

فست اول از تاریخ امری خراسان<sup>۹</sup>

هو الله

مناظر تاریخی

نهفت امیر بهائوسی

در خراسان

حساب الامر محفل مقدم سردو خانسی مرکزی قسمت خراسان

در تاریخ

سنه ۱۳۵۱ هجری قمری مطابق سال ۱۳۱۰ شمسی و ۱۹۳۱ میلادی

تدوین و تالیف گردید

حسن فوادی پشروشوسی

مشهد - خراسان

فانی بهاء الدین نبیل اکبر

در طهران استنساخ گردید

شماره ردیف	فهرست مندرجات	شماره صفحه
۱	۱- متجددالعمال محفل مقدس روحانی مرکزی خراسان	۱
۲	۲- توضیح مختصر راجع بتاریخ خراسان	۲
۳	۳- مقدس	۳
۴	۴- فصل اول - تاریخ عمومی خراسان و شهر مشهد (بطور اجمال)	۴
۵	مجموعی از تاریخ شهر مشهد	۵
۶	۵- فصل دوم - تاریخ اموی شهر مشهد - ابتدای نفوذ مبارک	۶
۷	۱- جناب ملا حسین بشرویشی	۶۲
۸	۲- دوره های تاریخی امر بهائیان در مشهد	۴۲
۹	یکی از مزایای تاریخ امر در مشهد و خراسان	۴۶
۱۰	۳- منزل بابیه - میرزا محمد باقر شهید	۴۸
۱۱	حاجی سیدجواد کرمانی و بعضی از مومنین اولیه	۵۱
۱۲	۴- جناب بدیع	۵۳
۱۳	۵- حاجی عبدالعزیز شهید (ابابدیع)	۵۵
۱۴	مومنین متنفذ اوایل دوره جمال مبارک حضرت بهاء الله	۶۶
۱۵	۶- میرزا علیرضای مستوفی - میرزا محمدرضای مومنان السلطنه	۶۷
۱۶	۷- آقا علیرضای تاجر شیرازی	۷۴
۱۷	۸- میرزا احمد مجتهد از غندی	۷۶
۱۸	۹- استاد حسن و استاد محمد کشمیری	۷۷
۱۹	۱۰- ملا میرزا محمد فروغی	۷۸
۲۰	۱۱- میرزا محمود فروغی	۸۱
۲۱	۱۲- ملا صادی مقدس خراسانی - اسم الله الامدی	۸۶
۲۲	این اصـدق	۱۰۰
۲۳	محمد کاظم اروغنی	۱۰۴

Maazani (5)

شماره صفحه	فهرست مندرجات	شماره ردیف
۱۰۴	۱۳ - حاجی عبدالجواد (محمد جواد یزدی) ...	۲۳
۱۰۶	۱۴ - حاجی محمد ترک شهید ...	۲۴
۱۱۵	آخوند ملا علی بیستانسلی ...	۲۵
۱۲۴	۱۵ - تغییر شکل مبارزه بر علیه نهضت امر بهائی ...	۲۶
۱۲۶	۱۶ - میر علی اکبر صلاح اف ...	۲۷
۱۲۸	۱۷ - شیخ محمد علی مدیر (توشیزی) ...	۲۸
۱۳۱	۱۸ - میرزا یوسف قالی باف شهید ...	۲۹
۱۳۵	ابوالحسن میرزا حاجی شیخ الرئیس - هاشم میرزا ...	۳۰
۱۳۷	۱۹ - وضعیت امر بهائی قبل از شهادت آقا شیخ علی اکبر قوجانی ...	۳۱
۱۴۵	۲۰ - آقای شیخ علی اکبر شهید قوجانی ...	۳۲
۱۶۴	۲۱ - مرحوم میرزا احمد فاشنی ...	۳۳
۱۷۷	کریلاشی اسمعیل جاری دوز ...	۳۴
۱۷۸	۲۲ - فوضای سنه ۱۳۴۵ ...	۳۵
۱۷۹	۲۳ - میرزا ابوالحسن گرکانی - مستشار دفتر ...	۳۶
۱۸۳	۲۴ - بهائیان کلینی خراسان ...	۳۷
۱۹۴	۲۵ - فوضای سنه ۱۳۴۲ ...	۳۸
۲۱۰	دو منظره از وقایع سنه ۱۳۴۲ ...	۳۹
۲۱۲	هجرت عمومی ...	۴۰
۲۱۷	۲۶ - مقایسه وضعیت امر قبل و بعد از فوضای سنه ۱۳۴۲ ...	۴۱
۲۱۹	۲۷ - اعانه بستیدگان جهنم ...	۴۲
۲۲۰	۲۸ - عبور مبلغین از مشهد ...	۴۳
۲۲۲	۲۹ - خطیره القدس مشهد ...	۴۴
۲۲۴	۳۰ - ولات خراسان در طول تاریخ امر و معاهده آنها با بهائیان	۴۵

Handwritten signature and date: ۱۳۴۵/۲/۲۸

شماره صفحه	فهرست مندرجات	شماره ردیف
۲۲۶	۳۱ - میرزا علی خان گلکانی (دبیر نمایون)	۰۴۶
۲۳۵	۳۲ - میرزا حسن خان و یژه (گل و گلاب)	۰۴۷
۲۴۰	۳۳ - اوضاع امری ۱۳۰۶ شمسی یا ۱۳۴۵ / ۱۳۴۵ قمری	۰۴۸
۲۴۵	۳۴ - ملا علی شهید سبزواری	۰۴۹
۲۴۹	۶ - فصل <u>سیم</u> - نیشابور	۰۵۰
۲۵۳	۷ - فصل <u>چهارم</u> - تربت حیدریه و اطراف	۰۵۱
۲۶۷	۱ - تربت حیدریه و شهدای خسته	۰۵۲
۲۷۰	۲ - انعکاس وقایع ۱۳۴۲ مشهد در تربت ۳ - توابع تربت - مهنه - خیرآباد - حسن آباد - عبدالله آباد - دوغ آباد - زاوه	۰۵۳
۲۷۵	۸ - فصل <u>پنجم</u> - حصار و نامق	۰۵۴
۲۷۶	۱ - شیخ احمد معلم	۰۵۵
۲۸۲	۲ - دسیه علمابر علیه معلم	۰۵۶
۲۸۵	۳ - بلوای حصار و نامق - شهادت ملا علی و فوت معلم	۰۵۷
۲۹۷	۴ - وقایع دلخراش حصار - نامق - از زمان فوت معلم تا سنه ۱۳۵۰	۰۵۸
۳۰۷	۵ - <u>اسماعیل و اسحق</u> یا <u>یک</u> درس عبرت - شهادت حاجی محمد خادم معلم ۱۳۱۵ - ۱۳۲۷ هجری قمری	۰۵۹
۳۱۶	۶ - وقایع زمان مشروطیت و شهادت جمعی از بهائیان	۰۶۰
۳۳۵	۷ - آخرین فوضای حصار - نامق	۰۶۱
۳۳۲	۸ - توشیح (کاشمر)	۰۶۲
۳۳۳	۹ - فصل <u>ششم</u> - فاران (فردوس - نون) و اطراف	۰۶۳
۳۳۴	۱ - خانواده حاجی شاه خلیل الله یک	۰۶۴
۳۴۰	۲۰ - بقیه تاریخ امری فاران	۰۶۵

Nishapur

Tربت  
HaidariyyehVillages Around  
Tربت

Faran

شماره مفصله	فهرست متدرجات	شماره ردیف
۳۵۱	۲- بختان	۶۶
۳۵۲	۴- گون آباد - وجویند	۶۷
۳۵۵	۱۰- فصل هشتم - طیس	۶۸
۳۵۸	۱- وقایع اولیه طیس	۶۹
۳۶۲	۲- خانواده عماد الملک	۷۰
۳۶۶	۳- ضوا و بلوای سنه ۱۳۱۲	۷۱
۳۷۰	۱۱- فصل نهم - بشرویه	۷۲
۳۷۲	۱- دوره جناب ملاحسین بشروشی و مومنین آندوره	۷۳
۳۷۳	۲- اوضاع بشرویه بعد از وقایع قلعه شیخ طبرسی	۷۴
۳۷۶	۳- وقایع بشرویه تا اعلان ظهور حضرت بهاء الله	۷۵
۳۸۰	۴- وقایع بشرویه تا صعود مبارک حضرت بهاء الله	۷۶
۳۸۳	۵- وقایع بشرویه بعد از صعود تا سنه ۱۳۱۶	۷۷
۳۸۶	۶- ضوضای سنه ۱۳۱۶	۷۸
۳۸۹	۷- میر محمد حسین خان	۷۹
۳۹۲	۸- خانواده جناب ملاحسین بشروشی	۸۰
۳۹۶	۹- روحانیه خانم ( روحانی بشروشی )	۸۱
۴۰۰	۱۰- بقیه تاریخ بشرویه	۸۲
۴۰۲	۱۱- حاجی میرزا حسین رشید	۸۳
۴۰۴	۱۲- خاتمه تاریخ بشرویه	۸۴
۴۰۷	۱۳- بهائیان خیرالقری ( زبورگ )	۸۵
۴۰۸	۱۲- فصل نهم - قاینات	۸۶
۴۲۱	۱- ابتدای نفوذ مبارک - جناب نبیل اکبر	۸۷
	۲- ضوضای مرجاه - آقا سید یعقوب محمدری	

(7)

(8)

Taher

Rushdiyya

شماره صفحه	فهرست مندرجات	شماره ردیف
۴۳۵	۳- توضیحاتی در خوش	۸۸
۴۴۲	۴- تجدید توضیحاتی سرچاه	۸۹
۴۴۵	۵- انعکاس وقایع ۱۳۴۲ مشهد در بیرجند	۹۰
۴۴۸	۶- انعکاس وقایع بیرجند در سرچاه	۹۱
۴۵۱	۷- نفوذ و انتشار امریهائی در خوش	۹۲
۴۵۴	انعکاس وقایع ۱۳۴۲ در خوش	۹۳
۴۵۶	۱۳- فصل دهم - سیستان - زاهدان	۹۴
	سیستان - حاجی محمد خان بلخ	
۴۶۰	خاصه تاریخ خراسان	۹۵

(( متحد النال ))

بمناظر نورانیه اعضای محترم محافل مقدسه روحانیه نقاط تابعه خراسان و قدمای امری

د ا م ت تاییداتهم

جزوه — " مناظر تاریخی نهضت امریهائی در خراسان " — را بشنیده ارسال خواهند داشت بذل توجه فرموده بعد از مطالعه و دقت راجع بقسمتها ویکه اطلاع دارند چنانچه سهو خطائی مشاهده گردید و مطالبی مهم از قلم افتاده باشد پشردینی که در ذیل ذکر میشود تصحیح و در ورقه جداگانه یاد داشت فرمایند البته نظر بامثال امر مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه در انجام این امر خود دلمری ننموده هر چه زودتر یاد داشتهای خود را ارسال خواهند داشت

- ① قبل از تصحیح و قید یاد داشت مقدمه مولف را در نظر بگیرند تا یک قسمت تفاسیر مذکوره در آن را (مخصوصا وقایع مهمه و تواریخ نقاط و اسامی مومنین چنانچه در راه این امر زحمت کشیده و تحمل صدمات و بلا یا نموده اند و مواد مذکور از قلم افتاده باشد) بواسطه یاد داشتهای خود مرتفع سازند
- ② حتی الامکان سنوات و شهور و ایام تاریخ وقایع را چنانچه از قلم افتاده باشد یاد داشت فرمایند

- ③ تاریخ مدنی خراسان و شهر مشهد را مطالعه فرموده چنانچه ممکن باشد بهمان سبک و رویه تاریخ مختصری راجع بقسمت و یا نقطه مربوطه خود را مرقوم دارند
- ④ هر تصحیح و یاد داشتی را که در ورقه علیجده قید نموده با اصل نسخه بسجفل

ارسال میدارند باید با این جمله ابتدا شود :- صفحه ..... نظر ... در موضوع .....

منشی محفل - ..... (۱)

(۱) چنانچه هیئتی در مشهد یا نقطه دیگر با امر محفل مقدس مبارزاتی مرکزی قسمت  
 خراسان مأمور بمطالعه و یاد داشت تاریخ مزبور گردد بدیهی است که ارسال  
 متحدالمال فوق الذکر لزومی نخواهد داشت.



توضیح راجع به تاریخ خراسان

History of  
Khwārazm

بمقیده نگارنده تاریخ خراسان باید در سه جلد تدوین و تالیف شود تا تمام مواد و نکات تاریخی این خطه بشما مه ضبط گردیده مورد استفاده کامل واقع شود جلد اول - ذکر جریان نهضت امر و شرح حال قدام و نفوس مهمه را محتوی باشد که اینک بتالیف آن پرداخته از نظر فارشین محترم میگذرانند.

جلد دوم - ملحقات تاریخ است که آنچه تاکنون بواسطه موانع داخلی و خارجی جمع آوری نشده بمروود تدوین و تالیف گردد و ممکن است بصورت جزوات در عالم نشریات امریه بروز و ظهور نماید و انجام این وظیفه بمعهده لجنه تدوین تاریخ است

جلد سیم - سواد کلیدی الواح و آثار مبارک که بافتخار محافل منقسه روحانیه و افراد بهادان نازل شده باید جمع آوری شده و با شرح نزول هر یک تدوین گردد و این امر را محفل روحانی مرکزی قسمت خراسان و محافل نقاط تابعه هرگونه صلاح بدانند انجام خواهند داد.

مناظر تاریخی نهضت امر بهائی در خراسان

مقدمه

وقتیکه ما بتواریخ و سبک نگارش و پرورش مطالب آنها نظر مینمائیم می بینیم که دو تاریخ در يك موضوع که بقلم دو مؤلف نگارش یافته مثل هم نیست زیرا نفس مؤلف قبلا خودش مطالب را فهمیده و حل مینماید و در هر جا لازم است تفاوت نموده سپس برشته تخریر در می آورد و چون هوای روحی و عشاق و مرتبه معلومات و محیط و بالاخره قوه تفریر و تحریر مورخین در يك رتبه و مقام نه لکن تواریخ آنها نیز يك صورت و شکل را دارا نیستند مهم ترین چیزی که خصوصیت و امتیاز هر تاریخی را تعیین مینماید همانا مقصد و نظریه مؤلف آنست شرایط دیگر بعد از این شرط اصلی اهمیت دارد لکن اما ناگزیریم در این مقدمه مقصود و مقدرات خود را که وجه این تألیف را تعیین مینماید برای استحضار قاریین محترم بنگاریم

۱ - تا ابتدای دوره مبارک حضرت ولی امر الله ارواحنا فداه بموجب دستورات صادره از مبداء امر و مرکز عهد هم عالییه بهائیان در ابلاغ کلمیه الهیه و اعتبار

امر مبارک و استقامت در مقابل تهاجم اعدا مصروف میگردید و در این راه همه قسم فداکاری و جانفشانی بمرض ظهور میرسید. لذا محافل روحانی و افراد بهائوسی موفقی نمیشدند در تهیه مقدمات تدوین تاریخ امر برآیند و بدین واسطه بسیاری از وقایع از نظرها محو بلکه قسمتی از آثار مبارک و اسناد تاریخی از بین رفته است حال که علاوه بر وظایف فوق الذکر بنابندستور مبارک حضرت ولی امرالله مثله تأسیس و تحکیم اساس تشکیلات امری بمیان آمده و ضمناً لزوم تدوین تواریخ امری نیز در مقابل ایستاده است بهائیان موظفند وقایع گذشته را ضبط و آنچه عاجلاً ممکن است جمع آوری نموده بقیه را بمرور تهیه نمایند. بدین واسطه محفل مقدس روحانی مرکزی قسمت خراسان تصمیم گرفته از روی مدارک و اسناد تاریخی و الواح مبارک و حکایات و روایات قدمای امر بتدوین و تالیف این مختصر بپردازد.

② - این تالیف محشر از نقطه نظر تاریخ عمومی بهائی در ایران مشتمل و از نقطه نظر علاقه قسمتهای تابعه خراسان بوقایع گذشته خود خیلی مختصر میباشد لذا برای آنکه تا اندازه جمع بین الاضداد شده باشد در نگارش آن رویه میانه روی اتخاذ گردیده است و اگر در بعضی موارد نسبتاً رعایت تفصیل نموده ایم برای مجسم ساختن جریان امور مهمه و عبرت بوده است.

③ - امروز مورخین و رمان نویسها و موسسات نمایش و سینما هر چه کوشش میکنند نمیتوانند وقایع گذشته ببالاخص وقایع ایام ظهور انبیای قبل زاجسم و عادات و اخلاق مردمان آنزمان را چنانچه بوده در معرض نمایش گذارند. لذا بیجهت آنکنند

رای محققین و صاحبان قلم دوره های بعد مدارک و مواد بالنسبه روشنتری بسسه  
 بازگار گذاشته باشیم بعضی شرح و تفصیل هادر رویه و طرز رفتار و جانفغانسی  
 مرمین و اشکال رفتار و سلوک اعدارا نسبت بانها حتی المقسود  
 مجم نموده و بتصویر درآوردیم .

①- چون مقصد ما ذکر تاریخ است از بیان فلسفه پیشرفت امر و استدالات در حقیقت  
 آن خود داری نمردیم . و چون یقین قطعی داریم که در آتیه مؤسسات علمی این قبیل  
 تواریخ را بزبانهای مختلفه ترجمه خواهند نمود از ذکر القاب و عناوین و رعایت  
 نکات ادب و توفیر که لازمه ادبیات فارسی است خود داری نمودیم که  
 مترجمین را دچار اشکال نکرده باشیم .

⑤- در طی تدوین تاریخ مطالب و وقایع را با الوان و بیانات مبارک بحدیکه  
 در دسترس بود تطبیق و در قسمت مدارک و اسناد آنچه را بمرور و امضای محافل مقدسه  
 روحانی رسیده مقدم شده ترجیح دادیم و در قسمت حکایات و روایات قدمتا  
 آنچه متفق علیه بود پذیرفته و بقیه را مسکوت عنه گذاشتیم تا بعدا مورد تحقیق و  
 تدقیق واقع گردد .

⑥- نقائص این تاریخ عبارت از مراتب ذیل است

①- بواسطه سرعت عمل در امر تدوین و تالیف بسیاری از وقایع نفاط و  
 مطالبیکه درجه دوم اهمیت را دارند ثبت و قید نگشته است

②- تهیه و تدوین مطالب از روی نقشه و طرز علمی که لازمه تاریخ نویسی است  
 بعمل نیامده و با وضعیت محیط و مقدرات علمی افراد احبای خراسان .

(( فصل اول ))

تاریخ عمومی خراسان - و شهر مشهد

HISTORY OF  
KHURASAN  
MASHAD

مجمعی از تاریخ خراسان

خراسان که در اصل - خورآسان - یعنی مملکت شرقی ایران بوده است درازمنه  
قدیمه دارای وسعت بیشتر و حدود شرق و شمال آن تا رود جیحون ( امودریا )  
و بلخ ( در افغانستان ) امتداد داشته و مکن قبایل آریانی بوده است.  
درازمه تاریخی قسمت اعظم حاملخیز آن را قبیله پرتو ( یارتیا - پارتیها ) از  
قبایل آریانی اشغال و بتدریج با قبایل آریانی دیگر از قبیل سکاها و باختریها  
رداه ها و غیرهم اختلاط و امتزاج یافته است.  
مردم خراسان ابتدا خاند بدوش و چادر نشین بوده و لکن در اثر تماس با مردم ایرانی  
باختر و تسلط شاهان هخامنشی و نفوذ مذهب زردشت و سرایت تمدن یونانی  
بشهرنشینی متعایل و بمرور تحت عوامل تمدن و تأثیر آن درآمدند.  
از قرن سیم قبل از میلاد تا قرن سیم میلادی مردم پرتو خراسان سیادت سیاسی  
برایران آنروزه حاصل نموده. زمانبدار امور گردیدند و در سایه جدیت و فعالیت

مندرجات این فصل مطابق با تحقیقات استاد تولدکه - بارتولد - میولنو - کریستن

- کرزون - براون - اعثم کوفی - منیرالدوله - ذکاء الملك میباشد.

(( فصل دوم ))

تاریخ امری مشهد x

ابتدای نفوذ امر مبارک

جناب ملا حسین بشرویه / Mulla  
Hosayn / x x /

ملا حسین بشرویه که بین بهائیان باول من آمن و باب‌الباب معروف  
میباشد اوست که دعوت حضرت باب را پذیرفته و در مشهد با علای امر  
انحدرت مبادرت نموده است و ابتدای نفوذ امر در این با انفسار طیبیه او شروع  
میگردد.

چون ملا حسین از اهل بشرویه است بحکم اجبار قسمتی از وقایع اولیه بشرویه را ضمن

- x - سنوات تاریخی ما هجری قمری است - برای تطبیق با تاریخ شمسی یا میلادی  
باید در نظر داشت که در هر سی و سه سال هجری یکسال فرقی پیدا می‌شود.
- x x - مدارت با تاریخ بشرویه که در محفظه محفل روحانی مشهد منبسط است - تاریخ  
مشهد - روایات مسلمه میان یار و اغیار بشرویه -

تاریخ حیات و مذکور داشته و در آینده از تکرار نمودن دارم خواهیم نمود  
 ملاحسین ولد حاجی ملا عبداللہ میباغ بوده و ملا عبداللہ شخصی نسبتاً متمسکون  
 (لکن در محیط بشریہ) و چندین باب دکان داشته که بستگان و عملجات خود را در  
 آنها بکار و امیداشتہ است والدہ ملاحسین بنت مرحوم حاجی عبدالنہی عالم  
 و شاعرہ و دارای ذکا و فطری و استعداد جبلی و در میان مردم صاحب احترام بوده است  
 حاجی کلا عبداللہ سه پسر و دو دختر داشته که اسامی آنها از این قرار است

5 sons & 2 daughters

5 sons & 2 daughters

- ① - ملاحسین ② - آقا محمد حسن ③ - آقا محمد علی ④ - بی بی کوچک کہ از نسب حضرت بہائم اللہ بورقہ الفردوس ملقب گردید ⑤ - خدیجہ خانم کہ ذکر حرکتہا از انہا در موقع خود بیاید

چون از زمان ابتداء طفولیت و زمان کودکی اطوار و حرکات ملاحسین محیرالغشور  
 و انشار تمام مردم محل را بخود جلب نموده بود بطوری کہ ہمدار و اما صاحب کثرت و کرامت  
 میدانستند ابویں در امر تفلن از یکطرف سرور و شاکر و از طرف دیگر متعجب  
 و متفکر بودند و بخوبی میفہمیدند کہ این طفل غیر از اطفال سایر مردم و  
 استعدادات مکنونہ و مواہب خفیہ در وجود او بردیمہ گذارده شدہ است لذا  
 باید در محیط دیگر تربیت شود و تحصیل علم و معارف ضرور نماید لہذا ابتدا  
 او را برای این منظور بمشہد اعزام داشتند و ملاحسین مدتی در انجام مدرسہ  
میرزا جعفر بتحصیل مشغول و در مشہد بعد از استماع صحبت حضرت شیخ احمد  
 احاشی در طریقہ شیخیہ داخل گردید  
 پس از فراغت از تحصیل ملاحسین عزیمت طہران نموده و مدتی

در آنجا ترف کسود x تا آنکه بواسطه فوت والد مجبور به مراجعت به بشرویه  
 گردید پس از انجام مراسم معموله و فروز قسمتی از املاک و مباحه مرووسی با  
 والد و اخوان و ششیره بی بی کوچک (ورقه الفردوس) عزیمت عتبات عالیات  
 نمود و توجه جدّه او اصرار نمود که عیان اختیار کند نیز دریافت و تکمیل دوره  
 تحصیلات را مقدم نمود بلوریکه خادم مدرسه بشرویه کربلائی میرزا علی ابن میرزا  
 مهدی روایت نموده ملازمین در او اقرار ایام ترف بشرویه حضرت رسول اکرم را  
 دو مرتبه می بیند و پیغمبر اکرم او را پیش میخواند تا نزدیک میشود حضرت سر پیش  
 آورده آید نشان را بدندان ملازمین میگذارد مشارالیه قورانی از دهان خود مناده  
 میکند که قادر بر جلوگیری از آن نیست و جریان آن عالم را احاطه مینماید صبح کسد  
 از خواب بیدار شده خوابخورد را برای اقوام و دوستان نقل مینماید و آنها این خواب  
 را بر توفیقات ملکوتی که در آئینه برای او حاصل خواهدگفت تعبیر مینمایند

11 years in  
Karbala with  
Siddiq Kaziem

خلاصه ملازمین با فامیل خود در عتبات سکونت اختیار کرد و در کربلا مدت یازده  
 سال نیزه مرحوم حاجی سید کاظم رشتی اعلی الله مقامه تلمذ نمود و توجه و  
 میل سید مرحوم را نسبت بخود جلب کرد و در اندک مدتی مشارالینان گسردید

x - از سنه ۱۳۴۱ تا سنه ۱۳۴۸ زیرا بر دیوار خانه او چند فسر مشهور  
 بنام او موجود است یکی از تاریخ ۱۳۴۱ و دیگری بتاریخ ۱۳۴۸ و در ذیل  
 هر دو نوشته است " حوره اقل الطالبه محمد حسین " نگارنده گمان  
 میکند کسه این دو نوشته در مرفع حرکت بقلم او ثبت گردیده است.



فائیل او در تمام عقیبات بشرافت و کرامت و امانت و دیانت معروف و معروف و دارای مقام ارجمند محترمی بود در ایام توفیق در کریمه اخروی کوچکتر ملا حسن یعنی آقا محمد علی وفات نمود x x

*After death  
of Sidiyid  
Kazim*

بعد از نمود سید مرحوم چنانچه در تواریخ مذکور است نظر تلامذه او متوجه ملا حسین بود و مترصد بودند که فاش مقام آن مرحوم گردیده مجلس درس را ادامه دهند حتی زوجیه مرحوم سید تکلیف نمود که دختر او را بحیال نکاح در آورد لکن ملا حسین ذمت قلب و لزوم معالجه آنها نظر قرار داده از تاض امتناع و استنکاف نمود

*40 days  
Kufa*

**خلاصه** بعد از چهل روز تحمل ریاضت در مسجد کوفه ملا حسین در طلب شخص برآست که بر حسب رتبه سید مرحوم در زمین جمال موعود را شخص نماید زیرا آن مرحوم قبیل از سعید خود بصریع عبارت اصحاب را از ظهور فاش مطلع گردانیده بود چنانچه قبیل زردی در تاریخچه خود مندرجاً مذکور داشته است من جمله بعد از مراجعت از سفر آخری از سامره و کاظمین مرحوم سید مرینزند روزی در باغی بین کاظمین و بغداد شخصی از اصحاب ضیافت نمود و دوازده نفر از دوستان و تلامذه حضور داشتند شخص عربی وارد شد و گفت خوابی دیده ام و بیان نمود سید مرحوم فرموده رفتن من از این عالم نزدیک شده است چون شاگردان را متاثر دید فرمود

x x - تاریخ ۱۳۵۱ قمری مطابق حرکت او از شروه بعقیبات است زیرا وقتی که ۱۱ سال اقامت او را بر این تاریخ عازمه کنیم ۱۳۵۹ و ابتدای ۱۳۶۰ میشود کذباً رحلت سید مرحوم رفتن مطابق است .

مگر نمیخواستید من بروم و حق ظاهر شود ملاحظین که نیز حضور داشت از کیفیت  
ظهور سوال نمود ان مرحوم جواب داد که شمس حقیقت از هر شرقی اشراق نماید  
صبح آفاق را منور خواهد نمود

خلاصه بعد از آنکه ملاحظین مدت ریاضت خود را در مسجد کوفه با تمام رسانیده  
و آثار از طلعت موعود مشاهده نمودند در طلب و تفتی بسمت ایران حرکت نمودند  
و از راه بصره و بوشهر بشیراز رفت و چون حضرت باب را قبل از در کربلا ملاقات کرده  
بود (چنانچه در تواریخ شرح آن مذکور است) و سابقه آشنائی داشت از ملاقات -  
فانوی با آنحضرت که روی داد خوشترود گردید و این قضیه را برای خود نعمتی عظیم  
شمرد

راجع باین ملاقات لازم است آنچه را مرحوم حاجی میرزا جانی از قول خود ملاحظین نقل  
نموده و در تاریخ جدید مذکور است عینا نقل نمائیم :

« بناب ملاحظین فرموده بود بعد از رحلت سید مرحوم حالت انقباض و  
اضرابی در من بروز کرد و در مقام تفتی بشیراز رفتم بعزم معالجه خفقان قلب  
خود بعد از ورود بشیراز بمنزل ایشان رفتم و باطنما مایل بودم که چندی آنجا منور  
گم قبل از گشودن در فرمودند - اخوند ملاحظین شما شید بعد از گشودن در  
بسم نمودند فرمودند از صبح تا بحال میل نکردم برفتن کاروانسرا - اکنون  
معلوم شد که بجهت آمدن شما بوده است خلاصه بالاتفاق رفتیم نشستیم پس از  
ملاقات رسمی فرمودند گویا عثیده شما شیخی ها این بود که پس از رحلت سید مرحوم  
فم است دیگری قائم مقام او باشد حال پنج ماه است سید مرحوم نده - صاحب

Haji Mirza  
Jani  
Declarations  
the Bab

امر کیت ؟

عرض کردم هنوز کسی را ندانم

فرمودند چگونه کسی باید صاحب امر باشد ؟

من قدری از صفات را بیان کردم

فرمودند این صفات را در من می بینی ؟

گفتم خیر - جوابی نفرمودند - پس از ساعتی در طاقچه چند کتاب دیدم  
 برداشتم در میان آنها تفسیر سوره بقره بود فرمودند جوان تازه کاری نوشته  
 و اظهار علم و بزرگی زیاد مینماید گفتم کیت و کجاست فرمودند من بینی  
 باز ملتفت نندم صفحه دیگر ( جزوه دیگر ) تفسیر باطن باطن بود بنظرم تفسیر  
 باطن آمد عرض کردم باید تفسیر باطن باشد فرمودند صاحب تفسیر زیاده  
 بر این اظهار جلالت و عظمت و دانش مینماید بدقت ملاحظه کنید من مجددا اعانه  
 کرده مرود نمودم دیدم تفسیر باطن باطن است که نوشته اند گفتم صحیح است  
 مرخسته شده ام شما بخوانید قدری خوانند عرض کردم کفایت است وقت عصر  
 فرستادند چند نفر علمای شیخی و تجار را دعوت بدیدن اینجانب نمودند و مرا مجبور  
 بستن درس نمودند و قرار شد فردا در مجد جامع ایلخانی برای درس حاضر شوند  
 فردا صبح در مجد جمع شدند - زمانم را گوشه بسته اند باختصار و اعتنا  
 پرداخته و متفکرانه بمنزل آمدم - روز دیگر هم بدتر - فرمودند شما تنها  
 بیاید بروم منزل - و در منزل فرمودند صاحب امر را بکدام دلیل می  
 شناسی ؟ عرض کردم بشوئات علمیه و بنقطه علمی که مید و منشأ و مرکب صحیح

عالم: نبیا و اولیای سلف و خلف برده باشد

فرمودند: این صفات را در من می بینی چه می شود اگر صاحب این صفات باشم  
 من مثله غامضی برسدیم بعد باز پرسیدیم - فکر کردم مگر این شخص نیست که چند یوم  
 قبل تفسیر سوره بقره را درست نمیخواند خیالات غلبه نمود دیدم دست -  
 چپ و راست را روی زانوی چپ گذاشته آیات بیان میفرمایند و هر چه بغاظم میبود  
 بدان آیات جواب میدهند قریب هشتاد آیه فرمودند و من از خوف منتظر سکوت  
 ایشان بودم و بعزم رفتن برخاستم بعد دیدم چاره جز تسلیم نیست بعد از ساعتی  
 چای عنایت فرمودند و باز مانع از رفتن شدند بعد از دو ساعتی موخن فرمودند  
 در بخش دیگر تفسیر سوره جاریه را دیدم بعد فرمودند در نظر دارم که شما را از  
 سرخرو سید کردی بجهت سوره یوسف را احسن الفصص فرموده اند و سید فرمودند  
 حال رفت جواب نیست - و تفسیر آن را بیان فرمودند . -

گرچه در تاریخ نبیل زندگی شرح این ملاقات مشتمل بر و کاملتر ذکر شده لکن چون  
 مطلب شرحی اساسا منافاتی با شرح مذکور ندارد و بعلاوه نقل قول از خرد ملاحین است  
 از نشانه نثر اهمیت بذکر آن پرداختیم

راجع به ضمیمه فرین ملاحین در قلعه شیخ طهرسی کرا را با صاحب فرموده بود - ای کاش  
 پای من بمدرسه نمیرسید و سه شبانه روز حجت خدا را زحمت نمیدادم \*  
 بعد از تشرف بشرف ایمان ملاحین در شیراز مدتی به تبلیغ امثال و اقربان خرد مشغول

- روایت از قول آقا محمد حسن بقیة السیف و جناب ورقة الفردوس است

151  
Tauhiq  
Tup &  
Mulla  
Hajju

Tihmar  
Baha

و منسب را بتز مدف سید مرحوم که در عتبات بودند نوشت و پس بامر حضرت اعلی  
مأمور خراسان گردید که از طریق اصفهان و شهرار حرکت نماید و در اصفهان ملا محمد  
مادق مدد خراسانی را تعلیق نمود (شرح آن در ذکر تاریخ ایام حیات اسم الله  
الاصدی بیاید) و در طهران حضور حضرت بهاء الله مشرف گردید و ارادت کامل  
نست حضرتشان حاصل نمود و از آنجا بمشهد رضیاء گردید  
توضیح آنکه چون ذکر حالات مزحمین در خارج خراسان از وظیفه ما خارج است -  
شرح قضیه را تا اینجا بعضا و باختصار نگاه کنیم و آنچه ذکر شد برای آن بزرگ که تسلط  
جریان و قایم را مراعات کرده باشیم  
باری در بین مسافرت خود مزحمین برسبیل مکاتیب اجله علماء و متقدمین خراسان را  
بظهور حضرت باب بشارت داد و از راه سبزوار بمشهد وارد گردید  
مشارن اینجان آصف الدوله شیرازی خان محمد شاه که در استقرار حکومت  
سلطنت قاجاریه خدمت کرده و قلباً از محمد شاه مکدر و از مداخلت حاجی میرزا  
آقاسی ناراضی بود از مشهد بعزم زیارت بیت الله حرکت نمود و بسر خرد سالار را  
بمحکومت خراسان منصوب کرد چون سالار شخص متمیز و خیال سلطنت در سر داشت  
علم ظنیان برافراشت و خوانین خراسان را اغوا و با خود همدست نمود  
محمد شاه حمزه میرزای حشمة الدوله را با اردوی مقتضی و بعد از آن برادرش حسام  
السلطنة را برای سرکوبی سالار و خوانین خراسان اعزام داشت اردوی دولتی نموده  
جا تاخورد مشهد با جنگ پیش میاید و بدین جهت مشهد و سایر شهرهای خراسان کسب  
راه بودند حالت دفاع و قلعه بندی را داشتند .

1260 AH

Mulla Husayn  
→ S. L. G. man

ملاحسین در خلال این احوال یعنی در اواخر سنه ۱۲۶۱ زمستان بسیار سختی  
 مغان غروب آفتاب بمبزووار رسید چون دروازه شهر بسته بود از یک بدنه خوابیده  
 شهر وارد گردید در حالیکه لباس مختصری در بر و براسی سرار بود و دست و پایی  
 آن اسپ میخ خورده می لنگید ملاحسین که شنیدی بکمر بسته بود از آن پایشی -  
 آمده بجای میل نمود ( مقصود صرف غذاست ) از فراری که مرحوم میرزا محمد قلی  
 مستوفی بزاز برادر خود آقای میرزا بیژن خان گرایلی ( حالیه در قید حیات  
 و بین بهائیان بمستوفی معروفند ) نقل و تعریف نموده است هر چند دوستان  
 اصرار کردند که ملاحسین شب را ترقف و صبح حرکت نماید قبول ننمود و فرمود  
 ما سوراخ بزرگی بمشید حرکت نماید و در آن سرمای سخت یکه و تنها بمانم  
 مشید رهبار گردید

Mulla Husayn  
(Mekhad)

در مشید ملاحسین با جمع کثیری ملاقات نمود و بشارت بنظیر مبارک داد و در میان  
 مردم همیشه افتاد و این خبر با اطراف خراسان منتشر شد بسیاری از طالبین از اطراف  
 وارد و جمعی بعد از مذاکره بشرف ایمان فاش گشتند لکن آشوب و فتنه رخ نسنداد  
 زیرا بدایت امر بود و علما هنوز مجتما علم تکفیر را بلند نکرده بودند و سایر مردم  
 چون انتظار داشتند اشقیان شنیدن و تحقیق داشتند

Mulla Husayn  
Isfahan  
& Rummanah  
→ Shiraz  
1262 AH  
→ Bushroviyya

بعد از چند ماهی توقف ملاحسین از مشید خارج و بدلف اشهبان و کرمانشاهان حرکت  
 نمود و از آنجا دفعه دوم در شیراز حضور حضرت باب رسید و کمب فیض نمود و بعد  
 بامر مبارک از راه یزد و انجیرک بمستخراسان توجه نموده در اوایل سنه ۱۲۶۲  
 بشروه موطن اصلی خود وارد گشت

در بشرویه لدی الورد امر مبارک حضرت باب را اعلان کرد مردم بشرویه  
 یاستثنای چند نفر از علما مقدم اورا نعمتی عظیم شمرند و علاوه بر کسب فیض در  
 مجامع عمرمی بمنزل او رفت و آمد میکردند بر خلاف علمای محل که راضی نبودند  
 - رایت هدایت از خانواده صباغ مرتفع شود چنانچه آخوند ملا عبداللہ پدر ام  
 الذبیح که بعد با بشرف ایمان فائز گردید روزی با حالت عبانی بنانده آمده  
 اظهار داشت به بینید رنگوز زاده در کوچه مضار شده خطاب بمن نمود  
 کسه " انارایة الہدایة " x

*Rashid*  
 2,000 people  
 gathered in  
 presence of  
 Mulla Hazrat

قرب دو هزار نفر از اهل بشرویه مستمرا در مجلس ملاحین حاضر شده از  
 حضورش کسب فیض مینمودند و عده شی از مقبلین که عدشان از نعمت تجار زمینبرد  
 طوری منجذب گشته بودند که از انفاق مال و جان منایفه نداشتند معروف است که  
 وقت حرکت از بشرویه بمشهد جمعی اقتدا بملاحین نموده صف نماز بستند چون  
 جمعیت هفتاد نفری حاضر نمازند ملاحین فرمود دو نفر دیگر باید ملحق شوند  
 فی الحین دو نفر بزرگ که نثاره مینمودند بیل های خود را انداخته ملحق  
 بجمعیت گشتند تا عده آن بهفتاد و دو رسید و آنچه نزد بهاشیان و اغیار  
 بشرویه معروف است چهل نفر از طبقات مختلفه از وطن با ملاحین بد مشیت  
 عزیمت نمودند و اغلب وصیت نموده با اقوام و اقارب وداع کردند زیرا  
 میدانستند که برای جانبازی میروند و دیگر مراجعت نخواهند نمود

x - ملا عبداللہ جد مادری بنده و روایت مذکور در خانواده ما معروف و مسلم است

شروز ملاحسین در بشرویه ترقف داشت که آوازه او در اطراف بشرویه بالاخر در فردوس  
 (نون) رئیس پیچید و مردم بهیچان آمده از علمای محل کسب تکلیف نمودند  
 از فردوس میرزا اسمعیل تونی از مشایخ علمای سید متبحر جلیل القدری بود  
 به بشرویه آمد و در حضور اعالی و ملا عبدالرحیم مجتهد محل و میرزا محمد علی  
 پیشماز با ملاحسین مذاکره و مباحثه نمود. میرزا اسمعیل بعد از چند مجلس مباحثه  
 و احتجاج مذکور داشت که در تبخر و علمیت ملاحسین و آنکه دریای مراجعی از علم  
 و حکمت میباشد حرفی ندارد لکن ظهور فاش مرعوبه منوط و معلق بشرائط معینی  
 است و آن شرائط و عذامات هیچکدام ظاهر نشده. مثلاً فاش نباید از مادر متولد  
 شود و امثال ذلک ملاحسین در جواب فرمود - <sup>30</sup> من در حضور این جمع کثیر  
 حثایت امر مبارک را اثبات و ادله قطعی بر مدعای خود اقامه نمودم و حجت بر همه  
 بالغ شد و شما هم جواب ردی را نداشتید. فلذا عدم تسلیم و ایمان شما منبعت از  
 کبر و غرور است و بعد از این در پیشگاه حق مشغول عدم اقبال نفوس خواهید بود  
 و با بعد الحق الا الفلانی المبین میرزا محمد علی پیشماز میگوید - ای مسرورم  
 بیخیز بدانید هر کس با این ظهور مبارک مؤمن نشود نطفه‌اش بان نیست و جز از ار  
 و ایمان چاره ندارد.

بعد از مراجعت میرزا اسمعیل تونی مردم بشرویه از ملا عبدالرحیم - x کسب تکلیف  
 نمودند. مجتهد مزبور که اولادش من بعد تمام بتصدیق امر مبارک فاش گردیدند

۳ - ملا عبدالرحیم جد پدری نگارنده و آنچه در اینجا مذکور است در خانوادۀ ما معروف و مسلم است



در جواب آنها ( و بروایتی در وصیت خود باآلاد خویش ) اظهار داشت کسسه شما برای العین مشاهده نمودید چگونه جناب ملاحسین بر میرزا اسمعیل تهرنی فائز آمد و ادله و براهین حقه قطعیه بیان فرمود لکن این مسئله را هم در نظر داشته باشید که هنوز ابتدای ظهور این امر است و بدین جهت من نمیتوانم چیزی اظهار کنم ماحالانه منکرتم و نه مقبل اما چون قائم موعود باغلبه و نفوذ باید ظاهر شود شایم این را در نظر داشته مراقب باشید اگر چنانچه دیدید پس از اندک مدتی مضطرب و ناپوشانند که دین آبا و اجداد خود را حفظ کرده و در عقیده خود باقی خواهید ماند والا چنانچه ملاحظه نمودید که این امر روز بروز در انتشار و بر عدد مومنین آن میافزاید از اقرار و اذعان و ایمان و جانفشانی در راه آن تا کثیر خواهید بود

خلاصه ملاحسین باچهل نفر ثریق الذکر که اسامی آنها ضمن تاریخ بشورید بیایند بسنت مشهد حرکت نمود و این امر در اواخر سنه ۱۲۶۲ به شرح پیوست -  
توقف ثالث ملاحسین در مشهد مدت هشت ماه طول کشید و در تمام این مدت منزل مرجوم ملا محمد باقر مبتهد خراسانی که باسرخورد میرزا محمد کاظم تقدیر داشت مسکن و محل توقف او و عده شی از مومنین بودند این منزل در کوجه زودی بالاخیابان واقع و از آنزمان بیعد معروف بمنزل بابیه گردیده

x - رفایع شهردار نگارنده از آقایان مستوفی ( میرزا بزورک خان گرایلی ) و ایشان از عموی خود میرزا محمد فلی مستوفی که شاعر فضا یابوده تشیق نمود همچنین از جناب جذاب که قریب صد سال از عمرش میگذرد تحصیل کرده

Mashed  
1263AH  
→ Bab  
Mash-hu

بعد از ورود بمشهد در سنه ۱۲۶۳ ملاحسین بای پیاده برای زیارت حضرت باب  
بست ماکو رهسپار گردید و در ماکو از لسان مبارک وقایع آتیه و شهادت خود  
و اصحاب را استماع کرد و سپس بامر مبارک عازم مازندران گردید که با فدوس  
امر مبارک را علنا بمردم اعلان نماید چون امر مبارک بسوق اجرا رسید ملا حسین  
بهمراهی فدوس و چند نفر دیگر بمشهد حرکت کرد

3rd Story in  
Mashed &  
months  
The "Babiyah"  
House

توقف ثالث ملاحسین در مشهد مدت هشت ماه طول کشید و در تمام این مدت منزل  
مرحوم ملا محمد باقر مجتهد خراسانی که با پسر خود میرزا محمد کاظم تصدیق داشت  
مکن و محل توقف او و عده اش از مومنین بود این منزل در کوچه زودی بالا خیابان  
وان و از آن زمان بعد معروف بمنزل بابیه گردید.

مرحوم ملا محمد باقر بانچه خود کمر خدمت استوار بسته و بیدیراشی ملاحسین و اصحاب  
او مشغول گردید و هر روز جمع کثیری بسرای اصفای بیانات مجتمع و اغلب صرف  
شام و ناهار هم مینمردند

رفته رفته صیت امر در مشهد و اطراف پیچید که نایب حضرت حجت؛ بخراسان آمده  
و بدین جهت از تمام اطراف طالبین بمنزل بابیه می شناختند

ملاحسین روزها مرتباً بمدرسه دو در آمده و در یکی از اماکنهای فوقانی توقف مینمود  
و به تبلیغ نفوس می پرداخت و جمع کثیری از احباب همراه او بودند و برای آنکه بی  
احترامی نسبت با او وارد نشود حمل سلاح میکردند حتی عده اش از زنها هم مرمنه زیر  
چادر سلاح داشتند معروف است که روزی ملاحسین با این جمعیت وارد بدن کهنه  
میشد یکی از کسبه های سکو نشین سخن بدوور کنایه بی احترامی نموده و ناسزا

Miller  
Hosayn

گفت فی الفور احباب متوجه آورنده سیلی بصورتش زده از مکر پاشین میکنند تا  
انکه کبیه اطراف جلو آمده با التماس زیاد و بیایل استخلاص او را از مجازات  
فـــرام میبازند

ملاحسین چندین مرتبه با جمعیت مرمنین بایوان مقصوره مسجد گوهرشاد وارد شده  
در حالتیکه رو بشیراز می ایستاد نماز میگذاشت و سایرین اقتدا مینمودند روزی  
ملاحسین با قریب یکصد و چهل نفر احباب مسلح که حتی زنهای نیز اسلحه زیر چادر  
داشتند از منزل بابیه یا صاحب الزمان گویان حرکت و وارد صحن و مسجد گوهر  
شاد گردید در طی راه اصحاب او با شمشیرهای کشیده حرکت میکردند بعد از ورود به  
مسجد گوهرشاد ملاحسین امر نمود منبر معروف بصاحب الزمان (حالیه هم  
موجود و کسی حق ندارد بر پله بالائی آن برآید) را از عقب بایوان مقصوره جلو  
کشیدند و خود بمنبر مذکور برآمده لسان به تبلیغ علنی گشود جمعیت رساندن  
ایستاده گوش میدادند لکن از ترس اصحاب کسی رایارای جسارت نبود  
این ایام مقارن بود با عزیمت حام السلطنه بدلهران وانتصاب مجد و حشمة الدوله  
بحکمرانی خراسان

از طرف حکمران سامخان بگلبرگی شهر و شیخ الاسلام معروف به پیمباراغسی  
نیابة خدمت ملاحسین مشرف میشدند و از رؤسا عبدالعلی خان سرعیب ترویخانه  
مؤمنند و از اطراف مانند سبزوار و جهرین و نیشابور و تربت و حصار و  
فرجان و فائن و از فئد اشخاص مشهور معروف بسیاری بمشرف وارد و بت  
از تشرف بصحور ملاحسین تصدیق امر جدید را نمودند اینک برای معرفت اسامی

بعضی را در اینجا می‌نگاریم و شرح حال آنها را سامی مفصل را بیعده مقرر می‌داریم  
آقا محمد حسن - اخوی ملا حسین از حرور حی که در قلعه شیخ ابرسی بشهادت رسید  
ملا محمد باقر مجتهد - صاحب بیت بابیه که در قلعه مذکور شهید شد و پسرش  
میرزا محمد کاظم - که از بقیة السیف میباشد و

ملا مادی مقدس (اسم الله الاصدق) خراسانی که در کوجه باغ عنبر منزل داشت

آقا میرزا علی مستوفی سبزواری

میرزا الطغلی جوینی - که ذکرش در جلوگیری از هتاکی خسرو قادی کلاشسی  
 در مقاله سیاح مذکور است

آقا میرزا محمد قلی مستوفی - عموزاده میرزا علی‌رضای مستوفی (عموی میرزا

بزرگان گرایلی مستوفی که حالیه در قید حیات هستند)

عباس‌قلی آقا - سرکرده سواران سبزوار که بعد هادر بغداد بحضور حضرت بی‌با

الله جز ذکره مشرف و مورد الطاف مالانهایه گردید

علی رضای تاج - شیرازی -

حاجی محمد ترک (؟) که بعد هادر مشهد شهید شد - x

حاجی عبدالجواد یزدی - از مشاهیر تجار

حاجی عبدالعزیز ابابدیغ نیشابوری - که بعد ما بشهادت رسید

x - گمان نمیکنم حاجی محمد آنوقت حضور ملا حسین رسیده باشد زیرا چنانچه در  
 شرح حیاتش بیاید سن او موافقت نمیکنند مگر آنکه در عهد صباوت درک این قید کرده باش

ملا عبدالخالق یزدی - و نیز جناب میرزا محمد علی ندویس با بخت ناز از اسباب  
 بر حسب ترتیب مبارک حضرت باب و ترقیعی که با افتخار میرزا احمد از شنیدن مادر  
 گفته بود از مازندران بشهد آمد و مدتی با ملاحسین و جمعی از اصحاب در منزل  
 بابیه محشر و قبل از حرکت ملاحسین بمازندران مراجعت نمود  
 چنانچه در فون مذکور گردید اسامی نفری دیگر ضمن تاریخ مشهد و سایر قسمت‌های  
 خراسان قید خواهد شد رانیه مذکور نگردد بواسطه عدم ضبط تاریخ برده است  
 از انچه ذکر شد بخبری مشهور میشود که جمعیت کثیری از متنفذین قدیمی نموده  
 و سایرین هم احترام میکردند و باینراست که مردم جرئت جسارت رانداشتند و اغرا  
 و زمزمه علمای ترتیب‌انری برای تهیه زمینه فساد نمیداد این بود که ملا حسین  
 و اصحاب با فراغت مال و بدون ممانعت بتبلیغ و اغلای کلمه مشغول بودند  
 وقتی که ملاحسین در مدرسه دودر مشغول تبلیغ بود ملا یوسف اردبیلی -  
 که در آن مدرسه تجربه داشت و از شیخیه و مر مضر متدسی بود تویب بیست و دو  
 محاجه نمود تا آنکه روز چهارم ملاحسین خطابا فرمود  
 جناب آخوند فردا که از این عالم رفتید و بیغمیر خدا از شما سؤال کند بخوا دعوت  
 فرزند مرا اجابت نموده و در عودت ایمان لجاج و زیدی چه جواب خواهید داد ؟  
 این بیان بقدری اسباب تنبیه مرحوم ملا یوسف گردید که بدون تهیه سفر یا یک  
 عا و نعلین و لباس مختصر در زمستان بسیار سرد با وجود نصف و بیبری راه

x - این روایت را از جناب شنیدیم ظاهرا کسی دیگر بوده زیرا ملا یوسف از حروف ضعیف است

آذربایجان را پدید گرفت و با کمال زحمت و محنت و کوشش نیمه جانی را بنا کرد  
 مرحوم حضرت باب رسانید و نزدیک بقراول ها از حال رفته مد عرض کرد پس  
 چشم که باز نمود دید سیدی سراور ابدامن گرفتند نزد که شما را  
 ضرر متصورتان برسانم ( این شخصی کاتب حضرت باب یعنی آقا سید حسین بوده است )  
 نژاده از جلو قراولها بدون تعرض و جلوگیری گذشته پای قلعه خرابه که با لای  
 نهد مبارز آن حضرت باب محبوس بودند رسید در اینجاسید فنون الذکر میگوید  
 توقف نماید تا اجازه شرف شمارا از حضور مبارز بگیریم بعد که مراجعت میکند  
 مذکور میدارد حضرت اعلی فرمودند چون آخوند خیلی لجباج کرده است باید بسورد  
 شعله شین لبرسی و شهید شود تا انوقت از او راضی شویم آن مرحوم بیدرتنگ راه  
 بازندان را پیش گرفته رهبار گردید و شبی که تمام جنگ را انصاف قلم  
 آورده و آنشب مثل روز روشن بود و خمپاره ها از هر طرف نزول میکرد  
 آخوند ملا یوسف وارد این معرکه گردیده در صف مومنین بجنگ پرداخت و در همان  
 معرکه هدف گلوله تیری شد و بشرف شهادت فاش گردید .

در او اخر ایامی که ملا حسین در مشهد تعرفه داشت از طهران بحشمه الدوله  
 امری که برای قلع و قمع تراکم و سرکشی آنها با اردو حرکت نمایند  
 شاهزاده مذکور ساری اصلان ارمنی را نایب الایاله قرار داده و خرد با اردو  
 درده فرسخی مشهد در اولنگ (چمن زار) ناگهان غیبه و خرگاه زد و کلانتر  
 شبر هر روز مرتباً آذوقه برای اردو میبرد در این ایام زمزمه و همیته علمای  
 شاهر که نمیخواستند از جاه و جلال و نفوذ ظاهر خرد دست بکنند از پرده خفا

بیرون آمده غلبه شد و بنابر شکایت را بمقامات عالییه گذاشتند و از طرف دیگر  
 مردم را بر ندیت و مخالفت با ملاحین اغوا نمودند و چون جای والی را خالی  
 دیدند شکایت نزد ساری املان بردند که تاکی خاموش ننشسته و جلو گیری از  
 تبلیغات اینها نمیکنی و هر روز ملاحین در مدرسه دودر زبان به تبلیغ  
 میگشاید و مردم را کمراه میکند باید او را محابین را اخراج کنی - و یک  
 خطی نیز مبنی بر شکایت بخدمت الدوله نوشتند که چنانچه جلو گیری ننمایند  
 رشته امور گسیخته و در غیاب او فتنه پدید خواهد گردید خدمت الدوله مقرر  
 شد با کمال ادب و احترام بملاحین ترتیب داده فرستاد و در آن ملاحین را دعوت  
 یارد نمود که تا زمان حرکت او از بیانات دلکش خود او و رؤسای اردو را ملاحظه  
 فرماید ملاحین این دعوت را قبول و یارد آمد و شاهزاده استنبال شایگان  
 نموده سرایبرده حکمران را برای نزول او تخصیص داد و جمعی را از خاصان بسرا  
 پذیرائی او تعیین نمود ملاحین منبری در سرایبرده نصب نموده و شبیه  
 بسره و نصیحت و آگاهی نفوس برداخت و جمعیت بسیاری از سراز و تویه  
 و صاحبمنصبان را شیفته فرمایند خورشید گردانید با و جز بیکه همه هدیه گسرا  
 باز حضور پای منبر او تحذیر می کردند لکن همواره پای منبر او جمعیت انبوهی  
 فرار گرفته بود يك همچان روحانی و شود و ولوله معنوی در اردو حکمرا  
 گردید تا آنکه شاهزاده ملاحظه نمود ممکن است اردوئی که برای جنگ تعیین  
 گشته برهم خورد و از طرف دیگر هر روز شکایت از علمای مشرب میرسد و علاوه  
 بر این چون غایب است حرکت است ممکن است در غیاب او توهین بملاحین وارد شود

تا از او خواهر نمود تا زمان مراجعت او از سفر جنگ بمستدگیری حرکت فرماید  
تا و نایب ناگواری رخ ندهد آنجناب خواهر را بپذیرفت و بمشهد مراجعت نمود  
و از آنجا با اصحاب مہیبای خود که <sup>۱۱۳</sup> یکصد و سیزده نفر بودند در اواخر سنه ۱۲۶۳  
بطرف میامی حرکت فرمود مغازن همین حال توفیح معروف بشهادت الازلیسه  
از ساحت مقدس حضرت باب رسید که مبنی بر اخبار بر شهادت اصحاب و جانبازی و  
امر حرکت از خراسان را مقرر برد.

روز هائیکه ملا حسین عازم حرکت بود دو نفر از اصحاب در بست بالاخیابان دچار  
خفه و سیرم اندا گردیده گرفتار لعن و لعن و ضرب شدند و این بر اثر تحریک علمای  
فتنه جو بود که جری شده و از حرکت ملا حسین اطلاع یافته بودند چون سایر  
اصحاب از قضیه مطلع گردیدند از ملا حسین کسب تکلیف نمودند آنجناب بقاعده  
و قانون سابق (اسلام) امر بدفاع فرمود لذا عده شی از اصحاب با شمشیرهای  
کشیده یا صاحب الزمان گویان از منزل بابیه بطرف بست شتافتند و آن دو نفر  
را از بست لچاره مستخلف داشته و جمعیت اشرا را متفرق ساختند

همچنین در همان ایام اعتداج جمعیت نموده و در صدد هجوم به بیت بابیه برآمدند  
که ساکنین آنخانه را مشغول سازند

ملا حسین بدرا زده نفر از اصحاب امر داد که با شمشیرهای کشیده و نمرد  
با صاحب الزمان از بیت بیرون شتافته خفه نمودند و جمعیت متهاجم را تا  
بم بست بالاخیابان پراکنده ساختند

خلاصه در ایام اقامت مشهد توهین یا زحمت قابل ذکری بر ملا حسین و اصحاب او



وارد شد و در زمان حرکت نست بیشتر از آن اورهیار گردیدند  
 و در نیشابور بر حسب خواهش مرحوم حاجی عبدالعزیز ابابدیخ شهید دو روز با  
 اصحاب توقف نمود و حاجی مذکور در این ضمن تدارک دیده جزو اصحاب داخل ردر  
 و کاب ملاحین حرکت نمود و در سفر فرسخی جزوار ترقیع مبارک حضرت باب  
 بافتخار ملاحین و قدوس و ملامادی مقدس (اسم الله الاضحی) رسید و بسبب  
 امر آن توفیق هر سه شخص مذکور عمامه سبز بر سر گذاشتند (جناب قدوس در این  
 وقت در مازندران بود) و بدین واسطه مجلس و جشن ضیافتی ترتیب داده با اصحاب  
 و مردم قریه محل شربت و شیرینی دادند و در خود سبزار جمعی را با امر حضرت  
 باب تبلیغ نمودند و از سبزار بمیامی حرکت و در آنجا چهل نفر دیگر  
 از مومنین باین جمع ملحق گردیدند. - x

x - در تاریخ جدید مذکور است: بعد از ورود در منزل میامی با جمعی از اصحاب که  
 قریب بی نفر بودند بایشان ملحق شدند و رئیس ایشان پیر مرد مرثاضی و مقدس  
 و ملازمین العابدین نام از شاگردان مرحوم شیخ احمد و از رفو اخلاص جیلی که داشت  
 پسر هیجده ساله تازه داماد خود گفته بود فرزند با عثمان من بیاکه این سفر شراخت  
 است و خیال دامادی فرخنده مآبی جهت تو دارم و آن پیر مرد باریز شنید بیانه میزد  
 و میگفت - یکی لوحی است دل لایح - در این دریای خون سابع شرد نمازی زمین  
 آنکه صد باره شهید آید.

و از میامی ملاحین با اصحاب بسمت مازندران حرکت فرمود و وقایع این  
 ضمن تاریخ مازندران مذکور است.

کتابخانه مخطوطاتی آثار امری ایران  
شماره ۱۳۲ بهرچ

- ۶ -

دوره های تاریخ امر در مشهور

در ذیل ملاحظه خواهیم نمود خانم قلی و قلی شیخ لیس و زنجانی و  
ابتدای انقلابی مومنین در خراسان بود زیرا علما و زمامداران امور مملکتی  
تند که قسمت عمده اصحاب قلعه و مدافعین آن از رجال خراسان و بنا علیها  
بن نهضت در آن سرزمین رسوخ و استحکام دارد و باید در قطع و قطع آن نهایت  
عمل کرد.

حضرت بهاء الله از ایران بر شدت تعقیب احبای خراسان افزود و هر کس  
عداوت داشت او را با اسم بابی و بهائی متهم و موجبات گرفتاری و قتل او را  
پیشبرد بنا بر این معلوم است بهائیان خراسان عموماً و مشرد خرمین گرفتار  
تعی بودند آنها جرئت نداشتند از فقدان اقوام و اقارب خود که بشهادت  
و دند اظهار تأثر و نحر نمایند تا چه رسد به نوحه و تدبیه و فتنان  
و غالب نقاط خراسان دو نفر از مومنین جرئت اینکه در معیری ایستاده و

چند کسب با هم محبت بدارند نداشتند زیرا بموجب حکم شاه و علما عامه سرزمین  
 در تفرس و کشف انبیا بودند مثلاً بعد از وفات قلعہ مرحوم مندس (اسم آمدن)  
 خراسانی و میرزا محمد کاشم بقیة السیف مدتها متواری بودند و فقط شبانه با احباب  
 ملاقات میکردند و بقیة انبیا نیز آسوده نبودند فقط در مشهد یکی دو نفر از  
 قبیل میرزا علی رضائی مسترضی و غیره که در دستگاه ایالتی بودند میتوانستند نسبتاً  
 آزاد باشند لکن حق آنکه تفره از عشیده خورد نمایند نداشتند - اغیار گمان  
 میکردند که شعله این امر خاموش شده و این حزب دیگر در خراسان عوز انسداد  
 نخواهند نمود چنانچه خود شاه این تصور را نیز داشت لکن چنانچه در طی تاریخ  
 تاریخی ملاحظه خواهیم نمود مومنین در امر تبلیغ جدیت بلایح میدانید بداشتند  
 و بدینجهت در مشهد و سایر نقاط خراسان در اندک مدتی جم غفیری تحت لوزن این  
 امر داخل گشتند تا آنکه تقریباً بعد از بیست سال که از شهادت حضرت باب گذشت  
 برده از روی کار برافتاد و موجبات رشک و حسد و حقد و کینه اعدا فراهم گردید  
 و در اطراف مانند قاینات و حصار - نامن بقتل و تاراج قیام نمودند و در نشاند  
 دیگر مانند بترویه و غیره باذیت و لعن میادرت ورزیدند و دامنه این تمسب  
 طوری وسعت یافت که بمشهد هم سرایت نمود و در سنه ۱۲۹۳ منجور بشهادت

1293

حاجی عبدالعزیز ابابدیغ (چنانچه از بعد بیاید) گردیده.

بعد از قضیه شهادت ابابدیغ اجتماعات بپاشیان مشهد بکلی بر هم خورد و نفوس  
 کثیری فراری و متواری و منزوی گردیدند بقسمی که گروهی اثری از آثار امر در  
 مشهد وجود نداشته است فقط چند نفری از مستوفیان ایالتی و متنفذین شهر

آثار ابدیه میندند و اجتمان و ملاقات آنها در برده و از روی حزم و حکمت انجام  
 مریافت و مبلغین نیز در نهایت ملاحظه و حکمت رفت و آمد میکردند و با بیباکیان  
 غالباً اوقات بحر ملاقات مینمودند تا آنکه بعد از چند سالی سر و صدای نسبتاً کمتر  
 شد و احباب تر بعداً امر تبلیغ قیام نمودند و نفوذ امر بهائشی مجدداً وحشت و خوف  
 در میان زمامداران و علما و اشرار انداخت و آنها را بر تعقیب برانگیخت سایر  
 (تفا) خراسان نیز همین حال را داشتند و ایندفعه نیز فتنه از نقاط دیگر مانند  
 تربت - و حصار - نامق بعثت سرایت کرد و از سنه ۱۲۱۲ تا ۱۲۱۵ -  
 ائمه فتنه و سبقت گرفته منجر بشهادت حاجی محمد ترن گردید و سایر دیگر جمعیت  
 بیباکیان منتقم و ظاهر ائمه این نهفت قلع و قمع گردید

۱۳۱۵-۱۳۱۲

از آنچه در فوق گذشت بخوبی مستفاد میگردد که جریان نهفت امر بهائشی در خراسان  
 فی الصور در مشهد حالت جذر و مد را داشته است یعنی در اوقاتیکه انداز عم  
 زمینان ریشه آنها را قطع و قمع مینمودند و بگمان آنها علم بهائیت سرنگون شده و  
 امید جنبشی از آن نمیرفت در همان اوقات موجبات پیشرفت و اعتزاز آن تپیده  
 میشد و بعد از اندک مدتی نفوذ و حیمنه آن انداز باخوف و وحشت میانداخت -  
 چنانچه در طی تاریخ مشاهده خواهیم نمود

در ابتدا و انتهای هر جذر و مدی يك شهادت واقع گردیده است بنا بر این دوره نمای  
 تاریخی مشهد را بر چهار میترانیم تقسیم کنیم .:

① - شهادت جمعی از احباب خراسانی در قلمه شیخ طبرسی تا شهادت  
 حاجی عبدالعبید ابابدیج ۱۲۶۵ - ۱۲۹۲

Shaykh Taheri  
 1265 -  
 Martyrdom of  
 Aba Badi  
 1293 A.H.

1293-  
1315.

② - شهادت ابابدر تا شهادت حاجی محمد ترك ۱۲۹۲ - ۱۳۱۵

1315-  
1333

③ - شهادت حاجی محمد ترك تا شهادت آقا شیخ علی اکبر قوجانی ۱۳۱۵ - ۱۳۳۳

1333-  
1342.

④ - شهادت آقا شیخ علی اکبر قوجانی - شهادت مدین العلماء ( در تبریز )

۱۳۴۲ - ۱۳۴۳

اما شهادت حضرت مدین العلماء را انتهای جذر و مد چهارم مشهد قرار دادیم چونکه شهادت آن مرحوم چنانچه از بعد بیاید در اثر فترای علمای مشهد واقع گردید و بعد از شهادت آن مرحوم بهائیان مشهد و خراسان مشغول نعمت آزادی و رفاهیت - گشته بر جراحات وارد مرهم نیادند و موسسات از بین رفتند خسرها

تجدید نمودند

=====  
=====  
=====

0

3

۱۳۴۳

یکی از مزایای تاریخ امروز در مشهد  
و خراسان

بعد از آنکه حضرت بی‌آه الله در حالت تبعید از طهران بپنداد مهاجرت فرمودند  
و خراسان مومنین بقرار سابق در جلالت ایشان متفق بودند لکن حسب الامر خود  
حضرت میرزایحیای ازین راه مسافرچی امر حضرت باب میدانستند رفته رفته بعضی از  
نفوس بعتبات مسافرت و حضور حضرت بی‌آه الله مشرف شدند و ضمناً از راه  
دیدند لذا در غالب نقاط خراسان بالاخص در بشرویه و حار - نامق و بالاخره  
در سایر نقاط باستانهای فاینات با وجودیکه اظهار امر نشده بود کل توجه  
خاص حضرت بی‌آه الله داشتند و ازین راه تحت الشعاع قرار داده و غمی بسیار  
نسیب داشتند تا آنکه اظهار امر علنی شد و مرحوم نبیانی ندندی با پیام مبارک به  
خراسان توجه نمود و بهر جا که وارد گردید دعوتش را بدون کم و بیش پذیرفتند  
همچنین احیای فاینات متفتحا سما و دلاءه گفتند و پیش از امت یحیا استنسیب  
نمودند و خطه خراسان مورد و معروض توجه آنها واقع شد

Some  
Khurasani Babists  
> Spoke of Saw  
Baba + Azal

Remind of  
Abdol al-  
Baba  
Manny  
Najafin

در دوره حضرت عبدالعظیم بسیار کوشیدند بلکه بتوانند رفته در امر  
پیشانی وارد کنند لکن فتاد در خوسف از منافات فاینات یکی در نفر را توانستند

جلب نمایند و این یکی در نشر نیز بمرور زمان از بین رفتند و در خراسان بررسی  
 از نقض عهد و میثاق نیز دیگر شنیده شد و در این زمان به پاشایان خراسان بنام  
 برویه سابق خود مانند سایر پاشایان عالم اعتنائی بدسایس آواره و رفتن از  
 نمرودند و تمام آنها ابا عن جدا متحدالعشیده و الفکر برده و هستند و این مشقه  
 یکی از مزایای نهضت امر در خراسان میباشد.

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

0

00

The House  
"Babiyana"

- ۳ -

(( منزل بابیه ))

میرزا ( ملا ) محمد باقر شیخ

x

منزل بابیه که از مستغلات متبرکه بهائیان است در کوچه زردن جنب بساط  
میابان واقع و همواره در تصرف احباب بوده و در سنه ۱۳۴۹ ( ۱۳۰۹ شمسی )  
از ارت محقق روحانی منهد مورد تعمیر بالنسبه کاملی واقع گردید منزل مزبور که  
از آن چند اهلان ثوثانی و تحتانی رحمن حیاط کوچکی میباشد تا بابت تمرکز  
بیرذالقدین را ندارد لکن با تیاره داده شده و عرماه در حدود ده تومان از ویر  
داره آن غایت میگردد این منزل نزد یار و اغیار باسم بابیه معروف و تا چند  
سال قبل محل اجتماع بهائیان بوده است و علت تسمیه آن بمنزل بابیه این  
است که ملاحظین بشروشن و اصحاب او در این مخفی منزل اجلاس فرموده است و یکی  
از افاضیای تحتانی محل استجمام ملاحظین و قدوس بوده است و زوجت میرزا  
شد باقر هر روز آنجا را آب و جارو میکشید که برای استجمام آیند و وجود  
مبارک پاک و تمیز باشد مالک اصلی این منزل مرحوم میرزا محمد باقر شیخ

۸ - مشارک تحقیقات نگارنده از آقایان جذاب و مستوفی و ثاثراد مستشار دفتر  
- شمیره این اصدق و بعضی از بهائیان منهد هم چنین در تاریخ بشرویه هم بعضی  
اشارات راجع باین قسمت برده



از اصحاب قلعه شیخ طبرسی که دارای محراب و منبر بوده است میباشد و در این  
 ملاقات که با ملاحسین نمود بشرف ایمان فاش شد و رجائمه که این منسوز را  
 ملاحسین مکن و محل توقف خود قرار دهد و خود بنده وار کمر خدمت را استوار  
 بسته از واردین پذیراشی میکرد آن ایام جمعیت کثیری از مشید و اطراف در این  
 منزل آمد و رفت میکردند و از فیه بیانات ملاحسین بهره ور میشدند و چون چند  
 ساعه مرچورد کفایت نمیکرد دیک بزرگ، مسی پیوسته در جوش بود اغلب واردین  
 شام و نهار در همانجا صرف میکردند و فقط برای خواب بمنازل خود میرفتند تمام  
 مخارج پذیراشی را خود جناب میرزا محمد باقر عهده دار بود زمانیکه ملاحسین بنامست  
 با زندران حرکت فرمود مرحوم میرزا محمد باقر هم در رکاب او عزیمت نمود در این  
 وقت نجل او میرزا محمد کاشم طلق بود چون نخواست لطف او از کاشم بلا بسی نصیب  
 ماند رجائمه که اینجوران بهر سمت و اسمی باشد جزو اصحاب داخل گردد و ملاحسین  
 اجابت نموده میرزا محمد کاشم را بسمت آبداری تعیین فرمود آقا میرزا محمد کاشم  
 تمام رفایح قلعه را من البدو الی الختم مناده نموده و پس از خاتمه امر شام  
 بشید مراجعت کرد عندالورد والده اش اظهار عدم رضایت کرد که چرا شید نند  
 و اقتدا بیدر ننموده است میرزا محمد کاشم جواب بگوید که من خرد را از این حفاظت  
 نکردم چکنم که بشرف شهادت فاش نشدم در اینوقت عسوی میرزا محمد کاشم  
 وارد شده اظهار تعزیر و تسلیت میکند لکن آن مومنه شیرینی میآورد و امتناعش  
 بتزینش برادر شرف نکرد و بگریه و نوحه او رضی نداشت میرزا محمد کاشم  
 خوات عذیده پس از مراجعت از قلعه بشید در همین منزل بایینه مکن داشت

بنابر آیات مشهور بود و مشارف اوایل دوره حضرت عبدالیه و فاطمه

زاده همین منزل مدفون گردید

در این منزل همشیره میرزا محمد کاشم طبع مرحوم میرزا ابوالحسن همشیره زاده منزل

سین بنوشی (از بی بی خدیجه) و همشیره میرزا ابوالحسن کسه طبع

بن احمد برده است مدفونند

بانیه در فزون مذکور گشت منزل بابیه تا چندین قبل محل اجتماع احباب و نزول

سائیس و قدمای امر برده است و مجال ملاقاتی احبابم غالباً در آن منعقد میگرددند

همه بر آه عدم گنجباین مرسسات امرن جزو مستغزات متبرکه امرن وارد گسرنید

و بهایشان خراسان عذافه متعوضی باین منزل داشته و دارند

در فزون گذشت مرحوم میرزا محمد باقر از شهدای قلمه برده و اینکه در کتاب

و انحرالدرید اروا از بنیة السید عمده است انشاید با بسوزن میرزا محمد کاشم بعمل

آمده زیرا بنیة السیف میرزا محمد کاشم است تد پدر بزرگوارش

.....

.....

.....

3

Haji Siyyid  
Jawad Karbala'i

حاجی سید جواد کربلائی و بعضی

از مومنین اولیاده

در ارایل امر که هنوز حضرت باب در شیراز تشریف داشتند حاجی میرزا ابان  
کاشانی با تفتان حاجی عبدالواسع درویش که سی و پنج سال منزوی بوده است  
برای زیارت حم حضرت رثاء پیاده بشهد آمده و با ملا نعمت الله اردبیلی  
و ملا یوسف خوشی ( اردبیلی ؟ ) و ملا عبدالخالق یزدی ملاقات و مذاکره  
نموده یا امر مبارک تجدید کرده است

بطوریکه مرحوم مستشار دفتر میرزا ابوالحسن کرگانی که ذکرش از بیست بیارده  
نموده است حاجی سید جواد کربلائی مدتی در مشهد در مدرسۀ نور تشریف داشتند  
و با احباب علنا خلفه را آمیزش نمینموده است مرحوم مستشار مذکور داشته  
روزی وقت سحر که تازه تجدید کرده بودم در حم عبادت میکردم ناگاه کسی  
به پشت سم زده گفت - یاده بخیر پنهان - سو رای بلند کرده جناب حاجی  
را دیدم که متبسما از پیشم گذشت

باری مرحوم مستشار دفتر و کربلائی محمد سمنانی کشت و کرامات بسیار از  
سید جواد برای بهائیان مشہ نقل نموده اند از جمله کربلائی محمد روزی  
منزل حاجی میبرد و او را بمنزل خرد دعوت میکند حاجی میگردد شام برود و

x - مطالب این قسمت را نگارنده از ناشران و مستشاران خود و کسب کرده است

Spent time  
in Mashad.



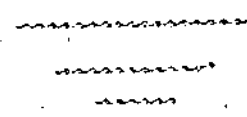
مهربد خود میآیم کرملائی متعجب میشرد که چگونه این شیء محرم در کوچه تنای  
 بین در بین خانده او را پیدا خواهد کرد لذار ساعت مهربد از خانه خارج میشرد کسد  
 حاجی را استقبال نموده راهنمایی کند می بیند حاجی عبا را بر سر کشیده بخط مستقیم  
 میآید و بدون آنکه متوجه باطراف شود خود را بدر خانه رسانید

از جمله روزی مرحوم مستشار خدمت حاجی بود میفرماید میفرمائید قدری حلاوتی  
 روان برای من تهیه کنید مرحوم مستشار بمنزل آمده دستور بزوجه خود میدد برون  
 ملوا حاضرند بدستمال بسته برای حاجی میبرد بعد از صرف آن حاجی رو بستشار کرده  
 میفرماید از اهل منزل معذرت بخواهید که کار آب و آتش است مرحوم مستشار بگسمان  
 آنکه حلاوت مطبوع واقع نشده سر خجالت پائین میاندازد وقتیکه در منزل قنیه را  
 برای زوجه خود حکایت میکند مشارالیهها متعجب میشرد که چگونه حاجی مطلب و ما  
 وقت را فهمیده است و مذکور میدارد وقتیکه روغن راداخ میگردم قدری بصورتش پاشید  
 ناسزا آفتم واحدی در خانه تهر که از این مسئله مستحضر گردد

نمونه مرحوم حاجی پس از چندی بامر مبارک برای تبلیغ بکرمان عزیمت و در آنجا  
 با نوابی صرد نمرد و شرح حال او در سایر تواریخ امری مذکور است

کرمچه و طیفه مانیت که بذکرایشگرفته تنایای غیومیم بپردازیم نکن برای آنکه  
 انامت مرحوم حاجی سید جواد را در مشهد مدلل ساخته باشیم بذکر شدت و از اولاد ذرات

خود میبادرت ورزیدیم



Tinab-e  
Bade

(( جناب بدیع ))

کسکه حامل لقب مبارک سلطان و در عاریق امر مقام مهمی را داراست. جناب  
جلیل مرحوم حاجی عبدالعجید شهید میباشد نام مبارکش میرزا بزرگ بوده و پیش  
بر حسب بیان مبارک حضرت بی‌آه الله جل ذکره بعد از شرف بساحت اقدس سلطان  
جدید و بدیع گردید. باین اسم مبارک معروف و مشهور شده است. شهادت او در  
تهران قبل از شهادت والدین یعنی در سنه ۱۲۸۷ بمشروع پیوست. بعد از این  
واقعه ابابصیح بساحت اقدس مشرف و تمجید لسان علمت را در باره نعل خرد انصاف  
نموده و در مراجعت بنانچه در ذیل خواهی بین نکات بمشهد فداستافت  
ابابصیح در مجالس احیای مشهد کرا را میفرمود: " که جناب بدیع بعد از حسین شهنشاه  
همراه ساکت و نامت برود تا آنکه یکسال قبل از شهادتین مرحوم زین العابدین و بعد از  
زین العابدین با امر مبارک بخراسان آمدند و برای استقامت اجبار و عوارض و غیره  
شهادت اول در مجالس صحبت میداشتند. روزی از جناب نبیل خواستند که  
قدری با میرزا بزرگ صحبت بدارد بلکه قدری منتظر شود. جناب نبیل بهر آنکه  
با میرزا بزرگ صحبت داشتند بعد از حرکت ایشان حالت یگویی در میرزا بزرگ  
نمودم که قبلاً سابقه نداشت. بدرجه متجذب گردید که بفته مسافرت با تهران و  
نموده در صورتیکه لوازم سفر و زاد و توشه یا خود همراه نبوده بن " -

b.1287

3

بر روست که بدیع در بغداد مدتی مشغول زحمات شاقه و عملی بود و هر چه  
 اجرت میگرفت با رفقا صرف مینمود و نخبره نمیکرد که اقلا دو روزی بکار ترفند  
 و اشراحت نماید

چون تاریخ حیات امری او را اینجا شروع شده در تواریخ قسمتهای مربوطه کاملاً  
 مضبوط گردیده لذا نظر قارئین محترم را با آنها معاوضه میداریم \* \* x

بی مناسبت نیست در این مقام اشعاری را که حضرت بدیع در جواب نبیل زبندی  
 در ایام ترقف در بغداد سروده است ذیلاً از نظر قارئین محترم بگذرانیم \*

- |                                |   |                                 |
|--------------------------------|---|---------------------------------|
| ان نبیل حق حبیب جان و دل       | - | وی ز گفتار تو عالم ما خبیل      |
| از بیانات تو قلبم شاد گشت      | - | موج روح از نفس آزاد گشت         |
| تو است تا برون آرد سوری در دست | - | آشیان سازد همی در کسری در دست   |
| باز دیدم بال و پر آسوده ام     | - | وز خیالات فنا نسوده ام          |
| آن زمان گفتم سخن با قلب حریفین | - | کی تو قلب جاک جان ریش ریش       |
| بان شو تو از خیالات فنا        | - | نامیسر گرددت وجه به آء          |
| فانکرده قلب خالی از خیال       | - | کی دهندش ساقیان خسر وصال        |
| قلب منزلگاه محبوس است و بس     | - | یا ک و صافی شو بمقتصدت برس      |
| اینکه فرمودی ز هجرانم سخن      | - | وز بلا یا و غم و درد و محسن     |
| گر برگردم در میان سالها        | - | وز شوخیم از مخیلان خارها        |
| در که اندر کوه طاسم مقام       | - | ورنه بینم آب و نان در صین و شام |

کی مقابل میشد با یک زمان

که شرم فاش بر صفت از بیان

Haji - Akbar -  
Majid -  
Badr

- ۵ -

(( ابایدین یا حاجی عبدالعزیز شمس ))

x

بنسبت آنکه حاجی عبدالعزیز والد بدیع حامل لایح سلطان میباید از نشانی  
حضرت بی‌آه الله بد ابایدین ملفب در میان بی‌اشیان نیز باین اسم مصروف  
است

عزیز او در قیام و ابتداینا فروش اشتغال داشت و من بعد در مشهد نزدیک  
چار سو حجره مساری داشت در ابتدای امر درک فین ملاحسین بشروشی نموده  
ایمان آورد و در قلعه شیخ البرسی جزو اصحاب و مدافعین و ازید و تاختم امر قلمت  
در تمام امور با سایر اصحاب اشتراک داشت بعد از خاتم امر قلعه جزو اسرا درآمد  
لکن یکی از دوستان او را خریده مستقل ساخت لذا بخراسان مراجعت نموده کتاب  
فی السابق بکب خرد و بتبلیغ امر اشتغال ویزید

b. m. m. m.

12/3

بعد از شهادت فرزندان جمعند خود در سنه ۱۲۹۳ به حضور حضرت بی‌آه الله در مشهد  
شد و در مراجعت در اسلامبول با دو برادر کلیمین آقا عزیزان الله جناب و آقا  
شاهوردی ملاقات و وسایل تکمیل تعدین جناب را فراهم ساخت  
لایح رشیدی و کتاب اقد من را ابایدین باخورد از ارض اقد من بشراسان آورد و در مشهد  
بشترین احباب پرداخت و بیان مبارک را که اخبار از زوال سلطنت سلطان عبدالعزیز

12/3

12/3

Agā  
Aziz Akbar  
Jazzab &  
Agā  
Shahrodi

x - مدارک: جناب - مستوفی - شیخ محمد علی مذاخیر - نایب امیر - کواکب الدوله  
- قدامی امر مشهد .

بگذار نقش نمود و همواره از آنکه در آئینه نزدیکی باید بشرف شهادت فائز شود  
 بهت میداشت از جمله روزی در یکی از مجالس فرمود " روزی حضور جمال مبارک  
 که شرف بودیم شرفی از شرف بدیع و بودن لیس مبارک، به پیران و بشرف شهادت  
 رسیدن او را میفرمودند اشکم قسمی جاری بود که محاسن ترشد فرمودند ابابدین  
 توشی که سه حد عمرشان گذشته خوب است یک قسمت دیگر را که بمنزله و رغن  
 ریخته است نذر امامزاده نمایند عرض کردم آیا ممکن است همین قسم کسه محاسن  
 با اشکم ترشد بخونم نیز ترشود جمال مبارک فرمودند انشاء الله و فرمودند  
 در امر بسیار مواظب باشید اول مطلقیت دوم تطافت " ابابدین اکثر اوقات  
 بشرف آیات، منقول و انواع ملوک و اسواد کرد.

به زمانیکه هشتاد و پنج سال از عمرش گذشته بود در ماه رمضان سنه ۱۲۹۴  
 سال دهم حکومت رکن الدوله شاهزاده محمد تقی میرزا برادر ناصرالدین شاه بود  
 شاه او را بر اسداه کمی تجرد بموت من السلطنه مرحوم سپرده بود و تمام امیران و  
 شرفم انجام میداد ( برادر و همسیره او که مومن تجرده و عزالت داشتند  
 در تصرف منزل او نمودند بمحض شیخ محمد تقی بختیاری حاضر شده گفتند  
 برادر ما ندیم ملا حسین بشرفی در قلعه شیخ لیسری جزو اصحاب تجرده و بصره  
 حاضرین سلطان تجرده است و بیگناه بهایشی بودن گفته شده است حال پدر از عکا  
 مرگشته مردم را بدین خود دعوت میکند و روزی هم نمیکورد شیخ مذکور دو نفر  
 نید برای استماع اقرار نزد ابابدین فرستاد انصریح علی بنه تبلیغ انجا بوده است  
 و اقرار بر حقانیت این امر نمود و بدین جهت مدرک صحیحی دست شیخ افتاد



و مذکور داشت که حال کشتن او آسان است

در این ایام شیخ باقر مجتهد اصفهانی که از قلم مبارک بذهب ملقب و تخلصش سلطان الشهدا و صیوب الشهدا بود بمشهد وارد گردید و علت مهاجرت او این بود که ظل السلطان حکمران اصفهان بناموس او تجاوز نموده و شیخ باقر بدین مناسبت اصفهان قهر کرده بمشهد مهاجرت نموده بود \*

بعد از آنکه شیخ باقر بمشهد وارد و بر مجاری امور اذلاح یافت و صورت او بدین واسطه کرارا امر با حاضرا و نمود تا براسنای محکم نمودن حاجی شهرتین در عراق نیز تحصیل نماید لکن حاجی که متصد او را میدانست وقتی نمیکذاشت باین جهت باقر باشیخ محمد تقی فوق الذکر و شیخ عبدالرحیم که مقدم بر تمام علمای عراق بود هدیه ست گردید این سه نفر متفقاً از شاهزاده رکن الدوله تقاضا نمودند که حاجی را دستگیر نموده بقتل رساند گوچه شاهزاده مردن خوش نیت و مایل بود بر ریختن خون بیباکیان نبود در امر فشار علمای تسلیم گردید و امر برقتل او ایجابیدین داد

وقت سحر که ایابدین تازه از حمام برگشته بود جمعی از فرشتان ایالتی یا تندی عدیان ارادل و او را می آمده دی الباب نمودند پس یا الله گویان وارد شد حاجی را تکلیف بآمدن باداره ایالتی نمودند امر حرم لباس پوشیده بآن فرستادند بطرف ارگ دولتی رهسپار گردید از اطراف خانه غرقا و طلبای شادان ده تنان را در

\* از صدر فریدنی در اصفهان این مطلب را شنیدم که بیلا با علما و بزرگان میانه بود

ندان شریف بعضی از منسوبین و منتشین بلند بود  
 بعد از ورود باریک او را در منزل محمد حسنخان قراشباشی محبوس ساختند قراشباشی  
 ضرر رکن الدوله از حسن اخلاق و رفتار حاجی تعریف و تمجید نمود و تقاضای  
 حاجی را مبنی بر آنکه بجهت تقصیر گرفتار شده ابلاغ کرد لکن رکن الدوله جواب نداد  
 و با وجود این در قتل حاجی مسامحه میکرد

پسین علمادیدند شاهزاده مسامحه مینماید بناموالدین شاد شکایت نمودند شاه در  
 جواب تلگرافی دستور داد " هرگاه اقرار ندارد رها کنید و تعین نمائید " پسین  
 ابابدیخ از ابتداء امر اقرار داشت شاهزاده جز اطاعت امر شاه و راضی کردن علما  
 آره نداشت

بناظره قرار شد حاجی را بجا در هواش که تازه بجهت آورده بودند و نورظی  
 برد بستند تا از هوا بیابان بیرون شود لکن این امر مچون شد زیرا اتفاقاً وقتی  
 که شیخ پاشا در محضر شاهزاده نشست و در امر ابابدیخ مذاکره مینمود مدعی بیرون  
 از اندرون بلند گردید معلوم شد که دختر هشت (یادواره) سالت رکن الدوله  
 سینه بفرخته که نزد پدر خیلی عزیز بود و غالب اوقات قریب صحت نفس از  
 خرابی و خدمه برای تنگ بپوشانده پروانه وار دور این دختر صبیح فصیح اللسان  
 را گرفته بودند در منجذاب و بتولی در حوض افتاده خفه شده است شاهزاده  
 مضطرب شده مذاکره واقع و مجلس را خاتمه داد در مجلس عزای یکی از نسران گفته  
 بود بیخورد و بیهوشت بیچاره حاجی را اذیت میکنند حرم شاهزاده از این کلمه بیخوابی  
 متاثر گردید و با شعور و خشونت نمود که تورا با حاجی بکار که از آه او جوان

ازین برود این خبر در تمام شهر بلکه در محبس هم پیچید و یثولی حاجی پیرنظام داد که دیدید بجهن آنکه مالموم بیچاره را بدون حق گرفتار کرده یا این بلید گرفتار شدید این خبر که بگوش شاهزاده رسید بی اندازه متغیر شد و ناسزا گفت لکن از قتل حاجی خور و و عنت داشت

باری بواسطه این پیش آمد شاهزاده امر داد حاجی را از محبس از دست پیرنظام استعفا دادند و ساق بان انبار مشهدی حسن مردی سلیم النفس (قبلاً باجناب آشنائی داشت و از او ده تومان قرض گرفته بود) برد و از حاجی عروج و رجوع میگرد این شخص نسبت به تمام محبوسین مخصوصاً نسبت به محبوسین بهائیان خیلی مهربان بود و نمیکذاشت آنها را در محبس شکنجه کنند میگفت من مأمور حرمانت اینها هستم برای شکنجه بیرون ببرید (جذاب مذکور داشتند و شفی من محبوس بودم شبی نایب آمده دید بی زنجیر هستم بمشردی حسن تنبیر نمود چرا این شد بی زنجیر است جواب داد چون نماز میخواند و من نصیحتاتم مانع نماز او بشود لذا زنجیر او را باز کرد ام)

بالاخره از مسامحه شاهزاده در قتل حاجی دلگیری شد و نتوانست شکایت کرد و بضرورتی رسید که اگر میخواهی از سر تنبیر مثل السلطان پیکار باید حکم قتل حاجی عبدالعزیز را صادر نمائی شاه مجدداً شاهزاده دستور داد دستور داد هرگاه اقرار ندارد رها کنید و الاحکم شرع را در باره او مبرور دارم دوزی میرزا سعید خان که سابقاً وزیر امور خارجه و انوفت متولی آستان قدس و شاهزاده ابرو الحسن میرزا شیخ الرئیس معروف که شرح حالش از بعد بیاید

به نور رکن الدرکه بودند مشارالیه هر سزا ایندو نشر که اولی در ایران حضور  
 موت بپناه الله مشرف شده و درین تجدید امر مبارک را داشت و هر دو غیر خواهد  
 روند بجای بیخام داد که اینهاست بر نموده اند و بشاء شکایت کرده اند شما انور  
 میباید لعن کنید همینقدر انبهار کنید من بد نمیگویم لکن از اینها یعنی از زمره  
 میباید نیستیم که بدینوسیله خلاصی شما را بیاندازد حاجی و ابوالقاسم را داشت که  
 تا بیفکتمان غنیمه ندارد و بریده پریشی ندارد نمود شیخ الرشید میگردد شما  
 رانید که من برادرم هاشم میرزا بسوسیله والده از مفرسین باین امر مؤمن  
 نشیم و من الحان خیر شما و خیر امر را میخواهم کار بسیار سخت است لازم است تکلیف  
 از او را غیر نمائید همین میرزا استید خان گفت - شما میدانید که حضرت  
 آقا الایه ذکر مراد لوی ناصرالدین شاه فرموده اند و من نیز مؤمن باین امر  
 هستم لکن حضا لازم است بیایید حال که شاهزاده میان شهادت شما ندارد همینقدر  
 از این من از این ملایقه نیستیم - در جواب حاجی میگردد - " کار از این مسا  
 لتهاست و من برای شهادت آمده ام " - علاوه بر اشخاص قرن الذکر مؤمن  
 بود معصوم خان (ایشین آغاسی) و محبت حنفیان فرانسوی و شاهزاده خسرو میرزا  
 و نورت الملک و امثالهم هر کدام تنها یا با لاشان بنوار مذکور در قرن نوزدهم حاجی  
 رفته لکن نتیجه از تکالیف خرد نگرفتند و ما رقی را برای شاهزاده بیان نمودند  
 باین رکن الدوله ده دوازده نفر از محترمین را نزد حاجی فرستاد و باینگونگی  
 رای برای استخاض او پیدا نکرد بلکه رفتار حاجی بیشتر بیانه بست نشینها  
 میداد مثلاً یکی از رسولها حاجی میرزا اسینلی وزیر آستانه نزد حاجی رفت

بعد از مراجعت بخبر شاهزاده گفت " حضرت والا در عودت استماع و ادالت در میان شما حاجی مراتبلیخ میکند " - خلاصه تشبیه طوری مترتب گردید که خود رکن الدوله را هم خرق برداشت و امر بقتل ابابدیغ اداد

سه یوم قبل از شهادت خود آن مرحوم توسط پیره زنی خدیجه نام از وفات سوسن مستقیمه که همواره در خدمات امری حاضر بود و همه روزه بزند آن رفته خدمت از ویرو و واسطه بین احباب آن مرحوم بود پیغام داد که جذاب یا کله کند برای فراموشی و این پیراهن چلراری برای دستای بان که رحمت او را کشیده اند بیشتر است - و در وقت قبل از شهادت بخدیجه خانم فرموده بگردد " دیگر باره نیاید زیرا خراب دیست اسبی آوردند سوار شدم که حسب الامر به ایران بروم وقتی که در میدان ارک رسیدم بت رسیدم افتادم تغییر بی این است که همانچشمه خوراهم شد "

روز دیگر منهدی حسن با احباب اطلاع داد که حاجی را امروز بقتل خواهند رسانید آنرا در منزل بابیه احباب منبر از قبیل آقا عزیزا لک جذاب و اخویشان رشاد حسن و حاجی موسای اول و آقا محمد تنی و آقا محمد رفیع - و ملا علی بیگستانی و کمال خداداد - و ابن نصیر - و آقا میرزا ابوالحسن خدیجه زاده ملا حسین بشرویه - و شیخ محمد - و آقا محمد حسین نشابوری و عدد دیگر جمع شده و بتلاش آید ادعیه مشغول بودند و منتظر وقوع فتای الهی گردیدند.

در این وقت جمعی از فرامان حکومت و ارادل دور مجلس را گرفته و میر غلام را بردند که حاجی را از مجلس بیرون آوردند آنرا بطریق را پس از زند ساجی در زند زنجیرگوانی برگردن داشت بیرون آوردند و از پیشانی و باین شعر مشغول

ما داریم از رفای حق کلاه - عار ناید شیروا از سلسله - رشته بر کرده ام افکننده  
 برست - میکند هر جا که خاطر خواه اوست - و با اینحال بد لوف تا لاریکته  
 بنامزاده رکن الدوله در یک طرف آن و شیخ باخر در طرف دیگر نشسته بود و روی سر  
 انبیا مرتضی السلطنه قرار یافته آن معظّم را آورده نگاه داشتند شیخ بافسر  
 روی حاجی کرد و گفت - " در بهائی بودن شما کنی ندارم لکن اگر نیستید لعن  
 نبی - حاجی جواب داد شیخ سؤال را تکرار نمود حاجی سر را بلند کرده  
 فرمود - " من سب و لعن میکنم کسی را که خدا و رسول و انبیا و مژده او را  
 لعن میکنند -"

شیخ گفت باید اسما و رسا لعن کنی  
 حاجی جواب داد - حرف همان است که گفتیم  
 شیخ مذکور داشت از اسلام چه بدی دیدی که بهائی شدی  
 حاجی شرحی از عقاید اهل بهای بیان نمود و بالاخره مذکور داشت که اصل اسلام پیش  
 اوست

شیخ با شدت گفت غیر از لعن چاره شی نیست و من با این حرفها کاری ندارم  
 در اینوقت رکن الدوله خطاب به حاجی نمود که لعن نماید  
 حاجی جواب داد - حضرت والا گفتم که بر چه کسی لعن میکنم  
 شیخ بر آنست که حضرت والا من حاکم شرع و قتل او با قاتلین اسلام واجب میدانم  
 مرتضی السلطنه با حالت اخبار اب مذکور داشت که - شیخ را از او چیزی معلوم  
 که دلیل بر کفرش باشد

شیخ گفت خیر آقای مستشار الملک شما نمیتوانید با این حرفها حاجی را رهائی دهید  
 و ضربه بر اسلام وارد سازید - مردم مومن السلطنه قلم و کاغذ و دران خود  
 جمع نموده بکمر زد ( بوسه آرزمان عدم رنایت خود را اظهار میداشت )  
 در اینوقت رکن الدوله به حاجی خطاب گفت - اگر لمن نکنی حکم بقتلت مادر میگویم  
 حاجی فرمود عرض کردم که شما مختارید  
 رکن الدوله مستاصل شده گفت - ببیرید و بقتل رسانید  
 باری از در دیوانخانه حاجی را بمیدان ارگ که انوقت میدان توپخانه رسید بزرگ  
 آوردند در اینوقت منتسبین حاجی خود را رسانیده گفتند - آخر لمن کن که  
 خلاص شوی - حاجی بعد از قدری نصیحت فرمود - امسال زمستان خیلی سخت  
 خواهد شد بروید فکر سرخت کنید خدا حافظ  
 میر غضبان سر زنجیر را گرفته میگردند و از ازدحام جمعیت جلو میروند  
 مینمودند و زیاده از ده هزار جمعیت در میدان جمع شده بود دور میدان که  
 در انوقت ایوان ایران بزرگ قریب شصت عراده توپ قرار یافته بود درست در  
 میدان جلو باغ ملی حالیکه یک حوضی بزرگ بود که حاجی را از مقابل آن عبور  
 دادند و بطرف جنوب جایی که ایوان چینی برای باروت کرسی قرار داشته برآ  
 نگاهداشتند فرشتان و میر غضبان دور دادند او را گرفته را و او ایوان منگ  
 پشت بقبله نشانیدند و قدری برایش آب آوردند در مقابل حاجی دو خمیر  
 بانگند و جالباس سرخ منتظر ایستاده و کار دکین بر کمر بسته بود  
 بعضی از دوستان بهر نصر بود خود را نزدیک حاجی رسانده تکلیف بر لبش نمودند

و آخر حال وقت ضرورت است و عیبی ندارد حاجی در جواب فرمود - " برورایندام  
بر من دگر نه - که عنفارا بلند است آشیانه " -

پس همیشه قبل از شهادت فرمایشی رکن الدوله نزد حاجی آمد و از قول رکن الدوله  
این سخن نمود که بهتر است لمن کند حاجی فرمود شما مشغول کار خود باشید  
بالآخره در خیم عماله و مال کمر و نهی او را بیرون آورده و در تن حاجی فسطیك  
این فلکاری ماند سپس سخن مذکور شانه های او را محکم بست در این صورت  
چو خب کار از کمر کشیده تسلیم در خیم نمود و آن وارث شعر صورت انصاف  
راست فیله برگردانیده کار خود را انجام داد و مرفی بسزا از خود و شیخ یا فر  
در میان قاجار نمود

در دیگر در خیم دکاکین بازار رادور میزد و با اصلاح نازشت خود را از مردم  
سخرت و نقل میگرد گنه " من اینقدر آدم کتدام تا بحال مثل حاجی آدمی  
نماند و جرئت ندیده ام تقریباً درین از او خون آمد در صورتیکه از کان دیگر  
سور و فرشت نیم من خون بیشتر نمیآید "

پس بعد از آنکه در خیم عمل خود را با تمام رسانید سر آن شهید را در صورتیکه  
مشتن وصل بزد روی تخت سنگ مرمو سفیدی گذارد در این ضمن مردم دست  
سند از شهر بتنا آتیده و بر میگذشتند

بعد از آن آرزوی خرابه و نا امن و وحشتناکترین جاهای مشهد محسوب میگفتند  
بالیه کلکاری میشود و با صفاست و گریهگاه مهم محسوب میشود اطراف آن ادارات  
در نشی و مغازه ها برادر گرفته و قریب به محلی که حاجی را شهید کرده اند ایوان بزرگی



فشنیکی است که بصورت های شنبه و سه شنبه اورگست نظامی در آن به عمل می آید  
 صری آقا یوسف جدید معروف بیکابلی شریف آقا بنا بر روی غیر آورد که در این  
 شهید کرده اند و قدری از او خون آمده که زمین رنگین و آفتاب گویید است  
 باری بعد از آنکه چند انظار را با با هزاران تن در کوه چاه آورده اند و در  
 خیالخانه نزدیک حمام شاه در روی مسجد ایشی طائفه اند که پیشانی از  
 آوری نمایند در مجلس اجابت ارادت که آقا عزیز الله بذاب تغییر لباس داده  
 عمل را انجام دهند و ایشان با لباسی کروی بدخلی چاه نرفته برادران و  
 حاجی و اخبار نمودند و سپس به اجتماع محل چند آمدند آقا سید ابوبکر دانا و  
 و صبیحان و (مشیر بدیع) که در مسجد مقابل منظر و مظاہرین (آقا سید  
 طبیب) را در آغوش گرفته آهسته ایستادند میرفتند و تعمیرانست نزدیک چاه  
 و آن ستم دیده باطنی خون آخرین نظر و داج را بچند مظاہر اندازد و در این  
 اینکه قطره قطره باران می آید و هوای قدری تاریک شده بود اما حال در آن  
 و تعمیر گذاشتند که سید و زوجانی وارد خیالخانه شدند و پیشانی را  
 زوج حاجی تادروان و عرفانها بستند برود چاه را افتتاح دادند و در  
 دو بروی و با با قدرت مشابه کاروانسرا در سرداب در نظر نمودند و در  
 موصوف آقا سید آقا و سایر شریف حاجی و خان تادروان بستند و در آن  
 مظاہرین در آن از حضور و غیره ایشان افتخار آوردند و در آن  
 آباد شده و در میان آنجا آمده قرار دارند

مؤمنین متفقاً از این دور و جمیعال مبارک

حضرت بی‌آء اللہ

بنابعد ملاحظه گردید اول کسیکه در خط خراسان شریعت شهادت بخشید مرحوم  
 اباذین بود و قبل از این ابتلاآت میباید بیان احیای پیش نیاید و کلیه در او و اصل  
 در حضرت بی‌آء اللہ براسطی آنکه جمعی از معتقدین و زبامداران امور باین امر  
 سارک مرمین بودند مردم از جسارت و تصرف خودداری مینمودند مثلاً حاکم قزوین  
 بجای الدوله (حسنعلی خان) مرمین و حاکم دره جز و حاکم کلات بی‌بیرو خان  
 مرمین و حاکم دلیمن میوزا بافر خان سدا الملک محب و عدلی از سرکردگان سوار -  
 هزار و دره جز و علمای سبزرار و نیشابور نیز باین امر تعدین داشتند  
 از مستوفیان مشهد مرحوم میوزا علیرفغانی مستوفی و میوزا مشرفغانی مرمین السلسله  
 و میوزا ابوالقاسم مستوفی (والد آقای میوزا بیروزک خان گرایلی - مستوفی) درامین  
 ثابت رجانشان بودند و حاکم جریز و مستوفی و مشین های قزوین و دلیمن و خوارزم  
 دره جز و جمیع کثیرین از رجال و علماء خراسان مرمین و در قبه حرات بیرو شمس  
 ریاندایر حائیه جلورگورین از تدوین اخبار مینمودند مثلاً بیروین علی بن سلسله  
 صاحب دفتر خراسان یا مرمین السلسله و کار داشتند و باین معنی بود  
 مالیات املاک انبارا و زمین در زمین از دست چوین برداشته اینها را باین  
 است نهایت ملاحظه و ادبند و در آن دور فری نودیم علمای این شهر را باین  
 شیخ بافر اوشیانی بود و علماء خراسان بافر و شمس اینکار فرمودند

مستوفی  
 مستوفی  
 مستوفی

مختار ساخت و تازم مدار بود و قدرت و ثروت داشت همه گونه مساعدت بشهرستان  
میبرد تا آنکه بپیر و خانه نشین گردید

سدازا و برادر کوچکتر میرزا محمد رضای مومنان السلطنه در مراتب خدمات دولتی  
ترتیبات فنون العاده نمود و قائم مقام برادر بزرگتر گردید و در پی او را تعقیب کرد  
و چون حکام و علما میدانستند که این دو برادر بهائی هستند نسبت با حجاب بسیار تندی  
زندند زیرا مرحوم مومنان السلطنه تمام امور حکومتی خراسان بالاخر تحت مالی  
را اداره مینمود و در فرامین شاه همواره باسم وزیر خراسان خطاب مینمود و بدین  
نیت مردم نسبت با او احترام مینمودند x -

مرحوم مستوفی در سنه ۱۲۹۸ هجری متولد و در ایشرفت ناصرالدین شاه پنهان آمده  
بزرگ میباید انمرحوم که معروضه و زوج حاجی قوام سرکرده سرار سبزواری بود عرضتالی  
بنام داد که ضلع دوم پدرم یعنی زوج مستوفی مبلغ هشتاد هزار اشرفی ماترک  
او را بمسوم (مومنان السلطنه) سپرده است و چون مومنان السلطنه بهائی است و  
شهرت خود را وقف پیشرفت این امر نموده است امروز و فردا این مایه خرج خراهند  
نزد و مملکت را متصرف خراهند گردید شاه بسیار ترسید و از طرفی بطمع امرا لمرحوم  
مستوفی افتاد و این خیال او را سایرین تشویق نمودند و بقدری او را ترسانیدند  
که روز بعد وقت تشرف بحرم رضا حکم داد از ارگ تا خود حرم چهار صفت سوزان  
ملح ایستادند و مردم را از تماشا منع نمودند

- در ضمیمه اغلب کتب مطبوعه دوره ناصرالدین شاه اسم مومنان السلطنه بعنوان وزیر  
و بشکار مضبوط است.

باری شاه امر بنیاد اموال مستوفی داد رستم السلطنه و ورثه مستوفی را احضار نمود  
 در آن مجلس اتابك امین السلطان و شیخ عبدالکرم مجتهد هم حاضر بودند  
 بعد از تحقیقات معلوم شد که بولی نیز رستم السلطنه وجود ندارد و در آن وقت  
 فقط شمس اشرفی از مرحوم مستوفی نزد آقا عزیز الله جذاب موجود بود و بپس  
 امانت سپرده شده بود و هیچکس از این قضیه اطلاع نداشت بعد از وفات مستوفی  
 جذاب توسط آقا میرزا محمد ثلثی عموزاده مرحوم رستم السلطنه اطلاع داده که  
 حسابی با مرحوم موجود است و باید هر وقت مقتضی بداند تصفیه شود رستم السلطنه  
 فی المجلس مذکور داشت که در دفاتر مرحوم هیچ حسابی راجع بـ جذاب ملاحظه نشد  
 و در وقت ملاقات نیز این حرف را تأکید نمود  
 نگارنده این مستند را از خود آقای جذاب شنید که قبل از وفات مرحوم مستوفی  
 لوحی از سماه خیت حضرت بهاء الله رسید که میفرماید: «جناب مریسی را  
 متذکر دارم بآقای حقوق موقف شوند زیرا بعضی موقف نشده و نمی شوند لذا حقوق  
 اغیار را برمان ایشان مسلط فرمیده و میفرماید و یا اولادیکه برایشان ترجیح دارند  
 الی آخرینا شانه لاطلی وقتی که ایشان را متذکر داشتم فرمودند این شمس اشرفی نیز  
 شما امانت باند و بنجاء تومان از آن حواله حاجی امین بدهید چون بازار بک  
 فروشی جنب مسجد و ملک زمان آباد و غیره را قبلاً وقف نموده لم و بقانون کتبی  
 اندس موقوفات کن بحی راجع لذا باید بهمین اکتفا نماید عرض کردم این موقوفات  
 بعد طاراجع میشود و حال باید کاری کرد که پدردا امروز امر بخورد»  
 باری اتابك از قضیه شمس اشرفی که بـ تجاه تومان آن حواله حاجی امین شده

۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱  
 ۴۷۲  
 ۴۷۳  
 ۴۷۴  
 ۴۷۵  
 ۴۷۶  
 ۴۷۷  
 ۴۷۸  
 ۴۷۹  
 ۴۸۰  
 ۴۸۱  
 ۴۸۲  
 ۴۸۳  
 ۴۸۴  
 ۴۸۵  
 ۴۸۶  
 ۴۸۷  
 ۴۸۸  
 ۴۸۹  
 ۴۹۰  
 ۴۹۱  
 ۴۹۲  
 ۴۹۳  
 ۴۹۴  
 ۴۹۵  
 ۴۹۶  
 ۴۹۷  
 ۴۹۸  
 ۴۹۹  
 ۵۰۰  
 ۵۰۱  
 ۵۰۲  
 ۵۰۳  
 ۵۰۴  
 ۵۰۵  
 ۵۰۶  
 ۵۰۷  
 ۵۰۸  
 ۵۰۹  
 ۵۱۰  
 ۵۱۱  
 ۵۱۲  
 ۵۱۳  
 ۵۱۴  
 ۵۱۵  
 ۵۱۶  
 ۵۱۷  
 ۵۱۸  
 ۵۱۹  
 ۵۲۰  
 ۵۲۱  
 ۵۲۲  
 ۵۲۳  
 ۵۲۴  
 ۵۲۵  
 ۵۲۶  
 ۵۲۷  
 ۵۲۸  
 ۵۲۹  
 ۵۳۰  
 ۵۳۱  
 ۵۳۲  
 ۵۳۳  
 ۵۳۴  
 ۵۳۵  
 ۵۳۶  
 ۵۳۷  
 ۵۳۸  
 ۵۳۹  
 ۵۴۰  
 ۵۴۱  
 ۵۴۲  
 ۵۴۳  
 ۵۴۴  
 ۵۴۵  
 ۵۴۶  
 ۵۴۷  
 ۵۴۸  
 ۵۴۹  
 ۵۵۰  
 ۵۵۱  
 ۵۵۲  
 ۵۵۳  
 ۵۵۴  
 ۵۵۵  
 ۵۵۶  
 ۵۵۷  
 ۵۵۸  
 ۵۵۹  
 ۵۶۰  
 ۵۶۱  
 ۵۶۲  
 ۵۶۳  
 ۵۶۴  
 ۵۶۵  
 ۵۶۶  
 ۵۶۷  
 ۵۶۸  
 ۵۶۹  
 ۵۷۰  
 ۵۷۱  
 ۵۷۲  
 ۵۷۳  
 ۵۷۴  
 ۵۷۵  
 ۵۷۶  
 ۵۷۷  
 ۵۷۸  
 ۵۷۹  
 ۵۸۰  
 ۵۸۱  
 ۵۸۲  
 ۵۸۳  
 ۵۸۴  
 ۵۸۵  
 ۵۸۶  
 ۵۸۷  
 ۵۸۸  
 ۵۸۹  
 ۵۹۰  
 ۵۹۱  
 ۵۹۲  
 ۵۹۳  
 ۵۹۴  
 ۵۹۵  
 ۵۹۶  
 ۵۹۷  
 ۵۹۸  
 ۵۹۹  
 ۶۰۰  
 ۶۰۱  
 ۶۰۲  
 ۶۰۳  
 ۶۰۴  
 ۶۰۵  
 ۶۰۶  
 ۶۰۷  
 ۶۰۸  
 ۶۰۹  
 ۶۱۰  
 ۶۱۱  
 ۶۱۲  
 ۶۱۳  
 ۶۱۴  
 ۶۱۵  
 ۶۱۶  
 ۶۱۷  
 ۶۱۸  
 ۶۱۹  
 ۶۲۰  
 ۶۲۱  
 ۶۲۲  
 ۶۲۳  
 ۶۲۴  
 ۶۲۵  
 ۶۲۶  
 ۶۲۷  
 ۶۲۸  
 ۶۲۹  
 ۶۳۰  
 ۶۳۱  
 ۶۳۲  
 ۶۳۳  
 ۶۳۴  
 ۶۳۵  
 ۶۳۶  
 ۶۳۷  
 ۶۳۸  
 ۶۳۹  
 ۶۴۰  
 ۶۴۱  
 ۶۴۲  
 ۶۴۳  
 ۶۴۴  
 ۶۴۵  
 ۶۴۶  
 ۶۴۷  
 ۶۴۸  
 ۶۴۹  
 ۶۵۰  
 ۶۵۱  
 ۶۵۲  
 ۶۵۳  
 ۶۵۴  
 ۶۵۵  
 ۶۵۶  
 ۶۵۷  
 ۶۵۸  
 ۶۵۹  
 ۶۶۰  
 ۶۶۱  
 ۶۶۲  
 ۶۶۳  
 ۶۶۴  
 ۶۶۵  
 ۶۶۶  
 ۶۶۷  
 ۶۶۸  
 ۶۶۹  
 ۶۷۰  
 ۶۷۱  
 ۶۷۲  
 ۶۷۳  
 ۶۷۴  
 ۶۷۵  
 ۶۷۶  
 ۶۷۷  
 ۶۷۸  
 ۶۷۹  
 ۶۸۰  
 ۶۸۱  
 ۶۸۲  
 ۶۸۳  
 ۶۸۴  
 ۶۸۵  
 ۶۸۶  
 ۶۸۷  
 ۶۸۸  
 ۶۸۹  
 ۶۹۰  
 ۶۹۱  
 ۶۹۲  
 ۶۹۳  
 ۶۹۴  
 ۶۹۵  
 ۶۹۶  
 ۶۹۷  
 ۶۹۸  
 ۶۹۹  
 ۷۰۰  
 ۷۰۱  
 ۷۰۲  
 ۷۰۳  
 ۷۰۴  
 ۷۰۵  
 ۷۰۶  
 ۷۰۷  
 ۷۰۸  
 ۷۰۹  
 ۷۱۰  
 ۷۱۱  
 ۷۱۲  
 ۷۱۳  
 ۷۱۴  
 ۷۱۵  
 ۷۱۶  
 ۷۱۷  
 ۷۱۸  
 ۷۱۹  
 ۷۲۰  
 ۷۲۱  
 ۷۲۲  
 ۷۲۳  
 ۷۲۴  
 ۷۲۵  
 ۷۲۶  
 ۷۲۷  
 ۷۲۸  
 ۷۲۹  
 ۷۳۰  
 ۷۳۱  
 ۷۳۲  
 ۷۳۳  
 ۷۳۴  
 ۷۳۵  
 ۷۳۶  
 ۷۳۷  
 ۷۳۸  
 ۷۳۹  
 ۷۴۰  
 ۷۴۱  
 ۷۴۲  
 ۷۴۳  
 ۷۴۴  
 ۷۴۵  
 ۷۴۶  
 ۷۴۷  
 ۷۴۸  
 ۷۴۹  
 ۷۵۰  
 ۷۵۱  
 ۷۵۲  
 ۷۵۳  
 ۷۵۴  
 ۷۵۵  
 ۷۵۶  
 ۷۵۷  
 ۷۵۸  
 ۷۵۹  
 ۷۶۰  
 ۷۶۱  
 ۷۶۲  
 ۷۶۳  
 ۷۶۴  
 ۷۶۵  
 ۷۶۶  
 ۷۶۷  
 ۷۶۸  
 ۷۶۹  
 ۷۷۰  
 ۷۷۱  
 ۷۷۲  
 ۷۷۳  
 ۷۷۴  
 ۷۷۵  
 ۷۷۶  
 ۷۷۷  
 ۷۷۸  
 ۷۷۹  
 ۷۸۰  
 ۷۸۱  
 ۷۸۲  
 ۷۸۳  
 ۷۸۴  
 ۷۸۵  
 ۷۸۶  
 ۷۸۷  
 ۷۸۸  
 ۷۸۹  
 ۷۹۰  
 ۷۹۱  
 ۷۹۲  
 ۷۹۳  
 ۷۹۴  
 ۷۹۵  
 ۷۹۶  
 ۷۹۷  
 ۷۹۸  
 ۷۹۹  
 ۸۰۰  
 ۸۰۱  
 ۸۰۲  
 ۸۰۳  
 ۸۰۴  
 ۸۰۵  
 ۸۰۶  
 ۸۰۷  
 ۸۰۸  
 ۸۰۹  
 ۸۱۰  
 ۸۱۱  
 ۸۱۲  
 ۸۱۳  
 ۸۱۴  
 ۸۱۵  
 ۸۱۶  
 ۸۱۷  
 ۸۱۸  
 ۸۱۹  
 ۸۲۰  
 ۸۲۱  
 ۸۲۲  
 ۸۲۳  
 ۸۲۴  
 ۸۲۵  
 ۸۲۶  
 ۸۲۷  
 ۸۲۸  
 ۸۲۹  
 ۸۳۰  
 ۸۳۱  
 ۸۳۲  
 ۸۳۳  
 ۸۳۴  
 ۸۳۵  
 ۸۳۶  
 ۸۳۷  
 ۸۳۸  
 ۸۳۹  
 ۸۴۰  
 ۸۴۱  
 ۸۴۲  
 ۸۴۳  
 ۸۴۴  
 ۸۴۵  
 ۸۴۶  
 ۸۴۷  
 ۸۴۸  
 ۸۴۹  
 ۸۵۰  
 ۸۵۱  
 ۸۵۲  
 ۸۵۳  
 ۸۵۴  
 ۸۵۵  
 ۸۵۶  
 ۸۵۷  
 ۸۵۸  
 ۸۵۹  
 ۸۶۰  
 ۸۶۱  
 ۸۶۲  
 ۸۶۳  
 ۸۶۴  
 ۸۶۵  
 ۸۶۶  
 ۸۶۷  
 ۸۶۸  
 ۸۶۹  
 ۸۷۰  
 ۸۷۱  
 ۸۷۲  
 ۸۷۳  
 ۸۷۴  
 ۸۷۵  
 ۸۷۶  
 ۸۷۷  
 ۸۷۸  
 ۸۷۹  
 ۸۸۰  
 ۸۸۱  
 ۸۸۲  
 ۸۸۳  
 ۸۸۴  
 ۸۸۵  
 ۸۸۶  
 ۸۸۷  
 ۸۸۸  
 ۸۸۹  
 ۸۹۰  
 ۸۹۱  
 ۸۹۲  
 ۸۹۳  
 ۸۹۴  
 ۸۹۵  
 ۸۹۶  
 ۸۹۷  
 ۸۹۸  
 ۸۹۹  
 ۹۰۰  
 ۹۰۱  
 ۹۰۲  
 ۹۰۳  
 ۹۰۴  
 ۹۰۵  
 ۹۰۶  
 ۹۰۷  
 ۹۰۸  
 ۹۰۹  
 ۹۱۰  
 ۹۱۱  
 ۹۱۲  
 ۹۱۳  
 ۹۱۴  
 ۹۱۵  
 ۹۱۶  
 ۹۱۷  
 ۹۱۸  
 ۹۱۹  
 ۹۲۰  
 ۹۲۱  
 ۹۲۲  
 ۹۲۳  
 ۹۲۴  
 ۹۲۵  
 ۹۲۶  
 ۹۲۷  
 ۹۲۸  
 ۹۲۹  
 ۹۳۰  
 ۹۳۱  
 ۹۳۲  
 ۹۳۳  
 ۹۳۴  
 ۹۳۵  
 ۹۳۶  
 ۹۳۷  
 ۹۳۸  
 ۹۳۹  
 ۹۴۰  
 ۹۴۱  
 ۹۴۲  
 ۹۴۳  
 ۹۴۴  
 ۹۴۵  
 ۹۴۶  
 ۹۴۷  
 ۹۴۸  
 ۹۴۹  
 ۹۵۰  
 ۹۵۱  
 ۹۵۲  
 ۹۵۳  
 ۹۵۴  
 ۹۵۵  
 ۹۵۶  
 ۹۵۷  
 ۹۵۸  
 ۹۵۹  
 ۹۶۰  
 ۹۶۱  
 ۹۶۲  
 ۹۶۳  
 ۹۶۴  
 ۹۶۵  
 ۹۶۶  
 ۹۶۷  
 ۹۶۸  
 ۹۶۹  
 ۹۷۰  
 ۹۷۱  
 ۹۷۲  
 ۹۷۳  
 ۹۷۴  
 ۹۷۵  
 ۹۷۶  
 ۹۷۷  
 ۹۷۸  
 ۹۷۹  
 ۹۸۰  
 ۹۸۱  
 ۹۸۲  
 ۹۸۳  
 ۹۸۴  
 ۹۸۵  
 ۹۸۶  
 ۹۸۷  
 ۹۸۸  
 ۹۸۹  
 ۹۹۰  
 ۹۹۱  
 ۹۹۲  
 ۹۹۳  
 ۹۹۴  
 ۹۹۵  
 ۹۹۶  
 ۹۹۷  
 ۹۹۸  
 ۹۹۹  
 ۱۰۰۰

۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰

شاه آوردید و بسیار از صداقت و امانت جذاب تعجب کرد و مذکور داشت که این  
 نفر فرشته است و امر نمود وجه مذکور با محتای موتمن السلطنه بیسر مرحوم مسترخی  
 همراگانم و سایر افراد ورثه تسلیم شود و بدین طریق که مذکور گردید اموال مرحوم  
 مسترخی قسمتی قبلاً و قسمتی دست ورثه نااهل افتاد و صدای بیان مبارک بتمامه  
 شکر است

روز در مشهد که صف سلام بسته شده بود شاه موتمن السلطنه را نیز حاضرید و با  
 سایر سید باقرخان عماد الملک حکمران طبرستان در خصوص روحانی بشروشی کسه  
 نور از بعد بیاید صحبت میداشت بعد از قدری صحبت بمناسبت چنین گفت -  
 "نشان را که کشیم" - مرحوم موتمن السلطنه تاپ تیاورده بی محابا گفت -  
 "به عالم اصفیتی ندارد اینک حان در عکاست بالاتراز قائم و ادعای الوهیت  
 مید" - شاه بسیار خائف گردید و مصمم گردید بهر نحوی لهت موتمن السلطنه  
 را از محیط خراسان دور کند زیرا موتمن السلطنه بسیار با نفوذ و از بذل او  
 بشر خود همه را همین منت نموده بود.

با مشله دیگر بیشتر باعث وحشت شاه گردید -  
 بشی در همین سفر عزیمت بجنورد نمود که در آنجا خراسانین خراسان و روسای عشایر  
 را از نفات نموده قوای خراسان را سان به بیند از اطراف روسا و سرگردگان با

- این قسمت را نگارنده از قول آقای عارف که یکی از قدمای طهران و با این احدی  
 بسیار مانوس بوده شنیده و نظیر آن را در خراسان نیز از قدمای امر و از  
 اخبار شنیده است.

عده و بستگان برای ملاقات شاه به بخارود حرکت کردند و از روسیه زنگنه  
 کورویاتکین را عده نظام و موزن برای استقبال و تهنیت شاه به بخارود آمد  
 شاه محلی را امر حوالی بخارود تعیین نموده و خرد برای مشاهده و نظر روی خرید  
 قرار گرفت و اطراف و جوانب را که برای جمعیت بود تماشا میکرد در این بین  
 شجاع الدوله بتکی قوچانی که نسبت با امر خوش بین و بر سر حسنعلی خات تدبیر  
 امر مبارک را داشت با دستگاه مجلس معروف خود و عده انبوه سراران قوچانسر  
 بهراهی موتمن السلطنه وارد شد و طوری با دیدیه و جلال حرکت میکرد که اندک  
 شاه و روسا و زنگنه روسی را بخود متوجه ساخت و شاه بیشتر از پیشتر بجا از خرد  
 گردید خلاصه موتمن السلطنه حضور شاه حاضر شد و روسا و سرکردگان و روسا  
 عتبار داشت معرفتی نمود در این بین سلیمانخان سرکرده درجی که حضور  
 با امر مبارک داشت و شجاع و متهم و ظاهر اکریمه المنظر بود در تابستان  
 نیز پوشین میبوشید با شمشیر حایل برای معرفی خود حضور شاه آمد موتمن  
 السلطنه از او معرفی نمود شاه از روی شوخی گفت: «سلیمانخان روزی که  
 جمال نسیم میکردند کجا بودی» سلیمانخان با دیدیه جواب داد: «در  
 عقب کمال میگفتم» لکن موتمن السلطنه با اشاره او را بلزم رعایت حکمت  
 ساخت بعد از ختم سان شاه تاسد تمام روسا و خوانین را با انعام موتمن  
 لکن موتمن السلطنه و شجاع الدوله را با خود بطهران برد و میفرست هر دو را  
 طوری تفت نماید لکن حسنعلی خان از قوچان پیوسته بیفام شای تهر  
 آمیز بطهران ترستاد شاه مجبور شد یثرا او را مرخص نماید لکن موتمن السلطنه

در ایران باس آنکه میخواهد مقام وزارت باو تفویض نماید نکاه داشت و چندی  
در اباکاشان فرستاد

پس آنکه نگارنده از قدمای امرکاشان اطلاع حاصل نمود موتمن السلطنه یکسال  
در اباکاشان حکومت داشت (حکومت کاشان برای او یکتنوع حساب محسوب میگردد) و در  
سرنیکه ابا بحال او کاملاً سابقه داشتند برای رعایت حکمت مراد نمیکردند  
پس ناصرالدین شاه بازم از علاقه امری او مطلع شده و بطهران احضار نمود  
و بر آنکه اسباب سوء ظن درباریان را فراهم سازد همیشه خود را با او تزویج  
نمود و رعایت او را با یک فتنجان قهره مسموم نمود و این قضیه در سنه ۱۲۱۰  
در آن بیروت

در موتمن السلطنه قبلاً تابعی برای خود تهیه نموده بود. لذا چند اوراد هسان  
خیرت گذارده بشهید آورده دفن نمودند

موتمن السلطنه شباهت زیادی بپسرش پسر الله داشته است این است که در لوح  
و فرموده اند - "یا من شبیه بمثلی" -

در انا اولاد این دو نفر: میرزا کاظم نجل مستوفی بر امر قایت و مستقیم و در  
نجل ساعی بود. پسر دوم میرزا موسی گرچه مومن بود لکن افکار خود را صرف  
در امورات ملکی مینمود. و میخواست جای عم خود موتمن السلطنه را بگیرد  
و لکن موفقی نشد نجل ارشد موتمن السلطنه میرزا علی محمد خان ملقب بموتمن  
السلطنه کوچک در امر قایت و راج دور مشهد اقامت داشت و در سنه ۱۲۲۵  
در آنجا فوت نمود.

Tamir Alid  
Samandari

جناب ناصر نفلت اللہ میرزا طراز اللہ سندری بنکارندہ چنین فرمود  
 " در سنه ۱۳۲۴ رقتیکه با تفتان مرحوم میرزا علی اکبر رفسنجانی بشهد وارد شد  
 مرحوم میرزا علی محمد خان در حق ما صفتگونه مساعدت و همراهی بعمل آورد در پی  
 از همه جلوتر حاضر و از همه دیرتر خارج میشد مراتب شوق و غشوق او در امر  
 ثابت و میرهن بود وقت حرکت ما از مشهد تکلیف نمود دو اسب و یک قاطر برای  
 اثاثیه و یک ترکو شخصی او را قبولی نمائیم که در طی مسافرت با ما باشد  
 مشورت احباب و خین میرزا علی محمد خان مطرح ندیدند که با این وضع حرکت نمائیم  
 زیرا اعلت ضوفا میند بالاخره مرحوم ضیا الاطبا دو بیست قلم لواجات برای ما  
 تهیه نمود و ما بمنوان طبابت بجنوب حرکت نمودیم تا آنکه در خیرالقری  
 بشروه شنیدیم که ان مرحوم صعود نموده است و تمام احباب خراسان  
 قرین تاش و طلبت گردیدند "

عائله موتمن السلطنه تمام معدن و مومن بودند مرحوم میرزا محمد قلی مستوفی  
 ابن عم میرزا محبت رضای موتمن السلطنه نیز از قدمای امر و غالباً در سبزواری  
 شکرت داشته و این شخص وقایع اولیه را که برای العین دیده برای آقای میرزا  
 بزرگ خان گرایلی مستوفی نقل نموده است صعود ان مرحوم در حدود ۱۳۰۴  
 بوده است برادر او غیرزا ابوالقاسم مستوفی که والد امیرزا بزرگ خان قریب الذکر  
 نیز تدبیر امر مبارک را داشته است  
 چنانچه در این فصل دیدیم از خانواده گرایلی (که تیره است) نفوس مهمی تدبیر  
 امر داشته و خصات شایانی در اعلا آن نموده اند و امروزه آقای میرزا بزرگ  
 قریب الذکر یادگار آن خاندان جلیل و رویه آبا و اجداد خود را که خدمت بخدا و خلق یافته

0

0



(( آقا علی رضای تاج شیرازی ))

x

از مشاهیر تجار خراسان بود و بواسطه ملاصحت بشروشی بشرف ایمان فاش شد  
 از ظهور حضرت باب در مدینه میرزا جعفر جنب حرم مطهر بتحصیل مشغول بود  
 و با دوست ملاقات مینمود و بین این دو نفر بعدی دوستی مستحکم بود که با هم  
 برادرزیده بودند زمانیکه هنوز حضرت باب اعلان امر نفرموده بودند  
 و روزی از مشهد مراجعت و در مرقع تودیع به آقا علی رضا مذکور میدارد - " آقا  
 رضا حق برادری را بشما میبخشم زیرا برای شما ممکن نخواهد شد  
 در عهد بر آئید - "

مرجع تشریف فرمائی ملاصحت بشروشی در مشهد آقا علی رضا کک های مهمتی  
 و صاحب نمود در وقت عزیمت اصحاب آقا علی رضا برای تصفیه محاسبات خرید  
 بخار و قطع علاقه موقتاً در مشهد ماند که بعد با صاحب ملحق شود لکن بعد از  
 مدتی یعنی بعد از فوت محمد شاه سام خان بکلریگی از قصد او منقطع شد و برای  
 سفر اموال او عقیده او را بهانه قرار داده چوب زد و پول هنگفتی مأخوذ داشت  
 بدینجهت آقا علی رضا نتوانست بهمازندان حرکت نماید

- مدارك - - جذاب - - مستوفی - آثار مبارك حضرت پيغمبر الله

آفاعلی رضا در اواخر ایام حیات نزدیک بست بالاخیابان حجره عذافی داشت حضور  
در مجالس حاضر و اخبار را بر استقامت و تبلیغ تحریر می نمود آیات بسیاری از  
قرآن و بیان و اینان حفظ داشت با آنکه قریب هشتاد سال از عمرش گذشته  
بود روزه می گرفت

روزی از ایام سنة ۱۲۹۹ م شام بود وقت افطار آفاتح الله بعرض تهیه شده  
دیده بود انموحوم مذکور داشت که میخواهد شام از این عالم برود و پشت از  
چند دقیقه افطار نکرده صعود نمود

و خرت بی آه الله جل ذکوه در لوحی میفرمایند  
- " و تذکر غی قبل رضا الذی صدق الله اذ کان ماشا " -  
از بهائیان در سنة اولیه عید مومن نام در مدرسه میرزا جعفر با آفاعلی رضا  
مخبر شد و سنة مومن معروف بحکیم نقاشی تا سنة ۱۳۰۶ هجری در دنیا  
حیات بود

Ustad Hasan  
Ustad Muhammad  
Kashmiri

(( استاد حسن و استلا محمد کشمیری ))

x

این دو نفر در محله کشمیرها ساکن و با وجود عدم سواد در تبلیغ ید طولایند  
دایستند و مشارالینان بودند. لکن اشرار محله از آنها حساب میبردند و جسارت  
نمیکردند. روزی استاد محمد از بالا خیابان عبور مینمود دید شاگرد بقالی گشت  
هر روز ناسزا میگوید و در مقابل او بصبر گذرانده اعتنائی نمیکرد. امروز بدست  
از سابق فحاشی مینماید. فوراً او را از دکان بیرون کشید و بر زمین زده زانو  
انداخت و فریاد نمود. ای مردم به بینید که من عاجز و مقهور نیستم. و صبر من  
برای اطاعت امر مولایم میباشد. بعد او را رها نموده بر زمین نشست و سر را  
برهنه کرده گفت حال هر قدر میخواستی بزن. لکن بد مگو. از مشاهده اینکار  
شخصی ثانی و همایگان متعجب شده پیش آمدند و شاگرد را سر زدن بسیار تیسر  
از استاد محمد عذر خواهی کردند.

استاد محمد و استاد حسن برای اعلان امر يك مسافرت تبلیغی بهرات نمودند  
و در آنجا مورد تیشا و اذیت گردیدند. و بعد پشید برگشتند چنانچه در  
حال اسم الله الاطیق بیاید.

x - مدارك - جذاب - آقامیرزا كوچك این مرحوم ملا علی بیگستانی .

(( ملا میرزا محمد فروغی ))

x

از جمله علمای تربت بود چنانچه بزرگان و علمای شیخیه و اصولی بالاتفاق  
روانند پس در تجلیل مینمودند در علم و فضل و زهد و تقوی طوری مسلم بود که مردم  
تربت بوجوش افتخار میکردند مولد او فریبه دوح آباد از محال تربت  
است که نزد بهائیان معروف بفروغ میباشد

پس که ملا حسین بپروشی بمشهد وارد گردید ملا میرزا محمد ملاقات نمود و بدون  
سبب و مکت ایمان آورد و در زمره اصحاب او قرار گرفت و در بدشت در حضور  
سنت بهاء الله شرف گردید و فهمید که در حضور چه کسی حاضر شده است  
در واقع قلمه شیخ طبرسی با چند نفر از نزدیکان و خاصان خود که از فروغ بودند  
در اسباب داخل بود و بعد از واقع قلمه جزو نفوس بقية السیف درآمد و  
برای مراجعت فرمود و بتبلیغ پرداخت

مردم در مجالس احباشخ خلاصی خود را بدین طریق نقل نمود -  
سرازانکه قوای مهاجم اصحاب را در موقع مجین غفلة محاصره و شلیک نمودند  
و با خود که قتل عام بود فراغت حاصل کردند بین کشتگان بنای گسردش را  
روانند و هر کس نیمه جانی داشت سر از تن جدا میکردند تا آنکه تربت بسن

مداون - جذاب - مستوفی - قدمای پشرویه

رسید سر مراسم بردند در اینحال در دل خود عرض نمودم یا جمال مبارک من  
 میخواستم ظهورت را برای العین مشاهده نموده و به بینم پس از رفتن قاضی  
 احساس نمودم که چند رنگ از گردن بریده شده لکن حلجره و حلقرم سالم ماند است  
 پهلوسم بود. نیا پارچه از لباس گلورایتم و بازاحت زیاد خود را کتان و اکتان  
 و خیزان بیکی از خرای اطراف قلعه رسانیدم چون که خدای قلعه لا اله الا الله  
 گفتن مرا شنید کسی آورد زخمهایم را دوخت و دو سه روز نگهداری نمود تا آنکه  
 فوت حرکت پیدا کرده از طریق شاهرود و سبزوار به وطن خود گشته فروغ  
 باشد مراجعت نمودم " ( )

مرحوم فروغی غالب اوقات بمشهد میآمد و از بیانات خود و وجد و شوق دیگران در  
 اجباتولید میکرد و خود نیز اغلب بحالت طرب پیدا میکرد همچنین بسایر نقاط  
 خراسان نیز برای تبلیغ مسافرت مینمود  
 روزی در مجلس عماد الملک حکمران طبرستان بعد از آنکه قدری صحبت داشت از قسوس  
 انجذاب و طرب عماد را بیکسو انداخته گفت: "مگر خیر ندانید که ملا دوغی ملا ماسی شده" ( )  
 (عماد الملک قبلا بر سبیل مزاج او را ملا دوغی خطاب میکرد یعنی یا او خسرویت  
 داشت) ... مقصود فروغی این بود که بهاشی شده است و بدین تازه گردیده است  
 زمانیکه نقش میرزا یحیی ازل آشکار شد فروغی در خراسان بتوسیع و ترویج

x - این روایت معروف و مسلم بین قدمای بشرویه است

کتابخانه محظوظ علی آثار امری ایران  
شماره ۱۳۲ بروج

امروز در مشاء این مسئله پرداخت و حقیقت مطلب را با حبا فهمانید بطوریکه در خطبه  
خراسان راجعه نقض استنمام نگردید من جمله در سبزواری باشیتمدار حاجبی میوزنا  
ابراهیم مجتهد درباره امر میرز لیهیای ازین چند شبانه روز صحبت کرد و او را  
بر امر حضرت بهاء الله ثابت و مستقیم نمود و بعد با امر حضرت بهاء الله -  
استدلالیه در این باب تالیف کرد مرحوم مومن السلطنه برای آنکه فروغی  
بافراغت با امر تبلیغ پرداخته متخرج او را کفالت مینمود و سالی یکصد تومان  
مستحق میپرداخت

مرحوم فروغی اغلب در مجالس احبا گلوی خود را نشان میداد و میفرمود - " جمال  
سار - حضرت بهاء الله مرا برای يك چنین روزی حفظ فرمود

روز در مشهد مرحوم فروغی برای ملاقات حکمران خراسان حسام السلطنه بمحضرت  
ایالتی رفت و در آنجا حاجی ملا عبدالله قندهاری که در زهد و علم و دین اشتیاق  
داشت نیز نشسته بود قندهاری مزبور فروغی را نمی شناخت و در مدر مجلس قرار  
نرفته بعلم و فضل خود میباید شاهزاده حسام السلطنه فروغی را مخاطب قرار  
داد که شام صحبت بدارید ان مرحوم در مسئلهی که قندهاری طرح نموده بسر  
فروغی بیان کرد و اشتباهات او را بادلایل واضح بر طرف نمود و در خاتمه مذکور  
داشت که اختلافات عالم اسلام منبعت از اجتهادات امثال قندهاری است شخص  
مذکور که صیت فروغی را قبلا شنیده بود شناخت و از اظهار علم و فضل در حضور  
فروغی منتقل گردید شاهزاده در حضور او بفروغی پنجاه تومان بعنوان  
مهری سفر تسلیم کرد

مرحوم فروغی در علم اعداد ید بلولاشی داشت و از کلیه اسامی مبارکه باسم میسازید  
بهیاء استخراج مینمود صمود او قرب صمود مبارک حضرت بهاء الله واقع گردید  
و اتمام اهل فروغ چند روز برای تسلیت بازماندگان او در وقت آمد بیدند.

- ۱۱ -

(( میرزا محمود فروغی ))

میرزا محمود فروغی  
تالیفات

نجل جلیل او میرزا محمود فروغی از پدر اشتغال و انجذاب و شور و شغف و خلوص  
بمیراث یافت زیرا زبردست پدر تربیت شده بود  
مرحوم میرزا محمود گرچه در تهیج بیدر نمی رسید. لکن فضل و کمال او مسلم است  
معلومات تلیفنی کاملی داشت مخصوصاً در ادبیات امری و حفظ کردن آثار مبارکه  
رضیات بسیار کشید در مراتب تهیج و نجاعت بی عدیل و مثیل و تهیج و خوف حد  
ملاحظه گویی در وجودش خلق نشده بود. مثلاً در مجالس وقتی که اسم مبارک حضرت  
بهاء الله یا خیرت عبدالبهاء را میبردند حاضرین را بقیام لاجل احترام زاده از  
نمودند و اغیار بیکه در مجلس بودند بهمین طریق برمیخواستند در مواجبه و مذاکره

x - مدارک - جذاب - متوفی - تاریخ بشرویه - روایات قنمای احمای عشق آ  
و طهران -

با علمای بزرگ و رؤسای دواشر دولتی و امرا و وزرا با استغنائی بطبع و سکون خاطر  
و المینان کامل بحفظ حق رفتار مینمود و کسی را جرئت این نبود که در حضور او  
نوهینی با امر مبارك وارد کند. حضرت علیها السّلام کرارا فرموده بودند - " فروغی  
نوب قلمه کوب عبدالیهاست " x

در مقامی میفرماید - سردار جیش عمر مومی -  
میرزا حمزه فروغی کرارا مسافرتهای قبلیغی بتمام نقاط خراسان نموده است در  
سنه ۱۳۱۶ مسافرتی بیشرویه نمود و ولهشی در آنجا انداخت و طوری بهایشان  
شروه و خیرالقری گم شده و مجالس آنها کسب شکوه و اهمیت نموده بود که موجب  
غضب و کینه ارباب فساد گردید و بسعایت آنها شوکت الملك پسر میر علم خان امیر  
فاین که انوقت حکمران طیس بود با حضور جمعی از اعیان اتفاق فروغی امر داد و  
انبار ابلیس خراست و چون صیت بزرگواری و جلالت قدر فروغی را شنیده بود حکم  
کرد ارباب سواره و محترما بطلیس وارد کردند ابتدا جمع بهایشی مورد ضرب واقع سیم فروغی  
و در مجلس شوکت الملك وارد نمودند در این مجلس علاوه بر حکمران و آقا میرزای  
چند شخص ثالثی هم حاضر بود شوکت الملك میگوید :  
" لایم است سه شخصی را که پیش و مویس و مروج امز بهایشی هستند لعن تئاید "  
( معلوم است بالهن دیگر اینرا گفته است ) امز حرم میفرماید بنیاز خوب و بیاد است

این روایت را نگارنده از میرزا حبیب الله ابن میرزا حسن بشروشی کسبه  
سه سال خادم حضور حضرت عبدالیهاست بوده شنید .



اشاره بخنار نموده مذکور میدارد " بر هر سه لعن " - آقامیرزا میگوید -  
 سرکار به پینید مارا لعن میکند " لکن شوکت الملك را از تبه و رشادت و خوش  
 آمده میگردید - " خیر ... لعن کرد " - در اینوقت فروغی میگوید - " شما  
 نمیتوانید موشی از سر من کم کنید " - خلاصه شوکت الملك مطالب را بطهران  
 اطلاع داد و فروغی تا آمدن جواب طهران در در طیس با آزادی توقف نمود او بطهران  
 خود انمرحوم برای نگارنده نقل میگرد شخص افغانی که در طیس حجره داشت. بسا  
 مساعدت پولی مینمود تا آنکه از طهران حکم استخلاص فروغی رسید و از طیس محترما  
 خارج شد

مرحوم شریعتدار میرزا ابراهیم سبزواری که اعلم علما بود فروغی را بر خود مشتم  
 می نمانید سایر علمای خراسان یا آنکه با رعایت احترام او را ملاقات می نمودند  
 و با آنکه از ملاقات او استنکاف میکردند

مرحوم فروغی مسافرتهای طولانی عذیده برای تبلیغ یفغات ترکستان روسیه و  
 قفقاز و مصر نموده و چند مرتبه بارض مقصود رفته مشرف گردید چون شرح انجا  
 مفصل و از موضوع تاریخ خراسان خارج است و بعلاوه در تاریخ قسمت های دیگر  
 مشروط است بهمین اکتفا نمودیم و چون تاریخ حیات انمرحوم را کم تر از سبب و  
 جامع ثبت نموده این است که در تقدم و تاخیز مطالب و سترات متنراست  
 رعایت نمائیم و ممکن است مطالب بسیاری را از قلم انداخته باشیم مهربا آنچه  
 ملود و بر جمع آوری شد

لیل از قضا طیس در سنه ۱۳۰۸ - خبزی حکومت تربت شاهزاده محم میسر

*[Handwritten notes in the left margin, partially illegible]*

*[Handwritten notes at the bottom left]*

بنابسمایت علما انمرحوم راجع الحفظ بمشهد تریست و ... است دو سال در کلات  
مبوس گردید لکن حاکم کلات با و ارادت پیدا کرد و ... فروری ایام -  
خود را در کلات با عزت و احترام میگذراند

در سنه ۱۲۱۷ هجری بمشهد نمود و چند دفعه ... در مسجد گوهرشاد x  
بالای منبر موعظه و نصیحت فرمود و مقاصد اخر ... و در پرده بیان ...  
نمود. بالاخره مردم فهمیدند و در موضعیکه فروغی ... نزدیک شیتان  
نشند و صحبت میداشت منبر او را سرنگون کرده ... لکن فروغی  
در میان جمعیت انبوه متهاجم درآمده و بدینجست ... خود را بشیتان تاریک  
برساند و از آنجا سالها بمنزل برگشت و اما جمعیت ... او بودند اتفاقا  
حاجی ملا هاشم صدر نینابوری (که بهائی نیز ... است مغرطی بفروغی  
داشت بر خوردند و یگان آنکه فروغی او را ... و بقصد کشتن پشای  
زمن میگذارند آن بیچاره ناله و فریاد ... است خدام حرم او را بیلا  
سرو کلیه مجروح از چنگ جمعیت خلاصی میدهند

در سنه ۱۲۲۰ در فروغ توقف داشت و ... کتابهای کثیر  
آن سنه از طرف محفل مشهد راجع بمطالب ... و ...  
نوشته میشد شخصاً زیارت نمود

در سنه ۱۲۲۲ وقتی که بتازگی از روسیه ... بوده اعدا در ...

قتل او برآمدند و او نقر روسته بملک توفیق او (مشون آقامیرزا احمد قاشنی)  
 وارد و چند گلوله بقصد او ریخته نمودند لکن گلوله خالصه مهلکی وارد ننمودند  
 و زخم مختصر در مدت چند روزی استراحت او در مرخصانه رفع شد

قریب خاتمه ایام حیات خود بر حسب اجازه حضور حضرت ولی امرالله بشرف و از  
 راه نفقاز و عنق آباد و مشهد در اوایل سنه ۱۳۴۲ - بشرف مراجعت نمود

و در همین اوقات داماد و همشیره زاده او بدقیق العلم در توشیح شهبند شد

و بدین واسطه صدمه روحی موثری بر او وارد گردید بطوریکه مدت چهار سال

در فروغ در حالتیکه قوای جسمانی او بتخلیل رفته بود در حالت انزوا میزیست و

از مراد و مکاتیب با اطراف بکلی دست کشید و بالاخره در همانجا مقارن

سنه ۱۳۴۶ بملکوت ابهی

صعود نمود

(( ملا صادق مقدس خراسانی ))

- اسم الله الاطیق -

x

مادری مقدس خراسانی نجل جلیل مرحوم میرزا اسمعیل و از مؤمنین دوره اول  
 امر میباشد و الشریح جلیل القدر و در شئون عزت و جلالت و دیانت مسلم  
 نیز وسه پسر داشت که او شد آنها مقدس میباشد قبل از آنکه بذکر و شرح  
 ما ایام حیات مقدس پردازیم این را ناگفته نگذاریم که یکی از دو برادر مقدس  
 موسوم به آقا محمد حسن که مؤمن با مرگشته بود همیشه ملاحسین بشروشی و اصحاب  
 را غایب حرکت از مشهد دید روز اول دامادی خود بدون درنت با آنها ملحق گردیدند  
 و در قلعه شیخ طبرسی شهید و همانجا مدفون گردید

مؤمن اندن ( ملا صادق مقدس ) نزد حاجی سید محمد که از اعلم علمای خراسان بود  
 حسین و بواسطه زهد و ورع خود بمقدس مشهور و معروف گردید با وجودیکه پیشوا  
 و مفتدای علما و عرفای خراسان بود اعتنائی باین امور نداشت قبل از اظهار امر  
 بانسب و اوقات با مقدس موانس و با ملاحسین بشروشی معاشر بود و بالاخره با آنها

دارند: جزوه این اصدی که بخط خود او در تاریخ حیات پدر نگاشته و در منزل  
 حیدرآبادش موجود است - جذاب - مستوفی - تاریخ بشرویه - تاریخ فاران و طیس  
 و راهات آقای غارف از قدمای طهران .

بگریزی معلی توجه نمودند و در آنجا خدمت حضرت باب قبل از اظهار امر رسید  
 بدینترین که روزی در مقابل شرح مطهر حضرت سیدالشهدا سیدی جلیل القدر  
 بن بیست ساله دید که در نهایت خضوع و خشوع قائم و از چشمان اشک جاری  
 بود مرحوم احدی بعضی مشاهده شیفته و واله آن بزرگوار گردید روز بعد در  
 همان حال هیکن بسیار را دید بالاخره در صحن نزدیک آنجوان رفته عرض نمود  
 - " چون در بنده منتهی مجلس ذکر حضرت سیدالشهدا منعقد است و حضرت سیدرشتی  
 و اصحاب نیز در آنجا دعوت ممتنی است مجلس مزبور را بشدوم خود سرافراز فرمائید " -  
 حضرت باب جواب فرمود - " زهی سعادت و زهی شرافت که انسان وارد مجلسی  
 شود که در آن ذکر نور الله الاعظم میشود " - و شب آنحضرت بعضی دعوت تشریف  
 آوردند در حالتیکه سید مرحوم و اصحاب جالس و ملاحظین بشروشی بالای منبر  
 بودند مرحوم سید بر خلاف عادت از مقام خود بلند شد و صدر مجلس را نشان داده  
 گفت - " سیدنا ایندین فرمائید " - لکن حضرت باب در مجلس قرار گرفتند  
 و همه متفکر بودند که این سید کیمت که باینطور وارد شد ملاحظین بشروشی مدتی  
 با نای منبر ساکت و صامت و قادر بر تکلم نبود تا آنکه سید مرحوم مذکور  
 داشت - " خوب است چند فرد از اشعار شیخ مرحوم در مصیبت بخوانید " - و  
 ملاحظین اطاعت نمودند در اینحال حضرت باب بقدری گریستند که از گریه ایشان  
 جمیع حضار بگریه درآمدند بعد از ختم مجلس شریف آوردند لکن حضرت تظلم  
 اولی میل نفرمودند بعد سید <sup>مرحوم</sup> بمناسبت آنکه در منزلش مجلس روضه بود معذرت  
 خواسته با اصحاب حرکت نمود و حضرت باب در محل سید جلوس فرمودند لکن

بعد شربت مین ننمودند و بعد بمنزل خود رفتند

چند روز بعد حضرت باب مرحوم مقدس را در سخن ملاقات نموده فرمودند - " خال  
من از شیراز آمده شما مین نداشتید ایشان را ملاقات کنید " - عصر همان روز  
بهین سبب شد من بمنزل حضرت اعلی رفت و ملاحظه نمود که مرحوم خان در صدر  
مجلس نشسته و جمعی از اکابر و علماء و تجار ایرانی نیز در آنجا حاضرند و حضرت  
باب در ذین جالس و بوار دین شربت و جای عنایت میفرمایند مقدس در ضمن  
محبت تعریف و تمجید از حضرت باب نمود خال در جواب گفت - " بلی تمام سلسله  
و قبیلۀ مادر شیخ شیراز ممتاز و بحسن اخلاق معروفند لکن این طفل در بین تمام  
سلسله ممتاز از کس ولی نفس در این است که هر چه اهتمام و اصرار میکنم ایشان  
تحصیل نمیکنند و این در میان سلسله مانقص زندگی محسوب میگردد که کسی از ما  
سواد نداشته باشد " - مرحوم مقدس مذکور داشت - " اگر شما ایشان را بشیراز  
سرید من متفین میشوم که ایشان تحصیل کنند " - خال فرمود - " با وجودیکه  
فاوخت ایشان برای همه بستگان امری صعب است لکن چنانچه شما چنین تقبلی بیه  
فرمائید و متعبد میگرددید من بماندن ایشان راضی هستم " - باری بعد از چند  
بوم خال مراجعت نمود لکن من بعد نه حضرت باب و نه مرحوم مقدس در این باب  
مذاکره می ننمودند و بعد از چندی حضرت باب بشیراز مراجعت فرمودند  
باری بعد از نمود سید مرحوم مقدس با سایر اصحاب در مسجد کوفه ریاضت کشید  
سین با ملاصین بشروشی و قدوس عهد و پیمان استوار بسته از آنجا  
بازم خراسان گسردید.

پس از مدتی توفند در خراسان در سنه ۱۲۶۱ مرحوم مقدس عزیمت امشب ساز  
 یزد نمود و در امشبان نظر بخواهن علماء با مامت و تدریس مشغول گردید در این  
 ملاحسین بشروشی از شیراز ورود نمود و بعد از ملاقات مذاکرات ذیل بین ایشان  
 بمیان آمد:

ملاحسین مشغول نمود که - " بعد از سید مرحوم کی را وارت علم اهل بیت میدانم  
 مقدس جواب داد - " که هنوز کسی را ندیده‌ام - " ملاحسین فرمود - " من  
 غشی را سراغ دارم لکن مأذون نیستم اسم او را بگویم - " سپس يك مناجات  
 اول احسن القصص را بمقدس تسلیم نمود مقدس بعد از تلاوت آنها پرسید کس  
 صاحب این بیانات ادعای چه میکند جناب ملاحسین میفرماید - " ادعای او این  
 است که میگردد من باب علم امام هشتم - " مقدس مذکور میدارد که این بیانات  
 ممکن است فقط از لسان الله جاری شود و این شخصاً قطعاً نفس جت است و اگر سخن  
 را باب علم امام معرفی میکند مرادش چیز دیگر و حکمة لامره فرموده است  
 چنانچه حضرت بهاء الله در لوح او میفرماید بدون توقف ایمان میآورد  
 ( قوله الاحلی هذا کتاب من الله الى الذین اذا سمع النداء قال بلسی )  
 و در لوحی که بعد از رحلتش عنایت شده میفرماید - " اشهد انک ما توقفت ان  
 من آن اذا ارتفع النداء بین الارض والسماء - "

باری هر چه مقدس اصرار کرد ملاحسین اسم مبارک را اظهار ننمود از قضا همان  
 شب مقدس منزل یکی از دوستان صمیمی دعوت داشت و ملاحسین نیز با او بنام  
 منزل رفت در آنجا نیز مقدس اصرار زیادی کرد که اسم مبارک را بشنود لکن

شید نیشدار و مقدس نظر بانقلاب حال خود از میزبان محل خلوتی نشانانموده  
 فرمود - " تا من خود در خانه را نکوم کسی باز نکند " - و در آن محل قریب  
 دو ساعت بتضرع و ندبه گذرانید که حق هیکل ظهور خود را نشان دهد تا آنکه در مقابل  
 پنجم حضرت باب را مشاهده نمود و پیشین کرد که این هیکل همان سیدی است گشته در  
 کریمه زیارت نموده است پس از چند دقیقه هیکل حضرت اعلی تبسمی نموده از نظر  
 او غایب شد مقدس بقدر نیم ساعت در بحر فکر فرو رفته در را کوبید و از آن  
 محل خارج شد و در اطالی جمعیت بگوش ملاحظین فرمود - " من صاحب این  
 بیانات را شناختم و او را دیدم " - ملاحظین فرمود - آن شخص کیست؟ " مقدس  
 جواب داد - " همان سید بنزگوار است که در کریمه بلقائ از فاش شدیم " -  
 ملاحظین تصدیق نموده فرمود بسیار خوب و بعد مذکور داشت - " ایشان فرموده اند  
 سجده آنکه امر ما بجناب مقدس برسد فوراً تصدیق مینماید و بعد از تصدیق مأمور  
 است بشیراز مسافرت نموده امر را ابلاغ کند " -

با اینجهت روز دیگر موقع طلوع آفتاب مقدس بدون تهیبه سخریای پیاده از اصفهان  
 حرکت نمود و بعد از دوازده روز بشیراز رسید ( حضرت عبدالبهائم میفرماید  
 تا کسی بآن مقام از توجه و تجرد و انقطاع نرسد در آن و انتقال بآن ممکن  
 نیست ) و خلق شیراز او را برای امامت و تدریس بمسجد ذوالفقار دعوت نمودند  
 و این حین توفیقی از حضرت اعلی بافتخار او نازل که باید بمسجد ششبرگ رضا  
 حسبیت مبارک رفته نماز جماعت بگذارد و قبله را بیت مبارک قرار دهد  
 و آیه " اشهد ان علیاً قبل النبیل مطهر نفس الله " نوشته بمردن بد هد



و در آنجا آیات احسن القصص را بر منبر درس می‌گرفتند چون آن مسجد داران وسعت نسبی بود مقدس فرمود تمام سخن آن را با حصر نغز نبردند و چون امر مبارک را به موقع اجرا گذاشتند و مدت پنج روز متوالی این چنین رفتار کرد و از این طرف علما قضیه را به حسین خان اجداد باشی حکمران فارس اطلاع داده شکایت نمودند حاکم قریب شد نفر از بندگان را دعوت و مقدس را در آن مجلس احضار نمود

بحضراته مقدس را در مجلس گردید تمام بهر خواستند و او با اشاره حسین خان در صدر مجلس فرود گرفت بعد از نیم ساعت حسین خان قضیه مسجد و اذان و نماز نیم ساعت و تدریس احسن القصص را از مقدس استفسار نمود مقدس در جواب داد صحیح است پس حسین خان مشواش نمود شما از آن کتاب - یا ایها المثلوث و اینها المثلوث انصرفوا عن مثلثه جمیعکم الخ - را چگونه شرح داده‌اید مقدس فرمود یعنی

ایک سزین و اینها سلاطین منصور شوید از ملت الاهی و تصرف نکنید در او مگر بعد از آن صاحبان یعنی محمد شاه سلطنت نکند مگر باذن این شخص -

بعد در تعجب این فرمود - مگر کوه بر هم می‌نیزد اگر محمد شاه سلطنت نکند الا باذن صاحب ملک - حسین خان گفت - یعنی من که حاکم شیراز هستم حکومت نکند مگر باذن او ؟ - مقدس فرمود بهیچین - حسین خان بر آنست

کرد مقدس را از صدر مجلس حرکت داده و بدین راه پهنه نموده با سر و پای بیرون رفت و سبایخ آوردند و او را بسته پانصد تازیانه زدند سپس ساجدها را سرزائنده یافتند و ملا علی اکبر اربستانی زنجیر نمودند و روز دیگر حرسه را مهار کرده و مجازات تراشیدند و در تمام نقاط شهر گردش دادند غرضشان جبار میزدند

که کتاه اینها این است که میگویند قاشم آل محمد علیه السلام در این امر انعام دین  
 شمارا از نستان بگیرند ای مردم شما باید بما خیلی انعام بدهید که این دشمنان دین  
 را اسیر کرده ایم تاجری قند فروشی دو طرف چوب تپان را روی دوش قدوس و  
 مقدس گذارده و هشتاد عدل شکر کنید هوا بسیار گرم و زمین از حرارت آفتاب  
 بدت گرم شده بود و ایندو برشته و عریان اگر اندکی بواسطه سوزش یا حرکت  
 میکردند تازیانه میخوردند و تاجر بعد از انعام کار بفراتان انعام داد

خلاصه بعد از سه روز که باین نحو انهارا در کورچه ها گردش میدادند و از مردم پول  
 میگرفتند بحکم حسین خان از شهر احران نمودند و در سعه هنگامیکه حضرت  
 باب از بوشهر بشیراز مراجعت میفرمود مشرف شدند و حضرت باب آنها را به بیت  
 مبارک خود مراجعت داد و چون آنها با حضرت بمنزل رسیدند حضرت دست بگسردن  
 مقدرا انداخته های های گریستند و فرمودند با کدام چشم بصورت شما نگاه کنم  
 و فرمودند این حسین خان همان شمر است که در این ظهور باسم حسین ظاهر شده است  
 پس مقدس و رفه شی محتوی شوالاات مشکله تقدیم نمود و حضرت باب بسدوق  
 نایل و کون قلم جواب مرقوم فرمودند خلاصه مقدس در و بیوم بشرف لقا فاش  
 و از قم مطهره و عده لقا شنید و بقلب اسم الله الاصدق مفتخر گردید  
 (بعد از این او را باسم اصدق خواحیم نامید)

در ایامیکه مشرف بود لوحی بافتخار او نازل که بعضی از عبارات آن این است :  
 "فيا الی انت تعلم ما قد تحمل عبدك فی سبيلك و ان هذا مقام من المیز لا یقصد  
 احد فی الامتیا ولا یساقه بعد ذلك احد فی المقام و کل لایه من انحدورین اللیس

اعطاه من الخیر ما انت اهلہ ثم اکتب له کلمة البداء فی یوم اللقاء انت فسان  
 لما یناء وانت لعلی کل شیء قدیر " - و مقدار این بیانات سه سال قبل از  
 اظهار حضرت بهاء الله در بغداد و فتحیکه اسم اصدق یا بستگان خود مشرف  
 بود. ظاهریند

خلاصه بعد از ده روز با امر مبارک عازم یزد و کرمان و خراسان شد و در یزد دو ماه  
 توقف فرمود و با امر او جاری در بازار نداداد که هر کس رسول باب اعظم را شنیده  
 و دعوت او را شنیده یوم جمعه در مسجد مطلی حاضر شود و در آن روز اسم اصدق  
 در مسجد مزبور بمنبر صعود نمود و ابلاغ کلمة الله کرد و چهار ساعت تمام اشقام  
 حجت نمود تا آنکه فرو خایندند و همه میان حاضرین افتاد در این بین سید  
 محترمی که اصلا خراسانی بود و از علما بود و آقا سید حسین نام داشت از جای خود  
 برخاسته کمر اسم اصدق را گرفت و گفت مجازات او را بمن واگذارید و ما این بیانات  
 او را از چنگ مردم نجات داد و بخانه خود برد بعد از قدری صحبت تعدین نمود  
 و بیس ساله اسم اصدق را از شهر خارج کرد

اسم اصدق در راه تا کرمان همه جا تبلیغ میکرد و مدت سه ماه در کرمان توقف  
 نمود و چند مجلس در حضور حاکم و علما و بزرگان با حاجی محمد کریمخان ائیم -  
 صحبت کرد حاجی مزبور جلالت قدر و مراتب علم و فضل او را تعدین کرد و تذکیر  
 داشت - " من مکرم از سید مرحوم شنیده و در نوشتهات او دیده ام که تزل  
 جناب مقدس قول ماست و فعل او فعل ماست لکن اگر شهادت از این ادعا بر او  
 بن مسجد و منبر را بشما تسلیم میکنم " - اسم اصدق انچه لازمه صحبت پرده فرمود

ومن جمله مذکور داشت - " شما خود حاضر بودید که در سفر اخیر سید مرحوم فرمود  
 این سفر آخر من است اصحاب گریه و ناله میکردند و شما از همه بیشتر ناله  
 میکردید سید مرحوم خطاب بشما فرمود آیا تورا نمی بینی که من از این عالم  
 بروم و بعد از من حق مطلق ظاهر شود و دیگری امر فرمود که سلام مرا بیا و برسان  
 و بلا حسن فرمود تو بلطانی او مشرف خواهی شد و دیگری شوابی دیده بود و -  
 سید مرحوم فرمود خرابیت را بمن مگو هر کس خواب تو و تعبیر آن را بیان کند او  
 حق است - در این بین یکی از شاگردان حاجی محمد کریم خان به اشاره او کاردی  
 از راه آستین اسم اصدق داخل نمود بقصد آنکه اورافی المجلس بقتل رساند حاکم  
 ملتفت شده فرودست او را گرفته از مجلس بیرون کرد و برای اسم اصدق مطیعی  
 تعیین نمود که بفراغت بال افاضت نماید و بر حسب دعوت حکومت مردم دست  
 بسته بحضور او میآمدند و چون اسم اصدق منسم بر حرکت گردید حکومت حرکت او  
 را در مقابل فتنه حاجی محمد کریم خان تصویب ننمود و با صراحت چهل روز حرکت او  
 را بتأخیر انداخت و بیس بهراهی عدد از سواران حکومتی از حدود کرمان خارج  
 شد و در منزل معروف بانجیر کنتر سر راه یزد و کرمان و خراسان است بمسلا  
 همین بشروشی پیوت و با او بشهد رضیاری در منزل بایبیه مکن گزینند  
 شرح وقایع مشهد و حرکت یمازندان قبلا در ضمن شرح وقایع اولیه مشهد  
 مذکور گردید (

اسم اصدق چنانچه مذکور گردید جزو اصحاب قلعه شیخ طبرسی بدفاع مشغول بود  
 تا آنکه در خاتمه واقعه اسیر شد و سران مازندران او را از نواب مهدیقلی میرزا

خریده تحریک فرستند که در یکی از بلوکات شهید کنند لکن ادن ورود بسیار اندران  
 شخصی ( اسم اولاد از تاریخ حکمت ذکر شده ) منبم نژادید و نصف شب اورا مستغنی  
 ساخت و اسم ادن بعد از تحمل مشقات راه با هزار زحمت خود را بشهد رسانید  
 در مشهد مسترا منقول تبلیغ گردید روز شاد کمر پوس مغنی و شبها برای ملاقات  
 با اجداد در مجالس حاضر میشد و حاجی زین العابدین طیب خراسانی رسیدگسی  
 بنا برین می نمود شیخ مرحوم میرزا علی رضای مستوفی برادر خود مرحوم مرتضی  
 السلطنه ( شی حال ایندو در فرق گذشت ) را برای صحبت و مذاکرات امری  
 بمنزل اسم ادن آورد اسم ادن بزوجه خود امر میفرماید بجایی حاضر کنند  
 آن محترمه میگوید هیزم و نشان موجود نیست و از نشان و علف نیز نمیشود تحصیل  
 نمود زیرا بولی در بسیار نمائده است اسم ادن میفرماید عیبی ندارد هزار  
 پینه مرا شکسته جای حاضر کنید در همان شب مرحوم مرتضی السلطنه را تبلیغ نمود  
 در سنه ۱۲۶۸ هجری در واقعه رمی شاه اسم ادن را بایر خرید  
 سال اوستگیر نموده بطهران آوردند و مدت چند سال با مرحوم شیخ ابوتراب  
 ایشیاردی قوی ورقه الفردوس و فرزند خود محبوب برود در اواخر ایام حبس  
 شیخ ابوتراب میفرستد لذا حکیم مسیح کلیمی ( جد دکتر ارسلو خان ) را بفران  
 معالجه بانبار دولتی زیر شمس المماره که محل حبوسین بود آوردند بجزود  
 دیدن حکیم شیخ فریاد برآورد که دواي درد من کلمات حضرت باب است و ندان  
 بان گفت آخته تر که از اندرون ( شمس المماره ) مفرس بر سلطنت و اندرون  
 شاه ( مدای شمارا نشنوند اسم ادن فرمود ما را بحکم شاه از خراسان اینجا

آورده اند میفرسی از اینجانبش العماره ببرند ؟ - اسم ادب حکیم سبب  
 را تبیین کرد و حکیم تعریف تمجید بسیاری از جبرس از مبد علیا مادر  
 ناصرالدین شاه نمود بدرجه که آنرا طالب استیفاء آنها کردید  
 بالاخره اسم امدت را در مجلس با چند نفر از اجداد حاضر کردند و مذاکرات  
 مفصل بمیان آمد و علاوه بر عدد حاضرین در اطاق جنب حاضر مبد علیا و ندیمان  
 خواتین مستمع بودند در نتیجه علما مفلوب و حاضرین حاضر متعجب شدند و عین  
 الملك داماد شاه که در آن مجلس حاضر بود تمام جریس ها کلمات را بعرض شاه  
 رسانید و شاه از آنکه نایب السلطنه چنین سخن متعجب میبوس نموده  
 تعجب نمود ضمنا شاهد چون مریض بود مبد علیا باز تکیه نمود که اگر مرگت  
 به بهبودی تبدیل یابد این نفوس زکیه را باید حاضر سازن لذات شاه امر  
 بازادن اشتهاداد و دستخطی صادر نمود که ذواب مندرج در پیوسته  
 بران اسم امدت تهیه نموده تسلیم او نمایند لکن چون مریض گشتا از  
 مراحم ملوکانه تنفر نموده و آنرا با دستخط شاه به غیر تسلیم نمود  
 بملاوه هدیه مادر شاه را هم قبول نکرد اما در عوض از شاه خواست نمود که بشیخ  
 میوسین را مستخلص سازد و تقاضای او مورد قبول واقع گردید  
 پس از این مقدمه اسم امدت مبلغی از شخصی صراف قریب کرد و باطلل هم زنجیر  
 و سه نفر از ملازمان خراسانی خود و دو نفر تازه رسیدن کاشانی حسن و حسین  
 که هر دو به بی خیالی معروف و در حبس انبار بروجیه زندین کرده و بعد  
 از این خساره ملازم اسم امدت بودند بمشبه مراجعت رسیدن و در راه خساره

بتبلیغ امر میبرد اوست و سه سال در مشهد و اطراف مستقر بخدمت امر مشغول بود  
 ایندفعه در خراسان آشکارا با امر تبلیغ قیام نمود چنانچه کاشی سحرها با فانی و  
 بزرگی وارد سخن مسجد کوهن شد میبند مردم که او را می شناختند از صفهای نماز  
 متلاشی و علمای زیاد و فغان بلند میکردند و تا اسم امدق نماز خود را تمسک  
 میکرد آنها منتظر ایستاده و بعد در باره صف نماز می بستند  
 از مشهد اسم امدق بپنداد شتافت و حضور حضرت بی‌آء بالله مشرف و انحضرت را قبل  
 از اظهار امر شناخت و بدرجه شی خاضع و خاشع بود که همه را متحیر ساخته بود  
 چنانچه فاضل قاینی نبی اکبر که تازه مشرف و حضور حضرت بی‌آء بالله را  
 شناخته بود مدتی در امر اسم امدق متحیر بود تا پس از چند روزی فتنه بسز  
 خود او هم مکشوف گردید

باری اسم امدق در بغداد نیز بتبلیغ قیام نمود و طالبین را بسهولت افسان  
 میکرد چنانچه حضرت عبدالبی‌آء در تذکره الوفا میفرماید :  
 " وقتی ببغداد آمدند ( اسم امدق ) و بشرف لقافا نشدند روزی در بیرونی در  
 کنار باغچه نشسته بودند و من در بالای سر ایشان در اطاق نشسته بر دم در  
 این اثنا شاهزاده نوره فتحعلیشاه وارد بیرونی شد از ایشان سؤال نمود که شما  
 کی هستید ؟ فرمودند من بنده این درگامم و یاسبان این آستان و بنای تبلیغ  
 گذاشتند من از بالا گوش میدادم شاهزاده در نهایت استیجاب با اعتراض پزداشت  
 ولی در ظرف ربع ساعت یکمال ملاطفت شاهزاده را ساکت فرمودند بعد از اینکه  
 شاهزاده در نهایت انکار بود و آثار حدت از سیمایش آشکار حدتش منقلب شد

بنامت شد و نهایت مسرت اظهار نمود که بسیار مسرورم که خدمت شما رسیدم و  
 بسیار شنیدم " - ( تذکره الوفا ص ۱۵ )

از بنام اسم اصدق حسب الامر حضرت بی‌آلله عازم دلیبران گردید و در نسل  
 میرمطهر حضرت باب از محلی به محل دیگر اشتراک نمود و بعد برای تبلیغ و اشتغال  
 نفوس یکانان و اصفهان و یزد مسافرت نمود و در اصفهان جمعی از افتنان را من  
 مدعی حاجی میرزاسید حسن افتنان کبیر و حاجی میرزا محمد تقی و کین الدوله و بعضی  
 از بستان ایشان را که در امر توقف داشتند دلالت فرمود و از یزد بدلیس که از آن  
 تاریخ در عالم معروف بجزایا گردید عزیمت و مدت شش سال در تمام اقطاب  
 و انظار تبلیغ و هدایت نفوس مشغول بود

در شرح حال مومنان السلطنه مذکور گردید در سنه ۱۲۹۸ که ناصرالدین  
 شاه بهشد وارد شد مقدمه ضوابطی مهیب فراهم شد اسم اصدق و بیانیان  
 مورد با ابرای فرار شدند و قتیکه بنشاپور رسیدند حکومت محل اطلاع یافت و امر  
 مز دروازه ها را بستند که اسم اصدق را دستگیر نمایند لکن آنجناب بد شیطان  
 و وفقر ملزمان فنون الذکر حسن و حسین بی خیال که در گشودن دروازه در نصف  
 شب رسید و رشادت عجیبی بخرج دادند موفق بخلاصی گردید و مدتی در محراب و  
 شبانه‌ها سرگردان و گرسنه و تشنه بسر برد تا آنکه بعد از رفع موجبات ضوابط  
 بهشد مراجعت نمود در این سفر درویش حیران هراتی که ذکرش ضمن تاریخ حصار  
 این نامز بیاید با اسم اصدق در تحمل بلا یاسهیم و شریک بود

با آنچه گفته و بیبری برا و غلبه نمود و آرزوی آخرش حور در تشریف بساحت اقدوس



بود تا آنکه حضرت با حضرت بی‌آء اللہ با افتخار اوتاز و اذن حضور  
 صادر و در آن روز بیشتر مایند چون اجل از نزدیک است و در عزیمت نماید  
 و برای آنست که در راه برسد بر سر خود را در خراسان گذاشته و بایست نفر  
 حرکت نماید. «ان لوج این است» - «ان یا اسنا الاذن لوجه الی  
 المنظر الی» - «لذا بادوستان و داخ آخرین  
 نموده رفتن از آمدن او را تا سبزار مشایعت نمود

بارن اسماء و ازین مقصود بلفان محبوب خود فاش و با افتخار چند لوج که  
 در بارهاش نشسته بود نائل آمد. سیمین یا مر مبارک ما مور گردید که بشیء عمر  
 را در سیر و در آنجا نماند لذا از طریق موصل و بغداد توجه بایران نمود و با  
 آنکه بی نهایت سرفراز و تاجران بود سیر و گردش کرد تا در سنه ۱۳۰۴ هجری  
 بهمدان رسید و آنجا در آمده بزم توقف فرمود و با وجود ضعف پیری در نهایت  
 فصاحت و بیان و تبلیغ قائم بود و روز دوازدهم تمام ملازمان  
 خود را احضار و کتبهای ممتاز خود را پوشید و عطر و گلاب بسیار استعمال نمود  
 و بعد فرمود که مرا تنها بگذارید بعد از یکساعت مجدداً آنها را احضار نمود و یکی  
 از آنها امر نمود که لباس او را بیرون آورد چون دست لباس رو را بیرون آورد اسم ایشان  
 فرمود بسا - خود را با طلب سلیم تسلیم نمود مدفن او در همدان در بقعه شاهزاده  
 حسین میباشد. از وفات او چند لوج زیارت نامه با افتخار روح پاک و یادگار  
 عزیزش عزیمت با افتخار است

توضیح آنکه در واسطه قدمت زمان ممکن است بسیاری از وقایع ایام مرحوم اسم ایشان  
 از قلم افتاده در تاریخ قسمتهای مربوطه ذکر نشده باشد بدین کلیه اطلاعات خود میادرت

## (( ابن اصدق ))

x

و اما مرحوم ابن اصدق فرزند ارجمند اسم اصدق در سنه ۱۲۲۵ و بقولی در خانیه  
 امر قلعه شیخ طبری در مشهد تولد یافت و چنانچه این قول مقرون بسواب  
 باشد قول دیگر هم در حق او صادق میآید که حضرت باب مخص فضل و عنایت باسم  
 اصدق امر فرموده اند که طفل ذکور خود را باسم ایشان موسوم گرداند لذا اسم اصدق  
 اسم او را علی محمد نام نهاد

مرحوم میرزا علی محمد ابن اصدق چنانچه از پیش گفتیم باید در بزرگوار خود دو سال  
 در انبار شاهی زیر شمس العناره محبوس بود چون طفل بود و مباشر انبار تصدیق  
 داشت بر او سختگیری نمی کردند و گاهی او را رام میکردند و گاهی شبها کلید کندھا  
 را با او میدادند که تا صبح دوستانش را از بند خلاص کند و قتیکه از انبار مستخلص  
 گردید بشولی هفت سال داشت مهد علیا مایل بود که او را که فرزند چنین شخصی  
 فاضل متبحری میباشد به بیند لداخواجه باشی را فرستاد که آن طفل را همراه خودش  
 باندرون بیاورد در عرض راه آن بی انصاف طفل معصوم را خیلی اذیت کرد و قتیکه  
 بر اسن باندرون وارد گردید عین الملك باحم خود عزالدوله (خواهر شاه)

سارت - تحقیقات شفاهی از صبا یای مرحوم ابن اصدق و آقای عارف که بدستی  
 ما شرح ما نوس بوده است قسمت اساسی و مهم مطالب با تصدیق و اطلاع قدمای  
 سرتار موند است .

و مهد علیا مغول بازی گفته نرد بودند از قناتب ۲۱ ماه و شان بود که در میان  
 شعیبان از نیائی حرام است مهد علیا خطاب. - " الحمد پدر شما را  
 رها نمودیم بگونه بیمن در این بازی کردن ما را بیکتا - ابن اصدق با  
 لجه فصیح بالبدیهه جواب داد - " از بزرگوار خود است - حافظ  
 تعجب نمودند و بر ذکاوت او آخرین گفتند و بمنزل پدر مراجعت دادند  
 در حدود سنه ۱۳۰۰ درویش حیران هراتی در این شهر بود و برادر بیست  
 امر بهرات رفت و در آنجا دچار مغالطه گردید و بیست و یک سال در آنجا  
 اسم اصدق چهار نفر از احباب مشهد را که در محله کشمیر بهاسکنی داشتند و کوششان  
 در فوق گذشت با ابن اصدق بهرات فرستاد که بهر نحو باشد در این حیران را  
 نجات دهند و درویش حیران را مردم در هرات تحت نظر داشتند که خارج نشود  
 هر چه احباب اسم اصدق اصرار کردند که ابن اصدق طفل است و صلاح نیت مافرت  
 نماید و باین مرحله هولناک قدم گذارد اسم اصدق قبول نفرمود که چنانچه  
 از لطفم نگذرم چگونه با امر علاقه مند باشم باری این چهار نفر مع ابن اصدق  
 بارنج و شفت فوق العاده بهرات رسیدند و با الطائف الحیل درویش را از هرات  
 خارج نموده از بیراهه و از میان جنگلهای پسته عبور دادند و با تعجل مشقت  
 راه و گرسنگی بالاخره سالها بمشهد مراجعت نمودند  
 ابن اصدق بعد از عزیمت بدر بزرگوار مستقلا در صفحات خراسان بتبلیغ امر  
 پرداخت و چنانچه ضمن تاریخ فاران و جذبا و بشرویه بیاید تحقق عهد گزیده  
 بلا یا فرمود و قسمت اعظم ایام جوانی را در حدود خراسان بتبلیغ امر الهی

معروف داشت و رفته رفته سببش مشهور گردید

در ایام توفیق در جلیا (طیس) مشهدی اکبر نامی از الواط کمر بر قتل او بست و  
بمنوان نوکری با او همراه شد لکن در بین راه از حسن سلوک و مهربانی مرحوم  
این اصدق فریفته شد و تصدیق نمود و من بعد ملازم او و سه مرتبه با او  
باحتیاق خدمت مشرف گردید

بعد از صعود مبارک حضرت بهاء الله این اصدق بامر مبارک بدلهران عزیمت ننمود  
و تا آخر ایام حیاتش با استثنای اوقات مسافرتهای تبلیغی به هندوستان و ترکستان  
درشت و همدان و اصفهان و کرمانشاه و نقاط دیگر در مرکز ایران اقامت داشت  
و در مدت اقامت خود در طهران با بزرگان از علما و زمامداران امور مشاوره  
میفرمود و امر مبارک را ابلاغ میکرد و در مصالح بهائیان طرف شده مذاکره  
مینمود همچنین بامر مبارک با علمای عتبات در اثبات امر مبارک مکاتیب  
میکرد حتی با ونداء و یکدفعه هم بامر مبارک حضرت عبدالبهاء باخص ناصرالدین  
شاه طرف شد و ترس و بیم از احدی نداشت و بقول خودش از مقام عبودیت گذشته  
مانند حضرت عبدالبهاء بود باری قسمت بیشتر ایام حیات را در طهران و نقاط  
دیگر غیر از خراسان گذراند و چون وظیفه ما ذکر تاریخ خراسان و شرح حال  
او در ضمن تاریخ قسمتها مضبوط است بهین مختصر اکتفا نمودیم

وفات مرحوم در سنه ۱۳۴۷ قمری یا ۱۶ فروردین ۱۳۰۶ شمسی بوقوع  
بیموت و بهائیان طهران با تجلیل و احترام فوق العاده بقسمی که انتظار مردم شهر  
را بخود متوجه نموده بودند جنازه او را تشییع و در گلستان جاوید دفن کردند

مرحوم این اصدق کو را باساعت اقدس مشرف والواح شقی بافتخار او از قلم مبارک حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء (حضرت عبدالبهاء شهید ابن شهید خلیف میفرمایند) نازل گردیده که نگارنده متجاوز از صد نظر اصل آنها را دیده و نستی را مطالعه کرده است و لابد تاکنون کار سواد برداشتن آنها توسط محفل مقدس روحانی با اتمام رسیده است

در خانوادۀ آن مرحوم دو استدلالیه در بارۀ عهد و میثاق موجود است که یکی را قبل و دیگری را بعد از صعود حضرت عبدالبهاء تألیف نموده است همچنین سواد مکاتیبی که بامر مبارک بعلمای نجف نگاشته در یک مجلد محفوظ است هشیرۀ او که ضلع مرحوم آقا میرزا احمد قاشنی باشد در مشهد توقف دارد و در قیام حیات است فرزند ذکور او آن مرحوم میرزا حبیب الله مرحوم شده است. در طهران چهار صبیبه از آن مرحوم هر یک جداگانه عائلۀ محترمی را تشکیل داده اند و آثار آن بزرگوار را محفوظ داشته و میدارند نفوس مذکورہ با بستگان خود کسل بر امر الهی ثابت و راسخ میباشند

مرحوم ابن اصدق در اوایل هشیرۀ میرزا ابوالحسن یعنی هشیرۀ زاده ملا حسین - بعزوشی را در حبالۀ نکاح خود داشته لکن آن محترمه بعد از چندی در مشهد سرخس شده و در منزل بابیه مدفون است و اولاد و احفاد ابن اصدق از زواید دورین که طهرانی است میباشند

-----

(( محمد کاظم اروجنی ))

x

یکی از تجار بهائی موسم محمد کاظم اروجنی در سنه ۱۲۰۲ هجری قمری -  
 اشرار واقع گردید چنانچه حجره او را غارت و خانه اش را تصاحب نمودند و هنوز از  
 شهر خارج نشده بود که زنت را بیزور طلاق داده عروس کردند انستیم از شرم  
 و شرم اعدام مجبور به هاجرت گردید و در عشق آباد مدتی اقامت نمود تا چند  
 سنه قبل از این وفات نمود .

- ۱۲ -

(( حاجی عبدالجواد ( محمد جواد ) یزدی ))

xx

از منسوبین ملا عبدالخالق یزدی و در مشهد به تجارت مشغول و با تجار خراسان  
 هم و کار داشت در ابتدای اشتهار صیت امر ایمان آورد در امانت و دیانت -  
 معروف و مشهور بود چنانچه تجار اعتماد تامی نسبت با او داشتند متذکران یزد  
 و سایر بلاد تجار با اسم او اجناس خود را بشهد میفرستادند و او با شده و قطب  
 مردم میفروخت و پول هر کسی را جداگانه در کیسه میگذاشت وفات او بعد از شهادت

۴ - شرح قضیه را از آقای میرزا علی اکبر معروف بخونین استفسار شد بعد از مرجم  
 محمد کاظم را انحصار در عشق آباد زیارت کرده ام .

حاجی عبدالعزیز ابابدیع در سن نود سالگی یا بیشتر واقع گردیده است  
حاجی غلامصین معروف تاجر یزدی که از طرف افغان یزد در مشهد بختیارت مشغول  
بود داماد حاجی عبدالجواد است و بعد از شهادت حاجی محمد ترک معتبات عالیجات  
با اهل و عیال خود مهاجرت فرمود

همشیره زاده حاجی عبدالجواد آقا محمد حسین نام بسیاری از الواح احمای خراسان  
را تذهیب نموده است و شخصی متقی و پرهیزکار بود و تا این اواخر حیات داشت  
یکی از منسوبین حاجی عبدالجواد آقا میرزا محمد حسین اعتضاد الاطیای یسزدی  
داماد ملا عبدالخالق نون الذکر و در مشهد اقامت داشت شغلش طبابت و الواح  
بسیاری را سواد کرده است و فات او در سنه ۱۳۲۴ بر قریب پیوست  
ذکر تمام این نفوس از قلم مبارک حضرت بیه‌آه الله و حضرت عبدالجبار نازل  
گردیده است

××× مدارک - بیانات جذاب - و مستوفی ×××

(( حاجی محمد ترك شهباسم ))

x

حاجی محمد معروف بترك از اهله تبریز در مشهد بتجارت اشتغال داشت تصدیق او در  
 اوایل امر بوده و از ساحت مقدس حضرت بهاء الله با افتخار لوح مطولی فرستاد  
 گردید بستگان او بالاخص دو برادر و دو پسر نسبت با امر عداوتی مفرقه داشتند  
 لکن او اعتنائی نداشت و علاقه خود را با مرکتمان نمیکرد  
 در ایام حضرت بهاء الله وقتی از فرط انجذاب بدون مقدمه و تشبیه سفر بعزم آن  
 مقصود از مشهد حرکت نمود لکن حاجی میرزا محمد باقر و حاجی میرزا جعفر بر او  
 او اطلاع یافته از طهران برگردانیدند و بدینجهت از فیض لقای شاهرخی محبت  
 گردید حاجی محمد شخصی خلیق و خوش مشرب و نسبت محض بود بطوریکه رگر  
 شاهزاده محمد تقی میرزا غالب شهباس از او دعوت میکرد که برای او صحبت بشود  
 از حکایات و سرگذشتهای متفرقه او را مخطوط بداند و بدینواسطه بین مر  
 مشهور بنقال ایالت گفته بود

مشارت او آخر ایام حیاتش زمانیکه میرزا اسدالله اصفهانی از خراسان بمش

x - مدارک: جذاب - مستوفی - میرزا کوچک ابن مرحوم ملا علی بختیاری - ت  
 اصف - شیخ محمد علی مدیر ترشیزی - نگارنده تاکید مطالب را از قدمای اعیان  
 کرا را شنیده است.



تشریف - حناقدس عزیمت مینمود حاجی روزی در مجلس چنین اظهار داشت -  
 « آذین الدالله خواهشمندم بمحبوبم (حضرت عبدالبهاء) عرض کنیید  
 که فدای مارت میکند چون تاکنون تمام نعمت های دنیوی را از تمول و جرائی  
 و غیر و شهرت و عزت عطا فرمودی استدعا دلرد حال که آخر عمر اوست از کاس  
 فدایی نسیب نفرمائی » - در این وقت صمت سال از عمر او گذشته بود  
 پس از جدی از ساحت حضرت عبدالبهاء بجواب مثبتی مفتخر گردید و منتظر  
 فرضی سید که از کاس فدا مرزوق شود

حاجی آذین مبارک را همواره همراه داشت و بمنازل علما و بزرگان برای تبلیغ  
 رفت و آسمیکرد و مرحوم حاجی میرزا حبیب الله مجتهد را او تبلیغ کرده است و  
 چون در اواخر ایام ریحات بی برده تبلیغ میکرد بیانه بدستد شمنان امرداد  
 و از خریدیگر دو پسرش طمع در مال بدر بستند و مضم شدند او را از مال و ملک  
 دور سازند و حاجی آقای دریا نباشی آستانه نیز طمع در ملک او که در دوسرخ -  
 بود بست و در صد برآمد بدستیاری دو فرزند ناخلف او مقصود خود را حاصل نموده  
 و در غوریا نپلیم چیزی بدهد

چون حاجی محمد دید مقدمه فسادی تهیه میشود شبی در وقت صحبت برکن الدوله  
 اطلاع داده مذکور داشت که اعدای او در صد جان و مالش میباشند رکن الدوله  
 حاجی سید محمود خان بگلریگی و کلانتر شهر را احضار و سفارش نمود که از حاجی  
 مواظبت نمایند لکن در تبلیغی زمینه فساد را بنحو مطلوب تهیه کرده بود  
 از یکطرف سید صادق نامی یزدی طلاب مدرسه نواب را تحریک نمود تا از طرف دیگر

دریا نباشی مدنی میرزا عبدالکریم و حاجی ملا حسن و ملا محمد حسین پاشای راکه  
در آن مرده بودند راضی کرد که بخانه حاجی ریخته او را بیرون آورند چون این شد  
نفر تسمیم بر اجزای نقشه دریا نباشی گرفتند سید صادق فوق الذکر و ملا شیرعلی  
نام عقی آبادی هم با آنها مدست شدند

خلاصه در یکی از روزهای حرام ماه رمضان سنه ۱۳۱۵ اشخاص فوق الذکر براهنباشی  
دو پسر حاجی بطرف منزل او که در یاد خیابان بود شتافتند و داخل خانه  
شده حاجی را که فقط يك قبا در برداشت از بالاشی پایشان انداختند و وقتی بفریاد و  
فغان تعلقه او نگاه داشتند و سپهر او را تکان گشان بیرون بردند

موقع عصر بود که او را مقابل دارالشفای خرمی آوردند حاجی مشغول بذكر لاله  
الائمه بود و جمعیت کثیری هلهکنان از طلاب و غیرهم دور او را گرفته بودند  
باین طریق تادم مدرس فاضل خان اتمرحوم را آوردند و در اینجا بنای زدن را گذاشتند  
و در این موقع سید صادق و ملا شیرعلی از همه بیشتر جدیت و قسوت بخرج میدادند  
و باغیض و غلظت میزدند و صورت انظمیم از شدت ضرب و لطمه سیلی سیاه شده  
بود بالاخره ملا شیرعلی بضر جوی او را بزمین انداخت و سید صادق پاشی بر  
آورده گفت - " هنوز نمرده شی ؟ " - بالاخره دم مدرس نواب سید محمد پاشی  
برادر سیم ملا عبدالکریم و ملا محمد حسن فوق الذکر با شلول چند گلوله کاری  
بطرف او رها نمود و سید صادق از دکان یقالی يك کیل نفت آورده محض صواب  
روی آن جد نیم کشته ریخت و آتش زد و از فرار معروف هنوز رمقی در جان  
انظمیم مانده بود و خود را بطرف جوی نزدیک که از وسط بالاخیابان میگذرد

میکشاید لکن چند نفر از شاطرنانواها نمیگذاشتند که آن جد خود را بشهر اندازد  
 و با پارو ممانعت میکردند تا آنکه با این حال جان بجان آفرین تسلیم نمود  
 بعد از آن اشراق جد را در آب نهر انداختند سپس بیرون کشیدند و رسانی  
 بکمرش بسته از جلوی بازار کفتد و زها با هزار توهین و هتاکی کشیده و در کنار  
 قتلگاه در منجلاب حمام متولی انداخته خاک رویه روی آن ریختند  
 بیاس این خدمت سید صادی و ملا شیر علی فرق الذکر بیمنت من روغن از پسران  
 حاجی دست مزد گرفتند

و اما احبادر امروز گرچه مبیوق بودند لکن هیچکدام قدرت نزدیک شدن نداشتند  
 و الا خود گرفتار میگرددند و مرحوم میرزا احمد قاشنی و آقامیرزا محمد نقاش  
 (که دومی حالیه در عشق آباد میباشد) در بالا خیابان نزدیک منزل دوران جمعیت  
 ایستاده منتظر بودند شاید بوسیله شی اطلاع حاصل نمایند که کار انظوم -  
 بیکار رسیده است بالاخره نایب اصغر قراش بست (حالیه هم در مشهد است) که تازه  
 تصدیق کرده و کسی او را نمی شناخت با دستور آقامیرزا احمد بمحل قضیه رفته و پس  
 از مراجعت موقوف را بیان میکند باری مرحوم آقامیرزا احمد و آقامیرزا محمد  
 نقاش شبانه بقبستان قتلگاه رفته جد را بیرون آوردند و در غسالخانه  
 مستور داده مقابل آن دفن کردند .

## - مجازات قاتلیان -

در این زمان معامله ایالت با بهائیان بقرار سابق نبود زیرا از شاه گرفته  
 (مظفرالدین شاه) احکام و لایات اغلب فهمیده بودند که قضیه بهائیان امر  
 دینی و مذهبی است و رجوع سیاست ندارد و بهائیان نسبت بدولت مادی و خیر  
 خواهند حتی خود ناصرالدین شاه خصم لدود بهائیان در آخر ایام حیات این مسئله  
 را بخوبی فهمیده بود در این وقت که مظفرالدین شاه زمامدار مملکت بود مظلومیت  
 بهائیان بیشتر بر او واضح گردید و بعلاوه مانند پدرش عداوت قلبی با  
 امر بهائیان نداشت

و اما رکن الدوله شاهزاده محمد تقی میرزا تازه از فارس بخراسان منتقل شده و از  
 سنه ۱۳۰۱ تا ۱۳۱۳ در فارس حکمران بود در شیراز با مرحوم حاجی شیخ  
 الرئیس و میرزا محمد فروغی ملاقات کرده و از مرام و مقصد بهائیان مستفسر  
 گردیده بود از آنچه در فرق گفته شد معلوم میشود که قضیه شهادت حاجی -  
 را نمیتوانست بدون عقبه گذاشتن ترتیب اثری ندهد و بعلاوه اگر ساکت مس  
 نشت عدم لیاقت خود را در پیشگاه وزیر سلطنت ثابت میکرد

باورش جمعی از محترمین منزل او دعوت داشتند در این اثنا راپرت تنبیه را  
 باورسانند از فرط تأثر و غضب از جای خود بلند شد و بدینتراسه مجلس -  
 نیافت را برهم زد اولاً حکم داد بکفرگی را تعریف نمودند ثانیاً قضایا را  
 تا میزان اشرفه در اعظم راپرت داد از مقام صدارت دستوری رسید که

باید قاتلین مجازات شوند

صبح قبل از آفتاب سواران هزاره و تیموری (۵۵۰ نفر) از ابتدای بالا-  
 خیابان تادم مدرسه نواب منبسته و دو عراده توپ یکی نزدیک کمیاریای بالا  
 خیابان (حالیه) و یکی در تخت داروشه پاشین خیابان مابین کاروانسرای -  
 امام جمعه و کوچه شور نصب نمودند و شروع بگرفتن و توقیف مشغول گردیدند  
 ابتدای تمام درهای صحن و مسجد گوهرشاد را که بمعابر عمومی باز میشد گرفتند  
 زیرا معلوم شده بود که اشعار بصر و حرم مطهر بنا نهاده شده اند پس آنها را از  
 حرم رانده داخل مسجد گوهرشاد کردند و در آنجا یک رادستگیر و در نزد پیچیده  
 بدوش خدام میدادند و دم بست هر يك را گشوده تسلیم قراولان مینمودند  
 و قراولان آنها را بحبس تحویل میدادند

پس از چندی سه نفر محرك و مجوز این فتنه (۱) شیخ اسمعیل آکوه سرخی که  
 فتوای قتل داده؟ و (۲) رئیس الطلاب و (۳) ملا عباسعلی فاضل دو نفر  
 اولی رایسیستان و سیمی رابدره جز تبعید نمودند در صورتیکه این آقایان از  
 علمای درجه اول و صاحب نفوذ خراسان محسوب میگردیدند رکن الدوله  
 در اجرای دستور اتایک هیچگونه ملاحظه ننمود

پس از چندی محبوسین از محبس فرار نمودند بدینجهت فراشبانی وقت تسلیف  
 شد در مدت چند روز علما و طلاب متواری و ونزوی بودند و طلاب جرئت  
 مدرسه آمدن نداشتند بازار و معابر مشهد که همواره از عمامه موج میزد بطوری  
 از آن تهی شد که غیر از کلاه چیز دیگر دیده نمیگشت و اغلب طلاب برای بیرون

آمن از منزل و سر به کلاه سر می گذاشتند. منهد رایت حاجت سید و آرامشی گرفته بود. و سایر مردم از گرفتاری ارباب عماش غیرت گریختند و سید میلزیدند که مبادا رفتی مشارکت آنها نیز آشکار شود.

این وضعیت چند روز ادامه داشت تا آنکه رکن الدوله امیران خطیر سیدی داد بر آنکه دو سال از این قضیه گذشت. ملا شیر علی فوق العاده از امری مرض خنازیر مرد رسید مادی برتی بمرض مالی خولیا گرفتار گردید و بر سر او سید فقیر و بی بناعت شدت و در امر فقر و فاقه بروسه مهاجرت کردند و امر بر کسارشان بگذاشتی رسید.

و اما عاقبت کار برادر : میرزا عبدالکریم و مزاحم سید سید محمد که بر از سنگیر شدن فرار کرده بودند از این فرار بر سر سید محمد یکسی از قاتلین بود. بجز فرار از محبس بمنزل نایب امیر فرار یافتند. پس قاتل از این واقعه تصدیق نموده و تصدیق او هنوز شهرت پیدا نکرده بود. پس سید محمد میشود و در برادر دیگر باعجز و الحاج زیاد خواهش میکنند که نایب سید بکتب قاتل را در منزل خود پناه دهد. نایب امیر ابتدا مضطرب شده بود. تا آنجا چسه معامله کند زیرا از یکطرف مورد مؤاخذه حکومتی واقع میگردد که چرا قاتل را در خانه خود پذیرفته و از طرف دیگر نمیدانست جواب اجازت چه حد و تصمیم گرفت. بخانه ملا عبدالکریم رفته تقاضا نماید که برادرش را بهر چه حد از خانه او خارج کند. چون مطرب را بملا عبدالکریم عنوان نمود شکر مستحکم رسد داد که فردا ظهر برادرش را از خانه او خواهد برد. لذا نایب امیر مضطرب و حذر نموده بمنزل

مراجعت نمودن برای بین بخاطر میآورد که بنا بر فرموده حق بهائیان باید دست  
 قاتل را بیوت نچه رد بانکه اندک ملالت و کدورت بقلب خرد راه دهد  
 باری آنشب را بخوبی بذیراشی نموده و روز دیگر برای او از بازار نان روغنسی و  
 باقلوا خریده تهیه کرد و حتی دست قاتل را هم بوسید و از این فتنیه خیلی مسرور  
 شد که برای اعانت حکم مولای خود احساسات مشروع را فدای تکالیف امری نموده است  
 خلاصه چون قاتل بی اندازه میترسید نایب اصغر او را دلداری میداد بالاخر سه  
 نزدیک بشهر روز دیگر دو برادر آمده و با اتفاق نایب اصغر او را بیرون بردند  
 سیراز بست کوجه خان را بکنار شهر آورده نزدیک غروب آفتاب از دیوار شهر  
 فرار دادند این است رفتار بهائیان در مقابل ظلم دشمنان فاعلمیروا  
 یا اولی انصار

پس از یکسال که از شهادت حاجی محمد گذشت سید محمد قاتل بمشهد مسراجست  
 نمود لکن بمشده مرض عجیبی شد یعنی خارش غریبی در بدنش پیدا شد که هر جا  
 رامیخارید حشرات زیر جلدی مانند شیش ظاهر میشدند مدت یکسال باین عذاب  
 معذب بود تا آنکه با این مرض از دنیا درگذشت

بزادر دیگر ملا محمد حسین مدتی در صفی آباد بود بعد از چندی غفلة تیسری  
 بدست زنتش خورد و معلوم شد که از طرف چه کسی و از کجا رها شده است و از ضرورت  
 تیر دست آن ضعیفه سخت مجروح گردید خود ملا محمد حسین با فیون معتاد و مبتلا  
 شد و با فلاکت و نحوست بمرد

حال برادر دیگر یعنی ملا عبدالکریم معلوم شد که یکجا انجامید لکن مستقیماً اگر

بجایزات نرسیده معلوم است مآل کار دو برادر دیگر چه اثری در روحیه  
 او تولید نموده است

ما را با یاداش و کیف اعمال نثالمین کاری نیست و چنانچه در فوی دیدیم  
 بعد نیز ملاحظه خواهیم نمود در این باب وارد بحث نشده و نخواهیم شد  
 سخن نمونه در قسمت شهادت مرحوم حاجی محمد این مسئله را ذکر نمودیم که  
 من و احترام بتوانند در مورد قنایای دیگر با آسانسور

قنایوت فرمایند

~~~~~



(( مرحوم آقا ملا علی بختانی ))

x

واژ جمله وقایع این زمان معود مرحوم ملا علی بختانی که با خود ملا علی حسام  
شهر بود میباشد چون مرطن اصلی او بختان است بنظر اجبار در جریان شرح  
حیات او وقایع اولیه بختان را هم ذکر خواهیم نمود و چون توفت و خدمان  
امری او بیشتر در مشهد بوده این است که تاریخ حیات امری او را در  
تاریخ مشهد مینگاریم

وانت ملا علی - مد محمد از جمله علمای فقهی و براساس زهد و روح خود بین سایر  
نامر معروف بمانی گفته بود و علمای مشهد او را تجلیل و احترام میکردند وقتی که  
ملا علی هفت سال داشت ملا محمد درگذشت و بدین جهت تربیت ملا علی بعهده  
ران هاشم محسن گردید بعد از آنکه ملا علی در سن چهارده سالگی دوره تحبیت  
خود را در بختان با تمام رسانید برای ادامه آن یمنید آمد و با رفات مرحوم  
حاجی آخوند ( ملا علی اکبر شهید زادی ) در مدرسه بالاسر تحصیل مینمود و بعد  
از چندین مدرسه میرزا جعفر منتقل گردید

ملا علی در سن بیست سالگی بعزم ختبات برای تکمیل معلومات خود مسافرت نمود  
و مدت شش سال بتحصیل مشغول بود تا آنکه صیت امر حضرت باب مشهر گردید

م - م - شرح حال ان مرحوم بقلم فرزندش آقامیرزا کریم مرفعی  
در نیک نگارنده موجود است.

بعض نیز در مقام طلب برآمد بطوریکه خود آن مرحوم برای اولاد خود نقل کرده  
 است که حاجی شیخ مرتضای انصاری میرسد و مذکور میدارد - " در باب امر  
 در تکلیف چیست؟ " - مرحوم انصاری چنانکه سجده او بود بآئیند جواب  
 میدهد که - " آخرت مثله اصول دین بمن چه ربطی دارد؟ " -  
 بعد بعد از این قضیه بخراسان مراجعت و بعشید وارد گردید علما و بزرگان از  
 آنجا بیرون آمده احترام کردند و اختیار فاضل خان سپهسالار را که پشت پنجره  
 میراد شایب شرح مظهر است با او واگذار نمودند و در مشهد منبر میرفت تا آنکه  
 در مشهد برای ملاقات مادر خود بیجستان رهسپار گردید  
 در آنجا دو نفر مشغول یعنی آقا سید ابراهیم و آقا سید عبدالحمید بیجستانی که  
 در آنجا ملازمین بنروزی تصدیق امر حضرت باب را نموده بودند مانند دو کوه نار  
 در آنجا میگردید و ملاطفتی بوسیله آنها از امر مبارک مستحضر و استماع  
 نمودند و هر دو نفر با اذیتغای به بیداری نفوس پرداختند چون ملاطفتی شخصی  
 سرد و فاضلی بود علمای محل بنای فتنه و فساد را گذاشتند و از دست ملاطفتی  
 در آنجا و نفوس بعشید نکایت نوشتند چون قضیه ایمان ملاطفتی بر حکم سران  
 ترتیب و علمای مشهد مجهول بود جواب علمای بیجستان باین نحو داده شد که  
 سه را برای تحقیق و ترتیب امر بخورد ملاطفتی واگذار نمایند تا طبق احکام شرح  
 در آنجا ترتیب تازه حکم مقتضی صادر نماید  
 در آنجا چون این حکم را ملاحظه نمود مفاد آن را مخفی داشت و جمعی از اشرار را  
 در آنجا مستنزه و دو نفر سید محترم را با جمعی از اعیان رفیق و اموان انبیا -

و از آنها التزام گرفت که من بعد مذاکرات تبلیغی نشایند و چون  
 مدتی را در ندر داشت بختاب و خطاب نسبت بملاعلی اکتفا نموده چسارت بیشتر  
 را میزوار ندانست لکن هر روز سیسه و اسباب زحمت برای انمرحوم فراهم میآورد  
 تا آنکه ملاعلی تصمیم مهاجرت از وطن گرفته با عاقله خود بمشهد رهسپار گردید  
 در مشهد ملاعلی با مرحوم اسم امدی و سایر ارحبابینای مراوده را گذاشت و بسعادت  
 چندی با ملا آقا بزرگ طهرانی بطرف عتبات حرکت و در دارالسلام بغداد حضور جناب  
 بیآء الله مشرف گردید و مدتی در کاظمین و بغداد توقف نموده و غالباً حضور  
 بیرون مشرف گردید تا آنکه بیرون مشرف گردید و تا آنکه بیرون مشرف گردید و تا آنکه بیرون مشرف گردید  
 کردید که در آنجا طرف مراوده و مخایرات امری گردد

در مشهد رانده و طلع خورد را با امر مبارک تبلیغ نمود و غالباً با مرحوم میرزا علی حسینی  
 رضای مستوفی و موتمن السلطنه معاشر بود و از طرف دیگر با علما و بزرگان هم  
 مراوده داشت و بارعایت حکمت تبلیغ میفرمود رفتن و رفتن صیت او مشهور و معارف  
 برادر کوچکتر او که شخصی ریاست طلب و با امر عداوت داشت در گوشه و کنار  
 او را معرفی میکرد و بدین واسطه علما و بزرگان از مراوده یا او خود داری نمیدانستند  
 حتی او را از تولیت خان سپهسالار و خدمات دیگر که در آستانه داشت سرورم و از  
 رفتن آمده با آستانه هم ممنوع داشتند

مرحوم حاجب التولیه که مرد نیک نفسی بود و با ملاعلی خصوصیت داشت حدیث  
 نمود که نجیب جلیل او آقا میرزا حسین که بای زنجیر در بازار بزرگ حجره کاشانه  
 فروشی داشت در تولیت خان سپهسالار قاشم مقام بدر گردید و بدین واسطه

... و داشت امری مرحوم ملا علی که طرفیت مخابرات امری بود  
... منتقل گردید

... میرزا حسین مذکور مانند پدر علاوه بر آنکه طرف مخابرات امری بود در امر  
... بیت فوق العاده داشت و چندین مرتبه از ساحت مقدس حضرت پناه الله  
... میافرت تبلیغی نمود لکن هر دفعه امر بعدم حرکت صادر میشد فقط  
... بعد از چندی بر خلاف رضای مبارک رفتار و در مسافرت خود  
... اسباب رنجش و احبار افراهم ساخته و علت ناراضیتهی هیکل مبارک شده  
... مراجعت او برحوم میرزا حسین اجازه فرمودند که بتقابلیکه چنان  
... مسافرت نماید و اعمال ناشایسته و صفات غیر مدوحه او را بعموم  
... و معلوم سازد و این اولین نشر تبلیغی او بود

... بیت میرزا حسین نیز مانند آرازه پدرش منتشر گردید و اعتبار تمام  
... برآمدند حاجی علی اکبر نامی کاغذ فروش از دوستان شیخ محمدتقی  
... از نشان امر بود از قول میرزا حسین لایحه در بازار منتشر کردند  
... باور مردم باور کردند تا آنکه صادر امور و تمام مردم قضیه را فهمیدند  
... که خدا را ساختگی است متأسفانه شماری حاجی علی اکبر وقتی رخ برتخت  
... رحمت کلی برای انستلوم و جمعی از احبار افراهم گردیده بود منضمین این  
... خبر بر این بود که " ما حزب بابی در روز معین از فلان محله خروج  
... روز بعد لایحه مزبور را باقیه روز و ساعت مکرر انتشار دادند  
... کاتب الحروف میرزا حسین کاغذ فروش نوشته بودند . x -

در این وقت والی خراسان فرمانفرما بود چون حسب میان مردم دید امر رسید  
 نمود که میرزاحسین و افراد ذکور عائله او را تکبیر و حریت را بسجس طرد  
 وارد نمودند در مرفح استنطاق میرزاحسین مذکور داشت که خط شهادت بر غایت  
 ارتکاب او میکند و بعلاوه اهل بهام امور بر مظلومیت گیری میباشند چون به  
 طرفت حکومت و اطرافیان مظلومیت او را تصدیق و او را باستانگانه مستحق  
 ساختند چون صاحب خط که طرف سره من خود میرزاحسین واقع گردید از سر  
 حکومت جلب و امر بقتل دستهای صادرند از دوستان بیعی شیخ محمدرضا  
 بجزردی بزد در ازای این جنایت فقط بیچند ماه حبس محکوم گشت

بعد از این قضیه میرزاحسین از روی سابق خود که خدمت امرات مشرف نگردیده  
 و منزلت همواره محل انعقاد محافل و مجالس اعیان بود و با اتفاق پدر در بیاد از  
 نفوس و شریفین اجناساعی و جاهل بود تا آنکه سید تازه‌شی بر علیه او فرانس  
 نمودند که ایندفعه مجبور بجزای وطن گردید

توضیح آنکه در سنه ۱۳۰۸ چنانچه از پیش گذشت مرحوم میرزا مسترد فرزند  
 در مجبور کلات بود و توسط یکی از سرایان قلعه مکتوبی باسم میرزاحسین فرستاد  
 و در آن مکتوب ذکری از ظلم و جفای شیخ محمد تقی شده بود لکن سرای مذکور  
 مکتوب را سپر ابغشی میفرز داد و آن شخص عین آنرا تسلیم شیخ مذکور کرد شیخ  
 بدون تأمل حکم قتل میرزاحسین را صادر و بخش میزور داد و این شخص یا به

تاریخ شماره محظوظ علی آقا میرزا  
شماره ۱۳۲ برین

را میرزا حسین را غارت نمود خوشبختانه میرزا حسین در حیره نبود و شب سفیان  
در شهر خان و بعضی آباد روسیه مهاجرت نمود

و اما مرحوم ملا علی در مشهد خانه نشین گردید لکن سواره اجای بمنزل او بفرار  
نمودند وقت میگردند در این وقت مبلغین امرالله آقا میرزا محرم و سینارا  
را نینابور اخراج بلد کرده بودند مرحوم سینا بطرف تربت حرکت نمود و آقا میرزا

حیره بطرف مشهد رهبار و بمنزل ملا علی وارد شد و در آنجا کونت اختیار نمود

باز راپرت حکومت نینابور از طرف والی امر به تفتیش خانه ملا علی صادر شد که  
میرزا محرم را در آنجا متکبر نمایند لکن مرحوم ملا علی قضیه را قیلاً فهمیده

میرزا محرم را بمنزل اعتقاد الاطباء از اجای جانفشان فرستاد چون شب منزل  
بودند آقا میرزا محرم را ندیدند متعزیز او نگردیدند

براز دومان که از صعود مبارک حضرت بی‌آه الله گذشت (۱۳۱۱) اعتدای  
مرغوبه را بر مرحوم ملا علی تنگ نمودند و بار چو دیکه خانه نشین بود دست بر

سینه انداختند لذا اینها با سرار و خواهر نجل خود آقا میرزا حسین ان مرحوم بعضی آب  
مهاجرت و بعد از چندی ترقف در عنق آباد بهرامی او به سمرقند مهاجرت فرمود

در سمرقند در سنه ۱۳۱۶ بملکوت اسپین صعود نمود و در قیرستان معروف  
شده زنده مدتیون گردید

در سنه ۱۳۱۷ ملا علی قریب پنجاه سال عمر خود را در خدمت اسر  
توان کثرتانید و سواره مشول التام مبارک حضرت بی‌آه الله و حضرت عبدالیه

بناجه انرا حیکه بافتخارش نازل شده کتابی قلیور تشکیل میدهد و مقام

و منزهت و خدمات او از زیارت نامه شی که با انتشارش از قم شهر مشهور  
عبدالیهیاء نازل گردیده معلوم میشود

و اما مرحوم آقا میرزا حسین مدتی در عشق آباد و سمرقند مشغول فنای بود و از اواخر  
ایام حیات در مرافعات داشت و در این بنزد نیز بشارت سبب در خدمت امیر  
ساعی بود چنانچه جمیع کمبری از احبای نازه وارد که کار و دخل مبینی نداشتند  
در کارخانه او مشغول بودند و اغلب آنها از برکت عوجه و رقابت او در امور  
دنیوی نیز ترقی نمودند و ان مرحوم همه آنها را با صلواتح بیان رسانید علاوه بر  
آنکه در امر بخش کار و ترقی آنها ساعی بود همواره رفتار و حرکات آنها را تحت  
مراقبت داشت و حتی المثلور تکلیف داشت که ادنی حرکتی نداشتند که باعث ویر  
امر باشد از آنها سرزند مثله عیب در اینجاست که در میان شاگردان و عینه  
جات او کفایتی براحت و نعمت و سعادت رسیدند که ان مرحوم از آنها رقابت داشت  
خداوند تا آخر ایام حیات با او جیبی بناس و لپچه شی سربخ بدکر خداوندش بود تا در  
شماره ۱۳۳۰ بملکوت ایلی معزود نمود x -

فرزند دوم مرحوم ملاطی یعنی میرزا نصرالله نیز بر امر مبارک ثابت و مستقیم  
بود مرقعی که مرحوم میرزا حسین در سمرقند بود میرزا نصرالله برای ملاقات  
او از بندرکنز (بندر شاه) عازم سمرقند گردید نزدیک استاسیون تبین (بین)

این قسمت حقیقاً مرحوم میرزا حسین بین کل که او را میباشاند مطهرات  
و شکارنده مافوق آن در بندگوان قدر از او مشاهده نمود.

... با مسافری صحبت تمایلی بیان آوردند که نثر از دینستان امر  
 ... از نثر (از نثر) در مرفح را بدست آورده و شغل در سرقت نثر آورد -  
 ... بدواز چندی بستگان و احبا از قسبه اطلاع یافته و در تبیین  
 ... قسبه قسبه محمول بود تا آنکه لرخی از ساحت مقدس حضرت عبدالیه  
 ... که از روی آن معلوم شد شهادت بدواز مدعی به نثر  
 ... برانکه از نثر عمل خود فخر و میاهات نموده و غسرفات  
 ... و در بران خود و شده میدادند

... آقامیرزا کرجی معروف بعلی اف (قدیمی) همواره با پدر و برادر  
 ... در بیار خدمت امرن سبیم و شریف بزرگ و قریب ده سال بدواز مهاجرت  
 ... امرن را انجام میداد چون به تجارت اشتغال داشت و اسلحه مغایرات  
 ... و بدینجهت روی پدر و برادر را تعذیب مینمود تا آنکه در دست  
 ... فرمای بزرگ واقع گردید حالت انقلاب در خراسان و مشهد نیز  
 ... و بیم خطر بزرگی برای او میرفت بهتصرف محفل من و رخا  
 ... آقامیرزا احمد فاضلی که ذکرش از بعد بیاید دست از لاند  
 ... خود کشیده و بعضی آباد مهاجرت نمود و رحل اقامت در آن سرزمین  
 ... در این اواخر در عنق آباد به تجارت و خدمت امر مشغول بود تا آنکه  
 ... سابق خدمات امری و تثبیت و استقامت باجمعی از بهائیان  
 ... در صورت ضرورت دستگیر و مدت ششماه در حبس بود و بالاخره با آنها  
 ... و حالیه در مشهد به تجارت مشغول و کمافی السابق خدمات



امسره مشغول میباشد

چنانچه در فوق ملاحظه کردید مرحوم ملا علی و میرزا حسین همواره در راه امسره  
 مبارک مورد مدمات و بلایا بوده و رویه سابق انهارا یادگار انها یعنی آقای میرزا  
 کوچک تعقیب مینماید و آقا میرزا کوچک امروز دارای عائله سنگینی است که  
 افراد آن باروح امری پرورش یافته و آئینه درختانی برای این خاندان در عالم

ملک و ملکوت تهیه میگردد

~~~~~

(( تنبیر شکل مبارزه بر علیه نهفت امر بهاشی ))

به شهادت حاجی محمد ترک و مجازات کاتبیکه در قتل او ذیبدخل بودند امر  
 در تمام نقاط خراسان بخشید و مردم فهمیدند که دولت سمیراوند مانند  
 پادشاهان پیش شاه در امور دینی و مذهبی رعایا مداخله نموده گرفتار ریختن  
 بر جمعی بیگناه گردد و مجبور است برای رعایت قوانین مدنی و بین المللی  
 به پیرو خود را حفظ نماید

سواران با غرض دست از مبارزه نکشیدند و میترانستند آمده بنشینند  
 در نیغات بهایشان مردم را بیدار و نان آنها را قطع مینمود و روز بروز از  
 سرشار گشته میشد و چون غیر از دنیا مقصدی نداشتند زیر بار دینی که منفع  
 نداشت میترانستند بیرون بفرارند و مددی که آنها را میتران با انگشت  
 سره نموده

درین حالت مبارزه نکردند و از طرف دیگر یکه و تنهادر میدان ماندند و فتوا  
 بر نترسوس بعنوان دیانت مشولیت برای آنها تحویلید میکرد لذا شکل مبارزه  
 در تنبیر داده بعد از این فتوا بر قتل بهایشان بطور آشکارا نمیدادند و اینها  
 دست بهایشان را از مجاری دیگر فراهم میکردند

از اشکار مبارزه این بود که سرا اشرار را تحریک نموده برین خصیبت مشغول

انها را بحركت میآوردند و از این راه بستاند خود میریختند و چون بآمرین ادارات  
فتاوی و حفظ عمومی اغلب از انخاص متعصب بودند غالباً نسبت باشرار جلوگیری  
بممن نمیآید و مورد تعقیب واقع نمیکند چنانچه در قضیه شهادت مسرحین  
شیخ علی اکبر شهید فوجانی این مسئله بتمامه بفرع بیروت

دوم آنها معرفین بهائی بجنایات سیاسی و تعقیب آنها بر سلسله ادارات دولتی  
یا احزاب سیاسی و این طرز مبارزه در دوره مشروطیت و هج و مرج مملکت بیشتر  
مورد سوء استفاده ارباب غرض واقع میگردد

سیم اتهام خادمین امر بهائی در هتک احترام دین حنیف اسلام در صورتیکه فردی  
عمومی میدانند که بهائیت نسبت باسلام همان جنیه را ادارات که دیانت مسیح نیست  
بدیانت موسی دارد این طرز مبارزه تا امروز هم باقی است

چهارم - غصب و تصرف اموال بهائیان باسایس متنوعه و در صورت تسلیم بهائیان  
در مقام عدلیه استنهادها بر علیه ادعای او تهیه میشود و با مهارت مرئیین با افسران  
لباس حق جلوه مینماید بلی مبارزه صواره تغییر شکن داده رفته رفته به مبارزه  
فلسفی منجر میشود لکن متأسفانه تالیفات در این باب غیر منطقی و پراکنده و در هر  
موضوع از آنها هزارها فحش و ناسزا و الفاظ رکبک دیده میشود البته جملیات و اشادهای  
خیفانه مایه و جرهر این تالیفات وجود و ظهور آنها جز رسوائی و خوار سازی ایرانیان  
و تشکین ساختن تاریخ ادبیات آنان نتیجه نداده و نمیدهد در هر صورت بهائیان  
در تمام این موارد صبر و سبک بردباری و وقار خود را از دست ندادند چنانچه  
امروز هم نمیدهند .

(( میرعلی اکبر ملاح ان ))

x

میرعلی اکبر با ایشان ثابت و راسخ عشق آباد که شرح حال او در تاریخ امری آن بلد  
 میرعلی اکبر است میرعلی اکبر از اجبای تفنناز است و در سنوات ۱۳۳۳ - ۱۳۳۴  
 در مشهد اقامت داشته  
 در آنکه در شهر یادگردد تصدیق امر مبارک نمود چون اب الزوجه او حاجی  
 در مشهد اقامت داشت و مخارج تحصیل او را متکفل بود لذا بشهر منتقل  
 کرد کم کم میرعلی اکبر با ایشان آشنائی بهم رسانیده و به حال رفت و آمد  
 نمود و نهایتاً بیخ عم میگردد مضر ما ایامیکه مرحوم حاجی میرزا حیدر علی  
 شهر وارد گردیده بود میرعلی اکبر در تمام مجالس و محافل حاضر میشد  
 رفته رفته اب الزوجه از قضیه آگاه گردید و از او ترخیص خواست میرعلی اکبر  
 در تبریز راضی و اشتهار داشت که بهائی است و با او بنای مذاکره گذاشت چون  
 میرعلی اکبر متاصل شد سه نفر از طلاب مدرس میرزا جعفر را برای مذاکره  
 سز آورد و فتیحه آنها مغلوب شدند دو نفر از علمای تبرک و دو نفر فارس را  
 مغرب کرد آنها هم ملزم شدند لکن به حاجی داداش گفتند بودن این شخص در منزل

میرعلی اکبر - شیخ محمد علی مدیر تشریحی - سلبقه آشنائی نگارنده باشد میر  
 میرعلی اکبر

شاهرام است و بعد از او سببه شمام نباید با او حضور و مأیوس باشد لذا حاجی  
 داداش بعیز و لایبه دختر گویس نداده میر علی اکبر را از خانه خود اخراج نمود  
 بدینجهت میر علی اکبر چند روزی در خانه شیخ محمد علی مدیر توفیق کسرد  
 لکر حاجی داداش و علمادست بر نداشتند قضیه را بحکومت وقت نیرالدوله واپسرت  
 دادند و وادار کردند که امر توقیف میر علی اکبر را مبادر نماید

باینجهت روزی که از حمام بیرون آمده بود فرانشان ایالتی او را تعریف کردند  
 و بحسب بردند چون میر علی اکبر از تبعید روس بود در محبس عرضالی بشورسول  
 درس نرفت و بوسیله محبس بان که منهدی علی نام و مردی نیک نفس بود بسرای  
 اجبارستاد چون اجبار عرضالی او را به شورسول دادند مشارالیه بعنوان اینکند  
 قضیه مذنبی است عدم مداخله خود را اظهار داشت

بفرار مذکور میر علی اکبر مدتی در کند و زنجیر محبوس بود و اندام بزرگ و ساد  
 خن کردند که وسایل قتل او را فراهم سازند لکن چون نیرالدوله دیدار -  
 رعیت روس است و بعد از او اجبار میلفی بعنوان هدیه باین و آن داده بودند  
 حکم تبعید او را به سبزوار صادر نمود لذا باهای او را بشکم مال بستند تحت  
 الحفظ از شهر خان ساختند و قدری دورتر از نیشابور رهانمودند بالاخره  
 میر علی اکبر بحکم اجبار بروسیه مهاجرت نموده در عنق آباد توشن اختیار نمود  
 و رضایت و گنایش مادی و منوی شامل حالش گردید و حالیه دارای عائله محترمی  
 است و اما حاجی داداش بعد از یکسال جان بجان آفرین تسلیم نمود و سببه امر که  
 شفاء خانده شهر دومی بسر میبرد از غصه و رنج تلف شده

(( شیخ محمد علی مدینه سرا ))

x

شیخ علی مدینه سرا از اهل توشلیز و حالیه در فید حیات است و بواسطه مرحوم  
 کربستانی بیباکشان دوستی بهم رسانیده و بعد بواسطه مرحوم میرزا  
 - دانی و مرحوم حاجی میرزا حیدر علی از امر مطلق گردید در او ایمن شود  
 - شیخی از او شد و در امر تبلیغ سعی و جهد بلیغ میدول میداشت و باینجهت  
 - خدمت مشیومات تبیینی کاملی را فرا گرفت و سالهای متعددی در نصرت امر  
 - مسکنه چنانچه در راپرتیبان، معانی و روحانی که در سنه ۱۲۳۲ بیاحت اقتداس  
 - را دیده و نگارنده مطالعه نمود ذکر خدمات مهمه او از قبیل انشاء مبالغ  
 - در مرمر شکر و جنت در کشف نعم مرحوم میرزا یوسف قالی بان کسب شرح  
 - از زهد بیاید و بیجازات رساندن فاضلین مذکور است گرچه حالیه آن حرارت  
 - در فعال سبزه را ندارد و با احبا کثر معاشرت و هم خود را در تأمین معیشت -  
 - کرده ضرورت میدارد لکن در ایام و ایقان ثابت و راسخ و نسبت بیباکشان  
 - سرسره و مساند است

سنتهار او باینبراین است که در ایام اقامت حاجی میرزا حیدر علی در مشهد لرحی

- شرح حال میر بشم خود او در آرشیه و محفل مشید مشیومات است - نگارنده با او  
 - شرح حال خود را دارد

از ساختن مدرس حضرت عبدالبهاء رسید که انظار پشایان را مترجمه اهمیت امر تعلیم  
و تربیت میفرمایند مرحوم حاجی مدیر انظار میدارد خوب است که شارالیه  
در این راه قدمی بردارد که یادگاری از خود باقی بگذارد و البته حق تأیید خوانند  
نموده و مدیر تکلیف حاجی را بجان و دل پذیرفت

باین جهت سراجی روی آب انبار محسن عتیق را اجاره نمود و چند نفر از معلمین  
متبذره و طلاب را استخدام و قریب صد نفر شاگرد جمع و بیک جدید مدرسه را افزود  
کرد این مدرسه اول مدرس علمی بیک جدید است که در خراسان تاسیس گردید  
و برای مردم بسیار نور ظهور بود لکن طلاب مدرس میوزاجعفر آن را بدست نمودند  
و غشاکردند و بعد مدرس مدیر رفته شاگردان را مشروب و از بالاباشین میانداختند  
و خود مدیر برکنار الدوله محمد تقی میرزا پناه بود و تا یکسال مدرسه تعلیمات

بلاخره اولیای امثال که شر تحصیل را بیک جدید نمیدادند مدیر را تشویق  
بنجدید افتتاح مدرسه کردند لذا مدرس تازه بنام "هت" تاسیس نمود  
و رفته رفته عدو شاگردانش بچارمد رسید پس از مدتی در ارتک مدرس دیگری  
باسم "مشرقی" تاسیس کرد و بدینواسطه میت اقدامات او باطراف هم منتشر  
شد و او را از چند نقطه دعوت نمودند لذا چند مافرت باطراف نمود و در تربیت  
مشان شهادت شهزادای خسه مدرس "منصوریه" را تاسیس کرد و در تربیت مولن  
خود مدرس "اندلیه" و در دره جز با امر مسعود خان حاکم مدرس "منوردیه"  
(تکدرنده منصوریه شنیده است) تاسیس نمود و یکمتر از معلمین بهائیان  
نشر آباء باین مدرس اخیر دعوت و سالها در آن تدریس نمود و در قوچکان

از ساختن مسجد سر حضرت عبدالبهاء رسید که انظار بهائیان را منترجه اهمیت امر تعلیم و تربیت میفرمایند. مرحوم حاجی بدبیر اظهار میدارد خوب است که مدارس را در این راه قدمی بردارد که یادگاری از خرد باقی بگذارد و البته حق تأیید خواهد نمود و مدیر تکلیف حاجی را بجان و دل پذیرفت.

باین جهت سراجی روی آب انبار معن عتیق را اجاره نمود و چند نفر از معلمین متجدد و طلاب را استخدام و قریب صد نفر شاگرد جمع و بسیک جدید مدرسه را اذرنه کرد. این مدرسه اول مرسیه علمی بسیک جدید است که در خراسان تاسیس گردید و برای مردم بسیار نور ظهور برد. لکن طلاب مدرسه میرزا جعفر آن را بدعت شمردند و غوغا کردند و بعد از مدتی رفتن شاگردان را مشروب و از بالا پاشین میانداختند و خود مدیر برکنار الدوله محمد تقی میرزا پناه برد و تا یکمان مدرسه تعطیل شد. بالاخره اولیای اطفال که شمر تحصیلات را بسیک جدید فهمیدند مدیر را تشویق کردند افتتاح مدرسه کردند. لذا مدرسه تازه بنام "صت" تاسیس نمودند. در وقت رفتن شاگردان بیچاره رسید پس از مدتی در ارتک مدرسه دیگری با نام "مشرقی" تاسیس کرد و بدین واسطه میت اقدامات او با طرفان هم منتشر شد و او را از چند نقطه دعوت نمودند. لذا چند مافرت با طرفان نمود و در تربیت نشان شهادت شهیدای خمد مدرسه "منصوریه" را تاسیس کرد و در تربیت مومنان خرد مدرسه "اعتدلیه" و در دره جز با امر معتمد خان حاکم مدرسه "معدیه" (تکارتند منصوریه شنیده است) تاسیس نمود و یک نفر از معلمین بهائیان از نشر آباء یا این مدرسه اخیر دعوت و سالها در آن تدریس نمود و در قزوچگان



مدیر بهت تاسیر گردید. خلاصه علت اشتباهار شیخ محمدعلی  
 در همین مسئله است.

مدیر یعنی آیاد مافرت و چند ماهی در مدرسهٔ مائری ایرانیان بخدمت  
 ریاست نکر نسبت امری اوسیب شد که اولیای اطفال اخراج کردند. مدیر لزانیس  
 در این امر مروهیم کوشش بسیار نموده است.

مدیر دیگری که مدیر بعالم معارف خراسان نموده است جدیت و کوشش را فردر  
 در ساختن و انتشار روزنامه است که باستان چند نفر در اواخر دورهٔ مظفر  
 پیرشاه روزنامهٔ بشارت را دایر نمود و همچنین در ایام مشروطیت روزنامهٔ  
 در راه دایر کرد و مطبعهٔ سری که اساس مطبعهٔ "خراسان" است از خارج  
 در تبریز و قیمت مطبعه را دو نفر از بهائیان و خود مدیر برداشتند در صورتیکه  
 کسی سرمایهٔ خود را در این قبیل موارد صرف نمی نمود.

در خدمت مدیر در عالم معارف شایان بی تقدیر و تعجیلات زیرا در آن  
 مردم نمیدانستند روزنامه چه چیز است و سوائ یکی دو روزنامه در تمام مشرق  
 پس بزبان فارسی روزنامهٔ دیگری وجود نداشت.

تاسیر امر مدرسه در خراسان بهت مدیر شروع شد و علت مرفعتت او در این  
 من غایت راح بتایید حضرت بهاء الله و صمیمیت او در خدمت با امر پس  
 سرزده بواسطهٔ تنهایی و نداشتن رفقای صالح نتوانست ثبات خود را مشخصا  
 کند و نتیجتا زحمات او را دیگران تصاحب نموده از شراعتش بر خورده ارشدت  
 نموده بواسطهٔ تنهایی و احتیاطی که در راه ترویج معارف برای او رخ نکرد.

خسته و ملول گردید و از این امر کناره گرفت و در مرور نخته بازار رویداد  
و بالاخره در مشهد بختیارت مشغول گردید

باری متذکر از تشییع این است که پهلایان در خراسان اول کسانی هستند که با امر  
معارف جدید قیام نموده و مانند سایر پهلایان ایران و عالم در ترویج و  
توسعه آن پیشقدم بوده و هستند

- ۱۸ -

(( میرزا یوسف قالی باغ شهید ))

x

مرحوم میرزا یوسف از اهلی فاینات و درامانت و دیانت و اخذنی خوش مشهور  
بود و در مشهد اقامت داشت و چون دوسبب خود را بدو نفر سلطان تزویج نموده  
و آن دو بواسطه بختی خود با او مراد و تمیکردند بازو چه خود یکدیگر و تنه  
زندگانی میکرد و با هم جامشهور و کتمان عقیده نمیکرد  
ایشاد علی اکبر نام نجار در اوایل دوره مشروطیت از راه تطلب و تزویج با انجمن

x - مدارک - اوراق مرسله در آرشیو محفل مشهد - اطلاعات مکتوبه از شیخ محمد  
علی مشیر - آقای مستوفی - نایب اصغر .

در پیش گذاشته و خود را بین آنها با نام بهاشی مشهور میازد بعد از چندین  
 روز باز که رسید خبازی بابت بیع شرطخانه مبلغ چهارصد تومان مقروض  
 و با شراهی و کت آنها را ملتصقات میرزا یوسف در دست تومان برای  
 برده بار تر میشود تهیه کرده بود بگمان اینکه این شخص حقیقتاً تدبیر نموده  
 است و ساعدت میباشد وجه مزبور را با او پرداخته و برای او آنکه الاکرام  
 را تمام نموده باشد از نزول پول خود چشم پوشید و قرار گذاشتند تا بیرون  
 سپید شود هر ماهی پنج تومان از اهل آن به حاجتی مسترد گردد

در غیر اکثر مذکور در سه ماه مبلغ پانزده تومان پرداخت لکن بعد دیگر  
 در وقت پرداخت نشود و برای آنکه خود را بکلی از قید دلیکار آسوده سازد با  
 ... میاز غیبی الذکر که از اهل یزد بود موافقه نمود که مخفیانه میرزا یوسف را  
 مخفی و از قید فرزند خود را مستخلص سازند و این معلوم است که تصرف اموال  
 غیر بیگانه و قتل و تاراج آنها بنظر اغلب شیعیان آنروز ( بلکه امروز هم )  
 مردود محسوب میگردد باین جهت ایندو نفر بخیان خود بایست تیر در نشانه  
 میزند یعنی خوردن پول آن مظلوم و مراب نمودن در راه خدا

میرزا استاد علی اکبر نزد میرزا یوسف آمده اظهار میدارد که خوب است فردا  
 سه روز خود را تمام بگیرد و محلی را برای اشرفاد آن نشان میدهد  
 میرزا یوسف فردا صبح پس از ادای فریضه نماز و دعا از منزل خارج و بسطی که  
 استاد علی اکبر نشان داده بود آمد استاد و رفیقش متالبد شدند نمودند چون  
 میرزا یوسف دید خانه غیر مکنون و خرابه است متوحش گردید که میباید خیال

شری داشته باشند مذاکراتی که شد را امراء نیاورده عذر خواسته از خانسه  
 مانع گردید روز دیگر صبح بزوجه میگوید - " من ابتدا بجرم رفته سپهر برای  
 مطالبه پول خرد جاش میبرم و برای تویک دست لباس خوام گرفت " -  
 پس سندرا از زوجه گرفته از خانه بیرون رفت و از آنجا بنانه سید خبان واقع  
 در کرجه مشهور بکرمچه مشیره مقابل کمپری بالا خیابان رهبار گردید و آن دو  
 نفر در خانه منتظر ورود او بودند چون سندرا از او گرفتند غفلة با تیر درسی بد  
 پشت گردنش ضربتی وارد نموده مشتعل ساختند چند نفر از شاگردان خبان نیز  
 که آنها بودند کم نموده آن نفس را با لباس در چاهی انداختند و روی آن چاه  
 را برشانیده پله کانی که بایوان متصل میشد روی آن ساختند  
 پنداشتند که از این مقدمه گذشت در خانه حاجی موسی دراف از بهائیان معروف  
 پاکتی باسم شیخ محمد علی مدیر سابق الذکر بایک دفتر و مقداری اسناد افتاده  
 دیدند که محرمانه اند چون مدیر پاکت را ملاحظه نمود دید مدیر الاسلام  
 نوشته اند بسیار متعجب شد زیرا عبارت مدیر الاسلام در میان بهائیان و اخبار  
 که مدیر را میشناختند در مورد او منطوق نبود و منطوق میشد کسی ناشناس نوشته  
 است چون مدیر پاکت را گشود دید دو صفحه تمام نوشته اند خلاصه مطالب این  
 بود - " من میرزا یوسف با آقا علی الیاس مبلغ که بشهد آمده بود رفتم بست  
 و شالبار دکان های مرا بگیری و بمنزلم ماهی سه تومان بدهید و پول خرد را  
 از استاد علی اکبر گرفتم " - مدیر بفرست دریافت که این خط جعلی است زیرا  
 اولاً مدیر الاسلام ملقب و موسوم نیست و ثانیاً علی الیاس انهم مبلغ

در این کتاب و نالغایات لایحه بهائی نیست و چون اسم استاد علی اکبر  
 در این کتاب با او مشتق گردید و اینکه خطابم و عنوان مدیرترتیب  
 میان بود که خانۀ مرحوم شهید نوری خانۀ مدیر است  
 در این کتاب اینکار بنده شد و بنام خانۀ میرزا یوسف رفت و سراج او را گرفت  
 میرزا یوسف مذکور داشت شاید بدعات دیدن یکی از دامادها از خود رفته  
 مدیر در بازار یکی از دامادها را بر خود راند و استفسار نمود مشارالیه  
 در این اطلاعی کسود

مدیر ترتیب کمترین استاد علی اکبر رسید خیابان را جلب نمود و با مسافرت  
 مرتضی شاهزاده مرتضی میرزا که چندی قبل در مشهد مدیر روزنامۀ خورشید  
 در این اخبار بود با اتفاق چند نفر از مأمورین نظمیۀ خانۀ سید خیابان  
 رفتند و تعزیرا کشف کرد پس از اینترافه سید خیابان گفت که خانۀ مزبور در  
 سراج استاد علی اکبر است و استاد مذکور داشت که منزل را او اجاره نکسوده  
 در وجود نمیشد بی اطلاع است لذا مأمورین نظمیۀ هر دو را توقیف و حبس نمودند  
 در این میرزا یوسف بهائی بود و علما و سرزنده های مشهد را نمی بردند دو نفر  
 سمن برای خرم یک نفر فاضل العنیده کشته شدند با زوج میرزا یوسف و اقوام  
 که کلام سلطان بودند مواضع نموده صلح کردند و مأمورین نظمیۀ بعد از  
 ترس حلال مشکلات و شفاعت علما و لیدرهای حزب دمکرات و مرتضی قلیخان  
 ترتیب فائزین راه نمردند و با اصطلاح معروف آب از آب هم تشبیه این قضیه  
 در نظر نیرالدوله کرجی که آنوقت والی خراسان بود برفوع پیوست و از عمر

میرزا یوسف تحت سالی گذاشته بود چون جامعه مشهد دیدگشتن یکدفتر به او  
 اینقدر آسان و مستلزم هیچگونه مشورت نمیباید بعد از چندی بقتل آن  
 شیخ علی اکبر شهید مبادرت نمود چنانچه در ذیل بیاید  
 مدفن مرحوم میرزا یوسف در قبرستان بابائدرت میباشد .

(( ابوالحسن میرزا حاجی شیخ الرئیس - هاشم میرزا ))

x

این دو برادر در طهران براسله نوابه والده شان که عمه ناصرالدین شاه بود به  
 امر مبارک اقبال نبرده اند چون مدت مدیدی در خراسان توقف کرده اند  
 عمده از اجوال آنها مذکور میگردد

شیخ الرئیس در علم و فضل و علوم دینی و حکمت متبحر و نزد یار و اغیار مشهور  
 بود گرچه خدمات مهمه نسبت بامر بهاشی نموده اما مورد تعقیب شدید واقع  
 نگشت و در صورتیکه نسبت او بامر بهاشی واقع بود کسی را جرئت تعرض با او نبرد  
 زیرا اولاً از اقربای نزدیک شاه بود و حکام خراسان که غالباً از مایه تاجاریت

x - مشارک - اروان مرصوفه در آرشیر مخفی مشهد - جذاب

در این ملاقات رعایت میکردند تا بیایند تبلیغ او طور دیگر بود یعنی  
 در میان بزرگ روی منبر خطاب این امر را در برده تفریر و بیان میکرد و خرمس  
 در آن مردم را با آن بیان میسوخت کسانی که نمیدانستند بانی منبر او با رغبت  
 میفریبتند و حاضرین بیاندیدانستند که بر علیه او قیام کنند در آن زمان  
 در برخی عظیم یافت چنانچه در سفری که به تن آباد و مرو نمود علمای سنت و جماعت  
 مشایخ فقه العاده از او بعمل آوردند و حاکم عن آباد نظر با اهمیت او در میان  
 سادات تراکه و اکنون شخصی برای مسافرت مرو او تخصیص داد و در مرور علمایان  
 را که رجوع از وجه تراکه از او استقبال کردند و با او خلد و آمیزش  
 کردند چنانچه در ذیل بیاید در سنه ۱۲۲۶ ارباب حد قیام شدید بر  
 سید او نمودند و نیراندوله والی را واداشتند که او را از مشهد اخراج نماید  
 و در راه در طهران بود و جنب مدفن حضرت عبدالعظیم مدفون گردید  
 در تاریخ و شرح مسافرتهای ارباب ارفا ایران در خانرادهای در طهران منبر  
 است برادر او هاشم میرزا مدعی تولیت دارالافتای آستانه اراک است او هم  
 مانند برادر در پسرده بود

---

در این کتاب مروری بر آراء و عقاید مشایخ و سادات  
 در این کتاب مروری بر آراء و عقاید مشایخ و سادات

(( وضعیت امر بهائی قبل از شهادت شیخ علی اکبر فریادش ))

x

بناز شهادت حاجی محمد ترک گرچه مومنین دوره اولیه رندمان امر غالباً از این دنیا درگذشته بودند و در جامعه بهائی خراسان از نفوس منتقد و صاحب نمرت که دارای انقطاع و حس جانفشانی هم باشند کمتر یافتن میشد لکن بواسطه وجود دو علت یکی اصلی و دیگری فرعی از سرعت پیشرفت امر نکات اینکه انتشار و نفوذ آن شدید تر و سریع تر گردید اول آنکه ماهیت امر بهائیت برای پیشرفت خود محتاج به ثروت و نفوذ و اقتدار ظاهری نیست و تأییدات غیبیه هم کردند نفوس را برای خدمت و جانفشانی مبعوث میکند دوم آنکه از سنه ۱۲۱۱ تا زمان شهادت شیخ شهید یادر زمان بین الشهادتین وقایح میروند و شرفای نابین ذکری در مرکز خراسان یعنی در مشهد رخ نداد و جمعیت بهائیت در مرکز حاضر نمرد و بر حسب امر حضرت عبدالبهاء . محفل روحانی در مشهد تأسیس و اساس آن با اندازه‌های مستحکم گردید که میتواند در حفظ و صیانت امر الله در پیشرفت امر تبلیغ در تمام نقاط خراسان بالاخره در مشهد جهد بلیغ میفرود

۱ - شارک - دفاتر کبید از سنوات ۱۳۳۰ الی ۱۳۳۳ مختری سواد -  
مراسلات و غرایب خصوص مبارک که در آرشیر محفل مشهد مشهور است .



چنانچه در سایر نقاط امری خراسان محافل روحانی نیز تأسیس و رابرتیان  
 سبک خود را بجهت مرتبامیفرستادند و محفل مشهد جریان امور را مسترابطاحت  
 بر ارسال و از ساحت مقدس حضرت عبدالیهام دستورات مبارک لایتنفخ میرسید  
 و مریات امری منتظما اداره میند محفل روحانی مشهد علاوه برآنکه با تمام نشاط  
 روز خراسان مکاتبه مستقیم مستمری داشت با سایر نقاط امری داخل و خارج ایران  
 نیز مکاتبه مینمود و الراج و آثار مبارک و بشارات پینرفت امر را بر وسیله  
 زین تمام نشاط مزبوره انتشار میداد چنانچه محفل مکاتبه در مشهد تشکیل  
 دید و از ۱۳۳۰ الی ۱۳۳۳ با جدیت تمام مشغول بود و مرحوم حاجس  
 مرحوم صرف مخارج آنرا تماما عهده دار بود و مرحوم میرزا احمد قاشنی شب و روز  
 بیست مشغول اشتغال و تکثیر الواح و بشارات و مکاتبه با اطراف بود

مرکز مزید اطلاع وضعیت امر را از سنه ۱۳۳۰ الی ۱۳۳۳ بشدریکه اطلاع  
 راجع مینگاریم تا قاریین محترم بتوانند از روی آن منظور خود را استنباط فرمایند  
 قبل از این زمان مرقد مرحوم ابابدیج ساخته نشده بود و احیا  
 سر مخفی بزیارت آن میرفتند تا آنکه مرحوم خان ناظم بست که یکی از پادشاهان  
 مشفقان بود وفات نمود و قبل از وفات خود دو فرد قالیبغ تقدیم ساحت  
 اله مرمروده بود پادشاهان چند او را جنب مرقد (ساخته) ابابدیج دفن نمودند  
 و این دست آویز مرقد شهدار ساخته توانستند من بعد بزیارت بروند  
 و تبرک و بیم نداشته باشند

مرکز حاجی شیخ الرئیس که ذکرش از قبل گذشت بایک اشتغال و انجذاب غریب

در ماه مبارک رمضان و ایام محرم بالای منبر مرعطه میفرمود و مردم را بسند  
نتایج اخلاقی دعوت و همچنین از روی بیانات مبارک اثبات الوحیت میکرد  
بیانات مبارک و اشعار امری را شاهد میآورد و مطالب و مفاد اهل بهارادر برده  
ترویج میسورد - بدرجهشی نعلن تبلیغ و بیان فصیح این شخص مؤثر و جالب توجه  
شماره کردید که محفل روحانی تشافانمرد یکدهه دیگر نیز در منزل خودش  
رویه مابین را تعقیب نماید

در سنه ۱۳۳۰ خواجه او اکیم ارمنی از بهائیان جانفشان فوجلی که از هیچ  
گونه خدمت امری خود داری نمیگردد بازوجه خود بشهد آمد و اجنا پذیراشی  
بسیار از او و زوجه این نمودند و او در تربیت خود بازوجه بیازدید اجنا  
برداشت و این مشله باعث حیرت اغیار گردید که چگونه جمعی که سابق ارامند  
را تعقیب میسوزند امروز نسبت بیعت فرد ارمنی اینقدر در دست و  
سینه شده اند

در سنوات مذکوره منافق متعدده در مشهد که هست و جدیت اغضای آن منحصر در  
امر تبلیغ بود دایر گردید چنانچه آقای میرزا محمد خان برتری (حالیه در رشت  
اقامت دارند) را برای تبلیغ باطراف خراسان فرستادند و نتایج مرعوطه  
از مسافرت های معزی الیه حاصل شد و نیز آقای میرزا علیخان گلکانی را که  
ذکر خدمات او از بعد بیاید از فوجان دعوت و باطراف فرستادند و مشارالیه  
در امر تبلیغ و استعمال اجبار سبزواری و نیشابور خدمات شایانی نمود  
هفتشش این مجلس ملاقاتی منزل آقا سید آقای طبیب نواده ابابدیج و دو مجلس

نیز حاجی موسای مراف و پت مجلس منزل آفاشاهوردی اخروی جذاب دایر بود  
 و در منزل شیخ محمد علی مدیر سابق الذکر پت مجلس ملاقاتی برای پیشپیا  
 نکیز میند و برای مبتدیها از بین منتقدین و نفوس مهیه پت مجلس ملاقاتی  
 منزل آقای میرزا بنرگهان منتوفی نیز منعقد میند و اشخاص باالذخ و باعطر مسات  
 از بین بهائیان مانند جناب حاجی ندیم باشی رئیس عدلیه و جلال اللسان  
 و فاضل بطلامی و قوام الالباب و ملک الحکما در آن مجلس حضور بهم میرسانیدند  
 این نفوس مشتمل در این مجلس با بزرگان و مستخدمین ادارات مذاکرات تبلیغی  
 مینمودند و با آنکه خرد مبتدیها را همراه میآوردند مرحوم ملک الحکما انصار  
 بهیتر بساحت اقدس فرستاد و جلال السلطان حاندا الصید ترشیزی و برادر با امر  
 بیار هدایت نمود و از نفوس مهیه آقا میرزا محمد نجات که با امر بیارک نیز  
 مرم بود در منزل خرد مجالس تبلیغی فراهم مینمودند و در مساعی محفل  
 روحانی شریعت و سبیم بود

در اواخر سنه ۱۳۳۲ یک نفر آلمانی بمعیت یک نفر انریشی و مترجم بهائو  
 برای سیاحت خراسان بمشهد وارد گردیدند آلمانی تصدیق داشت و دومی مبتدی  
 بود ملاقات و معاشرت آنها بهائیان را مشتمل و اغیار را واداریتفحص و تحقیق  
 نمود بدرجی ایندو نفر صمیمی بودند که در غالب مجالس حاضر میندند  
 و چندین عکس با احباب برداشتند و روز حرکت از مشهد شمایل حضرت عبدالبهائ  
 را با نظر کشیده تقدیم احباب نمودند چون محفل روحانی از اشتعال و انجذاب ایندو  
 نفر بساحت مقدس نرسخت حضرت عبدالبهائ در لوحی میفرمایند

"آلانی را حسین را طریقی را حسن نام نهاد و در این اسم حکمتی است بمسئد  
 معلوم خواهد شد" - حکمت آن شاید این باشد که آن ایام مشاغل بود بسیار  
 شد جنگ بین المللی و روسها در شمال ایران یا لاجن در خراسان تصرف  
 اقتدار فن العاده داشتند را هم حسین و حسن بایندونفر برای حفظ و مصرتیت  
 آنها عنایت شده است

بهر حال ایندو نفر بسلامت نفاذ خراسان را گردش کردند و در هر نقطه با اجناس  
 مراد و آمیزش مینمودند تا از حدود آن خارج شدند جز آنکه در حوالی تربیز  
 دزدان امروا ایسان را بغارت بردند بر اثر این قضیه بستانان با آنها میگریزند که  
 دزدان بهایشی میباشد (بگمان آنکه در نظر ایندو اعمال و رفتار بهایشان نیز  
 مانند رفتار برادرهای شیعه میباشد) در جواب ایندو نفر بایست سخن مذکور  
 داشتند - "نفوسی که برای امر حق از مال رجان خرد گذشته و میکندند  
 مرتکب این اعمال نمیشوند و ما برادران خود را خوب می شناسیم" - خلاصه  
 نیز الدوله بحاکم تربیز امر نمود یا مال آنها را پیدا کند یا قیمت آن را مضاف  
 از طرف خود بپردازد

در سنه ۱۳۳۲ یک باب مدرسه ذکور بنظامت مرحوم میرزا هدایت الله خان  
 حارثی تاسیس و دایر گردید و اشغال احباب در اندک مدتی پیشرفت نمود و عزیز آقا  
 نشی آن مرحوم نیز یک مدرسه بنات دایر نمود اول اعانه این دو مدرسه را  
 خواجه اراکیم و آقای میرزا محمد خان (آخری آقای صاحب اللان که خانیست  
 در سمرقند اقامت دارند) از ترحان فرستادند و آقای آقا ذبیح الله نامندار

در عهد افغاندارند (از مرز مبلغ شصت تومان بعشرا انانند فرستادند  
 در سنوات مذکوره در قوجان خواجه اراکیم و آقای میرزا محمد حسن  
 بنام ذکر بابت اشتغال بخدمات امری قائم بودند دشمنان خراسانند این دورا  
 سران بلند نمایند لکن ابراهیم میرزا بیاج الدوله حکمران قوجان مانع شد و این  
 در امرات ملکی و ملکوتی بلوری مرتضی بودند که اغیار را نیز فرود محتاج کردند  
 باری در مشهد با وجودیکه وضعیت اقتصادی بهائیان خوب نبود چنانچه  
 در خراسان تعداد از ساحت مبارک رجان گشایر میشوند مغان تمام تشکیلات و  
 نهیات امری را مرتباً میبرد اختن و حقیر الله را نیز مرتباً میبرسانند حسن  
 سریت تربیت طهران نیز اعانه میفرستادند

سرب ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ مقارن بود با مسافرت حضرت عبدالیهاء بهشتیات شرب  
 در چهار فتوحات امری شور و دلورله غریبی در احبای خراسان و شهر  
 شید اشدان نموده بود

در شنه مقارن شنه ۱۳۳۲ انتخابات مجلس شورای ملی شروع و بازار سیاست  
 در سید که معمول به آن زمان بود رواج یافت آقایان علما بجوش آمدند و ارباب  
 مردم مشایخ و کالتی که با امر بهاشی ندیت داشتند بار دیگر بهائیان را دشمن  
 در وجه المسالحت مبارزه خود قرار دادند و انعکاسات این رقابیع بلا فایده در  
 ماسن نیز بطوره نمود

در عهد افغانی که در مشهد بر علیه بهائیان بعمل آمد این بود که آقای میرزا  
 محمد حسن خراسانی - مستوفی را که سالهای متضادی در اداره ایالتی با منافقت

کامل رهبر کابینه بود از خدمت اخراج کردند و غلظت‌هایی این معامله ایس  
 بود که ارباب سیاست مایل بودند رابرت‌های ایالتی را برای انبیاخان بدست  
 چون مستوفی بر تالیفه دیوانی خود رفتار و در صداقت خود با فشاری که  
 ارباب غرض کاری کردند تا با هم بهائی او را از غلظت خارج کردند  
 تا زیاد و ورده بر علیه حاجی شیخ الرئیس انتشار دادند و بیانات مبارک را که  
 حاجی بالای منبر بیان نموده بود شاهد آوردند و ثابت نمودند که او بهائیس  
 است پس او را از آمدن بحرم منع نمودند و نیز اندر راه که کاملاً مطیع علمای  
 امر باخراج او از مشهد داد **قالنا میرزا هدایت‌الله خان رامتیدید نمودند**  
 که چنانچه مدرسه را بنیاد مشغول سازند

خدمت دامت‌قصد طوری وسیع شد که محفل روحانی برای جلوگیری از غرض‌آمر  
 مادر نمود که تمام مجالس تعطیل نمایند و مدتی بهائیان در خسرو  
 انزلی بودند تا آنکه شهادت مرحوم میرزا یوسف قاضی باغ رامتیدید ایس  
 انزلی را منجر به اکتفاگی شمل مرشدین نمود و قسمتی از بهائیان مهاجرت نمودند  
 و مدتی تا سیات امری منحل و احبام نزوی و خاندن‌شیرین بودند

لکن کرچه دشمنان آیین بهائی بخیاال خود بهائیان را متفرق ساختند بدست  
 خود و شائن ترفی آنرا بلافاصله تهیه می نمودند چنانچه وضعیت امری منهد  
 قبل از سنه ۱۳۴۲ یعنی ده سال بعد از این واقعه در کمال وضوح مشک  
 را بر ما مکتوب میسازد

چون بعثت عدم وجود مدارک تاریخی و قایم سبزار را مسکن شد جداگانه

در بیان غرض دهم اینست در خاتمه بذکر وضعیت آنجا در این سنوات

سیرت

در سنه ۱۳۳۰ آقا محمد اخوی آقا عبدالعظیم مفتاح سبزواری از احباب جانفشان  
 نیت برای خرید مان التجاره بلیهران سافرت نمود در مراجعت پانصد تومان مان  
 التجاره با خود همراه میآورد در میان دشت عده‌ای از قلاع الطریق مسافری را  
 گرفته و امران آنها را غارت نمودند در ضمن جزو لباس و اثاثیه او السوان و  
 آثار امری دیدند گرچه سارقین بغارت امران او خواستند اکتفا نمایند لکن  
 بت نفر از علما که جزو مسافری بودند فریاد بلند نموده و حکم قتل او را صادر  
 نمودند سارقین ابتدا اراد در میان دشت مجوس ساخته و بسبزواری بمیرزا عزیزالله  
 خان ابن شهید (حالیه در مشهد اقامت دارند) سفارش نمودند که چنانچه میلتس  
 برای استخلاص او تأدیه شود او را رها خواهند نمود لکن بعد از آنکه مبلغ مذکور  
 را نرفتند آن مظلوم را بگاری بست و خوار کرده همینکه یکسیدان از میان دشت دور  
 شد تعاقب نموده از گاری بیرون کشیدند و با کارد بدنش را مجروح ساختند  
 سیر او را بد تیر تلگراف بسته تیر باران کردند وجد او را در میان انداختند  
 البته اگر سارقین از تراکمه میبردند بشوق علمای رفتار نمیکردند و چون آقا محمد  
 از بهائیان بود شکایت احباب جاشی نمودند و زمانداران امر را بازخواست نمودند  
 در بر مشورت آقای میرزا عزیزالله خان ابن شهید در سبزواری شب و روز بخدا حاج امری  
 در شهر سایر بهائیان سبزواری نیز مشغول و متجذب بودند در سبزواری محفل روحانی  
 در مشرق مکتب و مجلس درس تبلیغ و شرکت خیریه بانجام و نثا شف خرید مشغول بودند

(( شیخ علی اکبر شهید فوجانی ))

x

مرحم شیخ شهید از مرمین دوره حضرت عبدالبهائمیان در مرطن او فریده جعفر  
آباد از محال فوجان بود و مدت بیست و پنج سال (۲۵) سال نزد علمای  
و مجتهدین جامع الفرائع عصر خود چه در خراسان و چه در عتبات تحصیل علم  
نمید و حکمت مشغول بود و در میان شاگردان ملاحظه کاشم آیه الله خراسانی  
مشارکتینان و مورد اعتماد خاص استاد خود گردید و بدرجه اجتهاد نایل آمد  
و با استاد خود پیر او میرزا محمد آیه الله زاده خراسانی را که امروز باسم  
آزاده در مشهد معروف است درس میداد و بغیر از او شاگردان بسیار داشت و  
بشرد در او رونق و شهرت کسب نمود

براز گرفتن اجازه اجتهاد از عتبات بفوجان مراجعت و احوالی فوجان با احترام  
و احترام فوق العاده او را در دست وارد شهر نمودند و منبر و محراب را بار  
و نگار نموده پیر او را امرش گردیدند و شیخ شهید تا این وقت  
انسانی از امر نداشت

نازکه حاجی شیخ الرشید در مسافرت خود یعنی آباد روسیه چندین در فوجان

مشارکتینان - او را از مرسله در آرشیر محفل مشهد - آقایان مستوفی - شیخ محمد علی  
سیر - نایب امیر .



توسط نمود و در این ترفند خود موفق بر تبلیغ شیخ شهید گردید کم کم طمان  
 بروجان از تشبه اطلاق یافتند و حقد و حسد دیرینه خود را آشکار ساختند و در سنه  
 ۱۰۷۰ از محمد ناصر خان شجاع الدوله حاکم نرخواست نمودند که او را از انبیا  
 سید نباید گر چه ملکم ابتدا بسامحه و مظفره میگذرانید لکن بالاخره مجبور شد  
 به و مانع حرکت شیخ شهید را بشهد فراهم سازد

بعد از آنکه شیخ شهید از فوجان حرکت نمود حاکم مذکور برای استفاده افسران  
 و نازب اورا مورد تشییع و قنار قرار داد و هر چه توانست از انبیا یون گسرت  
 و برای آنکه باب شکایت را بروی شیخ شهید بسته باشد یوانی نوشت که  
 و یا بلجیکی ها مراده دارد

تذکره والی خراسان بر اثر این رایرت شیخ شهید را اخطار نمود بعد از  
 حقیقت لازم معلوم شد که شیخ شهید فقط یک مرتبه در فوجان بارشیر گمرکات  
 فوجان که بلجیکی و مستخدم رسمی دولت میباشد ملاقات نموده است و رشیران -  
 نور ارادت یکبار منزل شیخ شهید بعنوان بازدید رفته است بعد از مرخصی  
 از خود والی شیخ شهید بی اندازه مگدر گردید و چون دید والی حاکم فوجان  
 را براسد این اتهام مورد بازخواست قرار نداد لذا عرضالی بدیشمضمون به میو  
 دشیر رشیرکن گمرکات خراسان نوشت x -

چون ابنای وطنم در صدد ایذا و اذیت من هستند مجبور شدم بنساکه یک نفر

غرض از مذکور بحث خود شهید در آرشیه محفل مشهد منبوی است .

بیت و مستخدم دولت علیه ایران هستید. مراجعه نمایم که تفسیر من چیست و  
 بچه سبب شجاع اندر راه نسبت باقوم واقارب من اللهم واجفان میکند شما کند  
 یک نفر مأمور دولت هستید اگر میتوانید جلوگیری کنید و الا چنانچه در این مملکت  
 بنیر از من و مرج حاکمی نیست دست اهل و عیال خود را گرفته بیکی از دوز خارجه  
 پناه بریم " معلوم است سیور کاستن و امثال او در صورتیکه مایل  
 باحقان جز هم برونند در محیط آن زمان نمیتوانستند کاری بکنند  
 باری شیخ تپید بعد از ورود بشهد و رسیدن خور والی آشکارا با امر تبلیغ قیام  
 نمود و در اندک مدتی چنان کسب شهرت نمود و بطور معروف شد که جمیع علمای  
 مشهد حکم اخراج او را صادر کردند

بدینجهت شیخ شهید مجبور بمهاجرت گردیده به عشق آباد و مرز روسیه توجده  
 نمود و در آنجا در اشتغال و انجذاب در قلوب بهائیان دمید پس از آنجا  
 بامر مبارک حضرت عبدالسیاه بارش اقدس شرافت و حضور مبارک تشریف حاصل  
 نمود و از آنجا مأمور اقامت در بادکوبه گردید و در بادکوبه مدت مدتی  
 به تبلیغ و تشریح مشغول بود تا آنکه بلخ مبارکی فاش شدند که میفرمایند  
 بادکوبه جناب شیخ علی اکبر علیه بهاء الله الایبی

... هو الله

ان ثابت بر پیمان نامه که بجناب آقا میرزا حیدر علی مرقوم نموده است  
 ملاحظه گردید و از مضامین نهایت تأثیر حاصل گشت زیرا ما را متشدد چنان بود  
 که اشباب راحتی فراهم آید حال صورت منفعت شده بسیار بر شما زحمت است

در این رسالت چون در سبیل الهی است عین مروت است و نتایج عظیمه دارد  
 در این جهت بر این امر است بهتر آنست که در نهایت روح و روحان با یاران و داع  
 نشاید که من عزم سفر دارم تا بتبلیغ پردازم بلکه مرفق بعیزت می گزینم  
 در این سبیل بجان نفسانی می ریزم و شاید کمال شهادت کبری مشارک کرده  
 و چون در این دیار نثار جان در مشهد فدایم نیست لهذا بسایر جهات نثار لایم  
 پس بهمن آباد روید و ناموه حضرت افغان مرقوم میگردد که شمارا تهیه و نثار سفر  
 نماید و روانه اصفهان بدارند زیرا در اصفهان فریاد و امیلتها بلند است و امیدواریم  
 که درین سفر مرفق بر خدمتی نمایان بشود و از اصفهان به آباده و شیراز منتابید  
 و از آنجا بسراخل خلیج گذر کنید و نهایت سفر منتهی بر رویه مبارکوه گزینم

و علی بن ابی طالب

ع

شیخ شریف بر اثر و رسول این لای مبارک تصیم بر مسافرت گرفت ابتدا بسراخل  
 سزاقات یا عاقله خود بقومبان شناخت و از آنجا بران تبلیغ امر بهائیه بشد  
 و شیراز و اصفهان و شیراز و نقاط دیگر مسافرت نمود و در هر نقطه چندین  
 توفیق فرموده و سائن استعمال و انجذاب احبار افرام می آورد و بالاخره از راه  
 یادگردد مجدداً باحتیاجت اس رهبار گردید و از نسیم محیوب جان روح در روان  
 و اشتیاق تازه یافت

بخوبی نگارنده از آقای میرزا محمد خان بروتوی که در آن ایام حضور مبارک  
 حضرت عبدالبهاء مشرف بوده اند شنید حضرت عبدالبهاء کراراً اشعار رضایت از

خدمات شیخ شهید فرموده و او را شوازی نمرودند. حتی چند مرتبه فرمودند  
 " من از خدمات شما خبلم "

پس از آنکه از حضور مبارک مرخص گردید شیخ شهید از راه بادکوبه رفته و آید  
 بشوینان مراجعت فرمود و از بادکوبه عریضه‌ای مبنی بر رجای شهادت بساحت  
 اندس معروض داشت و در جواب با افتخار لرحی فاش شد که او را بساحت  
 نولانی تبلیغی تا بالآخره بمنهد فدا منتصبی گردد امر میفرمایند

ورده شیخ شهید بتوجیلن در سنه ۱۳۳۳ بود بعد از مدتی که در آنجا توقف  
 فرمود برآمد که چکی محض مردم مجال خدمات تبلیغی نمودند لذا بموجب  
 پند نهاد چند نفر از اعیان در باره حرکت یا ترفند با محفل روحانی شری شری در  
 شبین شهر محفل پیشین مازودند چون مشهد از سایر نقاط خراسان امن تر و تشبیه  
 گامز مراقبت دارد با تبا حرکت نماید و فدا منافع مسافرت انحراف تهیه گردید  
 فراین بین محفل روحانی مشهد نیز توسط آقای کلکانی که آنوقت در توجیلن  
 اقامت داشت کتبا حرکت شهید را از توجیلن بمنهد تفادانمود لکن چون عسود  
 مبتدی در شرف اقبال بودند شیخ شهید چندی حرکت خود را بتعمیق انداخت و  
 بالآخره حرکت فرمود

در حرکت عده‌ای از اعیان از قبیل آقای کلکانی و آقای میرزا محمد خان سابق الذکر  
 و شیخ محمد علی مدبر و شاهزاده عزیزالله میرزا رئیس مالیه شیراز  
 و غیره دست نمودند

پس از آنکه شیخ شهید بمنهد وارد گردد برای آنکه همیشه بلند نشود محفل

در این امر از کفایت انحراف در منازل احیاناً توقع نمی‌رماند. لذا منزلت در سلسله مراتب  
 منزلت بشیخ ذبیح الله (نزدیک دکاکین شاهزاده مدافعی میرزا جنب منزلت مند  
 است دره جزین) با ماهی در ترمین اجاره شد و شیخ شیبید لدین الوردی بانوکر  
 میرزا غنی نام بآن منزلت وارد و مکنی اختیار نمود  
 بر اینوقت نیزالدوله (کرچک) یکی از حکام بیگنایت کم جرئت که از غنا  
 پس مدخله داشت و الی خراسان بود

پس شیخ شیبید بشیخ ذبیح الله میرزا احمد می‌نمود رفته رفته جمعیت بهائی از ورده  
 و امزغ بانند و بنان آمد و رفت را گذاشتند و از طرف دیگر علمائیز امزغ  
 جبرئیل بنان زمزمه و فساد گذاشتند مخبرها آثار او فزون الذکر بیشتر از همه  
 ترفت را دامن میزد بر او آنکه در آنوقت صاحب نفوذ دینی و سیاسی گشته  
 و تهرت شکستی تحصیل نموده حکمران دولت نافذتر بود چون بنیال خود شیخ  
 شیبید را که از هر حیث نسبت با او اعلم و افاضتر بود مانع پیشرفت و کسب شهرت  
 و شرف خود نمیدانست لذا بطور غیر مستقیم پیغام داد که باید هر چه زودتر  
 از شیبید خالی شود

و از بدرف محض روحانی چون زمزمه فساد را میباید مقرر داشت که شیخ شیبید از  
 جنب حرکت نماید شیخ شیبید مایل به حرکت از مشهد نبود لکن محتاطات امر محض  
 سر رفتن بشرحان مهیا گردید و ۲۷ ربیع الثانی در شبکه تاتر جان دید که روز  
 حرکت نماید رهان روز بیابازار کفایش ها که جنب سخن واقع است بـــران  
 مراد گذر رفت

در این سن آقایان علما و از همه بیشتر آقا زاده عظیم گرفتند او را از زمین برداشتند  
 و چون جرئت فتویٰ مادر کردن نداشتند عده بی از ارادگی ساده لوح را از دست آوردند  
 در مجلسی دعوت و عرق تحریک دینی آنها را تحریک نمودند که راویلا و اشرفی...  
 بهائیان دین را از زمین میبردند که مردم میدان که برای حفظ اسلام قدم بردی و مردار  
 علم نموده رئیس و مبلغ آنها را از میان ببردند که آن رشادت اسلامی و کبارت  
 غیرت مذهبی شما و از این قبیل رسیده و عبارات تحریک آمیز بکار بردند تا  
 نشر داده لوح را فریفتند

بازی بر اثر تحریک علما ملا عابد مستاجر آستانه از اهل مشهد (۴) کریمانی  
 علی اکبر خیاط نیز از اهل مشهد و (۲) حسین سوسو که شاکر دبیران سوسو  
 از اهل آذربایجان بخیال خود برای نمرت اسلام کمالات شیخ شیبید را بستند  
 شماره مراقب بودند تا آنکه او را امروز در بازار کفشدوز خایست کاروانسرای وزیر  
 تمام دست راست دکان حشمین دیدند چون انمظوم کفر را خریده میفرستاد  
 مراجعت نماید کریمانی علی اکبر پیش آمده گفت: « شما پیغام ندادیم که  
 اینها نیاید » و بلافاصله همانچه را بدکان او خالی نمود چون ترک شیبید  
 بدین دید فرار اختیار نمود در اینوقت حسین سوسو از پشت سر بطرف شکم  
 شیبید کرد و دو نفری بجزوب شش گلوله انمظوم را از پا در آوردند

شیخ شیبید روی زمین دراز کشیده خود را با عبا پوشانید و اما ملا عابد از بالای  
 پشم منتشر بود که چنانچه گلوله ها کارگر نیاند از سوراخ سقف شلیت نماید  
 چندانستون را افتاده دید از بی کار خود رفت کم کم جمعیت زیادن دور چنان

سجده است هرگز حدسی میزد و قیاسی می نمود در این بین با حیا خیر رسید که  
 پشتری آقا زاده خیال دارند جد را بسحق انتقال داده بسوزانند و در مسیر روان  
 مأمورین نظمیه نیز اطلاع یافته بعضی قضیه شناختند لکن شدت از حیا بسامورین  
 نظمیه میان نمیداد که مداخله نمایند و تا عصری جد در همانجا افتاده بود  
 بلاشهر در میان باشی نفس را بکار و انسر انتقال داد و بک انگشت انحریم را عیال  
 نمود و پس از آن مأمورین نظمیه آن را بنام خانیه قتلگاه انتقال داده در آب آبر  
 سوز ساختند و بعد معلوم شد که شبانه جد را غسل داده در قبرستان حوزان  
 مدفون ساخته اند

برای تقسیم آقانا می دوا فرزند از اجازت یاد کرده مشیم مشهد بر حسب تقسیم  
 روحانی حاضرند تحت تومانی بسامورین نظمیه برای تسلیم چند پشایان پسر  
 سر مأمورین از خوف نترسنا قبول ننمودند وقتی که جد را میتوانستند دفن نمایند  
 ساعت و نیمای شبید را برداشته بکمیسری بردند روز دیگر میرزا حسن خان نامی  
 مستقیم اداره تجدید بود بکمیسری رفته نمود و از دوستان شبید معرفی نمود  
 ساعت را تحویل گرفت بخیال آنکه من بعد مبلغ هنگفتی از محفل روحانی بیاید  
 بگیرد لکن چون محفل ملاحظه نمود که مقصود او اخاذی است اجتناب  
 با او نکند

دفن شبادت شیخ شبید در ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۲۳ (ایام نوروز) ۱۳۲۳

سرس ۱۹۱۵ مسیحی بود

بعبارت دیگر این مصیبت کبر و پشایان مشهد با صلاح دید محفل روحانی خواهد

و تشرافی بیوانی وقت شاه (احمد شاه) و هیئت وزراء و مجلس شورای ملی  
و سایر بناهاست مربوطه تقدیم نمودند ترتیب اثری که داده شد این بود که  
وزارت داخله نیز فنیه را از ایالت خواسته بود و پس دیگر نه از طرف دولت  
نه از طرف ایالت اقدامی بعمل نیامد

کمیته‌ی ملی اکبر خیاط فقط در ساعت تعریف شد سپس با دستور آقا زاده و  
عناوین مستطیل ساختند و هر که را از بعد گرفتند بحکم و فشار آقایان علما  
و دانشمندان مخیر و مازالی نهایت ضعف و بی‌بهره‌ی را در این مورد بفرمود داد و  
آقا زاده که آن زمان علاوه بر انتقال مستد ریاست روحانی در رأس حزب دمکرات  
نظاره گرفته بود بر آن انجام ملاحظه نمود دامنه افشانه را وسیع تر نمود و بهر امانی  
شما عوام الناس را بر قلن و تمجید پهاشیان اغوا می‌کرد لذا عددهی از پهاشیان  
بیاننده و فحشی خانه نشین شدند و حاجی مرسان صرف بیانت روزی پناهنده  
شد و او بعد این اشرار دست بر نهاده می‌آورد می‌کردند و عکسهای جسمیت‌سی  
پهاشیان را بدست آورده انتشار دادند و در بازار و معاشر نصب نمودند و هر  
کس را شخصی غرضی داشت عکس او را جنب این عکسها نصب می‌کرد

خانه حکامه غریبی بریافت و بنامه این حزب منظم می‌چسب گوش نینداد و  
وادی از تهر و علما و ارباب فساد زده می‌به‌ر این پهاشیان نمی‌گذشت  
مرازانکه وضعیت آن زمان را روشن تر جلوه دهیم و بدانیم مملکت چگونگی  
در دست راست از هر چه و مرج را تصور کنیم و معلوم کنیم که اشخاص فتنه  
مور از اجرائی مانند خود چه کارهایی می‌توانستند بکنند و می‌آوردین دولت نسبت



برخی از مشرک چه معامله وجه نظری داشتند و بپهلو لاف تمدن میزدند برآز  
 سینه بستند از اسناد تاریخی را که عبارت از عرایض اعیانینان است مربوط است  
 است در این منتشر میگذاریم تا معلوم شود دولت ایران آنروزه نسبت بنالاست و  
 نشانم رعایای خود تا چه اندازه حاسر بود است

- آ -

عین متداوله مخزن روحانی مشهد بنقاط خراسان

و بعضی از مراکز ایران

تیر ماه اولی ۱۳۳۳ نمره ۱۷۰ از مشهد الی .....

سردستان بنام محبت الله اعضای محفل انس و سایر دوستان روحانییم

النداشون بساز

ساز شکرش از بدگاه الهی عرش میبرد اگر چه ایام عید است و باید تبریک

بسیار کرد ولی با کمال حزن و اندوه و غم جانگداز چکر سوز تازه را که در

۰۰۰ بعرض میرسانیم و آن اینکه در روز ۲۸ خ ۲ دو ساعت قبل از ظهر در

ساز و قرب حن شد من حضرت فاضل جلیل تحریر آفاشیخ علی اکبر قوچانی روحی

سعد شد سردار اینترپ گلوله دو نشر بتحریر یکی از محترمین این شهر شهید

۰۰ در ارشید مخزن مشهد منبسط است - محفل انس با اصطلاح آنروز همان محفل

روحانی است سواد عرایض دیگر نیز که در این فصل قید گردیده در ارشید محفل  
 سرد است ۰۰

نمودند و قاتل را هم بعد از یکساعت دستگیری مریخ راجد انجمنی راه پلوس  
 در سالنامه امانت شدند از غسل و کفن و دفن و شب هم چندا برودند و در  
 مطبخ نیست که چه کردند و در مدد این مسجد که یک بلورای عسیمی بگذشت و  
 بشراشود دزدش تمام خط خراسان را خواهد گرفت و در چندی قبل هم شیخ جان  
 حضرت آقا روزا پیوست شهید بعرض رسیده / البته مستحضرد در این باب از مش  
 نشرافات متظلماند بطهران بخاکبای مبارک همایونی و وزدای عظام شده  
 و اگر تا دره اجواب نیاید بتوسط شورای کیان بدربار حضرت شهبازی مجتهد  
 عرض و تظلم خواهد شد لهذا از عموم برادران روحانی استدعا میشود که بهر  
 تعرض که صلاح میدانند چه بتوسط غیر خارجه و بتوسط کسی دیگر تلگراف  
 و یا کنیا فرزند بطهران بخاکبای مبارک اعلی حضرت اقدس شهبازی خلد الله شک  
 و وزدای عظام و مجلس مقدس تظلم و شکایت نموده که اولیای دولت اینست  
 خط و حرمت این حزب متظلم اقدامات میداند بفرمایند حال زنت است  
 عزم در میان بکل تکبیر میرسانند زیاده رحمت نیست از طرف متظلم  
 روحانی شهید  
 عرض اینک چند روز قبل از وقوع این حادثه لرحی از ساعت مقدس متظلم  
 شد اینها نازل گردید که تکلیف بهائیان در مورد تغذی و تعرض انداز و ضرر  
 عظام و متظلمین این است که شکایات خود را فقط بنامه و اولیای دولت علی  
 ایران و مجلس شورای ملی بشنایند و چنانچه کسی بمرایض آنها رسیدگی



باعت يك شريف عظيمي خوانند كه بران دولت هم در جلوكوي آن خالسي از  
 انفالات نخواست بود نميدانيم آيا امتاي دولت و خير خراشان مملكت در خردن  
 مظلومان اين ملت تشكوي و يا تعظي ميفرمايند كه علت چيست و سبب چيست ؟  
 در صورتيكه در اين آب و خاك همه نوع مذاصب موجود چه زردشتي چه مسرسي و  
 چه مرسوي و و هستند مگر اينكه اين ملت خير خواهند و دعاكوي دولت -  
 چنانچه حضرت پيغمبر الله ميفرمايد " همه بار يك دارند و بزرگ يك شناختار "  
 و در جاي ديگر ميفرمايد " ملوك مظلوم قدرت و مظلوم عزتند در باره اينان  
دنا كنيد " و قسم عظيمي ذلك مضمون از اين عواييز انكه مظلوم كرده اين عصب  
 مندي در عالم جز هدايت خلق ندارند و دعاكوي كنند ولي بار چين اين در ايران  
 سه نظام غافلين مرده ايذا را اذيت و رنج و نوب ميگردد ليهذا بانشان تناس  
 و تبديل استدعا ميشود كه فكري در امنيت اين عصب مظلوم كه سالهايان سار -  
 امتحانات خود را بنام دول و ملل عالم دادند بفرمايند كه مشيرو مأمين بسز  
 ذات مقدس حضرت شهبازي و آن و جزوات مستم نداريم \*

Bahā Kings

Ahmad Qa'imī

احمد تاشين

از طرف ملت بهائى مشهد

البته اشخاصيكه از نفع نظر تاريخ باين عريفه نفاه ميكنند استبداد مفسدانند  
 كه بهائيان آن دوره با وجود قلت بشاعت عظيمي با چه مراحت ليهذا و زهدات در  
 اظهار عقايد خرد با اوليائي دولت طرف ميشدند و از طرف ديگر بازه حين دهان  
 صميميت و رعابت ادب نسبت با اوليائي امين مامله ميشدند به نفع اين عريفه

باش يك شريف اعظمي خواهند گفت كه براي دولت هم در جلوگیری آن خالصی از  
 انكالات نخواهد بود نمیدانیم آیا امنای دولت و خیر خراشان مملکت در حسن  
 نظیران این ملت تفکری و یا عقلی میفرمایند که علت چیست و سبب چه ؟  
 در مرتبکه در این آب و خاک همه نوع مذاهب موجود چه زردشتی چه مسیحی و  
 چه موسوی و و هستند مگر اینکه این ملت خیر خواهند و دعاگوی دولت -  
 چنانچه حضرت بهاء الله میفرماید " همه باز يك داريد و برگ يك شاخار " -  
 و در جای دیگر میفرماید " ملوک متاع قدرت و مبالغ عزتند در باره ایشان  
 دعا کنید " و حق علی ذلك مقصود از این غرایض آنکه مظلوم گردد این مذهب  
 شدی در عالم جز هدایت خلق ندارند و دعاگوی کلند ولی با وجود این در ایران  
 سه نظام غافلین مورد ایذا و اذیت و قتل و نهب میگردد لهذا با کسانی متعلق  
 و تبتل استدعا میشود که فکری در امنیت این مذهب مظلوم که سالهای سال -  
 امتحانات خود را بتمام ذول و مثل عالم دادند بفرمایند که ملجأ و مأمنی جز  
 ذات مقدس حضرت شهبازی و آن وجودات محترم نداریم -  
 از طرف ملت بیپاشی مشهد - احمد تاشی -  
 البته اشخاصیکه از نقل نظر تاریخ باین عریضه نگاه میکنند استنباط میفرمایند  
 که بیپاشیان آندوره با وجود قلت بشاعت علمی با چه صراحت لایحه و رشادت در  
 اظهار عقاید خود با اولیای دولت طرف میبندند و از طرف دیگر با چه حسودان  
 صبریت و رعایت ادب نسبت با اولیای امور معامله میکنند چنانچه امروز در

معمول داشته و میدارند . باری عرایضی که بشاه و هیئت وزراء و مجلس شورای ملی داده شده بود نتیجه ذیل را که عبارت از تلگراف مرکز بمنبران ایالت خراسان است داد . و اولیای امور بهمین مختصر اکتفا نموده قضیه را از بین ببردند

- - -

- - -

(( صورت تلگراف طهران ))

نمونه ۱۶ . نمره کتاب ۳۶ . سنه ۱۳۳۳

از طهران نمره قبض ۶۳۴۹۹ . به مشهد نمره تلگراف ۳۹۴ . عدد کلیات

۹۹ تاریخ اصل ۲۸ حوت . تاریخ وصول ۲۸ حوت

تروسط آقای میرزا احمد فائسی . ایالت جلیل خراسان

تلگرافی بتوسط آقا سید نصرالله باقراف به هیئت وزراء عظام رسیده است که روز بیست

و هشتم قبل از ظهر در وسط بازار شیخ علی اکبر قزوچانی را بتوسط گنبد

و قاتل را هم دستگیر کرده اند . مرخص شده است . و چندی قبل هم میرزا یوسف تاجیر قالی

بیاف در نفر را بخانه خرد برده . سر آنها را جدا کرده در جاد مخفی کرده است .

جیست و حضرت والا چه انداز فرموده اید . مراغب را سرینما اطلاع بدهید

۲۸ حوت نمره ۳۴۵۹۰ . مستشارالدوله

- - -

از موضوع تلگراف بین میالاتی و عدم دقت در امور آن که دولت در آن زمان داشته

است بخوبی میتوان فهمید که مرخص شدند میرزا یوسف قالی باغچه را زنده و در

Telegraph  
Telgram to  
Mashhad  
1333

Am Siyyid Nasir  
Bagir Af  
Mina Yusuf

ظاهر را که مرفه الحال در گردش بیرون مشغول بتمرد کرده است و او اما نیزالدوله  
والی خراسان بقرا و سابقین از ترس علما و روسای مشدین دین و بسامه گذرانین  
و بدین جهت خون دو مظالم در ظاهر پایدال شد و آه و ناله مظلومین بهائیان

جانمایی نرسید

تو

(( صورت عریضه بهائیان با احمد شاه ))

تهران توسط حضرت رئیس الوزرا کبیر دارالشورای کبری و باغراف  
خاکبای اعلی حضرت قدر قدرت شاهنشاهی ارواحنا فداء

مگر عرایض تلگرافی برای رفع شوارت اشرار از این حزب مظالم عرض و از عدالت  
و محرمت دولت و اولیای امور استرحام شد که یا حکم فعلی در حفظ خون و ناموس

این مظلومان صادر فرمایند و یا اجازه دهند تا بمانی توجه شود تا پیش از  
اینکه اشرار بدخواه خود عمل کردند واقع نشود مع التماس تا حال تفرقه

مامل نگشته گویا بهائیان ایرانی از حضرت رعیتی از پیشگاه ات سر شیروانی  
مهرمند چنانچه قبلا عرض شده چندی قبل دو نفر ظالم میرزا یوسف تاجر

بالی فروش را بخت خرد برده که طلبش را بپردازند سرش را با تبر جدا کردند  
من قاتلینش بیداز گرفتاری و عبرت و ترقیف در نظیمه بدین صبح مجازات

عرض شدند بر جسارت اشرار اغزود در ۲۸ ربیع الثانی در  
پنجانی را اعلی دار بازار مشغول و جسدش را منتشره کردند حال که بی بی و

*Behrī Petition  
to Ahmad Shah*

*Behrī  
Petition  
to Ahmad  
Shah*

نماینده ۱۳۲۲

ندند غفلت و شرارت بدرجه رسیده که قصد تزلزل عمومی کرده اند امنیت بکس  
 ظلومان سلب گشته چنانچه اکثری در خانه های پنهان و اگر بر حسب لزوم  
 بیرونند با اهل بیت خرد و داع می کنند چون امید برگشت ندارند بدیهی است  
 از طرف اولیای دولت عطف توجیهی نشود تهدیدات اشوار که هیچ رادعسی  
 ندارند بلکه بمکن از مقامات عالیه معرک دارند و در آتیه از تیره بقتل  
 از پیشگاه ملوک انج اعلی حضرت همایونی او احوافنداه عاجزانند استند تا می شود  
 واقع را که فقط مجازات قاتلین است قبل از وقوع امر فرمایند تا و نمک  
 را که عمر این حزب را تهدید مینماید واقع نشود از عرایض متوالی این  
 نان نتیجه که حاصل شده فقط این بود که وزارت جلیل داخله دامت شرکت  
 یالت کبری خرابیات تلگرافات تفصیل قضیه و اقداماتینان را استعلام فرمودند  
 دیگر معلوم شد ایالتی کبری جوابی دادند یا نه و اگر دادند چه بس  
 در چه حکم از هیئت دولت شد تا حال امر و شعری مترتب نگردیده است دعای  
 لت از خاکپای مبارک داریم  
 این عریضه چه ترتیب امیری میتواندست بدهد زیرا با وجودیکه شاه با بیباکی  
 منی نداشت اولاً دهن بحال یکمشت رعایا که باسم بیباکی مظلوم و مشهور بودند  
 بیسخت و ثانیاً اختیاری از خود نداشت که بتواند در امور مداخله نماید  
 نتیجه این عریضه مفاد همان مصرع مشهور شد که آنچه البته بجای نرسد فریاد  
 ست و بالاخره جمعیت بیباکی مشهور پراکنده و جمعی بنشاط دیگر و بیلاذ غایبند

7



رفتند بنا براین اگر امروز بهائیان ایران اعلیحضرت پهلوی را عادل و رحمت  
دوست میدانند بیجهت نیست زیرا چنین روزها و معاملاتش را که در فتن  
ذکر شد دیده اند .

Telegram of  
to Bahá'ís of  
Quebec

(( صورت تلگراف بهائیان فوجیان ))

طهران خاکبای مبارک اعلیحضرت اقدس شهبازی خدایک ملک  
کیه مجلس شورای ملی شیدالله ارکانند  
از قرار معلوم بهائیان رعایای اعلیحضرت همایونی ارواحنا فدا از عقربگی  
رعیت از پیشگاه اقدس شهبازی دارند محرومند ذوالشیح علی اکبر تهرانی  
رادر مشهد کشتند صادر امر اذامی نکردند عدم جلوگیری باعث تبری عسرا  
الناس شده باینوسیله در مدد آموب هستند از استان مقدس شهبازی  
عدالت خواد استدعا داریم عطف نظری باینمظلومان فرموده امر شکرگانه  
در مجازات مرتکبین و امنیت سایر مظلومان صادر فرمایند چنانچه از مراسم  
شاهانه مأیوس گردیم برای حفظ ناموس باید بیلادی مهابرت باشیم که  
در امان باشیم امر همایونی است از طرف محرم بهائیان فرستاد  
علی گرکانی ( گلکانی )

Section of the  
Bahá'ís of Mashad

(( عریضہ بہاویان مشہد بمجلس شورای ملی ))

( چون قسمت اول بایض بیمنتیبات بہاویان و تکالیف دیانتی آنان است رعایت  
للاختصار بذکر قسمت اخیر آن مبادرت نمودیم )

باعراض فوق الذکر از وکلای محترم باکمال احترام استوال و عرض مینمائیم آیسنا  
سزاوار است چنین حزب مظلومی کہ خیر خواه و منب مادی اهل عالم و رعیت مطیع  
دولت هستند و بر خلاف دولت و ملت و اصول و آداب اهل مملکت از انها حرکت  
و رفتاری متشددہ ننندہ و داخل در سیاسات هم نیستند دستخوش اغشوا و  
جهال واقع شده ہر جاہلی بدخواہ خرد یا بتحرک بعضی متنفذین ہر چہ  
بخواهند معمول داشته و ہر روزی یکی از این حزب مظلوم بانواع بی رحمی  
مقتول شوند و اولیای امور اینجام ساکت شدہ مخدومین را مطلق العنان  
گذارند لاواللہ لاواللہ مسلم است اگر دست این حزب بر حسب احکام اکیدہ  
حق جل جلالہ بستہ نمی برد البتہ این وقایع مؤلمہ رخ نمینورد کہ مثل  
شخصی و حید فرید جامع المعقول والمنقول حضرت آقا شیخ علی اکبر مجتہد  
فوجانی در ملاعام بمنظریت تمام شہید و حدف گلولہ های آتشین شد و موجب  
میرزا یوسف تاجر قالی باف چندی قبل در عرض آنکہ طلبش را ادا نمایند شیخانہ  
سرس را از کویکر جدا کرد این حرکات و حیسانہ نسبت باین حزب مظلوم ناشی  
از آن است کہ این حزب را بی معین یافته اند از امور خیرہ و اصلاحات خرابیہای

مملکت گشته یابین فقرا پرداخته اند چنانچه بانچه مرتکب شده اکثر آنکس  
 عزم اینحزب از طرف اشراار تهدید میشوند و بیم آنست هنگام دیگر بر پاشا  
 فعلا امنیت و آسایش از کل اینحزب سلب و آبی اطمینان ندارند و با اینکس  
 مکرر برسیده تلگرافات بنخاکبای اعلیحضرت همایونی ارواحنا فداه و همت  
 ونداء عظام و مجلسین مقدمس عرایض و داد خواهی شده ابداتکلیف معین نشود  
 فقط از وزارت جلیله داخله دامت شکرته بایالت کبرای غراسان تلگرافی رسید  
 و استعلام از قضیه و اقداماتین فرموده یزدند دیگر مطلقند ایالت کسرون  
 چه جواب داده اند در مشهد بیجوجه از طرف ایالت اندامی ننده پشاور  
 و قوق شهادت مرحوم شیخ حسین صدر شنیده شد قائل در دو ساعت در نشیبه توجیه  
 و بلافاصله مرخص گردید مسلم است عدم مجازات و بی اعتنائی از پشاور امور  
 در اینگونه وقایع که جلوگیری آن موجب استحکام بنیان نظم و سبب ایشای  
 حیات رعایاست موجب تجوز و تجاسر اشراار و غافلین میگردد و پیش از بدو  
 در اجرای مقاصد فسادیه خویشتن میکوشند این است متظلمان در ساعت آن  
 ذوات مقدمه عرضحال و استدعای احتیاجی مینمائیم اگر برای قاطعیت  
 مجازاتی امر و مؤثر نشود مسلماً نائره فساد مشتعل و بقیه حزب مظلم  
 اشراار میشوند هر چه زودتر اجرای عدالت را از آن ذوات مستعین کن  
 ملایک ایرانیان هستند منتظریم چنانچه حمایت مظلومان جهت آن ذوات  
 شده واقعا صعب است صراحتاً بفرمایند تا اینحزب هم مأمن برایشان  
 نمایند از طرف عزم پشایان مشهد

On behalf of  
 # Muzahid Ahmad  
 Qu' int.

چون اوران تاریخ ما بیه از این گنجایش ندارد با براد فقرات غرض و قناعت نکرده  
البتہ قارئین محترم تشبیه سایر اقدامات بنہائیان مثلشم را در داخله ای از شام  
مربوطه استنباط خواهند فرمود کہ با وجود تشبیت بجمیع وسائل تنظیم میگردند  
رسیدگی بخوابش انہا داده اند

— ۵۵ —

— ۲۱ —

(( مرحوم میرزا احمد قاضی ))

x

مرحوم میرزا احمد قاضی یکی از بنہائیان جا نشینان دورہ حضرت عبدالعزیز زور  
ازین مشہد مقام مہتمم رادار است از بدو ظفر لیت در مصائب و بلا یای پیوستہ  
و گران یعنی میرزا محمد علی نبیل کہ ذکرش در تاریخ قایمات بیاید  
و در ایام حضرت بہاء اللہ والدش مورد تعظیب میر علی  
حاکم قاضات و اشراز گردید و خانہ اش در سرچاہ تاراج شد و عائلہ  
در نامیرزا احمد مدت ۷ سال در بشرویه در مہاجرت و بیسوس و سلامتی گذرانیدند

Mirza Ahmad  
Qa'ini

son of Mirza Ahmad Qa'ini  
Nadiri

(102) ya in  
Bachroiyya

دارک - تاریخ قایمات کہ در ارضیو مختل مشہد مشہور است  
اورای مربوطہ در ارضیو مختل مشہد

و در خرد بشرویه نیز متوجه تعنی و ظلم اشرار بودند چنانچه جرئت غمخیز  
از خانه را غالباً نداشتند و در خانه آنها اشرار آتش زدند تا آنکه والده آفسرد  
میرزا احمد زفات فرزند و عاقله او باذن و اجازه میرزا علم خان بیجا به موافقت  
شود و چون مرحوم میرزا احمد تاریخ نیاست خرد را بنظم خود نگاشته منتهی موافقت  
این او را قسمت شمرید ط بخرد او را عیناً از نظر فارشین محترم میگردانیم :

" - بعد از ورود قائن اعلی سرجاه از حرکات خرد نادم و پشیمان و بی  
نهایت روف بودند مدت دو سال در قائن بودم در سنه ..... حرکت ک  
بامان التیاره زیادی قالی آمدیم سبزوار دوسه ماهی مانند اغیار سبزوار خیلین  
اذیت کردند بشروعیکه اسباب هیجان موجود شد که جناب حاجی محمد کاشم

افغانی چنین ملاحظ دانستند که بطرف عشق آباد قالیبهار احسن کنم و سفار بسیار  
سختی برد حرکت کرده آمدیم عشق آباد از آنجا هم چنین ملاحظ شد که بزم یاد کورده  
در یاد کورده هم یک ماه ماندم از آنجا با آقا سید نورالدین باشراف (از اعیان  
معروف طهران - نگارنده) باسلامینون - در اسلامینون چون بازار تاش

کباب برد مدت چهار ماه توقف شد از آنجا اجازه حضور جمال قدم بن ذکره بالا  
عنایت فرمودند آمدیم مشرف شدم در رمضان سنه ..... وارد عکاشه  
بآن ایام وضع عکاشیلین سخت بود فقط جناب آقا شیخ سلیمان و ملا محمد علی  
دهین و یک نفر دیگر توك تبریزی مشرف بود البته آن عنایات جمال بسیار

x - عین نسخه در آرشیو محفل مشهد مضمون است

Handwritten note in the top left margin.

Handwritten note on the left margin.

Handwritten note on the left margin.

Handwritten note on the left margin.

چه حال و انجذابی مستمیدند مقایسه که چرا آن ایام را فحشات یوسیه رانسه  
 نوشتیم یا اینکه در حقیقت اشراش شدن حقیقت بشری شدن و فایده بود که  
 خان از تحریر و تشریح است در حقیقت تمام کارهای آن ایام جزئی و کلی شاد  
 عادت بود بر حسب ظاهر با آنکه اعتبار نهایت غلبه بود و ولی سلطنت و  
 عظمت امر نوعی بود که تمام عالم را ساجد نموده بود مخصوص یک شب را که  
 جمال قدم جل جلاله در منزل آفاکیم تشریف داشتند احتضار فرمودند آن شب که  
 نزول الروح بود که در حقیقت حال انصاف حاصل میشد نسیحان بگفت و قسم  
 در آورد باری مدت دو ماه از پیش شما کامیاب شد در آخر امر فرمودند  
 ناصره برو دیدن اخروی ( منظور میرزا غلامحسین است که در وطن مرودآذیت  
 اشراش واقع و مجبور به هجرت گردید چنانچه در تاریخ قایمات بیاید —  
 نگارنده ) رفتیم هشت روز در ناصره ماندم در مراجعت بعد از یکمشت  
 مرض فرمودند

Bake in house of  
 700-710 Kanton  
 Revised Feb 1907  
 2 months stay

از طریق اسکندریه رفتیم خدمت جناب اخروی آفاغلامحسین مدت یکماه در اسکندریه  
 بودیم بسیار خوش گذشت باز مراجعت شد باسلاممیرزا مدت در ماه بریم اشراش  
 قالی داشتیم فرو ختم و حرکت کرده آمدم عشق آباد در عشق آباد مرین ششم خیران  
 سخت بنوعیکه قطع امید حیات بود و مدت یکماه اول کشید بهمرتنده حرکت  
 کردم بایران در سه ..... زارد سبزووار ختم شیبان اشراش بلانسه  
 شد اشتغال اجاب میان و منافق اسباب نقد و نار بعضی اعتقاد از به کردن  
 بدنه نتوانستند وارد بنیادند چندی در سبزووار بودیم از آنجا حرکت کردیم

Alexandria  
 Istanbul  
 2 months  
 Ishpabad  
 Subjivan

رفتم بپاشان بدلاجات اقوام و بستگان و احباب  
 مدتی بعضی تریب شن ماه ماندم باز حرکت نموده آمدم سبزوار از آنجا که  
 و دامغان بدلاجات اخیری آقا محمد حس که از همه بزرگتر بودند  
 یکماه در دامغان ماندم چند نفری در انجام من شدند و حال احتمالی در احوال  
 بداند احوالی دامغان عارف ملک هستند

باز آنجا مراجعت بشاعورد و سبزوار نمودم کلیه محل دادوستد خرد را بسوزان  
 قرار دادم بسیار خوب محلی است برای تجارت ولی اغیار با نهایت شارت  
 شارت رفتار میکردند و شوق تصرفات اغیار سبزوار خان از تصرفات مدتی  
 سبزوار بودم باز بعد از یکسال آمدم قائن خوب فائده بودم این کرد پسرستان  
 منید افتادم که خرید نموده بروم مشهد مال کلی خرید کردم و قسم دهم

Qain  
 Mashhad

از قضا بازار قالی بسیار خوب بود بوزن فروشند بنای شرافت بسیار بود  
 آتامحمد ( حالیه در مشهد و در قید میانت - نگارنده ) گذاشتم تا یکسال  
 خوب کاسبی شد در بین میر علم خان بطین افتاد نظر در الواح کرده بود که  
 چهار هزار نفر احباب هستند آدمی بکثرتان بدهد چهار هزار تومان بر زمین  
 نفر از منسوبین قانی را حبس کرد ( در قاینات - چنانچه ذکر خواهد کرد در  
 نگارنده ) و گنت باید چهار هزار تومان بدهند احباب اینها را بپاشان  
 دادند لذا عریضه عظیم نامه با ایالت کبوی از تولا انباشت کرده و  
 رالی بود آن عریضه را بعد از خواندن رکن الدوله عین آنرا فرستاد و  
 علم خان که در ایران نصف مملکت باقی هستند سپردند باسم دیوان

Handwritten marginal notes on the left edge of the page, including some illegible characters and numbers.

بیرون گرفت امیر از این مطلب خیلی در غضب شد اول که چهار نفر که میخواستند  
 آورد يك چوب مشعلی زد جناب ملا محمد حسن را بر درخت آویزان کرده تا صبح  
 هراسه بزد مدسه زیاد زد که شاهد والی شناس ندانید بدست براسیر مملوک کردند  
 که احد در مشهد است و اواسباب شده امیر در غضب شد که اگر آمد باید مجازات  
 شود و بر سر عمو که طرف دادوستد بزدیم سخت گرفت آدم فرستادند که اینها  
 نیایش و مال نفرستی که کل در خوار است اجناس و مال التجاره که فرستاده  
 بزدیم بعضی در نزد مردم سوز کرد و بعضی هم بی‌توخت مناسب دادند.

در مشهد دیدم کار انجا سخت شد عرض و التلب مانند مدت سه چهار ماه طول کشید  
 زمستان پیش آمد یکروز جناب آخوند ملاطی نجستانی که از اجلیه ابراساب  
 و مبلغ و خادم امر بردند آمدند که چه میکنی مشرف بداند که باید متقاضی  
 اختیار کنی رفتند مشرف جناب ابن اعدن و همسر او ابن اعدن را آنگشتو کرده بودند  
 که در همان ماه اینان را گرفتیم صاحب خان و لانه در مشهد بدیم امیر را  
 ابالت خراست مشهد تا امیر آمد بنده حرکت نموده رفتم بتاشن بران تفرود  
 محاسبات احباب خیلی تعجیل داشتند که زود حرکت کنم که در ورون انکور تباشن  
 امیر در مراجعت از مشهد مرجم شد و سبب راحت و آسایش عمر اطفال تباشن  
 گردید شرح تعرض امیر و چوبه زدن احباب مشرف انور شد زود

شش ماه جناب ملاطی اصغر و ملا آقا بابا و ملا محمد حسین و ملا محمد حسن  
 بردند در حسب ظاهر اینها معروف بودند و گرفتند که باید شناسانین و چوبه  
 چهار هزار تومان را از میان احباب جمع کنید در همانی ده روز انور شد



میگرد که با احباب بگویند زجر و اذیت که با آنها میکنند تا اینکه  
 سختی کین بعد از احکام شده شد از ایالت آخر بیاند ترسان  
 باند عولان دادند و حضرات را شاکردند این آخر عنوان بود و لیس  
 بنات امیر و استیجاب مشروران فرموده شده لازم که در اینجا ذکر کنم نیست  
 از قاضی و ششم بشهد بهمان قرار سابق مشغول تجارت عدم کس در  
 ایام رمضان سنه ..... بلوای سیزار واقع شد یکموتیه بلوای  
 و از احباب قریب ده نفر را گرفتند سایرین فرار کردند و مخفی شدند  
 سایر سختی و با زجر آنها را اراد شد کردند قریب چهار پنج ماه پنج تن  
 حبس بودند در زمان ایالت صاحب اختیار بود بعد و جیبی داده شد آنها  
 کردند چون این و شایع شرحی در بلیات و خدمات احباب سیزار نوشتند  
 بنام مشروران فرموده شد

به اطلاق شده بی بیجان آمدند ولی کاری نتوانستند کنند بر حسب  
 ضای محفل بنده و جناب این آمدن چند روزی بیرون رفتیم بگورین  
 هر کسی بارز حکمت رفتار نمودند که بارها و فرمایشی حاصل

مرحوم فروغی در حبس و کلمات بنده و کافذی نوشتند به آقا میرزا  
 میرزا مرحوم آخوند ملا علی بن محمد بن علی بن محمد ( در شرح ... )

و خردشان راهپ کتک زیادی زدند بعد از کتک برشوده و بچین دادند و همین  
 است آنها خلاص کردند رفتند عین آباد که دیگر بعد از آن نتوانستند بمانند  
 ( در فتنی که ذکر ایام حیات خانزاده مرحوم ملا علی بهستانی را در شرح  
 کتک خوردن مرحوم میرزا حسین لایذکر ماند زیرا اخوی اندر مرحوم آقا میرزا  
 این مسئله را در شرح حال خانزاده خرد ننوشته بودند - نگارنده )  
 شد خوب برد بنده هم در مشهد به تجارت مشغول بودم گاهی در خانگی گاهی  
 و با بسیاری از نشاط هم ارسال میسوز داشتیم با احیاب تا آنکه عساکر  
 علی اکبر خان حاکم این ریایالت خراسان ( سنه ۱۳۱۷ - نگارنده )  
 باین اسم معروف بودند چند نفر از اراذل سادات طیس چنین پیشنهاد کرده  
 که در روز ایشان یک بطراشی بکنند بکنفر از احیاب را که معروف  
 گیر آورده یا بکنند یا بزجر و اذیت ارا را بر ساط علما اندازند که راست  
 برای عساکر الملك ( یعنی ارا متدعه و بیچاره قرار دهند - نگارنده )  
 های انضافی کسیرا گیر نیارورند مگر بنده را بیک ساعت قبل از ظهر مسی  
 بردند در ب مدرسه جمعی طلاب آمدند و در ب منزل دوسه نفر از علما  
 که حکم بگیرند برای قتل بنده هیچیک نمیدادند قریب دوسه ساعت  
 شد تا آنکه از منزل شیخ محمد تقی بکنفر بیرون آمد و مذکور است که  
 بدیدن نیست بکنفر ( البته شیخ مذکور را قاریین محترم می شناسند )  
 ( بنده ) جمعیتی که در این دوسه ساعت جمع شده بودند بر بفر از در و در  
 زدند در آن حین هم بکنفر توبه بنای زمین گذاشتند اینهاست که در این

Mahad  
 ment  
 1312.A.H.

شبهه رادر بخش سنگ تکه میدان لیس در روز ۱۳۰۳  
 یک نفر سید خرد را انداخت روی من و مرا از میان جمعیت در ببرد و در خانقاه  
 انداخت در رابست که باید بپرد اورا نزد ایالت ولی کتک رابه در نزد ببرد  
 که همه راه رفتن نبود و تمام مریضی هم را کردند با حال بسیار بدی  
 باینکه نفر زخمی منزل که از انجا بمنزل بابیه رفتم در سه روز مانده از  
 بلطف سبزواری و نینابوری در انجام مشغول کاسی شدم در سبزواری طبقه مطبوعی  
 شدند ریختند کاروانرا بعد کشتن ولی چون اراده آلبین علی ذکر کرده الیه  
 لیاقت هم شراعت نند یک آدم گرفتیم مدت در طایر در بیابانها (مستطیر  
 میان ایلات و قراء دور - نگارنده) مشغول دادوستد بیدم تا آنکه از  
 محفل روحانی و نیز بر حسب امر برای کارهای اسیری که مؤسس امرات با  
 چنین صلاح دانسته رفتم معبد الحمد لله امرات بگذاشتن ببرد  
 زمانی بود که حاجی محمد را شهرب کرده بودند (۱۳۰۵ - نگارنده) که  
 مشد بسیار خوب شده بود امن بود با تالیفات آلبین امرات در روز  
 باجناب آقا میرزا کریم (پسر مرحوم ملا علی بوستانی - نگارنده) در کتک  
 چند سقه خرب کاسی شد و مورد عنایات دولت میفرمان شدیم تا آنکه در  
 ۱۳۰۷ برای واند و خوت این اندی آذن عنایات شد چون برای مشغول  
 لازم بود بنده برای محرمیت و میرزا محمد نشان برای خدمت و در  
 محمد کمال (بنده تالیفات - نگارنده) از مشد حرکت کرده آمدم در  
 مدت مشرف در ماه بیدستی در روز اولی از مشد

1215.AH

(والدۀ ابن احدن حج آورنده) طولی نگهبرد. مریضی گرفتند حرکت کردند. حاجی  
 ان مسافرت بسیار است ولی باختصار نوشته میشود چه که  
 بشرح نیست تاخیر میبرد از اینجاست آنکه در بین راه عن آباد دوسه ارشاد  
 مات و مرحوم شدند ایشان را در بین آباد در قبرستان احباب دفن کردم  
 از انجا رفتم مشهد بکارهای قبل مشغول بودم و فضا خراب بود بچه در سینه  
 اخراج فرمودند حرکت کرده از مشهد به آمدن مشرف شدم بسیار طولانی سرب یازده  
 ماه مشرف بودم در حقیقت کتابی باید نوشت که بسیار اسباب غرض میبود  
 بود تا آنکه مفتشین آمدند (ایام نداد عکا - نگارنده) مریض فرمودند  
 باحضرت افغان حاجی میرزا محمد آقا و آناسد احمد و والدۀ افغان هم مشرف  
 از راه یاقه باسلامبرون و از انجا عن آباد رفتم خیلی خوش گذشت  
 و از انجا رفتم مشهد با تا پیدات آئین بندها تا امر که دارم مکاتبات و مراسلات  
 اطراف باشد مشغول شدم در این مدت در مشهد از هرگونه مناسبات و ولی مشغول  
 شامی بود در هر مورد که اعتنا کند هیچم نبرد مشغول میباشند نویسنده  
 که هر مطلبی پیش می آمد نصرت و ظفر با احباب بود پس آنست خوش  
 شد برای امر و احباب

احباب

1332 AH  
Turkic & Persian

تا اینکه در سنه ۱۲۶۸ یک سفری حرکت کردم به طرف سعید و قازان رفتن  
 رفتم در این سفر سعید خراسی در امر ظاهر شد که در سعیدیت از آن ظاهر  
 رسید بی نهایت متشکر بودم بعد از مدت پنج ماه در سعید و سعیدت باقی  
 آمدم مشهد بکارهای مشغول بودم امری که طرف مراسلات و مکاتبات و

مغولانند. خوب احباب مریدانند. آن شخصی در طریب اجبا از نار موافق ازین  
 چندین ملاحظه شد که برای تبلیغ امر حضرت فاضل جلیل کمالی علی آقا  
الروحانی روحی که المذات شریفه آورده برای ادارات بروند. تعمیر آورده است. بسیار  
 بسیار مبارک (سنه ۱۳۶۶ - نگارنده) میفرمودند تا مشرف به پیش ایشان  
 اینم ملاقات نموده باید بروم بطرف باد کوبه و اندر ده امبا امرار دارنند  
 مخصوص منزلی برای ایشان گرفتیم که در آنجا ساکن شوند. فریب نیست روزی  
 بودند شرح و تاریخ حالتان طلبیده نوشته شد. لزوم بتکرار در این وقت  
 بعد از آنکه خیال حرکت کردند ایشان را شب از شهر در بازار باشتن را میروند  
 کردند و فتح مشهد بگفتی تغییر کرد آقا زاده پس ملاقات کام شیراز  
 کم داده بود و اسباب تعرض با احباب را موجود کرد. به شیراز اندر آمد و آن  
 ملاقات و عوایض تنظیمانده. با پیران عزیز شیراز در بیه احکام پیران رید پیران  
 معتبر و سخت تر شد. قریب سه ماه در مشهد به تنهایی تمام میگذشت  
 نوعی کار سخت شد که احباب جمعی شیراز و جمعی بانتیجار حرکت کردند. کلی  
کام چون مقصود حاصل شد حرکت کرده و رقم شیراز در شیراز و پیران  
قرب شیراز ماء پیران سبب ماندن ایشان چون میر کلیم شان ( دانش آقا )  
شیراز احد حالی معروف بعماد دیزان خیابان و در این بندگی ام شیراز  
نگارنده ) رقم مال پیران اندرون پیران مانده پیران که چند روز در کلی  
کارت بیمتال مبارک از ساحت اند در شیراز در پیران که پیران  
طیخان ( نگارنده ) حکمت کن ایشان بشارت و پیران که پیران

1335AH

Qichān

Tabas

1341

1341

نهایت مسرور شده چون میر کلیم خان رهبر مائیدی با چکیران شدند و رفتیم با چکیران  
 از انجا به آباد مدت یکماه با احباب عشق آباد در نهایت فرح و شادمانی  
 ملاقات شد حرکت کرده آمدیم با چکیر باز تریب یکماه انجا بودیم آمدیم مشهد  
 در حکایت باز احباب تفرقه (مستقرین داده اند تنگان مشهد) از بیرد تریب در  
بهر رسید ما ندیم و از ملاقات احباب کامیاب شده در نیم جمادی الاول -  
 ۱۲۶۴ روز پنجشنبه حرکت کرده آمدیم نیشابور در نیشابور تریب ده روز  
 بیشتر ماندیم و شوق اشتغال احباب سبب عین و فرح گردید از ملاقات کسلی  
کامیاب شده حرکت کرده آمدیم سبزوار در انجا تریب در هفته ماندیم و از  
ملاقات احباب کیفی نمرده حرکت بنام روز شد یکپنجاه هم در مشهد ماندیم از  
انجا به دولت آباد رفتیم در شب با میرزا کریم خان ملاقات نموده خوش گذشت  
 از انجا رفتیم دامغان در سه روز ماندیم حرکت نموده رفتیم بستان بستان  
ملاقات احباب سمنان رفتیم بنگس و شهبیرزاد تریب یکماه در اندون بستان  
و انجا ازم طهران شدیم رفتیم طهران در طهران دو ماه و نیم ماندیم که طهران  
بطن از ارض مشهد آمد صلاح چنین دیدند که با حاجی رمتان حرکت بطن  
فرح این ترتیب را در دفتر نمره اول مشروح اور ارض مشهد نوشته شد  
نکارنده موفز بتحویل دفتر موسور شد (لازم بفکر نیست بشهر اندون)  
طهران خرید بود و حال هم تریب سیزده ماه است که در ساعت اندون مشهد  
 که چهار ماه آن بخدمت روفتیم مبارک و باغچه روفتیم مبارک مشهد بستان  
 روز بستان تمام احباب ایران و عاشق خرید دعا میرزا بستان ( حاجی بستان )

Mashhad

Nishapur  
1334. A.H

Semnan  
Sangser  
Shahmirzad

Tehran

Holy Land

بن هرای اینبازستان است باران و سرد است از بیکاری این منتشر زمانین را  
 شد و رفایحات مفضل چندی قبل در مشهد در دفاتر مفضل روحانی سرمدت  
 آنچه کرده ام سه جعبه نوسختجات در مشهد دارم (نثارنده مرشدتند  
 اختیارات مزبور را بدست آورد یعنی بستگان این مرحوم اظهار داشتند که  
 نیست) علاوه بر آنچه در خانه است سه جعبه نوسختجات مفسر است در  
 حاجی مرسی امانت است (این قسمت عبارت از نوسختجات مفضل است  
 اینها مرحوم حاجی مرسی توسط فدوی بمفضل مند سرروحانی تقدیم نمودند)  
 مر وصیت خلاصه کرد که جناب آقا میر کلیم خان را - " " "

بنچاه فون الذکر که عینانشان گردید در سطر قزوین قلم میگردد و مشتمل بر  
 است گویا بمرور مرصوم داشته و شبها از آنکه جملات را با آنها پرسیانند از  
 حضرت فرموده است - دفترچه مزبور نزد مرحوم ابن آمدن برده و در

بن جمعه ۲۵ خ ۱۳۴۱ بمفروضت مرحوم تسلیم شده است روحسان  
 مفضل مند سرروحانی خراسان است

1341

در قزوین دیدیم مرحوم میرزا احمد از ابتدای عهد شهاب در راه آقوین  
 دیوار بلایات و خدمات گوناگون گردید و مانند جیل و اسخ مخبت و منتشر  
 و قسمت اعظم خدمات نمایان خریدار از مشهد انبام داده است و شریف و  
 تبلیغ اغیار و تشویح احباب و مکاتبه با اطراف خراسان و تالیف  
 خارجه میگردد و در وقت آرام نگرفت تا آنکه بعد از تالیف  
 تالیف نمایان اکبر قزوینی و در سنه ۱۳۳۴ - ۳۵ در راه است

راشیرا بارشند سرد در ملک توجیهات و عنایات حضرت عبدالجبار شیری ایسم  
راست بود و تبع از مورد مبارکت از این عالم در کفایت و در اوزان  
مطهرن گردید

عبد شریعتیات که در دفتر مذکور قید گردیده و در منزل مرحوم حاجن موسی  
ت گذارده شد است مورد استفاده شکارنده راجع گوید یشی بر حسب امریه  
نشد سور حاجن جناب آقا فی الله کهن نبیل مرحوم حاجن موسی انهارا  
برداشتند لکن آثار مذکور بنا بر شریعتیات خانزاده مرحوم حاجن موسی و سایرین  
طایفه و آنچه بنا کارنده تعمیر کردید راجع بسنهات ۱۳۲۰ - ۱۳۲۲  
و از ۱۳۲۴ بود شکارنده بعد از ملاقات انهارا باجل مندی تعمیر و  
رسید دریانت داشت

حاجن مرحوم آقا میرزا احمد علی خان اددین بهرانی روحانی و مفسر  
خدمت بتاسیسات و تشکیلات امرو ساحن و در تهذیب اخلاق یادگار آن  
بسیاست و حال در مشهد در اداره لشکون خدمت میکند والده و دو میرزا  
که یکی از آنها خلج میرزا عبدالعزیز خان محمود زاده میباشد در مشهد

توقف دارند



Qasam al-  
Dawlah

از مومنین دوره حضرت عبدالبها مرحوم قوام الدیوان است که ابتداء در کربلا نشاء  
خدمت امر مشغول و چندی در مشهد بخدمات امری قاشم پورده است.

Karbala'i  
Isma'ili

(( کریشی اسمعیل چارق دوز ))

Believer at time of  
Baha: arrived  
1870's?

از جمله مومنین دوره جمال مبارک حضرت بهاء الله که در اوایل دوره حضرت -  
عبدالبها صعود نمود کریشی اسمعیل چارق دوز است  
دکان او چهره تخت داروغه واقع و عده شاگرد در زیر دست او کار میکردند و هر  
چه نخل میبرد صرف مخارج امری مینمود چنانچه هر روز عصر بعد از فراغت  
از کار در شمال قند و جای تهیه نموده بمجالس میآورد دکان از مرکز تبلیغ  
بود و شماره عده شی مستمع در آنجا جمع میزدند با وجودیکه سرادق نداشت به  
تبلیغ موفق بود بعد از آنکه در سنه ۱۳۱۲ مرحوم شد احبابند او را خراستند  
در تبرستان حوض لقمان دفن نمایند لکن اشعار محل جمع شده و او را بلا بلذت  
کردند و سنگباران نمودند لذا بر حسب اجبار چند او را بیرون دروازه بالاشیایان  
که در آن محل کوزه پزی بود و خالیه فلکه بیرون شهر است مدفون ساختند.

His shop  
teaching centre

مدرک - اطلاعات آقا میرزا کوچک ابن ملا علی بیستانی .

(( ضوابطی سنه ۱۳۳۵ ))  
x

بعد از شهادت مرحوم شیخ علی اکبر قوچانی چون اشعار مورد مجازات واقع نگردیدند تعرضات خود را تعدید تو نمودند و بدین واسطه معروفین بهائیان بعضی مناجرت بروسیه و سایر نقاط ایران نمودند و برخی منزوی و خانه نشین گشتند و از کتب و کار خود باز ماندند با وجود این اشعار بیبهاشیان غیر معروف پرداختند و مدت دو سال همواره بسبب و لعن و تعرض متفرق بودند تا آنکه در سنه ۱۳۳۵ تصمیم گرفتند ریشه جمعیت بهائیان را از بین و بن براندازند

تا آنکه جمعی از اشعار مطه عید گاه جمع شده و حاجی رضای یزدی را که از مومنین ثابت و راسخ و مستقیم امر بود باسم بهائیان گرفتار نموده بشرف مسجد گوهر شاد بردند در بین راه نزدیک حروف نو سه چهار نفر دیگر از بهائیان را گرفتند و دامنه فتنه توسعه یافت چون این خیر منتشر است اشعار محلات دیگر نیز همین معامله را نمودند و بالاخره قریب سیصد نفر بهائیان و غیر بهائیان را که باسم امر متهم شده بودند در مسجد گوهر شاد جمع کردند سپس آقا زاده در مسجد حاضر و بنای استنطاق را گذاشت چون افراد متهم زبان

1335

Haji Rida-yi Yazdi

300 Bahar 15

کتابخانه  
میرزا ابوالحسن

فریاد و فغان بلند نمودند که واللّٰه ما بایستی نیستیم آغازاده از فریاد  
بفهمید که حقیقتاً بهائی نیستند و در ضمن بهائیان نیز جزو آنها از دست  
برادر رعاشی یافتند

در این واقعہ جمع دیگر از بهائیان بطرف روسیہ و سایر نقاط ایسرا  
نبرد نمودند تا آنکہ بعد از چند سالی بتدریج احباب جمع شدند و بقرار  
این معارف و مجالس خود را تا سیر نمودند .

Mirza Abul-Hasan

- ۲۲ -

(( میرزا ابوالحسن گرکانی - مستشار دفتر ))

\*

از جمله احباب جانفشان دور حضرت بیآء اللّٰه و حضرت عبدالعزیز مرحوم مستشار  
دفتر بود کہ در گرکان تولد یافته است و از خانواده مستوفیہا میباشد  
والدش مستوفی ایالت فارس و در اواخر عمر باحسام السلطنہ بخراسان آمد  
و مشهد ساکن گردید

مرحوم مستشار دفتر در سن عبودہ سادگی بوسیله اسم احدن و ملائین بیستان  
بامر مبارک تصدیق نمود و چنان مشتعل و منجذب گردید کہ با وجود سختی رفتار

بملاقات از طبع ان مرحوم اخذ شد - قسمتی از او را در آرشینو محفل  
مشهد مضبوط است \*

هر ابتدا بحرم مطهر توجه نموده در بالاسر الواح مبارک را تلاوت مینمود  
 از طبع آفتاب بمنزل بابیه. میشتافت و خدمت میرزا محمد کاظم بشیخ  
 و پندی نیز خدمت آقا میرزا احمد از غندی میرسید و کسب فیض مینمود  
 با مرحوم حاجی سید جواد کر بلائی که در ابتدای ایام تصدیق او در  
 استدانت خلفه و آموختن داشت

در ملکی توسط موتمن السلطنه در اداره ایالتی داخل گردید و بدرجه  
 و دفتر رسید و فرمان مستقیم از شخص شاه برای او صادر شد مدتی  
 در رشته داری مأمور نقاط خراسان گردید و مدتی بسمت پیکاری بسا  
 دیوان بکرمان و از آنجا بشیراز و یزد مسافرت نموده توقف نمود  
 باز دفتر خدمات مهم مادی و معنوی بامر و احبای خراسان نموده است چنانچه  
 در متعدد در منزل او واقع در مطبخ سراب منعقد میگردد و نوزاد پناه  
 بدار منزل او جمع میشوند

به طبع اولی او مومنه نبود لکن اذیتی نداشت و از ساحتان سن مرده شایسته  
 مع گردید بعد از فوت او ضلع دومی را که حالیه در قید حیات میباشد اختیار  
 نمود

و محترمه فوق الذکر شنیدیم که مجالس غالباً در منزل مستشار تشکیل میدهند و در  
 نزد حضرت عبدالبهائ اعجازی محفل شور از قبیل ضیاء الالیا و قوام الالیا  
 در موتمن السلطنه کوچک و میرزا احمد فاضلی و آقا میرزا بزرگ خان مستوفی  
 از آنجا حاضر میشدند و در مصالح امر صحبت میداشتند و در این منزل مجلسین

لهزی رجان و نسا تنکیل میگردد

مرحوم مستشار مدتها متحمل مخارج همسیره میرزا محمد کاظم بقیه السیف برسد و  
موالیان از اجبا ضیافت مینمود . مرحوم حاجی میرزا حیدر علی و آقا میرزا مستورد زرتانی  
موت یکسال منزل او توفیق داشتند همچنین دو ورقه مرمنده و مبلغه علی بنده ششم  
و روحانی بشروشی کهتی در منزل او مقیم بودند

مرحوم مستشار ستر و کتمان در عقیده نداشت و تمام مردم او را میشناختند تا ثروت  
داشت خرج میکرد و در موقوف فقدان چنانچه رجعی بستن میآمد اول در راه امر  
فرج مینمود چنانچه ایامیکه جمال بروجردی باسم ارض مقصود و جوشی جمع میکرد  
تنبلی خود را از جذاب قرض نمود و بعد در مرفح دارائی پرداخت

مستشار خوش محضر و بشاش و همواره شمع انجمن دوستان و الزواج مبارک را در  
مجالس تلاوت مینمود

در اواخر ایام حیات خود ریاست دایره حوالجات مالیه ایالتی را عهده دار بود  
و در سال آخر عمر را بواسطه ضعف پیروی متقاعد گردید و بالاخره در سنه ۱۳۴۱  
هجری رفتیکه قریب هشتاد سال از عمرش گذشته بود بافتن ایمنی صورت نمود  
در یکی از الواح که بافتنارش از قلم مبارک حضرت بهاء الله نازل گردیده  
میفرماید - " لوتربك المقام الذی ملكته يا قبالك الى الله لتنادي

بين العباد تالله قد ملكت ملكا عظيما و سلطانا لا يعادله ما على الارض - "  
الى آخر بياناته الاحلى و در لوح دیگر که از ساحت مقدس حضرت عبدالعظیم  
بافتنارش نازل این کلمات عالیات نازل - " ای بنده مادان بیبا

d. 1341 AH

Tablet of Bahar

Tablet of Bahar

Mirza Abul-  
Khan

شماره مؤمن منصور است " - ابتدای یکی از الواح حضرت عبدالبها  
 در جمله شروع میشود - "ای منیر و مشار و مستشار" -  
 شماره از زوجة اولی سه پسر داشته یکی از آنها میرزا محمد رضا خان که حالیه  
 ایران در وزارت مالیه مستخدم است دو نفر دیگر میرزا علی محمد خان و میرزا  
 زکاء خان هر دو وفات نموده اند - و از زوجة دوم نیز سه پسر دارد  
 امروزه در قید حیات و مؤمن و ثابت بر امرند اول علاء اللغ خان در  
 مورد مستخدم است دوم محمود خان در مشهد نیز در اداره دولتی خدمت میکند  
 سیم عباس خان طفل زینک و با هموشی است و در مدرسه تحصیل میکند  
 منزل مستشار نگارنده يك جعبه محتوی اشیا و آثار مبارکه دید که از جمله  
 مبارک حضرت عبدالبها و عیالین فلم مبارک که توسط آقا عزیز الله جناب  
 عنایت شده جزو اینهاست -

- 3 Sons -  
 1. Mirza Muhammad Rida Khan  
 2. Mirza Ali Mirza  
 3. Mirza Abbas Khan
- 3 Sons -  
 1. Mirza Ali Khan  
 2. Mirza Mahmud Khan  
 3. Mirza Abbas Khan

- ۲۴ -

(( بهائیان کلیسی خراسان ))

x

تاریخ اسلام بخیر روشن مینماید که پیرویان ایران در مقابل تنبیقات و  
 فشار سلطنت که همه را بقبول اسلام وادار مینمودند استقامت غریبی بخرج داده  
 بین ولایت خود را حفظ نمودند و در مقابل همه گونه تحمیلات مادی و معنوی  
 ایستادگی کردند و از فرط تشبیت و تعصب بدین آبا و اجدادی خود قبول همه گونه  
 مصائب و بلاهای متوالیه نمودند و رفته رفته باخفارت ملی و محدود بودن  
 حقوق<sup>خود</sup> عادت کرده ساختند چنانچه اولاد آنها را تا چندی قبل با همان ذلت  
 و خواری میدیدیم

بن و ضلالت ~~چگونه~~ ملت بهبود تولید احسانات و عاداتی نمود که جزا معرفت پس  
 آنها بیبایدند بعضی از سلاطین و روسا و حکام در امتداد تاریخ از فرط -  
 خصم ~~بیشتری~~ بسیاری توده ملت تنها بوضعیت اصفهان<sup>بپرد</sup> تنگ شدند بلکه  
 خیر او عظامه آنها را بقبول اسلام وادار میکردند و در بعضی نقاط مانند کاشان و  
 اصفهان گاهی موفق میشدند لکن قسمت اعظم سکنه این دو نقطه و تمام پیرویان  
 ایران بهمه گونه ذلت و خواری تن در داده زیرا بار قبول دین اسلام نمیرفتند  
 و مهاجرت و سرگونی بنقاط دیگر را اختیار مینمودند

... - اشذعات از آقای جذاب و ملا آقاشی - اوراق مربوطه در آرشیو  
 ... - الراج و آثار مبارکه .

بل قسمت یهود  
 در بعضی نقاط برای حفظ خود بظاهر فیرک اسلام میگردند شاعر  
<sup>مذهبی اسلام را</sup>  
 در ظاهر مجری میداشتند. لکن در محلات و خانه های خرد شزین و -  
 خود را حفظ میکردند. این قبیل یهود از برادران خرد که تا احرام  
 اسلام را تقبول نکرده بودند. متعصب تر و دشمنی آنها نسبت باسلام بیشتر بود  
 و چون <sup>در</sup> <sup>عصره</sup> <sup>۱۰</sup> را نمیتوان پنهان داشت و مردم میفهمیدند متنفذین و متصرفین  
 یهودیهای جدید اسلام برای سد باب تعرض علما و حکم و روسای امانت رتبه  
 و هدایای <sup>به</sup> و شرم مردم را رفع مینمودند  
 یهودیهای خراسان از این قسمت میباشند که با اسم جدید اسلام معروف و در مشهد  
 و تربت و بعضی نقاط دیگر خراسان متوطن و بکسب و تجارت مشغول میباشند  
 بعلاوه یکی <sup>مصرف</sup> <sup>مخارج</sup> <sup>قریب</sup> <sup>مد</sup> <sup>سال</sup> <sup>قبل</sup> <sup>از</sup> <sup>این</sup> <sup>مسلمین</sup> <sup>چند</sup> <sup>نفری</sup> <sup>جاسوس</sup> <sup>ثقله</sup>  
 بمطهر <sup>یهود</sup> <sup>فرستاده</sup> <sup>معلوم</sup> <sup>کرده</sup> <sup>بودند</sup> که در ایام عاشورا یهود توشین بحضورت  
 سید الشهدا <sup>اولاد</sup> <sup>نموده</sup> و عزاداران را استهزا نموده اند لذا مطلب را با امام <sup>چشمه</sup>  
 حاجی میرزا <sup>عسکری</sup> <sup>را</sup> <sup>بهرت</sup> <sup>دادند</sup> او هم فتوای غارت محله یهود یهار قتل و روسای  
 آنها را <sup>داد</sup> مردم هجوم آورده ابتدا محله یهود یهار غارت و سپس روسا و سرورتمندان  
 آنها را <sup>حضر</sup> <sup>آقا</sup> <sup>آوردند</sup> اسرا بنای عجز و الحاح و ندبیه و لایه را گذارده استغای  
 نمودند <sup>آقا</sup> <sup>میگوید</sup> <sup>نجات</sup> <sup>شمار</sup> <sup>اسلام</sup> <sup>است</sup> <sup>اتهام</sup> <sup>از</sup> <sup>روی</sup> <sup>نقش</sup> <sup>قبول</sup> <sup>نموده</sup>  
 کلمه <sup>شهادت</sup> <sup>زاهر</sup> <sup>طرد</sup> <sup>بود</sup> بر زبان راندند و من بعد بجديد الاسلام معروف  
 شدند <sup>سایر</sup> <sup>یهود</sup> <sup>هم</sup> که در مشهد بودند بانها اقتدا نموده اند و مسلمانی شدند  
 خلاصه <sup>مسئولین</sup> <sup>یهود</sup> <sup>بج</sup> <sup>میرفتند</sup> و مخارج عزاداری ایام عاشورا را میدادند



لکن

لکن بنام تعصب و تنبیت دانستند که تا امروز هم بین شیعه (شعبه) و سنی چون و کتبا و سایر مشاشر مشتمین خود را حفظ نموده و بیانش از انبیا سلطانند باری بر غرضی بصری مطبوع و واضح است که چنین طبعی با داشتن رفیق سرافراز بلا و سائله مکتوبه مشرفه بدین و آئین تازه انتقال نیاید و مذهب پندین هزار ساله ابا و اجدادش خود را از دست ندهد مگر و سائله غیبی و مشیت الهی

سائله  
اقتضا کند

نشان کند

این مسئله در دوره بهائیت رخ گشود و جمع کثیری از پیروان در همدان و کاشان نزد رطبران و نقاط دیگر با امر حضرت بهاء الله مومن گردیدند و در خراسان چینی نائبله امروزه در نظر این امر محشورند که تمام از جدید الاسلامی در زمین را داخل شدند و مادر این جامیلسی از تاریخ تصدین و اقبال بهائیان کلیه خراسان و اسامی آنها یکده مومن با امر مبارک شده اند بدیگره در دسترس بود چه مذکور میداریم

اهل بها  
Kalin

در تقسیم و تقبیکه مرحوم میرزا احمد از غندی را از وطن او بتربیت تحت التعلیم نکردند چند نفر از کلیمی های تربیت که با او سابقه آشنائی داشتند و بر زهد و تقوی و فضائل و کمالاتش معترف بودند در صدد تحقیق و تفتیش بودند که بواسطه چه مسئله این شخص جلیل چشم از احترام و عزت خرد پرور شده اند و باین ذلت ظاهری گردیده است اشخاص مزبور عبارت بودند از آقاخان خورده و حاجی موسای اول و ملا اسمعیل دارد زاده و آقاخان خورده و ملا اسمعیل و ملا اسمعیل و ملا اسمعیل و غیرهم که در تربیت بتیاریت

پیش  
وارد  
آموز  
راض  
اخو  
معروف

بیت  
بنا از پیشی این نفوس بر آسایش کنایه بخریب که ذکر  
تربت بیاید تحذیر امر مبارک را تذکره از تهللین دیگر مراعات حدیث  
سین نمردن از سنه ۱۳۹۰ هجری قمری تحت لسان این امر مشرف و از  
مترت بی آله الله بابناء الظلیل مشرف گردیدن

تکلیف توبت سترو کتباتش دانستند و در خدمت باسر مبارک مشرف برود  
و آثار مبارک را باقیار میدادند مثلا روزی لاج مبارک را کشفشان  
سراست دادند که بالای منبر خوانده شد و هیچ کتبی آن و المشاخ نمردند  
مشاخ لاج مبارک روز زمان بیژن و کریمت مرده شهر بود

آنانا مرودی اخوی جناب در سنه ۱۲۹۳ بساحتات مر مشرف شد و بسیار  
توسعه را خدایت نمرد در اواخر ایام حیات بسور و عشق آباد و اجرت و در  
۱۳۲۰ در عشق آباد وفات نمود اولاد او کن در سر سبز و در سر سبز  
ماتوس و مشهورند و بیانات امریه مشرف هستند رک ارتک از آن بیست  
در شاخ سوخت ایران اقامت دارد دو برادر او عبدالعظیم و فرج الله در  
بهاشیان مرود تسلیم و تربیت یافته اند و خود دو بانوس و زورک و در  
در سنه میباشند عبدالعظیم در تاشکند در سوره دیپلمت در سالی و در  
و با استقامت غریب بی خدمات امریه مشرف است در ستراتی که  
شرفی در تاشکند مشرف تشکیلات بهاشیان گردید و اعیان مشرف  
در امریه تحذیر و مشرفی قرار داد عبدالعظیم اعتناش به مشرف  
در مریدان حاشی در در لطف خدمت مشرف داشت و با او بر روی یکس

بنا بر این بهای از مدارس خارج نبردند و هم و خرنی بیرون ندادن همین  
 نفر از اجبای دیگر نیز مرث نرفت او نگرید و شماره در مجالس خاصه  
 را برده نقل و خطبات میپرداخت و مانند بعضی از رفتای مثل حکمت و ملازمت  
 بهار نمرده دو عشیره او در مدرسه بهائیان خرد تحصیل نموده و خود در  
 مینه و پاکمان کتب باعنه

ز جمله نفوس مرمته آقا شایزوری معروف بزوک میباند و گویا در تصدیق پر  
 این سبقت داشته مدتی در مشهد عضویت مثل روحانی زاد است و براسر  
 شیخ نام برده در اواخر ایام حیات بروسیه مهاجرت نمود و در تفته بازار  
 مرد و کوچک تجارت اشتغال داشت در تپل او آقا عیسی و آقا قاسم  
 و دو مستقیم و مرمز بودند آقا حاجی در استدلالیه امری ید طولایش داشت  
 میبشرد در تفته بازار مدتی مثل اجناس و مخاضل اجبای بود تپل بشیل او آقا  
 آنجا جوان حساس و امری است و حالیه در فرانسه جزو مصلین اعزام  
 در تفته است

مسلح حاجی موسای اول خرد حضرت بهاء الله مشرف گردید و از بیله  
 زش نداد این موسی شخصی با فضل و با کفایت و بتبلیغ مشغول بس  
 در مجالس کلمیس با با علمای آنها صحبت میکرد شماره با کتب امری و دین  
 در میان و بتعزیر آیات اشتغال داشت نگارنده زیاده از شست لحن را  
 در تفتار او از ساعت اند می نازل شده زیارت نمرد و فقا و قیل از صف  
 در حضرت بهاء الله بزمن پیوست قطع و نت صبیح او حد مرمز و مرمز

و امر بردند یکی از آنها که خلق آقا فخر الله نجل حاجی موسی است و در

ت است

آقا غلامرضا مرحوم و حاجی رجب و اخوی او کریم الله (عبدالله)

برادرش عبدل محمد آقا که در قید حیات و بر امر ثابت است و برادرزاده

عبدل حاجی پیرش که نیز تدبیر داشت

میرزا آقا جان مدتها تحریک از غلبه موقوفات حضرت رضا شخصی با اصلاح

و پیرش آقا مهدی نیز مرمین برد

حاجی اسمعیل با برادرزاده خرد که حدود بیست اندک سفری شدند

حاجی موسی این نصیر که صدر خدمات مهیا امری گردید و در مشیت

ت در تمام ایران بین احباب مشهور بود در کسب تجارت و صرافت

سینان عامه بود و از ساحت اندک بنزول الروح شتی مشتغور

بند از شهادت شیخ شهید اندک عرصه را بر او تنگ نمودند و مبلغ

برای خارت بر او وارد نمودند چون در مدتی او بر آمدن بیانات

و متحن گردید و بالاخره مجبور به هجرت بعضی آباد گردیده

و در همانجا بملکوت ایلی تضرع نمود و بیالسن و محافظه داشته

منزل او تشکیل میگردید و پاکات امری (بند از مرخصی ملا علی

پیرش آقا میرزا حسین) باسم او میآمد در ادای حقوق الله پیرشتم

منده او تمام مرمین و بر امر ثابت و بخدمات امری مشغول میباشند

سینا و آقا فخر الله و آقا نصر الله و آقا عبدالکریم کهن

خبر بشارت و صرافتی مشغول و مورد توجه و ذریع نبار میباشد  
 تا بر امر و خادم میباشد نیش چهارم مرحوم آقا شرف الله در عین آباد  
 بمقامه امری بزرگ و در مشرفه بیاضیان عین آباد بتخلیم و تربیت اشغال  
 و پنداری قبل در عشقراں جناب بملکرت ابی صرد نرسد پس آن  
 نانداد اکهن در بشد یکی از خادمین جانفشان امر و از جوانان  
 است خلاصه آنکه خانوادۀ حاجی موسی عاشق بزرگی را که در  
 تربیت شده اند تشکر میدهد

بر سرادر آقا موسی و آقا رحیم که هر دو در امر ثابت و راسخ بودند  
 آنالک الله که حالیه در طهران بشارت مشغول است بفرانی حاس  
 امر ناکار است و همشیره او موزارید خانم که در مشرفه تربیت  
 به سوی مبلغ امر الله آقای میرزا علی اکبرخان فرزند مشغول  
 تربیت

بر آقا رحمت الله اخروی در جناب که شش ستین  
 شایسته و اواخر ایام حیات در مرو ریاست مشغول روحانی را  
 ریاست مقدس حضرت بپاء الله و حضرت عبدالیه با بنایات مشرانیه  
 و در مرو بملکرت ابی صرد نرسد اعشای عاشق او کل من سب  
 مرشد نجل جلیل او آقا علاء الله از ابتدای طفولیت احیای امری  
 و در جانفشانی و خدمت بر امر گزینیست را از تمام امتثال  
 ریاست و در لجنات و تاسیات امری شماره خدمت اشغال دارند

- حال است که بضریت مشرف روحانی مفتخر است بر دومی عنایت الله خان  
 - برین عباس خان در طهران سکنی دارند و هر دو با روح امری تربیت شده اند  
 - پیر انبیر حرم نیز در پیش این مشرف و هر سه قرینه و همسر بهائیان دارند  
 - آقا عبداللّه مرحوم معروف بنامدار که در او اخرایام حیات در مشرف  
 - داشت و حضرات مسلمین ایرانی بن سیده حاجی ابراهیم غرضی که سرد مشرف  
 - بود بواسطه انتساب او با امر سرانیده نمودند. نسیل جلیل انبیر حرم آقا  
 - الله مدتی در مود و مکر و تجارت مشرف بود و خدمات سیده بهائیات  
 - خیالات امری نموده و بینمایند بنحوص در مورد تأسیس مشرف بهائیان  
 - بهائیان مهمی نموده است و حالیه در خراسان به تجارت مشرف میباشد تا اولیاً او با  
 - امری تربیت شد و اعتقاد آن در تهذیب اخلاق مشارکین باشند اخروی را آقا  
 - الله باعتقاد او و بالاخره مشرف در روسیه به تجارت مشرف گردید و در  
 - خدمات با برادر سبیم و شوهرش برد چنانچه در طبع کتاب کشف الحقائق  
 - مشرف بهائیان مروجانتهای مهمی نموده است و حالیه در قبه حیات  
 - اخروی سیدی آقا فیض الله همچنین با روح امری پرورش یافته و در  
 - به تجارت مشرف بود تا آنکه در سنه ۱۳۴۰ بین زاء بخارا و غنچه باؤار  
 - چند نفر گریچ و ارضی که طبع در مال او بسته بودند مشرف گردید  
 - مرحوم آقا محمد تنی که با زوجی مرمیته بساحتش مشرف گردید  
 - و اخرایام حیات خود در قبه و عشق آباد به تجارت مشرف بود و قبلاً از  
 - تجارت در مشرف به خدمت امر مشرف و مجالس متعدد در مشرف غرض ترویج کرده

در تمثیل نیز سواره در خدمات امین ساعی بزد نبیل جلیل او آقا عبد الرحیم  
 نیز در قبشه مشرف تجارت و باید در خدمات امریه سپیم بزد و در از خواہام  
 مبات بمناہرت مبلغ امر اللہ آقا میرزا امینو نبیل زاده منتشر گردید وفات هر  
 دو در عین آباد و در گلستان جاوید عین آباد مدفون گردیدند دو پسر آنسا  
 و الرحیم یکی آقا فیض اللہ در بیست و دیگری آقا عبدالحسین در عین آباد  
 در دوباروی امری پرورش یافتند و هشیرہ انہا خانم آنا نیز در عین آباد در ظیل  
 امر تربیت شده است و از صبیہ آقای نبیل زاده یک دختر فطن با استعدادی که  
 مورد تامل است نزد مادر که یکی از وفات خاندانہ امری است تربیت میشود

بزرگه نفوس کشوری از جدیدها یا امر مبارک ایمان آورده و خدمات مہیبی با امر  
 مزند و از ماحت مقدس حضرت بہاء اللہ و حضرت عبدالبہا سوارہ بمناہیات  
 و عالیہ منتشر بزدند در ایام حضرت بہاء اللہ در دو نقطہ کہ باسم بشری الاذکار  
 حرم بزد یعنی در منزل بابیہ و در منزل آقا عزیز اللہ جناب با سایر احبا  
 میبندند و بتلاوت آیات میپرداختند چنانچہ حضرت بہاء اللہ قیض بر بیان  
 و مرحوم میرزا محمد کاظم بقیۃ السیف و جناب ارزانی دادند میفرمایند  
 لہمان بعد از بہا اند استعما و عرفیما و انظہما را بد ما علی ذکرہ العزیز  
 من - و این بیان واضح باین است کہ ایندو منازل خود را بشرف الاذکار  
 بزرگه بزدند علاوه بر این مجالس ضیافتی منند میگردند کہ احسان  
 و کشمی در انبیا با ہم ملاقات مینسزدند در اوایل دورہ حضرت عبدالبہا  
 داشت بشر از رجال کشمی بیانش در مجالس جمع میشدند و چون امام حسین

بر برسانند عدم ضبط غالباً فراموش شده آنچه وادر دسترس بود جمع آوری

مستقیم

مذکورہ آغا غلامرضا و آقا حسن و برادرزادہ طایبان آقا اسمعیل و عاقلیہ  
 تاجید الرحمن و آخرت ملا ذبیح اللہ و ملا اسمعیل کہ نجل او آقا ملا آقائی

برادریہ حیات و از قبیلہ طایبان و اسخ مستقیم است

آقا محمد رفیع و کریم لائی خداداد دم و آقا حبیب اللہ پسر کریم لائی

بن و آقا رضا ولد حاجی آقائی و آقا اسمعیل ملا یعقوب پسر و آقا

محمد مهدی و ملا آقائی عارف و آقا حبیبقلی ولد دوست محمد و ملا اسمعیل

و پسرش آقا رحیم و آقا یعقوب ابن اسمعیل و آقا الیاس یعقوب زاده کہ

انعامت در مرو بسیار خدمت و مشغول و متجرب و تبلیغ مینمرد و لکن

در مشہد برسانند پیری و فشار خانوادہ مجبور بانزو و کنارہ جوشی شدہ

و از جملہ حاجی یعقوب اسمعیل زادہ و آقا نیاز ابن عزیز کہ بلوچ

منشتر گردید و از جملہ دو برادر آقا اسمعیل و آقا حسن پسر کہ

بیت تجارت داشتند و آقا صادق حضور حضرت بہاء اللہ مشرف گردیدہ برادر

تاجی این اہل ہمار تمدن مینمرد لکن در واقعہ شہدای خدمت مسوومت

بند بیاید مرود تنقیب اشراک و ائح و تاب نیارزادہ از میدان فرار نرسن

منیبہ ہرگفت و بدین جهت دو برادر فرق الذکر ہم ترمیدہ با بختب کشیدند

و انوردہ گفتند از جملہ آقا محمد کہ مشرف شد و تا آخر ایام حیات

مستقیم بود و آقا یعقوب احزان و آقا رضای عزیز و آقا حسن کتاب و غیرہ



این نفوس مذکوره در استار منزه جذاب و حاجی مری و غیرهم جمع شده و لذت  
آیات مینموند و تمام آنها سرای چند نفوس از این دنیا رفته اند و ارلاد و خانرازی  
این آنها مومن شدند و بهمان حال قدیم بهبودی یابی مانند بیان جهت اساس  
بهارادر قسمت اخیر ذکر نمودیم.

از آنکه در فوق متذکر گردید بشری مستفاد میشود که جمیت احیان کلیه خیرات  
ست با وایل چندان ترقی کرده و امروزه فقط چند خانرازه که شایسته نفوس  
انها فریب یکدیگر نثر باشد در عالم امر مشهورند و خانرازه های دیگر با ازار  
بمن نبردند و یا آنکه بواسطه حشر و نشر و ارتباط و عذبه با اقوام غریب  
همین بواسطه تعرض اشعار از نظر امر خارج گردیدند و چند نفس نیز که  
از جمله متدین اولیه بودند مخدوم گشته و بعضی اعراس نمودند این مسئله  
را آن آن بود که اینها گمان میکردند بواسطه بهائی شدن از ذلت و غراری چندین  
زار سازه نجات یافته و از تعرض و فشار مسلمین خلاصی خواهند یافت -  
مگر تلافی مافات نموده مسلمین را بجزای خود خواهند رسانید لکن چون دیدند  
شمارند و در اینجاندلاوه بر تظییقات و فشارهای قدیمه جانفشانی نیز  
نیز است تا چه رسد به حفظ جان و خانه و آشیانه که متعها آمان و آرزوی هر  
- رگلبی است لذا تاب نیاوردند لعمرو مستغربه قوت من قیوره غرار نسنده  
منه بر گشتند و اگر اینطور نمیند مزیت اسلام بر دیانت بیهوده ثابت نس  
در درامت دارای یک رتبه و مقام میگشتند و تزییقات روحانی خالص  
- من نتایج خرد را ظاهر نمیشود لکن در سبانه و تامل غلطی قدمت

ت‌الزام را متوجه نموده است چنانچه هر مسلمانی بهایشان از تبریک و ستایش  
و بهایشان خوف نمرد بلکه نفوس کثیره در این راه شهید گردیدند  
بناسلام حرات روحانی خود را در این دو دیدنی ظاهر و آشکار نمودند.

— ۲۵ —

(( عرفای منتهی ۱۳۴۲ ))

\*

از حبل تا او آخر جوزا سنه ۱۳۰۲ هجری قمری یا سنه ۱۳۴۲ قمری يك حیدران  
در سرتاسر خراسان بر علیه بهایشان در جریان و متبر بصدمات و بهایشان  
شروع کردند و بار دیگر بهایشان را دچار شتم و الم نمود و علت اصلی این  
تبریک بود که مشدین برای اجرای منافع خود بکار برده و بهایشان  
به المسالعه قرار داده بودند  
بنام متاورن بود با مناجزات و مناجزات عمر من دو باره تعیین نمود (و غیر)  
بشماری که بعضی طالب جبروت بودند و با انتخاب اعلی حضرت بهایشان

از آن مریدان در آرشیر مشتمل شده - تا در پیشگاه گلکامین - اشکات  
بهایشانیکه ناظر بنایا بودند دان

هست. پانتهای مخالفت میورزیدند. و بدین سبب کشکن شویبی بین فرستین در  
 میان برد تا آنکه این کشکن و مشایره بخراسان هم سرایت نمود و طرفین در این  
 خطه نیز برنای تبلیغات و تحریکات را بر علیه هدیهگر گذاشتند  
 البته وضعیت بهائیان را در دوره مشروطیت خوب بخاطر داریم که مشروطه طلبان  
 و مرجعین هر کدام برای ذم و قبح طرف او را بیبهای معرفی میکردند و هر وقت آنها را  
 آنها ساده لوحان را ضریب میداد معرفت کلی در تقویت خرد و ضعف نمودن طرف  
 حامل می نمودند با وجود دستوراتی که آنزمان متوالیا از ساعت هفت تا هشت  
 عبدالبهامیر رسید و بهائیان بتمام منحن بیدلف و از سیاست برکنار بردند  
 روسا و لیدرهای احزاب با اعتواف بعدم دخالت بهائیان در امور مجلس دشمنان  
 خود را باین اسم معرفی می نمودند خلاصه در دوره مشروطیت بسیار از نفوس از  
 طرفین مشروطه طلب و مرجع با هم بیبهای گشته شدند در صورتیکه در ایشان از این  
 امر خبر نداشت حتی با امر بهائیان دشمنی هم داشتند  
 و از طرف دیگر دشمنان امر بهائیان با اقتضای وقت و محل افراد بهائیان را با هم  
 مشروطه طلب و مرجع معرفی میکردند و با بیواسطه و ساطل مغالطه را بران آنها  
 فراهم می ساختند و این رویه برای آن برد که قضیه مذهبی در انظار مایعری  
 دولت جلوه نماید و خرن بهائیان با ایمان گردد کسانی که از این ایام دور  
 مشروطیت را بخاطر دارند میدانند بهائیان گرفتار بده خدمات و بیبهای گزیدند  
 و چگونه میدان نداشت و تاز برای اعدای او  
 ایندفعه نیز که مسئله اساس مملکت در بین برد و میاورین میدان نداشتند

آنچه دیگر مرفع مناسب بدست داشتن امر بهائیان افتاد و بدینجهت دو مرکز  
 ایران و ولایات بهائیان بار دیگر دستخوش اغواش ازباب سیاست و بندگی  
 ازباب عمامه گردیدند و این فتنه در خراسان بیشتر از همه جایگرفتند و  
 بخواهران یکی از مراکز مهم طلبیه و چون زوال انتشار خود را در نظر  
 پیشرفت امر بهائیان میدانستند برادیت این بخش مطلقاً بار دیگر قیام نمودند  
 تا آنرا اریل حمل یعنی قبل از عید نوروز مفیدین انتشار دادند که بهائیان  
 مشروطه نمیخواهند و طالب جمہوریت میباشند و باید آنها را از مشیت خراسان  
 برطرف و مقتدران از این دسیسه این برین بجزن طلبیه قتل با شادان  
 و برندگان جمہوریت قلیل العدد و باسانی منہم خراشدند بنابراین باید تلاش  
 گاه و گریزه را بر سر مطلق بهائیان بخورد سازند و جسی از بهائیان کشته  
 و بجای دوره ناصرالدین شاد تجدید شود لکن چنانچه در قیام بیاید ایندند  
 بمطارتند و بخردشان هم مطلق شد که در قرن بیستم مردم زیر بار کول خور  
 کمتر میروند تا چه رسد بانکه از بیای دولت استعدادهای مختلفه

نه نظر بانکه اماکن مقدسه در عتبات عالیات در حین تصرف ارواشریان  
 فزاری است عید گرفتن برای مسلمین حرام است و باید در غرض مانند ایام  
 عاشورا عزا دار باشد " - عطائی که رقیب او بودند در مقابل چنین انتشار  
 دادند که اول عید نوروز مطالب با نزدیم شبان و نیم ترکد حضرت حجت این  
 الحسن است و چون بهائیان مدعی ظهور حجت میباشند امیرتوابع عید مسلمانان  
 را از بین ببرند لذا مسلمین باید بر خلاف رای خالص عید را از سالیهای  
 گذشته بهتر بگیرند

آثار خالص با این انتشار از میدان در نرفت بلکه اعلان داد که پانزدهم  
 شبان مطالب با روز دوم عید نوروز است روز دهم گرفتن بهمن عید  
 ندارد رقیبان او مجددا انتشار دادند که علت اصرار خالص در اینگونه یمن  
 اول عید یعنی ۱۴ شبان عید گرفته نمرد مبنی بر این است که در اینروز  
 رئیس بهائیان رحلت نموده است زیرا در ستون ترفیحات تحریم نوشته پس  
 " روز ۱۴ شبان .... خلیفه عباس وفات نموده است " - البته  
 فارشین معتقد از تبسم سخن داری نغراهند فرمود که عوام قرین علیها حسد  
 رواج داشت که خلیفه عباس را با عباس افندی و حیم بهائیان چنانکه برانست  
 یکی جلوه دهند و حال آنکه بین آنها اختلاف هزار سال اختلاف مدت است

بدین ترتیب مدعیان خالص توانستند مردم را بطرف خود جلب کنند و  
 او را خنثی سازند چنانچه شبان چندی اول سال و پانزدهم شبان در  
 جوامع مشطن فراموش نمودند و تمام این مصادقات طرز رفتار بهائیان

که وجه الصالحه راقع میگردد بدست

مخفی روحانی که عزائب و خبیثه اینده سایرین را استقباط میسرند آنگاه گفتند

را برای مذاکره نزد امیر لشکر فرستاد \*

امیر لشکر بعد از استماع مطالب گلکانی اطمینان حاصل داد که از تسلط در

تغرض اشرا و جلوگیری خواهد نمود لکن متذکرین بطوری زمینده و حاضر کرده بودند

که قسمتی از نفعده های آنها عیلمند

ابتداء بطور مخفی بروستی اصناف و بازارها دستور دادند که تا میسرانند

در شب چراغان بی احترامی و توهین با امر بهائیان ننمایند و از هرگونه مزاحمت

نسبت با افراد بهائیان خرید داری ننمایند

بالاخره شب بیست و فرارسید و چراغانی مطلق شروع شد مردم در محالها و محال

نمودند و اشخاص عظیم العالی غایبین را وادار سب و لعن میگردند و هر کرا و سب

ولکن خود داری میگرد. مورد زجر و اذیت آنها راقع میگردد و همیشه با سب عیلمند

افندی تهیه نمودند با سب و رسم نحاش میفرمودند و مردم کف زده طلبه میگردند

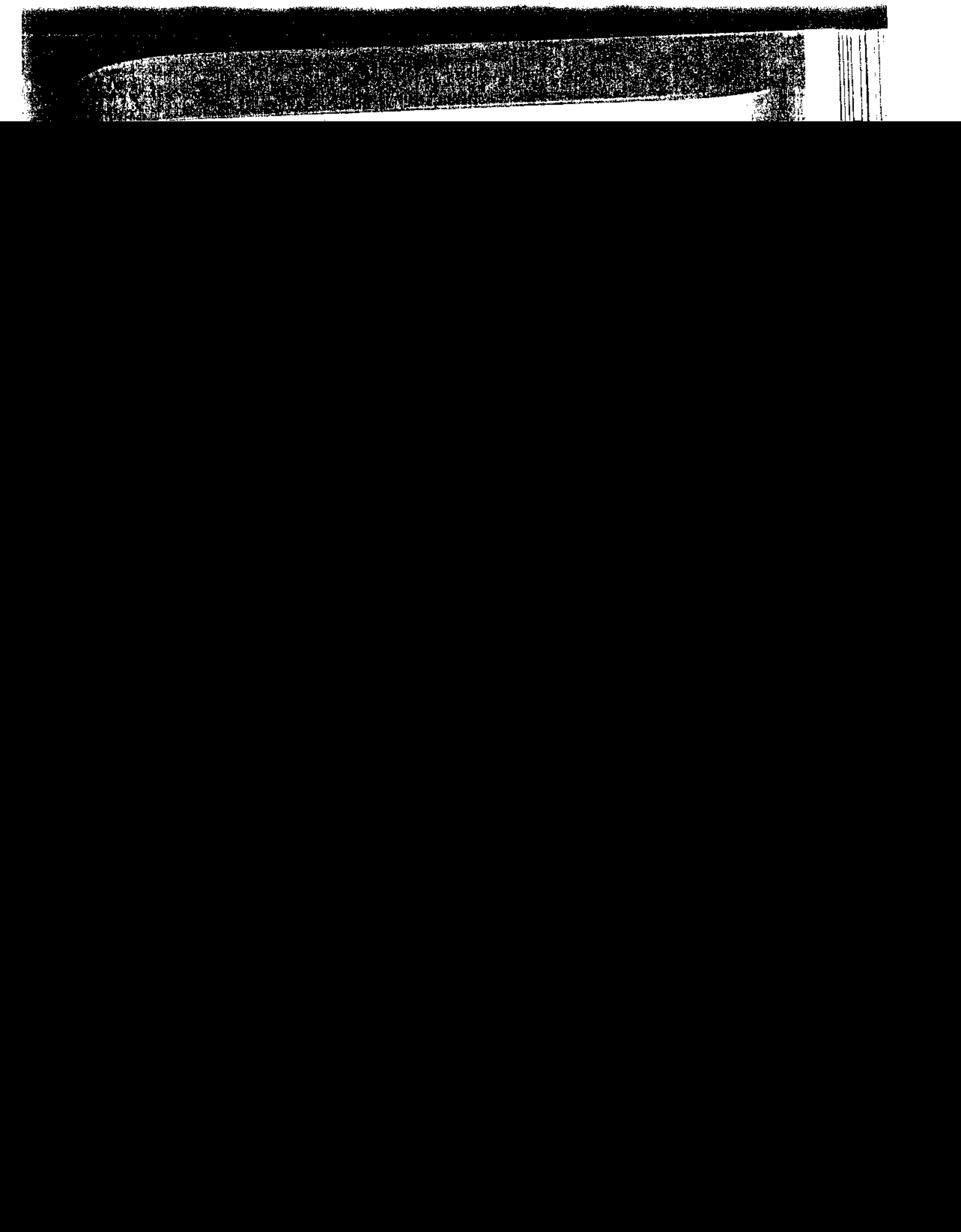
شب دیگر بر حسب دعوت علماء مردم در دو صحن و مسجد گردشاد اجتماع نمودند

و با سب و رسم نسبت با امر بهائیان کلمات رکبک بر زبان میروانند بگر از عیلمند

که پسر ملك المستقرین (گروسلطان التواخلمین نام) و از هند شان شافعی بپرس

در حالیکه آقای خالص در صدر مجلسی نشسته بود اندر گویند گروسلطان در مساجد

\* - معتمد فرمانده لشکر شری است که سرتیب حسن آیتخان غوثی است  
برودات.



کتابخانه مخطوطاتی آثار امری ایران  
شماره ۱۳۲ برنج

بنا را نظریه نموده بنا سازان دیگر بنا را برهه اند امروز وضعیت بندری خلر تان  
از اعنای مغل آقاییان گلکانی - میرزا عزیزالله خان خراسانی -  
میرزا محمد خان ناسم کیسیان - عسکری - عزیزالله خان فتحی - میرزا حسن  
بازو فندقیانستند منزل خراسانی جمع شده در باره تکلیف احیا ممریت  
راحتی دیگر نایب امیر - میرزا بزرگ خان مشرفی - آقا میرزا حسن  
باشید و حسین براسطه دوزی محل نخرانستند حاضر شدند تعیین مذاکرات  
در اینست که آقای گلکانی مبددا حضور امیر لشکر رسیده در باره خنک بهائیان  
بگفته نماید چون گلکانی وضعیت را بران امیر لشکر بیان نکرده مشارالیه  
مقتضای الطینان داد که وسایل راحتی بهائیان را فراهم نکرده ساعت  
باز روز طرف صبح جمعی از دکاندارهای بالانخیابان میرزا محمد علی ولست ملا  
بوده فتنی را که از بهائیان مشیم مشید ببرد بیچنگ آورده بعد کشتن بنای زمین  
را نداشتند و چنانچه مأمورین نظیبه نمی رسیدند جان بدر نمیبرد خلاصه مأمورین  
را از چنگ آنها خلاص و یاد رشک دارالشنای نظیبه از انجا فرار دادند  
براین گیردار غلام الله خان غزنوی مریم میرزا احد قاشی که مستقیم اداره  
لشکری بزد قبل از رسیدن مأمورین نظیبه میخواست میرزا احد علی را مسانست  
کند جمعیت باو هم برداشته بندری زدند که مدتی میپوشد در سرینخانه  
لشکر مطالبه نماید متارن همین زمان یک نفر از قزاقباش که بهائیان بسوز  
در با این خیابان بسختی ضروب شد  
چون امیر لشکر و نظیبه بر خبری امر از اطلاع یافتند در راه جلگه کوه برآمدند



فت. نفر از روسان جمعیت را دستگیر نمودند. بر اثر این تمام دکاندارهای  
 بالاخیابان و پایین خیابان تحویل نموده دکانها را بستند و جمعیت زیادی در  
 دو مسجد و صحن مجتمع و سوزندگان و روسان آنها منزل آنها را زدند که یکسری  
 از محرکین عمده این فتنه بودند و رفتند. در این بین امیر لشکر با عده نظام  
 وارد صحن گردیده اعلان نمود که از تجاوزات اشوار با شدت جلوگیری نموده  
 و مرتکبین را مجازات خواهد کرد. سپس مردم را مشغول نمود.

با اینجهت چند روزی فتنه شرابید. لکن بواسطه تعریف اشوار اطفال در مدارس  
 بخواندن شعرهای توحید آمیز و وطن و لحن نسبت با سر بهائی مشغول بودند  
 آقای خالص و ملک المحققین چون از گرفتاری هفت نفر  
 روسای محرك فتنه اطلاع یافتند با اصرار و خواهش امیر لشکر را رادار نمودند  
 که آنها را مستغنی سازد.

دو چهارم عید شیر نسبت آرام بود لکن در منتهی الیه پایین خیابان  
 جمعیت اشوار جلوسدگان حاجی محمد طاهر کرمانی کوزه فروش اجتماع نموده  
 او را از دکان بیرون کشیدند که بقتل برسانند در این بین یک نفر بنام حسن  
 بمحل نظریه وارد و حاجی را با جمعیتی که بیشتر از همه حرارت بیخج دادند  
 بکسیارهای پایین خیابان جلب نمودند.

حاجی محمد طاهر ابتدا در این بین در شهرهای ایران سیار و در تبریز را پس  
 مرحوم حاجی میرزا محمد علی مرحوم حدیق امر مبارک را نموده از دور میزدند  
 کشید و بکسی بی بر داشت و در این ارشاد در مشهد دکان کوزه فروش داشت

باری در کمیسار با جمعیت را متصرفان نرسد با استنطاق او میبرد از آن چون شرایط  
 نشی نمیبرد حاجی با کمال رشادت با تمام دل و برهان بر حقیقت این امر  
 میبرد از بالاخره باسی آنکه میخواستند از تشریح اشرار مشرفان معیوس  
 باشند و چهل و یک روز در حبس نگاه داشتند و در این مدت شلغین بن شورش  
 راجه او را اطلاع دادند و دارائی او را تصرف پذیرفتن دادند تا آنکه در امر  
 عدت و دوندگی گلکانی مستخلص گردید بشود آنکه در مشهد نماز و با ایشراسته  
 و مشهد خان و بطرف طهران و همیار گردید

مان روز عزت الله خان مشرف پسر نوح الله خان عکاس از جزیانان بهائی  
 در عکاسخانه خود واقع در کوچه چهار باغ مشرفل برد پینه دوزی که نزدیک  
 خانه او دکان داشت وارد و بعد از گفتن بسیار پهلوی انجیران و با  
 رفتن مجری نرسد آزان نظیبه بر افسر و خدا بکاسانه وارد و هر دو را به  
 لبه جلب نمود در این بین مردم اطلاع یافته و پندجاه نیز از ارادن را اشرار  
 با طرفداری از ضارب بنظمیه رفتند و هر گوی شهادت دادند که عزت الله نسبت  
 بیانت اسلام بی احترامی کرده است مأمورین نظیبه انجیران هیئده سائده و  
 ساعت شریف نمودند و ضارب را متعرض نمودند و عزت الله خان متعجب  
 از خدمه جراحی پهلوی بود

همان تعرضات درد مضدین را دوام نیکرد و میخواستند تمام بهائیان را تسلیم  
 می نمایند و چون دیدن اسارت لنگر و نظیبه در اجرائی نتوان آنها را دست  
 کشید انبوهی دیگر بکار برده دستور دادند که مردم عیالشان متعجب آرم

ناخود چاره دیگری اندیشند

شم حمل شب نامه من بضمین ذیل در منزل امیر لشکر انداختند - « ما  
تزار نفوس و بهائیان مرزوف را ( اساسی تمام را تکلیف ببردند ) در همین  
روز بقتل خواهیم رسانید شما هم اگر با آنها مساعدت نمائید اول خردستان  
کشته شدن خواهید - » چون امیر لشکر میدانست با آنا زاده و طالبین  
من طرف میباشد و اینها با خود همه ستیای معتقد مقتدری مانند  
میرزا شیخ الرئیس و کیل سبزرار و ملک الدین کوه باسر خالص بر علیه  
ای تقیام نمرد است دارند اینقدر ترمید و تسلیم شد

امیر لشکر شخصاً بحضور حاجی آقا حسین قبی رفته رسماً اعلان داد که من  
باید بهائیان را خواهد داد و آنها متعزیر نگردد

شم حمل سلطان احمد خان قلعه بیگی با امیر لشکر بکسیارای بالاخرایان  
را امر باضار گلکانی نبرد و او را امیر لشکر و ایلطان محمد آقا حسین  
کسیار را ابلاغ کرد چون گلکانی حاضر شد سلطان محمد آقا حسین  
را با او ابلاغ کرد :

ای امیر لشکر بطور خصوص و در ستانه فرمودند : شما ابلاغ کنم مرتجع  
ملوک است خردم را هم تهدید بشنود کرده اند پیش از این سرحدت ابا و  
را نهدند لازم است تمام بهائیان از این ساعت تا ازل آنتاب فرود  
آنان شرد زیرا مقصد جریان نهد کرده اند که بکک طهارت سیزده  
چیز تمام نغزده متاثر و اغارت و اقتاد را هر کس از این بانست

نشانند چون مشایخ مذهب و تصبیحات جاهلید است من چندان اطمنان  
براد نظام بهم ندادم و شاید نظامی نیز بر طایفه دشمن من رفتار کند بهم  
است شمشیر را عزای کنید خانه طارا قرار میگذارم ازلی خیال را طافان را بس  
شما طان غیر معروف انتتال دهید «

سابق شوال کرد مدت این تبعید چند روز و چند ماه است ؟  
بشنید « تا وقتی که قنایای جبهه بیت خاتمه یابد و آرامش کاملاً بر  
آید و مقتضیات بمن اجازه مساعدت بدت فرموده اند «

سابقین امریه گلکانی شبانه وسایل حرکت خود را فراهم نمود و ضمناً پرسید  
بجایمانی با حیا اختار کرد که محتزاطاعت او امر حکومت باید اعتبار معروف  
روزن از شهر خارج شوند و از خانواده های خرد منگتن باشند که اسارت لشکر  
شانبار ابر عهده گرفته است

سابقین اختار جمعی از بهائیان بخلاف سبزواری و اطراف مشهد بودند  
موسسه حرکت نمودند

سابقین افنا مبلغ امرالد آقای میرزا یوسف خان ثابت وجدانی بنشبت راز  
خیال برف در منزل گلکانی آمد لکن کسیرا در آن منزل نیاست لذا بیچاره دیگر  
جده نموده و درین راه مرید سبزواری واقع گردید و در منزل او باب شهریار  
گلکانی ملاقات نموده قرار بر این گذاشتند که هر دو شهر را ترک گیرند

سابقین روز دیگر ۹ عید باشد دیگر بخلاف سبزواری بسیار گردیدند

سابقین اجای فراری اهل و عیال خود را قبلاً بمنزل دیگر انتتال دادند

و نسبت آنها همین مرتبه است متراویان بسیار اشکال بود زیرا هیچکدام نتوانستند  
نهی به بینند و برخی جوشت بازار آمدن نداشتند و نمیتوانستند از پرل  
رنگ استفاده نمایند

ملوک روز سینه، مرعده رسید که مفیدین خیال شوخا را داشتند لکن باران  
انبار از اجرای خیالاتان باز داشت و جمعیت نتوانست در مساب  
نمایند

رفته رفته بشفاظ دیگر خراسان سرایت نمود اینا نچه در تاریخ قسما بیاید  
در ایندند بهائیان با ریالت و مشامات مربوطه عرایض تنظیمه میدادند  
در برتهای مفضل محفل مرکزی طهران را از مجاری امور اختیار میدادند  
همی نیز از سبزووار مرتباً مراعات اطلاع میداد لکن اقدامات محفل مرکزی  
است عاجلاً ترتیب اثر میدادند

با اجازه امارت لشکر با نردیم حلی گلکانی پیشه مراجعت نمود و امیران  
اطاعتیک نیز متوجه رعایت حکمت من بعد مراجعت نمودند اما وقت  
ناموش نشده بود و در مصابح درازین او روزه خوانتها با بازار سپر لکن را  
شد و ارباب فساد و دشمنان خود را بشوار سابق متهم نموده از آنها  
بکشیدند در هشتمین اوان شلاموقا نام شعریات یزدی را کذا از بهائیان  
ممنوعی بر گرفته مضروب و مدتی در محبس آستانه ترتیب نمودند  
و واجب کرد چندی زودی بیاد سبز لکن گرفتند و چون بعد از این تس  
اگر در محبس شد منزل خود را مبداء اختیار دیدند

در فون گفته شد آن فتنه بتنام نفاط خراسان سرایت نمود من چنانکه  
 پیش حدیث . روز سیزده عید ریگانه هجرم عام کرده عدد از بهایان را  
 در بعد از وارد نمودن مدینه زیاد تسلیم حکومت مثل نمودند و مدحت این  
 من اجسوس بودند و در محبس مرود اذیت و ایذا واقع گردیدند در نظیره  
 و نوا چند نفر از بهایان مجبور به هجرت گشتند و عدد برای تقاسم  
 به بهار شد

۱۱ حمل در عرشین فتنه بریافت و لباره در عدد مثل بهایان برآورد  
 در آنروز مرحوم شیخ عبدالعزیز مدین الطلما داماد و همسیره زاده مرحوم  
 این که برای انجام امور شخصی از شعیب آباد بعرضین آمده بود مرود علی  
 واقع شد عیاسطی نام نوکر حاجی رئیس التجار باین نفر کشید و وارد مثل  
 با او شده عامه او را بگردن انداخته سر چهار سو آوردند و در حضور  
 بیت تکلیف سب و لعن میکنند لکن اشمرحوم ایواستنکاف نرسد و تبری نام  
 شدند جمعیت دو هزار نفری او را احاطه و مرکبی برای خراب شدن استکی بساز  
 بودند تا بدین قطعه قطعه شد و اشیایش غارت گردید بعد نعت او را در  
 باغ فرسخ کشیده بیرون شهر بردند که طسه آتش سازند لکن حاجی شیخ بعد  
 من مجتهد مثل آدم خود را فرستاده از سوزاندن جسد مانع گردید با الاغسره  
 مانع از دفن او شده چند روز در رودخانه انداختند و برگشتند

بیت رقت رکن اعظم بسر رکن الدوله بقرانست از اشرا و جلیوگیری گت  
 بر نرسد جسد را کنار رودخانه در باغ گلشن دفن نمایند این شهید بزرگوار

از کمالات صوری و منثور ستارالبتان برد و اطلاعات کانی از آیات و  
طاعت و استدالات امری داشت و دارای نیت ظالمان و شهامت ایمانی بود  
حکومت بعد از وقوع این فتنه چند نفر از اعیان برای حفظ او را از اعدای خویش  
من نگاهداشت و بعد از آنکه فتنه تسکین یافت مرخص نمود

شماره این احوال چنانچه ضمن تاریخ حار - نامت بیاید شیخ عبدالکریم  
بایکی اشعار و رجاله و ادور خود جمع و بر اعیان نامت جمع نمود بهائیان  
بعد از اطلاع حاصل و قبلاً فراری و منزوی شدند و بعضی بگرومها و بیابانها  
فرار نمودند و با انزور عیان مدتها در آن آبادی بسر بردند لذا شیخ دست  
طالبی مراجعت بمتفرخورد - بایک نمود

در فرجهان نیز فتنه بروز کرد لکن چون تمام بهائیان منقضی شدند رجاله  
زودتر متفرق گردید

در فیشابور اشعار بسبب و لسن اکتفا نمودند و غافلانه زودتر رفع گردید  
در قونق (دوغ آباد) مرجوم فروغی و سایر اعیان نیز تحت مضیقہ وارد شدند  
در سیزوار اشعار یک نفر از بهائیان را مضروب نموده و بتضیقہ تعویذ دادند  
و مدتی تحت شرفیف نگاه داشتند

از بیرونند میرزا محمد علی دلال یزدی خردسته و محرک اشعار جمیعت دور  
خود جمع نمود اشعار بیخانه بهائیان همین نمودند و مدینه وارد ساختند  
و بعضی را مضروب نمودند و فتنه بسز چاه و زیرک و جاهای دیگر نیز سرایت  
نمود در بیرونند آتش فتنه زودتر تسکین یافت یعنی بهائیان با امن

سلطنت نظم و ضبط با مارت لشکر عرض حال فرموده و بفرمای نظامی محل بنام  
امور شرکت المکت میرزا احمد علی دلائل ترقیف و جبه نمود و فتنه  
و تضییع رفایح مذکوره در جای خود بیاید

روزی فتنه در تمام نقاط خراسان شیوع نمود و بهائیان منظم غیر از فساد  
نموده نداشتند کار بدرجهی سخت شد که اشرار با اطفال هم مدغم و اذیت  
نموده چنانچه در مشهد آقا میرزا علی اکبر نجل بطویل مرحوم شیخ علی اکبر را  
مخبر از مدرسه مضروب ساختند و باینجهت محفل روحانی مجبور شد پسران  
مدرسه را بپلهران بفرستد در بعضی از مدارس ناظمین مدرسه بدین علت و  
باید اطفال بهائیان را صرف مکتب ساختند و بدینجهت اطفال بهائیان مدتی از رفتن  
به مدرسه خود داری کردند

لشکر برای عرایض بهائیان و اطفال محفل مرکزی از طریقان با مارت لشکر  
مطوری رسید که از فساد و فتنه جلوگیری نموده اشرار را سر جای خود برسانند  
تقریباً از اول شهریور بمیزدی در اوضاع حاصل و مهاجرین حاضر و ثابت و بینه  
باید نقاط با و طان خود مراجعت نمودند

بنازمینه فساد همواره مستعد بزد و مردم بیم ضوفاش بنید سیرفت  
در سوزار قویب دو هزار نفر جمعیت خراسانند مسافرخانه (خلیفة الله س)  
ببائیان را غراب کنند و اگر جلوگیری آقای شریحمدار نبرد خون چاق و در فتنه  
بنا حاجی مزمور ضعیفین رئیس نظریه و نصرت لشکر جلو بنشیند و اگر فتنه  
بنا حاکمیت محل در اینصورت برای مساعدت از بهائیان طلب نموده بدهین



است که ندادند و فتنه بدون مساعدت او هم رفع شد  
 روز ۱۹ - ۲۱ رمضان رسید فساد بزرگی در مشهد برپا شد لذا بهائیان در روزهای  
 شانزدهم خرداد قدم به بیرون نگذاشتند میرزا حسن تنگنار واکه از بهائیان بود در باغین  
 بهایان مشرب نمودند و به موجب تئانی مبین علیا سرچرته غلامحسین تپلیس  
 به اداره لشکری اشراج گردید سپس اشراج ماکولات زهری در بازار و سایر  
 رفته و این عمل را بهائیان نسبت دادند و به تمام وسائل تشییع نمودند  
 که فتنه‌اش بلند نمایند

چون محفل روحانی قنایای تازه را شنیدند آشوب جدید میدید مراغب را میدادند  
 محفل مرکزی را بمرت داد و محفل مرکزی مشایخات مریوط را از حقیقت امر مطلع  
 کردند ایندفعه اراسر اکید قطعی از طهران بمشهد میفرستادند و فساد  
 را بر گردید چون مقدمات دیدند اگر من بعد آن متصرف بهائیان بشوند باید با  
 ترتیب فتنه بهلری طرف شوند این بود که میدان را خالی کردند

امنیّت کامل و وفایهیت واقعی و قتی بر بهائیان چیره گشتند که دولت پس از  
 اشیاء قتل قورسزل امریکا با اقدامات جدی مبادرت نمود و ریشه فساد را در هر  
 یک دید از بیخ و بن برانداخت

سال بعد از این واقعه یعنی در ماه شعبان سنه ۱۳۴۳ مردم مشهد فتنه  
 اندروز چراغان مشغلی نمودند و ارباب فتنه و فساد زمینده فتنه و آشوب  
 کرده بودند لکن در این وقت سرعیب بیانمحمد خان امیر لشکر بود و بهائیان  
 بودند طای اشراج اعتنائش نداشت و به علاوه بهائیان شرف و ریشی در دل  
 مردم انداخته بود که در مردن ارکس را با رای بسارت فتنه نمودند

(( دو منظره از رتاج سنه ۱۷۴۷ ))

قصه او مکتوب است که در این مکتوب خیراتیه آبان در آن است

رتاج آنکه آتاشدهی حسین در اثر همین رتاج با منتظرین خود در میان آبان راهبسترت  
روزه و حالید نیز در آن بلك انعامت دارد

..... فردای آنروز پیشان از طاع مشرب برهم خورد که هر یکگونه بختسوزی  
بر دست نمیآید از هیبت تشریف یا صاحب الزمان زمین بلرزد میآید  
اجاب در نقل جمع شدن و اهل و عیال خود را در زمین بال شرف کردند بعض  
است اهل و عیال خود را گرفته از شهر بیرون رفتند بعضی در خانه طای افراسان  
مانده شدند این چنینترین از همه بن دست و پا ترسیدیم از خانه شرف بیرون  
ماندم و بلك منت عیال و اطفال خود و بزرگ را بدو خود جمع کردم  
امریناجات و آیات برداشتیم مصلحه شده بد شده از اشراو میآمدند در  
تقریباً هر ده شده در هزار نومه هزار نفر من پیشان شرف بر کردند  
نوشه در بدن خود نمیبردند هر چه در حرارت اشراو بودند سرنگ  
باجات این منت حرمت بدرگاه احدیت بودیم و منت بیان عزیزت قسم مسکنت  
روز و در شب بلك لفته هزار بلك حرمت آب از گلری خرویش از مایه برودت

عین مکتوب در آرشو منقل شده مشهور است

این امانت منبرگ

آه آه چه هنگامه است و چه محنتی بر پا گردید از احباب چندی دستگیر شدند  
و کنت هم خریدند ولی گفته و مبروح کسی نشد و بیاولی هم نشد و عرفیت بیست  
نکردند ( یعنی اشرا را مرفق نشدند - نگارنده ) تا اینکه قدری شهر آوردند  
شد و قدری اضطراب کتس

تا آنکه روزی دیدیم در میانه شهر همه بر پاست شرابان کردیم چه خیر است نشدند  
بابی شامیات بر خرما و آب نبات بکار بردند و زبرد ست و پای ...  
میان از آن هر کس بر میدارد و میخورد فزونی میبیرد و دیگر در میان ستان  
شام بکار بردند هر کس آب بخورد میبیرد ستان هاست شد و مردم دیگر  
آب نبات و شیرینی نمیخریدند و نمیخوردند آب انباری در مطبخ سراب نیاید  
چه برده بردند و ریخته بودند در میان آب که همه ما حیوان مرده بودند یا اینکه  
از خارج ماشی مرده آورده بودند در میان آب انبار ریخته بودند هر کس میآید  
نگاه میکردند - غرض هایبری عطیسی بریاعد تقریباً تا بیست روز بعد احزاب  
از نظیره جلیله شد که این مسئله خرما و غیره تقریباً شد است اصلیت ندارد  
تا اینکه همه قدری خرابیده . . . . . حکومت مشهد هم متضرر با بر است

( امارت لنگر - نگارنده ) انهم بواسطه جنگ و جدال بجنورد ( یعنی با شراکت )  
نگارنده ) سرگرم است و با اینگونه مطالبات ( مطالب - نگارنده ) تضرر دارند  
برند و دیگر آنکه اوضاع امری یکلی منتقل - محافل و مجالس بکلی تعطیل -  
راه معاشرت بندد و بیشتر از احباب متواری - منتظر روحانی بی روزی -  
نفرای بهاشی همه بیچاره - متسوخ شدن کسب و کاسبی . . . . .

در عریضه حقیق ضروری است عنو بشرما شد ز مراظم و ادراك این ذره پیر از این  
نیست ..... حسین خیاط

مکتوب فوق در ۱۴ ذی حجه ۱۳۴۳ یعنی در ماه میم بیروز فتنه سرشته شده است

- پ -

(( شہرت عنونی ))

مستغریه از تاریخ گلکانی

ساعت پنج صبح جمعه دهم بیج حل ۱۳۰۳ ( ۱۳۴۳ - نگارنده ) دبیر نمایین  
( گلکانی ) بیدار شده پیر از فراغت از عبادت و دای مختصری با ساکنین منزل  
نموده برای اینکه امر آقای امیر لنگر را بباشیان شیر مشد اصلاح نماید  
و مناسب تر از منزل رحمتی ندید ( رحمتی اسم تجارتخانه بلندی مقیم شیر  
و عاملین تجارتخانه مزبور کیمرو و شهریار اردشیر میباشد ) زیرا منزل  
شارالیه معروفیت ندانست بعد از آن در منزل مزبور چهار نفر از اشان بهائیان که  
از تربت برای تحویل بدشده آمده بودند اقامت داشتند و فقط بوسیله اطفال  
مزبور مسکن برد عنوم بهائیان را از قضیه مسیری سرد لیدامتر کلا علی الله در این  
میدان مهیب برای مبارزه با نفس اناره قدم گذاشت با طلب تأیید و استقامت او  
بروردگار مجید از درب خیاط خارج شده در حین عبور نایب عثمان و یوه رامنج

x - تاریخچه مزبور نزد غره آقای گلکانی است .

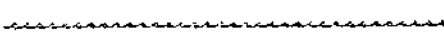
نمود که از خانواده او و شهیدزادگان قزاقانی چند روزی در منزلش پذیرا شد  
 نماید و با کمال سرعت از بیخ و خم های کوچه عبور و بنامی تبرستان سراب  
 وارد کوچه شده داخل منزل رحمتی میبرد ساکنین منزل از ورود بیخروج دبیر  
 همایون مضطرب نمیدیدند و مایلند زودتر مسبری شوند که چه قضیه رخ داده است  
 دبیر همایون اطفال را بیدار کرده و بدست هر کدام رقیه که شرح ذیل در آن مرسوم  
 بود (حسب الامر آقای امیر لشکر بقریبت برای مدت غیر مطرومی از شهر خارج  
 شوید خود من هم الساعة مسمم حرکتیم) داد و بنقاط مختلفه شهر روانه نمود که  
 بیپاشیان معروف برسانند.

بعین زمان محمود خان سنگری نیز ابلاغ شد که فوراً آقایان عظیم الاسلام رسید احمد  
 و میرزا محمود و دو نفر دیگر ساکنین منزل خود را از شهر خارج نماید بواسطه  
 مهدی حسین خیاط بیپاشیان معروف یا این خیابان ابلاغ داده شد که عسریه  
 زودتر بخارج شهر بروند بنا به ابلاغ و رضاعتن خان نیز ابلاغ داده شد که  
 از شهر خارج شوند یاد در محل غیر معروفی توقف نمایند نزدیک ظهر همان روز  
 دبیر همایون از انجام وظیفه مهله خود فراغت حاصل نموده برای مدتی است  
 خود در مدت مهاجرت سبزوار را بچندین ملاحظه بهتر از دنات اطراف شهر دانست  
 برای مسافرت درشکه کرایه کرده که صبح روز بیست حرکت کند

نایب حسن خان ویره وارد ولی شرف العاده گشته و مکر است بیپاشیان را نسبت  
 احاطه کرده اظهار کرد حالات روحیه کاتبی که در تاتار من هستند ابطافه نمودند  
 که خانواده شاد را نبیا عرفت نماید بعد از تبادل افکار مختصری توان بر این زمین

اخراجات شهیدزادگان قویانی و خانواده دبیرهای این عمو ماد و کورچه گرنه  
 زن عماد دیران که فضلا خالی از سکنه است بروند و برای اینکه مشد بس  
 همس تفتله مزبور را پیدا نکنند متعنی تیره لوازمات برای رفع احتیاج باشند  
 یاوند از منازل سایر بهائیان هم بهمین ملاحظه اقتضات است نایب حسن  
 آن ویژه متعبدند که از نقاط مختلفه لوازمات آنها را تهیه میکند  
 ساعت دو بعد از ظهر از تمام نقاط شهر اطلاع رسید که بهائیان بعضی حرکت  
 کرده و برخی متعمم عزیمتند در این ساعت مریب که شرفیت ظلم و آخرین چیزی  
 در این شهر متعمم عزیمت کرده و برای اطلاع نارعد و بغداد مستجاب گویا  
 دروازه شهر خان میشوند و مردند بکدام سمت توجه کنند که چهار خان  
 ریلیه نشوند آء مظلومانه عیالات بی سر و سامان آنها بلند  
 اما باجرین از مشهد چند نفری توکل علی الله است عشق آباد روانه شدند  
 چند نفری بامید مسافرت بشهر در دعات دو فرسخی توقف میکنند چند نفری  
 بواسطه عدم وسیله حرکت توقف در شهر را بطور مخفی املح میدانند چند نیز از  
 طریق طهران عزیمت میکنند و عده کثیری هم که در بازار مشغول بکسب برزند  
 دکان شاربسته بنقاط مختلفه مخفی میشوند  
 ساعت سه بعد از ظهر خیر رسید که مسافر تازه از طهران برای بهائیان روانه  
 بکره بمنزل دبیرهای این رفته و چون وضعیت منزل را دگرگون دیده اشیا غرضی  
 را آنجا گذارده بی بازار رفته است  
 مسافر محترم آقای میرزا یوسفخان ثابت وجدانی بزد که بر حسب درخواست

مختل روحانی مشهد و تصویب مختل شد سرور حانی مرکزین طهران برای تبلیغ اوس  
 بهائی بشهد آمده است بایشان اطلاع داده شد که شب را بمنزل شهریار  
 فرزند بیابند  
 این مسافر مستقرم نظایای مشهد را در نینابور شنیده و چند روزی آنجا تصرف میکند  
 بعد از وصول تلگراف علی اف بتیارتنازیه خورد در امنیت شهر مشارالیه نیز  
 بامید اینکه امنیت حاصل و نگرانی خامرتفع شده حرکت میکند..... انتہی



صورت عریضه مختل روحانی مشهد بشرمانده کل قزاق ایـــــران  
 (( اعطی حضرت پهلوی خدا لاله ملکه ))

x

۱۵ برج خرداد ۱۳۰۲ ( ۱۳۰۲ - ۱۳۰۳ )

۱۳۰۲/۳

طهران

مقام منبع بندگان حضرت اشرف آتای سردار سپه فرمانده کل قزاق است

تشمس

از اول حمل امنیت از یکده اشغالی که تصمیمشان ایرانی بودن و گنجانشان  
 عدم مداخله در امور سیاسی و تشیقات خارجی است سلب شده با تعدین با اختتام  
 مخصر بندگان حضرت اشرف در بسط امنیت عمومی و باریتین قلعی براینکه

x- در آرشیر مختل مشهد مشهور است .

انات یومیه از عرض مبارک میگذرد جای حیرت است که آیات و امر مبارک  
 ناده امنیت محل تأمل برده و یاد اجزای آن تصور شده تاکنون ندیده کسب و  
 ز خود ارتک و جلای وطن اختیار نموده اند بعضی در منازل خود منشی میباشند  
 تکالیف مشهور تربیت و فوجان و تشریح و بیرون و جزوار و فواء ترابح و غیر  
 شترین وقت را بمقتل و غارت جوی نموده در مشد چند نفر مشروب و یک نفر سبزی  
 و نیز یک نفر مقتول تربیت چهار نفر محبوس بیرون چند خانه غارت و بعضی  
 برون شده اند یقین است که ادامه اینحال در عهد زمامداری حضرت اشرف تأسیس  
 این کشور شد پس که با عزم آهنین کلیه مقصدین و شنیدین را قتل و قتل فرمودند  
 غیر ممکن ( در صورتی که غیر ممکن نبود چون تعیین شده و فصل یا خبر مسلم ما قبل  
 منحن نبود نگارنده " غیر ممکن " نوشت )

حضرت اشرفا اطفال سفیر در دوره بربریت از هر گونه تعرضی متون برداشتند  
 در مشد اطفال قدرت خروج از منزل برای رفتن ب مدرسه ندارند  
 حضرت اشرفا آیا و تاریخ مزبور برای وقت قلب مبارک و عتق و تعیین بنظر مسلمان  
 کافی نیست؟ آیا وقت آن نرسیده که بایک اراده خلل ناپذیری یک مشت مشریمان  
 آزاره کوه و بیابان را بمحرم مبارک مستطبر و دعا گرفتار نمایند؟

منشی محفل - دبیر شایسته ( گلکانی - نگارنده )

— ۵۵ ۵۵ —

چنانچه در فوق ملاحظه نمودیم بر خلاف رویداد سابت عرایض بهائیان در پیشگاه سرور  
 سلطنت مورد توجه واقع و احوال اکریده در محفل آنان صادر گردید



مقایسه وضعیت امروز قبل و بعد از

خونشای ۱۳۴۳

قبل از اردیبهشت ۱۳۰۳ یا ۱۵ شعبان ۱۳۴۲ جمعیت بهائی شهید  
 دارای سرو سامان و تشکیلات آنها مرتب و منظم بود مجلس روحانی در منطقه  
 دو مرتبه تشکیل مییافت و با سرور روحانی مشهود و کلیه نشاط خراسان رسیدگی میکرد  
 لجنه کار خدمت و تبلیغ و شوکت خیریه (لجنه مالیه) و مجلس در آن تبلیغ و  
 مجلس مشرفین و محافل ملاقاتی رتبان و نساء و مجلس در مسخران و محافل  
 ضیافت و محفل جوانان دایره و حرکتها با نیام و نوائف خرد مشرفین بودند اسرار  
 تبلیغ پیشترفت سرمنی داشت و نظم امر موضح گردید چیزی که اسباب عبرت  
 و تعجب اشیار گردید این بود که بعد از شهادت شیخ قریانی شهید تمام  
 تشکیلات و مراسات امری بهم شردده و بهائیان متفرق گشته بودند لکن در فاعله  
 ده سال بشدنی امر ترفی کرده که از سابق بیشتر کسب اهمیت نمیده بود  
 مبتدنی و طالبین بشدنی زیاد بود که با و محفل و مبلغ کفایت نمیکرد و بسیاری  
 همین مسئله بود که در ایام شرفنا مبلغ امرالده آقا میرزا یوسف خان ثابت رندان  
 بمشهد وارد شد معنی آید و با بحسب تقابلی محفل بشد محفل روحانی سرگسوزن  
 اعزام داشت.

قبل از عید نوروز در ایام آنجا مجلس خیراتی تشکیل گردید که قریب یکصد پوزینه  
 نفر از طالبین حقیقت از کفیه اجناس و طبقات در آن مشرف داشتند و مرشدان

x مشرف از درسیه محفل که در ارشاد مضمون است

۱۳۴۳

۱۳۴۳

نمودند در آن مجلس التواضع و آثار مبارک تلاوت و نقل شایسته ای برآوردند که در این  
 دوح امری در آن مجلس ملاحظه برد این مسئله را برای تشریح ذکر کردیم تا خوانندگان  
 محترم وضعیت مجلس را ملاحظه آن دوره را قیاس فرمایند.

تذکره کثیری از بهائیان رفت خرد و اسراف عادات امری نسرده و بدون خشکی و است -  
 میگردیدند. نظارت و نظریه امر بهائیان اخبار اسرور و امیدوار و ارباب حد و حد را  
 بجای غم و اندوه ساخته بودند.

چون رفایح قرن الذکر بیان آمد تمام تفکیرات و سرسوات و اجتناعات بهائیان  
 بهم خورد و نسبت اعظم بهائیان فراری و متراوی و منزوی گردیدند در ایام عید  
 رفوان که تمام بهائیان دنیا با سرور و جبر در مجلس مجلل باشکوه جمع بودند نسبت  
 بین بهائیان مشهد آن سری و نه حدیثی و نه سنی و نه مجوسی و جبر داشت. مشکل  
 اینکه در این شهر هرگز بهائیان وجود نداشته است اگر در کوهچه افتخار و نظریه  
 بهم میرسیدند مجبور بودند سلام تنها اکتفا کنند و الا ممکن بود نظر مردم را جلب و  
 مورد حمله و تهاجم و سب و لعن اشرا و واقع گویند. باینجهت نسبت به بیشتر اشرا  
 که در شهر بودند خانه نشین و منزوی گشتند. تا آنکه با انوار و دست  
 بلا با تاجیر مایه بهائیان مرفق شدند از شهادت و نور مردم و زن بران اعتقاد  
 مثل روحانی اخذ و ای نمایند و مثل روحانی را تشکیل دهند.

وضعیت امر در سایر نقاط ایران بنابر یکی در قله همین حال مشهود است  
 مدت شش ماه اول سال را بهائیان مشهد و سایر نقاط ایران گرفتار شوم و عسار  
 اشرا بردند و فقط در شش ماه آخر سال توانستند وضعیت خود را التعمیر کنند و در

گسیخته تشکیرات خرد را بهم پیوسته منظم سازد. تنها نقطه‌ای که علاوه بر بیسوان  
خارات گذاشته ترانست در مورثیت تبلیغی کسب اهمیت نماید سیزوار برده و بنا  
تشویق و حتی و همت مبلغ امیرالاند آقای آذری بهائیان این شهر باشد. مآلات  
میه ناشی شد.

نتایج این بلا یاکه، کماطند رحمة و شاعره من قبل الذباب برد. بزودی ناشر گردید  
و از نافع امری مشرد و کلیه نقاط امری خراسان نسبت به وضعیت قبل از فاش  
بهینتر ترقی کرد. بطوریکه در مشهد و سایر نقاط بهائیان بتاسیس مدارس  
پرداخته و تشکیلات امری خرد را مستحکم ساختند و عدد آنها روز بروز در ترازید  
و مشارف آنها در ترقی و اعتقاد برده و همت و هر کس امروز بهشت خراسان  
سافرت نماید و به وضعیت روحانی و ترقیات ملکوتی بهائیان نظر نماید متعجب  
مارا تصدیق خواند که

- ۲۷ -

(( احاطه بهستندگان بیستم ))

گرچه تاریخ هشتاد ساله ما ( از ابتدای ورود ملا حسین بشیر علی تافریان )  
تا اینجا خاصه من یابد و نتایج بعد از این تاریخ را در مکتوبات بند خوانجه نیست  
لکن بی مناسبت نیست برای تصویر مطالب فوق مستطاب احاطه بهستندگان بیستم را  
خاطر نشان کنیم زیرا امروز دوستان از ضرورتی فوق نگذاشته برده که بهائیان کاتبان  
\* - از دوسریه معقل استخراج گردید

مع عمل خود و بستن کم اساس تشکیلات و مرسات امریه مرفوع گفته و از این جهت  
 لبنان خاطر حاصل نمودند و بدین واسطه توانستند اعانه از کلیه نشاطات  
 مع و مشرف جمع آوری نموده ارسال دارند و در حق منظورین بهایشن جبریم بسرکن  
 مالم نمایند چیزی که باعث تعجب ماست امریه وزارت است و تلگرافات بود که  
 موجب آن تلگرافات مفضل روحانی نیرنما بود و با چگونگیان را برای مشاوره  
 نمودند و مذکور داشتند (رومان اداره) که حساب الامر وزارت چهل و یک تلگرافات  
 با امثال مفضل روحانی و متمسکین به حضرت بهایشن ایفاکبای هیاتین بیاید مشاوره  
 بود پذیرفته نمیگردد لذا مفضل روحانی نسبت خراسان (مشرف) بتسام نشاطات  
 بلخ و د ستور داد مفضل روحانی من بعد خرابی خود را بتفکبای مشاورین با است  
 رسال دارند خرابی آنکه بهایشان نسبت خراسان لوازم رحت عالم بهایشان را  
 واکامله بجا آورده از مهارت و صراحت نسبت بپرادوان کشیده خود بتایید نشود

(( عبور مبلغین از مشرف ))

Bahar  
 Teachers  
 (M.A. 1911)

از ابتدای ظهور تا اواخر ایام حضرت عبدالیهاء مبلغین بهایشن برای تشریح  
 و تبلیغ امر بخراسان و مشرف توجه نموده و بیارغایت حکمت و مستنجات  
 مدتی توقف میفرمودند و این سیر و گردهن مبلغین و توجه آنها با اذن و اجازه  
 ساخت اقد سر بود و متخرج مسافرت آنها از طرف جمعیت یا افراد بهایشان  
 جمع آوری میشد و صورت و شکل منظمی را نداشت

تا آنکه در دوره حضرت ولی امرالذمه این امر تحت نظم و ترتیب مسین قرار گرفت و  
انعام و خط عبور و سیر و همچنین منابع مسافرت آنها از طرف سفن و و حائس مرکزی  
(طهران) تعیین میگردد

امامی میلین کند بشهد توجه نرود ناند ضبط نشده فقط آنچه در خواطر و اذعان  
و اوراق تاریخیه بستائیت مانده است در دسترس ما بود انهم بتحریر اختصار  
و مشهور و محدود مذکور میگردد

جناب ملاحین بشروشی اولین مبلغ است که بفرمان توجه فرمودند

پس جناب قدوس و حاجی سید بهراد کورلائی و شیخ احمد منظم مشاور را

باید ذکر نمائیم مرحوم امیرالذمه الامتی و نجل او ابن امدی و مار میرزا

محمد فروغی و نجل او میرزا محمود فروغی و فانن قاضی نبیل اکبر

و حاجی میرزا عیدر علی و میرزا محمد علی نبیل قاضی و نجل او میرزا احمد

قاضی و آخرند مد علی بیستانی از میلین دوره اولیه و بعضی در دوره

حضرت عبدالیه نیز حیات داشتند و بخدمت امر قائم بودند

در دوره حضرت عبدالیه آقا میرزا معزم (منار) - نیر و سینا - آنا شیخ

محمد علی قاضی داماد و برادرزاده نبیل اکبر - آقا میرزا طراز الله سننری

- آقا میرزا علی اکبر رنسنیانی - میرزا تقی خان قاجار (بهین آفرین) باستان

میرزا نصرالله خان طالقانی (رستگار) - آنا شیخ علی اکبر ترمچانی

شید - آقا میرزا محمد خان پرتوی - کرلائی و نشان شاردی آبادی -

میرزا اندالله امضانی - آنا شید اندالله حسن - میرزا پیرنشان - مکرم

Handwritten notes in the left margin, including the name "Hajji" and other illegible characters.

Handwritten note "BRGA" in the left margin.

میرزازین العابدین - استاد ظن اکبر بنا - میرزاسپیر نبیل زاده - و  
که اغلب این نفوس مبارکه، حالیه در قید حیات نیستند و بقیه کسا  
اسبق در پیشرفت امر ساعی و جانفشانند

اما اواخر آقای میرزا حسن نوش آبادی و آقای میرزا ظن آقای آذری مسافر  
راست در خراسان در سیر و ترقشند و بندهامات مهیه مؤلفند و آقایان میرزا  
حاجی و میرزا حاجی آقای رحمانیان ( سنگری ) نیز در این اواخر سفری  
موان نمودند و نتایج مهیه از مسافرت ایشان حاصل شد

از میلنات معروفه روحانی بشروینی و علویه خانم مدتی در خراسان  
بشد در غیر و گود خریدند مرحوم حاجی امین اردکانی کرار ایشید و سایر  
مافراسان خوبه فرموده است جناب عزیز الله چذاب نیز مسافرتهای تبلیغی  
در خراسان و مشهد نموده اند اسامی مینین دیگر که بخراسان توجه نموده اند  
در اینجا مذکور نگردید در تاریخ قسمت یادکر خوانند

(( حظيرة القصد من مشهد ))

ناتیه قبل مذکور داشتیم در دوره حضرت باب و حضرت بیاء الله مثل ایتساح  
سپاهیان و مرکز انباشان منزل بابیه برد و در ابتدای نفوذ این امر براس  
بلا نفر از متنفذین که باین امر نسبت داشتند مثل منور سقراط برد بستان  
سپادت حاجی عبدالسجید ابابدیج که مردم مشرف حال بهایان گردیدند رفت و آمد

میرزا  
ظن  
آقای  
آذری

میرزا  
حاجی  
آقای  
رحمانیان

Abol-Quds  
Mashad

با این منزل مثل مناظره رایج گردید لذا بهائیان بضم ارباب مثل خان دیلسری  
 و نیز برای اجتماعات خود تصمیم دادند و منازل بهائیان مانند منزل جناب  
 مرحوم حاجی موسی و آقا شایسته و مستشار دفتر و ملاطین بهستانی و سیرا  
 بزرگ خان مسترین و مرحوم شیخ مست خان غزالی و آقا شایسته (۳۳۵ شهری)  
 با ترتیب مرسوم سنوات محل اجتماع را احتفال بود و در استار مثل توجیه بهائیان  
 و منزل الاذکار منسوب میگردد - مثل طای دیگری هم محل اجتماع بوده که  
 منسوب نیست

نآنکه از اواخر ایام حضرت عبدالجبار بعد بواسطه بهبودی ارتجاع و تشفی تصرف  
 بهائیان منزلی را در کرجه گلکارها جنب بالا خیابان اجتماع نمره و برای  
 اجتماعات و عتق مبلغین تصمیم دادند

لکن مشدین و اشرار بواسطه اشتباه این محل اسباب زحمت فراهم نمودند و  
 چندین دفعه اعضای حکومت آن را تفتیش نمودند در صورتیکه قبل و بعد از  
 تفتیش موجدات سوء ظنی در باره بهائیان در بین نبود و صرف برای اذیت و  
 ایذا این زحمات را تحمیل کردند لذا محل اجتماع ابتدا بسطه سراب و منازل دیگر  
 تبدیل یافت و در این سنوات اخیر منزلی را مدت دو سال با اجاره ماهی  
 بیست تومان در ناحیه ارت جنب قبرستان میر هوا برای تمرکز موسسات امریه  
 و اجتماعات در تصرف داشتند و در این ایام در محله سراب جنب حینه گردان  
 منزل مناسبی در طلب و تصرف اجابت که قیمت آن را کامل پرداخته اند و بین  
 بار و اغیار باسم خطیرتانتس مشهور و معروف میباشد.

ساکنین بهائیان در امر در بالاخیابان و مطبخ سراب و مسجد ذوالفقار و مسجد  
 و مالیه در اطراف مسجد گریز شاه و باغین خیابان غیر مسکن دارند در طرف دروسان  
 غیر بهائیان مهاجرین که از نشت آباد وارد شدند منازل متعدد در قسمتهای شمالی  
 شهر ایشیاخ نموده و عمارت ملکی بهائیان در مشهد نسبت بسایر خیلین زیاد تر  
 شده است و قبل از این منازل ملکی در تصرف احباب کمتر و غالباً کرایه نشین بودند.

—————

- ۴۰ -

(( ولات خراسان در طی تاریخ است ))

چون خراسان از ایالات سهیمه ایران است ولات آن مستقر در مشهد صاحب نشین  
 بودند و در میان آنها کسیکه وزارت شاهر می نامند داشته بودند درین ایالت  
 در جلوگیری از تعرض اشرار و مشرین و شارت و سستی می نمودند و چون سلطان  
 نورعلی و ناصرالدین شاه بین  
 بعضی از ولات نسبت بامر بیطرفی بلکه خوش بین بودند از قبول عهده میسوز  
 حنفی الدوله برادر محمد شاه که مناصب جناب ملا حسین بزرگ و نهایت احترام و نسبت  
 با او میسرود و رکن الدوله محمد تقی میرزا برادر ناصرالدین شاه که چون ابتدا  
 جوان و بی تجربه بود شاه از او بمرخصی الطلعه سپرد و رکن الدوله چنانچه قبلاً  
 گفتیم در امر فشار سلطان عثمانی ایالت بیخ راداد لکن در درجه دوم ولایت خود  
 یعنی در سنه ۱۳۱۵ شمسی صری چنانچه گذشت نهایت دقت و ادر مساوات



اشرار بعضی آوردند و معاخذ ایران خیرازی بهایان میرا که از سبزواری تحت انضباط آوردند  
 و خیال قتل آنها را داشتند بطاقت مینوس ساخت لکن پسران آنکه آنها را دستگیر  
 ساخته اجازه داد بهر شهر میفرستادند و چون نسایت ( از آن نفوس که از سبزواری  
 اسیر شده و در مشهد میسر من بودند ) اختزان طایف احد و طایف عبدالمیرزا هر دو  
 حالیه در طهران هستند ) آت دولت نیز بیطرف بره و بیسایان ظلم نمودن  
 از بیله و ولات و رکن الدوله کوبک پسر و رکن الدوله که با امر بهارک  
 تدبیر داشت و از ساخت شد من حضرت عبدالقیام باشتار الیواح شرفی فاعلم  
 گردید و طایر السلطان نایب الایاله رکن الدوله شرفی که سرواره قیل از طایف  
 فرضا توسط میوزا بزرگ خان گرایلی امیرا مطلق میساخت کمیکند در میان ولات  
 خراسان در جلدگیری از اشرار نهایت مستی و بیبالاتی را بر زمین بریز داد  
 نیز الدوله بود که در سرتیبه زالی خراسان شد و در تفتیش شهادت شریف قورچانسی  
 جزو تماشاها چیان محسوب میگردد البته در این مختصر سخن نیست اما در تمام  
 ولات راکه در طی تاریخ امر در خراسان برده دات بنگازیم و این هم که ذکر است  
 برای نیاس و ایضاح بره بیخانیه گفتیم غالب ولات خراسان نسبت  
 با امر بیطرف بره نسیت

(( میوزا علیخان گنگانی ))

تاریخ — ایامیکه نگارنده در عهد طفولت و جوانی در میان مشغول  
 گردید يك روح پاک و نفوس طیب و تثبت یاسر در بهائیان این شهر مشاهده نمود  
 که اسباب تنبیه و عبرت و شور و شوق طلب او گردید و پیشین میرین دانست عساکر و سواران  
 این نفوس محترم و بیانی که مشورت بهاء الله ظهور ایشان را آورده فرموده است ظاهر  
 خواهند شد و علم امر را در ظاهر مرتفع خواهند ساخت بیرون نگارنده از ملاقات  
 این نفوس محترم بی اندازه سطور گردید و معاشرت و مباحثات با ایشان را در  
 علم میدان بخیر تأصیر خود بدین دریافت که لازم است ذکر آنها را ضمن مسالوح  
 خراسان قید نماید لذا توسط مخلص مک سر و سخنان از آنها استعانت نمود منتظر  
 از تاریخ حیات امری خود را بنگارنده مرحمت نمایند تاریخ حیات امری خود را کسرت  
 مسائل صوری و معنوی خود آنها را نشانند مسئول نگارنده را اجابت فرمایند یا در  
 بی اندازه مسرور است که آنان گنگانی و ویژه با بر روی که کسرت است مسائل  
 آنی با آنها فرصت نمیدان منت گذاشته تاریخ حیات امری خود را مرحمت فرمایند  
 اینک مختصراً تاریخ حیات این دو و جزه محترم را بابت تمویز در آورده و از مس  
 میطلبید در تأمین با احساسات پاک ایشان مؤثر فرماید

آقای میوزا علی خان گنگانی که در مشروبات الخیر سبب و زیادت مسئله در میان سکن  
 هست خراسان را دارن یکی از بهائیان معروف خراسان بلکه شهران و طالب است

امری ایران است و در همه طایفه‌های مرزهای آلبانی و آنکه در قدرت در و جزئی بر روی دستگیر است  
 در محیط خراسان بنشیند ظهور رسانیده است این شخص مستقیم غالب اوقات عمر را  
 برای خدمت بامر شاهی داده و بارها چون تراکم مشاغل دولتی در این ایام و نسیان  
 روحانی ساعی در پیشتم و با صبر و رشادت ملوکین قائم بود خدمت امر و امپراتور  
 آلبانی است و زشتار و ملوک او برای افراد بالانص چو ائمان به توفیق سر مشتم  
 میباشد و در امتداد حیات امری خود بنیایات والراج مبارکه حضرت عبدالحمید  
 و حضرت عثمان ممتاز منتظر گردیده است.

مرطن اصلی او گرگان از توابع سلطان آباد عراق و در ماه ذی حجه سنه ۱۳۰۶  
 هجری متولد گردیده است پدرش از رعایای قطعه مزبور و بامر وزارت اشتغال  
 داشته است در سن نه سالگی بی کتب دانش و با استعداد و جدیت کامل بتحصیل  
 مشغول بود و آنچه را در مدرسه مطهرات مکتب سکن بزرگ فراگرفت

پس از شرف مشروطی در خوشترین و انشاء داشت در ۱۳۲۲: بطهران نزد آقا  
 خود شناخت و تا دو سال برای وزارت در شرف مدرسه ترقی بهرین خدمات داشت  
 و کتب تفسیر دفتر پسر خان خود را برده است با او یاد آرد میرفت و در این مدت  
 وضع اداره و آداب ارباب عمل و منصب آشنا گردید

در سنه ۱۳۲۴ شاهراده عین الدوله که از مدارت معزول گردید تفسیر دفتر را  
 همراه خود بست ندیم باشی بفراسان بود و گلکاشی نیز باشی در تبرستان  
 حضور بهمراهی تفسیر دفتر حرکت نبرد و بعد از دو سال با اردوی عین الدوله  
 مدت یکسال در خراسان تفریح بفر برد در این بین در فن انشا و سیاق و اسیر

مطابقه اطلاعات مستوری تحصیل نمود چون عین الدوله دریافت او را دید در سنه  
 ۱۳۲۷ در طهران او را جزو احتیاجی رسمی خود معرفی کرد و نتایج نامه بیرون  
 و بر وجه جمع و خرج شخصی خود را با او واگذار کرده رضایتش بر او را بر سرین  
 کرد

بعد از مدتی عین الدوله اسرار که مالک افندی نام را که در دستگاه او بود از  
 خدمت خارج کنند و علت این امر به رایستی بود که فرانس خلوت هامین بر اینک  
 مالک افندی بهائی است داده بودند مأمور اجرای این امر به کنکائی برد  
 بحکم اجبار با مالک افندی مذاکرات امر بهائی بسیار آورد و فی الجملة بر غایت  
 اهل بهامستخر گردید سپه بخت سبطن با سلیح امرالزه نیز شایون ملاقات  
 نمود لکن چون شنیده بود به پیشانی بتازه تعدیت ساهول میدهند کور بسینه  
 نمیداد و در فکر گرفتن پول بود

در این اثنا از خدمت عین الدوله خارج گردید زیرا در نتیجه خدمات خود به حسن  
 مکفی و یا تشریحی تامل نیامد و در مقابل خدمات خود اظهار رضایتی نمود  
 شاهزاده تشدید پس از این داخل خدمت شاهزاده ظفر السلطنه گردید و همراه از  
 سازندگان مسافرت نمود

چیزی که از دستگاه عین الدوله برای کنکائی یادگار ماند ابتذالی بانسین  
 ملعون بود که تا زمان تعدیت گرفتار بود

در مازندران نیز کور را با بهائیان ملاقات کرد لکن چون ظن او بر سلطان  
 بود چیزی دستگیرش نشد در مازندران زندگانی مادی او بهتر بود و ماضی

نست تومان مشرف میگردت لکن بعد از چندی براساس تغییر حکومت از خدمت مشرف  
و خانم رشت گردید و تمام اندر رفته رادر تلیل مدتی از سوراخ تنی و اخیر بیستون  
کرد و بنهایت درجه استریشال رسید در اینرشت از بیست و سه سال داشت  
همواره در گوشه مشرف افتاده فقط گاهی با بهائیان مانند مرحوم ایتها السلت و  
عمیدالاطباء و سایر بهائیان انجاسات میسرید اسحال تنبیهی برآی او  
از ملاقات با انها حاصل نمید

مدتی را با اینحال در رشت گذرانید و انکار مشرف او را مشرف ساخته بود با لا مشرف  
بدون قصد معین از راه اردبیل و بادکوبه و عشق آباد در سنه ۱۳۳۶ بمشرف آمد  
و بموجب ترصیه معاون الایاله که با او سابقه آشنایی داشت در دستا و رشت  
التجار باماهی ده تومان مشرف پذیرفته و در قزوین بن خدمت مشرف گردید.

در این موقع گلکانی که بدبیر شایرون ملقب گردید رشته افکار خود را بگلکان  
تغییر داده و در تنبیهیت سلسله ناملازمات زندگی تند طبیعت گردید از  
انفان بهائیان مشد پذیراشی صمیمانه از او نمردند و منصرفا مرحوم بیستون  
احد تائنی با او ملاطفت بسزا مشرفی داشت و گلکانی در تنبیهیت مذاکرات  
شاهی و مخالفه کتب امری بتندیین امر مبارک مشرف گردید

و در قزوین گلکانی که سابقا انبیرنی مضمرد و در نهایت ذلت گذران میسرید  
در سایه ایمان با امر مبارک بترقیبات صوری و معنوی فائز گردید و در اشرف  
اشغال و انجذاب عریضهش بساعت مند س حضرت عبدالیهاء مشرفی داشت و  
بجوایی مفتخر گردید که تفسیرات اساسی در وجود و خلق و مشرفی او پدیدار گشت

و بختاب ایها الرشید - مغالطه کردین و در تست عریس لریج بیان مبارک  
 باین عبارت اورا خطاب مینمرد - لثقلت یسینی «ثا غلطی تعظیبه انت بالوادین  
 المقدس» و در تست فارسی این عبارات لطیفه مذکور «ان غیر الایس یاب  
 و مندس ....» باری این لریج مندس کلکاتی را خلعش تازه بنشیند و خلعش  
 تازه فرمود لذا قسم بر حرکت اغیزن شد و چون هر روز نیم مشال حب تسمیرات  
 استعمال مینمرد احتمال مرگ را در تحوت آن میدید : لکن بنض الیبی بدون آسیب  
 و دمه از این بلائی شدت برهید و آزاد شد و سپس متناق این بیان مبارک که  
 در حواش نازل گشته بود در وجود من ظاهر شد که میفرماید « پس یسین بستان  
 که مرید و موفق خواهی بود خداوندت سرین فی الزمر والالواج پس لسان فصیح بگشا  
 و نطق بلیغ نما و باطلبی سلیم ترجمه آیات الیبی نما .»  
 باری بعد از زیارت این لریج مبارک و ترک تویات کلکاتی دارای همت عالی  
 و نطق و بیانی فصیح و انشائی بلیغ گردید و در آن روز بار و اغیار معتزم شد در  
 مورثیکه اثری از کمالات مذکوره تیراز و جرد او ظاهر نمیند و بتوی خرد من  
 زنی میخواست در دستگاه عین الدوله یک گوازه بنویسد بکلمات فکر بریکسره  
 و ده جا حق و اصلاح مینمرد حتی او را بلیکه بشهد وارد شد احیای حق تعالی  
 و شری از جرد او تیریکردن یکی از احیای میگفت کلکاتی در مشهد بعد از تدفین  
 خرد در مجلس منایاتی خواند بد خدا و بی مزه و احیای حق تعالی بیان مبارک  
 گوش میدادند لکن حال و ترقیکه کلکاتی مناجات میخواند کسی نیست که متأسر  
 نشود این است که « ... عزا میفرماید « هر که را بلند کنی از ملت بگذرد .»

و حوارین حضرت مسیح نیز در ابتدا همینطور تازی از کمالات بودند بعد در نشر  
کلمه الهی باعلی مقام ترقی کردند

خلامه گلکانی مدت ششماه که در توجان ترفه داشت با همی بلنگ بدست امر تان  
بود و خدمت ملکی خرد را نیز در کمال امانت و صداقت انجام میداد تا آنکه مسالین  
الذیاله و رئیس التبار پی بستیده او بودند و در مدد ایضا و اذیت برآوردند  
و خیلی سعی کردند بلکه در امانت و صداقت او ایوادی پیدا کنند لکن در این بین  
موفق نگشتند و بالاخره او را از خدمت خارج نمودند و گلکانی مدت ششماه بیگار  
بود بعد از چندی رئیس التبار (آقارضا) بار تکلیف کرد چنانچه دست از  
عقبه خرد بردارد کار باور جمع شود غافل از آنکه گلکانی دنیا را بر دین  
ترجیح نخواهد داد

در سنه ۱۲۳۲ گلکانی بجهت عزیمت نمود و محفل روحانی او را برای تبلیغ  
باطراف فرستاد لکن فقط در نیشابور و سبزوار موفق بانجام این ولایت مقصد  
گردید باین معنی که نمایند دولت روس در توجان یک نفر منشی میخواست  
چون سابقه حسن خدمت و امانت گلکانی را در دستگاه رئیس التبار دیده پس  
بجهت نوشت و محفل روحانی مشد بعد از استظهار و اطلاع چنین صلاح بدست  
گلکانی داخل خدمت ملکی شد و در ضمن بخدمات امری پیروان  
لذا گلکانی باصرای بدین محفل روحانی مشد پتوجان مر اجبت و داخل خدمت گردید  
و تا اواخر سنه ۱۲۳۴ باحتیون مکتبی خدمت میکرد و با فراغت بال بخدمات  
امرئ نیز پیوسته داشت

چون در آن زمان نماینده روس نفوذ داشت کسی متعوض حال گلکانی نمیداد زهر این  
 مدت بین اطفالی قوچان داران مشام و سنزلیتی محترم گردید و با عیدالروزای خان از  
 اعیان قوچان وصلت نمود در خلال همین ایام گلکانی بتبلیغ رضاخان خاک  
 دره نیز و احتشام الدوله کارگذار بجنورد موفق گردید و عده کثیری از مستورین را  
 بر امر مبارک منطلق گردانید تا آنکه چندی بین السلطنه شروع شد  
 و نمایندگی روس در قوچان منحل گردید لذا گلکانی بدون عطف سأت و بدین  
 جهت به ترشیز رفت و مدت چهار ماه معاون حکمت انبایرد و بعد بشوچان  
 مراجعت و بعد از توقف سه ماه در سنه ۱۲۳۶ بعنوان معاونت حکمت بسیزار  
 رفت و پس از سه ماه برای تنفیذ امور زواعقی که در قوچان داشت مراجعت نمود  
 در قوچان در امور خیریه و جمع آوری اعانه برای دارالشفای حضرت و بنا  
 ( در مشهد ) و تشکیل اساس مدرسه مطهره که قبلا بواسطه هت میرواعلی اکبرخان  
 کشمیری ( ذکرش ضمن تاریخ گرن آباد بیاید ) دایر شده بود و اینترسان  
 دوره بستنی خوردن را می پدید سپید بلیغ مبدول داشت و حکمت معن را باسر مدرسه  
 مایه نمود و باینجهت عده مطهرین از مشهد کنترات شد لکن بمرور  
 ارباب حد در مقام فتنه برآمدند و جمعی در تلگرافخانه نشستند که باید گلکانی  
 اخراج شود و از مشهد آنازاده و کمیته حزب دموکرات بانهاد شرع برآوردند  
 و استیصال میکردند تا آنکه توام السلطنه والی خراسان را روانه مشهد گشت  
 حکم تبعید او را از قوچان صادر نمایند  
 بالاخره گلکانی را عیانه باشی نشر را در مقام و یک صاحب منصب حرکت دادند



و نگذاشتند با خانوادۀ و مثل شیر خوار خورد و دایح نماید بعد از آنکه بشنید و ارد  
 شد حضور قوام السلطنه رفت و علت تبخیر خود را استفسار نمود قوام السلطنه  
 محترمانه اظهار داشت که این اقدام راستی رفیع و فایده‌مند آوردن است و بهمن‌آن  
 چند روزی بگلگانی امر نمود که برای رفع عوامل فتنه از مشهد هم خارج شود  
 لذا گلگانی بطرف طهران حرکت نمود و مدت سه ماه در اینجا ملاقات احباب  
 مخلوط بود و یک سفری برای بازدید از امیرین خرد بکوکان رفت سپس برای  
 ملاقات احباب شدان در حصار و از اینجا برای وارد شدن در خدمت و تأمین  
 معاش خانوادۀ خرد بزنجان عزیمت نمود و در بین راه در قزوین بزیارت حکیم  
 الهی میرزا موسی خان حکیمی نائل گردید و در زنجان بزیارت سه شرفا  
 الوان از ساحت مقدس حضرت عبدالسبأ مفتخر و متباهی گردید  
 در زنجان گلگانی روزی بمحافل و مجالس بهائیان داد و با اینکه احباب در خان  
 خدمت و استقامت بردند روح اشتعال و انجذاب در آنها دمید تا آنکه بر امور  
 برنشانی و نگرانی خانوادۀ از طهران اجازه مراجعت بفراسان تحصیل و حرکت نمود  
 و مدت این مهاجرت یکسان طول کشید در مشهد داخل کسب و کار گردید و برای  
 آنکه تکلیف شغل خود را معین نموده فراغت برای انجام خدمات امیری خود در  
 آتیه تأمین نماید راجع بانتخاب شغل عریضه بساحت اقدس عرض کرد  
 بعد از مدتی بافتنار دو طرفه‌الین منتظر گردید که در ثانوی میفرماید « عزیزا  
 هیچ خدمت مانع از تیردیت نمیگردد ولی بسیار بعکس حرکت نما »  
 و در سنه ۱۳۴۰ هجری اسرار کسب تأمین معاش او را نیگردد بامامی سی عثمان

و در ده نایب درمی دانش در خدمت زاندارمری شد لکن پس از چند ماهی برانگشت.

اعمال زاندارمری از پیش خدمت مخروم و دوباره چهار تنگلی و عزت مدیست  
گزید و در سنه ۱۳۴۱ داخل در خدمت بانک ایران شد و امر مسافرت و تسیه -  
نامیز گردید و در همین زمان بست منشی محفل روحانی انتخاب شد و بعد از چندین  
فناهای سنه ۱۳۴۲ بوضع بیروست و مرفعیست و مراتب جانفشانی او را در آن -  
توفیقاً ذکر نمودیم و احتیاج بتکرار نداریم .

در سنه ۱۳۴۴ ( ۱۳۰۴ شمسی ) موفق بر تدوین سالنامه بهاشیان خراسان  
با نزدیکه معمولیه ممتاز متعدده است گردید و یک نسخه آن سالنامه را بمنظور  
مرکزی ( طهران ) تقدیم داشت و راجع باین خدمت در تذکرات مبارک حضرت ولی  
امرالذکر این بیان اعلی نازل " واپسیت مشهد نام مولف محسوب خویش را نشنا  
ناپذیر ساخته بجمیع محافظان انتشار دهید شرقی " چون گلگانی رشای حضرت  
ولی امرالذکر را در این دید سه سال دیگر نیز متوالیاً باین خدمت مبادرت نمودند  
و مرفعیست حاصل کرد ( بعد از آن مجله بدیع که عالییه نیز در مشهد تعریب میشد  
خدمت او را تعقیب نموده و مینمایند ) .

در سنه ۱۳۴۶ در مشهد شعبه بانک پهلوی افتتاح یافت و گلگانی در بند  
افتتاح داخل خدمت و تاکنون هم در آن موصوف مشغول خدمت است .

امروز گلگانی بعد از رئیس زماندار امور است و با امانت و مدانت و جدیتی کاسس  
خدمات خود را انجام داده و میدهند روزی رئیس بانک بت رنده مذکور داشت -  
چون گلگانی بهاشی است من اطمینان کامل با و داریم و چشم بسته امور بانک را بار

سپرده و خزانم سپرد - این را کسی اظهار میداشت که بهایشی نبود و از طسوت  
دیگر ارباب رجوع هم نهایت رفاهیت را از حسن سلوک و خدمت او دارند و در تمام  
اوقات و احوال صراحتاً اظهار عقیده دیانتی خود را نموده و مینمایند  
و اما در امور روحانی چنان جدیت و خلوص و علاقه بطبیور رسانده که در در  
سال اخیر بریاست محفل مندس روحانی انتخاب گردید و عروفت و افضله یا  
امر ناگزاری برای احیای مشهد و خراسان رخ میدهند سپریلا او است و از  
جانب محفل با اشخاص و ادارات رسا طرف میشوند و چند مرتبه از شرف احیان  
خراسان بسمت نمایندگی در کانونین ملی بهائیان ایران انتخاب و اعزام  
شده است در غایت تاییدات متتابعه غیبیه رادرحق او  
ملتنسیم که پیش از پیش در عوالم ملکی و ملکوتی موفق و در آخر عوالم  
نعمت حسن شامه شامل حال او گشود.

—————۵۵۵۵۵۵۵۵۵۵۵—————

(( میرزا حسن خان ویژه گل و گلاب ))

میرزا حسن خان ویژه یکی از بهائیان معروف و ثابت و جانفشان خراسان  
و از سنه ۱۳۴۰ بیست در مشهد اقامت دارد این جنس نازنین دارای ایمان  
خالص و در حق سرتخ و سخن سرور عقیده خردواکشان ننشوده و نمیشاید  
در امور کئی و جزئی در حد امکان مطابق احکام الهی و دستورات مبارک و فتاوی

میکند تمام اینها را که او را شناسند از یار و اغیار متنن الرأینک که در بیان  
 آلاشی و پاکی نظیر ندارد و اغیار میگویند عرب او فدا در این است که بیانی  
 است مدعی است براسطه حسن جاننشانی و خدمات امری اجزای بشود او را بشهرت  
 مثل انتخاب نمرده ناک و حال هم بیرون حال بیانی است بیاض مطبوع و نفاذی  
 فسیح دارد و با آنکه بقول خرد می نشد دوره تحلیلات ابتدائی را پی برده است -  
 مردم گیان میکنند دارای معلومات عالی است و گمان انهدارست و صحیح است زیرا  
 در طی حیات امری خرد معلومات مکفی از ادبیات امر و حکمت و سلام اجتناب  
 کب نموده است

و بده چنانچه در قرون اشاره شد سرعت فرمیده شرح ایام حیات امری خرد را برای  
 نگارنده فرستاده اینک بطور مختصر خلاصه آن را در اینجا بجز فرستاده است  
 تولد او در طهران بتاريخ سنه ۱۳۰۷ بزرگه روالش میرزا شرفخان پسر میرزا  
 گل و گلاب است و حاجی میرزا حسن شیرازی ملقب بگل و گلاب مدعی تالیف  
 و خوش نویسی و با امر مبارک حضرت اعلی مؤمن و در طهران با حضرت بهاء الله  
 مدتی محض و در روکاب مبارک ببنداد رفته است و مدعی در حضور مبارک مشرف بوده  
 سپس بتوجه ترو صیه و مفارش یکی از خانواده های مستقیم بطهران برانیت نموده  
 لکن مورد تعقیب علمای واقع و ناصرالدین شاه از او در مجلسی که اجازت کسریه بزرگ  
 بسیار شویخ کردند و باین جهت مقتضی در موقع غیبت او فرصت را از دست نداده  
 تمام ترشحات امری او را که در نهایت غرضشلی نوشته شده بزرگ سوزانست  
 که دیگر براسطه آنها برای ایشان اسباب روحی پیش نیاید بجز از زینات او

ببین مردم مشهور بزد که عجب میروا سخن از انعام نزدیک و عیبی با بیباکیان است  
 رفتن که ویژه طفل بزد والدش مرحوم شد و نگهداری و عیبیت او  
 تحت مراقبت و پرستش مادر و جد و عیبش انعام بی یافت و طاعت میرود  
 سالکی مدمات عظیم ابتدایی و اخرا گرفت و از من ۴۷ سالگی در خدمت  
 پست خانه ایزل شد

در ایام طفولیت گاهی میبندید که چندی با بیباکیان عباس افندی شیم میبندید  
 و بدین واسطه بی نهایت دلگیر و با بیباکیان عذارت میبندید و سب و لعن ایشان  
 امری صواب میدانست

ایامیکه ویژه ریاست پست اشتباه و ادانت گاهی تباد با بیباکیان مسافری  
 و در ضمن با مبلغ امرالده آقای میرزا طراز الله خان مستوری ملاقات کرد و گفت  
 قولی تصب مؤمن بر تنه میگردید ولی دلائل و برادرین معکم بیباکیان در  
 عتاید قدیمه او رفته نمرد و بتلاوه شبی شبی را مثل حضرت عبدالعزیز  
 در خواب دید و از طرف دیگر عنای مثل سخرالات او را جواب ندیدند  
 و با وجود این چون بتلاوه عنای بیباکیان بنظر او میرسد کم کم شی و  
 رضایت در عتاید قدیمه از روی داد و من بعد بنظر مطن بلکه لایق  
 بیباکیان ناطق گردید

از اشتباه تشبیه مأموریت داده بتقاط و مراکز دیگر و بالافزود بیباکیان  
 منتقل گردید و در انبیا تأیید اعتبار نمود و اگر چه در دنیا هم گاهی اوقات بیباکیان  
 بیباکیان معاصر بزد از صحبت و مذاکره دینی انقراض و اجتناب میبندید تا آنکه

در سنه ۱۳۳۹ (۱۳۹۹) از شاعری برای نشر در خدمت تمام بشید و بسیار شد  
 و در راه نجار شارت تراکمه گردید بطوریکه برشته ز بدون میرگورده سر و سامان  
 خورد را بشید رسانید و در مشبه مدتی در مؤسسه فاضله در بستر افتاده برون و در ایس  
 مدت با کتب مذهبی پرستارها آشنا شد و پس از بهبودی يك حالت تشبه و تشبیه  
 دیانت برای او بدید گشت و اشتیاق جستجوی حقیقت در قلبش شعله ور گردید  
 زیرا دین رسمی جواب سئوالات درونی او را نداد ساعات تنیده در شبها جنب  
 فریح مطبوعه خوت رضا، مشیم و استفاد میگرد و از روح پاک انام نهایت طلب  
 مینمود اشنا شیبی گلکاشی او را با حالت پریشان دید که در باغ  
 نادری در مثل تاریکی بکه و شبانه نشسته و در بحر تنگ غوطه وراست استگناس  
 بغراست دریافت که در داو چیست (تبلایام سابقه آشنائی داشتند) و او را  
 بمنزل خرد دعوت نمود و فردای آنروز در منزل گلکاشی با مبلغ امرالله آتسان  
 نوش آبادی ملاقات کرد و ایندفعه بانکر و کوش با ز حاتین اینی و استسماح  
 مینمود و بعد از چند جلسه تدبیر کرد و مراتب ایمانی او تکمیل گردید و از آن  
 بعد با شور و اندیابی مشروط بتبلیغ پیام نمود و تاکنون هم بهمان رویه و همان  
 باقی است و در امر تبلیغ او تا حال چند نفر بتدبیر و اذعان امر مبارک فانی  
 گردیده اند و همسر خود را با امر مبارک نهایت تضرع است و اطفال او با روح آمون  
 تربیت می شوند در وقایع ۱۳۴۷ چنانچه در فوق مذکور گردید و بره در بلایه  
 سهم و شریک و مانند جبل راسخ در مقابل عساکر و لطایف نبات و استنابت و بیخ  
 داد.

بعد از تدوین خرد و بیه اشتیاق با اطلاع از احزاب بدش یعنی مرحوم میرزا محمد کور  
 کلاب پیدا کرد و همواره در تدوین برد تا آنکه در تاریخ یازدهم ذی قعدة ۱۳۰۴  
 مکتوبی از عسوی خرد میرزا مهدی خان گل و گلاب که در جواب نگاشته بود در دست  
 نبرد عسویش که متن امروسی نبرده و سلك طریقت داشته از قبل دیده  
 و شنیده و در خلدارش مانده نوشته است چون مطالب آن از نقطه نظر تاریخی مخالف  
 از ارضیت نیست بعضی قسمتها را از اصل نسخه در این جا نقل مینمایم: "   
 باری شرحی از مسائلی که نوشته بودید و سابقا هم اشاره کرده بودید مبرور -   
 بوده و مستحضر شدم از انبیا شیکه این مسائل در زمان ناصرالدین شاه یعنی در حدود  
 پنجاه سال پیش واقع بود ان زمان من قایل نبودم که مرحوم والدهم را احشاشناس  
 و هدایت بشمارند همین قدر جفته جفته از گوشه و کنار می شنیدم که مرحوم  
 میرزا حسینعلی که فقط خطابات حضرات بهائیه با تخریج " ایشان " بود در نشر  
 مکالمه که لفظ ایشان اطلاق میشد منظور ایشان بودند همه وقت معاشر و مراد  
 داشته باین معنی که حریت جبره و گونا بیه کلمات بردند شده وقت تخریج و تکوین  
 گاهشان منزل مرحوم والد بوده و کمال معاشرت و مراد را داشتند و زمانی هم که  
 حضرات بهائیه بحزم سره شد ناصرالدین شاه از بغداد عازم طهران شدند پس مرحوم  
 حاجی عبدالحمید که عموزاده باشد با اتفاق حضرات بود چون ناچار بمنصرف شدند  
 گرفتار مجازات و قطع حیات شدند و پس از او عیالش بقراب تکلیف مرحوم سرور  
 یحیی مرصوم بصبح اول بوادر مرحوم میرزا حسینعلی که ایشان هم داعیه مهدویت داشتند  
 و در جزیره قبرس مسکنت داشتند و در حقیقت مدبوس بردند در آمد، و انهم یکسر

از غمور زاده برد بهر از آنکه مرحوم و آنک با اتفاق نضال الدوله عازم طهران شدند و در وقت مکاتبات و باسناد خرد ایشان ترقیبات میفرستادند چنانکه در زمان مرحوم ملا آقای دریندی معروف بعضی از نوشته‌ها در دست ملا علی افشار که بنظر ناصرالدین شاه افتاد و در مدد لذیت و آزار برآمدند ولی نضال الدوله مرحوم چون سده شاه بود کوشش نمود و انصرحیم را از مخالفت رها کنید ولی همه انصرام و پیش اهتمام که نوسن بایشان داشتند در زمانیکه ناصرالدین شاه عازم عقبیات شدند از دولت عثمانی خواهش کردند که کلیه حضرات بهائیه تبعید بیولایات بعیده کنند لکن اینان رابعنا و میرزا یحیایا بقبرس تبعید نمودند زیرا که میرزا یحیایا مخالفت کرده و خود شخصاً داعیه مدیریت نمود از این داعیه بیعت میانه دو برادر مخالفت سخت بود باری بهیر از این نظر عین ندارم -

در پایان مکتوب شرحی مبسوط منبج تبلیغی در آنکه شریعت نوران ختم بر اربع و حضرت حجه باید نماز اولاد حضرت امام حسن عسکری باشد و فراموش نشود و نخواهد داشت مذکور که چون جنبه تاریخی نداشت از ذکر آن صرف نظر نمودیم -

- ۶۶ -

(( اوضاع امری ۱۳۰۶ شمسی یا ۱۳۴۵ خورشیدی ))

چنانچه در طی و تاریخ سنه ۱۳۴۷ مذکور داشتیم در نتیجه دستات و لطیفات وارده تشکیلات و اجتناعات بهائیان بکلی برضم خورد و قسمتی از بهائیان



مشرف و برخی بیژان خارجه عوجه نسردهند لکن اینترفته طاشری که امتدادش بسیار کم بود توش و نشرفه سریع و شدیدی واقعیه میفرست که برای تأیید این مسئله اوضاع امری سنه ۱۳۰۶ شمسی مطابق سنه ۱۳۴۵/۴۶ راناند میآوریم  
- محفل روحانی -

در ماه اردیبهشت محفل روحانی تشکیل و آقای میرزا بزرگ خان گرایلی (مشرف) بسمت ریاست و گلکانی بسمت منشی انتخاب گردیدند محفل مزبور برای شرکت در مجمع نمایندگان (اولین مجمع در این سنه در طهران تشکیل گردید) گلکانی را از جانب خود انتخاب و بسمت نمایندگی اعزام داشت و مشارالیه پس از ختم دوره جلسات مجمع برای اجرای تصمیم آن مسافری بنشاط امرن تا شیراز بعمل آورده و نشاط بسیاری را با زدید و علت تشرف بهائیان آن نشاط گردید محفل لجنه های مربوطه را انتخاب نمود و چون وثائق تبلیغی این سنه بسیار مهم و سنگینی بود انبیا و وثائق و مشوریت لجنه تبلیغ را بعهده خویش گرفت اولین اقدام محفل این بود که مطبی مناسب قریب میدان ارتد برای تمرکز تنکیلات امرن اجاره نمرده و انبار با اسم خطیرة القدس بین یار و اغیار اختیار داد و محیط لجنه خدمت اناشیه و لوازم اطافهای آن را فراهم ساخت و برای آنکه سنگینی خرج اجاره بر احباب تحمیل نشود مطبی را که قبلاً اختیار شده بود باجاره داد و برای اجتماعات نهران بهائی نیز مطبی جداگانه اجاره نمود محفل روحانی باسی ننگه از نشاط خراسان که در آنها محفل روحانی دایره بود رابطه مستقیم داشت و با قسمتی از نعت وینج ننگه دیگر که براساس مراسم

ماده ماضی رو حائزید ندانست نیز مستقیماً رابطه داشت و همچنین نشاط مذکور  
و آثار جبار و اوضاع عمومی عالم بیانی مستشرق میداشت.

- امیر تبلیغ -

در سال جاری محض رو مغانی آقای ملا محمد صادقی رادر نامن - حصار ماسریت -  
مستشرق داده نتایج منظره بدست آورد و نیز بر حسب اجازه مغان آقای سید  
محمد الله خان مغانی (از اجداد حصار - نامن) در بهمنزود اوایل سال بایسن  
بیتفکرند من نیام فرمود و همچنین آقای میرزا علی آقای آذری در صفحه  
مستشرق تبلیغ مامور کردید و مبلغ امیرالله آقای مطلق برای اخذ  
سهم در خود مشهد توقف فرمود.

مستشرقی در سال جاری با سید و بیست نفر از طبقات مختلفه در مشهد و نقاشی که  
مهاجرو آقایان فوق الذکر بوده است ملاقات و مذاکرات تبلیغی بسیار آمده  
و مشهد مذکور اقبالی نمرده و بر جمعیت بهائیان خراسان انازه ندانند در  
مشهد بانه نفر از علمای که در نظر آنها مرجعیت عامه دارند ملاقات و صحبت شده  
است از این جمله آقای منلک با محمد امین مبلغ نادبانی ملاقات نمرده و شرح  
مذکرات خرد را مبسوطاً بتعرییر آورده با مضای طرفین رسانید مبلغ نادبانی بدین  
موضوع عین بلافاصله از مشهد حرکت نمرده من جمله آقای منلک با آقای  
مغان آقای وفادوست استرآبادی که ریاست محکمه بدایت عدلیه را دارا برود صحبت  
و مذکور فرمود و انشخصی منضم کتب و ادبیات امری را نیز مطالعه نمود و با مامور  
ملاقات تعدیلی کرد.

در تاریخ ۱۶ شعبانالقدس در حلیه الزند من ضیافتی

توجهیت شائزده نثری ماحیثهتبان بسط آمد و منظور سئل که عبارت از سئلی  
 نمون مناد عاشق و الادیان کلها بالروح و الريحان باشد کاملاً علی بن  
 بنایه مدعوی از سیمیت و حسن معامله بهایشان حریف و تمجید نبردند  
 و بنفرو بدینتی بستی آنها که بر اثر سره تفاهم قبلا داشتند مبدل بسجیت و حسن  
 نظر گردید و در نتیجه این مجلس دو نفر در مقام تحقیق برآمده تدوین امر مبارک  
 و انمودند در سال جاری سه نفر از نظمین دانشمند خراسان بامسار  
 مبارک اقبال نبردند.

— مسارف امیری —

نویسنه جاری از جانب امیر بدیع چنگ کتاب استدلال و ادبیات منطوقه امیری تألیف  
 و از هر کدام یک نسخه بسط روحانی تسلیم گشته است در شب بیست حضرت  
 باب اولین شماره مطبوعه بدیع که خالیه هم دایره و انتشار من یابد بهمت  
 اقدامات لجنه جوانان مرید استفاده عمرم بهایشان مشهود واقع گردید و نسخ آن  
 بنشاط تابعه هم فرستاده شد نرائت خانه بدیع که سه سال قبل  
 بهمت لجنه جوانان تحت مراقبت و ترجمه مفضل روحانی تاسیس گردیده بود در سان  
 جاری دوست و همتاد و سه جلد کتب امری بمبتدیان و طالبین برای استفاده  
 مرفتی تقدیم و تسلیم و سپس مسترد داشته است کلامهای در موافقان و مشن  
 مثل و درس تبلیغ جوانان و نشران بهایش نیز مرتباً دایره بود اولین اقدام  
 برای تدوین تاریخ امری خراسان در این سال بعمل آمده است و مسارف  
 دو نظیر الراج از الراج مبارک حضرت باب و ۴۷۳ الراج حضرت بهایش

۸۰۴ نسخه از الزاج حضرت عبدالربّاء که مضموناً ۱۲۸ نسخ یافت استخراج  
شده است.

- اجتماعات و احتفالات -

اولاً تمرکز مرسات امری در حظیرة القدس در سال جاری محافل و مجالس جشن و  
شکر و کثرتاً سباحت و سرودها که قبلاً سابقه نداشت انتظامی یافت  
مجلس نیافتی نوروزی روزی شده هفتاد و نه در حظیرة القدس تمرکز داشت و علاوه  
بر فراشی مسافری بهائی و مستدیان تمام افراد بهائی مشرف در این محافل  
مشاوران حضور بهم رسانیدند

مجلس مذکور شبهای جمعه متاسفانه ایروز تمرکز نهاد در حظیرة القدس علت کثرت  
توده و حضور ناالبین و مبتدیان میگردد. مجموع جلسات مجلس و اجنات مرمر طبع  
و محافل و احتفالات امری در سال جاری بالغ بر یکصد و سی و یک جلسه بوده است.

- امر خیریه -

اولاً جاری شعب شرکت تریپاران در مشهد و نیشابور و غاران تاسیس گردید. مجلس  
ریاضی توسط لجنه مالیه مستمرات خارج محاسن و تحصیل نده از جوانان بین بنیادت را  
میرداخت و رسائی تحصیل انبار فراهم میگردد. عایدات و منافع مجلس روحانوس  
امدود خیریه که تمام عایدات و منافع مرسات امری در آن تمرکز دارد ( بالغ  
بر ۶۶۱۵ تومان بود

تعمیر مختصری از اوضاع امری شهر مشهد که از سالنامه بهائیان خوانسان استخراج  
شده بعنیده نگارنده اینستندار کافی است که فارغین محترم روح پراشتناز رسان اجبای  
شهر از روی آن خیال فرمایند چیزی که لازم است در فاحشه ذکر شود همانا استقامت و  
صبات در عدم کتمان عقیده است که بهائیان مشرف در موقع تحصیل و رفاه تربیت ظاهر نمودند و بعضی  
شهادت و ناملازمات نگذاشتند.

(( ملا علی شهید سبزواری ))

توفیق — — — فستی از فتایح سبزواری را بمناسبت در طی تاریخ شهید  
فکر نمودیم. زیرا تا همان تحویر تاریخ علییه انجات وین نگاشته است بنا بر این  
تاریخ امری این سخن که نسبت منبت است منبت باید ضمیمه این مختصر گردد  
چون تاریخ حیات مرحوم ملا علی شهید بایستی ضمن فتایح سبزواری مذکور  
میگردید و بعلمت فرق فصل مخصوص برای آن فتایح اختصاص ندادیم بمکم ایجاب  
آن را در پایان تاریخ شهید درج نمودیم.

ملا علی شهید سبزواری یکی از رجال مهمه تاریخی خراسان است  
که در اثر تعالیم حضرت بهاء الله باین درین رشادت و شهامت معیری قیام بر  
خدمت امر نمود و در میدان جانبازی یار و اختیار را در سرعیرت آموخت خدمت  
از رفتار و اخلاق او ضمن تاریخ فاران و بشرویه از بعد مذکور میگردد و در نتیجه  
شهادت او در تاریخ یزد مشهوره است فلذا در اینجا مختصراً از شرح حیات  
آن بزرگوار را که راجع بدوره قبل از شهادت میباشد درج مینمائیم.

ملا علی شهید ولد مرحوم کریم لائی زین العابدین صراف یزدی است پدری  
از مرشدین یزد و بسبزواری مهاجرت نموده در انبیا رحل اقامت انداخته و در  
شما انجامه تون گردیده است ملا علی شهید در سبزواری متولد گردید و بیشتر فتان

مقتبس از شیخ حالیکه آقای سبزواری از زاده خان خراسانی فرزند ارشد آن مرحوم  
نگاشته اند و در درسیه منحل منبوط است.

افتقار داشت زهر ایام پسر ششون نمرود را بیاورد و برینا نشود غره مطهر است  
مکفی فسر گرفت

قالک: با ملاست ربه مبین است که از سرشون در میان است صورت بی آفت  
بزه باب سر زهر در صورت بمان نمرود را از نمرود و نمرود است و نمرود  
خلاف سبب غره (آن ملاست) که غره را رعایت نکند و نمرود را بر او غلظت  
دوسر الاشهاد با غرات زهر ایام پسر ششون نمرود را از نمرود غره ایام که  
داشت تمام را شیخ مسالغ از سر ششون نمرود را از نمرود که بکعب و کار  
انصبت نمرود

نور این بین نمرود نمرود است که از نمرود نمرود است و نمرود  
و نمرود نمرود نمرود نمرود نمرود نمرود نمرود نمرود نمرود  
این نمرود نمرود نمرود نمرود نمرود نمرود نمرود نمرود نمرود  
و نمرود نمرود نمرود نمرود نمرود نمرود نمرود نمرود نمرود  
انضهانی چون برینا نمرود و نمرود نمرود نمرود نمرود نمرود  
غنی بکلی از کعب و کار غره نمرود نمرود نمرود نمرود نمرود نمرود  
راواضی میکند که نمرود نمرود نمرود نمرود نمرود نمرود نمرود  
نمرود نمرود و نمرود نمرود نمرود نمرود نمرود نمرود نمرود  
نمرود نمرود نمرود نمرود نمرود نمرود نمرود نمرود نمرود  
اغلا نمرود آن نمرود نمرود نمرود نمرود نمرود نمرود نمرود  
شهادت نمرود نمرود نمرود نمرود نمرود نمرود نمرود نمرود

زمان میگرد خیر شهادت خود را هم میداد چنانچه در تاریخ مشروطیه مذکور است  
 که بارجه برای تهیه تیاز او آوردت چون پیشتر بر آن افتاد فرمود این بارجه  
 حیف است که در میدان یزد بخاب و خرن آشفته شود فلذا آنکه در وراوست کافی است  
 چون وارد یزد شد با مبارزت و اشتغال غریبی نیام بر امر تبلیغ نمود  
 و انجذاب و جذبه مغربی بدینواسطه بین احباب تولید گشت بالاخره مشدین  
 بهمیمه درآمدند و فتنه و فساد کردند و بنای زمزمه را گذاشتند شروع بس  
 دستگیری بهائیان معروف نمودند فراتان حکومتی هم در این قضیه اشتراک  
 نمودند وقتی که فتنه شروع شد ملا علی مشغول تبلیغ شد برد و حصار مجلس را کسوم  
 و فریفته بیان خود داشت بیرون خیر آوردند هیچ تنبیری در حالش مشهور گشت  
 حتی کلام خود را منع نکرده با ادامه بیان سلب پرداخت در این ضمن هیاهو بدست  
 شد و رجاله هجوم کردند حصار مجلس پراکنده شدند لکن ملا علی و پنج نفر  
 از بهائیان که ذکرشان در تاریخ یزد مذکور است با کمال متانت و طمأنینه  
 برجای خرد باقی ماندند و اسیر دست رجاله گردیدند سپس رجاله آنها را  
 مشروب نموده بدار الحکومه برد و این شش نفر متنی در حبس قرار یافتند  
 حکمران یزد جلال الدوله علمای محل را الحصار و آنها را با ملا علی طرف مذاکره  
 قرارداد ملا علی بطریق متل تول اثبات حقیقت ظهور حضرت بهاء الله را نسیه  
 و در خلوت بر بهائی یزد خرد اقرار و اعتراف کرد در حبس شواره بس  
 رفتای خرد ثروت طلب میداد و آنها را بر نبوت و استقامت دلالت میکرد  
 معروف است زمانیکه ایاز از خانیه حاجی محمد حسن برای شهادت بیرون

آوردند يك نفر سنگي بيای او زد انسرحوم باخنده شترينه او گفت فرزند  
را ببرند بکنند چرا بفرست زحمت داده سنگ ميوزن ؟ -

فائده ملا علی شهيد کثيرالنده و تمام افراد آن ثابت و مستقيم بر امر ميسارت  
شدند به نجل جليل او اول آنامحمد حسن د سبزوار دريم ميرزا عزيزالله  
فان و سيم ميرزا حسينفان در مشهد اناعت دارند و ميرزا عزيزالله خان مشهور  
بنواي خراسان از بدو مشورت بخدمت امرا قام برده است و افراد عائله او  
تمام با روح امري تربيت شده اند و حالیه تنه زيادی از احباب در مشهد  
و نابلر و سبزوار در دستگاه او مشغول کار هستند و براسطه صحبت امري و حسن  
غيرخواهي او بر احمق تحصيل مقام ميکنند چنانچه در طي تاريخ مشهد گذشت  
خراسانی با روح بر فتوح من مدتها در تفکيلات امري زحمت کشيده و بار جوده اذيت -  
انداختن نام نموده است سیرزا حسينفان نيز جواسين امري و غرض ذوقی است  
معيروه او یکی از سران با اشتغال برده و محبت امروا از پدر پيردادگار ميسرات  
برده است ( نگارنده خدمت آناسعد حسن فرسيده و اطلاعي از احوالشان ندارد  
هيئتدر ميداند که ايشان هم بهاشن هستند )



## ( فصل سیم )

(( نیشابور ))

نیشابور از شهرهای تاریخی و قدیمی خراسان و با توابع حاصلخیز خود یکی از نقاط  
 بربخت و نعمت بشمار میروند و از انبیا رجال بزرگ ظهور نموده اند تا آنکه  
 غول آنرا خراب کردند و از اصیبت تاریخی منزلت نمود چنانچه بعد از آن دوره  
 از تاد شهرهای بزرگ ایران خارج گردید و حالیه فقط بواسطه آبیاریهای غرض  
 نسبت دارد

دو قرن تاریخ مشرف به شصت و پنج مرتبه با تاریخ نیشابور مصادف گشتیم لذا از  
 تکرار آنها خرداری نموده بتدریج مطالب را که نسبت به اختصار است در اینجا درج مینمائیم  
 از توابع نیشابور مشهوری در عالم امر معروف است زیرا از اجداد آن  
 نفوذ امر نشوونمده می باشد اینان فایز و علم امر را در دنیا مرتفع ساخته  
 بلکه چند نفری هم بمقام شهادت رسیده اند . \*

از جمله مرحوم شیخ احمد شهید معروف بشیخ نانی ولد آقا شیخ علی میرزا  
 والدش مشاؤون ظهور حضرت باب فتنه سال داشت و بر ریاضت مشغول بود . شیخ  
 شهید ایامیکه مرحوم ملا حسین بشروشی در مشهد تشریف داشت بخدمت او رسید و با امر  
 مبارك تصدیق کرد و در انجام بعد با مرحوم مومنان السلطنه خلطه و آمیزش داشت  
 و با او همواره مذاکره نموده برای قبول این امر مستعد ساخت بدنا از چندی که  
 بوطن مراجعت نمود پدر راضی تبلیغ نمود و باین امر شایسته کرد و در مصوره

مذکور را اینوت مختل شد سر ریختن نیشابور کند و از نیشابور مختل شد مشهور است

رشت او تزدین کردند

شهری از جندی از معسوره بنشایر رشت و در انجا بعضی را بشایراده عزیمت نمود و با احتیاج ملا علی قلی نام که بسیار مشتعل و منبذ بود برای تبلیغ حرکت کرد تا در انتهای سیر خود به تبریز رسید و در انجا با رفیق خود و بیشترای طلبای مطهر در جام شهادت نوشیدند و این واقعه تبسلی از حضرت بهاء الله اتفاق افتاد

تبریز بمصر روی رسید ملا علی مطهر سید رفایا تثنای برادرش سید صدی مردم را و نقل بها ثیان تعویق نمود و بناکم نشایر حاجی سلیمان نشان ناچار شکایت تا چنانچه از مؤمنین امر تازه جلوگیری نکند تمام مردم معسوره دین آباء و را ترک خواهند گفت بدینجهت حکومت چند نفر از ماسورین را فرستاده که در این محراب را دستگیر و تحت الحفظ بنشایر آوردند چون ماسورین مزرور رسیدند مردم آنها را پذیرایی کرده مدتها آنها را نگاه داشتند تا بتوانند نیت و ایذای مظلومین اشترک نمایند و شنیدند را (آقا شیخ عبدالله - آقا علی - آقا شیخ لطفعلی - ملا غلامحسین - ملا محمد عطار - استاد حسن سلمانی) را بدینمیزوال دیدند فراری و متواری شدند باری اشوار روزی یکبار ماسورین را بیرون آورده آنها را رو بستید می نشانیدند و باششیرهای کشیده وانمود میبندند که میفرهاند بمقتل برسانند تا اسباب عبرت دیگران گردد بعد از <sup>چند</sup> روز تثنای های انبیا را رابسته پیاده بطرف شهر حرکت دادند

نظر در این میان آفاسیح لاشلی که پیروی ششاد ساله و ضعیف و ناتوان بسپرد  
سواره همراه بود این پیر منتطح مرقع حرکت با درستان و سایر مردم و داخ نصر  
و مذکور داشت که دیگر بمصوبه مراجعت نخواستند کرد یک فرسخ بنشاپور مانده بن  
که از مامورین تنافا نمود او را پیاده کردند و بلافاصله رو بقبله دراز کشیده  
جان بجان آفرین تسلیم نمود مامورین از مسئولین خود توسیده برای دلجوئی از  
بغیه محبوسین شانه طایح انهار ابا باز و اجازه دادند نفس آنتظم را بشهر برده  
در انجا دفن نمایند سپس مجددا انهار اسیرو و در محبس حکومتی محبوس ساختند  
مردم خیال داشتند انهار امر شعیکه شاه از راه نشاپور بشهر میرود جلسوار  
فرمان کنند لکن حکومت محل بحسب انها اکتفا نموده و بعد از چندی مستظفر ساخت  
و در خود نشاپور مشارن همین حال دو نفر از احباب استاد حدیثی  
و آفاسیح محمد تقی ( رانیز مدتی محبوس نموده پس از وارد نمودن خدمات بسیار  
رها کردند نفوس مذکوره از احباب مصوبه و نشاپور تا آخر ایام حیاسات  
همواره مورد خدمات و بلایای گوناگون بودند تا از این دنیا رفتند  
از جمله مومنین اولیده ملا محمد کوکباغی است که در خدمت امر جانفشان بس  
و منزل او مدتهای ستادی مثل نزول احباب عابرین و واردین بود  
در سنه ۱۳۱۲ هجری میلین امرالله میرزا معزم و سینا برای تبلیغ  
بنشاپور وارد شدند لکن مشدین محل شکایت پیش حکومت سلطان حسین میرزای  
نیوالدوله بردند و واداعتهند که ایجان راحت الحفظ تا غمگناه فرستاده و از  
انجا خارج نمایند

بعد سال ملا ابراهیم قاضی منشی حکومت را وادار کرد که ملا علی اکبر خیاطی  
 مورثه خان را که از اقوام مادری نیرالدوله بود حبس نماید پس از دو روز منشی  
 میرزا میرزا ایندو نفر را بکنک بسته چوب زیادی زدند ملا علی اکبر از مدتی  
 پس بر از هفت روز وفات نمود و نصرالله خان که جوان هیجده ساله بود از شدت  
 غم غرضی چنین پیدا کرد و بعد از دو سال جهان فانی را بدرود گفت

در سال آقامحمد حسن سبزواری و آقامحمد حسن عربی که از عشق آباد بنشاپور  
 آورده در خارج شهر دباغی داشتند مورد ایذا و اذیت اشراق واقع گردیدند  
 بام مجبور شدند و پس از ده روز اخراج بلد گردیدند نیرالدوله مسزبور  
 برتضای امر عداوت داشت و پیشکار خود میرزا یوسف خان منشی بلخنی را که  
 به پاشایان خالص بود از خدمت خان نمود و باین هم اکتفا ننمود  
 بنشاپور اخراج کرد

بنشاپور قرب مشهد واقع و در سر راه بیطهران است هر وقت در مشهد ابتدا  
 و نهی برای پاشایان پیش میآمد آنکاس آن و تا بیخ در این محل نیز شاه  
 بفرمود بنابر این اجبای این سرزمین تا چندی قبل شواره در بنیته بودند  
 تا آنکه بعد از استقرار سلطنت پهلوی خداداده ملکه نسبت بسابق آورده خاطر  
 بردیدند

مانند بنشاپور یکی از توابع مهم امری خراسان میباشد و دارای موسسات و  
 شکلات روحانی امسری است

( فصل چهارم )

(( تربت حیدریه و اطراف ))

چنانچه ضمن تاریخ مشرف مذکور گردید چند نفر از کلیسای غای (تربت) بواسطه گرفتاری آنرا میرزا احمد از غندی در مدد عشقین و غنای برآمده و بعد بواسطه گریزانی یعنوب (از قنمای امر) و میلین دیگر تدبیر نمودن و غنای حال انبهار جای خرید مذکور گردید پس عده از مسلمین تربت و توابع تدبیر امر بیارت زانمودند و رفته رفته جمعیتی از انبهار تربت جمع شد و مبلغین بسیار از قبیل مرحوم ابن امدق و فروغی و سینا و آقا میرزا محرم و سایرین علت ثبات و استقامت آنها گردیدند

در حدود سنه ۱۳۱۳ میرزا غلامرضا و ششخواری (از توابع تربت) در تمام خاک تربت مشرف و معروف و با اشتغال و انجذاب محیری بتبلیغ امر مبارک قیام داشت این نفس بات شخصی خوش سلوک و خوش شرب و امین و عارف و با مملو مات بیورد در فن مساجد ماهر و در توافقی و تجارت و تعمیرلداری دیوانه معروف بود چنانچه چندی تعمیرلداری حکومت تربت گردید و شخص حاکم که سلوک مخصوصی با او داشت بسیار کوشید بلکه بتواند ایرادی در کار او وارد آورد لکن بواسطه کاردانی و امانت او نتوانست اندک بیانی بدست آورد

x مدارک کتبی - جزوه که مسعودزاده این میرزا غلامرضا شریف تربت داشت - راپورت محض تربت که هر دو در ارضیه و بخش شریف است - مدارک شفاهی - انجذاب - مسعودزاده و چند نفر دیگر از قنمای

مجله  
۱۳۱۳

ساز  
۱۳۱۳

کتابخانه  
تاریخ  
تربت

مجله  
۱۳۱۲

امم مزبور شاهزاده محمد میرزا شخصی درویش مسکنت و دشمن امر بهائیان بود و سر  
 بهایان او فرستی پیس میآمد خدیو، مینمرد و اسباب رحمت فراهم میکرد -  
 چنانچه پس از وفات مرحوم ملا میرزا محمد فروغی مرحوم حاجن میرزا حیدر علی  
انفال آقا عزیز الله جذاب چون وارد حرمت گردیدند آنها را بشوریت حرکت داده  
 و حرمت اخراج نمودند همچنین چنانچه ضمن تاریخ مشهد مذکور گردید آقا میرزا  
 سید فروغی را از فروغ (دو آباد) بشوریت آورده و از انجا تحت الحفظ بمشهد  
 عزم داشت و ان مرحوم مدت دو سال در قطع کلمات مشهور گردید  
 پس اسباب ابتلای بهائیان رشتخوار را فراهم کرد و با حیان انجا از قبیل میرزا  
 غلامرضا بنوی الذکر و جهانگیرخان و آقا عبدالصمد ابن حاجن مهدیشلی غسان و  
 آقا میرزا علی و دو پسر آقا سیف الله و میرزا قدرت الله خدمات گوناگون وارد  
 آورد و اشارات محض را بر علیه آنها تحریر کرد تا مجبور به هجرت از وطن گردیدند  
 و هر کدام بطرفی توجه نمودند لکن میرزا غلامرضا در رشتخوار استقامت نمود  
 تا آنکه اشار بعد از ازیت زیاد او را هم از انجا اخراج نمودند  
 پس از این واقعه میرزا غلامرضا برای تنظم و داد خواهی بشهد رشتیار گردید  
 و توصیه نامه روی دو زنج پارچه چلواری تسلیم و مرفوع داشت و برای آنکه وضع  
 شبهات منکرین را نموده باشد که میگفتند بهائیان منکر خدا و رسول میباشند  
 روزی بمسجد گوهر شاد آمده و بعد از نماز ظهر بمنبر برآمده در حضور جمعیت انبوه  
 آن را ایراد نمود تا طایفه حنابل از علسا و عوام برای تعیین و آخرین گفتند در نتیجه  
 علمای مشهد توصیه یار دادند که میرزا غلامرضا داران ایمان و اسلامیت او ثابت

است و هیچکس حق ندارد من بعد متعرض خان او گسارد  
 میرزا غلامرضا با نوشته مزبور بتحریر مراجعت نمود و حضور حاکم رسید چون حاکم  
 نوشته او را ملاحظه نمود برای آنکه در ظاهر تعدد حکم عثمان را نکرده باشد خود  
 نیز نوشته با و داد و میرزا غلامرضا بر شترار مراجعت نمود  
 لکن حاکم در شترار را تعزیرت میکرد و برآز آنکه انظار ۷-۸ ماه در آنجا  
 بود اشراق فریاد و فغان بر آورده بر اذیت او قیام نمردند و در نتیجه فشار  
 آنها میرزا غلامرضا با عاقله خود بتحریرت مهاجرت نمود و در انجا بختاری پرداخت  
 اطالی حریت بواسطه دیانت و امانت اعتماد تامر نسبت با و پیدا کردند  
 مثلا اغلب اطفال در حجره او دیده میشدند که دستمال در دست ایستاده منتظرند  
 که فارغ شود و او دستمال را گرفته پول را از گوشه آن باز کرده چیز لازم را بست  
 بانها میداد و اوسای اطفال میدانستند چون خودشان نرفته و اطفال را میفرستند  
 انحرجم بیشتر رعایت و دقت خواهد نمود و در مدت ترفی در حریت با احیای  
 کلیبی مراد میسرود و آنها را بر استقامت تشویق میکرد و نفوس کثیری را با امر  
 مبارک تدایت نمود

تا آنکه شیخ علی اکبر نامی از اهل حریت که در نجف تحصیل میکرد بتحریرت مراجعت  
 نمود و در بیست و یکم رمضان در ایوان بزرگ زیارتگاه قلبالدین عیسی  
 بالای منبر صحبت میداشت جمعیت کثیری دور منبر او جمع و گوش میدادند و  
 او از علم و فضل خود مغرور و لاف میزد در این وقت میرزا غلامرضا با  
 آقایی (ذکرش ضمن تاریخ احیای کلیبی خراسان مشگور گردید) در مجلس حضور داشت

میزگردید یک مجلس با شیخ صحبت نموده شاید پرتوی از نور حقینت در قلب او  
 بعد از یکپخته بمنزل شیخ مذکور رفته و در مشور جمعی برای افتتاح -  
 با مذاکره مسئله دینی شوان نمود چون شیخ جواب داد میرزاغلامرضا انتقاد  
 کرده شیخ فهمید که سائل بیباکی است زیرا اینای جنس او این قبیل انتقادات -  
 نمیتوانستند بنمایند لذا باب تعرض را گشود و مذکور داشت که کسی حق ندارد چنین  
 سخنانی مطرح نماید چون میرزاغلامرضا فرمود که تحقیق اصول دین بر هرکسی واجب  
 است شیخ مستأصن گردیده بنای پرخاش را گذاشت و فریاد و واویلا بلند نمود  
 شوری هتاکتی کرد که آن مظلوم مجبور شد منزل او را ترک نماید

هزار این مقدمه شیخ بنای د سیمه و اسباب جبین را گذاشته مردم را بر علیه  
 بیباکیان تحریک و ترغیب نمود و چون میرزاغلامرضا تمام مذاکرات بین خود و  
 شیخ را برشته نهم درآورد و این خبر بگوش مردم رسید بر عداوت و کینه او  
 افزود و بر بغض قیام نمود اول کاری که کرد این بود که هفت نفر از بیباکیان  
 را از آمدن بحمام منع نمود ( اسامی هفت نفر مذکور : میرزاغلامرضا -  
 پیرادر استاد غلام و استاد محمد علی - حاجن محمد صادق بایگی - آقا محمد  
 من کفیندوز محولاتی - آقا سید اسدالله - آقا نصرالله )

فرا این اثنا وقایع قتل ناصرالدین شاه و تعقیب شدید بر علیه بیباکیان در تمام  
 ایران بمیان آمد و انعکاس آن در خراسان بیدار گشت شیخ هم مروضع را  
 مناسب دیده چهارمردم را بر علیه بیباکیان تربیت برانگیخت و موجب هفتاد  
 میبسی گردید جریان این بلوا بشرار ذیل است :



روز سیزده صفر ۱۳۱۳ چهار ساعت قبل از ظهر آنامحمد حسن کفایش محولتسی  
 از اجبای ثابت و شتمن با بصر خرد عبدالعزیز بمسجد سید محمد باقاسم زار  
 (از مجتهدین) برای حضور در مجلس تعزیت ائمه الطهارت رفت و علت حضور در مجلس  
 دعوت عبدالجواد کفاس بود آنزمان اجبای محض رعایت حکمت در چنین مناسبت سبب  
 بخضور بودند مخصوصاً وقتیکه دعوت میدادند از رفتن ناگزیر بودند و الا اسباب  
 اذیت و صدمه بران آنها فراهم میشد

چون این دو جای نوشیدند مذ عبدالرزاق نامی با کمال رفاقت و بیشرمی استکان  
 آنها را برداشته و در حضور جمعی آب کشید و فریاد برآورد که بیایان نیستند و  
 نباید بمساجد و محافل مسلمانان بیایند سید محمد باقر هم قول او را تأیید  
 نموده امر باخواجه آنها از مسجد نمرود

آقامحمد حسن بحیره خرد آمده بر حسب دستور دیانتی خرد (اذا عرفتم فطیکم  
 بولاة الامور) مشغول تحریر غرضحال بشنوان حکومت گردید چون این خبر  
 بگوش مجتهد رسید بنای فریاد و واویلا را گذاشته اسر داد تاجمیت او را از شهر  
 تربت خارج نمایند

لذا کریمای رضای معروف به کبلی جنسی را با خرد خدمت ست نموده وارد بازار شد و  
 آقامحمد حسن را از حجره یاسین کشیده فریاد برآورد و کتبه و سایر دکانداران  
 و ابرای درک صواب دعوت نمرود

جمعیات انبوهی دور انظار را گرفته با چوب و زنجیر میزدند و از بازار بفراخ  
 میبردند و آن اسیر جنگال ظالمین آه و ناله نکرده و در عرض بزدکسر

الله اکبر مشغول بود تا آنکه بعد از طی قدری راه خون از سرش جاری و از کفورت  
آلام و شدت ضعف مدهوش بیفتاد اشراق دست از او بر داشتند و در مراجعت  
هیرانش را غارت نمودند

تاریخ

دسته دیگر بطرف حجره آقا محمد علی صراف هراتی (فرزند کوریلان) بعثوب از قدمای  
امر (توجه نموده ابتدا وجوه نندینه را غارت و سپس او را از حجره پایشین کشیده  
و دور او را گرفته شروع بزدن نمودند بدینا او را ببلوا انداخته و با ضرب چوب و زنجیر  
از بازار بخارج بردند تا آنکه بهسد نیم کشتب آقا محمد حسن رسیدند در اینصورت  
انظوم هم مانند اولی در مروضات وارده و رفتن خون زیاد است و تا مسوان  
شده مدهوش افتاد

جمعی دیگر بحجره میرزا غلامرضا ریختند و غارت نمودند علی اکبر نامی با ضرب سخت  
سر و پهلوئی انظوم را در هم شکست ان فدائی راه طینت بر زمین افتاد و مدهوش  
گردید لکن اشراق دست بر نداشتند خاک بدان و حلقهش می ریختند تا آنکه بنیان  
انها جان از بدنش خارج شد لذا او را گذاشته رفتند  
دسته دیگر آقا یحیی بدین الاسلام کلیمی الاصل را که باین امر مبارک تعدیت کرده  
برد گرفته مدمات زیاد بر او وارد نمودند (ذکرش ضمن تاریخ اعیای کلیمی خراسان  
مذکور گردید)

جمعی دیگر بمنزل آقا غلامعلی انصوی آقا محمد علی صراف فوق الذکر ریخته او را با شورت  
آقا محمد علی مرسوم به آقا ابداللہ از منزل بیرون کشیدند و بخارج شبر حرکت داده  
درین راه شدت مضروب ساختند و بقدری صدمه وارد کردند که گمان بسیر دلاک

این دو نفرند سپس جمعیت اجساد نیم گفتند آنهاست حسن و آقا محمد  
 غلامعلی و آقا سید الله و میرزا غلامرضا را در بیرون دروازه دو طرفه خان  
 شده بم بطرف منزل حاجی مادن که از چهار محتوم برده میبود  
 این شخص محتوم در سنه ۱۲۹۸ تدبیر نموده و دو برادر خرد حاجی محمد  
 و حاجی محمد حسین همچنین میرزا محمد حسین دسترشی و میرزا محمد علی  
 و میرزا احمد کلا نثر را تبلیغ نمود قبل از وقوع این حادثه لوسین اوس  
 اقدس بافتنار او رسید و از مفاد لرح منتظر چنین واقعه بود و با خیابان  
 میداشت قبل از تدبیر سه زن در خانه داشت چون بتدبیر امر مبارک شدند  
 گردید یکی اکتفا نمود و دو نفر دیگر را آزاد کرد باری شده مذکور این نثر  
 را از خانه بیرون کشیده با برب و سنگ حدیثات بسیار وارد کردند در این  
 فرائض باشی نایب شنی خان که بهاش برود و تدبیر خود را اکتفا میگوید از  
 مطلع و شده از فراسها را برای جلوگیری فرستاد لکن قبل از رسیدن اینها  
 حاجی مادن را بمحل مطلوبین فوق الذکر رساندند و حصاره غربت وارد  
 که فرایشان رسیده و با کمک منسوبین آنها را بیباغ حکومتی حمل نمودند لکن  
 دست بر زمین داشتند و فرایشان و منسوبین منظرین را سنگ باران نموده  
 کردند

Haji Sadig  
 1298 AH

تمام این و نایب در طرف هفت ساعت جریان داشت معلوم بود که این هجوم  
 نشئه معین انجام یافت باری ساعت سه بعد از ظهر هفت نفر میریح نیم گفته  
 باغ حکومتی توار یافتند با و جرد این حاکم امر داد که در این باغ توفیق یافتند

مشومین منظومان برای استخلاص آنها بوساطت مسکنه تثبت نبردند تا آنکه حاجی  
 صادق را برادرش حاجی محمد حسین ضمانت نموده و سائل خلایق او را فراهم ساخت  
آقای حیا جدید را حاجی محمد اسمعیل تاجر که با او طرف مناسبت بود توسط تبریز  
 و ابتدا و نشر را بمنزلشان برده بمعالجه آنها پرداختند باقی پنج نفر یعنی میرزا  
 غلامرضا و آقا محمد علی مراد و برادرش آقا غلامعلی و آقا عبداللّه پسر آقا محمد علی  
 و آقا محمد حسن محولاتی تحت توفیق ماندند و هیچ تدبیری برای استخلاص آنها  
 نبردند نینفاد

چنانچه در تاریخ احیای کلیبی مذکور گردید آقای حیا سابق الذکر در مقابل امرای  
 افتخار و ارباب امتحان تاب مقاومت نیاورده غلی شصتیه برگشت و با دادن مهربانی  
 تومان وجه از عواقب تعرض اشعار برهمید و مستغفر گشت  
 فراموشی سابق ~~ذکر~~ الذکر شکسته بند حاضر کرده در مدت بیست روز بمحاکمه  
 مشومین پرداخت تا آنکه همه بیهودی حاصل نموده و برای قربانی که بمداوند  
 از بیهودی واضح گردید مهیا شدند

در این ضمن حاکم تربت شاهزاده محمد میرزا وقایع را برای والی خراسان اصفهان  
 شاعرین نوشت و محبوسین را متمرّد قلمداد نمود لکن از طرف محبوسین و مشومین  
 آنها عرایضی چند بآصف الدوله و مشرف الدین شاه و صدر اعظم امین السلطان رسید  
 و حقیقت امر در پیشگاه شاه و رسامطلم گردید لکن آصف الدوله امر قطعی  
 در استخلاص محبوسین صادر نکرد و تلگرافا ابلاغ کرد لکن میرزا ابوالناسر  
 اصفهانی رئیس بست تربت مشومین آنرا قبلا بشیخ علی اکبر فوق الذکر اطلاع داد

و از بهائیان و اشخاص بیگانه پنهان کرد از طرف دیگر شاهزاده که چاره چسب  
اطاعت امر والی نمیدید خراست و جیبی نند از محبوسین دریافت دارد لکن  
محبوسین که جز آرزوی شهادت مقصدی نداشتند بستگان خود را از دادن پول منسب  
نمودند و در نهایت استنامت و متانت منتظر وقوع قضایای الهی بودند  
و بطوری سلوک نشوند که محمد حسین رئیس محبس بواسطه مخالفت و استنامت  
انها تدبیر نمود باری عوچه شاهزاده در گرفتن پول بیشتر اصرار نمود اینها  
کتر شدند و بدینواسطه بیشتر بر حقد و کینه او افزودند و چون با امر بهائیان  
عداوت مخصوصی داشت نتوانست بدون گرفتن پول آنها را مستغنی دارد بدین جهت  
حکم والی را از اشخاص بیگانه پنهان داشت و محبوسین را تحت تعقیب نگذاشت  
که شاید بواسطه دستاویز دیگر و نیرنگ طای تازه آنها را از بین ببرد.

(( مقدمه شهادت ))

روز دهم ربیع الاول سنه مذکوره شیخ علی اکبر نامی از علمای یزد که بنام  
زیارت مشهد عازم بود به تربت وارد گشت چون از جریان امور اندر آغ حاصل نمود  
خواست در این میدان جولانی نموده کتب شریعت نماید لذا بتجهیز نشد در  
شهادت مظلومین برآمد و سائل انرا فراهم نمود ابتدا بمنزل حاجی حسامان  
رفته از روی خنده کلمه الله ایسی بر زبان راند و بنای استنمار از میادین ابر  
را گذاشت حاجی صادم ندوی از کتاب اقد سر بیان فرمود و نزد آن منافق الشیطان  
تصدیق و ایمان کرد چون اقرار او را شنید و بهانه بدست آورد از انبیا منقول  
شیخ علی اکبر تربتی رفت و اقرار حاجی صادم را گوشزد او نمود و او را در قفس

حاجی هم داستان و باخورد متفق کرد پس از تبادل افکار شیخین قتل حاجی مسافر  
راقترا دادند و بعامه ایلاح نمودند

یعقوبعلی نامی صباغ یسر حاجی یوسف بنار که بعدها از جانب علمای تجماع الدین مشرف  
گردید یکی از سردسته های اشوار و در زمره الواط بوده و مبلغ معتقایی بایست  
اجاره دکان بحاجی مترو فرسبرد خواست بایک تیر دو نشان زده باشد لذا برای مراب  
اخروی و بهره دنیوی کمرا بر قتل حاجی استوار بست  
این شخص شریع منزل رفته ابتدا مشروب زیادی خورد سپس خنجر و طباغچه برداشته  
مشرفدایخانه حاجی صافی رفت و درق الباب نموده بمسندم حاجی اظهار داشت که  
وجه اجاره را آورده است چون در باز شد بشوریت خود را داخل و بطرف اطراف حاجی  
دوید و طباغچه را بپیرین آورده خواست بطرف حاجی شلیک نماید لکن چاشنی  
تفکید چون ما بیوس شد دست بخنجر برده هجوم نمود و با قوتی هر چه تمامتر  
بدنشان آنمظلوم ضربتی وارد ساخت که تابناگوس بود و فرصت نداد چند ضربت  
کاری دیگر هم وارد نموده او را از یاد آورد حاجی در خون خویش غلطیده جان  
بجان آفرین تسلیم نمود

چون یعقوبعلی شریرا از این کار فراغت حاصل نمود بمنزل شیخین رفته فتوای  
قتل نفوس محبوبه را نیز خواستار گردید و مذکور داشت که در صورت اکتفا  
بشهادت حاجی برادرش خرن او را بازنخواست خواند نمود شیخین تناضای او را  
پذیرفته قرآن حمایل نموده و بمنزوان جهاد فی سبیل الله بیازار آمده مسردم  
را مجبور بعملین کردند و باعدیه بسیاری از رجاله بطرف باغ حکومتی رهیار گردیدند

یکروز قبل از این مقدمه محمد میرزا که رفیق این حوادث را منتظرین  
 با حاج ملا صدر بغان شهر رفت تا خود را پیش والی خراسان بخیر و غیر مشول  
 قلم داده باشد باری در این روز که ۱۳ ربیع الاول باشد ساعت سه بعد از ظهر  
 بود که صدای یاعلی یاعلی تمام تربت را بلرزده در آورد بطوریکه آرامش  
 و کلیسی حادر منازعه خود پنهان و مضطرب بودند جمعیت اشراق بسوگردگی  
 شیخین چهارکنان خود را بحسب رسانده و از پسر حکومت محمد حسین میسرزا  
 محبوسین را طلب نمودند جمعیت انبوهی از مرد و زن از شهر دور باغ جمع  
 و منتظر ایستاده بودند

محمد حسین میرزا هر چه خواست از تهاجم اشراق جلوگیری کند نتوانست بالاخره  
 فرمایشی را فرستاده شیخین را احتضار نمود آقایان علمایست در محبس ایستاده  
 و شاهزاده از داخل انبار مغایب ساخته ابتدا از شیخ تربتی میپرسد که آیا  
 فتوای قتل مظلومین را صادر نموده است شیخ تربتی ابتدا از مسئولیت تبریده  
 انکار نمود لکن شیخ یزدی برآشفته و اعتراض نمود و اظهار داشت که فتوی  
 را خود داده و تمام مسئولیت را بعهده میگیرد لذا شیخ تربتی سکوت اختیار  
 نمود و بدینواسطه رضایت خرد را ابراز نمود شاهزاده مذکور داشت که در بعضی  
 علاوه بر اینها نفوس دیگری هم شدند لذا گشودن در محبس خطری برای کلیسای  
 محبوسین تولید میسازد و جلورجاله را نمیشود گرفت باینجهت شما مشرک  
 را مطالبه میکنید باسم و رسم مذکور دارید تا ما تسلیم کنیم چون شاهزاده این  
 را گفت شیخین و در سای اشراق اسم چهار نفر را برده و تقاضا نمودند تا با آنها

تسلیم کردند بالاخره مستعظمین در محبس را کشیده و مردم صف کشیده منتظر ایستاده  
 و جلاد صفشان با اسلحه ایستاده بودند که مظلومین را بتسلیم رسانند  
 مهدی نامی قصاب با ساتور دو دم که مخصوص شکستن استخوان بود طرف دست راست  
 در محبس ایستاده و شدن نعلبندی باختر تونک تیز طرف دست چپ و علی کلاه  
 مال با تبر زین در مقابل ایستاده بودند هر کدام از شهدا بتوسیبه بیرون آمدند  
 مهدی قصاب با ساتور فوق آنها را می شکافت و شدن نعلبند باختر شکم آنها را  
 باره و علی کلاه مال با تبر زین قلم پای آنها را می شکست سپس رجاله آنها را  
 یکی یکی گرفته با چاقو و چوب و سنگ میزدند تا اجساد آنها سرخه سرخه گودیده  
 بالاخره زیر باران سنگ مستور میشد روی محبس باخ نظر خندقی بود که جنب  
 حارارگ از قدیم الایام سفور شده بود اجساد مظلومین را بعد از وارد کردن این  
 فعلایح در آن خندی انداختند سپس جمعی بخانه حاجی صادق مقبول رفته پس از  
 بارسان کتان کتان آورده پهلوی چهار جسد دیگر انداختند  
 هوا کم تاریک میشد و جمعیت در فکر بودند که فعلایح اصالح را با چه عمل شنید  
 خاتمه دهند بالاخره يك نفر مومن مقدس مسلمان حاجی مهدی عطار بسرای صواب  
 اخروی دو بیت نشت روسی رفت نمود تا اجساد مظلومین را بسوزانند جمعیت  
 نیز استقبال نموده اجساد را از زیر سنگ بیرون کشیده و بارسان آنها را بخانه  
 شهر کشیده در محلی کخ مرسوم بکاریز دیوانه است در مجرای غشک ریخته  
 جمع نموده آتش زدند نفت های نذری آن مومن کفایت سرخشن اجساد را ننمود لذا  
 مومن دیگر چهار خروار شکر انجان و در راه خدا تقدیم نمود دو ساعت بند



از غروب همین شام از برون بر روی با ترتیب هندی چیده ایجاد نیم سوخته را درون  
 آن گذاشته آتش زدند. صبح در محل ایجاد جز قدری خاکستر چیزی نبود آن را حرم  
 باد تند و شدید با طراف منتشر ساخت. محمد حسین میرزا پسر محمد میرزا را  
 اجزای او در تمام این مدت در بیاغ حکومتی را بروی خورشید بسته و قدرت آنکه  
 جلوگیری نمایند نداشتند.

و اما رفتار مظلومین و استقامت آنها در محبس علت عبرت ناظرین بود چنانچه  
 آقا محمد حسین رئیس محبس پس از شهادت شورا این مراتب را برای همه تعریف  
 مینمود. من جمله صبح روز شهادت میرزا غلامرضا آقا محمد حسین مژگور را  
 مخاطب داشته او را از وضع واقعه ناگزیر اخبار نمود و خواهش کرد بگذرد  
 سلطان را حاضر کند تا محاسن و سر خود را اصلاح نماید همچنین تقاضا نمود  
 که از منزلش بگذرد لباس تمیز بیاورند تا در موضع شهادت نه آنکه فقط  
 روح بلکه جسم هم پاک و منظر و آراسته باشد سپس رفتای خود را مطالب  
 داشته چنین اظهار نمود: «دیشب خواب دیدم که امروز شهید می‌شوم  
 وقت استقامت است لازم است شمام سر و صورت خود را اصلاح کنید و لباس  
 تمیز بپوشید که در هنگام جان بازی همه پاک و تمیز باشیم» - آقا محمد  
 حسین مذکور و سایر محبوسین بعد از آنکه می‌نمودند که قبل از شهادت تمام  
 مظلومین کلمه طیبه آنالله و انا لله را بگویند رابر زبان برانندند من جمله  
 میرزا غلامرضا بعد از ذکر کلمه شهادت فرموده خدایا تو شادان .....  
 هنوز کلام خود را با تمام نرسانده بود که ساعتی بی‌فرستی نخواستند و بشون خورید.

آغوشه و زبانش از گفتار باز ماند

از جمله مجوسین آقا اندالله نجل آقا محمد علی برد و بنا برود جزو شهدای نوبت  
شده لکن چون بواسطه لعن و آواز خوش عده را خریفته نموده و علاوه بر آغوشه  
خوش سلوکی قسمتی از جوانان تربت اورادوست داشتند چون تربت او رسید  
عده پیش شریفین رفته از او رسالت نمودند شریفین وساعت آنها را بیت شریف  
پذیرفتند یعنی باید در عوض قتل زلفهای او را بتراشند زیرا در آن زمان  
تراشیدن زلف بدترین و زشت ترین مجازات جوانان محسوب میگردد و جوان  
زلف تراشیده در میان مردم سرشکسته و رسوا نموده میشد

پس از وقتی شهادت شهدای خصمه اغلب بهائیان فراری شدند و حالت سکون  
و آرامش در جریان امور امری رخ داد با وجود این بهائیان متواری و منسوز  
مخفیانه دور هم جمع میشدند و مبلغین بسیار از قبیل میرزا محمد فرشی و آقا سید  
اندالله قمی و مرحوم آقا شیخ محمد علی قاضی و میرزا فضل الله خان توری و آن  
میرزا منیر نبیل زاده و غیرهم در ضمن سیر خود چندی در اینجا توقف نموده اسباب  
اشتعال آنها را فراهم میساختند رفته رفته فشار اعدا درینشان گذاشت و احباب فدوی  
آورده شدند و سردسته اشوار یعنی مطلق سابق الذکر در اوایل مشروطیت در تبریز  
بشرب گلوله یکی از مجاهدین کشته شد و احباب از شر او برحیثت با وجود این بهائیان  
گرفتار نسب و لعن و اذیت و صدمه بردند و تعقیب علماء را شرار و حکومت آنی آنها ساز  
راحت نمیداشت تخفیف مصیبات آنها در این برد که مورد قتل و غارت واقع میشدند  
مقدمات فزون معلوم میکند که رو به برافزایش و فضیلت تربت برای بهائیان بسیار سخت برد

و همواره قرین اختراپ بودند. معرذا مزارن سنه ۱۳۴۲ (۱۳۰۳ شمسی) معنائی از مردم بومی تربت و اطراف در این شهر در نظر لوائ امری مشهور بودند و میالمن و مخالفان انبار رشتی داشت و روایت معنوی خریدار با سایر نقاط امری برقرار داشتند.

- ۴ -

(( انعکاس و فایح ۱۳۴۲ در تربت ))

در ضمن شرح و فایح ۱۳۴۲ که در مشهد رخ داده بود مذکور داشتیم که آن در تمام نقاط خراسان ظاهر گردید و ارباب غرض در نقاط دیگر نیز تأسیس بمقدین مشهد نمودند این شرح این انعکاس در تربت میپردازیم روز سیزده عید نوروز تمام مردم تربت برای "سیزده بدر" بخارن شهر رفتند نزدیک بفریب در مرقع مراجعت بواسطه دسائس حاجی شیخ عبدالرطای مجتهد سلطان محمد کریم خان ایزد پناه و شیخ عبدالکریم بایگی قریب بیارستان از رجاله و مردمان بی سروبی با دسته بندی نموده بطرف شهر حرکت و بنشان فحاشی و حتاکی نسبت به آئین بهائی را گذاشتند لکن چون دسائس از غرض قبلا این نقشه را فراهم کرده بزد بهائیان اطلاع داشتند و از منازل غرض خارج نشدند بدینجهت در این مرقع واقعه رخ نداد روز ۱۴ عید اشراق مجددا اجتماع نمودند و بهائیان معروف را از منازل و کرب و بازار حتی از سر اراضی زراعت در مسجد جامع جمع کردند در این مرقع حرکت از بهائیان که توانستند بجایی فرار کردند عدد بسیار

پناهنده شدند از جمله نصرت الممالک شیپاشی و میرزا محمد خان زند و آقایان  
 آقای صمیمی بمشورن سلطان محمد کریم خان که در طاعن خرد را بیطرف قتلداد میگردیدند  
 پناهنده شدند و رجاله تا ظهر چند مرتبه بخانه سلطان هشتم آورده گردیدند لکن  
 مامورین امنیه و نظمییه از آنها بطور کبری نمودند نزدیک ظهر آقای صمیمی از منزل  
 سلطان خارج و با اسب پناخت فرار نمود و رجاله در بازار میفریفت ستگیری از  
 نند و آقایان نصرت الممالک و محمد خان زند شبانه از منزل مزبور خارج  
 و بطرف بطرو و مشهد فرار کردند

مشارن همین حال آقایان شیر محمد خان صمیمی و فریدون خان صمیمی و ملا عبدالعزیز  
 فروشیان و آقا ضیاء الله صمیمی اصل و عیال خرد را از اطاق نموده بخارج شهر رفته  
 و بانصرت الممالک از بطرو مشهد رهسپار گردیدند

و اما کیفیت حال اجپاشی که در مسجد جامع از هر طرف جمع شده بودند از این  
 فرار برد

گزیلاشی و جیملی غروغیان باد و بصرش غلامرضا و علی محمد در خارج شهر دستگیر  
 شدند و جالین آنها را مضروب ساخته و بمسجد حاضر نمودند چون سید محمد بن  
 مجتهد از ملاقات و مذاکره با آنها ابا نمود و روسای اشرار آنها را با اربابان الحکومه  
 برده و تسلیم نمودند مدت هفت شبانه روز بدر و در پسر محبوس و پس از  
 برداشت یکدو چهل ترمانی بزیمانداران محل منتظر گردیدند

همچنین آقا علی اکبر یزدی را از منزلش بیرون کشیده و بدار الحکومه بستند  
 مدت چهار روز در حبس نگاهداشته و با دریافت چهل ترمان مرضی نمودند آقا

میرزا عبدالرشاد خیران را در بازار دستگیر و بعد از زدن بسیار کتک بدو  
 سخت مجروح شد بدینسان نظیره تسلیم نمودند و آن مظالم مدت پنج شبان روز  
 بدون مداراتحت تشریف و بدون ایالاته بیادادن بیست تیرمان مستظرف نمودند  
 علاوه بر نفوس مذکوره جمعی دیگر نیز چه در معاینه و چه در مسجد جامع مورد کتک  
 و ضرب و لعن و ستم و اذیت گردیده و جمعی دیگر از قبیل حاجی اسمعیل یار  
 و آقا محمود مشکلی فراری شدند

و از عجایب این واقعه آنکه مرحوم آقا حسین بیهودتار در موقع ضرتابمناسبت  
 سلطان محمد کریم خان پناهنده شد لکن ترکو با با مو سلطان او را از منزل  
 خارج نمودند و او در بیرون خرد را در جمع رجال داخل نموده ایستاده و تماشا  
 میکرد و هیچکس متوجه او نند در صورتیکه همه او را می شناختند ملتفت او  
 نبودند زیرا کسی گمان نمی کرد که کسی مثل او جوشت بیرون آمدن داشته باشد  
 بالاخره بهر طوری بزد خرد را بکناری کشیده راه منزل خرد را پیش گرفت

از اجبای فراری جمعی بمشهد متوجه و بعد از سه ماه دوندگی از امیرشیرازی و آقا  
 زاده خراسانی حکمی مبنی بر اجازه بازگشت بوطن گرفته و مراجعت کردند  
 بکسب و کار خرد مشغول شدند قسمتی دیگر مراجعت نموده در نشاط دیگر  
 رطل اقامت انداختند

و اما بازار سب و لعن ثامت یکسال ادامه داشت و پهلوانان مرده تشریف  
 اذیت و اذیت بودند باری بعد از یکسال وضعیت نسبت به پیش روی یافت و اجبای  
 جمع شدند و با مسامحتهای فکری مبلغین سیار از قبیل آقا میرزا حسن نیر آقایی

و آقامیرزا علی آقای آذری و آنامیرزا حاجی آقای سنگمیری و غیرهم تنذیلات و مساعیات  
خود را منظم ساختند من جمله اقدام برای خرید مطلق بنام خطیرة اللد من نمرده و از  
قیمت آن مبلغی برداشتند نفوس مبارکی در تربت از تبیل آقایان لشعلی غفار  
باو که یکی از خادمین محبوس اموالله و مالا و معنای موسسات امری کت هسای  
شایان تقدیر مینماید همچنین کرملاشی رجعلی و ملا عبدالله و آغا غلامرضا و آغا علی  
محمد از فامیل غروخیان و استاد محمد حسن و آقا محمود مشکلی و آقا حسین آقاسی  
سبسی و چند نفر دیگر در خدمات امری شعراء ساعین و پیشقدم میباشند

- ۳ -

### توابع تشریح

مبنه و خیرآباد و حسن آباد و عبدالله آباد و کتخ و بختور و مرغزار از قرا  
و آبادیهای اطراف تربت و از اوایل نفوذ امر مبارک نفوس در اینها بتدبیر و  
ایمان فائز و متدرج خدمات شایسته گردیده اند اینت در ذیل اطلاعات مختصر  
خود را راجع باین نقاط مینگاریم.

( مهنه )

اول کسیکه در این نقطه بامر حضرت اعلی مرتب شده آقاملا محمد پیمینماز بیرون  
و بواسطه او پسرانش ملا احمد و ملا حسین و پسر دیگر که امس معلوم نیست تصدیق  
نمودند بعد از چندی مرحوم ملا میرزا محمد نفوس سفری باین نقطه کرده و بعضی

x مدرک - اطلاعات مطلق است که آقای آذری تفصیل نمرده بمنظور تشریح  
داشته اند و در ارضیه مثل منبرها است

را از قبیل ملامت مهدی و آخوند ملامحمد و ملاغلامعلی و غورهم و اختیاریت نمودند  
 پسران ملامحمد پسرینانز صبیح شرف و املحه دیده بشهد و بسیار و در رکاب ملامحمد  
 بشرفی بنامزندان رفتند و از قرار معلوم در تلمعه شیخ طبرسی بشرفی بنامزندان  
 کبری فاشیگر گردیدند

بعد از خاتمه بجز تلمعه اشوار مهینه عومه را بر احباتش نمودند بتمسک که آخوند  
 ملامحمد مجبور بمهاجرت گردید و چندی در جبل میر بکنریخی مهینه توقف نموده  
 بگناباد رفت همچنین ملاغلامعلی بگناباد توجیه نمود و با ملامحمد بیاندیش  
 رفته در انجا ساکن شد چون وضعیت مهینه آرام تر شد مراجعت نمودند در  
 سنه ۱۲۱۳ مرفع شهادت شهدای خمسه اشوار مهینه از دست بهاءیهان  
 بحاکم تربت شاعزاده مستد میرزا شکایت نمودند و حاکم مزبور حکم تبعید -  
 آخوند ملامحمد و ملارمضان و ملاحسن و ملاغلامعلی را صادر نمود مامسور  
 حکومتی بمهینه وارد و اثنایه منزل ملامحمد را در کوچه ریخته آتوزند و غرض  
 او را از این نقطه اخراج نمود و ملامحمد بسبزواری مهاجرت نموده دوسال در انجا  
 رحل اقامت انداخت و در همانجا ملکوت ایمنی صعود نمود بعد از این واقعه  
 اشوار بجمعیت بهائی پرداختند و خواستند انها را از انجا بیرون کنند لذا بعضی  
 از احباب تربت رفته بندر و علمای تربت متوجه شدند آقایان علیا ایلیان  
 اقامت بهائیان را در مهینه دادند بشرط آنکه با مسلمین عطفه و آمیزش نداشته  
 مسجد و حمام نروند  
 چنانچه ملاحظه گردید آخوند ملامحمد در راه امر قدمیات بسیار دید بمسلاوه

سافرتهای تبلیغی بنیبرآباد و حسن آباد و کُنا آباد و محلات و میاندلی نیز میسرند.  
و جمعی را بشریعه الهیه هدایت نموده است.

دالیه بهائیان مبنه نسبة آزادتر و دارای محفل روحانی بوده و روابط روحانی  
بالمبر نقاط امری دارند.

### ( خیرآباد )

شود امر مبارک در این نقطه از سنوات ۱۲۷۰ - ۱۲۷۵ شروع شده است یکس  
از قدمای این محل کرلاش میرزا محمد علی حکیم باشی مشرف در قرون خدمت مریح  
مزمیرزا محمد رسید و تدبیر امر مبارک را نموده چیرن به خیرآباد مراجعت نمود  
جمعی را هدایت کرد بهائیانیکه در این محل بیشتر مورد مده و ایذای اشرار و اناس  
شده اند - آقاسید باقر معین السادات - آقاسید حسن آقامیرزا آقاسید - آقا سید  
حسین خان - آقاسید عبدالله - آقامیرزا آقا عسکری - آقاسید حسن ولد آقاسادان -  
آقامیرزا تقی - آقامیرزا یحیی - آقاسید علی میباشند

اولین محفل روحانی این محل در سنه ۱۲۴۱ بهمت و سعی آقامیرزا علی آقایی  
آذری تشکیل گردید. ظرفای ۱۳۴۲ باینجا هم سرایت کرد و قسمتی از اعیان  
مشرقی شدند.

بعد از صعود حضرت بهاء الله السامی مبلغین که باین نقطه آمده اند ضیاع شده و از  
ایشترار است - میرزا سید حسینخان تفرشی - میرزا سید علیخان - نیون  
سینا - ابن اصغر - میرزا مومن - میرزا احمد فائزی - میرزا آقایی صراف - آق  
میرزا محمود قزوینی - میرزا رحیم فارانی - میرزا علی آقایی آذری



الروح مبارک حضرت بی‌آء اللہ کہ بافتنار میوزا محمد علی حکیمباشی فاضل تهرانی  
در یکی از وثایح ابتلائی بهائیان در تبرافتاد و مدتی زیر آب پزد بدواز کشتن  
خلوط بکلی محو شده بود و بنابراین آن الروح بکلی از بین رفت  
( حسن آباد )

در سنه ۱۲۷۷ دو نفر از اهل فرخ مرسیم بسالار ابراهیم و سالار محمد در راه  
انفاس طیبه ملا میوزا محمد فروغی بامر مبارک تصدیق نمرده بعد از چندی بکلی  
مهاجرت و در انبار حلی اقامت انداختند و اولاد انبانی نیز در طی این امر معتبر شد  
و احمای این نقطه منحصر باین چند نفرند از مبلغین فقط میوزا علی آقای آذری و  
آقایید باقر معین السادات بکبار از اینجا مرور کرده اند  
( عبدالله آباد )

اول کسیکه باین امر مبارک اقبال نمرده آقا احمد شهبادت که باد و نشانی  
اخ الزوجه خود در رکاب ملا حسین بشرویش بمانندران رفته و در قلعه شریف و تبریس  
بشرف شهادت کبری فاش شدند و قتیکه آقا احمد شهبادت پسر او اقامت حسن پدید  
ساله بود پس از رسیدن ببلخ در فرخ یوسیک ملا میوزا محمد فروغی بامر مبارک  
تصدیق نمرده و بعد از چندی تامل اختیار و بقرت مهاجرت و در انجا بکنش  
مشغول بود چنانچه در فرخ دیدیم این نفس مبارک جزو شهدای غمناک شهبادت  
فرزند از چمنش آقا عبدالحسین که حالیه در قید حیات است بکرات مرور حدس  
بلا واقع و در قرنت مشروب گردید مدتی در روسیه اقامت و بالآخره بکلی  
عبدالله آباد مراجعت و در انبار حلی اقامت انداخت تمام الروح خانوادگی از در

رفت از بین رفت

( دوح آباد )

دوح آباد که بین بهاشیان معروف بشروع است مرط ملاح میرزا محمد فروغی است چون قدامت اولاد آنها که تصدیق داشته از بین رفته اند و ضایع گشته این مثل رفته رفته فراموش شده است قسمتی از نوشتهجات و الواح ملا میرزا محمد فروغی در تصرف پسر فروغی میرزا محمد است مشارالیه در اداره کن کمرکات خراسان مستخدم و از طلب امر خارج بلکه تناوت مخصوصی بامر بهائی دارد الواح و نوشتهجات مذکور که در تصرف اوست محل استفاده احباب واقع نگردید و بتولی نسبت اعظم بلکه همه آنها را با آثار دیگر امری در حضور جمعی سرزنده و از بین برده است بلی از آتش خاکستر بعمل میآید. مهربان آنچه توانستیم از شرح حال مرحوم فروغی و تجل جلیل او بدست آورده شن تاریخ مشید با اطلاع فارغین محترم رساندیم

( زاوه )

احبای این نقطه در ایام مبارک حضرت عبدالیهام چهارده دشنهش ایذا و اذیت مردم محل بردند و لایح مبارکی بافتخار آنها نازل گردیده که نگارنده زیارت نمودن حالیه چند نفری از احبای آنجا سکنی دارند و بر امر مبارک ثابت و مستقیمند

## ( فصل پنجم )

## (( حصار و نامن ))

حصار از محال شمالی تربت حیدریه و بفاصله شصت فرسخ در گوشه شمال واقع است و مردم آن بزراعت و باغداری و شکار و شکارهای مواشی اشتغال دارند. مقدار آن طبعاً خیرت اعلیٰ سکنه آن باسراد و اسیر مهرمات و خرافات بودند چنانچه اگر يك نفر باسراد از تربت بانجام میامد در اندک مدتی مقام و حریت عالم ملوان اول را احراز مینمود.

نامن - در تیم فرسخی حصار واقع و از توابع کوه سرخ از احسان خان تربت است و وضعیت طبیعی آن مثل حصار و شغل مردم آن نیز مانند شغل اهل حصار است. اهل نامن نسبت بحصارها کمتر خشن بودند و جمعی باسراد در این قریه یافت میشوند. بدین واسطه بحصارها مزیت داشته و دارند.

مردم این دو نقطه عموماً متعصب و گرفتار جهالت بودند چنانچه امروز هم نسبت به مردم سایر نقاط خراسان متعصب مذهبی آنها بیشتر است البته در چنین نقاطی نفوذ و پیشرفت امرطیبا با بلایا و زایا و تصرفات تمام بزد و بیروان آیین جدید بیشتر مورد تادمه و ایذا واقع میشوند. تاریخ امری این دو نقطه نسبت به هم محفوظ مانده زیرا با بزد بلایا و شرفانها متواتر، این دو مثل هیچوقت بین جمعیت احباب نبوده و فساد امر و تالیف گذشته را برای اختلاف نقل نموده اند. اینک بشمار اختصار تاریخ امری این دو نقطه را در ذیل مینگاریم.

( ۱ - شیخ احمد مطهر ) \*  
 امام ولد آخوند کربلایی استعیل نامش از اوایل دوره مبارت در عیشیز و تربیت  
 شد بتحصیل علوم پرداخته و با مساعدت والد خرد که از سلسله علما و خطاطین  
 و فراغت بال دوره تحصیلات خرد را بیابان رسانیده سپس بغنیات عزیمت نمود  
 بعد از مدتی که در انجا بتحصیل مشغول بود بدرجه اجتهاد نائل آمد چون در باره  
 فقه شیخیه بدگمان بود از انجا دوری مینمود و بیزار می گشت ائشان روزی  
 یکی از تلامذه مرحوم سید رشتی صادق و در نتیجه یک سلسله مذاکراتی که  
 شد تا بیابان آمده بود بر مدعا و مشهور شیخیه اطلاع یافت و طالب حضور سید  
 محرم گردید و بعد از تشریح بحضور رسید در زمره تلامذه او درآمد  
 تا اینکه حضرت اعلی مدت دو ماه در غیبات تشریف داشتند در مجلس درس حضور  
 بیان رسید و از آنکه سید مرحوم اینقدر نسبت به آنحضرت احترام و توقیر  
 را ملاحظه میدارد متشکر گردید و این مشرف تا زمان تعدین برای او لایتنر ماند  
 بعد از رحلت سید مرحوم شیخ احمد بتعلیم و تربیت اطفال او اشتغال  
 نمود باین جهت حضرت اعلی بعد از تعدیثش او را بمعلم منتخب گردانیدند  
 و اینکه اصحاب مدت بیست روز در مسجد کوفه ریاضت میکشیدند شیخ احمد مطهر  
 نیز جزو آنها بود وقت ترویج از ملاحسین بشروشی استدعا نمود که هر وقت درك  
 این طهور حق را بیاید او را مستخضر دارد و سپس بگرمیلا مراجعت نمود ملاحسین

درك - متدرجات این فصل متعین از جزواتی است که از حصار و نامن فرستاده اند  
 و عین انبیا در او شیرو منقل شد منبیر طا است .

بعد از ایمان تفضیه را برای معلم نگاشت و او هم مانند حضرت ماعز و بدین  
 بامر مبارک اقبال نمود  
 بعد از این در قریه ده رزد جنب جبریم یمنیه یا اعراب و طت ن  
 علی نام از این زن داشت و در یمنیه اخ الزویه و نه نفر دیگر را  
 مبارک هدایت فرمود و بعد بزم خراسان حرکت نمود  
 در مشهد حضور ملاحسین بشرونی رسید و از او خواش کرد که در رکابش  
 مازندران حرکت نماید ملاحسین رضایت خود را اظهار داشت لذا معلم پس  
 قطع علاقات دنیوی بیمنیه مراجعت و بعیال خود اظهار داشت چون  
 درک مقام فدا و فقای فی سبیل الله بشرونی در پیش دارد باید روابط  
 را با او قطع نماید آن محترمه قبول نمود بشرط آنکه طفلان را با او  
 معلم این شرط را پذیرفته با ده نفر اهل الخ الزویه طای او باشد  
 بخدمت مراجعت نمود لکن قبل از رسیدن بمشهد ملاحسین با اصحاب  
 فرموده بود لذا خلف عثمان نموده بدین طرف راه مازندران را پیش  
 سه منزل بقلعه مانده بود که در یکی از قراة شخصی از طای  
 با وجودیکه در لباس مبدل بود شناخت و در عدد بشرونی و بلوا بر علیه  
 و از طرف دیگر قراة مهاجم طوری اطراف قلعه شیخ طبرسی را گرفته بودند  
 بهیچوجه دشمنان بآن ممکن نبود معلم شب را با تعبیر و تفکر گذراند  
 بخواب رفت حضرت اعلی را در رویا دید که میفرمایند « بسوی ما  
 صبح که از خواب برخاست با رفتی خود و باخ نموده یک و تنهاراه ماکر

بپوش گرفت و در ماکو حضور حضرت اعلیٰ تشریف شد در این شب معظم را با و است  
 فرمودت و سپس میفرمودند که بیان فارسی را استنساخ نماید چون این کار را این  
 رسانید حضرت اعلیٰ ملاحظه فرموده بخط خود آن را تصحیح و امضا فرمودند ( )  
 آنکه چندی قبل نسخه مزبور از خراسان حضور حضرت ولی امر الله ارواحنا فداه فرستاد  
 شد و در ساعت اشد منصرف است ( ) بعد از فراغت از استنساخ بیان معظم رتبه  
 نمود که چنانچه اراده مبارک باشد با صاحب قلعه شیخ طهری ملحق شود حضرت  
 اعلیٰ فرمودند - « شما باید معظم بیان باشید که نشان نصرت امر است » - سپس  
 بامر مبارک مأمور حرکت بخراسان گردید عبدالبرود بمشهد عبدالعلی خان سرسبز  
 شونازه و آخوند ملا علی بیستانی از او پذیرایی نمودند و در ایام تشریف در مشهد  
 خشی و مدینه بر او وارد شد و نسخه بیان را بین احباب منتشر نمود و از آنها  
 برون مالوف یعنی نامی مترجمه گردید چون بنامش رسید بدر خود را زنده نیافت  
 و بی اندازه متأثر شد زیرا بدو علاقه مخصوصی با و داشت چنانچه دو مرتبه بر او  
 دینار پسر بختیات مسافرت کرده بود دفعه اول چون فرزند خود را در مشهد  
 شیخیه سالك دید متغیر گشت چون بنامش برگشت اعلان داد چون بسم از شریف  
 صواب انحراف چند از حضور ارضی محروم است دفعه ثانی فرزند خود را مرست  
 بامر حضرت اعلیٰ دید این دفعه حیرت منافع گردید که چگونه فرزند او هر روز  
 مذهبی تازه انتخاب مینماید و متمم تحقیق گردید تا آنکه از حضرت امیر  
 آگاه شد و اقبال نمود و در مراجعت ثانی اعلام نمود که فرزندم براه صواب  
 مراجعت نموده و وارث بالاستحقاق میباشد

و شکیکه معلم بنامش وارد شد. قسمتی از مردم نامش با اعلان اولی و قسمتی  
دومی ناظر و در امر معلم متحیر بودند. و در حدد تحقیق برآمدند و مسی  
توضیح و بیانات با بیانی فصیح بنای تبلیغ را گذاشت اول کسیکه اجناس  
ملا فاطمه شمشیره او بود و شرح تعدین او از اینستوار بود که چون غیبت  
شهادت حضرت اعلی بسع معلم رسید در خلوت بمناسبات پرداخت و گزیده را  
و بیستوازی نمود چون ملا فاطمه از علت بیستوازی شتران نمود معلم شرح  
در مظلومیت حضرت اعلی و دلالت حقیقت این امر بیان نمود خلاصه ملا فاطمه  
منقلب گردیده تصدیق نمود و برادر خود شیخ محمد را تبلیغ کرد این است  
بعدها در ادرنه حضور حضرت بی‌آه الله مشرف گردید و شیخ با افتخار از آن  
شده است و در زندان مسموم و از این عالم تراپی بعالم ملکوتی شناخت  
( ترضیح آنکه شیخ محمد نیز بشیخ فانی معروف است و باید باشی فانی نب  
اشتباه نشود ) بعد از آنکه شیخ محمد بر سینه شمشیره اش تصدیق نمود شمشیر  
قوم معلم نیز با امر مبارک تصدیق کرد.

برادر دوم معلم آخوند ملا علی شاهی عالم و فاضل بود. و در مریضی این است  
مبارک داخل مذاکره شده بود شب در خواب می بیند که پدر او را مخاطب داشت  
میگویند نیات شما بنیت نوزند شماست. آخوند ملا علی از فاضل میپرسد پدر  
من چکنم جواب می شنود برادرت احمد را متابعت کن. ملا علی خواب خود را ابراهان  
منسوبین نقل نمود معلم هم برده از روی کار برداشته با او و برادر هر دو  
ملا ابراهیم شرحی از ظهور حضرت اعلی و اوجبات این امر مبارک بیان نمود.

و در همین مجلس در برادر تصدیق نمودند. خلاصه قبل از اعلان امر حضرت  
 بهاء الله تمام افراد عاقله معلم یا امر مبارک اقبال نمودند و بواسطه  
 آنها جمعی کثیر در حصار و نامن تندین کردند.

بعد از این مندمات معلم در حصار متاهش شد و در ابتدا سکونت اختیار نمود و برادر  
 ملا علی در نامن ساکن و بتبلیغ پرداخت.

در حصار جمعی از قبیل کرلاش محضه - کرلاش اسحق - کرلاش علی بیگ -  
 کرلاش زنتان - آخوند ملا احمد محمد بکنی - سید حیدر - سید سلیمان - آقا  
 ملا ابراهیم - ملا عبدالعلی و در نامن دهیاشی اسحق از رؤسا و سه پسر او -  
 یوسف علی - کدخدا اسمعیل - نبی علی وکیل - شیخ عباس - اخوی او ملا ابراهیم  
 - حاجی محمد بک - شیخ اسحق - ملا حسین - ملا حسن - سید حسن - میرزا نصر  
 و پسران او یا امر مبارک اقبال نمودند.

این نفوس از محترمین و رؤسای نامن و حصار بودند.

معلم علاوه بر تبلیغ منقول انشاء اشعار و نوشتن استدلالیه امری بود و به ندرت  
 دیگر مانند نیشابور و سبزوار و توشیز و تربت و ازفت و غیره مسافرت می نمودند و  
 در نقاط مذکورده جنسی و ابشریحیه الهیه دعوت نمودند. بعد از شهادت حضرت اعظم  
 مغربی به محولات نموده و بک نسنه از بیان فارس بملا میرزا محمد فریض داده و  
 مراجعت نمود. با میرزا احمد ازفتندی نیز مکاتبه و موازیه داشت.

بعد از شهادت حضرت اعظم معلم در باره مرجع امر در مقام تدفین برآه تا آنکه  
 بواسطه درویش حیران (روحان) حواشی و ملا میرزا محمد فریض فیهر کس



موجع و متدر این امر حضرت بهاء الله بزرگوار و در بغداد شریف دارند از  
 شرف از زبان مالک شریف حرکت نمود  
 در این مسافرت رفیق راه او ملاحظه نایب بود مسلم با این شدن از طریق  
 و تون و طبعی و یزد و امشبان ببغداد وارد شد و به حضور حضرت بهاء الله از  
 آن زمان با ستم شرف ایشان نیز معروف بودند فاعز گردید  
 معلم راسد مسئله در خاطر بود که میخواست از حضور مبارک سؤال نماید از  
 وقت مشرف میشد فراموش مینمود حضرت بهاء الله امر فرمودند که سئوالات  
 را کتبی معروض دارد معلم در سؤالان را که در خاطر داشت نوشت و تقدیم کرد  
 لکن سؤال سیم را نتوانست بخاطر آورد و حضرت بهاء الله جواب شریف  
 را کتبی عنایت فرمودند خلاصه معلم در این سفر فهمید که صدر امر و موید  
 مومنین آن حضرت میباشد  
 بعد از آنکه معلم مدتی مشرف بود بر حسب امر مبارک برای تبلیغ بخراسان  
 نمود و در میزوار رفیق سفر خود را بصار فرستاده خود بمشهد رفت و به  
 امر الله و نشر نفعات قیام و جمعی را براه حقیقت دلالت نمود سپس بدست  
 مراجعت و علاوه بر زحمات تبلیغی سه استدلالیه یکی مرسوم به صلاح الامر  
 و دومی در سؤال و اجواب عدد و بقاوسی و سیم را بخراسان تالیف نمود و آن  
 نسخ حالیه در حصار موجود است علاوه بر اینها تصانیف و اشعار زیادی انشاء نمود  
 که از او بنیادگار مانده است در این دوره جمیع کتبی از مردم حصار و نامش  
 ایشان فاعز شدند و کار بنیادگاری کشید که برده از روی کار پراغشاه استادیست

قیام نمودند و مفاد بیوم تبلی السراشردیدار گشت بقبل از این معلم بیوم  
برای تبلیغ امر بخاران نمود چون از سفر برگشت تعرضد سخنان مختصری را  
شروع کردید.

( ۲ - د سینه علما بیوم غلیبه معلم )

حدیثی است مشهور میان اهل حار و نامی که در زمان ظهور ناسم بر سر زمین  
سر زمین گنجی ظاهر و نمایان میشود و بر بالای آن گنج ازین طاقی نوار خراش  
الحق که مفاد آن حدیث ظاهر شد زیرا گنج معلم بیوم که جواهر معانی است  
را در ضمیر خرد پنهان داشت و به امر مبارک اشکار مینمود و از دهها آخرین  
یعنی کربلائی ایزالقام ( و بعد از او پسرش عبدالقهار ) بود که در نهایت  
بغنا قیام بر عناد و کینه نمود

آخوند مذکور برای الصین میدید که انتشار امر الله لطفه بزرگی به حیثیات  
بزرگواری او وارد نموده و مردم را کم از اطراف او پراکنده خراش ساخت لهذا  
در مدد ایذا و اذیت معلم و سایر بهائیان برآمده بنای تحریک و فتنه و فساد را  
گذاشت و استشهادهای بی غلیبه معلم مینش بر آنکه این شخص مردم را گمراه میکند  
تخریب داد و قریب پنجاه نفر را با آن استشهادهای بی غلیبه بیوم میرزا احمد  
فرستاد و از او تناطای تشییع معلم را نموده در این اوقات بواسطه شهادت  
حضرت ایابدیغ ( سنه ۱۲۹۳ ) در قزوین و از شدت و توحش بیوم غلیبه  
غلیبه بهائیان بر تابان و در توحش بیوم میرزا احمد بیومش را شهادت کرده بر توحش  
و حکومت وقت در عرض جلوگیری سزا محوک فتنه و فساد بود در بهترین وقت

شده ساکنی تشریح فرستادند میرزا احمد مجتهد بهسار بیخام فرستاده معلم در  
 اختار نمود گرچه برادران معلم را از رفتن مانع شدند لکن در نهایت از  
 وسکون قلب بایست نثر خادم خود عازم توشیز گردیدند  
 مردم توشیز و اشرا از اطراف و طلاب مدرسه با جویب و جمای و اسلحه در  
 جمع و منتظر ورود معلم و غایتی حاء میرزا احمد بودند خیال داشتند  
 را قلعه قلعه نمایند لکن همینکه منجم بر سر راه رسیدند و در  
 را مطالب ساخته علت اختار خود را انتشار نمود مردم همه گریش شدند و با  
 تمام منتظر نتیجه مذاکرات گفتند  
 مجتهد سئوالات متفرقه از فقه و اصول و تفسیر طرح نمود و معلم با بیان  
 فصیح و بلیغ و جامع همه را جواب داد بطوریکه مجتهد متصف قانع گردید  
 معلم بنوبت خود چند سئوال از مجتهد نمود لکن مشارالیه در جواب عاجز ماند  
 چون مجتهد مزبور از سئوال و جواب فراغت حاصل نمود به جمعیت خطاب کرد  
 گفت شما با این سخن متبحر عالم کاری نداشته باشید بعد از معلم پرسید شما  
 این ظلم و فتن چرا در قرآء مسکن اختیار نموده اید اگر در شهر ساکن شریک  
 حاضریم کما ان شواشی و مساعدهت در حق شما مبذول داریم سپین امر نمود که جدیدت  
 برآکند شوند و معلم را بخانه برده یک شفته از او پذیرا می کامل برمسئل آورد  
 و در این مدت معلم هر روز بمنبر رفته و در تفسیر سوره انا انزلنا هدیة  
 میداشت بطوریکه کلیه مستعین از فصاحت و بلاغت بیان و نظیر گفتار او متذکر  
 گردیدند و در ضمن بحث نثر از اهالی توشیز از قبیل میرزا جلالینوس حکیم

و میرزا زین العابدین مغانی که هر دو تصدین کردند برای تحقیق با معلم میرزا  
 نمودند ( میرزا زین العابدین بعد از چندی همشیره معلم را تزویج نمود )  
 سؤال و جوابی را که در اثبات ظهور حضرت بهاء الله ترتیب داده بود بیرون  
 دیگران حاجی میرزا احمد داد و این مجتهد منتف نهایت ترقیر و احتیاط را در  
 باورنایت مینمود و اجازه مراجعت داد

چون معلم منتظر بختار برگشت طالبین دور او را گرفته از مبادی امر جوربا شدند  
 این وقت جهانگیر بک و شاه سرار بک که اولی برادر زاده و دومی همشیره زاده  
 کورلاشی ابوالقاسم معاند فوق الذکر بودند حضور معلم رسیده تصدین کردند و  
 عبدالغفار و آقاسید محمد بلبل داماد معلم و آقاسید علی و آقاسید شفیق و اینها  
 انبیا آقاسید سلیمان و استاد رمضانعلی و ملا علی اعتر و ملا محمد علی و گوید  
 پوشو پسرین ملا حسین و ملا حسن و کورلاشی علی امیر و ملا حسن و سالار علی  
 و کورلاشی اسمعیل دروینر و آقا اسمعیل اجلی و آقا اسمعیل بک و مرحوم اسمعیل  
 شهید و حاجی محمد شهید با امر مبارک اقبال نمودند

شان این احوان لرحی بافتخار معلم از ساحت اقد سر رسید که از جمله بیانات  
 مبارک آن این است - " انا جعلناک نجم الهدایة للبریة نورهم یا نورار و سید  
 الشفق الکریم " - و در لحن دیگر که بافتخار از نازل میفرماید - " یا احدث  
 انا نحب ان نذکرک بذاکره مستغنی به العالم و نرید ان نستیک ماء العیوان من کور  
 فم رحمة ربک المعطى العظیم " - از زیارت این دو لحن شور و انجذاب دیگران  
 در معلم و بهائیان اثر پذیر گردید و اقبال آنها طلت اقبال شرف و کینه گساره

نیمانه در حصار جمعیت احباب بنفشه‌دار و در نامن پس نفر رسید و از طرف  
روز بروز حسادت و کینه مفرضین میافزود و در فکر تبه و سانس از  
آتش فتنه بزدند

( ۳ - بلوغ‌نورای حصار و نامن )

(( شهادت ملا علی و فرت معلّم ))

چون کریلاش ابروالقاسم ملای محل از توشیح نا امید گردید و دسیه او منتفع  
مطلوبه واقع نند اشرار حصار را تحریف کرد که بعلمای تربت متوسل شوند و  
طریق مقدمه فتنه را فراهم ساخت رفتار بعضی از بهائیان نیز بیشتر آتش کینه  
اورادامن میزد مثلا اسحق وکیل صبیبه یکی از بهائیان را خواستگاری نمود از  
اورا با مرالذّه دعوت و کلمه حق را با او ابلاغ کردند چون قبول ننمود با او و دست  
نکردند و آقا سید محمد بلین که بعد داماد معلّم شد زوجه سابق خود را که  
تصدیق نمی‌کرد طلاق داد

باری کریلاش ابروالقاسم در سنه ۱۳۰۱ استشهادی بر علیه بهائیان تمام نمود  
برای علمای تربت فرستاد و با آنها اطلاع داد که معلّم پیش از بیرون مردم را از راه  
میکند و باید بطریق از او و بهائیان بعمل آید

علمای تربت فتوی صادر نمودند که معلّم را بمسجد و منبر راه ندهند معلّم از  
منبر منبری جدا برای او ساختند و هر روز در حضور جمعی از مشایخ و علمای  
در این اثنا حج مبارکی بافتنار او رسید که در آن میفرماید - " الاشتاق الیه  
اذا اشرقت الشمس نار الخوی والهبوی - " معلّم دریافت که حق لزوما باشتاق از

بشون دنیوی امر میفرماید لذا دست از منبر برداشته حتی از مجالس اشعار هم  
 پاکسید و هم خرد را در تحریر آیات و تزکیه نفس من اجبار و تشویق بر استقامت  
 مشرف داشت لکن اشعار پیش از پیش جوی شده و بنای فعلی و توحین نسبت به  
 معلم و امر مبارک گذاشتند و چون این رویه سابقه داشت طلب احباب از فشار  
 اعدا منتهی و رنجیده گشت نظیر ظاجرانان طاقت تحمل نداشتند  
 دو نفر جوان بهائی اسحق و اسمعیل شکایت پیش هادیخان حکومت تربت کسب  
 نسی بیفرض بود بردند حکمت حکمی بقتران نایب خرد در حار صادر نمود که از  
 شرارت اعدا جلوگیری نماید لکن لای الی الی و این دو جوان مورد استهزا و ضرب اشعار  
 واقع شدند در این بین ملاحظین توشیحی و رمثان تعلق و متعد تعلق که بهائی بودند  
 برای اصلاح پیش آمدند لکن این سه هم کتک خوردند اسحق و اسمعیل مزبور بودند  
 بتربت و بسیار و از حکومت دادخواهی نمودند لکن علمای تربت بتحریر کویلاش  
 ابوالقاسم از داری حکومت جلوگیری نمودند لذا این دو جوان دست خالی به عمار  
 برگشتند و این مسئله باعث تجوی اشعار گردید شبها با دست در کویچه ها گردید  
 نموده هر کدام از احباب را می دیدند میزدند و در خانه معلم راستک یاران کردند  
 و هر کس بخانه معلم میرفت مورد زجر و ضرب آنها واقع میگردید بعد از این  
 مقدمات اشعار قرار گذاشتند شبانه بخانه معلم مجرم نموده او را میبتول ساختند  
 معلم قضایا را بنام اطلاع داد لذا در تفر که یکی ملا فضل الله داماد و برادر زاده  
 او (پسر ملا علی) و دیگری میرزا سید علی باشند برای محافظت به عمار آید شبها  
 در خانه او کشیک میدادند چون اشعار از قضیه اطلاع یافتند تصمیم گرفتند

عومه نفر را بقتل رسانند ملا فضل الله ماجرا را بنامن اطلاع داد لذا از ناموس  
 نه نفر از اجبا بحار آمده معلم را با خود بنامن برده و بنامن ملا علی رسانیدند  
 از اجبا بحار جیب ملا حدید دوستان معلم با ملا نعمت الله برادرزاده خود و ابوالدین  
 نام بطرف توشیز حرکت و در میان که از توابع توشیز است منزل داماد خود میرزا  
 نعمت العابدین اقامت اختیار نمود و وسائل تکمیل تصدیق میرزا زین العابدین ملاکون  
 و میرزا جلالینو مر حکیم را فراهم ساخته و میرزا زمان را که از روسای محل بود با هم  
 مبارک هدایت نمود و عرض عالی مبنی بر تنظیم بعثت و والی خراسان آصف الدوله  
 فرشته بشهد قزوین

سه روز بیشتر مانده بود که معلم از حصار حرکت کرد بعد از آن اشوار حاجی محمد  
 ابن اسمعیل ترک معلم را گرفته جیب زیادی زدند و الواج مبارک را که بخت معلم  
 بود از خانه اش بردند در این ایام آقا سید خیدر باجهانگیر بعضی سفر باره مقصود  
 حرکت کرده بودند چون این خبر بسمع اشوار رسید بر کینه و حد آنها افزودند  
 و بنای اذیت را نسبت به تمام اجبا گذاشته سه روز بیشتر مانده حاجی محمد قزوین  
 انگر را گیر آورده و نوشتهجات امری که در دست داشت از او گرفتند چون  
 بدانشند معلم بنامن رفته و خانواده او را در حصار آقا سید محمد بلیل اداره میکند  
 حاج میرزا را بمنزل سید حسن برده و در مجمعی حاضر ساختند بعد از تدرید و تعویب  
 حاج میرزا او تناظر نمودند اول آنکه نوشتهجات معلم را تسلیم آنها نمایند تا زیا  
 مسلم لعن نموده و قائلان امر تبری جویند سید محمد ظاهر اکتلیض آنها  
 را پذیرفته بخبران آنکه رفته نوشتهجات معلم را بیاورد اجازه نخواست و از آنها

این و در بحبوحه باران بگوشه فرار نمود و از انجا بنا من منزل ملا علی وارد و از  
 ریش و اطلاع داد بیرون ملا علی این بشنید فرمود این ایام شباهت مفروضی با ایام  
 شیخ طبرسی دارد و باید احباب استقامت نمایند خلاصه سید محمد یطیل از آن  
 معانی رفته خبر معلم رسید معلم فرمود - الامر بیداللد لعل یحدث بعد ذلت  
 مرا - آقا سید محمد تا عید نوروز انجا توقف نموده سپس به شریعت مهاجرت نمود

پس آقا سید محمد فرار نمود اشرف حصار بسایرین پرداختند قسمتی از احباب پراکنده  
 نمود در منازل خود و برخی در منازل اشخاص بیغرض منزوی بودند ملا حمید اللطیف  
 نیز معلم چند مرتبه گرفتار آنها شد و با وجودیکه قتل بود او را زدند لذا آن طفل  
 هم بنام فرار و بمنزل شعری خود ملا علی رفت

اشرف بنیاده بخانه ملا حسن حسین آور گردیدند بنقد آنکه او را شهید نمایند لکن  
 از مشغول از در دیگر خارج و بخانه حاجی میرزا حسن که مودی بی تعصب بود پناهنده  
 گشت و پسران حاجی بیرون آمده آنها را مشرف نمودند

و اما در نامی داماد کریمزهی ابوالقاسم مریم بسلا ابوالقاسم در حدد تهیه زمبینه  
 نهاد نیز برآمد و یاد و نشان روزا (مصطفی قلی و عبدالملکی بنت) هند ست گردیده  
 مریم را تحریک نمود تا آنکه مخدین فرار گذاشتند اشرفان معلم بکلی در اجتماعات  
 آنها داخل نشوند و این فرار بموجب عادات آنروزه اقوام معلم را اجنبی و کافر  
 معرفی می نمود در این بین عبدالملکی بک که میخواست کریمزهی استعین کند از اکناف  
 نموده خرد کندهای قویه باشد مریخ را بمنشتم نموده مردم را بر علیه سایر بهائیان  
 نیز تحریک نموده و مقدمه بطوارا فراهم ساخت



عید نوروز فرارید و بر حسب معمول خیل نفر از نامتی ثابتیدن انعام مبارک  
 رفتند و در معاشر و اجتماعات گفتگو را حذر در سب و لعن و توهین نسبت به  
 بهائیان نمودند. بعد از دو روز کربلائی ابراهیم با سرین عبدالقهار و  
 شمس نفر از خساریها برای باز دید بنامن آمدند. پسر عبدالعلی بن ابی  
 استهبان را بر سب و لعن نسبت با محبا و ادار نمود و سرگرا از قطعی و بی احترامی  
 استنکاف میکرد مورد تهدید واقع میگشت پس از آن بتحرکت عبدالعلی بن ابی  
 مسجد رفتند و بنای غریب را و فغان را گذاشتند.

این مسجد جنب منزل ملا ابراهیم اخوی معلم واقع بود احباب که در این مناسبت  
 بودند همه مذاکرات و قبیل و قال را شنیده نزد ملا علی رفتند و اسب حاضر کردند  
 او را تکلیف کردند که بکوه سرخ رفته بنایب الحکومه شکایت نماید لکن آن مسر  
 مذکور داشت که باید در راه اعزای کلمه الهیه قبول شهادت نماید.

باری در مسجد محمد علی نام میبایح توبتی بمنبر برآمده مردم را بر قتل بهائیان  
 تحریک نمود و اشعار از مسجد خارج شده در کوچه شاگردش میزدند و سرگرا از  
 بهائیان بیچنگ میاوردند بتسجد میبردند و بر سب و لعن و تبری و ادار میبردند  
 چون آنها قبول نمیکردند مورد اذیت و صدمه و ضرب واقع میگشتند.

بعد از چند ساعتی که بدین منوال گذشت آقای و ملا محمد علی و آقا سید حسن رفتند  
 و ملا محمد بنک را که از بهائیان بودند در کوچه گرفته و بعضی ضربهها زدند  
 در این اثنا ملا قتل الله (جن ملا علی) و ملا خلیل الله و ملا اسد الله (شمس)  
 زاده های ملا علی) بایک نفر دیگر مرسوم به محمد علی چون ناله و فغان این چند

نفر بهائی مظلوم را شنیدند از فرط غیرت و غرور بر او از منزل خارج شده فریاد کردند  
 از اشرار جلوگیری کنند هر چه ملا علی اعزاز نمرد که باید تحمل نموده اجتماع  
 نکنند ایضاً آنجا نرفتند و در آنجا نماندند و در آنجا نماندند و در آنجا نماندند  
 فریب سخت نفر از حارین و چهل نفر از نامتی با باجرب و ایلحه با آنها صحبت کردند  
 لکن این چهار نفر با کمال استقامت جلو آنها را گرفتند چون اشرار با جرب حریفان را  
 نشدند بنای سنگ باران را گذاشته و چند ضربت سخت بر ملا فضل الله وارد کردند  
 بطوری که دو سه مرتبه بزمین افتاد و برای فرار خود را تشب کشید چون بدیدار کردند  
 رسید اسحق و کین یکی از رؤسای اشرار نزدیک آمد که ای واد استگیر کند ملا علی  
 الله بدفاعه پیش آمده او را با جرب بزمین انداخت و با ملا فضل الله بی طرف گوی  
 فرار نمرد هر چه اشرار از آنها تعاقب نمودند بفرار نماندند و ملا فضل الله  
 و محمد علی دو نفر دیگر در این اثنا خود را بکنار کشیده در توبه مخفی شدند  
 سپس از میان اشرار چهار نفر سواره و چهل نفر پیاده برای دستگیری ملا فضل  
 الله و ملا علی الله بی طرف کوه رفتند لکن چنانچه ملا علی پیشگامی نموده بود  
 اثری از فراریان مظلوم نکردند و همیکه این چهار نفر مشغول مدافعه بودند  
 خبر ملا ابروالتاسم اشرفی مظلوم رسید آن مظلوم برای اصلاح از خانه بیرون آمده  
 اشرار دور او را گرفته بضر و جرب مضروب و مجروح کردند و مانع ملا علی را از  
 را نیز کتک زدند بالاخره بعضی از سواران رفته ملا ابروالتاسم مجروح را به تاسف  
 ملا علی انتقال دادند ملا علی و غنای میزاد و خراش را بسته در بهمن شربابان در  
 اشرار بیرون منزل اجتماع نموده فریاد کردند در راه شکسته دانند شوند لکن چون

از اشخاص بیفروض بملکات نصایح آنها را از این عمل باز داند مفسرین تصورند  
 و ناله بهمین خاطر یافتند که در این صورت  
 غصب ملا فضل الله و ملا ظیل الله بنام مراجعت تصورند لکن ملا علی انبیا  
 با خروج از قریه امر فرمود و ایندو متعاقب هدیگر خارج شدت و در کوه برواست  
 باوان و مه هدیگر را گم کردند ملا فضل الله خرد را بکوه سرخ رسانید و منزل میر  
 علی نام از سادات و روسای محترم که شخصی بیفروض بود وارد و مرید پذیراش و  
 مهربانی صاحبخانه واقع گردید میر علی را دل بر احباب سرخنده فتنایا را بنایب  
 العکرمه کوه سرخ اطلاع داد لکن نایب الحکومه هیچ اقدامی ننمود و اما ملا  
 ظیل الله بستان نزد معلم آمد و فتنایا را با و اطلاع داد  
 روز بعد حار بهاشی که در نامن بیرون با اقوام خود پیغام دادند که بهاشی  
 مراجعت و کین را شکسته اند و باید انتقام از آنها کشید چون این خبر بمصاح  
 رسید اقوام حار پشت بام برآهه جار زدند هر کس در خانه بماند و بیرون  
 نیاید منتف خانه بسری خراب خواهد شد و اموالش تاراج و غرضی بشکل خرابت  
 زبند در اثر این ندا تروپ صد نفر با جوی و بیل و کنگ و املاده غروب آفتاب  
 از حار خارج و نیم ساعت از سر شب گذشته وارد نامن گردیدند و با اقوام خود  
 ملخ گشته فریاد و فغان برآوردند و بخانه ملا علی هجوم آوردند چون در خانه  
 بسته بود یک طرف دیوار را خراب کرده داخل گردیدند سپس بطرف اطلس  
 ملا علی هجوم نموده او را احاطه کرده هر کس با هر چه در دست داشت بر آن مشغول  
 فرشتی وارد فرماشت یکی از اشرا را با کنگ و پهلوی او را در هم شکست و با این

ضربت او را از باد آورده بعد بملا ابروالتاسم پیروز که در بستر افتاده بود  
 اینقدر ضربت وارد نمودند که زمین بر هلاکت کردند سپس خواستند دو برادر  
 بام بیزیر اندازند ملاحظه برادر عبدالشهار مشاهده مانع گردید و ملاک  
 داشت که جد پیروز را اذیت کردن ناپسند دارد سپس اشراق انچه قابل دیدن  
 بینابرده و بقیه افاضیه و ظروف را در هم شکستند

این قضیه در شب ششم نوزدهم در سنه ۱۳۰۲ هجری واقع گردید در آنای ایست  
 رانده طلح ملا علی و ملا ابروالتاسم اولی ملا حمید الله مظل معلم و دومی ملا حمید  
 مظل ملا ابروالتاسم را برده استه بخانه همسایه رفته در انبار کاه مخفی شدند اشراق  
 باجراغ بخانه همسایه وارد و بطرف انبار کاه متوجه گردیدند لیکن دو نفر مشغول  
 وارد شده چون مظلومین را با اینحال مشاهده کردند رحم نموده بیرون آمدند و شکایت  
 داشتند که در آن مکان کسی نیست بعد از این مقدمه ملا حمید الله مدعی  
 در صندوق در خانه پنهان مخفیانه نگاهداری نمودند

ملا علی در اثر زخمهای مهلک همان شب بعد از یکساعت دار فانی را زده و درین حالت  
 بملکوت ابدی مصرع نمود

همان شب که حاکمها بنامت همیم نموده بودند خواهر کریمه ای ابروالتاسم (بروایت  
 دختر او) زنهای حاکم را درین غرض جمع کرده بخانه معلم همیم نموده چون جدیت  
 کسی را در خانه ندید تمام افاضیه و ظروف خانه را در هم شکستند خانوادۀ معلّم  
 در این وقت منزل خود سلیمان پنهان بودند  
 جمیعت نسوان از انجا بخانه آقا محمد حیدر همیم نموده طلح و میایای او را با بیرون

بند و از بعضی که نسبت بدعلم داشتند و طبع آنها سرد بود در خواهر منم بر سر  
 آن مظلومه را کردند بعد از نیت و زیر آنها را از گردن آوردست بیرون آورده  
 میبردند و ظروف و اثاثیه خانه را شکستند  
 دیگر کارها بمحل خود برگشتند بین راه ملاحظین نام راکه از بهائیان بر سر  
 او را احاطه نموده الراج و آثار امری راکه بخط معلم برد از او گرفتند  
 نشان دادند که این مدارک و اسناد را بر علیه معلم بکار برند و در حصار بقوار  
 و بنای گردش را در کویچه ها گذاشته که بقیده احاب را پیدا کرده  
 رسانند

و این افتاملا محمد علی را گرفتار نمودند و خواستند او را شهید نمایند لکن ملا  
 علی نام از اشخاص بیغرض مداخله نموده بمنزله آنکه میفرماد او را در منزل خود  
 بردند از جنگ آنها مستخلص داشت سایر اعیان که در محل بودند بهین قرار  
 مشاور اشخاص سلیم النفس بیغرض پناهنده کردند  
 بعد در این بیداد خبیثت از بهائیان را امکان شکایت نبود مگر چند نفر که  
 فرار کرده بودند همچنین چند نفر از مردمان بیغرض این شرح را نیست رسیده  
 در مدخل و گوی برآمدند از جمله ملازمین العابدین نامی از اهل نایب سا  
 بهائیان دوست بود و چند نفر از آنها را در خانه پنهان کرده بودند چون ملاحظه  
 نمود بهائیان را امکان خروج از محل نیست خود شبانه حرکت کرد و در پشت برف  
 و باران شدید خود را پنهان رسانده مارتع را بنگرمت اطلاع داد  
 گویت زحمت الله شان نامی را با درازده سوار تیموری که همه نفسی برهنه

بمقام کسب داشت سواران منبر طرف عصری بیامان رسیدند و رحمت الله خان بر سر  
 من ملاطی شریف حاضر و از مشاهده و فضیلت فوجخانه زار زار بگریست و اسیر  
 نادر نفس را بستگان انشاید برای دفن بشهید ببرند ( شرح عیاشی ملا فضل الزهراء  
 ملا فیروزی - سید حسن قندی که از بهائیان بودند بفاسطه چهارده روز بعد با  
 بشهید رساندند ) رحمت الله شب را در نامن با سواران خود استراحت نموده روز  
 دیگر زو سای اشرف عبدالعلی بک و مصطفی قلی و ملا محمد طادی را که دخالت مستحق  
 در این بلوا داشتند دستگیر و باخود بکوه سرخ برد و از انجا صاحب الامر حکومت  
 توشیح بشهید اعزام داشت  
 و اما کریمانی ابراهیم مازی محل دستان اعمال سوء خود بر نداشته قریب شدت  
 تقر از اهل حار و نامن را با خود هدست نموده برای استغلاص ترفیض شدگان توشیح  
 بشهید رهسار گردید و در ضمن برای تشریح مدعای خود توشیحات غارتشده معظم را  
 با استنبادهی از علمای تربیت با خود همراه برد از طرف دیگر معلم هم بهمشهید  
 حرکت نمود و در منزل مر حرم حاجی محمد ترک بشهید مسکن گزید ، لکن مطابق و موافق  
 دیانتی خود در مقام مقاومت با کریمانی ابراهیم بر نیامد فقط با اقوام غریب  
 از اینکه چند برادرش را بشهید انتقال داده و در محل دفن نمودند تا آنکه تعرض نمودند  
 خلاصه زو سای اشرف مدت دو ماه در حبس بودند تا آنکه امر انبیا بحکم شرح مدعای  
 کریمانی ابراهیم و اعوانش مرفوع را منتقم نموده توشیحات معظم را در دست  
 ارائه داده بهائیان برون معلم و برادرش بشهید شورا اشیات نمودند چون علمای  
 مستحقر گشتند حکم و فتوای علمای تربیت را صادر نمودند که غریب بشهید قابل با و غیر

نیست فقط در نشر آن آنها یعنی میرزا سید احمد پهنوردی و سید میرزا علی  
 و برای حل و فصل مسئله لازم دانستند بعضی از بهائیان غیر معروضه که به  
 رابطه داشت در آن مجلس حاضر بگردند و اظهار داشت که جناب معلم در این مسئله  
 استبهم رسد علما اجازه دادند لذا معلم در محضر میرزا سید احمد حاضر شده و  
 در مجلس حاضرین و تاملاتی بنا بریناختاکنی و فحاشی را گذاشته بمعلم توهین را  
 نمودند مجتهد میرزا انبهار اساکت کرد و با معلم مشغول مذاکره و معاوره گردید  
 و در نتیجه بر عقل و فراست احاطه علمیه معلم آفرین گفت چون مشهور است  
 معلم این پشتیبان بنا بر فحاشی نسبت بسوزاسید احمد هم گذاشتند لذا مجتهد  
 انبهار از محضر خود بیرون کرد و تا مدت دو ساعت نگذاشت معلم از خانه او خارج  
 شود که میباید آسپین با و وارد گردد بعد از آن معلم اجازه مرخصی گرفته شیاط  
 بمنزل مستشار دفتر مرحوم میرزا ابوالحسن کرکاشی که نزدیک بود آمد و تا صبح  
 در آنجا بسر برد

احبای حاروی که در مشهد بزرگوار بودند از غیبت شیانه معلم نگران گردیدند تا آنکه  
 روز دیگر او را پیدا کردند معلم بیچاره بیبرادر خود ملا ابوالقاسم و میرزا فضل الله  
 امر داد که بحار مراجعت نمایند و خود مدت ششماه در مشهد تشریف نموده بتیغ  
 نفوس و تشوین احباب مشغول گردید در این ضمن از ساعت اشد من لوجی بافتشان  
 او با نظام زیارت نامه یافتنار شهید رسید و دل شکست او را وسیله تسلی فراموش گردید  
 بعد از آن معلم بتیغ و نشاط اطراف آن مسافرت و اوایل زمستان به  
 خار مراجعت نمود در تیرت با احباب و شهدای غمناکات و در زاویه سه شایسته

روز منزل کربلائی قاسم زادگی متوفی نمود و قبل از مراجعت بحصار تبریز از  
 دادبخان حکمران تبریز تحویل نمود که کسی متعرض حال او ننمرد بعد از تصرف  
 چند روز در حصار معلم بنام رفت و بازماندگان شهید و اخبار تسلیمت گفته بدین  
 مراجعت نمود و در انجا تاریخ میزاجانی را استفساخ نمود تا آنکه تربیت تبریز  
 میفرستد و از کار باز ماند لکن دست از تشویق و تبلیغ بر نداشت چون نوروز  
 فرا رسید برای باز دید بنامی رفت در مراجعت کنار تبرستان حصار از اسب پیاده  
 شده باعصابی خرید در قطعه زمینی نشسته مدفون خود را کشیده امر بحضر آن نمود در مراجعت  
 مرض او رو بسنت گذارده بستری شد

در این وقت قاضی رسید که مرخص این امدن امانتی برای او در دست دارد و نسبت به  
 بحار بیاید لازم استخرد معلم بتبریت آمده امانت را دریافت دارد معلم یکی  
 از اخبار فرستاد تا امانت را از این امدن ماخوذ دارد چون قاضی مراجعت نمود  
 لوحی در دست داشت که از ساحت مقدس حضرت پناه الله بافتخار معلم تاول  
 گفته بود در آن لوح میفرماید - " یا احمد عالم را بگذار و فرزند آن طبرستان  
 نما - چون معلم لریج را زیارت نمود تسلیم گوید و همان روز یعنی ظهر  
 چهارشنبه نهم رجب سنه ۱۲۰۳ هجری قمری یوم یازدهم عید نوروز چنان  
 فانی را و ذاع گفت

توضیح آنکه میوزا قابل آبادی که و تاریخ حصار نام را برشته نظام در آورده بلوای  
 مذکور را مژده سنه ۱۲۰۴ می دانند چنانچه فرمایند  
 در زمان مالک آغان بود پنج قبل از بعثت میمائی بود



زیرا که جد او ابی‌ناتک من - اند غیر از چند استغفار و درویش حیران در این  
 که از وطن دور آمده بود که در توضیح و شرح شماره و تعلیمت نماید  
 بلافاصله لوحی از شاحت - بر زبان آورد و از انصوحی نازل گردید  
 هم‌نارای نوزده لوح از - علم حضرت پیرا که با آن  
 گردیده است بر انصوحی یک - تم بملاحظه  
 و هیچ نخترا داشت داناده - این شهید - علی -  
 امیرالمؤمنین (برادر او) - انصوحی مکتب بر - میوزافرح ازاد  
 این آقا محمد علی شهید (شهادت آقا محمد علی از - عینی خان  
 این شاه سرار یک بودند - امروزه اولاد و احفاد هم چند نفره از -  
 فرمان مخصوص در حصار نامی و مشهد کثیر العدد و کثرت و مستقیم  
 فرزند - الرياح متعدد با افتخار منسوبین و اولاد معظم از شاحت حن  
 نازل گردیده است  
 (( ۴ - وقایح جانفشانی حصار - نامی ))  
 (( از زمان فوت معظم تا سنه ۱۶۱۵ هجری قمری ))  
 بعد از وفات معظم اشرا و حصار با ترقیف شدگانی که مستغنی گشته بودند بی‌وطن  
 مراجعت نمودند و اگر چه سخن سابق با عدت معروض بهایران نبودند لکن او  
 بولکن خود ناری نبرکودت و چون والی خراسان معزول گردید برده رفت و در  
 والی تازه مردم بی‌لا تکلیف بودند بهایران منجمن برای عظیم نه‌اندک و دستورات

خیمت آنها مرهون امیال و شهنشاهان ببردند و در این راه  
 رفته رفته اشرار بر جرئت و جسارت افزودند و مرد ستمه انبیا کربلا علی ابراهیم  
 و سوزی عبدالقهار بدستیاری عباس علی سلطان روزه معین (روزه معین مطلق است  
 مابین حار و حریت) ننشده دیگر طرح نموده بهائیان را از موارد با خائزانه  
 هلم ممنوع داشتند و هرکس بخانه معلم میرفت مضروب گشته و جریمه میسازد  
 و نسبت بهائیان طوری شرار شد که مدت دو سال با همه دیگر ترک مرادیه آشکار  
 نمودند. بعد از آنها از خانه جرئت بیرون رفتن نداشتند در این ازان که  
 میرزا محمد رضای مؤمن السلطنه پیرنگار خراسان از راه سبزوار بمشهد میرفت چون  
 بهائیان خار بهایش بزدن او را میدانستند عرض عالی بعنوان او نوشته عرض  
 یکی از احیای مرسوم بناشوار بک که مودی شجاع و با استقامت بزد فرستادند  
 مؤمن السلطنه اقدامات مؤمن بعضی آورده سبب شد که سره ستمه اشرار عبداللطیف  
 بک و عباس علی بک و مصطفی قلی دستگیر و تحت الحفظ بشهد اعزام شد  
 این سه نفر تا مرخص روزه والی تازه یعنی آصف الدوله شاهسون در معین ببردند  
 و عبداللطیف بک در معین بمرود و ثلث عبرت دو نفر دیگر گردید  
 این مسئله باعث کینه آنها شد و مصطفی قلی بعد از خلاصی از حبس بزرگ و شرف  
 نیابت نامح را گرفته و بر اجناب مسلط شد طوری عرضه را بر بهائیان تنگ نمود  
 که آنها مجبور شدند مجددا بشهد تنظیم نمایند چون مصطفی قلی بشهد احضار  
 و جریمه داد در مزاجعت بر کینه و تعرض خود افزود و ایندفعه در مقام  
 برآمده استبدادی بر علیه بهائیان تحریب داده با ممانی دوستان در حصار

برنام و در معین و بیبیه رسانید در استند  
 مانوده معلم سیزده نفر از معاریف بهائیان در حصار - نامن که از ایشان  
 سخن گفته باید مرود مجازات رایج شوند  
 بعد از فریت بر اثر وصول استمهان فریق حکم و فتوا دادند که بهائیان از  
 بحرام ممنوع باشند چنانچه در حصار شیخ ایمن بهایی را که ندانسته بود  
 آمده بزد گرفته و بعد از وارد کردن ضرب و زخم از انجا خارج نمودند  
 مشرفی فریق انذکر کم کم ترقی نموده بدرجه سلطانین رسید و قریب یکت  
 سرار اطراف خرد جمع و با شیخ اسمعیل کوه سرخی ( قاضی حاجن محمد عیون ) و  
 شیخ اکبر تهرانی ( قاضی شهدای خمسه ) سازش نموده بدون خوف از مشورت  
 مرده ترانست با بهائیان بد رفتاری کرد و بواسطه نفوذ او نظم بهائیان  
 عالی نصیرید چون ارباب غرض و فساد وضع را چنین دیدند بشیریت خود بطلب  
 منور اقتدا نمودند چنانچه محمد یوسف خان نایب الحکومه کوه سرخ مدت  
 نیز اخوی معلم ملا ابراهیم را محبوس ساخت و مبلغ یکصد تومان بیوزر از  
 بائیان نامن گرفت بیچاره افراد بهایی از فروش اشاعه خود با خون دل این  
 وجه را جمع آوری نموده دادند که شاید از شر ظالم تازه مستنقص گردند  
 حاربهام از این جام باز بی نصیب نماندند چنانچه مصطفی قلی سلطان فریب  
 غریب و شکنجه مبلغ صد تومان از آنها گرفت اینکاش باین اکتفا نمیکرد نسبت  
 چنانچه نایب الحکومه کوه سرخ بران مصداق کار خرد بهائیان را بچون کس  
 که از دست مصطفی قلی سلطان شکایت نمایند نتیجه این شد که سلطان مزبور

شد اخطار ز در انجا مبعوض گردید لکن از حبس فرار نموده و با حمایت شیخ  
 محسن کوه بوشی و شیخ علی اکبر میرزا قزوینی مرفقه الحالی گردید  
 درین وضعیت بهائیان تا سنه ۱۲۱۲ هجری از این طریق بینه ابتلاآت از  
 دست فرستادند و اندای انهار در تمام بهانه جوش برآمدند که زمینده بدو این تجربه کنند  
 در اینحال کربلائی مصر را از احبار خانه خرد حنا من ساخت که برای خرد و  
 و خانی کد از رفتن بحمام طامشع بردند بطس تجربه نموده باند و کربلائی -  
 بعد طس پیرش با آقا سید حیدر با رض منصور مسافرت نمودند و بعد از مراجعت اسباب  
 سلطان بهائیان را فراهم ساختند این وضعیت بهانه خردی برای اشعار مبرها  
 بود چنانچه عبدالقهار شکایت بشیخین فری الذکر نوشت (میرزا قابل کرد -  
 که اندر سال سه بعد از مصر - از برای فتنه اقدام نمود ) شیخین شرحی  
 در بیان ملا محمد الله ابن معلم و کربلائی مصر و آقا سید حیدر به آفت الدوله  
 بنده اشبار امرت و متعمر تلمذات نمود آصف الدوله قضیه را پیچید میرزا اعدا  
 در امر مرجوح داشت او هم حکمی مبنی بر آنکه سه نفر فری الذکر از حبار تبعید  
 بجهت مادر نمود (میرزا قابل کرد - آن سه میبردند در ضمن چون -  
 حیدر بود سید یک نفس - وان دگر ملا محمد الله بنام - که مقامین مریدن  
 شوال مقام - و آن سوم بعد از محله بد طس - هر سه از نور العین منطقی )  
 در اجرای این حکم محنت میرزا محمد حسین سلطان رون و مریدن را (میرزا قابل کرد -  
 هم از آن محنت خرد نوشته - بر این سلطان که بر این مریدن - و در انجا  
 از آنجا و اوج آن لکن محنت خرد چنانچه از بهار بیاید بعد از مریدن محنت خرد

تجارت محظوظی آزار می

سلطان که برادرش بود گر چه صاحب این منصب شد بهبائیان غرض نداشت <sup>تا سن ۱۳۲۲</sup> نسبت بامر محب بود ( مامور اجرای حکم قرن نهمه و جهانگیر به نایب مدار  
 واکه از بهبائیان بود احضار و او را مورد عتاب و توهین قرار داد  
 ننده با این مقدمه رفع شد یعنی سلطان قرن الذکر ننده دیگری برای  
 طبر بهبائیان طرح نمود تا آنکه در سنه ۱۳۱۳ لومنی از ساحت مقدس حضرت  
 عبدالیهام با صحران ... امتحان درجه استوار  
 ( حار - نامن ) داده می شد انکاس و فایع توبت و شهادت عهدای خسته هم اشار  
 و انحریت نهمه چنانچه سلطان قرن الذکر با قریب پنجاه نفر سرباز و عده از اشرار  
 عزیمت حار نهمه و بر قطع و فتح بهبائیان کمر را استوار بست در بین راه  
 به نفر از بهبائیان ( ملا عبدالرحیم - حسین - رمضان تلی ) مصادف و آنها را  
 گرفته مغرب ساخت چون بهبائیان حار متصرف او را دریافتند قبل از رسیدن او  
 از انجا بکوه ها فرار نمودند بالاخره سلطان مزبور با عده وارد و در هر خانه  
 بهائش دو نفر مستحفظ قرار داد و در شبی که هوا بشدت سرد و برف میبارید عیان  
 و اطفال و انانیه بهبائیان فراری را در مطلی جمع نمود و عده بهبائیان را که  
 در محل مانده بودند دستگیر ساخت ( اسامی دستگیر شدگان - ملا علی اصغر -  
 رضا تلی - عبدالرحیم اسحق - رمضان سلیمان - عباس علی جمعه - ده باشی رحیب -  
 آقاسید تلی - اسحق بصر جالار ابراهیم - و علی اکبر - ملا حسین کریم لاشی محمد -  
 کریم لاشی یوسف - پسرش ملا حسین و چند نفر دیگر که اسامی آنها مضبوط نیست )  
 مردهارا در منزل کریم لاشی محصوره کخ مطل مشرق الاذکار بزد و زنها و اطفال را در

منجم جمع آورده ترفیفات نمرود و تمام اثاثیه و حیوانات آنها را غارت کردند  
 شیخ اثاثیه را حکم داد که در هم شکستند بعضی از منازل را خراب و آتش زدند  
 بگو نردبانی در حیاط مشرق الاذکار حاضر نمروده به اشیایان را يك يك بدان بست  
 آتش زدند کربلائی یوسف را علاوه بر این ریش و زنج بریدند و رخصت بآن پسر  
 هشتاد ساله نمودند حتی در خرابی برقیار آب بر سر او ریختند اسخن را ابتدا  
 آتش کرده آب بر او ریختند و سپس چوب زده حتی مجبور با آواز خواندن کردند  
 را نابل فرماید - ضرب چوب آن میزدان چو در - خورت اسخن فرمودی صبر  
 نمودن این است اسخن از ضرب چوب وفات نمود استاد ابراهیم را نیز برهنه  
 چوب زدند و با ملا عبدالرحیم و عباس علی جنته نیز این معامله را نمروده مری  
 کردند و ملا حسین کربلائی مفضل را بعد از اذیت نشانده مر بمر ریش او آگشت  
 زده او را وادار بلعن مینمودند که باذیت او خاضع دهند لکن انظلم  
 بجزارت را تکرار میکرد که بر پدر و مادرم لعنت باد اگر لعن کنم ده باشی  
 و ملا علی اخضر و علی اکبر و میرزا سید علی را نیز بمثل سایرین  
 ضرب ساختند

روز هر چه تکلیف بمظالمین شد که از آیین بهایش تبری جویند شوی نداد و اینها  
 برین چیل راسخ استقامت کردند چون ظالمین دیدند اینها تبری نمیکتند بشرط تادیبه  
 بعد نرمان وجه نقد رها نمودند ( باید دانست که مرید نرمان در حصار انهم  
 در آن زمان وجه هنگفتی برد زیرا اجرت يك نفر در آن وقت در روز از یکتسیران  
 تجاوز نمیکرد ) و ایست متمدیدگان بشیبه امراال خرد واکه از تاراج محفوظ ماندند

فرستاد لکن ایندو قبلا بمشهد فرار و بشیخ اسمعیل کوه سرخ پناه بردند  
 آنکه موضح را از بین ببرند مبلقش بیون بظلاب دادند که شهر را آشوب کرد  
 روز دیگر که حکومت تربت و عبدالقهار و محمد حسین سلطان در حضور والی  
 میدادند ولاب بفته در میدان ارن از تمام نموده هیاهو بکند کردند و شهر  
 خورد آصف الدوله والی مطلب برادر ریافته تسلیم شد و رفع اغتشاش را از  
 میرزا حکومت تربت خواستار شد محمد میرزا قبول نمود بشرط آنکه حکم والی  
 بهایشان صادر شود والی قبول نموده حکم مزبور را مبنی بر آنکه بهایشان  
 بریا کرده و باید دستگیر شوند صادر نموده بملا عبدالقهار تسلیم نمود  
 و محمد حسین سلطان با حکم مزبور مشغول مراجعت کردند که ایندفعه دمار از  
 بهایشان برآوردند

در اثناء مراجعت در شریف آباد قرب مشهد بجمعی از بهایشان حصار بر خورده  
 که از ظلم اشوار فرار کرده بودند بدون توقف این بیچارگان را گرفتار کردند  
 و افراد بی بضاعت را رها نمودند و سه نفر را که احتمال بیون در آنها بزرگداشت  
 (آقاسید حیدر - آقا اسمعیل - کرلائی محمد علی) یکی از اینها ملا عبدالقهار  
 نام فرار بمشهد رفت لکن در اینجا شناخته شد و بعد از تحمل ضرب شدید مدتی  
 در آستانه ضوت مجوس گودید همچنین هر کدام از اعیان بمشهد رسیدند  
 همین معامله را استقبال نمودند

محمد حسین سلطان آقاسید حیدر - آقا اسمعیل - کرلائی محمد علی را از شریف آباد  
 باخبر برود معین آورده شکنجه نمود و مطالبه بیون کرد و این سه مایملت خود را

بمنزله قیمت فروخته و وجه آن را بسلطان دادند سلطان قبل از آنکه اینها را مریض نماید در حضور جمعی کثیر حاضر ساخته از عقیده آنها استفسار نمود آقا سید حیدر بالجهه ضریح شمه از عقاید اهل بهار ابرج داد جمعیت هجره آوردند چند نفر خواستند او را شهید نمایند آقا سید حیدر فریاد بلند نمود که - هیچکس نمیتواند بکام از سر منم کم کند زیرا مولایم در وقت مرخصی فرموده فی امان اللله - یکی از اشرار تفتنگ بر سینه او دراز کرد لکن محمد حسین سلطان مانع شد بعد از این مقدمات سه نفر مزبور را بتحریت وارد نموده بحکم محمد میرزا مجبور ساختند و شکنجه نمودند سپس مأمورین حکومت در حصار با عوامی عبدالقهار باذیت سایر بهائیان برداختند

امام عبدالابن کریمانی محمد واللبهار را دستگیر نموده بعد از اخذ پون بتحریت فرستادند و این دو نفر نیز با سه نفر فرقی الذکر مدت سه ماه در حبس بودند تا آنکه با دادن مبلغی مستقلین گردیدند و با سه نفر مذکور بحصار مراجعت کردند لکن ابتلای این پنج نفر با ابتلای سایرین خاتمه نداد بلکه مجدد این پنج نفر دیگر دستگیر شده تحت الحفظ بتحریت آمدند چنانچه میرزا قاسم گوید:

حضرت سید محمد یگ نضر	بود سید قبل حیدر آن دگر
یگ نضر برودی سلیمان جلی	هم محمد برود از قبل علی
وان دگر درویش اسمعیل بود	ذکر و فکریش رنه و تو تیل بود
الغرض گشتند یاران حصار	با جهانگیری بالله یار یار
چنانچه از اشعار قرن مستفاد میشود	آقا سید حیدر واللبهار نیز با این پنج نفر



را خرید ستگیر گردیدند و از میان این نفوس فقط آقا سید محمد را بعد از دریافت  
 بیرون راننده و مابقی را با آنکه مبلغی هفتادادک ریال نمودند بالاخره برانرس  
 نهایت پهاویان آصف الدوله محبوسین را بستند احتیاج نرسد و اینها مدتی در مشهد  
 محبوس بودند تا آنکه قضیه شهادت شهدای خمسه تربیت پیر آمد و بعد از آن نیز  
 نامت نه ماه اینها را در حبس نگهداری کردند و کسی بنویسدشان نمی رسید  
 بالاخره چون آصف الدوله معزول و رکن الدوله مستحق سبوقا جان روز شرف  
 محبوسین مستغلب گشتند بشرط آنکه بصر نروند رکن الدوله ببقیه متاراریان  
 و فراریان بهائی اذن مراجعت و زندگی در وطن را داد متأسفانه بیچارگان رفتن  
 دیدند که از موقع تخم کاری گذشته بود و بعلاوه فقر و فلاکت دوستانان که  
 در حار مانده و تحمل مدمات و بلایان نموده بودند بیشتر تکدر خاطر آنها را فراهم  
 سیاحت زیور آمدت مدیدی شیخ عبدالکریم بایگی (معلمی است نزدیک حار - نامت)  
 که با انوار حار هند است بزرگ آنها را اذیت نموده پول میکوفت و بر اولاد و غیاب  
 بیچارگان رحیم تعیین نمود

چنانچه در قون ملاحظه گردید بعد از فوت معلم زیاده از ده سال پهاویان حار  
 و نامی گرفتار نظم اهل عدوان بودند و در تمام این مدت ارباب امتحان و افتخار  
 بدست میوزید تا در دو سال اخیر یعنی از زمان قتل ناصرالدین شاه تا سنه ۱۳۱۵  
 نماند و بلایا بیشتر از سابق بر آنها نازل گردید و سختی و مصیبت از هر طرف بر  
 آنها مستولی شد و در تمام این مدت در کمال استقامت و جانفشانی ایستادگی نموده  
 و بر حسب تعالیم مقدسه رفتار کردند



مناظره مشی و سلوک خود را مطابق آنچه از امر فهمیده و شنیده برد تعیین میکردند.  
 معلوم است که این دو جوان بواسطه بیسرادی و عدم بصیرت احتیاج میبوم براهنسا  
 و ناصح داشتند و چون بهائیان با اطلاع و معروف همه فراری و متواری بزرگند این  
 دو در مقابل عدت بلا یا بصرف احساس و تشبیه دیانتی خود رفتار نموده چون در مدت  
 ده سال همه گونه سخت و اهانته دیدند و دقایقه بی راحت نیاختند بالاخره مستأمن  
 شده در مقام دفاع چنانچه رویه اجناسشان بود برآمدند

رفتار ایندو بار دیگر دو مسئله را ثابت و میرمن ساخت اول آنکه بهائیان مش  
 قوم پیروز جهان نیستند و ترس و خوف ندارند و صبر جمیل آنها منبسط از غیر  
 نیست بلکه بر حسب تعالیم دیانتی در مقابل یک بلا یا بی ندیده صبر و بردباری  
 را شعار خود ساخته مقابله بمثل معمول نمیدارند

دوم آنکه صبر و تحمل در مقابل رجاله و مردم بیست فطرت و اراذل و اوایل که  
 معمول به بهائیان در طی تاریخ امر میباشد تا چه اندازه صبر و مشنگ و بالعکس  
 دفاع چه قدر سهل و آسان میباشد و بدینراسته میتوان قیاس نمود بهائیان نسبت  
 بهروردگار چه اجور و مزدی دارند کد صبر و شکیبایی مینمایند در صورتیکه اینها  
 همان مردمان غیروری هستند که در محاربات قلعه شیخ طبرسی و زنجان و غیره  
 با شجاعت و شهامتی تمام مدتها بدید سیاه دولتی و جزیت رجاله را معطل  
 و بریشان داشتند باری بر سر اهل مطلب رویم

فیث از ورود والی تازه چنانچه در قریه گفتیم شیخ عبدالکریم با یکی مباشر حصار  
 شد و بنای اخاذی را گذاشته هر روز از بهائیان جبراً پول میگرفت بدون آنکه

منسکی در دست داشته باشد چون خواست از اسمعیل هم بریمه مذهبی بگیرد  
 مارالیه استنکاف نمود و بدون حکم دولت از دادن وجه خرید داری کسود  
 شیخ عبدالکریم حکم نمود او را زدند اسمعیل فرار کرده بخانه خرد پناه برد  
 چون نقد او را کردند تنگی که در خانه داشت بدست گرفته مهاجمین را تحذیر  
 نمود و چون یکی از آنها جلو رفت اسمعیل تیری عرواشی رها نمود لذا اشرار  
 دست از او برداشته متفرق شدند و باور شیخ عبدالکریم استنباطی بر طرف  
 او ترتیب داده بتربت فرستادند و او را یاغی بقتل دادند بعد از چندی از  
 تربت دوازده نفر برای دستگیری از بحار وارد شدند چون این خبر بگوش اسمعیل  
 رسید فرار کرده متواری شد و طالبین دست تعدی نسبت ببهاشیان حار گشودند  
 حکومت تربت تمام این وقایع را اگر چه میدانست لکن توجیهی نمینمود و بشکایت  
 مظلومین اعتنائی نمیکشید

در سنه ۱۲۱۶ یعقوب پسر حسنعلی کلاتکی که یکی از اشرار متعصب بود برای  
 صواب در صدد کشتن یکی از بهاشیان برآمد اتفاقاً نزدیک بوم (توبحار)  
 کنار نهر آب حاجی محمد ابن اسمعیل خادم قدیم مظلم را دید که بار میوه برای  
 فروش بحار میرسد یعقوب در مقام تزویر درآمد و ظاهر اینای ملاطفت را  
 گزافه چون شب در آمد مرد و کنار نهر فرود آمده برای استراحت نشست و  
 شب را در آنجا بسر بردند حاجی محمد از او پذیرائی نمود یعقوب از پذیرائی  
 او شرمند گشته شب متعرض او نشد صبح خدا حافظی کرده از او جدا شد لکن  
 بعد از طی قدری مسافت بر اثر وسوسه شیطان بر گشته با کاره آن مظلوم را

بهاره کرد و برای آنکه آثار خون در لباس نداشته باشد خود را در آب نهمبر  
شوداده بحار آمد این حاجی محمد که خادم معلم بود و ذکوش در فرق گذاشت  
باز بهائیان ثابت و مستقیم و میازن مردم بحسن خلق مشهور بود و احباب  
بسیار دوست میداشتند

شان روز خبر بحار آمد که شخصی را کشته اند جمعیت بسجلی قضیه شتافته یعنی  
بحار آورده مدفون ساختند اقوام حاجی محمد در مقام تفتیش برآمده از مسکن  
بیت نام و نشان فائل را برسیده معلوم کردند که فائل یعقوب است

اینوقت اسمعیل در حصار بود با برادر خود اسحق باصوار اقوام حاجی محمد برای  
خون بخاند یعقوب رفتند چون یعقوب آنها را دید تیری رهانمرد لکن بظنارفت  
را ایندوشن جانی زاد سنگیر نموده بتربت فرستادند جانی در تربت اقرار نمود  
و بشهد اعزام گردید لکن عبدالقهار ملای حار قضیه را بدوستان خود بمشهد نوشت  
و آنها اقدام نموده او را مستخلص ساختند و بدادن وجه نقد او را از مجسازات  
بانی دادند

شای مشهد و سپس شیخ علیر اکبر تربتی یعقوب را نوازش نموده و برآزار بهائیان  
تحریک نمودند و بحار فرستادند و مکتوبی بعبدالقهار نوشتند از طرفداری او  
است به یعقوب تمجید نموده و همراهش بی یعقوب را توصیه نمودند و خود عبدالقهار  
را ایضا التریعه لقب دادند یعقوب قوی الذکر از ترمس اسمعیل و اسحق در حار  
نوفت ننمرده مدنی در قراء اطراف بسر برد لکن جهانگیر بیگ نایب حار در  
نوش یعقوب باذیت بهائیان پرداخت و از آنها بزر و جبر برون میگرفت چون

اسمعیل ملاحظه نمود از همه بیاد ستن کوتاه و در تربت و مشهد کسی کوشش بحرف  
 و نکایت او و بیبایان نمیدادند مضمّن شد شخصاً دفاع نماید و در مقام حمایت  
 از بیبایان برآمد. بیون جهانگیریک چنین دید قنیه را بدوستان مشهد نوشت و از  
 آنها مصلحت خواست انبادهر جواب توصیه نمودند که هر طور هست و سائل فصل  
 اسمعیل را فراهم سازند و از عقبه این عمل خوف نداشته باشد اتفاقاً این خط بدست  
 اسمعیل افتاد و بروایتی خود جهانگیریک این خط را عدا برای اسمعیل فرستاده  
 بود که او را تهدید نماید اسمعیل برای حفظ خود و اتمام نجات برو سالی حصار  
 و عبدالقهار مراجعه نموده تصفیه این مشاجره را خواستار شد انبادهر مقام استیذان  
 برآمده گفتند خوب است اگر بتواند سر جهانگیریک را از سر خود و برادران  
 بیبایش کوتاه کند و مذکور داشتند اگر اسمعیل اینکار را نکند جهانگیریک او را  
 خواهد کشت باری اسباب را طوری فراهم کردند که اسمعیل را بنیال انداختند و او را  
 از هر طرف ترساندند تا چار اسمعیل بیست سنی نموده با برادر خود اسحق شبانه  
 بر سر جهانگیریک ریخته او را بقتل رساندند فردای آن روز از تربت سی سوار  
 با چند نفر از روسا برای دستگیری اسمعیل و اسحق بحصار وارد شدند چون  
 ایندو نفر را ندیدند بجان بیبایان افتادند و بار دیگر مظالم زمین بکوه و صحرا  
 فراری شدند سواران اهل و عیال و امانیه فرازیان را جمع کرده با خود بتربت  
 آوردند و نامدت شانزده روز این جمع را در تربت تحت تعریف داشتند  
 و از اینطرف اسمعیل و اسحق که راهی بیابادی نداشتند در کوه و بیابان گودش  
 میکردند و مأمنی نداشتند

تو آن ایام چند نفر افغانه مسلح در این حدود بست دولتی را غارت کرده بودند اسمعیل  
 واسحق اتفاقاً در بیابان با آنها معارف گشته و بملکات الحیل خلق سلاح نبرده آنها  
 را تحت حفظ بنشایند آورده تسلیم حکومت کردند و اسرار مسروبه بدینوسرسله  
 بدست مامورین افتاد حاکم توشیز جلال السلطان از ایندو برادر بسیار تعجبید  
 نموده و بست تفنگداری خود منصرف داشت و بدینجهت کسی را جرئت تعقیب از  
 آنها نبود

در اینوقت خان آقای بلوچ در پائین ولایت علم ظفیان بلند نمود و بهیچ تدبیری  
 رفع شر او ممکن نمید جلال السلطان اسمعیل واسحق را باینک نفر توشیزی برآی  
 تلخ و قمع او فرستاد تا بهر وسیله باشد او را متعزل سازند این سه نفر بتدابیری  
 اورادر محلی تنهابچنگ آورده ابتدا بر زمین افکندند اسمعیل برای آنکه دشمن  
 نتواند بلند شده مقاومت کند خود را روی او انداخت واسحق از روی عطفه چست  
 تیری بجانب او رهانمود اتفاقاً یکی از گلرلشایسر اسمعیل اصابت و او را متعزل  
 ساخت واسحق از تنهایی و فقدان برادر بی اندازه مضروب و مضروب گردید سپس يك  
 جندی با تئان جلال السلطان که بحکومت دره جز منصرف گشته بود بدانصرب عزیمت  
 نموده ساکن گردید و چون در اوایل مشروطه جلال السلطان از حکومت دره جز منصرف  
 گردید اسحق بحصار مراجعت نمود

بعثوب فریق الذکر با اعراضد شمنی دیرینه واقواموش نهموده و بتحریرك ملا عبدالشهار  
 در صد قتل اسحق برآمدند تا آنکه شبی تیری بقتل او رهانمردند چون اسحق دید  
 توقف در حصار برای او ممکن نیست بنامن رفت و در آنجا سکونت اختیار نمود و چون

لم او بنجاعت معروف شده بود جمعی از الواط و اشرار دور او را گرفتند و اسحق  
برای حفظ خرد آنها را منع نمیکرد. یحشوب و اعوانش قنیه را بشین علی اکبر ترمذی  
ابلاغ دادند و او که آنوقت ریاست انجمن را داشت یحشوب و بیست و پنج نفر  
از اشرار را مصلح ساخته برای دستگیری اسحق بن نامق فرستاد.

مطابق این حال اعیان حار و سرد در آنوقت نسبت به اسحق بن نامق از اطراف  
نیز مراسلات از بهائیان میبرد که مظلومیت صرفه را پیش گرفته و از زور و دفاع  
دست بردارد. من جمله از مرو بهائیان استاد رجیعی بنا را برای نصیحت با اسحق  
فرستادند که رفتار او لگه تنگینی بدامن امر میگذارد در نتیجه این نصایح اسحق  
منتهی شده قسم یاد نمود که دیگر دست باسلحه دراز نکند و اشرار و همدستان  
خود را یک یک مرخص نموده از نامق بیرون رفت.

زنتی که یحشوب و اعوانش رسیدند اسحق در نامق نبرد بنا بر این بطلب باز بخارج  
فرزنت نمودند.

دو روز اسحق برای انجام کار شخصی بنامق آمد و چون میدانست قصد جانش را دارند  
پهرین که در آنجا بود پناه برد و از دور مصلحتی قلی سلطان را که یکی از دشمنان  
بهائیان بود مخاطب ساخته و بنای نصیحت را گذاشت در این بین خمین علی نام  
شده که از همدستان اسحق بود چون حکایت سلطان را دید تاب نیاورده از  
دور تیری بزند او را زخم کرده و او را مقول ساخت در قریه انتشار یافت که اسحق  
آواکنده است لهذا اسحق دیگر در نامق نتوانست بماند و فراراً بسمت منتهی  
رهبان گریخت.



از فرار اسحق بعشوب و اعوانش بنامن آمدند در این وقت حسین علی مشهدی در نام  
 و بکار ذاعتی و رسیدگی با من و خانوادگی منزل پسر بعشوب و اعوانش او را  
 بی دانه در سلك خرد داخل نموده و روزی بین حصار و نامن تیر باران کردند  
 و بجای انداختند مدت یکماه کسی را اطلاع از او نبرد تا آنکه بیستن رایانند  
 نام و عیال او بی سر رسید

عشوب و رفقا همواره در مجلس اسحق بودند تا آنکه خبر یافتند که در ... آباد  
 بیش حصار سکونت دارد لذا برای گرفتاری او بیست نفر اتفاق نموده ابتدا  
 نام او منسی عبدالکریم (از قلم حضرت عبدالیهام موسوم بحسین) را از مادرش  
 خبر گرفته با خود بجای آباد بردند بعضی وارد اطراف خانه را که اسحق انجا  
 نام برد احاطه نموده مثل را واداشتند که بدر و بیرون دعوت کند با اسحق  
 در منزل در را باز کرده مثل اسحق را در دست دستانش دید همینکه در باز شد  
 عشوب تیری انداخته اسحق را زخمی نمود اسحق مقابلیه بمثل نموده فریاد و  
 نام خورده است تفتنگ بروی کسی دراز نکند و انبهاراد دعوت نمود که با او شانه  
 مایند بعشوب و رفقایش چون از او بسیار میترسیدند جرئت آنکه بفازده حسین  
 و شوند نداشتند لذا از در مکر انبهارم قسم یاد نمودند که با و کاری نداشته  
 کنند و تکلیف نمودند که برای استقرار دوستی و مذاکره از خانه بیرون آید  
 و انخانه یک نفر موسوم بسید محمد محولاتی از بهائیان با اسحق بود اسحق  
 بسید محمد هر دو بیرون آمدند تفتنگهایشان را تسلیم نمودند و اسحق دست بعشوب  
 داده مضافه نمود سپس اسحق زخم پای بعشوب را شستند و جمله بطرف حصار -

و بسیار گردیدند درین راه که سید محمد چلوتر میرفت غفلة اشراق دور دور  
 کرده گفتند ما قسم خورده ایم که باحقی متمرض نشویم و سید محمد مشغول  
 نیست و یکدفعه هیجده تیر بظرف او زده اند از با در آوردند و بدن او را  
 اسلحه قطعه قطعه نمودند سپس یعقوب رو با عریان نموده مذکور داشت من قسم  
 خورده ام متمرض اشق نشوم شما که قسم نخورده اید و اگر هم خورده باشید  
 بیشتر نیستید قسمت بیشتر قسم نخورده اند بعد از این رفتای یعقوب با اشارت  
 بر احق حمله ور گردیده زخمهای متعدد بر بدنش وارد کردند و بر زمین انداختند  
 سیم بدنش را قطعه قطعه نمودند و سر او را از بدن جدا کرده باخورد بحار بردند  
 تمام این قضایا در خنجر لطف خورده سال جریان داشت و آن بی انسانان و  
 بسوز و گذار این لطف بیگناه نمیگذاشتند چنانچه میرزا قابل گردید

دوره کردند حضرت احق را هر کسی زد ضربت آن مشتاقان  
 گفت دارم خرافش از اهل نواح مهلتی تا با پسر سلطان  
 با پسر چون دست در آغوش کرد عالمی را از الم هد مهرش کرده  
 آن شیران آن پسر را از پسر دور میکردند با ضربت  
 آن پسر خرد را بسوزی جسم اب می فکندی بعد مد جور و تنبیه  
 زد یکی از آن خبیثان لثیم ضربتی بر با زون عبدالکریم  
 باشکند دوش از اب ساختند کتفه ویرا یکطرف انداختند  
 یک فرسخ بحار مانده بزد که فرستادند طبل و کرنا و مطرب آوردند و با ساز  
 و نواز با سر بریده و لطف بحار وارد شدند مردم با یعقوب منافعه نمودند

تبریک می‌گفتند روز دیگر آن سر را برتیرت فرستادند حکومت و شیخ علی امیر  
حکم دادند آن سر را در اطراف شهر گرد فروداده اعلان نمایند که این فتیله  
توسط یعقوب نصیب مسلمین گردیده است و نامت یکمء سر اسحق بر سر دار  
آویخته بود

چون اسحق بالاخره متنبه شده از رویه و رفتار خود نادم و پشیمان گردید  
و مظلومیت صرزه را پیش گرفته بود بعد از شهادتی لوحی طلب مشورت از ساحت  
افندس حضرت عبدالبهاء بافتخارش نازل گردید ( قتل اسحق ۱۷ شوان  
سنه ۱۳۲۷ بوضوح بیوست )

این است خاتمه سرگشت اسمعیل و اسحق که از اواخر دوره حکمرانی آصف الدوله  
شامسون شروع شده و از این مشروطه خاتمه یافت

(( ۶ - و نایب زمام مشروطیت ))

( شهادت جمعی از بهائیان )

چنانچه در فوق گذشت بهائیان حصار نامن آنی از دست روسا و زمانداران و  
اشرار معن و تربت آسوده نبودند و فقط مرگ و اجل میتوانست دست ظالمین را  
از سر آنها کوتاه کند چنانچه شوکر بلائی ابوالقاسم بدر عبدالقهار را دست  
اجل رفع نمود و محمد حسین سلطان رود معجنی که یکی از دشمنان لدر بهائیان  
بود بمرضی گرفتار گشت که اطباء از معالجه اش عاجز ماندند و مدت یکپهشته جدای  
نگ میکرد و مردم اطراف برای تماشا میآمدند و بیستم عبرت مینگریستند تا آنکه

شاه اورام از بین برد و مصطفی قلی سلطان که آنی بهائیان نامن را راحت نمیکردند  
 دست حسین علی مشدی چنانچه در فزون گذشت کشته شد و دست ظلم و ستم او  
 از سر بهائیان کوتاه شد با وجود این عده اشوارند باین اندازه کم بود که با  
 هفت یکی دو نفر از بین آنها از تعذیبان بکاشت بلکه در هر مرفعی که میتوانستند  
 بهائیان را اذیت میکردند بلی نسبت بسابق تعذیبات آنها بدرجات خفیف تر شده  
 شد و در مقام قتل بهائیان بر نمیآمدند و از زمانیکه مرحوم حاجی محمد بشاداد  
 رسید بنامش ده سال بهائیان نسبت راحت تر بودند یعنی تا سنه ۱۳۲۶  
 نسبت بانها صدمات سختی وارد نیامد

تا آنکه در سنه ۱۳۲۶ بتصرف علما اقوام مصطفی قلی سلطان مقبول بتوبت شکایت  
 نمودند و قاتل او را احق قلنداد کردند بر اثر این شکایت محمد حسن سلطان  
 در محلی و عباس سلطان ده یاعینی و حسن بیگ یکدستی با عده اشوار و پیاده بنا  
 بامرینه از تربت برای گرفتاری احسن اعزام شدند و چنانچه در فزون گذشت چون  
 او را نیافتند بد سینه یعقوب سابق الذکر بجان بهائیان نامن افتادند ابتدا  
 شکرالله بیگ و ملا حمیدالله ابن معلم راد سگبر نمودند لکن محمد حسن سلطان  
 نیز مردی تیک قنوت بود بعد از رسیدگی باحوال آنها مرخص نمود چون یعقوب  
 در این باره بمقصود خویش نرسید بنشئه در مقام قلع و قمع بهائیان بیرون  
 و شبانه بخانه کدخدا اسمعیل که یکی از بهائیان بود درآمده بضرب گلوله او را  
 مشغول نمود بعد خواست جد او را بسوزاند لکن زنها با شیون و ناله و استغاثه  
 مانع شدند یعقوب مدت یک شبانه روز نگذاشت آن جد را بختک سیارک حتی

امروا آن جسد را بارسمان در معابر کشیده گرد شد دادند . بالاخره بهائیان  
 محمد حسن سلطان متحرک شده و بیعتریب مہلفی پول دادند و با اجازه او جسد  
 را دفن نمودند . بعد از شہادت او از ساخت مقدس حضرت عبدالہیاء مناجاتی  
 یافتن نازل گردید ( توضیح آنکہ میرزا نایل شہادت کہ خدا اسمعیل را  
 مکان بعد مینماید )

ہزار و روز اشراق سید ذبیح اللہ رسید عین قندی و نعمت اللہ ابن ملا ابوالہم  
 را کہ از بہائیان بود گرفتار نموده مورد زجر و ضرب قرار دادند و سید ذبیح اللہ  
 و محمد حسن را بہ تربیت فرستاده بیست روز در انجا محبوس ساختند تا آنکہ حساب لکر  
 زدند و سائن استخلاص آیند و فراہم گردید

و از آن طرف ملا عبدالقہار خواست از اشوار نامی عقب نماند لذا بہائیان  
 عمار افتاد و یعقوب را از نامی بحدار و عورت نمود بعد از آنکہ یعقوب بحصار رسید  
 ملا عبدالقہار مجلسی ترتیب داده ہشت نفر را با او ہم قسم نمود کہ خون جمعی از  
 بہائیان را برای صواب آخرت بریزند

فب اول ربیع الثانی سنہ ۱۲۴۷ و اوایل مشروطیت ایران بود بہائیان حصار  
 بہ نسبت ایام عید رضوان مجالس مجلل با شکوہی ترتیب داده و بتلاوت آیات و  
 نماز امری مشغول بودند و از د سیمہ کوچی بر علیہ انہا تہیہ شدہ بزد خبر نداشتند  
 بطوب شبانہ با ہشت نفر مزبور از خانہ خارج گردید و وقتی کہ بہائیان از مجلس  
 مراجعت نمودہ بخانہ های خورد رفتند یعقوب شروع بہ عملیات خورد نمود و سراخ  
 ہاے های انہا را گرفت ہر جادر بستہ یافت جہارت ننمود کہ مبادا متاومتی در

مقابل به بینه تا آنکه در ب خانه استاد علی سلمانی را با ز دید بیستابا بارفت  
 وارد و استاد علی را غرق در بحر تلاوت آیات دید و بیدرتک بارفتا حمله نموده  
 با کازد او را شهید کرد پسران استاد علی که در اطان دیگر بودند از قضیه مطلع  
 و فرستار نمودند

سپس بدرب خانه خواجه عباس عطار آمده و صاحبخانه را با گلرود مقبول ساخته  
 و سه زخم کارد و تبرزین بر بدن زوجه اش وارد کردند برادر خواجه عباس موسی  
 بخواجه اسمعیل بز اثر هیا هو در را با ز کرد بیرون آمد اشرا بر او هم حمله ور شده  
 ضرب گلوله و کارد کاش را ساختند و زوجه او را هم سخت مجروح کردند

سپس بمنزل خواجه محمد توجه نموده در را کوبیدند چون از بام سر بیرون کردند  
 تیری بخشند او را کاردند لکن تیر خطا شد در خانه او زنی شیر زن نام چون  
 ماجری را دید بر بام برآمد فریاد و فغان بلند نمود مردم از خانه ها بیرون  
 ریختند چون یعقوب چنین دید برای آنکه کسی او را نه بیند با رفتا در تاریکی  
 شب بمنزل ملا عبدالقهار مراجعت نمود

روز دیگر بهائیان عرضالی نوشته بشهد فرستادند ملا عبدالقهار نیز بدوستان  
 خود نوشت که عده مشرک چون مسلمان نیستند لذا باید از مبارزات اشرا  
 صرف نظر شود از شهید رسیدگی بشنیه را با انجمن مشروطه تربت حواله نمودند  
 و از تربت عده مامور حسب الامر انجمن بخار رهبار و ملا عبدالقهار  
 وارد شدند

روز دیگر منزل ملا عبدالقهار جمعیتی مرکب از مامورین و وجوه نامن و عصار و

روزه معین اجتماع نموده سببی آراستند و آقا سید حیدر را که زکونی در خون گذشته  
 بجمع حاضر ساختند و از او اقرار گرفتند که او رشید احمد بهائی هستند آهن مجلس  
 بنا با فرار او استشهادی ترتیب داده بودند و ترتیب فرستادند که چون مشهورین و  
 مله‌رفین از این‌ترب میباشند لذا خون آنها نباید باز خواست شود آن زمان  
 آن‌روزها زمانه‌دار انجمن تأییدند معلوم است که براساسه آنها تعقیب از قاتلین بعمل  
 نیامد تنها مامور حکومتی محمد مصطفی میرزا پسر شاهزاده محمد میرزا حاکم باین  
 ترتیب چهار نفر از قاتلین را دستگیر و بتربت برد و ده روز در انجا محبوس ساخت  
 لکن عبدالقهار خود بتربت و مشهد رفته و از مقامات مزبور اجازه استغاثه آنها  
 را گرفته مراجعت نمود و آنها را از حبس نجات داد

بعقوب و هندستان از این هج و منج قوی و جمور شدند و بر عده آنها افزون  
 دفته‌های افراد بهائی را راحت نمیکند

دم و شب سال مزبور یعقوب و هندستان در پشت نامه کمین کرده ملا علی اکبر را  
 که یکی از بهائیان بود و از خواب برخاسته مشغول لباس پوشیدن بود از دور هدف  
 گلوله ساخته شهید نمودند. یلا فاطمه زوجه و بیگ خواهر او را هدف گلوله ساختند  
 شهید نمودند خواهر دیگر از ترس از بام پایش افتاد و در اثر این صدمه نیز  
 شهید شد

شان روز بخت‌وای عبدالقهار اشرار مثل آقا حسن حصار را که از قلم حضرت عبدالیه  
 بحسین ملقب گردید بکوه برده و بعد از وارد کردن صدمات بسیار شهید نمودند  
 در اثر این قضایا بهائیان نامن و حصار فراری و متواری شده و زیادت خرد را پس

نامه گذاشتند و بیست و دو نفر از آنها برای شکایت و داد خراسی مدت شش ماه  
 اومشد اقدامات نموده هیچ نتیجه‌ای نگرفته برگشتند این نفوس در این مدت  
 آنچه دارای داشتند فروخته و مستاصل شدند و اگر مساعدتهای مادی از بهائیان  
 نداشتند آباده نمی‌رسیدند خوجی که مراجعت هم نداشتند هر وقت شکایات آنها نتیجه میداد  
 عالی‌ترت میفرستاد که ملا عبدالقهار و یعقوب راحت الحفظ بمنجه اعزام دارند  
 حکومت تربت جواب میداد که مقصرین مریضند و قدرت حرکت و مسافرت را ندارند  
 لکن بهائیان خسار و نامت دست بزدانستند و بطهران شکایت نمودند  
 از نتیجه این اقدامات از طهران امر اکید بمصلحتی میرزا حکومت تربت رسید که  
 ملا عبدالقهار و پسر عمربین ملاشجاع راحت الحفظ بمنجه اعزام دارد مصلحتی میرزا  
 که از پدر کم نمی‌آمد و عدالت مخصوصی بامر بهائیان داشت بعد از رسیدن این حکم  
 سرا بملا عبدالقهار و پسر عمربین اطلاع داد و آنها بمنجه فرار کردند لکن در  
 مشهد بر اثر اقدامات بهائیان تحت تعقیب محاکم عدلیه وارد و بطهران بطنبندند  
 مدت یکسال این دو نفر در طهران محبوس بودند تا آنکه یکی از بهائیان ضمانت  
 نموده و برای استخلاص آنها اقدام نمود و قبلا از ملا عبدالقهار و پسر عمربین توش  
 فطی گرفت که دست از اذیت بهائیان برداشته و من بعد متعوض حال آنها نشوند  
 ملا عبدالقهار این شرط را پذیرفته و با پسر عمربین بیرون مرز مراجعت نمود  
 و اما یعقوب در نامت و خسار بیداد میکرد و شکایت بهائیان بجای  
 نمی‌رسید شاهزاده مصطفی میرزا و حکومت تربت همواره در مقابل احکام ایالتی  
 کوردا بمسامحه و طغوه میگذرانیدند



از همه بدتر گاهی مامورینش برای تحقیق بنامش و حصار میآمدند در ظاهر برای رسیدگی  
 لکن در باطن بعنوان سرور چرائی و تلذذ و آرد میشدند و از بهائیان بزرگ میگرفتند و  
 خان اقامت خود را بر آنها تحمیل میکردند روزی عدد مامور در منزل یکی از بهائیان  
 نشسته بودند یعقوب و همه ستاندر منزل مقابل جشن برپا نموده ساز میزدند  
 و نازیب میرقصاندند و بهائیان منظوم و ابیاتی چشم مامورین تمسخر و استهزا میکردند  
 یعقوب همواره از بهائیان با انواع و اقسام و سائل بزرگ میگرفت حتی  
 روزی ملا نصرالله ابن ملا علی شهید را که هشت سال داشت بچنگ آورده و اعزاز داد  
 که نقد قتل این طفل را دارد و در مقابل مادرش بیست و پنج نفر با ششک های  
 کیده طفل معصوم را تهدید بقتل نمودند بالاخره مادر بیچاره با عجز و لایه و  
 گریه و زاری از این طرف و آن طرف دوازده تومان قرض گرفته با نهاداد و طفل خود  
 را از یعقوب پس گرفت این نمره از اجعافات یعقوب بود که مذکور گردید  
 چون ملا عبدالقهار از طهران مراجعت نمود بر حسب و تدبیر خود با یعقوب هند ست  
 ند لکن حکومت تربت و شیخ علی اکبر تربتی در عوض پشتیبان یعقوب بودند  
 و این شخص شریهر مرفه الحال بربداد مینمود  
 بندی بعد والی مشهد رکن الدوله کوچک معزول شد و بر اثر این حاکم تربت و حاکم  
 تربت نیز متفصل شدند چون بهائیان امیدوار شدند مجدداً عراض شکایت  
 بشهد و تربت فرستادند

از حسن اتفاق یعقوب بقدری جوی شده بود که با اشرار قویله کبیر هند ست گردیده  
 ده تنها حصار و نامش بلاکه قراه دیگر را نیز مورد تهب و غارت قرار داد و باذیت

بپاشیان اکتفا ننموده باید از اذیت هم کیشان خود نیز برداشت لکن در بحیرت  
این طغیان که حتی تا ازغند هم تاخت و تاز نموده بود خبر تغییر حکومت را اشاع  
و از عاقبت کار و تعقیب مخوف گردید

چون در مدت مدید طرفیت بپاشیان از عنایده آنها اطلاع یافته بود مجاره را در این  
دید که بانها مشغول شد تا از تشییب آنها خلاصی یابد لذا به مختل روحانی حصار  
پیشنهاد نمود چنانچه یک جریب زمین برای زراعت باو واگذار نمایند که مانند  
سایر رعایا مشغول زراعت گردد از اذیت بپاشیان دست برخواست داشت مختل  
روحانی تکلیف او را پذیرفته و زمینی را باو واگذار نمود

لکن این نقده مفید نبشتاد زیرا در این بین حکومت ترشیز عده نظامی بسیار  
دستگیری او بنام فرستاد یعقوب در مقام مقاومت برآمد و بعد از زد و خورد مختل  
مشغول و هند ستانش متفرق گردیدند و بشارت و اذیت آنها خاتمه داده شد  
بعد از یکماه غلام حسین نامی از هند ستان یعقوب را بیست و پنج نفر از اشرار شبان  
غفله بنامش وارد شده و شیخ نصرت الله و ملا نصر الله بمران آخوند شریف و ملا محمد  
هادی و جنسی دیگر از بپاشیان را از رختخواب سر و پای برهنه بیرون کشید بعد از  
آنکه از همه پول گرفت سه نفر فرقی الذکر را بکوه برد خوشبختانه دلاوری نام  
تیموری از قتل آنها مانع شد و وساطت نمود که پس از مراجعت مبلغ بیست تومان  
برای اشرار بفرستند مظلومین بعد از رهائی محتاج بفرستادن پول نبودند زیرا  
از طرف مأمورین دولت اشرار مورد تعقیب واقع و بشارت آنها خاتمه داده شد  
پس از چندی بپاشیان دچار زحمت یاغیان دولت شدند بدینمنشی که

یوسفخان و محمد نوح آبادی و سید حسن ترمینی که نسبت بدولت یافتی شده بودند.  
بنامق آمده از ملا محمد شادی بزرگ گرفتند و شیخ نعمت الله و ملا نورالله را آوریدند  
مضروب ساختند و زوجه ملا ابراهیم (اخوی معلم) را زده حتی در آتش انداختند  
که پسر خود را نشان دهد زیرا پسر او که امین الله نام داشت رئیس کشیک نامن  
بود خلاصه این سه نفر بهائیان نامن را تاراج کردند و رفتند و بقیه داراشی  
بهائیان را خود نامن خا بردند

چنانچه در فزون ملاحظه نمودیم بهائیان حصار - نامن از اوایل مشروطیت تا سنه  
۱۳۲۲ هجری ضدمات و بیلابیلی لایمضی تحمل نمودند و جمعی شریعت شهادت نوشیدند  
تا آنکه زوای اشرار قسمتی مردند یا کشته شدند و قسمتی بر اثر تغییر حکومت  
بشت گرمی خود را از دست داده از آزار بهائیان دست برداشتن ملا عبدالشهار  
نیز بواسطه عهد و پیمانی که بسته بودند من بعد متعرض حال بهائیان نشد در سنه

۱۳۲۲ بهائیان حصار - نامن طلای عام داده اعلان نمودند که از سر تقصیر  
و خطای دشمنان خود در گذشته ظلم عشور روی جنایات آنها میکنند و توسط معتمد  
روحانی مشهد این اقدام خود را بساحت حضرت عبدالیهیه معروفه داشتند پس از پستی  
از ارض مقصد لرحی مشور بر رضای خاطر و سرور مبارک رسید و حضرت عبدالیهیه از  
این رفتار بهائیان تصحید فرمود

از این تاریخ بعد تا مدت ده سال یعنی تا سنه ۱۳۴۲ بهائیان حصار - نامن در حصار  
بزندگانی عادی خود برگشته با مزه و مشاغل خود پرداختند و زخمها زارده را که کبرک التیام  
دادند و مجامع و مجالس آنها تحت نظم و ترتیب و روشن درآمد فقط در این مدت

يك واقعه كوچكى اتفاق افتاد يعنى قاسم نام كوه سرخى از روى تعصب مذهبى  
 گلوه بوران ملاحظه اين ملا ابراهيم (برادر معلم) زده خوشبختانه زخم  
 ملا حسين بعد از دو ماه معالجه شد لکن شخص جاني بعد از شش ماه بگير اعمال  
 خود رسیده ديوانه شد و در خانه بود كه كسى نزديك نميرفت و بعد از مردن بندوقى  
 جسدش مقتضى

(( ۷ - آخرين ضوابط حار - نامى ))

در شرح فتاى فرق از حرکات شيرازيه شيخ عبدالکریم بايکى كه در حار از او  
 سر زده بود شده مذكور گرديد اين شخص با وجود بيسوادى ملقب بشيخ بود و تكبر  
 و غرور و سفاكى از حد و وصف نداشت چون عداوت مخصوصى نسبت بامر بهائى  
 داشت در مواقع مقتضى يعنى هر وقت ميترانست از مشورت مرفه الحال بيرون  
 آيد با عده خرد از بايك بخصار آمده بهائيان را اذيت و آزار مينمود  
 در حدود سنه ۱۳۴۱ چند جلد كتب امرى بطلائف الحيل بدست آورده و  
 بزعم خود آنها را براى تعقيب از بهائيان مدرك فرار داد بعد از چندی مسلا  
 عبدالغفار نام از بهائيان را بيپانده انكه ميخواهد كتب امرى را تسليم او نمايد  
 بمنزل خرد دعوت و بخیال كشتن او را محبوس ساخت لکن ملا عبدالغفار از حيس  
 فرار و تنوء قصد او را بيپانده اطلاع داد بدینجهت بهائيان حار با احتياط  
 رفتار ميكردند لکن هر وقت يکى از آنها از نزديكى بايك گذر مينمود چار  
 حمله و غارت اتباع شيخ عبدالکریم ميگردید

خود شیخ عبدالکریم یار شیخ نظامیان تربت سلطان محمد کریم خان که شاورت او  
 نسبت به بهائیان در طی تاریخ تربت مذکور گردید بند و بست نموده و سرابا او در  
 اثبات این حزب مظلوم هند دست شد و سپس با جماعتی از طلاب و اشرار و ملاحظای  
 رفته خوان بحصار وارد شد لکن بهائیان معروف قبلا فرار کرده بودند و شیخ  
 عبدالکریم بقیه را در محلی جمع نموده توبه میداد هندستان او در اطراف برای  
 مید بهائیان متفرق گشته و در نتیجه دوازده طفل محضرم بهائی را دستگیر نموده  
 اندر کتک زدند که مدت دو ماه اولیای آنها بمعالجه مشغول بودند در وقت مراجعت  
 خود شیخ حسین ولد کر بلاشی اسمعیل را با خود بیایک برده امر بسب و لعن امر مبارک  
 نمودند چون انجوان تو همین را جائز ندانسته در حفظ شرافت امر با فناری نمود  
 شیخ عبدالکریم امر بشرب نمود اندر انمظلم را زدند که یقین بر مرگ او نمودند  
 مدت سه شبانه روز چند نیم کشته او در خرابه افتاده بود و عابریین محض صراب  
 سنگ بر او میزدند تا آنکه پدرش که شخصی مسلمان بود او را در برید تا دو ماه  
 مشغول معالجه رضهای او گردید لکن در نتیجه این صدمه انجوان ستم دیده از دو  
 چشم نابینا گردید

نسبتی از بهائیان خسار در مرفح عظیم شیخ عبدالکریم بنام آمدند لکن در این  
 مأمنی نیافتند زیرا اشرار نامت هم به بیجهان آمده بنای فحاشی و سب و لعن را گذازدند  
 و بهائیان را عسوما از حمام و سلطانی منع نموده معامله را با آنها قطع کرده اند  
 حتی مراسی آنها را تخفیس نموده در گدازه و حشم خرد زاء ندادند  
 بعد از این مقدمه چنانچه ضمن فصول گذشته دیدیم بلوای عمر من خواسان بر علی سینه

بهاشیان شروع گردید در اینوقت امین الله نامش برآورد زاده معظم در تهریز  
 شیخ عبدالکریم با یکی باصوار زیاد حکومت تهریز جلال السلطان را وادار بتغییر  
 او نمود و حکومت از ترس جان با آنکه خود را بهایی میدانست امین الله را بد  
 تازیانه زده شد تومانی جریمه نمود تا آنکه رئیس مالیه از او وساطت نسوز  
 رهائی داد در همین وقت چنانچه ضمن تاریخ مشهد گفتیم صدیق العلماء را در  
 تهریز شهید نمودند

شیخ عبدالکریم دست برداشت و جلال السلطان را مجبور کرد که امین الله و خوا  
 بگارا از نامق تبعید نماید آیندو بمشهد رفتند و بحسین آفاغان امیر لشکر شکار  
 کردند و با اجازه او دو مرتبه بنامق مراجعت نمودند

چون شیخ عبدالکریم مسلمانان حار و نامق را از معاشرت با بهاشیان منع نموده  
 و زمینیه فتنه مستعد گردید جمعی از جوانان نامقی عیال و اطفال بهاشیان را  
 در نقطه جمع نموده بحفاظت برداختند و تصمیم گرفتند که در صورت لزوم بدفاع  
 بپردازند جمعی نیز شیر از جوانان که عرصه را از هر طرف بر خرد تنگ دیدند -  
 همچنین تصمیم بر دفاع گرفتند لکن محفل روحانی آنها را نصیحت نموده و وظیفه  
 وجدانی آنها را متذکر گردید ناچار این عده بتوسل شیخ جام مهاجرت  
 نمودند از جمله شکرالله بگ و محمد اسمعیل جزو مهاجرین بودند

رفتن شکرالله بگ که از روسای متنفذ نامق بود اسباب وحشت و اضطراب  
 بهاشیان گردید حتی عددی را تزلزل احاطه نمود با همه این ناملایمات هیئت بهایی  
 نامق استقامت نموده و با تدابیر متعصبانه در صدد دفع تهاجم اشوار برآمد از جمله

دوازده نفر را بتوشیح نزد جلال السلطان حاکم فرستاده بقاضای امنیت نمودند.  
 (اسمی دوازده نفر: ملا نعمت الله - ملاحسین - امین الله بك - امان الله -  
 نورالله - استاد رجیععلوی - فضل الله خان - استاد محمدعلی - نبی الله - عبدالحمین  
 - فتح الله بك) چون شیخ عبدالکریم از اقدام بهائیان مستحضر گردید پیرشدستی  
 نمود و بتمام اطراف خراسان و مشهد نوشت که بهائیان در نامق سنگر بندی نموده  
 و توسط دوازده نفر یکی از دخترهای چار نشین دار آورده اند (در صورتیکه دختر  
 مزبور را خود شیعیان خالص کرده بودند) شیخ در مواسله مشهد نوشت که چنانچه  
 از جلوگیری عاجزند چار فتنه بهائیان را بربا و رجوع نمایند تاخورد رفیع  
 فائده آنها را بنماید

در این بین دوازده نفر شاکی از توشیح مراجعت نموده حکمی بعتران نایب الحکومه  
 کوه سرخ از طرف جلال السلطان آوردند که در مقام حفظ بهائیان برآید  
 غفلة ساعت هشت شب سلطان محمد کریم خان با چهار صد نفر سوار و پیاده وارد  
 نامق شد چون در غده اردو بست نفرورد معینی و حاروی و غیره بردند معلوم بود  
 که چه بلائی مترجمه بهائیان گردیده است  
 گرچه سلطان مزبور امری از تهیه مدافعه و سنگر بندی ننمود و غرض شیخ برار ثابت  
 شد لکن امر بدستگیری دوازده نفر فوق الذکر داد آنها و جمعی از بهائیان  
 فرار کردند قسمتی از فراریان در چادر زنانه جان بدر بردند سلطان محمد کریم  
 خان آنها را تعاقب نمود و امین الله بك و عبدالحمین و ملا نعمت الله و ملاحسین  
 شیخ اسحق و پسرش حسین و جمعی دیگر را دستگیر نموده مضروب ساخت و جرمه

گرفت و اقوام فراریان را نیز در این وقت مایلت دوازده نفر از  
 الذکر را توفیق و ضبط کرد و نه نفر از فراریان را که گرفتار کرده بود بسیار  
 زجر و شکنجه نمود. عده او نیز بیکار نبودند بلکه خود سرانده آنچه توانستند  
 بهائیان را اذیت کرده تاراج نمودند در این ضمن هر مسلمانی که براسک غشوش  
 دشمنی خود مشتم میشد از آنچه بر بهائیان وارد شده بود نیز ذی نصیب میگفت  
 هنگامه غریبی برپا شده بود عده بهائی در نامق دستخوش شوق و منج و غارت  
 و عده دیگر که فرار بودند در خارج گرسنه و برهنه سرگردان بودند و بیرون  
 آنکه باآبادی نزدیک شوند نداشتند سپس سلطان مزبور بهائیان حصار برداشت  
 و آنها را هم بزمین فرار مورد ضرب و شیب و غارت قرار داد

خلاصه دارائی و مایلتک بهائیان حصار و نامق بیاد شیب و غارت و مواضع آنها  
 توفیق و ضبط گردید و در ضمن اموال بسیاری از مسلمانان هم بتاراج رفت  
 سلطان مزبور با نه نفر محبوس بخریت وارد شد و در عرض راه آنچه توانست اسباب  
 اذیت آنها را فراهم ساخت مثلاً بهر آبادی که میرسید ترفند میکرد که از محبوسین  
 پذیرائی کنند مردم محل آنها را دشنام میدادند و سب و لعن میگفتند حتی برون  
 میدادند که آنها را مشروب سازند و بدین طریق دو روز راه را در چهار روز طی  
 نمودند

وقتی که محبوسین بخریت وارد شدند سلطان آنها را با عده نظامی در شهر گونش  
 داده که عبیره للناظرین شوند و سپس بمحبوس فرستاد محبوسین مظالم روزیها  
 بامشقت و سختی در بناعی عمارت سلطان کار میکردند و شبها دستخوش آزار



متخلفین میقتل برودند

در این بین یکی از دوازده نفر یعنی استاد رجبتلی از غندی بقرت وارد شد بمسجد  
 و در آنجا شناخته شد متکبر نمردند چندین دفعه او را بر سب و لعن تکلیف کردند تا که  
 قبول نمود حتی در حضور سلطان اقامه دلیل و برهان بر حقیقت امر بهائین نمود این  
 مورد شکنجه و اذیت فرار دادند حتی شیبا و اسرا نیز آویزان میگردند بلکه مجبور  
 بر سب و لعن و تبری نمود عمری نپوشید و همان طور در حبس و شکنجه استقامت نمود  
 و ا مادر حار و نامق بهائیان بی خانمان و مستاصل گشته و فاقد لقمه  
 نان بودند اغلب بگدائی افتادند و هیچکس را دل بر آنها سوخت قسمت اعظم  
 مردها فراری یا متواری بودند بالاخره پنج نفر زن یا نرزه تومان جمع آوری کرده  
 برای بلدی دادند که آنها را تا مشهد برساند شاید ترتیب امری بعراین آنها داده  
 شود اما راه بلد بی انصاف بعد از همراهی قدری راه آنها را وا گذاشته مراجعت نمود  
 و این پنج زن با هزار مشت و زشت که چندین بار راه را گم کرده بودند بالاخره  
 بمشهد رسیده بمسکن روحانی مشهد مقوسل شدند متاورن این حال ملا نصیر الله و  
 حسین نامتی که فرار کرده بودند نیز بمشهد وارد گشتند و فتا یا را در مسکن روحانی  
 شرح دادند

شیخ عبدالکریم طبری بهائیان را در اطراف مشهد ساخت، بود که احیای مشهد هم بشیبه  
 افتاده بودند و گمان میگردند دختر چادر نشین زانندی بهائین دزدید دست ملا نصیر  
 الله و ملا حسین این اشتباه را بر طرف ساخته قضیه مذکور را بتفضیل بیان کردند  
 که دختر چادر نشین را محمد حسن نامی مسلمان که اصلاً بختیاری و بین الناس مشهور

است رسیده و شیخ با یکی در خارج اینطور بطوره داده است  
 بمجلس مشهد اقدام نموده زمانداران امر را از جریان امر مستعوض ساخت تا آنکه  
 از مقام امارت لشکر امر بمرضی محبوسین صادر گردید و آن مستعدینگان بدن  
 از دو مائة پانصت مراجعت نمودند و در محل از امران و احتام بغارت رفتند فقط  
 چهار بیابان خرد را پس گرفتند ( اسامی محبوسین: فتح الله بنته - نبی الله -  
 امین الله - عبدالحسین - شیخ محمد - استاد رحیمین از غندی - آقا محمد تقی -  
 و چند نفر دیگر که متهابان نشان از ضرب چوب زخم بود )  
 این برد شرح ضرفضای وارده بر بیابان حصار - نامت و من بعد بیابان تریه نسبت  
 راحت بردند مگر آنکه سه سال بعد از این ( سنه ۱۳۴۵ ) شیخ عبدالکریم ر  
 ملاطعای روضه خوران با اشراق حصار هندست شده بعنوان علمای تربیت تقاضای  
 نرفته و آن را مبر کردند که جمعیت حصار راضی نیستند بیست و نه نفر بیابان بحام  
 آنها بیابانند بت تقاضای دیگر هم بعنوان عماد الممالک حاکم تربیت و یکی دیگر  
 بعنوان متولی آستانه ت من رضوی بمشهد فرستادند و عین تقاضای فوق را نمودند  
 پس از چندی مامور دولتی بحصار وارد شده از بیست و نه نفر مذکور التزام گرفت  
 که بحمام مسلمانان داخل نشوند مامور مزبور بعد از اخذ جریمه مراجعت نمود  
 لکن بیابان میدانستند هر فتنه که رخ میدهند ابتدا از مسئله حمام و مسلمانسی  
 شروع میشود لذا برای دفع فتنه در مده اقدام برآمدند و چهارده نفر از آنها بنبه  
 رفته بیظامات عالیله حکومتی و ادارات اصل مسئله را تشبیه نمودند از مشهد به  
 عماد الممالک حکم صادر شد که من بعد از اینگونه مشاجرات جلوگیری نمایند

تو بدینارین غایله رفح شد گر چه اشزار دست بردار نبودند لکن بشفاد اللہم اشعل  
 الظالمین بالظالمین پس از چندی اشزار حصار با چادر تشینان بیابانسی نزاع  
 نموده مدعی سرگرم شدند  
 از این تاریخ بیعدبیهان حصار و نامن از نصت امنیت مملکت منتقم گشته و تحت  
 لوای قدرت و عظمت شاهنشاه پهلوی خدادلده ملکه و سلطانده براحت و آسودگی به  
 زندگانی عادی رعیتی مشغول گشتند

(( ۸۰ - تشریح ))

وامادر خود توشیز که نامن از توابع آن است وقایح سهمین رخ نداده است غیر از  
 آنکه در سنه ۱۳۰۲ هجری قمری نایب الحکومه در برد سکن خواجه علی و میرزا محمد  
 کبردانی را که از بهائیان بودند مجبور ساخت و هر چه بهائیان واقرام آنها در  
 توشیز اقدام نمودند بانها جوابی داده نشد بالاخره چند نفر از بهائیان توشیز  
 بعقبت ملا ابوالقاسم ( برادر معلم ) شبانه دو نفر مجبور را از معین فرار دادند  
 و کسی ملتفت نشد و برای آنکه مورد تعقیب واقع نگردد پیشتر فرستادند  
 بقیه وقایح توشیز از قبیل شهادت صدیق الطلعا ( حاجی عبدالعزیز ) و غیره را ضمن  
 وقایح مشهد و حصار - نامن مذکور داشته و احتیاج بتکرار نداریم .

× - مدرک - توضیحات شیخ محمد علی مدیر توشیزی که در آرشیو محفل مشهور است

(۹ - فصل نهم)

این... ((فاران (فردوس - تون) و المهران))

بلده تون که در عهد سلطنت اعلیحضرت بهلوی خلدالله ملکه و سلطانیه بهلوی  
منفی است شهری است تاریخی که دارای اطراف و فراخ حاصلخیز میباشد این محل  
از قلم حضرت پیام الله بفاران موسوم چنانچه در یکی از الواح این بیان مبارک  
تاؤل گردیده است " آن ارض لدی الرحمن بفاران موسوم انشاء الله فاشهرید  
بآنچه که سزاوار این اسم مبارک است " -

در فاران و اطراف آن جمعی از میامره (میرها) و میانده (میرزاها) متوطن  
میباشند مردم فاران نسبت بنقاط مجاوره معدن تو هستند چون نفوذ امر بهائیان  
ابتداء در طبقه میامره بود آنها بواسطه نفوذ و ثروت خود تا اندازه از عجاوین  
اشرار جلوگیری مینمودند و بدینواسطه وقایع جانخواشی در محل اتفاق نیفتاد و  
بهائیان محترمانه امرار حیات مینمودند

بیشتر عده مومنین فاران اشخاص محترم و متنفذ و با تقوی و خالص در امر بهائیان  
برده و هستند و وجوه نورانیه از این بلده منحوت گشتند و چون خانواده حابین  
شاه خلیل الله بك قدیمترین عاقله امری و تاریخ دوره اول فاران تشریح عبارت  
از تاریخ حیات این عاقله میباشد و بعلاوه قسمت صمیمی را از دوره های بعد  
اشغال مینماید لازم است تاریخ فاران را بدو فصل تقسیم نمائیم که فصل اول  
تاریخ این خانواده و فصل دوم در ذکر نشوونامه دیگر مومنین گردد.

(( ۱ - خانواده حاجی شاه خلیل الله بك )) :

در سنه ۱۶۶۲ زمانی که ملاحظین بشروشن در وطن بورد و بعد حرکت را داشتند  
آقا محمد حسن جد حاجی شاه خلیل الله بك که شخصی متقی و پرهیزکار و دارای کفایت  
و کرامت بود در حدود تحقیق از امر مبارك برآمد لکن بواسطه ضعف پیروی و استیاض  
مرض خود از عهده مسافرت بیشروریه برنیامد لذا سه نفر از معتدین خود را برای  
این منظور کسب داشت چون اشخاص قرن الذکر بیشروریه رسیدند که ملاحظین و اصحاب  
حرکت کرده بودند و از طرف دیگر عمر میرزا محمد حسن وفات نموده در همان سنه  
در گذشت

بعد از چندی برادر مرحوم منشی بهایی آقا ابراهیم در مراجعت از حج با بهائیان  
اصهبان در آن بلده ملاقات نموده و بعد از استماع مبادی امر تدبیر نمود در بخاران  
بعد از چندی با مرحوم منشی ( احدی ) که با پسر ده ساله خود ابن احدی ضمن مسافرت  
تبلیغی باین شهر وارد گشته بود ملاقات کرده و از او و پسرش پذیرایی بعمل آورد  
و وسیله ملاقات انصرحوم را با اجداد علمای آن بلده و طالبین حقیقت فراهم ساخت  
و این مسئله پنج سال بعد از خاتمه امر قلعه شیخ طبرستان واقع گردید مشرف دیگر  
که مرحوم منشی بخاران وارد شد از باب غرض همیشه فراهم ساخته او را انصرحوم  
بلد کردند بعد از این مقدمه مرحوم زین العابدین بخاران آمد و در منزل حاجی آقا  
ابراهیم منشی توقف نمود

x مدارك - جز  
منشی شاه و پسرش مشرف که در محفل مشرف  
تاریخ بیشروریه

حاجن آقا ابراهیم در سن هشتاد سالگی بملکوت اسی میفرستند و با آنکه از رویای  
 محترم و صاحب کرم و نبیل و بزرگی بود از علمای محل کسی حاضر نشد بر جنازه  
 نماز بخواند. چهار پسر او همه مومن با امر مبارک بودند در لوحی که از طرف مبارک  
 حضرت نبیاء الله یافتند آنها نازل گشته میفرماید: "طوبی لابیکم الذی صدق  
 الی ملکوتی و طاف حول عرشى فی مقام جبروت عن ذکره الاتلام" -  
 و اما والد حاجن شان آقا میر محمد بك چون جدانش از اولاد شاه نصرت الله بشن  
 در طریقہ تصرف سالک و بواسطه کثرت اشتغال بعبادت و ریاضت با مردم کمتر  
 معاشرت مینمود و وجه تشبیه بشاه حسین مسئله است که اولاد او بلقب شاه معروف  
 گشتند

آقا میر محمد بك تنها بریاضت و مجاهده انفرادی اکتفا نمینمود بلکه با ارباب  
 مجاهده و حکمت و اقطاب صحابه و معاشرت میکرد من جمله در سبزوار با حاجن  
 ملاهادی سبزواری حکیم و در طهران با استاد غلامرضای شوشه گرو از مرید طای  
 اهل طریقت و در عتبات با شیخ مرتضی انصاری که از اعظم علمای عصر بشمار  
 میرفت ملاقات نموده و مذاکره نمود و در نجف با حاجن ابراهیم خان از پیشروان  
 اهل طریقت و آقا میر مرتضای نجفی و حاجن محمد کریم خان کرمانی اشیم ملاقات  
 نمود لکن از صحابه و مذاکره با اشخاص فرقی بین بود بعضی مدتی حاصل نمیشد  
 تا آنکه پنج سال بعد از خاتمه امر تلخیص شیخ طبرسی در فاران با مقصد  
 (اصدق) خراسانی ملاقات و صحابه نمود و امر مذاکره بمباحثه و مطابقت و  
 رسید

آقا میر محمد بنک بعد از این مذاکره گرفتار اضطراب و تزلزل شد و شبانه بدرگاه حسن  
 جل جلاله متوسل گشته مناجات نمود در ضمن مناجات ائمه یار یقین بر قلبش تابید  
 و روح تازه در خرد احساس نمود روز دیگر چنان از روح مملو بود که با هر کسی  
 ملاقات نمود و مذاکره کرد طرف مقابل بشرف ایمان فاش گردید بعد از این آقا  
 میر محمد بنک با اسم بهائی معروف و خانه او محل نزول مبلغین تبار گرفت

از جمله آقا میرزا محمد علی نبیل تاشی که ذکرش از بعد بیاید کارا با ائمه انواران وارد  
 در منزل او مورد پذیرائی واقع گردید مرحوم حاجی میرزا حیدر علی اصفهانیسی  
 دو سفر بفاران آمد و هر دو بار در منزل او نزول نمود شردوم به همراهی جناب  
 وارد شد ابن اصدق نیز کارا بر آقا میر محمد بنک وارد شد در این باب حضرت  
 بهاء الله میفرماید - " طریقی لبیتک بما ارتفع منه ذکر الله و ورد و افیة العباد  
 الذین تمسکوا بالعروة الوثقی و تشبهوا بذیل ربک المنیر " -

گر چه رفتار آقا میر محمد بنک و اجتماعات بهائیان در منزل او باعث بغض و عنادت  
 دشمنان میگردد لکن بواسطه حسن خلق و بذل و بخشش و مراد به با متنفذین مثل  
 کسی راجعت جرات نسبت با او نبود و اگر تجاوزی میشد از ناحیه عابرین و مسافری  
 بود

چنانچه روزی آخرتدی روضه خوان یزدی بالای منبر در مسجد در حضور آقا میر محمد بنک  
 انتقاد از امر مبارک مینمود سپس خطاب با او کرده گفت - " الحمد لله شما که  
 بابی نیستید " - انجناب در نهایت وقار و تسکین گفت - " خیر من بابی  
 هستم " - بعد فرمود - " خدا لعنت کند هر کسی را که نباشد و از باب رحمن

اجتزاز نماید " - باری وقار و ایستادگی او طوری در خنار تاثیر نمود که صاحب مجلس سید یزدی را از منبر باعین آورده در حضور عام او را بر زتنش و بی‌کرامت نمودن قبیل از انتقال حضرت بنه‌آء الله بقصر بیچی آقامیر محمدتک بنفست تشریف‌آرضی مقصود حرکت نمود و با او میر علی آقابک و نجل جلیل او حاجی شاد و والدیه او همراه بودند (در سده ۱۳۰۶) در راه با حضرات افتخار آقا سید احمد و آقا سید آقا و آقا میرزا عبدالحسین و همچنین با حاجی امین تصادف نموده و با آنها از راه عشق آباد به طرف ارض مقصود رهسپار گردید

در ایام تشریف‌آفتخار او سه نفر همراهش کلمات عالیاتی نازل که یک جمله از آنها این است - " طریقی لحروفات کتابی الذین طاجروا باسمی " -

بعد از آنکه هشتاد و سه روز مشرف بود با رفتن خود از طریق بغداد مراجعت و بیت مبارک و اطواف نمود و از راه اصفهان بفاران آمد

در اصفهان یکی از دوستان آقامیر محمد تک را بمنزل حاجی میرزا طادی دولت آبادی بود و ایندو از صبح تا غروب با هم مذاکره نموده و آقامیر محمدتک تمام

الفاظ و شبیهات او را در نمود. قبل از وداع دولت آبادی خراش کرد که

آقامیر محمدتک ملاقات و جریان مذاکرات خود را با او در اصفهان افشا ننماید

همچنانچه مورد صدمه اغیار واقع گردد. آقامیر محمدتک بمهد خود وفات نمود و فقط بعضی

از خروج از اصفهان قضیه را برای دوستان نقل نمود

داد حضرت بنه‌آء الله جوابی که بافتخار او نازل گشته میفرماید

- " انا کنا معک ان تکلمت مع الیهادی فی امر الله رب العالمین .... " -



نمود الله ربك وجه باطنه و اخذه بسلطانة ..... - " ...  
 و در لوحی که ضمن الروح طرازات و اشرفات بدیع رسیده این عبارات و شبیه در  
 این باب نازل - " یکی از اولیا علیه بیاء الله که از کاس استقامت نوشیده  
 و ماسوی الله نزدش مقوم برده در ارض ماد با هادی دولت آبادی ملاقات نموده ..  
 مخ آنچه اعتراض کرده جوابهای محکم شنیده " -  
 و اما وجه او که در سفر ارض مقصود همراه بود زنی فاضله و ادیبه و قصاید و جدید  
 و مدیحه بسیار در وصف مطلع امر سروده و کتابی بنام مفتاح المنیر حارثی فصیح  
 تألیف نموده با خود بارض مقصود برد و تقدیم حضور مبارک کرد در فاران با شور  
 و اندازی مغرور کمربو خدمت امر استوار بست و بتبلیغ شنوان پرداخت و مستمرا  
 مشغول انجام این وظیفه مقدس بود در لوح مبارکی که بافتخار او از قلم حضرت  
 بیاء الله نازل گردیده میفرماید - " یا امتی نبشرو ببشارات اخری و هی اسمک  
 الذی نزل من سماء عنایة ربک و سمنک فی اللوح بقرینه ان ربنا هوالامر العظیم " -

در سنه ۱۳۰۷ مرحوم حاجی میرزا حیدر علی بکره اخروی بخاران باران  
 گردید و آقا میر محمد بک در باغستان که از حوایج فاران است ملا عبد الله بخاریا  
 بامر مبارک هدایت نمود و این ملا عبد الله در باغی که آقا میر محمد بک تنه  
 آستان مبارک کرده برد بیباغبانی و خدمت اجرام مشغول بود و در قلیل مدتی بسوی  
 و همت او جمعی از خانواده او و غیرهم در باغستان صدیق امر مبارک را نمودند  
 در همین اوقات مرحوم مقدس (اصدق) مجددا بخاران آمد و مدتی حرفت نمود  
 آقا میر محمد بک تا آخر ایام حیات خود مصدر خدمات شریفه امری بود و ذمیه فتنه

توزید تا آنکه در سنه ۱۳۱۷ در سن شصت و هفت سالگی بملکوت امپراتور مصر رسید  
 حاجی شاه خلیل الله بک چنانچه از فری گذاشت در وقت توجیبات پدر  
 بزرگوار با روح امری پرورش یافت و در تمام خدمات امریه سبیم و شریفک او بسوز  
 و بعد از فوت پدر از ساحت مقدس حضرت عبدالیهام بزیارت لرحی فائز شد که  
 مطلع آن اینست - " ای شاه خلیل وارث آن میر خلیل باش و سبب شقای هر  
 قلب خلیل مزرعه آن دهقان الهی را آبیاری کن و حدیقه آن یار روحانی  
 را باغستانی نساز." -

حاجی شاه همواره بر اثر اقدام پدر خرید مثنی و سلوک میکرد و همواره با روح  
 معانت و حکمت چلو گیری از تصرفات ارباب غرض مینمود منزلت کفای السابقی  
 محل پذیرائی واردین و مجالس بهائیان بود

مرحوم آقا میرزا محمود زرقانی چندی بعد بنهاران آمد و بواسطه حاجی شاه بسا  
 - شریعتدار حاجی میرزا محمود که مردی نیک نفس بود ملاقات کرد و این عالم  
 بهائیان دوستی و مهربانی مینمود وقتی که زرقانی قصد مراجعت داشت حاجی  
 میرزا محمود ندیده و با آنرا در چاه و در ورود دیده و زرقانی دیده کرد

مشارون این احوال میزدنی نسبت با امر بهائی خلیس میگوید شریعتدار فری است  
 از احوالات و تهدید نمود و از این عمل باز داشت  
 در سنه ۱۳۲۳ مرحوم میرزا علی اکبر رضیانی با شقای میرزا طراز الله سعیدی  
 و چندی بعد آقا میرزا مهدی روشن بنهاران آمدند و مدتی منزلت حاجی شاه توفیق در

کتابخانه مخطوطه ملی آثار امری ایران  
 ماهیسن ۱۳۲۲ هجری

۲۴۳۶۰

نیار و اغیار بسیار محترم و جلیل القدر بود حاکم طبرستان عماد الملک در یکی از  
 مسافرتهای طهران او را برای اصلاح و تعزیت امور حکومتی همراه بود زمانیکه  
 در طهران اقامت داشت میرزا رضا قلی اخوی حضرت بیهای الله بر حسب رسم و مرسوم  
 بزرگان روزی بدین عماد الملک آمد حاکم بطایین میر عبدالرحیم گفت - " اینان  
 برادر حضرت بیهای الله میباشدند " - حاجی بشیر استماع جواب چنین داد که - "   
 خیر اینان برادر آنحضرت نیستند و الا میبایستی با برادر خود مهاجرت و تحمل بلا یا  
 مینمودند " - این شخص بزرگوار بافتخار لوحی فاش شد که در آن این جمله مذکور  
 - " قد فزت بما لا فزت به اکثر العباد " - صوره او در تاریخ ۱۲۹۷ واقع  
 گردید دو فرزند او آقا میر محمد بن و میر آقا حسن بن نیز مانند پدر بر امر مبارک  
 مستقیم و بافتخار الواج شتی و عنایات مبارکه مشغول گردیدند

در سنه ۱۲۸۶ هجری واعلی از خارج بخاران وارد و بر منبر بسبب ولین نسبت  
 نامر مبارک زبان گشود و در بیست و یکم ماه رمضان در مجلس روضه عامه بسبب  
 زمین زده و فریاد و اشوتاباند نمود و بدینوسیله عامه و امیر علیه بیهایان بسبب  
 انگیزت مردم بر اثر تحریکات او آقا میرزا علی اکبر غوغا را بصفت حاضر  
 ساختند این شخص با علم و کمان در امر بیهای جانفشان و بافتخار چندین لوح  
 فاش گشته بود چون در مجلس حاضر شد بیصفا با بنبر برآمده زبان تبلیغ گشود  
 و در خاتمه لوحی از الراح حضرت بیهای الله را بیرون آورده با صدای غوا و تلاوت  
 کرد جمعیت صبرم نموده از او منبر پائین کشیدند و مشروب ساختند  
 در این حین ملا غلامرضا از بیهایان معروف و اکه در امانت و تقوی معروف بسبب

بر برخته با شان در گردن انداخته وارد کردند سپس هر دو را کت زنان بیسازار  
 آوردند و هرکس با هر چه در دست داشت بر ایشان ضربت وارد می نمود بعد از آنکه  
 نارین بنین بر هلاکت ایندو نمودند انبهارادر خانه که معروف بفریب خانه  
 بود انداخته رفتند سپس پهنزل ملاغلامرناهیتم آورده اثاثیه او را بغارت بردند  
 و بم سوخته در منزل او یافته بمجد نقل دادند و فریاد برآوردند که شراب است و  
 هر که ادعای انبهارارد کرده و یاد شراب بزدن سرکه تردید نمود باسم بیابسی  
 خور و مطعون و از انجا ملوود گردید

اینهمه تا هنگام غروب بزیبا بود و بالاخره تاریکی شب انبهارا متفرون نمود  
 و اشرار بمحل و میزای خود مراجعت نمودند مقارن همین حال دو نفر که در غریب  
 خانه ملوود بودند بهوش آمدند و دست بگردن همدیگر درآورده هم را بوسیدند  
 و یکدیگر را تبریک گفته تشویق و تشجیح نمودند بلافاصله چند نفر از اصیلا  
 در تاریکی شب انبهارا بریده و در منازل بمعالجه برداختند خلاصه بعد از چندی  
 ایندو بهیروزی حاصل نموده برای شکایت بطلب رهپار گردیدند و در اثنا  
 شکایت انبهارا مورین عمادالملک حکمران طیبی بنفازان آمده چند نفر از روسای  
 اشرار را مجبور ساختند لکن امران منبویه را بواسطه قذیت طلبان نتوانستند مسترد  
 دارند و چون مامورین مذکور مراجعت نمودند اشرار مثل مجد بنای تورین و اذیت  
 و انبیت بایندو گذاشتند تا بالاخره هر دو را مجبور بمهاجرت کردند چنانچه مدتی  
 ایندو نفس در بیابان و قرا اطراف ویران و سوگردان بردند و با و جزد اینبها  
 بایت روح پر فتوحی بتبلیغ برداخته و هر که رامیدیدند بشریعت جدید دعوت

میگردند. در لوحی که با افتخار ملا غلامرضا از ساعت مند من حضرت بهاء الله نازل  
این مضمون مذکور است - " آنچه بر شما وارد شد لای الهه مشهور - " او در غریب  
و کزیت و سجن و دوستانش بغیرت مبتلا و لکن غریب در سبیل دوست نزل و  
اعلی لای الهه مضراب - "

و از جمله بهائیان قدیم ملا محمد تقی از تبار زادگان است که بعد از تصدیق  
باشور و انجیلی فرق العاده مبعوث گردید و هر چه پدر و اقوام او مسامت -  
نمودند از مراد به احباب دست نکشید او را تطبیح نمودند و نوازش کردند  
امر ننمود. بالاخره بر زجر او همت گماشتند و شبی از شبهای سرد زمستان در  
نفر از منسوبین در محلی کمین کردند و او را بچنگ آورده با چوب سخت میسوز  
ساختند از امر ضرب شدید مدحوش گردید و مدت سه ماه بستری گردید چون  
ببیمردی خاص نرسد اشتیاق شرف ساعت اقد من او را بیقرار نمود و با حاجی  
عبدالعلی نام از احیا پیاده از فاران حرکت کرد لکن برادرانش با اشاره پدر  
او را متاقب کرده بعد از آنکه مضراب ساختند دست بسته بفاران برگردانیدند لکن  
گریه و بیقراری او بالاخره در دل پدر مژغرافتاد و اجازه حرکت داد اما  
انجوان تا کام در بین راه یعنی در مشهد بملکوت ایسی صعود نمود در لوحی  
که قبلا از قلم مبارک حضرت بهاء الله با افتخار او نازل گردیده این مضمون  
بدیع وارد - " لا تحزن یما لم ترد مقرالذی اردته انه قبل عملک فی سبیل  
شهد بزورک مقرالغرض - "

و اما حاجی عبدالعلی که با نشان او حرکت کرده بود بالاخره مسامت اقد من -

ندار او کسی است که از بهائیان فاران درک لقای حضرت بهاء الله را ندیده است. یاری بعد از جدا شدن از رفیق خرد خط سیر خود را امتداد داده بدینجه عکاسی و بعد از مراجعت در فاران شوره و انقباض این غریب ظاهر نمرد و سایر بهائیان را به اشتغال آورد تا آنکه اعتبار مدد اینها برآمدند و دستگیر نموده سرش را تراشیدند و با سر برهنه در عزای سرد برفبار زمستان مضروب ساخته اخراج بلد کردند. مدعی **○** در خارج لوگردان بود تا بفاران مراجعت نمود اما بمسخری رسید تا بیابان الحکیمه او را گرفته محبوس ساخت و بقدری او را زجر و شکنجه نمود که طاقتش را طاق کسود بالاخره انتمظلوم تاب نیاورده و در حبس خود را مضموم نمود و از دست اشرار برهرود کرد لویحی حضرت بهاء الله در حق او چنین میفرماید - "ای مظلوم وارد شد بر تو آنچه برای این مظلوم وارد" -

از جمله بهائیان قدیم استاد عبدالله است که با وجود بیسوادی با شوق و ولهسی غریب بر تبلیغ قیام نمود روزی اشرار هجوم آورده امثال دکانش را بفشارت برداشت و بنای دکان را منهدم ساختند وقتی آمد و اینتعالی را دید در حضور جمعیت زبان **○** در دکان آورده مخاطباً گفت - ای دکان بیچاره من بهائیس شده ام حرکت بهائیس

نشدی چرا ویرانت ساختند؟ -  
از جمله مقبلین آقا سید باقر نام از میارزه بود که همواره گرفتار طین و لعین - منسوسین و اغیار بود و اقوام و اقارب در سال تحلی انبه غله و حبوبات داشت برقت بزدند و علت تنگی معیشت او را فراهم کردند با اشتغال در ایمان او فتوری راه نیافت بلکه شوق شرف باوض مقصد او را یای پیاده از فاران

بیمون آورد و با زحمات بسیار که تحمل نمود بالاخره خرد را بموصله رسانید در این  
 بلد مرحوم زین المشریین او را متذکر داشت که بدون داشتن اجازه از حضرة مبارک  
 حرکت او بجزیر است و او اطاعة لاجرالله و منحن رعایت رسم بشود با کمال پاس  
 و نومودی بخاران مراجمت نمود تا آنکه بعد از چندی توسط مرحوم زین اذن شرف  
 برایش رسید و آن عشق جمال حقیقت پای پیاده حرکت نمود و در ارض منحصراً  
 هفت ماه بمنعمت لقا هرزوی برد آنا سید باقر مذکور دوم کسی است که از اجزای  
 فاران شرف گردیده است

و از قضایای قابل ذکر دره میرزا احمد کومانی است بخاران این شرف با  
 بهائیان آمیزش نمود و بر منبر هم میرفت و در مدد تخیلی اذعان برآورد  
 لکن نتوانست اندک رخنه وارد سازد روزی بمرحوم میر محمد باقر اظهار داشت که  
 قبل از اعراض حضرت بهاء الله اخبار دادند که من مردودم و باینجهت معرفت  
 کامل از خود نمود بالاخره خیر اقامت او در فاران بین اجزای اطراف منتشر  
 شد و باین جهت جناب روحانی بشروشی رساله در رفع شبهات او نوشته توسط  
 میر محمد باقر مذکور فرستاد و بدلائل و براهین قاطعه بدیختی او را ثابت کسین  
 این رساله بتدریج موزع واقع شد که میرزا احمد نیزه عظیم بهائیان فاران مؤمنان  
 و مخدول گردید من جمله روزی بمیرزا علی اکبر گفته بود من بهائیان ثابت  
 و واضح کاری ندارم شما چرا از من ناراضی هستید میرزا علی اکبر در جواب مذکور  
 داشت صحیح است خداوند هم در قرآن میفرماید فیرزک لاغریتم اجمیرین  
 الاعیادک منهم المخلصین و معلوم است که این را از قول شیطان میفرماید

باری میرزا احمد با دست خالی مراجعت نمود و ایندفعه از کرمان تنبیه نامه  
 بساحت اقدس فرستاد و خلیف بیهایان فاران مرقوم داشت که بواسطه یکی از اجزای  
 شیراز تنبیه حاصل نموده است لکن چند روز بعد انیم این يك شروع فرموده بود که از  
 او و امثال او کوارا بظن رسید و میرسد و بیهایان گوی آنها را نمیخورد  
 مرحوم حاجی محمد رضای اصفهانی که در سن آباد بشهادت رسید دو سفر  
 بفاران آمده و از فاران با تناف جوان روحانی که ذکرش در تاریخ قایمات بیاید  
 بارض مقصد مسافرت فرموده است سفر اخیر در مجلس بیهایان فرموده بود چون  
 بدنه فریه و همین گفته از خرم خیلی رنگین خندان شد  
 مرحومه و وقت الفرد و سرهشیر و جناب ملاحظین بشروشن نیز يك سفر از آن توجه  
 نموده مدت یکماه در آنجا توقف کرده و ببشرویه مراجعت نموده است  
 در حدود سنه ۱۳۰۶ قمری مرحوم ابن احمد بنقازان وارد و در انجا با عمادالملک  
 حکمران طیس ملاقات نمود عمادالملک از اخبار امری جرمی شد و اظهار رغبت و  
 اشتیاق نمود قبل از این تاریخ چنانچه ضمن تاریخ نثار نامق مذکور گردید  
 مرحوم شیخ احمد معلم نیز يك سفر بفاران توجه نموده است  
 جناب روحانی نیز در خلال این احوال بفاران وارد شد و بعد از مراجعت رسالت  
 بملای فاران نوشته آنها را با امر مبارک دعوت نمود  
 ایامی که مرحوم شیخ احمد معلم در فاران بود برای آنکه اغیار اجتناب ننمایند  
 منزلی جدا اختیار نمود و روزها بز منبیر میرفت و شبها در مجالس اجبا حاضر نمید  
 روزی پیش نماز اظهار داشته بود چون مردم لیاقت و استعداد ندارند خوب است



از مسائل طهارت و شك و سپهر صحبت بفرمائید. مرحوم مطم در سه روز بخوابد  
پیشتر نام معمول میدارد. لکن بعد از آن با حیا میگردد بعد از طی مراحل ایمانی  
نمی تواند اوقات خود را بذکر مسائل و همیه معروف دارد و بعد بر طبق مراجعت فرمود  
مرحوم اولی شبید سبزواری وقتی که به یزد می شد فنا میرفت چند روزی

در قارآن توقف فرمود و غالباً این مصرع را تکرار مینمود بلائی کسب حیب  
آید هزارش مرجیا گویم

بعد از این مرحوم میرزا محمود فروغی بقارآن وارد و آقا سید هاشم را که از سلسله  
علما بود تبلیغ نمود در همین اوقات زنی فاضله با امر مبارک اقبال نمود برادرش  
اورا مضروب و مجروح نموده از خانه بیرون کرد احبا انزن را نگهداری نموده مطم  
اطفال خود قرار دادند و آن زن از دسترنج خود هر عید رضوان بدست خود نان  
روغنی بخته و در مجالس احبا ترزیح مینمود

مشارن صمود حضرت بیاء الله نورده محل تعیین شده یزد که بهائیان در اسرار  
بشویت انجا جمع میشدند و تلاوت آیات مینمودند و بعد از صرف چای صبح متفرق  
میشدند وقتی که صمود واقع شد بعلمت غلبه و شیوع موفی و با اغیار متعرض حبان  
بهائیان نگردیدند این است که احبا توانستند مجالس تذکر خود را در باغستان  
بدون مانع منعقد سازند

اول کسی که بعد از صمود مبارک بقارآن آمد مرحوم آقا میرزا محرم بود که چهره  
را بیخود و میثاق بشارت داد در این شهر مرحوم سینا هم همراه یزد و مرحوم  
علی اکبر خان خاندان الملك که بعد از پدر حاکم طبع یزد در قارآن انساب

دانت و بمجالس احببا میامد و در نهایت خلوص و انجذاب استماع آیات الیقین میفرمود  
بعد از آن مرخوم حاجی امین بشاران آمد و بهائیان را بر عهد و میثاق ثابت و استوار  
نمود

مشارن جلوس مختارالدین شاه (سنه ۱۳۱۳) چنانچه ضمن وقایع طبین مذکور  
میگردد قریب صد نفر از علما و رؤسای طبین و فاران که قریب سی نفر آنها بهائیان  
بودند برای استقرار حکومت علی اکبر خان عماد الملک بمنبر در مسبار گردیدند  
گرچه اقدام آنها مقرون به نتیجه گردید لکن عدّه بهائیان بواسطه فو ضای علمای  
منبر بحکم اجبار بنشایور برگشتند و قریب بیست روز معتقل شدند چون بوطن  
برگشتند بر خلاف سابق معرض توهین واقع گشتند و علما از آنها کنار د جوئیس  
نمردند و مردم را سرابو علیه آنها تحریک کردند در این وقت از صاحب السیف  
حضرت عبدالبهاء لرحم مبینی بر لزوم مراعات استقامت و ثبات بافتنار احببای  
فاران نازل گردید

باری تعرض علمای فاران از حد گذشت و آنها علی اکبر خان عماد الملک را واداشتند  
که از کربلائی میر فتحعلی بك مبلغ سی تومان جریمه بگیرد و این شخص از  
بهائیان معروف و بزیارت حضرت بهاء الله نائل گشته بود علی اکبر خان وجه  
مذکور را غبنانه توسط حاجی شاه خلیل الله بك محرمانه مسترد داشته و عذر خراعی  
نمود

در اینجا لازم است بتمیج ابتلای مرحوم آقا عبدالرحیم بشروشی بپیردازیم که در نتیجه  
تعرضات اشرار بشرویه بشاران مهاجرت کرده برود ان مرحوم که همواره مانند کسی

نار مشتعل بود بتهمت روزه خوردن بسجد حاضر کردن و بحکم مجتهد محل شاربهای  
 اروا زدند و بحکم مجتهد از طرف حکومت مغرب گردیده و اخراج بلد شد این شخص  
 دو تربت حضور حضرت بی‌آء الله مشرف گشته است سفر اول از بشرویه حرکت نمود  
 در وقتیکه سنه ۱۰۰۰ و ایواب قلعه عکامدود بود بحرالی این یک رسید و درصدد  
 بود بوسیله خرد را بدرون قلعه برساند روزی کنار دریا آمده و لباس‌های کهنه  
 و مندرس خرد را بیرون آورده پشت و استحمام نمود چون دوباره لباس پوشید  
 شکل عجیب و غریبی پیدا کرد با اینحال دل بدریا زده خرد را بدر قلعه رسانید  
 وقتی رسید ملاحظه کرد که نیاک عسکره و مستحظین مثل آنکه روح در بدن ندارند  
 بیحرکت و ملتفت حال او نیستند چون آنها را مانع و مزاحم ندید بیست با خرد را  
 بداخل قلعه انداخت و حضور مبارک مشرف گردید در لوحیکه بافتشاری نازل  
 میفرماید - "انا طسنا اعینهم و ادخلناک بقرة و سلطان - و در آخر لوح میفرماید  
 برو و آنچه بچشم خود دیدی بجهت احبای الهی ذکر کن - " یاری بعد از  
 زیارت بوطن مراجعت نمود و چنانچه در تاریخ بشرویه بیاید بر او تعرض  
 اعدایشاران آمده و در اینجا مترطن گردید و محل سکناى او قریه سلطان هفت  
 فرسخی قاران بود سفر دهم در سنه ۱۲۰۸ مشرف شده و من بعد در قاران -  
 ترفیق نمود تا آنکه بالاخره اخراج بلد گردید بعد از چندی مراجعت نمود و در  
 سن هشتاد سالگی بملکوت ابینی مقرر نمود در یکی از الراح که بافتشاری نازل  
 میفرماید - "ای رحیم کتابت در حضور بکریم حاضر العبد لله از فضل -  
 بساحت اقدس فاعزندی و ندای الهی را مرة بعد مرة الحفا سوزی و کرشم بیان از به  
 "

عنایت مطلع علما آنا میدی عنیثالك و لمن فاز بهذا الفیض المظیم -  
 دو نجل جلیلش میرزا آقا جان و آقا محمد علی نیز بزرگ امر مبارک ثابت و مستقیم  
 و نسبت بامر جانفشان هستند و فرزندان ایند و میرزا ابدالله خان و آقا میرزا محمد  
 علی و میرزا رحمت الله خان و آقا میرزا عباس حالیه در قید حیات و متدرج خدمات  
 مهده امری هستند

بر سر مطلب رویم بعد از آنکه اشعار فاران آقا عبدالرحیم را اخراج بکند نموده اند  
 یکی از بهائیان خالص میرزا غلامرضا بک را متهم نموده بمسجد بردند و عرضین بسیار  
 بر او وارد کردند

این وضعیت تا ۱۳۱۵ درام پیدا کرد و همواره وسایل تشویش و اضطراب برای  
 بهائیان فراهم بود تا آنکه در مشهد حاجی محمد ترک شهبید شد و امر تعقیب علما  
 و متقدمین انعکاس خورد در فاران هم بخشید و ارباب فساد دست از تعرضات خرد  
 برداشتند کم کم با بیخلفه و آمیزش باز شد و دوره امن و امان تجدید گردید  
 از آن زمان بعد ابتدای قابل ذکری برای بهائیان فاران پدید نیامد و اگر وقتی  
 ناملاهی رخ میداد مخصوصا آنها نبودند و ناامنی برای اغیار هم بزرگ بدین معنی که  
 از اوایل دوره مشروطیت تا استقرار دوره پهلوی اوضاع فاران و اطراف آن -

درهم و برهم بود و دستجات اشعار و غارتگر از اطراف با نجا توجه نموده مردم را  
 همواره دچار تشویش و اضطراب داشتند در خاتمه باید این نکته را متذکر شد  
 که وضع بزرگ و دروش جناب حاجی شاه و روح مسالمت این شخص بزرگوار و غلط  
 و آمیزش او با روسا و زمانداران فاران یکی از عوامل مهم حفظ و امنیت احیایین

و بعلاوه این شخص جلیل اوضاع داخلی و روحانی بیایان و باکمان جدیت  
میتانید و روشن داده و میدهد و در ثبات و استقامت سر مشق تمام  
بیایان داخل و خارج برده و هست

(( ۳ - بیستان ))

بیستان مرکز ناحیه ایست که در شمال فردوس (فاران) واقع میباشد.  
اول کسیکه از اطالی آن مریم یا مر مبارت گردیده ملاحظه بیستانی است که از  
حروف حنی بنسار میبرد و او بعد از چندی اعراض نموده چنین گفته بود - چون  
او صافی را که حضرت باب برای حروف حنی قائل شده در خورد نمی بینم لذا دیگر  
کاری با مر ندارم - غافل از اینکه حضرت نقطه نظر با احساسات اولیده او این  
مقام را عنایت فرموده اند و ممکن است شخص بمرور ایام حالات و اطوار بلکه  
ملک و عقیده خورد را تغییر دهد چنانچه در دوره حضرت خاتم النبیین نظیر این امر  
بسیار واقع گردید بلکه مبلطه کذاب که ابتدا مسلمان بود با اعراض تنها اکتفا  
ننموده خود ادعای پیغمبری کرد این است که میفرماید والمخلصون فی خطب  
عظیم . تا چه رسد بملاحظه بیستانی که فقط در مراحل اولیه قدم گذاشته بود  
ببازی اعراض از بخرد سر راجع است .

\* - مدارك - شرح مختصر توسط آقای آذری در محل ترتیب داده شده و در منزل  
مشهد ضبط است - تاریخ فاران - تاریخ مشهد



در عوض نفوس زکیده دیگر از بچستان میسر شده و در راه امر جانفشانی کرده اند از قبیل آخوند ملا علی بچستانی که شرح حالش ضمن تاریخ منهد مذکور گردید و آقا سید ابراهیم که بواسطه ملاحظه بشروشی تعدیت نموده است برادرزاده او آقا سید عبدالحسین نیز بشروط ملاحظه بشروشی مومن گردیده است این شخص بعد از مدتی از بچستان مهاجرت نموده لکن مظلوم نیست بکجا رفته است  
 از جمله مومنین دوره اولیه کربلائی حسین ولد حیدر محمداست که بواسطه آخوند ملا علی تعدیت نموده است اولین محفل روحانی این نقطه بهمت و سخی آقای میرزا علی اکبر خان کشمیری در سنه ۱۲۴۰ هجری تاسیس و بعد بهمت و عدیت مبلغ امرالله آقای آذری اساس آن محکم گردیده است احبای فعلی بچستان محافل عمریمی ملاقاتی هم دارند \*

(( ۴ - گونا بند و جویمند )) x

ناحیه گونا بند و جویمند در شمال شرقی قاران و مشرق بچستان واقع و عده مومنین این نقطه از ابتدای این امر محدود بوده است لکن حالیه جمعیت اجنابحدی رسیده است که بتوانند محفل روحانی تشکیل دهند و نفوس خادم جانفشانی بتسریع امر مبارک در انجا میسر گردیده اند

مشارک که در محل توسط آقای آذری جمع آوری و نوشته شده و

در محفل منهد مشروط است - تاریخ قاران

اول کسیکه بامر مبارک ایمان آورده مرحوم میرزا حسن ولد میرزا عبدالقادر است که با تفتان جناب ملا حسین یثروشی بقلعه شیخ طبرسی رفته و در صف اصحاب بمذاهب پرداخته و از جمله بقیة السیف است بعد از ختم راقعه قلعه بوطن مراجعت نموده لکن مرقدش معلوم نیست در کجاست و آثارش محو شده زیرا اولاد او چون مرمن نیستند در زهد حفظ آن بر نیامده اند

در حدود سنه ۱۳۰۰ کریملائی رفقای فخار و استاد زین العابدین از فرسخ (دو خ آباد) برای تبلیغ امر بیگناهد آمدند لکن بواسطه تعرض و ضوای علماء مجبور بر مهاجرت گردیده بروسیه رفتند و تا آخر عمر در همانجا برونسداد اولاد و احفاد آنها حالیه در عشق آباد و حوالی آن متوطن میباشند کریملائی رفایا و جودیکه کم سواد بود لجه صریح و بیان بلیغ تبلیغی داشت بیانش جذاب بود استاد زین العابدین الواح و آثار عربی و فارسی و استدالیات بسیار حفظ داشت چنانچه هر کس او را نمی شناخت گمان میکرد مدتها در تحصیل علم الهی ریاضت کشیده است در سنه ۱۳۴۰ کریملائی رفایا مشغول مغزی از روی قایمات بیگناهد و جریمند نمود

از تاریخ ۱۳۰۰ بعد آقای میرزا علی اکبر خان کشمیری فارانی الاصل با اشرفی خرد در گناهد بخدمات امری قیام نموده و در مقابل هجرت اعتبارت و ثبات بخرج داده است بعد از آنکه مرحوم زین العابدین بک سفر بیگناهد بر ایشان وارد شد و بر اثر ضوای علمایا عجله انجارا ترک گفت اشرفی اصل هجرت آورده خانم دو برادر را تاراج کردند و ایندو مجبور بمراجعت بوطن اصلی خرد فارانی



گردیدند بعد از چندی مجدد بکتاباد آمده سکونت اختیار نمودند و بعد از چندی  
 میرزا علی اکبر خان بخدمت پست داخل گردید تا بریاست پست خانه منصوب شد و  
 بین تا کنون بچندین محل منتقل گردید در هر جا وارد شد متدرج خدمت مهم امری گردید  
 چنانچه ذکر خدمات او در قوچان و بیستان و غیره گذشت و حالیه در گمرک  
 باجگیران در خدمت و کفای السابق با امر ذی علاقه است  
 (در سنه ۱۳۰۰ مرحوم آقامیرزا محرم پاشای سیناشری بکتاباد و جوینند  
 وارد شدند و از مردم برمی آفاسید ابرو طالب که حالیه هم در قید حیات است با امر  
 مبارک تصدیق نمود در تاریخ ۱۳۲۷ استاد روح الله خیاط و استاد نظر علی  
 و استاد محمد علی از بیروچند بکتاباد مهاجرت نمودند و بواسطه این سه نفر  
 جناسات و تشکیلات بهائیان این نقطه سر و صورتی گرفت  
 در سنه ۱۳۳۱ آقای میرزا محمد خان پرتوی با امر محفل روحانی مشهد یک سفر  
 باین حدود نمود و منزل آقای کشمیری مکن اختیار فرمود در مدتی که ایشان در  
 کتاباد بودند ملای محل از ملاقات و مذاکره طرفه زد و طرف صحبت نشد اولین  
 محفل روحانی در سنه ۱۳۰۱ شمسی بهمت و سعی مبلغ امیر الله آقای نوری آبادی  
 تأسیس گردید مبلغین دیگر نیز مانند آقای آذری و میرزا حاجی آقای سنگسری  
 رحمانیان) نیز باین حدود مسافرت نموده اند

(( فصل ششم ))

( طبیس )

طبیس در سر راه یزد واقع و یکی از نقاط گرمسیر خراسان است. بیلافت و اماکن  
 پر نعمت آن بالنسبه بسیار است در عهد ملوک قاجار حکمران طبیس و فاران و  
 بشرن از انباده خود طبیس مقرر اختیار می نمود و مئارن طبیس حضرت  
 بیآء الله حکومت در خانانیه آنک بود مردم طبیس نسبت با خالی فاران  
 خشن و متعصب و اخلاقیات تو بریدند و طبقه روسا و روحانیون آن تا کنون  
 هم همواره بین خود در کشمکش میباشند بدیهی است که نفوذ امر در چنین نشانی  
 بطبی تر است ممذک از بدو طلوع این نهضت همواره عده از اجداد انجام مخرج و  
 در مواقع لازمه از خدمت و جانفشان خود داری نکرده اند و غالباً در مواقع مشقت  
 دارای تشکیلات روحانی برده اند و در زمان ما طبیس دارای نفوس مهبطه امسره  
 و محفل روحانی میباشد و قایع طبیس تا اندازه ضمن تاریخ فاران مذکور گردید و  
 چون تاریخ بشرویه نیز تماس زیادی با قایع طبیس دارد در ضمن شرح آنها مستحق  
 نیز از تاریخ طبیس مذکور خواهد گشت اینک آنچه قابل تجزیه یزد در ایسن  
 صفحات بعرض قارئین محترم میگذاریم .

( ۱ - وقایع اولیه طبیس ) \*

مئارن واقع قلعه طبیس در طبیس نفوس ذیل با امر مبارک تصدیق گردیدند

\* - مدارک - جزوه تاریخ طبیس که در محل ترتیب داده شده و در محفل مشرب  
 است - تاریخ بشرویه - تاریخ فاران .

ملا نجفعلی تیس آبادی - آخوند ملا عبدالعظیم - لشکر بک ماحیکار - کرلاشی  
 آفاحین - کرلاشی آقامدی - محمد حسین خان سرتیپ (پسر حاجی محمد باقر خسان  
 عماد الملک) - در برادر آقا میرزا حسن و آقا میرزا مجید براقی - میر میر تقی  
 در ایام حضرت بهاء الله نفوس مذکورہ در قید حیات برده و باہم رابطہ داشتند  
 و نفوس دیگر نیز از بعد تصدیق نموده باہم رابطہ گدہ بودند از قبیل آقا میرزا  
 محمد طاهر براقی و غیرہ مجتہد تیس آن زمان آقا محمد رضا نام بود و با مر مبارک  
 غرضی نداشت

بعد از واقعه قلعه صیت این امر در طبع رسید و بین علما و تجار طبع مذاکرہ  
 بمیان آمد کہ خوست در حقیقت و بطلان این امر بدیع تحقیق بعمل آید تا مردم  
 تکلیف خود را بدانند بعد از مشورت از بین نجیب و سادات کرلاشی میرزا احد این  
 میرزا حاجی و از بین تجار آقا محمد علی این حاجی آقا خلیل را انتخاب و بطهران  
 گسیل داشتند چون این دو بطهران رسیدند از نفس و سرگونی حضرت بهاء الله اطلاع  
 یافته بدون توقف راه بغداد را پیش گرفته و در انجا مشرف گدہ و با مر مبارک -  
 ایمان آوردند لکن بعد از مراجعت مرکزین خود را ناقض عهد یافتند و بزعم معتقدین  
 مردود و گمراه شدند

در ابتدای ترقف حضرت بهاء الله در بغداد آقا میرزا محمد حسن براقی کہ  
 در دستگاه حکومتی سمت منشی و اداعت عازم بغداد شد و بعد از مشرف مانندی  
 کرد نار میسریت گدہ بوطن مراجعت نمود و بقدری در پیشرفت و ترویج امر تبلیغ  
 کوشش نمود کہ رفته رفته مقدمات ترک خدمت دیوانی را فراهم ساختہ و بالاخرہ

چنانچه بیاید از خدمت کنار جوشی نموده خانه نشین شد  
 مشارف این حال مرحوم میرزا آقا با این مرحوم آقا میرزا احد از غندی در طبع  
 خدمت حکومت پذیرفته شده بسمت مستر فی منسوب گردید

بعد از چندی مرحوم احد و نجل او ابن احدی که از بشرویه تبعید شده بودند بطبع  
 وارد شده مدتی را در آنجا عروف نمودند و آقا میرزا محمد برافق از آنها پذیرا شد  
 نمود و بهیبت سبب از شغل خرد منقطع و خانه نشین گردید با اینهمه اشرار در صدد  
 اذیت او برآمدند چنانچه شخصی معروف بطیب خان روزی بمنزلش آمده مذاکرات  
 دینی بمیان آورد سپس نزد حکومت رفته آقا میرزا محمد را بقتل خرد متهم  
 نمود و فرار را موجب استغلاص خود وانمود کرد و اگر توضیحات محمد حسین  
 خان سرتیب نبود خطر بزرگی متوجه آقا میرزا محمد میشد باری با وجودیکه  
 خانه نشین بود هر وقت حکومت او را احضار میکرد با طیب خاطر حاضر میشد  
 و مراسلاتی را که بعضوان مرکز لازم بود تهیه مینمود

مرحوم محمد حسین خان سرتیب یار و غمخوار احیا بود و در غم و اندوه و شادی  
 و سرور آنها شریک بود تا آنکه در خرداد ۱۳۰۲ بطکرت ابهی مصود نمود  
 در سنه ۱۳۰۵ مرحوم حاجی میرزا محمد تقی وکیل الدوله افغان با نجل چلیل  
 خرد حاجی میرزا محمود از یزد بطبع وازد و عزیمت عشق آباد را داشتند حاجی  
 محمد باقر خان غداد الملك فرستاد اینان را استقبال نموده و پذیرا شد  
 بعد از چندی مرحوم نبیل اکبر قاضی بطبع آمد و مدتی عروف نموده  
 بطرف مشهد رهسپار گردید

(( ۲ - خانوادۀ عماد الملك ))

در ازاین ایامیکه حضرت بی‌آه الله در بغداد اقامت داشتند حاجی محمد باقر خان عماد الملك در ضمن سفر خرید بغتبات حضرت انحضرت مشرف گشته ارادت بهم میرساند و شماره مذکور میداشت که حضرت ایشان قلمتراشی عنایت فرموده‌اند که در نهایت مراقبت محفوظ میدارد این شخص نسبت ببهاشیان خوش بین بود بطوریکه نیمی از اجزاء مستخدمین اداره حکومتی او بهاشی بودند و او نسبت یانها اطمینان کامل داشت و بهاشیان طیندر بشرویه و قازان اطمینان داشتند که در ظل حمایت و اشرار کمتر میتوانند تعدی نمایند الحق عماد الملك حتی الامکان از تجاوزات شرار جلوگیری میکرد و بهاشیان را مانند سایر رعایا حفظ مینمود چنانچه سابقا در تاریخ مشهد اشاره شد سفری که ناصرالدین شاه بخراسان آمده بود عماد الملك هم در حضور او در مشهد بود شاه با او در حضور جمعی مخاطبا اظهار داشته بود که از فرار مسروح در قلمرو حکمرانی او بابی زیاد هستند و زنی در بشرویه هست که مردم را بابی مینماید باید عماد الملك انها را قتل عام نماید و آن زن را در بانه اندازد چنانچه خرد شاه این معامله را در طهران با قرة العین نموده است مشهور شاه از آن زن <sup>روحانی بود</sup> بشرویه <sup>ذکرش</sup> در ضمن تاریخ بشرویه بیاید ( عماد الملك جواب میدهد که در قلمرو او بابی و جزده ندارد و زنی در بشرویه صاحب کمال و خط بود و اشعار میسوزد میگفتند خبط دماغ دارد من آن زن را بشرویه دادم غریب شد این حکایت را عماد الملك مکرر در منزل حاجی شاه در قازان نقل مکرر است چنانچه قبلا اشاره شد عماد الملك در قازان يك مجلس با مرحس

این اصدق ملاقات کرد در آن مجلس از وضع و روش امر بهائیان و صحت و مجرد حضرت  
 بهاء الله و اوضاع و کیفیت سخن عکا سئوالاتی نمود و با استمرار او این اصدق  
 قدری از الواج و آثار بهائیان تلاوت نمود و او در نهایت ادب و احترام گوش میداد  
 چندی بعد از این که عماد الملک حاجی شاه را دید مذکور داشت که با برودید که  
 به بیننده جبرئیل بر من چگونه نازل شد . باری عماد الملک در ایام حکمرانی حسن  
 دیناری از بهائیان جریمه نگرفت و حال آنکه رویه حکام آن دوره غیر از این بود .  
 فرزند ارشد حاجی محمد باقر خان محمد حسین خان مرتضی چنانچه  
 از فرق گذشت با امر مبارک تصدیق داشت فرزند دوم علی اکبر خان باین امر  
 ایمان کامل داشت و بسیار متعجب و با خلوص بود و باینکه شون و انبیا بگریز  
 معصوم شد و جبراً از امر طرفداری میکرد . ساعات متعددی بتلاوت آیات اعتقاد  
 داشت و تا وضو نمیگرفت دست با آثار امری دراز نمیگرفت .  
 در سنه ۱۳۰۹ . متارن سعید مبارک عماد الملک با عاقله برای محافظت از ریا  
 در قریه رقه نزدیک بشرویه توقف داشت و خود مریض بستری بود . مغرضین پیش  
 او بسعایت برخاستند و در حق علی اکبر خان بدگوشی کردند و بالاخره بلا تندی  
 متهم داشته اینقدر در شکایت و سعایت مبالغه نمودند که پسر را از نظر پسر  
 انداختند . عماد الملک نسبت به وزارت خود بی اعتنائی نمود و علی اکبر خان  
 یکنی مستاصل و سرگردان شد بطوریکه روزی بزای تهیه کشتی و کلاه مبلغ شش  
 تومان از آنا میرزا محمد بشروشی قرض گرفت .  
 بالاخره حاجی محمد باقر خان از این دنیا در گذشت و زمام حکومت در کت

کفایت علی اکبر خان ترار گرفت لکن علمای طبرستان مخالفت را گذاشته و شایعات  
 بنوائی را که از بعد بیاید فراهم ساختند گرچه از طرف والی مأمورین بسیاری  
 مجازات اشرار اعزام شدند لکن علمای طبرستان که از کتف آنها مأمورین شدند تشویق  
 بهائیان بودن علی اکبر خان را بشنید و طبرستان نرفتند و مساعدت علمای عتبات را  
 خواستار شدند و مردسته علماء آقامیرزا ای مجتهد بشنید حرکت نمود این آقامیرزا  
 که در اوایل با بهائیان اظهار خصومت میکرد در نتیجه حب جاه و ثمن بایمان  
 عتبات سر میبادرت نمود و این آقامیرزا را در راه کربلا در راه کربلا  
 بالاخره در نتیجه پافشاری علماء آصف الدوله شاهسون بامر مرکز علی اکبر خان  
 را مخزون و برادرش ابوالقاسم خان را بجای او منصوب نمود لکن امر بر وفق مراد  
 علماء و آقامیرزا انجام نیافت زیرا این امر از مدتی کم حکومت طبرستان پیشتر میرعلیم خان  
 حکمران قاینات یعنی شوکت الملک محول گردید و چنانچه ضمن تاریخ قاینات  
 بیاید این شخص تصب دینی نداشت و جریمه را تنها از بهائیان نمیگرفت  
 و از اینطرف علی اکبر خان برای تشویق کار و اقدامات خود در مشهد ساکن  
 گردید لکن علمای مشهد در مدد بلرا برآمدند لذا به طبرستان رفت و مقارن جلوس  
 مشرف الدین شاه وارد پایتخت گردید و از طرف دیگر جرن آقایان طبرستان  
 شوکت الملک بشوره آمده بودند بشنید رفتند و مجدداً حکومت علی اکبر خان را خواستار  
 شدند و از مقامات مربوطه استرحام نمودند تا آنکه علی اکبر خان مجبوراً بسر  
 خلاف میل علمای مشهد بحکومت طبرستان منصوب گردید و در مراجعت طبرستان در قاراقان  
 خدمت مرحوم آقامیرزا محمدتک والد حاجی شاه رسید و انسرحوب او را از رویه دینی

و سلوک شخصی بهائیان مطلع ساخت که چگونه باید افراد احبام حیات سرور خاطر مبارک را فراهم سازند

در سنه ۱۳۱۹ علی اکبر خان بمشهد رفت و در آنجا بر اثر مرض سل این عالم را بدرد گرفت و از زحمات این دنیای فانی و کشفکن باعظما بر عهد و ایالت وقت جنازه او را بآب احترامات فائده و مرزیت تشییع نمود و جسد او در محن مطهر رهنروی سینی طلاد در آستان قدس رضوی مدفون گردید

الواح متعدد از قلم حضرت عبدالبهاء بافتخار او نازل گردیده که اورا عماد الملکوت خطاب میفرمایند

بعد از علی اکبر خان برادر دیگرش محمد رضا خان عماد السلطنه که مریم نامش بود حاکم طیس شد چون وفات یافت ایالت اعتنائی نکرد حتی جسد او را در آستانه قبول نکردند در صورتیکه در آستانه خدمتی داشت و صاحب نشان هم بود لذا او را در کوه سنگی غرب مشهد مدفون ساختند

برادر دیگرش محمد رضا خان که قبلا با او اشارت شد مانند پدر نسبت با مریهائیان خوش بین بود و در زمان زمامداری خود هیچگونه آسبیبی ببهاشیان طیس و اطرافش نرسانید

نیل جلیل علی اکبر خان حاجی محمد باقر خان حنبه الممالک نیز مانند پدر با امر مبارک تصدیق داشت



۳- (( بلوای سنه ۱۲۱۲ ))

بنابینه از قبل مذکور گردید بعد از وفات حاجی محمد باقر خان عماد الملک فرمان  
مکرمت طیس بهشوران علی اکبر خان مادر گردید و او اکثر وظائف اعطاء و مستخدمین  
در دستگاه حکومتی را با افراد بهائی را گذار نمود گرچه در ایام زمانداری او همه  
گونه موجهات رفاه و آسایش برای عموم اهل طالی فراهم بود لکن آقایان علماء برباست  
نامیرزای مجتهد در خفا اسباب چینی کردند که حاکم بهائی را معزول کنند و چون  
مرفی او نبودند بهائیان دیگر را بهانه قرار دادند

مرفی بزرگ که مرحوم حاجی امین در بشرویه ترقف داشت و بهائیان بکلی از دست  
شایی خیر بودند مدت سه ماه بود که آقا میرزا مردم را در مسجد اغوا میکرد

شده از اینجا شروع شد که آقا نصر الله ملک پیشخدمت حکومت که یکی از بهائیان

شمن بود قبلاً بواسطه مرحوم حاجی میرزا حیدر علی تصدیق کرده بود روزی از بازار

بیت شد یکی از کسبه نسبت با او توهین وارد نمود و او شکایت پیش علی اکبر

خان برد حاکم امر بدستگیری او داد و این خرد بهانه بدست علماء گردید

شامروز آقا میرزا آقا زین العابدین مجتهد در بازار قریاد و اعتراضات نمودند

که مسلمانان از بین رفته و طبرستان حکومت و اجزای آن کلاً بهائی هستند باین

یکتن از بهائیان زنده نمانند

روز این خیر بسمع بهائیان رسید برخی فواری و بعضی مشروری شدند در این روز

مشرن آقا محمد طهم فندهاری کلانتر طیس که یکی از بهائیان ثابت راسخ بین

سه نفر بهائی مهمان بودند و آنها یکی میرزا محمد طاهر سرایانی (سرایان قریب

فاران است) و دومی پسر او میرزا عباسخان (در تاریخ فاران میرزا عبدالحمید خان  
و سومی میرزا حبیب الله رفسنجانی (که از بستان فاران برای انجام امری غرض  
بطلب آمده بود) در منزل با میزبان نشسته چون مفری نداشتند منتظر قضایای  
آسمانی بودند.

روز دیگر مردم دسته دسته جمع شده بمنزل کربلانی آقا حسین حیرم آورده تمام  
اموال و اثاثیه او را تاراج کردند سپس بمنزل آقا محمد هاشم حیرم نبرده یاغی  
گویان در بخانه را خراب کرده داخل شدند پسر آقا محمد هاشم موسوم بعلی اکبرخان  
که جوانی هفتده ساله بود با مردی فرزند نمود زیرا در اینوقت اشرار بشارت  
و شکستن اثاثیه منزل سرگرم بوده متوجه نشدند که مانع فرار گردند عیان و صبیحه  
کوچک آقا محمد هاشم که ناظر قضایا بودند فریاد و لایه نمودند لکن کسی برانها  
رحم ننمود و در مقابل چشم آنها آقا محمد هاشم را از اطاق بیرون کشیده و با چوب  
و زنجیر و اسلحه بنای زدن را گذاشتند و انبلیوم نیم کت و اکتان کتان در پستان  
آقا میرزا حاضر ساختند در اینجا از شدت مدینه بیپوش شد دو نفر خواستند سر او را  
از بدن جدا سازند دیگران گفتند اگر هزار جان داشته باشد یکی را بدر نقرات  
برد لازم نیست دست خرد زای خون او آورده سازیم در این بین آقا میرزا از منزل  
بیرون آمد چون از عقیده کار رسید آن نیم کت را بمنزل خرید انتقال داد و  
شبهه او را بدست بها شیان غیر مشهور برورد آقا محمد هاشم مذکور مدت دو شبانه  
روز در منزل بیپوش افتاده بود باری جراح آمده زخم های او را شست و داد  
نه جای سرش علامت زخم و شکستگی داشت و یکی از آن زخمها تا مدت یکسال

و اما وضعیت سه نفر دیگر اینطور بود که میرزا حبیب‌الله نیز مریض بفرار گردید  
 لکن میرزا محمد ظاهر و پسرش بیچنگ اشرا را افتاده و از شدت تشنگی ضرب و مدسه  
 در حیاط مدامریض افتادند  
 در همین روز آقا نصرالله بیگ سابق الذکر گرفتار اشرا گردیده مضررب شد و بعد  
 از چندی از مدسه وفات نمود

و اما علی اکبر خان فرزند آقا محمد ششم از بام خود را بخانه حسایه انداخت و باها این  
 کوبیده و مجروح گردید و شب در تاریکی بخانه برگشت در این وقت بحکم آقا میرزا  
 اشرا را مجدداً بخانه مزبور آوردند و بنای تفتیش را گذاشتند که او را پیدا کنند لکن  
 آن جوان در یافته با پای مجروح بر بام برآمده در بادگیر پنهان شد و از دست  
 نهانجات یافت

حالا این قضیه چون اشرا را بهایان دیگر را بیچنگ نیاوردند به طرف باغ حکومتی  
 عموم لا آوردند و در داخل باغ خروارها آب لیمو و سرکه و سکنجبین در میدان جمع  
 کرده شکستند و علی اکبر خان با اجزای خورد از بالای عمارت ناظر و کشتن میدادند  
 و برای آنکه بهانه بدست زوسای اشرا نیفتد اجازه اقدام بنامزین و مستحقین  
 داد تا آنکه روز چهارم اشرا و زوسا خسته شدند و در صد تفرق برآمدند  
 طموشوخ حسن واعظ در بازار بنای نصیحت را گذاشت و نتایج رحیمه این کارها  
 که بنامزین طبع تمام خواهد شد گوشه نمود و از اینطرف علی اکبر خان  
 صاحب‌الملك مارتع را بنشد و طهران اطلاع داد تا آنکه بعد از چندی بامر طهران  
 از مشهد عده مامور و سرار بطبع وارد شد جمعی از اشرا فراری و عده دستگیر

شدند و همه روزه در باغ حکومتی عدد جوب میخوردند  
 مردم طبعی بالاخره فهمیدند که د سیمه آقا میرزا این پل را بر سر آنها وارد کرده است  
 جمعیت کثیری از زنها بر سر آقا میرزا هجوم آورده جانها را از زیر پایش کشیدند  
 و همه گونه توهین بر او وارد کردند و بعلت جوب خوردن شرمهای خود در حضور  
 لعنت میفرستادند

یکی از سر دسته های اشرا و موسوم با اسمعیل پیوندی قبلا فرار کرده بزه در غربت  
 بایش را مارگزید چون بطلب برگشت در منزل افتاد و جان بداد

دیگری موسوم بکولاشی با فر محکوم شد که بی پایش را بپرند لکن با شفاعت آن  
 محدثا هم از مجازات برهید یکی دیگر مصروف بسید ترقی بعد دیوانه شد بطوریکه  
 کتافات خود را میخورد و کذا سایر روسای اشرا با وجود دیدن مجازات از طرف  
 مامورین بذلت و خواری دچار بودند تا از این جهان رفتند

و اما اصل محرك فتنه آقا میرزا نیز از کثیر اعمال نرست یعنی ایامیکه  
 نایب حسین کاشی با عده خود بطبعی هجوم کرد حکم نمود گاه بار او کرده در کوچه  
 و بازار گردانیدند و بالاخره این محرك فتنه با مرض دی بمرد

و اما جزئیات وقایع طبعی ضمن تاریخ بشرویه مذکور میگردد زیرا غالب بیباکیان  
 طبعی از اهالی بشرویه و اطراف آن و علاقه خود را با بشرویه قطع نکند

بودند

(( فصل نهم ))

( بشرویه )

بشرویه مابین فاران و طیس واقع و نزدیک کویراست چرن در صحرای آن نوعی  
 از برده هیوم میروید که آن را بن میگویند و شاید جهت باین اسم موروم  
 گردیده است بعضی از عوام الناس اسم آن را مخفف بشرویه میدانند تاریخ آن  
 قبل از زمان نادر شاه مجهول و از قرن یازدهم هجری پیشد مشهور گشته است  
 چون بشرویه از شایع عام در کنار و آب آن بسیار کم و زراعتش مهران فیض  
 باران و سیل میباشد گمان میروید خیلی قدیمی نباشد بر خلاف ترا\* اطراف آن  
 مانند رده و غیره تدبیر و در تاریخ مذکورند چون جنب بشرویه قلعه خرابه  
 ایست که معلوم میشود ابتدا اهالی در آن سکنا داشته اند معلوم میشود که مکنه  
 آن ابتدا مخدره و بواسطه تنگی معیشت از محل دیگر باین سرزمین توجه نموده  
 فئات جاری کرده اند و سپس قلعه مذکور را بنا نهاده و در آن جایگیر شده اند  
 رفته رفته بر اثر تکثیر جمعیت و زیاد کردن آب قلعه مزبور گنجایش جمعیت  
 را نداشته و مردم بقسمت امروزی تدریجا منتقل شده اند شاید قلعه مذکور یکی  
 از ملاذ اسمعیلیه باشد که بعد از فتنه مفرط متروک گردیده است  
 و اما علت آنکه بشرویه بین ترا\* آباد تو خرد اهمیت یافته و قابل استقرار نیابت  
 حکومت طیس گشته است باید بتذکره ذیل توجه نمود :

چون مردم بشرویه در نتیجه تکثیر نتوانسته اند احتیاجات خوراک را با زراعت معدود  
 رفع نمایند محتاج شده اند در اهمیت و ترویج صنعت بکوشند چنانچه بوکبای

بشرویه تا چندی قبل معروف و یکی از منابع کسب و معیشت اهالی بشمار میرفت البتہ وجود کب و صنعت در صورتیکه مازاد انجا بخارج هم حمل و نقل میشد مستلزم ایجاد روابط با نقاط مختلفه است و در نتیجه تماس مردم بتعدن نزدیکتر میشدند و چون مزیت و تعدن مردم بشرویه محسوس گردیده لذا بالطبع دارای مرکزیت گشته است از روی زبان و لهجه مردم بشرویه میتوان استنباط نمود که مردمش ایرانی الاصل میباشد چنانچه بسیاری از کلمات و عبارات فارسی که بعد از دوره مغول متروک گشته هنوز هم در بشرویه محمول و مصطلح میباشد قلت آب و عذم و جرد ماضین آلات فشر و مسکنت اهالی بشرویه را تعیین میکند در بشرویه ثروت وجود ندارد سرمایه هزار تومان امروز هم در بشرویه مبلوغ هنگفت بشمار میرود

اهالی بشرویه نسبتاً ساده و از حیله و تزویر نسبت بسایرین مبرا هستند برامطالع قلت بضاعت خوراک آنها منصر بنان و گندم یلو (بلشور) برده گوشت خیلی کم استعمال مینمایند لذا عصبانی و خشن و پرهیجان نیستند استعداد و هوش و ذکاوت مردم بشرویه شایان توجه است حافظه اطفال بشرویه شدید است یا و جرد بیکه و مسائل انتشار معارف در بشرویه موجود نمید. بسیاری از اشخاص ادیب و دانشمندان و منشی از آن ظهور نموده چنانچه اغلب مباشرین و اجراء حکومتی طبیب از اهل بشرویه برده اند

باضمه این مراتب از بشرویه اشخاص بزرگ ظهور نموده اند زیرا نظر مردمش محدود و بجز کم قانع میباشد بعبارة اخری طبریان انبیا و حج قابلی ندارد

این در سایه در افتادگی از مراکز مهم ایران و پستی ارتفاع علم و منارف میباشد  
 اگر امر بهایش ظاهر نشده بود بشوریه مثل قدیم نام و نشان نداشت زود  
 برده نیان افتاده بود لکن بشوریه رسول اکرم ۳ و نوبت ان نفع علی السذین  
 استشفوا فی الارض از میان این مردم پست خاموش بی بضاعت نافع کسانی ظهور  
 نمودند که در تاریخ عالم نظیر و مثیل ندارند از همه بزرگتر جناب من حسین  
 بشروشی است که فخر رجال عالم است و روحانی بشروشی در رشادت و فضل و کمال  
 کبری سبقت را برده و بعضی ارباب عالی قرة العین میدانند و ورقة الشجر در من  
 حسیره ملاحظین که در فوائد جلالت قدر و بیان فصیح و بلیغ و فضائل  
 و کمالات بی عدیل و نظیر برده است و هکذا شرف مبارکه دیگر که بذكر انبیا  
 خواجهیم پرداخت

بهاشیان بشوریه در بادی نظر کمتر معرض تعرض و زجر و ستم واقع شده اند و در  
 بشوریه شهادتی اتفاق نیفتاده سرای شهادت يك طفل که از بعد ذکرش بیاید  
 و انهم در ملاه عام نبود (ماعدۀ شهیدای قلعه طبرسی را که از بشوریه برده اند  
 بحساب نمازیم) و بهاشیان بجز یکی دو فقره بیشتر مورد ضرب و صدمه بدنی  
 واقع نگشتند و علت این سستی تعقیب اولاً همان کمی ظرفیت اداللی که اشراک  
 هم جزوا آنها هستند میباشد چه مردم بشوریه نسبتاً ببلات پرواز نموده و همت بلند  
 چه در امور مرضیه و چه در امور غیر مرضیه نداشتند تا نهایتاً تمام مردم بشوریه با  
 هم بستگی فرابت و خورشاوندی دلشوند و باین جهت ملاحظۀ هدیگر را داشته و دارند  
 شانادیر پرتو تنالیم مبارکه بهاشیان بشوریه در انک مدتی در کتیره کور امور

ملکی و ملکوتی بر دیگران سیقت جستند و دیگران را بخرد محتاج کردند و این خورد  
 یکی از علل تخفیف زجر و ستم بود. *و انما یخسر الذین یبغون فی الدنیا و لا یبغون فی الآخرة*  
 این یک نظر ابتدائی بود که در فرق عرض شد لکن در صورت امعان نظر می بینیم که  
 بهائیان بشرویه لاینتطیع گرفتار نتایج حقد و حسد ظلمی محل و مزید توهین و سب  
 و لعن اشرار ذمی الطبع بودند البته تحمل انواع توهین و استهزا و سب و لعن از  
 مردم پست انهم در مدت متمادی برای هر کم طاقت فریاست مگر تایید و استقامت  
 شامل حال باشد علاوه بر این بهائیان بشرویه در طول این مدت خسارات مالی بسیار  
 دیدند و با اینهمه صبر نمودند و حکمت و رویه مسالمت را از دست ندادند  
 و عیب در این است که هر وقت اعدای آنها زین و خوار کیفر اعمال گفته گرفتارتر  
 و فاقه میشدند بهائیان بشرویه دستگیری میکردند و حتی مخارج دفن و کفن دشمنان  
 فلاکت زده خود را متحمل میشدند و این رویه تسلیم و رضا و عفو و اغماض در تاریخ  
 عالم کمتر دیده شده است خلاصه آنکه بلا پای مستوری آنی آنها را راحت  
 نشیکتاشت و این ابتلای متمادی مقام مخلصین را بخوبی تعیین و تبیین مینماید و  
 بدین مناسبت یکی از الراح حضرت عبدالبهاء را که با افتخار احبای بشرویه صابر گردید

درج مینمائیم (هرالله)

ای یاران عبدالبهاء چون بیاد شما افتم و ذکر شما نمایم در دریای خجالت مستغرق  
 گردم که آن نفوس مبارکه در سبیل جمال مبارک چندر صدمات و بلا یا کثیره دادند و در  
 امتحانها افتادند و در چه افتتانها مستغرق گشته اند و ثبوت و استقامت فرموده اند  
 جانفشانی کرده اند و هر یک را با بمنتبهای رضا قبول نموده اند خورشاد با حال شما که  
 بخین مرهقی مرفق شدید و از چنین کاسی سوخت شدید و علیکم الرحمة والشفاء



(( ۱ - دنه جناب ملاحین بشروئی و مومنین آندوه )) \*

شرح حال جناب ملاحی بشروئی و ارضن تاریخ مشهد نگاشتم  
 از مشاهیر اهالی بشرویه که خدمت آن بزرگوار رسیده و گزایا جزه تصدیق امر مبارک  
 را نموده اند نفوس ذیل هستند : میرزا محمد علی پیرشماز که ابتدا شهادت بر حقیت  
 امر داد و لکن بعد مخزن گردید - حاجی میرزا مهدی - سید اسمعیل - سید رضا - میرزا  
 حسن - سید محمد خلیب مشهور بسبیلی - کریم‌اشی حاجی محمد ملک ( پدر ملا محمد  
 نسی شهید از اصحاب قلعه ) کریم‌اشی هاشم - کریم‌اشی علی اکبر ریاضی - کریم‌اشی  
 عبدالعلی ملا - میرزا حسن - میرزا کریم - میرزا رحیم - نورعلی - ملا ابراهیم -  
 کریم‌اشی حاجی بابا - میرزا ابرطالب - کریم‌اشی عبداللہ غیب اللہ - ملا سلطان  
 حسین ( پدر روحانی ) و از اعیان و اشراف بشرویه نفوس ذیل بامر تصدیق نمودند  
 کریم‌اشی عباسعلی بک و برادران میرمحمد ولی بک و میر محمد حسین بک و میر محمد  
 بند - دو صبره میر محمد بک - علی‌اشی بک - غلام‌محمد بک  
 در جہل نفوس مشہور کہ در رکاب جناب ملاحین بمانندران حرکت نمودند تمام  
 باشتنای بک نفوس شریعت شہادت چسبیدند ان بک نفوس هم از بقیة السیف مریبات  
 اسامی کہ بعضی کہ مضبوط مانده بشمار ذیل است :

کریم‌اشی محمد علی و ملا محمد حسین ابن ملا ابرالحسن عموی جناب ملاحین - ملا  
 محمد باقر پسر خال جناب ملاحین کہ از حروف حق است - کریم‌اشی محمد مهدی عموی  
 جناب ملاحین - آنا محمد حسن برادر جناب ملاحین کہ از حروف حق است -

\* مذاکره - تاریخ مشعل بشرویه کہ بتتدین محفل محل رسیده و در محفل مشہد مضبوط  
 است - اطلاعات خود نگارنده - تاریخ فاوان - تاریخ طبس

ملا محمد علی ولد کرلاشی حاجی محمد ملک ساین الذکر که در بارغوش بدرجه شد  
 شهادت رسید - میر سید احمد که در وقت حرکت در جواب امیرانزوجه که مطالب  
 مهریه دختر نموده فرموده بود چون سفر من سفر آخراست آنچه دارم تسلیم د خست  
 نما میکنم - استاد احمد - کرلاشی فزیر علی که در رکاب جناب ملاحسین محل  
 توجه و مصدر خدمات مهریه بود است - کرلاشی قاسم - ملا محمد حسن که از جلد  
 بنیة السیف است - ملا محمد علی و ملا محمد حسن ولدان ملک محمد - کرلاشی  
 نسی - میرزا حسین علی - میرزا حسین قشنگ - ملک محمد - لطفعلی - و مشیره  
 زادگان ملا محمد علی شهید ساین الذکر - و بروایتی دو نفر از الزوجه های کرلاشی  
 نامرضا که پسران سید اسمعیل باشند جزو اصحاب ملاحسین شریعت شهادت چیده دانند -  
 باری شده مؤمنین که جهرا اذعان بحقیقت این امر بدیخ نمردند

در وقت حرکت ملاحسین به سمت نفر میرسیده و چهل نفر انباده رکاب ملاحسین  
 حرکت نموده و سی و نه (۳۹) نفر بدرجه شهادت رسیده و یک نفر مرسوم بملا  
 محمد حسن بقیة السیف مراجعت بوطن نموده است اولاد و اطفال شمت نفسی  
 مذکور اغلب تصدیق امر مبارک را نمودند  
 چنانچه ضمن تاریخ مشهد مذکور گشت در ایام ترفیقا جناب ملاحسین در بشرویه  
 شرفی از کسی تصریح نگفت و ظاهرا همه فرمایشات او را تصدیق مینمودند  
 و قریب دو هزار نفر که درک خدمت او کرده بودند در مقام تسلیم برآمدند  
 خنجر کشیدند او نافذ بود که با مراد تمام مردم بشرویه ترک کشیدن تلبیان و تباکو  
 نمودند و مدتی دشان در محیط بشرویه مرتفع گردید - میرزا محمد علی پیرنمایان

بنا خرد اذعان بحقیقت امر حضرت ثقله اولی نمرد و اینکه ماعدی مومنین را عصمت  
 نمر نوشته ایم علت این است کن اینها تا آخرین نفس ثابت و مستقیم بر امر مبارک  
 بید و در ظهور اریح امتحان و افتتان از بین نرفتند

(( ۲ - اوضاع بشرویه بعد از واقعه قلعه طبرسی ))

باز آنکه امر قلعه شیخ طبرسی خاتمه یافت و اولیای دولت و علمای ملت در  
 -م نشاط بر فتح و فتح ایننا ثقله قیام نمودند در بشرویه نیز مردم بهیجان آمده  
 بنای سب و لعن را گذارده عرصه را بر مومنین تنگ گرفتند بطوریکه آن -  
 بزرگان جرئت آنکه بی قتل منسوبین نوحه و تدیه نمایند نداشتند اغلب آنها  
 خانه بیرون نیامدند و ملاقات آنها در بیرون قلعه بعمل میآمد و فقط شبها  
 تاریکی بمنازل خرد بر میگشتند اول کسیکه در بشرویه گرفتار ضرب و صدمه  
 بود ملاسلطان حسین والد روحانی است وضعیت اجاب باندازه سخت شد که  
 س مجبور بمهاجرت گردیدند چنانچه ملا<sup>سجد</sup>ترین کاتب و برادرش ملا محسن از  
 -اشابیزوار مهاجرت نمودند با وجود شدت بلا یا اجاب تمام به تبلیغ و ترویج  
 مذهب باحوارتن قرن العاده قیام نمودند و بعد از مدتی چنانچه گفتیم عده  
 درجه طبرسی و بشرویه تصدیق نموده نثر اجاب بیشتر شد و جزو گیران از -  
 نثر فساد بصل آمده بشرویه چندی آرام شد

(( ۲ - اوضاع بشرویه تا اعلان ظهور حضرت پیام الله ))  
 در ضمن شرح حال جناب ملا حسین گفتیم که ملا عبدالرحیم مجتهد بشرویه راجع بامور  
 مبارک وصیتی نمود که چنانچه در اندک مدتی فراموش نشد اقبال نمایند باینجهت  
 اولاد او کل بعد از واقعه قلعه تمدیق نمودند ( ملا محمد تقی - آقا محمد حسن -  
 کریم لاشی آقا علی اکبر - ام الذبیح - زوجه ملا عبدالله - عیال حاجی ضابط ) و بزرگتر  
 اینها ملا محمد تقی بجای پدر مند ریاست روحانی را اینحال نمود - پیش گفتیم که  
 میرزا محمد علی پیش نماز در مجلس عمومی حضور جناب ملا حسین اظهار نمود که حسن  
 کس باین ظهور مبارک ایمان نیاورد حلال زاده نیست لکن پسر او آقا سید حسن  
 بعد از مراجعت از عتبات باحد در بعضی بی اذیتیت فتنه مظلومه قیام نمود و تا  
 آخرین نفس از فدیت فروگذار ننمود اول اقدامی که کرد بعلتای طبعی نروست که  
 ملا محمد تقی مردم را تبلیغ میکند و هفت نفر از اینطایفه ( که )  
 کریم لاشی عبدالله غیب الله - کریم لاشی غلامرضا - کریم لاشی محمد طبعی و غیرهم )  
 جدیت تکامل در اضلال خلق میدول میدارند  
 آقا محمد رضای مجتهد در اجواب نروست که هفت نفر باید بطبعی حرکت کنند تا در  
 باره آنها تحقیق بعمل آید و ملا محمد تقی اگر تبری جرید از حرکت معاف خواهد  
 بود بعد از استحضار بر جزایبیکه از طبعی رسید ملا محمد تقی بمسجد حاضر شده  
 بر منبر چنین اظهار داشت - جمعی بیابانی موسم و اطفالی آنها را لعن میکنند  
 مانیز آنها را لعن میکنیم - و فردی از منبر یائین آمده بمنزل برگشت حاجی  
 محمد حسن مجده بطبعی نروست که ملا محمد تقی لعنت کنندگان با بیان را لعن میکند

بنی آقا محمد رضا که نسبت بامور غرضی نداشت اعتنائی ننمود و بیده حاجی آقا سید  
 من نوشت که از این تفتین و دسینه دست بردارد و اما چون هفت نفر سابق  
 ذکر بطبع رسیدند آقا محمد رضا آنها را نیز ملا عبدالعظیم که باطنائندین داشت فرستاد  
 و ترتیبی برای استخلاص آنها فراهم سازد و ضمناً بطرف مردم هم گرفته شدند  
 بن برد که اشخاص مذکور بسلامت بیرون مراجعت نمودند.

بانی که تازه حضرت بهاء الله ببغداد وارد شده بودند ملا محمد تقی فرقی الذکر  
 تفای کریمانی غلامرضا و کریمانی عبدالله غیب اللد و کریمانی عباسعلی بمقدمات  
 نرفت نموده حضرت انحضرت مشرف گشتند.

بیشی غلامرضا يك ابرو برك را حامل برد که یکی از احباب برای تن پوش حضرت  
 شده ازل است) فرستاده برد چون برك را تسلیم نمود بعد از سه روز آنسرا  
 بر خورد حضرت بهاء الله دید و متحیر شد که چرا انحضرت برك را بمقتضی فرستاده اند  
 میت بهاء الله متبسمانه میفرمایند غلامرضا آورده باش که برك تن پوش حضرت  
 جاری نفرین مذکوره شناختند که مصدر امر کیمت و در مراجعت در محافل  
 سالی بهاءایان مشهورات و مشهوریات خود را بیان نمودند.

مزان حاجی عبدالمجید ابابدیج و زبیر زندی و شیخ ابوتراب اشتیاردی به  
 مریه یکی بعد از دیگری آمدند و از انجا بطبع رفتند سپس مرجعیت من (اعتدال)  
 خوا و این اطاق چهل روز در بشوریه توقف نمودند و بامور حاجی آقا سید  
 مواجراج بلد گردیدند

این اوقات فرزندان آخرت ملا عبدالله که از اهل و نبی و صاحب خیاریات

و میرات بزرگ بامر مبارک تقدیر نمودند. اولی ملا محمد حسن تاجر پندان و خاتمه  
 ملا محمد تقی مستند ریاست روحانی و الشغال تبرک و بعضی فاضل و ادیب و در طبع  
 و اطراف مشهور و مورد احترام علماء و روحانیان. دوم ملا عبدالله داماد ملا  
 عبدالرحیم که ام الذبیح از نسوان مهمه امری بشرویه و از حیاله نکاح داشت. سوم  
 ملا محمد باقر چهارم ملا محمد حسن پنجم ملا محمد علی این پنج نفر اولاد ملا  
 عبدالصمد هر یک صاحب عاقله امری بودند. و اولاد و افتاد اینها امری  
 جمعیت کثیرین را تشکیل میدهند.

از مرتبین این دوه آقا محمد حسن ابن کربلائی احد پسر خاله جناب کبیر حسین است  
 این شخص با عبدالعلی خان سرتیپ که ذکرش در تاریخ مشهور گذشت منتهی با یکی  
 تراکم است. بعد از مراجعت بشرویه مختصر زاد و ترویج فراهم ساخت و در  
 اندوه حضرت خیرت بیآه الله مشرف گردید. اولاد او تمام بهای همت

مقارن اعلان امر حضرت بیآه الله تحریکات حاجین آقا سید حسن استیارات  
 خود را بخشد. و احیاً مورد استهزا و سب و لعن و صدمه و جفا گردیدند. روزی  
 در منازل نجف و شبستان و تاریکی صدیگر را ملاقات میکردند. در یکی از شبستان  
 حاجی محمد علی و ملا محمد حسین (پسران کربلائی عبدالله) و آقا محمد جان  
 از مطهر و اشرفین ارض متصدرون (پشتاداد) مراجعت میکردند. بزین اشیاء و فیه  
 در تاریکی انبار و اطراف زمین و بگذری وقت که خیره بماندند. در وقت  
 انتشار داشت که آنچه انباران مانده. لذا مأمورین طبعی که در امور تقصیر  
 آورده بودند دست فحاشی بر گوشتند.

((... و تالیف بتدریج تا ضمن حضرت بهیمن آه الله...))  
یکی از سرد ستمان اشرار بشریه مؤسسه محمد علی باک تریه علی نایب الحکومه  
به چون عداوت مفراطی با مؤر داشت از مشام خود سوره استاده تیره بشیر اذیت  
بپا عیان تمام نمود از مخرج کربلا علی حاجی بابا و ملا علی سلطان بن مدگرانت و مؤرخ  
کاتب اذیت کرد و بر او توهین وارد نمود بهای عیان از ظلم و جشاق او پستشده  
آمد تا سال قطعی پدید آمد و اشرار را بخرد مشرف نمود و مظهرین توانستند  
نفس راحتی کفیده قتل بدره گریستی مبتلا باشد  
در این وقت جناب وزیر الشرفین چون روزی در بشیویه توقف نمود بعد از چند چنان  
ببر جردی مقداری هدایا و جود بعضی از ارض مشرفه از بهای عیان گرفت او بدفع مشرف  
نهاد داشت سپهر آخوند ملا علی بهجتانی و بعد میرزا اندالله انضیانی بشیویه  
آمد و میرزا اندالله محفل عزیز و شرکت خیریه تاسیس نمود  
چون ایام قطعی بسر آمد اشرار مجددا بجان بهای عیان افتادند و کتاب ارشاد العوام  
(تالیف حاجی محمد کریم خان اعجم کرمانی که بتی نظریه امیر باب در شده بود) را  
بر سر مطالبه بخوانند و بر عهدت این کربلا علی علی اکبری و باطنی از استاد محمد  
باقر ضیاح توهین وارد نمودند از ضمن ایشان محمد علی باک تریه علی و مؤرخ  
و آقا محمد حسین علی تلیق بیگ بدیابت حکومت بتدریج شد این تلیق که بدشمن  
بود از اشرار بطور کبیری به مل آورده لکن بتلیق و کورنی او را به قتل رسانیدند  
بالاخره آقا محمد حسین تلیق برای آنکه از فدایت اشرار بکاهد بر او میزدادند علی  
بمشتا و پدر حاجی آقا میرد حسن تلیق در مشرف و بیعت و در مشرف آقا میرد حسن با

برای پسر خرد آقاشین محمد تقی تزویج نمود و بدینجهت باب میالیت را آتش باز زد.

با همه این اشرار دست بردار نبودند و آتشی که حاجی آقا سید

حسن و محمد علی بیگ نورد علی اغر و خنده بردند با این تشیقات خاموش نموندند

چنانچه در خانه روح سر رحمان میرزا حسین رشیدی و خانزاده میرزا محمد علی تبریزی

قاشی را آتش زدند و در کوچه خار معابر بسب و لعن پرداختند و محمد حسین

پسر کویلاش قاسم را در خانج فویه بشدوی زدند که از زمان افتاد سه چهار ماه

بستری بود و بعد از دو سال بر اثر مدینه وفات نمود داد و فریاد مظالمین بجایش

نمیرسید و هر وقت شکایت میکردند اشرار میگفتند جنبا او را زده اند

در اوایل سنه ۱۲۰۱ مرحوم ابن اصدق دفعه دوم بشوریه وارد و در انجمن

و زیرک سه چهار ماه توقیف نمود انوقت نایب الحکومه بشوریه علی اکبر خان

عماد الملک بود و چنانچه گفتیم با امر مبارک تصدیق داشت و در منزل و بیابان

الروح الیه را تلاوت میکرد و اشک میریخت در دوره نیابت او بهائیان نفس

راحتی کشیدند زیرا مردم میدانستند بهائی است و باینجهت جرئت و جسارت نداشتند

در همین ایام خصم لدره بهائیان حاجی آقا سید حسن وفات نمود و پسرش حاجی سید

فنایل جای او را گرفت این سخن بر خلاف رویه پدر متصف و نسبت به بیخوش بود و

تا آخر عمر حق الامکان با بهائیان بمسالمت رفتار میکرد پسر همین است

سید ابوالمکارم (آقای نجفی) که حالیه در قید حیات است بسیار بات طینت

خوش نیت و نسبت با امر خود برین شخصی عالم و خیر و پس آزار است و بهائیان

بشوریه آریا دوست داشته و احترام میکنند



ناری در این ایام مجالس احوالگرم بزرگ و در اسرار بمنزل ورتة الفردوس منتهی شود  
 بناب ملاحظه توجیه نموده بتلاوت الوان و آثار الهی میپرداختند  
 و از وقایع قابل ذکر در نشر بپران جوان ام المهاجر میرزا محمد حسین و آقا محمد حسن  
 و آقا ابراهیم ولد حاجی ضابط یعنی طواف کعبه دوست بسمت ارض مقدسه مسافرت  
 کردند لکن بواسطه صدمه کشتی در رسیدن بساحل وفات نمودند آقا محمد علی پسر  
 بزرگوار ام المهاجر که مشرف بود برگشته و خیر وفات این سه نفر را آورد و مجددت  
 شد تشریح حرکت نموده او هم در بین راه وفات یافت و ام المهاجر در عوض ناله  
 و سرگوزاری بخیوات و مبرات مبادرت نمود و بجالس ضیافت مرتب داد و خرد خدمت  
 بنمود و میگفت بپرهائیم را داماد کرده ام تمام مردم و برادرش کورلاشی غلامرضا  
 از استقامت و بردباری و عقل سرشار خود متعجب گردانید و از ساحت مقدس  
 عزت بیآء الله لقب ام المهاجر یافت و الواح شتی بافتخارش نازل گردیدند  
 بر محترمه تا آخرین نفس بخدمت امر و پذیرائی از مبلغان فاشم و آنچه آثار  
 و بواج بدست میآورد بوسیله داماد خرد مرحوم کاتب استنماخ نموده نگاه میداشت  
 در مجالس برای استفاده احباب میآورد بعد از صعود حضرت بیآء الله گفته بود دیگر  
 سخنانی نخواهم و روز بروز بتخلیل میرفت تا آنکه در سنه ۱۳۱۶ در سن ۷۰  
 یکی بملکوت ابدی صعود نمود  
 زائر ام المهاجر کورلاشی غلامرضا چنانچه از پیش گفته شد در بغداد خرد حضرت  
 بیآء الله مشرف شد و شخصی فهیم و باعزیزه و بهترین بود و با وجود بیسوادگی -  
 غیبی از عبادت تبلیغ برمیآید و تا آخر عمر تکراره بخدمت امر فاشم بن

از سنه ۱۳۰۱. بپعد مجالس بهائیان روشن بسزایافت و اعیاد را با وجد و سرور  
بتلاوت آیات و الواح میبردانگشتند و مجالس نسران را خضرات روحانی و درستی  
الفر دوس و ام المہاجر و مرضیہ خانم زوجہ ملا عباسعلی کہ زنی باہمت بود ادا کرد  
مینمودند

ملا عباسعلی شوہر مرضیہ خانم فرزند الذکر مودی با تشریح و در قرائت ایمان -  
مسلم و خوف و وحشت را بخود زاہ نمیداد روزی در وقت نزدیکی بشوہرہ دست  
و در زان شدہ برد در این بین ملائی محض موسم بپلا شیخ یا جماعتی با رسیدند  
چون دست او هنوز خشک نشدہ برد آخروند با او برخلاف معمول مفاہدہ ننمودند  
و در ضمن علت عدم رغبت خود را بسوہم فہمائید ملا عباسعلی متشبہ را در یافتہ  
فرمود - نفوس بیبا و دست بدہ کہ سگ تو از زاهد خشک بہتر است

و از جملہ بہائیان معروف ایندورہ کر بلائی آقا حسین ولد لطفعلی بک صاحبکار  
است کہ بسیار مشتعل و منجذب برد

در سنہ ۱۳۰۱ کر بلائی حاجی بابا و ملا محمد حسن قاضی و کر بلائی عبداللطیف  
بملکرت اہلبی ضرر نمودند

در سنہ ۱۳۰۷ مرحوم شہید ملا علی سبزواری بہ بشوہرہ وارد شد و مشن کرد  
نار آتشی انجذاب در فلرب بہائیان افروخت و بعد از چندی بیترہ بشہد فدا  
و عیار گردید چنانچہ ضمن تاریخ مشہد مذکور گردید

در سنہ ۱۳۰۸ مرحوم نیر و سینا و بیہن حاجی میرزا حیدر علی با افغانی آتشی  
عزیز اللہ جذاب بشوہرہ وارد و مدعی توفیق نمودند

براسنای کثرت غیرو مبتلین و استعمال بهائیان اشراق دوباره بیجوش آمدند و بازار  
سب و لعن و ایثار و خدمه را گرم نمودند و مخصوصاً حاجی میرزا حسین رشیدی بسیار  
توجهین وارد کردند و در این زمان که در این شهر بود و در این شهر بود  
مقارن صدره مبارک مرحوم آقا میرزا مهدی رشتی بعضی تبلیغ بشعوبه وارد شد . لکن  
در اثر تهاجم اعدا شب همان روز مراجعت فرمود اشراق بیشتر بر تجوی خرد افزودند  
و میرزا محمد علی ملا محمد شریف را مضروب ساختند و با اسم او رسم روحانی و روحانی  
الفردوس و جناب ملا حسین را سب و لعن می نمودند و قرب منازل بهائیان  
جمعیت نموده فتاحی میکردند از بهائیان کسی جرئت خروج از منزل نداشت فقط  
در محرها کوزه های خرد را از آب انبار پر میکردند حتی زنبای بهائیان جرئت رفتن  
بغیرستان را ندانند و این هنگامه مدت دو ماه بر پا بزرده بعد از این اشراق اسامی  
بهائیان را ثبت نموده بطیس و مشید فرستادند و فتوای بلوا را خراستار شدند و سر  
دسته های اشراق آقا سید کاظم و آقا سید کوچک از سادات و زین العابدین و غلام  
رضای آیکی سر سلسله عوام از همه بیشتر در اذیت بهائیان حرارت بیخروج میدادند  
تا آنکه مقارن صدره حضرت بهاء الله مرض و بالستیلا یافت و تمام مردم را بخورد  
منقول و بعملیات اشراق خاضع دادند و در این زمان که در این شهر بود و در این شهر بود

(( ۵ - وقایع بشعوبه بعد از صدره تا شه ۱۳۱۶ ))

روزیکه خبر صدره رسید مفضل روحانی در منزل جناب بهاء روحانی منتهی شد و مرحوم  
ملا محمد باقر با گریه و ناله دستخط حضرت عبدالبهاء و کتاب عهدی را عازوت نمودن

و احباب مات و مبهوت گشتند و بسوز و گداز پرداختند سپس در منزل و رفقا نمودند  
 مجلس عزاداری بر پا نموده عمر احباب در آنجا استماع لوح عهد نمودند اغلب  
 حاضرین زینت بریده می کردند و در آن وقت که چه واقعه ای رخ  
 داده اما چیزی نگاشتند و در آن وقت که در آنجا حاضر بودند  
 حاجی محمد باقر خان عماد الملک انوقت مریض بود در وقت ترقف داشت در این بین  
 روزنامه اختر برایش آمد و در آن خبر صعود مبارک و نقض و شقان ایشان مندرج  
 بود حاضر مجلس او پیشگویی میکردند که چون این نهخت بی صاحب مانده عنقریب  
 بساطش منطوی گردد علی اکبر خان که در آنجا حاضر بود برآشفته مذکور داشت که  
 حضرت عبدالبهاء از سی سال قبل بولایت و مرکزیت عهد و میثاق منصوب گردیده  
 و امریهائی بی فائد نمایند است حاضرین از شهادت او مبهوت گشته بعماد  
 الملک نگاه کردند او نیز سکوت اختیار نموده چیزی اظهار ننمود  
 و در سنه ۱۳۱۱ میرزا محمد علی غن اکبر عکس خود و برادران را توسط روحانی  
 برای بهائیان بشرویه فرستاد لکن آنها رومی نگذاشته بلکه پاره کردند  
 و محو نمودند و در بشرویه رانچه نقض نمودند و در آن وقت که در آنجا  
 در این اوقات مجالس بهائیان گرم بود و روزهای دو شبه منزل کریلائی غلامرضا  
 مجالس ملاقاتی فراهم میشد و کتاب مقاله سیاح را که مرحوم کاتب استنساخ  
 کرده بود تلاوت می نمودند و در آن وقت که در آنجا حاضر بودند  
 و در سنه ۱۳۱۹ مرحوم آقا میرزا محم شردوم پیشرویه آمد و سال بعد  
 حاجی امین و آقا میرزا احمد قاضی چند روزی در بشرویه ترقف نمودند و در آن

اواخر سنه مذکور آقا میرزای مجتهد طبرسی به آقا سید فضایل نریخت که از تبلیغات  
 بهائیان جلوگیری نموده اسباب رحمت برای آنها فراهم سازد و سر دسته اشرا را  
 میرزا رضای کریمانی میرزا که شخصی منافق و بی صفت بود از این خبر استفاده نموده  
 و اشرا را بشروه را اغوا نمود و اشرا را آقا عبدالواحد پسر ملا محمد علی را مضروب  
 ساختند و قریب دوست نفر بنظر آقا سید فضایل رفته از او فترا خواستند که منازل  
 بهائیان را غارت نمایند. حتی آنها را در محضر او برای تبرئه از آئین جدید حاضر  
 کنند لکن چنانچه میدانیم آقا سید فضایل مایل باذیت و آزار بهائیان نبود و از  
 تعرضات آنها جلوگیری کرد و استاد محمد حسین خیاط را که بنحضر او حاضر کرده بودند  
 آزاد نمود چون علی اکبر خان عماد الملک احتمال فساد میدید از مشرد مامورین  
 برای جلوگیری تقاضا نمود و چون آنها وارد شدند روشی اشرا را فرازی و متواری  
 شدند و مفسدین متفرق گشتند.  
 در سنه ۱۳۱۳ مفسدین بشروه اسامی هفتاد نفر از بهائیان بشروه را حضور  
 سطرالدین شاه فرستادند و تقاضای تعقیب نمودند لکن در جائیه عرضیه آنها  
 چنین جوابی از دربار رسید: این قبیل عرایض از رعیت دلیل بر فساد است  
 بدینجهت اشرا بشروه غائب و خاسر گشته ایذا و اذیت بهائیان را بروقت  
 دیگر مرهون داشتند.  
 در محرم ۱۳۱۵ آقا میرزا مجتهد طبرسی بشروه آمد چون بهائیان سابقه او را  
 میانستند معروفین آنها بخیر القری (زیرک) رفتند و آقا میرزا با اشرا بشروه  
 نشست شده مبلغان وجه بمشوران مساعیت بنحرا (یعنی مادات) بر بهائیان

تحلیل نمود و مقداری از اراضی و میاه موقوفه و رفته فردوس را گرفته باغیاری  
 سیرد و از این قبیل تعدیها وارد نموده بطبع مراجعت کرد  
 (( ۶۰ - توضیحی سنه ۱۳۱۶ ))

در سده مزبور مرحوم آقامیرزا محمود فروغی بشرویه وارد و بمجالس و محافل  
 بهائیان رونق داد و نفوذ نمود و انجذاب بین احباب دمید در مجالس از کثرت  
 جمعیت جای ایستادن هم نبود و در اندک مدتی همه غریبی بین اغیار بر پا  
 شد بالاخره اشوار بهیجان آمدند و از آفاسید فزاین تشافای تعیب نمودند  
 لکن آفاسید فزایل مشول انهارا اجابت ننمود بلکه به آقامیرزا محمود پیغام  
 فرستاد که چنانچه باز هم خیال توقف دارد خوشت چندی در خیرالشری توقف  
 نماید زیرا هجوم مردم شدید و جلوگیری برای او غیر مقدور است . مرحوم فروغی  
 قبول نموده بخیرالشری حرکت کرد لکن اشتعال بهائیان بشرویه نه چنان بود  
 که بتوانند در این موقع باریک حکمت را کاملاً رعایت نمایند بلکه بخیرالشری  
 آمدند و میکردند و بالاخره خود آقامیرزا محمود نیز حکمت را از دست داده در  
 سابه انجذاب و اشتعالیکه میتوان مختص بخود او دانست از خیرالشری بشرویه  
 مراجعت نمود و ریشای تبلیغ و تشویق علنی را گذاشت بهائیان آشکارا بمجالس  
 میرفتند و مجالس مجلل منعقد میآختند  
 انوقت حکمران طبع حشمة الملك امیر قاشن برود روشای اشوار عرضتالی بشوران  
 او نوشته و او را از بهائیان برحمت انداختند حکمران بنایب بشرویه حاجی

میرزا یوسف نوشت که آقامیرزا محمود و محترمانه بطیلس بفرستد. نایب نیز  
 مفاد حکم را بموقع اجرا گذاشت و آقامیرزا محمود با اتفاق آقامیرزا عبدالوهاب این  
 میرزا محمد حسین بنیر حرکت نمودند نزدیک بشرویه محلی است موسوم بخانیک  
 که ایندوران شب در آنجا نگه داشتند که صبح حرکت دهند و این شوره بیانه بود که  
 اجابت صدمه پنهانیان دیگر را فراهم سازند و نیز وقت حرکت آقامیرزا محمود جمعی  
 از اعیان مشتمل بشرویه نیز مجتمعاً حرکت کردند و آنها هم بملاحظه توقف غرضی  
 در خانیک شب را در آنجا بخیال استراحت توقف نمودند در این وقت میرزا رضا  
 سرانسته اشرار با مأمورین نایب الحکومه بر سر آنها هجوم آورده دست آنها را بسته  
 در محوطه که برای مالهای زارعین بود جای دادند و بقدری آنها را زدند که بدن  
 تمام مجروح شد و تا توانستند مظلومین را سب و لعن و توهین و استهزا نمودند  
 اسامی مظلومین از اینشمار است - ملا غلامحسین کرد - میرزا یوسف ملقب بجناب  
 ( ولد کربلائی قاسم خیاط ) - میرزا باقر ابن کربلائی غلامرضا - حیدرعلی ولد  
 ملا غلامحسین - و چند نفر دیگر باری از صدمه آن ضرب هنوز هم اثر جراحت در  
 بدن بعضی مانده مثل آنکه دو انگشت بای میرزا باقر حال هم متالم و معیوب است  
 و اما از ظالمین هیچ اثری نماند و تمام از بین رفتند بعد از بیست و سه سال  
 که از این مقدمه گذشت حاجی میرزا یوسف نایب الحکومه در همین خانیک ببرد  
 دل مبتلا شده بفاصله دو ساعت نفسش باخو رسید بباری صبح آقامیرزا محمود را  
 بطیلس فرستادند و مظلومین را باسر و کلاه خون آلود بشرویه برگردانیدند و در  
 بشرویه بجان سایر پنهانیان افتادند و بتای زجر و ستم و تهدید را گذاشتند

بهاشیان بشروه شبانه فامدی بطیس فرستاده شکایت کردند بلافاصله مأمورین  
حکومت وارد و اموالی را که در خانیک از مظلومین گرفته بودند از اشرار پس  
گرفته بصاحبانتر دادند و منع اکید نمودند که من بعد کسی باسم دین و منصب  
متعرض حال کسی نشود

چون حاجی میرزا یوسف امر را بدینمنوال دید بر خود بترسید که شاید اغیار  
هم که مظلوم او واقع شده و از آنها جریمه گرفته تنظم نمایند لذا برای تیرزه  
نخود که در خانیک از بهاشیان بزور چیزی نگرفته خود بطیس رفت و قضایا را  
در حضور حتمه الملک طور دیگر جلوه داد . باینجهت حکم ثانوی از طیس رسید  
که مظلومین حرکت بدارالحکومه کنند تا در باره آنها تحقیقات بعمل آید  
بدینجهت ملا محمد حسن ابن ملا عباسعلی - استاد محمد حسین صباغ - ملا  
غلامحسین کرد - استاد یوسف جناب - حیدر علی ابن ملا غلامحسین - میرزا علی  
نواده ام المهاجر - ملا محمد حسین - و میرزا باقر بطیس عزیمت نمودند و در  
طیس حاجی میرزا یوسف شخصا آنها را مورد صدمه و اذیت قرار داد و چیرکاری نمود  
بطوریکه پاهای آنها مجروح گردید و امر جراحات تا مدتی در پاهاى آنها بماند  
و بعد از ضرب از هر يك علیحدہ جریمه گرفته بشروه بر گردانید

و اما مرحوم فروغی چنانچه ضمن تاریخ مشهد مذکور گردید بعد از چندین  
محترمانه از طیس خارج گردید و پس از چند ماه از ساحت مقدس حضرت عبدالعظیم  
الواح متعدد بافتخار مظلومین صادر گردید و جراحات قلبی آنان و امرم شده



(( ۷ - میر محمد حسین خان ))

بندان یکسال که از این مقدمه گذشت مرحوم میر محمد حسین خان بملکوت باقی  
 مورد نمود این شخص را از مؤمنین دوره اول امر منصوب و از اشراف طبس و بشرویه  
 بنام میرفت عالم و قاض و سید اعیان و اشراف طبس و مشاورت بسود  
 و همواره کمکهای مادی و معنوی نسبت ببهاشیان میذول میداشت و غالباً وسنادر اسال  
 ترایض بتاحت اقدس و وصول الواج بود نسبت او بتبیه با امر بهائیه در تمام نقاط  
 خراسان مشهور و اشراف و اعیان را تبلیغ میفرمود یک مجلس با ملا سلطان علی  
 گنابادی مذاکره نمود و او را با امر مبارک دعوت کرد و بواسطه او لوحی از ساخت اقدس  
 بافتخار ملا سلطان علی نازل و صادر گردید میر محمد حسین خان از جانب حکمران  
 طبس مامور و صول مالیات بود و در مدت تصدی خود ادنی ظلمی روانداشت  
 اشرار بشرویه گرچه در ظاهر از او احترام مینمودند لکن در باطن همواره مشغول  
 أسباب چینی بودند که شاید او را از نظر حکومت بیندازند تا آنکه در سنه ۱۳۱۷  
 چند نفر را از جانب خود بطبس و مشهد فرستادند و سعایت کردند و صورتی جعلی  
 ترتیب داده برای رکن الدوله فرستادند که میر محمد حسین خان چند هزار تومان از  
 مردم بدون سبب گرفته و بسندوق دولت نپرداخته است پس از چندی غلام حسین نامی  
 از متصرفه که نسبت با امر بهائیه عداوت داشت از مشهد برای رسیدگی بطبس وارد شد  
 و چون بطبس وارد شد صورت جعلی را بمیر محمد حسین خان ارائه داد چون میر محمد  
 حسین خان انکار نمود از طبس کسی را برای تحقیق بشرویه فرستادند که رعایا با  
 امضاء یا مهر خود صورت جعلی را تصدیق یابد نمایند رعایای بشرویه که روحشان از

صورتی خبر نداشت استشهادهای ترتیب دادند یا قریب مد امضا مهر و در آن  
 رضایت و قدر دانی خود را ابراز داشتند که میر محمد حسین خان در مدت تصدی  
 خود جز مهربانی و رأفت و ملاحظه نسبت بمردم چیزی روانداشته است غلامحسین  
 مذکور که صورتی را مطابق مقصود نیافت آن را مجدداً بشرویه نزد ارباب فساد و غرض  
 فرستاد و آنها در حاشیه هر مهر و امضای آن استشهد کلمه بهاشی نوشتند و در  
 متن آن نوشتند که این امضاها و امهار با امر خود میر محمد حسین خان توسط بهاشیان  
 قید شده است باری غلامحسین مذکور وقتی باستشهد نگذاشته و میر محمد حسین خان  
 را با عده مامور بشرویه آورده در باغ نزدیک خانه اش توقیف کرد و هر چه بستگان  
 میر محمد حسین خان استدعا و لایحه نمودند که چون مریض است بخانه خودش آمده  
 توقیف باشد مسموع نیفتاد چون مرض میر محمد حسین خان رو بشدت گذاشته -  
 حالت بحران یا و دست داد غلامحسین خان اجازه داد که بمنزلش منتقل گردد  
 لکن پیمانی بیست ساعت روح پاکش بعالم بالا پرواز نمود  
 عجب در این است که غلامحسین خان اجازه دفن نمیداد بالاخره آقاسید فضایل  
 مذاخله نموده با دادن مبلغی امر را تصفیه نمود و اجازه دفن او را گرفت وقت  
 تشییع جنازه تمام مردم بشرویه حتی اعدایر مظلومی خانواده او گریستند زیرا  
 دو فرزند ان مرحوم میرولی آقا و میر کلیم خان با وجود فوت پدر معاف نبودند  
 و از ترس ظلم و جور مامور در خانه آقاسید فضایل پناهنده بودند باری مامور  
 بازم دست بردار نبود و مبلغ هنگفتی مطالبه میکرد تا بالاخره در نتیجه  
 مطابقت آقاسید فضایل دست برداشته رفت هنوز مامور مذکور نرفته بود که

مردان میر معصوم خان پسر حشمة الملك وارد شد و بقیه مطالبات جعلی را مطالبه نکرد.  
 آنکه آقاسید فضایل اورا هم برگردانید خلاصه علاوه بر هزار و دوست تومان  
 سارت که بر خانواده میر محمد حسین خان وارد شد مطالبات ان مرحوم هم از بین رفت  
 علاوه بر دو پسر از مرحوم میر محمد حسین خان سه دختر باقی ماندند که  
 بزرگتر آنها از همه باکمالتر و خوش خلق بود و در خیاله نکاح آقاسید محمد تقی  
 برادر آقاسید فضایل درآمد

بنای میر محمد حسین خان دارای روح امری و با خلو من میباشد آقای میزولی آقا  
 سید غیثی ولد ارشد ان مرحوم در سنه ۱۳۳۱ بساحت اقدس مشرف شد و بعد از  
 مراجعت بتیابیت کارگذاری خانک طبیبی بالفب موبد الوزاره منصوب گردید  
 و در سنه ۱۳۴۱ میر کلیم خان عماد دیوان اخوی او که مدت هاست در خدمت اداره  
 دولتی است یکماب منزل محل سکناي خود را وقف مشرق الاذکار بشرویه نمود و یکی  
 ز خدمات برجسته دیگرش بنای خماسی است که جمعیت زیادی را از یار و اغیار از  
 غنوت و کثافت خماسات قدیمه خلاصی داده است خدمات این دو برادر در راه امر  
 پائی مستمری و لایتنشع بوده و میباشد و بدین واسطه شرافت امری خانواده  
 نزد رباباتهما محفوظ داشته اند

آقای موبد غیثی حالیه عضو محفل مقدس روحانی مرکزی خراسان و در مشهد توفیق دارد  
 و اخوی او میر کلیم خان عضو محفل روحانی طبیب میباشد

(( ۸ - خانواده جناب ملاحسین بشرونی ))  
از سنه ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۹ که علی اکبر خان عماد الملک مجدد احاکم طیس گردید  
و نعمیت بهائیان بشرویه نرین امن و امان گردید و نفس راحتی کشیدند مجالس و  
محافل آنها بدون تعطیل منعقد بود و در این وقت جمعی از بهائیان به همراهی جناب  
ورقة الفردوس بمنزله آباد و مرو و روسیه مهاجرت نمودند و این مهاجرت در سنه  
۱۳۱۹ بوقوع پیوست در اینجا متناهی است بقدری که اطلاع داریم عمده از تاریخ  
خانواده مذکور را با اطلاع فارشین این اوراق برسانیم  
بعد از خاتمه امر قلعه شیخ طبرسی والده و همسرهای جناب ملاحسین از مشهد  
بشرویه مراجعت و در بیت موروثی خود اقامت نمودند و عواره منزل ایشان محل  
اجتماع نسوان و مذاکرات تبلیغی بود پس از اندک فاصله والده انجناب که  
زنی فاضله بود وفات نمود و با تجلیل و احترام فوق العاده در قبرستان عمومی  
مدفون گردید جناب ورقة الفردوس سه سال قبل از واقعه قلعه بجباله نکاح مرحوم  
شیخ ابوتراب اشتها ردی درآمد و بالاخره شوهرش شهید شد همسری او یا شیخ علت  
بروز کمالات مکتوبه اش گردید چنانچه عواره بیه تبلیغ نسوان مشغول بود و  
جمعی را با امر الهی هدایت کرد تا آنکه همه در بشرویه پیچید و محمد علی بک نیر  
علی سر حلقه اشرا را جمعی را با خود همدست نموده از حاجی آقا سید حسن فتوا گرفت  
که خانیه جناب ملاحسین را خراب و عاقله او را اخراج بک نماید و بدین طریق افراد  
عاقله مجبور بر مهاجرت شدند و مدت سه ماه در قلعه خرابه بچوب سر بردند  
و نسبا بهائیان محرمانه برای آنها آذوقه میبردند بهمین قرار عاقله مزبور چند

مرتبه مهاجرت کردند تا بالاخره بکلی بمشهد رفتند و در آنجا در سال ۱۲۸۰ هجری قمری  
 تدبیه خانم همشیره دوم جناب ملا حسین که ضلع کرمانی محمد علی بود دو پسر داشت  
 یکی میرزا ابوالحسن که همشیره جناب میرزا محمد کاظم بقیة السیف رادر حباله نکاح  
 خود داشت و در سرخس مرحوم گردید و دومی مرحوم میرزا محمد حسین بصیر که از  
 اوایل طفولیت از بیناشی ظاهری محروم لکن چشم بصیرت او باز و همواره بتلاوت  
 آیات و الواح میپرداخت اولاد و احفاد او در عشق آباد و مرو ساکن و دارای روح  
 خلوص و ایمانند همشیره میرزا محمد حسین در حباله نکاح مرحوم ابن امدی بسود  
 لکن از او اولادی نمانده است میرزا محمد حسین مذکور کراراً مورد ضرب و شتم و زجر  
 اندا واقع گشته مرارتها کشیده است تا بالاخره مجبور بر مهاجرت بعشق آباد گردید  
 در آنمدینه بملکوت ابی سعود نمود فرزند ارجمند او میرزا عبدالوهاب دارای  
 اولاد و احفاد جالبه در عشق آباد اواخر ایام حیات را میگذراند شخصی مشتعل  
 و باخلوص و خدمات مهمه بمعارف بهائیان نموده است و مانند پدر مرارتهای  
 منزلیه در راه امر تحمل نموده است وقتی که ضبییه مرحوم آقا محمد حسن ابن ملا  
 عبدالرحیم را تزویج مینمود اشعار بشرویه از پشت بامها انقدر خاک و کثافت در  
 طرف طعام ضیافت که از کوچه عبور میدادند ریختند که تمام ضایع شد و صفا  
 و عین عروسی را کدر و منتن گردانیدند و در همان شب عزیزالله طفل ملا محمد  
 حسین رادر حوض سر کوچه غرق کردند و مادر و اقوام طفل مذکور تا صبح در جستجو  
 بودند تا صبح نعش او را یافتند و در آنجا در سال ۱۲۸۰ هجری قمری  
 چنانچه مذکور گردید جناب ورقة الفردوس بعشق آباد مهاجرت نمود و در آنجا

بملکوت ابی صعود فرمود مرقد او در گلستان جاوید بنهائیان عنق آباد یا دقت  
و متانت کامل ساخته شده و در میان تیسر و مقابر از هر حیث ممتاز و چشم ناظر  
را در نظر اول جلب مینماید. این ررقه محترمه که شرح آن در بلا یای وارده بر او را  
ضمن تاریخ بشرویه ملاحظه نمیکتیم از اوایل طقوبیت سہیم و شرکت مقاصد و نیات  
مقدسه برادر بزرگوار بود و در طهران حضور حضرت بہاء اللہ مشرف گردیده است  
و من بعد تمام اوقات خود را صرف تبلیغ اغیار او تشویق اجاب فرمود و دقیقہ راحت  
نیافت و در ظاهر ہم جلیل القدر بود چنانچہ اغیار ہم در حضور او خاضع و خاشع  
بودند و وقتی کہ مرحوم علی اکبر خان حکمران طبعین بود شبی در بشرویه منزل انورقہ  
بحضور شرسید و با کمال ادب در مقابلش ایستاده بیانات او را استماع مینمود  
و هر چه انورقہ اصرار فرمود علی اکبر خان نشست و مذکور داشت کہ در حضور  
چنین وجودی قدرت نشستن ندارد الواحیکہ از ساحت اقدس یافتخارش رسیده شاد  
عظمت مقام اوست

در خانوادہ جناب ملاحسین صحیفہ از الواح حضرت نقطہ اولی بخط طلا کہ آن  
بزرگوار تحریر نموده موجود کہ بخط خوش نسخ در مشهد نوشته است و آن صحیفہ  
حالیہ نزد جمالیدہ خانم صبیبہ مرحوم میرزا محمد حسین بصیر در بشرویه میباشد  
و از بنهائیان ثابت این دورہ آقا سید خلیل است کہ از طرف مادر  
بامرحوم کاتب خویشتی داشت و در فاران تعدین امر مبارک را نمود و بدین واسطہ  
منفور و مطرود اقوام و اقربا گردید بطوری کہ از او دوری کردند و بیزاری چشتند  
حتی پدر و زوجہ اش بر او لعنت میفرستادند و آن مظلوم مدتہا دور از وطن بسر برد

و در سال ۱۳۱۸ مرحوم میرزا محمود زرقانی بشرویه وارد و اساس انتخاب محفل روحانی را طبق دستور مبارک استوار نمود گرچه اشتغال بهایویان علت بغض و کینه اغیار گردید لکن آفاسید فضایل جلوگیری نمود یعنی از زرقانی تقاضا نمود تا فتنه بلند نشده حرکت نماید و ان مرحوم بخیرالقری توجه نمود و بهایویان بشرویه برای ملاقات بانجامیرفتند سال بعد با اخوی خود از کرمان آمد ایندفعه هم آفاسید فضایل برای جلوگیری از فتنه و ناشره فساد قبلا از ان مرحوم تقاضا نمود که زودتر از بشرویه خارج شود و در سنه ۱۳۲۱ روحانیه خانم با ملاغلا محسین کرد از ارض مضمونه بشرویه مراجعت کردند و ملاغلا محسین بدینواسطه گرفتار توهین و سب و لعن گردیده.

(( ۹ - روحانیه خانم ))

( روحانی بشرویه )

و اما جناب روحانی چنانچه قبلا اشاره شد یکی از مشاهیر نساء و در تاریخ امر بهائی دارای مقامی مهم است پدرش مرحوم ملاسلطان حسین رزاز در دوره جناب ملاحسین تصدیق امر مبارک را نموده است و ملاسلطان حسین جزئی سواد فارسی داشت و میتواند قرآن بخواند و معلومات روحانی منحصر در همان سواد مختصر بود که از پدر آموخته بود و ملاسلطان حسین چندین دفعه مورد ضرب و جرح و ستم اعدا واقع و شماره در عرض در حق آنها دعا می نمود بلکه برای دشمنان خدا یا میفرستاد و معذرت میخواست که ناقابل است

پس از فوت پدر روحانی در اندک مدتی با تأییدات الهیه در مراتب علم و فضیلت  
و کمال مشهور گردید و با نثاء اشعار و قصاید فارسی و عربی پرداخت و با روح  
شهامت و استقامت محیری بر تبلیغ امر قیام نمود و رونق فوق العاده بحال  
نشان بهائی داد بطوریکه صیت او بین رجال و نساء داخل و خارج بشروه پیچید  
و علمای خوف و وحشت انداخت

در سنه ۱۳۱۹ بعزم شرف بارض مقصد مسافرت نمود و یکسال قبل شوهش  
آقا محمد رضا وفات کرد و جناب روحانی مدتی در ارض مقصد مقیم بود تا آنکه  
در سنه ۱۳۲۱ با اتفاق ملا غلامحسین کرد بشروه مراجعت نمود

و چون بشروه رسید بتشریح بهائیان پرداخت و شور و ولوله در میان یار  
و اغیار انداخت اشعار بشروه بهیجان آمدند و بنای سب و لعن را گذاشتند  
و از آقا سید فضایل جدا تقاضا نمودند که او را اخراج بلد نماید و چنان بر سرید  
فتار وارد کردند که او مجبور بر انجام تقاضای آنها شد بدینجهت جناب روحانی  
بعزم شهر یزد مسافرت نمود و قبل از حرکت منزل و اثاثیه خود را بنام بیت العدل  
تخصیص داده رفت نمود و آن منزل حال از مستغلات امری بشمار میرود روحانی  
در یزد ناظر فضایای جانخوارش شهادت بهائیان یزد بود و در آنجا بملکوت  
ایبی صعود نمود الراحیکه بافتخارش نازل گشته شاعر مقام بلند او است  
اشعار و رسائل تبلیغی روحانی غالباً محفوظ مانده و بین بهائیان بشروه  
و یزد موجود است



مراصله بود و آنها را تبلیغ مینمود چنانچه در تاریخ فاران مذکور داشتیم رساله  
 در رفع شبهات میرزا احمد کرمانی (شیخ احمد روحی) تألیف و توسط مرحوم میر  
 محمد بک برای او فرستاد  
 قبل از ورود بشرویه از مسافرت اخیر دو رساله تبلیغی یکی بعنوان حاجی میرزا  
 محمود مجتهد فاران و یکی بعنوان آقا میرزا مجتهد طیب تألیف و ارسال داشت بقدری  
 رساله اخیر اعجاز آمیز بود که آقا میرزا آنرا در مجالس میخواند و تمجید مینمود  
 از جمله رساله است مختصر که وقت خروج از بشرویه بعنوان آقا سید فتاویل نوشته  
 و آن رساله امروز بدست بهائیان افتاده و ماقصتی را که از آن محرر شده در  
 اینجا درج مینمایم

اوایل این رساله از بین رفته و محو شده و ظاهره روح آن باقی مانده کدرج میشود  
 قد برز الکنز المخزون والرمز المصون وما هو المکنون خلف سرادق  
 غیب حقیق - تالله یا ملا العلقا قد ظهر المعلوم و جا جمال القیوم علی سحاب  
 امر بدیع - قال الله فی ام الكتاب یا حصره علی العباد ما یتنبه من رسول الا  
 کاتبه یستهبون کم من دنی اقبل الی الله و کم من صفی اعرض - کم من قاضل  
 دخل فی مدینه الوصل و کم من جاهل شرب ریح العلم والفضل فکروا فی زمن المرسلین  
 کم من قریب هو البعید و کم من بعید هو القریب هذا سنن الله من قبل و من بعد  
 تفکروا فیه ثم اذکروا یا ملا العارفين - قال و قوله الحق العلم نور یثقف الله  
 فی قلب من یشاء - اما قرأت الامر ببید الله یعرف من یناء و ینزل من یشاء بیده  
 الخیر ائنه علی کل شیء قدیر

ایجناب فضائل مآب بهائیان اهل فساد نبوده و نیستند چرا از اقامت دو روزۀ يك زن مضطرب شده اید معدومه نیامده اینجایماند کسیکه پتجاه سته او از سد در محلی باشد مخالف شریعت و مغایر حکمت از او دیده نشود حال او را بچه سبب عذوق میخواستید و بچه برطان نفی میخواستید آفرین بر دین و بر آیینتان مرحبا بر دیده خوردتینشان در کتب ایفاضلان معرفت گفته این کی دلبر دیرینتان باری گناه او این است که بهائشی شده مگر شما بشارت ظهور قائم و رجعت قیسم را ندارید که ابدًا تفحص امور را ننمائید - ان جاءکم فاسق بنیاً فتیمیئوا وخواننده - واللهم انی اسئلك ببہائک الی آخر چه معنی دارد - و لوتقول علینا بعض الاقاول الی آخر را چه میگوئید - در خصوص مذاهب مختلفه که هر یک منتظر موعودی هستند چه جواب میدهید - امریکه از شصت نگذشته و جمیع امم را مضطرب نموده شرق و غرب عالم را به بیجان آورده خطه امریک و افریک را بهم زده سهل و سهوشمرده اید؟ - اگر ندای حق نیست پس آواز کیت که از کل اشیا بلند است؟ - دست تطاول دول و ملل از اذیتش کوتاه شده و اشعه انوارش فوق مهر و ماه خیمه و خرگاه زده - گوید در قرآن ذکر لقائنده و یا حجت حجج اولین آیات بینات نبوده - نه سعی است که ندای منادی الی الله را شنود و نه چینی است که نفوذ کلمة الله را مشاهده نماید - لبم قلوب لا یفقهون بہا شاید حال و گواه مقال است - بیش از این گفتن دگر نبود صلاح هر صلاح اندیش را باشد فلاح - از این گذشته اهل بہا باید بصلاح روسای زمان حرکت نمایند البتہ اگر رای جهان آرای آقایان بلد نباشد معدومه آنی مامور بدانند نبوده

و نیست - و حال آنکه چون وارد سبزوار شدم نامه از مرلای من رسید که باید عازم یزد شوی - باز چون بتون (مقصود فاران است) آمدم دستخط مبارکش رسید که البته بسمت یزد مشور مسافرت کن - اگر عالم الغیب نبود و تیمار انسی شناخت امر بیزد نمی فرمود - دیگر معلوم است که از پیام شما مرام چیست و مندین بشرویه را مقصد چه - محتاج بذکر نبوده و نیست - انشاء الله بفتحه میرسد - روحا -

البته بعد از در نظر گرفتن محیط محدود بشرویه و مواعقی که در آن زمان يك زن برای کسب کمالات و فضائل و ترقی در جلوه داشت همچنین مشکلاتی که برای او از هر طرف برای خدمت و افاده مرام تولید میشد و بالاخره سواد بسیار مختصر آن مخدیره هر منصفی را چاره جز این نیست که موفقیت های او را فقط در امر تعالییم مبارکه حضرت بهاء الله بدانند و بی...

(( ۱۰ - بقیه تاریخ بشرویه ))

و در سنه ۱۳۲۴ مرحوم میرزا علی اکبر رفسنجانی و مبلغ امراالله میرزا طراز الله سندری برای تبلیغ بشرویه وارد شدند ایندفعه از اشرار حرکت مخالفی ظاهر نشد لکن بعد از چندی ملا محمد حسین ابن بقیة السیف را باسم بهائی در حمام مشروب ساختند و بر سرش راهم بی نصیب نگذاشتند و بالاخره از حمام خارج کردند و بعد بقدر دوستی نشر با چوب او را احاطه کرده و بمحض سید صالح که از دشمنان بدود امر بود و سپس بمحض آقا شیخ علی ابن مرحوم آقا محمد حسن قاضی

بردند خوشنختازه اقدام بهایشان مؤثر واقع و وساطت آنها مقبول و پسر و پسر  
 از این بلارهای یافتند  
 و چون بهایشان دیدند که دامنه فساد و سبقتز میشود آقای میرزا حبیب الله برای  
 رابطین نزد اولیای امر فرستادند و در عرض حال نوشتند که تاکنون قریب  
 پنجاه خانواده بهیائی بر اثر ظلم و ستم اشرار بخارج مهاجرت نموده اند و اگر  
 جلوگیری نشود بقیه هم مجبور بمهاجرت خواهند شد ایندفعه آقا میرزا مجتهد  
 طبس از حق نگذشت و خطی عتاب آمیز بسید صالح و آقا شیخعلی نوشت و این  
 اشعار را بمناسبت در آن قید نمود خداگر خداجر خدا خواستید خدا را بکشتید  
 و نشناختید یمن کنند حرز و بطله کشند تیغ قرآن کنند حفظ و امام مبین کنند  
 باری در این خطا ایندورا از مداخله در امور مردم منع نمود و توصیه کرد که  
 من بعد جلو اشرار را بگیرند این خط مؤثر واقع شد لکن شیخین کمر حقد و بغض  
 را بر علیه آورنده خط بستند و او را تهدید نموده مردم را بر اذیت او برانگیختند  
 و میرزا حبیب الله مذکور مدتها بدین واسطه در بشرویه منزوی و بالاخره بفاران  
 فراری گردید بعد از فرار او آقا شیخعلی باز هم بر علیه او اقدامات نمود  
 و همواره به آقا میرزا مراسلات شکایت آمیز مینوشت لکن آقا میرزا که از قضیه  
 مسیون بنود در جواب نوشت که من بعد از این قبیل شکایات ننویسد و از  
 اینطرف میرزا حبیب الله از رکن الدوله والی خراسان توصیهئی بعثمان حکومت  
 طبس تحصیل نمود که در مقابل تعرضات آقا شیخعلی از میرزا حبیب الله حمایت  
 کند و سپس بشرویه مراجعت نمود ایندفعه آقا شیخعلی از در دوستی درآمد

بردند خوشنختانه اقدام بهائیان مؤثر واقع و وساطت آنها مقبول و پدر و پسر  
 از این بلا رهایی یافتند  
 و چون بهائیان دیدند که دامنه فساد و سعتز میشود آقای میرزا حبیب الله برای  
 رابعلیس نزد اولیای امر فرستادند و در عرض حال نوشتند که تاکنون قریب  
 پنجاه خانواده بهائشی بر اثر ظلم و ستم اشعار بخارج مهاجرت نموده اند و اگر  
 جلوگیری نشود بقیه هم مجبور بمهاجرت خواهند شد ایندفعه آقا میرزا مجتهد  
 طیس از حق نگذشت و خطی عتاب آمیز بسید صالح و آقا شیخعلی نوشت و این  
 اشعار را بمناسبت در آن قید نمود خداگر خدا جو خدا خواستید خدا را بکشید  
 و شناختید یمن کنند حرز و بده کشند تیغ قرآن کنند حفظ و امام مبین کنند  
 باری در این خط ایندورا از مداخله در امور مردم منع نمود و توصیه کرد که  
 من بعد جلو اشعار را بگیرند این خط مؤثر واقع شد لکن شیخین کمر خند و بفض  
 رابر علیه آورنده خط بستند و او را تهدید نموده مردم را بر اذیت او روانگیختند  
 و میرزا حبیب الله مذکور مدتها بدین واسطه در بشرویه منزوی و بالاخره یشاران  
 فراری گردید بعد از فرار او آقا شیخعلی باز هم بر علیه او اقدامات نمود  
 و همواره به آقا میرزا مراسلات شکایت آمیز مینوشت لکن آقا میرزا که از قضیه  
 مسیوق بود در جواب نوشت که من بعد از این قبیل شکایات ننویسم و از  
 اینطرف میرزا حبیب الله از رکن الدوله والی خراسان توصیه می بفرمان حکومت  
 طیس تحصیل نمود که در مقابل تعرضات آقا شیخعلی از میرزا حبیب الله حمایت  
 کند و همین بشرویه مراجعت نمود ایندفعه آقا شیخعلی از در دوستی در آمد

ز با او صلح و آشتی بمیان آورد زاجع به شخص آقا شیخ علی ابن را باید گفت که با سر  
 بهائی دشمنی ندارد فقط برای حفظ مقام ریاست ظاهری بعضی اوقات متعرض حال  
 احیا گردیده است و در موارد دیگر بلکه طرفداری هم کرده و میکند  
 در لوحی که از ساحت حضرت عبدالبهاء بافتخار مرتضی قلی بك نازل شده بود در  
 باره میرزا حبیب الله این عبارات عالیله مذکور - وبلغ فرط حنینی و شدة تولعی  
 فی الحسب النسب سنی حبیب من اهل البهاواتی لا اکاد اتساء ابداً یز اذکره  
 ولومرت القرون والاعصار -  
 در اوایل مشروطه بهائیان بشرویه نسبة راحت بودند و اشرار بخود مشغول و از  
 حدت بغض علما هم کاسته شده بود  
 در سنه ۱۳۲۸ مرحوم آقا میرزا عبدالصین ابن سمندر برای تبلیغ بشرویه  
 وارد شد و از راه طبس و تربس مراجعت فرمود  
 در سنه ۱۳۲۹ آقا محمد اسمعیل ذبیح که مادرش از قلم مبارک حضرت بهاء الله  
 بام الذبیح ملقب گردیده بود و در سابق اشاره کردیم بملکوت ابهی صعود نمود  
 ام الذبیح که ضلع ملا عبدالله ابن ملا عبدالصمد و عشیره آقا محمد حسن ابن ملا  
 عبدالرحیم است بوسیله جناب ورقة الفردوس بامر مبارک ایمان آورده بسرد  
 سارا البهاونی حکیمه و دارای ذکاوت و استعداد فطری و در مراتب حکمت و انقطاع  
 سلم و نزد یار و اغیار مورد احترام و مرضای یار و اغیار را بدون اجرت با ادویه  
 مختصر معالجه میفرمود و مردم بتائیر نفس او اعتقاد داشتند و آقا محمد اسمعیل  
 ذبیح یگانه فرزند او در کنف توجه او تربیت شده و علاوه بر مراتب فضل

و کمال در مراتب خلوص و ایمان و انقطاع بنی تاثیر بود و اشعار بسیاری در  
مواضیع امری از قریحه او تراوش نموده است این شخص محترم با وفار و متانت  
و مسالمت مشی میفرمود و بدون ترس و بیم در محافل و مجالس حاضر میشد اولاد  
و اخفاد او که خالیه در قید حیاتند اغلب در روسیه ( عنق آباد و مرو ) متوطن  
میباشند

و در همین سنه ۱۲۲۹ میرزا حبیب الله برافعی با چند نفر دیگر از بهائیان  
یعنی آباد مهاجرت نمودند و از آنها فقط میرزا حبیب الله بغداد دو سال بی وطن  
مراجعت نمود

در سنه ۱۲۳۰ و سنه ۱۲۳۱ وضعیت روحانی بهائیان خوب بود و کسی  
متعرض حال آنها نمیشد غیر از آنکه آقا میرزا حبیب الله ابن مرحوم میرزا محمد  
ظاهر را اشرار بشرویه باسم امر بندوق زدند که بدین مدتی مجروح بود و در  
بیرون دروازه ملا غلامحسین کرد و نیز مشروب ساختند بطوریکه دوسه موضع  
سراوشکت و یاسر و کله خوتین بشرویه آمد در این سنه آقای میرزا محمد خان  
پرتوی بعزم تبلیغ بشرویه وارد و بازار تبلیغ علنا رواج یافت و بهائیان  
بدون خوف و وحشت بحضور آمدند میگردند

در سنه ۱۲۳۶ مرحوم میرزا مهدی اخوان الصفا بشرویه وارد و مدتی بملاقات  
احبا و تبلیغ نفوس مشغول بود  
در این سنه بهائیان مشون الاذکار ( حظیره القدس ) را تعمیر نموده و بناهای  
در آن ساختند که گنجایش صد نفر را دارد و در سنه ۱۲۳۸ تعمیرات آن را با تمام  
رسانیدند

در سنه ۱۲۴۰ مرحوم حدیق العلمای شهید که ذکرش ضمن تاریخ مشهد گذشت  
بشرویه آمد و بیست او هر شب در یکی از منازل بهائیان محفلی تشکیل میدادند  
و بهائیان همه در آن محافل ملاقاتی حاضر میشدند  
در سنه مذکوره خیر صعود مبارک حضرت عبدالبهاء رسید و بهائیان مدت چهل  
روز این خیر را از اغیار مکتوم داشتند و مجالس تذکر را فقط در خانه هامیگرفتند  
بالاخره در روز چهارم در مشرق الاذکار محفل تذکر رسمی گرفتند

در سنه ۱۲۴۱ آقاسید صالح آخرین حرکت مذبح را بر علیه امر بهائی نمود  
و اشرار را بر سیولمن و آزار بهائیان برانگیخت و محمد ابراهیم از اجبای  
خیرالقری را که در بشرویه بود با مراد در بازار زدند این آخرین ضدیت علنی  
بود که از دشمنان امر در بشرویه بظهور رسید و تا این تاریخ قریب دو بیست  
نفر مجموعاً در اثر اذیت و صدمه ببلاده روسیه مهاجرت کرده بودند و بقیه  
بهائیان بشرویه که در وطن مانده بودند همواره گرفتار بلایای لاتعی بودند  
چنانچه تاریخ حاجی میرزا حسین رئیس که در ذیل بیاید یکی از نمونه های  
ابتلاآت بهائیان بشرویه میباشد.

(( ۱۱۰ حاجی میرزا حسین رئیس ))

حاجی میرزا حسین یکی از مشاهیر بهائیان بشرویه و برادرزاده کریم‌الله عباسعلی  
است که ذکرش از قبل گذشت و از زمان تصدیق تا آخر عمر بر خدمت امر قائم  
و گرفتار بلایا و صدمات لاتعد و لاتحی گردید ایامیکه حضرت بهاء الله



بتازگی ببنداد وارد شده بودند این شخص تصدیق نمود لکن پدر و سایر خویشان او بر بقضایام کرده و او را از تمام حقوق مالی که بر او تعلق میگرفت و از مرادیه محروم داشتند پس از تصدیق بساحت اقدس و حضور حضرت بهاء الله رسید و چون مراجعت نمود علینا به تبلیغ پرداخت و از مجالس اغیار پاکشید و چون حکمت مرسوم را بکللی ترک نمود رسوای عام شد و بحاجی کافر ملقب گردید زیرا اعدان نسبت باو بیشتر دشمنی میکردند

ایامیکه مرحوم حاجی محمد رضای شهید اصفهانی و نبیل فائسی در بشرویه بودند حاجی میرزا حسین قائم بر خدمت بود و دقیقه‌ئی از خدمتگذاری نسبت با آنها فرو گذاری ننمود و چون مرحوم شهید از بشرویه حرکت نمود حاجی او را منایعت نمود و از اینطرف اشارات ملتفت او بودند همینکه بنظر قصیه برگشت او را احاطه کرده مضروب ساختند و لباسهای او را پاره پاره کردند با وجود ان مرحوم امسار اشارات را بخدا و اگذار کرد و از مرحوم نبیل خواهش نمود که بحکومت شکایت ننماید در سنه ۱۳۰۰ مرحوم حاجی حجره باز کرد و نجل خود آقا میرزا محمد را برای خرید باطراف میفرستاد اشارات بشرویه همواره مراقب بودند که نتوانند او را ناراحت داشته باشند چنانچه در ایام صیام بهائی که او صائم بود شیرینی و قلیان باو تکلیف میکردند لکن ان مرحوم بدون پروا علت را بیان میکرد و از صرف آنها امتناع مینمود در همان ایام یکی از اشارات شخصی بر پایش وارد کرد که نامدتی از عدت آن زخم در رحمت بود وقتی اشارات مطالبه مبلغی پول از او نمودند او در جواب مذکور داشت که

پول زود یکی نخواهد داد لکن اگر مایل هستند می‌کن است بمنزل او آمده مهمان  
باشند در حدود سنه ۱۳۰۱-۱۳۰۲ حاجی میرزا حسین پسر و همت سر حکم  
علی اکبر خان عماد الملک ریاست پست بشرویه را اجاز نمود و با وجود ضدیت  
انرار و علمای محل در سایه تقوی و امانت و دقت و مواظبت تا آخرین دفاعی  
عمر خود باین شغل مفتخر بود بلکه بعد از فوت او بیاس خدماتش ریاست پست را  
به سردوشی آقا میرزا حسن واگذار کردند

ریاست حاجی و پسرش در پستخانه برای بهائیان خیلی مساعد و مهم بود زیرا  
باکات امری بدست اغیار نمایافتاد و از بین نمیرفت مرحوم حاجی میرزا حسین  
در سنه ۱۳۲۹ بملکوت باقی صعود نمود

دو نجل جلیل حاجی آقا میرزا محمد و آقا میرزا حسن از بهائیان معروف بشرویه  
و شماره بخدمات امری فاشمند و آقا میرزا محمد ریاست محفل روحانی را عهده دار است  
و امروزه اولاد و احفاد حاجی چون کواکب آسمان کنیرالعدد و در بشرویه و مشهد  
و روسیه با فراغت و وفور نعمت روحانی و جسمانی زندگانی میکنند

(( ۱۲ - خاتمه تاریخ بشرویه ))

در سنه ۱۳۴۱ مبلغ امرالله آقای نوش آبادی سفیری بشرویه وارد و با بهائیان  
ملاقات فرمود و روح تازه دمید و مراجعت کرد و در سنه ۱۳۴۶ جناب کاتب  
(ملا محمد حسن) که یکصد سال از مراحل حیات را پیموده بود بملکوت اسی  
صعود نمود این نفس مقدس چنانچه اشاره شد ایام حیات را با استنساخ السواح

و آیات مبارکه و تدوین صرف نمود و در اوایل امر از شدت تهاجم اشراق از  
بشرویه مهاجرت کرد و در طهران و بلاد دیگر بکسب علوم و معارف پرداخت تا  
عالمی فاضل گردید و بعد از مراجعت در بشرویه محل توجه یار و اغیار واقع گشت  
و همواره بقضایای الهیه راضی و شاکر بود و لقب کاتب را حضرت بنی‌آء اللہ  
یار عنایت فرموده اند

و اما جناب میرزا حبیب اللہ براقی که ذکرش بکرات گذشت داماد مرحوم کاتب  
و نجل جلیل آقا میرزا محمد براقی است که در اوایل امر پدرش تصدیق کرده است  
و چنانچه در طی تاریخ طبعی گذشت میرزا محمد یکی از بهائیان خالص بوده  
و در راه این امر خدمات و یزایای کثیره را متحمل شده است

جناب میرزا حبیب اللہ که حالیه عضو محفل روحانی بشرویه است از بدو طفولیت  
سہیم و شریک یزایای پدر و سایر بهائیان بوده و همواره معرض سب و لعن و  
شتمت اعدا و بغضای علما واقع و چنانچه از قبل ملاحظه شد مدتہا دور از وطن  
بسر برده و از شدت تعرض اغیار دور از خانمان گزیده است یکی از خدمات سہیم  
این شخص جلیل جمع آوری و تالیف تاریخ بشرویه است که از ابتدای این امر  
تا ایام ما رسانیده و قریب سیصد صفحہ نوشته است و بعد از اتمام بامضا  
و تصدیق محفل روحانی رسانیده است اهالی بشرویه اعم از بهائی و غیر  
بهائی باید از این خدمت او خیلی متشکر باشند زیرا پدران آنها را زنده  
کرده است و اگر اقدام باینکار نمیشد بسیاری از وقایع کہ محفظہ ما  
بود از بین میرفت

و در سنه مذکور یعنی ۱۳۰۶ مبلغ امرالله آقای آذری بشرویه وارد و بهمت  
 او لجنه اتحاد جوانان و لجنه درس تبلیغ و لجنه درس اخلاق و دفتر احصایه  
 احیای تاسیس گردید و در سال مذکور احیای زمینی را برای گلستان جاوید تخصیص  
 دادند

در این اواخر بهمت بهائیان بشرویه یکباب مدرسه بنات افتتاح پذیرفت و بسیار  
 راغبان از وجود این مدرسه استفاده میکنند مدرسه مذکور بشرویه نیز قبلاً  
 بهمت بهائیان تاسیس گشته و از طرف دولت اداره میشود -  
 خلاصه آنکه بهائیان بشرویه با عدم بضاعت علمی و مالی در عالم بهائیت بقدر  
 مندور خود سعی و جاهدند چنانچه هر وقت از جانب محفل مرکزی خراسان تقاضای  
 میشود بهائیان بشرویه اول مجری آن میباشند همچنین در ادای حقوق الله  
 و معاونت های متفرقه با اطراف همواره پیشقدم میباشند.

(( ۱۳ - بهائیان بخیرالقری - زیرک ))

قریه زیرک که در میان بهائیان بخیرالقری مشهور است محلی است کوچک نزدیک بشرویه  
 که مردمش تمام بهائی هستند و در سایر تربیت بهائی روحا و اخلاقاً بر مردم قرام  
 اطراف برتری دارند و در آداب و عادات حسنه و پاکیزگی و وسعت فکر مسلم و از  
 همان نظر اول شناخته میشوند  
 نفوذ امر در این محل توسط بهائیان بشرویه بوده است زیرا مردم آن با اهالی بشرویه  
 قرابت نسبی دارند

ایامیکه حضرت بهاء الله در ادرنه تشریف داشتند حاجی محمد علی نام این ملا عبدالله از بهائیان مشهور خیرالقری بشرف لقا فائز شد و بعد از مراجعت در تبلیغ و تربیت نفوس خجد بلیغ مبذول داشت و افراد عائله او نیز تمسک شدیدی با امر داشتند چنانچه صبیحه بزرگ او اختیار شوهر را مشروط بشرف ارض اقدس داشته و مدت سی سال بی شوهر در خانه پدر نشست و تمام خواستگاران را رد نمود تا آنکه حاجی شاه خلیل الله فارانی او را بحاله نکاح خود در آورده بارض مقصود برد

در حوالی سنوات ۱۲۸۵ - ۱۲۸۶ اشراق بشرویه بخیرالقری هجوم نمودند و برادر حاجی محمد علی و ملا محمد علی ابن ملا نیاز علی و ملا محمد تقی ابن ملا محمد حسن و دوسه نفر دیگر از بهائیان را بقدری زدند که آن بیچارگان را امید حیات نبود و مدتی در بشرویه منزل مرحومه ورقه الفردوس بستری و تحت معالجه بودند

در سنرات اخیره احبای خیرالقری نسبت در سایه امن و امان بودند و اشراق بشرویه جرئت جسارت و تعرض نبود و مبلغین با فراغت بال در انجا نزول میکردند آقامسیح الله ابن ملا محمد علی سابق الذکر در خدمات امریه و پذیرائی از مبلغین و تازه واردین همواره پیشقدم بود و از جمله بهائیان ثابت مشتمل که حالیه هم در قید حیات است آقا عبدالوهاب مختاری است این شخص در حدود سنه ۱۳۱۲ در دستجردان گرفتار اعدای امر گردید چون تبری از امر مبارک نکرد بقدر یکساعت نایب

الحکومه اورا چربکاری کرد و بعد از آنکه اموال اورا ضبط نمود از دستجردان خارج ساخت

دفعه دیگر اشزار بشرویه اورا در بازار احاطه نموده مشروب ساختند و مری سراورا گرفته کتان کتان بمنخر آقا شیخعلی بردند که از امر مبارک نبوی نماید چون مبری منمرد آقا شیخعلی حکم داد فوری از بشرویه خارج شود

مدتی از ظلم و ستم اعدا بشرویه مهاجرت نمود و در عشق آباد و مرو توقف کرد و حالیه با نجل جلیل خود آقا امین الله در وطن خود خیرالقری ساکن است خیرالقری تا جندی قبل بلکه گاهی اوقات امروزه هم مأمین بهاشریان مستمیده بشرویه و میلفین سیار بوده است و هر وقت در بشرویه عرصه بر بهاشریان تنگ میشد بانجا توجه مینمودند و تا نافر فساد خاموش نمیشد در انجا توقف میکردند

Qa'in

(( فصل نهم ))

( قایینات )

Location 4  
Qa'in

صفحه قایینات در جنوب گونا بد و فاران و طیس واقع و از طرف مشرق بسه  
افغانستان اتصال دارد قسمت اعظم شهر نشین آن از شیعه اثنا عشریه و اسمعیلیه  
و چادر نشین های اطراف آن سنی میباشند تعصب مذهبی هر دو ندیداست  
علمای روحانی قایینات مانند علمای سایر نقاط نفوذ مطلق نداشته و نشاند  
زیرا حکومتداری نفوذ و اقتدار کامل بود باینجهت علمای قایینات در نهضت بر  
علیه بهائیت فقط جنبه محرکین را دارا بودند نه آنکه بشخصه بتوانند خود  
عوام الناس را مستقیماً با تمایلات خود سوق دهند پس قوه عامله که بر  
علیه امر بهائی هر وقت عرض اندام مینمود غالباً روسای اشرار و اطرافیان  
حکومت و خود او بودند

چنانچه در ذیل ملاحظه مینمائیم مدار اهتمام در جمع آوری مدارك تاريخي  
قایینات بر ذکر بلا یای وارده بر بهائیان قرار گرفته و از ذکر وضعیت عمومی  
احباد هر دوره و کیفیت نفوذ امر در سایر نقاط و وضع و چگونگی تاریخ  
تاسیسات امری خود داری شده است و چون اطلاعات نگارنده در قسمت قایینات  
بسیار محدود است همان مدارك تاريخي را که از انجا فرستاده اند اساس قرار  
داده از روی آنها بتدوین و نگارش پرداخت معذلک سعی ملا یوسف بك نخعی و  
جوان روحانی و سایر احبار را که در جمع آوری این مدارك زحمات فوق العاده تحمل فرمود  
و بتصدیق و امضای محافل مربوطه رسانیده اند قابل هرگونه تقدیر و تمجید است و  
اقرار نمود که با وضعیت محیط قایینات و جبری شدن ایام قدامی امر بیشتر از این جمع  
مدارك امکان نداشته است.

(( ۱ - ابتدای نفوذ امر ))

( جناب نبی اکبر )

جناب آقا محمد نبی اکبر که در میان بهائیان به فاضل فائسی نیز معروف میباشد اولین شخصی است که در صفحه فاینات ندای حق را بلند نموده است گرچه قبل از او آقا سید یعقوب که ذکرش از بعد بیاید با امر حضرت باب ایمان آورد لکن چون اقامتی در فاینات نبود ارتفاع علم امیر در این سرزمین نصیب نبی اکبر گردید

والد نبی اکبر اصلا از اهل سرچاه بوده لکن بواسطه ولت در تفرست بدان قریه انتقال یافت و امور شرعی و منبر و محراب را عهده دار بود و اولاد او جناب نبی اکبر <sup>۱</sup> و آقا علی <sup>۲</sup> و آقا محمد حسین <sup>۳</sup> و آقا محمد حسن <sup>۴</sup> و آقا

زین العابدین همه من بعد بتصدیق امر مبارک فائز شده اند x

اکبر و ارشد آنها که آقا محمد باشد در تاریخ ۲۳ رمضان ۱۲۴۴ در نوفرست متولد گردید و در تحت مراقبت و مواظبت پدر تربیت پذیرفت و مقدمات علوم را در مدرسه بیرجند فرا گرفت و هوش و ذکاوت محیری از خود بظهور رسانید چنانچه در سن پانزده سالگی شرحی بر شرح تفاتیقاتی و القیه (مرسم بیهجت المرضیه) بمعنی تألیف نمود و در سن هفده سالگی برای ادامه تحصیل بعشدر رفت و در مدرسه بالاسر مشرف گرفت

پس از چندی حاجی ملا هادی سبزواری حکیم مشهور بعشدر آمد و در مدرسه حاجی

x و از مادر دیگر نبی اکبر را دو برادر دیگر نیز برده است.

جناب -  
Nehil -  
Akbar

and  
with

of Yagub

and

of

and



حسن حوزه درس حکمت تشکیل داد. نبیل اکبر چند مرتبه در حوزه درس او وارد شد و رفته رفته شوق تحصیل حکمت در فلین شعله ور شد و اشتیاق شدیدی برای فراگرفتن اصول و مبانی آن در او تولید گردید. و چون حاجی ملاهادی بسبزواری مراجعت نمود او هم به همراهی استاد بسبزواری رفت و مدت چهار سال و (بروایتی هفت سال) نزد او بتحصیل مشغول گردیده و نزد استاد و تلامذه او به تبحر و فضل و کمال در این علم مسلم گردید. در بسبزواری با مرحوم ملایوسف اردبیلی يك مجلس یا بیشتر ملاقات نمود و مختصر اطلاعی از امر حضرت باب تحصیل کنسرد.

پس از تکمیل تحصیلات حکمتی نبیل اکبر بوطن خود برهه‌ای ملاقات بستگان به مراجعت نمود و سپس برای تکمیل معلومات فقه و اصول بظهران عزیمت نمود و این عزیمت بواسطه اصرار پدرش بود زیرا مشارالیه از حکمت اکبراه داشته و میخواست پسر رشته علوم آباء و اجدادی را تکمیل نماید. چون نبیل از بظهران رسید تهیه سفر عتبات را دید لکن چون راه مسدود بود مجبور شد در ظهران توقف نماید. لهذا در مدرسه حاجی شیخ هادی نجم آبادی و شیخ عبدال که از علمای معروف بودند داخل شد.

چون طلاب قشری با او معاشر شدند علاقه حکمت او را دیدند و او را بطلبه‌ای بین خود معرفی کردند لکن مدرسین میدانستند که این نسبت بی اساس است لهذا متعرض حال او نمیدادند خود شیخ عبدالحسین و جرد شاگردی را چون نبیل اکبر مفتنم شمرده و غالباً با او معاشرت و مصاحبت میکرد و بدین ترتیب

از معلومات حکمتی او استفاده میکشرد

سنه ۱۲۶۸ در رسید و ناصرالدین شاه که طرف سوم قصد واقع شده بود امر بتمتعیب ندید از طایفه بابیه بزمانداران صادر نمود و قضایی بتمام معنی برپا شد هر کس باسم بابی معروف بود بلکه هر کس مظنون و متهم بود گرفتار میشد. چون نبیل اکبر نیز بطلبه بابی معروف بود گرفتار شد هر چه او بمحمود خان کلانتر در تبریز از این امر بیشتر اصرار نمود کمتر موثر افتاد تا آنکه شیخ عبدالحسین از قضیه مطلع و او را مستخلص ساخت با وجود این رفع تهمت از او نشد و طلاب میگفتند شیخ عبدالحسین طلبه بابی و نجات داد

در این موقع آقاسید یعقوب فوق الذکر که در مدرس شیخ عبدالحسین بود موشع رامفتنم شمرده در صدد تبلیغ نبیل اکبر برآمد و قدری از الواح حضرت باب را باو داد لکن چون نبیل اکبر بنظر سلفی در آنها نگریسته بود چیزی دستگیرش نند دفعه دوم چون آقاسید یعقوب را در عقیده خود محکم و مصر دید متهم گردید از روی دقت آنها را مطالعه نماید تا از روی همین الواح مواد ردیه و اعتراضیه استخراج نموده و از روی آنها ببلان امر جدید را بر همشهری خود ثابت نماید و او را از ضلالت برهاند لکن خیال او نتیجه بر عکس داد یعنی چون بدقت مطالعه نمود و از ظاهر الفاظی بمعانی برد در هر کلمه بابی تازه از حکمت الهی در الواح بنقلش جلو نمود و ایندفعه بر حقیقت این امر و شایعیت مؤسس آن اقرار و اعتراف نمود و بدرجه ایمان فاشر گشت بعد از حدیق خود با شیخ مشکور نجفی برای تکمیل مراتب فقه و اصول بنیفاشرف

1267

Agā Siyyid  
Yaqub - Babī

Shaykh  
Mustafa  
Arasli

عزیمت نمود و در حوزه در مرحوم شیخ مرتضی انصاری اعلی الله مقامه که شخصی متبحر و بیغرض بود داخل گردید در نجف هم بطلبه بایی معروف بود و هر وقت شیخ مرتضی او را میدید غالباً تبسمی مینمود باری بعد از اتمام دوره تحصیل (بقول شیخ سیال) بتحصیل اجازه اجتهاد نائل گردید این موفقیت انظار علما و طلاب را فروق العاده جلب نمود زیرا شیخ مرتضی اجازه اجتهاد را بهیچکس نمیداد بعلا آنکه بسیار دقیق بود و بمقتضای وجدان کار میکرد

\* در مورد نبیل اکبر سئوالاتی چند ایراد نمود که جواب آنها را کتباً تسلیم دارد و جناب نبیل اکبر کتابی در جواب تالیف نمود شیخ مذکور بعد از مطالعه و تحسین و تمجید با خط خود اجازه اجتهاد را در حاشیه یکی از صفحات اولیه کتاب مرحوم داشت کتاب مذکور را نگارنده در منزل مرحوم آقا شیخ محمد علی برادر زاده -

### نبیل اکبر زیارت نمود و حالیه در عشق آباد نزد اجامیبا شد

در اینجا ممکن است سئوالی تولید شود که بعد از وصول بمراتب حقیقت و معلوم چرا نبیل اکبر مدتی را متحمل زحمات شاقه گردیده و برای اخذ اجازه اجتهاد وقت گرانبهار تلف نمود؟ در این باب خود انجناب جواب داده است که برای آنکه در موارد تبلیغ امر الهی و صحبت با طرف مورد ایراد نگردد و علمای قشری نگویند علوم او منحصر در حکمت و فلسفه است و نتوانند بدینواسطه استکبار و نخوت بخرج دهند و بی اعتنائی نکنند این مقدار زحمات را بر خود تحمیل نموده است الحق که همینطور هم شد زیرا من بعد کسی از علما جزوت مناظره علمی با او ننمود و هر کس طرف شد غیر از شماری و

As copy to  
the Questions

epies

خندان فایده نبرد  
 باری بعد از اخذ درجه اجتهاد بقصد وطن از نجف خارج شد و مرحوم شیخ مرتضی  
 و تلامذه او را مشایعت کردند قبل از حرکت شیخ حسن نام رشتی از مومنین این  
 امر او را ملاقات کرد چون همدیگر را شناختند صحبت از امر حضرت باب و وصایت  
 بمیان آوردند شیخ حسن مذکور اهمیت شخص حضرت بهاء الله را بیان نمود  
 و بالاخره عهد و وثیق گرفت که نبیل اکبر قبل از حرکت بصوب ایران بیفکند  
 رود و حضور حضرت بهاء الله مشرف گردد نبیل اکبر که بسیار شائق بود بیفکند  
 رفت و اخبار ملاقات نمود پیش از آنکه حضور مبارک مشرف شود ملاحظه نمود  
 که اسم الله الاصدق خود را در قدم های مبارک انداخت این امر باعث تعجب او  
 گردید که اصدق را چه ندهد یا آنکه از حروف حی و از شهدا مصوب چرا خود را تا این  
 درجه بعبودیت و ذلت نزد این شخص جلیل معرفی مینماید؟ جناب اصدق مطلب  
 را دریافت و بعد فرمود: نمثل الله ان یکنف لك الغطاء

یا آنکه روزی در بیت مبارک جمعی از ارباب حاضر و نبیل اکبر هم بآن مجلس وارد  
 شد حضرت بهاء الله در ذیل مجلس جالس و جای بخاضری عنایت میفرمودند  
 یکی از ارباب سوالی در کیفیت و مبدء خلقت طرح نمود نبیل اکبر که خرد را  
 اعلم و افضل و در مراتب حکمت اکمل میدانست شروع بجواب نمود حضرت  
 بهاء الله در ضمن صحبت او گاهی تصدیق و گاهی مداخله میفرمود و بعضی از  
 مطالب را او را توضیح و تبیین مینمودند و کم کم رشته صحبت را استقلالاً تصرف  
 نموده خرد بتکلم درآمد یکباره نبیل اکبر ملتفت شد که او صامت و سبی

→ Bayhaḍād

Meeting in  
 Bayhaḍād  
 Beha - present.

اراده و حضرت بهاء الله ناطق و صاحب دریای بیانی مواج هستند اما چیزی  
 مفهوم او واقع نمیشد یعنی بکلی مد هوش و فقط حرکت لبهای مبارک را میدیدند  
 و در ضمن از روی وجدان درک نمودند که فضایل و کمالات او در مقابل آن بحسب  
 مواج علم و حکمت یا فطره هم معادله نمیکند در مجالس بعد خود او بکرات  
 مذکور داشته بود که - خودم را مانند مرغی بسیار کوچک و ضعیفی ملاحظه کردم  
 که در جنگال شاهی گرفتار و ذره قادر بر حرکت و اظهار وجود نیست  
 باری تبیل اکبر بعد از آن مجلس وارد عالمی دیگر شد و مراتب علم و حکمت لدنی  
 را از منبع فیض فیاض اقتباس نمود و سپس برای تبلیغ امر مبارک با اذن و  
 اجازه حضرت بهاء الله در سنه ۱۲۷۵ بوطن ما لوف مراجعت نمود چون  
 علما و روسای بیرجند و قایمات اطلاع یافتند تا مزده امیر آباد یک فرسخی  
 بیرجند استقبال نمودند و چون به بیرجند وارد شد میر علم خان حکمران  
 قایمات نهایت احترام را بجا آورد و صحبت او را خواستار شد و بعد از چندی  
 در حضور او تبیل اکبر با اجله علما میاجده علمیه نموده بر تمام آنها فایده  
 شد بعد از چندی ملا ابراهیم نامی از اهل سنت و جماعت که از همه اعلم و متبحر  
 مسلم بود بر حسب دعوت میر علم خان در مجلس حکمران حاضر با تبیل اکبر  
 مذاکرات علمیه نمود و بالاخره در حضور او خاضع و خاشع گردید رفته رفته  
 صیت تبیل اکبر در تمام خراسان بیش از پیش مشهور گردید و در قایمات مسجد  
 و محراب و منبر با او واگذار گردید و میر علم خان روزهای دو شبانه و پنجشنبه  
 در دار الحکومه که یک فرسخی بیرجند واقع است با او ملاقات مینمود و از علم

75 AH  
 by Cambridge  
 Library  
 1000000000

و معارف او مستفیض میبند و هر وقت نبیل اکبر بدار الحکومه میرفت قبلا نوکر  
حکومت برای او اسب حاضر مینمود و در حضور حاکم اغلب مراعاتت با او محول میشد  
که بمقتضای ملقبه خود خل و فصل نماید و علمای بزرگند از قبیل سید ابوطالب  
و ملا علی اصغر و حاجی میرزا آقا که ناظر این قضایا داشتند با وجود حسد قلبی جوشت  
انکه اظهار وجود نمایند نداشتند اهالی بزرگند نیز از علما گرفته تا عوام الناس  
ارادت غریبی نسبت با او حاصل نموده بر جلالت قدر و مقام او مقرومذعن بودند  
و اما نبیل اکبر که در عالم دیگر سیر میگرد اعتنائی باین  
وضعیات نداشت و فکری منحصر در اعلائی امر و تبلیغ بود و هر وقت برای او  
سکن میشد با اشخاص صحبت میداشت

اول کلمه الهی را به آقا حسین در خنی که از بعد بجوان روحانی ملقب گردیده  
ابلاغ نمود و چون پدر جوان روحانی ملا عباس علی که من بعد به پیر روحانی  
ملقب گردید انوقت مشغول ریاضت بود نبیل اکبر بجوان روحانی فرمود  
که من آمده ام پدر شما را از ریاضت بیرون آورم باری جوان روحانی بیست و نهم  
با نبیل اکبر مانوس و بعد از تکمیل مراتب اذعان و ایمان بدخشن برای اعلائی  
ندای حق حرکت نمود و اقارب و بستگان و سایر دوستان را از ورود نبیل  
اکبر اطلاع داد

بعد از چندی نبیل اکبر ملا آقا بابای سرچاهی را تبلیغ کرد و بعد حاجی آقا محمد  
برادر جوان روحانی را که من بعد بکهل روحانی ملقب گردید تبلیغ نمود  
و سپس آقا میرزا علی نایب الحکومه و آقا میرزا باقر برادر او و میرزا محمد علی

و میرزا مهدی صدرالعلماء و میرزا ابوالقاسم یک بیک حضور آوریده بعد از اجتماع  
پیام حق مومن شدند

بعد جماعتی از سرچاه توسط نبیل اکبر تصدیق نمودند از قبیل ملا محمد مقدس که  
در تمام قایمات برزند و تقوی معروف بود و میرزا محمد علی ملقب به نبیل  
که در مراتب تقدیس و تنزیه و امانت مشارالین بود و آقا سید یعقوب از  
اجلّه علمای ماکن در محمردی - این شخص اخیر من بعد در قریه شاخن شده فرسخی  
بیرجند تلامذه و اقوام خود را که قریب پنجاه نفر بودند با امر مبارک هدایت  
نمود و تاریخ این سه نفر من بعد مذکور میگردد

نفوس مذکوره در فوق هر یک بمواطن خود توجه نموده ابلاغ کلمه الله نمودند  
و در اندک مدتی از برکت انشاس نبیل اکبر در صفحه قایمات قریب  
یکصد و پنجاه نفس اقبال نمودند

چون علماء دیدند که روز بروز از نفوذ و اقتدارشان کاسته و توجه مردم بطرف  
نبیل اکبر و دوستان او بیشتر میشود و حکومت هم با انتشار امر بدیخ مخالفت  
نمینماید برای آنکه بتوانند بر ضدیت او قیام نموده حکومت مردم را از او  
منزجر سازند بجعل و اشاعه افترا پرداختند و انتشار دادند که امر تازه انجیه  
را حرام است حلال کرده و منکر عالم بعد و فضایل ملکوتی است و مدتی بر اینکار  
مداومت نمودند تا بالاخره حکومت را مرعوب و مردم را ترسانیدند چون جعلیات  
و افتراآت آنها موثر واقع گردید حکومت را بر قلع و قمع این نظامیّه و ادار نمودند  
زیرا خود جرئت آنکه در مقابل اقتدار او اظهار وجودی نموده مردم

را بر فساد اغوا نمایند نداشتند  
 سید ابرطالب مجتهد که علاوه بر ضدیت با امر بدیع بخود نبیل اکبر هم دشمنی  
 داشت آنچه توانست از نبیل اکبر سعایت نمود و آنچه از مفتریات بین خلق  
 اشاعه یافته بود در نزد حکومت بیان کرد و حکومت را از نبیل اکبر بدگمان نمود  
 در این بین انعکاسات تعقیب از بهاشیان سایر نقاط ایرانهم بقاین رسید و علما  
 مجتعا عریضه حضور شاه نوشتند در نتیجه این مقدمات حکومت با فتوای شرعی  
 سید ابوطالب تصمیم بر قلع و قمع این فقه گرفت و مامورینی برای دستگیری  
 مظلومین باطراف فرستاد و این مسئله در اواسط زمستان بر وقوع پیوست  
 در آنوقت نبیل اکبر در جلگه مازان چند فرسخی بیرجند و بقولسی  
 در قریه افضل آباد در جنوب برای ازدواج یکی از صبا یای محترمین توقف داشت  
 و از جانب حکمران ماموری معروف بحسین سیاه با چند نفر برای دستگیری او  
 حرکت نمودند و در بین راه با نبیل اکبر که با بعضی از اخوان خود بدخرف بیرجند  
 میآمد مصادف شدند بنحزرا نکه باور رسیدند فوراً از اسب پیاده کردند و چکمه  
 های او را بر ریگ کرد بگردنش آویختند و پیاده با سر برهنه بجلگه فوق الذکر  
 مراجعت دادند سپس پا های او را زیر شکم الاغ بسته و سواره در معا بر گوردش  
 داده تازیانه میزدند و از اینجا بسرجاه عماری که در کنار لوت خبیص واقع است  
 و فقه فرسخ از بیرجند بعد مسافت دارد وارد نمودند و در اینجا محبوس ساختند  
 این محل بسیار گرم و بدآب و هوا و مردمانش فوق العاده وحشی و بی تربیت میباشد  
 و نبیل اکبر مدت دو ماه در اینجا محبوس بود



بعد از دو ماه حسین سیاه مزبور مأمور شد که او را مجدداً به بیرجند وارد کند.  
 و چون علمایا و مبلغی بول و هدایا داده بودند انجناب را سر برهنه و پیاده  
 حرکت داد و در راه بازمانه میزد تا وارد بیرجند نمود و از بیرجند بنفرست  
 بوده فدغن نمود که احدی یا او مراد نه ننماید حتی برادرانش را از مراد نه  
 منع نمود و در آیام توفیق نوقرت نبیل اکبر برای مشغولیت به بنای  
 خانه برای سکونت پرداخت

توفیق نبیل اکبر در قایمات دو سال و نیم طول کشید تا آنکه شکایت علما کار  
 خود را کرد از مشهد مجیدیک نام از مأمورین ایالتی وارد شد که نبیل اکبر را  
 با خود ببرد و در عرض راه این مأمور بر اثر اغوای سید ابوطالب صدمات  
 زیادی بر نبیل اکبر وارد نمود و او را بکند مقید نمود تا آنکه بمشهد وارد ساخت  
 توفیق نبیل اکبر در مشهد یکسال طول کشید در اینوقت حسام السلطنه  
 والی خراسان بود و احترامات فائده نسبت با و مجری داشت و نبیل اکبر در  
 ازای این رعایت برای او حسامیه (کتابی) تالیف نمود

اما سید ابوطالب همواره مشغول دسیسه بود من جمله به سید اسدالله خلف مرحوم  
حجة الاسلام حاجی سید باقر و آقا محمد مهدی خلف مرحوم کلیاسی مراسلاتی نگاهت  
 و در عتبات قا محمد مهدی را خصوصاً ملاقات نمود و فتوای قتل نبیل اکبر را تقاضا  
 نمود لکن این دو شخص اعتنائی بد سایس او نگذاشتند

بازی نبیل اکبر بعد از آن بطهران رفت و چون مأمورین و چاوشان و فرشان  
 در جستجوی او بودند عمامه را برداشته کلاه بر سر نهاد

محمّد  
 ۱۳۵۷

Shran

در زمانیکه مریدالدوله والی خراسان گردید نبیل اکبر يك سفر بعشده وارد ومورد  
 محبت و ارادت والی گردید بطوریکه هر هفته شبهای پنجشنبه نبیل اکبر را بسه  
 کتابخانه خرد دعوت میکرد و سالی یکصد تومان برای او وظیفه (حقوق) معین کرد  
 در اینوقت نبیل زندی که مامور باعلان ظهیر علنی حضرت بهاء الله بود  
 بشده وارد شد و از ادرنه پیام مبارک را آورد. نبیل اکبر و سایر مومنین بگوش  
 جان شنیدند و بعلاوه نبیل اکبر ابلاغیه از طرف خرد بعنوان جوان روحانی  
 و عموم احیای قایمات توسط نبیل زندی فرستاد و انها را توصیه نمود که میادا  
 در امر الهی ادنی توقفی بنمایند

Masnad

hit-i  
imandi  
inshakle  
Masnad

بعداز این مقدمه در سنه ۱۲۹۰ مدن و قرای متعدد را سیر کرده و از روی طهران  
 بارض مقصد شتافت و در جن عکاظور حضرت بهاء الله مشرف شد در اینوقت لوح  
 معروف حکمت از سما مشیت بافتخار او نازل شد که حالیه مطبوع و در دسترس  
 عموم است و هم در این سفر بلقب نبیل اکبر مفتخر و متباهی گردید و بعداز  
 آن مامور توجه بسمت طهران گردید و بعد از چندی توقف در طهران بقزوین توجه

۱۲۹۰

hit-i  
imandi  
inshakle  
Masnad

hit-i  
imandi  
inshakle  
Masnad

نموده در آنجا تامل اختیار نموده بطهران برگشته ساکن شد  
 در طهران نبیل اکبر به تبلیغ امر بدیع و تشویق بهائیان اوقات را مصروف داشت  
 لکن اعدا همواره او را تعقیب میکردند تا بالاخره انجناب ملاحظه نمود که بواسطه  
 او جمعی کثیر دستگیر و گرفتار خواهند شد. لهادر حدود سنه ۱۳۰۰ که ناسره  
 فساد بلند شده بود ترک طهران گفته و باطراف ایران مانند اصفهان و یزد  
 و شیراز و نقاط آذربایجان و غیره مسافرت نمود و در همه جا بترویج و انتشار امر

1300  
hit-i  
imandi  
inshakle  
Masnad

بشاهی پرداخت تا بالاخره بامر مبارک سفر سیم بخراسان توجه نمود و به همراهی  
 برادرزاده و داماد خود مرحوم آقا شیخ محمد علی بنقاط مختلفه از قبیل فوجان  
و نساپور و سبزوار و طبع و بشرویه و کرمان مسافرت کرد و سپس بمشهد  
 مراجعت کرد

پس از آن بر حسب امر مبارک از راه فوجان بمنطق آباد شناخت و شجاع الدوله  
 فوجانی نهایت احترام نسبت با و تجوی داشت و از عنق آباد بامر مبارک  
بنبخارا شناخت تا آنکه در ۹ ذی حجه سنه ۱۳۰۹ بملکوت امینی صمد  
 نمود

تنبیل اکبر اول کسی است که بعد از صمد حضرت بهاء الله عالم فانی را دواع گفته  
 بملکوت جاودانی انتثال یافته است

و در مدت متعددی هر ساله بامر مبارک حضرت عبدالبهاء عده از بهائیان  
 عنق آباد بزیارت مرد مطهرش میرفتند تا آنکه در ایام انقلاب روسیه چون  
 قبرستان در داخل شهر را خراب مینمودند و مرد او هم در این قبرستان بود  
 مرحوم آقا شیخ محمد علی داماد او توسط آقایان آقا شیخ احمد اسکوشی معلم  
 و آقا عزیزالله اصغر زاده بقایای جسد مطهر او را بمنطق آباد منتقل و در گلستان  
 جاوید اجدای عنق آباد مدفون ساختند و حضرت عبدالبهاء در رحلت او میفرماید  
 - فانه اول من اجاب داعی الحق بعد صمد مولا - زیارتنامه او که از قلم  
 حضرت عبدالبهاء نازل موجود است

تالیفات تنبیل اکبر بسیار بوده لکن بواسطه بی سر و سامانی و انقلابات حیات

۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰

Writing of Akbar  
Nabli - c  
Qasbi

کتابخانه محطه ملی آثار امری ایران  
شماره ۱۳۲ برع

او اغلب از بین رفته است آنچه از تالیفات او تاکنون معلوم شده بقرار ذیل است .

۱- کتابی است در جواب سئوالات شیخ مرتضی انصاری که بدان اشاره شد در خانواده

مرحوم آقا شیخ محمد علی موجود و در عنق آباد است

۲- رساله حصانیه موسوم بکشف الاحجاب که در دست نیست

۳- رساله ناصریه که تالیف نموده و یکی از کتب استدلالیه نفیس است انهم

در خانواده مرحوم آقا شیخ محمد علی است

۴- اشعار و قصاید فارسی و عربی که بسیاری از نسخ آن موجود است

علاوه بر اینها با مر حضرت بهاء الله تاریخ مانکجی را تصحیح نموده و نسخیکه بدون

تصحیح او استنساخ شده باشد از حیز اعتبار ساقط است این تاریخ معروف

بتاریخ جدید هم میباشد

خلاصه بیان و ایفرمایش حضرت عبدالبهاء که در تاریخ حیات او فرموده اند ( کتاب

تذکره الوفا صفحه ۷ ) خاتمه میدهم  
قوله الاحلسی

روزی این شخص محترم در بیرونی بکمال ادب روی زمین حضور نور مبین نشسته بود در

این اثنا حاجی میرزا حسن عمر معتقد مجتهدین کرمانجا با زین العابدین خان فخرالدوله

وارد شدند حاجی مذکور ملاحظه نمود که حضرت نبیل اکبر در زانوی ادب روی زمین

نهاده و در نهایت خضوع و خشوع نشسته بسیار تعجب نمود خفیا گفت - آقا شما

اینجا چه میکنید - جناب نبیل اکبر فرمودند بجهت همانکار که شما آمده اید باری

خیلی سبب تعجب آنهاست زیرا شهرت کرده بود که این شخص ممتاز از کل مجتهدین و معتقد

عظیم شیخ جلیل است .

Handwritten notes in the left margin, including "تاریخ", "اصول", "تاریخ", "اصول", "تاریخ", "اصول", "تاریخ", "اصول", "تاریخ", "اصول".

(( ۲۲ ضوضای سرچاه ))

پیش گفتیم که بر اثر انفاس طیبیه نبیل اکبر جمعی در سرچاه ( پنج فرسخی درختی و هشت فرسخی بیرجند ) با امر بدیع مومن گردیدند چون علمای بیرجند اطلاع یافتند حکومت را بر تعشیب آنها نیز وادار نمودند

همان روزیکه حسین شایه مامور دستگیری نبیل اکبر گردید ابوتران يك نامی یاده سوار نیز مامور سرچاه شد و جمعی را از قبیل میرزا محمد علی نبیل فاضلی و ملا علی اکبر و آقا محمد علی و ملا محمد علی و درویش علی اکبر و غیرهم را در انجامبوس داشته و بعد از اذیت و صدمه های گوناگون که وارد ساخت از هر کدام بقدر قوه جریمه گرفته رها نمود و بعلاوه پاهای درویش علی اکبر را بکنده مقید نمود بطوریکه از صدمه قید پاهایش ورم نموده مجروح شد در این وقت حاجی آقا احمد از تجار معروف که با امر مبارک مومن بود سرچاه وارد و او هم شریک ابتلای دوستانش گردید

باری بعد از همه این مصیبات که بر آنها وارد نمودند به بیرجند بردند تا مجتهد و حکمران در باره آنها چه حکمی صادر نماید

از جمله این اشخاص ملا محمد مقدس که شخصی عالم و فاضل و در زهد و روح و عشق و مسلم کل بود قبل از گرفتاری بالای منبر علنا تبلیغ امر کرد سید ابوطالب مجتهد او را بکنار کویر لوت فرستاد که در آنجا رها نمایند تا هلاک شود مامورین حکم مجتهد را بمرقع اجرا گذاشتند لکن ملا محمد بعد از تحمل مشقات بکرمان میبندی شد و مدتی در آنجا توقف کرد و از آنجایی که همت برادر خود ملا علی اکبر به

کتابخانه

لیجه دہلی اما کن معتبر کہ

۴۲۱

(( ۲۴ ضوضای سرچاه ))

پیش گفتیم کہ بر اثر انفاس طیبہ قبیل اکبر جمع در سرچاه ( پنج فرسخی درختی  
و هشت فرسخی بیرجند ) بامر بدیع مومن گردیدند چون علمای بیرجند اطلاع  
یافتند حکومت زایر تعقیب آنها نیز وادار نمودند

همان روزیکہ حسین سیاه مامور دستگیری قبیل اکبر گردید ابوتران بك نامی  
پادہ سوار نیز مامور سرچاه شد و جمعی را از قبیل میرزا محمد علی قبیل فائسی  
و ملا علی اکبر و آقا محمد علی و ملا محمد علی و درویش علی اکبر و غیرہم را در  
انجام محبوس داشته و بعد از اذیت و صدمہ های گوناگون کہ وارد ساخت از هر  
کدام بقدر قوه جریمہ گرفته رها نمود و علاوہ پاها و درویش علی اکبر را بکندمقید  
نمود بطوریکہ از صدمہ قید پاهاش ورم نموده مجروح شد در این وقت حاجی  
آقا احمد از تجار معروف کہ بامر مبارک مومن بود سرچاه وارد و او هم شریک  
ابتلای دوستانش گردید

باری بعد از همه این مصیبات کہ بر آنها وارد نمودند بہ بیرجند بردند تا مجتهد  
و حکمران در بارہ آنها چہ حکمی صادر نماید

از جملہ این اشخاص ملا محمد مقدس کہ شخصی عالم و فاضل و در زهد و وزع و شوری  
مسلم کل بود قبل از گرفتاری بالای منبر علنا تبلیغ امر کرد سید ابوطالب  
مجتهد او را بکنار کویر لوت فرستاد کہ در انجا رها نمایند تا هلاک شود مامورین  
حکم مجتهد را بموقع اجرا گذاشتند لکن ملا محمد بعد از تحمل مشقات بکرمان مبتدی  
شد و مدتی در انجا توقف کرد و از انجا بسعی و همت برادر خود ملا علی اکبر بہ

طهران منتقل گردید و در کنت تروتن اختیار نمود ملا علی کنی که مراتب زهد  
و تقوی و علم و فضل او را ملاحظه نمود امور روحانی و فزاشی مردم این محل  
را در کف کفایت او گذاشت و بیسمنی ظرف اعتماد مردم و توجه ملا علی کنی  
گردید که هر چه را حکم میداد ملا علی امضا میکرد اینخبر بیگوش سید ابوطالب مجتهد  
رسید از بیرجند شرحی بملا علی نوشت و سعایت نمود لکن ملا علی اعتنائی  
بد سبب او نگذاشت سید ابوطالب مجدداً در گرانیهایی عبارت از زعفران  
فرستاد و خواهش نمود که حکم کفر ملا محمد را صادر نماید لکن ملا علی ایندفعه  
هم اعتنائی نکرد باری ملا محمد در کنت صاحب دو اولاد شد و در سنه ۱۲۸۳ از  
مرض و بامر حرم گردید

بعد از آنکه با ملا محمد مقدس اینطور رفتار نمودند مظلومین را بترجاء عودت  
دادند بگمان اینکه قضیه ملا محمد اسباب عبرت آنها میشود لکن آنها برعکس پیش  
از پیش در تبلیغ نفوس حرارت بخرج دادند و آقا میرزا محمد علی بعد از تصدیق  
خود قریب صد نفر را تبلیغ کرد این مسئله بار دیگر علت بغض علما شد و بنای  
شکایت را گذاشتند و از طرف دیگر نایب الحکومه سرجاه به بیرجند اطلاع داد که  
بابیان پیش از پیش متعوفند و علناً اظهار شادمانی میکنند لذا بامر میر علم  
خان مأمور ثانی برای اخذ جریمه مجدد سرجاه وارد شد ایندفعه جریمه بقدری  
سنگین بود که اشخاص مشمول مانند نبیل و حاجی آقا احمد نتوانستند از عهده آن  
برآیند و مجبور شدند اقامتیه مناوّل را در عوض جریمه تحویل دهند و نبیل  
علاوه بر این ملک زوجه مومنه خرد را به هشتصد تومان فروخته بمأمور پرداخت

بعد از این مقدمه میر علم خان امریه صادر نمود که میرزا محمد علی نبیل و درویش علی اکبر حق خروج از سرچاه را ندارند و برای آنکه میادان نبیل محرمانه فرار نموده و بطهران رفته شکایت کند از سزاها و التزام گرفت و بدین طریق نبیل مدت دو سال در سرچاه بود بعد از آن حاکم از راه استمالت درآمد زیرا میترسید نبیل بطهران شکایت کند لذا يك قطعه مال خلیل خانی و يك الاغ بندری و مقداری ابریشم تعارف برای او فرستاد پس او را احضار نمود و بسیار نصیحت کرد که از دین تازه دست بردارد لکن نبیل مانند کسوه ثابت و راسخ بود بلکه موفقی بر هدایت همشیره امیر هم گردید زیرا عاقله او از سابق با عاقله امیر مراد در داشتند این محترمه که تصدیق امر مبارک نمود در اغلب اوقات کمک های مهمی ببهاشیان میکرد و بیایای آنها را تخفیف میداد چنانچه بواسطه او میر علم خان با وجود ایستادگی نبیل متعرض نگرید

و اما نبیل با کمال اشتغال بتبلیغ مشغول بود بدینکه بار دیگر فریاد علماء را بلند نمود میر علم خان مجبور شد جلوگیری کند و خواست او را بسرچاه عماری بفرستد لکن برادر نبیل با دادن هزار و صد تومان جریمه مانع این امر شد میر علم خان بالاخره در کار نبیل متحیر شد تا آنکه سیاستی بکار برد که این ماجرا را خاتمه دهد یعنی نبیل را بطهران فرستاد که در انجا بتجارت مشغول شود و در ضمن امورات او را انجام دهد و تصفیه نماید

چون نبیل بطهران رسید میر علم خان بواسطه اطلاع از وضای سایر نقاط ایران



امرداد که تمام اثاثیه او را تاراج کردند و مردم را از مرادیه با خانزاده او منع نمود و عاقله او بقتل و فاقه مبتلا شدند

بعد از این مقدمه حاجی آقا احمد و دو برادر او ملا علی اکبر و آقا محمد علی بسر حسب دعوت نبیل برای تجارت بپهران رفتند آقا محمد رضاهم همراه اینها بود چون بپهران رسیدند خیر اظهار امر علی حضرت بهاء الله رسید و بافتنار نبیل لوح مفصلی واصل که او را مامور به تبشیر و ابلاغ کلمه ظهور کلی الهی فرموده اند و سپس مرحوم نبیل و حاجی آقا احمد با آثار مقدمه بقایینات مراجعت نمودند و بهر نقطه در بین راه که میرسیدند کلمه الهی را ابلاغ مینمودند بعد از آنکه به بیرجند رسیدند شبی از شبها حاجی آقا احمد خوابی دید که دلیل بر وقوع حادثه بود و طولی نکشید که صدای آن بظهور رسید با این طریق که عده از معاندین به سید ابوطالب شکایت گامیکند که نبیل در غیاب نسبت با وبدگوشی نموده سید مزبور که منتظر چنین بهانه بود فوراً حکم قتل آنها را میدهد جمعیتی انبوه بر اثر صدور این فتوا با آلات قتاله بر کاروانسرائی که محل اقامت نبیل بود هجوم نمودند لکن چون میرزا محمد علی نبیل انوقت در کاروانسرا نبود و خدمت نوابه والده میر علم خان رفته بود جمعیت مأیوس شده برگشتند

چون نوابه از قضیه اطلاع یافت کربلائی جعفر خان را که یکی از محترمین و مقربین دربار بود با نبیل بشهر فرستاد تا در کوچه ها و معا بر گردش کنند تا مردم بدانند که نمیتوانند بی اجازه حکومتی اقدام با اجرای امر مجتهد نمایند چون نبیل و حاجی آقا احمد امر را بدینمینوال دیدند و نتوانستند بیشتر از این



در قایمات بمانند بسبب زوار توجه نموده از انجا بطهران رفتند  
 نزدیک بطهران بایشان خبر رسید که ورود ایشان بشهر مقتضی نه چه زمینۀ فساد  
 مهیا و در محل مخاطره خواهند بود بدینجهت نبیل بسمت بغداد و حاجی آقا احمد  
 بقایمات مراجعت نمود چون حاجی آقا احمد به بیرجند رسید از گرفتاری جمعی از  
 احبای درخت و درویش علی اکبر سرچاهی مستحضر شد لذا با اهل و عیال خود  
 بمزرعۀ خونیک و دو فرخی سرچاه که قسمتی تعلق با و داشت نقل مکان نمود  
 و در اینجالوچی بافتخار احبای قایمات با و رسید که اخبار از وقوع امتحانسی  
 شدید را مشعر بود من جمله در آن حضرت بهاء الله در حق ایشان دعا میفرمایند که  
 - " تم اجعل قلوبهم زرا الحدید لئلا یخطر بهم سطوة الذین ظلموا " -

و از اینطرف مقدسین زمینۀ ضوفا را تهیه مینمودند و متصل بمیر علم خان  
 شکایت مینمودند در این بین یکی از احبای حاجی آقا احمد شایعات بیرجند را اطلاع  
 داد که میر علم خان خیال دارد حاجی را بدهان توپ به بندد شخص مذکور توصیف  
 نمود که حاجی فرار نماید لکن این مرد ثابت راسخ فرار را قبول نفرمود بلکه  
 از درگاه حق صبر و استقامت مسئلت نمود

بلافاصله مامور حکومتی بمزرعۀ خونیک وارد و حاجی آقا احمد را کتف بسته بسرچاه  
 وارد میکند و در سرچاه ده - دوازده نفر از بهائیان دیگر را هم دستگیر مینماید  
 حاجی آقا احمد در تزلزل افتاد که میباید در موقع بسته شدن بدهان توپ نتواند  
 استقامت نماید لذا در خیال افتاد سم مهلکی بدست آورده استعمال نماید با  
 آنکه در موقع خرد را بجاه افکند لکن بواسطۀ غلبۀ قوۀ ایمانی اضطراب

در نمرآباد سیستان جمعیت بهائی موجود و با بهائیان مشهد روایتاً روحانوس  
 خود را برقرار دارند و در نمرآباد سیستان روایتاً روحانوس  
 از جمله دما و نفوس مهمه سیستان حاجی محمد خان بلج است که ذکرش از قلم  
 مبارک حضرت عین‌البهاء در تذکرة الیوم مذکور گشته است  
 این شخص در ایام جوانی در مقام طلب برآمده و در سلك عرفا درآمد و در کسوت  
 و شمار درویشی شهر بشهر میگشت و با نفوس ملاقات و مذاکره مینمود تا بشهر  
 استماع ندای بهائیت بشرف ایمان فائز گردید و در عکابزیارت حضرت بهاء الله  
 ناغل آمد و از انجام امور بمراجعت بایران و تبلیغ گردید و همه جا ندای الهی  
 را بشمع طالبین میرسانید تا سیستان وارد گردید و پس از فراهم ساختن وسائل  
 معاش و راحتی خانواده در کسوت درویشی و مقام تجرد و انقطاع خارج و شهر  
 بشهر و محل محل میگشت تا بپهران رسید و در طهران با میرزا یوسف خان  
 مستوفی الممالک ملاقات نمود و بامر مبارک هدایت کرد مرحوم مستوفی  
 الممالک میزان حقیقت را این قرارداد که حاجی محمد خان از ساعت اقد سرحد  
 نماید تا پسری برای او عطا شود حاجی محمد خان مشول او را اجابت نمود  
 و در سفر دوم که بپهران مراجعت نمود طفل نوزاد را در آغوش پدر دید  
 و مستوفی الممالک را بر امر بدیع مذعن و معترف یافت چنانچه رجا نمود  
 از ساعت اقد سرحدی پسری رجا صون و حمایت بشود  
 مرحوم حاجی محمد خان بالاخره توسط سلطان الشهدا رجا نمود که بیاسبانی ایشان  
 مبارک بردارد و قریب مظهر کلیه الهیه محل گزیند چون مشولش قرین اجابت

واقع گردید بکارفت و همواره مشرف بود. بعد از صعود مبارک نیز در ظل توجهات حضرت عبدالبهاء ایام میگذرانید تا در موقع سفر مبارک با امریکا صعود نمود و قرب مقام اعلی مدفون گسردید.

(( دزداب - زاهدان ))

دزداب که حالیه بزاهدان موسوم گشته قرب سرحد افغانستان و بلوچستان انگلیس واقع و بندر مهم تجارتمی بشمار میرود این محل بعد از برقراری امنیت اصیبت یافته و در آن ادارات دولتی تاسیس و تجارت آن رونق یافته است.

زاهدان نقطه تازه امری است که از سنه ۱۳۴۲ هجری باین طرف در عالم امر معروف گردیده است در ۲۶ شعبان ۱۳۴۲ جمعیت هفت نفری از مستخدمین

و تجار که بهائی بودند محفل الفتی تشکیل داده و مرکز امور روحانی خود گردانیدند این محفل که بنام لجنه متحده موسوم بود قائم مقام محفل روحانی بشمار میرفت اسامی هفت نفر موسر از اینقرار است - محمد رحیم خان همتی - میرزا خسرو منوچهری - محمد جواد اردکانی - سید تقی خان عرش - علاء الدین خان بهشتی - میرزا روح الله آزاده - محمود آقا محمودی -

بعد از انعقاد اولین جلسه عکس جمعیتی برداشته خدمت حضرت ولی امرالله فرستادند و میلیتی برای ساختمان مسافرخانه بهائی بین خود جمع آوری کردند سه بعد چگون جمعیت بهائی زیاد شد بتشکیل محفل روحانی موقی آمدند اشخاص ذیل عضو محفل انتخاب شدند - محمود آقا محمودی - میرزا محمود خان دبیری - آقا عبدالوهاب

اردکانی - میرزا محمد طیبی - آقامهدی اردکانی - میرزا خسرو منوچهری - خداداد  
 فرهادی - میرزا روح الله آزاده - میرزا عباسخان آبتین  
 چون تاریخ ما سالها است ۱۳۴۳ امتداد دارد از ذکر پیشرفت امر در این نقطه  
 که بعد با سرعت و موفقیت انجام یافته است خود داری میکنیم برای نمونه این  
 را ذکر میکنیم که در مدت ۵-۶ سال بعد از این تاریخ بهائیان زاهدان با تمام  
 ساختمان حظیرة القدس و حمام نموه عمومی موفق گردیده به بنای عمارت يك  
 باب مدرسه با نقشه جدید پرداختند و جمعیت بهائی بیچهل نفر بالغ گردید  
 چنانچه ملاحظه میکنیم بهائیان زاهدان در کمال جدیت با انتشار امر  
 پرداخته و اساس موسسات امری را تحکیم نمودند و مشروعات مهمه تاسیس نموده  
 و در این راه جانفشانی کرده و میکنند گمان نرود که در مقابل رادع و مانعی  
 ندارند بلکه هر وقت فرصت بدست صاحبان عرض میافتد در مقام بغض و عداوت  
 برآمده اسباب زحمت برای بهائیان فراهم میآورند با وجود این بایک روح آرام  
 و عنایت فایض این جمعیت قلبین بنصرت  
 امر الهی قائم و در انتشار آن  
 جاهد هستند

(( خانمه تاریخ خراسان ))

چنانچه در فوق ملاحظه گردید تاریخ خراسان را اساساً بنه ۱۳۴۳ قمری هجری یا ۱۳۰۶ شمسی هجری ( ۱۹۲۴ میلادی ) باجری تجاویزات که بر سبیل اجبار و مسلسل معمول گردیده خانمه دادیم از آن زمان تا کنون وقایع مهمه در این خله رخ نداده است تنها چیزی که دارای اهمیت بوده و قابل ذکر میباشد نفوذ سریع و توسعه امر بهائی است که از آن زمان بنعم مشاهده میگردد مخصوصاً در مشهد که جمعیت بهائی چند مقابل شده و تاسیسات امری استحکام برزایافته است همچنین در زاهدان که تاچندی قبل جمعیت بهائی نداشت لکن حالیه جمعی در انجا گرد آمده دارای محفل روحانی و سایر تاسیسات امری گشته و اخیراً با احداث و بنای خلیفه القدس و حمام تازه ساز ارویائی و تمهید بنای مدرسه موفق گردیده اند چون رویه ما بر اختصار است از ذکر تاریخ سایر نقاط که از نقطه نظر تاریخی چندان اهمیت نداشته و عدد آنها از حد تجاوز میکند صرف نظر میکنیم البته گمان نرود که بعد از سنه ۱۳۴۳ و ۴۴ بهائیان خراسان از شر تعرض دشمنان رسته و مآثر دوره سابق بر طرف شده است بلکه دشمنان امر بهائی همواره در انتظار فرصت بوده و هستند که در مواقع مقتضیه عرض اندام نمایند چنانچه در سنوات اخیر در بیرجند و فاران و کون آباد و بشرویه و طبس و چند نقطه دیگر بهائیان معرض یک سلسله دسائیس و اسباب چینی های ارباب فتنه و غرض گردیدند که مآوقع در دوسیه های مخالف مربوطه ضبط و در تاریخهای بعد خراسان خواهد آمد باری هنوز هم احاسات بست و کوتاه نظری نموده و کینه

## مقدمه

و بفض اعدا حکم فرماست و وضعیت روحانی با سابق چندان فری نغمه است لکن  
تغییر سلطنت و بهبودی اوضاع امنیت و ترقی مملکت این موانع را متدرجا  
بر طرف میکند چنانچه ظهور دولت مقتدر پهلوی خلد الله ملکه و سلطان  
باختیارات مطلقه علما خاتمه داده محکم ترین سدی در مقابل تهاجم ارباب فساد  
و شرارت تشکیل داده است و نسبت بعقاید و مذاهب رعایا رویه کاملی بیطرفی  
را اتخاذ نموده است.

این است که عموم بهائیان عالم ذات اقدس پهلوی را شاهنشاه عادل میدانند  
و در استحکام اساس سلطنت او از درگاه حق متعال تائید میطلبند. الواح اخیر  
حضرت ولی امر الله قائد اهل بها که بمناسبت ذکر وضعیت بهائیان را میفرمایند  
شاهد روح صمیمیت این فقه مستدیده نسبت بایسن

ذات مقتدر بزرگوار است

انتهی

/ بنا /

حسن قوادی بنرونی

مشهد خراسان

بهر طرف شده خود را تسلیم قضا و قدر الهی میکند و سه خروار گندم و ده تومان  
پول بفقیران تواریخ میدهد.

باری عدیه بهائیان در سراجیه را بدار الحکومه آورده و در خانه محبوس ساختند در  
اینخانه بهائیان در خشی و درویش علی اکبر هم محبوس بودند و فقط کتف های  
درویش مذکور بسته بود پیر روحانی در خشی بصورت جلی الواح مبارک را تلاوت  
میکرد و امر بدینستوال چند روزی گذشت لکن این ایام منقضی شد و چوب زیادی  
بیرون محبس حاضر کردند و محبوسین هر یک را گمان بود که چوبها فقط بیسای  
خورد آنها خواهد خورد و رفتنای دیگر را آزاری نخواهد رسید

تا اینکه بعد از چندی میر علم خان حاجی آقا احمد را احضار و بعد از مذاکرات  
مختصری امر بضرع نمود اتفاقا طناب فلک باره شد و بر حسب عقیده مردم و معمول  
بایستی از تنبیه معاف میشد لکن میر علم خان چون رشادت و جسارت از حاجی  
آقا احمد دیده بود از فرط تغییر اعتنائی بوساطت فرایشان نگذاشت و انجام امر  
خود را اکیدا اتفاقا نمود باری بعد از آنکه چوب بسیاری زدند او را مجددا محبوس  
داشتند بالاخره یکی از تجار محترم بیر چند موسوم بحاجی آقا حسن با تقدیم  
یکهزار تومان او را مستخلص داشت و خود حاجی آقا احمد مبلغ دوست تومان  
باجزاء و مستخدمین انعام داد و بعد از خلاصی از حبس مدتی را در خورد  
بیر چند منزل کربلائی عباس نجار از بهائیان بخرید تا جراحت  
پاهایش التیام یافت

چون وقایع بیر چند بسمع معاندین سراجیه رسید بنایب الحکومه انجا اطلاع دادند



که عده از بهائیان در جبال اطراف متواریند لذا نایب الحکومه نصت نفر را از اطراف پراکنده نمود و بفاصله چند یوم ملا علی اصغر و ملا آقا بابا را دستگیر نموده و ملا آقا بابا را نزد حکومت فرستاد خوشبختانه چون در این ایام تراکه بسمت زیرکوه برای غارت توجه نموده بودند و میر علم خان سرگرم جلوگیری از آنها گردید ملا آقا بابا را کسی متعرض نشد و مشارالیه بمنزل خود مراجعت نمود و سایر محبوسین سر جامی و درختی نیز مستخلف گردیدند بعد از این واقعه تا مدت دو سال بهائیان سر جاه نسبت مرفه الحال بودند

بعد از آن میرزا غلامحسین نجل میرزا محمد علی نبیل سر جاه وارد شد و امر مبارکه را حاصل بود نایب الحکومه قضیه را به بپر چند اطلاع داد در این وقت کفیل حکومت میر اسمعیل خان پسر میر علم خان بود و پدرش در سیستان اقامت داشت مشارالیه دو نفر سراز سر جاه فرستاد و میرزا غلامحسین را بدار الحکومه احضار نمود و بعد از آنکه چوب مصلی زد بقید کند در آورده محبوس ساخت در این وقت سید ابرطالب از قضیه مستحضر گردیده تقاضای قتل او را نمود لکن میر اسمعیل خان جواب داد که بیش از این صلاح او نیست و میرزا غلامحسین را مرخص نمود از صدمه این واقعه پشت میرزا غلامحسین معیوب گردید و چون از قاینات خارج شد کسان امیر مجددا منزل پدرش را غارت نمودند و آنچه باقیبماند بود بردند و اهل البیت نبیل شام شب نداشتند و از خانه های دوستانه برایشان شام میآمد بستگان و دوستان نبیل مدت دو سال رحمت ها کشیدند تا بالاخره مبلغی تهیه نموده بمیر علم خان دادند و مشارالیه امر باسترداد او

منهویه داد لکن چه سرد که اثاث البیت بکلی از بین رفته بود  
 و امانبیل در اینوقت یاد و فرزند خود میرزا غلامحسین و آقا علی اکبر در ناصره  
 قرب حیفا توقف داشت و در نهایت عسرت و تنگدستی امرار معاش مینمود و  
 حضرت عبدالبهّا\* موازی مبلغ دوازده قران سرمایه با و عنایت کرده بودند که  
 مشغول داد و ستد شود و بقدری کارش برکت پیدا کرد که در مدت دو سال اقسامت  
 خود علاوه بر تامین مصارف معاش مبلغی هم ذخیره کرده بود در ابتدایک سفر  
 مخفیانه حضور حضرت بهّا\* الله مشرف گردید لکن چون سنوات تعداد متقنی شده بود  
 هرماه بشرف لقا فائز میشد و در ناصره چند نفر از نصاری را با امر مبارک تبلیغ کرد  
 چون نبیل بوسیله مکتوب حاجی آقا احمد از خدمات و مصیبات وارده بر  
 خانواده اش اطلاع یافت بقایینات نوشت که آنها را بشرویه اعزام دارند شاید  
 انجامیبه راحت باشد

حاجی آقا احمد اهل بیت نبیل را بشرویه فرستاد و خود بارض مقصود مسافرت نموده  
 حضور حضرت بهّا\* الله مشرف شد و از انجام امور شد که بوطن مراجعت نموده بجه  
 تبلیغ و نشر نفعات مشغول باشد

بعد از یکسال که اهل بیت نبیل در بشرویه توقف نمودند جناب نبیل اکبر و خود  
 نبیل بشرویه آمدند و حاجی آقا احمد برای زیارت آنها از قایینات خارج گردید  
 همچنین ملا آقا بابا و ملا علی اصغر با زوجه و حاجی محمد اخوی نبیل متعاقب او  
 حرکت کردند و در اثنای راه درویش علی اکبر را ملاقات نمودند که بقایینسات  
 میرفت هر چند او را مانع شدند که از عزیمت خود صرف نظر نموده مراجعت کند

مؤثر نیفتاد و با آنها تودیع نموده رهسپار گردید

میرزا محمد علی نبیل مدت چهار ماه در بشرویه اقامت نمود و بعد با فرزند خود آقا علی اکبر پشمید رفت و سپس بشرویه مراجعت و لوازم زندگانی عاقله را فراهم ساخته بعزم ارض مقصود حرکت و عاقبت در آنجا بملکوت ایهی صعود نمود قبل از وفات سفارش داده بود که مرقد او جنب مرقد حضرت غنن الله الاطهر باشد و اما عاقله نبیل مدت نه سال در بشرویه اقامت داشتند و چنانچه در تاریخ بشرویه مذکور گردید بکرات گرفتار مدمات و بلیات لاتصی گردیدند و بتدری هجوم اعدایر علیه آنها شدید بود که طلع نبیل مدت هفت سال تمام از خانه خارج نند و فقط بعد از صعود نبیل بر حسب اجازه میر علم خان بوطن مألوف مراجعت نمود

صعود نبیل مقارن اوایل دوره میثاق واقع شد خود حضرت عبدالبهاء نماز میت را تلاوت فرمودند و سپس اجازه فرمودند که جنب مرقد حضرت غنن الله الاطهر مدفون باشد

این را ناگفته نگذاریم که نبیل قبل از اعلان امر در طهران حضور حضرت بهاء الله مشرف شده بود و علت این بود که میر اسدالله خان یکی از فرزندان امیر قاین در طهران بعنوان رهن سیاسی مأمور اقامت بود و میرزا محمد علی نبیل مدتی از جانب امیر قاین در طهران برای تربیت و سرپرستی امیر اقامت گزید و چون حضرت بهاء الله همواره از افتادگان و ملهرفین حمایت میفرمودند غالب اوقات امیرزاده را هم میبمانی میفرمودند و در این ضم

نبیل هم مشرف میشد و چنان شیفته اطوار و سلوک انحضرت گردید که در هر مجلس  
 که حضور بهم میرسانید از کرامات و حسن اطوار انحضرت صحبت میداشت  
 چنانچه در فوق مذکور گردید درویش علی اکبر با وجود ممانعت دوستان بقایینات  
 رهسپار گردید و این مقارن ورود حضرت بهاء الله بعکابود چون به بیرجند وارد  
 شد داروغه اوراد دستگیر و بدارالحکومه برد میر علم خان از او مطالبه الواج و  
 آثار امری نمود چون نزد او نیافت ماموری بمنزل کریم لاشی عباس تجار فرستاد  
 که تفتیش نماید زیرا درویش علی اکبر بر او وارد شده بود چون مامور وارد شد  
 و مطالبه اثاثیه درویش علی اکبر را نمود کریم لاشی عباس خورجین او را تسلیم نمود  
 لکن قبلا جعبه محتوی آثار مبارک را بیرون آورده مخفی نمود بنابراین چیزی  
 در ضمن اثاثیه او مکشوف نگردید لکن سواد بیان حضرت بهاء الله که مصلح  
 آن این است - "حور یقاز فردوس علی آمد هله هله یا بنارت" - از بنخلسی  
 بیرون آمد و میر علم خان درویش را بجبرئیل تمسیت نمود زیرا باصطلاح او  
 درویش از نزد خدا آمده بود  
 بعد از این مقدمات با امر حاکم يك شب او را چوبکازی مفضل نمودند و مدت دو روز  
 چهار میخ نگاه داشتند و سپس بدست نایب الحکومه سرجاه سپردند که در اینجا  
 محبوس سازد نایب الحکومه او را در چاهیکه منزل ملاصادق است محبوس ساخت  
 چون عاقله او در قوجان مدعی بی اطلاق بودند بالاخره برادر  
 زوجش مشیت الله را برای کسب اطلاق بقایینات فرستادند (درویش علی اکبر  
 داماد ملا خدا بخش قوجانی بود) چون مشیت الله سرجاه وارد شد دستگیر نمودند

و از آنجا علی آباد دو فرسخی نوفرست که آنوقت مقر حکومت بود بردند و در عرض راه مضروب ساختند و زجر و صدمه وارد نمودند و در علی آباد مورد ضرب و شکنجه واقع و بالاخره در زیر شکنجه انجوان نوزده ساله تاب نیاورده به عالم دیگر انتقال یافت.

بعد از وفات او میر علم خان اجازه نداد که جسدش را در علی آباد مدفون سازند بلکه در نوفرست بخان سیارند و مرقد او حالیه در نوفرست معروف و مشهور است و اما درویش علی اکبر مدتی بدینمنوال در حبس بود تا آنکه شریعتمدار سبزوار مرحوم حاجی میرزا ابراهیم که ذکرش ضمن تاریخ مشهد گذشت و سرآمرمن بسود و ساطت کرد و میر علم خان بر حسب خواهش کتبی این شریعتمدار او را مستخلص ساخت بعد از استخلاص خود درویش علی اکبر بشوچان برگشت و در آنجا مدفون گردید میر علم خان نسبت بدرویش علی اکبر ظلم و ستم فراوان معمول داشت و مخصوصاً دفعه اخیر بسیار او را اذیت کرد چنانچه وقتیکه چهار میخ بود موهای سرش را مویزمو کردند وقتیکه کریلاشی حسین پهلوان با امر امیر موهایش را بر دست پیچید بقوت تمام از ریشه بیرون میآورد این بیان بر لسان درویش جاری شد - ای قادر قدرت نما ها قدرتی ها قدرتی - و چنانچه دیدیم خدایوند قدرت نمایی نمود و شریعتمدار سبزواری را بر استخلاص او بر انگیخت باری بعد از آنکه درویش علی اکبر از سرجاه رفت میر علم خان یکدو پنجاه تومان از مردم سرجاه جریمه گرفت زیرا چنانچه قبلاً گفتیم مردم التزام داده بودند که درویش از سرجاه خارج نشود ایندفعه جریمه را مسلمانان دادند زیرا

بهائیان دیگر چیزی در بساط نداشتند و آنچه دارائی آنها بود بغارت رفته بود -  
 در فوق گفتیم که حاجی آقا احمد و چند نفر دیگر محض ملاقات نبیل اکبر  
 و میرزا محمد علی نبیل بیشرویه رفتند چون بوطن مراجعت نمودند گرفتار تعشیب  
 گشتند و میر علم خان مبلغ یکصد و پنجاه تومان از آنها جریمه مطالبه نمود  
 و حاجی آقا احمد این مبلغ را پرداخت و با اجازه امیر با برادر خود ملا علی اکبر  
 در بیرجند ساکن گردید زیرا اعدا و معرضین سرجاه آتی او را راحت نمیگذاشتند  
 در یکی از این ایام حاجی آقا احمد در حال بهجت و سرور برادر خود ملا علی اکبر  
 خطاب نموده میگوید لابد جمال مبارك حضرت بهاء الله خود ناظر احوال ماست  
 و می بیند بواسطه امر او گرفتار چه مصیبتی شده و میجویم هنوز دو ماه از این  
 مقدمه نگذشته بود که لوحی از ساحت مقدس حضرت بهاء الله بافتخار حاجی وارد  
 شد و بمناسبتی قسمتی از آن لوح در اینجا درج میشود **قوله الاحلی**  
**" ای احمد ندایت شنیده شد و توجهت لدی المظلوم مذکور آمد یعنی بلسان**  
**ملا علی در سبیل حق بلایای متعدده دیدی و رزایای کثیره حمل نمودی**  
**حرفی از ذهن خارج نمیشود مگر آنکه آذان واعیه علم الهی انرا اصفا مینماید**  
**و عملی در عالم احداث نه مگر آنکه صورت آن در مرآت علم میآید میباید پس**  
**بییقین بدان آنچه بر تو و بر برادر تو در سبیل حق وارد شده در کتاب اسماء از**  
**قلم اعلی ثبت گشته شاید آسان ظاهر منقلو و معدوم شود و لکن ذکر آن که**  
**از قلم قدم جاری فنا آنرا اخذ ننماید بدوام ملك و ملکوت باقی و دائم ماند "**  
**در خاتمه لازم است خاتمه حیات چند نفر از بهائیان فوق الذکر را تا**

اندازه که اطلاع داریم بنگاریم چنانچه در فوق ملاحظه گردید سه برادر جانفشان حاجی آقا احمد و ملا علی اکبر و آقا محمد علی گرفتار مصائب لایحی در راه امر بدیع گردیدند که چکتو از همه آقا محمد علی در طهران اقامت نمود و همواره در خدمات امر ساعی بود و بالاخره در سنه ۱۲۸۴ دار فانی را وداع گفته و در قبرستان دروازه عبدالعظیم (سرفر آقا) مدفون گردید.

حاجی آقا احمد چنانچه در فوق گفتیم حضور حضرت بهاء الله مشرف گشته و پسر خود حاجی ابوالحسن را هم همراه داشت سپس بامر مبارک عازم بیت الله گردید و از راه بندر عباس بوظن مراجعت کرد حاجی ابوالحسن در سنه ۱۳۰۱ و حاجی آقا احمد در سنه ۱۳۰۲ بملکوت اسپه صعد نمودند و حاجی آقا احمد با مرحومه عیال خود در يك سرداب مدفون گردید فرزند دوم او آقا محمد حسین نیز بامر مبارک مومن و بعد از وفات جناب برادر فرار گرفت ملا علی اکبر در سنه ۱۳۲۲ در بیرجند صعد فرمود او هم با عیال خود در يك سرداب مدفون گردید مرحوم ملا علی اصغر بعد از تحمل بلا یای کثیره بزرگ رفته متوطن شد و در سنه ۱۳۳۶ وفات نمود.

از بهائیان قدیم سرجاه مرحوم آقا علی است که مزرعه باسم رضوان اخذات نموده و در سنه ۱۳۲۷ وفات نموده و با فرزند خود مسیح الله در انجا مدفون است دو برادر او حاجی باقر و حاجی رضا در شاهرود مشیم و همواره مشغول خدمتگزاری پنهان اعیان مسافر بوده اند و در همین شهر مدفون میباشند برادر چهارمی آقا محمد حسین در سنه ۱۳۳۸ در سرجاه وفات نموده است.

و از جمله قدمای دوره حضرت بهاء الله ملا حاجی محمد است ابنای او آقا محمد و آقا حسین در بیرجند بتجارت اشغال داشتند و در سرجاه وفات نموده اند.

(( آقا سید یعقوب محمردی ))

ذکر آقا سید یعقوب را ضمن تاریخ نبیل اکبر مذکور داشتیم  
 همان ایامیکه حسین سیاه مامور دستگیری نبیل اکبر گردید کر بلائی محمد سلطان  
 با چند نفر سوار مامور محمردی گردید و آقا سید یعقوب را بالباس خواب از خانه  
 بیرون کشیده در خارج نگاه داشت و خود داخل خانه شده کتاب بیان را پیسدا  
 کرده ضبط نمود و رطلع او را از خانه خارج کرد سپس ملا علی الله داد را بنحو  
 مذکور دستگیر نمود سپس خانه های آقا سید یعقوب و ملا علی را مهر نموده و  
 آنها را جدا جدا محبوس ساخت و اناثیه و امرال آقا سید یعقوب را تمام ضبط  
 نمود و ملا علی را طوری سختی باکند مقید نمود که آن مظلوم از حال رفت و  
 بیهوش شد و بعد هر دو راهه بیرجند برد و در راه زجر بسیار نمود  
 چون به بیرجند رسیدند آقا سید یعقوب تسلیم سید ابوطالب مجتهد گردید مجتهد  
 مزبور بعد از تحقیر و توهین زیاد او را بنایب رجب داروغه سپرد که در محبس -  
 خلیلی نماید ملا علی هم در همین محبس خلیلی شد داروغه مزبور شخصی بسیار  
 رحمدل بود و شبها هر دو محبوس را میگوید باری آقا سید یعقوب شما و ملا علی  
 سه ماه تمام محبوس بودند و در ایام حبس آنچه ما یملک آنها بود بغارت رفت  
 و اهل و عیال آنها گرفتار فقر و فاقه گردیدند  
 بعد از آنکه آقا سید یعقوب مستخلص گردید بشاخن رفت ( این محل نزدیک محمردی  
 است ) کر بلائی حسین نامی را دل بر او بسوخت و مخارج مسافرت او را تا مشهد داد  
 لکن قبل از حرکت سید ابوطالب مجتهد مجددا حکم بدستگیری او داد چون آقا سید



یعقوب از حکم سید ابرالب مستحضر گردید و شبانه پای پیاده فرار نموده و خرد را  
 بمغاره نزدیک بروشک رسانید پاهایش بکلی مجروح و در مغاره از حرکت باز  
 ماند اتفاقاً یکی از دوستان برحالی اطلاع یافت و مدت هجده شبانه روز با  
 زوجه خود نزد او میآمد و آذوقه میآورد و زخمهای او را مداوا مینمود بالاخره  
 پاهایش خوب شد و از مغاره بیرون آمده برای افتاد قدری که راه بیمرد دردها  
 او را گرفتار نموده و بکلی بزه نه نمودند ناچار بمخمودی برگشت و مدت دو سال  
 انجا توقف نمود بالاخره بر اثر تعرضات علما و حکومت بمشرد مهاجرت نمود  
 و در خود مشرد گرفتار تعرض و تعقیب پسر غیر مومن بود و پسر دومی که در  
 قاینات بود نیز او را لعن میکرد تا آنکه بعد از اولی مومن شد و دومی در میان  
 هلاک گردید و از مشرد آقا سید یعقوب برادرزادان هشت فرسخی رفت و چون  
 محل رجوع عامه گردید و امورش اداره میشد همانجا کونت اختیار نمود گاه گاهی  
 بمشرد میآمد و بتنبیل اکبر و اصدق و ابابدیح حشر و ملاقات مینمود و بواسطه  
 تنبیل نزدی بظهور کلی الهی نیز مومن گردید و بالاخره در مشرد بمملکوت اعلی  
 عروج نموده

(( ۳ - توضیحی در حق ))

همان روزی که مامورین برای دستگیری تنبیل اکبر و بهائیان سرچاه عزیمت نمودند  
 کرنلانی محمداکرم بك نیز با عده مامور قصبه در حقش گردیدند و باغ نظر را که  
 در انتهای قصبه واقع میباشد محل اقامت قرار دادند

اشراق سبب بیامورین حکومتی همدست شده در صدر ایذا برآمدند و افراد بهائی  
 را معرفی کردند که ریاضی محمد کاظم بک حر مومنین را بیباخ احضار نمود چون حاضر  
 شدند بحاجی عباسقلی اظهار داشت که مامور است او را با انواع صدمات و عسکرات  
 مجازات نماید حاجی عباسقلی که ملقب به پیر روحانی باشد در جواب گفت که  
 حاضر است تمام بدلیات را تحمل نماید و از خدا فقط صبر و استقامت را سئلت می  
 نماید مامور بالاخره کتاب بیان و الواح مطالبه نمود که بر حسب امریه میرعلم  
 خان باید از او گرفته شود پیر روحانی اظهار داشت که کتاب و الواح در  
 سینه اوست ممکن است آنرا بشکافد بالاخره مبالغ گزافی از پیر روحانی  
 و کریلای ملاحین و میرزا ابوالقاسم و ملا محمد علی طبیب و صدرالعلمای  
 گرفته به پیرچند مراجعت نمود چون پیر روحانی مقدمات ضواریا برای  
 العین دید فرزند خود آقا حسین ملقب بچوان روحانی را ببیند و فسانان  
 فرستاد که از شر اشراق ایمن باشد چندی نگذشت که مامور وارد و مجدداً از  
 پیر روحانی مطالبه وجه نمود پیر روحانی با وجود استیصال بتهیه وجه  
 پرداخت و در نهایت بنیشت پرداخت و میگفت سرچه باشد که نثار قدم دوست  
 شود این اموال که در راه محبوب صرف میشود بهترین دارایی های عباد است  
 بعد از آنکه حضرت بهاء الله بادرزه وارد شدند چنانچه در فوق گفتیم نیبیل  
 زدندی برای تبشیر از راه مشهد بقایینات آمد و در درختی روحی جدید در میان احیا  
 دمید بهائیان بقسمی مشتعل گردیدند که از صدمات و بلا یای وارده و محتمله  
 خوف و هراس نداشتند و آقا حسین جوان روحانی اشعاری سرود که چند بیت

آنرا بمناسبت مذکور میداریم

نمیدانم چه سودا بر سر آمد - مراد بر سر هر ای دیگر آمد  
 بدم در خراب خوش سرمست و دلگرم - که ناگه دلبری از در درآمد  
 بگفتا چینی در خراب خوش خیز - که در آفاق شور و محشر آمد  
 قیامت شد عیان در وجه امکان - چو در وجه بهمان بظهور آمد  
 دل و جان و حسین از این محمد - منور تر ز شمس خاور آمد

(مقصود از محمد نبیل زندی است که اسبی محمد است)

و نبیل زندی بر ملا باروسای قوم مذاکرات تبلیغی بمیان آورد و الواح  
 ملوک را در مجالس تلاوت مینمود و این اولین دفعه بود که در فاینات الواح  
 امری زادر حضور اغیار تلاوت نمودند

علت اینکه قبل از این الواح مبارک را با اغیار نشان نمیدادند و با وجود هزاران  
 ابتلا مخفی نگاه میداشتند این بود که نسخ الواح اولاً منصرف بفرود بود و چون  
 بدست اغیار میافتاد مفقود میشد و ثانیاً قبل از ظهور حضرت بیه الله رویه  
 و رسم احیا نبود که الواح را با اغیار بدهند مبادا توهمینی بر کلمات مبارک وارد  
 شود

بعداً از این مقدمه نبیل زندی از درخص به بیرون چند رفت و در خانه کرلاش  
 عباس نجار نزول نمود و با بهائیان ملاقات کرد ایندفعه با عده از اغیار هم  
 مصاحبت و مذاکره نمود تمام مخارج این سفر را برادران حاجی آقا احمد و ملا  
 علی اکبر تقبل نموده و در طهران به نبیل زندی پرداخته بودند و نبیل بعد از

چند روز از بیرجند حرکت نمود چون کسان میر علم خان در مقام جستجوی او برآمدند  
که دستگیرش نمایند فرصت آنها از بین رفته بود

میر عبدالله نامی در خشی بمجالس بهائیان آمد و شد کرده خود را صدق قلم میداد و  
مرا اسامی بهائیان در خضر راجعت مینمود و بعد به بیرجند رفته اسامی مذکور را  
بعلماء و حکومت نشان داد و مذکور داشت که منتناً و مضر امور بهائیان آقا حسین  
جوان روحانی است میر علم خان بر اثر این عده مامور بدرخش فرستاد و مامورین  
در باغ نظر سابق الذکر منزل گرفته و از بهائیان آقا علی و قاسم ولد عابدین و حسین  
ولد عابدین و عزیزالله آسیابان را دستگیر و به بیرجند فرستادند و سپس پیرو روحانی  
را دستگیر نموده بسرجاه برده و از آنجا با حاجی آقا احمد همراه نموده به بیرجند  
آورده محبوس داشتند چنانچه در فصل قبل مذکور گردید

جوان روحانی و کهیل روحانی انوقت در فخران بودند ماموری بانجا رفته هر دو را  
دستگیر نموده بدرخش آورد کریشی عبدالله مامور ابتدا مبلغی جریمه از کهیل  
روحانی دریافت نموده او را رها نمود سپس آقا علی برادر سیم را بجز مجبور اذیت  
نموده مستخلص داشت و سپس بتعذیب جوان روحانی پرداخت ابتدا جداً مطالبه  
نوشتهات امری نمود چون جوان روحانی انکار نمود مقداری امانتیه و فرش از او  
گرفتند و اجازه دادند چند روزی در منزل خود باشد و در فخران ساکن گردد چون  
بفخران مراجعت نمود و عیال و همسیره خود را بدرخش مراجعت داد شب دوم کریشی  
عبدالله مامور با عده بر سرش هجوم آوردند و مجدداً مطالبه نوشتهات امری  
نمودند چون از وجود آثار نزد خود انکار نمود او را بمنزلی دیگر نقل دادند

و او را تهدید کردند که اگر کتاب این امر را تسلیم نکنند بضرب چوب او را هلاک  
 سازند جوان روحانی فقط خراش کرد که چون قصد قتل او را دارند بضرب گلوله هلاک  
 کنند لکن مأمورین نپذیرفتند و او را بستند بالاخره کهل روحانی مبلغی وجه با آنها  
 داد که در فخران متعرض حال او نشده و در درخت هر معامله میخراند نسبت  
 با و مجری دارند باری جوان روحانی مدت چهل روز در باغ نظر ترفیغ بود و  
 بعضی شبها بواسطت خال خود آقا محمد علی مجتهد بخانه میرفت و هر چه احیاء  
 اصرار نمودند که فرار کند موثر نیفتاد

و از اینطرف متدرجا فراریان و متواریان را دستگیر نموده از هر کدام جریمه اخذ  
 نموده رها کردند از قبیل ملا یعقوب علی و کریمانی احمد و کریمانی ملاحین و  
 کریمانی علی رضا و ملا محمد علی طبیب (سه نفر اخیر بمشوریه مهاجرت نمودند)  
 و میرزا ابوالقاسم و غیره - از جمله میر هاشم بود که ابتدای ترمیم از او  
 پول گرفتند که رها نمایند چون این مبلغ را داد مجدد بر ستونی بستند و مطالبه  
 کتاب ایقان نمودند بالاخره اقرار نمود که کتاب ایقان مدعی بیوش او بوده  
 لکن اخیرا بطاحیث جوان روحانی مسترد داشته است یکی از فراریان ملا جواد  
 بود که بعد از دستگیری بیان و اظهار میر هاشم را تا بید نمود

بنا بر این کریمانی عبدالله مأمور جوان روحانی را تهدید بعمل میکند و مجتهد با  
 اصرار مطالبه کتاب را مینماید در این وقت خال و والده جوان روحانی بیوش او  
 آمده خوصیه نمودند که کتاب را تسلیم کند و الا کتفه خراش شد جوان روحانی  
 جواب داد که برای کتفه شدن خرد را مینماید است و باکی ندارد در این بیوش

زوجه جوان روحانی برالده او اظهار میکند که به پیروجه با تسلیم کتاب مراغن نبست

زیرا راضی نمیشود که بکلام حق توهین وارد شود

در اینوقت حکم شدیدی از میر علم خان رسید که بهر وسیله باشد باید کتاب را از جوان روحانی ماخرند دارند کریمانی عبدالله چاره جز شکنجه ندید. لذا جوان روحانی را برهنه نمود و فقط يك پیواهن و شلوار بر بزا گذاشت و بر سترنی بست و با اتفاق

حسین شاطر انقدر چوب بر بدنش زد که گوشتهای بدن انجران قطعه قطعه جداشد

و بالاخره استخوانهای او از زیر گوشت نمایان گردید. اینقدر زدند که خردشان

خسته شدند و قلبیان طلبیده قدری امتراحت نمودند و بعد مجدداً بنای زدن را

گذاشتند بالاخره جوان روحانی از هوش رفت و مانند مرده بیجان گردید و اقوام

او ناله و فغان میکردند و زنها چهره میخراشیدند و موم میکنند چون مامورین گمان

کردند مرده است رها کردند و برای آنکه یقین کنند آب در دهان او چکانند چون

آب بر گلویش پائین نرفت دست از او برداشتند و اقوام او در منزل اطرافش

را گرفتند شغفله آثار حرکتی در او پیداشد و امیدواری حاصل گردید تا بهوش آمد

باری مدت چهل روز تمام بستری و قادر بر حرکت نبود

خبر به پیر روحانی که محبوبش بود رسید چون فرزند خود را کشته پنداشت در حزن

جمع دست شکرانه بدرگاه الهی بلند نمود و گفت - خدا یا شکر بدرگاه تو میکنم

که از من فرزندی به جرد آوردی و در راه تو شهید شد -

چنانچه در ضوضای سرجاه گفتیم مدتی محبوبین در اکبریة مقر حکومت گرفتار بودند

در خانه که کم پیراه در آن پویش مییافت روی زمینهای کثیف میخراشیدند

و عوض بالن غشت زیر سر میگذاشتند شبی پیر روحانی را خواب نرید و بدعا  
 مشغول گردید صبح آنشب حسین عابدین و حاجی آقا احمد جوب خوردند و بعد از  
 ادای جریمه مستخلص شدند میرزا علی یادان دو هزار و پانصد تومان جریمه  
 رعاشی یافت و از پیر روحانی التزام تأدیه هفتصد تومان گرفته در بیرجند  
 تحت نظر ششماه متوقف بود از قاسم و سایر محبوسین نیز جرائمی اخذ کرده  
 بالاخره همه را مستخلص داشتند

پیر روحانی صدمات زیادی را در راه امر متحمل شد و فریب ده هزار تومان  
 مایملک خود را در این راه خرج کرد و از ثروت دنیایش محروم گردید با وجود  
 همه این بلاها جسماً و روحاً همواره سالم و مستقیم بود و اوقات را بتلاوت الواح  
 و آثار و تشویق بهائیان مصروف میداشت بالاخره در سن نود سالگی روزی بحمام  
 رفت فصل زمستان و هوای سرد بود بعد از مراجعت سر را برهنه کرده در رواق نشست  
 صبره اش اعتراض نمود که این کار منافی حفظ الصحه میباشد پیر روحانی در جواب  
 فرمود اگر بدانی چه آتشی در من افروخته که ابد احساس سردی را نمیتوانم  
 این اعتراض را نمیتوانی شبی که صعد مینمود پشت بر تخت خواب داده کتاب الواح  
 را روی سینه قرار داد واللہ ایہی گویان بعالم بالاشتافت

(( ۴ - تجدید فضای سراج ))

چون مدتی بر اینمنوال گذشت و حکومت و مامورین آنچه توانستند از بهائیان پول گرفتند و اموال آنها را غارت کردند و دیگر امید پول از بیچارگان نداشتند دست از جفا برداشتند و مدتی بهائیان از شر آنها ایمن و راحت میزیستند تا آنکه در محرم سنه ۱۳۰۷ سید غلامرضا نامی از طلاب بیرجند که با بهائیان طریح رفاقت ریخته بود کتاب ایقان را از منزل ملا حسن بسرقت ربود و بطلب مدرسه بیرجند نشان داد کم کم زمزمه بین طلاب افتاده خبر بمیر علم خان رسید و در صد تحصیل کتاب برآمد لکن قبل از این میرزا قوشید خان کتاب را از طلاب گرفته پنهان داشت

مامورین میر علم خان منزل ملا حسن را تفتیش نمودند چون نیافتند او را با چند نفر از بهائیان بمحل حکومتی بردند چون ملا حسن از وجود کتاب تعاضی نمود با امر حکومت او را بر درخت بستند و یکشب تمام که بسته بود از خوراک ممنوع گردید او چند دفعه مورد ضرب واقع گردید سپس دو برادر او ملا علی اصغر و ملا محمد حسین را احضار نموده بقرار فوق بستند و سپس هر سه برادر را جدا جدا محبوس گردانیدند بالاخره میر علم خان از آنها التزام گرفت که با اسامی تمام بهائیان قایمات را تسلیم دارند یا آنکه مبلغ دو هزار تومان جریمه بدهند برادران حیوان و سرگردان بودند که چکار بکنند زیرا انجام هیچیک از مواد التزام مقدورشان نبود سیزده روز که از این مقدمه گذشت میر علم خان در صد دستگیری آنها برآمد ملا علی اصغر بمنزل همشیره حاکم پناه بود لکن مامورین میر علم خان -



اخراجش کردند و در اکبریه مدت دوازده روز بکند و زنجیر مقید ساختند سپس ملا حسن را دستگیر نمود و مدت بیست روز آنها را به خشت کشی واداشت و ملاحظه حسین بواسطه مرض از این بکج بلانجات یافت چندی نگذشت که ملا آقا بابا را هم گرفتار نموده بدو نفر محبوس فوق الذکر ملحق داشت

در این اثنا حکمی از طهران مبنی بر عدم تعرض با حیا رسید زیرا بهائیان فاینات فیلا شکایت کرده بودند لذا میر علم خان سه نفر محبوس را ببال التزام تأدیسه بانصد تومان رها نمود چند روز بعد حکم اکید دیگری از مشهد رسید که محبوسین مستخلص گردند میر علم خان فوق العاده متغیر شد و از جسارت بهائیان دلگیر گردید فوراً ملا حسن را الحظار و جویکاری منقل نمود و بعد رها کرد

میر علم خان در سنه ۱۳۰۸ وفات نمود و شرار از سر بهائیان کوتاه گردید و بعد از او پسرش میر اسمعیل خان شوکه الملک بجایش منصوب گردید

در اینوقت عبدالاحد نام بهائی در سرجاه با یکی از علمای محل موسوم بملا حسین طرف صحبت و مناظره دینی واقع و چون آخوند نحوی حقیقت ننمود ملزم گردید و بیگمان خود مورد توهین و استخفاف واقع شد آخوند شکایت نزد شوکه الملک برد و بواسطه جعل مفتربات او را از بهائیان سرجاه ترسانید حاکم عبدالاحد و آقا محمد حسین و آقا محمد و آقا حسین را از سرجاه بمزرعه رحیم آباد مفر حکرمتی جلب و در انجا محبوس ساخت تا آنکه بعد از سه ماه با گرفتن مبلغی وجه بعنوان جریمه آنها را مستخلص گردانید

از آنچه تا بحال مذکور گردید معلوم میشود که میر علم خان و اولاد او عداوت

مخصوصی نسبت بامر بهائی نداشتند و منظور آنها پول بود و پس و در این مورد از اغیار هم میگرفتند منتها بواسطه آنکه مسلمان بودند و تعصب مذهبی داشتند از بهائیان بیشتر میگرفتند و در موارد قضاوت حق را از بهائیان سلب میکردند لکن در عین حال رویه میر علم خان و احفاد او جان بهائیان را تا اندازه مضرت داشت و بدین واسطه بدوهای مهیب در قاینات اتفاق نیفتاد بلکه در بعضی موارد جلوگیری کامل از علماء سوء و روسای اشراک نمرده و مینمایند و حکمران حالیه قاینات میرابراهیم خان از پدر خود هم سبقت گرفته و نسبت ببهائیان رویه بی طرفی را اتخاذ کرده است و اگر چه در زمان او هم بعضی گرفتاریها برای بهائیان پیش آمده و میآید لکن ریشه فساد قطعات ناحیه او نیست و اگر گاهی از تعرضات اشراک جلوگیری ننموده و یا ننماید نظر بمصالح سیاسی و اقتصادی شخص او است و اگر لطمه بحیثیات او وارد نشود نمیگذارد ادنی قسمتی بر بهائیان وارد شود

از زمان صعود حضرت بهاء الله تا صعود حضرت عبدالیهاء (۱۳۰۹ - ۱۳۴۰) اتفاق مهمی بر علیه بهائیان در قاینات رخ نداده است و بهائیان نسبت ببرادران خود در سایر بلاد ایران راحت و آسوده بودند

و عبود و مرور مبلغین همواره روح اشتغال و تثبیت بامر رادر آنها میدید زیرا علماء و روسای قاینات بی اجازه میر علم خان و احفاد او جرئت هیچ اقدامی را نداشتند و هر وقت نسبت ببهائیان تعرضی و بر علیه آنها فیامی بعمل میآمد کار با دادن جریمه یا تنبیه مختصر خاتمه می یافت.

(( ۵ - انعکاس و فایح ۱۳۴۲ مشهد در بیرجند ))

چون خبر وضای ۱۳۴۲ مشهد بقایینات رسید مفدین تاسی نمرده در صدد  
 اغتشاش برآمدند و خواستند جزو ضای برپا کنند که جمعیت بهائیی را متشرف  
 ساخته و معروفین آنها را بقتل رسانند ابتدا جمعی از تجار و علما محمد علی نام  
 شریب یزدی و عدّه از اعوان او را تحریک نمرده و سرا مقدمات بلوار امپیا ساختند  
 بهائیان که عواقب و خیمه این دسایس را برای العین میدیدند بمیر معصوم خان  
 اخوی زاده میر ابراهیم خان حکمران قایینات متوسل شده حفظ جان و مال را خواستار  
 شدند چون بعرایز آنها عطف توجه نشد فنایا را بمحافل روحانی مشهد و طهران -  
 اطلاع دادند و عدّه از اعیان معروف سرچاه که عبارت از ملا آقا جان و آقا محمد علی  
 و آقا فناء الله و آقا طراز الله ز آقا محمد باشند از بیرجند خان گردیدند بنگه  
 بتوانند اقدامی در حفظ و صیانت اعیان بعمل آورند پس از چندی امریه از مشهد  
 بعنوان ریاست ساخلو بیرجند رسید که از دسایس اشرار و فساد محمد علی واعوان  
 او جلوگیری بعمل آرد و رئیس ساخلو محمد علی یزدی را احضار و او را از فساد  
 منع نمود محرکین فتنه چندی خاموش شدند تا آنکه دامنه فتنه در خراسان  
 شدید تر گردید و صدیق العلماء در تشریح شهید نمودند اشرار بیرجند پس از  
 اطلاع بهیجان آمده و تصمیم گرفتند بهائیان را قلع و قمع نمایند بهائیان  
 مجدداً بحاکم عظم نمودند لکن ترتیب امری بشکایت آنها داده شد آتن فتنه  
 مشتعل گردید و معروفین بهائیه تزاری و فراری گردیدند آقا ذبیح الله و آقا میرزا  
 عباس و جمعی از تلامذه بدرسه شرکتیه پناه بردند میرزا محسن و ملا محمد علی

بمزرعه دارالحکومه آقا محمد خیابا بمقر حکومتی بیرجند استاد محمد خیابا باشی  
بمنزل معارف رئیس نظمیہ پناه بردند لکن جمعی دیگر از بهائیان گرفتار و دستگیر  
شدند من جمله ملا علی زرنگی که بعد از کتک و صدمه زیاد بحمايت پکنفر از صاحب  
منصبان نجات یافت

از جمله آقا محمد رضاناام سر چاهی که هفتاد سال از عمرش گذشته و نابینا شده بود  
و تمام ایام را وقف خدمات امر کرده و از نفوس جانفشان و مهم بود چون در میان  
بار و اغیار باشتعال و استقامت و تثبیت با امر بهائی معروف بود در این ضوا  
مورد ابتلای شدید واقع گشت جمعیت زیاد بخانه اش ریختند و رحم بر آن پیسر  
ضعیف البنیہ نکردند و طناب بگردن آویخته کتان کتان بمسجد بحضور شیخ محمد  
باقر مجتهد جازاری آوردند و کذا پسرش آقا حبیب الله و نواده اش آقا هدایت الله  
را که از تلامذه بود دستگیر نموده بمحضر آقا آوردند

موقع ظهر بود و این سه مظلوم در عوض ناهار فحش و ناسزای شنیدند و طعن و لعن  
بلکه ضرب تحمل میکردند بالاخره آقا محمد رضا سر باسان بلند کرده فریاد کشید  
که — زامتان تو فریاد یا رسول الله زکوفیان لعین داد یا رسول الله —  
آقا عنایت الله نام از خویشان آقا محمد رضانیز با او دستگیر شده بود در بین راه  
زیادتر مورد ضرب و ان گزید و با آنکه تقریباً طفل بود استقامت بخرج میداد  
بالاخره جمعی رادل بر او بسوخت و نجاتش دادند و او از انجا بخونیک فرار کرده  
در انجا مخفی گردید

دست بمنزل آقا علی احمد هجوم نموده گرفتارش ساختند و بقدری او را زدند که بین

راه مسجد بیپوش گردید با اینحال طناب بگردنش آورفته کتان کتان بپوشید  
فوق الذکر آوردند

عده منزل آقا عبدالجواد ریختند و کتک زیادی زدند و خواستند بسمت انتقال  
دهند لکن مأمورین حکومت بر حسب امره مافوق در این حین مداخله نمودند  
و از اشرار جلوگیری بعمل آوردند اعلامیه منتشر گردید که مقصدین حسن  
مجازات بهائیان را ندارند بلکه باید آنها را بنظمیه جلب کنند تا حکم علمای  
عظام در باره شان مجری گردد باینجهت جمعیت آقا عبدالجواد را بنظمیه برده  
تحویل دادند بالاخره بهائیان را نیز که در مسجد بودند بنظمیه بردند و سپس  
بنای صید يك يك از بهائیان را گذاشته بنظمیه میبردند و درین راه راه انچه  
از شتم و ناسزا و ضرب ممکن بود بر آنها وارد میکردند از جمله میرزا علی اکبر  
و استاد محمد علی و عنایت الله فوق الذکر و آقا حبیب الله و معارف ریاست است  
و چند نفر دیگر را گرفتار نموده بعد از وارد کردن صدمات زیاد تسلیم بنظمیه کردند  
حاجی اسمعیل ابن آقا حبیب الله فرار خود را با داره لشگری رسانده از چند اشرار -  
رهاش یافت آقا شیخ غلامرضا معزوف به اکبراف نیز دستگیرند و بقدری او را  
اذیت کردند که تمام لباسهایش پاره پاره شده بود

در این اثنا بر اثر شکایت احباب از مشهد حکم اکید برای جلوگیری از اشرار رسید  
لکن تاثره فساد بلند شده و جلوگیری دشوار بود اشرار در صید بهائیان و تحریک  
دادن بنظمیه بیش از پیش جدیت بخرج میدادند چنانچه آقا محمد جواد اردکان  
و آقا حسین یزدی مستخدمین تجارتخانه شیخ غلامرضا اکبراف را بترافرد دستگیر

و بنظمیه تحویل دادند۔ بالاخره از اداره لشگری و حکومتی و نظمیه عدلی  
 مکفی مأمور اطفای آتش فساد گردیدند و محمد علی شریر یزدی با آه و نفر رفتای  
 او میرزا حسن و حسن رضا را بنظمیه جلب و محبوس ساختند و سایر روسای اشرار  
 را اضرار و تهدید بمجازات کردند تا فتنه خوابید و بر اثر آن محبوسین بهائی  
 مستخلص گردیدند پس از این محمد علی شریر و رفتایش بدارالحکومه منتقل گردیدند  
 تا بمجازات خود برسند لکن علمای اعلام رواندانستند که خادمین و جانفشانان  
 راه اسلام را در حبس به بینند تا چه رسد بانکه مجازات شوند باری علما فشار  
 آوردند تا حکومت هر سه نفر را مستخلص داشت لکن بهر طور بود محمد علی را از  
 بیرجند تبعید نمود و آقایان بیست تومان بدرقه و خرجی راه با و داده التماس  
 دعا هم کردند

در این فتنه شیخ غلامرضای اکبراف بسیار استقامت نمود و شکایات بمرجع بمشهد  
 میفرستاد چون محرکین فتنه این را میدانستند بعد از رفع غائله دست بر نداشتند  
 و همواره او را تهدید میکردند حتی شیخ هادی مجتهد بیرجند اختاری تهدید آمیز  
 با و نوشت تا آنکه شیخ غلامرضا مجبور شد بیرجند را ترک کرده بمشهد رهسار  
 گردد و مستخدمین خود یکی را پتروشیز و دیگری را بدزداب (زاهدان) بفرستد.

(( ۶ - انعکاس وقایع بیرجند در سرچاه ))

چون خیر وقایع بیرجند سرچاه رسید اشرار انجا در حد برآمدند که از رفتای -  
 بیرجندی عقب نمانند و تهیه زمینیه فساد نمودند دو نفر از علمای بی سرچاه

شیخ علی اکبر و شیخ محمد علی اشرار را واداشتند که در معایر و محل های اجتماع  
 هرکدام از بهائیان رایج بینند سب و لعن نمایند. بالاخره جمعیت زیادی در منزل  
 شیخ محمد حسین نام اجتماع نموده و فرار گذاشتند بهائیان با را باین مجمع احضار  
 نمایند چون خبر بهائیان رسید جمعی فرار نموده در اطراف متفرق شدند و برخی  
 در قنوات مخفی گردیدند چند نفری هم از آنها خود رایج بیرجند رسانیده قضایا را  
 با اطلاع حکمران رساندند از بیرجند غلامحسین نامی از سواران امنیه مامور شد که  
 سرچاه رفته از روسای اشرار جلوگیری بعمل آورده و محرکین را بدار الحکومه جلب  
 نماید در بین راه سوار مزبور با دو نفر نظامی صادف و آنها را با خود متفق نموده  
 و در سرچاه منزل کدخدا وارد شد دو ساعت از شب گذشته غلامحسین خلن چهار  
 نفر از روسای اشرار را دستگیر و در منزل کدخدا کتف بسته ترفیف نمود چون  
 این خبر شایع گردید جمعیت از بحام نموده دور منزل کدخدا گرفتند غلامحسین  
 خان چند تیر هوایی خالی نموده آنها را متفرق نمود و بالاخره چهار نفر اشرار را  
 به بیرجند آورده تسلیم حاکم الدوله حکمران نمود حکمران بهائیان فراری سرچاه  
 را احضار و بعد از اطلاع بر ما وقع آنها را حضور شیخ محمد هادی مجتهد فرستاد که  
 تیزه حاصل نموده و در محل خود آورده باشند لکن بهائیان جدا مقاومت نموده  
 تیروه ننمودند شیخ دچار منظور سختی واقع شد زیرا از یکطرف بایستی حکم  
 قتل آنها را صادر کند و از طرف دیگر از مسئولیت میترسید بالاخره راه گریزی  
 بخاطرش رسید و بهائیان تکلیف نمود که بر خیرین اسلام لعن نمایند آنها  
 هم مطالب را دریافتند و جداً عبارت مزبور را بر زبان راندند و شیخ باین اکتفا

نموده در تبرزه نامه مینویسد چون اینها بر مخربین اسلام لعن نموده اند لذا من بعد  
 مسلمان محسوب گردیده از هر گونه تعقیب و بازخواست آزادند  
 در این ضوفا علاوه بر وحشت و اضطراب بهائیان مدتی دور از لانه و آشیانه  
 بودند و بیسر و سامان گشتند و خسارتها متحمل گشتند و بعضی مورد ضرب و صدمه هم  
 واقع گردیدند من جمله ضلع حسین نام بهائی که شوهرش فرار کرده بود در حمام  
 گرفتار ضرب و شکنجه نسوان مسلمان گردید انمظلومه را اندر زدند که مدهوش گردید  
 سپس چند بی حیا و ارباب بیرون انداختند و باز هم زدند بعد که یقین بر مرگش نمودند  
 رفتند آن مظلومه بعد از چند ساعتی بهوش آمده خود را در خارج حمام دید و خود را  
 بگوشه کشیده شبانه فرار ابدهات اطراف رفته بشوهرش ملحق گردید  
 از جمله آقا محمد حسین نام از بهائیان زیرک در محل خود گرفتار ضرب و صدمه گردید  
 در بین این واقعه ملا علی ابن مرحوم ملا محمد مقدس را نیز بدست آورده او را هم  
 زدند چون شکایت مظلومین بحکمران قایمات رسید در عرض رسیدگی آنها را بعضی  
 علما حواله نمود معلوم است جمعیت جری در این موقع چه میکنند آقا محمد حسین را با  
 هزاران توهین و خفت بسرجاه آوردند و در محضر علما حاضر ساختند علما امر بیدگوشی  
 نسبت بامر مبارک کردند لکن انمظلوم سکوت اختیار نمود و نسبت بدیانت خرد توهین  
 رواندانت بالخره او را بدست کد خداچردند اما کد خدا بر او رحم نمود و پس از دو  
 شبانه روز او را مرخص نمود آقا محمد حسین به بیرجند رفت و بحکمران و آتشلیخ محمد  
 هادی شکایت نمود نتیجه نداد انمظلوم بطهران شکایت نمود و بعد از چندی امریه در  
 تعقیب اشراژ رسید لکن کسی این حکم را بموقع اجزانگذاشت و قضیه بهمین خاتمه یافت



(( ۷۰ - نفوذ و انتشار امریهائی در خوف ))  
 قصیه خوف ( یا خوفزود ) در شش فرسخی بیرجند واقع و دارای زراعت و آسیابها و  
 متعدد میباشد مردمش شیعه مذهب میباشد اول کسیکه علت نفوذ و انتشار این امر  
 است و در خوف نفوس را هدایت نموده کریلائی عباسی تاجر است که بمناسبت ذکر  
 خدماتش از قبل گذشت کریلائی عباسی مرحوم حاجی اسمعیل ولد حاجی علی اکبر خوش  
 زام تبلیغ نمود مقارن اعلان ظهور حضرت بهاء الله چند نفر دیگر از قبیل حاجی یونس  
 و حاجی ابراهیم و غیره را بشریعه الهی دعوت و هدایت کرد و بدین طریق عدده پیرانی  
 در خوف بابتشار و تبلیغ امر برداختند  
 مرحوم محمد قلی خان نخعی از مشاهیر خوف چون استماع ندای این امر را نمسیره  
 شخصاً برای تحقیق حضور حضرت بهاء الله مشرف گردید و بعد از تصدیق در خوف بنصرت  
 این امر پرداخت و در دوره حضرت عبدالبهاء مصدر خدمات مهمه گردید  
 محمد قلی خان مزبور بعد از تصدیق خود باینکی از اقوام موسوم بملا یوسف بك نشین  
 مذاکرات امری بمیان آورد لکن ملا یوسف بك که شخصی عالم و فاضل و مرجع حکم  
 شرع بوده قانع نگردید و توسط محمد قلی خان سئوالات کتبی از بهائیان نمود  
 بیا و خود تحصیل جوابهای شافی و کافی ملا یوسف بك باز هم قانع نشد و بالاخره  
 در سنه ۱۳۱۹ برای تحقیق باتفاق حاجی ملا غلامصین ( از مریدهای حاجی محمد  
 کریم خان اشمی ) و حاجی ملا یوسف بهائی بمشهد غزنیست نمود و در مشهد بجا  
 بهائیان ملاقات کرد و بعد از توقف بیست و سه روز بمنع عن آباد حرکت و در آنجا  
 با مرحوم آقا سید مهدی گلپایگانی از مبلغین و فضیای امر مذاکره نمود و بالاخره

در مقابل حقیقت و علمت امر بنهائی با حاجی ملاغلامحسین همراه خود سر تسلیم نهاد  
 و بتصدیق و اذعان مفتخر گردیدند  
 ملا یوسف بك از عشق آباد بعزم تشرف بنارض مقصود رهسپار گردید در عرض راه خبر  
 اشتداد بلایا و فلعه بندی عكا بسمعش رسید یا وجود این از عزم خود منصرف نشد و  
 خود را به بیروت رسانید و توسط آقا محمد مصطفای بغدادی اذن تشرف حاصل نموده  
 و مدت نه یوم بمنعت لقا مزوق بود و کسب فیض مینمود و از ارض مقصود با مسر  
 مبارك پنج بیت الله رفت و از راه بندر عباس بکرمان رهسپار گردید درین  
 راه گرفتار غارت دربان شد و تیزی بر رانش وارد که معالجه زخم آن از عهده  
 اطبای کرمان خارج بود و در کرمان کل مایوس بودند و در معالجه اظهار عجز  
 نمودند لکن ملا یوسف بك بشفای خود مطمئن بود زیرا در موقع مرضی از قم مبارك  
 بیان ذیل را استماع نموده بود - انشاء الله صحیح و سالم بوطن خود مراجعت مینمائی  
 چه بسا از نفوسی که احیا کنی و چه بسا از مرضی که شفا دهی ( این بود که ملا یوسف  
 بك بمعالجه زخم خود پرداخت تا بهبودی یافت و بعد بوطن خود آمد و در آنجا  
 بتبلیغ و انتشار امر قیام نمود و ملا عزیزالله نام را که شخصی عالم و فاضل بود  
 بشریعه الهیه هدایت نمود  
 شیخ محمد حسن مجتهد خوشفادر مقام کینه و حد برآمد و دوستی و احترام سابق را  
 نسبت بملا یوسف بك قطع نمود ملا عزیزالله آتش کینه او را شدید تر نمود زیرا  
 با تلامذه او بی پرده صحبت میداشت شیخ بمقامات مربوطه بیرجند متوسل و تمسید  
 ملا یوسف بك و ملا عزیزالله را تقاضا نمود

بیاری بقدری عرضه را بر ملا عزیر الله تنگ نمودند که انمظلوم به بیرجند مهاجرت  
 کرد و در انجام گرفتار تعقیب شدید گردید تا آنکه تاب نیارده خود را مسموم ساخت  
 و از جنگ اصرار برهید. گرچه مبادرت باین عمل دلالت بر ضعف میکند لکن فضل  
 حق شامل او گردید و مناجاتی، طلب مغفرت از ساحت اقدس نازل که بلحاظ  
 اشتغال و انجذاب و قداکاری برای او طلب آمرزش فرموده اند و برای او از درگاه  
 حق فضال درجه شهادت را مهلت نموده اند. بسم الله الرحمن الرحیم  
 و اماملا یوسف بنک مانند کوه استادگی کرد و در مقابل بلا یا صبر جمیل نمود  
 و در این راه خسارت های مالی هم تحمل نمود. این رویه و مشی او سایر بزرگان  
 را تشویع مینمود بطوریکه بی پرده بتبلیغ پرداختند و شیخ و طلبه های او را در مجالس  
 علنی ملزم و مغلوب ساختند. بسم الله الرحمن الرحیم  
 بالاخره در سنه ۱۲۲۲ شیخ بشوکت الملك شکایت نمود که چنانچه حکم قطع و  
 قمع بهائیان خوف را صادر نکند خود فتوا بقتل آنها خواهد داد تا آنکه مأمور  
 از جانب حکمران وارد شد بهائیان که موقع را خطرناک دیدند شیخ طماع را دیده  
 هدایا و جوهه با و دادند و قسمتی بوساطت خود و مستخلص شدند و بقیه تحت الحفظ  
 بشوقاب یک فرسخی وارد گشتند بالاخره آنها هم بقدر وسع و طاقت و جوهه  
 به مأمور داده مراجعت کردند. بسم الله الرحمن الرحیم  
 همین معامله شیخ اسباب اذیت مسلمین را هم فراهم ساخت زیرا اخذ جوهه و هدایا  
 در کام مأمورین شیرین شد و خوف مشهور و من بعد بعنوان مختلفه باین محل  
 آمده تیار و اغیار را سر و کیسه میکردند و قریب چهار هزار تومان از عسکرم

اهالی خوف گرفتند  
 شیخ در نتیجه متنبه شد و بنای معاشرت و مزایده با بهائیان گذاشت و حتی که  
 زیارت مشهد میرفت خطی بخوسف نوشت و بهائیان را هم سلام فرستاد و مسلمانان  
 را بر رفتن بحمام بهائیان توصیه نمود چون اینگونه رفتار از جانب علما کمتر  
 دیده شده بعضی را عقیده بر این است که شیخ تقلیب شده نسبت با امر جدید محبت  
 پیدا کرده است حمام بهائیان را آقا میرزا جعفر مرحوم خوسفی که زیارت آستان  
 مبارک مشرف گشته بود ساخته است و او شخصی مؤمن جانفشان بود و اولادش بر  
 امر ثابت و مستقیمند

(( انعکاس و فایع ۱۳۴۲ در خوف ))

و فایع جانخراش مشهد و فایعات بخوسف هم سرایت کردند  
 محمد کتلی نام جوینی از چهار ماه قبل از محرم یا اشراق محل هدست شده در معابر  
 بسبب و لعن پیام نمود و اشراق کم کم جوی شده بمنازل بهائیان سنگ میریختند و  
 نسبت بناموس انها تکی و فحاشی میکردند و در معابر بر دیوارها اعلانات نصب  
 نموده بهائیان را در کوچه ها جنگ آورده امر بشیری میکردند  
 شب تاسوعا بمیرزا جعفر قزوکی الذکر مصادف و او را احاطه کردند و حفاظای تبری از او  
 امر مبارک نمودند چون تبری ننمود هجوم آورده مضروب نمودند و آب دهان  
 بر او میانداختند بالاخره جمعی از مسلمانان بیقرض خود را رسانده چند نیم کتی  
 او را رسوده بناغش که در خارج بود انتقال دادند مدعی در امر مضروب بشیروش

و بستری بود لکن اشرار دست برداشتند و جمعیت برای قتل او از خوسف حرا  
 کرد چون این خبر بگوش او رسید بنصر آباد نیم فرسخی که مردمش اسمعیلی است  
 پناهنده شد و این جمعیت مهمان نواز مقاومت نموده از اشرار جلوگیری کسر  
 میرزا جعفر را حفظ نمودند

جمعیت از انجا برگشته در مسجد پشت سر شیخ غلامرضای مجتهد نماز گذارده بسیار  
 بهائیان خوسف برداشتند خانه ملا یوسف بك را بعد از شکستن در غارت و آن  
 را نتوانستند ببرند درهم شکستند از حسن اتفاق صاحب خانه نبود و الا قتل  
 میرسد سپس جمعیت بیاع میرزا جعفر و عبدالصمد بك متوجه و تمام اجناس  
 را درهم شکستند بلکه اشجار و میوهات در درهم شکسته بزمین میریزند و طغیان  
 هفت ساله میرزا جعفر موسم بنسبت الله واردند

چون بعضی از بیفرزان و خامت اینکار را ملاحظه کردند مانع شدند و خود شیخ نیز  
 از عاقبت کار ترسیده در صدد جلوگیری برآمد و بدین طریق سایر بهائیان  
 از چنگ اشرار نجات یافتند

از اینطرف بر اثر شکایت بهائیان یا امر شوکت الملک نایب الحکومه وارد گردید  
 و محمد علی جومیانی و هفت نفر را دستگیر و به بیرجند فرستاد و از جانب  
 بهائیان طبق تقاضای حکومت ملا یوسف بك و عبدالصمد بك و میرزا جعفر و  
 ملا عنایت الله این ملا عزیر الله مرحوم و نعمت الله بك و کریمانی محمد خیابان  
 بمقر حکومت حاضر شدند چون اشرار بکلی منکر گردیدند که هیچگونه جاسارتی  
 نکرده اند و احباب بر عکس شکایت میکردند حکومت از طرفین التزام گرفت

و بستری بود لکن اشرار دست برنداشتند و جمعیت برای قتل او از خوف  
 کرد چون این خیر بگوش او رسید بنصراآباد نیم فرسخی که مردش اسمعیلی هر  
 پناهنده شد و این جمعیت مهمان نواز مقاومت نموده از اشرار جلوگیری کرد  
 میرزا جعفر را حقیقت نمودند

جمعیت از انجا برگشته در مسجد پشت سر شیخ غلامرضا مجتهد نماز گذارده سایر  
 بهائیان خوش پرداختند خانه ملا یوسف بك را بعد از شکستن در غارت و آن  
 را نتوانستند ببرند درهم شکستند از حسن اتفاق صاحب خانه نبود و الا بقتل  
 میرسید سپس جمعیت بیباغ میرزا جعفر و عبدالصمد بك متوجه و تمام اشیای  
 و درهم شکستند بلکه اشیاء و میوهات در درهم شکسته بزمین میریزند و طقس  
 هفت ساله میرزا جعفر موسم بشیت الله رازند

چون بعضی از بیفرزان و خامت اینکار را ملاحظه کردند مانع شدند و خود شیخ نیز  
 از عاقبت کار فرسیده در عدد جلوگیری برآمد و بدین طریق سایر بهائیان  
 از چنگ اشرار نجات یافتند

از اینطرف بر اثر شکایت بهائیان بامیر شوکت الملك نایب الحکومه وارد گردید  
 و محمد علی جوینی و هشت نفر را دستگیر و به بیرجند فرستاد و از جانب  
 بهائیان طبق تقاضای حکومت ملا یوسف بك و عبدالصمد بك و میرزا جعفر و  
 ملا عنایت الله ابن ملا عزیز الله مرحوم و نعمت الله بك و کریم الله محمد خیاط  
 جعفر حکومت حاضر شدند چون اشرار بکلی منکر گردیدند که هیچگونه جاسوسی  
 نکرده اند و احوال بر عکس شکایت میکردند حکومت از طرفین التزام گرفت

که مأمور در محل بتحقیق میبردازد و هر کدام از طرفین محکوم گردیدند باید از عهده  
مسئولیت برآیند پس از مراجعت اشرار خوفاستشهادی ترتیب داده و خود را از  
فضایابی اطلاع فلنداد کرده با مضا و مهر رسانده بتصدیق علمای خوفا و بیر چند  
نیز موکد گردانیدند و مذکور داشتند که شکایت بهائیان صرف تهمت و افتراست  
در بیر چند فقط آقا شیخ محمد هادی که شخصی بیغرض بود آن را تصدیق نکرد  
محمد ابراهیم خان شوکت الملک چون استشهاد را ملاحظه نمود اعتنائی نکرد زیرا  
بخوش میدانست که قضیه از چه قرار است و بدین طریق بد سینه اشرار و علمای وعی  
نگذاشت در مقابل از بهائیان خوفا التزام گرفت که تبلیغ نکنند و مبلغین  
بهائی نیز بخوفا نیایند و در صورت تخلف تمام مجازات شده تعبد میگردند  
اشرار از استماع این خبر جسور شدند و تا امروز هم مراتب هستند و بهائیان  
و مخالفان آنها راحت نظر دارند و بدین واسطه وقفه در امور اجتماعی و تشکیلاتی  
بهائیان روی داده که اثرات آن تاکنون هم مشهود و محسوس است.

(( فصل دهم ))

( سیستان - زاهدان - ) ( در ذاب )

سیستان - حاجی محمد خان بلوچ

عده بهائیان در سیستان بواسطه دوری از مراکز امری و قلت عبور مبلغین بسیار  
کم است لهذا از بدو امور تا کنون امر بهائی در این سرزمین نفوذ نموده و عده  
از بهائیان بومی و اطراف در مراکز آن وجود داشته و دارند چنانچه حالیه

Haji Siyyid  
Jawad Karbala'i

حاجی سید جواد کربلائی و بعضی

از مومنین اولیه

در ارایل امر که هنوز حضرت باب در شیراز تشریف داشتند حاجی میرزا ابان  
کاشانی با تفتان حاجی عبدالواسع درویش که سی و پنج سال منزهی بزرگ است  
برای زیارت حم حضرت رثاء پیاده بشهد آمده و با ملا نعمت الله اردبیلی  
و ملا یوسف خروشی ( اردبیلی ؟ ) و ملا عبدالخالق یزدی ملاقات و مذاکره  
نموده یا امر مبارک تجدید کرده است

بطوریکه مرحوم مستشار دفتر میرزا ابوالحسن کرگانی که ذکرش از بحث بیرون افتاد  
نموده است حاجی سید جواد کربلائی مدتی در مشهد در مدرسه نور در توفیق داشتند  
و با احباب علنا خلفه را آمیزش نمینموده است مرحوم مستشار مذکور داشته که  
روزی وقت سحر که تازه تجدید کرده بودم در حم عبادت میکردم ناگهان کسی  
به پشت سم زده گفت - یاده بخیر پنهان - سو رای بلند کرده جناب حاجی  
را دیدم که متبسما از پیشم گذشت

باری مرحوم مستشار دفتر و کربلائی محمد سمنانی کشت و کرامات بسیار از او  
سید جواد برای بهائیان مشبه نقل نموده اند از جمله کربلائی محمد روزی  
منزل حاجی میبرد و او را بمنزل خرد دعوت میکند حاجی میگردد شما بوی من

Spent time  
in Mashad.



x - مطالب این قسمت را نگارنده از ناشران و مستشاران خود و کسب کرده است



مهربد خود میآیم کرملائی متعجب میشرد که چگونه این شیء محرم در کوچه تنای  
 بین در بین خانید او را پیدا خواهد کرد لذار ساعت مهربد از خانه خارج میشرد کسد  
 بابی را استقبال نموده راهنمایی کند می بیند حاجی عبا را بر سر کشیده بخط مستقیم  
 میآید و بدون آنکه متوجه باطراف شود خود را بدر خانه رسانید

از جمله روزی مرحوم مستشار خدمت حاجی بود میفرماید میفرانید قدری حلائی  
 روان برای من تهیه کنید مرحوم مستشار بمنزل آمده دستور بزوجه خود میدد برون  
 ملوا حاضرند بدستمال بسته برای حاجی میبرد بعد از صرف آن حاجی رو بستشار کرده  
 میفرماید از اهل منزل معذرت بخواهید که کار آب و آت است مرحوم مستشار بگسمان  
 آنکه حلوا منطبق واقع نشده سر خجالت پائین میاندازد وقتیکه در منزل قنیه را  
 برای زوجه خود حکایت میکند مشارالیهها متعجب میشرد که چگونه حاجی مطلب و ما  
 وقت را فهمیده است و مذکور میدارد وقتیکه روغن راداخ میگردم قدری بصورتم باشید  
 ناسزا آفتم واحدی در خانه نبود که از این مسئله مستحضر گردد

نامند مرحوم حاجی پس از چندی بامر مبارک برای تبلیغ بکرمان عزیمت و در آنجا  
 با نوابی صرد نمود و شرح حال او در سایر تواریخ امری مذکور است

کرمچه و طیفه مانیت که بذکرایشگرفته تنایای غیومیم بپردازیم نکن برای آنکه  
 انامت مرحوم حاجی سید جواد را در مشهد مدلل ساخته باشیم بذکر شدت و از اولاد ذات  
 خود میبادرت ورزیدیم

~~~~~  
 ~~~~~  
 ~~~~~

Tinab-e  
Bade

(( جناب بدیع ))

کسکه حامل لقب مبارک سلطان و در عاریق امر مقام مهمی را داراست. جناب  
جلیل مرحوم حاجی عبدالعجید شهید میباشد نام مبارکش میرزا بزرگ بوده و پیش  
بر حسب بیان مبارک حضرت بی‌آه الله جل ذکره بعد از شرف بساحت اقدس سلطان  
جدید و بدیع گردید. باین اسم مبارک معروف و مشهور شده است. شهادت او در  
تهران قبل از شهادت والدین یعنی در سنه ۱۲۸۷ هجری پیوسته بعد از این  
واقعه ابابصیح بساحت اقدس شرف و تمجید لسان علمت را در باره نعل خرد انصاف  
نموده و در مراجعت بنانچه در ذیل خواهییم نکات بمشرد فداستافت  
ابابصیح در مجالس احیای مشرد کراراً میفرمود: " که جناب بدیع بعد از حسین شهنشاه  
همراه ساکت و نامت برود تا آنکه یکسال قبل از شهادتین مرحوم زین العابدین و بعد از  
زین العابدین با امر مبارک بخراسان آمدند و برای استقامت اجبار و عوارض و غیره  
شهادت ازل در مجالس صحبت میداشتند روزی از جناب نبیل خواستند که  
قدری با میرزا بزرگ صحبت بدارید بلکه قدری منتظر شرد جناب نبیل بهر آنکه  
با میرزا بزرگ صحبت داشتند بعد از حرکت ایشان حالت یگویی در میرزا بزرگ  
نمودم که قبلاً سابقه نداشت بدرجه متجذب گردید که بخت مسافرت با تهران و  
نموده در صورتیکه لوازم سفر و زاد و توشه یا خود همراه نبوده بن " -

0

b.1287

3

برود است که بدیع در بغداد مدتی مشغول زحمات شاقه و عملی بود و هر چه  
 اجرت میگرفت با رفقا صرف مینمود و نخبره نمیکرد که اقلاً دو روزی بکار ترفند  
 و اشراحت نماید

چون تاریخ حیات امری او از اینجا شروع شده و در تواریخ قسمتهای مربوطه کاملاً  
 مضبوط گردیده لذا نظر قارئین محترم را با آنها معاوضه میداریم \* \* x

بی مناسبت نیست در این مقام اشعاری را که حضرت بدیع در جواب نبیل زبندی  
 در ایام ترقف در بغداد سروده است ذیلاً از نظر قارئین محترم بگذرانیم \*

- آن نبیل حق حبیب جان و دل - وی ز گفتار تو عالم ما خبیل
- از بیانات تو قلبم شاد گشت - مرغ روح از قفس آزاد گشت
- تو است تا برون از آرد سوری درست - آشیان سازد همی در کسری درست
- باز دیدم بال و پر آسوده ام - وز خیالات فنا نسوده ام
- آن زمان گفتم سخن با قلب حریفی - کی تو قلب جاک جان ره برین
- بان شو تو از خیالات فنا - نامیسر گرددت وجه به آء
- فانکرده قلب خالی از خیال - کی دهندش ساقیان خسر وصال
- قلب منزلگاه محبوب است و بس - یاک و صافی شو بمقصودت برس
- اینکه فرمودی ز هجرانم سخن - وز بلا یا و غم و درد و محسن
- گر برگردم در میان سالها - در شوشم از مخیلان خارها
- در که اندر کوه طاسم مقام - در نه بینم آب و نان در صین و شام

کی مقابله میشود با یک زمان  
 که شرم فاش بر صفت از بیان

Haji - Akbar  
Majid - Fard  
Badr

- ۵ -

(( ابایدین یا حاجی عبدالعزیز شمس ))

x

بنسبت آنکه حاجی عبدالعزیز والد بدیع حامل لایح سلطان میباید از نشانی  
حضرت بی‌آه الله بد ابایدین ملفب در میان بی‌اشیان نیز باین اسم مصروف  
است

عزیز او در قیامت و ابتداینا فروش اشتغال داشت و من بعد در مشهد نزدیک  
چار سو حجره مساری داشت در ابتدای امر درک فین ملاحسین بشروشی نموده  
ایمان آورد و در قلعه شیخ البرسی جزو اصحاب و مدافعین وازید و تاختم امر قلمت  
در تمام امور با سایر اصحاب اشتراک داشت بعد از خاتم امر قلعه جزو اسرا درآمد  
لکن یکی از دوستان او را خریده مستقل ساخت لذا بخراسان مراجعت نموده کتاب  
فی السابق بکب خرد و بتبلیغ امر اشتغال ویزید

b. m. m. m.

12/3

بعد از شهادت فرزندان جمعند خود در سنه ۱۲۹۳ به حضور حضرت بی‌آه الله در مشهد  
شد و در مراجعت در اسلامبول با دو برادر کلیمین آقا عزیزان الله جناب و آقا  
شاهوردی ملاقات و وسایل تکمیل تعدین جناب را فراهم ساخت  
لایح رشیدی و کتاب اقد من را ابایدین باخورد از ارض اقد من بشراسان آورد و در مشهد  
بشترین احباب پرداخت و بیان مبارک را که اخبار از زوال سلطنت سلطان عبدالعزیز

12/3  
12/3  
12/3

Agā  
Aziz Akbar  
Jazzab &  
Agā  
Shahrodi

x - مدارک: جناب - مستوفی - شیخ محمد علی مذایر - نایب امیر - کواکب الدوله  
- قدامی امر مشهد .

بگذار نقش نمود و همواره از آنکه در آئینه نزدیکی باید بشرف شهادت فائز شود  
 بهت میداشت از جمله روزی در یکی از مجالس فرمود " روزی حضور جمال مبارک  
 که شرف بودیم شرفی از شرف بدیع و برین لیس مبارک، به پیران و بشرف شهادت  
 رسیدن او را میفرمودند اشکم قسمی جاری بود که محاسنم ترشد فرمودند ابا بدین  
 توستی که سه حد عمرشان گذشته خوب است یک قسمت دیگر را که بمنزله و رغن  
 ریخته است نذر امامزاده نمایند عرض کردم آیا ممکن است همین قسم کسه محاسنم  
 باشدم ترشد بخونم نیز ترشود جمال مبارک فرمودند انشاء الله و فرمودند  
 در امر بسیار مواظب باشید اول مطلقیت دوم تطافت " ابا بدیع اکثر اوقات  
 بشرف آیات، منقول و انواع ملوک و اسواد کرد.

در زمانیکه هشتاد و پنج سال از عمرش گذشته بود در ماه رمضان سنه ۱۲۹۴  
 سال دهم حکومت رکن الدوله شاهزاده محمد تقی میرزا برادر ناصرالدین شاه بود  
 شاه او را بر اسداه کمی تجرد بموتس السلطنه مرحوم سپرده بود و تمام امیران و  
 شرفم انجام میداد ( برادر و همسیره او که مومن تجرده و عنایت داشتند  
 در تصرف منزل او نمودند بمحض شرف محمد تقی بختیوردی حاضر شده گفتند  
 برادر ما ندیم ملا حسین بشرفی در قلعه شیخ لیسری جزو اصحاب تجرده و بصرین  
 حاضرین سلطان بوده است و بیگناه به پاشی بودن گفته شده است حال پدر از عکا  
 برگشته مردم را بدین خود دعوت میکند و روزی هم نمیکورد شیخ مذکور دو نفر  
 نید برای استماع اقرار نزد ابا بدین فرستاد ان مرحوم طلبه به تبلیغ انجا بوده است  
 و اقرار بر حقانیت این امر نمود و بدین جهت مدرک صحیحی دست شیخ افتاد

و مذکور داشت که حال کشتن او آسان است

در این ایام شیخ باقر مجتهد اصفهانی که از قلم مبارک بذهب ملقب و تخلصش سلطان الشهدا و مشیر الشهدا بود بمشهد وارد گردید و علت مهاجرت او این بود که ظل السلطان حکمران اصفهان بناموس او تجاوز نموده و شیخ باقر بدین مناسبت اصفهان قهر کرده بمشهد مهاجرت نموده بود \*

بعد از آنکه شیخ باقر بمشهد وارد و بر مجاری امور اذلاح یافت و صورت او به نظر و آشنید کرارا امر باخضار او نمود تا براسنای محکم نمودن حاجی شهرتین در عراق نیز تحصیل نماید لکن حاجی که متصد او را میدانست وقتی نمیکذاشت باین جهت که باقر باشیخ محمد تقی فوق الذکر و شیخ عبدالرحیم که مقدم بر تمام علمای زمان بود هدیه ست گردید این سه نفر متفقاً از شاهزاده رکن الدوله تقاضا نمودند که حاجی را دستگیر نموده بقتل رساند گوچه شاهزاده مردن خوش نیت و مایل بود بر ریختن خون بیباکیان نبود در امر فشار علمای تسلیم گردید و امر برقتل او ایجابید داد

وقت سحر که ایابدین تازه از حمام برگشته بود جمعی از فرشتان ایالتی یا تندی عدیان ارادل و او را می آمده دی الباب نمودند پس یا الله گویان وارد شد حاجی را تکلیف بآمدن بداره ایالتی نمودند امر حرم لباس پوشیده بآتش رسید بطرف ارگ دولتی رهسپار گردید از اطراف خانه غرقا و طلبای شادان ده تنان را در

\* از صدر فریدنی در اصفهان این مطلب را شنیدم که بیلا با علما و بزرگان میانه بود

ندان شریف بعضی از منسوبین و منتشین بلند بود  
 بدان روز ببارک او را در منزل محمد حسنخان قراشباشی محبوس ساختند فراموشی  
 ضرر رکن الدوله از حسن اخلاق و رفتار حاجی تعریف و تمجید نمود و تقاضای  
 حاجی را مبنی بر آنکه بجهت تقصیر گرفتار شده ابلاغ کرد لکن رکن الدوله جواب نداد  
 و با وجود این در قتل حاجی مسامحه میکرد

پسین علما دیدند شاهزاده مسامحه مینماید بناموالدین شاد شکایت نمودند شاه در  
 جواب تلگرافی دستور داد " هرگاه اقرار ندارد رها کنید و تعین نماید " پسین  
 ابابدیخ از ابتداء اقرار داشت شاهزاده جز اطاعت امر شاه و راضی کردن علما  
 آره نداشت

بناظره قرار شد حاجی را بجا در هواش که تازه بجهت آورده بودند و نورظی  
 برد بستند تا از هوا بیایین بیرون شد لکن این امر چرین شد زیرا اتفاقاً وقتی  
 که شیخ پناش در محضر شاهزاده نشست و در امر ابابدیخ مذاکره می نمود مدعی بیرون  
 از اندرون بلند گردید معلوم شد که دختر هشت (یادواره) سالت رکن الدوله  
 سناة بفرخنده که نزد پدر خیلی عزیز بود و غالب اوقات قریب صحت نفس از  
 خرامین و خدمه برای تنزیل بشاهزاده پروانه وار دور این دختر صبیحة فصیح اللسان  
 را گرفته بودند در منجذاب و بتولی در حوض افتاده خفه شده است شاهزاده  
 مضطرب شده مذاکره راقطع و مجلس را خاتمه داد در مجلس عزای یکی از نسران گفته  
 بود بیخورد و ببردیت بیچاره حاجی را اذیت میکنند حرم شاهزاده از این کلمه بیخوابی  
 متأثر گردید و با شعور غشوتت نمود که تورا با حاجی بکار که از آه او جوان من

ازین برود این خبر در تمام شهر بلکه در محبس هم پیچید و یثولی حاجی پیرنظام داد که دیدید بجهن آنکه مالموم بیچاره را بدون حق گرفتار کرده یا این بلید گرفتار شدید این خبر که بگوش شاهزاده رسید بی اندازه متغیر شد و ناسزا گفت لکن از قتل حاجی خور و و عنت داشت

باری بواسطه این پیش آمد شاهزاده امر داد حاجی را از محبس از بندش براندازد و استغاث دادند و ستاق بان انبار مشهدی حسن مردی سلیم النفس (قبلاً باجناب آشنائی داشت و از او ده تومان قرض گرفته بود) برود و از حاجی عروجت و رعایت میکرد این شخص نسبت به تمام محبوسین مخصوصاً نسبت به محبوسین بهائیان خیلی مهربان بود و نمیکذاشت آنها را در محبس شکنجه کنند میگفت من مأمور حرمانت اینها هستم برای شکنجه بیرون ببرید (جذاب مذکور داشتند و نشی من محبوسین برود شبی نایب آمده دید بی زنجیر هستم بمشردی حسن تنبیر نمود چرا این شد بی زنجیر است جواب داد چون نماز میخواند و من نصیحتاتم مانع نماز او بشود لذا زنجیر او را باز کرد ام)

بالاخره : از مسامحه شاهزاده در قتل حاجی دلگیری شد و نتوانست شکایت کرد و بضرورتی رسید که اگر میخواهی از سر تنبیر مثل السلطان پیکار باید حکم قتل حاجی عبدالعزیز را صادر نمائی شاه مجدداً شاهزاده دستور داد دستور داد هرگاه اقرار ندارد رها کنید و الاحکم شرع را در باره او مبرور دارو دوزی میرزا سعید خان که سابقاً وزیر امور خارجه و انوفت متولی آستان قدس و شاهزاده ابرو الحسن میرزا شیخ الرئیس معروف که شرح حالش از بند بیاید



به نور رکن الدرکه بودند مشارالیه هر سزا ایندو نشر که اولی در ایران حضور  
 موت بپا الله مشرف شده و درین تمهیدین امر مبارک را داشت و هر دو غیر خواهد  
 روند بجای بیخام داد که اینهاست بر نموده اند و بشاء شکایت کرده اند شما انور  
 میباید لعن کنید همینقدر انبهار کنید من بد نمیگویم لکن از اینها یعنی از زمره  
 میباید نیستیم که بدینوسیله خلاصی شما را بیاندازد حاجی چو ابوالقاسم را داشت که  
 تالیف کتمان غیبیه ندارد و بریده پریشی ندارد نمود شیخ الرشید میگردد شما  
 رانید که من برادرم هاشم میرزا بسوسیله والده از مفرسین باین امر مؤمن  
 نشیم و من الحان خیر شما و خیر امر را میخواهم کار بسیار سخت است لازم است تکلیف  
 از او را غیر نمائید همین میرزا استید خان گفت - شما میدانید که حضرت  
 آقا الایه ذکر مراد لوی ناصرالدین شاه فرموده اند و من نیز مؤمن باین امر  
 هستم لکن حضا لازم است بیایید حال که شاهزاده میان شهادت شما ندارد همینقدر  
 گوید من از این تالیف نیستیم - در جواب حاجی میگردد - " کار از این مسا  
 لتهاست و من برای شهادت آمده ام " - علاوه بر اشخاص قرن الذکر مؤمن  
 بود معصوم خان (ایشین آغاسی) و محبت حنفیان فرانسوی و شاهزاده خسرو میرزا  
 و نورت الملک و امثالهم هر کدام تنها یا با لاشان بنوار مذکور در قرن نوزدهم حاجی  
 رفته لکن نتیجه از تکالیف خرد نگرفتند و ما رقی را برای شاهزاده بیان نمودند  
 باین رکن الدوله ده دوازده نفر از محترمین را نزد حاجی فرستاد و باینگونگی  
 راهی برای استخاض او پیدا نکرد بلکه رفتار حاجی بیشتر بیانه بست نشینها  
 میداد مثلاً یکی از رسولها حاجی میرزا اسینلی وزیر آستانه نزد حاجی رفت

بعد از مراجعت بخیر شاهزاده گفت " حضرت والا در عود فرستادن و امانت فرستادن شما حاجی مراتب تلخیص میکند " - خلاصه تشبیه طوری مترتب گردید که خود رکن المذبح را هم خرف برداشت و امر بقتل ابابعدیج اداد

سه یوم قبل از شهادت خود آن مرحوم توسط پیره زنی خدیجه نام از وفات سوسن مستقیمه که همواره در خدمات امری حاضر بود و همه روزه بزند آن رفته خدمت از وی و واسطه بین احباب آن مرحوم بود پیغام داد که جذاب یا کله کند برای فرستادن و این پیراهن چلراری برای دستای بان که رحمت او را کشیده اند بفرستد - و در وقت قبل از شهادت بخدیجه خانم فرموده بگردد " دیگر باره نیاید زیرا خراب دیست اسبی آوردند سوار شدم که حسب الامر به ایران بروم وقتی که در میدان ارک رسیدم بت رسیدم افتادم تغییر بی این است که همانجا شهمید خراهم شد "

روز دیگر منهدی حسن با احباب اطلاع داد که حاجی را امروز بقتل خواهند رسانید آنرا در منزل بابیه احباب منهدی از قبیل آقا عزیزا که جذاب و اخویشان رشادین و حاجی موسای اول و آقا محمد تنی و آقا محمد رفیع - و ملا علی بیگستانی و کمال خداداد - و ابن نصیر - و آقا میرزا ابوالحسن خدیجه زاده ملا حسین بشرویه - و شیخ محمد - و آقا محمد حسین نشابوری و عدد دیگر جمع نموده و بتلاش آید ادعیه مشغول بودند و منتظر وقوع فتای الهی گردیدند.

در این وقت جمعی از فرامان حکومت و ارادل دور مجلس را گرفته و میر غلام را بردند که حاجی را از مجلس بیرون آوردند آنرا بطریق را پس از زند ساجی در زند زنجیرگوانی برگردن داشت بیرون آوردند و از پیشانی و باین شعر مشغول

ما داریم از رفای حق کلاه - عار ناید شیروا از سلسله - رشته بر کرده ام افکننده  
 برست - میکند هر جا که خاطر خواه اوست - و با اینحال بد لوف تا لاریکند  
 بنامزاده رکن الدوله در یک طرف آن و شیخ باخر در طرف دیگر نشسته بود و روی سر  
 انبیا مرتضی السلطنه قرار یافته آن معظّم را آورده نگاه داشتند شیخ بافسر  
 روی حاجی کرد و گفت - " در بهائی بودن شما کی ندارم لکن اگر نیستید لعن  
 نبی - حاجی جواب داد شیخ سؤال را تکرار نمود حاجی سر را بلند کرده  
 فرمود - " من سب لعن میکنم کسی را که خدا و رسول و انبیا و مژده او را  
 لعن میکنند -"

شیخ گفت باید اسما و رسا لعن کنی

شیخ جواب داد - حرف همان است که گفتیم

شیخ مذکور داشت از اسلام چه بدی دیدی که بهائی شدی

شیخ شرحی از عقاید اهل بهای بیان نمود و بالاخره مذکور داشت که اصل اسلام پیش

اوست

شیخ با شدت گفت غیر از لعن چاره شی نیست و من با این حرفها کاری ندارم

در اینوقت رکن الدوله خطاب به حاجی نمود که لعن نماید

عربی جواب داد - حضرت والا گفتم که بر چه کسی لعن میکنم

شیخ بر آنست که حضرت والا من حاکم شرع و قتل او با قاتلین اسلام واجب میدانم

مرتضی السلطنه با حالت اخبار اب مذکور داشت که - شیخ را از او چیزی معلوم

که دلیل بر کفرش باشد

شیخ گفت خیر آقای مستشار الملک شما نمیتوانید با این حرفها حاجی را رهائی دهید  
 و ضربه بر اسلام وارد سازید - مردم مومن السلطنه قلم و کاغذ و دران خود  
 جمع نموده بکمر زد ( بوسه آتزمان عدم رنایت خود را اظهار میداشت )  
 در اینوقت رکن الدوله به حاجی خطاب گفت - اگر لمن نکنی حکم بقتلت مادر میگویم  
 حاجی فرمود عرض کردم که شما مختارید  
 رکن الدوله مستاصل شده گفت - ببیرید و بقتل رسانید  
 باری از در دیوانخانه حاجی را بمیدان ارگ که انوقت میدان توپخانه رسید بزرگ  
 آوردند در اینوقت منتسبین حاجی خود را رسانیده گفتند - آخر لمن کن که  
 خلاص شوی - حاجی بعد از قدری نصیحت فرمود - امسال زمستان خیلی سرد  
 خواهد شد بروید فکر سرخت کنید خدا حافظ  
 میر غضبان سر زنجیر را گرفته میگردند و از ازدحام جمعیت جلو میگیرند  
 مینمیزند و زیاده از ده هزار جمعیت در میدان جمع شده ببرد دور میدان که  
 در انوقت ایوان ایوان بزرگ قریب شصت عراده توپ قرار یافته ببرد درست در  
 میدان جلو باغ ملی حالیند یک حوضی بزرگ ببرد که حاجی را از مقابل آن عبور  
 دهند و بطرف جنوب جایی که ایوان چینی برای باروت کرسی قرار داشته برآید  
 نگاهداشتند فرشتان و میر غضبان دور تادود او را گرفته را و او را ایوان منگ  
 پشت بقبله نشانیدند و قدری برایش آب آوردند در مقابل حاجی دو خمیر  
 بانگند و جالباس سرخ منتظر ایستاده و کار دکین بر کمر بسته ببرد  
 بعضی از دوستان بهر نصر ببرد خود را نزدیک حاجی رسانده تکلیف بر لبش نمودند

و آخر حال وقت ضرورت است و عیبی ندارد حاجی در جواب فرمود - " برورایندام  
بر من دگر نه - که عنفارا بلند است آشیانه " -

پس همیشه قبل از شهادت فرمایشی رکن الدوله نزد حاجی آمد و از قول رکن الدوله  
این سخن نمود که بهتر است لمن کند حاجی فرمود شما مشغول کار خود باشید

بالاخره در خیم عمامه و شال کمر و شبای او را بیرون آورده و در تن حاجی فقط يك  
این فلککاری ماند سپس شش مذکور شانه های او را محکم بست در این صورت  
چو غیب کارد از کمر کشیده تسلیم در خیم نمود و آن وارث شعر صورت انصاف  
راست فیله برگردانیده کار خود را انجام داد و مرفی بسزا از خود و شیخ یا فر  
در میان قاجار نمود

در دیگر در خیم دکاکین بازار رادور میزد و با سلاح نازشست خود را از مردم  
سفرت و نقل میگرد گشته " من اینقدر آدم کتدام تا بحال مثل حاجی آدمی  
نماند و جرئت ندیده ام تقریباً درین از او خون آمد در صورتیکه از کان دیگر  
سور و فرشت نیم من خون بیشتر نمیآید "

پس بعد از آنکه در خیم عمل خود را با تمام رسانید سر آن شهید را در صورتیکه  
مشتن وصل بزد روی تخت سنگ مرمو سفیدی گذارد در این ضمن مردم دست  
سینه از شهر بتنا آتیده و بر میگذشتند

بعد از آن روز خرابه و ناامن و وحشتناکترین جاهای مشهد محسوب میگفتند و کنگ  
بالیه کلکاری میشود و باصفاست و کربشگاه مهم محسوب میشود اطراف آن ادارات  
درختی و مغازه ها برادر گرفته و قریب به محلی که حاجی را شهید کرده اند ایوان بزرگی



مؤمنین متفقاً از این دور و جمیع ایالات و بلاد

حضرت بی‌آه الله

بنابین ملاحظه گردید اول کسیکه در خط خراسان شریعت شهادت بر سره مروجین  
 ابادیج بود و قبل از این ابتلاآت میباید بیان احیای پیش نیاید و کلیه در اوایل  
 در حضرت بی‌آه الله براسطی آنکه جمعی از معتقدین و زبامداران امور باین امر  
 سارک مومنین بودند مردم از جسارت و تصرف خودداری مینمودند مثلاً حاکم قزوین  
 بجای الدوله (حسنعلی خان) مومنین و حاکم دره جز و حاکم کلات به پسرده خان  
 مومنین و حاکم دلیمن میوزابا فرخان سادات ملک محب و عدلی از سرکردگان سوار -  
 هزار و دره جز و علمای سبزواری و نیشابوری نیز باین امر تعدین داشتند  
 از مستوفیان مشهد مرحوم میرزا علیرفیعی مستوفی و میوزابا مستوفیان مومنین السیادت  
 و میرزا ابوالقاسم مستوفی (والد آقای میرزا یزید خان گویانی - مستوفی) در امین  
 ثابت رجانشان بودند و حاکم جریز و مستوفی و مشین های قزوین و دلیمن و خوارزم  
 دره جز و جمیع کثیرین از رجال و علماء خراسان مومنین و در قید حریات بودند  
 ریاندایر حائیه جلورگورین از حد و انبار میسرورند مثلاً بروج علی ای و سادات  
 صاحب نشرد خراسان بامومنین السیادت سر و کار داشتند و باین معنی بود  
 مالیات املاک انبارا و زمین در زمین از دست چوین برداشته اینها را باین  
 است نهایت ملاحظه و ادبند و در آن دور در فری نمودیم علمای این ایالات  
 شیخ باقر اصفهانی بود و علماء خراسان با شیخ و شیخ اینکار فرمودند

مستوفی  
 میرزا ابوالقاسم  
 مستوفی

مختار ساخت و تازم مدار بود و قدرت و ثروت داشت همه گونه مساعدت بشهرستان  
میبرد تا آنکه بپیر و خانه نشین گردید

سدازا و برادر کوچکتر میرزا محمد رضای مومنان السلطنه در مراتب خدمات دولتی  
ترتیبات فزون العاده نمود و قائم مقام برادر بزرگتر گردید و در پی او را تعقیب کرد  
و چون حکام و علما میدانستند که این دو برادر بهائی هستند نسبت با حجاب بسیار تندی  
نزدند **○** زیرا مرحوم مومنان السلطنه تمام امور حکومتی خراسان بالاخر تحت مالی  
را اداره مینمود و در فرامین شاه همواره باسم وزیر خراسان خطاب مینمود و بدین  
نیت مردم نسبت با او احترام مینمودند x -

مرحوم مستوفی در سنه ۱۲۹۸ هجری متولد و در ایشرفت ناصرالدین شاه بمنشید آمده  
بزرگ منبیه انمرحوم که معروضه و زوجة حاجی قوام سرکرده سرار سبزوار بود عرضتالی  
بنیاد داد که ضلع دوم پدرم یعنی زوجة مستوفی مبلغ هشتاد هزار اشرفی ماترک  
او را بمنسوم (مومنان السلطنه) سپرده است و چون مومنان السلطنه بهائی است در  
شهرت خود را وقف پیشرفت این امر نموده است امروز و فردا ایننا یقه خروج خراهند  
**○** نزد و مملکت را متصرف خراهند گردید شاه بسیار ترسید و از طرفی بطمع امرا لمرحوم  
مستوفی افتاد و اینخیال او را سایرین تشویق نمودند و بقدری او را ترسانیدند  
که روز بعد وقت تشرف بحرم رضا حکم داد از ارگ تا خود حرم چهار صفت سوزان  
ملح ایستادند و مردم را از تماشا منع نمودند

- در نسیمه اغلب کتب مطبوعه دوره ناصرالدین شاه اسم مومنان السلطنه بعشیران وزیر  
ویشکار مضبوط است.





شاه آوردید و بسیار از صداقت و امانت جذاب تعجب کرد و مذکور داشت که این  
 نفر فرشته است و امر نمود وجه مذکور با محتای موتمن السلطنه بیسر مرحوم مسترخی  
 همراگانم و سایر افراد ورثه تسلیم شود و بدین طریق که مذکور گردید اموال مرحوم  
 مسترخی قسمتی قبلاً و قسمتی دست ورثه نااهل افتاد و صدای بیان مبارک بتمامه  
 شایسته است

روز در مشهد که صف سلام بسته شده بود شاه موتمن السلطنه را نیز حاضرید و با  
 سایر سید باقرخان عماد الملک حکمران طبرستان در خصوص روحانی بشروشی کسه  
 نور از بعد بیاید صحبت میداشت بعد از قدری صحبت بمناسبت چنین گفت -  
 "نشان را که کشیم" - مرحوم موتمن السلطنه تاپ تیاورده بی محابا گفت -  
 "به عالم امینتی ندارد اینک که جان در عکاست بالاتراز قائم و ادعای الوهیت  
 میکند" - شاه بسیار خائف گردید و مصمم گردید بهر نحوی لهت موتمن السلطنه  
 را از محیط خراسان دور کند زیرا موتمن السلطنه بسیار با نفوذ و از بذل او  
 بهر خود همه راهین منت نموده بود.

به مشله دیگر بیشتر باعث وحشت شاه گردید -  
 بهشی در همین سفر عزیمت بجنورد نمود که در آنجا خراسانین خراسان و روسای عشایر  
 را از نفات نموده قوای خراسان را سان به بیند از اطراف روسا و سرگردگان با

- این قسمت را نگارنده از قول آقای عارف که یکی از قدمای طهران و با این احدی  
 بسیار مانوس بوده شنیده و نظیر آن را در خراسان نیز از قدمای امر و از  
 اخبار شنیده است.

عده و بستگان برای ملاقات شاه به بخارود حرکت کردند و از روسیه زنگنه  
 کورویاتکین را عده نظام و موزن برای استقبال و تهنیت شاه به بخارود آمد  
 شاه محلی را امر حوالی بخارود تعیین نموده و خرد برای مشاهده و نظر روی خرید  
 قرار گرفت و اطراف و جوانب را که برای جمعیت بود تماشا میکرد در این بین  
 شجاع الدوله بتکی قوچانی که نسبت با امر خوش بین و بر سر حسنعلی خات تدبیر  
 امر مبارک را داشت با دستگاه مجلس معروف خود و عده انبوه سراران قوچانسر  
 بهراهی موتمن السلطنه وارد شد و طوری با دیدیه و جلال حرکت میکرد که اندک  
 شاه و روسا و زنگنه روسی را بخود متوجه ساخت و شاه بیشتر از پیشتر بجا از خرد  
 گردید خلاصه موتمن السلطنه حضور شاه حاضر شد و روسا و سرکردگان و روسا  
 عتبار داشت معرفتی نمود در این بین سلیمانخان سرکرده درجی که حضور  
 با امر مبارک داشت و شجاع و متهم و ظاهر اکریمه المنظر بود در تابستان  
 نیز پوشین میبوشید با شمشیر حایل برای معرفی خود حضور شاه آمد موتمن  
 السلطنه از او معرفی نمود شاه از روی شوخی گفت: «سلیمانخان روزی که  
 جمال نسیم میکردند کجا بودی» - سلیمانخان با دیدیه جواب داد: «در  
 عقب کمال میگفتم» - لکن موتمن السلطنه با اشاره او را بلزم رعایت حکمت  
 ساخت بعد از ختم سان شاه تاسد تمام روسا و خوانین را با انعام موزن  
 لکن موتمن السلطنه و شجاع الدوله را با خود بطهران برد و میخواست هر دو را  
 طریقت تلف نماید لکن حسنعلی خان از قوچان پیوسته پیغام شای تهنیت  
 آمیز بطهران ترستاد تا شاه مجبور شد یثرا او را مرخص نماید لکن موتمن السلطنه

در ایران باس آنکه میخواهد مقام وزارت باو تفویض نماید نکاه داشت و چندی  
 در آبکاشان فرستاد

پس چون نگارنده از قدمای امرکاشان اطلاع حاصل نمود موتمن السلطنه یکسال  
 در انبیا حکومت داشت (حکومت کاشان برای او یکنوع حبس محسوب میگردد) و در  
 سرنیکه اجابحال او کاملاً سابقه داشتند برای رعایت حکمت مراد نمیکردند  
 پس ناصرالدین شاه بازم از علاقه امری او مطلع شده و بطهران احضار نمود  
 و بر آنکه اسباب سوء ظن درباریان را فراهم سازد همیشه خود را با او تزویج  
 و رعایت او را بایک فتیان قهره مسموم نمود و این قضیه در سنه ۱۳۱۰  
 در آن بیروت

در موتمن السلطنه قبلاً تابعیتی برای خود تهیه نموده بود لذا چند اوراد هسان  
 خیرت گذارده بشهد آورده دفن نمودند

موتمن السلطنه شباهت زیادی بپسرش پسر الله داشته است این است که در لوح  
 و فرموده اند - "یا من شبیه بمثلی" -

در اما اولاد این دو نفر : میرزا کاظم نجل مستوفی بر امر قایت و مستقیم و در  
 نجلین شاعری بود پسر دوم میرزا موسی گرچه مومن بود لکن افکار خود را صرف  
 در امورات ملکی مینمود و میخواست جای عم خود موتمن السلطنه را بگیرد  
 و لکن موفق نشد نجل ارشد موتمن السلطنه میرزا علی محمد خان ملقب بموتمن  
 السلطنه کوچک در امر قایت و راج دور مشهد اقامت داشت و در سنه ۱۳۲۵  
 وفات نمود

Tamir Alid  
Samandari

جناب ناصر نفلت اللہ میرزا طراز اللہ سندری بنکارندہ چنین فرمود  
 " در سنه ۱۳۲۴ رقتیکه با تفتان مرحوم میرزا علی اکبر رفسنجانی بشهد وارد شد  
 مرحوم میرزا علی محمد خان در حق ما صفتگونه مساعدت و همراهی بعمل آورد در پی  
 از همه جلوتر حاضر و از همه دیرتر خارج میشد مراتب شوق و غشوق او در امر  
 ثابت و میرهن بود وقت حرکت ما از مشهد تکلیف نمود دو اسب و یک قاطر برای  
 اثاثیه و یک ترکو شخصی او را قبولی نمائیم که در طی مسافرت با ما باشد  
 مشورت احباب و خین میرزا علی محمد خان مطرح ندیدند که با این وضع حرکت نمائیم  
 زیرا اعلت ضوفا میند بالاخره مرحوم ضیا الاطبا دو بیست قلم لواجات برای ما  
 تهیه نمود و ما بمنوان طبابت بجنوب حرکت نمودیم تا آنکه در خیرالقری  
 بشروه شنیدیم که ان مرحوم صعود نموده است و تمام احباب خراسان  
 قرین تاش و طلبت گردیدند "

عائله موتمن السلطنه تمام معدن و مومن بودند مرحوم میرزا محمد قلی مستوفی  
 ابن عم میرزا محبت رضای موتمن السلطنه نیز از قدمای امر و غالباً در سبزواری  
 شکرت داشته و این شخص وقایع اولیه را که برای العین دیده برای آقای میرزا  
 بزرگ خان گرایلی مستوفی نقل نموده است صعود ان مرحوم در حدود ۱۳۰۴  
 بوده است برادر او میرزا ابوالقاسم مستوفی که والد امیرزا بزرگ خان قریب الذکر  
 نیز تدبیر امر مبارک را داشته است  
 چنانچه در این فصل دیدیم از خانواده گرایلی (که تیره است) نفوس مهمی تدبیر  
 امر داشته و خصات شایانی در اعلا آن نموده اند و امروزه آقای میرزا بزرگ  
 قریب الذکر یادگار آن خاندان جلیل و رویه آبا و اجداد خود را که خدمت بخدا و خلقی باشد

0

0

(( آقا علی رضای تاج شیرازی ))

x

از مشاهیر تجار خراسان بود و بواسیله ملا حسین بشروئی بشرف ایمان فاش شد  
 از ظهور حضرت باب در مدرسه میرزا جعفر جنب حرم مطهر بتحصیل مشغول بود  
 و با دوست ملاقات مینمود و بین این دو نفر بعدی دوستی مستحکم بود که با هم  
 برادرزیده بودند زمانیکه هنوز حضرت باب اعلان امر نفرموده بودند  
 و روزی از مشهد مراجعت و در مرقع تودیع به آقا علی رضا مذکور میدارد - " آقا  
 رضا حق برادری را بشما میبخشم زیرا برای شما ممکن نخواهد شد  
 در عهد بر آئید - "

مرجع تشریف فرمائی ملا حسین بشروئی در مشهد آقا علی رضا کک های مهمی  
 و اصحاب نمود در وقت عزیمت اصحاب آقا علی رضا برای تصفیه محاسبات خرید  
 بخار و قطع علاقه موقتاً در مشهد ماند که بعد با صاحب ملحق شود لکن بعد از  
 مدتی یعنی بعد از فوت محمد شاه سام خان بکلریگی از قصد او منقطع شد و برای  
 سفر اموال او عقیده او را بهانه قرار داده چوبزد و پول هنگفتی مأخوذ داشت  
 و بهینیت آقا علی رضا نتوانست بهمازندان حرکت نماید

- مدارك - - جذاب - - مستوفی - آثار مبارك حضرت پيغمبر الله

آفاعلی رضا در اواخر ایام حیات نزدیک بست بالاخیابان حجره عذافی داشت حضور  
در مجالس حاضر و اخبار را بر استقامت و تبلیغ تحریر می نمود آیات بسیاری از  
قرآن و بیان و اینان حفظ داشت با آنکه قریب هشتاد سال از عمرش گذشته  
بود روزه می گرفت

روزی از ایام سنة ۱۲۹۹ م شام بود وقت افطار آفاتح الله بعرض تهیه شده  
دیده بود انموحوم مذکور داشت که میخواهد شام از این عالم برود و پشت از  
چند دقیقه افطار نکرده صعود نمود

و خرت بی آه الله جل ذکوه در لوحی می فرمایند  
- " و تذکر غی قبل رضا الذی صدق الله اذ کان ماشا " -  
از بهائیان در سنة اولیه عید مومن نام در مدرسه میرزا جعفر با آفاعلی رضا  
محتد ر... مومن معروف بحکیم نقاشی تا سنة ۱۳۰۶ هجری در قزوین  
حیات بود

Ustad Hasan  
Ustad Muhammad  
Kashmiri

(( استاد حسن و استاد محمد کشمیری ))

x

این دو نفر در محله کشمیرها ساکن و با وجود عدم سواد در تبلیغ ید طولی اثر داشتند و مشارالینان بودند. لکن اشرف محله از آنها حساب میبردند و جسارت نمیکردند. روزی استاد محمد از بالا خیابان عبور مینمود دید شاگرد بقالی گشت هر روز ناسزا میگوید و در مقابل او بصبر گذرانده اعتنائی نمیکرد. امروز بدستش از سابق فعلی مینماید. فوراً او را از دکان بیرون کشید و بر زمین زده زانو پا انداخت و فریاد نمود. ای مردم به بینید که من عاجز و مقهور نیستم. و صبر من برای اطاعت امر مولایم میباشد. بعد او را رها نموده بر زمین نشست و سر را برهنه کرده گفت حال هر قدر میخواهی بزن. لکن بد مگو. از مشاهده اینکار شخص نشان و همایگان متعجب شده پیش آمدند و شاگرد را سر زدن بسیار تیسر از استاد محمد عذر خواهی کردند.

استاد محمد و استاد حسن برای اعلان امر يك مسافرت تبلیغی بهرات نمودند و در آنجا مورد تیشا و اذیت گردیدند. و بعد پشید برگشتند چنانچه در شرحی حال اسم الله الاصلی بیاید.

x - مدارك - جذاب - آقامیرزا كوچك این مرحوم ملا علی بیگستانی .



(( ملا میرزا محمد فروغی ))

x

از جمله علمای تربت بود چنانچه بزرگان و علمای شیخیه و اصولی بالاتفاق  
روانند پس در تجلیل مینمودند در علم و فضل و زهد و تقوی طوری مسلم بود که مردم  
تربت بوجوش افتخار میکردند مولد او فریبه دوح آباد از محال تربت  
است که نزد بهائیان معروف بفروغ میباشد

پس که ملا حسین بپروشی بمشهد وارد گردید ملا میرزا محمد ملاقات نمود و بدون  
سبب و مکت ایمان آورد و در زمره اصحاب او قرار گرفت و در بدشت در حضور  
سنت بهاء الله شرف گردید و فهمید که در حضور چه کسی حاضر شده است  
در واقع قلمه شیخ طبرسی با چند نفر از نزدیکان و خاصان خود که از فروغ بودند  
در اسباب داخل بود و بعد از واقع قلمه جزو نفوس بقية السیف درآمد و  
برای مراجعت فرمود و بتبلیغ پرداخت

مردم در مجالس احباشخ خلاصی خود را بدین طریق نقل نمود -  
سرازانکه قوای مهاجم اصحاب را در موقع مجین غفلة محاصره و شلیک نمودند  
و با خود که قتل عام بود فراغت حاصل کردند بین کشتگان بنای گسردش را  
روانند و هر کس نیمه جانی داشت سر از تن جدا میکردند تا آنکه تربت بسن

مداون - جذاب - مستوفی - قدمای بشرویه

رسید سر مراسم بردند در اینحال در دل خود عرض نمودم یا جمال مبارک من  
 میخواستم ظهورت را برای العین مشاهده نموده و به بینم پس از رفتن قاضی  
 احساس نمودم که چند رنگ از گردن بریده شده لکن حلجره و حلقرم سالم ماند است  
 پهلوسم بود. نیا پارچه از لباس گلورایتم و بازاحت زیاد خود را کتان و اکتان  
 و خیزان بیکی از خرای اطراف قلعه رسانیدم چون که خدای قلعه لا اله الا الله  
 گفتن مرا شنید کسی آورد زخمهایم را دوخت و دو سه روز نگهداری نمود تا آنکه  
 فوت حرکت پیدا کرده از طریق شاهرود و سبزوار به وطن خود گشته فروغ  
 باشد مراجعت نمودم " ( )

مرحوم فروغی غالب اوقات بمشهد میآمد و از بیانات خود و وجد و شوق دیگران در  
 اجباتولید میکرد و خود نیز اغلب بحالت طرب پیدا میکرد همچنین بسایر نفسا  
 خراسان نیز برای تبلیغ مسافرت مینمود  
 روزی در مجلس عماد الملک حکمران طبرستان بعد از آنکه قدری صحبت داشت از قسوس  
 انجذاب و طرب عماد را بیکسو انداخته گفت: "مگر خیر ندانید که ملا دوغی ملا ماسی شده" ( )  
 (عماد الملک قبلا بر سبیل مزاح او را ملا دوغی خطاب میکرد یعنی یا او خسرویت  
 داشت) ... مقصود فروغی این بود که بهاشی شده است و بدین تازه گردیده است  
 زمانیکه نقش میرزا یحیی از اهل آشنکان شد فروغی در خراسان بتوسیع و ترویج

x - این روایت معروف و مسلم بین قدمای بشرویه است.

کتابخانه محظوظ علی آثار امری ایران  
شماره ۱۳۲ بروج

امروز و منشاء این مسئله پرداخت و حقیقت مطلب را با حیا فهمانید بطوریکه در خلیفه  
خراسان راجعه نقض استنعام نگردید من جمله در سبزواری با شریتمدار حاجی میرزا  
ابراهیم مجتهد درباره امر میرزلیحیای ازین چند شبانه روز صحبت کرد و او را  
بر امر حضرت بهاء الله ثابت و مستقیم نمود و بعد با امر حضرت بهاء الله -  
استدلالیه در این باب تالیف کرد مرحوم مومن السلطنه برای آنکه فروغی  
بافراغت با امر تبلیغ پرداخته متخرج او را کفالت مینمود و سالی یکصد تومان  
مستحق میپرداخت

مرحوم فروغی اغلب در مجالس احباب گلوی خود را نشان میداد و میفرمود - " جمال  
بار - حضرت بهاء الله مرا برای يك چنین روزی حفظ فرمود

روز در مشهد مرحوم فروغی برای ملاقات حکمران خراسان حاکم السلطنه بمحضرت  
ایالتی رفت و در آنجا حاجی ملا عبدالله قندهاری که در زهد و علم و دین اشتیاق  
داشت نیز نشسته بود قندهاری مزبور فروغی را نمی شناخت و در مدر مجلس قرار  
نرفته بعلم و فضل خود میباید شاهزاده حاکم السلطنه فروغی را مخاطب قرار  
داد که شام صحبت بدارید ان مرحوم در مسئله شی که قندهاری طرح نموده پس  
فروغی بیان کرد و اشتباهات او را بادلایل واضح بر طرف نمود و در خاتمه مذکور  
داشت که اختلافات عالم اسلام منبعت از اجتهادات امثال قندهاری است شخص  
مذکور که صیت فروغی را قبلا شنیده بود شناخت و از اظهار علم و فضل در حضور  
فروغی منتقل گردید شاهزاده در حضور او بفروغی پنجاه تومان بعنوان  
مهری سفر تسلیم کرد

مرحوم فروغی در علم اعداد ید بلولاشی داشت و از کلیه اسامی مبارکه باسم میسازید  
بهیاء استخراج مینمود صمود او قرب صمود مبارک حضرت بهاء الله واقع گردید  
و اتمام اهل فروغ چند روز برای تسلیت بازماندگان او در وقت آمد بیدند.

- ۱۱ -

(( میرزا محمود فروغی ))

میرزا محمود فروغی  
تالیفات

نجل جلیل او میرزا محمود فروغی از پدر اشتغال و انجذاب و شور و شغف و خلوص  
بمیراث یافت زیرا زبردست پدر تربیت شده بود  
مرحوم میرزا محمود گرچه در تهیج بیدر نمی رسید. لکن فضل و کمال او مسلم است  
معلومات تلیفنی کاملی داشت مخصوصاً در ادبیات امری و حفظ کردن آثار مبارکه  
رضیات بسیار کشید در مراتب تهیج و نجاعت بی عدیل و مثیل و تهیج و خوف حد  
ملاحظه گویی در وجودش خلق نشده بود. مثلاً در مجالس وقتی که اسم مبارک حضرت  
بهاء الله یا خیرت عبدالبهاء را میبردند حاضرین را بقیام لاجل احترام زاده از  
نمودند و اغیار بیکه در مجلس بودند بهمین طریق برمیخواستند در مواجبه و مذاکره

x - مدارک - جذاب - متوفی - تاریخ بشرویه - روایات قنمای احمای عشق آ  
و طهران -

با علمای بزرگ و رؤسای دواشر دولتی و امرا و وزرا با استغنائی بطبع و سکون خاطر  
و المینان کامل بحفظ حق رفتار مینمود و کسی را جرئت این نبود که در حضور او  
نوهینی با امر مبارك وارد کند. حضرت علیها السّلام کرارا فرموده بودند - " فروغی  
نوب قلمه کوب عبدالیهاست " x

در مقامی میفرماید - سردار جیش عمر مومی -  
میرزا حمزه فروغی کرارا مسافرتهای قبلیغی بتمام نقاط خراسان نموده است در  
سنه ۱۳۱۶ مسافرتی بیشرویه نمود و ولهش در آنجا انداخت و طوری بهایشان  
شروه و خیرالقری گم شده و مجالس آنها کسب شکوه و اهمیت نموده بود که موجب  
غضب و کینه ارباب فساد گردید و بسعایت آنها شوکت الملك پسر میر علم خان امیر  
فاین که انوقت حکمران طیس بود با حضور جمعی از اعیان اتفاق فروغی امر داد و  
انبار ابلیس خراست و چون صیت بزرگواری و جلالت قدر فروغی را شنیده بود حکم  
کرد ارباب سواره و محترمان طیس وارد کردند ابتدا جمع بهایشی مورد ضرب واقع سیم فروغی  
و در مجلس شوکت الملك وارد نمودند در این مجلس علاوه بر حکمران و آقا میرزای  
مخبر شخصی ثالثی هم حاضر بود شوکت الملك میگوید :  
" لایم است سه شخصی را که پیش و میوس و مروج امز بهایشی هستند لعن تئاید "  
( معلوم است بالهن دیگر اینرا گفته است ) امز حرم میفرماید بنیاز خوب و بد است

این روایت را نگارنده از میرزا حبیب الله ابن میرزا حسن بشروشی کسب  
سه سال خادم حضور حضرت عبدالیهاست کرده شنید .

اشاره بخنار نموده مذکور میدارد " بر هر سه لعن " - آقامیرزا میگوید -  
 سرکار به پینید مارالغن میکند " لکن شوکت الملك را از تبهود و رشادت او خوش  
 آمده میگردید - " خیر ... لعن کرد " - در اینوقت فروغی میگوید - " شما  
 نمیتوانید موشی از سر من کم کنید " - خلاصه شوکت الملك مطالب را بطهران  
 اطلاع داد و فروغی تا آمدن جواب طهران در در طیس با آزادی توقف نمود او بطهران  
 خود انمرحوم برای نگارنده نقل میگرد شخص افغانی که در طیس حجره داشت. بسا  
 مساعدت پولی مینمود تا آنکه از طهران حکم استخلاص فروغی رسید و از طیس محترما  
 خارج شد

مرحوم شریعتدار میرزا ابراهیم سبزواری که اعلم علما بود فروغی را بر خود مشتم  
 می نمانید سایر علمای خراسان یا آنکه با رعایت احترام او را ملاقات می نمودند  
 و با آنکه از ملاقات او امتینکاف میکردند

مرحوم فروغی مسافرت های طولانی عذیده برای تبلیغ یضفات ترکستان روسیه و  
 قفقاز و مصر نموده و چند مرتبه بارض مقصود رفته مشرف گردید چون شرح انجا  
 مفصل و از موضوع تاریخ خراسان خارج است و بعلاوه در تاریخ قسمت های دیگر  
 مشروط است بهمین اکتفا نمودیم و چون تاریخ حیات انمرحوم را کم تر از سبب و  
 جامع ثبت نموده این است که در تقدم و تاخیز مطالب و سترات متنراست  
 رعایت نمائیم و ممکن است مطالب بسیاری را از قلم انداخته باشیم مهربا آنچه  
 ملذذ بود جمع آوری شد

لیل از قضاة طیس در سنه ۱۳۰۸ - خبیری حکومت تربت شاهزاده محم میسر

*[Handwritten notes in the left margin, partially illegible]*

*[Handwritten notes at the bottom left]*

بنابسمایت علما انمرحوم راجع الحفظ بمشهد تریست و ... است دو سال در کلات  
مبوس گردید لکن حاکم کلات با و ارادت پیدا کرد و ... فروری ایام -  
خود را در کلات با عزت و احترام میگذرانیید

در سنه ۱۲۱۷ هجری بمشهد نمود و چند دفعه ... در مسجد گوهرشاد x  
بالای منبر موعظه و نصیحت فرمود و مقاصد اخر ... و در پرده بیان ...  
نمود. بالاخره مردم فهمیدند و در موعظه فروری ... نزدیک شیتان  
نشند و صحبت میداشت منبر او را سرنگون کرده ... لکن فروغی  
در میان جمعیت انبوه متهاجم درآمده و بدینجست ... خود را بشیتان تارک  
برساند و از آنجا سالها بمنزل برگشت و اما جمعیت ... او بودند اتفاقا  
حاجی ملاهشم صدر نینابوری (که بهائی نیز ... است مغرطی بفروغی  
داشت بر خوردند و یگان آنکه فروغی او را ... و بقصد کشتن پشای  
زمن میگذارند آن بیچاره ناله و فریاد ... است خدام حرم او را بیلا  
مرو کلیه مجروح از چنگ جمعیت خلاصی میدهند

در سنه ۱۲۲۰ در فروغ توقف داشت و ... کتابهای کثیر  
آن سنه از طرف محفل مشهد راجع بمطالب ... و ...  
نوشته میشد شخصاً زیارت نمود

در سنه ۱۲۲۲ وقتی که بتازگی از روسیه ... آمده بودند -

قتل او برآمدند و او نقر روسته بملک توفیق او (مشون آقامیرزا احمد قاشنی)  
 وارد و چند گلوله بقصد او ریخته نمودند لکن گلوله خالصه مهلکی وارد ننمودند  
 و زخم مختصر در مدت چند روزی استراحت او در مرخصانه رفع شد  
 قریب خاتمه ایام حیات خود بر حسب اجازه حضور حضرت ولی امرالله بشرف و از  
 راه نفقاز و عنق آباد و مشهد در اوایل سنه ۱۳۴۲ - بشرف مراجعت نمود  
 و در همین اوقات داماد و همشیره زاده او بدقیق العلم در توشیح شهبند شد  
 و بدین واسطه صدمه روحی موثری بر او وارد گردید بطوریکه مدت چهار سال  
 در فروغ در حالتیکه قوای جسمانی او بتخلیل رفته بود در حالت انزوا میزیست و  
 از مراد و مکاتیب با اطراف بکلی دست کشید و بالاخره در همانجا مقارن  
 سنه ۱۳۴۶ بملکوت ابهی

صعود نمود



(( ملا صادق مقدس خراسانی ))

- اسم الله الاطیق -

x

ملا صدیق مقدس خراسانی نجل جلیل مرحوم میرزا اسمعیل و از مؤمنین دوره اول  
 امر میباشد و الشریح جلیل القدر و در شئون عزت و جلالت و دیانت مسلم  
 نیز وسه پسر داشت که او شد آنها مقدس میباشد قبل از آنکه بذکر و شرح  
 ما ایام حیات مقدس پردازیم این را ناگفته نگذاریم که یکی از دو برادر مقدس  
 مرحوم به آقا محمد حسن که مؤمن با مرگشته بود همیشه ملاحسین بشروشی و اصحاب  
 را غایب حرکت از مشهد دید روز اول دامادی خود بدون درنت با آنها ملحق گردیدند  
 و در قلعه شیخ طبرسی شهید و همانجا مدفون گردیدند

مرحوم امدن (ملا صادق مقدس) نزد حاجی سید محمد که از اعلم علمای خراسان بود  
 حسین و بواسطه زهد و ورع خود بمقدس مشهور و معروف گردید با وجودیکه پیشوا  
 و مفتدای علما و عرفای خراسان بود اعتنائی باین امور نداشت قبل از اظهار امر  
 بانسب و اوقات با مقدس موانس و با ملاحسین بشروشی معاشر بود و بالاخره با آنها

دارند: جزوه این اصدی که بخط خود او در تاریخ حیات پدر نگاشته و در منزل  
 حیدرآبادش موجود است - جذاب - مستوفی - تاریخ بشرویه - تاریخ فاران و طبس  
 و راهات آقای غارف از قدمای طهران .

بگریزی معلی توجه نمودند و در آنجا خدمت حضرت باب قبل از اظهار امر رسید  
 بدینترین که روزی در مقابل شرح مطهر حضرت سیدالشهدا سیدی جلیل القدر  
 بن بیست ساله دید که در نهایت خضوع و خشوع قائم و از چشمان اشک جاری  
 بود مرحوم احدی بعضی مشاهده شیفته و واله آن بزرگوار گردید روز بعد در  
 همان حال هیکن بسیار را دید بالاخره در صحن نزدیک آنجوان رفته عرض نمود  
 - " چون در بنده منقذ مجلس ذکر حضرت سیدالشهدا منعقد است و حضرت سیدرشتی  
 و اصحاب نیز در آنجا دعوت ممتنی است مجلس مزبور را بشدوم خود سرافراز فرمائید " -  
 حضرت باب جواب فرمود - " زهی سعادت و زهی شرافت که انسان وارد مجلس  
 شود که در آن ذکر نور الله الاعظم میشود " - و شب آنحضرت بعضی دعوت تشریف  
 آوردند در حالتیکه سید مرحوم و اصحاب جالس و ملاحظین بشروشی بالای منبر  
 بودند مرحوم سید بر خلاف عادت از مقام خود بلند شد و صدر مجلس را نشان داده  
 گفت - " سیدنا ایندین فرمائید " - لکن حضرت باب در مجلس فرار گرفتند  
 و همه متفکر بودند که این سید کیمت که باینطور وارد شد ملاحظین بشروشی مدتی  
 با نای منبر ساکت و صامت و قادر بر تکلم نبود تا آنکه سید مرحوم مذکور  
 داشت - " خوب است چند فرد از اشعار شیخ مرحوم در مصیبت بخوانید " - و  
 ملاحظین اطاعت نمودند در اینحال حضرت باب بقدری گریستند که از گریه ایشان  
 جمیع حضار بگریه درآمدند بعد از ختم مجلس شریف آوردند لکن حضرت تظلم  
 اولی میل نفرمودند بعد سید <sup>مرحوم</sup> بمناسبت آنکه در منزلش مجلس رفته بود معذرت  
 خواسته با اصحاب حرکت نمود و حضرت باب در محل سید جلوس فرمودند لکن

بعد شربت مین ننمودند و بعد بمنزل خود رفتند

چند روز بعد حضرت باب مرحوم مقدس را در سخن ملاقات نموده فرمودند - " خال  
من از شیراز آمده شما مین نداشتید ایشان را ملاقات کنید " - عصر همان روز  
بهین سبب شد من بمنزل حضرت اعلی رفت و ملاحظه نمود که مرحوم خان در صدر  
مجلس نشسته و جمعی از اکابر و علماء و تجار ایرانی نیز در آنجا حاضرند و حضرت  
باب در ذین جالس و بوار دین شربت و جای عنایت میفرمایند مقدس در ضمن  
محبت تعرض و تمجید از حضرت باب نمود خال در جواب گفت - " بلی تمام سلسله  
و قبیلۀ مادر شیخ شیراز ممتاز و بحسن اخلاق معروفند لکن این طفل در بین تمام  
سلسله ممتاز از کس ولی نفس در این است که هر چه اهتمام و اصرار میکنم ایشان  
تحصیل نمیکنند و این در میان سلسله مانقص زندگی محسوب میگردد که کسی از ما  
سواد نداشته باشد " - مرحوم مقدس مذکور داشت - " اگر شما ایشان را بشیراز  
سرید من متفین میشوم که ایشان تحصیل کنند " - خال فرمود - " با وجودیکه  
فاوت ایشان برای همه بستگان امری صعب است لکن چنانچه شما چنین تقبلی به  
فرمائید و متعهد میگردید من بماندن ایشان راضی هستم " - باری بعد از چند  
بوم خال مراجعت نمود لکن من بعد نه حضرت باب و نه مرحوم مقدس در این باب  
مذاکره می ننمودند و بعد از چندی حضرت باب بشیراز مراجعت فرمودند  
باری بعد از نمود سید مرحوم مقدس با سایر اصحاب در مسجد کوفه ریاضت کشید  
سین با ملاصین بشروشی و قدوس عهد و پیمان استوار بسته از آنجا  
بازم خراسان گسردید.

پس از مدتی توفند در خراسان در سنه ۱۲۶۱ مرحوم مقدس عزیمت امشب از  
 یزد نمود و در امشب آن نظر بخواهن علماء با ماست و تدریس مشغول گردید در این  
 ملاحسین بشروشی از شیراز ورود نمود و بعد از ملاقات مذاکرات ذیل بین آن  
 بمیان آمد:

ملاحسین مشغول نمود که - " بعد از سید مرحوم کی را وارت علم اهل بیت میدان  
 مقدس جواب داد - " که هنوز کسی را ندیده‌ام - " ملاحسین فرمود - " من  
 غشی را سراغ دارم لکن مأذون نیستم اسم او را بگویم - " پس يك مناجات  
 اول احسن القصص را بمقدس تسلیم نمود مقدس بعد از تلاوت آنها پرسید کس  
 صاحب این بیانات ادعای چه میکند جناب ملاحسین میفرماید - " ادعای او این  
 است که میگردد من باب علم امام هشتم - " مقدس مذکور میدارد که این بیانات  
 ممکن است فقط از لسان الله جاری شود و این شخص قطعاً نفس جت است و اگر سخن  
 را باب علم امام معرفی میکند مرادش چیز دیگر و حکمة لامره فرموده است  
 چنانچه حضرت بهاء الله در لوق او میفرماید بدون توقف ایمان میآورد  
 ( قوله الاحلی هذا کتاب من الله الى الذین اذا سمع النداء قال بلسی )  
 و در لوقی که بعد از رحلتش عنایت شده میفرماید - " اشهد انک ما توقفت ان  
 من آن اذا ارتفع النداء بین الارض والسماء - "

باری هر چه مقدس اصرار کرد ملاحسین اسم مبارک را اظهار ننمود از قضا همان  
 شب مقدس منزل یکی از دوستان صمیمی دعوت داشت و ملاحسین نیز با او بنام  
 منزل رفت در آنجا نیز مقدس اصرار زیادی کرد که اسم مبارک را بشنود لکن

شید نیشدار و مقدس نظر بانقلاب حال خود از میزبان محل خلوتی نشانانموده  
 فرمود - " تا من خود در خانه را نکوم کسی باز نکند " - و در آن محل قریب  
 دو ساعت بتضرع و ندبه گذرانید که حق هیکل ظهور خود را نشان دهد تا آنکه در مقابل  
 پنجم حضرت باب را مشاهده نمود و پیشین کرد که این هیکل همان سیدی است گشته در  
 کریمه زیارت نموده است پس از چند دقیقه هیکل حضرت اعلی تبسمی نموده از نظر  
 او غایب شد مقدس بقدر نیم ساعت در بحر فکر فرو رفته در را کوبید و از آن  
 محل خارج شد و در اطالی جمعیت بگوش ملاحظین فرمود - " من صاحب این  
 بیانات را شناختم و او را دیدم " - ملاحظین فرمود - آن شخص کیست؟ " مقدس  
 جواب داد - " همان سید بزدگوار است که در کریمه بلقای ارغاش شدیم " -  
 ملاحظین تصدیق نموده فرمود بسیار خوب و بعد مذکور داشت - " ایشان فرموده اند  
 سجده آنکه امر ما بجناب مقدس برسد فوراً تصدیق مینماید و بعد از تصدیق مأمور  
 است بشیراز مسافرت نموده امر را ابلاغ کند " -

با اینجهت روز دیگر موقع طلوع آفتاب مقدس بدون تهیه سفریای پیاده از اصفهان  
 حرکت نمود و بعد از دوازده روز بشیراز رسید ( حضرت عبدالبهائم میفرماید  
 تا کسی بآن مقام از توجه و تجرد و انقطاع نرسد در آن و انتقال بآن ممکن  
 نیست ) و خلق شیراز او را برای امامت و تدریس بمسجد ذوالفقار دعوت نمودند  
 و این حین توفیقی از حضرت اعلی بافتخار او نازل که باید بمسجد ششبرگ رضا  
 حسبیت مبارک رفته نماز جماعت بگذارد و قبله را بیت مبارک قرار دهد  
 و آیه " اشهد ان علیاً قبل النبیل مطهر نفس الله " نوشته بمردن بد هد

و در آنجا آیات احسن القصص را بر منبر درس بگردد چون آن مجد داران وسعت کسب  
بود منذ فرمود تمام سخن آن را با حصر نزن نمودند و چون امر مبارک را بموضع  
اجرا گذاشت و مدت پنج روز متوالی چنین رفتار کرد و از این طرف علما قاضیه را به  
حسین خان اجداد باشی حکمران فارس اطلاع داده شکایت نمودند حاکم قریب مذ  
نفر از زندگان را دعوت و منذ سر رادر آن مجلس اجتناب نمود  
بحضراته منذ سر وارد مجلس گردید تمام بهر خواستند و او با شاه حسین خان در صدر  
مجلس فر گرفت بعد از نیم ساعت حسین خان قضیه مجد را اذان و نماز نیم ساعت  
و تدریس احسن القصص را از مقدس استفسار نمود منذ سر جواب داد صحیح است پس  
حسین خان مشران نمود شما از آن کتاب - یا ایها المثلوث و ایناء المثلوث انصرفوا  
عن مثلثت جمیعکم الخ - را چگونه شرح داده اید منذ سر فرمود یعنی  
ایک سزین و ایناء سلاطین منصور شوید از ملت الاهی و تصرف نکنید در او مگر  
بعد از آن صاحب آن یعنی محمد شاه سلطنت نکند مگر باذن این شخص -  
بعد در تعجب این فرمود - مگر کره بر هم میخورد اگر محمد شاه سلطنت نکند  
الایمان صاحب ملک - حسین خان گفت - یعنی من که حاکم شیراز هستم  
حکومت نکند مگر باذن او ؟ - منذ سر فرمود بهیچنین - حسین خان بر آنست  
کرد منذ سر از صدر مجلس حرکت داده و بدش را بر خنجه نموده با سر و پای او بر خنجه  
و سبایخ آوردند و او را بسته پانصد تازیانه زدند سپس ساجدها را سر زاننده  
یا ندوس و ملا علی اکبر اریستانی زنجیر نمودند و روز دیگر حرسه را مهار کرده  
و محاسن تراشیدند و در تمام نقاط شهر گردش دادند غرضشان جبار میزدند

که کتاه اینها این است که میگیرند قاشق آل محمد را در دست راست دین  
 شمارا از نشتان بگیرند ای مردم شما باید بما خیلی انعام بدهید که این دشمنان دین  
 را اسیر کرده ایم تاجری قند فروشی دو طرف چوب تپان را روی دوش قدوس و  
 مقدس گذارده و هشتاد عدل شکر کشید هوا بسیار گرم و زمین از حرارت آفتاب  
 بدت گرم شده بود و ایندو برشته و عریان اگر اندکی بواسطه سوزش پا حرکت  
 میکردند تازیانه میخوردند و تاجر بعد از انعام کار بفراتان انعام داد

خدا صه بعد از سه روز که باین نحو انهارا در کورچه ها گردش میدادند و از مردم پول  
 میگرفتند بحکم حسین خان از شهر احران نمودند و در سعه هنگامیکه حضرت  
 باب از بوشهر بشیراز مراجعت میفرمود مشرف شدند و حضرت باب انهارا به بیت  
 مبارک خود مراجعت داد و چون انهارا حضرت بمنزل رسیدند حضرت دست بگردن  
 مقدس انداخته های های گریستند و فرمودند با کدام چشم بصورت شما نگاه کنم  
 و فرمودند این حسین خان همان شمر است که در این ظهور باسم حسین ظاهر شده است  
 پس مقدس و رفه شی محتوی شوالاات مشکله تقدیم نمود و حضرت باب بسدوق  
 نایل و کون قلم جواب مرقوم فرمودند خلاصه مقدس در و بیوم بشرف لقا فاشتر  
 و از قم مطهره و عده لقا شنید و بقلب اسم الله الاصدق مفتخر گردید  
 (بعد از این او را باسم اصدق خواحیم نامید)

در ایامیکه مشرف بود لوحی بافتخار او نازل که بعضی از عبارات آن این است :  
 "فيا الی انت تعلم ما قد تحمل عبدك فی سبيلك و ان هذا مقام من المیز لا یقصد  
 احد فی الامتیا ولا یساقه بعد ذلك احد فی المقام و کل لایه من انحدورین اللیس

اعطاه من الخیر ما انت اهلہ ثم اکتب له کلمة البداء فی یوم اللقاء انت فسان  
 لما یناء وانت لعلی کل شیء قدیر " - و بعد از این بیانات سه سال قبل از  
 اظهار حضرت بهاء الله در بغداد وقتیکه اسم اصدق یا بستگان خود مشرف  
 بود. ظاهریند

خلاصه بعد از ده روز با امر مبارک عازم یزد و کرمان و خراسان شد و در یزد دو ماه  
 توقف فرمود و با امر او جاری در بازار نداداد که هر کس رسول باب اعظم را شنیده  
 و دعوت او را شنیده یوم جمعه در مسجد مطلی حاضر شود و در آن روز اسم اصدق  
 در مسجد مزبور بمنبر صعود نمود و ابلاغ کلمة الله کرد و چهار ساعت تمام اشقام  
 حجت نمود تا آنکه فرو خایندند و همه میان حاضرین افتاد در این بین سید  
 محترمی که اصلا خراسانی بود و از علما بود و آقا سید حسین نام داشت از جای خود  
 برخاسته کمر اسم اصدق را گرفت و گفت مجازات او را بمن واگذارید و ما این بیانات  
 او را از چنگ مردم نجات داد و بخانه خود برد بعد از قدری صحبت تعدین نمود  
 و بیس ساله اسم اصدق را از شهر خارج کرد

اسم اصدق در راه تا کرمان همه جا تبلیغ میکرد و مدت سه ماه در کرمان توقف  
 نمود. و چند مجلس در حضور حاکم و علما و بزرگان با حاجی محمد کریمخان ائیم -  
 صحبت کرد حاجی مزبور جلالت قدر و مراتب علم و فضل او را تعدین کرد و تذکیر  
 داشت - " من مکرد از سید مرحوم شنیده و در نوشتهات او دیده ام که تزل  
 جناب مقدس قول ماست و فعل او فعل ماست لکن اگر شهادت از این ادعا بر او  
 بن مسجد و منبر را بشما تسلیم میکنم " - اسم اصدق انچه لازم نصیحت یزد فرمود



ومن جمله مذکور داشت - " شما خود حاضر بودید که در سفر اخیر سید مرحوم فرمود  
 این سفر آخر من است اصحاب گریه و ناله میکردند و شما از همه بیشتر ناله  
 میکردید سید مرحوم خطاب بشما فرمود آیا تو راضی نیستی که من از این عالم  
 بروم و بعد از من حق مطلق ظاهر شود و دیگری امر فرمود که سلام مرا بیا و برسان  
 و بلا حسن فرمود تو بلطانی او مشرف خواهی شد و دیگری شوابی دیده بود و -  
 سید مرحوم فرمود خرابیت را بمن مگو هر کس خواب تو و تعبیر آن را بیان کند او  
 حق است - در این بین یکی از شاگردان حاجی محمد کریم خان به اشاره او کاردی  
 از راه آستین اسم اصدق داخل نمود بقصد آنکه اورافی المجلس بقتل رساند حاکم  
 ملتفت شده فرودست او را گرفته از مجلس بیرون کرد و برای اسم اصدق مطیعی  
 تعیین نمود که بفراغت بال افاضت نماید و بر حسب دعوت حکومت مردم دست  
 بسته بحضور او میآمدند و چون اسم اصدق منسم بر حرکت گردید حکومت حرکت او  
 را در مقابل فتنه حاجی محمد کریم خان تصویب ننمود و با صرار چهل روز حرکت او  
 را بتأخیر انداخت و بیس بهراهی عددی از سواران حکومتی از حدود کرمان خارج  
 شد و در منزل معروف بانجیر کنتر سر راه یزد و کرمان و خراسان است بمسلا  
 همین بشروشی پیوت و با او بشهد رضیاری در منزل بایبیه مکن گزینند  
 شرح وقایع مشهد و حرکت یمازندان قبلا در ضمن شرح وقایع اولیه مشهد  
 مذکور گردید (

اسم اصدق چنانچه مذکور گردید جزو اصحاب قلعه شیخ طبرسی بدفاع مشغول بود  
 تا آنکه در خاتمه واقعه اسیر شد و سران مازندران او را از نواب مهدیقلی میرزا

خریده تحریک فرستند که در یکی از بلوکات شهید کنند لکن ادن ورود بسیار اندران  
 شخصی ( اسم اولاد از تاریخ حکمت ذکر ننده ) منبم نردید و نصف شب اورا مستغنی  
 ساخت و اسم ادن بعد از تحمل مشقات راه با هزار زحمت خود را بشهد رسانید  
 در مشهد مسترا منقول تبلیغ گردید روز شاد کمر پوس مغنی و شبها برای ملاقات  
 با اجداد مجالس حاضر میشد و حاجی زین العابدین طیب خراسانی رسیدگی  
 بنا برین می نمود شیخ مرحوم میرزا علی رضای مستوفی برادر خود مرحوم مرتضی  
 السلطنه ( شی حال ایندو در فرق گذشت ) را برای صحبت و مذاکرات امری  
 بمنزل اسم ادن آورد اسم ادن بزوجه خود امر میفرماید بجایی حاضر کنند  
 آن محترمه میگوید هیزم و نغان موجود نیست و از نغان و غلاف نیز نمیشود تحصیل  
 نمود زیرا بولی در بسا نمانده است اسم ادن میفرماید عیبی ندارد هزار  
 پینه مرا شکسته جای حاضر کنید در همان شب مرحوم مرتضی السلطنه را تبلیغ نمود  
 در سنه ۱۲۶۸ هجری در واقعه رمی شاه اسم ادن را بایر خرید  
 سال اوستگیر نموده بطهران آوردند و مدت چند سال با مرحوم شیخ ابوتراب  
 ایشیاردی قوی ورقه الفردوس و فرزند خود محبوب برود در اواخر ایام حبس  
 شیخ ابوتراب میفرستد لذا حکیم مسیح کلیمی ( جد دکتر ارسلو خان ) را بفران  
 معالجه بانبار دولتی زیر شمس المماره که محل حبوسین بود آوردند بجزود  
 دیدن حکیم شیخ فریاد برآورد که دواي درد من کلمات حضرت باباست و ندان  
 بان گفت آخته تر که از اندرون ( شمس المماره ) مفرس بر سلطنت و اندرون  
 شاه ( مدای شمارا نشنوند اسم ادن فرمود ما را بحکم شاه از خراسان اینجا

آورده اند میفرسی از اینجانبشس العماره ببرند ؟ - اسم ادق حکیم سبب  
 را تبیین کرد و حکیم تعریف تمجید بسیاری از جبرس از مهذب علیا مادر  
 ناصرالدین شاه نمود بدو درجه که آنرا طالب است و بیست آنها کردید  
 بالاخره اسم امدت را در مجلس با چند نفر از اجله حاضر گردید و مذاکرات  
 مفصل بمیان آمد و علاوه بر عدد حاضرین در اطاق جنب حضر مهذب علیا و ندیان  
 خواتین مستمع بودند در نتیجه علما مفلوب و حاضرین در مشغول شدند و عین  
 الملك داماد شاه که در آن مجلس حاضر بود تمام جریس را نکرات را بعرض شاه  
 رسانید و شاه از آنکه نایب السلطنه چنین شخص متحرک را میبوس نموده  
 تعجب نمود ضمنا شاهد چون مرخص بود مهذب علیا باز تکیه نمود که اگر مرخص  
 به بیبودی تبدیل یابد این نفوس زکیه را باید حاضر سازن لذات شاه امر  
 بازادن اشتهاداد و دستخطی صادر نمود که ذواب مندرج در پیوسته  
 بران اسم امدق تهیه نموده تسلیم او نمایند لکن روز بعد مرحوم کتبا از  
 مرام ملوکانه تنکر نموده و آنرا با دستخط شاه به غیر اسم تسلیم نمود  
 بهلاوه هدیه مادر شاه را هم قبول نکرد اما در عوض از شاه خواست نمود که بشیخ  
 میوسین را مستخلص سازد و تقاضای او مورد قبول واقع گردید  
 پس از این مقدمه اسم امدق مبلغی از شخصی صراف قریب کرد و باطلل هم زنجیر  
 و سه نفر از ملازمان خراسانی خود و دو نفر تازه رسیدن کاشانی حسن و حسین  
 که هر دو به بی خیالی معروف و در حبس انبار بروجیه زندین کرده و بعد  
 از این خساره ملازم اسم امدق بودند بمشبه مراجعت رسیدن و در راه خساره

بتبلیغ امر میبرد اوست و سه سال در مشهد و اطراف مستقر بخدمت امر مشغول بود  
 ایندفعه در خراسان آشکارا با امر تبلیغ قیام نمود چنانچه کاشی سحرها با فانی و  
 بزرگی وارد سخن مسجد کوهن شد میبند مردم که او را می شناختند از صفهای نماز  
 متلاشی و علمای زیاد و فغان بلند میکردند و تا اسم امدق نماز خود را تمسک  
 میکرد آنها منتظر ایستاده و بعد در باره صف نماز می بستند  
 از مشهد اسم امدق بپنداد شتافت و حضور حضرت بی‌آء بالله مشرف و انحضرت را قبل  
 از اظهار امر شناخت و بدرجه شی خاضع و خاشع بود که همه را متحیر ساخته بود  
 چنانچه فاضل قاینی نبی اکبر که تازه مشرف و حضور حضرت بی‌آء بالله را  
 شناخته بود مدتی در امر اسم امدق متحیر بود تا پس از چند روزی فتنه بسز  
 خود او هم مکشوف گردید

باری اسم امدق در بغداد نیز بتبلیغ قیام نمود و طالبین را بسهولت افسان  
 میکرد چنانچه حضرت عبدالیهام در تذکره الوفا میفرماید :  
 " وقتی ببغداد آمدند ( اسم امدق ) و بشرف لقافا نشدند روزی در بیرونی در  
 کنار باغچه نشسته بودند و من در بالای سر ایشان در اطاق نشسته بر دم در  
 این اثنا شاهزاده نوره فتحعلیشاه وارد بیرونی شد از ایشان سؤال نمود که شما  
 کی هستید ؟ فرمودند من بنده این درگامم و یاسیان این آستان و بنای تبلیغ  
 گذاشتند من از بالا گوش میدادم شاهزاده در نهایت استیجاب با اعتراض پزداشت  
 ولی در ظرف ربع ساعت یکمال ملاطفت شاهزاده را ساکت فرمودند بعد از اینکه  
 شاهزاده در نهایت انکار بود و آثار حدت از سیمایش آشکار حدتش منقلب شد

بنامت شد و نهایت مسرت اظهار نمود که بسیار مسرورم که خدمت شما رسیدم و  
 بسیار شنیدم " - ( تذکره الوفا ص ۱۵ )

از بنام اسم اصدق حسب الامر حضرت بی‌آلله عازم دلیبران گردید و در نسل  
 میر مشیر حضرت باب از محلی به محل دیگر اشتراک نمود و بعد برای تبلیغ و اشتغال  
 نفوس یکانان و اصفهان و یزد مسافرت نمود و در اصفهان جمعی از افتنان را من  
 مدعی حاجی میرزا سید حسن افتنان کبیر و حاجی میرزا محمد تقی و کین الدوله و بعضی  
 از بستان ایشان را که در امر توقف داشتند دلالت فرمود و از یزد بدلیس که از آن  
 تاریخ در عالم معروف بجزایا گردید عزیمت و مدت شش سال در تمام اقطاب  
 و انظار بتبلیغ و هدایت نفوس مشغول بود

در شرح حال مومنان السلطنه مذکور گردید در سنه ۱۲۹۸ که ناصرالدین  
 شاه به مشهد وارد شد مقدمه ضوابطی مهیب فراهم شد اسم اصدق و بیانیان  
 مورد با ابرای فرار شدند و قتیکه بنشاپور رسیدند حکومت محل اطلاع یافت و امر  
 مز دروازه ها را بستند که اسم اصدق را دستگیر نمایند لکن آنجناب بد شیطان  
 و وفقر ملزمان فنون الذکر حسن و حسین بی خیال که در گشودن دروازه در نصف  
 شب رسید و رشادت عجیبی بخرج دادند موفق بخلاصی گردید و مدتی در محراب و  
 شبانها سرگردان و گرسنه و تشنه بسر برد تا آنکه بعد از رفع موجبات ضوابط  
 شنید مراجعت نمود در این سفر درویش حیران هراتی که ذکرش ضمن تاریخ حصار  
 این نامز بیاید با اسم اصدق در تحمل بلا یاسهیم و شریک بود

با ذخیره نفوس و بیبری برا و غلبه نمود و آرزوی آخرش حور در تشریف بساحت اقدوس

بود تا آنکه حضرت با حضرت بی‌آء اللہ با افتخار اوتاز و اذن حضور  
 صادر و در آن روز بیشتر مایند چون اجل از نزدیک است و در عزیمت نماید  
 و برای آنست که در راه برسد بر سر خود را در خراسان گذاشته و بایست نفر  
 حرکت نماید. «ان لوج این است» - «ان یا اسنا الاذن لوجه السی  
 المنظر الی العالمین» - لذا ببادوستان و داخ آخریسن  
 نموده رفتند و از آنجا سواران مشایعت نمودند

بارن اسماء و ازین مقصود بلفان محبوب خود فاش و با افتخار بپند لوج که  
 در بارهاش نمودند تا شای آمد سیمین یا مر مبارک ما مور گردید که بشیء عمر  
 را در سیر و در آنجا از طریق موصل و بغداد توجه بایران نمود و با  
 آنکه بی نهایت و تا عزمان بود سیر و گردش کرد تا در سنه ۱۳۰۴ هجری  
 بهمدان رسید و آنجا در آمده بزم توقف فرمود و با وجود ضعف پیری در نهایت  
 فصاحت و بیان و تبلیغ قائم بود و روز دوازدهم تمام ملازمان  
 خود را احضار و آنها را ممتاز خود را بپوشید و عطر و گلاب بسیار استعمال نمود  
 و بعد فرمودند که مرا تنها بگذارید بعد از یکساعت مجدداً آنها را احضار نمود و یکی  
 از آنها امر نمود که لباس او را بیرون آورد چون دست لباس رو را بیرون آورد اسم ایشان  
 فرمود بسا - خود را با طلب سلیم تسلیم نمود مدفن او در همدان در بقعه شاهزاده  
 حسین میباشد و از وفات او چند لوج زیارت نامه با افتخار روح پاک و یادگار  
 عزیزش عزیمت با افتخار است

توضیح آنکه در این واسطه قدمت زمان ممکن است بسیاری از وقایع ایام مرحوم اسم ایشان  
 از قلم افتاده در تاریخ قسمتهای مربوطه ذکر نشده باشد بدین کلیه اطلاعات خود میادرت

## (( ابن اصدق ))

x

و اما مرحوم ابن اصدق فرزند ارجمند اسم اصدق در سنه ۱۲۲۵ و بقولی در خانیه  
 امر قلعه شیخ طبری در مشهد تولد یافت و چنانچه این قول مقرون بسواب  
 باشد قول دیگر هم در حق او صادق میآید که حضرت باب مخص فضل و عنایت باسم  
 اصدق امر فرموده اند که طفل ذکور خود را باسم ایشان موسوم گرداند لذا اسم اصدق  
 اسم او را علی محمد نام نهاد

مرحوم میرزا علی محمد ابن اصدق چنانچه از پیش گفتیم باید در بزرگوار خود دو سال  
 در انبار شاهی زیر شمس العناره محبوس بود چون طفل بود و مباشر انبار تصدیق  
 داشت بر او سختگیری نمی کردند و گاهی او را رام میکردند و گاهی شبها کلید کندھا  
 را با او میدادند که تا صبح دوستانش را از بند خلاص کند و قتیکه از انبار مستخلص  
 گردید بشولی هفت سال داشت مهد علیا مایل بود که او را که فرزند چنین شخصی  
 فاضل متبحری میباشد به بیند لداخواجه باشی را فرستاد که آن طفل را همراه خودش  
 باندرون بیاورد در عرض راه آن بی انصاف طفل معصوم را خیلی اذیت کرد و قتیکه  
 بر اسن باندرون وارد گردید عین الملك باحم خود عزالدوله (خواهر شاه)

سارت - تحقیقات شفاهی از صبا یای مرحوم ابن اصدق و آقای عارف که بدستی  
 شرح ما نوس بوده است قسمت اساسی و مهم مطالب با تصدیق و اطلاع قدمای  
 سرتاز موند است .

و مهد علیا مغول بازی شده نرد بودند از قناتب ۲۱ ماه و شان بود که در میان  
 شعیبان از نیائی حرام است مهد علیا خطاب. - " الحمد پدر شما را  
 رها نمودیم بگونه بیمن در این بازی کردن ما را بیکتا - ابن اصدق با  
 لجه فصیح بالبدیهه جواب داد - " از بزرگوار خود است - حافظ  
 تعجب نمودند و بر ذکاوت او آخرین گفتند و بمنزل پدر مراجعت دادند  
 در حدود سنه ۱۳۰۰ درویش حیران هراتی در این شهر بود و برادر بیست  
 امر بهرات رفت و در آنجا دچار مغالطه گردید و بیست و یک نفر  
 اسم اصدق چهار نفر از احباب مشهد را که در محله کشمیر بهاسکنی داشتند کوششان  
 در فوق گذاشت با ابن اصدق بهرات فرستاد که بهر نحو باشد در این حیران را  
 نجات دهند و درویش حیران را مردم در هرات تحت نظر داشتند که خارج نشود  
 هر چه احباب اسم اصدق اصرار کردند که ابن اصدق طفل است و صلاح نیت مافرت  
 نماید و باین مرحله هولناک قدم گذارد اسم اصدق قبول نفرمود که چنانچه  
 از لطفم نکندم چگونه با امر علاقه مند باشم باری این چهار نفر مع ابن اصدق  
 بارنج و شفت فوق العاده بهرات رسیدند و با الطائف الحیل درویش را از هرات  
 خارج نموده از بیراهه و از میان جنگلهای پسته عبور دادند و با تعجل مشقت  
 راه و گرسنگی بالاخره سالما بمشهد مراجعت نمودند  
 ابن اصدق بعد از عزیمت بدر بزرگوار مستقلا در صفحات خراسان بتبلیغ امر  
 پرداخت و چنانچه ضمن تاریخ فاران و جذبا و بشرویه بیاید تحقق عهد گزیده  
 بلا یا فرمود و قسمت اعظم ایام جوانی را در حدود خراسان بتبلیغ امر الهی



معروف داشت و رفته رفته سببش مشهور گردید

در ایام توفیق در جلیا (طیس) مشهدی اکبر نامی از الواط کمر بر قتل او بست و  
بمشاور نوکری با او همراه شد لکن در بین راه از حسن سلوک و مهربانی مرحوم  
این اصدق فریفته شد و تصدیق نمود و من بعد ملازم او و سه مرتبه با او  
بمحتاطی مشرف گردید

بعد از صعود مبارک حضرت بهاء الله این اصدق بامر مبارک بدلهران عزیمت ننمود  
و تا آخر ایام حیاتش با استثنای اوقات مسافرتهای تبلیغی به هندوستان و ترکستان  
درشت و همدان و اصفهان و کرمانشاه و نقاط دیگر در مرکز ایران اقامت داشت  
و در مدت اقامت خود در طهران با بزرگان از علما و زمامداران امور مشاوره  
میفرومود و امر مبارک را ابلاغ میکرد و در مصالح بهائیان طرف شده مذاکره  
مینمود همچنین بامر مبارک با علمای عتبات در اثبات امر مبارک مکاتبت  
میکرد حتی با ونداء و یکدفعه هم بامر مبارک حضرت عبدالبهاء با شخص ناصرالدین  
شاه طرف شد و ترس و بیم از احدی نداشت و بقول خودش از مقام عبودیت گذشته  
مانند حضرت عبدالبهاء بود باری قسمت بیشتر ایام حیات را در طهران و نقاط  
دیگر غیر از خراسان گذراند و چون وظیفه ما ذکر تاریخ خراسان و شرح حال  
او در ضمن تاریخ قسمتها مضبوط است بهین مختصر اکتفا نمودیم

وفات مرحوم در سنه ۱۳۴۷ قمری یا ۱۶ فروردین ۱۳۰۶ شمسی بوقوع  
بیوست و بهائیان طهران با تجلیل و احترام فوق العاده بقسمی که انتظار مردم شهر  
را بخود متوجه نموده بودند جنازه او را تشییع و در گلستان جاوید دفن کردند

مرحوم این اصدق کو را باساعت اقدس مشرف والواح شقی بافتخار او از قلم مبارک حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء (حضرت عبدالبهاء شهید ابن شهید خلیف میفرمایند) نازل گردیده که نگارنده متجاوز از صد نظر اصل آنها را دیده و نستی را مطالعه کرده است و لابد تاکنون کار سواد برداشتن آنها توسط محفل مقدس روحانی با اتمام رسیده است

در خانوادۀ آن مرحوم دو استدلالیه در بارۀ عهد و میثاق موجود است که یکی را قبل و دیگری را بعد از صعود حضرت عبدالبهاء تألیف نموده است همچنین سواد مکاتیبی که با مر مبارک بعلمای نجف نگاشته در یک مجلد محفوظ است هشیرۀ او که ضلع مرحوم آقا میرزا احمد قاشنی باشد در مشهد توقف دارد و در قیامت حیات است فرزند ذکور او آن مرحوم میرزا حبیب الله مرحوم شده است در طهران چهار صبیبه از آن مرحوم هر یک جداگانه عائلۀ محترمی را تشکیل داده اند و آثار آن بزرگوار را محفوظ داشته و میدارند نفوس مذکوره با بستگان خود کسل بر امر الهی ثابت و راسخ میباشند

مرحوم ابن اصدق در اوایل هشیرۀ میرزا ابوالحسن یعنی هشیرۀ زاده ملا حسین بعلروشی را در حبالۀ نکاح خود داشته لکن آن محترمه بعد از چندی در مشهد سرخس شده و در منزل بابیه مدفون است و اولاد و احفاد ابن اصدق از زواید دورین که طهرانی است میباشند

—————

(( محمد کاظم اروجنی ))

x

یکی از تجار بهائی موسوم به محمد کاظم اروجنی در سنه ۱۲۰۲ هجری قمری -  
 اشرار واقع گردید چنانچه حجره او را غارت و خانه اش را تصاحب نمودند و هنوز از  
 شهر خارج نشده بود که زنت را بیزور طلاق داده عروس کردند انتمشیم از ششم  
 و ششم اعدام مجبور به هاجرت گردید و در عشق آباد مدتی اقامت نمود تا چند  
 سنه قبل از این وفات نمود .

- ۱۲ -

(( حاجی عبدالجواد ( محمد جواد ) یزدی ))

xx

از منسوبین ملا عبدالخالق یزدی و در مشهد به تجارت مشغول و با تجار خراسان  
 هم و کار داشت در ابتدای اشتهار صیت امر ایمان آورد در امانت و دیانت -  
 معروف و مشهور بود چنانچه تجار اعتماد تامی نسبت با او داشتند متذکران یزد  
 و سایر بلاد تجار با اسم او اجناس خود را بشهد میفرستادند و او با شده و قطایب  
 مردم میفروخت و پول هرکسی را جداگانه در کیسه میگذاشت وفات او بعد از شهادت

۴ - شرح قضیه را از آقای میرزا علی اکبر معروف بخونین استفسار شد بعد از مرجم  
 محمد کاظم را انحصار عشق آباد زیارت کرده ام .

حاجی عبدالعزیز ابابدیع در سن نود سالگی یا بیشتر واقع گردیده است  
 حاجی غلامصین معروف تاجر یزدی که از طرف افغان یزد در مشهد بختیارت مشغول  
 بود داماد حاجی عبدالجواد است و بعد از شهادت حاجی محمد ترک معتبات عالیجات  
 با اهل و عیال خود مهاجرت فرمود

همشیره زاده حاجی عبدالجواد آقا محمد حسین نام بسیاری از الواح احمای خراسان  
 را تذهیب نموده است و شخصی متقی و پرهیزکار بود و تا این اواخر حیات داشت  
 یکی از منسوبین حاجی عبدالجواد آقا میرزا محمد حسین اعتضادالاطهای یسزدی  
 داماد ملا عبدالخالق نون الذکر و در مشهد اقامت داشت شغلش طبابت و الواح  
 بسیاری را سواد کرده است و فات او در سنه ۱۳۲۴ بر قریب پیوست  
 ذکر تمام این نفوس از قلم مبارک حضرت بی‌آه الله و حضرت عبدالجبار نازل  
 گردیده است

××× مدارک - بیانات جذاب - و مستوفی ×××

(( حاجی محمد ترك شهباسم ))

x

حاجی محمد معروف بترك از اهله تبریز در مشهد بتجارت اشتغال داشت تصدیق او در  
 اوایل امر بوده و از ساحت مقدس حضرت بهاء الله با افتخار لوح مطولی فرستاد  
 گردید بستگان او بالاخص دو برادر و دو پسر نسبت با امر عداوتی مفرقه داشتند  
 لکن او اعتنائی نداشت و علاقه خود را با مرکتمان نمیکرد  
 در ایام حضرت بهاء الله وقتی از فرط انجذاب بدون مقدمه و تشبیه سفر بعزم آن  
 مقصود از مشهد حرکت نمود لکن حاجی میرزا محمد باقر و حاجی میرزا جعفر بر او  
 او اطلاع یافته از طهران برگردانیدند و بدینجهت از فیض لقای شاهرخی محبت  
 گردید حاجی محمد شخصی خلیق و خوش مشرب و نسبت محض بود بطوریکه رگر  
 شاهزاده محمد تقی میرزا غالب شهباس از او دعوت میکرد که برای او صحبت بشود  
 از حکایات و سرگذشتهای متفرقه او را مخطوط بداند و بدینواسطه بین مر  
 مشهور بنقال ایالت گفته بود

مشارت او آخر ایام حیاتش زمانیکه میرزا اسدالله اصفهانی از خراسان بمش

x - مدارک: جذاب - مستوفی - میرزا کوچک ابن مرحوم ملا علی بختیاری - ت  
 اصف - شیخ محمد علی مدیر ترشیزی - نگارنده تاکید مطالب را از قدمای اعیان  
 کرا را شنیده است.

تشریف - حناقد من عزیمت مینمود حاجی روزی در مجلس چنین اظهار داشت -  
 « آذین الدالله خواهتمندم بمحبوبم (حضرت عبدالبهاء) عرض کنیید  
 که فدای مارت میکند چون تاکنون تمام نعمت های دنیوی را از تمول او جرائی  
 و غیر و شهرت و عزت عطا فرمودی استدعا دلرد حال که آخر عمر او است از کاس  
 فدایی نسیب نفرمائی » - در این وقت صمت سال از عمر او گذشته بود  
 پس از جدی از ساحت حضرت عبدالبهاء بجواب مثبتی مفتخر گردید و منتظر  
 فرضی سید که از کاس فدا مرزوق شود

حاجی آذین مبارک را همواره همراه داشت و بمنازل علما و بزرگان برای تبلیغ  
 رفت و آسمیکرد و مرحوم حاجی میرزا حبیب الله مجتهد را او تبلیغ کرده است و  
 چون در اواخر ایام رحیات بی برده تبلیغ میکرد بیانه بدست دشمنان امرداد  
 و از خریدیگر دو پسرش طمع در مال بدر بستند و مضم شدند او را از مال و ملک  
 دور سازند و حاجی آقای در اینهاشی آستانه نیز طمع در ملک او که در دوسرخ -  
 بود بست و در صد برآمد بدستیاری دو فرزند ناخلف او مقصود خود را حاصل نموده  
 و در غور میان پیلهم چیزی بدهد

چون حاجی محمد دید مقدمه فسادی تهیه میشود شبی در وقت صحبت برکن الدوله  
 اطلاع داده مذکور داشت که اعدای او در صد جان و مالش میباشند رکن الدوله  
 حاجی سید محمود خان بگلریگی و کلانتر شهر را احضار و سفارش نمود که از حاجی  
 مواظبت نمایند لکن در تبلیغهاشی زمینه فساد را بنمو مطلوب تهیه کرده بود  
 از یکطرف سید صادق نامی یزدی طلاب مدرسه نواب را تحریک نمود تا از طرف دیگر

دریا نباشی مدنی میرزا عبدالکریم و حاجی ملا حسن و ملا محمد حسین پاشای راکه  
در آن مرده بودند راضی کرد که بخانه حاجی ریخته او را بیرون آورند چون این شد  
نفر تسمیم بر اجزای نقشه دریا نباشی گرفتند سید صادق فوق الذکر و ملا شیرعلی  
نام عقی آبادی هم با آنها مدست شدند

خلاصه در یکی از روزهای حرام ماه رمضان سنه ۱۳۱۵ اشخاص فوق الذکر براهنباشی  
دو پسر حاجی بطرف منزل او که در یاد خیابان بود شتافتند و داخل خانه  
شده حاجی را که فقط يك قبا در برداشت از بالاشی پایشان انداختند و وقتی بفریاد و  
فغان تعلقه او نگاه داشتند و سپهر او را تکان گشان بیرون بردند

موقع عصر بود که او را مقابل دارالشفای خرمی آوردند حاجی مشغول بذكر لاله  
الائمه بود و جمعیت کثیری هله کنان از طلاب و غیرهم دور او را گرفته بودند  
باین طریق تادم مدرس فاضل خان اتمرحوم را آوردند و در اینجا بنای زدن را گذاشتند  
و در این موقع سید صادق و ملا شیرعلی از همه بیشتر جدیت و قسوت بخرج میدادند  
و باغیض و غلظت میزدند و صورت انظمیم از شدت ضرب و لطمه سیلی سیاه شده  
بود بالاخره ملا شیرعلی بضر جوی او را بزمین انداخت و سید صادق پاشی بر  
آورده گفت - " هنوز نمرده شی ؟ " - بالاخره دم مدرس نواب سید محمد پاشی  
برادر سیم ملا عبدالکریم و ملا محمد حسن فوق الذکر با شلول چند گلوله کاری  
بطرف او رها نمود و سید صادق از دکان یقالی يك کیل نفت آورده محض صراب  
روی آن جد نیم کشته ریخت و آتش زد و از فرار معروف هنوز رمقی در جان  
انظمیم مانده بود و خود را بطرف جوی نزدیک که از وسط بالاخیابان میگذرد

میکشاید لکن چند نفر از شاطرنانواها نمیگذاشتند که آن جد خود را بشهر اندازد  
 و با پارو ممانعت میکردند تا آنکه با این حال جان بجان آفرین تسلیم نمود  
 بعد از آن اشراق جد را در آب نهر انداختند سپس بیرون کشیدند و رسانی  
 بکمرش بسته از جلوی بازار کفتد و زها با هزار توحین و هتاکی کشیده و در کنار  
 قتلگاه در منجلاب حمام متولی انداخته خاک رویه روی آن ریختند  
 بیاس این خدمت سید صادی و ملا شیر علی فرق الذکر بیمنت من روغن از پسران  
 حاجی دست مزد گرفتند

و اما احیاء در امروز گرچه مسبوق بودند لکن هیچکدام قدرت نزدیک شدن نداشتند  
 و الا خود گرفتار میگرددند و مرحوم میرزا احمد قاشنی و آقامیرزا محمد نقاش  
 (که دومی حالیه در عشق آباد میباشد) در بالا خیابان نزدیک منزل دوران جمعیت  
 ایستاده منتظر بودند شاید بوسیله شی اطلاع حاصل نمایند که کار انظوم -  
 بیکار رسیده است بالاخره نایب اصرار قراش بست (حالیه هم در مشهد است) که تازه  
 تصدیق کرده و کسی او را نمی شناخت با دستور آقامیرزا احمد بمحل قضیه رفته و پس  
 از مراجعت موقوف را بیان میکند باری مرحوم آقامیرزا احمد و آقامیرزا محمد  
 نقاش شبانه بفرستان قتلگاه رفته جد را بیرون آوردند و در غسالخانه  
 مستور داده مقابل آن دفن کردند .



## - مجازات قاتلیان -

در این زمان معامله ایالت با بهائیان بقرار سابق نبود زیرا از شاه گرفته  
 (مظفرالدین شاه) تا حکام و لایات اغلب فهمیده بودند که قضیه بهائیان امر  
 دینی و مذهبی است و رجوع سیاست ندارد و بهائیان نسبت بدولت مادی و خیر  
 خواهند حتی خود ناصرالدین شاه خصم لدود بهائیان در آخر ایام حیات این مسئله  
 را بخوبی فهمیده بود در این وقت که مظفرالدین شاه زمامدار مملکت بود مظلومیت  
 بهائیان بیشتر بر او واضح گردید و بعلاوه مانند پدرش عداوت قلبی با  
 امر بهائیان نداشت

و اما رکن الدوله شاهزاده محمد تقی میرزا تازه از فارس بخراسان منتقل شده و از  
 سنه ۱۳۰۱ تا ۱۳۱۳ در فارس حکمران بود در شیراز با مرحوم حاجی شیخ  
 الرئیس و میرزا محمد فروغی ملاقات کرده و از مرام و مقصد بهائیان مستفسر  
 گردیده بود از آنچه در فرق گفته شد معلوم میشود که قضیه شهادت حاجی -  
 را نمیتوانست بدون عقبه گذاشتن ترتیب اثری ندهد و بعلاوه اگر ساکت مس  
 نشت عدم لیاقت خود را در پیشگاه وزیر سلطنت ثابت میکرد

باورش جمعی از محترمین منزل او دعوت داشتند در این امتنار ابرت تشییع را  
 باورسانند از فرط تأثر و غضب از جای خود بلند شد و بدینترانه مجلس -  
 نیافت را برهم زد اولاً حکم داد بکفرگی را تعریف نمودند ثانیاً فتایا را  
 بنامین انشرفه در اعظم و ابرت داد از مقام صدارت دستوری رسید که

باید قاتلین مجازات شوند

صبح قبل از آفتاب سواران هزاره و تیموری (۵۵۰ نفر) از ابتدای بالا-  
خیابان تادم مدرسه نواب منبسته و دو عمده توپ یکی نزدیک کمیاریای بالا  
خیابان (حالیه) و یکی در تخت داروشه پاشین خیابان مابین کاروانسرای -  
امام جمعه و کوچه شور نصب نمودند و شروع بگرفتن و توقیف مشرین کردند  
ابتدا تمام درهای صحن و مسجد گوهرشاد را که بمعابر عمومی باز میشد گرفتند  
زیرا معلوم شده بود که اشراق بعضی و حرم مطهر بنا نهاده شده اند پس آنها را از  
حرم رانده داخل مسجد گوهرشاد کردند و در آنجا بیک رادستگیر و در نزد پیچیده  
بدوش خدام میدادند و دم بست هر يك را گشوده تسلیم قراولان مینمودند  
و قراولان آنها را بحبس تحویل میدادند

پس از چندی سه نفر محرك و مجوز این فتنه (۱) شیخ اسمعیل اکوه سرخی که  
فتوای قتل داده؟ و (۲) رئیس الطلاب و (۳) ملا عباسعلی فاضل دو نفر  
اولی رایسیستان و سیمی رابدره جز تبعید نمودند در صورتیکه این آقایان از  
علمای درجه اول و صاحب نفوذ خراسان محسوب میگردیدند رکن الدوله  
در اجرای دستور اتایک هیچگونه ملاحظه ننمود

پس از چندی محبوسین از محبس فرار نمودند بدینجهت فرمایشاتی وقت تسریف  
شد در مدت چند روز علما و طلاب متواری و ونزوی بودند و طلاب جرئت  
مدرسه آمدن نداشتند بازار و معابر مشهد که همواره از عمامه موج میزد بطوری  
از آن تهی شد که غیر از کلاه چیز دیگر دیده نمیگشت و اغلب طلاب برای بیرون

آمن از منزل و سر به کلاه سر می گذاشتند. منهد رایت حاجت سید و آرامشی گرفته بود. و سایر مردم از گرفتاری ارباب عماش غیرت گریختند و سید میلزیدند که مبادا رفتی مشارکت آنها نیز آشکار شود.

این وضعیت چند روز ادامه داشت تا آنکه رکن الدوله امیران خطیر سیدی داد بر آنکه دو سال از این قضیه گذشت. ملا شیر علی فوق العاده از امر مرض خنازیر مرد رسید مادی برتی بمرض مالی خولیا گرفتار گردید و بر سر او سید فقیر و بی بناعت شد. و در آن فقر و فاقه بروسه مهاجرت کردند و سر کارشان بگدائی رسید.

و اما عاقبت کار برادر : میرزا عبدالکریم و مزاحم حیرت سید محمد که بر از سنگیر شدن فرار کرده بودند از این فرار بر سر سید محمد یکسی از قاتلین بود. بجز فرار از محبس بمنزل نایب امیر فرار یافتند. پس قاتل از این واقعه تصدیق نموده و تصدیق او هنوز شهرت پیدا نکرده بود. سید محمد می شود و در برادر دیگر باعجز و الحاج زیاد خواهش میکنند که نایب امیر بکتب قاتل را در منزل خود پناه دهد. نایب امیر ابتدا مضطرب شده بود. تا آنجا چسه معامله کند زیرا از یکطرف مورد مؤاخذه حکومتی واقع میگردد که چرا قاتل را در خانه خود پذیرفته. و از طرف دیگر نمیدانست جواب اجازت چه حد و تصمیم گرفت بخانه ملا عبدالکریم رفته تقاضا نماید که برادرش را بپوشا دهد. از خانه او خارج کند چون مطرب را بملا عبدالکریم عنوان نمود شکر مستحضر شد. داد که فردا ظهر برادرش را از خانه او خواهد برد. لذا نایب امیر غضبت و حسرت نموده بمنزل

مراجعت نمودن برای بین بخاطر میآورد که بنا بر فرموده حق بهائیان باید دست  
قاتل را بیوت نچه رد بانکه اندک ملالت و کدورت بقلب خرد راه دهد  
باری آنشب را بخوبی بذیراشی نموده و روز دیگر برای او از بازار نان روغنسی و  
باقلوا خریده تهیه کرد و حتی دست قاتل را هم بوسید و از این فتنیه خیلی مسرور  
شد که برای اعانت حکم مولای خود احساسات مشروع را فدای تکالیف امری نموده است  
خلاصه چون قاتل بی اندازه میترسید نایب اصغر او را دلداری میداد بالاخر سه  
نزدیک بشهر روز دیگر دو برادر آمده و با اتفاق نایب اصغر او را بیرون بردند  
سیراز بست کوجه خان را بکنار شهر آورده نزدیک غروب آفتاب از دیوار شهر  
فرار دادند این است رفتار بهائیان در مقابل ظلم دشمنان فاعلمی و  
با اولی انصار

پس از یکسال که از شهادت حاجی محمد گذشت سید محمد قاتل بمشهد مسراجست  
نمود لکن بمشده مرض عجیبی شد یعنی خارش غریبی در بدنش پیدا شد که هر جا  
رامبخارید حشرات زیر جلدی مانند شیش ظاهر میشوند مدت یکسال باین عذاب  
معذب بود تا آنکه با این مرض از دنیا درگذشت

بزادر دیگر ملا محمد حسین مدتی در صفی آباد بود بعد از چندی غفلة تیسری  
بدست زنتش خورد و معلوم شد که از طرف چه کسی و از کجا رها شده است و از ضرورت  
تیر دست آن ضعیفه سخت مجروح گردید خود ملا محمد حسین با فیون معتاد و مبتلا  
شد و با فلاکت و نحوست بمرد

حال برادر دیگر یعنی ملا عبدالکریم معلوم شد که یکجا انجامید لکن مستقیماً اگر

بجایزات نرسیده معلوم است مآل کار دو برادر دیگر چه اثری در روحیه  
 او تولید نموده است

ما را با یاداش و کیف اعمال نثالمین کاری نیست و چنانچه در فوی دیدیم  
 بعد نیز ملاحظه خواهیم نمود در این باب وارد بحث نشده و نخواهیم شد  
 سخن نمونه در قسمت شهادت مرحوم حاجی محمد این مسئله را ذکر نمودیم که  
 من و احترام بتوانند در مورد قنایای دیگر با آسانسور

قنایوت فرمایند

~~~~~

(( مرحوم آقا ملا علی بختیانی ))

x

وا از جمله وقایع این زمان معود مرحوم ملا علی بختیانی که با خود ملا علی حسام  
شهر بود میباشد چون مرطن اصلی او بختان است بنظر اجبار در جریان شرح  
حیات او وقایع اولیه بختان را هم ذکر خواهیم نمود و چون توفت و خدمان  
امری او بیشتر در مشهد بوده این است که تاریخ حیات امری او را در  
تاریخ مشهد مینگاریم

وانت ملا علی - مد محمد از جمله علمای فقهی و براساس زهد و روح خود بین سایر  
نامر معروف بمانی گفته بود و علمای مشهد او را تجلیل و احترام میکردند وقتی که  
ملا علی هشت سال داشت ملا محمد درگذشت و بدین جهت تربیت ملا علی بعهده  
ران هاشم محسن گردید بعد از آنکه ملا علی در سن چهارده سالگی دوره تحبیت  
خود را در بختان با تمام رسانید برای ادامه آن یمنید آمد و با رفات مرحوم  
حاجی آخوند ( ملا علی اکبر شهید زادی ) در مدرسه بالاسر تحصیل مینمود و بعد  
از چندین مدرسه میرزا جعفر منتقل گردید

ملا علی در سن بیست سالگی بعزم ختبات برای تکمیل معلومات خود مسافرت نمود  
و مدت شش سال بتحصیل مشغول بود تا آنکه صیت امر حضرت باب مشهر گردید

م - م - شرح حال ان مرحوم بقلم فرزندش آقامیرزا کریم مرفعی  
در نیک نگارنده موجود است.

بعض نیز در مقام طلب برآمد بطوریکه خود آن مرحوم برای اولاد خود نقل کرده  
 است که حاجی شیخ مرتضای انصاری میرسد و مذکور میدارد - " در باب امر  
 در تکلیف چیست؟ " - مرحوم انصاری چنانکه سجده او بود بآئینده جواب  
 میدهد که - " آخرت مثله اصول دین بمن چه ربطی دارد؟ " -  
 بعد بعد از این قضیه بخراسان مراجعت و بعشید وارد گردید علما و بزرگان از  
 آنجا بیرون آمده احترام کردند و اختیار فاضل خان سپهسالار را که پشت پنجره  
 میراث شایب شرح مظهر است با او واگذار نمودند و در مشهد منبر میرفت تا آنکه  
 در آنجا بران ملاقات مادر خود بیچستان رهبر گردید  
 و در آنجا در نفرمش یعنی آقا سید ابراهیم و آقا سید عبدالحمید بیچستانی که  
 در آنجا ملازمین بنروشی تصدیق امر حضرت باب را نموده بودند مانند دو کوه نار  
 میزدند و میگردیدند و ملاطی بوسیله آنها از امر مبارک مستحضر و استماع  
 نمودند و هر سه نفر با اذیتغای به بیداری نفوس پرداختند چون ملاطی شخصی  
 سید و فاضلی بود علمای محل بنای فتنه و فساد را گذاشتند و از دست ملاطی  
 در آنجا و نفر بعشید نکایت نوشتند چون قضیه ایمان ملاطی بر حکمران  
 ترتیب و علمای مشهد مجهول بود جواب علمای بیچستان باین نحو داده شد که  
 سه را بران تحقیق و ترتیب امر بخود ملاطی واگذار نمایند تا طبق احکام شرح  
 در آنجا ترتیب تازه حکم مقتضی صادر نماید  
 و در آنجا چون این حکم را ملاحظه نمود مفاد آن را مخفی داشت و جمعی از اشرار را  
 در آنجا مستنزه و دو نفر سید محترم را با جمعی از اعیان رفیق و اموان اتیان

و از آنها التزام گرفت که من بعد مذاکرات تبلیغی نشایند و چون  
 مدتی را در ندر داشت بختاب و خطاب نسبت بملاعلی اکتفا نموده چسارت بیشتر  
 را میزوار ندانست لکن هر روز سیسه و اسباب زحمت برای ان مرحوم فراهم میآورد  
 تا آنکه ملاعلی تصمیم مهاجرت از وطن گرفته با عاقله خود بمشهد رهسپار گردید  
 در مشهد ملاعلی با مرحوم اسم امدی و سایر ارحبابینای مراوده را گذاشت و بسعادت  
 چندی با ملا آقا بزرگ طهرانی بطرف عتبات حرکت و در دارالسلام بغداد حضور جناب  
 بیآء الله مشرف گردید و مدتی در کاظمین و بغداد توقف نموده و غالباً جناب  
 بیآء الله مشرف گردید تا آنکه بیرون از این شهر مراجعت و توقف نموده  
 گردید که در اینجا طرف مراوده و مخایرات امری گردد

در مشهد رانده و طلع خورد را با امر مبارک تبلیغ نمود و غالباً با مرحوم میرزا علی حسینی  
 رضای مستوفی و موتمن السلطنه معاشر بود و از طرف دیگر با علما و بزرگان هم  
 مراوده داشت و بارعایت حکمت تبلیغ میفرمود رفتن و رفتن صیت او مشهور و معالفا  
 برادر کوچکتر او که شخصی ریاست طلب و با امر عداوت داشت در گوشه و کنار  
 او را معرفی میکرد و بدین واسطه علما و بزرگان از مراوده یا او خود داری نمیدانستند  
 حتی او را از تولیت خان سپهسالار و خدمات دیگر که در آستانه داشت متروم و از  
 رفتن رانده با آستانه هم ممنوع داشتند

مرحوم حاجب التولیه که مرد نیک نفسی بود و با ملاعلی خصوصیت داشت حدیث  
 نمود که نجیب جلیل او آقا میرزا حسین که بای زنجیر در بازار بزرگ حجره کاشانه  
 فروشی داشت در تولیت خان سپهسالار قاشم مقام بدر گردید و بدین واسطه



... و داشت امری مرحوم ملا علی که طرفیت مخابرات امری بود  
... منتقل گردید

... میرزا حسین مذکور مانند پدر علاوه بر آنکه طرف مخابرات امری بود در امر  
... بیت فوق العاده داشت و چندین مرتبه از ساحت مقدس حضرت پیاة اللہ -  
... میافرت تبلیغی نمود لکن هر دفعه امر بعدم حرکت صادر میشد فقط  
... بعد از چندی بر خلاف رضای مبارک رفتار و در مسافرت خود  
... اسباب رنجش و احبار افراهم ساخته و علت نارضایتی هیکل مبارک شده  
... مراجعت او برحوم میرزا حسین اجازه فرمودند که بتقابلیکه چنان  
... مسافرت نماید و اعمال ناشایسته و صفات غیر مندوحه او را بمسوم  
... و معلوم سازد و این اولین نشر تبلیغی او بود

... بیت میرزا حسین نیز مانند آرازه پدرش منتشر گردید و اعتبار تمام  
... برآمدند حاجی علی اکبر نامی کاغذ فروش از دوستان شیخ محمدتقی  
... از نشان امر بود از قول میرزا حسین لایحه در بازار منتشر کردند  
... باور مردم باور کردند تا آنکه صادر امور و تمام مردم قضیه را فهمیدند  
... که خدا را ساختگی است متأسفانه شماری حاجی علی اکبر وقتی رخ برآورد  
... زحمت کلی برای انستلوم و جمعی از احبا فراموش گردیده بود منضمین این  
... بر این بود که " ما حزب بابی در روز معین از فلان محله خروج  
... روز بعد لایحه مزبور را باقیه روز و ساعت مکرر انتشار دادند  
... کاتب الحروف میرزا حسین کاغذ فروش نوشته بودند . x -

در این وقت والی خراسان فرمانفرما بود چون حسب میان مردم دید امر رسید  
 نمود که میرزاحسین و افراد ذکور عائله او را دستگیر و هریت را بسجستان  
 وارد نمودند در مرفح استنطاق میرزاحسین مذکور داشت که خط شهادت بر او  
 ارتکاب او میکند و بعلاوه اهل بهام امور بر منظریت گیری میباشند چون  
 طرفت حکومت و اطرافیان منظریت او را تصدیق و او را باستانگانه  
 ساختند چون صاحب خط که طرف سره من خود میرزاحسین واقع گردید از سر  
 حکومت جلب و امر بقتل دستهای صادر شد از دوستان سیمی شیخ محسن  
 بجزردی بزد در ازای این جنایت فقط بیست ماه حبس محکوم گشت

بعد از این قضیه میرزاحسین از روی سابق خود که خدمت امرات مشرف نگریسته  
 و منزلت همواره محل انعقاد محافل و مجالس اعیان بود و با اتفاق پدر در بیاد  
 نفوس و تشریف اعیان و جاه بود تا آنکه سید تازه‌شی بر علیه او فرانس  
 نمودند که ایندفعه مجبور بجزای وطن گردید

توضیح آنکه در سنه ۱۳۰۸ چنانچه از پیش گذشت مرحوم میرزا مسترد فرزند  
 در مجبور کلات بود و توسط یکی از سرایان قلعه مکتوبی باسم میرزاحسین فرستاد  
 و در آن مکتوب ذکری از ظلم و جفای شیخ محمد تقی شده بود لکن سرای مذکور  
 مکتوب را سبها بخی میفرز داد و آن شخص عین آنرا تسلیم شیخ مذکور کرد شیخ  
 بدون تأمل حکم قتل میرزاحسین را صادر و بخی مزبور داد و این شخص یا به

تاریخ شماره محظوظ علی آقا میرزا  
شماره ۱۳۲ هجری

را میرزا حسین را غارت نمود خوشبختانه میرزا حسین در حیره نبود و شب سفیان  
در خراسان و بعضی آباد روسیه مهاجرت نمود

و اما مرحوم ملا علی در مشهد خانه نشین گردید لکن سواره اجای بمنزل او بفرار  
نمودند وقت میگردند در این وقت مبلغین امرالله آقا میرزا محرم و سینارا  
را نینابور اخراج بلد کرده بودند مرحوم سینا بطرف تربت حرکت نمود و آقا میرزا

در تربت مشرف رهبان و بمنزل ملا علی وارد شد و در آنجا کونت اختیار نمود

و نیز رابرت حکومت نینابور از طرف والی امر به تفتیش خانه ملا علی صادر شد که  
میرزا محرم را در آنجا متکبر نمایند لکن مرحوم ملا علی قضیه را قیلاً فهمیده

میرزا محرم را بمنزل اعتقادالاطهار اجای جانفشان فرستاد چون شب منزل  
بودند آقا میرزا محرم را ندیدند متعزیزان نگردیدند

بروز دومان که از صعود مبارک حضرت بی‌آه الله گذشت (۱۳۱۱) اعتدای  
مرحوم را بر مرحوم ملا علی تنگ نمودند و بار چو دیکه خانه نشین بود دست بر

سینه انداختند لذا اینها با سرار و خواهر نجل خود آقا میرزا حسین ان مرحوم بعضی آبسرد  
مهاجرت و بعد از چندی ترقف در عنق آباد بهرامی او به سمرقند مهاجرت فرمود  
در سمرقند در سنه ۱۳۱۶ بملکوت اسپین صعود نمود و در قیرستان معروف  
شده زنده مدتیون گردید

در سنه ۱۳۱۷ ملا علی قریب پنجاه سال عمر خود را در خدمت اسر  
توان کثرتانید و سواره مشول التام مبارک حضرت بی‌آه الله و حضرت عبدالقیوم  
بنامه انرا حیکه بافتخاری نازل شده کتابی قلیور تشکیل میدهد و مقام

و منزهت و خدمات او از زیارت نامه شی که با انتشارش از قم شهر مشهور  
عبدالیهبآ نازل گردیده معلوم میشود

و اما مرحوم آقا میرزا حسین مدتی در عشق آباد و سمرقند مشغول فنای بود و از اواخر  
ایام حیات در مرافعات داشت و در این بنزد نیز بشارت سبزه در خدمت امر  
ساعی بود چنانچه جمیع کتبی از احبای نازه وارد که کار و دخل مینوی نداشتند  
در کارخانه او مشغول بودند و اغلب آنها از برکت عوجه و رقابت او در امر  
دنیوی نیز ترقی نمودند و ان مرحوم همه آنها را با صلواتح بیان رسانید علاوه بر  
آنکه در امر بخش کار و ترقی آنها ساعی بود همواره رفتار و حرکات آنها را تحت  
مراقبت داشت و حتی المثلور تکلیف داشت که ادنی حرکتی نداشتند که باعث ویر  
امر باشد از آنها سرزند مثله عیب در اینجاست که در میان شاگردان و عده  
جات او کسانی براح و نعمت و سعادت رسیدند که ان مرحوم از آنها رقابت داشت  
خداوند تا آخر ایام حیات با وجبی بناس و لپچه شی سربخ بذكر خدا نشین بود تا در  
شماره ۱۳۳۰ بملکوت ابدی معزود نمود x -

فرزند دوم مرحوم ملاطی یعنی میرزا نصرالله نیز بر امر مبارک ثابت و مستقیم  
بود مرقعی که مرحوم میرزا حسین در سمرقند بود میرزا نصرالله برای ملاقات  
او از بندرکنز (بندر شاه) عازم سمرقند گردید نزدیک استاسیون تنین (بین)

این قسمت حقیق مرحوم میرزا حسین بین کل که او را میباشند مطهرات  
و نگارنده مافوق آن در بندگوان قدر از او مشاهده نمود.

... با مسافری صحبت تمایلی بیان آورد ...  
 ... از فردا تعجب مرفح را بدست آورده ...  
 ... بعد از چندی بستگان و احبا از قسبه اطلاع یافتند ...  
 ... تا آنکه قسبه محمول بود تا آنکه لرخی از حاجت ...  
 ... که از روی آن معلوم شد ...  
 ... برانکه عمل خود فخر و میاهات نموده ...  
 ... و در برابر خود وند میدادند

... آقامیرزا کرجی معروف بعلی اف (قدیمی) ...  
 ... در بیاض و خدمت امرن ...  
 ... چون تجارت اشتغال داشت ...  
 ... و بدینجهت رویه بدر و برادر را تعنیب میسرود ...  
 ... مرعیکه فرمای بیژد واقع کردید ...  
 ... و بیم خطر بزرگی برای او میرفت ...  
 ... آنکه ذکرین از بعد بیاید ...  
 ... یعنی آباد مهاجرت نمود ...  
 ... در عقب این او آخر در عقب آباد ...  
 ... و نسبت در استقامت باجمعی از بهائیان ...  
 ... و مدت ششماه در حبس بود ...  
 ... و حالیه در مشهد ...

امسره مشغول میباشد

چنانچه در فوق ملاحظه کردید مرحوم ملا علی و میرزا حسین همواره در راه امسره  
 مبارک مورد مدمات و بلا یا بوده و رویه سابق انهارا یادگار انها یعنی آقای میرزا  
 کوچک تعقیب مینماید و آقا میرزا کوچک امروز دارای عائله سنگینی است که  
 افراد آن باروح امری پرورش یافته و آئینه درختانی برای این خاندان در عالم

ملک و ملکوت تهیه میگردد

~~~~~

(( تنبیر شکل مبارزه بر علیه نهفت امر بهاشی ))

به شهادت حاجی محمد ترک و مجازات کاتبیکه در قتل او ذیبدخل بودند امر  
 در تمام نقاط خراسان بخشید و مردم فهمیدند که دولت سمیراوند مانند  
 پادشاهان پیش شاه در امور دینی و مذهبی رعایا مداخله نموده گرفتار ریختن  
 بر جمعی بیگناه گردد و مجبور است برای رعایت قوانین مدنی و بین المللی  
 به پیرو خود را حفظ نماید

مسئولان غرض دست از مبارزه نکشیدند و میترانستند آمده بنشینند  
 در نیغات بهایشان مردم را بیدار و نان انبار اقلع می نمود و روز بروز از  
 سرشار گشته میشد و چون غیر از دنیا مقصدی نداشتند زیر بار دینی که منفع  
 در خدمت میترانستند بیرون بفرستند مددی که انبار امیران با انگشت  
 سره نمود

در این مبارزه نکردند و از طرف دیگر یکه و تنهادر میدان ماندند و فتوا  
 بر نشر نفوس بعنوان دیانت مشولیت برای آنها تولید میکرد لذا شکل مبارزه  
 در تنبیر داده بعد از این فتوا بر قتل بهایشان بطور آشکارا نمیدادند و اینها  
 دست بهایشان را از مجاری دیگر فراهم میکردند

در این اشکار مبارزه این بود که سرا اشرار را تحریک نموده برین خصیبت مشغول

انها را بحركت میآوردند و از این راه بستاند خود میریختند و چون مأمورین ادارات  
فنائی و حفظ عمومی اغلب از انجاس متعصب بودند غالباً نسبت باشرار جلوگیری  
بممن نمیآمد و مورد تعقیب واقع نمیکردند چنانچه در قضیه شهادت مسرحین  
شیخ علی اکبر شهید فوجانی این مسئله بتمامه بفرع پیوست

دوم آنها مینماید معروفین بهائشی بجنایات سیاسی و تعقیب آنها بر سلسله ادارات دولتی  
یا احزاب سیاسی و این طرز مبارزه در دوره مشروطیت و هج و مرج مملکت بیشتر  
مورد سوء استفاده ارباب غرض واقع میگردد

سیم اتهام خادمین امر بهائشی در هتک احترام دین حنیف اسلام در صورتیکه فردی  
عمومی میدانند که بهائیت نسبت باسلام همان جنیه را داراست که دیانت مسیح نسبت  
بديانت موسی دارد این طرز مبارزه تا امروز هم باقی است

چهارم - غصب و تصرف اموال بهائیان با اساس متفرقه و در صورت تسلیم بهائشی  
در مقام عدلیه استنهادها بر علیه ادعای او تهیه میشود و با مهارت مرموزین با افسار در  
لباس حق چلوه مینماید بلی مبارزه همواره تغییر شکن داده رفته رفته به مبارزه  
فلسفی منجر میشود لکن متأسفانه تالیفات در این باب غیر منطقی و پراکنده و در هر  
موضع از آنها هزارها فحش و ناسزا و الفاظ رکبک دیده میشود البته جمعیات و اشخاص  
خبیثانند مایه و جرهر این تالیفات وجود و ظهور آنها جز رسوائی و خوارسازی ایرانیان  
و تشکین ساختن تاریخ ادبیات آنان نتیجه نداده و نمیدهد در هر صورت بهائیان  
در تمام این موارد صبر و سبک بردباری و وقار خود را از دست ندادند چنانچه  
امروز هم نمیدهند .



(( میرعلی اکبر ملاح ان ))

x

میرعلی اکبر با ایشان ثابت و راسخ عشق آباد که شرح حال او در تاریخ امری آن بلد  
 میرعلی اکبر است میرعلی اکبر از اجبای تفنناز است و در سنوات ۱۳۳۳ - ۱۳۳۴  
 در مشهد اقامت داشته  
 در آنکه در شهر یادگورید تندیق امر مبارک نمود چون اب الزوجه او حاجی  
 در مشهد اقامت داشت و مخارج تحصیل او را متکفل بود لذا بشهر منتقل  
 کرد کم کم میرعلی اکبر با ایشان آشنائی بهم رسانیده و بهجالت رفت و آمد  
 نمود و نهایتاً بیخ عم میگردد مضر ما ایامیکه مرحوم حاجی میرزا حیدر علی  
 شهر وارد گردیده بود میرعلی اکبر در تمام مجالس و محافل حاضر میگشت  
 رفته رفت اب الزوجه از قضیه آگاه گردید و از او ترخیص خواست میرعلی اکبر  
 در تبریز راضی و اشتهار داشت که بهائی است و با او بنای مذاکره گذاشت چون  
 می داداش متاصل شد سه نفر از طلاب مدرس میرزا جعفر را برای مذاکره  
 سوز آورد و فتیحه آنها مغلوب شدند دو نفر از علمای تبرک و دو نفر فارس را  
 مغرب کرد آنها هم ملزم شدند لکن به حاجی داداش گفتند بودن این شخص در منزل

میرعلی اکبر - شیخ محمد علی مدیر تشریحی - سلبق آشنائی نگارنده باشد میر

سوز اکبر

شاهرام است و بعد از او سببه شمام نباید با او حضور و مأیوس باشد لذا حاجی  
 داداش بعین و لایحه بختر گوش نداده میر علی اکبر را از خانه خود اخراج نمود  
 بدینجهت میر علی اکبر چند روزی در خانه شیخ محمد علی مدیر توفیق کسرد  
 لکن حاجی داداش و علمادست بر نداشتند قضیه را بحکومت وقت نیرالدوله واپسرت  
 دادند و وادار کردند که امر توقیف میر علی اکبر را صادر نمایند

باینجهت روزی که از حمام بیرون آمده بود فرانشان ایالتی او را تعریف کردند  
 و بحسب بردند چون میر علی اکبر از تبعید روس بود در محبس عرضالی بشورسول  
 درس نرفت و بوسیله محبس بان که منهدی علی نام و مردی نیک نفس بود بسرای  
 اجبارستاد چون اجبار عرضالی او را به شورسول دادند مشارالیه بعنوان اینکند  
 قضیه مذنبی است عدم مداخله خود را اظهار داشت

بفرار مذکور میر علی اکبر مدتی در کند و زنجیر محبوس بود و اندامش بزرگ  
 خن کردند که وسایل قتل او را فراهم سازند لکن چون نیرالدوله دیدار -  
 رعیت روس است و بعد از او اجبار میلفی بعنوان هدیه باین و آن داده بودند  
 حکم تبعید او را به سبزوار صادر نمود لذا باهای او را بشکم مال بستند تحت  
 الحفظ از شهر خان ساختند و قدری دورتر از نیشابور رهانمودند بالاخره  
 میر علی اکبر بحکم اجبار بروسیه مهاجرت نموده در عنق آباد توشن اختیار نمود  
 و رفاهیت و گنایش مادی و منوی شامل حالش گردید و حالیه دارای عاقله محترمی  
 است و اما حاجی داداش بعد از یکسال جان بجان آفرین تسلیم نمود و سببه امر که  
 شفاء خانده شهر دومی بسر میبرد از غصه و رنج تلف شده

(( شیخ محمد علی مدینه سرا ))

x

شیخ علی مدینه سرا از اهل توشلیز و حالیه در فید حیات است و بواسطه مرحوم  
 کربلانی بیامه شیان دوستی بهمرسانیده و بعد هابروابطه مرحوم میرزا  
 - دانی و مرحوم حاجی میرزا حیدر علی از امر مطلق گردید در او ایمن شود  
 - شیخی از او شد و در امر تبلیغ سعی و جهد یلیغ میذول میداشت و باینجهت  
 - خدمت مشیومات تبلیغی کاملی را فرا گرفت و سالهای متعددی در نصرت امر  
 - مسکنه چنانچه در راپرتیبان، معان، درماتی که در سنه ۱۲۳۲ بساحت اقدس  
 - برآوردیده و نگارنده مطالعه نمود ذکر خدمات مهمه او از قبیل انشاء میانس  
 - سرور مشیور و جذبیت در کشف نعم مرحوم میرزا یوسف قالی بان کسب شرح  
 - آن زهد بیاید و بیجازات رساندن فاضلین مذکور است گرچه حالیه آن حرارت  
 - اشتغال سایر رانندارد و با احبا کثر معاشرت و هم خود را در تامین معیشت -  
 - برده مشغول میدارد لکن در ایام و ایقان ثابت و راسخ و نسبت بیپاشیان  
 - سرسره و مساند است

مشهور او باینست که در ایام اقامت حاجی میرزا حیدر علی در مشهد لرحی

- شیخ خان میر بشم خود او در آرشیه و محفل مشید مشیومات است - نگارنده با او  
 - مشیور مشیور دارد

از ساختن مدرس حضرت عبدالبهاء رسید که انظار پشایان را مترجمه اهمیت امر تعلیم  
و تربیت میفرمایند مرحوم حاجی بدیر انظار میدارد خوب است که شارالیه  
در این راه قدمی بردارد که یادگیری از خرد باقی بگذارد و البته حق تأیید خوانند  
نموده و مدیر تکلیف حاجی را بجان و دل پذیرفت

باین جهت سراجی روی آب انبار محن عتیق را اجاره نمود و چند نفر از معلمین  
متبذره و طلاب را استخدام و قریب صد نفر شاگرد جمع و بسک جدید مدرسه را ادره  
کرد این مدرسه اول مدرس علمی بسک جدید است که در خراسان تاسیس گردید  
و برای مردم بسیار نور ظهور بود لکن طلاب مدرس میوزاجعفر آن را بدنت نمودند  
و غشاکردند و بعد مدرس مدیر رفته شاگردان را مشروب و از بالاباشین میانداختند  
و خود مدیر برکنار الدوله محمد تقی میرزا پناه بود و تا یکسال مدرسه تعلیمات

بلاخره اولیای امثال که سر تحصیل را بسک جدید نمیدادند مدیر را تشویق  
بنجدید افتتاح مدرسه کردند لذا مدرس تازه بنام "هت" تاسیس نمود  
و رفته رفته عدو شاگردانش بچار آمد رسید پس از مدتی در ارتک مدرس دیگری  
باسم "مشرقی" تاسیس کرد و بدینواسطه میت اقدامات او باطراف هم منتشر  
شد و او را از چند نقطه دعوت نمودند لذا چند مافرت باطراف نمود و در تربیت  
مشان شهادت شهزادای خسه مدرس "منصوریه" را تاسیس کرد و در تربیت مولن  
خود مدرس "اندلیه" و در دره جز با امر مسعود خان حاکم مدرس "منوردیه"  
(تکدرنده منصوریه شنیده است) تاسیس نمود و یکمتر از معلمین بهائیان  
نشر آباء باین مدرس اخیر دعوت و سالها در آن تدریس نمود و در قوچکان

از ساختن مسجد سر حضرت عبدالبهاء رسید که انظار بهائیان را منترجه اهمیت امر تعلیم و تربیت میفرمایند. مرحوم حاجی بدبیر اظهار میدارد خوب است که مدارس را در این راه قدمی بردارد که یادگاری از خرد باقی بگذارد و البته حق تأیید خواهد نمود و مدیر تکلیف حاجی را بجان و دل پذیرفت.

باین جهت سراجی روی آب انبار معن عتیق را اجاره نمود و چند نفر از معلمین متجدد و طلاب را استخدام و قریب صد نفر شاگرد جمع و بسیک جدید مدرسه را اذرنه کرد. این مدرسه اول مرسیه علمی بسیک جدید است که در خراسان تاسیس گردید و برای مردم بسیار نور ظهور برد. لکن طلاب مدرسه میرزا جعفر آن را بدعت شمردند و غوغا کردند و بعد از مدتی رفتن شاگردان را مشروب و از بالا پاشین میانداختند و خود مدیر برکنار الدوله محمد تقی میرزا پناه برد و تا یکمان مدرسه تعطیل شد. بالاخره اولیای اطفال که شمر تحصیلات را بسیک جدید فهمیدند مدیر را تشویق کردند افتتاح مدرسه کردند. لذا مدرسه تازه بنام "صت" تاسیس نمودند. در وقت رفتن شاگردان بیچاره رسید پس از مدتی در ارتک مدرسه دیگری با نام "مشرقی" تاسیس کرد و بدین واسطه میت اقدامات او با طرفان هم منتشر شد و او را از چند نقطه دعوت نمودند. لذا چند مافرت با طرفان نمود و در تربیت نشان شهادت شهزادای خمد مدرسه "منصوریه" را تاسیس کرد و در تربیت مومنان خرد مدرسه "اعتدلیه" و در دره جز با امر معتمد خان حاکم مدرسه "معدیه" (تکارتند منصوریه شنیده است) تاسیس نمود و یک نفر از معلمین بهائیان از نشر آباء یا این مدرسه اخیر دعوت و سالها در آن تدریس نمود و در قزوچگان

مدیر "بهت" مدیر تاسیس کردید. خلاصه علت اشتباهار شیخ محمدعلی  
 در همین مسئله است.

مدیر یعنی آقای آید مافرت و چند ماهی در مدرسهٔ مائری ایرانیان بخدمت  
 رسیدن لکن نسبت امری اوسیب شد که اولیای اطفال اخراج کردند. مدیر لزناسیس  
 در این امر مروضم کوشش بسیار نموده است.

مدیر دیگری که مدیر بعالم معارف خراسان نموده است جدیت و کوشش را فرد  
 در ساختن و انتشار روزنامه است که باستان چند نفر در اواخر دورهٔ مظفر  
 پیرشاه روزنامهٔ بشارت را دایر نمود و همچنین در ایام مشروطیت روزنامهٔ  
 در راه دایر کرد و مطبعهٔ سری که اساس مطبعهٔ "خراسان" است از خارج  
 در تبریز و قیمت مطبعه را دو نفر از بهائیان و خود مدیر برداشتند در صورتیکه  
 کسی سرمایهٔ خود را در این قبیل موارد صرف نمینمرد.

در خدمت مدیر در عالم معارف شایان بی تقدیر و تعجیلات زیرا در آن  
 مردم نمیدانستند روزنامه چه چیز است و سوائی یکی دو روزنامه در تمام مشرق  
 پس بزبان فارسی روزنامهٔ دیگری وجود نداشت.

تاسیس امر مدرسه در خراسان بهت مدیر شروع شد و علت موفقیت او در این  
 امر عشق و راح بتایید حضرت بهاء الله و صمیمیت او در خدمت بامر پرورد  
 سرزده بواسطهٔ تنهایی و نداشتن رفقای صالح نتوانست ثبات خود را مشخصا  
 کند و تشییع زحمات او را دیگران تصاحب نموده از شراعتش بر خورده اند  
 و امروز بواسطهٔ تنهایی و احتیاطی که در راه ترویج معارف برای او رخ نمود

خسته و ملول گردید و از این امر کناره گرفت و در مرور نخته بازار رویداد  
و بالاخره در مشهد بختیارت مشغول گردید

باری متذکر از تشییع این است که پهلایان در خراسان اول کسانی هستند که با امر  
معارف جدید قیام نموده و مانند سایر پهلایان ایران و عالم در ترویج و  
توسعه آن پیشقدم بوده و هستند

- ۱۸ -

(( میرزا یوسف قالی باغ شهید ))

x

مرحوم میرزا یوسف از اهلی فاینات و درامانت و دیانت و اخلاقی خوش مشهور  
بود و در مشهد اقامت داشت و چون دوسبب خود را بدو نفر سلطان تزویج نموده  
و آن دو بواسطه بختی خود با او مراد شده نمیکردند بازو چه خود یکدیگر و تنه  
زندگانی میکرد و با هم جامشهور و کتمان عقیده نمیکرد  
ابناده علی اکبر نام نجار در اوایل دوره مشروطیت از راه تطلب و تزویج با انجمن

x - مدارک - اوراق مرسله در آرشیو محفل مشهد - اطلاعات مکتوبه از شیخ محمد  
علی مشیر - آقای مستوفی - نایب اصغر .

در پیش گذاشته و خود را بین آنها با نام بهاشی مشهور میازد بعد از چندین  
 روز باز که رسید خبازی بابت بیع شرطخانه مبلغ چهارصد تومان مقروض  
 و با شراعی و کت انبار ملتصات است میرزا یوسف در وقت تومان برای  
 برنده بار نمیشود تهیه کرده بود بگمان اینکه این شخص حقیقتاً تدبیر نموده  
 است و ساعدت میباشد وجه مزبور را با او پرداخته و برای او انکه الاکرام  
 را تمام نموده باشد از نزول پول خود چشم پوشید و قرار گذاشتند تا پیون  
 سبب نشود هر ماضی پنج تومان از اصل آن بپاجینی مسترد گردد

در غیر اکثر مذکور در سه ماه مبلغ پانزده تومان پرداخت لکن بعد دیگر  
 در وقت پرداخت نشود و برای انکه خود را بکلی از قید دلیکار آورده سازد با  
 در میان غرض الذکر که از اهل یزد بود موافقه نمود که مخفیانه میرزا یوسف را  
 مخفی و از قید فرزند خود را مستخلص سازند و این معلوم است که تصرف اموال  
 در غیر بیعت و قتل و تاراج آنها بنظر اغلب شیعیان آنروز ( بلکه امروز هم )  
 میرزا یوسف محسوب میگردد باین جهت ایند و نفر بخیان خود بایست تیر در نشانه  
 میزند یعنی خوردن پول آن مظلوم و مراب نمودن در راه خدا

میرزا استاد علی اکبر نزد میرزا یوسف آمده اظهار میدارد که خوب است فردا  
 سه روز خود را تمام بگیرد و محلی را برای اشرفاد آن نشان میدهد  
 میرزا یوسف فردا صبح پس از ادای فریضه نماز و دعا از منزل خارج و بسطی که  
 استاد علی اکبر نشان داده بود آمد استاد و رفیقش متالبد شدند نمودند چون  
 میرزا یوسف دید خانه غیر سکون و خرابه است متوحش گردید که میباید خیال



شری داشته باشند مذاکراتی که شد را امراء نیاورده عذر خواسته از خانسه  
 مانع گردید روز دیگر صبح بزوجه میگوید - " من ابتدا بجرم رفته سپهر برای  
 مطالبه پول خرد جاش میروم و برای تویک دست لباس خوام گرفت " -  
 پس سندرا از زوجه گرفته از خانه بیرون رفت و از آنجا بنانه سید خباز واقع  
 در کرجه مشهور بکرمچه مشیره مقابل کمپری بالا خیابان رهبار گردید و آن دو  
 نفر در خانه منتظر ورود او بودند چون سندرا از او گرفتند غفلة با تیر درسی بد  
 پشت گردنش ضربتی وارد نموده مشتعل ساختند چند نفر از شاگردان خباز نیز  
 که آنها بودند کم نموده آن نفس را با لباس در چاهی انداختند و روی آن چاه  
 را برشانیده پله کانی که بایوان متصل میشد روی آن ساختند  
 پنداشتند که از این مقدمه گذشت در خانه حاجی موسی دراف از بهائیان معروف  
 پاکتی باسم شیخ محمد علی مدیر سابق الذکر بایک دفتر و مقداری اسناد افتاده  
 دیدند که محرمانه اند چون مدیر پاکت را ملاحظه نمود دید مدیر الاسلام  
 نوشته اند بسیار متعجب شد زیرا عبارت مدیر الاسلام در میان بهائیان و اختیار  
 که مدیر را میشناختند در مورد او منطوق نبود و منطوق میشد کسی ناشناس نوشته  
 است چون مدیر پاکت را گشود دید دو صفحه تمام نوشته اند خلاصه مطالب این  
 بود - " من میرزا یوسف با آقا علی الیاس مبلغ که بشهد آمده بود رفتم بست  
 و شالباره دکان های مرا بگیری و بمنزل ما ماهی سه تومان بدهید و پول خرد را  
 از استاد علی اکبر گرفتم " - مدیر بفرست دریافت که این خط جعلی است زیرا  
 اولاً مدیر الاسلام ملقب و موسوم نیست و ثانیاً علی الیاس انهم مبلغ

در این کتاب و نالین عبارات لایحه بهائی نیست و چون اسم استاد علی اکبر  
 در این کتاب نیست با او مشتربا گردید و اینکه خطابم و عنوان مدیرترتیب  
 میان بود که خانده مرحوم شهید نزهت خانده مدیر است  
 در این کتاب اینکار بنده شد و بنفانده میرزایوسف رفت و سراج او را گرفت  
 میرزایوسف مذکور داشت شاید بدعات دیدن یکی از دامادهاش خود رفته  
 مدیر در بازار یکی از دامادهاش او را خورد و استفسار نمود مشارالیه  
 در این اطلاعی کسود

مدیر ترتیب کمترین استاد علی اکبر رسید خیابان را جلب نمود و با مسافرت  
 مرتضی شاهزاده مرتضی میرزا که چندی قبل در مشهد مدیر روزنامه خورشید  
 در این اخبار بود با اتفاق چند نفر از مأمورین نظمیته خانده سید خیابان  
 رفتند و تعزیرا کشف کرد پس از اینترافه سید خیابان گفت که خانده مزبور در  
 سراج استاد علی اکبر است و استاد مذکور داشت که منزل را او اجاره نکسوده  
 در وجود نمیشی اطلاع است لذا مأمورین نظمیته هر دو را توقیف و حبس نمودند  
 در این میرزایوسف بهائی بود و علما و سرزنده های مشهد را نمی نبردند دو نفر  
 سمن برای خرمین یک نفر فامدالعشیده کشته شدند با زوج میرزایوسف و اقوام  
 که کلامسلمان بودند مواضع نموده صلح کردند و مأمورین نظمیته بعد از  
 ترس حلال مشکلات و شفاعت علما و لیدرهای حزب دمیرکرات و مرتضی قلیخان  
 ترتیب فائزین راهان نمودند و با اصطلاح معروف آب از آب هم تشبیه این قضیه  
 در نظر نیرالدوله کرجی که آنوقت والی خراسان بود برفوع پیوست و از عمر

میرزا یوسف تحت سال گذاشته بود چون جامعه مشهد دیدگشتن یکدفتر به واسطه  
 اینقدر آسان و مستلزم هیچگونه مشورت نمیباید بعد از چندی بقتل آن  
 شیخ علی اکبر شهید مبادرت نمود چنانچه در ذیل بیاید  
 مدفن مرحوم میرزا یوسف در قبرستان بابائدرت میباشد .

(( ابوالحسن میرزا حاجی شیخ الرئیس - هاشم میرزا ))

x

این دو برادر در طهران براسله نوابه والده شان که عمه ناصرالدین شاه بود به  
 امر مبارک اقبال نبرده اند چون مدت مدیدی در خراسان توقف کرده اند  
 عمده از اجوال آنها مذکور میگردد

شیخ الرئیس در علم و فضل و علوم دینی و حکمت متبحر و نزد یار و اغیار مشهور  
 بود گرچه خدمات مهمه نسبت بامر بهاشی نموده اما مورد تعقیب شدید واقع  
 نگشت و در صورتیکه نسبت او بامر بهاشی واقع بود کسی را جرئت تعرض با او نپسند  
 زیرا اولاً از اقربای نزدیک شاه بود و حکام خراسان که غالباً از مایفته تاجاریت

x - مشارک - اروان مرصوفه در آرشیر مخفی مشهد - جذاب

در این ملاقات رعایت میکردند تا بیایند تبلیغ او طور دیگر بود یعنی  
 در میان بزرگ روی منبر خطاب این امر را در برده تفریر و بیان میکرد و خرمس  
 در آن مردم را با آن بیان میسوخت کسانی که نمیدانستند بانی منبر او با رغبت  
 میفریبتند و حاضرین بیاندیدانستند که بر علیه او قیام کنند در آن زمان  
 در برخی عظیم یافت چنانچه در سفری که به تن آباد و مرو نمود علمای سنت و جماعت  
 مشایخ فقه العاده از او بعمل آوردند و حاکم عن آباد نظر با اهمیت او در میان  
 سادات تراکه و اکنون شخصی برای مسافرت مرو او تخصیص داد و در مرو علینان  
 را که رجوع از وجه تراکه از او استقبال کردند و با او خلد و آمیزش  
 کردند چنانچه در ذیل بیاید در سنه ۱۲۲۶ ارباب حد قیام شدید بر  
 سید او نمودند و نیراندوله والی را واداشتند که او را از مشهد اخراج نماید  
 و در سار در طهران بود و جنب مدفن حضرت عبدالعظیم مدفن گردید  
 در تاریخ و شرح مسافرتهای ارباب ارفا ایران در خانرادهای در طهران منبر  
 است برادر او هاشم میرزا مدعی تولیت دارالافتای آستانه اراک است او هم  
 مانند برادر در پسرده بود

---

در این کتاب مراد از آنست که در این کتاب  
 در این کتاب مراد از آنست که در این کتاب

(( وضعیت امر بهائی قبل از شهادت شیخ علی اکبر فریادش ))

x

بناز شهادت حاجی محمد ترک گرچه مومنین دوره اولیه رندمان امر غالباً از این دنیا درگذشته بودند و در جامعه بهائی خراسان از نفوس منتقد و صاحب نمرت که دارای انقطاع و حس جانفشانی هم باشند کمتر یافتن میشد لکن بواسطه وجود دو علت یکی اصلی و دیگری فرعی از سرعت پیشرفت امر نکات اینکه انتشار و نفوذ آن شدید تر و سریع تر گردید اول آنکه ماضیت امر بهائیت برای پیشرفت خود محتاج به ثروت و نفوذ و اقتدار ظاهری نیست و تأییدات غیبیه هم کردند نفوس را برای خدمت و جانفشانی مبعوث میکند دوم آنکه از سنه ۱۲۱۱ تا زمان شهادت شیخ شهید یادر زمان بین الشهادتین وقایح میروند و شرفای نابین ذکری در مرکز خراسان یعنی در مشهد رخ نداد و جمعیت بهائیت در مرکز حاضر نمرد و بر حسب امر حضرت عبدالبهاء . محفل روحانی در مشهد تا پس و اساس آن با اندازه‌های مستحکم گردید که میتواند در حفظ و صیانت امر الله در پیشرفت امر تبلیغ در تمام نقاط خراسان بالاخره در مشهد جهد بلیغ میوزن

۴ - شارک - دفاتر کپیید از سنوات ۱۳۳۰ الی ۱۳۳۳ مختری سواد - مراسمات و غرایب خصوص مبارک که در آرشیر محفل مشهد مشهور است .

چنانچه در سایر نقاط امری خراسان محافل روحانی نیز تأسیس و رابرتیان  
 سبک خود را بجهت مرتبامیفرستادند و محفل مشهد جریان امور را مسترا بساحت  
 بهر ارباب و از ساحت مقدس حضرت عبدالیهام دستورات مبارک لایتنفخ میرسید  
 و میرات امری منتظما اداره میند محفل روحانی مشهد علاوه بر آنکه با تمام نشاط  
 روز خراسان مکاتبه مستقیم مستمری داشت با سایر نقاط امری داخل و خارج ایران  
 نیز مکاتبه مینمود و الراج و آثار مبارک و بشارات پیونرفت امر را بر وسیله  
 زین مکاتبه تمام نشاط مزبوره انتشار میداد چنانچه محفل مکاتبه در مشهد تشکیل  
 شد و از ۱۳۳۰ الی ۱۳۳۳ با جدیت تمام مشغول بود و مرحوم حاجس  
 مرحوم صرف مخارج آنرا تماما عهده دار بود و مرحوم میرزا احمد قاشنی شب و روز  
 بیست مشغول اشتغال و تکثیر الواح و بشارات و مکاتبه با اطراف بود

مرکز مزید اطلاع وضعیت امر را از سنه ۱۳۳۰ الی ۱۳۳۳ بشدریکه اطلاع  
 راجع مینگاریم تا قاریین محترم بتوانند از روی آن منظور خود را استنباط فرمایند  
 قبل از این زمان مرقد مرحوم ابابدیح ساخته نشده بود و احیا  
 سر مخفی بزیارت آن میرفتند تا آنکه مرحوم خان ناظم بست که یکی از پادشاهان  
 مشفقان بود وفات نمود و قبل از وفات خود دو فرد قالیبغ تقدیم ساحت  
 اله مرمروده بود به پادشاهان چند اورا جنب مرقد (ساخته) ابابدیح دفن نمودند  
 و این دست آویز مرقد شهدا را ساخته توانستند من بعد بزیارت بروند  
 و تبرک و بیم نداشته باشند

مرکز حاجی شیخ الرئیس که ذکرش از قبل گذشت بایک اشتغال و انجذاب غریب

در ماه مبارک رمضان و ایام محرم بالای منبر مرعطه میفرمود و مردم را بسند  
نتایج اخلاقی دعوت و همچنین از روی بیانات مبارک اثبات الوحیت میکرد  
بیانات مبارک و اشعار امری را شاهد میآورد و مطالب و مفاد اهل بهارادر برده  
ترویج میسورد - بدرجه‌شی نعلن بلیغ و بیان فصیح این شخص مؤثر و جالب توجه  
شماره کردید که محفل روحانی تضافاً نمود یک‌دهه دیگر نیز در منزل خودش  
رویه مابین را تعقیب نماید

در سنه ۱۳۳۰ خواجه او اکیم ارمنی از بهائیان جانفشان فوجلی که از هیچ  
گونه خدمت امری خود داری نمیگردد بازوچه خود بشهد آمد و اجنبی پذیراشی  
بسیار از او و زوجه این نمودند و او در تربیت خود بازوچه بیازدید اجنبی  
برداشت و این مسئله باعث حیرت اغیار گردید که چگونه جمعی که سابقاً ارمنند  
را تعقیب میسوزند امروز نسبت به بیعت فرد ارمنی اینقدر دردت و -  
سین شده اند

در سنوات مذکوره منافق متعدده در مشهد که هست و جدیت اغضای آن منحصر در  
امر تبلیغ بود دایر گردید چنانچه آقای میرزا محمد خان برتری (حالیه در رشت  
اقامت دارند) را برای تبلیغ باطراف خراسان فرستادند و نتایج مرعوبه  
از مسافرتهای معزی الیه حاصل شد و نیز آقای میرزا علیخان گلکانی را که  
ذکر خدمات او از بعد بیاید از فوجان دعوت و باطراف فرستادند و مشارالیه  
در امر تبلیغ و استعمال اجبار سبزواری و نیشابور خدمات شایانی نمود  
هفتشش این مجلس ملاقاتی منزل آقا سید آقای طبیب نواده ابابدیج و دو مجلس

نیز حاجی موسای مراف و پت مجلس منزل آفاشاهوردی اخروی جذاب دایر بود  
 و در منزل شیخ محمد علی مدیر سابق الذکر پت مجلس ملاقاتی برای پیشپیا  
 نکیز میند و برای مبتدیان از بین منتقدین و نفوس مهیه پت مجلس ملاقاتی  
 منزل آقای میرزا بنرگهان منتوفی نیز منعقد میند و اشخاص باالذخ و باعطر مسات  
 از بین بهائیان مانند جناب حاجی ندیم باشی رئیس عدلیه و جلال اللسان  
 و فاضل بطلامی و قوام الالباب و ملک الحکما در آن مجلس حضور بهم میرسانیدند  
 این نفوس مشتمل در این مجلس با بزرگان و مستخدمین ادارات مذاکرات تبلیغی  
 مینمودند و با آنکه خرد مبتدیان را همراه میآوردند مرحوم ملک الحکما انصار  
 بهینر بساحت اقدس فرستاد و جلال السلطان حاندا الصید ترشیزی و برادر با امر  
 بیار هدایت نمود و از نفوس مهیه آقا میرزا محمد نجات که با امر بیارک نیز  
 مرم بود در منزل خرد مجالس تبلیغی فراهم مینمودند و در مساعی محفل  
 روحانی شریک و سهیم بود

در اواخر سنه ۱۳۳۲ یک نفر آلمانی بمعیت یک نفر انریشی و مترجم بهائو  
 برای سیاحت خراسان بمشهد وارد گردیدند آلمانی تصدیق داشت و دومی مبتدی  
 بود ملاقات و معاشرت آنها بهائیان را مشتمل و اغیار را واداربتفحص و تحقیق  
 نمود بدرجی ایندو نفر صمیمی بودند که در غالب مجالس حاضر میندند  
 و چندین عکس با احباب برداشتند و روز حرکت از مشهد شمایل حضرت عبدالبهائ  
 را با نظر کشیده تقدیم احباب نمودند چون محفل روحانی از اشتعال و انجذاب ایندو  
 نفر بساحت مقدس نرسخت حضرت عبدالبهائ در لوحی میفرمایند



"- آلمانی راحین را طریقی را حسن نام نهاد و در این اسم حکمتی است بقصد  
معلوم خواهد شد - حکمت آن شاید این باشد که آن ایام مشاغل بود بسیار  
شدند جنگ بین المللی و روسها در شمال ایران یا لاجن در خراسان تصرف  
اقتدار فوج العاده داشتند راه حسین و حسن بایندونفر برای حفظ و مصرتیت  
انها عنایت شده است

بهر حال ایندو نفر بسلامت نفاذ خراسان را گردش کردند و در هر نقطه با اجناس  
مراد و آمیزش مینمودند تا از حدود آن خارج شدند جز آنکه در حوالی تربیز  
دزدان اموات ایشان را بغارت بردند بر اثر این قضیه بستانان با آنها میگویند که  
دزدان بهایشی میباشد ( بگمان آنکه در نظر ایندو اعمال و رفتار بهایشان نیز  
مانند رفتار برادرهای شیعه میباشد ) در جواب ایندو نفر بایست سخن مذکور  
داشتند - " نفوسی که برای امر حق از مال رجان خود گذشته و میکنند  
مرتکب این اعمال نمیشوند و ما برادران خود را خوب می شناسیم " - خلاصه  
نیرالدوله بحاکم تربیز امر نمود یا مال آنها را پیدا کند یا قیمت آن را مضاف  
از طرف خود بپردازد

در سنه ۱۳۳۲ یک باب مدرسه ذکرور بنظامت مرحوم میرزا هدایت الله خان  
حصاری تاسیس و دایر گردید و اشغال احباب در اندک مدتی پیشرفت نمود و عزیز آقا  
نقی آن مرحوم نیز یک مدرسه بنام دایر نمود اول اعانه این دو مدرسه را  
خواجه اراکیم و آقای میرزا محمد خان ( اخروی آقای صاحب اللان که خانیست  
در سمرقند اقامت دارند ) از ترحان فرستادند و آقای آقا ذبیح الله نامندار

در عهد افغاندارند (از مرز مبلغ شصت تومان بعشرا انانند فرستادند  
 در سنوات مذکوره در قوجان خواجه اراکیم و آقای میرزا محمد حسن  
 بنام ذکر بابت اشتغال بخدمات امری قائم بودند دشمنان خراسانند این دورا  
 سران بلند نمایند لکن ابراهیم میرزا بیجاخ الدوله حکمران قوجان مانع شد و این  
 دورا امرات ملکی و ملکوتی بلوری مرتضی بودند که اغیار را نیز فرود محتاج کردند  
 باری در مشهد با وجودیکه وضعیت اقتصادی بهائیان خوب نبود چنانچه  
 در خراسان تعداد از ساحت مبارک رجان گشایر میشوند مغان تمام تشکیلات و  
 نهیات امری را مرتباً میبرد اختن و حقیر الله را نیز مرتباً میبرسانند حسن  
 سریت تربیت طهران نیز اعانه میفرستادند

سرب ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۲ مقارن بود با مسافرت حضرت عبدالیهاء بهشتیات سرب  
 در چهار فتوحات امری شور و دلرله غریبی در احبای خراسان و شهر  
 سید اشکات نموده بود

در سنه مقارن سنه ۱۳۶۲ انتخابات مجلس شورای ملی شروع و بازار سیاست  
 در سید که معمول به آن زمان بود رواج یافت آقایان علما بجوش آمدند و ارباب  
 مردم مشایخ و کالتی که با امر بهاشی ندیت داشتند بار دیگر بهائیان را دستخوس  
 در وجه المسالحه مبارزه خود قرار دادند و انعکات این وقایع بلافاصله در  
 تهران نیز بطوره نمود

در همان زمانی که در مشهد بر علیه بهائیان بعمل آمد این بود که آقای میرزا  
 محمد حسن خراسانی - مستوفی را که سالهای متضادی در اداره ایالتی با منافقت

کامل رهبر کابینه بود از خدمت اخراج کردند و غلظت‌هایی این معامله ایس  
 بود که ارباب سیاست مایل بودند رابرت‌های ایالتی را برای انبیاخان بدست  
 چون مستوفی بر تالیفه دیوانی خود رفتار و در صداقت خود با فشاری که  
 ارباب غرض کاری کردند تا با هم بهائی او را از غلظت خارج کردند  
 تا زیاد و ورده بر علیه حاجی شیخ الرئیس انتشار دادند و بیانات مبارک را که  
 حاجی بالای منبر بیان نموده بود شاهد آوردند و ثابت نمودند که او بهائیس  
 است پس او را از آمدن بحرم منع نمودند و نیز اندر راه که کاملاً مطیع علمای  
 امر باخراج او از مشهد داد **قالنا میرزا هدایت‌الله خان رامهریدت** نمودند  
 که چنانچه مدرسه را بنیاد مشغول سازند

خدمت دامت‌قصد طوری وسیع شد که محفل روحانی برای جلوگیری از غرض‌آمر  
 مادر نمود که تمام مجالس تعطیل نمایند و مدتی بهائیان در خسرو  
 انزلی بودند تا آنکه شهادت مرحوم میرزا یوسف قاضی باغ رامهریدت ایس  
 انزلی را منجر به اکتفاگی شمل مرشدین نمود و قسمتی از بهائیان مهاجرت نمودند  
 و مدتی تا سیات امری منحل و احبام نزوی و خاندن‌شیرین بودند

لکن کرچه دشمنان آیین بهائی بخیاال خود بهائیان را متفرق ساختند بدست  
 خود و شائن ترفی آنرا بلافاصله تهیه می نمودند چنانچه وضعیت امری منهد  
 قبل از سنه ۱۳۴۲ یعنی ده سال بعد از این واقعه در کمال وضوح مشاهد  
 را بر ما مکتوب میسازد

چون بعثت عدم وجود مدارک تاریخی و قایم سبزار را ممکن شد جداگانه

در بیان غرض دهم اینست در خاتمه بذکر وضعیت آنجا در این سنوات

سیرت

در سنه ۱۳۳۰ آقا محمد اخوی آقا عبدالعظیم مفتاح سبزواری از احباب جانفشان  
 نیت برای خرید مان التجاره بلیهران سافرت نمود در مراجعت پانصد تومان مان  
 التجاره با خود همراه میآورد در میان دشت عده‌ای از قلاع الطریق مسافری را  
 گرفته و امران آنها را غارت نمودند در ضمن جزو لباس و اثاثیه او السوان و  
 آثار امری دیدند گرچه سارقین بغارت امران او خواستند اکتفا نمایند لکن  
 بت نفر از علما که جزو مسافری بودند فریاد بلند نموده و حکم قتل او را صادر  
 نمودند سارقین ابتدا اراد در میان دشت مجوس ساخته و بسبزواری بمیرزا عزیزالله  
 خان ابن شهید (حالیه در مشهد اقامت دارند) سفارش نمودند که چنانچه میلتس  
 برای استخلاص او تأدیه شود او را رها خواهند نمود لکن بعد از آنکه مبلغ مذکور  
 را نرفتند آن مظلوم را بگاری بست و خوار کرده همینکه یکسیدان از میان دشت دور  
 شد تعاقب نموده از گاری بیرون کشیدند و با کارد بدنش را مجروح ساختند  
 سیر او را بد تیر تلگراف بسته تیر باران کردند وجد او را در میان انداختند  
 البته اگر سارقین از تراکمه میبردند بشوق علمای رفتار نمیکردند و چون آقا محمد  
 از بهائیان بود شکایت احباب جاشی نمودند و زمانداران امر را بازخواست نمودند  
 در بر مشورت آقای میرزا عزیزالله خان ابن شهید در سبزواری شب و روز بخدا حاج امری  
 در شهر سایر بهائیان سبزواری نیز مشغول و متجذب بودند در سبزواری محفل روحانی در  
 رمضان گنبد و مجلس درس تبلیغ و شرکت خیریه بانجام و تالیف خرید مشغول بودند \*

(( شیخ علی اکبر شهید فوجانی ))

x

مرحم شیخ شهید از مرمین دوره حضرت عبدالبهائمیان در مرطن او فریده جعفر  
آباد از محال فوجان بود و مدت بیست و پنج سال (۲۵) سال نزد علماء  
و مجتهدین جامع النرائع عصر خود چه در خراسان و چه در عتبات تحصیل علم  
نمید و حکمت مشغول بود و در میان شاگردان ملاحظه کاشم آیه الله خراسانی  
مشارکتینان و مورد اعتماد خاص استاد خود گردید و بدرجه اجتهاد نایل آمد  
و با استاد خود پس او میرزا محمد آیه الله زاده خراسانی را که امروز باسم  
آزاده در مشهد معروف است درس میداد و بغیر از او شاگردان بسیار داشت و  
بسر در آوردن و شهرت کسب نمود

پس از گرفتن اجازه اجتهاد از عتبات بفوجان مراجعت و احوالی فوجان با احترام  
و احترام فوق العاده او را دست وارد شهر نمودند و منبر و محراب را بار  
و نثار نموده پیرو او امرش گردیدند و شیخ شهید تا این وقت  
انفسی از امر نداشت

تا آنکه حاجی شیخ الرئیس در مسافرت خود یعنی آباد روسیه چندین در فوجان

۱ - مشارف - اوران مربوطه در آرشیو محفل مشهد - آقای مستوفی - شیخ محمد علی  
سیر - نایب انجمن .

توسط نمود و در این ترفند خود موفق بر تبلیغ شیخ شهید گردید کم کم طمان  
 برجان از تشبه اطلاق یافتند و حقد و حسد دیرینه خود را آشکار ساختند و در سنه  
 ۱۰۷۰ از محمد ناصر خان شجاع الدوله حاکم نرخواست نمودند که او را از انبیا  
 سید نباید گر چه ملکم ابتدا بسامحه و مظفره میگذرانید لکن بالاخره مجبور شد  
 به و مانع حرکت شیخ شهید را بشهد فراهم سازد

بعد از آنکه شیخ شهید از فوجان حرکت نمود حاکم مذکور برای استفاده افسران  
 و نازب اورا مورد تنبیه و فشار قرار داد و هر چه توانست از انبیا یون گسرت  
 و برای آنکه باب شکایت را بروی شیخ شهید بسته باشد یوانی نوشت که  
 و یا بلجیکی ها مراده دارد

تندیس دوله والی خراسان بر اثر این رایرت شیخ شهید را احضار نمود بعد از  
 حقیقت لازم معلوم شد که شیخ شهید فقط یک مرتبه در فوجان بارشیر گمرکات  
 فوجان که بلجیکی و مستخدم رسمی دولت میباشد ملاقات نموده است و رشیران -  
 نور ارادت یکبار منزل شیخ شهید بعنوان بازدید رفته است بعد از مرخصی  
 از خود والی شیخ شهید بی اندازه مگدر گردید و چون دید والی حاکم فوجان  
 را براسد این اتهام مورد بازخواست قرار نداد لذا عرضالی بدیشمضمون به میو  
 دشیر رشیرکن گمرکات خراسان نوشت x -

چون ابنای وطنم در صدد ایذا و اذیت من هستند مجبور شدم بنساکه یک نفر

غرض از مذکور بحث خود شهید در آرشیه محفل مشهد منبوی است .

بیت و مستخدم دولت علیه ایران هستید. مراجعه نمایم که تفسیر من چیست و  
 بچه سبب شجاع اندر راه نسبت با قوام واقارب من اللهم واجفان میکند شما کند  
 یک نفر مأمور دولت هستید اگر میتوانید جلوگیری کنید و الا چنانچه در این مملکت  
 بنیر از من و مرج حاکمی نیست دست اهل و عیال خود را گرفته بیکی از دین خارجه  
 پناه بریم " معلوم است سیور کاستن و امثال او در صورتیکه مایل  
 باحقان جز هم برونند در محیط آن زمان نمیتوانستند کاری بکنند  
 باری شیخ تبت بعد از ورود بشهد و رسیدن خور والی آشکارا با امر تبلیغ قیام  
 نمود و در اندک مدتی چنان کسب شهرت نمود و بطور معروف شد که جمیع علمای  
 مشهد حکم اخراج او را صادر کردند

بدینجهت شیخ شهید مجبور بمهاجرت گردیده به عنق آباد و مرز روسیه توجده  
 نمود و در آنجا در اشتغال و انجذاب در قلوب بهائیان دمید پس از آنجا  
 بامر مبارک حضرت عبدالسیاه بارش اقدس شرافت و حضور مبارک تشریف حاصل  
 نمود و از آنجا مأمور اقامت در بادکوبه گردید و در بادکوبه مدت مدتی  
 به تبلیغ و تشریح مشغول بود تا آنکه بلخ مبارکی فاش شدند که میفرمایند  
 بادکوبه جناب شیخ علی اکبر علیه بهاء الله الایبی

... هو الله

ان ثابت بر پیمان نامه که جناب آقا میرزا حیدر علی مرقوم نموده است  
 ملاحظه گردید و از مضامین نهایت تأثیر حاصل گشت زیرا ما را متشدد چنان بود  
 که اشباب راحتی فراهم آید حال صورت منفعت شده بسیار بر شما زحمت است

در این رسالت چون در سبیل الهی است عین مروت است و نتایج عظیمه دارد  
 در این جهت بر این امر است بهتر آنست که در نهایت روح و روحان با یاران و داع  
 نشاید که من عزم سفر دارم تا بتبلیغ پردازم بلکه مرفق بعیزت می گزینم  
 در این سبیل بجان نفسانی می ریزم و شاید کمال شهادت کبری مشارک کرده  
 و چون در این دیار نثار جان در مشهد فدایم نیست لهذا با یار جہات شتاب لازم  
 پس بدین آباد روید و نامہ حضرت افغان مرقوم میگردد که شمارا تهیه و تدارک سفر  
 نماید و روانه اصفهان بدارند زیرا در اصفهان فریاد و امیلغا بلند است و امیدواریم  
 گذریں سفر مرفق بر خدمتی نمایان بشود و از اصفهان بد آباده و شیراز منتابید  
 و از آنجا بسراخل خلیج گذر کنید و نهایت سفر منتهی بر روی مبارک کوه گزینم

و علیٰ عبدالبہاء الایہی

ع

شیخ شہید بر اثر و رسول این لای مبارک تصمیم بر مسافرت گرفت ابتدا با یاران  
 مذاکرات با عاقله خود بقومبان شناخت و از انجا بران تبلیغ امر بهائشی بشد  
 و شیراز و اصفهان و شیراز و نقاط دیگر مسافرت نمود و در هر نقطه چندین  
 توفیق فرموده و سائن استعمال و انجذاب احبار افرام می آورد و بالاخره از راه  
 یادگردد مجدداً با احتیاط س رھبار گردید و از نسیم محبوب جان روح در روان  
 و اشتیاق تازه یافت

بخوبی نگارند از آقای میرزا محمد خان بروتوی که در آن ایام حضور مبارک  
 حضرت عبدالبہاء بشرن برده اند شنید حضرت عبدالبہاء کرا را اشتهار رضایت از



خدمات شیخ شهید فرموده و او را شواهدی نمرودند. حتی چند مرتبه فرمودند  
 " من از خدمات شما خبلم "

پس از آنکه از حضور مبارک مرخص گردید شیخ شهید از راه بادکوبه رفته و آید  
 بشوینان مراجعت فرمود و از بادکوبه عریضه‌ای مبنی بر رجای شهادت بساحت  
 اندس معروض داشت و در جواب با افتخار لرحی فاش شد که او را بساحت  
 طولانی تبلیغی تا بالآخره بمنتهی کرد امر میفرمایند

ورده شیخ شهید بتوجیلن در سنه ۱۳۳۳ بود بعد از مدتی که در آنجا توقف  
 فرمود برآمد که چکی محض مردم مجال خدمات تبلیغی نمودند لذا بموجب  
 پیشنهاد چند نفر از اعیان در راه حرکت یافتند با محفل روحانی شیر نشود در  
 شیر نشود محفل پیشین متروک شد چون مشهد از سایر نقاط خراسان امن تر و تشبیه  
 گامز مراقبت دارد با تشبیه حرکت نماید و ضمناً منافع مسافرت انحراف تجیه گردید  
 فرامین بین محفل روحانی مشهد نیز توسط آقای کلکانی که آنوقت در توجیلن  
 اقامت داشت کتباً حرکت شهید را از توجیلن بمنتهی تفاداً نمود لکن چون عسود  
 مبتدی در شرف اقبال بودند شیخ شهید چندی حرکت خود را بتعمیق انداخت و  
 بالآخره حرکت فرمود

در حرکت عده‌ای از اعیان از قبیل آقای کلکانی و آقای میرزا محمد خان سابق الذکر  
 و شیخ محمد علی مدبر و شاهزاده عزیزالله میرزا رئیس مالیه شیراز  
 و غیره دست نمودند

پس از آنکه شیخ شهید بمنتهی وارد کرد برای آنکه همیشه بلند نشود محفل

در این امر از کفایت انحراف در منازل احیاناً توقع نمی‌رماند. لذا منزلت در سلسله مراتب  
 منزلت بشیخ ذبیح الله (نزدیک دکاکین شاهزاده مدافعی میرزا جنب منزلت مند  
 است دره جزین) با ماهی در ترمین اجاره شد و شیخ شبید لدین الوردی بانوکر  
 میرزا غنی نام بآن منزلت وارد و مکنی اختیار نمود  
 میرزا بنیوت نیرالدوله (کرچ) یکی از حکام بیگنایت کم جرئت که از غنا  
 پس مدخله داشت و الی خراسان بود

پس شیخ شبید شبید بنسازن احبام را دره می‌نمود رفته رفته جمعیت بهائی از ورده  
 را مزاج یافتند و بنان آمد و رفت را گذاشتند و از طرف دیگر علمائین از مزاج  
 جبرئیل بنان زمین را فساد گذاشتند مخبرها آثار ازاد و فزون الذکر بیشتر از همه  
 در وقت را دامن میزد بر او اندک در آنوقت صاحب نفوذ دینی و سیاسی گشته  
 در صورت شکستی تحصیل نموده حکمران دولت نافذتر بود چون بنیال خود شیخ  
 شبید را که از هر حیث نسبت با و اعلم و افاضل بود مانع پیشرفت و کسب شهرت  
 و شرف خود نمیدانست لذا بطور غیر مستقیم پیغام داد که باید هر چه زودتر  
 از شبید خالی شود

و از بدرف محض روحانی چون زمین فساد را میباید مقرر داشت که شیخ شبید از  
 جنب حرکت نماید شیخ شبید مایل به حرکت از مشهد نبود لکن محتاطات امر محض  
 سر رفتن بشرچان مهیا گردید و ۲۷ ربیع الثانی در شبکه تاتر جان دید که روز  
 حرکت نماید رهان روز بیابان کفایش ها که جنب سخن واقع است بـــران  
 مراد گذر رفت

در این سن آقایان علما و از همه بیشتر آقا زاده عظیم گرفتند او را از زمین بردند  
 و چون جرئت فتویٰ مادر کردن نداشتند عده بی از ارادتی ساده لوح را از دست آوردند  
 در مجلسی دعوت و عرق تحریک دینی آنها را تحریک نمودند که راویلا و اشرفی...  
 بهائیان دین را از زمین میبرند که مردم میدان که برای حفظ اسلام قدم بردن و مردار  
 علم نموده رئیس و مبلغ آنها را از میان ببردند که آن رشادت اسلامی و کجارت  
 غیرت مذهبی شما و از این قبیل رسیده و عبارات تحریک آمیز بکار بردند تا  
 نشر داده لوح را فریفتند

بازی بر اثر تحریک علما ملا عابد مستاجر آستانه از اهل مشهد (۴) کریمانی  
 علی اکبر خیاط نیز از اهل مشهد و (۲) حسین سوسو که شاکر دبیران سوسو  
 از اهل آذربایجان بخیال خود برای نمرت اسلام کمالات شیخ شیبید را بستند و  
 شماره مراقب بودند تا آنکه او را امروز در بازار کفشدوز خایست کاروانسرای وزیر  
 تمام دست راست دکان هفتمین دیدند چون انمظوم کفر را خریده میفرستاد  
 مراجعت نماید کریمانی علی اکبر پیش آمده گفت: « شما پیغام ندادیم که  
 اینها نیاید » و بلافاصله همانجا را بدو حاکم او خالی نمود چون ترک شیبید  
 بدین دید فرار اختیار نمود در اینوقت حسین سوسو از پشت سر بطرف شکم  
 شیبید کرد و دو نفری بجزوب شش گلوله انمظوم را از پا در آوردند

شیخ شیبید روی زمین دراز کشیده خود را با عبا پوشانید و اما ملا عابد از بالای  
 پشم منتشر بود که چنانچه گلوله ها کارگر نیاند از سوراخ سقف شلیت نماید  
 چندانستون را افتاده دید از بی کار خود رفت کم کم جمعیت زیادن دور چنان

هیچ وقت هرگز حدسی میزد و قیاسی می نمود در این بین با حیا خیر رسید که  
 بهترین آثار از آن خیال دارند چه را بسحق انتقال داده بسوزانند و در همین روز  
 مأمورین نظمیه نیز اطلاع یافته بعضی قضیه شناختند لکن شدت از حیا بسامورین  
 نظمیه میان نمیداد که مداخله نمایند و تا عصری چند در همانجا افتاده بود  
 بلاشهره در میان باشی نفس را بکار و انسر انتقال داد و بک انگشترا منحرفم را عتاب  
 نمود و پس از آن مأمورین نظمیه آن را بنام خانیه قتلگاه انتقال داده در بیابان  
 سوزانند و بعد معلوم شد که شبانه چند را غسل داده در قبرستان حوزان  
 مدفون ساخته اند

برانیم آفانامی در افروزش از اجازت یاد کرده مشیم مشهد بر حسب تشریح  
 روحانی حاضرند تحت تومانی بسامورین نظمیه برای تسلیم چند پیکان بیان  
 در مأمورین از خوف نترسنا قبول نشدند وقتی که چند را میتوانستند در  
 ساعت و خیای شهید را برداشته بکمیسری بردند روز دیگر میرزا حسن خان  
 منظم اداره تندید بود بکمیسری رفته نمود و از دوستان شهید معرفی نمود  
 ساعت را تحویل گرفت بخیال آنکه من بعد مبلغ هنگفتی از محفل روحانی  
 بگیرد لکن چون محفل ملاحظه نمود که مقصود او اخاذی است اینتناس  
 با و نکذاشت

در شهادت شیخ شهید در ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۲۳ (ایام نوروز)

سال ۱۹۱۵ مسیحی بود

بعد از وقوع این مصیبت کبر و پیکان شهید با صلاح دید محفل روحانی

و تشرافی بیوانی وقت شاه (احمد شاه) و هیئت وزراء و مجلس شورای ملی  
و سایر بناهاست مربوطه تقدیم نمودند ترتیب اثری که داده شد این بود که  
وزارت داخله نیز فنیه را از ایالت خواسته بود و پس دیگر نه از طرف دولت  
نه از طرف ایالت اقدامی بعمل نیامد

کمیته‌های علی اکبر خیاط فضا در ساعت ترتیب شد سپس با دستور آقا زاده و  
شماره استنکس ساختند و هر که را از بعد گرفتند بحکم و فشار آقایان علما  
و دانشمندان مخیر و مازالی نهایت ضعف و بی بهالتی را در این مورد بفرمود داد و  
آقا زاده که آن زمان علاوه بر انتقال مستد ریاست روحانی در رأس حزب دمکرات  
نظاره گرفته بود بر آن انجام ملاحظه نمود دامنه افکنده را وسیع تر نمود و به همراهی  
شماره انوار را بر قلن و فتح بهائیان اغوا میگرداند لذا عددهای از بهائیان  
بیاننده و خمی شانه نشین شدند و حاجی مرسان صرف بیانک روس پناهنده  
شد و او بعد این اشرار دست بر نداننده میا هر میگردند و عکسهای جمعیتی  
بهائیان را بدست آورده انتشار دادند و در بازار و معابر نصب نمودند و هر  
کس با شخصی غرضی داشت عکس او را جنب این عکسها نصب میگرد

خداوند حکامه غریبی بریافتد و بنامه این حزب منظم میچکس گوش نینداد و  
دانی از تهر و علما و ارباب فساد زده می بهر این بهائیان نمیگذاشت

مرازانکه وضعیت آن زمان را روشن تر جلوه دهیم و بدانیم مملکت چگونگی  
دره میت را اندازه هیچ و هیچ را تصور کنیم و معلوم کنیم که اشخاص فتنه  
مور از اجران مماند خود چه کارهایی میتوانستند بکنند و میامروزین دولت نسبت

برخی از مشرک چه معامله وجه نظری داشتند و بپهلو لاف تمدن میزدند برآز  
 بره چندند از اسناد تاریخی را که عبارت از عرایض اعیانین است مربوط است  
 به در این منتشر مینگاریم تا معلوم شود دولت ایران آنروزه نسبت بنالیه و  
 استناد رعایای خود تا چه اندازه حاسر بوده است

- آ -

عین متحد المأی محفل روحانی مشهد بنقاط خراسان

و بعضی از مراکز ایران

تیر جمادی الاولی ۱۳۳۳ نمره ۱۷۰ از مشهد الی .....

سر مشعلان بنام محبت الله اعضای محفل انس و سایر دوستان روحانییم

الندامشون بسازاد

ساز شکرش از برناه الهی عرش میسرود اگر چه ایام عید است و باید تبریک

بدر کرد ولی با کمال حزن و اندوه و غم جانگداز چکر سوز تازه را که در

۰۰۰ بعرض میرسانیم و آن اینکه در روز ۲۸ خ ۲ دو ساعت قبل از ظهر در

مزار و قرب حسن مشعل حضرت فاضل جلیل تحریر آفاشیخ علی اکبر قوچانی روحی

سعد مشعل سردار اینترپ گلوله دو نشر بتحریر یکی از محترمین این شهر شهید

۰۰ در ارشید مشعل مشهد مضبوط است - محفل انس با اصطلاح آنروز همان محفل

روحانی است سراد عرایض دیگر نیز که در این فصل قید گردیده در ارشید مشعل

سرد است ۰۰

نمودند و قاتل را هم بعد از یکساعت دستگیری مریخ راجد انجمنی راه پلوس  
 در سالنامه امانت شدند از غسل و کفن و دفن و شب هم چندا برودند و در  
 مطهر نیست که چه کردند و در مدد این محکم که یک بلورای عسری بگذرد  
 بشرا برود ذره تمام خط خراسان را خواهد گرفت و در چندی قبل هم شیخ  
 حضرت آقا روزا پیوست شهید بعرض رسیده / البته مستحضرد در این باب از مش  
 نشرافات متظلماند بطهران بخاکهای مبارک همایونی و وزدای عظام شده  
 و اگر تا دره اجواب نیاید بتوسط شورای کیان بدربار حضرت شهبازی مجتهد  
 عرض و تظلم خواهد شد لهذا از عموم برادران روحانی استدعا میشود که بهر  
 ترس که صلاح میدانند چه بتوسط غیر خارجه و بتوسط کسی دیگر تلگراف  
 و یا کنیافریز بطهران بخاکهای مبارک اعلی حضرت اقدس شهبازی خلد الله شک  
 و وزدای عظام و مجلس مقدس تظلم و شکایت نکرده که اولیای دولت اینست  
 خط و حرمت این حزب متظلم اقدامات میداند بفرمایند حال زنت است  
 عزم در میان بکل تکبیر میرسانند زیاده رحمت نیست از طرف متظلم  
 روحانی شهید  
 عرض اینک چند روز قبل از وقوع این حادثه لرحی از ساعت مقدس متظلم  
 شد اینها نازل گردید که تکلیف بهائیان در مورد تغذی و تعرض انداز و ضرر  
 عظام و متظلمین این است که شکایات خود را فقط بنامه و اولیای دولت علی  
 ایران و مجلس شورای ملی بشنایند و چنانچه کسی بمرایز آنها رسیدگی





باعت يك شريف عظيمي خوانند كه بران دولت هم در جلوكوي آن خالسي از  
 انفالات نخواست بود نميدانيم آيا امتاي دولت و خير خراشان مملكت در خردن  
 مظلومان اين ملت تشكوي و يا تعظي ميفرمايند كه علت چيست و سبب چيست ؟  
 در صورتيكه در اين آب و خاك همه نوع مذاصب موجود چه زردشتي چه مسرسي و  
 چه مرسوي و و هستند مگر اينكه اين ملت خير خواهند و دعاكوي دولت -  
 چنانچه حضرت پيغمبر الله ميفرمايد " همه بار يك دارند و بزرگ يك شناختار "  
 و در جاي ديگر ميفرمايد " ملوك مظلوم قدرت و مظلوم عزتند در باره اينان  
دنا كنيد " و قسم عني ذلك مضمون از اين عوايذ انكده مطلق كرده اين تعصب  
 منفي در عالم جز هدايت خلق ندارند و دعاكوي كنند ولي بار چين اين در ايران  
 سه نظام غافلين مريد ايفا و اذيت و فعل و نيب ميگردد ليهذا بانشان تناس  
 و تبطل استدعا ميشود كه فكري در امنيت اين تعصب مطلق كه سالهايان سار -  
 امتحانات خود را بنام دول و ملل عالم دادند بفرمايند كه مشيرو مأمين بس  
 ذات مقدس حضرت شهبازي و آن و جزوات مستم نداريم \*

Bahā Kings

Ahmad Qa'imī

احمد تاشين

از طرف ملت بهائى مشهد

البته اشخاصيكه از نفع نظر تاريخ باين عريفه نفاه ميكنند استبداد مفسدانند  
 كه بهائيان آورده با وجود قلت بشاعت عظمي با چه مراحت ليهذا و زهدات در  
 اظهار عقايد خرد با اوليائي دولت طرف ميشوند و از طرف ديگر با زهد جن و دانات  
 صميميت و رعابت ادب نسبت با اوليائي امين مامله ميشوند به نفع اين مملكت

باش يك شريف اعظمي خواهند گفت كه براي دولت هم در جلوگیری آن خالصی از  
 انكالات نخواهد بود نمیدانیم آیا امنای دولت و خیر خراشان مملکت در حسن  
 نظیران این ملت تفکری و یا عقلی میفرمایند که علت چیست و سبب چه ؟  
 در مرتبکه در این آب و خاک همه نوع مذاهب موجود چه زردشتی چه مسیحی و  
 چه موسوی و زرو هستند مگر اینکه این ملت خیر خواهند و دعاگوی دولت -  
 چنانچه حضرت بهاء الله میفرماید " همه باز يك داريد و برگ يك شاخار " -  
 و در جای دیگر میفرماید " ملوک متاع قدرت و مبالغ عزتند در باره ایشان  
 دعا کنید " و حق علی ذلك مقصود از این غرایض آنکه مظلوم گردد اینحزب  
 شدی در عالم جز هدایت خلق ندارند و دعاگوی کلند ولی با وجود این در ایران  
 سه نظام غافلین مورد ایذا و اذیت و قتل و نهب نیگردد لهذا با کسانی متعلق  
 و تبتل استدعا میشود که فکری در امنیت اینحزب مظلوم که سالهای سال -  
 امتحانات خود را بتمام ذول و مثل عالم دادند بفرمایند که ملجأ و مأمنی جز  
 ذات مقدس حضرت شهبازی و آن وجودات محترم نداریم -  
 از طرف ملت بیپاشی مشهد - احد تاشی -  
 البته اشخاصیکه از نقل نظر تاریخ باین عریضه نگاه میکنند استنباط میفرمایند  
 که بیپاشیان آندوره با وجود قلت بشاعت علمی با چه صراحت لایحه و رشادت در  
 اظهار عقاید خود با اولیای دولت طرف میبندند و از طرف دیگر با چه حسودان  
 صبریت و رعایت ادب نسبت با اولیای امروز معامله میفرمایند چنانچه امروز

معمول داشته و میدارند . باری عرایضی که بشاه و هیئت وزراء و مجلس شورای ملی داده شده بود نتیجه ذیل را که عبارت از تلگراف مرکز بمنزله ایالت خراسان است داد . و اولیای امور بهمین مختصر اکتفا نموده قضیه را از بین بردند

- - -

- - -

(( صورت تلگراف طهران ))

نمونه ۱۶ . نمره کتاب ۳۶ . سنه ۱۳۳۳

از طهران نمره قبض ۶۳۴۹۹ . به مشهد نمره تلگراف ۳۹۴ . عدد کلیات

۹۹ تاریخ اصل ۲۸ حوت . تاریخ وصول ۲۸ حوت

تروسط آقای میرزا احمد فاضلی . ایالت جلیل خراسان

تلگرافی بتوسط آقا سید نصرالله باقراف به هیئت وزراء عظام رسیده است که روز بیست

و هشتم قبل از ظهر در وسط بازار شیخ علی اکبر قزوچانی را بتوسط گنبد

و قاتل را هم دستگیر کرده اند . مرخص شده است . و چندی قبل هم میرزا یوسف تاجیر قالی

بیاف در نفر را بخانه خرد برده . سر آنها را جدا کرده در جاد مخفی کرده است .

جست و حضرت والا چه انداز فرموده اید . مراغب را سرینما اطلاع بدهید

۲۸ حوت نمره ۳۴۵۹۰ . مستشارالدوله

- - -

از موضوع تلگراف بین میلاتی و عدم دقت در امور آن که دولت در آن زمان داشته

است بخوبی میتوان فهمید که مرخص شدند میرزا یوسف قالی باغچه را زنده و در

Telegraph  
Telgram to  
Mashhad  
1333

Am Siyyid Nasir  
Bagir Af  
Mina Yusuf

ظاهر را که مرفه الحال در گردش بیرون مشغول بتمرد کرده است و او اما نیزالدوله  
والی خراسان بقرا و سابقین از ترس علما و روسای مشدین دین و بساطت گذرانین  
و بدین جهت خون دو مظالم در ظاهر پایدمال شد و آه و ناله مظلومین بهائیان

جانمایی نرسید

تو

(( صورت عریضه بهائیان با احمد شاه ))

*Bahai Petition  
to Ahmad Shah*

تهران توسط حضرت رئیس الوزرا کبیر دارالشورای کبری و باغراف  
خاکبای اعلی حضرت قدر قدرت شاهنشاهی ارواحنا فداء

مخبر عرایض تلگرافی برای رفع شوارت اشرار از این حزب مظالم عرض و از عدالت  
و محرمت دولت و اولیای امور استرحام شد که یا حکم فعلی در حفظ خون و ناموس

این مظلومان صادر فرمایند و یا اجازه دهند تا بمانی توجه شود تا پیش از  
اینکه اشرار بدخواه خود عمل کردند واقع نشود مع التماس تا حال تفرقه

مامل نگشته گویا بهائیان ایرانی از حقوق رعیتی از پیشگاه ات سر شیواری  
مخرومند چنانچه قبلا عرض شده چندی قبل دو نفر ظالم میرزا یوسف تاجر

بالی فروش را بخت خرد برده که طلبش را بپردازند سرش را با تبر جدا کردند  
من قاتلینش بیداز گرفتاری و عبرت و ترقیف در نظیمه بدین صبح مجازات

عرض شدند بر جسارت اشرار اغزود در ۲۸ ربیع الثانی در  
پنجانی را اعلی نادر بازار مشغول و جسدش را منتشره کردند حال که بی بی و

نماینده ۱۳۲۲

ندند غفلت و شرارت بدرجه رسیده که قصد تزلزل عمومی کرده اند امنیت بکس  
 ظلومان سلب گشته چنانچه اکثری در خانه های پنهان و اگر بر حسب لزوم  
 بیرونند با اهل بیت خرد و داع می کنند چون امید برگشت ندارند بدین است  
 از طرف اولیای دولت عطف توجیهی نشود تهدیدات اشوار که هیچ رادعی  
 ندارند بلکه بمکن از مقامات عالیه معرک دارند و در آتیه از تیره بشتن  
 از پیشگاه ملوک انج اعلی حضرت همایونی او احنا فداه عاجزانند استند تا می شود  
 واقع را که فقط مجازات قاتلین است قبل از وقوع امر فرمایند تا و نمک  
 را که عمر این حزب را تهدید مینماید واقع نشود از عرایض متوالی این  
 نان نتیجه که حاصل شده فقط این بود که وزارت جلیل داخله دامت شرکت  
 یالت کبری خراسان تلگرافات تفصیل قضیه و اقدامات آنان را استعلام فرمودند  
 دیگر معلوم شد ایالتی کبری جوابی دادند یا نه و اگر دادند چه بس  
 در چه حکم از هیئت دولت شد تا حال امر و شعری مترتب نگردیده است دعای  
 لت از خاکهای مبارک داریم •  
 این عریضه چه ترتیب امیری میتواندست بدهد زیرا با وجودیکه شاه با بیباکی  
 منی نداشت اولاً دهن بحال یکمشت رعایا که باسم بیباکی مظلوم و مشهور بودند  
 بیسخت و ثانیاً اختیاری از خود نداشت که بتواند در امور مداخله نماید  
 نتیجه این عریضه مفاد همان مصرع مشهور شد که آنچه البته بجای نرسد فریسان  
 ست و بالاخره جمعیت بیباکی مشهور پراکنده و جمعی بنشاط دیگر و بیلاذ غایبند

رفتند بنا براین اگر امروز بهائیان ایران اعلیحضرت پهلوی را عادل و رحمت  
دوست میدانند بیجهت نیست زیرا چنین روزها و معاملاتش را که در فتن  
ذکر شد دیده اند .

Telegram of  
to Bahá'ís of  
Quebec

(( صورت تلگراف بهائیان فوجیان ))

طهران خاکبای مبارک اعلیحضرت اقدس شهبازی خدایک ملک  
کیه مجلس شورای ملی شیدالله ارکانند  
از قرار معلوم بهائیان رعایای اعلیحضرت همایونی ارواحنا فدا از عقربگی  
رعیت از پیشگاه اقدس شهبازی دارند محرومند ذوالشیخ علی اکبر تهرانی  
رادر مشهد کشتند صادر امر اذامی نکردند عدم جلوگیری باعث تخریب  
الناس شده باینوسیله در مدد آموب هستند از استان مقدس شهبازی  
عدالت خواد استدعا داریم عطف نظری باینمظلومان فرموده امر شکرگانه  
در مجازات مرتکبین و امنیت سایر مظلومان صادر فرمایند چنانچه از مراسم  
شاهانه مأیوس گردیم برای حفظ ناموس باید بیلادی مهابرت باشیم که  
در امان باشیم امر همایونی است از طرف محرم بهائیان فرستاد  
علی گرکانی ( گلکانی )

Section of the  
Bahá'ís of Mashad

(( عریضهٔ بیہائیان مشهد بمجلس شورای ملی ))

( چون قسمت اول بایض بیہمتیہات بیہائیان و تکالیف دیانتی آنان است رعایت  
للاختصار بذکر قسمت اخیر آن مبادرت نمودیم )

باعراض فوق الذکر از وکلای محترم باکمال احترام استوال و عرض مینمائیم آیسا  
سزاوار است چنین حزب مظلومی کہ خیر خواه و منب مادی اهل عالم و رعیت مطیع  
دولت هستند و بر خلاف دولت و ملت و اصول و آداب اهل مملکت از انها حرکت  
و رفتاری متشددہ ننندہ و داخل در سیاسات هم نیستند دستخوش اغشوا و  
جهال واقع شده ہر جاہلی بدخواہ خرد یا بتحرک بعضی متنفذین ہر چہ  
بخواهند معمول داشته و ہر روزی یکی از این حزب مظلوم بانواع بی رحمی  
مقتول شوند و اولیای امور اینجام ساکت شده مشغولین را مطلق العنان  
گذارند لاواللہ لاواللہ مسلم است اگر دست این حزب بر حسب احکام اکیدہ  
حق جل جلالہ بستہ نمی برد البتہ این وقایع مؤلمہ رخ نمینورد کہ مثل  
شخصی و حید فرید جامع المعقول والمنقول حضرت آقا شیخ علی اکبر مجتہد  
فوجانی در ملاعام بمنظریت تمام شہید و حدف گلولہ های آتشین شد و موجب  
میرزا یوسف تاجر قالی باف چندی قبل در عرض آنکہ طلبش را ادا نمایند شیادہ  
سرش را از کویکر جدا کرد این حرکات و حیسانہ نسبت باین حزب مظلوم ناشی  
از آن است کہ این حزب را بی معین یافته اند از امور خیرہ و اصلاحات خرابیہای

مملکت گذاشته باین فقرا پرداخته اند چنانچه بانچه مرتکب شده اکثر آنکس  
 عزم اینحزب از طرف اشراار تهدید میشوند و بیم آنست هنگام دیگر بر پاشا  
 فعلا امنیت و آسایش از کل اینحزب سلب و آبی اطمینان ندارند و با اینکس  
 مکرر برسیده تلگرافات بنخاکبای اعلیحضرت همایونی ارواحنا فداه و همت  
 ونداء عظام و مجلسین مقدمس عرایض و داد خواهی شده ابداتکلیف معین نشود  
 فقط از وزارت جلیله داخله دامت شکرته بایالت کبرای غراسان تلگرافی رسید  
 و استعلام از قضیه و اقداماتین فرموده یزدند دیگر مطلقند ایالت کسرون  
 چه جواب داده اند در مشهد بیجوجه از طرف ایالت اندامی ننده پیراز  
 و قوق شهادت مرحوم شیخ حسین صدر شنیده شد قائل در دو ساعت در نشیبه توجیه  
 و بلافاصله مرخص گردید مسلم است عدم مجازات و بی اعتنائی از پاشا امور  
 در اینگونه وقایع که جلوگیری آن موجب استحکام بنیان نظم و سبب ایشای  
 حیات رعایاست موجب تجوز و تجاسر اشراار و غافلین میگردد و پیش از بدو  
 در اجرای مقاصد فسادیه خویشتن میکوشند این است متظلمان در ساخت آن  
 ذوات مقدسه عرضحال و استدعای احتیاجی مینمائیم اگر برای قاطعیت  
 مجازاتی امر و مؤثر نشود مسلماً نائره فساد مشتعل و بقیه حزب مظلم  
 اشراار میشوند هر چه زودتر اجرای عدالت را از آن رنجرات مستعین کن  
 ملایکل ایرانیان هستند منتظریم چنانچه حمایت مظلومان جهت آن ذوات  
 مقدسه واقعا صعب است صراحتاً بفرمایند تا اینحزب هم مأمن برایشان  
 نمایند

On behalf of  
 # Muzahid Ahmad  
 Qa'imi



چون اوران تاریخ ماہیوں از این گنجایش ندارد با براد فقرات غرض و قناعت نکرده  
البتہ قارئین محترم تشییع سایر اقدامات بنہائیان منظر را در داخل و خارج از  
مربوطہ استنباط خواهند فرمود کہ با وجود تشییع و سائل تنظیم میگردند  
رسیدگی بخوابش انہا داده اند

— ۵۵ —

— ۲۱ —

(( مرحوم میرزا احمد قاضی ))

x

مرحوم میرزا احمد قاضی یکی از بنہائیان جاافتادہ دورہ حضرت عبدالعزیز زور  
از پیش مشہد مقام مہتمم رادار است از بدو ظفریبت در مصائب و بلا یای پیوستہ  
و گران یعنی میرزا محمد علی نبیل کہ ذکرش در تاریخ قایمات بیاید  
و در ایام حضرت بہاء اللہ والدش مورد تشییع میر علی  
حاکم قاضات و اشراز گردید و خانہ اش در سرچاہ تاراج شد و عاقل  
با میرزا احمد مدت ۲۰ سال در بشروہ در مہاجرت و بیسوس و سلامتی گذرانیدند

Mirza Ahmad  
Qazi

son of Mirza Ahmad Qazi  
Nadiri

(102) ya in  
Bachroiyya

دارک - تاریخ قایمات کہ در ارضیو مختل مشہد مشہور است  
اورای مربوطہ در ارضیو مختل مشہد

و در خرد بشرویه نیز متوجه تعنی و ظلم اشرار بودند چنانچه جرئت غمخیز  
از خانه را غالباً نداشتند و در خانه آنها اشرار آتش زدند تا آنکه والده آفسرد  
میرزا احمد زفات فرزند و عاقله او باذن و اجازه میرزا علم خان بیجا به موافقت  
شود و چون مرحوم میرزا احمد تاریخ نیاست خرد را بنظم خود نگاشته منتهی موافقت  
این اوران قسمت مشروط بخرد اورا عیناً از نظر فارشین محترم میگردانیم :

" - بعد از ورود قائن اعلی سرجاه از حرکات خرد نادم و پشیمان و بی  
نهایت روف بودند مدت دو سال در قائن بودم در سنه ..... حرکت کـــ  
بامان التیاره زیادی قالی آمدن سبزوار / دوسه ماهی مانند اغیار سبزوار خیلین  
اذیت کردند بشروعیکه اسباب هیجان موجود شد که جناب حاجی محمد کاشم

افغانی چنین ملاحظه دانستند که بطرف عشق آباد قالیبهار احسن کنم و سفار بسیار  
سختی برد حرکت کرده آمدن عشق آباد از انجا هم چنین ملاحظه شد که برین یاد کرده  
در یاد کرده هم یک ماه نادم از انجا با آقا سید نورالدین باشراف ( از اعیان  
معروف طهران - نگارنده ) با سلامینون - در اسلامینون چون بازار تالیس

کباب برد مدت چهار ماه توقف شد از انجا اجازه حضور جمال قدم بن ذکره بالا  
عنایت فرمودند آمدن مشرف شدم در رمضان سنه ..... وارد عکاشه  
بان ایام وضع عکاشیلین شفت برد فقط جناب آقا شیخ سلیمان و ملا محمد علی  
دهین و یک نفر دیگر توك تبریزی مشرف بود البته آن عنایات جمال بسیار

x - عین نسخه در آرشیو محفل مشهد مضمون است

Handwritten note in the top left margin.

Handwritten note on the left margin.

Handwritten note on the left margin.

Handwritten note on the left margin.

چه حال و انجذابی مستمیدند مقایسه که چرا آن ایام را فحشات یوسیه رانسه  
 نوشتیم یا اینکه در حقیقت اشراش شدن حقیقت بشری شدن و فایده بود که  
 خان از تحریر و تشریح است در حقیقت تمام کارهای آن ایام جزئی و کلی شاد  
 عادت بود بر حسب ظاهر با آنکه اعتبار نهایت غلبه بود و ولی سلطنت و  
 عظمت امر نوعی بود که تمام عالم را ساجد نموده بود مخصوص یک شب را که  
 جمال قدم جل جلاله در منزل آفاکیم تشریف داشتند احتضار فرمودند آن شب که  
 نزول الروح بود که در حقیقت حال انصاف حاصل میشد نسیحان بگفت و قلم  
 در آورد باری مدت دو ماه از پیش شما کامیاب شد در آخر امر فرمودند  
 ناصره برو دیدن اخروی ( منظور میرزا غلامحسین است که در وطن مرودآذیت  
 اشراش واقع و مجبور به هجرت گردید چنانچه در تاریخ قایمات بیاید —  
 نگارنده ) رفتیم هشت روز در ناصره ماندم در مراجعت بعد از یکمشت  
 مرض فرمودند

Bake in house of  
 700-710 Kanton  
 Revised Feb 1907  
 2 months stay

از طریق اسکندریه رفتیم خدمت جناب اخروی آفاغلامحسین مدت یکماه در اسکندریه  
 بودیم بسیار خوش گذشت باز مراجعت شد باسلاممیرزا مدت در ماه بریم اشراش  
 قالی داشتیم فرو ختم و حرکت کرده آمدم عشق آباد در عشق آباد مرین ششم خیران  
 سخت بنوعیکه قطع امید حیات بود و مدت یکماه اول کشید بهمرتنده حرکت  
 کردم بایران در سه ..... زارد سبزوآر ختم شیبان اشراش بلانسه  
 شد اشتغال اجاب میان و منافق اسباب نقد و نار بعضی اعتقاد از به کردن  
 بدنه نتوانستند وارد بنیادند چندی در سبزوآر بودیم از آنجا حرکت کردیم

Alexandria  
 Istanbul  
 2 months  
 Ishpabad  
 Subjivan

رفتم بپاشن بدلاعات اقوام و بستگان و احباب  
 مدتی بعضی تریب شن ماه ماندم باز حرکت نموده آمدم سبزوار از آنجا که  
 و دامغان بدلاعات اخیری آقا محمد حس که از همه بزرگتر بودند  
 یکماه در دامغان ماندم چند نفری در انجام مومنان شدند و حال احتمالی در احوال  
 بداند احوالی دامغان عارف ملک هستند

باز آنجا مراجعت بشاعورد و سبزوار نمودم کلیه محل دادوستد خرد را بسوزوار  
 قرار دادم بسیار خوب محلی است برای تجارت ولی اغیار با نهایت شجارت  
 شجارت رفتار میکردند و شوق تصرفات اغیار سبزوار خان از تصرفات مدتی  
 سوزوار بودم باز بعد از یکسال آمدم قائن خوب فائده بودم این کرد پسرستان  
 منید افتادم که خرید نموده بروم مشهد مال کلی خرید کردم و قسم دادم

Qain  
 Mashhad

از قضا بازار قالی بسیار خوب بود بوزن فروشنده بنای شرافت بسیار بود  
 آتامحمد ( حالیه در مشهد و در قید میانت - نگارنده ) گذاشتم تا یکسال  
 خوب کاسبی شد در بین میر علم خان بطین افتاد نظر در الواح کرده بود که  
 چهار هزار نفر احباب هستند آدمی بکثرتان بدهد چهار هزار تومان بر زمین بود  
 نفر از منسوبین قانی را حبس کرد ( در قاینات - چنانچه ذکر خواهد کرد در  
 نگارنده ) و گنت باید چهار هزار تومان بدهند احباب اینها را بداند  
 دادند لذا عریضه عظیم نامه با ایالت کبوی از تولا انبیا مومنان کردم  
 رالی بود آن عریضه را بعد از خواندن رکن الدوله عین آنرا فرستاد و با  
 علم خان که در ایران نصف مملکت باقی هستند سپردند باسم دین

Handwritten marginal notes on the left edge of the page.

بیرون گرفت امیر از این مطلب خیلی در غضب شد آن که چهار نفر که میخواستند  
 آورد يك چوب مشعلی زد جناب ملا محمد حسن را بر درخت آویزان کرده تا صبح  
 هراسه بزد مدسه زیاد زد که شاهد والی شناس ندانید بدست براسیر مملوک کردند  
 که احد در مشهد است و اواسباب شده امیر در غضب شد که اگر آمد باید مجازات  
 شود و بر سر عمو که طرف دادوستد بزدیم سخت گرفت آدم فرستادند که اینها  
 نیایش و مال نفرستی که کل در خوار است اجناس و مال التجاره که فرستاده  
 بزدیم بعضی در نزد مردم سوز کرد و بعضی هم بی‌توخت مناسب دادند.

در مشهد دیدم کار انجا سخت شد عرض و طالب مانند مدت سه چهار ماه طول کشید  
 زمستان پهن آمد یکروز جناب آخوند ملاطی نجستانی که از اجلیه ابراساب  
 و مبلغ و خادم امر بردند آمدند که چه میکنی مشرف بداند که باید متقاضی  
 اختیار کنی رفتند مشرف جناب ابن اعدن و همشیره ابن اعدن را آنگشتو کرده بودند  
 که در همان ماه اینان را گرفتیم صاحب خان و لانه در مشهد بدیم امیر را  
 ابالت خراست مشهد تا امیر آمد بنده حرکت نموده رفتم بتاشن بران تفرود  
 محاسبات احباب خیلی تعجیل داشتند که زود حرکت کنم که در ورون انکور تباشن  
 امیر در مراجعت از مشهد مرحوم شد و سبب راحت و آسایش عزم افاضل تباشن  
 گردید شرح تعرض امیر و چوبه زدن احباب مشرف انور شد زود

شش ماه جناب ملاطی اصغر و ملا آقا بابا و ملا محمد حسین و ملا محمد حسن  
 بردند در حسب ظاهر اینها معروف بودند و گرفتند که باید شناسانین و چوبه  
 چهار هزار تومان را از میان احباب چسب کنید در همانی ده روز انور شد

میگرد که با احباب بگویند زجر و اذیت که با آنها میکنند تا اینکه  
 سختی کین بعد از احکام شده شد از ایالت آخر بیاند ترسان  
 باند عولان دادند و حضرات را شاکردند این آخر عتق بود و لیس  
 بنات امیر و استیجاب مشروران شده اند که در اینجا ذکر کنم نیست  
 از قاضی و شتم بشهد بهمان قرار سابق مشغول تجارت عدم کس در  
 ایام رمضان سنه ..... بلوای سیزار واقع شد یکموتیه بلوای  
 و از احباب قریب ده نفر را گرفتند سایرین فرار کردند و مخفی شدند  
 بسیار سختی و با زجر آنها را وارد مشهد کردند قریب چهار پنج ماه  
 حبس بودند در زمان ایالت صاحب اختیار بود بعد و جیبی داده شد آنها  
 کردند چون این و شایع شرحی در بلیات و خدمات احباب سیزار نوشتند  
 بنام مشروران شده شد

به اطلاق مشهد بی بیجان آمدند ولی کاری نتوانستند کنند بر حسب  
 ضای محفل بنده و جناب این آمدن چند روزی بیرون رفتیم بگردن  
 هر کسی بارز حکمت رفتار نمودند که بارها و فرمایشی حاصل

مرحوم فروغی در حبس و کلمات بنده و کافذی نوشتند به آقا میرزا  
 میرزا مرحوم آخوند ملاطفتی به مشایخ علمیه الرجعه ( در شرح مشایخ

و خردشان راهپ کتک زیادی زدند بعد از کتک برشوده و بچین دادند و همین  
 است آنها خلاص کردند رفتند عین آباد که دیگر بعد از آن نترسانند بویارند  
 ( در فزون که ذکر ایام حیات خانزاده مرحوم ملا علی بهستانی را در شرح  
 کتک خوردن مرحوم میرزا حسین لایذکر ماند زیرا اخوی اندر مرحوم آقا میرزا  
 این مسئله را در شرح حال خانزاده خرد ننوشته بودند - نگارنده )  
 بشود خوب بود بنده هم در مشهد به تجارت مشغول بودم گاهی در خانج گاهی  
 و با بسیاری از نشاط هم ارسال میسوز داشتیم با احیاب تا آنکه عباد  
 علی اکبر خان حاکم این ریایالت خراسان ( سنه ۱۳۱۷ - نگارنده )  
 باین اسم معروف بودند چند نفر از اراذل سادات طیس چنین پیشنهاد کرده  
 که در روز ایشان یک بطراش بکنند بکنفر از احیاب را که معروف  
 گیر آورده یا بکنند یا بزجر و اذیت ارا را بر ساط علما اندازند که راست  
 برای عباد الملک ( یعنی ارا متدبه و بیچاره قرار دهند - نگارنده )  
 های اتفاقی کسیرا گیر نیاروروند مگر بنده را بیک ساعت قبل از ظهر مسی  
 بردند در ب مدرسه جمعی طلاب آمدند و در ب منزل دوسه نفر از علما  
 که حکم بگیرند برای قتل بنده هیچیک نمیدادند قریب دوسه ساعت  
 شد تا آنکه از منزل شیخ محمد تقی بکنفر بیرون آمد و مذکور است که  
 بدیدن نیست بکنفر ( البته شیخ مذکور را قاریین محترم می شناسند )  
 بنده ) جمعیتی که در این دوسه ساعت جمع شده بودند بر بفر از درون  
 زدند در آن حین هم بکنفر توبه بنای زمین گذاشتند اینهاست که در این

Mahad  
 ment  
 1312.A.H.

شبهه رادر بخش سنگ تکه میدان لیس در روز ۱۳۰۳  
 یک نفر سید خرد را انداخت روی من و مرا از میان جمعیت در ببرد و در خانقاه  
 انداخت در راست که باید ببرد اورا نزد ایالت ولی کتک را به در زده ببرد  
 که همه راه رفتن نبود و تمام مریضی هم را کردند با حال بسیار بدی  
 بایست نفر زخمی منزل که از انجا بمنزل با بیده رفتم در سه روز ماندند  
 بلطف سبزواری و نینا بوز در انجام مشغول کاسی شدم در سبزواری طبقه مطبوعی  
 شدند ریختند کاروانرا بعد کشتن ولی چون اراده آلبین علی ذکر کرده الیه  
 لیاقت هم شراعت نند یک آدم گرفتم مدت در خان در بیابانها (منازل  
 میان ایلات و قراء دور - نگارنده) مشغول دادوستد بدم تا آنکه ایلات  
 محفل روحانی و نیز بر حسب امر برای کارهای اسیری که مؤسس امرات با  
 چنین صلاح دانسته رفتم معبد الحمد لله امرات بگنا همین بود  
 زمانی بود که حاجی محمد را شهرب کرده بودند ( ۱۳۰۵ - شرفنامه )  
 مشد بسیار خوب شده بود امن بود با تالیفات آلبین امرات در روز  
 باجناب آقا میرزا کریم ( پسر مرحوم ملا علی بوستانی - نگارنده ) در کتک  
 چند سقه خرب کاسی شد و مورد عنایات العت میقات شدیم تا آنکه در سال  
 ۱۳۰۷ برای واند خوت این اندی آذن عنایات شد چون برای مشغول  
 لازم بود بنده برای محرمت و میرزا محمد نشان برای خدمت و در  
 محمد کمال ( بنده امیر - نگارنده ) از مشد حرکت کرده آمدم در  
 مدت مشرف در ماه بیدستی در روز شرف در

1215.AH



(والدۀ ابن احدن حج آورنده) طولی نگهبرد. مریض گرفتند حرکت کردند. حاجی  
 ان مسافرت بسیار است ولی باختصار نوشته میشود چه که  
 بشرح نیست تاخیر میبرد از اینجاست آنکه در بین راه عن آباد دوسه ارشاد  
 مات و مرحوم شدند ایشان را در بین آباد در قبرستان احباب دفن کردم  
 از انجا رفتم مشهد بکارهای قبل مشغول بودم و خطها خوب بود در سده  
 اخبار فرمودند حرکت کرده از مشهد به آمدن مشرف شدم بسیار طولانی  
 ماه مشرف بودم در حقیقت کتابی باید نوشت که بسیار اسباب غریب  
 بود تا آنکه مفتشین آمدند (ایام نداد عکا - نگارنده) مریض فرمودند  
 باحضرت افغان حاجی میرزا محمد آقا و آناسد احمد و والدۀ افغان هم مشرف  
 از راه یاقه باسلامی و از انجا عن آباد رفتم خیلی خوش گذشت  
 از انجا رفتم مشهد با تا پیدات آئین بندها تا امر که دارف مکاتبات و مراسلات  
 اطراف باشد مشغول شدم در این مدت در مشهد از هر گونه مناسبات و  
 شامی بود در هر مورد که اعتنا نمودم میبرد مشغول میباشند نویسنده  
 که هر مطلبی پیش می آمد نصرت و ظفر با احباب بود پس آنست  
 شد برای امر و احباب

احباب

1332 AH  
Turkic & Persian

تا اینکه در سده ۱۲۶۸ یک سفری حرکت کردم به طرف سعید و قازان رفتن  
 رفتم در این سفر سعید و قازان را دیدم که در این وقت از آن طریق  
 رسید بین نهایت متشکر بودم بعد از مدت پنج ماه در سعید و قازان  
 آمدن مشهد بکارهای مشغول بودم امری که طرف مراسلات و مکاتبات

مغولانند. خوب احباب مریدانند. آن شخصی در طریب اجبا از نار موافق ازین  
 چندین ملاحظه شد که برای تبلیغ امر حضرت فاضل جلیل کاشانی علی آقا  
الوجهانی روحی که المذات شریفه آورده برای ادارات بیروت تشریف آورده است  
 مبارک (سنه ۱۳۶۶ - نگارنده) میفرمودند تا مشرف به پیش ایشان  
 اینم ملاقات نموده باید بروم بطرف باد کوبه و آنقدره امبا امرار دارنده  
 مخصوص منزلی برای ایشان گرفتیم که در آنجا ساکن شوند فریب نیست روزی  
 بودند شرح و تاریخ حالتان طلبیده نوشته شد لزوم بتکرار در این وقت  
 بعد از آنکه خیال حرکت کردند ایشان را شب از ظهر در بازار باشتن قرار میروند  
 کردند و فتح مشهد بگفتی تغییر کرد آقا زاده پس ملاقات کاشانی شومانی  
 کم داده بود و اسباب تعرض با احباب را موجود کرد به تیرا اندراند و آن  
 نکرافات و عوایض تنگمانه با لهران عرض نمود در به احکام لهران رسید  
 معتبر و سخت تر شد قریب سه ماه در مشهد به تنهایی تمام میگذشت  
 نوعی کار سخت شد که احباب جمعی قرار و جمعی بانتیاری حرکت کردند  
 لاسر چون مقصود حاصل شد حرکت کرده رفیق توجان در توجان و بعد از آن  
 قریب شش ماه بروم سبب ماندن آنها چون میر کلیم خان ( داماد آقا زاده )  
 میرزا احد خالیره معروف به عماد دیزان خیالی و در این بندگی است  
 نگارنده) رفیق مالیزه اندر بروم مانده بروم که چنگه سر در کار  
 بود کارت به حال مبارک از مساحتات من رسیده در دوران که در این  
طبخان (نگارنده) حرکت کن این به ثروت و میده که بیرون

1335AH

Qichān

Tabas

1341

1342

نهایت مسرور شده چون میر کلیم خان رهبر مائید باجگیران شدند رفتیم با باجگیران  
 از انجا به آباد مدت یکماه با احباب عشق آباد در نهایت فرح و شادمانی  
 ملاقات کردیم حرکت کرده آمدیم با باجگیران باز در یکماه از باجگیران آمدیم مشهد  
 در حالت باز احباب تفرقه (مستقرین داده اند تا نگار باجگیران) از باجگیران تفرقه در  
باجگیران ماندیم و از ملاقات احباب کامیاب شده در نهم جمادی الاول -  
 ۱۲۶۴ روز پنجشنبه حرکت کرده آمدیم نیشابور در نیشابور تفرقه در روز  
مشترمانه و عشق احباب سبب عین و فرح گردید از ملاقات کسب  
کامیاب شده حرکت کرده آمدیم سبزوار در انجام تفرقه در نهم مانند و  
ملاقات احباب کینه نمرده حرکت بنا روز شد یکشنبه نهم در مشهد مانند از  
انجا باز دولت آباد رفتیم دوشنبه باجگیران ملاقات نمرده عشق کسب  
از انجا رفتیم دامغان دوره روز مانند حرکت نمرده رفتیم بستان بستان  
ملاقات احباب سمنان رفتیم بسن و شهر باز تفرقه کنک در انجام بسن  
از انجا آمدم طهران رفتیم طهران در طهران دوره مانند که طهران  
بطن از ارض مشهد آمد صلاح چنین دیدند که باجگیران رمان حرکت نمر  
فرح این فرایح را در دفتر نمره اول مشروح اورده ارض مشهد نوشته نمره  
(نکارنده مرفوز بتحویل دفتر موسور نند) لازم ببکار نیست مشهد انجام  
طهران نمره و حالت هم تفرقه سیزده ماه است که در ساعت انجام مشهد  
که چهار ماه آن بخدمت روفته مبارک و باغچه روفته مبارک مشهد نوشته  
روز باز تمام احباب ایران و عاشق نمره دوام نیم بنا نوشته نمره

Mashhad

Nishapur  
1334.A.H

Semnan  
Sangser  
Shahrizad

Tehran

Holy Land

بن هرای اینبازستان است باران و سرد است از بیکاری این منتشر زمانین را  
 شد و رفایحات مفضل چندی قبل در مشهد در دفاتر مفضل روحانی سرمدت  
 آنچه کرده ام سه جعبه نوسختجات در مشهد دارم (نثارنده مرشدتند  
 اختیارات مزبور را بدست آورد یعنی بستگان اینرحیم اظهار داشتند که  
 نیست) علاوه بر آنچه در خانه است سه جعبه نوسختجات مفسر است در  
 حاجی مرسی امانت است (این قسمت عبارت از نوسختجات مفضل است  
 اینام مرحوم حاجی مرسی توسط فدوی بمفضل مند سرروحانی تقدیم نمودند)  
 مر وصیت خلاصه کرد که جناب آقا میر کلیم خان را - " «

بنچاه فون الذکر که عینانشان گردید در سطر قزوین قلع میگردند و مشتمل بر  
 است گویا بمرور مرقوم داشته و شبها از آنکه جملات را با آنها پرسیانند از  
 حضرت فرموده است - دفترچه مزبور نزد مرحوم ابن آمدن برده و در

بن جمعه ۲۵ خ ۱۳۴۱ بمقروض مرحوم تسلیم شده است روحسان  
 مفضل مند سرروحانی خراسان است

1341

در قزوین دیدیم مرحوم میرزا احمد از ابتدای عهد شهاب در راه آقوین  
 دیار بللیات و خدمات گوناگون گردید و مانند بیل و اسب مخبت و مستقر  
 و قسمت اعظم خدمات نمایان خرد را در مشهد انجام داده است و مشهور است  
 تبلیغ اخبار و تشریح احباب و مکاتبه با اطراف خراسان و تالیف  
 و خارجه میگردانند و در وقت آرام نگرفت تا آنکه بعد از تالیف  
 تالیف نمایان اکبر قزوینی و در سنه ۱۳۳۴ - ۳۵ در راه است

راشیرا بارشرفتمرد در ملک توجیهات و عنایات حضرت عبدالجبار شریف ایسمان  
راست برود و تبع از مورد مبارکت از این عالم در کفایت و در اوزان  
مطهرن گردید

عبد شرفتیات که در دفتر مذکور قید گردیده و در منزل مرحوم حاجن موسی  
ت گذارده شد است مورد استفاده شکارنده راجع گردید یعنی بر حسب امریه  
نشد سرور حاجن آقاخان الله کهن نبیل مرحوم حاجن موسی انبهارا  
برداشتند لکن آثار مذکور با شرفتیات خانزاده مرحوم حاجن موسی و سایرین  
و طبرزد و آنچه بنکارنده تعمیر گردید راجع بسنرات ۱۳۲۰ - ۱۳۲۲  
و از ۱۳۲۴ برود شکارنده بندان ملاحظه انبهارا بمطرح مندی تعمیر ایجاد  
رسید در ریاست داشت

حاجن مرحوم آقا میرزا احمد علی الله خان اددین بزرانی روحانی و مفسر  
خدمت بتاسیسات و تشکیلات امرو ساحن و در تهذیب اخلاق یادگار آن بدر  
بلیاست و حال در مشهد در اداره لشکون خدمت میکند والده و دو مهمبر  
که یکی از انباطح میرزا عبدال الحسین خان محمود زاده میباشد در مشهد

توقف دارند

Qasam al-  
Dawlah

از مومنین دوره حضرت عبدالبها مرحوم قوام الدیوان است که ابتداء در کربلا نشاء  
خدمت امر مشغول و چندی در مشهد بخدمات امری قاشم پورده است.

Karbala'i  
Isma'ili

(( کریشی اسمعیل چارق دوز ))

Believer at time of  
Baha: arrived  
1870's?

از جمله مومنین دوره جمال مبارک حضرت بهاء الله که در اوایل دوره حضرت -  
عبدالبها صعود نمود کریشی اسمعیل چارق دوز است  
دکان او چهره تخت داروغه واقع و عده شاگرد در زیر دست او کار میکردند و هر  
چه نخل میبرد صرف مخارج امری مینمود چنانچه هر روز صبح بعد از فراغت  
از کار در شمال قند و جای تهیه نموده بمجالس میآورد دکان از مرکز تبلیغ  
بود و شماره عده شی مستمع در آنجا جمع میزدند با وجودیکه سرادق نداشت به  
تبلیغ موفق بود بعد از آنکه در سنه ۱۳۱۲ مرحوم شد احبابند او را خراستند  
در تبرستان حوض لقمان دفن نمایند لکن اشعار محل جمع شده و او را بلا بلذت  
کردند و سنگباران نمودند لذا بر حسب اجبار چند او را بیرون دروازه بالاشیایان  
که در آن محل کوزه پزی بود و خالیه فلکه بیرون شهر است مدفون ساختند.

His shop  
teaching centre

مدرک - اطلاعات آقا میرزا کوچک ابن ملا علی بیستانی .

(( ضوابطی سنه ۱۳۳۵ ))  
x

بعد از شهادت مرحوم شیخ علی اکبر قوچانی چون اشعار مورد مجازات واقع نگردیدند تعرضات خود را تعدید تو نمودند و بدین واسطه معروفین بهایی بعضی مناجرت بروسیه و سایر نقاط ایران نمودند و برخی منزوی و خانه نشین گشتند و از کتب و کار خود باز ماندند با وجود این اشعار بیبهایان غیر معروف پرداختند و مدت دو سال همواره بسبب و لعن و تعرض متفرق بودند تا آنکه در سنه ۱۳۳۵ تصمیم گرفتند ریشه جمعیت بهایی را از بین و بن براندازند

تا آنکه جمعی از اشعار مطه عید گاه جمع شده و حاجی رضای یزدی را که از مومنین ثابت و راسخ و مستقیم امر بود باسم بهایی گرفتار نموده بشرف مسجد گوهر شاد بردند در بین راه نزدیک حروف نو سه چهار نفر دیگر از بهاییان را گرفتند و دامنه فتنه توسعه یافت چون این خیر منتشر است اشعار محلات دیگر نیز همین معامله را نمودند و بالاخره قریب سیصد نفر بهایی غیر بهایی را که باسم امر متهم شده بودند در مسجد گوهر شاد جمع کردند سپس آقا زاده در مسجد حاضر و بنای استنطاق را گذاشت چون افراد متهم زبان

1335

Haji Rida-yi  
Yazdi

300 Bahar 15

کتابخانه  
میرزا ابوالحسن

فریاد و فغان بلند نمودند که واللّٰه ما با بی نیستیم آغازاده از فریاد  
فهمید که حقیقتا بهائی نیستند و در ضمن بهائیان نیز جزو آنها از دست  
بردار و طاشی یافتند

در این واقع جمع دیگر از بهائیان بطرف روسیه و سایر نقاط ایران  
سیرت نمودند تا آنکه بعد از چند سالی بتدریج احباب جمع شدند و بقرار  
این معارف و مجالس خود را تا سیرت نمودند .

Mirza Abul-Hasan

- ۲۲ -

(( میرزا ابوالحسن گرکانی - مستشار دفتر ))

\*

از جمله احباب جانفشان دوره حضرت بهاء الله و حضرت عبدالعزیز مرحوم مستشار  
دفتر بود که در گرکان تولد یافته است و از خانواده مستوفیها میباشد  
والدش مستوفی ایالت فارس و در اواخر عمر با حاکم السلطنه بخراسان آمده  
و مشهد ساکن گردید

مرحوم مستشار دفتر در سن هیجده سالگی بوسیله اسم امدن و ملائین بیستانی  
بامر مبارک تصدیق نمود و چنان مشتعل و منجذب گردید که با وجود سختی رفتار

بملاقات از طبع ان مرحوم اخذ شد - قسمتی از او را در آرشینو محفل  
مشهد مضبوط است .



هر ابتدا بحرم مطهر توجه نموده در بالاسر الواح مبارک را تلاوت مینمود  
 از طبع آفتاب بمنزل بابیه. میشتافت و خدمت میرزا محمد کاظم بشیخ  
 و پندی نیز خدمت آقا میرزا احمد از غندی میرسید و کسب فیض مینمود  
 با مرحوم حاجی سید جواد کربلائی که در ابتدای ایام تصدیق او در  
 استدانت خلفه و آموختن داشت

در ملکی توسط موتمن السلطنه در اداره ایالتی داخل گردید و بدرجه  
 و دفتر رسید و فرمان مستقیم از شخص شاه برای او صادر شد مدتی  
 در رشته داری مأمور نقاط خراسان گردید و مدتی بسمت پیکاری با  
 دیوان بکرمان و از آنجا بشیراز و یزد مسافرت نموده توقف نمود  
 باز دفتر خدمات مهم مادی و معنوی بامر و احبای خراسان نموده است چنانچه  
 در متعدد در منزل او واقع در مطبخ سراب منعقد میگردد و نوزاد پناه  
 بدار منزل او جمع میشوند

به طبع اولی او مومنه نبود لکن اذیتی نداشت و از ساحتان من مریه شایسته  
 مع گردید بعد از فوت او ضلع دومی را که حالیه در قید حیات میباشد اختیار  
 نمود

و محترمه فوق الذکر شنیدیم که مجالس غالباً در منزل مستشار تشکیل میدهند و در  
 نزد حضرت عبدالبهائ اعجازی محفل شور از قبیل ضیاء الالیا و قوام الالیا  
 در موتمن السلطنه کوچک و میرزا احمد فاضلی و آقا میرزا بزرگ خان مستوفی  
 از آنجا حاضر میشدند و در مصالح امر صحبت میداشتند و در این منزل مجلسین

لهزی رجان و نسا تنکیل میگردد

مرحوم مستشار مدتها متحمل مخارج همسیره میرزا محمد کاظم بقیه السیف برود و  
موالیا از اجبا ضیافت مینمرد . مرحوم حاجی میرزا حیدر علی و آقا میرزا مستورد زرتانی  
موت یکسال منزل او توفت داشتند همچنین دو ورقه مرمنده و مبلغه علی بنده ششم  
دو حاشی بشروشی کهتی در منزل او مقیم بودند

مرحوم مستشار ستر و کتمان در عقیده نداشت و تمام مردم او را میشناختند تا ثروت  
داشت خرج میکرد و در موفت فقدان چنانچه رجی بیستتن میآمد اول در راه امر  
فرج مینمرد چنانچه ایامیکه جمال برو جردی باسم ارض مقصود و جوشی جمع میکرد  
تنبلی خود را از جذاب قرض نمرد و بعد در مرفح دارائی پرداخت

مستشار خوش محضر و بشاش و همواره شمع انجمن دوستان و الزواج مبارک را در  
مجالس تلاوت مینمرد

در اواخر ایام حیات خود ریاست دایره حوالجات مالیه ایالتی را عهده دار بود  
و در سان آخر عمر را بواسطه نفع پیروی متقاعد گردید و بالآخره در سنه ۱۳۴۱  
هجری رفتیکه قریب هشتاد سان از عمرش گذشته بود بافتن ایمنی صدره نمرد  
در یکی از الزواج که بافتنارش از قلم مبارک حضرت بهاء الله نازل گردیدند  
میفرماید - " لوتربك المقام الذی ملكته يا قبالك الى الله لتنادي

بين العباد تالله قد ملكت ملكا عظيما و سلطانا لا يعادله ما على الارض - "  
الى آخر بياناته الاحلى و در لوح دیگر که از ساحت مقدس حضرت عبدالیه  
بافتنارش نازل اینکلمات عالیات نازل - " ای بنده مادن بیبا

d. 1341 AH

Tablet of Bahar

Tablet of Bahar

Mina Abul-  
Hassan

شماره مؤمن منصور است " - ابتدای یکی از الواح حضرت عبدالبها  
 در جمله شروع میشود - "ای منیر و مشار و مستشار" -  
 شماره از زوجة اولی سه پسر داشته یکی از آنها میرزا محمد رضا خان که حالیه  
 ایران در وزارت مالیه مستخدم است دو نفر دیگر میرزا علی محمد خان و میرزا  
 زکاء خان هر دو وفات نموده اند - و از زوجة دوم نیز سه پسر دارد  
 امروزه در قید حیات و مؤمن و ثابت بر امرند اول علاء اللغ خان در  
 مورد مستخدم است دوم محمود خان در مشهد نیز در اداره دولتی خدمت میکند  
 سیم عباس خان طفل زینک و با هموشی است و در مدرسه تحصیل میکند  
 منزل مستشار نگارنده يك جعبه محتوی اشیا و آثار مبارکه دید که از جمله  
 مبارک حضرت عبدالبها و عیالین فلم مبارک که توسط آقا عزیز الله جناب  
 عنایت شده جزو اینهاست -

- 3 Sons -  
 1. Mirza Muhammad Rida Khan  
 2. Mirza Ali Mirza  
 3. Mirza Abbas Khan
- 3 Sons -  
 1. Mirza Ali Khan  
 2. Mirza Mahmud Khan  
 3. Mirza Abbas Khan

(( بهائیان کلیسی خراسان ))

x

تاریخ اسلام بخیر روشن مینماید که پیرویان ایران در مقابل تنبیحات و  
 فشار سلطین که همه را بقبول اسلام وادار مینمودند استقامت غریبی بخرج داده  
 بین ولایت خود را حفظ نمودند و در مقابل همه گونه تحمیلات مادی و معنوی  
 ایستادگی کردند و از فرط تشبیت و تعصب بدین آبا و اجدادی خود قبول همه گونه  
 مصائب و بلاهای متوالیه نمودند و رفته رفته باحقارت ملی و محدود بودن  
 حقوق <sup>خود</sup> عادت کرده ساختند چنانچه اولاد آنها را تا چندی قبل با همان ذلت  
 و خواری میدیدیم

بن و ضلالت ~~چگونه~~ ملت بهبود تولید احسانات و عاداتی نمود که جزاً معروف پس  
 آنها بیبایدند بعضی از سلاطین و روسا و حکام در امتداد تاریخ از فرط -  
 غضب <sup>بدرستی</sup> بسیاری توده ملت تنها بوضعیت اشفناک <sup>ببهره</sup> تنگ شدند بلکه  
 خیر او عظامه آنها را بقبول اسلام وادار میکردند و در بعضی نقاط مانند کاشان و  
 اصفهان گاهی موفق میشدند لکن قسمت اعظم سکنه این دو نقطه و تمام پیرویان  
 ایران بهمه گونه ذلت و خواری تن در داده زیرا بار قبول دین اسلام نمیرفتند  
 و مهاجرت و سرگونی بنقاط دیگر را اختیار مینمودند

... - اشذعات از آقای جذاب و ملا آقاشی - اوراق مربوطه در آرشیو  
 ... - الراج و آثار مبارکه .

بل قسمت یهود  
 در بعضی نقاط برای حفظ خود بظاهر فیرک اسلام میگردند شاعر  
<sup>مذهبی اسلام را</sup>  
 در ظاهر مجری میداشتند. لکن در محلات و خانه های خرد شزین و -  
 خود را حفظ میکردند. این قبیل یهود از برادران خرد که تا احرام  
 اسلام را بقبول نکرده بودند. متعصب تر و دشمنی آنها نسبت باسلام بیشتر بود  
 و چون <sup>در</sup> <sup>عصره</sup> <sup>۱۰</sup> را نمیتوان پنهان داشت و مردم میفهمیدند متنفذین و متصرفین  
 یهودیهای جدید اسلام برای سد باب تعرض علما و حکم و روسای امانت رتبه  
 و هدایای <sup>به</sup> و شرم مردم را رفع مینمودند  
 یهودیهای خراسان از این قسمت میباشند که با اسم جدید اسلام معروف و در مشهد  
 و تربت و بعضی نقاط دیگر خراسان متوطن و بکسب و تجارت مشغول میباشند  
 بعلاوه یکی <sup>مصرف</sup> <sup>مخارج</sup> <sup>قریب</sup> <sup>ند</sup> <sup>سال</sup> <sup>قبل</sup> <sup>از</sup> <sup>این</sup> <sup>مسلمین</sup> <sup>چند</sup> <sup>نفری</sup> <sup>جاسوس</sup> <sup>ثقله</sup>  
 بمطهر <sup>یهود</sup> <sup>فرستاده</sup> <sup>معلوم</sup> <sup>کرده</sup> <sup>بودند</sup> که در ایام عاشورا یهود توشین بحضورت  
 سید الشهدا <sup>اولاد</sup> <sup>نموده</sup> و عزاداران را استهزا نموده اند لذا مطلب را با امام <sup>چشمه</sup>  
 حاجی <sup>میرزا</sup> <sup>عسکری</sup> <sup>را</sup> <sup>بهرت</sup> <sup>دادند</sup> او هم فتوای غارت محله یهود یبهار قتل و روسای  
 آنها را <sup>داد</sup> مردم هجوم آورده ابتدا محله یهود یبهار غارت و سپس روسا و مؤمنندان  
 آنها را <sup>حضر</sup> <sup>آقا</sup> <sup>آوردند</sup> اسرا بنای عجز و الحاح و ندبیه و لایه را گذارده استغای  
 نمودند <sup>آقا</sup> <sup>میگوید</sup> <sup>نجات</sup> <sup>شمار</sup> <sup>اسلام</sup> <sup>است</sup> <sup>اتهام</sup> <sup>از</sup> <sup>روی</sup> <sup>نقش</sup> <sup>قبول</sup> <sup>نموده</sup>  
 کلمه <sup>شهادت</sup> <sup>زاهر</sup> <sup>بود</sup> <sup>بر</sup> <sup>زبان</sup> <sup>راندند</sup> و من بعد بجديد الاسلام معروف  
 شدند <sup>سایر</sup> <sup>یهود</sup> <sup>هم</sup> که در مشهد بودند بانها اقتدا نموده اند و مسلمانی شدند  
 خلاصه <sup>مسئولین</sup> <sup>یهود</sup> <sup>بج</sup> <sup>میرفتند</sup> <sup>و</sup> <sup>مخارج</sup> <sup>عزاداری</sup> <sup>ایام</sup> <sup>عاشورا</sup> <sup>را</sup> <sup>میدادند</sup>

لکن

لکن بنام تعصب و تنبیت دانستند که تا امروز هم بین شیعه (شعبه) و سنی چون و کتبا و سایر نشاثر مشتمل بر خرد را حفظ نکرده اند و بیانش از انبیا سلطان است باری بر غزنی بصری مطبوع و واضح است که چنین طبع با داشتن رفیق سرافراز بلا و سانس مکتبه مطرله بدین و آئین تازه انتقال نیاید و مذهب پندین هزار

ساله  
اقتضا کند

شناکند

این مسئله در دوره بهائیت رخ گشود و جمع کثیری از پیرو در همدان و کاشان نزد رفته و طبران و نقاط دیگر با مر حضرت بهاء الله مومنین گردیدند و در خراسان چنین ناطقه امروزه در نظر این امر محشورند که تمام از جدید الاسلامی در زمینی  
و مادر این جامی ملی از تاریخ تمدین و اقبال بهائیان  
کلیم خراسان و اسامی آنها یکده مومنین با مر مبارک شده اند بدی که در دسترس  
بود چه مذکور میداریم

اهل بها  
Kalin

در تقسیم و تقبیکه مرحوم میرزا احمد از غندی را از وطن او بتربیت تمتال  
نمودند چند نفر از کلیمی های تربیت که با او سابقه آشنائی داشتند  
و بر زهد و تقوی و فضائل و کمالاتش معترف بودند در صدد تحقیق و تفحص  
شدند که بواسطه چه مسئله این شخص جلیل چشم از احترام و عزت خرد پرور شده  
باین ذلت ظاهری گردیده است اشخاص مزبور عبارت بودند از آقا خاوردی  
و حاجی موسای اول و ملا اسمعیل دارد زاده و آقا خاوردی  
و ملا اسمعیل و ملا ذبیح الله و غیرهم که در تربیت بتیارت

پیش  
و ارد  
آموز  
راض  
اخو  
معروف

بیت  
بنا از پیشی این نفوس بر آسایش کنایه بخریب که ذکر  
تربت بیاید تحذیر امر مبارک را تذکره از تهللین دیگر مراعات حدیث  
سین نمردن از سنه ۱۳۹۰ هجری شمسی تحت لسان این امر مشرف و از  
مترت بی آله الله بابناء الظلیل مشرف گردیدن

تکلیف توبت سترو کتباتش دانستند و در خدمت باسر مبارک مشرف برود  
و آثار مبارک را باقیار میدادند مثلا روزی لاج مبارک را کشفشان  
سراست دادند که بالای منبر خوانده شد و هیچ کتبی آن و المشاخ نمردند  
مشاخ لاج مبارک روز زمان بیژن و کریمت مرده شهر بود

آنانا مرودی اخوی جناب در سنه ۱۲۹۳ بساحتات مر مشرف شد و بسیار  
توسعه را خدایت نمرد در اواخر ایام حیات بسور و عشق آباد و اجرت و در  
۱۳۲۰ در عشق آباد وفات نمود اولاد او کن در سرسبز و در سرسبز  
ماتوس و مشهورند و بیخبات امریه مشرف هستند و ک ارشاد از آن بیست  
در شاخ سوخت ایران اقامت دارد دو برادر او عبدالعظیم و فرج الله در  
بهاشیان مرود تسلیم و تربیت یافته اند و خود دو بانوس و زورک و در  
در سنه میباشند عبدالعظیم در تاشکند در سوره دیپلم مشرف عالی و دانش  
و با استقامت غریب بی خدمات امریه مشرف است در ستراتی که  
شرف در تاشکند مشرف تشکیلات بهاشیان گردید و اعیان مشرف  
در امریه تحذیر و مشرفی قرار داد عبدالعظیم اعتناش به مشرف  
در مریدان حاضر و در لطف خدمت مشرف داشت و با و بر دیگر یکس

بنا بر این بهای از مدارس خارج نبردند و هم و خرفی بیرون ندادند و همین  
 نفر از اجبای دیگر نیز مرث نرفت او نگردد و شماره در مجالس خاصه  
 را برآورد نقل و خطایات میبرد اخت او مانند بعضی از رفتای مثل حکمت و ملازمت  
 بهار نمرده دو عشیره او در مدرسه بهائیان خرد تحصیل نموده و خود در  
 مینه و باکمالی میباشند

ز جمله نفوس مرمیده آقا شایزوری معروف بزرگو میباشد و گویا در تصدیق بر  
 این سبقت داشته مدتی در مشهد عضویت مثل روحانی زاد است و براسر  
 شیخ نام برده در اواخر ایام حیات بروسیه مهاجرت نمود و در تفته بازار  
 مرد و کوچک تجارت اشتغال داشت در تپل او آقا حاجی و آقا قاسم  
 در مشهد و مرمین بودند آقا حاجی در استدلالیه امری بد طولانی داشت  
 میبرد در تفته بازار مدتی مثل اجتناع و مخالف اجبای بودند نیز بطریق او آقا  
 آنجا جوان حساس و امری است و حالیه در فرانسه جزو مصلحین اعوان  
 در تفته است

مسلح حاجی موسای اول خرد حضرت بهاء الله مشرف گردید و از بیله  
 زنی نداد این موسی شخصی با فضل و با کفایت و بتبلیغ مشغول است  
 در مجالس کلیسیا با با علمای آنها صحبت میکرد شماره با کتب امری و دین  
 در موانع و بتعزیر آیات اشتغال داشت نگارنده زیاده از نشت لحن را  
 در انتظار او از ساعت اندکی نازل شده زیارت نمود و وقت او قبل از صبح  
 در حضرت بهاء الله برقع پیوست قطع وقت صبح او حد مرمین بود



و امر بردند یکی از آنها که خلق آقا فخر الله نجل حاجی موسی است و در

ت است

آغا فلا مرزای مرحوم و حاجی رجب و اخوی او کریم الله (عبدالله)

مرزای حاجی محمد آقا که در قید حیات و بر امر ثابت است و برادرزاده

این بنده حاجی یوسف که نیز تصدیق داشت

میرزا آقا جان مدتها تحریک از غلبه موقوفات حضرت رضا شخصی با اصلاح

و بر سر آقامهدی نیز مرمین برد

حاجی اسمعیل با برادرزاده خرد که حدود بیست اندک سفری شدند

حاجی موسی این نصیر که صدر خدمات مهیج امری گردید و در مشیت

ت است در تمام ایران بین احباب مشهور بود در کسب تجارت و صرافت

سینان عامه بود و از ساحت اندک بنزول الروح شتی مشتغور

بند از شهادت شیخ شهید اندک عرصه را بر او تنگ نمودند و مبلغ

برای خارت بر او وارد نمودند چون در مدتی از برآمدن بیانات

رفت و متحن گردید و بالاخره مجبور به هجرت بعضی آباد گردیده

بودند و در همانجا بملکوت ایلی تضرع نمود و بحال و محافظه داشته

منزل او تشکیل میگردید و پاکات امری (بند از مرزای ملا علی

مرزای آقا میرزا حسین) باسم او میآمد در ادای حقوق الله پیرایتم

منده او تمام مرمین و بر امر ثابت و بخدمات امری مشغول میباشد

سینا و آقا فخر الله و آقا نصر الله و آقا عبدالمکریم کهن

خبر بشارت و صرافی مشرف و مورد توجه و ذوق تبار میباشد  
 تا بر امر و خادم میباشد نیز چهارم مرحوم آقا نورالله در سن آباد  
 بمقامه امری بزرگ و در مشرفه بیاضیان سن آباد بتسلیم و تربیت اشغال  
 شده و پندی قبل در عشقراں جناب بملکرت ابی صرد نرسد پس آن  
 تان دادا که در بشد یکی از خادمین جانفشان امر و از جوانان  
 است خلاصه آنکه خانوادۀ حاجی موسی عاقله بزرگی را که در  
 تربیت شده اند تشکر میدهد

بر سرادر آقا موسی و آقا رحیم که هر دو در امر ثابت و راسخ بودند  
 آنالک الله که حالیه در طهران بشارت مشرف است بفرانی حاس  
 امر ناکار است و همشیره او مرزاید خانم که در مشرفه تربیت  
 در بهسری مبلغ امر الله آقای میرزا علی اکبرخان فرزند مشرف

در آنارحت الله اخروی در جناب که شش ستین  
 شایسته و اواخر ایام حیات در مرو ریاست مشرف روحانی را  
 ریاست مقدس حضرت بپاء الله و حضرت عبدالیه با بنایات مشرفه  
 در مرو بملکرت ابی صرد نرسد اعطای عاقله او کل من سبب  
 مرشد نجل جلیل او آقا عاقله الله از ابتدای طفولیت احیای امری  
 و در جانفشانی و خدمت بر امر گزینیست را از تمام امتثال  
 ریاست و در لجنات و تاسیات امری شماره خدمت اشغال دارند

سال است که بضریت مشرف روحانی مفتخر است بر دومی عنایت الله خان  
 بی بیان خان در طهران سکنی دارند و هر دو با روح امری تربیت شده اند  
 و بی بیان مرحوم نیز در پیش این مشرف و هر سه قرینه و همسر بیانی دارند  
 آقا الله مرحوم معروف بنامدار که در او اخرایام حیات در مشرف  
 داشت و حضرات مسلمین ایرانی بن سیده حاجی ابراهیم غرضی که سردستی  
 بود بواسطه انتساب او با امر سرانیده نمودند بنیل جلیل انرحوم آقا  
 الله مدتی در مورو و مکر و تجارت مشرف بود و خدمات سیده بتاسیسات  
 خیالات امری نموده و بینمایند بنصرف در مورد تأسیسات مشرف بیانیان  
 بیانی مهربی نموده است و حالیه در خراسان بتجارت مشرف میباشد عاقله او با  
 امری تربیت شده و ایشان آن در تهذیب اخلاق مشارالینانند اخوی او آقا  
 الله با ایشان او و بالاخره مشرف در روسیه بتجارت مشرف گردید و در  
 خدمات با برادر سبیم و شوهرت بود چنانچه در طبع کتاب کشف الحقائق  
 امر مشرف بیانیان مروضات تهای مهن نموده است و حالیه در قبه حیات  
 است اخوی سیدی آقا فیض الله همچنین با روح امری بزرگش یافته و در  
 را بتجارت مشرف بود تا آنکه در سنه ۱۳۴۰ بین زاء بخارا و قنده با زبان  
 چند نفر گریح و ازمنی که طبع در مال او بسته بودند مشرف گردید  
 مرحوم آقا محمد تنی که با زوجی مرمونه بساحت است مشرف گردید  
 و اخرایام حیات خود در قبه و عشق آباد بتجارت مشرف بود و قبیل آن  
 تجارت در مشرف بخدمت امر مشرف و مجالس متعدد در مشرف غرض غرضی مرمونه

در تمثیل نیز سواره در خدمات امین ساعی بزد نبیل جلیل او آقا عبد الرحیم  
 نیز در قبشه مشرف تجارت و باید در خدمات امریه سپیم بزد و در از اخوا بام  
 مبات بمناجرت مبلغ امر الله آقا میرزا امینو نبیل زاده منتشر گردید وفات هر  
 دو در عین آباد و در گلستان جاوید عین آباد مدفون گردیدند دو پسر آنها  
 و الله الرحیم یکی آقا فیض الله در بیست و دیگری آقا عبد الحسین در عین آباد  
 در دوباروی امری پرورش یافتند و همیشه آنها خانم آقا نیز در عین آباد در ظیل  
 امر تربیت شده است و از صبیح آقای نبیل زاده یک دختر فطن با استعدادی که  
 مورد تامل است نزد مادر که یکی از وفات خاندان امری است تربیت میسرند

برنده نفوس کثیری از جدیدها بامر مبارک ایمان آورده و خدمات مهمی با امر  
 مزند و از ماحت مقدس حضرت بهاء الله و حضرت عبد البها سواره بمناجات  
 و تلبیه مشتغول بودند در ایام حضرت بهاء الله در دو نقطه که باسم بشری الاذکار  
 معروف بود یعنی در منزل بابیه و در منزل آقا عزیز الله جناب با سایر احبا  
 میبندند و بتلاوت آیات میپرداختند چنانچه حضرت بهاء الله قیصر بیان  
 فرمود که میرزا محمد کاظم بقیة السیف و جناب ارزانی دادند میفرمایند  
 که لیمان بعد از بهاء الله استعما و عرفانها و انشها را یاد ما علی ذکره الحزین  
 من - و این بیان واضح باین است که اینند و منازل خود را بشرف الاذکار  
 بر آورده بودند علاوه بر این مجالس ضیافتی منند میگردید که احسان  
 در کشمی در انبیا بام ملاقات میسردند در اوایل دوره حضرت عبد البها  
 داشت نفر از رجال کشمی بیانش در مجالس جمع میشدند و چون امامین

بر برسانه عدم ضبط غالباً فراموش شده آنچه وادر دسترس بود جمع آوری

مذکورہ آغا غلامرضا و آقا حسن و برادرزادہ طایبان آقا اسمعیل و عاقلیہ  
 تائب الرحمن و آخرت ملا ذبیح اللہ و ملا اسمعیل کہ نجل او آقا ملا آقائی

را در حیات و از قریبائیان واضح مستقیم است

آقا محمد رفیع و کریمائی خداداد دم و آقا حبیب اللہ پسر کریمائی

بن و آقا رضا ولد حاجی آقائی و آقا اسمعیل ملا یعقوب پسر و آقا

محمد مهدی و ملا آقائی عارف و آقا حبیبقلی ولد دوست محمد و ملا اسمعیل

و پسرش آقا رحیم و آقا یعقوب ابن اسمعیل و آقا الیاس یعقوب زاده کہ

انعامت در مرو بسیار خدمت و مشغول و متجرب و تبلیغ مینمود و لکن

در مشہد برسانه پیری و فشار خانوادہ مجبور بانزو و کنارہ جوشی شدہ

را از جیلہ حاجی یعقوب اسمعیل زاده را آقا نیاز ابن عزیز کہ بلوچ

منشتر گردید و از جیلہ دو برادر آقا اسمعیل و آقا حسن پسر کہ

بیت تجارت داشتند و آقا صادق حضور حضرت بہاء اللہ مشرف گردیدہ برادر

تائبین ابتدا اظہار تعدین مینمود لکن در واقعہ شہدای خدمت مسوومت

بند بیاید مرود تشیب اشرا و رائج و تاب نیارزادہ از میدان فرار نمود

منیبہ ہرگفت و بدین جهت دو برادر فرق الذکر ہم ترمیدہ با بختب کشیدند

و انوردہ گفتند از جیلہ آقا محمد کہ مشرف شد و تا آخر ایام حیات

مستقیم بود و آقا یعقوب احزان و آقا رضای عزیز و آقا حسن کتاب و غیرہ

این نفوس مذکوره در استار منزه جذاب و حاجی مری و غیرهم جمع شده و لذت  
آیات مینموند و تمام آنها سرای چند نفوس از این دنیا رفته اند و ارلاد و خانرازی  
این آنها مومن شدند و بهمان حال قدیم بهبودی یابی مانند بیابان جهت اساس  
بهارادر قسمت اخیر ذکر نمودیم.

از آنکه در فوق متذکر گردید بشری مستفاد میشود که جمیت احیان کلیه خواران  
ست با وایل چندان ترقی کرده و امروزه فقط چند خانرازه که شایسته نفوس  
انها فریب یکدیگر نثر باشد در عالم امر مشهورند و خانرازه های دیگر با ازار  
بمن نبردند و یا آنکه بواسطه حشر و نشر و ارتباط و عذوقه با اقوام غریبه  
ببین بواسطه تعرض اشعار از نظر امر خارج گردیدند و چند نفس نیز که  
از جمله متدین اولیه بودند مخدوم گشته و بعضی اعراس نمودند این مسئله  
را آن آن بود که اینها گمان میکردند بواسطه بهائی شدن از ذلت و خواروی چندین  
زار ساله نجات یافته و از تعرض و فشار مسلمین خلاصی خواهند یافت -  
مگر تلافی مافات نموده مسلمین را بجزای خود خواهند رسانید لکن چون دیدند  
شمارند و در اینجاندلاوه بر تظییقات و فشارهای قدیمه جانفشانی نیز  
نیز است تا چه رسد به حفظ جان و خانه و آشیانه که متعها آمان و آرزوی هر  
- رگبسی است لذا تاب نیاوردند لعمرو مستغربه قوت من قیوره خوار نشوند  
منه بر گشتند و اگر اینطور نمیند مزیت اسلام بر دیانت بهره ثابت نس است  
در درامت دارای یک رتبه و مقام میگشتند و تزییقات روحانی خالص  
- من نتایج خرد را ظاهر نمیشود لکن در سبانه و تامل غلطی قدمت

در اسلام رامتوز نمرد دست پنهانیه هر مسلمانی بهایشان از جیب بگردد  
و بهایشان خوف نمرد بلکه نفوس کثیره در این راه شهید گردیدند  
بناسلام حرات روحانی خود را در این دین بدین ظاهر و آشکار نمودند.

— ۲۵ —

(( عرفای منتهی ۱۳۴۲ ))

\*

از حبل تا اوخر جزو سده ۱۳۰۲ هجری قمری یا سده ۱۳۴۲ قمری يك حیدران  
در سرتاسر خراسان بر علیه بهایشان در جریان و متبر بصدمات و بیادیان  
شروع کردند و بار دیگر بهایشان را دچار شتم و الم نمود و علت اصلی این  
تأییدکنی بود که مشدین برای اجرای منافع خود بکار برده و بهایشان  
به المسالعه قرار داده بودند  
بنام متاورن بود با مناجزات و مناسبات عمر من دو باره تعیین نمود (و غیره)  
بشماری که بعضی طالب جبروت بودند و با انتخاب اعلی حضرت بهایشان

از آن مریدان در آرشیه مشغول مشه - تا روشن گشتگان - اشکات  
بهایشانیکه ناظر بنایا بودند دان

هست. پانتهای مخالفت میورزیدند. و بدین سبب کشکن شویبی بین فرستین در  
 میان برد تا آنکه این کشکن و مشایره بخراسان هم سرایت نمود و طرفین در این  
 خطه نیز برنای تبلیغات و تحریکات را بر علیه هد دیگر گذاشتند  
 البته وضعیت بهائیان را در دوره مشروطیت خوب بنظر داریم که مشروطه طلبان  
 و مرجعین هر کدام برای ذم و قبح طرف او را بیبهای معرفی میکردند و هر وقت آنها را  
 آنها ساده لوحان را فریب میداد معرفت کلی در تقویت خود و ضعف نمودن طرف  
 حامل میفرمودند با وجود دستور اینکه آنزمان متوالیا از سلامت هفتاد و هشتاد  
 عبدالبهامیر رسید و بهائیان بتمام منحن بیدلف و از سیاست برکنار بردند  
 روسا و لیدرهای احزاب با اعتواف بعدم دخالت بهائیان در امور مجلس دشمنان  
 خود را باین اسم معرفی میفرمودند خلاصه در دوره مشروطیت بسیار از نفوس از  
 طرفین مشروطه طلب و مرجع با هم بیبهای گشته شدند در صورتیکه در نشان از این  
 امر خبر نداشت حتی با امر بهائیان دشمنی هم داشتند  
 و از طرف دیگر دشمنان امر بهائیان با اقتضای وقت و محل افراد بهائیان را با هم  
 مشروطه طلب و مرجع معرفی میکردند و با بیواسطه و ساطل مغالطه را بران آنها  
 فراهم میساختند و این رویه برای آن بود که قضیه مذهبی در انظار مایعریستن  
 دولت جلوه ننماید و خرن بهائیان با ایمان گردد کسانیکه از این ایام در  
 مشروطیت را بنظر دارند میدانند بهائیان گرفتار بده خدمات و بیبهای گزیدند  
 و چگونه میدان نداشت و تاز برای اعدایان  
 ایندفعه نیز که مسئله اساس مملکت در بین برد و میاورین میدان نداشتند



آنچه دیگر مرفع مناسب بدست داشتن امر بهائیان است و بدینجهت دو مرکز  
 ایران و ولایات بهائیان بار دیگر دستخوش اغواش ازباب سیاست و بندگی  
 ازباب عیاشی گردیدند و این فتنه درخراسان بیشتر از همه جایگرفتند  
 زیرا که خراسان یکی از مراکز مهم طلبیه و چون زوال انتشار خود را در فتنه  
 بیشترت امر بهائیان میدانستند برادیت این بخش مطلقاً بار دیگر قیام نمودند  
 تا آنرا از این حمل یعنی قبل از عید نوروز منهدمین انتشار دادند که بهائیان  
 مشروطه نمیخواهند و طالب جمہوریت میباشند و باید آنها را از مشیت خراسان  
 برطرف و مقتدران از این دسیسه این برین بجزن طلبیه قتل با شادان  
 و زنداران جمہوریت قلیل العدد و باسانی منہم خراشدند بنابراین باید تلاش  
 گاه و گریزه را بر سر مطلق بهائیان بخورد سازند و جسی از بهائیان کشته  
 زنجارین دوره ناصرالدین شاد تجدید شود لکن چنانچه در قیام بیاید ایندند  
 بمطارتند و بخوردشان هم مطلق شد که در قرن بیستم مردم زیر بار کول خورین  
 کمتر میروند تا چه رسد بانکه از بیای دولت استعدادهای مختلفه

نظر بانکه اماکن مقدسه در عتبات عالیات در حین تصرف ارواشریان  
 فزاری است عید گرفتن برای مسلمین حرام است و باید در غرض مانند ایام  
 عاشورا عزا دار باشد " - عطائی که رقیب او بودند در مقابل چنین انتشار  
 دادند که اول عید نوروز مطالب با نزدیم شبان و نیم ترکد حضرت حجت این  
 الحسن است و چون بهائیان مدعی ظهور حجت میباشند امیرتوابع عید مسلمانان  
 را از بین ببرند لذا مسلمین باید بر خلاف رای خالص عید را از سالیهای  
 گذشته بهتر بگیرند

آثار خالص با این انتشار از میدان در نرفت بلکه اعلان داد که پانزدهم  
 شبان مطالب با روز دوم عید نوروز است روز دهم گرفتن بهمن عید  
 ندارد رقیبان او مجددا انتشار دادند که علت اصرار خالص در اینگونه یمن  
 اول عید یعنی ۱۴ شبان عید گرفته نمرد مبنی بر این است که در اینروز  
 رئیس بهائیان رحلت نموده است زیرا در ستون ترفیحات تحریم نوشته پس  
 " روز ۱۴ شبان .... خلیفه عباس وفات نموده است " - البته  
 فارشین معتزم از تبسم سخن داری نغراهند فرمود که عزام قرین علیها عسدر  
 زواج داشت که خلیفه عباس را با عباس افندی و حیم بهائیان چشوند و راست  
 یکی جلوه دهند و حال آنکه بین آنها اختلاف هزار سال اختلاف مدت است

بدین ترتیب مدعیان خالص توانستند مردم را بطرف خود جلب کنند و  
 او را خنثی سازند چنانچه شبان چندی اول سال و پانزدهم شبان در  
 جوامع مشطن فراموش نمودند و تمام این مکتوبات طرز و بهائیساز پس

که وجه الصالحه راقع میگردد بدست

مخفی روحانی که عزائب و خبیثه اینده سایر را استقباط میسرند آنگاه گفتند

را برای مذاکره نزد امیر لشکر فرستاد \*

امیر لشکر بعد از استماع مطالب گلکانی اطمینان حاصل داد که از تسلط در

تغرض اشراق جزوگیری خراشه نمود لکن متذکرین بطوری زمینده و حاضر کرده بودند

که قسمتی از نفعده های آنها عیلمند

ابتداء بطور مخفی بروستی اصناف و بازارها دستور دادند که تا میسرانند

در شب چراغان بی احترامی و توهین با امر بهایی ننمایند و از هرگونه مزاحمت

نسبت با افراد بهایی خرید داری ننمایند

بالاخره شب بیستد فرارسید و چراغانی مطلق شروع شد مردم در محالها و محال

نمودند و اشخاص علمای عالیه را و ادارسب و لادن میگردند و هرگز از سب

و لکن خودداری میگرد. مورد زجر و اذیت آنها راقع میگردد و همیشه با سب عیلمند

افندی تهیه نمودند با سب و رسم نخاش میفرمودند و مردم کف زده طلبه میگردند

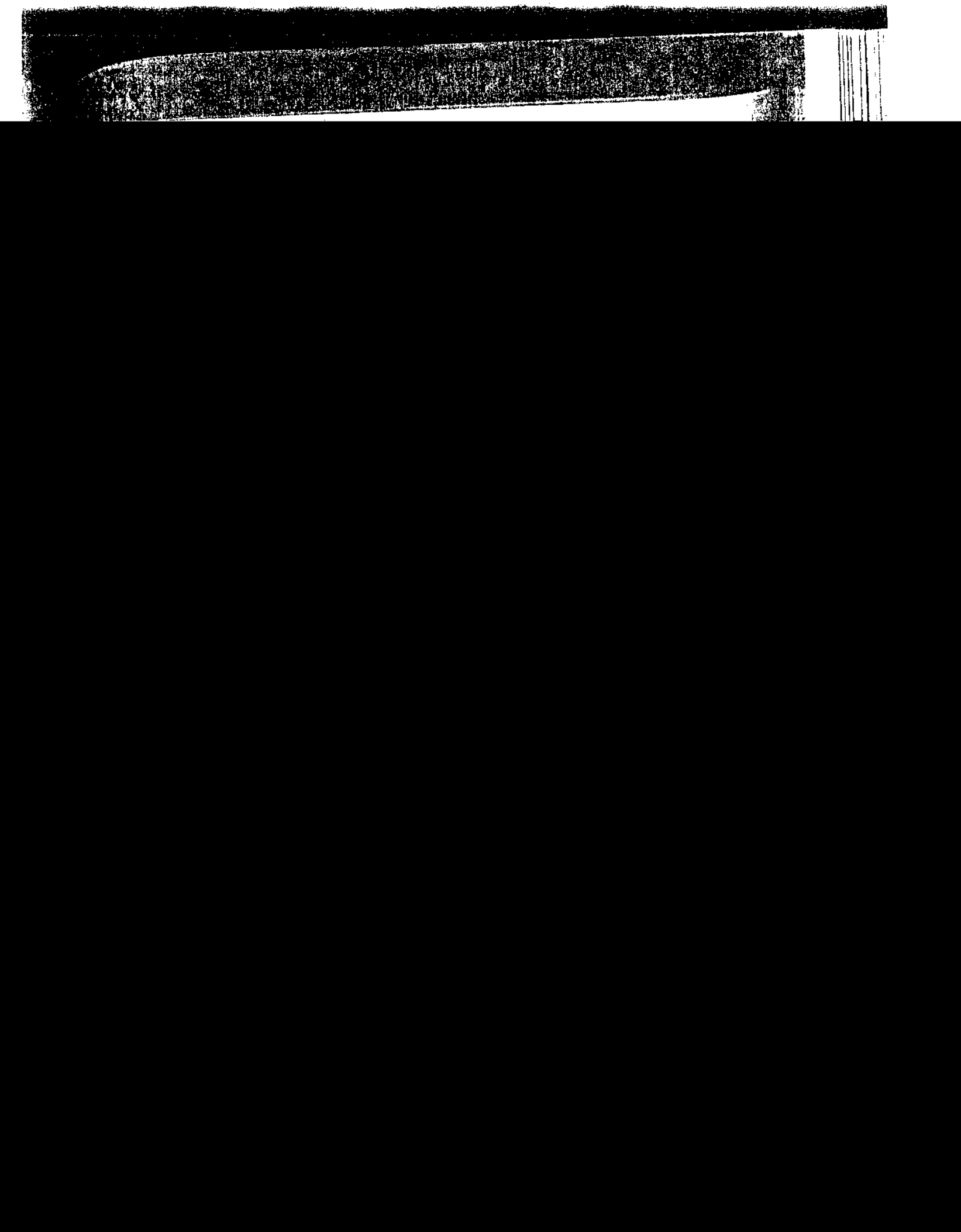
شب دیگر بر حسب دعوت علماء مردم در دو صحن و مشید گریه شاد اجتناب نمودند

و با سب و رسم نسبت با امر بهایی کلمات رکبک بر زبان میزدند بگر از عیلمند

که پسر ملك المستقرین (گروسلطان التواخلین نام) و از هند شان شافعی بپرس

در حالیکه آقای خالص در صدر مجلسی نشسته بود و در گوشت گریه شاد در سب

\* - معتمد فرمانده لشکر شری است که سرتیب حسن آیتخان شری است  
برودات.



کتابخانه مخطوطاتی آثار امری ایران  
شماره ۱۳۲ برنج

بنا را نظریه نموده بنا سازان دیگر بنا را برهه اند امروز وضعیت بندری خلر تان  
از اعنای مغل آقاییان گلکانی - میرزا عزیزالله خان خراسانی -  
میرزاخان ناظم کیسیان - عسکری - عزیزالله خان فتنی - میرزا حسن  
بازو فته ترانستند منزل خراسانی جمع شده در باره تکلیف احیا ممریت  
راحتی دیگر نایب امیر - میرزا بزرگ خان مشرفی - آقا میرزا حسن  
باشید و حسین براسطه دوزی محل ترانستند حاضر شدند تعیین مذاکرات  
بر این شد که آقای گلکانی مبددا حضور امیر لشکر رسیده در باره خدمت بهائیان  
بگردد نماید چون گلکانی وضعیت را بران امیر لشکر بیان نمود مشارالیه  
مقتضای اینست که دادگاه و سائل راحتی بهائیان را فراهم نماید ساعت  
باز روز طرف عصر جمعی از دکاندارهای بالانخیابان میرزا محمد علی ولست ملا  
بوده فتنی را که از بهائیان مشیم مشید ببرد بیچنگ آورده بعد کشتن بنای زمین  
را داشتند و چنانچه مأمورین نظیبه نمی رسیدند جان بدر نمیبرد خلاصه مأمورین  
را از چنگ آنها خلاص و یاد رشک دارالشان نظریه از انبیا قرار دادند  
بر این گیردار غلام الله خان غزنوی مریم میرزا احد قاشی که مستقیم اداره  
لشکر بزد قبل از رسیدن مأمورین نظیبه میخواست میرزا احد علی را مسالمت  
کند جمعیت باو هم برداشته بندری زدند که مدتی میپوشد در سرینخانه  
لشکر مطالبه نماید متارن همین زمان یک نفر از قزاقباشی که بهائیان بسوز  
در بائین خیابان بسختی ضروب شد  
چون امیر لشکر و نظیبه بر خیاباری امر را اطلاع یافتند در راه جلگه گریز برآوردند

فت. نفر از روسای جمعیت راستگور نمودند. بر اثر این تمام دکان‌های  
 بالاخیابان و پایین خیابان تعطیل شده. دکان‌ها بسته و جمعیت زیاد در  
 دو مسجد و صحن مجتمع و سوزندگان و روسای آنها منزل آنها زاده که یکسری  
 از محرکین عمده این فتنه بود رفتند. در این بین امیر لشکر با عده نظام  
 وارد صحن گردیده اعلان نمود که از عبا و زات اشوار با شدت جلوگیری ننمایند  
 و مرتکبین را مبادات خواهد کرد. سپس مردم را مشغول نمود.

با اینجهت چند روزی فتنه خواهد بود. لکن بواسطه تعریف اشوار اطفال در مدارس  
 بخواندن شعرهای توحید آمیز و وطن و لحن نسبت با سر بهائی مشغول گردیدند  
 آقای خالص و ملک المحققین چون از گرفتاری هفت نفر  
 روسای محرك فتنه اطلاع یافتند با اصرار و خواهش امیر لشکر را رادار نمودند  
 که آنها را مستغنی سازد.

دو چهارم عید شبر نسبت آرام بود لکن در منتهی الیه پایین خیابان  
 جمعیت اشوار جلو دکان حاجی محمد حادی کرمانی کوزه فروش اجتماع نموده  
 او را از دکان بیرون کشیدند که بقتل برسانند در این بین یک نفر بنام حسن  
 بمحل تضرع وارد و حاجی را با جمعیت که بیشتر از صد نفر است دادند  
 بکسیارهای پایین خیابان جلب نمودند.

حاجی محمد حادی ابتدا در این بین در شهرهای ایران سیار و در تیرین روستا  
 مرحوم حاجی میرزا محمد علی مرحوم تدوین امر مبارک را نموده از دور می‌رفت  
 کشید. و بکاسبی پرداخت و در این ارشاد در مشهد دکان کوزه فروش داشت

باری در کمیسار با جمعیت را متصرفان نرسد با استنطاق او میبرد از آن چون شرایط  
 نشی نمی نمود حاجی با کمال رشادت با تمام دل و برهان بر حقیقت این امر  
 میبرد از بالاخره با سب آنکه میخواستند از تشریح اشرار مشرفان معیوس  
 باشند و چهل و یک روز در حبس نگاه داشتند و در این مدت مشایخ بنی شریف  
 راجه او را اطلاع دادند و دارائی او را تصرف پذیرفتن دادند تا آنکه در امر  
 عدت و دوندگی گلکانی مستخلص گردید بشود آنکه در مشهد نماز و با ایشراسته  
 و مشهد خان و بطرف طهران و همیار گردید

مان روز عزت اللہ خان مشرف پسر نوح اللہ خان عکاس از جزیانان بهائی  
 در عکاسخانه خود واقع در کوچه چهار باغ مشرفی برد پینه دوزی که در یک  
 خانه او دکان داشت وارد و بعد از گفتن بسیار پهلوی انجیران و با  
 رفتن مجری نمود آزان نظیبه بر افسر و خدا بکاسانه وارد و هر دو را به  
 لبه جلب نمود در این بین مردم اطلاع یافته و پندجاه نیز از اراذل را اشرار  
 را طرفداری از ضارب بنظمیه رفتند و هر گوی شهادت دادند که عزت اللہ نسبت  
 بیانت اسلام بی احترامی کرده است مأمورین نظیبه انجیران حینده سائله و  
 ساعت شریف نمودند و ضارب را متعرض نمودند و عزت اللہ خان متعجب  
 از خدمت جراحی پهلوی برد

همان تعرضات درد مضدین را دو انبیکرد و میخواستند تمام بهائیان را تسخیر  
 مع نمایند و چون دیدن اسارت لنگر و نظیبه در اجرائی نتوان انباشت  
 کنند انبونی دیگر بکار برده دستور دادند که مردم عیال شامت مس آرم

ناخود چاره دیگری اندیشند

شم حمل شب نامه شن بضمین ذیل در منزل امیر لشکر انداختند - « ما  
تزار نفوس و بهائیان مرزوف را ( اساسی تمام را تکلیف ببردند ) در همین  
روز بقتل خواهیم رسانید شما هم اگر با آنها مساعدت ننمائید اول خردستان  
کشته شدن خواهید - » چون امیر لشکر میدانست با آنا زاده و طالبین  
و قس طرف میبایست و اینها با خود همه ستبای معتقد مقتدری مانند  
میرزا شیخ الرئیس و کیل سبزرار و ملک الدین کوه با سر خالص بر علیه  
ای تقیام نمرود است دارند اینقدر تمسید و تسلیم شد  
امیر لشکر شخصاً بحضور حاجی آقا حسین قس رفته رسماً اعلان داد که قس  
باید بهائیان را خواهد داد و آنها متعزیر نگردد

شم حمل سلطان احمد خان قلعه بیگی با امر امیر لشکر بکسیارای بالاخرایان  
را امر باضار گلکانی نبرد و او امر امیر لشکر و ایلطان محمد آقا حسین  
کسیار را ابلاغ کرد چون گلکانی حاضر شد سلطان محمد آقا حسین  
را با او ابلاغ کرد :

ای امیر لشکر بطور خصوص و در ستانه فرمودند : شما ابلاغ کنم مرتجع  
ملوک است خردم را هم تهدید بشنود کرده اند پیش از این سرحدت ابا و  
را نهدند لازم است تمام بهائیان از این ساعت تا ازل آنتاب فرود  
آنان شرد زیرا مقصد جریان نند کرده اند که بکک طهارت سیزده  
چیز تمام نند و متاثر و اغارت و اقتاد را هر کس در هر وقت اندیش بانست



پس بنامند چون مشایخ مذهب و تصبیحات جاهلیده است من چندان اطمنان  
براد نظام بهم ندادم و شاید نظامی نیز بر طایفه دشمن من رفتار کند بهم  
بسیار است شمشیر را عزای کنید خانه طارا قرار میگذارم ازلی خیال را طافان را بس  
شما طان غیر معروف انتتال دهید «

بمانی شوال کرد مدت این تبعید چند روز و چند ماه است ؟  
بشنید « تا وقتی که قنایای جسمییت خاتمه یابد و آرامش کامل پس

درشرد و مقتضیات بمن اجازه مساعدت بدت فرموده اند «

باین امریه گلکانی شبانه وسایل حرکت خود را فراموش نمود و ضمنایوسیلت

بمالانی باحیا اختار کرد که محتزاطاعت او امر حکومت باید انبار معروف

نوزن از شهر خارج شردن و از خانواده های خرد منسطن باشند که اسارت لشکر  
انبار ابر عهده گرفته است

بفراین اختار جمعی از بهائیان بطرف سبزوار و اطراف مشهد روچند نفر هم

موسسه حرکت نبردند

باین اثنا مبلغ امرالد آقای میرزا یوسف خان ثابت وجدانی بنشبت رازد

خیال برفد در منزل گلکانی آمد لکن کسیرا در آن منزل نیانت لذا بیچاره دیگر

بجه نمرده و درین واد مرید سبنا و لمن واقع گردیده و در منزل او باب شهریار

گلکانی ملاقات نمرده قرار بر این گذاشتند که هر دو شهر را ترک گیرینسند

باز روز دیگر ۹ عید باشد دیگر بطرف سبزوار و بسیار گردیدند

بمقتضای فراری اهل و عیال خود را قبلا بمنزل دیگر انتتال دادند

و نسبت آنها همین مرتبه است متراویان بسیار اشکال بود زیرا هیچکدام نتوانستند  
نهی به بینند و برخی جوشت بازار آمدن نداشتند و نمیتوانستند از پرل  
رنگ استفاده نمایند

ملوک روز سینه، مرعده رسید که مفیدین خیال شوخا را داشتند لکن باران  
انبار از اجرای خیالاتشان باز داشت و جمعیت نتوانست در مساب  
نمایند

رفته رفته بشفاظ دیگر خراسان سرایت نمود اینا نچه در تاریخ قسما بیاید  
در ایندند بهائیان با ریالت و مشامات مربوطه عرایض تنظیمه میدادند  
در برتهای مفضل محفل مرکزی طهران را از مجاری امور اخبار میدادند  
همی نیز از سبزوآر مرتباً مراعات اطلاع میداد لکن اقدامات محفل مرکزی  
است عاجلاً ترتیب اثر میدادند

با اجازه امارت لشکر با نزدیم حلقه گلگانی پیشه مراجعت نمود و امیران  
اطاعتیک نیز متوجه رعایت حکمت من بعد مراجعت نمودند اما وقت  
ناموش نشده بود و در مصابح درازین او روزه خوانتها با بازار سپهر لندن را  
شد و ارباب فساد و دشمنان خود را بشمار سابق متهم نموده از آنها  
بکشیدند در هشتمین اوان شامی نام شماری بستی را که از بهائیان  
ممنوعه گرفته متضروب و مدتی در محبس آستانه ترتیب نمودند  
و واجب کرد چندی زودی بیاد سبز لندن گرفتند و چون بعد از این تس  
اگر در مجبور شد منزل خود را مبداء اختیار میدادند

در فون گفته شد آن فتنه بتمام نفاط اخراسان سرایت نمود من چنانکه  
 پیش حدیث . روز سیزده عید ریگانه همیوم عام کرده عدد از بهایان را  
 در بعد از وارد نمودن مدینه زیاد تسلیم حکومت مثل نمودند و مدحت این  
 من اجسوس بودند و در محبس مرود اذیت و ایذا واقع گردیدند در نظیر  
 مونا چند نفر از بهایان مجبور به هجرت گشتند و عدد برای تقاسم  
 به بهار شد

۱۱ حمل در عرشین فتنه بریافت و لباره در عدد مثل بهایان برآست  
 ناآلروز مرحوم شیخ عبدالمجید مدین العلماء داماد و همسر زاده مرحوم  
 این که برای انجام امور شخصی از شفیق آباد بعرضین آمده بود مرود علی  
 واقع شد عیاسطی نام نوکر حاجی رئیس التجار بایت نفر کشد و وارد مثل  
 با او شده عامه او را بگردن انداخته سر چهار سرق آوردند و در حضور  
 بیت تکلیف سب و لعن میکنند لکن اشمرحوم ایواستنکاف نرسد و تیری نام  
 بکنند جمعیت دو هزار نفری او را احاطه و مرکبی برای خراب شدن استکی بساز  
 بوند تا بدین قطعه قطعه شد و اشیایش غارت گردید بعد نعت او را در  
 باغ فرسخ کشیده بیرون شهر بردند که دلسه آفتی سازند لکن حاجی شیخ بعد  
 من مجتهد مثل آدم خرد را فرستاده از سوزاندن جسد مانع گردید با الاغسره  
 مانع از دفن او شده چند روز در رودخانه انداختند و برگشتند

بیت رقت رکن اعظم بسر رکن الدوله بقرانست از اشرا و جلودگری کت  
 بر نرسد جسد را کنار رودخانه در باغ گلشن دفن نمایند این شهید بزرگوار

از کمالات صوری و منثور ستارالبتان برد و اطلاعات کانی از آیات و  
طاعت و استدالات امری داشت و دارای نیت ظالمان و شهامت ایمانی بود  
حکومت بعد از وقوع این فتنه چند نفر از اخبار برای حفظ او را از اعدای خود  
من نگاهداشت و بعد از آنکه فتنه تسکین یافت مرخص نمود

شماره این احوال چنانچه ضمن تاریخ حار - نامت بیاید شیخ عبدالکریم  
بایکی اشعار و رجاله و ادور خود جمع و بر اخباری نامت مجرم نمود بهائیان  
احدود اطلاع حاصل و قبلا فراری و منزوی شدند و بعضی بگرومها و بیابانها  
فرار نمودند و با انحرور عیان مدتها در از آبادی بسر بردند لذا شیخ دست  
طالبی مراجعت بمقر خود - بایک نمود

در فرجهان نیز فتنه بروز کرد لکن چون تمام بهائیان منقضی شدند رجاله  
زودتر منتشر گردید

در فتنه شور اشعار بسبب و لسن اکتفا نمودند و غافلانه زودتر رفع گردید  
از فرغ (دوغ آباد) مرجوم فروشی و سایر اخبار نیز تحت مضیقده وارد شدند  
در سوزار اشعار یک نفر از بهائیان را مضروب نموده و بتضییع تعویذ دادند  
و مدتی تحت شرفیف نگاه داشتند

از بیرونند میرزا محمد علی دلال یزدی خردسته و محرک اشعار جنسیت دور  
خود جمع نمود اشعار بیخانه بهائیان همین نمودند و مدینه وارد ساختند  
و بعضی را مضروب نمودند و فتنه بسز چاه و زیرک و جاهای دیگر نیز سرایت  
نمود در بیرون آتش فتنه زودتر تسکین یافت یعنی بهائیان با منسور

سلطنت نظم و ضبط با مارت لشکر عرض حال فرموده و بفرمای نظامی محل بنام  
امور شرکت المکت میرزا احمد علی دلائل ترقیف و جبه نمود و فتنه  
و تضییع و فحایح مذکوره در جای خود بیاید

روزی فتنه در تمام نقاط خراسان شیوع نمود و بهائیان منظم غیر از فساد  
نموده نداشتند کار بدرجهی سخت شد که اشرار با اطفال هم مدغم و اذیت  
نمودند چنانچه در مشهد آقا میرزا علی اکبر نجل بطویل مرحوم شیخ علی اکبر را  
مخبر از مدرسه مضروب ساختند و باینجهت محفل روحانی مجبور شد پسران  
مدرسه را بپلهران بفرستد در بعضی از مدارس ناظمین مدرسه بدین علت و  
باید اطفال بهائیان را صرف مکتب ساختند و بدینجهت اطفال بهائیان مدتی از رفتن  
به مدرسه خود داری کردند

لکن بر اثر عرایض بهائیان و اقامات محفل مرکزی از طریق با مارت لشکر  
مطوری رسید که از فساد و فتنه جلوگیری نموده اشرار را سر جای خود برسانند  
تقریباً از اول شهریور بمیزدی در اوضاع حاصل و مهاجرین حاضر و ثابت و بینه  
باید نقاط با و طان خود مراجعت نمودند

بنازمینه فساد همواره مستعد بزد و مردم بیم ضوفاش بنید سیرفت  
در سوزار قویب دو هزار نفر جمعیت خراسان مسافرخانه (خلیفة الله س)  
بهائیان را غراب کنند و اگر جلوگیری آقای شریحمدار نبرد خون چاق و در فتنه  
بنا حاجی مزمور ضعیفین رئیس نظریه و نصرت لشکر جلو بنشیند و اگر فتنه  
بنا حاکمیت محل در اینصورت برای مساعدت از بهائیان طلب نموده شود بدین

است که ندادند و فتنه بدون مساعدت او هم رفع شد  
 روز ۱۹ - ۲۱ رمضان رسید فساد بزرگی در مشهد برپا شد لذا بهائیان در روزهای  
 شانزدهم خرداد قدم به بیرون نگذاشتند میرزا حسن عطار واکه از بهائیان بود در باغین  
 بهایان مشرب نمودند و به موجب تئانی مبین علیا سرچرخه غلامحسین تپلیس  
 به اداره لشکری اشراج گردید سپس اشراج ماکولات زهری در بازار و سایر  
 رفته و این عمل را بهائیان نسبت دادند و به تمام وسائل تشییع نمودند  
 که فتنه‌اش بلند نمایند

چون محفل روحانی قنای تازه را شنیدند آشوب جدیدی برپا شد مراتب را مبدی دانستند  
 محفل مرکزی را بمرت داد و محفل مرکزی مشاورات مربوطه را از حقیقت امر مطلع  
 کردند این دفعه اراک یک قطعی از طهران بمشهد میفرستادند و فساد  
 مکرر گردید چون مفسدین دیدند اگر من بعد آن متصرف بهائیان بشوند باید بسا  
 زیادت فتنه بهلری طرف شوند این بود که میدان را خالی کردند

امنیّت کامل و وثاقهیت واقعی و قوی بر بهائیان چیره گشت که دولت پس از  
 اطمینان قتل قورسول امریکا با اقدامات جدی مبادرت نمود و ریشه فساد را در هر  
 نقطه دید از بیخ و بن برانداخت

سال بعد از این واقعه یعنی در ماه شعبان سنه ۱۳۴۳ مردم مشهد فتنه  
 کردند روز چهارم محفل مرکزی و ارباب فتنه و فساد زمینده فتنه و آشوب  
 برپا کرده بودند لکن در این وقت سرعیب بیانمحمد خان امیر لشکر بود و بهائیان  
 بر دستهای اشراج اعتناش نداشت و به علاوه همان شرف و روشنی در دل  
 مردم انداخته بود که در مردن ارکس را با رای بسارت فتنه نبود



این امانت منبرگ

آه آه چه هنگامه است و چه محتری بر پا گردید از احباب چندی دستگیر شدند  
و کت هم خریدند ولی گفته و مبروح کسی نشد و بیاولی هم نشد و عرفیت بیست  
نکردند ( یعنی اشرا را مرفق نشدند - نگارنده ) تا اینکه قدری شهر آوردند  
شد و قدری اضطراب کتس

تا آنکه روزی دیدیم در میانه شهر همه بر پاست شرابان کردیم چه خیر است نشدند  
بابی شامیات بر خرما و آب نبات بکار بردند و زبرد ست و پای ...  
میان از آن هر کس بر میدارد و میخورد فزونی میبیرد و دیگر در میان ستخان  
شام بکار بردند هر کس آب بخورد میبیرد ستخان هاستند و مردم دیگر  
آب نبات و شیرینی نمیخریدند و نمیخوردند آب انباری در مطبخ سراب نیب است  
چه برده بردند و ریخته بودند در میان آب که همه ما حیایان مرده بودند یا اینکه  
از خارج ماشی مرده آورده بودند در میان آب انبار ریخته بودند هر کس میآید  
نگاه میکردند - غرض هایبری عطیسی بریاعد تقریباً تا بیست روز بعد احزاب  
از نظریه جلیله شد که این مسئله خرما و غیره تقریباً شد است اصلیت ندارد  
تا اینکه همه قدری خرابیده . . . . . حکومت مشهد هم متضرر با میراست

( امارت لنگر - نگارنده ) انهم بواسطه جنگ و جدال بجنوب ( یعنی با شراکت )  
نگارنده ) سرگرم است و با اینگونه مطالبات ( مطالب - نگارنده ) تضرر آنست  
برسد و دیگر آنکه اوضاع امری بکلی متعل - محافل و مجالس بکلی تعطیل -  
راه معاشرت بندد و بیشتر از احباب متواری - منزل روحانی بی روزت -  
نفرای بهاشی همه بیچاره - متسوخ شدن کسب و کاسبی . . . . .



در عریضه حقیق ضروری است عنو بشمارید ز مراظم و ادراک این ذره پیر از این  
نیت ..... حسین خیاط »

مکتوب فوق در ۱۴ ذی حجه ۱۳۴۳ یعنی در ماه میم بیروز فتنه سرشته شده است

- پ -

(( شہرت عنونی ))

مستغریه از تاریخ گلکانی  
مستغریه

ساعت پنج صبح جمعه دهم بیج حل ۱۳۰۳ ( ۱۳۴۳ - نگارنده ) دبیر نمایین  
( گلکانی ) بیدار شده پیر از فراغت از عبادت و دای مختصری با ساکنین منزل  
نموده برای اینکه امر آقای امیر لنگر را بباشیان شیر مشد اصلاح نماید  
و مناسب تر از منزل رحمتی ندید ( رحمتی اسم تجارتخانه بلندی مقیم شیر  
و عاملین تجارتخانه مزبور کیمرو و شهریار اردشیر میباشد ) زیرا منزل  
شارالیه معروفیت ندانست بعد از آن در منزل مزبور چهار نفر از اشان بهائیان که  
از تربت برای تحویل بدشده آمده بودند اقامت داشتند و فقط بوسیله اطفال  
مزبور مسکن برد عنوم بهائیان را از قضیه مسیری سرد لیدامتر کلا علی الله در این  
میدان مهیب برای مبارزه با نفس اناره قدم گذاشت با طلب تأیید و استقامت او  
بروردگار مجید از درب خیاط خارج شده در حین عبور نایب عثمان و یوه رامش

x - تاریخچه مزبور نود غره آقای گلکانی است .

نمود که از خانواده او و شهیدزادگان قزاقانی چند روزی در منزلش پذیرا شد  
 نماید و با کمال سرعت از بیخ و خم های کوچه عبور و بنامی تبرستان سراب  
 وارد کوچه شده داخل منزل رحمتی میبرد ساکنین منزل از ورود بیخروج دبیر  
 همایون مضطرب نمیدیدند و مایلند زودتر مسبری شوند که چه قضیه رخ داده است  
 دبیر همایون اطفال را بیدار کرده و بدست هر کدام رقیه که شرح ذیل در آن مرسوم  
 بود (حسب الامر آقای امیر لشکر بقریبت برای مدت غیر مطرومی از شهر خارج  
 شوید خود من هم الساعة مسمم حرکتیم) داد و بنقاط مختلفه شهر روانه نمود که  
 بیپاشیان معروف برسانند.

بعین زمان میرزا محمود خان سنگری نیز ابلاغ شد که فوراً آقایان عظیم الاسلام رسیدند  
 و میرزا محمود و دو نفر دیگر ساکنین منزل خود را از شهر خارج نمایند براساس  
 مشهدی حسین خیاط بیپاشیان معروف یا این خیابان ابلاغ داده شد که عسریه  
 زودتر بخارج شهر بروند بنایب اصغر و رضاعطین خان نیز ابلاغ داده شد که  
 از شهر خارج شوند یاد در محل غیر معروفی توقف نمایند نزدیک ظهر همان روز  
 دبیر همایون از انجام وظیفه مهله خود فراغت حاصل نموده برای مدتی است  
 خود در مدت مهاجرت سبزوار را بچندین ملاحظه بهتر از دنات اطراف شهر دانست  
 برای مسافرت درشکه کرایه کرده که صبح روز بیست حرکت کند

نایب حسن خان ویره وارد ولی شرف العاده گشته و مکر است بیپاشیان را نسبت  
 احاطه کرده اظهار کرد حالات روحیه کاتبی که در تاتار من هستند ابراهیم  
 که خانواده شاد را نبیا عرفت نماید بعد از تبادل افکار مختصری توان بر این زمین

خزرات شهید زادگان قومانی و خانواده دبیر های این عمو ماد و کورچه گران  
 زن عماد دیران که فضلا خالی از سکنه است بروند و برای اینکه مشد بس  
 اوس تفتله مزبور را پیدا کنند متعنی تیره لوازمات برای رفع احتیاج باشند  
 یاوند از منازل سایر بهائیان هم به همین ملاحظه اقتضات است نایب حسن  
 آن ویژه متعبد است که از نقاط مختلفه لوازمات آنها را تهیه میکند

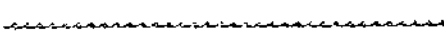
اعت دو بعد از ظهر از تمام نقاط شهر اطلاع رسید که بهائیان بعضی حرکت  
 کرده و برخی متعمم عزیمتند در این ساعت مریب که شرفیت ظلم و آخرین چیزی  
 در این شهر متعمم غیرس کرده و برای اطلاع نارعد و بغداد استیبات گویکس  
 از دروازه شهر خارج میشوند و مردند بکدام سمت توجه کنند که دیار حادند  
 و بلیه نشوند آء مظلومانه عیالات بی سر و سامان آنها بلند

اما باجرین از مشهد چند نفری توکل علی الله است عشق آباد روانه شدند  
 چند نفری بامید مشارکت بشهر در دعوات دو فرسخی توقف میکنند چند نفری  
 بواسطه عدم وسیله حرکت توقف در شهر را بطور مخفی املح میدانند چند نیز از  
 طریق طهران عزیمت میکنند و عده کثیری هم که در بازار مشغول بکسب برزندند  
 دکان ها را بسته بنقاط مختلفه مخفی میشوند

ساعت سه بعد از ظهر خیر رسید که مسافر تازه از طهران برای بهائیان روانه و  
 بگرد بمنزل دبیر های این رفته و چون وضعیت منزل را دگرگون دیده اشیا غسری  
 را آنجا گذارده بی بازار رفته است

مسافر محترم آقای میرزا یوسف خان ثابت وجدانی بزد که بر حسب در خواست

مختل روحانی مشهد و تصویب مختل شد سرور حانی مرکزین طهران برای تبلیغ اوس  
 بهائی بشهد آمده است بایشان اطلاع داده شد که شب را بمنزل شهریار  
 فرزند بیابند  
 این مسافر مستقرم نظایای مشهد را در نینابور شنیده و چند روزی آنجا تصرف میکند  
 بعد از وصول تلگراف علی اف بتیارتنازیه خورد در امنیت شهر مشارالیه نیز  
 بامید اینکه امنیت حاصل و نگرانی خامرتفع شده حرکت میکند..... انتہی



صورت عریضه مختل روحانی مشهد بشرمانده کل قزاق ایـــــران  
 (( اعطی حضرت پهلوی خدا لاله ملکه ))

x

۱۵ برج خرداد ۱۳۰۲ ( ۱۳۰۲ - نگارنده )

۱۳۰۶/۳

طهران

مقام منبع بندگان حضرت اشرف آتای سردار سپه فرمانده کل قزاق است

تشمسه

از اول حمل امنیت از یکده اشغالی که تصمیمشان ایرانی بودن و گنجانشان  
 عدم مداخله در امور سیاسی و تشیقات خارجی است سلب شده با تعددین با اختتام  
 مضمون بندگان حضرت اشرف در بسط امنیت عمومی و باریتین قلعی براینکه

x- در آرشیر مختل مشهد مشهور است .

انات یومیه از عرض مبارک میگذرد جای حیرت است که آیات و امر مبارک  
 ناده امنیت محل تأمل برده و یاد اجرای آن تصور شده تاکنون ندیده کسب و  
 ز خود را ترک و جلای وطن اختیار نکرده اند بعضی در منازل خود منتهی میباشند  
 مشکلات مشدد تربیت و فوجان و ترمیز و بیرجند و سبزوار و فواء ترابع مریض  
 شترین وقت را بمقتل و غارت جوی نموده در مشهد چند نفر مشروب و یک نفر سبزی  
 و سبزی یک نفر مقتول تربیت چهار نفر مجوس بیرجند چند خانه غارت و بعضی  
 برون شده اند یقین است که ادامه اینحال در عهد زمامداری حضرت اشرف تأیید  
 این کشور شد من کذا باعزم آشتین کلیه مقصدین و شنیدین راقطن و قطن فروردین  
 غیر ممکن ( در سروده کسبه غیر ممکن نبرد چون تمحیی شده و فصل یا خبر مسلم ما قبل  
 منحن نبود نگارنده " غیر ممکن " نوشت )

حضرت اشرفا اطفال سفیر در دوره بربریت از هر گونه تعرضی متون برداشتند  
 در مشهد اطفال قدرت خروج از منزل برای رفتن ب مدرسه ندارند  
 حضرت اشرفا آیا و تاریخ مزبور برای وقت قلب مبارک و عتق تو چنین منظور مسان  
 کافی نیست؟ آیا وقت آن نرسیده که بایک اراده خلل ناپذیری یک مشت مشریمان  
 آزاره کوه و بیابان را بمحرم مبارک مستظرب و دعا گرفتار نمایند؟

منشی محفل - دبیر شایسته ( گلکانی - نگارنده )

— ۵۵ ۵۵ —

چنانچه در فوق ملاحظه نمودیم بر خلاف رویداد سابت عرایض بهائیان در پیشگاه سرور  
 سلطنت مورد توجه واقع و از امر اکریده در محفل آنان صادر گردید

مقایسه وضعیت امروز قبل و بعد از

خونشای ۱۳۴۳

قبل از اردیبهشت ۱۳۰۳ یا ۱۵ شعبان ۱۳۴۲ جمعیت بهائی شهید  
 دارای سرو سامان و تشکیلات آنها مرتب و منظم بود مجلس روحانی در منطقه  
 دو مرتبه تشکیل می یافت و با سرور روحانی مشهود و کلیه نشاط خراسان رسیدگی میکرد  
 لجنه های خدمت و تبلیغ و شوکت خیریه ( لجنه مالیه ) و مجلس در آن تبلیغ و  
 مجلس مشرفین و معارف ملاقاتی رتبان و نساء و مجلس در آن شرفان و معاشین  
 ضیافت و مجلس جوانان دایره و حرکت با بنیام و نوائف خرد مشرفین بودند اسرار  
 تبلیغ پیشترفت سرمنی داشت و نظم امر موضح گردید چیزی که اسباب عبرت  
 و تعجب اشیار گردید این بود که بعد از شهادت شیخ قریانی شهید تمام  
 تشکیلات و مراسات امری بهم شردده و بهائیان متفرق گشته بودند لکن در فاعله  
 ده سال بشدوری امر ترفی کرده که از سابق بیشتر کسب اهمیت نمیده بود  
 مبتدنی و طالبین بشدوری زیاد بود که با و معش و مبلغ کفایت نمیکرد و بسیاری  
 همین مسئله بود که در ایام شرفنا مبلغ امرالده آقا میرزا یوسف خان ثابت رندان  
 بمشهد وارد شد معنی آید و با بحسب تقابلی مجلس بشد مجلس روحانی سرگسوزن  
 اعزام داشت.

قبل از عید نوروز در ایام آن مجلس خیراتی تشکیل گردید که قریب یکصد پوزینه  
 نفر از طالبین حقیقت از کفیه اجناس و طبقات در آن مشرف داشتند و مرشدان

x مشرف از درسیه مجلس که در ارشید مشرف است

۱۳۴۳

۱۳۴۳

نمودند در آن مجلس التواضع و آثار مبارک تلاوت و نقل شایسته ای برآوردند که در این  
دوره امری در آن مجلس ملاحظه برد این مسئله را برای تسویه ذکر کردیم تا خوانندگان  
مختم و فضیلت مجلس را ملاحظه آن دوره را قیاس فرمایند.

تذکره کثیری از بهائیان رفت خرد و اسرف خدمات امری نسرده و بدون خشکی و سختی -  
تکذیبند. سظرت و نظریه امر بهائیان اخبار اسرور و امیدوار و ارباب حد و حد را  
بجای غم و اندوه ساخته اند.

چون رفایح قرن الذکر بیان آمد تمام تفکیرات و سرسوات و اجتناعات بهائیان  
بهم غرور و فست اعظم بهائیان فراری و متراوی و منزوی گردیدند در ایام عید  
بخوان که تمام بهائیان دنیا با سرور و جبر در مجلس مجلل باشکوه جمع گردیدند  
بین بهائیان مشهد آن سری و نه حدیثی و نه سنی و نه مجسمی و جبر داشت. مشکل  
اینکه در این شهر هرگز بهائیان وجود نداشته است اگر در کویچه افتخار و نظریه  
بهم میرسدند مجبور بودند سلام تنها اکتفا کنند و الا ممکن بود نظر مردم را جلب و  
مورد حمله و تهاجم و سب و لعن اشرا و واقع گویند. باینجهت قسمت پرستش  
که در شهر بودند خانه نشین و منزوی گشتند. تا آنکه با دوازده نفر  
بلافاصله با جریه بهائیان مرفق شدند از شهادت و دو نفر مرد و زن بر آن انتخاب  
مشکل روحانی اخذ و ای نماینده و مشکل روحانی را تشکیل دهند.

وضیعت امر در سایر نقاط ایران بنابر آن یکی در مشهد همین حال مشهود است  
مدت شش ماه اول سال را بهائیان مشهد و سایر نقاط ایران گرفتار شوم و عسار  
اشرا بردند و فقط در شش ماه آخر سال توانستند وضعیت خود را التعمیر کنند و در

گسیخته تشکیرات خرد را بهم پیوسته منظم سازد. تنها نقطه‌ای که علاوه بر بیسوان  
خارات گذاشته ترانست در مورثیت تبلیغی کسب اهمیت نماید سیوزار برده و بنا  
تشویق و محبت مبلغ امیرالاند آقای آذری بهائیان این شهر باشد. مآلات  
میه ناشی شد.

نتایج این بلا یاکه، باطنه رحمة و شاعره من قبل الذباب برد. بزودی ناشر گردید  
و از نافع امری مشرد و کلیه نقاط امری خراسان نسبت به وضعیت قبل از فاش  
بهینتر ترقی کرد. بطوریکه در مشهد و سایر نقاط بهائیان بتاسیس مدارس  
پرداخته و تشکیلات امری خرد را مستحکم ساختند و عدد آنها روز بروز در ترازید  
و مشارف آنها در ترقی و اعتقاد برده و هست و هر کس امروز بجهت خراسان  
سافرت نماید و به وضعیت روحانی و ترقیات ملکوتی بهائیان نظر نماید متعجب  
مارا تعدین خواند کس.

- ۲۷ -

(( احاطه بهستندگان بیستم ))

گرچه تاریخ هشتاد ساله ما ( از ابتدای ورود ملا حسین بشیر علی تافریان )  
تا اینجا خاصه من یابد و نتایج بعد از این تاریخ را در مکتوبات بند خوانجه نیست  
لکن بی مناسبت نیست برای تصویر مطالب فوق مستطاب احاطه بهستندگان بیستم را  
خاطر نشان کنیم زیرا امروز دوستان از ضرورتی فوق نگذاشته برده که بهائیان کاتبان  
\* - از دوسریه معطل استخراج گردید



مع عمل خود و بستنیم اساس تشکیلات و مرسات امریه موزن گفته و از این جهت  
 لبنان خاطر حاصل نمودند و بدین واسطه توانستند اعانه از کلیه نشاطات  
 مع و مشرف جمع آوری نموده ارسال دارند و در حق مظلومین بهائیان جبریم بسرکن  
 مالم نمایند چیزی که باعث تعجب ماست امریه وزارت است و تلگرافات بود که  
 موجب آن تلگرافات مفضل روحانی نیرنما بود و با چگونگی و ابوابی مشابه  
 نمودند و مذکور داشتند (رومان اداره) که حساب الامر وزارت چهل و یک تلگرافات  
 با امثال مفضل روحانی و متمسکین به حضرت بهائیان ایفاکبای بهائیان باید مشابه  
 بود پذیرفته نمیگردد لذا مفضل روحانی نسبت خراسان (مشرف) بتسام نشاطات  
 بلخ و د ستور داد مفضل روحانی من بعد خواهد خود را ایفاکبای بهائیان با است  
 رسال دارند خارجه آنکه بهائیان نسبت خراسان لوازم رحمت عالم بهائیان را  
 واکامه بجا آورده از معارفت و مصراهی نسبت برادران شنیده خود متایند ننمودند

(( عبور مبلغین از مشرف ))

Bahá'í  
 Teachers  
 (M.A. 1911)

از ابتدای ظهور تا اواخر ایام حضرت عبدالیهاء مبلغین بهائیان برای تشریح  
 و تبلیغ امر بخراسان و مشرف توجه نموده و بیارغایت حکمت و مستنجات  
 مدتی توقف میفرمودند و این سیر و گردهن مبلغین و توجه آنها با اذن و اجازه از  
 ماحضت اقد سر بود و مسافرت آنها از طرف جمعیت یا افراد بهائیان  
 جمع آوری میشد و صورت و شکل مناسب را نداشت

تا آنکه در دوره حضرت ولی امرالذمه این امر تحت نظم و ترتیب مسین قرار گرفت و  
انعام و خط عبور و سیر و همچنین منابع مسافرت آنها از طرف سفن و و حائس مرکزی  
(طهران) تعیین میگردد

امامی میلین کند بشهد توجه نرود ناند ضبط نشده فقط آئینه در خواطر و اذعان  
و اوراق تاریخیه بستائیت مانده است در دسترس ما بود انهم بتحریر اختصار  
و مشور و محدود مذکور میگردد

جناب ملاحین بشروشی اولین مبلغ است که بفرمان توجه فرمودند

پس جناب قدوس و حاجی سید بهراد کورلائی و شیخ احمد منظم مشاور را

باید ذکر نمائیم مرحوم اسم الله الامتی و نجف او این آمدن و مار میرزا

محمد فروغی و نجف او میرزا محمود فروغی و فانن قاضی نبیل اکبر

و حاجی میرزا عیدر علی و میرزا محمد علی نبیل قاضی و نجف او میرزا احمد

قاضی و آخرند مد علی بیستانی از میلین دوره اولیه و بعضی در دوره

حضرت عبدالیه نیز حیات داشتند و بخدمت امر قائم بودند

در دوره حضرت عبدالیه آقا میرزا معزم (منار) - نیر و سینا - آنا شیخ

محمد علی قاضی داماد و برادرزاده نبیل اکبر - آقا میرزا طراز الله سننری

- آقا میرزا علی اکبر رنسنیانی - میرزا تقی خان قاجار (بهین آفرین) باستان

میرزا نصر الله خان طالقانی (رستگار) - آنا شیخ علی اکبر نوریانی

شید - آقا میرزا محمد خان پرتوی - کرلائی و شان شاردن آبادی -

میرزا اند الله اصقانی - آنا شید اند الله تن - میرزا پیرنشان - مکرم

Handwritten notes in the left margin, including the name "Hajji" and other illegible characters.

Handwritten note "BRGA" in the left margin.

میرزازین العابدین - استاد ظن اکبر بنا - میرزاسپیر نبیل زاده - و  
که اغلب این نفوس مبارکه، حالیه در قید حیات نیستند و بقیه کسا  
اسبق در پیشرفت امر ساعی و جانفشانند

اما اواخر آقای میرزا حسن نوش آبادی و آقای میرزا ظن آقای آذری مسافر  
راست در خراسان در سیر و ترقشند و بندهامت مهیه مؤلفند و آقایان میرزا  
حاجی و میرزا حاجی آقای رحمانیان ( سنگری ) نیز در این اواخر سفری  
موان نمودند و نتایج مهیه از مسافرت ایشان حاصل شد

از میلنات معروفه روحانی بشروینی و ظریه خانم مدتی در خراسان  
بشد در غیر و گود خریدند مرحوم حاجی امین اردکانی کرار ایشید و سایر  
مافراسان خوبه فرموده است جناب عزیز الله چذاب نیز مسافرتهای تبلیغی  
در خراسان و مشهد نموده اند اسامی مینین دیگر که بخراسان توجه نموده اند  
در اینجا مذکور نگردید در تاریخ قسمت یادکر خوانند

(( حظيرة القصد من مشهد ))

بنامه قبل مذکور داشتیم در دوره حضرت باب و حضرت بیاء الله مثل ایتساح  
بایمان و مرکز انباشمان منزل بایبده برد و در ابتدای نفوذ این امر براس  
بلا نفر از متنفذین که باین امر نسبت داشتند مثل منزور سقوط برد بستان  
بهدات حاجی عبدالسجید ابابدیج که مردم مشرف حال بهایان گردیدند رفت و آمد

میرزا  
ظن  
آقای آذری

میرزا  
حاجی  
امین  
اردکانی

Quds  
Mashad

با این منزل مثل مناظره رایج گردید لذا بهائیان بضم ابرار مثل شان دیگرسوز  
 و نیز برای اجتماعات خود تصمیم دادند و منازل بهائیان مانند منزل جناب و  
 مرحوم حاجی موسی و آقا شاهرودی و مستشار دفتر و ملاطن بهستانی و سیرزاد  
 بزرگ خان مسترین و مرحوم شیخ مست خان غزالی تکلیف (۲۳۵ شهری)

با ترتیب مروج سنوات محل اجتماع را احتفال بود و در استار مثل توجیه بهائیان  
 و منزل الاذکار منسوب میگردد - مثل طای دیگری هم محل اجتماع بوده که  
 منسوب نیست

نآنکه از اواخر ایام حضرت عبدالجبار بعد بواسطه بهبودی ارتجاع و تشفی تصرف  
 بهائیان منزلی را در کرجه گلکارها جنب بالاخیابان اجتماع کرده و برای  
 اجتماعات و عروفت مبلغین تصمیم دادند

لکن مشدین و اشرار بواسطه اشتباه این محل اسباب زحمت فراهم نمودند و  
 چندین دفعه اعضای حکومت آن را تفتیش نمودند در صورتیکه قبل و بعد از  
 تفتیش موجدات سوء ظنی در باره بهائیان در بین نبود و صرف برای اذیت و  
 ایذا این زحمات را تحمیل کردند لذا محل اجتماع ابتدا بصله سراب و منازل دیگر  
 تبدیل یافت و در این سنوات اخیر منزلی را مدت دو سال با اجاره ماهی  
 بیست تومان در ناحیه ارت جنب قبرستان میر هوا برای تمرکز موسسات امریه  
 و اجتماعات در تصرف داشتند و در این ایام در محله سراب جنب حینه گردان  
 منزل مناسبی در تملک و تصرف اجابت که قیمت آن را کامل پرداخته اند و بین  
 بار و اشیاء باسم خطیرتانتس مشهور و معروف میباشد.

ساکنین بهائیان در امر در بالاخیابان و مطبخ سراب و مسجد ذوالفقار و مسجد  
 و مالیه در اطراف مسجد گریز شاه و باغین خیابان غیر مسکن دارند در طرف دروسان  
 غیر بهائیان مهاجرین که از نشت آباد وارد شدند منازل متعدد در مستطای خیابان  
 شهر ایتیح نامرده و عرقه ملکین بهائیان در مشهد نسبت بسایر خیلین زیاد تر  
 شده است و قبل از این منازل ملکین در تصرف احباب کمتر و غالباً کرایه نشین بودند.

—————

- ۴۰ -

(( ولات خراسان در طی تاریخ است ))

چون خراسان از ایالات سهیمه ایران است ولات آن مستقر و در مشهد صاحب نشین  
 بودند و در میان آنها کسیکه وزارت شاهر می نامند داشته بودند چون افسار و  
 در جلوگیری از تعرض اشرار و مشرین و شارت و سستی می نمودند و چون سلطان  
 نورعلی و ناصرالدین شاه بین  
 بعضی از ولات نسبت بامر بی طرف بلکه خوش بین بودند از قبیل حمزه میرزا  
 حمزه الدوله برادر محمد شاه که مناصب جناب ملا حسین بزرگ و نهایت احترام و نسبت  
 با او میسرود و رکن الدوله محمد تقی میرزا برادر ناصرالدین شاه که چون ایتنا  
 جوان و بی تجربه بزرگ شاه ایران بمرتب من السلطه سپرد و رکن الدوله چنانچه قبلاً  
 گفتیم در امر فشار سلطان عثمانی ایالت بیخ راداد لکن در درجه دوم ولایت غرض  
 یعنی در سنه ۱۳۱۵ شمسی صری چنانچه گذشت نهایت دقت و ادر مساوات

اشرار بعضی آوردند و معاخذ ایران خیرازی بهایان میرا که از سبزواری تحت انضباط آوردند  
 و خیال قتل آنها را داشتند بطاقت مینوس ساخت لکن پسران آنکهکی آنها را دستگیر  
 ساخته اجازه داد بهر شهر میفرستادند و چون نسیبند ( از آن نوس که از سبزواری  
 اسیر شده و در مشهد مینوس میزند ) اختراص طایفه احدی و طایفه عتبات السیول هر دو  
 حالیه در طهران هستند ) آت دولت نیز بیطرف بره و بیسایان ظلم نندرد  
 از بیله ولات و کن الدوله کوبک پسر و کن الدوله که با امر بهارک  
 تدبیر داشت و از ساخت شد من حضرت عبدالقیوم باشتار الیواح شرفی فاعلم  
 گردید و طایفه السلطان نایب الایاله رکن الدوله شرفی که سرواره قیل از طایفه  
 فرخاتر وسط میوزا بزرگ خان گرایلی امیرا را مطلع میساخت که یکدیگر در میان ولات  
 خراسان در جلدگیری از اشرار نهایت مستی و بیبالاتی را بر زمین بیروز دادند  
 نیز الدوله بود که در سرتیبه زالی خراسان شد و در تفتیش شهادت شریف قورچانسی  
 جزو تماشاها چنان محسوس میگردد البته در این مختصر مسکن نیست اما در تمام  
 ولات راکه در طی تاریخ امر در خراسان برده دات بننگاریم و این هم که ذکر است  
 برای نیاس و ایضاح برده چنانچه گفتیم غالب ولات خراسان نسبت  
 با امر بیطرف برهنند

(( میوزا علیخان گنگانی ))

تاریخ — ایامیکه نگارنده در عهد طفولیت و جوانی در میان مشغول  
 گردید یک روح پاک و نفوس طیب و تثبت یاسر در بهائیان این شهر مشاهده نمود  
 که اسباب تنبیه و عبرت و شور و شوق طلب او گردید و پیشین میرین دانست عساکر و سواران  
 این نفوس محترم و بیانی که مشورت به آلاء الله ظهور ایشان را آورده فرموده است ظاهر  
 خواهند شد و علم امر را در ظاهر مرتفع خواهند ساخت بیرون نگارنده از ملاقات  
 این نفوس محترم بی اندازه سطور گردید و معاشرت و مباحثات با ایشان را در  
 علم میدان بخیر تأمل نمودند بدین دریافت که لازم است ذکر آنها را ضمن تاریخ  
 خراسان قید نماید لذا توسط مخلص مک سر روحانی از آنها استعاضه نمودند  
 از تاریخ حیات امری خود را بنگارنده مرحمت نمایند تاریخ حیات امری خود را کسرت  
 مسائل صوری و معنوی خود آنها را بنگارنده استعاضه نمودند و اجابت فرمایند با  
 بی اندازه مرور است که آنایان گنگانی و ویریه با برهه و کسرت است مسائل  
 آنی با آنها فرصت نرسید منت گذاشت تاریخ حیات امری خود را مرحمت فرمایند  
 این مختصراً تاریخ حیات این دو و جزه محترم را بکسرت تمویز در آورده و از  
 میطلبید در تأمین با احساسات پاک ایشان مؤلف فرماید

آقای میوزا علیخان گنگانی که در مشروبات الخیر سیرت و ریاست منزلت و در میان سیرت  
 نسبت خراسان را دارن یکی از بهائیان معروف خراسان بلکه شهران و طالب است

امری ایران است و در همه طایفه‌های مرزهای آلبانی و آنکه در قدرت در و جزئی بر روی دستگیر است  
 در محیط خراسان بنشیند ظهور رسانیده است این شخص مستقیم غالب اوقات عمر را  
 برای خدمت بامر شاهی داده و بارها چون تراکم مشاغل دولتی در این ایام و نظایرت  
 روحانی ساعی در پیشتم و با صبر و رشادت ملوکین قائم بود خدمت امر و امپراتور  
 آلبانی است و زشتار و ملوک او برای افراد بالانص چو ائمان به توفیق سر مشتم  
 میباشد و در امتداد حیات امری خود بنیایات والراج مبارکه حضرت عبدالحمید  
 و حضرت عثمان ممتاز منتظر گردیده است.

مرطن اصلی او گرگان از توابع سلطان آباد عراق و در ماه ذی حجه سنه ۱۳۰۶  
 هجری متولد گردیده است پدرش از رعایای قطعه مزبور و بامر وزارت اشتغال  
 داشته است در سن نه سالگی بیگمب داشت و با انضباط و جدیت کامل بتحصیل  
 مشغول بود و آنچه را در مدرسه مطهرات مکتب سکن بزرگ فراگرفت

پس از شرف مشروطی در خوشترین و انشاء داشت در ۱۳۲۲: بطهران نزد آقا  
 خود شناخت و تا دو سال برای مهارت در سخن بندگی و توفیق بهرین خدمات دولت  
 کیش تغییر دفتر پس نشان خود را برده است با او یاد اداره میرفت و در این مدت  
 وضع اداره و آداب ارباب عمل و منصب آشنا گردید

در سنه ۱۳۲۴ شاهراده عین الدوله که از مدارت معزول گردید تغییر دفتر را  
 همراه خود بستندیم باشن بفراسان بود و گلگانی نیز با او بیست و سه  
 حشون به همراهی تغییر دفتر حرکت نمود و بعد از دو سال با اردوی عین الدوله  
 مدت یکسال در خزان تبریز بسر برد در این بین در فن انشا و سیاق و اسیر



مطابقه اطلاعات مستوری تحصیل نمود چون عین الدوله لیاضت او را دید در سنه  
 ۱۳۲۷ در طهران او را جزو احتیای رسمی خود معرفی کرد و نتاوت نامه بیرونی  
 و بر وجه جمع و خرج شخصی خود را با او واگذار نمود و حاضر شدن عزمان برای او تعیین  
 کرد

بعد از مدتی عین الدوله اسرار که مالک افندی نام را که در دستگاه او بود از  
 خدمت خارج کنند و علت این امر به رایستی بود که فرانس خلوت هامین بر اینک  
 مالک افندی بیایی است داده بودند مأمور اجرای این امر به کنکائی برد  
 بحکم اجبار با مالک افندی مذاکرات امر بیایی بسیار آورد و فی الجملة بر عتاید  
 اهل بهامستخر گردید سپه بخت بیطن با اسلح امرالزه نیز شایون ملاقات  
 نمود لکن چون شنیده برد به بیثیان بتازه تعدیت ساپول میدهند کور بیست  
 نمیداد و در فکر گرفتن پول بود

در این اثنا از خدمت عین الدوله خارج گردید زیرا در نتیجه خدمات خود به حسن  
 مکفی و یا تشریحی تامل نیامد و در مقابل خدمات خود اظهار رضایتی نمود  
 شاهزاده تشدید پس از این داخل خدمت شاهزاده ظفر السلطنه گردید و عموماً از  
 یازندگان مسافرت نمود

چیزی که از دستگاه عین الدوله برای کنکائی یادگار ماند ابتذالی بانسین  
 ملعون بود که تا زمان تعدیت گرفتار بود

در مازندران نیز کوارا با بیایان ملاقات کرد لکن چون ظن او بنسار  
 بود چیزی دستگیرش نشد در مازندران زندگانی نماند او به تبرک و ماضی

نست تومان مشرف میگزنت لکن بعد از چندی براسه تغییر حکومت از خدمت مشرف  
و خانم رشت گردید و تمام اندر رفته رادر تلیل مدتی از سوراخ تنی و اخیر بیستون  
کرد و بنهایت درجه استریشال رسید در اینرنت از بیست و سه سال داشت  
همواره در گوشه مشرف افتاده فقط گاهی با بهائیان مانند مرحوم ابتهال السلط و  
عمیدالاطباء و سایر بهائیان انجاسات میسرند اسحال تنبیهی برآی او  
از ملاقات با آنها حاصل نمیشد

مدتی را با اینحال در رشت گذرانید و انکار مشرف او را مشرف ساخته بود با لاشرف  
بدون قصد معین از راه اردبیل و بادکوبه و عشق آباد در سنه ۱۳۳۶ بمشرف آمد  
و بموجب ترصیه معاون الایاله که با او سابقه آشنایی داشت در دستنای و شرف  
التجار با ماهی ده تومان مشرف پذیرفته و در قزوین بن خدمت مشرف گردید.

در این موقع گلکانی که بدبیر شایرون ملقب گردید رشته افکار خود را بگلکان  
تغییر داده و در تنبیه یت سلسله ناملازمات زندگی تند طریقت گردید ازین  
انفان بهائیان مشد پذیرائی صمیمانه از او نمودند و منصرفا مرحوم بیستون  
احد تائنی با او ملاطفت بسزا مشرفی داشت و گلکانی در تنبیه مذاکرات  
شاهی و مخالفه کتب امری بتندیین امر مبارک مشرف گردید

و در قزوین گلکانی که سابقا انجیرنی مضمرد و در نهایت ذلت گذران میسرند  
در سایه ایمان با امر مبارک بترقیبات صوری و معنوی فائز گردید و در اشرف  
اشغال و انجذاب عریضهش بساعت مند س حضرت عبدالیهاء مشرف و شرف داشت  
بجوایی ممتغر گردید که تفسیرات اساسی در وجود و خلق و مخرف او پدیدار گشت

و بختاب ایها الرشید - مغالطه کردین و در تست عریس لریج بیان مبارک  
 باین عبارت اورا خطاب مینمرد - لثقلت یسینی «ثا غلطی تعظیبه انت بالوادین  
 المقدس» و در تست فارسی این عبارات لطیفه مذکور «ان غیر الایس یاب  
 و مندس ....» باری این لریج مندس کلکاتی را خلعش تازه بنشیند و خلعش  
 تازه فرمود لذا قسم بر حرکت اغیزن شد و چون هر روز نیم مشال حب تسمیرات  
 استعمال مینمرد احتمال مرگ را در تحوت آن میدید : لکن بنقل الیبی بدون آسیب  
 و مدبه از این بلائی شدت برهید و آزاد شد و سپس متناق این بیان مبارک که  
 در حوازی نازل گشته بود در وجود من ظاهر شد که میفرماید « پس یسین بستان  
 که مرید و موفق خواهی بود خداوندت سریع فی الزمر والالواج پس لسان فصیح بگشا  
 و نطق بلیغ نما و باطلیبی سلیم ترجمه آیات الیبی نما .»  
 باری بعد از زیارت این لریج مبارک و ترک تویات کلکاتی دارای همت عالی  
 و نطق و بیانی فصیح و انشائی بلیغ گردید و در آن روز بار و اغیار معتزم شد در  
 مورثیکه اثری از کمالات مذکوره تیرا از وجود او ظاهر نمیند و بتوی خرد من  
 و نفعی میخواست در دستگاه عین الدوله یک گوازه بنویسد بکلمات فکر بریکسره  
 و ده جا حق و اصلاح مینمرد حتی از اربلیکه بشعبه وارد شد احیای حق تعالی  
 و شری از وجود او تیریکردند یکی از احیای میگفت کلکاتی در مشهد بعد از تدفین  
 خرد در مجلس منایاتی خواند بد خدا و بی مزه و احیای منضم اصوام بیان مبارک  
 گوش میدادند لکن حال و نفعیکه کلکاتی مناجات میخواند کسی نیست که متأسر  
 نشود این است که « ... عزا میفرماید « هر که را بلند کنی از ملت بگذرد .»

و حوارین حضرت مسیح نیز در ابتدا همینطور تازی از کمالات بودند بعد در نشر  
کلمه الهی باعلی مقام ترقی کردند

خلامه گلکانی مدت ششماه که در توجان ترفه داشت باهمین بلند بندست امر تان  
بود و خدمت ملکی خرد را نیز در کمال امانت و صداقت انجام میداد تا آنکه مسافرت  
الزیاره و رئیس التبار پی بستیده او بردند و در مدد ایضا و اذیت برآوردند  
و خیلی سعی کردند بلکه در امانت و صداقت او ایوادی پیدا کنند لکن در این بند  
موفق نگشتند و بالاخره او را از خدمت خارج نمودند و گلکانی مدت ششماه بیگار  
بود بعد از چندی رئیس التبار (آقارضا) بار تکلیف کرد چنانچه دست از  
عقبه خرد بردارد کار باور جمع شود غافل از آنکه گلکانی دنیا را بر زمین  
ترجیح نخواهد داد

در سنه ۱۲۳۲ گلکانی بجهت عزیمت نمود و محفل روحانی او را برای تبلیغ  
باطراف فرستاد لکن فقط در نیشابور و سبزوار موفق بانجام این ولایت مقصد  
گردید باین معنی که نمایند دولت روس در توجان یک نفر منشی میخواست  
چون سابقه حسن خدمت و امانت گلکانی را در دستگاه رئیس التبار دیده پس  
بجهت نوشت و محفل روحانی مشد بعد از استظهار و اطلاع چنین صلاح بدست  
گلکانی داخل خدمت ملکی شد و در ضمن به خدمات امری پیروان  
لذا گلکانی باصرایند محفل روحانی مشد پتوجان مر اجبت و داخل خدمت گردید  
و تا اواخر سنه ۱۲۳۴ باحتیاج مکتبی خدمت میکرد و با فراغت بال به خدمات  
امرئ نیز پیوسته داشت

چون در آن زمان نماینده روس نفوذ داشت کسی متعوض حال گلکانی نمیداد زو این  
 مدت بین اعلیٰ قوچان داران مشام و سنزلتن محترم گردید و با عیدالروزای خان از  
 اعیان قوچان وصلت نمود در خلال همین ایام گلکانی بتبلیغ رضاخان خاک  
 دره نیز و احتشام الدوله کارگذار بجنورد موفق گردید و عدّه کثیری از مستوفین را  
 بر امر مبارک منطلق گردانید تا آنکه چندی بین السلطنه شروع شد  
 و نمایندگی روس در قوچان منحل گردید لذا گلکانی بدون عین سات و بدین  
 جهت به ترشیز رفت و مدت چهار ماه معاون حکمت انبایرد و بعد بشوچان  
 مراجعت و بعد از توقف سه ماه در سنه ۱۲۳۶ بعنوان معاونت حکمت بسیزوار  
 رفت و پس از سه ماه برای تنفیذ امور زواعقی که در قوچان داشت مراجعت نمود  
 در قوچان در امور خیریه و جمع آوری اعانه برای دارالشفای حضرت رضا  
 (در مشهد) و تشکیل اساس مدرسه مطهره که قبلاً بواسطه هت میرواعلی اکبرخان  
 کشمیری (ذکرش ضمن تاریخ گرن آباد بیاید) دایر شده بود و اینترسان  
 دوره بستنی خرد را می پدید سپید بلیغ مبدول داشت و حکمت معن را باسر مدرسه  
 مایه نمود و باینجهت عدّه مطهرین از مشهد کنترات شد لکن بمرور  
 ارباب حد در مقام فتنه برآمدند و جمعی در تلگرافخانه نشستند که باید گلکانی  
 اخراج شود و از مشهد آنرا زاده و کمیته حزب دموکرات بانهاد شرع برآوردند  
 و استنبال میکردند تا آنکه توام السلطنه والی خراسان را روانه مشهد گشت  
 حکم تبعید او را از قوچان صادر نمایند  
 بالاخره گلکانی را عیانه باشی نشر را در مقام و یک صاحب منصب حرکت دادند

و نگذاشتند با خانوادۀ و مثل شیر خوار خورد و دایح نماید بعد از آنکه بشنید و ارد  
 شد حضور قوام السلطنه رفت و عیلت تمیید خود را استشار نمود قوام السلطنه  
 محترمانه اظهار داشت که این اقدام راستین رفیع و قابل ستایش آوردن است و بهست از  
 چند روزی بگلگانی امر نمود که برای رفع عوامل فتنه از مشهد هم خارج شود  
 لذا گلگانی بطرف طهران حرکت نمود و مدت سه ماه در اینجا ملاقات احباب  
 مخلوط بود و یک مشری برای باز دیدن امویین خرید بکوکان رفت سپس برای  
 ملاقات احباب شدان در حصار و از اینجا برای وارد شدن در خدمت و تأمین  
 معاش خانوادۀ خرد بزنجان عزیمت نمود و در بین راه در قزوین بزیارت حکیم  
 الهی میرزا موسی خان حکیمی نائل گردید و در زنجان بزیارت سه شرفا  
 الوان از ساحت مقدس حضرت عبدالسبأ مفتخر و متباهی گردید  
 در زنجان گلگانی روزی بمحافل و مجالس بهائیان داد و با اینکه احباب در خان  
 خدمت و استتار بودند روح اشتعال و انجذاب در آنها دمید تا آنکه بر امور  
 برنشانی و نگرانی خانوادۀ از طهران اجازه مراجعت بفراسان تحصیل و حرکت نمود  
 و مدت این مهاجرت یکسان طول کشید در مشهد داخل کسب و کار گردید و برای  
 آنکه تکلیف شغل خود را معین نموده فراغت برای انجام خدمات امری خود در  
 آتیه تأمین نماید راجع بانتخاب شغل عریضه بساحت اقدس عرض کرد  
 بعد از مدتی بافتنار دو طرفه‌الین منتظر گردید که در ثانوی میفرماید « عزیزا  
 هیچ خدمت مانع از تیردیت نمیگردد ولی بسیار بعسکت حرکت نما »  
 و در سنه ۱۳۴۰ هجری اسرار کسب تأمین معاش او را نیگردد بامامی سی عثمان

و در ده نایب درمی دانش در خدمت زاندارمری شد لکن پس از چند ماهی برانگشت.

اعمال زاندارمری از پیش خدمت مخروم و دوباره چهار تنگای و عزت مدیست  
گزید و در سنه ۱۳۴۱ داخل در خدمت بانک ایران شد و امر مسافرت و تسیه -  
نامیز گردید و در همین زمان بست منشی محفل روحانی انتخاب شد و بعد از چندین  
فناهای سنه ۱۳۴۲ بوضع بیروست و مرفعیست و مراتب جانفشانی او را در آن -  
توفیقاً ذکر نمودیم و احتیاج به تکرار نداریم .

در سنه ۱۳۴۴ ( ۱۳۰۴ شمسی ) موفق بر تدوین سالنامه بهاشیان خراسان  
با نزدیکه معمولیه ممتاز متعدده است گردید و پست نشانی آن سالنامه را بمجلس  
مرکزی ( طهران ) تقدیم داشت و راجع باین خدمت در نشرات مبارک حضرت ولی  
امرالذکر این بیان اعلی تاویل " واپسیت مشهد نام مولف محسوب خویش را نشنا  
ناپذیر ساخته به معنی محافل انتشار دهید شرقی " چون گلگانی رشای حضرت  
ولی امرالذکر را در این دید سه سال دیگر نیز متوالیاً باین خدمت مبادرت نمود  
و مرفعیست حاصل کرد ( بعد از آن مجله بدیع که عالییه نیز در مشهد تعریب میشد  
خدمت او را تعقیب نموده و مینمایند ) .

در سنه ۱۳۴۶ در مشهد شعبه بانک پهلوی افتتاح یافت و گلگانی در بند  
افتتاح داخل خدمت و تاکنون هم در آن موسسه مشغول خدمت است .

امروز گلگانی بعد از رئیس زماندار امور است و با امانت و مدانت و جدیتی کاسس  
خدمات خود را انجام داده و میدهند روزی رئیس بانک پست رنده مذکور داشت -  
چون گلگانی بهاشی است من اطمینان کامل با و داریم و چشم بسته امور بانک را بار

سپرده و خزانم سپرد - این را کسی اظهار میداشت که بهایشی نبود و از طسوت  
دیگر ارباب رجوع هم نهایت رفاهیت را از حسن سلوک و خدمت او دارند و در تمام  
اوقات و احوال صراحتاً اظهار عقیده دیانتی خود را نموده و مینمایند  
و اما در امور روحانی چنان جدیت و خلوص و علاقه بطبیور رسانده که در در  
سال اخیر بریاست محفل مندرس روحانی انتخاب گردید و عروفت و افضله یا  
امر ناگزاری برای احبای مشهد و خراسان رخ میدهند سپریلا او است و از  
جانب محفل با اشخاص و ادارات رسا طرف میشوند و چند مرتبه از شرف احبای  
خراسان بسمت نمایندگی در کانونین ملی بهائیان ایران انتخاب و اعزام  
شده است در غایت تاییدات متتابعه غیبیه رادرحق او  
ملتنسیم که پیش از پیش در عوالم ملکی و ملکوتی موفق و در آخر عوالم  
نعمت حسن شامه شامل حال او گشود.

—————۵۵۵۵۵۵۵۵۵۵۵—————

(( میرزا حسن خان ویژه گل و گلاب ))

میرزا حسن خان ویژه یکی از بهائیان معروف و ثابت و جانفشان خراسان  
و از سنه ۱۳۴۰ بیست در مشهد اقامت دارد این جنس نازنین دارای ایمان  
خالص و در حق سرتخ و سخن سرور عقیده خردواکشان ننشوده و نمیشاید  
در امور کئی و جزئی در حد امکان مطابق احکام الهی و دستورات مبارک و جلال



میکند تمام اینها را که او را شناسند از یار و اغیار متن الرأینک که در بیان  
 آلاشی و پاکی نظیر ندارد و اغیار میگویند عرب او فدا در این است که بیانی  
 است مدعی است براسطه حسن جاننشانی و خدمات امری اجزای بشود او را بشهرت  
 مثل انتخاب نمرده ناک و حال هم بیرون حال بیانی است بیاض مطبوع و نفاذی  
 فسیح دارد و با آنکه بقول خرد می نشد دوره تحلیلات ابتدائی را پی برده است -  
 مردم گیان میکنند دارای معلومات عالی است و گمان انهدارست و صحیح است زیرا  
 در طی حیات امری خرد معلومات مکفی از ادبیات امر و حکمت و سلام اجتناب  
 کب نمرده است

و بده چنانچه در قرون اشاره شد سرعت فرمیده شرح ایام حیات امری خرد را برای  
 نگارنده فرستاده اینک بطور مختصر خلاصه آن را در اینجا بجز فرستاده است  
 تولد او در طهران بتاريخ سنه ۱۳۰۷ هجری قمری در روز شنبه شانزدهم شهریور  
 سن و کلاب است و حاجی میرزا حسن شیرازی صاحب فضل و کلام و دانش فاضلی  
 و خوش نویسی و با امر مبارک حضرت اعلی مؤمن و در طهران با حضرت بهاء الله  
 مدتها محض و در رکاب مبارک ببنداد رفته است و مدعی در حضور مبارک مشرف بوده  
 سپس بتوجه ترو صیه و مفارش یکی از خانواده های مستقیم بطهران برانیت نمرده  
 لکن مورد تعقیب علمای واقع و ناصرالدین شاه از او در مجلسی که اجازت کسریه بزرگ  
 بسیار شویخ کردند و باین جهت مقتضی در موقع غیبت او فرصت را از دست نداده  
 تمام ترشحات امری او را که در نهایت غرضشلی نوشته شده بزرگ سوزانست  
 که دیگر بواسطه آنها برای ایشان اسباب روحی پیش نیاید بجز از زینات او

ببین مردم مشهور بزد که عجب میروا سخن از انعام نزدیک و عیبی با بیبها برده است  
 رفتن که ویژه طفل بزد والدش مرحوم شد و نگهداری و عیبیت او  
 تحت مراقبت و پرستش مادر و جد و عیبش انعام بی یافت و طاعت میبرد  
 سالکی مدمات عظیم ابتدایی و اخرا گرفت و از سن ۲۷ سالگی در خدمت  
 پست خانه دراز شد

در ایام طفولیت گاهی میبندید که چندی با بیبها و عباس افندی شیم میزد است  
 و بدین واسطه بی نهایت دلگیر و با بیبها عداوت میورزید و سب و لعن ایشان  
 امری صواب میدانست

ایامیکه ویژه ریاست پست اشتباه و ادانت گاهی تخاصم با بیبها و عباس افندی  
 و در ضمن با مبلغ امرالله آتای میرزا طراز الله خان مستوری ملاقات کرد و گفت  
 قولی تصب موفقی بر تنه میگردید ولی دلائل و برادرین معکم بیباشیان در  
 عتاید قدیمه او رفته نمرد و بتلاوه شبی شبی را مثل حضرت عبدالعزیز  
 در خواب دید و از طرف دیگر عنای مثل سخرالات او را جواب ندیدند  
 و با وجود این چون بتلاش بدستای بیباشیان بنظر او میرسد کم کم شی و  
 رفاقت در عتاید قدیمه از روی داد و من بعد بنظر مطین بلکه لایق  
 بیبیانت خاطر گردید

از اشتباه تصبیر ماموریت داده و تقاطع و مراکز دیگر و بالافزود بیباشیان  
 منتقل گردید و در انبیا تالیس اختیار نمود و اگر چه در دنیا هم گاهی اوقات بی  
 بیباشیان معاشر بزد از صحبت و مذاکره دینی انقراض و اجتناب میزد تا آنکه

در سنه ۱۳۳۹ (۱۳۹۹) از شاعری برای نشر در خدمت تمام بشید و بسیار شد  
 و در راه نجار شارت تراکمه گردید بطوریکه برشته ز بدون میرگورده سر و سامان  
 خورد را بشید رسانید و در مشبه مدتی در مریضخانه در بستر افتاده بزن و در ایسر  
 مدت با کتب مذهبی پرستارها آشنا شد و پس از بهبودی يك حالت تشبه و تشبیه بود  
 دیانت برای او بدید گفت و اشتیاق جستجوی حقیقت در قلبش شعله ور گردید  
 زیرا دین رسمی جواب سئوالات درونی او را نداد ساعات شایسته در شبها جنب  
 فریح مطهره خوت رضا، شمیم و استغاثه میکرد و از روح پاک انام نهایت طلب  
 مینمود اشنا شیبی گلکاشی او را با حالت پریشان دید که در باغ  
 نادری در مثل تاریکی بکه و شبانمشده و در بحر تنگ غوطه وراست استگناس  
 بغراست دریافت که در داو چیست (تبلایام سابقه آشنائی داشتند) و او را  
 بمنزل خرد دعوت نمود و فردای آنروز در منزل گلکاشی با مبلغ امرالله آتسان  
 نوش آبادی ملاقات کرد و ایندفعه بانکر و کوش با زحمت این را استساج  
 مینمود و بعد از چند جلسه تدبیر کرد و مراتب ایمانی او تکمیل گردید و از آن  
 بعد با شور و اندیابی مشروط بتبلیغ پیام نمود و تاکنون هم بهمان رویه و همان  
 باقی است و در امر تبلیغ او تا حال چند نفر بتدبیر و اذعان امر مبارک فانی  
 گردیده اند و همسر خود را با امر مبارک نهایت شرمه است و اطفال او با روح آمون  
 تربیت می شوند در وقایع ۱۳۴۷ چنانچه در فوق مذکور گردید و بره در بلایه  
 سهم و شریک و مانند جبل راسخ در مقابل عساکت و لطایف نبات و استنابت و بیخ  
 داد.

بعد از تدوین خرد و بیه اشتیاق با اطلاع از احزاب بدش یعنی مرحوم میرزا محمد کور  
 کلاب پیدا کرد و همواره در تدوین برد تا آنکه در تاریخ یازدهم ذی قعدة ۱۳۰۴  
 مکتوبی از عسوی خرد میرزا مهدی خان گل و گلاب که در جواب نگاشته بود در دست  
 نبرد عسویش که متن امروسی نبرده و مسلک طریقت داشته از قبل دیده  
 و شنیده و در خلایق مانده نوشته است چون مطالب آن از نقطه نظر تاریخی مخالف  
 از اخصیبت نیست بعضی قسمتها را مربوطه را از اصل نسخه در این جا نقل مینمایم  
 " باری شرحی از مسائلی که نوشته بودید و سابقا هم اشاره کرده بودید مبرور  
 بوده و مستحضر شدم از انبیا شیکه این مسائل در زمان ناصرالدین شاه یعنی در حدود  
 پنجاه سال پیش واقع بود ان زمان من قایل نبودم که مرحوم والد مرا را هشتاد و سه  
 و هدایت بفرمایند همین قدر جفته جفته از گوشه و کنار می شنیدم که مرحوم  
 میرزا حسینعلی که فقط خطابات حضرات بهائیه با تخریج " ایشان " بود در نشر  
 مکالمه که لفظ ایشان اطلاق میشد منظور ایشان بودند همه وقت معاشرت و مراد  
 داشته باین معنی که حریت جبره و گونا بیه کلمات بردند شده وقت تخریج و تکوین  
 گاتشان منزل مرحوم والد بوده و کمال معاشرت و مراد را داشتند و زمانی هم که  
 حضرات بهائیه بحزم سره شد ناصرالدین شاه از بغداد عازم طهران شدند پس مرحوم  
 حاجی عبدالمجید هم که عمرزاده باشد با اتفاق حضرات برد چون ناظم بمنصرف شدند  
 گرفتار مجازات و قطع حیات شدند و پس از او عیالش بترکاج مکان مرحوم میرزا  
 یحیی مرصوم بصریح اول بود مرحوم میرزا حسینعلی که ایشان هم داعیه مهدویت داشتند  
 و در جزیره قبرس مسکنت داشتند و در حقیقت مدبوس بردند در آمد و انهم یکسر

از غمور زاده برد بهر از آنکه مرحوم و آنک با اتفاق نضال الدوله عازم طهران شدند و در وقت مکاتبات و باسناد خرد ایشان ترقیبات میفرستادند چنانکه در زمان مرحوم ملا آقای دریندی معروف بعضی از نوشته‌ها در دست ملا علی افشار که بنظر ناصرالدین شاه افتاد و در مدد لذیت و آزار برآمدند ولی نضال الدوله مرحوم چون سده شاه بود کوشش نمود و انصرحیم را از مخالفت رها نید ولی همه انصرام و بیش اهتمام که نوسن بایشان داشتند در زمانیکه ناصرالدین شاه عازم عقبیات شدند از دولت عثمانی خواهش کردند که کلیه حضرات بهائیه تبعید بیولایات بعیده کنند لکن اینان رابعنا و میرزا یحیایا بقبرس تبعید نمودند زیرا که میرزا یحیایا مخالفت نبرد و خود شخصاً داعیه مدیریت نمود از این داعیه بیعت میانه دو برادر مخالفت سخت برد باری بپیر از این نظر عین ندارم -

در پایان مکتوب شرحی مبسوط منبج تبلیغی در آنکه شریعت نورانی ختم بر اربع و حضرت حجه باید نماز اولاد حضرت امام حسن عسکری باشد و فراموش نشود و نخواهد داشت مذکور که چون جنبه تاریخی نداشت از ذکر آن صرف نظر نمودیم -

(( اوضاع امری ۱۳۰۶ شمسی یا ۱۳۴۵ خورشیدی ))

چنانچه در طی و تاریخ سنه ۱۳۴۷ مذکور داشتیم در نتیجه دستات و لطیفات وارده تشکیلات و اجتناعات بهائیان بکلی برضم خورد و قسمتی از بهائیان

مشرف و برخی بیژان خارجه عوجه نسردهند لکن اینترفته طاشری که امتدادش بسیار کم بود توش و نشرفه سریع و شدیدی واقعیه میفرست که برای تأیید این مسئله اوضاع امری سنه ۱۳۰۶ شمسی مطابق سنه ۱۳۴۵/۴۶ رانگاد میآوریم

- محفل روحانی -

در ماه اردیبهشت محفل روحانی تشکیل و آقای میرزا بزرگ خان گرایلی (مشرف) بسمت ریاست و گلکانی بسمت منشی انتخاب گردیدند محفل مزبور برای شرکت در مجمع نمایندگان (اولین مجمع در این سنه در طهران تشکیل گردید) گلکانی را از جانب خود انتخاب و بسمت نمایندگی اعزام داشت و مشارالیه پس از ختم دوره جلسات مجمع برای اجرای تصمیم آن مسافری بنشاط امرن تا شیراز بعمل آورده و نشاط بسیاری را با زدید و علت تشرف بهائیان آن نشاط گردید

محفل لجنه های مربوطه را انتخاب نمود و چون وثائق تبلیغی این سنه بسیار مهم و سنگینی بود انبیا و وثائق و مشوریت لجنه تبلیغ را بعهده خویش گرفت اولین اقدام محفل این بود که مطبی مناسب قریب میدان ارتد برای تمرکز تنکیلات امرن اجاره نمرده و انبار با اسم خطیرة القدس بین یار و اغیار اختیار داد و توسط لجنه خدمت اناشیه و لوازم اطافهای آن را فراهم ساخت و برای آنکه سنگینی خرج اجاره بر احباب تحمیل نشود مطبی را که قبلاً اختیار شده بود باجاره داد و برای اجتماعات نهران بهائی نیز مطبی جداگانه اجاره نمود

محفل روحانی باسی ننگه از نشاط خراسان که در آنها محفل روحانی دایر بود رابطه مستقیم داشت و با قسمتی از نعت وینج ننگه دیگر که براساس مراسم

ماده ماضی روحانیه ندانست نیز مستیما رابطه داشت و همچنین نشاط مذکور  
و آثار و اوضاع عمومی عالم بیانی مستشرق میداشت.

- امیر تبلیغ -

در سال جاری محض روحانی آقای ملا محمد صادقی رادو نامی - حصار ماسریت -  
مستشرق داده نتایج منظره بدست آورد و نیز بر حسب اجازه محض آقای سید  
محمد الله خان معانی (از اجداد حصار - نامی) در بهمن و اوایل سال بایسن  
بیتفکرند من نیام فرمود و همچنین آقای میرزا علی آقای آذری در صفحه  
مستشرق تبلیغ مامور گردید و مبلغ امیرالله آقای مطلق برای اخذ  
سهم در خود مشهد توقف فرمود.

مردگی در سال جاری با سید و بیست نفر از طبقات مختلفه در مشهد و نقاشی که  
همه سر آقایان فوق الذکر بوده است مذاکرات و مذاکرات تبلیغی بسیار آمده  
و مشغله مذکور اقبالی نمرده و بر جمعیت بهائیان خراسان اضافه شد که در  
مشهد بانه نفر از علمای که در نظر آنها مرجعیت عامه دارند مذاکرات و صحبت شده  
است از این جمله آقای منلک با محمد امین مبلغ نادبانی ملاقات نموده و شرح  
مذکرات خود را مبسوطا بتعریض آورده با معنای طرفین رسانید مبلغ نادبانی بعد  
از مدتی عین بلافاصله از مشهد حرکت نمود من جمله آقای منلک با آقای  
سید آقای وفادوست استرآبادی که ریاست محکمه بدایت عدلیه را دارا برود صحبت  
و مذکور فرمود و انشخص منضم کتب و ادبیات امری را نیز مطالعه نمود و با امر  
مبارک تصدیق کرد. در تاریخ ۱۶ شعبان ۱۲۸۲ در حلیه انند من شیاطین





۸۰۴ نسخه از الزجاج حضرت عبدالربیع که مبعوضاً ۱۲۸۸ لیج یافت استخارج  
رودیده است.

- اجتماعات و احتفالات -

بواسطه تمرکز مرسات امری در حظیرة القند در سال جاری محافل و مجالس جشن و  
شعر و کنفرانسها بنحو مرغوبی که قبلاً سابقه نداشت انشاء می یافت  
محافل صیافتی نوروزی، روزه شده هفتده منقده و در حظیرة القند سر تمرکز داشت و علاوه  
بر فراشی مسافرین بهائی و مستدیان تمام افراد بهائی مشهد در این محافل  
مشاور با حضور بهر مسافرینند

محافل مذاق شبهای جمعه متاسفانه ایروز تمرکز نهاد در حظیرة القند من علت کثرت  
توجه و حضور بالیین و مبتدیها میگردید. مجموع جلسات محفل و اجنات مریر طبع  
و مذاق و احتفالات امری در سال جاری بالغ بر یک هزار و سی و یک جلسه بوده است.

- امرن خیریه -

امسال جاری شعب شرکت تروپالان در مشهد و نیشابور و غاران تاسیس گردید. محفل  
رومانی توسط لجنه مالیه مستمر متابع مشاور و تحصیلنده از جوانان بین بناعت را  
میرداخت و رسائی تحصیل انهارا فراهم می نمود. عایدات و منارف محفل روحانوس  
امندون خیریه که تمام عایدات و منارف مرسات امری در آن تمرکز دارد ( بالغ  
بر ۶۶۱۵ تومان برسد

نماید مختصری از اوضاع امری مشهد که از سالنامه بهائیان خوانسان استخراج  
شده بعنیده نگارنده اینستندار کافی است که فارشین محترم روح پراشتنا از رسان اخبار  
مشهد از روی آن خیال فرمایند چیزی که لازم است در فاحشه ذکر شود همانا استقامت و  
صبات در عدم کتمان عقیده است که بهائیان مشهد در موقع تحصیل و رفقه تربیت ظاهر نمودند و بعضی  
شهیدات و ناملایمات نگذاشتند.

(( ملا علی شهید سبزواری ))

توفیق — — — فستی از فتایح سبزواری را بمناسبت در طی تاریخ شهید  
فکر نمودیم. زیرا تا همان تحویر تاریخ علییه انجالت وین نگاشته است بنا بر این  
تاریخ امری این سخن که نسبت منبت است منبت باید ضمیمه این مختصر گردد  
چون تاریخ حیات مرحوم ملا علی شهید بایستی ضمن فتایح سبزواری مذکور  
میگردید و بعلمت فرق فصل مخصوص برای آن فتایح اختصاص ندادیم بمکم ایبار  
آن را در پایان تاریخ شهید درج نمودیم.

ملا علی شهید سبزواری یکی از رجال مهمه تاریخی خراسان است  
که در اثر تعالیم حضرت بهاء الله باین درین رشادت و شهامت معیری قیام بر  
خدمت امر نمود و در میدان جانبازی یار و اختیار رادر سرعیرت آموخت خدمت  
از رفتار و اخلاق او ضمن تاریخ فاران و بشرویه از بعد مذکور میگردد و در نتیجه  
شهادت او در تاریخ یزد مشهوره است فلذا در اینجا مختصراً از شرح حیات  
آن بزرگوار را که راجع بدوره قبل از شهادت میباشد درج مینمائیم.

ملا علی شهید ولد مرحوم کریم لائی زین العابدین صراف یزدی است پدری  
از مرشدین یزد و بسبزواری مهاجرت نموده در انبجارحل اقامت انداخته و در  
شما انجام مقرر گردیده است ملا علی شهید در سبزواری متولد گردید و بیشتر فتان

مقتبس از شیخ حالیکه آقای سبزواری از زاده خان خراسانی فرزند ارشد آن مرحوم  
نگاشته اند و در درسیه منحل منبوط است.



زمان میگرد خیر شهادت خود را هم میداد چنانچه در تاریخ مشهوره مذکور است  
 که بارجه برای تهیه تیاز او آوردت چون پیش بر آن افتاد فرمود این بارجه  
 حیف است که در میدان یزد بخات و خرن آفته شود فلذا آنکه در وراوست کافی است  
 چون وارد یزد شد با مرارت و اشتغال غریبی نیام بر امر تبلیغ نرسد  
 و انجذاب و جذبه مغربی بدینواسطه بین احباب تولید گشت بالاخره مشدین  
 بهمهمه درآمدند و فتنه و فساد کردند و بنای زمزمه را گذاشتند شروع بس  
 دستگیری بهائیان معروف نمودند فراتان حکومتی هم در این قضیه اشتراک  
 نمودند وقتی که فتنه شروع شد ملا علی مشغول تبلیغ شد برد و حصار مجلس را کسوم  
 و فریفته بیان خود داشت بیرون خیر آوردند هیچ تنبیری در حالش مشهود نشد  
 حتی کلام خود را منع نکرده با ادامه بیان سلب پرداخت در این ضمن هیاهو بدست  
 شد و رجاله هجوم کردند حصار مجلس پراکنده شدند لکن ملا علی و پنج نفر  
 از بهائیان که ذکرشان در تاریخ یزد مذکور است با کمال متانت و طمأنینه  
 برجای خرد باقی ماندند و اسیر دست رجاله گردیدند سپس رجاله آنها را  
 مشروب نموده بدار الحکومه برد و این شش نفر متنی در حین قرار یافتند  
 حکمران یزد جلال الدوله علمای محل را الحصار و آنها را با ملا علی طرف مذاکره  
 قرارداد ملا علی بطریق متل طول اثبات حقیقت ظهور حضرت بهاء الله را نرسد  
 و در خلوت بر بهائی یزد خرد اقرار و اعتراف کرد در حین عسواره بس  
 رفتای خرد ثروت طلب میداد و آنها را بر نبوت و استقامت دلالت میکرد  
 معروف است زمانیکه ایاز از خانیه حاجی محمد حسن برای شهادت بیرون

آوردند يك نفر سنگي بيای او زد انسرحوم باخنده شترينه او گفت فرزند  
را ببرند بکنند چرا بفرست زحمت داده سنگ ميوزن ؟ -

فائده ملا علی شهيد کثيرالنده و تمام افراد آن ثابت و مستقيم بر امر ميسارت  
شدند به نجل جليل او اول آنامحمد حسن و سيزوار دوم ميرزا عزيزالله  
فان و سيم ميرزا حسينفان در مشهد اناعت دارند و ميرزا عزيزالله خان مشهور  
بنواي خراسان از بدو مشورت بخدمت امرا فام برده است و افراد عائله او  
تمام با روح امري تربيت شده اند و حالیه نده زيادی از احباب در مشهد  
و نابلر و سيزوار در دستگاه او مشغول کار هستند و براسطه صحبت امري و حسن  
غيرخواهي او بر احمق تحصيل مقام ميکنند چنانچه در طي تاريخ مشهد گذشت  
خراسانی با روح بر فخر و من مدتها در تفکيلات امري زحمت کشيده و بار جوده اذيت -  
انداختن نام نموده است سيزوا حسينفان نيز جواي امري و فخرش ذوقی است  
معيروه او یکی از سران با اشتغال برده و محبت امروا از پدر بيزادگار ميسرات  
برده است ( نگارنده خدمت آناسعد حسن فرسيده و اطلاعي از احوالشان ندارد  
هيئتدر ميداند که ايشان هم بهايي هستند )

## ( فصل سیم )

(( نیشابور ))

نیشابور از شهرهای تاریخی و قدیمی خراسان و با توابع حاصلخیز خود یکی از نقاط  
 بربخت و نعمت بشمار میروند و از انبیا رجال بزرگ ظهور نموده اند تا آنکه  
 غول آنرا خراب کردند و از اصیبت تاریخی منزلت نمود چنانچه بعد از آن دوره  
 از تاد شهرهای بزرگ ایران خارج گردید و حالیه فقط بواسطه آبیاریهای خود  
 نسبت دارد

دو سن تاریخ مشرف به شصت و هفت مرتبه با تاریخ نیشابور مسافرت گشتیم لذا از  
 تکرار آنها خرداری نموده بتدریج مطالب را که نسبت به اختصار است در اینجا درج مینمائیم  
 از توابع نیشابور مشهوری در عالم امر معروف است زیرا از اجداد آن  
 نفوذ امر نشوونمده می باشد اینان فایز و علم امر را در دنیا مرتفع ساخته  
 بلکه چند نفری هم بمقام شهادت رسیده اند . \*

از جمله مرحوم شیخ احمد شهید معروف بشیخ نانی ولد آقا شیخ علی میرزا  
 والدش مشاؤون ظهور حضرت باب فتنه سال داشت و بر ریاضت مشغول بود . شیخ  
 شهید ایامیکه مرحوم ملا حسین بشروشی در مشهد تشریف داشت بخدمت او رسید و با امر  
 مبارک تصدیق کرد و در انجام بعد با مرحوم مومنان السلطنه خلطه و آمیزش داشت  
 و با او همواره مذاکره نموده برای قبول این امر مستعد ساخت بدنا از چندی که  
 بوطن مراجعت نمود پدر را هم تبلیغ نمود و باین امر شایسته کرد و در مصوره

مذکور رأیت مختل شد سر ریختن نیشابور کندر از نیشابور مختل شد مشهور است

رشت او تزدین کردند

شهری از جندی از معسوره بنشایر رشت و در انجا بعضی را بشایراده عقوبت نمود و با احتیاج ملا علی قلی نام که بسیار مشتعل و منبذب بود برای تبلیغ حرکت کرد تا در انتهای سیر خود به تبریز رسید و در انجا با رفیق خود و بشتوای ظلمای محل خود در جام شهادت نوشیدند و این واقعه تبسلی از حضرت بهاء الله اتفاق افتاد

تبریز بمعموری رسید ملا علی مطهری و نمایانهای برادرش سید مهدی مردم را و نقش بها ثیان تعویذ نمود و بناکم نشایر حاجی سلیمان نشان ناچار شکایت نمایند از مومنین اسر تازه جلوتی نکلند تمام مردم معسوره دین آباء و در رات ترک خراشند گفت بدینجهت حکومت چند نفر از ماسورین را فرستاده که درین اینحزب را دستگیر و تحت الحفظ بنشایر آوردند چون ماسورین موزون آمدند مردم آنها را بید برای کرده مدتها آنها را نگاه داشتند تا بتوانند نیت و ایذای مظلومین اشترک نمایند و شنیدند را (آقا شیخ عبداله - آقا علی - آقا شیخ لطفعلی - ملا غلامحسین - ملا محمد عطار - استاد حسن سلمانی) در مکتب و در محلی باکند و زنجیر محسوس ساختند عددهای دیگر از احباب بیرون را بدینمیزوال دیدند فراری و متواری شدند باری اشوار روزی یکبار مومنین را بیرون آورده آنها را رز بقیه می نشانیدند و باششیرهای کشیده وانمود میبندند که میفرهاند بمقتل برسانند تا اسباب عبرت دیگران گردد بعد از <sup>چند</sup> روز تظاهری های آنها را رابسته پیاده بطرف شهر حرکت دادند

نظر در این میان آفاسیح لاشعلی که پیروی ششاد ساله و ضعیف و ناتوان بسپرد  
 سواره همراه بود این پیر منتطح مرقع حرکت با درستان و سایر مردم و داخ نصر  
 و مذکور داشت که دیگر بمصوبه مراجعت نخواستند کرد یک فرسخ بنشاپور مانده بن  
 که از مامورین تنافا نمود او را پیاده کردند و بلافاصله رو بقبله دراز کشیده  
 جان بجان آفرین تسلیم نمود مامورین از مشورتین خود توسیده برای دلجویش از  
 بغیر محبوسین شانه طایع انهارا باز و اجازه دادند نفس آنتظم را بشهر برده  
 در انجا دفن نمایند سپس مجددا انهارا اسیر و در محبس حکومتی محبوس ساختند  
 مردم خیال داشتند انهارا مرثعیکه شاه از راه نیشاپور بشهر میرود جلسوار  
 فرمان کنند لکن حکومت محل بحسب انها اکتفا نموده و بعد از چندی مستقل ساخت  
 و در خود نشاپور مشارن همین حال دو نفر از احباب استاد حدیثی  
 و آفاسیح محمد تقی ( رانیز مدتی محبوس نموده پس از وارد نمودن خدمات بسیار  
 رها کردند نفوس مذکوره از احباب مصوبه و نشاپور تا آخر ایام حیاسات  
 همواره مورد خدمات و بلایای گوناگون بودند تا از این دنیا رفتند  
 از جمله مومنین اولیبه ملا محمد کوشکباغی است که در خدمت امر جانفشان بس  
 و منزل او مدتهای ششاد می نزل احباب عابرین و واردین بود  
 در سنه ۱۳۱۲ هجری میلین امرالله میرزا معزم و سینا برای تبلیغ  
 بنشاپور وارد شدند لکن مشمدین محل شکایت پیش حکومت سلطان حسین میرزای  
 نیرالدوله بردند و واداعتمد که ایجان راحت الحفظ تا غمگناه فرستاده و از  
 انجا خارج نمایند



بعد سال ملا ابراهیم قاضی منشی حکومت را وادار کرد که ملا علی اکبر خیاطی  
 مورثه خان را که از اقوام مادری نیرالدوله بود حبس نماید پس از دو روز منشی  
 میرزا میرزا ایندو نفر را بکنک بسته چوب زیادی زدند ملا علی اکبر از مدتی  
 پس بر از هفت روز وفات نمود و نصرالله خان که جوان هجده ساله بود از شدت  
 غم غرضی چنین پیدا کرد و بعد از دو سال جهان فانی را بدرود گفت

در سال آقامحمد حسن سبزواری و آقامحمد حسن عربی که از عشق آباد بنشاپور  
 آورده در خارج شهر دباغی داشتند مورد ایذا و اذیت اشراق واقع گردیدند  
 بام مجبور شدند و پس از ده روز اخراج بلد گردیدند نیرالدوله مسزبور  
 برتضایا مرعات داشت و پیشکار خود میرزا یوسف خان منشی بلخ را که  
 به پاشایان خالص بود از خدمت خان نمود و باین هم اکتفا ننمود  
 بنشاپور اخراج کرد

بنشاپور قرب مشهد واقع و در سر راه بیطهران است هر وقت در مشهد ابتدا  
 و نهی برای پاشایان پیش میآمد آنکاس آن و تاریخ در این محل نیز شاه  
 بفرید بنابراین اجبای این سرزمین تا چندی قبل شواره در بنیته بودند  
 تا آنکه بعد از استقرار سلطنت پهلوی خداداده ملکه نسبت بسابق آورده خاطر  
 بردیدند

مانند بنشاپور یکی از توابع مهم امری خراسان میباشد و دارای موسسات و  
 شکلات روحانی امسری است

( فصل چهارم )

(( تربت حیدریه و اطراف ))

چنانچه ضمن تاریخ مشرف مذکور گردید چند نفر از کلیه غایب ( تربت )  
 بواسطه گرفتاری آنرا میرزا احمد از غنای در مدد عشق و غنای برآمده و بعد بواسطه  
 گرفتاری یعنی ( از قنای امر ) و میلین دیگر تدبیر نمودن و غنای حال  
 انبهار جای خرید مذکور گردید پس عده از مسلمین تربت و توابع تدبیر امر  
 تجارت را نمودند و رفته رفته جمعیتی از انبهار تربت جمع شد و مبلغین بسیار  
 از قبیل مرحوم ابن امدی و فروغی و سینا و آقا میرزا محرم و سایرین  
 علت ثبات و استقامت آنها گردیدند

در حدود سنه ۱۳۱۳ میرزا غلامرضا و شتخواری ( از توابع تربت ) در تمام  
 فاک تربت مشرف و معروف و با اشتغال و انجذاب محیری بتبلیغ امر مبارک  
 قیام داشت این نفس بات شخصی خوش سلوک و خوش شرب و امین و عارف و  
 با مملو مات بود در فن مساجح ماهر و در توافقی و تجارت و تعمیرلداری دیوان  
 معروف بود چنانچه چندی تعمیرلداری حکومت تربت گردید و شخص حاکم که  
 خلوت مخصوصی با او داشت بسیار کوشید بلکه بتواند ایرادی در کار او وارد  
 آورد لکن بواسطه کاردانی و امانت او نتوانست اندک بیانی بدست آورد

x مدارک کتبی - جزوه که مسعودزاده این میرزا غلامرضا شریف تربت داشت -  
 راپورت محض تربت که هر دو در ارضیه و محض شرف است -  
 مدارک شفاهی - انجذاب - مسعودزاده و چند نفر دیگر از قنای

مجله  
۱۳۱۳

ساز  
۱۳۱۳

کتابخانه  
تاریخ  
تربت

مجله  
۱۳۱۲

امم مزبور شاهزاده محمد میرزا شخصی درویش مسکنت و دشمن امر بهائیان بود و سر  
 بهایان او فرستی بیس میآمد خدیو، مینمرد و اسباب رحمت فراهم میکرد -  
 چنانچه پس از وفات مرحوم ملا میرزا محمد فروغی مرحوم حاجن میرزا حیدر علی  
انفال آقا عزیز الله جذاب چون وارد حرمت گردیدند آنها را بشوریت حرکت داده  
 و حرمت اخراج نمودند همچنین چنانچه ضمن تاریخ مشهد مذکور گردید آقا میرزا  
 سید فروغی را از فروغ (دو آباد) بشوریت آورده و از انجا تحت الحفظ بمشهد  
 غنیم داشت و ان مرحوم مدت دو سال در قطع کلمات مشهور گردید  
 پس اسباب ابتلای بهائیان رشتخوار را فراهم کرد و با حیان انجا از قبیل میرزا  
 غلامرضا بنوی الذکر و جهانگیرخان و آقا عبدالصمد ابن حاجن مهدیقلی خان و  
 آقا میرزا علی و دو بزرگ آقا سیف الله و میرزا قدرت الله خدمات گوناگون وارد  
 آورد و اشارات محض را بر علیه آنها تحریر کرد تا مجبور به هجرت از وطن گردیدند  
 و هر کدام بطرفی توجه نمودند لکن میرزا غلامرضا در رشتخوار استقامت نمود  
 تا آنکه اشار بعد از ازیت زیاد او را هم از انجا اخراج نمودند  
 پس از این واقعه میرزا غلامرضا برای تنظم و داد خواهی بشهد رشتیار گردید  
 و توصیه نامه روی دو زنج پارچه چلواری تسلیم و مرفوع داشت و برای آنکه وضع  
 شبهات منکرین را نموده باشد که میگفتند بهائیان منکر خدا و رسول میباشند  
 روزی بمسجد گوهر شاد آمده و بعد از نماز ظهر بمنبر برآمده در حضور جمعیت انبوه  
 آن را ایراد نمود تا طایفه حنابلو از علماء و عوام بر او تحسین و آفرین گفتند در نتیجه  
 علمای مشهد توصیه یار دادند که میرزا غلامرضا داران ایمان و اسلامیت او ثابت

است و هیچکس حق ندارد من بعد متعرض خان او گسارد  
 میرزا غلامرضا با نوشته مزبور بتحریر مراجعت نمود و حضور حاکم رسید چون حاکم  
 نوشته او را ملاحظه نمود برای آنکه در ظاهر تعدد حکم عثمان را نکرده باشد خود  
 نیز نوشته با و داد و میرزا غلامرضا بر شترزار مراجعت نمود  
 لکن حاکم در شترزار را تعزیرت میکرد و برآز آنکه انظار ۷-۸ ماه در آنجا  
 بود اشراق فریاد و فغان بر آورده بر اذیت او قیام نمردند و در نتیجه فشار  
 آنها میرزا غلامرضا با عاقله خود بتحریرت مهاجرت نمود و در انجا بختاری پرداخت  
 اطالی حریت بواسطه دیانت و امانت اعتماد تامر نسبت با و پیدا کردند  
 مثلا اغلب اطفال در حجره او دیده میشدند که دستمال در دست ایستاده منتظرند  
 که فارغ شود و او دستمال را گرفته پول را از گوشه آن باز کرده چیز لازم را بست  
 بانها میداد و اوسای اطفال میدانستند چون خودشان نرفته و اطفال را میفرستند  
 انحرجم بیشتر رعایت و دقت خواهد نمود و در مدت ترفی در حریت با احیای  
 کلبی مراد میسرود و آنها را بر استقامت تشویق میکرد و نفوس کثیری را با امر  
 مبارک تدایت نمود

تا آنکه شیخ علی اکبر نامی از اهل حریت که در نجف تحصیل میکرد بتحریرت مراجعت  
 نمود و در بیست و یکم رمضان در ایوان بزرگ زیارتگاه قلبالدین عیسی  
 بالای منبر صحبت میداشت جمعیت کثیری دور منبر او جمع و گوش میدادند و  
 او از علم و فضل خود مغرور و لاف میزد در این وقت میرزا غلامرضا با  
 آقایی (ذکرش ضمن تاریخ احبای کلبی خراسان مشگور گردید) در مجلس حضور داشت

میزگردید یک مجلس با شیخ صحبت نموده شاید پرتوی از نور حقینت در قلب او  
 بعد از یکپخته بمنزل شیخ مذکور رفته و در مشور جمعی برای افتتاح  
 مذاکره مسئله دینی شوان نمود چون شیخ جواب داد میرزاغلامرضا انتقاد  
 کرده شیخ فهمید که سائل بیباکی است زیرا اینای جنس او این قبیل انتقادات  
 نمیتوانستند بنمایند لذا باب تعرض را گشود و مذکور داشت که کسی حق ندارد چنین  
 سخنانی مطرح نماید چون میرزاغلامرضا فرمود که تحقیق اصول دین بر هرکسی واجب  
 است شیخ متعاضد گردیده بنای پرخاص را گذاشت و فریاد و واویلا بلند نمود  
 شوری هتاکتی کرد که آن مظلوم مجبور شد منزل او را ترک نماید

هزار این مقدمه شیخ بنای د سیمه و اسباب جبین را گذاشته مردم را بر علیه  
 بیباکیان تحریب و ترغیب نمود و چون میرزاغلامرضا تمام مذاکرات بین خود و  
 شیخ را برشته نهم در آورد و این خبر بگوش مردم رسید بر عداوت و کینه او  
 افزود و بر بغض قیام نمود اول کاری که کرد این بود که هفت نفر از بیباکیان  
 را از آمدن بحمام منع نمود ( اسامی هفت نفر مذکور : میرزاغلامرضا -  
 پیرادر استاد غلام و استاد محمد علی - حاجن محمد صادق بایگی - آقا محمد  
 من کفیندوز محولاتی - آقا سید اسدالله - آقا نصرالله )

فرا این اثنا وقایع قتل ناصرالدین شاه و تعقیب شدید بر علیه بیباکیان در تمام  
 ایران بمیان آمد و انعکاس آن در خراسان بیدار گشت شیخ هم مروضع را  
 مناسب دیده چهارمردم را بر علیه بیباکیان تربیت برانگیخت و موجب هفتاد  
 میبسی گردید جریان این بلوا بشرار ذیل است :

روز سیزده صفر ۱۳۱۳ چهار ساعت قبل از ظهر آنامحمد حسن کفایش محولتسی  
 از اجبای ثابت و شتمن بابیر خرد عبدالعزیز بمسجد سید محمد باقرس زار  
 (از مجتهدین) برای حضور در مجلس تعزیت ائمه الطهارت رفت و علت حضور در مجلس  
 دعوت عبدالجواد کفایش بود آنزمان اجبای محض رعایت حکمت در چنین مناسبت سبب  
 بخضور بودند مخصوصاً وقتیکه دعوت میدادند از رفتن ناگزیر بودند و الا اسباب  
 اذیت و صدمه بران آنها فراهم میشد

چون این دو جای نوشیدند مذ عبدالرزاق نامی با کمال رفاقت و بیشرمی استکان  
 آنها را برداشته و در حضور جمعی آب کشید و فریاد برآورد که بیباکیان نبیند و  
 نباید بمساجد و محافل مسلمانان بیایند سید محمد باقرم قول او را تأیید  
 نموده امر باخواجه آنها از مسجد نمرود

آقامحمد حسن بحیره خرد آمده بر حسب دستور دیانتی خرد (اذا عرفتم فطیکم  
 بولاة الامور) مشغول تحریر غرضحال بشنوان حکومت گردید چون این خبر  
 بگوش مجتهد رسید بنای فریاد و واریل را گذاشته اسرداد تاجمیت او را از شهر  
 تربت خارج نمایند

لذا کریمای رضای معروف به کبلی جنسی را باخرد خدمت ست نموده وارد بازار شد و  
 آقامحمد حسن را از حجره یاسین کشیده فریاد برآورد و کتبه و سایر دکانداران  
 و ابرای درک صواب دعوت نمرود

جمعیت انبوشی دور انظار را گرفته باخرب و زنجیر میزدند و از بازار بیخارج  
 میبردند و آن اسیر جنگال ظالمین آه و ناله نکرده و در عرض بندگان

الله اکبر مشغول بود تا آنکه بعد از طی قدری راه خون از سرش جاری و از کفورت  
آلام و شدت ضعف مدهوش بیفتاد اشوار دست از او برداشته و در مراجعت  
هیرانش را غارت نمودند

تاریخ

دسته دیگر بطرف حجره آنا محمد علی صراف هراتی (فرزند کوریا شین یعقوب از قدمای  
امر) توجه نموده ابتدا وجوه نندینه را غارت و سپس او را از عبوه پاشین کشیده  
و دور او را گرفته شروع بزدن نمودند بدینا او را ببلوا انداخته و با ضرب چوب و زنجیر  
از بازار بخارج بردند تا آنکه بهمد نیم کشتی آنا محمد حسن رسیدند در اینصورت  
انظوم هم مانند اولی در مروضات وارده و رفتن خون زیاد است و تا مسوان  
شده مدهوش افتاد

جمعی دیگر بجزیره میوزان غلامرثا ریختند و غارت نمودند علی اکبر نامی با ضرب سخت  
سر و پهلوئی انظوم را در هم شکست ان فدایش راه طینت بر زمین افتاد و مدهوش  
گردید لکن اشوار دست برداشته خاک بدان و حلشتمش می ریختند تا آنکه بنیان  
انها جان از بدنش خارج شد لذا او را گذاشته رفتند  
دسته دیگر آنا یحیی بدین الاسلام کلیمی الاصل را که باین امر مبارک تعدیت کرده  
برد گرفته مدمات زیاد بر او وارد نمودند (ذکرش ضمن تاریخ اعیای کلیمی خراسان  
مذکور گردید)

جمعی دیگر بمنزل آنا غلامعلی انصوی آنا محمد علی صراف فرقی الذکر ریخته او را با شورت  
آنا محمد علی مرسوم به آنا الله از منزل بیرون کشیدند و بخارج شهر حرکت داده  
درین راه شدت مضروب ساختند و بقدری صدمه وارد کردند که گمان بسیر دلاک

این دو نفرند سپس جمعیت اجساد نیم کشتی آنهاست حسن و آقا محمد  
 غلامعلی و آقا سید الله و میرزا غلامرضا رادر بیرون دروازه دو طرفه خان  
 شده هم بطرف منزل حاجی مادن که از تبار محتوم بود  
 این شخص محتوم در سنه ۱۲۹۸ تدبیر نموده و دو برادر خرد حاجی محمد  
 و حاجی محمد حسین همچنین میرزا محمد حسین دسترشی و میرزا محمد علی  
 و میرزا احمد کلا نثر را تبلیغ نمود قبل از وقوع این حادثه لوسین اوس  
 اقدس بافتنار او رسید و از مفاد لرح منتظر چنین واقعه بود و با نیاب  
 میداشت قبل از تدبیر سه زن در خانه داشت چون بتدبیر امر مبارک شدند  
 گردید یکی اکتفا نمود و دو نفر دیگر را آزاد کرد باری شده مذکور این نثر  
 را از خانه بیرون کشیده با برب و سنگ حدیثات بسیار وارد کردند در این  
 فرائض باشی نایب شنی خان که بهاش بود و تدبیر خود را اکتفا می کرد از  
 مطلع و شده از فراسها را برای جلوگیری فرستاد لکن قبل از رسیدن اینها  
 حاجی مادن را بمحل مطلوبین فوق الذکر رساندند و حصاره غربت وارد  
 که فرایشان رسیده و یا کمک منسوبین آنها را بیباغ حکومتی حمل نمودند لکن  
 دست بر زمین داشتند و فرایشان و منسوبین منظرین را سنگ باران نموده  
 کردند

Haji Sadig  
 1298 AH

تمام این و نایب در طرف هفت ساعت جریان داشت معلوم بود که این هجوم  
 نشئه معین انجام یافت باری ساعت سه بعد از ظهر هفت نفر میریح نیم کشته  
 باغ حکومتی توار یافتند با و جرد این حاکم امر داد که در این باره تحقیق



مشومین منظومان برای استخلاص آنها بوسه‌هاش ممکنه ثبت نوردند تا آنکه حاجی  
 صادق را برادرش حاجی محمد حسین ضمانت نورد و سائل خلایق او را فراهم ساخت  
آقای حیا جدید را حاجی محمد اسمعیل تاجر که با او طرف مناسبت بود توسط مشومین  
 و ابتدا و نشر را بمنزلشان برده بمعالجه آنها پرداختند باقی پنج نفر یعنی مشومین  
 غلامرضا و آقا محمد علی مراد و برادرش آقا غلامعلی و آقا عبداللّه پسر آقا محمد علی  
 و آقا محمد حسن محولاتی تحت توفیق ماندند و هیچ تدبیری برای استخلاص آنها  
 نوردند نرفتاد

چنانچه در تاریخ احیای کلیمی مذکور گردید آقای حیا سابق الذکر در مقابل امرای  
 افتخار و ارباب امتحان تاب مقاومت نیاورده غلی ششبره برگشت و با دادن مهربان  
 تومان وجه از عواقب تعرض اشوار برهید و مستغفر گشت  
 فراموشی سابق ~~شکر~~ الذکر شکسته بند حاضر کرده در مدت بیست روز بمحل  
 مشومین پرداخت تا آنکه همه بیهودی حاصل نورد و برای قربانی که بمذاق  
 از بیهودی واضح گردید مهربان شدند

در این ضمن حاکم تربت شاهزاده محمد میرزا وقایع را برای والی خراسان اصفهان  
 شاعرین نوشت و محبوسین را متمرده قلمداد نورد لکن از طرف محبوسین و مشومین  
 آنها عرایض چند بآصف الدوله و مشیرالدین شاه و صدر اعظم امین السلطان رسید  
 و حقیقت امر در پیشگاه شاه و رسامطهرم گردید لذا آصف الدوله امر قطعی  
 در استخلاص محبوسین صادر نورد و تلگرافا ابلاغ کرد لکن میرزا ابوالناسر  
 اصفهانی رئیس بست تربت مشومین آنرا قبلا بشیخ علی اکبر فوق الذکر اطلاع داد

و از بهائیان و اشخاص بیگانه پنهان کرد از طرف دیگر شاهزاده که چاره چسبیدن  
اطاعت امر والی ننمیدید خواست و چینی تند از محبوسین دریافت دارد لکن  
محبوسین که جز آرزوی شهادت مقصدی نداشتند بستگان خود را از دادن پول منسب  
نمردند و در نهایت استنامت و متانت منتظر وقوع قضایای الهی بودند  
و بطوری سلوک نشوند که محمد حسین رئیس محبس بواسطه مخالفت و استنامت  
انها تدبیر نمود باری عوچه شاهزاده در گرفتن پول بیشتر اصرار نمود اینها  
کتر شدند و بدینواسطه بیشتر بر حقد و کینه او افزودند و چون با امر بهائیان  
عداوت مخصوصی داشت نتوانست بدون گرفتن پول آنها را مستغنی دارد بدین جهت  
حکم والی را از اشخاص بیگانه پنهان داشت و محبوسین را تحت تعقیب نگذاشت  
که شاید بواسطه دستاویز دیگر و نیرنگ طای تازه آنها را از بین ببرد.

(( مقدمه شهادت ))

روز دهم ربیع الاول سنه مذکوره شیخ علی اکبر نامی از علمای یزد که بنسب  
زیارت مشهد عازم بود به تربت وارد گشت چون از جریان امور انداز حاصل نمود  
خواست در این میدان جولانی نموده کتب شریعت نماید لذا بتجهیز نشد در  
شهادت مظلومین برآمد و سائل انرا فراهم نمود ابتدا بمنزل حاجی حسامان  
رفته از روی خنده کلمه الله ایسی بر زبان راند و بنای استنمار از میادین ابر  
را گذاشت حاجی صادم ندوی از کتاب اقد سر بیان فرمود و نزد آن منافق الشیطان  
تصدیق و ایمان کرد چون اقرار او را شنید و بهانه بدست آورد از انبیا منقول  
شیخ علی اکبر تربتی رفت و اقرار حاجی صادم را گوشزد او نمود و او را در قفس

حاجی هم داستان و باخورد متفق کرد پس از تبادل افکار شیخین قتل حاجی مسافر  
راقترا دادند و بعامه ایلاح نمودند

یعقوبعلی نامی صباغ یسر حاجی یوسف بنار که بعدها از جانب علمای تجماع الدین مشرف  
گردید یکی از سردسته های اشوار و در زمره الواط بوده و مبلغ معتقایی بایست  
اجاره دکان بحاجی مترو فرسبرد خواست بایک تیر دو نشان زده باشد لذا برای مراب  
اخروی و بهره دنیوی کمرا بر قتل حاجی استوار بست  
این شخص شریع منزل رفته ابتدا مشروب زیادی خورد سپس خنجر و طپانچه برداشته  
مشرفدایخانه حاجی صافی رفت و درق الباب نموده بمسندم حاجی اظهار داشت که  
وجه اجاره را آورده است چون در باز شد بشوریت خود را داخل و بطرف اطراف حاجی  
دوید و طپانچه را بپیرین آورده خواست بطرف حاجی شلیک نماید لکن چاشنی  
تفکید چون ما بیوس شد دست بخنجر برده هجوم نمود و با قوتی هر چه تمامتر  
بدنشان آنمظلوم ضرتی وارد ساخت که تا ایناگوس ببرد و فرصت نداد چند ضرت  
کاری دیگر هم وارد نموده او را از یاد آورد حاجی در خون خویش غلطیده جان  
بجان آفرین تسلیم نمود

چون یعقوبعلی شریع از این کار فراغت حاصل نمود بمنزل شیخین رفته فتوای  
قتل نفوس محبوبه را نیز خواستار گردید و مذکور داشت که در صورت اکتفا  
بشهادت حاجی برادرش خرن او را بازنخواست خواند نمود شیخین تناضای او را  
پذیرفته قرآن حمایل نموده و بمنزوان جهاد فی سبیل الله بیازار آمده مسردم  
را مجبور بعملین کردند و باعدیه بسیاری از رجاله بطرف باغ حکومتی رهیار گردیدند

یکروز قبل از این مقدمه محمد میرزا که رفیق این حوادث را منتظرین  
 با حاج ملا صدر بختان شهر رفت تا خود را پیش والی خراسان بخیر و غیر مشول  
 قلم داده باشد باری در این روز که ۱۳ ربیع الاول باشد ساعت سه بعد از ظهر  
 بود که صدای یاعلی یاعلی تمام تربت را بلرزده در آورد بطوریکه آرامش  
 و کلیسی حادر منازعه خود پنهان و مضطرب بودند جمعیت اشراق بسوگردگی  
 شیخین چهارکنان خود را بحسب رسانده و از پسر حکومت محمد حسین میسرزا  
 محبوسین را طلب نمودند جمعیت انبوهی از مرد و زن از شهر دور باغ جمع  
 و منتظر ایستاده بودند

محمد حسین میرزا هر چه خواست از تهاجم اشراق جلوگیری کند نتوانست بالاخره  
 فرمایشی را فرستاده شیخین را احضار نمود آقایان عظامیست در محبس ایستاده  
 و شاهزاده از داخل انبار مغایب ساخته ابتدا از شیخ تربتی میپرسد که آیا  
 فتوی قتل مظلومین را صادر نموده است شیخ تربتی ابتدا از مسئولیت تبریده  
 انکار نمود لکن شیخ یزدی برآشفته و اعتراض نمود و اظهار داشت که فتوی  
 را خود داده و تمام مسئولیت را بعهده میگیرد لذا شیخ تربتی سکوت اختیار  
 نمود و بدینواسطه رضایت خرد را ابراز نمود شاهزاده مذکور داشت که در بعضی  
 علاوه بر اینها نفوس دیگری هم شدند لذا گشودن در محبس خطری برای کلیسی  
 محبوسین تولید میسازد و جلورجاله را نمیشود گرفت باینجهت شما مشرک  
 را مطالبه میکنید باسم و رسم مذکور دارید تا ما تسلیم کنیم چون شاهزاده این  
 را گفت شیخین و درسای اشراق اسم چهار نفر را برده و تقاضا نمودند تا با آنها

تسلیم کردند بالاخره مستعظمین در محبس را کشته و مردم صف کشیده منتظر ایستاده  
 و جلاد صفشان با اسلحه ایستاده بودند که مظلومین را بتسلیم رسانند  
 مهدی نامی قصاب با ساتور دو دم که مخصوص شکستن استخوان بود طرف دست راست  
 در محبس ایستاده و شدن نعلبندی باختر تونک تیز طرف دست چپ و علی کلاه  
 مال با تبر زین در مقابل ایستاده بودند هر کدام از شهدا بتوسیبه بیرون آمدند  
 مهدی قصاب با ساتور فوق آنها را می شکافت و شدن نعلبند باختر شکم آنها را  
 باره و علی کلاه مال با تبر زین قلم پای آنها را می شکست سپس رجاله آنها را  
 یکی یکی گرفته با چاقو و چوب و سنگ میزدند تا اجساد آنها سرخه سرخه گودیده  
 بالاخره زیر باران سنگ مستور میشد روی محبس باخ نظر خندقی بود که جنب  
 حارارگ از قدیم الایام سفور شده بود اجساد مظلومین را بعد از وارد کردن این  
 فعلایح در آن خندی انداختند سپس جمعی بخانه حاجی صادق مقبول رفته پس از  
 بارسان کتان کتان آورده پهلوی چهار جسد دیگر انداختند  
 هوا کم تاریک میشد و جمعیت در فکر بودند که فعلایح اصمالت را با چه عمل شنید  
 خاتمه دهند بالاخره يك نفر مومن مقدس مسلمان حاجی مهدی عطار بسرای صواب  
 اخروی دو بیت نشت روسی رفت نمود تا اجساد مظلومین را بسوزانند جمعیت  
 نیز استقبال نموده اجساد را از زیر سنگ بیرون کشیده و بارسان آنها را بخانه  
 شهر کشیده در محلی کخ مرسوم بکاریز دیوانه است در مجرای غنک ریخته  
 جمع نموده آتش زدند نفت های نذری آن مومن کفایت سرخشن اجساد را ننمود لذا  
 مومن دیگر چهار خروار شکر انجان و در راه خدا تقدیم نمود دو ساعت بند

از غروب همین شام از برون بر روی با ترتیب هندی چیده ایجاد نیم سوخته را درون  
 آن گذاشته آتش زدند. صبح در محل ایجاد جز قدری خاکستر چیزی نبود آن را حرم  
 باد تند و شدید با طراف منتشر ساخت. محمد حسین میرزا پسر محمد میرزا را  
 اجزای او در تمام این مدت در بیاغ حکومتی را بروی خورشید بسته و قدرت آنکه  
 جلوگیری نمایند نداشتند.

و اما رفتار مظلومین و استقامت آنها در محبس علت عبرت ناظرین بود چنانچه  
 آقا محمد حسین رئیس محبس پس از شهادت شورا این مراتب را برای همه تعریف  
 مینمود. من جمله صبح روز شهادت میرزا غلامرضا آقا محمد حسین مژگور را  
 مخاطب داشته او را از وضع واقعه ناگزیر اخبار نمود و خواهش کرد بگذرد  
 سلطان را حاضر کند تا محاسن و سر خود را اصلاح نماید همچنین تقاضا نمود  
 که از منزلش بگذرد لباس تمیز بیاورند تا در موضع شهادت نه آنکه فقط  
 روح بلکه جسم هم پاک و منظر و آراسته باشد سپس رفتای خود را منسحاب  
 داشته چنین اظهار نمود: «دیشب خواب دیدم که امروز شهید می‌شوم  
 وقت استقامت است لازم است شمام سر و صورت خود را اصلاح کنید و لباس  
 تمیز بپوشید که در هنگام جان بازی همه پاک و تمیز باشیم» - آقا محمد  
 حسین مذکور و سایر مجوسین بعد از آنکه می‌نمودند که قبل از شهادت تمام  
 مظلومین کلمه طیبه آنالله و انا لله را بگویند رابر زبان برانندند من جمله  
 میرزا غلامرضا بعد از ذکر کلمه شهادت فرمود خدایا تو شادان .....  
 هنوز کلام خود را با تمام نرسانده بود که ساعتی بر فرشتی نخواستند و بشون خورید

آغوشه و زبانش از گفتار باز ماند

از جمله مجوسین آقا اندالله نجل آقا محمد علی برد و بنا برود جزو شهدای نوبت  
شده لکن چون بواسطه لعن و آواز خوش عده را خریفته نموده و علاوه بر آتش  
خوش سلوکی قسمتی از جوانان تربت اورادوست داشتند چون تربت او رسید  
عده پیش شریفین رفته از او رسالت نمودند شریفین وساعت آنها را بیت شریف  
پذیرفتند یعنی باید در عوض قتل زلفهای او را بتراشند زیرا در آن زمان  
تراشیدن زلف بدترین و زشت ترین مجازات جوانان محسوب میگردد و جوان  
زلف تراشیده در میان مردم سرشکسته و رسوا نموده میشد

پس از وقتی شهادت شهدای خصمه اغلب بهائیان فراری شدند و حالت سکون  
و آرامش در جریان امور امری رخ داد با وجود این بهائیان متواری و منسوز  
مخفیانه دور هم جمع میشدند و مبلغین بسیار از قبیل میرزا محمد فروغی و آقا سید  
اندالله قمی و مرحوم آقا شیخ محمد علی قاضی و میرزا فضل الله خان توری و آقا  
میرزا منیر نبیل زاده و غیرهم در ضمن سیر خورد چندی در اینجا توقف نموده اسباب  
اشتعال آنها را فراهم میساختند رفته رفته فشار اعدا و ریششان گذاشت و احباب قدری  
آسوده شدند و سردستی اشوار یعنی مطلق سابق الذکر در اوایل مشروطیت در تبریز  
بشرب گلوله یکی از مجاهدین کشته شد و احباب از شر او برحیثت با وجود این بهائیان  
گرفتار نسب و لعن و اذیت و صدمه بردند و تعقیب علمای اشوار و حکومت آبی آنها را  
راحت نمیدادند تخفیف مصیبات آنها در این برد که مورد قتل و غارت واقع میشدند  
مقدمات فزون معلوم میکند که رو به برافزایش و فضیلت تربت برای بهائیان بسیار سخت برد

و همواره قرین اختراپ بودند. معرذا مزارن سنه ۱۳۴۲ (۱۳۰۳ شمسی) معنائی از مردم بومی تربت و اطراف در این شهر در نظر لوائ امری مشهور بودند و میالمن و مخالفان انبار رشتی داشت و روایت معنوی خریدار با سایر نقاط امری برقرار داشتند.

- ۴ -

(( انعکاس و فایح ۱۳۴۲ در تربت ))

در ضمن شرح و فایح ۱۳۴۲ که در مشهد رخ داده بود مذکور داشتیم که آن در تمام نقاط خراسان ظاهر گردید و ارباب غرض در نقاط دیگر نیز تأسیس بمقدین مشهد نمودند اینها بشروح این انعکاس در تربت میپردازیم.

روز سیزده عید نوروز تمام مردم تربت برای "سیزده بدر" بخارن شهر رفتند نزدیک بفریب در مرقع مراجعت بواسطه دسائس حاجی شیخ عبدالرطای مجتهد و سلطان محمد کریم خان ایزد پناه و شیخ عبدالکریم بایگی قریب به بیست هزار از رجاله و مردمان بی سروبی با دسته بندی نموده بطرف شهر حرکت و بنشان فحاشی و ختاکی نسبت به آئین بهائی را گذاشتند لکن چون دسائس از غرض قبلا این نقشه را فراهم کرده بود بهائیان اطلاع داشتند و از منازل خود خارج نشدند بدینجهت در این مرقع واقعه رخ نداد.

روز ۱۴ عید اشراق مجددا اجتماع نمودند و بهائیان معروف را از منازل و کربه و بازار حتی از سر اراضی زراعت در مسجد جامع جمع کردند در این مرقع حرکت از بهائیان که توانستند بجایی فرار کردند عدد بسیار



پناهنده شدند از جمله نصرت الممالک شیباخی و میرزا محمد خان زند و آقایان  
 آقای صمیمی بمشورن سلطان محمد کریم خان که در ظاهر خرد را بیطرف قلمداد میکرد  
 پناهنده شدند و رجاله تا ظهر چند مرتبه بخانه سلطان هشتم آور گردیدند لکن  
 مامورین امنیه و نظمیة از آنها بطریق کبری نمودند نزدیک ظهر آقای صمیمی از منزل  
 سلطان خارج و با اسب پناخت فرار نمود و رجاله در بازار میرزا بد ستگیری از  
 شدند و آقایان نصرت الممالک و محمد خان زند شبانه از منزل مزبور خارج  
 و بطرف بطرو و مشهد فرار کردند

مشارن همین حال آقایان شیر محمد خان صمیمی و فریدون خان صمیمی و ملا عبدالعزیز  
 فروشیان و آقا ضیاء الله صمیمی اصل و عیال خرد را از اذاع نموده بخارج شهر رفته  
 و بانصرت الممالک از بطرو مشهد رهسپار گردیدند

و اما کیفیت حال اجبائی که در مسجد جامع از هر طرف جمع شده بودند از این  
 قرار بود

کریلاشی و جیملی غروغیان باد و پسرش غلامرضا و علی محمد در خارج شهر دستگیر  
 شدند و جالین آنها را مضروب ساخته و بمسجد حاضر نمودند چون سید محمد بن  
 مجتهد از ملاقات و مذاکره با آنها ابا نمود و روسای اشرار آنها را با ارباب الحکومه  
 برده و تسلیم نمودند مدت هفت شبانه روز بدر و در پسر محبوس و پس از  
 برداشت یکدو چهل تهرمان بزیمانداران محل منتقل گردیدند

همچنین آقا علی اکبر یزدی را از منزلش بیرون کشیده و بدار الحکومه بستند  
 مدت چهار روز در حبس نگاهداشته و بادی یافت چهل تهرمان سرخص نمودند آقا

میرزا عبدالرشاد خیران را در بازار دستگیر و بعد از زدن بسیار کتک بدو  
 سخت مجروح شد بدینسان نظیره تسلیم نمودند و آن مظالم مدت پنج شبان روز  
 بدون مداراتحت تشریف و بدون ایالاکره یادادن بیست تیرمان مستظلمین کردند  
 علاوه بر نفوس مذکوره جمعی دیگر نیز چه در معابر و چه در مسجد جامع مورد کتک  
 و ضرب و لعن و ستم و اذیت گردیده و جمعی دیگر از قبیل حاجی اسمعیل یارور  
 و آقا محمود مشکلی فراری شدند

و از عجایب این واقعه آنکه مرحوم آقا حسین بیهودتار در موقع ضرتابمناسبت  
 سلطان محمد کریم خان پناهنده شد لکن ترکوچا با مو سلطان او را از منزل  
 خارج نمودند و او در بیرون خرد را در جمع رجاله داخل نموده ایستاده و تماشا  
 میکرد و هیچکس متوجه او نند در صورتیکه همه او را می شناختند ملتفت او  
 نبودند زیرا کسی گمان نمی کرد که کسی مثل او جوشت بیرون آمدن داشته باشد  
 بالاخره بهر طور بزد خرد را بکناری کشیده راه منزل خرد را پیش گرفت

از اجبای فراری جمعی بمشهد متوجه و بعد از سه ماه دوندگی از امیرشیرازی و آقا  
 زاده خراسانی حکمی مبنی بر اجازه بازگشت بوطن گرفته و مراجعت کردند  
 بکسب و کار خرد مشغول شدند قسمتی دیگر مراجعت نموده در نشاط دیگر  
 رطل اقامت انداختند

و اما بازار سب و لعن ثامت یکسال ادامه داشت و پهلوانان مرده تشریف  
 اذیت بردند باری بعد از یکسال وضعیت نسبت به پیش روی یافت و اجبای بدین  
 جمع شدند و با مسامحتهای فکری مبلغین سیار از قبیل آقا میرزا حسن نیرآبادی

و آقامیرزا علی آقای آذری و آنامیرزا حاجی آقای سنگمیری و غیرهم تنذیلات و مساعیات  
خود را منظم ساختند من جمله اقدام برای خرید مطلق بنام خطیرة اللد من نمرده و از  
قیمت آن مبلغی برداشتند نفوس مبارکی در تربت از تبیل آقایان لشعلی غفار  
باو که یکی از خادمین محبوس اموالله و مالا و معنای موسسات امری کت هسای  
شایان تقدیر مینماید همچنین کرملاشی رجعلی و ملا عبدالله و آغا غلامرضا و آغا علی  
محمد از فامیل غروخیان و استاد محمد حسن و آقا محمود مشکلی و آقا حسین آقاسی  
سبسی و چند نفر دیگر در خدمات امری شعوراء ساعین و پیشقدم میباشند

- ۳ -

### توابع تشریح

مینه و خیرآباد و حسن آباد و عبدالله آباد و کوه تلخ و پتور و مرغزار از قرا  
و آبادیهای اطراف تربت و از اوایل نفوذ امر مبارک نفوس در اینها بتدبیر و  
ایمان فائز و متدرج خدمات شایسته گردیده اند اینت در ذیل اطلاعات مختصر  
خود را راجع باین نقاط مینگاریم.

( مینگاه )

اول کسیکه در این نقطه با امر حضرت اعلی مرتب شده آقاملا محمد پیمینماز بسوز  
و بواسطه او پسرانش ملا احمد و ملا حسین و پسر دیگر که اسمش معلوم نیست تصدیق  
نمودند بعد از چندی مرحوم ملا میرزا محمد نفوس سفری باین نقطه کرده و بعضی

x مدرک - اطلاعات مطلق است که آقای آذری تفصیل نمرده بسفیل مبرد تسلیم  
داشته اند و در ارضیه مثل منبرها است

را از قبیل ملامت مهدی و آخوند ملامحمد و ملاغلامعلی و غورهم و اختیاریت نمودند  
 پسران ملامحمد پسرینان صبیح شرف و املحه دیده بشهید و در رکاب ملامحمد  
 بشرفی بنامندران رفتند و از قرار معلوم در تلمعه شیخ طبرسی بشرفی بنامندران  
 کبری فاشیگر گردیدند

بعد از خاتمه بجز تلمعه اشوار مهینه عومه را بر احباتش نمودند بتمسک که آخوند  
 ملامحمد مجبور به هجرت گردید و چندی در جبل میر بکنریخی مهینه توقف نموده  
 بگناباد رفت همچنین ملاغلامعلی بگناباد توجه نمود و با ملامحمد بیاندیش  
 رفته در انجا ساکن شد چون وضعیت مهینه آرام تر شد مراجعت نمودند در  
 سنه ۱۲۱۳ مرفوع شهادت شهدای خمسه اشوار مهینه از دست بهائیان  
 بحاکم تربت شاعزاده منعم میرزا شکایت نمودند و حاکم مزبور حکم تبعید -  
 آخوند ملامحمد و ملارمضان و ملاحسن و ملاغلامعلی را صادر نمود مامسور  
 حکومتی بمهینه وارد و اثناسیه منزل ملامحمد را در کوجه ریخته آتوزند و غرض  
 او را از این نقطه اخراج نمود و ملامحمد بسبزوار مهاجرت نموده دو سال در انجا  
 رحل اقامت انداخت و در همانجا بملکوت ایلی صفوره نمود بعد از این واقعه  
 اشوار بجمعیت بهائی پرداختند و خواستند انها را از انجا بیرون کنند لذا بعضی  
 از احباب تربت رفته بندر و علمای تربت متوجه شدند آقایان علیا ایلیان  
 اقامت بهائیان را در مهینه دادند بشرط آنکه با مسلمین عطفه و آمیزش نداشته  
 مسجد و حمام نروند  
 چنانچه ملاحظه گردید آخوند ملامحمد در راه امر قدمیات بسیار دید بمسلاوه

سافرتهای تبلیغی بنیرآباد و حسن آباد و کتآباد و محلات و میاندلی نیز میسر بود.  
و جمعی را بشریعه الهیه هدایت نموده است.

دالیه بهائیان مبنه نسبة آزادتر و دارای محفل روحانی بوده و روابط روحانی  
بالمبر نقاط امری دارند.

### ( خیرآباد )

شوق امر مبارک در این نقطه از سنوات ۱۲۷۰ - ۱۲۷۵ شروع شده است یکس  
از قدمای این محل کرلاش میرزا محمد علی حکیم باشی مشرف در قرون خدمت مریح  
مزمیرزا محمد رسید و تدبیر امر مبارک را نموده چیرن به خیرآباد مراجعت نمود  
جمعی را هدایت کرد بهائیانیکه در این محل بیشتر مورد هدیه و ایذای اشرار و اناس  
شده اند - آقاسید باقر معین السادات - آقاسید حسن آقامیرزا آقاسید - آقا سید  
حسین خان - آقاسید عبدالله - آقامیرزا آقا عسکری - آقاسید حسن ولد آقاسادان -  
آقامیرزا تقی - آقامیرزا یحیی - آقاسید علی میباشند

اولین محفل روحانی این محل در سنه ۱۲۴۱ بهمت و سعی آقامیرزا علی آقای  
آذری تشکیل گردید. ظرفای ۱۳۴۲ باینجا هم سرایت کرد و قسمتی از اعیان  
مشرقی شدند.

بعد از صعود حضرت بهاء الله السلامی مبلغین که باین نقطه آمده اند ضیاع شده و از  
ایستقرار است - میرزا سید حسینخان تهرانی - میرزا سید علیخان - نیون  
سینا - ابن اصغر - میرزا مومن - میرزا احمد فائزی - میرزا آقای صاف - آی  
میرزا محمود قزوینی - میرزا رحیم فارانی - میرزا علی آقای آذری

الروح مبارک حضرت بی‌آء الله که با افتخار میوزا محمد علی حکیمباشی فاضل تهرانی  
در یکی از وثایح ابتلائی بهائیان در تبرافتاد و مدتی زیر آب پزد بدواز کشتن  
خلوط بکلی محو شده بود و بنابراین آن الروح بکلی از بین رفت  
( حسن آباد )

در سنه ۱۲۷۷ دو نفر از اهل فرخ مریم بسالار ابراهیم و سالار محمد در راه  
انفاس طیبه ملا میوزا محمد فروغی بامر مبارک تصدیق نمرده بعد از چندی بکلی  
مهاجرت و در انبار حلی اقامت انداختند و اولاد آنها نیز در طی این امر معتبرند  
و احمای این نقطه منحصر باین چند نفرند از مبلغین فقط میوزا علی آقای آذری و  
آقایید باقر معین السادات بکبار از اینجا مرور کرده اند  
( عبدالله آباد )

اول کسیکه باین امر مبارک اقبال نمرده آقا احمد شهبادت که باد و نفس  
اخ الزوجه خود در رکاب ملا حسین بشرویش بمانندران رفته و در قلعه شریف و تبریس  
بشرف شهادت کبری فاش شدند و قتیکه آقا احمد شهبادت پسر او اقامت حسن پدید  
ساله بود پس از رسیدن ببلخ در فرخ یوسیک ملا میوزا محمد فروغی بامر مبارک  
تصدیق نمرده و بعد از چندی تا اهل اختیار و بخت و مهاجرت و در انجا بکلی  
مشغول بودند چنانچه در فرخ دیدیم این نفس مبارک بجز شهادت نمرده شهادت  
فرزند از چمنش آقا عبدالحسین که حالیه در قید حیات است بکرات مرور حدس  
بلا واقع و در صورت مشروب گردید مدتی در روسیه اقامت و بالآخره بکلی  
عبدالله آباد مراجعت و در انبار حلی اقامت انداخت تمام الروح خانوادگی از در

رفت از بین رفت

( دوح آباد )

دوح آباد که بین بهاشیان معروف بشوخ است مرطوب ملاح میرزا محمد فروغی است  
 چون قدامت اولاد آنها که تصدیق داشته از بین رفته اند و ضایع گشته این مثل رفته  
 رفته فراموش شده است قسمتی از نوشتهجات و الواح ملا میرزا محمد فروغی در  
 تصرف پسر فروغی میرزا محمد است مشارالیه در اداره کن کمرکات خراسان مستخدم  
 و از طلب امر خارج بلکه تناوت مخصوصی بامر بهائی دارد و الواح و نوشتهجات  
 مذکور که در تصرف اوست محل استفاده احباب واقع نگردید و بتولی نسبت اعظم  
 بلکه همه آنها را با آثار دیگر امری در حضور جمعی سرزنده و از بین برده است  
 بلی از آتش خاکستر بعمل میآید. مهربان آنچه توانستیم از شن حال مرحوم  
 فروغی و تجل جلیل او بدست آورده شن تاریخ مشید با اطلاع فارغین محترم رساندیم

( زاوه )

احبای این نقطه در ایام مبارک حضرت عبدالیهام چهارده دیشترش ایذا و اذیت  
 مردم محل بردند و لجن مبارکی بافتنار آنها نازل گردیده که نگارنده زیارت نمود  
 حالیه چند نفری از احباده انجاسکنی دارند و بر امر مبارک ثابت و مستقیمند

## ( فصل پنجم )

## (( حصار و نامن ))

حصار از محال شمالی تربت حیدریه و بفاصله شصت فرسخ در گوشه استان واقع است و مردم آن بزراعت و باغداری و شکار و مواش اشتغال دارند. معادن نفازن ظهیر حضرت اعلیٰ سکه آن باسراد و اسیر مهرمات و خرافات بودند چنانچه اگر يك نفر باسراد از تربت بانجام میامد در اندک مدتی مقام و حریت عالم دیوان اول را احراز مینمود.

نامن - در تیم فرسخی حصار واقع و از توابع کوه سرخ از احسان خان تربت است و وضعیت طبیعی آن مثل حصار و شغل مردم آن نیز مانند شغل اهل حصار است. اهل نامن نسبت بحصارها کمتر خشن بودند و جمعی باسراد در این قریه یافت میشوند بدین واسطه بحصارها مزیت داشته و دارند.

مردم این دو نقطه عموماً متعصب و گرفتار جهالت بودند چنانچه امروز هم نسبت به مردم سایر نقاط خراسان متعصب مذهبی آنها بیشتر است البته در چنین نقاطی نفوذ و پیشرفت امرطیقا با بلایا و زایا و تصرفات تمام بزد و بیروان آیین جدید بیشتر مورد تادمه و ایذا واقع میشوند. تاریخ امری این دو نقطه نسبت بهتر محفوظ مانده زیرا بار بزد بلایا و شرفانها متواتر این دو محل هیچوقت بین جمعیت احباب نبوده و فساد امر و تالیف گذشته را برای اختلاف نقل نموده اند اینک بشو اختصار تاریخ امری این دو نقطه را در ذیل مینگاریم .



( ۱ - شیخ احمد مطهر ) \*  
 امام ولد آخوند کربلایی استعیل نامش از اوایل دوره مبارت در عیشیز و تربیت  
 شد بتحصیل علوم پرداخته و با مساعدت والد خرد که از سلسله علما و خطاطین  
 و فراغت بال دوره تحصیلات خرد را بیابان رسانیده سپس بغنیات عزیمت نمود  
 بعد از مدتی که در انجا بتحصیل مشغول بود بدرجه اجتهاد نائل آمد چون در باره  
 فقه شیخیه بدگمان بود از انجا دوری مینمود و بیزار می گشت ائشان روزی  
 یکی از تلامذه مرحوم سید رشتی صادق و در نتیجه یک سلسله مذاکراتی که  
 در انجا میان آمده بود بر مدعا و مشهور شیخیه اطلاق یافت و طالب حضور سید  
 محرم گردید و بعد از تشریح بحضور رسید در زمره تلامذه او درآمد  
 تا اینکه حضرت اعلی مدت دو ماه در غیبات تشریف داشتند در مجلس درس حضور  
 بیان رسید و از آنکه سید مرحوم اینقدر نسبت به آنحضرت احترام و توقیر  
 را ملاحظه میدارد متشکر گردید و این مشرف تا زمان تعدین برای او لایتنر ماند  
 بعد از رحلت سید مرحوم شیخ احمد بتعلیم و تربیت اطفال او اشتغال  
 نمود باین جهت حضرت اعلی بعد از تعدیثش او را بمعلم منتخب گردانیدند  
 و اینکه اصحاب مدت بیست روز در مسجد کوفه ریاضت میکشیدند شیخ احمد مطهر  
 نیز جزو آنها بود وقت ترویج از ملاحسین بشروین استدعا نمود که هر وقت درك  
 این طهور حق را بیاید او را مستخضر دارد و سپس بگرمیلا مراجعت نمود ملاحسین

درك - متدرجات این فصل متعین از جزواتی است که از حصار و نامن فرستاده اند  
 و عین انبیا در او شیرو منقل شد منبیر طا است .

بعد از ایمان تفضیه را برای معلم نگاشت و او هم مانند حضرت ماعز و بدین  
 بامر مبارک اقبال نمود  
 بعد از این در قریه ده رزد جنب جبریم یمنیه یا اعراب و طت ن  
 علی نام از این زن داشت و در یمنیه اخ الزویه و نه نفر دیگر را  
 مبارک هدایت فرمود و بعد بزم خراسان حرکت نمود  
 در مشهد حضور ملاحسین بشرونی رسید و از او خواش کرد که در رکابش  
 مازندران حرکت نماید ملاحسین رضایت خود را اظهار داشت لذا معلم پس  
 قطع علاقات دنیوی بیمنیه مراجعت و بعیال خود اظهار داشت چون  
 درک مقام فدا و فقای فی سبیل الله بشرونی در پیش دارد باید روابط  
 را با او قطع نماید آن محترمه قبول نمود بشرط آنکه طفلان را با او  
 معلم این شرط را پذیرفته با ده نفر اهل الخ الزویه طای او باشد  
 بخدمت مراجعت نمود لکن قبل از رسیدن بمشهد ملاحسین با اصحاب  
 فرموده بود لئذا حلف عثمان نموده بدین حرف راه مازندران را بسته  
 سه منزل بقلعه مانده بود که در یکی از قراءه شخص از طایفه  
 با وجودیکه در لباس مبدل بود شناخت و در عدد بشرونی و بلوایر علیه ایستاد  
 و از طرف دیگر قرائه مهاجم طوری اطراف قلعه شیخ طبرسی را گرفته بودند  
 بهیچوجه دشمنان بآن ممکن نبود معلم شب را با تعبیر و تفکر گذراند  
 بخواب رفت حضرت اعلی را در رویا دید که میفرمایند « بسوی ما بیا  
 صبح که از خواب برخاست با رفتی خود و باخ نموده یک و تنهاراه ماکر را

بپوشید و در ماکو حضور حضرت اعلیٰ تشریف شد در این شب معظم را با و است  
 فرمودت و سپس میفرمودند که بیان فارسی را استنساخ نماید چون این کار را  
 رسانید حضرت اعلیٰ ملاحظه فرموده بخط خود آن را تصحیح و امضا فرمودند ( )  
 آنکه چندی قبل نسخه مزبور از خراسان حضور حضرت ولی امر الله ارواحنا فداه فرستاد  
 شد و در ساعت اشد منصرف است ( ) بعد از فراغت از استنساخ بیان معظم رتبه  
 نمود که چنانچه اراده مبارک باشد با صاحب قلعه شیخ طهری ملحق شود حضرت  
 اعلیٰ فرمودند - « شما باید معظم بیان باشید که همان صورت امر است » - سپس  
 بامر مبارک مأمور حرکت بخراسان گردید عبدالبرود بمشهد عبدالعلی خان سرسبز  
 نونانیه و آخوند ملا علی بیستانی از او پذیرائی نمودند و در ایام تشریف در مشهد  
 خشی و مدینه بر او وارد شد و نسخه بیان را بین احباب منتشر نمود و از آنها  
 برون مالوف یعنی نامی مترجمه گردید چون بنامش رسید بدر خود را زنده نیافت  
 و بی اندازه متاثر شد زیرا بدو علاقه مخصوصی با و داشت چنانچه دو مرتبه بر او  
 دینار پسر بختیات مسافرت کرده بود دفعه اول چون فرزند خود را در مشهد  
 شیخیه سالك دید متعجب گشت چون بنامش برگشت اعلان داد چون بسم از شریف  
 صواب انحراف چند از حضور ارضی محروم است دفعه ثانی فرزند خود را مرست  
 بامر حضرت اعلیٰ دید این دفعه حیرت منافع گردید که چگونه فرزند او هر روز  
 مذهبی تازه انتخاب مینماید و متمم تحقیق گردید تا آنکه از حضرت امیر  
 آگاه شد و اقبال نمود و در مراجعت ثانی اعلام نمود که فرزندم براه صواب  
 مراجعت نموده و وارث بالاستحقاق میباشد

و شکیکه معلم بنامش وارد شد. قسمتی از مردم نامش با اعلان اولی و قسمتی  
دومی ناظر و در امر معلم متحیر بودند. و در حدد تحقیق برآمدند و مسی  
توضیح و بیانات با بیانی فصیح بنای تبلیغ را گذاشت اول کسیکه اجتناب از  
ملا فاطمه شمیره او بود و شرح تعدین او از اینستوار بود که چون غیبت  
شهادت حضرت اعلی بسع معلم رسید در خلوت بمناسبات پرداخت و گزیده را  
و بیستوازی نمود چون ملا فاطمه از علت بیستوازی شتران نمود معلم شرح داد  
در مطلوبیت حضرت اعلی و دلالت حقیقت این امر بیان نمود خلاصه ملا فاطمه  
منقلب گردیده تصدیق نمود و برادر خود شیخ محمد را تبلیغ کرد این است  
بعدها در ادرنه حضور حضرت بی‌آه الله مشرف گردید و شیخ با افتخار از آن  
شده است و در زندان مسموم و از این عالم ترابی بعالم ملکوتی شناخت  
( ترضیح آنکه شیخ محمد نیز بشیخ فانی معروف است و باید باشیخ فانی نباشد  
اشتباه نشود ) بعد از آنکه شیخ محمد بر سینه شمیره اش تصدیق نمود شتران  
قوم معلم نیز با امر مبارک تصدیق کرد.

برادر دوم معلم آخوند ملا علی شعی عالم و فاضل بود. و در مریضی این است  
مبارک داخل مذاکره شده بود شب در خواب می بیند که پدر او را مخاطب داشت  
میگویند نیات شما بنیت نوزند شماست. آخوند ملا علی از فاضل میپرسد پدر  
من چکنم جواب می شنود برادرت احمد را متابعت کن. ملا علی خواب خود را ابراهیم  
منسوبین نقل نمود معلم هم برده از روی کار برداشته با او و برادر سوم  
ملا ابراهیم شرحی از ظهور حضرت اعلی و اوجبات این امر مبارک بیان نمود.

و در همین مجلس دو برادر تقدیر نمودند. خلاصه قبل از اعلان امر حضرت  
 بهاء الله تمام افراد عاقله معلم یا امر مبارک اقبال نمودند و بواسطه  
 آنها جمعی کثیر در حصار و نامن تندیر کردند.

بعد از این مندمات معلم در حصار متاهش شد و در آنها سکونت اختیار نمود و برادر  
 ملا علی در نامن ساکن و بتبلیغ پرداخت.

در حصار جمعی از قبیل کرلاش محضه - کرلاش اسحق - کرلاش علی - محمد  
 کرلاش زنتان - آخوند ملا احمد محمد بکنی - سید حیدر - سید سلیمان - آقا  
 ملا ابراهیم - ملا عبدالعلی و در نامن دهیاشی اسحق از رؤسا و سه پسر او -  
 یوسف علی - کدخدا اسمعیل - نبی علی وکیل - شیخ عباس - اخوی او ملا ابراهیم  
 - حاجی محمد بک - شیخ اسحق - ملا حسین - ملا حسن - سید حسن - میرزا نصر  
 و پسران او یا امر مبارک اقبال نمودند.

این نفوس از محترمین و رؤسای نامن و حصار بودند.

معلم علاوه بر تبلیغ منقول انشاء اشعار و نوشتن استدلالیه امری بود و به  
 دیگر مانند نیشابور و سبزوار و توشیز و تربت و ازفت و غیره مسافرت می نمودند  
 در نقاط مذکورده جنسی را بشریحیه الهیه دعوت نمودند. بعد از شهادت حضرت اعظم  
 مغربی به محولات نموده و بک نسنه از بیان فارسی بملا میرزا محمد فریض داده و  
 مراجعت نمود. با میرزا احمد ازفتندی نیز مکاتبه و موازیه داشت.

بعد از شهادت حضرت اعظم معلم در باره مرجع امر در مقام تدبیر برآورد تا آنکه  
 بواسطه درویش حیران (روحان) حواشی و ملا میرزا محمد فریض فیهرده که

مرجع و متدر این امر حضرت بهاء الله بوده و در بغداد تشرف دارند از  
 تشرف از زبان مالکوف حرکت نمود  
 در این مسافرت رفیق راه او ملاحظه نایبی بود مسلم با این شدن از طریق  
 و تون و طبعی و یزد و امشبان ببغداد وارد شد و به حضور حضرت بهاء الله  
 آن زمان با اسم تشرف ایشان نیز معروف بودند فاعز گردید  
 معلم راسد مسئله در خاطر بود که میخواست از حضور مبارک سؤال نماید  
 وقت مشرف میشد فراموش مینمود حضرت بهاء الله امر فرمودند که سؤالات  
 را کتبی معروض دارد معلم در سؤالان را که در خاطر داشت نوشت و تقدیم کرد  
 لکن سؤال سیم را نتوانست بخاطر آورد و حضرت بهاء الله جواب شریف  
 را کتبی عنایت فرمودند خلاصه معلم در این سفر فهمید که صدر امر و موید  
 مومنین آن حضرت میباشد  
 بعد از آنکه معلم مدتی مشرف بود بر حسب امر مبارک برای تبلیغ بخراسان  
 نمود و در میزوار رفیق سفر خود را بصار فرستاده خود بمشهد رفت و به  
 امر الله و نشر نفعات قیام و جمعی را براه حقیقت دلالت نمود سپس بدست  
 مراجعت و علاوه بر زحمات تبلیغی سه استدلالیه یکی مرسوم به صلاح الامر  
 و دومی در سؤال و اجواب عدد و بقاوسی و سیمی را بر سرین تالیف نمود و آن  
 نسخ حالیه در حصار مرچد است علاوه بر اینها تصانف و اشعار زیادی انشاء نمود  
 که از او بنیادگار مانده است در این دوره جمیع کتبی از مردم حصار و نامش  
 ایشان فاعز شدند و کار بنیادگاری کشید که برده از روی کار پراغشاه استادیست

قیام نمودند و مفاد بیوم تبلیغی السراشور بدیدار گشت. قبل از این معلم بیوم  
برای تبلیغ امر بخاران نمود. چون از سفر برگشت تعرض شد شیخان منصور نماز  
شروع گشت و رسید.

( ۲ - د سینه علما بیوم غلیبه معلم )

حدیثی است مشهور میان اهل حار و نامی که در زمان ظهور ناسم بر سر زمین  
سر زمین گنجی ظاهر و نمایان میشود و بر بالای آن گنج ازین طاقی نوار خراش  
الحق که مفاد آن حدیث ظاهر شد زیرا گنج معلم بیوم که جواهر معانی است  
را در ضمیر خرد پنهان داشت و به امر مبارک انبکار مینمود و از دهها آخرین  
یعنی کربلائی ایزالقام ( و بعد از او پسرش عبدالقهار ) بود که در نهایت  
بغنا قیام بر عتاد و کینه نمود

آخوند مذکور برای الصین میدید که انتشار امر الله لطفه بزرگی به حیثیات  
بزرگواری او وارد نموده و مردم را کم از اطراف او پراکنده خرد ساخت لهذا  
در مدد ایذا و اذیت معلم و سایر بهائیان برآمده بنای تحریک و فتنه و فساد را  
گذاشت و استشهادهای بی غلیبه معلم مینش بر آنکه این شخص مردم را گمراه میکند  
تخریب داد و قریب پنجاه نفر را با آن استشهادهای بی غلیبه بیوم میرزا احمد  
فرستاد و از او تناظای تشییع معلم را نمود در این اوقات بواسطه شهادت  
حضرت ایابدیغ ( سنه ۱۲۹۳ ) در قزوین و از شدت و توحش بیوم بیوم غلیبه  
غلیبه بهائیان بر تابان و در توحش بیوم میرزا احمد بیوم بیوم بیوم بیوم  
و حکومت وقت در عرض جلوگیری سزا معرک فتنه و فساد بود در پیشین و توحش

شده ساکنی تشریح فرستادند میرزا احمد مجتهد بهسار بیخام فرستاده معلم در  
 اختار نمود گرچه برادران معلم را از رفتن مانع شدند لکن در نهایت از  
 وسکون قلب بایست نثر خادم خود عازم توشیز گردیدند  
 مردم توشیز و اشرا از اطراف و طلاب مدرسه با جریب و جمالی و اسلحه در  
 جمع و منتظر ورود معلم و غایتی حاضری میرزا احمد بودند خیال داشتند  
 را قلعه قلعه نمایند لکن همینکه منجم بر سر راه رسیدند و در راه  
 را مخاطب ساخته علت اختار خود را انتشار نمود مردم همه گریز شدند و با  
 تمام منتظر نتیجه مذاکرات گفتند  
 مجتهد سئوالات متفرقه از فقه و اصول و تفسیر طرح نمود و معلم با بیانی  
 فصیح و بلیغ و جامع همه را جواب داد بطوریکه مجتهد متصف قانع گردید  
 معلم بنوبت خود چند سؤال از مجتهد نمود لکن مشارالیه در جواب عاجز ماند  
 چون مجتهد مزبور از سؤال و جواب فراغت حاصل نمود به جمعیت طلاب کسری  
 گفت شما با این سخن متبحر عالم کاری نداشته باشید بعد از معلم پرسید شما  
 این ظلم و فتن چرا در قرآء مسکن اختیار نموده اید اگر در شهر ساکن شریک  
 حاضریم کمان شواشی و مساعذت در حق شما مبذول داریم سپین امر نمود که جدیدیت  
 برآکند شوند و معلم را بخانه برده یک شفته از او پذیرا می کامل برمسئله  
 و در این مدت معلم هر روز بنشین و در تفسیر سوره انا انزلنا هبیت  
 میداشت بطوریکه کلیه مستعین از فصاحت و بلاغت بیان و نظریه گفتار او متذکر  
 گردیدند و در ضمن بحث نثر از اهالی توشیز از قبیل میرزا جلالینوس حکیم



و میرزا زین العابدین مغانی که هر دو تصدیق کردند برای تحقیق با معلم میرزا  
 نمودند ( میرزا زین العابدین بعد از چندی همشیره معلم را تزویج نمود )  
 سؤال و جوابی را که در اثبات ظهور حضرت بهاء الله ترتیب داده بود بیرون  
 دیگران حاجی میرزا احمد داد و این مجتهد منتف نهایت ترقیر و احتیاط را در  
 باورنایت مینمود و اجازه مراجعت داد

چون معلم منتظر بختار برگشت طالبین دور او را گرفته از مبادی امر جوربا شدند  
 این وقت جهانگیر بک و شاه سرار بک که اولی برادر زاده و دومی همشیره زاده  
 کورلاشی ابوالقاسم معاند فوق الذکر بودند حضور معلم رسیده تصدیق کردند و  
 عبدالغفار و آقاسید محمد بلبل داماد معلم و آقاسید علی و آقاسید شفیق و اینها  
 انبیا آقاسید سلیمان و استاد رمضانعلی و ملا علی اعتر و ملا محمد علی و گوید  
 پوشو پسرین ملا حسین و ملا حسن و کورلاشی علی امیر و ملا حسن و سالار علی  
 و کورلاشی اسمعیل دروینر و آقا اسمعیل اجلی و آقا اسمعیل بک و مرحوم اسمعیل  
 شهید و حاجی محمد شهید با امر مبارک اقبال نمودند

شان این احوان لرحی بافتخار معلم از ساحت اقد سر رسید که از جلیله بیانات  
 مبارک آن این است - " انا جعلناک نجم الهدایة للبریة نورهم یا نورار و سید  
 الشفق الکریم " - و در لحن دیگر که بافتخار از نازل میفرماید - " یا احدث  
 انا نحب ان نذکرک بذاکره مستغنی به العالم و نرید ان نستیک ماء العیوان من کور  
 قم رحمة ربک المعطى العظیم " - از زیارت این دو لحن شور و انجذاب دیگران  
 در معلم و بهائیان اثر پذیر گردید و اقبال آنها طلت اقبال شرف و کینه گسارده

نیمانه در حصار جمعیت احباب بنفشه و در نامن پس نفر رسید و از طرف  
روز بروز حسادت و کینه مفرضین میافزود و در فکر تبه و سائن  
آتن فتنه بزدند

( ۳ - بلوغی حصار و نامن )

(( شهادت ملا علی و فرت معلّم ))

چون کریلاشی ابوالقاسم ملای محل از ترمینز نا امید گردید و د سیه او منتع  
مطلوبه واقع نند اشرا حصار را تحریف کرد که بعلمای تربت متوسل شوند و  
طریق مقدمه فتنه را فراهم ساخت رفتار بعضی از بهائیان نیز بیشتر آتن کینه  
اورادامن میزد مثلا سخن و کین صبیبه یکی از بهائیان را خواستگاری نمود از  
اورا با مرالذہ دعوت و کلمه حق را با و ابلاغ کردند چون قبول ننمود با او و دست  
نکردند و آقاسید محمد بلین که بعد داماد معلّم شد زوجه سابق خود را کس  
تصدیق نمیگردد طلاق داد

باری کریلاشی ابوالقاسم در سنه ۱۳۰۱ استشهادی بر علیه بهائیان تمام نمود  
برای علمای تربت فرستاد و با آنها اطلاع داد که معلّم پیش از بیض مردم را تفریب  
میکند و باید بطرگیری از او و بهائیان بعمل آید

علمای تربت فتوی صادر نمودند که معلّم را بمسجد و منبر راه ندهند معلّم از  
نمره منبری جدا برای او ساختند و هر روز در حضور جمعی در مسجده و منبر  
در این اثنا لیل مبارکی بافتنار او رسید که در آن میفرماید - " الا نشأخ  
اذا اشرقت نهار الخوی والهبوی - " معلّم دریافت که حق لزوما بافتنار از

بشون دنیوی امر میفرماید لذا دست از منبر برداشته حتی از مجالس اشعار هم  
 پاکسید و هم خود را در تحریر آیات و تزکیه نفس مناجات و تشریح بر استقامت  
 مشرف داشت لکن اشعار پیش از پیش جوی شده و بنای فعلی و توحین نسبت به  
 معلم و امر مبارک گذاشتند و چون این رویه سابقه داشت طلب احباب از فشار  
 اعدا منتهی و رنجیده گشت نظیر طاجران طاقت تحمل نداشتند  
 دو نفر جوان بهائی اسحق و اسمعیل شکایت پیش هادیخان حکومت تربت کسب  
 نسی بیفرض بود بردند حکمت حکمی بهقران نایب خرد در حار صادر نمود که از  
 شرارت اعدا جلوگیری نماید لکن لای الوردو ایندو جوان مورد استیذان و ضرب اشعار  
 واقع شدند در این بین ملاحظین توشیحی و رمتان علی و متعدد علی که بهائی بودند  
 برای اصلاح پیش آمدند لکن این سه هم کتک خوردند اسحق و اسمعیل مزبور برودا  
 بتربت رهسار و از حکومت دادخواهی نمودند لکن علمای تربت بتحریر کویلاش  
 ابوالقاسم از داری حکومت جلوگیری نمودند لذا این دو جوان دست خالی بهسار  
 برگشتند و این مسئله باعث تجوی اشعار گردید شبها با دسته در کوچه ها گردید  
 نموده هر کدام از احباب را می دیدند میزدند و در خانه معلم راستک یاران کردند  
 و هر کس بخانه معلم میرفت مورد زجر و ضرب آنها واقع میگردد بعد از این  
 مقدمات اشعار قرار گذاشتند شبانه بخانه معلم مجرم نموده او را مبتول ساختند  
 معلم قضایا را بنام اطلاع داد لذا در تفرقه یکی ملا فضل الله داماد و برادر زاد  
 او (پسر ملا علی) و دیگری میرزا سید علی باشند برای محافظت بهسار آن شبها  
 در خانه او کشیک میدادند چون اشعار از قضیه اطلاع یافتند تصمیم گرفتند

عومه نفر را بقتل رسانند ملا فضل الله ماجرا را بنامن اطلاع داد لذا از ناموس  
 نه نفر از اجبا بحار آمده معلم را با خود بنامن برده و بنامن ملا علی رسانیدند  
 از اجبا بحار جیب ملا حدید دوستان معلم با ملا نعمت الله برادرزاده خود و ابوالدین  
 نام بطرف شوشیز حرکت و در میان که از توابع شوشیز است منزل داماد خود میرزا  
 نوالعابدین اقامت اختیار نمود و وسائل تکمیل تصدیق میرزا زین العابدین ملاکون  
 و میرزا جالینوس رحیم را فراهم ساخته و میرزا زمان را که از روسای محل بود با هم  
 مبارک هدایت نمود و عرض عالی مبنی بر تنظیم بعثت و والی خراسان آصف الدوله  
 فرشته بشهد قزوین

سه روز بیشتر مانده بود که معلم از حصار حرکت کرد بعد از آن اشوار حاجی محمد  
 ابن اسمعیل ترک معلم را گرفته جیب زیادی زدند و الواج مبارک را که بخت معلم  
 بود از خانه اش بردند در این ایام آقا سید خیدر باجهانگیر بعضی سفر باره مقصود  
 حرکت کرده بودند چون این خبر بسمع اشوار رسید برکینند و حد آنها افشردند  
 و بنای اذیت را نسبت به تمام اجبا گذاشته سه روز بیشتر مانده حاجی محمد قزوین  
 انگر را گیر آورده و نوشتهجات امری که در دست داشت از او گرفتند چون  
 بدانشند معلم بنامن رفته و خانواده او را در حصار آقا سید محمد بلیل اداره میکند  
 حاج میرزا را بمنزل سید حسن برده و در مجمعی حاضر ساختند بعد از تدرید و تعویب  
 حاج میرزا او تناظر نمودند اول آنکه نوشتهجات معلم را تسلیم آنها نمایند تا زیا  
 مسلم لعن نموده و قائلان امر قبری جویند سید محمد ظاهر اکتلیض آنها  
 را پذیرفته بخبران آنکه رفته نوشتهجات معلم را بیاورد اجازه نخواست و از آنها

این و در بحبوحه باران بگوشه فرار نمود و از انجا بنا من منزل ملا علی وارد و از  
 ریش و اطلاع داد بیرون ملا علی این بشنید فرمود این ایام شباهت مفروضی با ایام  
 شیخ طبرسی دارد و باید احباب استقامت نمایند خلاصه سید محمد یطیل از آن  
 معانی رفته خبر معلم رسید معلم فرمود - الامر بیداللد لعل یحدث بعد ذلت  
 مرا - آقا سید محمد تا عید نوروز انجا توقف نموده سپس به شریعت مهاجرت نمود

پس آقا سید محمد فرار نمود اشراق حصار بسایرین پرداختند قسمتی از احباب پراکنده  
 نمود در منازل خود و برخی در منازل اشخاص بیغرض منزوی بودند ملا حمید اللطیف  
 نیز معلم چند مرتبه گرفتار آنها شد و با وجودیکه قتل بود او را زدند لذا آن طفل  
 هم بنام فرار و بمنزل شعری خود ملا علی رفت

اشراق بنانه بخانه ملا حسن حیرم آور گردیدند بنقد آنکه او را شهید نمایند لکن  
 از منظم از در دیگر خارج و بخانه حاجی میرزا حسن که مودی بی تعصب بود پناهنده  
 گشت و پسران حاجی بیرون آمده آنها را مشرفی نمودند

و اما در نامی داماد کربلائی ابوالقاسم مریم بسلا ابوالقاسم در حدد تهیه زمبینه  
 نهاد نیز برآمد و یاد و نشان روزا (مصطفی قلی و عبدالملکی بنت) هند ست گردیده  
 مریم را تحریک نمود تا آنکه مفسدین فرار گذاشتند اشراق معلم بکلی در اجتماعات  
 آنها داخل نشوند و این فرار بموجب عادات آنروزه اقوام معلم را اجنبی و کافر  
 معرفی می نمود در این بین عبدالملکی بک که میخواست کربلائی اسمعیل کنشدار اکنار  
 نموده خرد کنشدارای قویه باشد مرفح را بمنضم نموده مردم را بر علیه سایر بهائیان  
 نیز تحریک نموده و مقدمه بطوارا فراهم ساخت

عید نوروز فرارید و بر حسب معمول خیل نفر از نامتی ثابتیدن انعام مبارک  
 رفتند و در معاشر و اجتماعات گفتگو را حذر در سب و لعن و توهین نسبت به  
 بهائیان نمودند. بعد از دو روز کربلائی ابروالتاسم بایسوی عبدالقهار رفتند  
 شست نفر از خساریها برای باز دید بنامن آمدند. پسر عبدالعلی بن ابی  
 استهبان را بر سب و لعن نسبت با محبا و ادار نمود و سرگرا از قطعی و بی احترامی  
 استنکاف میکرد مرده تهدید واقع میگشت پس از آن بتحرکت عبدالعلی بن ابی  
 مسجد رفتند و بنای غریب را و فغان را گذاشتند.

این مسجد جنب منزل ملا ابروالتاسم اخوی معلم واقع بود احباب که در این مناسبت  
 بودند همه مذاکرات و قبیل و قال را شنیده نزد ملا علی رفتند و اسب حاضر کردند  
 او را تکلیف کردند که بکوه سرخ رفته بنایب الحکومه شکایت نماید لکن آن مسر  
 مذکور داشت که باید در راه اعزای کلمه الهیه قبول شهادت نماید.

باری در مسجد محمد علی نام میباح ترمیمی بمنبر برآمده مردم را بر قتل بهائیان  
 تحریک نمود و اشوار از مسجد خارج شده در کوچه شاگردش تیر زدند و سرگرا از  
 بهائیان بچنگ میاوردند بتسجد میبردند و بر سب و لعن و تبری و ادار میبردند  
 چون آنها قبول نمیکردند مورد اذیت و صدمه و ضرب واقع میگشتند.

بعد از چند ساعتی که بدین منوال گذشت آقای و ملا محمد علی و آقا سید حسن رفتند  
 و ملا محمد بنک را که از بهائیان بودند در کوچه گرفته و بعضی ضربهها زدند  
 در این اثنا ملا قتل الله (جن ملا علی) و ملا خلیل الله و ملا اسد الله (شمس)  
 زاده های ملا علی) بایک نفر دیگر مرسوم به محمد علی چون ناله و فغان این چند

نفر بهائی مظلوم را شنیدند از فرط غیرت و غرور بر او از منزل خارج شده غرابت  
 از اشرار جلوگیری کنند هر چه ملاطی اصرار نمود که باید تحمل نموده اجتناب  
 نکنند ایضا آنجا رفتند و در آنجا با اشرار در میان آمدند و در آنجا  
 فریب سخت نفر از حارین و چهل نفر از نامتی با باجرب و ایلحه با آنها صحبت کردند  
 لکن این چهار نفر با کمال استقامت جلو آنها را گرفتند چون اشرار باجرب حریفان  
 شدند بنای سنگ باران را گذاشته و چند فریب سخت بسر ملا فضل الله وارد نمودند  
 بطوری که دو سه مرتبه بزمین افتاد و برای فرار خود را تشب کشید چون بدو بار گذشت  
 رسید اسحق و کین یکی از رؤسای اشرار نزدیک آمد که ای واد سنگیر کند ملا خلیل  
 الله بدفاعه پیش آمده او را باجرب بزمین انداخت و با ملا فضل الله بی طرف گوی  
 فرار نمود هر چه اشرار از آنها تعاقب نمودند بفرار نماندند و ملا فضل الله  
 و محمد علی دو نفر دیگر در این اثنا خود را بکنار کشیده در توبه مخفی شدند  
 سپس از میان اشرار چهار نفر سواره و چهل نفر پیاده برای دستگیری ملا فضل  
 الله و ملا خلیل الله بی طرف کوه رفتند لکن چنانچه ملا علی بی طرف گشتی نموده بن  
 اشرار از فراریان مظلوم نکردند و همیکه این چهار نفر مشغول مدافعه بودند  
 خبر ملا ابروالتاسم اشرار مظلوم رسید آن مظلوم برای اصلاح از خانه بیرون آمد  
 اشرار دور او را گرفته بضرب چوب مضروب و مجروح کردند و مانور ملا خلیل الله  
 را نیز کتک زدند بالاخره بعضی از سواران رفته ملا ابروالتاسم مجروح را بدو نفر  
 ملا علی انتقال دادند ملا علی و غنای برادر و خواهر را بسته در بیست و شش باره  
 اشرار بیرون منزل اجتماع نموده غرابتند در را شکسته داخل شدند لکن چون

از اشخاص بیفروض بملکات نصایح آنها را از این عمل باز داند. مفسرین تصدیق  
 و تائید به همین خاطر یافتند که در این کتاب  
 غصب ملا فضل الله و ملا ظیل الله بنام مراجعت تصدیق لکن ملا علی انبیا  
 با خروج از قریه امر فرمود و ایندو متعاقب هدیگر خارج شدت و در کوه برواست  
 باوان و مه هدیگر را گم کردند ملا فضل الله خرد را بکوه سرخ رسانید و منزل میر  
 علی نام از سادات و روسای محترم که شخصی بیفروض بینه وارد و مرید پذیراش و  
 مهربانی صاحبخانه واقع گردید میر علی را دل بر احباب سرخنده فتنایا را بنایاب  
 العکرمه کوه سرخ اطلاع داد لکن نایب الحکومه هیچ اقدامی ننمود و اما ملا  
 ظیل الله بستان نزد معلم آمد و فتنایا را با و اطلاع داد  
 روز بعد حار بهاشی که در نامن بیرون با اقوام خود پیغام دادند که بهاشی  
 مراجعت و کین را شکسته اند و باید انتقام از آنها کشید چون این خبر بمسار  
 رسید اقوام حار پشت بام برآهه جار زدند هر کس در خانه بماند و بیرون  
 نیاید منتف خانه بسری خراب خواهد شد و اموالش تاراج و غرضی بشکل خرابت  
 زنده در اثر این ندا تروپ صد نفر با جوی و بیل و کنگ و املاده غروب آفتاب  
 از حار خارج و نیم ساعت از سر شب گذشته وارد نامن گردیدند و با اقوام خود  
 ملخ گشته فریاد و فغان برآوردند و بخانه ملا علی هجوم آوردند چون در خانه  
 بسته برون یک طرف دیوار را خراب کرده داخل گردیدند سپس بطرف اطلس  
 ملا علی هجوم نموده او را احاطه کرده هر کس با هر چه در دست داشت بر آن مشوم  
 فرشتی وارد فرماشت یکی از اشرا را با کنگ و پهلوی او را در هم شکست و با این



ضربت او را از باد آورده بعد بملا ابروالتاسم پیروز که در بستر افتاده بود  
 اینقدر ضربت وارد نمودند که زمین بر هلاکت کردند سپس خواستند دو برادر  
 بام بیزیر اندازند ملاحظه برادر عبدالشهار مشاهده مانع گردید و ملاک  
 داشت که جد پیروز را اذیت کردن ناپسند دارد سپس اشراق انچه قابل دیدن  
 بینابرده و بقیه افاضیه و ظروف را در هم شکستند

این قضیه در شب ششم نوزدهم در سنه ۱۳۰۲ هجری واقع گردید در آنای ایست  
 رانده طلح ملا علی و ملا ابروالتاسم اولی ملا حمید الله مظل معلم و دومی ملا حمید  
 مظل ملا ابروالتاسم را برده استه بخانه همسایه رفته در انبار کاه مخفی شدند اشراق  
 باجراغ بخانه همسایه وارد و بطرف انبار کاه متوجه گردیدند لیکن دو نفر مشغول  
 وارد شده چون مظلومین را با اینحال مشاهده کردند رحم نموده بیرون آمدند و شکایت  
 داشتند که در آن مکان کسی نیست بعد از این مقدمه ملا حمید الله مدعی  
 در صندوق در خانه پنهان مخفیانه نگاهداری نمودند

ملا علی در اثر زخمهای مهلک همان شب بعد از یکساعت دار فانی را زده و درین حالت  
 بملکوت ابدی مصرع نمود

همان شب که حاکمها بنامت همیم نموده بودند خواهر کریمه ای ابروالتاسم (بروایت  
 دختر او) زنهای حاکم را درین غرض جمع کرده بخانه معلم همیم نمرد چون جدیت  
 کسی را در خانه ندید تمام افاضیه و ظروف خانه را در هم شکستند خانوادۀ معلّم  
 در این وقت منزل خود سلیمان پنهان بودند  
 جمیعت نسوان از انجا بخانه آقا محمد حیدر همیم نموده طلح و میایای او را با بیرون

بند و از بعضی که نسبت بدعلم داشتند و طبع آنها سرد بود در خواهر منم بر سر  
 آن مظلومه را کردند بعد از نیت و زیر آنها را از گردن آوردست بیرون آورده  
 میبردند و ظروف و اثاثیه خانه را شکستند  
 دیگر کارها بمحل خود برگشتند بین راه ملاحظه نمودیم نام را که از بهائیان بر سر  
 او را احاطه نموده الراج و آثار امری را که بخط معلم برد از او گرفتند  
 نشان دادند که این مدارک و اسناد را بر علیه معلم بکار برند و در حصار بقوار  
 و بنای گردش را در کویچه ها گذاشته که بقیده احاب را پیدا کرده  
 رسانند

و این افتاملا محذ علی را گرفتار نمودند و خواستند او را شهید نمایند لکن ملا  
 نام از اشخاص بیغرض مداخله نموده بمنبران آنکه میفرمود او را در منزل نماند  
 و از جنگ آنها مستخلص داشت سایر احباب که در محل بودند بهسری فرار  
 و مشاور اشخاص سلیم النفس بیغرض پناهنده کردند  
 و در این بیداد خبیثت از بهائیان را امکان شکایت نبود مگر چند نفر که  
 فرار کرده بودند همچنین چند نفر از مردمان بیغرض این شرح را نیست رسیده  
 و مدخلی برآورد از جمله ملازمین العابدین نامی از اهل نایب سا  
 بهائیان دوست بود و چند نفر از آنها را در خانه پنهان کرده بود چون ملاحظه  
 نمود بهائیان را امکان خروج از محل نیست خود شبانه حرکت کرد و در پشت برف  
 و باران شدید خود را پنهان رسانده مارتع را بنگرمت اطلاع داد  
 گیمت زحمت الله شان نامی را با درآورده سرار تیموری که همه نفسی بر نماند

بمقام کسب داشت. سواران منبر طرف عصری بیامش رسیدند و رحمت الله خان بر سر  
 من ملاطی شهبید حاضر و از مشاهده و فضیلت فوجخانه زار زار بگریست و اسیر  
 نادر نفس را بستگان انشبهید برای دفن بشبهید ببرند ( شرح عیاشی - ملا فضل الزهراء  
 ملا یونس مصلی - سید حسن قندی که از بهائیان بودند بفاصله چهارده روز بعد با  
 بشبهید رساندند ) رحمت الله شهبادر نامن با سواران خود استراحت نموده روز  
 دیگر زو سای اشرا و عبدالعلی بک و مصلی قلی و ملا محمد طادی را که دخالت مستحق  
 در این بلوا داشتند دستگیر و باخود بگروه سرخ برد و از انجا حسب الامر حکمران  
 نوشین بشبهید اعزام داشت  
 و اما کریمانی ابراهیم مازی محل دستان اعمال سوء خود بر نداشته قریب شدت  
 تقر از اهل حار و نامن را با خود دست نموده برای استغلاص ترفیض شدگان شهر  
 بشبهید رهسپار گردید و در ضمن برای تفریض مدعای خود توشیحات غارتشده معظم  
 با استیضای از علمای تربیت با خود همراه برد از طرف دیگر معلم هم بشبهید  
 حرکت نمود و در منزل مر حرم حاجی محمد ترک شهبید مسکن گزید ، لکن مطابق و موافق  
 دیانتی خود در مقام مقاومت با کریمانی ابراهیم بر نیامد فقط با اقوام غریب  
 از اینکه چند برادرش را بشبهید انتقال داده و در محل دفن نمودند تا آنکه تعرض نمودند  
 خلاصه زو سای اشرا و مدت در ماه در حبس بودند تا آنکه امر انبیا بحکم شرح مدون شد  
 کریمانی ابراهیم و اعوانش مروج را منتقم نموده توشیحات معظم را در دستش  
 ارائه داده بهائیان برین معلم و برادر شهبید شورا اشیات نمودند چون علمای تربیت  
 مستحقر گشتند حکم و فتوای علمای تربیت را صادر نمودند که غریب شهبید قابل با و غیر قابل



روز منزل کربلائی قاسم زادگی توفیق نمود و قبل از مراجعت بحصار تبریز از  
 دادبختان حکمران تبریز تحویل نمود که کسی متعرض حال او ننمرد بعد از تصرف  
 چند روز در حصار معلم بنام رفت و بازماندگان شهید و اخبار تسلیمت گفته بدین  
 مراجعت نمود و در انجا تاریخ میزاجانی را استفساخ نمود تا آنکه تبریز بدین  
 مریضند و از کار باز ماند لکن دست از تشویق و تبلیغ بر نداشت چون نوروز  
 فرا رسید برای باز دید بنامی رفت در مراجعت کنار تبرستان حصار از اسب پیاده  
 شده باعصابی خرید در قطعه زمینی نشسته مدفن خود را کشیده امر بحضر آن نمود در مراجعت  
 مرض او رو بسنت گذارده بستری شد

در این وقت قاضی رسید که مرخص این امدن امانتی برای او در دست دارد و نسبت به  
 بحار بیاید لازم استخرد معلم بتبریت آمده امانت را دریافت دارد معلم یکی  
 از اخبار فرستاد تا امانت را از این امدن ماخوذ دارد چون قاضی مراجعت نمود  
 لوحی در دست داشت که از ساحت مقدس حضرت پناه الله بافتخار معلم تاول  
 گفته بود در آن لوح میفرماید - " یا احمد عالم را بگذار و فرز آن طبرستان  
 نما - چون معلم لوح را زیارت نمود تسلیم گردید و همان روز یعنی ظهر  
 چهارشنبه نهم رجب سنه ۱۲۰۳ هجری قمری بیستم عید نوروز چنان  
 فانی را و ذاع گفت

توضیح آنکه میوزا قایل آبادی که و تالیخ حصار نامن را برشته نظام در آورده بلوای  
 مذکور را مژول سنه ۱۲۰۴ میخواند چنانچه فرمایند  
 در زمان مالک آغان بود پنج قبل از بعثت میمائی بود

زیرا که جد او ابی‌ناتک من - اند غیر از چند استغفار و درویش حیران در این  
 که از وطن دور آمده بود که در توضیح و شرح شماره و تعلیمت نماید  
 بلافاصله لوحی از شاحت - بر زبان آورد و از انصوحی نازل گردید  
 هم‌نارای نوزده لوح از - علم حضرت پیرا که با آن  
 گردیده است بر آن شرح یک - تم بملاحظه  
 و هیچ نکتی داشت داناده - این شهید - علی -  
 امیرالمؤمنین (برادر او) - اناسید مکتب مطبوعه - میوزن افراج آباد  
 این آقا محمد علی شهید (شهادت آقا محمد علی از - عینی خان  
 این شاه سرار یک بودند - امروزه اولاد و احفاد هم چند نفره از -  
 فرمان بخش در حصار نامی و مشهد کبیر الیحد و کذا -  
 فرزند - الراج متعدد با افتخار منسوبین و اولاد مطم - از شاحت ح  
 نازل گردیده است -  
 (( ۴ - وقایح جانفشانی حصار - نامی ))  
 (( از زمان فوت مطم تا سنه ۱۶۱۵ هجری قمری ))  
 بعد از وفات مطم اشرا و حصار با ترقیف شدگانی که مستغنی گشته بودند بی‌وطن  
 مراجعت نمودند و اگر چه سخن سابق با عدت متعوض بهایان نبودند لکن او  
 بولکن خرید ناری نمیکردت و چون والی خراسان معزول گردید برده رفت و دولت  
 والی تازه مردم بی‌لا تکلیف بردند بهایان منجیح برای عظیم نه‌اندند و دستورات

خیمت آنها مرهون امپال در شمان نشان ببرد ...  
 رفته رفته اشوار بر جرئت و جسارت افزودند و مرده شده انبا کربلا علی ابراهیم ...  
 و پسری عبدالقهار بد شکاری عباس علی سلطان رده معین ( رده معین مطلق است  
 مابین حار و تربت ) ننده دیگر طرح نموده بهایشان را از موارد با خاثره  
 هلم ممنوع داشتند و هر کس بخانه معلم میرفت مضروب گشته و جریمه میداد  
 و نسبت بهایشان طوری شرار شد که مدت دو سال با همه دیگر ترک مراد آنگار  
 نمودند ... از آنها از خانه جرئت بیرون رفتن نداشتند در این ازان ...  
 میرزا محمد رضای مؤمن السلطنه پیرنگار خراسان از راه سبزوار بمشهد میرفت چون  
 بهایشان خار بهایش بزدن او را میدانستند عرض عالی بعنوان او نوشته عرض  
 یکی از احیاء رسوم بناشوار است که مودی شجاع و با استقامت بزد فرستادند  
 مؤمن السلطنه اقدامات مؤمن بعضی آورده سبب شد که سرده شده اشوار عبداللطیف  
 بك و عباس علی بك و مصطفی قلی دستگیر و تحت الحفظ بشهد اعزام شد ...  
 این سه نفر تا مرخص روزه والی تازه یعنی آصف الدوله شاهسون در معین برده شد  
 و عبداللطیف بك در معین بمرد و تلت عبرت دو نفر دیگر گردید  
 این مسئله باعث کینه آنها شد و مصطفی قلی بعد از خلاصی از حبس بیرون رفته  
 نیابت نامح را گرفته و بر اجناب مسلط شد طوری عرضه را بر بهایشان تنگ نمود  
 که آنها مجبور شدند مجددا بشهد تنظیم نمایند ... چون مصطفی قلی بشهد احضار  
 و جریمه داد در مزاجعت بر کینه و تعرض خود افزود و ایندفعه در مقام  
 برآمده استبدادی بر علیه بهایشان تحریب داده با ممانی دوستان در حصار

برنام و در معین و بیبیه رسانید در استبداد است که علاوه بر  
 خانواده مطم سیزده نفر از معاریف بهائیان در حصار - نامی که از ایشان  
 سخن گفته باید مرده مجازات رایج شوند  
 بعد از فریب بر اثر وصول استعمار فریق حکم و فتوا دادند که بهائیان از  
 مقام ممنوع باشند چنانچه در حصار شیخ ایمن بهائیان را که ندانسته بودند  
 آمده بزد گرفته و بعد از وارد کردن ضرب و زخم از آنجا خارج نمودند  
 مشرفی فرقی از ذکر کم کم ترقی نموده بدرجه سلطنتی رسید و قریب یکت  
 سرار اطراف خرد جمع و با شیخ اسمعیل کوه سرخی ( قاضی حاجی محمد عیوب ) و  
 شیخ اکبر تهرانی ( قاضی شهدای خمسه ) سازش نموده بدون خوف از مشروطیت  
 مرده ترانست با بهائیان بد رفتاری کرد و بواسطه نفوذ او نظم بهائیان  
 عالی نصیر شد چون ارباب غرض و فساد ریش را چنین دیدند بشهرت خود بطلب  
 میوز اقتدا نمودند چنانچه محمد یوسف خان نایب الحکومه کوه سرخ مدت  
 نیز اخوی مطم ملا ابراهیم را محبوس ساخت و مبلغ یکصد تومان بیوزی از  
 بائیان نامی گرفت بیچاره افراد بهائیان از فروش اشیای خود با خون دل این  
 وجه را جمع آوری نموده دادند که شاید از شر ظالم تازه مستنقص گردند  
 حاربهم از این جام باز بی نصیب نماندند چنانچه مصطفی قلی سلطان فریب  
 غریب و شکنجه مبلغ صد تومان از آنها گرفت اینکاش باین اکتفا نمیکرد نسبت  
 چنانچه نایب الحکومه کوه سرخ بران مصداق کار خود بهائیان را بیوزی کسب  
 که از دست مصطفی قلی سلطان شکایت نمایند نتیجه این شد که سلطان مزبور



شده احتار و در انجا مبعوض گردید لکن از حبس فرار نموده و با حمایت شیخ  
 عیسی کوه بوشی و شیخ علی اکبر جریقی مرفقه الحالی گردید  
 درین وضعیت بهائیان تا سنه ۱۲۱۲ هجری از این طریق بینه ابتلاآت از  
 دست فرستادند و اندای انهار در مقام بهائیه جوش برآمدند که زمینده بلواغی تهیه کنند  
 و در اینحال کربلائی مصر را از احبار خانده خرد حنا من ساخت که برای خرد و نه  
 و خائن کداز رفتن بحمام طامشوخ بردند بطس تهیه نموده باند و کربلائی -  
 شد طس پیرش با آفاسید حیدر با رض منصور مسافرت نمودند و بعد از مراجعت ایجاب  
 سلطان بهائیان را فراهم ساختند این وضعیت بهائیه خرسی برای اشعار مبرها  
 به چنانچه عبدالقهار شکایت بشیخین فری الذکر نوشت (میرزا قابل کرد -  
 که اندر سال سه بعد از مصر - از برای فتنه اقدام نمود ) شیخین شرحی  
 بستان ملا سعید الله ابن نعلم و کربلائی مصر و آفاسید حیدر به آفت الدوله  
 بنده انهار و امرت و متعمره تلداد نمود آصف الدوله فتنه را پیچید میرزا اعدا  
 در امر مرجوح داشت او هم حکمی مینویس بر آنکه سه نفر فری الذکر از حبار تبعید  
 بجه مادر نمود (میرزا قابل کرد - آن سه میبردند روشن چون نرس -  
 سعید برون سید یک نفس - وان دگر ملا سعید الله بنام - که مقامین مریدن  
 شوال مقام - و آن سوم بعد از محبه بد طس - هر سه از نور العیس منطقی )  
 برای اجرای این حکم محبت میرزا محمد حسین سلطان رون مینویس را (میرزا قابل کرد -  
 هم از آن وقت سخن درشته - بر این سلطان که بر این سه شیخ - و نه انانادند  
 از آنجا و اوج آن لکن محبت سخن چنانچه از بنده بیاید بعد از مرگ سعید حسین

تجارت محظوظی آزار می

سلطان که برادرش بود گر چه صاحب این منصب شد بیبائیان غرض نداشتند <sup>تا سن ۱۳۲۲</sup> نسبت بامر محب بود ( مامور اجرای حکم قرن نهمه و بیبائیان که نایب مدار

زاکه از بیبائیان بود احضار و او را مورد عتاب و توهین قرار داد

نفته با این مقدمه رفع شد یعنی سلطان قرن الذکر نفته دیگری برای ...

طبر بیبائیان طرح نمود تا آنکه در سنه ۱۳۱۳ لومنی از ساحت مقدس حضرت

عبدالیهما با ... امتحان درجه استوار

( حار - نامن ) داده می شد انعکاس و فایع توبت و شهادت عهدای خسته هم اشار

و انحریت نهمه چنانچه سلطان قرن الذکر با قریب پنجاه نفر سرباز و عده از اشرار

عزیمت حار نهمه و بر قطع و قطع بیبائیان کمر را استوار بست در بین راه

به نفر از بیبائیان ( ملا عبدالرحیم - حسین - رمضان تطنی ) مصادف و آنها را

گرفته مغرب ساخت چون بیبائیان حار متصرف او را دریافتند قبل از رسیدن او

از آنجا بکوه ها فرار نمودند بالاخره سلطان مزبور با عده وارد و در هر خانه

بهاش دو نفر مستحفظ قرار داد و در شبی که هوا بشدت سرد و برف میبارید عیان

و اطفال و انانیه بیبائیان فراری را در مطلی جمع نمود و عده بیبائیانی را که

در محل مانده بودند دستگیر ساخت ( اسامی دستگیر شدگان - ملا علی اصغر -

رمضان تطنی - عبدالرحیم اسحق - رمضان سلیمانی - عباس علی جمعه - ده باشی رحیب -

آقاسید تطنی - اسحق یمنی - الار ابراهیم - و علی اکبر - ملا حسین کریمانی محمد -

کریمانی یوسف - پسرش ملا حسین و چند نفر دیگر که اسامی آنها مضبوط نیست )

مردهارا در منزل کریمانی محصوره کخ مطل مشرق الاذکار بزد و زنها و اطفال را در

منجم جمع آورده ترفیق نمرود و تمام اناجیه و حیرات آنها را غارت کردند  
 شیخ اناجیه را حکم داد که در هم شکستند بعضی از منازل را خراب و آتش زدند  
 بگو نردبانی در حیاط مشرق الاذکار حاضر نمروده به اشیان را يك يك بدان بست  
 آتش زدند کربلائی یوسف را علاوه بر این ریش و زنج بریدند و رخصت بآن پسر  
 هشتاد ساله نمودند حتی در خرابی برقیار آب بر سر او ریختند اسخن را ابتدا  
 آتش کرده آب بر او ریختند و سپس چوب زده حتی مجبور با آواز خواندن کردند  
 را نابل فرماید - ضرب چوب آن میزدان چو در - خورت اسخن فرمودی صبر  
 نمودن این است اسخن از ضرب چوب وفات نمود استاد ابراهیم را نیز برهنه  
 چوب زدند و با ملا عبدالرحیم و عباس علی جنته نیز این معامله را نموده مری  
 کردند و ملا حسین کربلائی مفضل را بعد از اذیت نشانده مر بمر ریش او آگشت  
 زده او را وادار بلعن مینمودند که باذیت او خاضع دهند لکن انظلم  
 بجزارت را تکرار میکرد که بر پدر و مادرم لعنت باد اگر لعن کنم ده باشی  
 و ملا علی اخضر و علی اکبر و میرزا سید علی را نیز بمثل سایرین  
 ضرب ساختند

روز هر چه تکلیف بمظالمین شد که از آیین بهایش تبری جویند صبری نداد و اینها  
 برین چیل راسخ استقامت کردند چون ظالمین دیدند اینها تبری نمیکتند بشرط تادیبه  
 بعد نرمان وجه نقد رها نمودند ( باید دانست که مرید نرمان در حصار انهم  
 در آن زمان وجه هنگفتی برد زیرا اجرت يك نفر در آن وقت در روز از یکسیران  
 تجاوز نمیکرد ) و ایست متمدیدگان بشیخ امراال خرد واکه از تاراج محفوظ ماندند

فرستاد لکن ایندو قبلا بمشهد فرار و بشیخ اسمعیل کوه سرخ پناه بردند  
 آنکه موضوع را از بین ببرند مبلغی بپول بطلب دادند که شهر را آشوب کند  
 روز دیگر که حکومت تربت و عبدالقهار و محمد حسین سلطان در حضور والی  
 میدادند ولاب بخته در میدان ارن از تمام نموده هیاهو بکند کردند و شهر  
 خورد آصف الدوله والی مطلب برادر ریافته تسلیم شد و رفع اغتشاش را از  
 میرزا حکومت تربت خواستار شد محمد میرزا قبول نمود بشرط آنکه حکم والی  
 بهائیان صادر شود والی قبول نموده حکم مزبور را مبنی بر آنکه بهائیان  
 برپا کرده و باید دستگیر شوند صادر نموده بملا عبدالقهار تسلیم نمود  
 و محمد حسین سلطان با حکم مزبور مشغول مراجعت کردند که ایندفعه دمار از  
 بهائیان برآوردند

در اثناء مراجعت در شریف آباد قریب مشهد بجمعی از بهائیان حصار بر خورده است  
 که از ظلم اشوار فرار کرده بودند بدون توقف این بیچارگان را گرفتار کردند  
 و افراد بی بضاعت را رها نمودند و سه نفر را که احتمال بپول در آنها بزرگداشت  
 (آقاسید حیدر - آقا اسمعیل - کریمانی محمد علی) یکی از اینها ملا عبدالقهار  
 نام فرار بمشهد رفت لکن در اینجا شناخته شد و بعد از تحمل ضرب شدید مدتی  
 در آستانه حیات مجبور گردید همچنین هر کدام از اعیان بمشهد رسیدند  
 همین معامله را استقبال نمودند

محمد حسین سلطان آقاسید حیدر - آقا اسمعیل - کریمانی محمد علی را از شریف آباد  
 باخبر برود معین آورده شکنجه نمود و مطالبه پول کرد و این سه مایملت خود را

بمنزله قیمت فروخته و وجه آن را سلطان دادند سلطان قبل از آنکه اینها را مریض نماید در حضور جمعی کثیر حاضر ساخته از عقیده آنها استفسار نمود آقا سید حیدر بالجهه ضریح شمه از عقاید اهل بهار ابرج داد جمعیت هجره آوردند چند نفر خواستند او را شهید نمایند آقا سید حیدر فریاد بلند نمود که - هیچکس نمیتواند یکم از سر منم کم کند زیرا مولایم در وقت مرخصی فرموده فی امان اللله - یکی از اشرار تفتت بر سینه او دراز کرد لکن محمد حسین سلطان مانع شد بعد از این مقدمات سه نفر مزبور را بتحریت وارد نموده بحکم محمد میرزا مجبور ساختند و شکنجه نمودند سپس مأمورین حکومت در حصار با عوامی عبدالقهار باذیت سایر بهائیان برداختند

امام عبدل این گرفتاری محمد والیهیار را دستگیر نموده بعد از اخذ پون بتحریت فرستادند و این دو نفر نیز با سه نفر فرقی الذکر مدت سه ماه در حبس بودند تا آنکه با دادن مبلغی مستقلین گردیدند و با سه نفر مذکور بحصار مراجعت کردند لکن ابتلای این پنج نفر با ابتلای سایرین خاتمه نداد بلکه مجدد این پنج نفر دیگر دستگیر شده تحت الحفظ بتحریت آمدند چنانچه میرزا قاسم گوید:

|                                  |                                          |
|----------------------------------|------------------------------------------|
| حضرت سید محمد یک نفر             | بود سید قبل حیدر آن دگر                  |
| یک نفر بردی سلیمان جلی           | هم محمد بود از قبل علی                   |
| و آن دگر درویش اسمعیل بود        | ذکر و فکری و نه و تو تیل بود             |
| الغرض گشتند یاران حصار           | با جهانگیری بالله یار یار                |
| چنانچه از اشعار قرن مستفاد میشود | آقا سید حیدر والیهیار نیز با این پنج نفر |

از خرد ستگیر گردیدند و از میان این نفوس فقط آقا سید محمد را بعد از دریافت  
 بی‌وفایان و مابقی را با آنکه مبلغی هفتادادک ریال نمودند بالاخره بران سر  
 نهایت پهاویان آصف الدوله مجبورین را بستند احتیاج نبرد و اینها مدتی در مشهد  
 هموس بودند تا آنکه قضیه شهادت شهدای خمسه تربت پیر آمد و بعد از آن نیز  
 نامت نه ماه اینها را در حبس پندیدند در حبس پندیدند کسی بنویسدشان نمی‌رسید  
 بالاخره چون آصف الدوله معزول و رکن الدوله مستقر شد بیچارگان را از اسارت  
 هموسین مستخلص گشتند بشرط آنکه بشار نروند رکن الدوله ببقیه متاراریان  
 و فراریان بهائی اذن مراجعت و زندگی در وطن را داد متأسفانه بیچارگان رفتن  
 پندند که از موقع تخم کاری گذشته بود و بعلاوه فقر و فلاکت دوستانان که  
 در حار مانده و تحمل مدمات و بلایان نموده بودند بیشتر تکدر خاطر آنها را فراهم  
 سیاحت زیور آمدت مدیدی شیخ عبدالکریم بایگی (معلمی است نزدیک حار - نامت)  
 که با انوار حار همدست بود آنها را اذیت نموده پول میکوفت و بر اولاد و عیان  
 بیچارگان رحم نمی‌نمود

چنانچه در قون ملاحظه گردید بعد از فوت معلم زیاده از ده سال پهاویان حار  
 و نامی گرفتار نظم اهل عدوان بودند و در تمام این مدت ارباب امتحان و افتخار  
 بدست میوزید تا در دو سال اخیر یعنی از زمان قتل ناصرالدین شاه تا سنه ۱۳۱۵  
 نماند و بلایا بیشتر از سابق بر آنها نازل گردید و سختی و مصیبت از هر طرف بر  
 آنها مستولی شد و در تمام این مدت در کمال استقامت و جانفشانی ایستادگی نموده  
 و بر حسب تعالیم مقدسه رفتار کردند



مناظره مشی و سلوک خود را مطابق آنچه از امر فهمیده و شنیده برد تعیین میکردند.  
 معلوم است که این دو جوان بواسطه بیسرادی و عدم بصیرت احتیاج میبوم براهنسا  
 و ناصح داشتند و چون بهائیان با اطلاع و معروف همه فراری و متواری بزرگند این  
 دو در مقابل عدت بلا یا بصرف احساس و تشبیه دیانتی خود رفتار نموده چون در مدت  
 ده سال همه گزوه خفت و اهانت دیدند و دقایق بی راحت نیاختند بالاخره مستأمن  
 شده در مقام دفاع چنانچه رویه اجناسشان بود برآمدند

رفتار ایندو بار دیگر دو مسئله را ثابت و میرمن ساخت اول آنکه بهائیان مش  
 قوم پیروز جهان نیستند و ترس و خوف ندارند و صبر جمیل آنها منبسط از غیر  
 نیست بلکه بر حسب تعالیم دیانتی در مقابل یک بلا یا بی ندیده صبر و بردباری  
 را شعار خود ساخته مقابله بمثل معمول نمیدارند

دوم آنکه صبر و تحمل در مقابل رجاله و مردم بست فطرت و ارادتی و اوایش که  
 معمول به بهائیان در طی تاریخ امر میباشد تا چه اندازه صبر و مشنگی و بالعکس  
 دفاع چه قدر سهل و آسان میباشد و بدینتراسته میتوان قیاس نمود بهائیان نسبت  
 بهروردگار چه اجور و مزدی دارند کد صبر و شکیبایی مینمایند در صورتیکه اینها  
 همان مردمان غیروری هستند که در محاربات قلعه شیخ طبرسی و زنجان و غیره  
 با شجاعت و شهامت تمام مدتها بدید سیاه دولتی و جزیت رجاله را معطل  
 و بریشان داشتند باری بر سر اهل مطلب رویم

فیث از ورود والی تازه چنانچه در قریه گفتیم شیخ عبدالکریم با یکی مباشر حصار  
 شد و بنای اخاذی را گذاشته هر روز از بهائیان جبراً پول میگرفت بدون آنکه



منسکی در دست داشته باشد چون خواست از اسمعیل هم بزرگه مذهبی بگیرد  
 مارالیه استنکاف نمود و بدون حکم دولت از دادن وجه خرید داری کسود  
 شیخ عبدالکریم حکم نمود او را زدند اسمعیل فرار کرده بخانه خرد پناه برد  
 چون نقد او را کردند تنگی که در خانه داشت بدست گرفته مهاجمین را تحذیر  
 نمود و چون یکی از آنها جلو رفت اسمعیل تیری عروسی رها نمود لذا اشرار  
 دست از او برداشته متفرق شدند و باور شیخ عبدالکریم استنباطی بر طرف  
 او ترتیب داده بتربت فرستادند و او را یاغی بقتل دادند بعد از چندی از  
 تربت دوازده نفر برای دستگیری از بحار وارد شدند چون این خبر بگوش اسمعیل  
 رسید فرار کرده متواری شد و طالبین دست تعدی نسبت ببهاشیان حار گشودند  
 حکومت تربت تمام این وقایع را اگر چه میدانست لکن توجیهی نمینمود و بشکایت  
 مظلومین اعتنائی نمیکشید

در سنه ۱۲۱۶ یعقوب پسر حسنعلی کلاتکی که یکی از اشرار متعصب بود برای  
 صواب در صدد کشتن یکی از بهاشیان برآمد اتفاقاً نزدیك بوم (توبحار)  
 کنار نهر آب حاجی محمد ابن اسمعیل خادم قدیم مظلم را دید که بار میوه برای  
 فروش بحار میرسد یعقوب در مقام تزویر درآمد و ظاهر اینای ملاطفت را  
 گذارده چون شب درآمد در کنار نهر فرود آمده برای استراحت نشست و  
 شب را در آنجا بسر بردند حاجی محمد از او پذیرائی نمود یعقوب از پذیرائی  
 او شرمند گشته شب متعرض او نشد صبح خدا حافظی کرده از او جدا شد لکن  
 بعد از طی قدری مسافت بر اثر وسوسه شیطان بر گشته با کاره آن مظلوم را

بهاره کرد و برای آنکه آثار خون در لباس نداشته باشد خود را در آب نهمبر  
شوداده بحار آمد این حاجی محمد که خادم معلم بود و ذکوش در فرق گذاشت  
باز بهائیان ثابت و مستقیم و میازین مردم بحسن خلق مشهور بود و احباب  
بسیار دوست میداشتند

شان روز خبر بحار آمد که شخصی را کشته اند جمعیت بسجلی قضیه شتافته یعنی  
بحار آورده مدفون ساختند اقوام حاجی محمد در مقام تفتیش برآمده از مسکن  
بیت نام و نشان فائل را برسیده معلوم کردند که فائل یعقوب است

اینوقت اسمعیل در حصار بود با برادر خود اسحق باصوار اقوام حاجی محمد برای  
خون بخاند یعقوب رفتند چون یعقوب آنها را دید تیری رهانمرد لکن بظنارفت  
را ایندوشن جانی زاد سنگیر نموده بتربت فرستادند جانی در تربت اقرار نمود  
و بشهد اعزام گردید لکن عبدالقهار ملای حار قضیه را بدوستان خود بمشهد نوشت  
و آنها اقدام نموده او را مستخلص ساختند و بدادادن وجه نقد او را از مجسازات  
بشخصی دادند

شای مشهد و سپس شیخ علیر اکبر تربتی یعقوب را نوازش نموده و برآزار بهائیان  
تحریک نمودند و بحار فرستادند و مکتوبی بعبدالقهار نوشتند از طرفداری او  
است به یعقوب تمجید نموده و همراهش بی یعقوب را توصیه نمودند و خود عبدالقهار  
را ایضا التریعه لقب دادند یعقوب قوی الذکر از ترمس اسمعیل و اسحق در حار  
نوفت نموده مدتی در قراء اطراف بسر برد لکن جهانگیر بیگ نایب حار در  
نوفت یعقوب باذیت بهائیان پرداخت و از آنها بیوز و جبر بیوز میگرفت چون

اسمعیل ملاحظه نمود از همه بیاد ستن کوتاه و در تربت و مشهد کسی کوشش بحرف  
 و نکایت او و بیبایان نمیدند مضمّن شد شخصاً بجا نماید و در مقام حمایت  
 از بیبایان برآمد بیون جهانگیریک چنین دید قنیه را بدوستان مشهد نوشت و از  
 آنها مصلحت خواست انباده جواب توصیه نمودند که هر طور هست و سائل فصل  
 اسمعیل را فراهم سازند و از عقبه این عمل خوف نداشته باشد اتفاقاً این خط بدست  
 اسمعیل افتاد و بروایتی خود جهانگیریک این خط را عدا برای اسمعیل فرستاده  
 بود که او را تهدید نماید اسمعیل برای حفظ خود و اتمام نجات برو سالی حصار  
 و عبدالقهار مراجعه نموده تصفیه این مشاجره را خواستار شد انباده مقام استیذان  
 برآمده گفتند خوب است اگر بتواند سر جهانگیریک را از سر خود و برادران  
 بیبایش کوتاه کند و مذکور داشتند اگر اسمعیل اینکار را نکند جهانگیریک او را  
 خواهد کشت باری اسباب را طوری فراهم کردند که اسمعیل را بنیال انداختند و او را  
 از هر طرف ترساندند تا چار اسمعیل بیست سنی نموده با برادر خود اسحق شبانه  
 بر سر جهانگیریک ریخته او را بقتل رساندند فردای آن روز از تربت سی سوار  
 با چند نفر از روسا برای دستگیری اسمعیل و اسحق بحصار وارد شدند چون  
 ایندو نفر را ندیدند بجان بیبایان افتادند و بار دیگر مظالم زمین بکوه و صحرا  
 فراری شدند سواران اهل و عیال و امانیه فرازیان را جمع کرده با خود بتربت  
 آوردند و نامدت شانزده روز این جمع را در تربت تحت تعریف داشتند  
 و از این طرف اسمعیل و اسحق که راهی بیابادی نداشتند در کوه و بیابان گودش  
 میکردند و مأمنی نداشتند

تر آن ایام چند نفر افغانه مسلح در این حدود بست دولتی را غارت کرده بودند اسمعیل  
 و اسحق اتفاقاً در بیابان با آنها معارف گشته و بملکات الحیل خلق سلاح نبرده آنها  
 را تحت حفظ بنشایند آورده تسلیم حکومت کردند و اسرار مسروده بدینوسرسله  
 بدست مامورین افتاد حاکم توشیز جلال السلطان از ایندو برادر بسیار تصدیق  
 نموده و بست تفنگداری خود منصرف داشت و بدینجهت کسی را جرئت تعقیب از  
 آنها نبود

در اینوقت خان آقای بلخ در پائین ولایت علم ظفیان بلند نمود و بهیچ تدبیری  
 رفع شر او ممکن نمیداد جلال السلطان اسمعیل و اسحق را باینکه نفر توشیزی برآید  
 تلخ و قمع او فرستاد تا بهر وسیله باشد او را متعزل سازند این سه نفر بتدابیری  
 اورادر محلی تنهابچنگ آورده ابتدا بر زمین افکندند اسمعیل برای آنکه دشمن  
 نتواند بلند شده مقاومت کند خود را روی او انداخت و اسحق از روی عطفه چنگ  
 تیری بجانب او رهانمرد اتفاقاً یکی از گلرنگها بر اسمعیل اصابت و او را متعزل  
 ساخت و اسحق از تنهایی و فقدان برادر بی اندازه مضروب و مضروب گردید سپس يك  
 جندی با تئان جلال السلطان که بحکومت دره جز منصرف گشته بود بدانصرب عزیمت  
 نموده ساکن گردید و چون در اوایل مشروطه جلال السلطان از حکومت دره جز منصرف  
 گردید اسحق بحصار مراجعت نمود

بعثوب فریق الذکر با اعران شد ششمنی دیرینه را فراموش ننموده و بتحریرك ملا عبدالشهار  
 در صدد قتل اسحق برآمدند تا آنکه شبی تیری بقتل او رهانمردند چون اسحق دید  
 توقف در حصار برای او ممکن نیست بنامن رفت و در آنجا سکونت اختیار نمود و چون

لم او بنجاعت معروف شده بود جمعی از الواط و اشرار دور او را گرفتند و اسحق  
برای حفظ خرد آنها را منع نمیکرد. یحیوب و اعوانش قنیه را بشین علی اکبر ترمذی  
ابلاغ دادند و او که آنوقت ریاست انجمن را داشت یحیوب و بیست و پنج نفر  
از اشرار را اصلاح ساخته برای دستگیری اسحق بن نامق فرستاد.

مطابق این حال اعیان حار و سرد در آنوقت نسبت به اسحق بن نامق از اطراف  
نیز مراسلات از بهائیان میبرد که مظلومیت صرفه را پیش گرفته و از زور و دفاع  
دست بردارد. من جمله از مرو بهائیان استاد رجیعی بنا را برای نصیحت با اسحق  
فرستادند که رفتار او لگه تنگینی بدامن امر میگذارد در نتیجه این نصایح اسحق  
منتهی شده قسم یاد نمود که دیگر دست باسلحه دراز نکند و اشرار و همدستان  
خود را یک یک مرخص نموده از نامق بیرون رفت.

زنتی که یحیوب و اعوانش رسیدند اسحق در نامق نبرد بنا بر این بطلب باز بخارج  
فرزنت نمودند.

دو روز اسحق برای انجام کار شخصی بنامق آمد و چون میدانست قصد جانش را دارند  
پهرین که در آنجا بود پناه برد و از دور مصطفی قلی سلطان را که یکی از دشمنان  
بهائیان بود مخاطب ساخته و بنای نصیحت را گذاشت در این بین خمین علی نام  
شده که از همدستان اسحق بود چون حکایت سلطان را دید تاب نیاورده از  
دور تیری بزند او را زخم کرده و او را مقول ساخت در قریه انتشار یافت که اسحق  
او را کشته است لهذا اسحق دیگر در نامق نتوانست بماند و فراراً بسمت منتهی  
رهبان گریخت.

از فرار اسحق بعشوب و اعوانش بنامن آمدند در این وقت حسین علی مشهدی در نام  
 و بکار ذاعتی و رسیدگی با من و خانوادگی منزل پسر بعشوب و اعوانش او را  
 بی دانه در سلك خرد داخل نموده و روزی بین حصار و نامن تیر باران کردند  
 و بجای انداختند مدت یکماه کسی را اطلاع از او نبرد تا آنکه بیستن رایانند  
 نام و عیال او بی سر و...

عشوب و رفقا همواره در مجلس اسحق بودند تا آنکه خبر یافتند که در... آباد  
 بیش حصار سکونت دارد لذا برای گرفتاری او بیست نفر اتفاق نموده ابتدا  
 نام او منی عبدالکریم (از قلم حضرت عبدالیهام موسوم بحسین) را از مادرش  
 خبر گرفته با خود بجای آباد بردند بعضی وارد اطراف خانه را که اسحق انجا  
 نام برد احاطه نموده مثل را واداشند که پدر را بیرون دعوت کند با اسحق  
 در منزل در را باز کرده مثل اسحق را در دست دستانش دید همینکه در باز شد  
 عشوب تیری انداخته اسحق را زخمی نمود اسحق مقابلیه بمثل نموده فریاد و  
 نام خورده است تفتنگ بروی کسی دراز نکند و انبهاراد دعوت نمود که با او شانه  
 مایند بعشوب و رفقایش چون از او بسیار میترسیدند جرئت آنکه بفازد حسین  
 و شوند نداشتند لذا از در مکر انبها هم قسم یاد نمودند که با و کاری نداشته  
 کنند و تکلیف نمودند که برای استقرار دوستی و مذاکره از خانه بیرون آید  
 و انخانه یک نفر موسوم بسید محمد محولاتی از بهائیان با اسحق بود اسحق  
 بسید محمد هر دو بیرون آمدند تفتنگهایشان را تسلیم نمودند و اسحق دست بعشوب  
 داده مضافه نمود سپس اسحق زخم پای بعشوب را شستند و جمله بطرف حصار -

رضیاء گردیدند درین راه که سید محمد چلوتر میرفت غفلة اشراق دور دور  
 کرده گفتند ما قسم خورده ایم که باحقی متمرض نشویم و سید محمد مشرف  
 نیست و یکدفعه هیجده تیز بظرف او زده اند از با در آوردند و بدن او  
 اسلحه قطعه قطعه نمودند سپس یعقوب رو با عریان نموده مذکور داشت من قسم  
 خورده ام متمرض اشق نشوم شما که قسم نخورده اید و اگر هم خورده باشید  
 بیشتر نیستید قسمت بیشتر قسم نخورده اند بعد از این رفتای یعقوب با اشارت  
 بر احق جمله ور گردیده زخمهای متعدد بر بدنش وارد کردند و بر زمین انداختند  
 سیم بدنش را قطعه قطعه نمودند و سر او را از بدن جدا کرده باخورد بحار بردند  
 تمام این قضایا در خنجر لطف خورده سال جریان داشت و آن بی انسانان و  
 بسوز و گذار این لطف بیگناه نمیگذاشتند چنانچه میرزا قابل گردیده

دوره کردند حضرت احق را هر کسی زد ضربت آن مشتاقان  
 گفت دارم خرافش از اهل نواح مهلتی تا با پسر سلطان  
 با پسر چون دست در آغوش کرد عالمی را از الم هد مهرش کرده  
 آن شیران آن پسر را از پسر دور میکردند با ضربت  
 آن پسر خرد را بسوز جسم اب می فکندی بعد مد جور و تنبیه  
 زد یکی از آن خبیثان لثیم ضربتی بر با زون عبدالکریم  
 باشکند دوش از اب ساختند کتفه ویرا یکطرف انداختند  
 یک فرسخ بحار مانده بزد که فرستادند طبل و کرنا و مطرب آوردند و با ساز  
 و نواز با سر بریده و لطف بحار وارد شدند مردم با یعقوب منافعه نمردند

تبریک می‌گفتند روز دیگر آن سر را برتیرت فرستادند حکومت و شیخ علی ابر  
حکم دادند آن سر را در اطراف شهر گردش داده اعلان نمایند که این فتیله  
توسط یعقوب نصیب مسلمین گردیده است و نامت یکماد سر اسحق بر سر دار  
آویخته بود

چون اسحق بالاخره متنبه شده از رویه و رفتار خود نادم و پشیمان گردید  
و مظلومیت صرزه را پیش گرفته بود بعد از شهادت لوجی طلب مشورت از صاحب  
افدس حضرت عبدالبهاء بافتخاریس نازل گردید ( قتل اسحق ۱۷ شوان  
سنه ۱۳۲۷ بروج بیوست )

این است خانمه سرگشت اسمعیل و اسحق که از او آخر دوره حکمرانی آصف الدوله  
شاهسون شروع شده و از این مشروطه فائده یافت

(( ۶ - و نایب زمام مشروطیت ))

( شهادت جمعی از بهائیان )

چنانچه در فوق گذشت بهائیان حصار نامن آنی از دست روسا و زمانداران و  
اشرار معن و تربت آسوده نبودند و فقط مرگ و اجل میتوانست دست طالبین را  
از سر آنها کوتاه کند چنانچه شوکر بلائی ابوالقاسم بدر عبدالقهار را دست  
اجل رفع نمود و محمد حسین سلطان رود معنی که یکی از دشمنان لدر بهائیان  
بود بمرض گرفتار گشت که اطباء از معالجه اش عاجز ماندند و مدت یکپهشته جدای  
گت میکرد و مردم اطراف برای تماشا میآمدند و بیستم عبرت مینگریستند تا آنکه



شاه اورام از بین برد و مصطفی قلی سلطان که آنی بهائیان نامن را راحت نمیکردند  
 دست حسین علی مشهدی چنانچه در فزون گذشت کشته شد و دست ظلم و ستم او  
 از سر بهائیان کوتاه شد با وجود این عده اشوارند باین اندازه کم بود که با  
 بعضی یکی دو نفر از بین آنها از تعذیبان بکاشت بلکه در هر مرفعی که میتوانستند  
 بهائیان را اذیت میکردند بلی نسبت بسابق تصرفات آنها بدرجات خفیف تر شده  
 شد و در مقام قتل بهائیان بر نمیآمدند و از زمانیکه مرحوم حاجی محمد بشاداد  
 رسید بنامش ده سال بهائیان نسبت راحت تر بودند یعنی تا سنه ۱۳۲۶  
 نسبت بانها خدمات سختی وارد نیامد

تا آنکه در سنه ۱۳۲۶ بتصرف علما اقوام مصطفی قلی سلطان مقبول بتوبت شکایت  
 نمودند و قاتل او را احق قلنداد کردند بر اثر این شکایت محمد حسن سلطان  
 در محلی و عباس سلطان ده یاعینی و حسن بیگ یکدستی با عده اشوار و پیاده بنا  
 بامرینه از تربت برای گرفتاری احسن اعزام شدند و چنانچه در فزون گذشت چون  
 او را نیافتند بد سینه یعقوب سابق الذکر بجان بهائیان نامن افتادند ابتدا  
 شکرالله بیگ و ملا حمیدالله ابن معلم راد سگبر نمودند لکن محمد حسن سلطان  
 نیز مردی تیک قزلت بود بعد از رسیدگی باحوال آنها مرخص نمود چون یعقوب  
 در این باره بمقتصد خویض نرسید بنشده در مقام قلع و قمع بهائیان بیرون  
 و شبانه بخانه کدخدا اسمعیل که یکی از بهائیان بود درآمده بضرب گلوله او را  
 مشغول نمود بعد خواست جد او را بسوزاند لکن زنها با شیون و ناله و استغاثه  
 مانع شدند یعقوب مدت یک شبانه روز نگذاشت آن جد را بختک سیارک حتی

امیر او آن چند را بار بسمان در معابر کشیده گرد شردادند . بالاخره بهائیان  
 محمد حسن سلطان متحرک شده و بیعترب مہلفی بول دادند و با اجازه او چند  
 را رفتن نمودند . بعد از شہادت او از ساخت مقدس حضرت عبدالہیاء مناجاتی  
 بافتنارش نازل گردید ( توضیح آنکہ میرزا نایل شہادت کہ خدا اسمعیل را  
 مکان بعد مینماید )

ہزار و روز اشوار سید ذبیح اللہ رسید عین قندی و نعمت اللہ ابن ملا ابواہم  
 را کہ از بہائیان بود گرفتار نموده مورد زجر و ضرب قرار دادند و سید ذبیح اللہ  
 و محمد حسن را بہ تربیت فرستاده بیست روز در انجا محبوس ساختند تا آنکہ حساب لکر  
 زدند و سائن استخلاص آیند و فراہم گردید

و از آن طرف ملا عبدالقہار خواست از اشوار نامی عقب نماند لذا بہائیان  
 عمار افتاد و یعقوب را از نامی بحدار و عورت نمود بعد از آنکہ یعقوب بحصار رسید  
 ملا عبدالقہار مجلسی ترتیب داده ہشت نفر را با او ہم قسم نمود کہ خون جمعی از  
 بہائیان را برای صواب آخرت بریزند

فب اول ربیع الثانی سنہ ۱۲۴۷ و اوایل مشروطیت ایران بود بہائیان حصار  
 بہ نسبت ایام عید رضوان مجالس مجلل با شکوہی ترتیب داده و بتلاوت آیات و  
 نماز امری مشغول بودند و از د سیمہ کوچی بر علیہ انہا تہیہ شدہ بزد خیر نداشتند  
 مطلوب شبانہ با ہشت نفر مزبور از خانہ خارج گردید و وقتی کہ بہائیان از مجلس  
 مراجعت نمودہ بخانہ های خورد رفتند یعقوب شروع بہ عملیات خورد نمود و سوراخ  
 ہاں انہا را گرفت ہر جادر بستہ یافت جہارت ننمود کہ مباد امتاومتی در

مقابل به بینه تا آنکه در خانه استاد علی سلمانی را باز دید بیستابا بارفت  
 وارد و استاد علی را غرق در بحر تلاوت آیات دید و بیدرتک بارفتا حمله نموده  
 با کارد او را شهید کرد پسران استاد علی که در اطان دیگر بودند از قضیه مطلع  
 و فرستادند تا بیرون آمدند

سپس بدرب خانه خواجه عباس عطار آمده و صاحبخانه را با گلرود مقبول ساختند  
 و سه زخم کارد و تبرزین بر بدن زوجه اش وارد کردند برادر خواجه عباس موسی  
 بخواجه اسمعیل بز اثر هیاو در را باز کرد بیرون آمد اشرا را بر او هم حمله کرده  
 ضربت گلوله و کارد کاش را ساختند و زوجه او را هم سخت مجروح کردند

سپس بمنزل خواجه محمد توجه نموده در را کوبیدند چون از بام سر بیرون کردند  
 تیری بخشند او را کارد کرد لکن تیر خطا شد در خانه او زنی شیر زن نام چون  
 ماجری را دید بر بام برآمد فریاد و فغان بلند نمود مردم از خانه ها بیرون  
 ریختند چون یعقوب چنین دید برای آنکه کسی او را نه بیند با رفتا در تاریکی  
 شب بمنزل ملا عبدالقهار مراجعت نمود

روز دیگر بهائیان عرضالی نوشته بدشید فرستادند ملا عبدالقهار نیز بدوستان  
 خود نوشت که عده مشرک چون مسلمان نیستند لذا باید از مبارزات اشرا  
 صرف نظر شود از مشید رسیدگی بشنیه را با انجمن مشروطه تربت حواله نمودند  
 و از تربت عده مامور حسب الامر انجمن بخان رهبار و ملا عبدالقهار  
 وارد شدند

روز دیگر منزل ملا عبدالقهار جمعیتی مرکب از مامورین و وجوه نامن و حصار و

روزه معین اجتماع نموده سببی آراستند و آقاسید حیدر را که زکونی در خون گذشته  
 بجمع حاضر ساختند و از او اقرار گرفتند که او رشیدانیه بهائی هستند آهن مجلس  
 بنا با فرار او استشهادی ترتیب داده بودند و ترتیب فرستادند که چون مشهورین و  
 مله‌رفین از این‌ترب میباشند لذا خون آنها نباید باز خواست شود آن زمان  
 آن‌روزها زمانه از انجمن تأییدند معلوم است که براسنده آنها تعقیب از قاتلین بعمل  
 نیامد تنها مامور حکومتی محمد مصطفی میرزا پسر شاهزاده محمد میرزا حاکم باین  
 ترتیب چهار نفر از قاتلین را دستگیر و بتربت برد و ده روز در انجا محبوس ساخت  
 لکن عبدالقهار خود بتربت و مشهد رفته و از مقامات مزبور اجازه استغاثه آنها  
 را گرفته مراجعت نمود و آنها را از حبس نجات داد

بعقوب و هندستان از این هج و منج قوی و مجبور شدند و برنده آنها آقاسید  
 دهنده‌ای افراد بهائی را راحت نمیکردند

دم و شب سال مزبور یعقوب و هندستان در پشت نامه کمین کرده ملا علی اکبر را  
 که یکی از بهائیان بود و از خواب برخاسته مشغول لباس پوشیدن بود از دور هدف  
 گلوله ساخته شهید نمودند. یلا فاطمه زوجه و بیگ خواهر او را هدف گلوله ساختند  
 شهید نمودند خواهر دیگر از ترس از بام پاشین افتاد و در اثر این صدمه نیز  
 شهید شد

شان روز یفتوای عبدالقهار اشرار مثل آقا حسن حصار را که از قلم حضرت عبدالیه  
 بحسین ملقب گردید بکوه برده و بعد از وارد کردن صدمات بسیار شهید نمودند  
 در اثر این قضایا بهائیان نامن و حصار فراری و متواری شده و زیادت خرد را پس

نامه گذاشتند و بیست و دو نفر از آنها برای شکایت و داد خراسی مدت شش ماه  
 دو سه اقدامات نموده هیچ نتیجه‌ای نگرفته برگشتند این نفوس در این مدت  
 آنچه دارای داشتند فروخته و مستاصل شدند و اگر مساعدتهای مادی از بهائیان  
 نداشتند آب و نمیرسید خوجی که مراجعت هم نداشتند هر وقت شکایات آنها نتیجه میداد  
 عالی تریت میفرستاد که ملا عبدالقهار و یعقوب راحت الحفظ بمنتهی اعزاز دارند  
 حکومت تریت جواب میداد که مقصرین مریضند و قدرت حرکت و مسافرت را ندارند  
 لکن بهائیان خسار و نامت دست بزدانند و بطهران شکایت نمودند  
 از نتیجه این اقدامات از طهران امر اکید بمصلحتی میرزا حکومت تریت رسید که  
 ملا عبدالقهار و پسر عمربین ملاشجاع راحت الحفظ بمنتهی اعزاز دارد مصلحتی میرزا  
 که از پدر کم نیامد و عدالت مخصوصی بامر بهائیان داشت بعد از رسیدن این حکم  
 سرا بملا عبدالقهار و پسر عمربین اطلاع داد و آنها بمنتهی فرار کردند لکن در  
 شد بر امر اقدامات بهائیان تحت تعقیب محاکم عدلیه وارد و بطهران بطلبند  
 مدت یکسال این دو نفر در طهران محبوس بودند تا آنکه یکی از بهائیان ضمانت  
 نموده و برای استخلاص آنها اقدام نمود و قبلا از ملا عبدالقهار و پسر عمربین توش  
 فنی گرفت که دست از اذیت بهائیان برداشته و من بعد متعوض حال آنها نشوند  
 ملا عبدالقهار این شرط را پذیرفته و با پسر عمربین بی وطن مراجعت نمود  
 و اما یعقوب در نامت و خسار بیداد میکرد و شکایت بهائیان بجای  
 نمیرسید شاهزاده مصطفی میرزا و حکومت ترشیز همواره در مقابل احکام ایالتی  
 کوردا بمسامحه و طغوه میگذرانیدند

از همه بدتر گاهی مامورینی برای تحقیق بنامی و حصار میآمدند در ظاهر برای رسیدگی  
 لکن در باطن بعنوان سرور چرائی و تلذذ و آرد میشدند و از بهائیان بزرگ میگرفتند و  
 خان اقامت خود را بر آنها تحمیل میکردند روزی عدد مامور در منزل یکی از بهائیان  
 نشسته بودند یعقوب و همه ستاندر منزل مقابل جشن برپا نموده ساز میزدند  
 و نازیب میرقصاندند و بهائیان منظوم و ابیاتی چشم مامورین تمسخر و استهزا میکردند  
 یعقوب همواره از بهائیان با انواع و اقسام و سائل بزرگ میگرفت حتی  
 روزی ملا نصرالله ابن ملا علی شهید را که هفت سال داشت بچنگ آورده و اعزاز داد  
 که نقد قتل این طفل را دارد و در مقابل مادرش بیست و پنج نفر با ششک های  
 کیده طفل معصوم را تهدید بقتل نمودند بالاخره مادر بیچاره با عجز و لایه و  
 گریه و زاری از این طرف و آن طرف دوازده تومان قرض گرفته با نهاداد و طفل خود  
 را از یعقوب پس گرفت این نمونه از اجعافات یعقوب بود که مذکور گردید  
 چون ملا عبدالقهار از طهران مراجعت نمود بر حسب و تدبیر خود با یعقوب هند ست  
 ند لکن حکومت تربت و شیخ علی اکبر ترمینی در عوض پشتیبان یعقوب بودند  
 و این شخص شریهر مرفه الحال بپرداد مینمود  
 بندی بعد والی مشهد رکن الدوله کوچک معزول شد و بر اثر این حاکم تربت و حاکم  
 تربت نیز متفصل شدند چون بهائیان امیدوار شدند مجدداً عرایض شکایت  
 بشهد و تربت فرستادند

از حسن اتفاق یعقوب بشدوی جری شده بود که با اشرار قویله کبیر هند ست گردیده  
 ده تنها حصار و نامی بلکه فراره دیگر را نیز مورد تهب و غارت قرار داد و باذیت

بپاشیان اکتفا ننموده باید از اذیت هم کیشان خود نیز برداشت لکن در بحیرت  
این طغیان که حتی تا ازغند هم تاخت و تاز نموده بود خبر تغییر حکومت را اشاع  
و از عاقبت کار و تعقیب مخوف گردید

چون در مدت مدید طرفیت بپاشیان از عنایده آنها اطلاع یافته بود مجاره را در این  
دید که بانها مشغول شد تا از تشییب آنها خلاصی یابد لذا به مختل روحانی حصار  
پیشنهاد نمود چنانچه یک جریب زمین برای زراعت باو واگذار نمایند که مانند  
سایر رعایا مشغول زراعت گردد از اذیت بپاشیان دست برخواست داشت مختل  
روحانی تکلیف او را پذیرفته و زمینی را باو واگذار نمود

لکن این نقده مفید نبشتاد زیرا در این بین حکومت ترشیز عده نظامی بپاشیان  
دستگیری او بنام فرستاد یعقوب در مقام مقاومت برآمد و بعد از زد و خورد مختل  
مشغول و هند ستانش متفرق گردیدند و بشارت و اذیت آنها خاتمه داده شد  
بعد از یکماه غلام حسین نامی از هند ستان یعقوب را بایست و پنج نفر از اشرار شبان  
غفله بنامش وارد شده و شیخ نصرت اللده و ملا نصر اللده بمران آخوند شریف و ملا محمد  
هادی و جنسی دیگر از بپاشیان را از رختخواب سر و پای برهنه بیرون کشید بعد از  
آنکه از همه پول گرفت سه نفر فرقی الذکر را بکوه برد خوشبختانه دلاوری نام  
تیموری از قتل آنها مانع شد و وساطت نمود که پس از مراجعت مبلغ بیرون تورمان  
برای اشرار بفرستند مظلومین بعد از رهائی محتاج بفرستادن پول نبودند زیرا  
از طرف مأمورین دولت اشرار مورد تعقیب واقع و بشارت آنها خاتمه داده شد  
پس از چندی بپاشیان دچار زحمت یاغیان دولت شدند بدینمنشی که

یوسفخان و محمد نوح آبادی و سید حسن ترمینی که نسبت بدولت یافتی شده بودند.  
بنامق آمده از ملا محمد شادی بزرگ گرفتند و شیخ نعمت الله و ملا نورالله را آوریدند  
مضروب ساختند و زوجه ملا ابراهیم (اخوی معلم) را زده حتی در آتش انداختند  
که پسر خود را نشان دهد زیرا پسر او که امین الله نام داشت رئیس کشیک نامن  
بود خلاصه این سه نفر بهائیان نامن را تاراج کردند و رفتند و بقیه داراشی  
بهائیان را خود نامن خا بردند

چنانچه در فزون ملاحظه نمودیم بهائیان حصار - نامن از اوایل مشروطیت تا سنه  
۱۳۲۲ هجری ضدمات و بیلابیلی لایحه تحمل نمودند و جمعی شریعت شهادت نوشیدند  
تا آنکه زوای اشرار قسمتی مردند یا کشته شدند و قسمتی بر اثر تغییر حکومت  
بشت گرمی خود را از دست داده از آزار بهائیان دست برداشتن ملا عبدالشهار  
نیز بواسطه عهد و پیمانی که بسته بودند من بعد متعرض حال بهائیان نشد در سنه

۱۳۲۲ بهائیان حصار - نامن طای عام داده اعلان نمودند که از سر تقصیر  
و خطای دشمنان خود در گذشته ظلم عشور روی جنایات آنها میکنند و توسط معتمد  
روحانی مشهد این اقدام خود را بساحت حضرت عبدالیهیه معروفه داشتند پس از پستی  
از ارض مقصد لرحم مشور بر رضای خاطر و سرور مبارک رسید و حضرت عبدالیهیه از  
این رفتار بهائیان تصحید فرمود

از این تاریخ بعد تا مدت ده سال یعنی تا سنه ۱۳۴۲ بهائیان حصار - نامن در حصار  
بزندگانی عادی خود برگشته با مزه و مشاغل خود پرداختند و زحمات وارده را کبر که از تنیام  
دادند و مجامع و مجالس آنها تحت نظم و ترتیب و روشن درآمد فقط در این مدت



يك واقعه كوچكى اتفاق افتاد يعنى قاسم نام كوه سرخى از روى تعصب مذهبى  
 گلوه بوران ملاحظه اين ملا ابراهيم (برادر معلم) زده خوشبختانه زخم  
 ملا حسين بعد از دو ماه معالجه شد لکن شخصى جاني بعد از شش ماه بگير اعمال  
 خود رسیده ديوانه شد و در خانه بود كه كسى نزديك نسيرفت و بعد از مردن بندوقى  
 جسدش مقتضى

(( ۷ - آخرين ضوابط حار - نامى ))

در شرح فتاى فرق از حرکات شيرازيه شيخ عبدالکریم بايکى كه در حار از او  
 سر زده بود شده مذكور گرديد اين شخص با وجود بيسوادى ملقب بشيخ بود و تكبر  
 و غرور و سفاكى از حد و وصف نداشت چون عداوت مخصوصى نسبت بامر بهائى  
 داشت در مواقع مقتضى يعنى هر وقت ميترانست از مشورت مرفه الحال بيرون  
 آيد باعه خرد از بايك بخصار آمده بهائيان را اذيت و آزار مينمود  
 در حدود سنه ۱۳۴۱ چند جلد كتب امرى بلطائف الحيل بدست آورده و  
 بزعم خود آنها را براى تعقيب از بهائيان مدرک قرار داد بعد از چندی مسلا  
 عبدالغفار نام از بهائيان را ببانه انكه ميخواهد كتب امرى را تسليم او نمايد  
 بمنزل خرد دعوت و بخیال كشتن او را محبوس ساخت لکن ملا عبدالغفار از حيس  
 فرار و تنوء قصد او را ببهائيان اطلاع داد بدینجهت بهائيان حار با احتياط  
 رفتار ميكردند لکن هر وقت يکى از آنها از نزديكى بايك گذر مينمود چار  
 حمله و غارت اتباع شيخ عبدالکریم ميگردید

خود شیخ عبدالکریم یار شیخ نظامیان تربت سلطان محمد کریم خان که شاورت او  
 نسبت به بهائیان در طی تاریخ تربت مذکور گردید بند و بست نموده و سرابا او در  
 اثبت این حزب مظلوم هند ست شد و سپس با جماعتی از طلاب و اشوار و ملا عسای  
 رفته خزان بحار وارد شد لکن بهائیان معروف قبلا فرار کرده بودند و شیخ  
 عبدالکریم بقیه را در محلی جمع نموده توبه میداد هندستان او در اطراف برای  
 مید بهائیان متفرق گشته و در نتیجه دوازده طفل محضرم بهائی را دستگیر نموده  
 اندر کتک زدند که مدت دو ماه اولیای آنها بمعالجه مشغول بودند در وقت مراجعت  
 خود شیخ حسین ولد کر بلاشی اسمعیل را با خود بیایک برده امر بسب و لعن امر مبارک  
 نمودند چون انجوان تو همین را جائز ندانسته در حفظ شرافت امر با فناری نمود  
 شیخ عبدالکریم امر بشرب نمود انقدر انمظلم را زدند که یقین بر مرگ او نمودند  
 مدت سه شبانه روز چند نیم کشته او در خرابه افتاده بود و عابریین محض صراب  
 سنگ بر او میزدند تا آنکه پدرش که شخصی مسلمان بود او را در برید تا دو ماه  
 مشغول معالجه رضهای او گردید لکن در نتیجه این صدمه انجوان ستم دیده از دو  
 چشم نابینا گردید

نسبتی از بهائیان خزان در مرفح هجرت شیخ عبدالکریم بنام آمدند لکن در این  
 مأمنی نیافتند زیرا اشوار نام هم بهیچان آمده بنای فحاشی و سب و لعن را گذازدند  
 و بهائیان را عسوما از حمام و سلطانی منع نموده معامله را با آنها قطع کرده اند  
 حتی مراسی آنها را تخفیس نموده در گدازه و حشم خرد زاء ندادند  
 بعد از این مقدمه چنانچه ضمن فصول گذشته دیدیم بلوای عمر من خواسان بر علی سینه

بهاشیان شروع گردید در اینوقت امین الله نامش برآورد زاده معظم در تهریز  
 شیخ عبدالکریم با یکی باصوار زیاد حکومت تهریز جلال السلطان را وادار بتغییر  
 او نمود و حکومت از ترس جان با آنکه خود را بهایی میدانست امین الله را بد  
 تازیانه زده شد تومانی جریمه نمود تا آنکه رئیس مالیه از او وساطت نسوز  
 رهائی داد در همین وقت چنانچه ضمن تاریخ مشهد گفتیم صدیق العلماء را در  
 تهریز شهید نمودند

شیخ عبدالکریم دست برداشت و جلال السلطان را مجبور کرد که امین الله و خوا  
 بگارا از نامق تبعید نماید آیندو بمشهد رفتند و بحسین آفاغان امیر لشکر شکار  
 کردند و با اجازه او دو مرتبه بنامق مراجعت نمودند

چون شیخ عبدالکریم مسلمانان حار و نامق را از معاشرت با بهاشیان منع نموده  
 و زمینیه فتنه مستعد گردید جمعی از جوانان نامقی عیال و اطفال بهاشیان را  
 در نقطه جمع نموده بحفاظت برداختند و تصمیم گرفتند که در صورت لزوم بدفاع  
 بپردازند جمعی نیز شیر از جوانان که عرصه را از هر طرف بر خرد تنگ دیدند -  
 همچنین تصمیم بر دفاع گرفتند لکن محفل روحانی آنها را نصیحت نموده و وظیفه  
 وجدانی آنها را متذکر گردید ناچار این عده بتوسل شیخ جام مهاجرت  
 نمودند از جمله شکرالله بگ و محمد اسمعیل جزو مهاجرین بودند

رفتن شکرالله بگ که از روسای متنفذ نامق بود اسباب وحشت و اضطراب  
 بهاشیان گردید حتی عددی را تزلزل احاطه نمود با همه این ناملایمات هیئت بهایی  
 نامق استقامت نموده و با تدابیر متعصبانه در صدد دفع تهاجم اشوار برآمد از جمله

دوازده نفر را بتوشیح نزد جلال السلطان حاکم فرستاده بقاضای امنیت نمودند.  
 (اسمی دوازده نفر: ملا نعمت الله - ملاحسین - امین الله بك - امان الله -  
 نورالله - استاد رجبعلمی - فضل الله خان - استاد محمدعلی - نبی الله - عبدالحمین  
 - فتح الله بك) چون شیخ عبدالکریم از اقدام بهائیان مستحضر گردید پیرشدستی  
 نمود و بتمام اطراف خراسان و مشهد نوشت که بهائیان در نامق سنگر بندی نموده  
 و توسط دوازده نفر یکی از دخترهای چار نشین دار آورده اند (در صورتیکه دختر  
 مزبور را خود شیعیان خالص کرده بودند) شیخ در مواسله مشهد نوشت که چنانچه  
 از جلوگیری عاجزند چار فتنه بهائیان را بربا و رجوع نمایند تاخورد رفیع  
 غایب آنها را بنماید

در این بین دوازده نفر شاکی از توشیح مراجعت نموده حکمی بعتران نایب الحکومه  
 کوه سرخ از طرف جلال السلطان آوردند که در مقام حفظ بهائیان برآید  
 غفلة ساعت هشت شب سلطان محمد کریم خان با چهار صد نفر سوار و پیاده وارد  
 نامق شد چون در غده اردو بست نفرورد معینی و حاروی و غیره بردند معلوم بود  
 که چه بلائی مترجمه بهائیان گردیده است  
 گرچه سلطان مزبور امری از تهیه مدافعه و سنگر بندی ننمود و غرض شیخ برار ثابت  
 شد لکن امر بدستگیری دوازده نفر فوق الذکر داد آنها و جمعی از بهائیان  
 فرار کردند قسمتی از فراریان در چادر زنانه جان بدر بردند سلطان محمد کریم  
 خان آنها را تعاقب نمود و امین الله بك و عبدالحمین و ملا نعمت الله و ملاحسین  
 شیخ اسحق و پسرش حسین و جمعی دیگر را دستگیر نموده مضروب ساخت و جرمه

گرفت و اقوام فراریان را نیز در این وقت مایلت دوازده نفر از  
 الذکر را توفیق و ضبط کرد و نه نفر از فراریان را که گرفتار کرده بود بسیار  
 زجر و شکنجه نمود. عده او نیز بیکار نبودند بلکه خود سرانده آنچه توانستند  
 بهائیان را اذیت کرده تاراج نمودند در این ضمن هر مسلمانی که براسک غشوش  
 دشمنی خود مشتم میشد از آنچه بر بهائیان وارد شده بود نیز ذی نصیب میگفت  
 هنگامه غریبی برپا شده بود عده بهائی در نامق دستخوش شوق و منج و غارت  
 و عده دیگر که فرار بودند در خارج گرسنه و برهنه سرگردان بودند و بیسربت  
 آنکه باآبادی نزدیک شوند نداشتند سپس سلطان مزبور بهائیان حصار برداشت  
 و آنها را هم بزمین فرار مزبور ضرب و شیب و غارت قرار داد

خلاصه دارائی و مایلتك بهائیان حصار و نامق بیاد شیب و غارت و مواضع آنها  
 توفیق و ضبط گردید و در ضمن اموال بسیاری از مسلمانان هم بتاراج رفت  
 سلطان مزبور با نه نفر محبوس بخریت وارد شد و در عرض راه آنچه توانست اسباب  
 اذیت آنها را فراهم ساخت مثلاً بهر آبادی که میرسید ترفیع میکرد که از محبوسین  
 پذیرائی کنند مردم محل آنها را دشنام میدادند و سب و لعن میگفتند حتی برون  
 میدادند که آنها را مشروب سازند و بدینطریق دو روز راه را در چهار روز طی  
 نمودند

وقتی که محبوسین بخریت وارد شدند سلطان آنها را با عده نظامی در شهر گونش  
 داده که عبیره للناظرین شوند و سپس بمحبوس فرستاد محبوسین مظالم روزیها  
 بامشقت و سختی در بناعی عمارت سلطان کار میکردند و شبها دستخوش آزار

متخلفین میقتل بوردند

در این بین یکی از دوازده نفر یعنی استاد رجبتلی از غندی بقرت وارد شد بمسجد  
 و در آنجا شناخته شد متکبر نمودند چندین دفعه او را بر سب و لعن تکلیف کردند تا که  
 قبول ننمود حتی در حضور سلطان اقامه دلیل و برهان بر حقیقت امر بهائین نمود این  
 مورد شکنجه و اذیت فرار دادند حتی شیبا و اسرا نیز آویزان میکردند بلکه مجبور  
 بر سب و لعن و تبری نمودند عمری نپوشید و همان طور در حبس و شکنجه استقامت نمود  
 و ا مادر حار و نامق بهائیان بی خانمان و مستاصل گشته و فاقد لقمه  
 نان بودند اغلب بگدائی افتادند و هیچکس را دل بر آنها نخواست قسمت اعظم  
 مردها فراری یا متواری بودند بالاخره پنج نفر زن یا نوزده تومان جمع آوری کرده  
 برای بلدی دادند که آنها را تا مشهد برسانند شاید ترتیب امری بعراقین آنها داده  
 شود اما راه بلد بی انصاف بعد از همراهی قدری راه آنها را وا گذاشته مراجعت نمود  
 و این پنج زن با هزار مشقت و زحمت که چندین بار راه را گم کرده بودند بالاخره  
 بمشهد رسیده بمسکن روحانی مشهد مقوسل شدند متاورن این حال ملا نصیر الله و  
 حسین نامتی که فرار کرده بودند نیز بمشهد وارد گشتند و فتایا را در مسکن روحانی  
 شرح دادند

شیخ عبدالکریم طبری بهائیان را در اطراف مشهد ساخت، بود که احیای مشهد هم بشیبه  
 افتاده بودند و گمان میکردند دختر چادر نشین زانندی بهائین دزدید دست ملا نصیر  
 الله و ملا حسین این اشتباه را بر طرف ساخته قضیه مذکور را بتفضیل بیان کردند  
 که دختر چادر نشین را محمد حسن نامی مسلمان که اصلاً بختیاری و بین الناس مشهور

است رسیده و شیخ با یکی در خارج اینطور بطوره داده است  
 بمجلس مشهد اقدام نموده زمانداران امر را از جریان امر مستعوض ساخت تا آنکه  
 از مقام امارت لشکر امر بمعرضی محبوسین صادر گردید و آن مستعینان بعد  
 از دو ماه بنامت مراجعت نمودند و در محل از امران و احکام بغارت رفتند فقط  
 چهار بیابان خرد را پس گرفتند ( اسامی محبوسین: فتح الله بنته - نبی الله -  
 امین الله - عبدالحسین - شیخ محمد - استاد رحیمین از غندی - آقا محمد تقی -  
 و چند نفر دیگر که متهابان نشان از ضرب چوب زخم بود )  
 این برد شرح ضرفضای وارده بر بیابان حصار - نامت و من بعد بیابان تریه نسبت  
 راحت بردند مگر آنکه سه سال بعد از این ( سنه ۱۳۴۵ ) شیخ عبدالکریم ر  
 ملاطفتی روضه خوران با اشرار حصار هندست شده بعنوان علمای تربیت تقاضای  
 نرفته و آن را مبر کردند که جمعیت حصار راضی نیستند بیست و نه نفر بیابانی بحمام  
 آنها بیایند بت تقاضای دیگر هم بعنوان عماد الممالک حاکم تربیت و یکی دیگر  
 بعنوان متولی آستانه ت من رضوی بنامش فرستادند و عین تقاضای فوق را نمودند  
 پس از چندی مامور دولتی بحصار وارد شده از بیست و نه نفر مذکور التزام گرفت  
 که بحمام مسلمانان داخل نشوند مامور مزبور بعد از اخذ جریمه مراجعت نمود  
 لکن بیابان میدانستند هر فتنه که رخ میداد ابتدا از مسئله حمام و مسلمانان  
 شروع میشود لذا برای دفع فتنه در مده اقدام برآمدند و چهارده نفر از آنها بپوشه  
 رفته بشامات عالیه حکومتی و ادارات اصل مسئله را تشهیم نمودند از مشهد به  
 عماد الممالک حکم صادر شد که من بعد از اینگونه مشاجرات جلوگیری نمایند

تو بدینداری غایله رفح شد گر چه اشزار دست بردار نبودند لکن بشفاد اللہم اشعل  
 الظالمین بالظالمین پس از چندی اشزار حصار با چادر تشیتان بیابانسی نزاع  
 نموده مدعی سرگرم شدند  
 از این تاریخ بیعدبیهان حصار و نامن از نصت امنیت مملکت منتقم گشته و تحت  
 لوای قدرت و عظمت شاهنشاه پهلوی خدادلده ملکه و سلطانده براحت و آسودگی به  
 زندگانی عادی رعیتی مشغول گشتند

(( ۸۰ - تشریح ))

وامادر خود توشیز که نامن از توابع آن است وقایح سهمین رخ نداده است غیر از  
 آنکه در سنه ۱۳۰۲ هجری قمری نایب الحکومه در برد سکن خواجه علی و میرزا محمد  
 کبردانی را که از بهائیان بودند مجبور ساخت و هر چه بهائیان واقرام آنها در  
 توشیز اقدام نمودند بانها جوابی داده نشد بالاخره چند نفر از بهائیان توشیز  
 بعصیت ملا ابوالقاسم (برادر معلم) شبانه دو نفر مجبور را از معین فرار دادند  
 و کسی ملتفت نشد و برای آنکه مورد تعقیب واقع نگردد پیشتر فرستادند  
 بقیه وقایح توشیز از قبیل شهادت صدیق الطلعا (حاجی عبدالعزیز) و غیره را ضمن  
 وقایح مشهد و حصار - نامن مذکور داشته و احتیاج بتکرار نداریم .

x - مدرک - توضیحات شیخ محمد علی مدیر توشیزی که در آرشیو محفل مشهور است



(۹ - فصل نهم)

این... ((فارسان (فردوس - تون) و المهران))

بلده تون که در عهد سلطنت اعلیحضرت بهلوی خلدالله ملکه و سلطانیه بهلوی  
منفی است شهری است تاریخی که دارای اطراف و فراخ حاصلخیز میباشد این محل  
از قلم حضرت پیام الله بفاران موسوم چنانچه در یکی از الواح این بیان مبارک  
تاؤل گردیده است " آن ارض لدی الرحمن بفاران موسوم انشاء الله فاشهرید  
بآنچه که سزاوار این اسم مبارک است " -

در فاران و اطراف آن جمعی از میامره (میرها) و میانزه (میرزاها) متوطن  
میباشند مردم فاران نسبت بنقاط مجاوره معدن تو هستند چون نفوذ امر بهائیان  
ابتداء در طبقه میامره بود آنها بواسطه نفوذ و ثروت خود تا اندازه از عجاوین  
اشرار جلوگیری مینمودند و بدینواسطه وقایع جانخواشی در محل اتفاق نیفتاد و  
بهائیان محترمانه امرار حیات مینمودند

بیشتر عده مومنین فاران اشخاص محترم و متنفذ و با تقوی و خالص در امر بهائیان  
برده و هستند و وجوه نورانیه از این بلده منحوت گشتند و چون خانواده حابین  
شاه خلیل الله بك قدیمترین عاقله امری و تاریخ دوره اول فاران تشریح عبارت  
از تاریخ حیات این عاقله میباشد و بعلاوه قسمت صهی را از دوره های بعد  
اشغال مینماید لازم است تاریخ فاران را بدو فصل تقسیم نمائیم که فصل اول  
تاریخ این خانواده و فصل دوم در ذکر نشوونامه دیگر مومنین گردد.

(( ۱ - خانواده حاجی شاه خلیل الله بك )) :

در سنه ۱۶۶۲ زمانی که ملاحسین بشروشن در وطن ببرد و قصد حرکت را داشت همین آقا محمد حسن جد حاجی شاه خلیل الله بك که شخصی متقی و پرهیزکار و دارای کفایت و کرامت ببرد در حدود تحقیق از امر مبارك برآمد لکن بواسطه ضعف پیروی و استیاضی مرض خود از عهده مسافرت بیشروریه برنیامد لذا سه نفر از معتدین خود را برای این منظور کسبل داشت چون اشخاص قرن الذکر بیشروریه رسیدند که ملاحسین و اصحاب حرکت کرده بودند و از طرف دیگر عمر میرآقا محمد حسن وفات نموده در همان سنه در گذشت

بعد از چندی برادر مرحوم منشی بهایی آقا ابراهیم در مراجعت از حج با بهائیان اصفهان در آن بلده ملاقات نموده و بعد از استماع مبادی امر تدبیر نمود در بخاران بعد از چندی با مرحوم منشی (اصدی) که با پسر ده ساله خود ابن امدی ضمن مسافرت تبلیغی باین شهر وارد گشته ببرد ملاقات کرده و از او و پسرش پذیرایی بعمل آورد و وسیله ملاقات انصرحوم را با اجداد علمای آن بلده و طالبین حقیقت فراهم ساخت و این مسئله پنج سال بعد از خاتمه امر قلعه شیخ طبریزی واقع گردید مشرف دیگر که مرحوم منشی بخاران وارد شد از باب غرض همیشه فراهم ساخته او را انصرحوم بله کردند بعد از این مقدمه مرحوم زین العابدین بخاران آمد و در منزل حاجی آقا ابراهیم منشی توقف نمود

x مدارك - جز  
منشی شاه و پسرش مشرف که در محفل مشرف  
ظبط است - تاریخ بشرویه

حاجن آقا ابراهیم در سن هشتاد سالگی بملکوت اسی میفرستند و با آنکه از رویای  
 محترم و صاحب کرم و نبیل و بزرگی بود از علمای محل کسی حاضر نشد بر جنازه  
 نماز بخواند. چهار پسر او همه مومن با امر مبارک بودند در لوحی که از طرف مبارک  
 حضرت نبیاء الله یافتند آنها نازل گشته میفرماید: "طوبی لابیکم الذی صدق  
 الی ملکوتی و طاف حول عرشى فی مقام جبروت عن ذکره الاتلام" -  
 و اما والد حاجن شان آقا میر محمد بك چون جدانش از اولاد شاه نصرت الله پس  
 در طریقه تصرف سالک و بواسطه کثرت اشتغال بعبادت و ریاضت با مردم کمتر  
 معاشرت مینمود و وجه تشبیه بشاه حسین مسئله است که اولاد او بلقب شاه معروف  
 گشتند

آقا میر محمد بك تنها بریاضت و مجاهده انفرادی اکتفا نمینمود بلکه با ارباب  
 مجاهده و حکمت و اقطاب صحابه و معاشرت میکرد من جمله در سبزوار با حاجن  
 ملاهادی سبزواری حکیم و در طهران با استاد غلامرضای شوشه گران مرشد طای  
 اطرطریقت و در عتبات با شیخ مرتضی انصاری که از اعظم علمای عصر بشمار  
 میرفت ملاقات نموده و مذاکره نمود و در نجف با حاجن ابراهیم خان از پیشروان  
 اطرطریقت و آقا میر مرتضای نجفی و حاجن محمد کریم خان کرمانی اشیم ملاقات  
 نمود لکن از صحابه و مذاکره با اشخاص فرقی بین بود و بعضی مدتی حاصل نمیشد  
 تا آنکه پنج سال بعد از خاتمه امر تلخیص شیخ طبرسی در فاران با مقصد  
 (اصدق) خراسانی ملاقات و صحابه نمود و امر مذاکره بمباحثه و مطابقت و  
 رسید

آقا میر محمد بنک بعد از این مذاکره گرفتار اضطراب و تزلزل شد و عیاناً بدرگاه حسن  
 جل جلاله متوسل گشته مناجات نمود در ضمن مناجات ائمه یار یقین بر قلبش تابید  
 و روح تازه در خرد احساس نمود روز دیگر چنان از روح مملو بود که با هر کسی  
 ملاقات نمود و مذاکره کرد طرف مقابل بشرف ایمان فاش گردید بعد از این آقا  
 میر محمد بنک با اسم بهائی معروف و خانه او محل نزول مبلغین تبار گرفت

از جمله آقا میرزا محمد علی نبیل تاشی که ذکرش از بعد بیاید کارا با ائمه تاران وارد  
 در منزل او مورد پذیرائی واقع گردید مرحوم حاجی میرزا حیدر علی اصفهانیسی  
 دو سفر بفاران آمد و هر دو بار در منزل او نزول نمود شردوم به همراهی جناب  
 وارد شد ابن اصدق نیز کارا بر آقا میر محمد بنک وارد شد در این باب حضرت  
 بهاء الله میفرماید - " طریقی لبیتک بما ارتفع منه ذکر الله و ورد و افیة العباد  
 الذین تمسکوا بالعروة الوثقی و تشبهوا بذیل ریک المنیر " -

گر چه رفتار آقا میر محمد بنک و اجتماعات بهائیان در منزل او باعث بغض و عنادت  
 دشمنان میگردد لکن بواسطه حسن خلق و بذل و بخشش و مراد به با متنفذین مثل  
 کسی راجحست جرات نسبت با و نبرد و اگر تجاوزی میشد از ناحیه عابرین و مسافرین  
 بود

چنانچه روزی آخرتدی روضه خوان یزدی بالای منبر در مسجد در حضور آقا میر محمد بنک  
 انتقاد از امر مبارک مینمود سپس خطاب با او کرده گفت - " الحمد لله شما که  
 بابی نیستید " - انجناب در نهایت وقار و تسکین گفت - " خیر من بابی  
 هستم " - بعد فرمود - " خدا لعنت کند هر کسی را که نباشد و از باب رحمن

اجتزاز نماید " - باری وقار و ایستادگی او طوری در خنار تاثیر نمود که صاحب مجلس سید یزدی را از منبر باعین آورده در حضور عام او را بر زتنش و بی‌ادبیتش تشریح و توبیخ نمود و با او میر علی آقابیک و نجل جلیل او حاجی شاد و والدیه او همراه بودند (در سده ۱۳۰۶) در راه با حضرات افتخار آقا سید احمد و آقا سید آقا و آقا میرزا عبدالحسین و همچنین با حاجی امین تصادف نموده و با آنها از راه عشق آباد به طرف ارض مقصود رهسپار گردید.

در ایام تشریف بافتخار او سه نفر همراهش کلمات عالیاتی نازل که يك جمله از آنها این است - " طریقی لحروفات کتابی الذین طاجروا باسمی " -

بعد از آنکه هشتاد و سه روز مشرف بود با رفتن خود از طریق بغداد مراجعت و بیت مبارک و اطواف نمود و از راه اصفهان بفاران آمد.

در اصفهان یکی از دوستان آقا میر محمد بك را بمنزل حاجی میرزا طادی دولت آبادی بود و ایندو از صبح تا غروب با هم مذاکره نموده و آقا میر محمد بك تمام

الفاظ و شبیهات او را در نمود. قبل از وداع دولت آبادی خراش کرد که:

آقا میر محمد بك ملاقات و جریان مذاکرات خود را با او در اصفهان افشا ننمایید.

بهادت آورد صدمه اغیار واقع گردد. آقا میر محمد بك بمهد خود وفات نمود و فقط بعضی

از خروج از اصفهان قضیه را برای دوستان نقل نمود.

داد حضرت بنه‌آء الله جواب داد لوحی که بافتخار او نازل گشته میفرماید

" انا كنا معك اذ تكلمت مع الهادی فی امر الله رب العالمین .... " -

نمود الله ربك وجه بالنده و اخذہ بسلطانہ ..... " -

و در لوحی که ضمن الراج طرازات و اشرفات بدلیع رسیده این عبارات و شبده در این باب نازل - " یکی از اولیا علیه بیاء الله که از کاس استقامت نوشیده و ماسوی الله نزدش مقوم برده در ارض ماد با هادی دولت آبادی ملاقات نموده ..

مخ آنچه اعتراض کرده جوابهای محکم شنیده " -

و اما وجه او که در سفر ارض مقصود همراه بود زنی فاضله و ادبیده و قصاید و مدیحه بسیار در وصف مطلع امر سروده و کتابی بنام مفتاح المنیر حاروی قصاید تالیف نموده با خود بارض مقصود برد و تقدیم حضور مبارک کرد در فاران با شور و انجذابی مغرط کمربو خدمت امر استوار بست و بتبلیغ شنوان پرداخت و مستمرا مشغول انجام این وظیفه مقدس بود در لوح مبارکی که بافتخار او از قلم حضرت بیاء الله نازل گردیده میفرماید - " یا امتی نبشرت ببشارات اخری و هی اسمک الذی نزل من سماء عنایة ربک و سمیناک فی اللوح بقرضیه ان ربک هوالآمر العظیم " -

در سنه ۱۳۰۷ مرحوم حاجی میرزا حیدر علی بکره اخروی بخاران باران گردید و آقا میر محمد بک در باغستان که از حوایج فاران است ملا عبد الله بخاریا بامر مبارک هدایت نمود و این ملا عبد الله در باغی که آقا میر محمد بک تنه استم آستان مبارک کرده برد بیباغبانی و خدمت اجرام مشغول بود و در قلیل مدتی بسعی و همت او جمعی از خانواده او و غیرهم در باغستان صدیقی امر مبارک را نمودن در همین اوقات مرحوم مقدس (اصدق) مجددا بخاران آمد و مدتی حرفت نمود و آقا میر محمد بک تا آخر ایام حیات خود مصدر خدمات شریفه امری بود و ذقیده فتنه

توزید تا آنکه در سنه ۱۳۱۷ در سن شصت و هفت سالگی بملکوت امپراتور مصر رسید  
 حاجی شاه خلیل الله بک چنانچه از فری گذاشت در وقت توجیبات پدر  
 بزرگوار با روح امری پرورش یافت و در تمام خدمات امریه سیم و شریف او بسود  
 و بعد از فوت پدر از ساحت مقدس حضرت عبدالیهام بزیارت لرحم فائز شد که  
 مطلع آن اینست - " ای شاه خلیل وارث آن میر خلیل باش و سبب شقای هر  
 قلب خلیل مزرعه آن دهقان الهی را آبیاری کن و حدیقه آن یار روحانی  
 را باغستانی نساز." -

حاجی شاه همواره بر اثر اقدام پدر خرید مثنی و سلوک میکرد و همواره با روح  
 معانت و حکمت چلو گیری از تصرفات ارباب غرض مینمود منزلت کفای السابقی  
 محل پذیرائی واردین و مجالس بهائیان بود

مرحوم آقا میرزا محمود زرقانی چندی بعد بخاران آمد و بواسطه حاجی شاه بسا  
 - شریعتدار حاجی میرزا محمود که مردی نیک نفس بود ملاقات کرد و این عالم  
 بهائیان دوستی و مهربانی مینمود وقتی که زرقانی قصد مراجعت داشت حاجی  
 میرزا محمود هدیه و امانت فرستاد و در مورد هدیه زرقانی دیده کرد

مشارون این احوال میزدنی نسبت با امر بهائی خلیس میکرد و شریعتدار فری با سکر  
 از او ملامت و تهدید نمود و از این عمل باز داشت  
 در سنه ۱۳۲۳ مرحوم میرزا علی اکبر رضیانی با شقای میرزا طراز الله سعیدی  
 و چندی بعد آقا میرزا مهدی رضیانی بخاران آمدند و مدتی منزلت حاجی شاه ترویج در

کتابخانه مخطوطه ملی آثار امری ایران  
 ماهیسن ۱۳۲۲ هجری

۲۴۳۶

نیار و اغیار بسیار محترم و جلیل القدر بود حاکم طبرستان عماد الملک در یکی از  
 مسافرتهای طهران او را برای اصلاح و تعمیم امور حکومتی همراه بود زمانیکه  
 در طهران اقامت داشت میرزا رضا قلی اخوی حضرت بی‌آء الله بر حسب رسم و مرسوم  
 بزرگان روزی بدین عماد الملک آمد حاکم بطحان میر عبدالرحیم گفت - " اینان  
 برادر حضرت بی‌آء الله میباشند " - حاجی بشیر استماع جواب چنین داد که - "   
 خیر اینان برادر انحضرت نیستند و الا میبایستی با برادر خود مهاجرت و تحمل بلا یا  
 می نمودند " - این شخص بزرگوار بافتخار لوحی فاش شد که در آن این جمله مذکور  
 - " قد فزت بما لا فزت به اکثر العباد " - صوره او در تاریخ ۱۲۹۷ واقع  
 گردید دو فرزند او آقا میر محمد بن و میر آقا حسن بن نیز مانند پدر بر امر مبارک  
 مستقیم و بافتخار الواج شتی و عنایات مبارکه مشغول گردیدند

در سنه ۱۲۸۶ هجری واعلی از خارج بخاران وارد و بر منبر بسبب ولین نسبت  
 نام مبارک زبان گشود و در بیست و یکم ماه رمضان در مجلس روضه عامه بسبب  
 زمین زده و فریاد و اشوتاباند نمود و بدینوسیله عامه و ابرطیبه بیباکیان بسبب  
 انگیزت مردم بر اثر تحریکات او آقا میرزا علی اکبر غوغا را بصفت حاضری  
 ساختند این شخص با علم و کمان در امر بیباکی جانفشان و بافتخار چندین لوح  
 فاش گشته بود چون در مجلس حاضر شد بیصفا با بنبر برآمده زبان تبلیغ گشود  
 و در خاتمه لوحی از الراح حضرت بی‌آء الله را بیرون آورده با صدای غوغا و تلاوت  
 کرد جمعیت صبر نمودند از او از منبر پائین کشیدند و مشروب ساختند  
 در این حین ملا غلامرضا از بیباکیان معروف و اکه در امانت و تقوی معروف بسبب



بر برهنه با شان در گردن انداخته وارد کردند سپس هر دو راکت زنان بیسازار  
 آوردند و هرکس با هر چه در دست داشت برایشان ضربت وارد می نمود بعد از آنکه  
 نارنجین بنفین بر هلاکت ایندو نمودند انبهارادر خانه که معروف بفریب خانه  
 بود انداخته رفتند سپس پهنزل ملاغلامرناهیتم آورده اثاثیه او را بغارت بردند  
 و بم سوخته در منزل او یافته بمجد نقل دادند و فریاد برآوردند که شراب است و  
 هر که ادعای انبهارارد کرده و یاد شراب بزدن سرکه تردید نمود باسم بیابسی  
 خور و مطعون و از انجا ملوود گردید

اینهمه تا هنگام غروب بزیبا بود و بالاخره تاریکی شب انبهارا متفرون نمود  
 و اشرار بمحل و میزای خود مراجعت نمودند مقارن همین حال دو نفر که در غریب  
 خانه ملوود بودند بهوش آمدند و دست بگردن همدیگر درآورده هم را بوسیدند  
 و یکدیگر را تبریک گفته تشویق و تشجیح نمودند بلافاصله چند نفر از اصیلا  
 در تاریکی شب انبهارا بریده و در منازل بمعالجه برداختند خلاصه بعد از چندی  
 ایندو بهیروزی حاصل نموده برای شکایت بطلب رهسپار گردیدند و در اثنا  
 شکایت انبهارا مورین عمادالملک حکمران طیس بنفازان آمده چند نفر از روسای  
 اشرار را مجبور ساختند لکن امران منبویه را بواسطه قذیت طلبان نتوانستند مسترد  
 دارند و چون مامورین مذکور مراجعت نمودند اشرار مطل مجد بنای توربین و اذیت  
 و انسبت بایندو گذاشتند تا بالاخره هر دو را مجبور بمهاجرت کردند چنانچه مدتی  
 ایندو نفس در بیابان و قرا اطراف ویران و سوگردان بردند و باوجود اینها  
 بایت روح پر فتوحی بتجلیخ برداخته و هر که رامیدیدند بشریعت جدید دعوت

میگردند. در لوحی که با افتخار ملا غلامرضا از ساعت مند من حضرت بهاء الله نازل  
این مضمون مذکور است - " آنچه بر شما وارد شد لای الهه مشهور - " او در غریب  
و کزیت و سجن و دوستانش بغیرت مبتلا و لکن غریب در سبیل دوست نزل و  
اعلی لای الهه مضراب - "

و از جمله بهائیان قدیم ملا محمد تقی از تبار زادگان است که بعد از تصدیق  
باشور و انجیلی فرق العاده مبعوث گردید و هر چه پدر و اقوام او مسامت -  
نمودند از مراد به احباب دست نکشید او را تطیخ نمودند و نوازی کردند  
امر ننمود. بالاخره بر زجر او همت گماشتند و شبی از شبهای سرد زمستان در  
نفر از منسوبین در محلی کمین کردند و او را بچنگ آورده با چوب سفت میسوز  
ساختند از امر ضرب شدید مدحوش گردید و مدت سه ماه بستری گردید چون  
ببهردی خاص سرد اشتیاق شرف ساعت اقد من او را بیقرار نمود و با حاجی  
عبدالغلی نام از احیا پیاده از فاران حرکت کرد لکن برادرانش با اشاره پدر  
او را متاقب کرده بعد از آنکه مضراب ساختند دست بسته بفاران برگردانیدند لکن  
گریه و بیقراری او بالاخره در دل پدر مژغرافتاد و اجازه حرکت داد اما  
انجوان تا کام در بین راه یعنی در مشهد بملکوت ایسی صعود نمود در لوحی  
که قبلا از قلم مبارک حضرت بهاء الله با افتخار او نازل گردیده این مضمون  
بدیع وارد - " لا تحزن یما لم ترد مقرالذی اردته انه قبل عملک فی سبیل  
شهد بزورک مقرالغرض - "

و اما حاجی عبدالغلی که با نشان او حرکت کرده بود بالاخره مسامت اقد من -

ندار او کسی است که از بهائیان فاران درک لقای حضرت بهاء الله را ندیده است. یاری بعد از جدا شدن از رفیق خرد خط سیر خود را امتداد داده بدینجه عکاسی و بعد از مراجعت در فاران شوره و انقباض این غریب ظاهر نمود و سایر بهائیان را به اشتغال آورد تا آنکه اعتاد در مدد اینها برآمدند و دستگیر نموده سرش را تراشیدند و با سر برهنه در عزای سرد برفبار زمستان مضروب ساخته اخراج بلد کردند. مدتی در خارج لوگردان بود تا بفاران مراجعت نمود اما بسخن مردم نایب الحکومه او را گرفته محبوس ساخت و بقدری او را زجر و شکنجه نمود که طاقتش را طاق کسود بالاخره انتمظلم تاب نیاورده و در حبس خود را منقسم نمود و از دست اشرار برهرود کرد لویح حضرت بهاء الله در حق او چنین میفرماید - "ای مظلوم وارد شد بر تو آنچه برای این مظلوم وارد" -

از جمله بهائیان قدیم استاد عبدالله است که با وجود بیسوادى با شوق و دلپسى غریب بر تبلیغ قیام نمود روزی اشرار هجوم آورده امثال دکانش را بفشارت برداشت و بنای دکان را منهدم ساختند وقتی آمد و اینتعالی را دید در حضور جمعیت زبان در دکان آورده مخاطباً گفت - ای دکان بیچاره من بهائى شده ام حرکت بهائى

نشدى چرا ویرانت ساختند؟ -  
از جمله مقبلین آقا سید باقر نام از میاروزه بود که همواره گرفتار طین و لعین - منسوسین و اغیار بود و اقوام و اقارب در سال تحلی انبه غله و حبوبات داشت برقت بزدند و علت تنگی معیشت او را فراهم کردند با اشتغال در ایمان او فتوری راه نیافت بلکه چون تشرف باوض مقصد او را یای پیاده از فاران

بیمون آورد و با زحمات بسیار که تحمل نمود بالاخره خرد را بموصله رسانید در این  
 بلد مرحوم زین المشریین او را متذکر داشت که بدون داشتن اجازه از حضرة مبارک  
 حرکت او بیمورد است و او اطاعة لاجرالله و منحن رعایت رسم بشود با کمال پاس  
 و نومودی بخاران مراجمت نمود تا آنکه بعد از چندی توسط مرحوم زین اذن تصرف  
 برایش رسید و آن عشق جمال حقیقت پای پیاده حرکت نمود و در ارض منصور  
 هفت ماه بمنعمت لقا هرزوی برد آنا سید باقر مذکور دوم کسی است که از اجزای  
 فاران مشرف گردیده است

و از قضایای قابل ذکر دره میرزا احمد کومانی است بخاران این شخص با  
 بهائیان آمیزش نمود و بر مشیر هم میرفت و در مدد تخدیش اذنان برآید  
 لکن نتوانست اندک رخنه وارد سازد روزی بمرحوم میر محمد علی اظهار داشت که  
 قبل از اعراض حضرت بهاء الله اخبار دادند که من مردودم و باینجهت معرفت  
 کامل از خود نمود بالاخره خیر اقامت او در فاران بین اجزای اطراف منتشر  
 شد و باین جهت جناب روحانی بشروشی رساله در رفع شبهات او نوشته توسط  
 میر محمد علی مذکور فرستاد و بدلائل و براهین قاطعه بدیختی او را ثابت کسین  
 این رساله بتدوی مشرف واقع شد که میرزا احمد نیزه عظیم بهائیان فاران هرزوی  
 و مخدول گردید من جمله روزی بمیرزا علی اکبر گفته بود من بهائیان ثابت  
 و واضح کاری ندارم شما چرا از من ناراضی هستید میرزا علی اکبر در جواب مذکور  
 داشت صحیح است خداوند هم در قرآن میفرماید فیرزک لاغریتم اجمین  
 الاعیانک منهم المخلصین و معلوم است که این را از قول شیطان میفرماید

باری میرزا احمد با دست خالی مراجعت نمود و ایندفعه از کرمان تنبیه نامه  
 بساحت اقدس فرستاد و خلیف بیهایان فاران مرقوم داشت که بواسطه یکی از اجزای  
 شیراز تنبیه حاصل نموده است لکن چند روز بعد انیم این يك شروع فرموده بود که از  
 او و امثال او کوارا بطریق رسیده و میرسد و بیهایان گوی انهارا نصیحت کردند  
 مرحوم حاجی محمد رضای اصفهانی که در عشق آباد بشهادت رسید و در سفر  
 بفاران آمده و از فاران با تفاق جوان روحانی که ذکرش در تاریخ قایمات بیاید  
 بارض مقصود مسافرت فرموده است سفر اخیر در مجلس بیهایان فرموده بود چون  
 بدین فرقه و عمین گفته از خرم خیلی رنگین خندان شد  
 مرحومه و وقت الفرد و سرهشیر و جناب ملاحظین بشروشن نیز يك سفر ان توجه  
 نموده مدت یکماه در انجا توقف کرده و بيشزویه مراجعت نمودند  
 در حدود سنه ۱۳۰۶ قمری مرحوم ابن احمد بنقازان وارد و در انجا با عمادالملک  
 حکمران طیس ملاقات نمود عمادالملک از اخبار امری جرمی شد و اظهار رغبت و  
 اشتیاق نمود قبل از این تاریخ چنانچه ضمن تاریخ نصار نامق مذکور گردید  
 مرحوم شیخ احمد معلم نیز يك سفر بفاران توجه نموده است  
 جناب روحانی نیز در خلال این احوال بفاران وارد شد و بعد از مراجعت رسالت  
 بملمای فاران نوشته انهارا با امر مبارک دعوت نمود  
 ایامی که مرحوم شیخ احمد معلم در فاران بود برای آنکه اغیار اجتناب ننمایند  
 منزلی جدا اختیار نمود و روزها بز منبر میرفت و شبها در مجالس احبا حاضر نمید  
 روزی پیش نماز اظهار داشته بود چون مردم لیاقت و استعداد ندارند خوب است

از مسائل طهارت و شك و سپهر صحبت بفرمائید. مرحوم مطم در سه روز بخوابد  
پیشتر نام معمول میدارد. لکن بعد از آن با حیا میگرد بعد از طی مراحل ایمانی  
نمی تواند اوقات خود را بذکر مسائل و همیه معروف دارد و بعد بر طبق مراجعت فرم  
مرحوم اولی شبید سبزواری وقتی که به یزد می شد فنا میرفت چند روزی

در قارآن توقف فرمود و غالباً این مصرع را تکرار مینمود بلائی کسب حیب  
آید هزارش مرجیا گویم

بعد از این مرحوم میرزا محمود فروغی بفاران وارد و آقا سید هاشم را که از سلسله  
علما بود تبلیغ نمود در همین اوقات زنی فاضله با امر مبارک اقبال نمود برادرش  
اورا مضروب و مجروح نموده از خانه بیرون کرد احبا انزن را نگهداری نموده مطم  
اطفال خود قرار دادند و آن زن از دسترنج خود هر عید رضوان بدست خود نان  
روغنی بخته و در مجالس احبا ترزیح مینمود

مشارن صمود حضرت بیاء الله نورده محل تعیین شده یزد که بهائیان در اسرار  
بشویت انجا جمع میشدند و تلاوت آیات مینمودند و بعد از صرف چای صبح متفرق  
میشدند وقتی که صمود واقع شد بعلمت غلبه و شیوع موفی و با اغیار متعرض حبان  
بهائیان نگردیدند این است که احبا توانستند مجالس تذکر خود را در باغستان  
بدون مانع منعقد سازند

اول کسی که بعد از صمود مبارک بفاران آمد مرحوم آقا میرزا محرم بود که چهره  
را بی محمد و میثاق بشارت داد در این شهر مرحوم سینا هم همراه یزد و مرحوم  
علی اکبر خان خاندان الملك که بعد از پدر حاکم طیس یزد در قارآن اناسات

دانت و بمجالس احبا میامد و در نهایت خلوص و انجذاب استماع آیات الیقین میفرمود  
بعد از آن مرغوم حاجی امین بشاران آمد و بهائیان را بر عهد و میثاق ثابت و استوار  
نمود

مشارن جلوس مختارالدین شاه (سنه ۱۳۱۳) چنانچه ضمن وقایع طبین مذکور  
میگردد قریب صد نفر از علما و رؤسای طبین و فاران که قریب سی نفر آنها بهائیان  
بودند برای استئزار حکومت علی اکبر خان عماد الملک بمنبر در مسبار گردیدند  
گرچه اقدام آنها مقرون به نتیجه گردید لکن عدّه بهائیان بواسطه فو ضای علمای  
منبر بحکم اجبار بنشایور برگشتند و قریب بیست روز معتقل شدند چون بوطن  
برگشتند بر خلاف سابق معرض توهین واقع گشتند و علما از آنها کنار د جوئسی  
نمردند و مردم را سرابو علیه آنها تحریک کردند در این وقت از صاحب  
حضرت عبدالبهاء لرحم مبینی بر لزوم مراعات استقامت و ثبات بافتنار احبای  
فاران نازل گردید

باری تعرض علمای فاران از حد گذشت و آنها علی اکبر خان عماد الملک را واداشتند  
که از کربلائی میر فتحعلی بك مبلغ سی تومان جریمه بگیرد و این شخص از  
بهائیان معروف و بزیارت حضرت بهاء الله نائل گشته بود علی اکبر خان وجه  
مذکور را غبنانه توسط حاجی شاه خلیل الله بك محرمانه مسترد داشته و عذر خراعی  
نمود

در اینجا لازم است بیسوح ابتلائی مرحوم آقا عبدالرحیم بشروئی بپرده ازیم که در نتیجه  
تعرضات اشرار بشرویه بشاران مهاجرت کرده برود ان مرحوم که همواره مانند کسی

نار مشتعل بود بتهمت روزه خوردن بسجد حاضر کردن و بحکم مجتهد مثل شاربهای  
 اروا زدند و بحکم مجتهد از طرف حکومت مغرب گردیده و اخراج بلد شد این شخص  
 دو تربت حضور حضرت بی‌آء الله مشرف گشته است سفر اول از بشرویه حرکت نمود  
 در وقتیکه سنه ۱۰۰۰ و ایواب قلعه عکامدود بود بحرالی این یک رسید و درصدد  
 بود بوسیله خرد را بدرون قلعه برساند روزی کنار دریا آمده و لباس‌های کهنه  
 و مندرس خرد را بیرون آورده پشت و استحمام نمود چون دوباره لباس پوشید  
 شکل عجیب و غریبی پیدا کرد با اینحال دل بدریا زده خرد را بدر قلعه رسانید  
 وقتی رسید ملاحظه کرد که نیاک عسکره و مستحظین مثل آنکه روح در بدن ندارند  
 بیحرکت و ملتفت حال او نیستند چون آنها را مانع و مزاحم ندید بیست با خرد را  
 بداخل قلعه انداخت و حضور مبارک مشرف گردید در لوحیکه بافتشاری نازل  
 میفرماید - "انا طسنا اعینهم و ادخلناک بقرة و سلطان - و در آخر لوح میفرماید  
 برو و آنچه بچشم خرد دیدی بجهت احبای الهی ذکر کن - " یاری بعد از  
 زیارت بوطن مراجعت نمود و چنانچه در تاریخ بشرویه بیاید بر او تعرض  
 اعدایشاران آمده و در اینجا مترطن گردید و محل سکناى او قریه سلطان هفت  
 فرسخی قاران بود سفر دهم در سنه ۱۲۰۸ مشرف شده و من بعد در قاران -  
 ترفیق نمود تا آنکه بالاخره اخراج بلد گردید بعد از چندی مراجعت نمود و در  
 سن هشتاد سالگی بملکوت ابینی مقوم نمود در یکی از الراح که بافتشاری نازل  
 میفرماید - "ای رحیم کتابت در حضور بکریم حاضر العبد لله از فضل -  
 بساحت اقدس فاعزندی و ندای الهی را مریه بعد مریه الحفا سوزی و کرشم بیان از به  
 "



عنایت مطلع علیا آنا میدی عنایتک و لمن فاز بهذا الفیض المظیم -  
 دو نجل جلیلش میرزا آقا جان و آقا محمد علی نیز بزرگ امر مبارک ثابت و مستقیم  
 و نسبت با مرجان نشان هستند و فرزندان ایند و میرزا ابدالله خان و آقا میرزا محمد  
 علی و میرزا رحمت الله خان و آقا میرزا عباس حالیه در قید حیات و متدرج خدمات  
 مهده امری هستند

بر سر مطلب رویم بعد از آنکه اشعار فاران آقا عبدالرحیم را اخراج بلد نموده اند  
 یکی از بهائیان خالص میرزا غلامرضا بک را متهم نموده بمسجد بردند و عرضین بسیار  
 بر او وارد کردند

این وضعیت تا ۱۳۱۵ درام پیدا کرد و همواره وسایل تشویش و اضطراب برای  
 بهائیان فراهم بود تا آنکه در مشهد حاجی محمد ترک شهبید شد و امر تعقیب علیا  
 و متصدین انعکاس خورد در فاران هم بخشید و ارباب فساد دست از تعرضات خرد  
 برداشتند کم کم با بیخلفه و آمیزش باز شد و دوره امن و امان تجدید گردید  
 از آن زمان بعد ابتدای قابل ذکری برای بهائیان فاران پدید نیامد و اگر وقتی  
 ناملاهی رخ میداد مخصوصا آنها نبودند و ناامنی برای اغیار هم بزرگ بدین معنی که  
 از اوایل دوره مشروطیت تا استقرار دوره پهلوی اوضاع فاران و اطراف آن -

درهم و برهم بود و دستیات اشعار و غارتگر از اطراف با نجا توجه نموده مردم را  
 همواره دچار تشویش و اضطراب داشتند در خاتمه باید این نکته را متذکر شد  
 که وضع بلوک و دروش جناب حاجی شاه و روح مسالمت این شخص بزرگوار و غلط  
 و آمیزش او با روسا و زمانداران فاران یکی از عوامل مهم حفظ و امنیت احبابین

و بعلاوه این شخص جلیل اوضاع داخلی و روحانی بیاضیان را با کمان جدیت  
 متانت و روشن روی داده و میدهد و در ثبات و استقامت سر مشق تمام  
 بیاضیان داخل و خارج برده و هست.

(( ۳ - بیستان ))

بیستان مرکز ناحیه ایست که در شمال فردوس (فاران) واقع میباشد.  
 اول کسیکه از اطالی آن مریم یا مر مبارت گردیده ملاحظن بیستانی است که از  
 حروف حی بنسار میبرد و او بعد از چندی اعراض نموده چنین گفته بود - چون  
 او صافی را که حضرت باب برای حروف حی قائل شده در خورد نمی بینم لذا دیگر  
 کاری با من ندارم - غافل از اینکه حضرت نقطه نظر با احساسات اولیه او این  
 مقام را عنایت فرموده اند و ممکن است شخص بمرور ایام حالات و اطوار بلکه  
 ملک و عقیده خورد را تغییر دهد چنانچه در دوره حضرت خاتم النبیین نظیر این امر  
 بسیار واقع گردید بلکه مبلطه کذاب که ابتدا مسلمان بود با اعراض تنها اکتفا  
 نموده خود ادعای پیغمبری کرد این است که میفرماید والمخلصون فی خطب  
 عظیم . تا چه رسد بملاحظن بیستانی که فقط در مراحل اولیه قدم گذاشته بود  
 بیاری اعراض از بخورد مراجع است .

\* مدارك - شرح مختصر توسط آقای آذری در محل ترتیب داده شده و در منزل  
 مشهد ضبط است - تاریخ فاران - تاریخ مشهد .

و بعلاوه این شخص جلیل اوضاع داخلی و روحانی بهائیان را با کمال جدیت و  
 ممانعت روشی روشن داده و میدهد و در ثبات و استقامت سر منق تمام  
 بهائیان داخل و خارج برده و هستی و عدم را در کمال استقامت و  
 صبر و شکیبایی در پیشگاه حق تعالی در نظر گرفته و در  
 تمام احوال و حالات و اطوار بلکه

(( ۳ - بجنستان )) \*

بجنستان مرکز ناحیه ایست که در شمال فردوس ( فاران ) واقع میباشد  
 اول کسیکه از اهالی آن مرمن بامر مبارک گردیده ملاحظه بجنستان است که در  
 حروف حی بشار میرود و او بعد از چندی اعراض نموده چنین گفته بود - چون  
 او باضی را که حضرت باب برای حروف حی قائل شده در خود نمی بینم لذا دیگر  
 کاری بامر ندارم - غافل از اینکه حضرت نقطه نظر با احساسات اولیاد او این  
 مقام را عنایت فرموده اند و ممکن است شخص بمرور ایام حالات و اطوار بلکه  
 مسلک و عقیده خرد را تغییر دهد چنانچه در دوره حضرت خاتم انبیاء نظیر این امر  
 بسیار واقع گردید بلکه مؤلف کذاب که ابتدا مسلمان بود با اعراض عنها اکثراً  
 ننموده خرد ادعای پیغمبری کرد این است که میفرماید *والمفلسون فی خلیف  
 عظیم* . تا چه رسد بملاحظه بجنستان که فقط در مراحل اولیه قدم گذاشته بود  
 بسیاری اعراض از بخرد شراجح است .

\* - مدارک - شرحی مختصر توسط آقای آذری در محل توتیب داده شده و در مدخل  
 مشهد ضبط است - تاریخ فاران - تاریخ مشهد

در عوض نفوس زکیده دیگر از بچستان میبهرت شده و در راه امر جانفشانی کرده اند از قبیل آخوند ملا علی بچستانی که شرح حالش ضمن تاریخ منهد مذکور گردید و آقا سید ابراهیم که بواسطه ملاحظه بشروشی تعدیت نموده است برادرزاده او آقا سید عبدالحسین نیز بشروط ملاحظه بشروشی مومن گردیده است این شخص بعد از مدتی از بچستان مهاجرت نموده لکن مظلوم نیست بکجا رفته است از جمله مومنین دوره اولیه کربلائی حسین وکد حیدر محمداست که بواسطه آخوند ملا علی تعدیت نموده است اولین محفل روحانی این نقطه بهمت و شی آقای میرزا علی اکبر خان کشمیری در سنه ۱۲۴۰ هجری تاسیس و بعد بهمت و عدیت مبلغ امرالله آقای آذری اساس آن محکم گردیده است احبای فعلی بچستان محافل عمومی ملاقاتی هم دارند \*

(( ۴ - گونا بند و جویمند )) x

ناحیه گونا بند و جویمند در شمال شرقی قاران و مشرق بچستان واقع و عده مومنین این نقطه از ابتدای این امر محدود بوده است لکن حالیه جمعیت اجنابحدی رسیده است که بتوانند محفل روحانی تشکیل دهند و نفوس خادم جانفشانی بتسریع امر مبارک در انجا میبهرت گردیده اند

\* شارک که در محل توسط آقای آذری جمع آوری و نوشته شده و

در محفل منهد مشروط است - تاریخ قاران

اول کسیکه با امر مبارک ایمان آورده مرحوم میرزا حسن ولد میرزا عبدالقادر است که با تفتان جناب ملا حسین یثروشی بقلعه شیخ طبرسی رفته و در صف اصحاب بمذاهب پرداخته و از جمله بقیة السیف است بعد از ختم واقعه قلعه بیرون مراجعت ننموده لکن مرقدش معلوم نیست در کجاست و آثارش محو شده زیرا اولاد او چون مرمن نیستند در زهد حفظ آن بر نیامده اند

در حدود سنه ۱۳۰۰ کریملائی رفقای فخار و استاد زین العابدین از فرسخ (دو آه آباد) برای تبلیغ امر بیگناهی آمدند لکن بواسطه تعرض و ضوای علماء مجبور بر مهاجرت گردیده بروسیه رفتند و تا آخر عمر در همانجا برونسند اولاد و احفاد آنها حالیه در عشق آباد و حوالی آن متوطن میباشند کریملائی رفایا و جودیکه کم سواد بود لجه صریح و بیان بلیغ تبلیغی داشت بیانش جذاب بود استاد زین العابدین الواح و آثار عربی و فارسی و استدالیات بسیار حفظ داشت چنانچه هر کس او را نمی شناخت گمان میکرد مدتها در تحصیل علم الهی ریاضت کشیده است در سنه ۱۳۴۰ کریملائی رفایا مشغول مغزی از روی قایمات بیگناهی و جریمند نمود

از تاریخ ۱۳۰۰ بعد آقای میرزا علی اکبر خان کشمیری فارانی الاصل با اشرفی خود در گناباد بخدمات امری قیام نموده و در مقابل هجرت اعتبارت و ثبات بخرج داده است بعد از آنکه مرحوم زین العابدین بک سفر بیگناهیاد بر ایشان وارد شد و بر اثر ضوای علمایا عجله انجارا ترک گفت اشرفی مطل هجرت آورده خانم دو برادر را تاراج کردند و این دو مجبور بمراجعت بیرون اطلاق خود فارانی

گردیدند بعد از چندی مجدد بکتاباد آمده سکونت اختیار نمودند و بعد از چندی  
 میرزا علی اکبر خان بخدمت پست داخل گردید تا بریاست پست خانه منصوب شد و  
 بین تا کنون بچندین محل منتقل گردید در هر جا وارد شد متدرج خدمت مهم امری گردید  
 چنانچه ذکر خدمات او در قوچان و بیستان و غیره گذشت و حالیه در گم-  
 باجگیران در خدمت و کفای السابق با امر ذی علاقه است  
 (در سنه ۱۳۰۰ مرحوم آقامیرزا محرم پاشای سیناشری بکتاباد و جوینند  
 وارد شدند و از مردم برمی آفاسید ابرو طالب که حالیه هم در قید حیات است با امر  
 مبارک تصدیق نمود در تاریخ ۱۳۲۷ استاد روح الله خیاط و استاد نظر علی  
 و استاد محمد علی از بیروچند بکتاباد مهاجرت نمودند و بواسطه این سه نفر  
 جناسات و تشکیلات بهائیان این نقطه سر و صورتی گرفت  
 در سنه ۱۳۳۱ آقای میرزا محمد خان پرتوی با امر محفل روحانی مشهد یک سفر  
 باین حدود نمود و منزل آقای کشمیری مکن اختیار فرمود در مدتی که ایشان در  
 کتاباد بودند ملای محل از ملاقات و مذاکره طرفه زد و طرف صحبت نشد اولین  
 محفل روحانی در سنه ۱۳۰۱ شمسی بهمت و سعی مبلغ امیر الله آقای نوری آبادی  
 تأسیس گردید مبلغین دیگر نیز مانند آقای آذری و میرزا حاجی آقای سنگسری  
 رحمانیان) نیز باین حدود مسافرت نموده اند

(( فصل ششم ))

( طبیس )

طبیس در سر راه یزد واقع و یکی از نقاط گرمسیر خراسان است. بیلافت و اماکن  
 پر نعمت آن بالنسبه بسیار است در عهد ملوک قاجار حکمران طبیس و فاران و  
 بشرن از انباده خود طبیس مقرر اختیار می نمود و مئارن طبیس حضرت  
 بیآء الله حکومت در خانانیه آنک بود مردم طبیس نسبت با خالی فاران  
 خشن و متعصب و اخلاق است تو بر دند و طبقه روسا و روحانیون آن تا کنون  
 هم همواره بین خود در کشمکش میباشند بدیهی است که نفوذ امر در چنین نشانی  
 بطبی تر است ممذک از بدو طلوع این نهضت همواره عده از اجداد انجام مخرج و  
 در مواقع لازمه از خدمت و جانفشان خود داری نکرده اند و غالباً در مواقع مشقت  
 دارای تشکیلات روحانی برده اند و در زمان ما طبیس دارای نفوس مبهده امسره  
 و محفل روحانی میباشد و قایع طبیس تا اندازه ضمن تاریخ فاران مذکور گردید و  
 چون تاریخ بشرویه نیز تماس زیادی با وقایع طبیس دارد در ضمن شرح آنها مستحق  
 نیز از تاریخ طبیس مذکور خواهد گشت اینک آنچه قابل تجزیه یزد در ایسن  
 صفحات بعرض قارئین محترم میگذاریم .

( ۱ - وقایع اولیه طبیس ) \*

مئارن واقع قلعه طبیس در طبیس نفوس ذیل با امر مبارک تصدیق گردیدند

\* - مدارک - جزوه تاریخ طبیس که در محل ترتیب داده شده و در محفل مشرب  
 است - تاریخ بشرویه - تاریخ فاران .

ملا نجفعلی تیس آبادی - آخوند ملا عبدالعظیم - لشکر بک ماحیکار - کرلاشی  
 آفاحین - کرلاشی آقامدی - محمد حسین خان سرتیب (پسر حاجی محمد باقر خسان  
 عماد الملک) - در برادر آقا میرزا حسن و آقا میرزا مجید براقی - میر میر تقی  
 در ایام حضرت بهاء الله نفوس مذکورہ در قید حیات برده و باہم رابطہ داشتند  
 و نفوس دیگر نیز از بعد تصدیق نموده باہم رابطہ گدہ بودند از قبیل آقا میرزا  
 محمد طاهر براقی و غیرہ مجتہد تیس آن زمان آقا محمد رضا نام بود و با مر مبارک  
 غرضی نداشت

بعد از واقعه قلعه صیت این امر در طبع رسید و بین علما و تجار طبع مذاکرہ  
 بمیان آمد کہ خوست در حقیقت و بطلان این امر بدیع تحقیق بعمل آید تا مردم  
 تکلیف خود را بدانند بعد از مشورت از بین نجیب و سادات کرلاشی میرزا احد این  
 میرزا حاجی و از بین تجار آقا محمد علی این حاجی آقا خلیل را انتخاب و بطهران  
 گسیل داشتند چون ایندو بطهران رسیدند از نفس و سرگونی حضرت بهاء الله اطلاع  
 یافته بدون توقف راه بغداد را پیش گرفته و در انجا مشرف گدہ و با مر مبارک -  
 ایمان آوردند لکن بعد از مراجعت مرکزین خود را ناقض عهد یافتند و بزعم معتقدین  
 مردود و گمراه شدند

در ابتدای ترقف حضرت بهاء الله در بغداد آقا میرزا محمد حسن براقی کہ  
 در دستگاه حکومتی سمت منشی و اداعت عازم بغداد شد و بعد از مشرف مانندی  
 کرہ نار میسریت گتہ بی وطن مراجعت نمود و بقدری در پیشرفت و ترویج امر تبلیغ  
 کوشش نمود کہ رفتہ رفتہ مقدمات ترک خدمت دیوانی را فراهم ساختہ و بالاخرہ



چنانچه بیاید از خدمت کنار جرمی نموده خانه نشین شد  
 مشارف این حال مرحوم میرزا آقا با این مرحوم آقا میرزا احد از غندی در طبع  
 خدمت حکومت پذیرفته شده بسمت مستر فی منسوب گردید

بعد از چندی مرحوم احد و نجل او ابن احدی که از بشرویه تبعید شده بودند بطبع  
 وارد شده مدتی را در آنجا عروف نمودند و آقا میرزا محمد برافق از آنها پذیرا شد  
 نمود و بهیبت سبب از شغل خرد منقطع و خانه نشین گردید با اینهمه اشرار در صدد  
 اذیت او برآمدند چنانچه شخصی معروف بطیب خان روزی بمنزلش آمده مذاکرات  
 دینی بمیان آورد سپس نزد حکومت رفته آقا میرزا محمد را بقتل خرد متهم  
 نمود و فرار را موجب استغلاص خود وانمود کرد و اگر توضیحات محمد حسین  
 خان سرتیب نبود خطر بزرگی متوجه آقا میرزا محمد میشد باری با وجودیکه  
 خانه نشین بود هر وقت حکومت او را احضار میکرد با طیب خاطر حاضر میشد  
 و مراسلاتی را که به عنوان مرکز لازم بود تهیه مینمود

مرحوم محمد حسین خان سرتیب یار و غمخوار احیا بود و در غم و اندوه و شادی  
 و سرور آنها شریک بود تا آنکه در خرداد ۱۳۰۲ بطلکرت ابهی مصود نمود  
 در سنه ۱۳۰۵ مرحوم حاجی میرزا محمد تقی وکیل الدوله افغان با نجل چلیل  
 خرد حاجی میرزا محمود از یزد بطبع وازد و عزیمت عشق آباد را داشتند حاجی  
 محمد باقر خان غداد الملك فرستاد اینان را استقبال نموده و پذیرا شد  
 بعد از چندی مرحوم نبیل اکبر قاضی بطبع آمد و مدتی عروف نموده  
 بطرف مشهد رهسپار گردید

(( ۲ - خانوادۀ عماد الملك ))

در ازاین ایامیکه حضرت بی‌آء الله در بغداد اقامت داشتند حاجی محمد باقر خان عماد الملك در ضمن سفر خرید بغتبا حضرت انحضرت مشرف گشته ارادت بهم میرساند و شماره مذکور میداشت که حضرت ایشان قلمتراشی عنایت فرموده‌اند که در نهایت مراقبت محفوظ میدارد این شخص نسبت ببهاشیان خوش بین بود بطوریکه نیمی از اجزاء مستخدمین اداره حکومتی او بهاشی بودند و او نسبت یانها اطمینان کامل داشت و بهاشیان طیندر بشرویه و قازان اطمینان داشتند که در ظل حمایت و اشرار کمتر میتوانند تعدی نمایند الحق عماد الملك حتی الامکان از تجاوزات شرار جلوگیری میکرد و بهاشیان را مانند سایر رعایا حفظ مینمود چنانچه سابقا در تاریخ مشهد اشاره شد سفری که ناصرالدین شاه بخراسان آمده بود عماد الملك هم در حضور او در مشهد بود شاه با او در حضور جمعی مخاطبا اظهار داشته بود که از فرار مسروح در قلمرو حکمرانی او بابی زیاد هستند و زنی در بشرویه هست که مردم را بابی مینماید باید عماد الملك انها را قتل عام نماید و آن زن را در بنامه اندازد چنانچه خرد شاه این معامله را در طهران با قرة العین نموده است مشهور شاه از آن زن <sup>روحانی بود</sup> بشرویه <sup>ذکرش</sup> در ضمن تاریخ بشرویه بیاید ( عماد الملك جواب میدهد که در قلمرو او بابی و جزه ندارد و زنی در بشرویه صاحب کمال و خط بود و اشعار میسوزد میگفتند خبط دماغ دارد من آن زن را بشرویه دادم خوب شد این حکایت را عماد الملك مکرر در منزل حاجی شاه در قازان نقل مکرر است چنانچه قبلا اشاره شد عماد الملك در قازان يك مجلس با مرحس

این اصدق ملاقات کرد در آن مجلس از وضع و روش امر بهائیان و صحت و مجرد حضرت  
 بهاء الله و افاضان و کیفیت سخن عکا سئوالاتی نمود و با استمرار او این اصدق  
 قدری از الواج و آثار بهائیان تلاوت نمود و او در نهایت ادب و احترام گوش میداد  
 چندی بعد از این که عماد الملک حاجی شاه را دید مذکور داشت که با برودید که  
 به بیننده جبرئیل بر من چگونه نازل شد . باری عماد الملک در ایام حکمرانی حسن  
 دیناری از بهائیان جریمه نگرفت و حال آنکه رویه حکام آن دوره غیر از این بود .  
 فرزند ارشد حاجی محمد باقر خان محمد حسین خان مرتضی چنانچه  
 از فرق گذشت با امر مبارک تصدیق داشت فرزند دوم علی اکبر خان باین امر  
 ایمان کامل داشت و بسیار متعجب و با خلوص بود و باینکه شون و انبیا بگریز  
 معصوم شد و جبراً از امر طرفداری میکرد . ساعات متعددی بتلاوت آیات اعتنا  
 داشت و تا وضو نمیگرفت دست با آثار امری دراز نمیگرفت .  
 در سنه ۱۳۰۹ . متارن سعید مبارک عماد الملک با عاقله برای محافظت از ریا  
 در قریه رقه نزدیک بشرویه توقف داشت و خود مریض بستری بود . مغرضین پیش  
 او بسعایت برخاستند و در حق علی اکبر خان بدگوشی کردند و بالاخره بلا تندی  
 متهم داشته اینقدر در شکایت و سعایت مبالغه نمودند که پسر را از نظر پسر  
 انداختند . عماد الملک نسبت به وزارت خود بی اعتنائی نمود و علی اکبر خان  
 یکنی مستاصل و سرگردان شد بطوریکه روزی بزای تهیه کشتی و کلاه مبلغ شش  
 تومان از آقا میرزا محمد بشروشی قرض گرفت .  
 بالاخره حاجی محمد باقر خان از این دنیا در گذشت و زمام حکومت در کت

کفایت علی اکبر خان ترار گرفت لکن علمای طبرستان مخالفت را گذاشته و شایعات  
 بنوائی را که از بعد بیاید فراهم ساختند گرچه از طرف والی مأمورین بسیاری  
 مجازات اشرار اعزام شدند لکن علمای طبرستان که از کتف آنها مأمورین شدند تشویق  
 بهائیان بودن علی اکبر خان را بشنیدند و طبرستان نرسیدند و مساعدت علمای عتبات را  
 خواستار شدند و مردسته علماء آقامیرزا ای مجتهد بشنید حرکت نمود این آقامیرزا  
 که در اوایل با بهائیان اظهار خصومت میکرد در نتیجه حب جاه و ثمن بایمان  
 علیات سر مبادرت نمود و در این راه با اشرار و عتباتی که در آنجا  
 بالاخره در نتیجه پافشاری علماء آصف الدوله شاهسون بامر مرکز علی اکبر خان  
 را مخزون و برادرش ابوالقاسم خان را بجای او منصوب نمود لکن امر بر وفق مراد  
 علماء و آقامیرزا انجام نیافت زیرا اینها از مدتی کم حکومت طبرستان پیشتر میرعلیم خان  
 حکمران قاینات یعنی شوکت الملک محول گردید و چنانچه ضمن تاریخ قاینات  
 بیاید این شخص تصب دینی ندانست و جریمه را تنها از بهائیان نمیگرفت  
 و از اینطرف علی اکبر خان برای تشویق کار و اقدامات خود در مشهد ساکن  
 گردید لکن علمای مشهد در مدد بلرا برآمدند لذا به طبرستان رفت و مقارن جلوس  
 مشرف الدین شاه وارد پایتخت گردید و از طرف دیگر جرن آقایان طبرستان  
 شوکت الملک بشوره آمده بودند بشنید رفتند و مجدداً حکومت علی اکبر خان را اشرار  
 شدند و از مقامات مربوطه استرحام نمودند تا آنکه علی اکبر خان مجبوراً بسر  
 خلاف میل علمای مشهد بحکومت طبرستان منصوب گردید و در مراجعت طبرستان در قاراقان  
 خدمت مرحوم آقامیرزا محمدتک والد حاجی شاه رسید و انسحر از روی او بشنید

و سبب شخص بهائیان مطلع ساخت که چگونه باید افراد احبام حیات سرور خاطر  
مبارک را فراهم سازند

در سنه ۱۳۱۹ علی اکبر خان بمشهد رفت و در آنجا بر اثر مرض سل این عالم  
را بدرد گرفت و از زحمات این دنیای فانی و کشفکن با علمای برهید و ایالت وقت  
جنارده او را بآب احترامات فائده و مرزیت تشییع نمود و جسد او در محن مطهر  
دهروی سینی طلا در آستان قدس رضوی مدفون گردید

الواح متعدد از قلم حضرت عبدالبهاء بافتخار او نازل گردیده که او را عماد  
الملکوت خطاب میفرمایند

بعد از علی اکبر خان برادر دیگرش محمد رضا خان عماد السلطنه که مریم نامش بود  
حاکم طیس شد چون وفات یافت ایالت اعتنائی نکرد حتی جسد او را در آستانه  
قبول نکردند در صورتیکه در آستانه خدمتی داشت و صاحب نشان هم بود لذا او را  
در کوه سنگی غرب مشهد مدفون ساختند

برادر دیگرش محمد رضا خان که قبلاً با او اشارت شد مانند پدر نسبت با مریهائیان  
خوش بین بود و در زمان زمامداری خود هیچگونه آسبیبی ببهاشیان طیس و اطراف  
نسرمانید

نیل جلیل علی اکبر خان حاجی محمد باقر خان حنبه الممالک نیز مانند پدر  
بامر مبارک تصدیق داشت

۳- (( بلوای سنه ۱۲۱۲ ))

بنابینه از قبل مذکور گردید بعد از وفات حاجی محمد باقر خان عمادالملك فرمان  
مكرت طیس بهشوران علی اکبر خان مادر گردید و او اکثر وظائف اعطاء و مستخدمین  
در دستگاه حكومتی را با افراد بهائی را گذار نمود گرچه در ایام زمانداری او همه  
گونه موجهات رفاه و آسایش برای عموم اهل طالی فراهم بود لکن آقایان علماء برباست  
آقا میرزا مجتهد در خفا اسباب چینی کردند که حاکم بهائی را معزول کنند و چون  
مرفی او نبودند بهائیان دیگر را بهانه قرار دادند

مرفی بزرگ که مرحوم حاجی امین در بشرویه ترقف داشت و بهائیان بکلی از دست  
شاهی خیر بودند مدت سه ماه بود که آقا میرزا مردم را در مسجد اغوا میکرد

شده از اینجا شروع شد که آقا نصرالله بك پیشخدمت حكومت که یکی از بهائیان

شمن بود قبلاً بواسطه مرحوم حاجی میرزا حیدر علی تصدیق کرده بود روزی از بازار

بیت شد یکی از کسبه نسبت با او توهین وارد نمود و او شکایت پیش علی اکبر

خان برد حاکم امر بدستگیری او داد و این خرد بهانه بدست علماء گردید

شماره آقا میرزا آقا زین العابدین مجتهد در بازار قریباً و اعتراضات نمودند

که مسلمانان از بین رفته و طبرستان حكومت و اجزای آن کلاً بهائی هستند باین

بکن از بهائیان زنده نمانند

روز این خیر بسمع بهائیان رسید برخی فواری و بعضی مشروری شدند در این روز

میرزا آقا محمد طهم فندهاری کلانتر طیس که یکی از بهائیان ثابت راسخ بین

سه نفر بهائی مهمان بودند و آنها یکی میرزا محمد طاهر سرایانی (سرایان قریب

فاران است) و دومی پسر او میرزا عباسخان (در تاریخ فاران میرزا عبدالحمید خان  
و سومی میرزا حبیب الله رفسنجانی (که از پسران فاران برای انجام امور غرض  
بطلب آمده بود) در منزل با میزبان نشسته چون مفری نداشتند: منتظر قضایای  
آسمانی ببردند.

روز دیگر مردم دسته دسته جمع شده بمنزل کربلانی آقا حسین حیرم آورده تمام  
اموال و اثاثیه او را تاراج کردند سپس بمنزل آقا محمد هاشم حیرم نبرده یاغی  
گویان در بخانه را خراب کرده داخل شدند پسر آقا محمد هاشم موسوم بعلی اکبرخان  
که جوانی هفتده ساله بود با مردی فرزند نمود زیرا در اینوقت اشرار بشارت  
و شکستن اثاثیه منزل سرگرم بوده متوجه نشدند که مانع فرار گردند عیان و صبیحه  
کوچک آقا محمد هاشم که ناظر قضایا بودند فریاد و لایه نمودند لکن کسی برانها  
رحم ننمود و در مقابل چشم آنها آقا محمد هاشم را از اطاق بیرون کشیده و با چوب  
و زنجیر و اسلحه بنای زدن را گذاشتند و انبلیوم نیم کت و راکتان کتان در پستان  
آقا میرزا حاضر ساختند در اینجا از شدت مدینه بیپوش شد دو نفر خواستند سینه او  
از بدن جدا سازند دیگران گفتند اگر هزار جان داشته باشد یکی را بدر نقرات  
برد لازم نیست دست خرد زای خون او آورده سازیم در این بین آقا میرزا از منزل  
بیرون آمد چون از عقیده کار نرسید آن نیم کت را بمنزل خرید انتقال داد و  
شبهه او را بدست بها شیان غیر مشهور برورد آقا محمد هاشم مذکور مدت دو شبانه  
روز در منزل بیپوش افتاده بود باری جراح آمده زخم های او را شست و داد  
نه جای سوزن علامت زخم و شکستگی داشت و یکی از آن زخمها تا مدت یکسال

و اما وضعیت سه نفر دیگر اینطور بود که میرزا حبیب‌الله نیز مریض بفرار گردید  
 لکن میرزا محمد ظاهر و پسرش بیچنگ اشرا را افتاده و از شدت تشنگی ضرب و مدسه  
 در حیاط مدامریض افتادند  
 در همین روز آقا ناصرالله بیگ سابق الذکر گرفتار اشرا گردیده مضررب شد و بعد  
 از چندی از مدسه وفات نمود

و اما علی اکبر خان فرزند آقا محمدشاهم از بام خود را بخانه حسایه انداخت و باها این  
 کوبیده و مجروح گردید و شب در تاریکی بخانه برگشت در این وقت بحکم آقا میرزا  
 اشرا را مجدداً بخانه مزبور آوردند و بنای تفتیش را گذاشتند که او را پیدا کنند لکن  
 آن جوان دریافتند با پای مجروح بر بام برآمده در بادگیر پنهان شد و از دست  
 نهانجات یافت

حالا این قضیه چون اشرا را بهایان دیگر را بیچنگ نیاوردند بدو طرف باغ حکومتی  
 عموم لا آوردند و در داخل باغ خروارها آب لیمو و سرکه و سکنجبین در میدان جمع  
 کرده شکستند و علی اکبر خان با اجزای خورد از بالای عمارت ناظر و کشتند میدادند  
 و برای آنکه بهانه بدست زوسای اشرا نیفتد اجازه اقدام بنامزین و مستغنیین  
 داد تا آنکه روز چهارم اشرا و زوسا خسته شدند و در صد تفرق برآمدند  
 طموشوخ حسن واعظ در بازار بنای نصیحت را گذاشت و نتایج رحیمه این کارها  
 که بنامزین طبع تمام خواهد شد گوشه نمود و از اینطرف علی اکبر خان  
 صاحب‌الملك ماوقع را بشهد و طهران اطلاع داد تا آنکه بعد از چندی بامر طهران  
 از مشهد عده مامور و سرار بطبع وارد شد جمعی از اشرا فراری و عده دستگیر



شدند و همه روزه در باغ حکومتی عددی جرب میخوردند  
 مردم طبعی با لخره فهمیدند که د سیمه آقا میرزا این پل را بر سر آنها وارد کرده است  
 جمعیت کثیری از زنها بر سر آقا میرزا هجوم آورده جانها را از زیر پایش کشیدند  
 و همه گونه توهین بر او وارد کردند و بعلت جرب خوردن شهرهای خود در حضور  
 لعت میفرستادند

یکی از سر دسته های اشرا مومسن با اسمعیل پیوندی قبلا فرار کرده بزه در غریب  
 بایش را مارگزید چون بطلب برگشت در منزل افتاد و جان بداد

دیگری مومسن بکر لاشی با فر محکوم شد که بی پایش را بپرند لکن با شفاعت آن  
 محدثم از مجازات برهید یکی دیگر مصروف بسید ترقی بعد دیوانه شد بطوریکه  
 کتافات خود را میخورد و کذا سایر روسای اشرا با وجود دیدن مجازات از طرف  
 مامورین بذلت و خواری دچار میگردند تا از این جهان رفتند

و اما اصل محرك فتنه آقا میرزا نیز از کثیر اعمال نرست یعنی ایامیکه  
 نایب حسین کاشی با عده خود بطبعی هجوم کرد حکم نمود گاه بار او کرده در کوچه  
 و بازار گردانیدند و بالاخره این محرك فتنه با مرض دی نمود

و اما جزئیات وقایع طبعی ضمن تاریخ بشرویه مذکور میگردد زیرا غالب بیباکیان  
 طبعی از اهالی بشرویه و اطراف آن و علاقه خود را با بشرویه قطع نکردند

بودند

(( فصل نهم ))

( بشرویه )

بشرویه مابین فاران و طیس واقع و نزدیک کویراست چرن در صحرای آن نوعی  
 از برده هیوم میروید که آن را بن میگویند و شاید جهت باین اسم موروم  
 گردیده است بعضی از عوام الناس اسم آن را مخفف بشرویه میدانند تاریخ آن  
 قبل از زمان نادر شاه مجهول و از قرن یازدهم هجری پیشد مشهور گشته است  
 چون بشرویه از شایع عام در کنار و آب آن بسیار کم و زراعتش مهران فیض  
 باران و سیل میباشد گمان میروید خیلی قدیمی نباشد بر خلاف ترا\* اطراف آن  
 مانند رده و غیره تدبیر و در تاریخ مذکورند چون جنب بشرویه قلعه خرابه  
 ایست که معلوم میشود ابتدا اهالی در آن سکنا داشته اند معلوم میشود که مکنه  
 آن ابتدا مخدره و بواسطه تنگی معیشت از محل دیگر باین سرزمین توجه نموده  
 فئات جاری کرده اند و سپس قلعه مذکور را بنا نهاده و در آن جایگیر شده اند  
 رفته رفته بر اثر تکثیر جمعیت و زیاد کردن آب قلعه مزبور گنجایش جمعیت  
 را نداشته و مردم بقسمت امروزی تدریجا منتقل شده اند شاید قلعه مذکور یکی  
 از ملاذ اسمعیلیه باشد که بعد از فتنه مفرط متروک گردیده است  
 و اما علت آنکه بشرویه بین ترا\* آباد تو خرد اهمیت یافته و قابل استوار نیابت  
 حکومت طیس گشته است باید باینکه ذیل توجه نمود  
 چون مردم بشرویه در نتیجه تکثیر نتوانسته اند احتیاجات خوراک را با زراعت معدود  
 رفع نمایند محتاج شده اند در اهمیت و ترویج صنعت بکوشند چنانچه بوکبای

بشرویه تا چندی قبل معروف و یکی از منابع کسب و معیشت اهالی بشمار میرفت البتہ وجود کب و صنعت در صورتیکه مازاد انجا بخارج هم حمل و نقل میشد مستلزم ایجاد روابط با نقاط مختلفه است و در نتیجه تماس مردم بتعدن نزدیکتر میشدند و چون مزیت و تعدن مردم بشرویه محسوس گردیده لذا بالطبع دارای مرکزیت گشته است از روی زبان و لهجه مردم بشرویه میتوان استنباط نمود که مردمش ایرانی الاصل میباشد چنانچه بسیاری از کلمات و عبارات فارسی که بعد از دوره مغول متروک گشته هنوز هم در بشرویه محمول و مصطلح میباشد قلت آب و عذم و جرد ماضین آلات فشر و مسکنت اهالی بشرویه را تعیین میکند در بشرویه ثروت وجود ندارد سرمایه هزار تومان امروز هم در بشرویه مبلوغ هنگفت بشمار میرود

اهالی بشرویه نسبتاً ساده و از حیله و تزویر نسبت بسایرین مراعاتت برامطاعت قلت بضاعت خوراک آنها منصر بنان و گندم پلو ( بلشور ) برده گوشت خیلی کم استعمال مینمایند لذا عصبانی و خشن و پرهیجان نیستند استعداد و هوش و ذکاوت مردم بشرویه شایان توجه است حافظه اطفال بشرویه شدید است یا و جرد بیکه و مسائل انتشار معارف در بشرویه موجود نمید. بسیاری از اشخاص ادیب و دانشمندان و منشی از آن ظهور نموده چنانچه اغلب مباشرین و اجزاء حکومتی طبیب از اهل بشرویه برده اند

باضمه این مراتب از بشرویه اشخاص بزرگ ظهور نموده اند زیرا نظر مردمش محدود و بجز کم قانع میباشد بعبارة اخری طبریان انبیا و حج قابلی ندارد

این در سایه در افتادگی از مراکز مهم ایران و پستی ارتفاع علم و منارف میباشد  
 اگر امر بهایش ظاهر نشده بود بشوریه مثل قدیم نام و نشان نداشت زود  
 برده نیان افتاده بود لکن بشوریه رسول اکرم ۳ و نبرد ان نفع علی السدین  
 استغفرافی الارض از میان این مردم پست خاموش بی بضاعت نافع کسانی ظهور  
 نمودند که در تاریخ عالم نظیر و مثیل ندارند از همه بزرگتر جناب من حسین  
 بشروشی است که فخر رجال عالم است و روحانی بشروشی در رشادت و فضل و کمال  
 کبری سبقت را برده و بعضی اوقات فی القلوب میدانند و روقه الشوری در  
 حیره ملاحظین که در فوائد جلالت قدر و بیان فصیح و بلیغ و فضائل  
 و کمالات بی عدیل و نظیر برده است و هکذا شرف مبارکه دیگر که بذكر انبیا  
 خواجهیم پرداخت

بهایان بشوریه در بادی نظر کمتر معرض تعرض و زجر و ستم واقع شده اند و در  
 بشوریه شهادتی اتفاق نیفتاده سرای شهادت يك طفل که از بعد ذکرش بیاید  
 و انهم در ملاه عام نبود (ماعدۀ شهیدای قلعه طبرسی را که از بشوریه برده اند  
 بحساب نمازیم) و بهایان بجز یکی دو فقره بیشتر مورد ضرب و صدمه بدنی  
 واقع نگشتند و علت این سستی تعقیب اولاً همان کمی ظرفیت ادالته که اشرا  
 هم جزو آنها هستند میباشد چه مردم بشوریه نسبتاً بکمال پرواز نموده و همت بلند  
 چه در امور مرضیه و چه در امور غیر مرضیه نداشتند تا نهایتاً مردم بشوریه با  
 هم بستگی فرابت و خورشاوندی دلشوند و باین جهت ملاحظه دیگری را داشته و دارند  
 شانادیر پرتو تنالیم مبارکه بهایان بشوریه در انک مدتی در کتیره کور امور

ملکی و ملکوتی بر دیگران سیقت جستند و دیگران را بخرد محتاج کردند و این خورد  
 یکی از علل تخفیف زجر و ستم بود. *و انما یخسر الذین یشترون الذل و یبغون  
 این یک نظر ابتدائی بود که در فرق عرضید لکن در صورت امعان نظر می بینیم که  
 بهائیان بشرویه لاینتلج گرفتار نتایج حقد و حسد ظلمی محل و مزید توهین و سب  
 و لعن اشرار ذنی الطبیح بودند البته تحمل انواع توهین و استهزا و سب و لعن از  
 مردم پست انهم در مدت متمادی برای هر کم طاقت فریاست مگر تایید و استقامت  
 شامل حال باشد علاوه بر این بهائیان بشرویه در طول این مدت خسارات مالی بسیار  
 دیدند و با اینهمه صبر نمودند و حکمت و رویه مسالمت را از دست ندادند  
 و عیب در این است که هر وقت اعدای آنها زین و خوار کیفر اعمال گفته گرفتارتر  
 و فاقه میشدند بهائیان بشرویه دستگیری میکردند و حتی مخارج دفن و کفن دشمنان  
 فلاکت زده خود را متحمل میشدند و این رویه تسلیم و رضا و عفو و اغماض در تاریخ  
 عالم کمتر دیده شده است خلاصه آنکه بلا پای مستوری آنی آنها را راحت  
 تشنگناشت و این ابتلای متمادی مقام مخلصین را بخوبی تعیین و تبیین مینماید و  
 بدین مناسبت یکی از الراح حضرت عبدالبهاء را که با افتخار احبای بشرویه صابر گردید*

درج مینمائیم (هرالله)

ای یاران عبدالبهاء چوین بیاد شما افتم و ذکر شما نمایم در دریای خجالت مستغرق  
 گردم که آن نفوس مبارکه در سبیل جمال مبارک چندر صدمات و بلا یا کثرت داده اند و در  
 امتحانها افتاد اند و در چه افتتانها مستغرق گشته اند و ثبوت و استقامت فرموده اند  
 جانفشانی کرده اند و هر یک را با بمنتبای رضا قبول نموده اند خورشاد با حال شما که  
 بخین مرهیتی مرفق شدید و از چنین کاسی سوخت شدید و علیکم الرحمة و الشفاء

(( ۱ - دنه جناب ملاحین بشرونی و مومنین آندوه )) \*

شرح حال جناب ملاحی بشرونی و ارضن تاریخ مشهد نگاشتم  
 از مشاهیر اهالی بشرویه که خدمت آن بزرگوار رسیده و گزایا جزه تصدیق امر مبارک  
 را نموده اند نفوس ذیل هستند : میرزا محمد علی پیرشمار که ابتدا شهادت بر حقیت  
 امر داد و لکن بعد مخزن گردید - حاجی میرزا مهدی - سید اسمعیل - سید رضا - میرزا  
 حسن - سید محمد خلیب مشهور بسبیلی - کریم‌اشی حاجی محمد ملک ( پدر ملا محمد  
 نسی شهید از اصحاب قلعه ) کریم‌اشی هاشم - کریم‌اشی علی اکبر ریاضی - کریم‌اشی  
 عبدالعلی ملا - میرزا حسن - میرزا کریم - میرزا رحیم - نورعلی - ملا ابراهیم -  
 کریم‌اشی حاجی بابا - میرزا ابرطالاب - کریم‌اشی عبداللہ غیب اللہ - ملا سلطان  
 حسین ( پدر روحانی ) و از اعیان و اشراف بشرویه نفوس ذیل بامر تصدیق نمودند  
 کریم‌اشی عباسعلی بک و برادران میرمحمد ولی بک و میر محمد حسین بک و میر محمد  
 بند - دو صبره میر محمد بک - علی‌اشی بک - غلام‌محمد بک  
 در جہل نفوس مشہور کہ در رکاب جناب ملاحین بماندند دران حرکت نمودند تمام  
 باشتنای بک نفوس شریعت شہادت چسبیدند ان بک نفوس ہم از بقیة السیف مریبات  
 اسامی کہ بعضی کہ مضبوط مانده بشمار ذیل است :

کریم‌اشی محمد علی و ملا محمد حسین ابن ملا ابرالحسن عموی جناب ملاحین - ملا  
 محمد باقر پسر خال جناب ملاحین کہ از حروف حق است - کریم‌اشی محمد مهدی عموی  
 جناب ملاحین - آنا محمد حسن برادر جناب ملاحین کہ از حروف حق است -

\* مذاکره - تاریخ مشعل بشرویه کہ بتتدین محفل محل رسیده و در محفل مشہد مضبوط  
 است - اطلاعات خود نگارنده - تاریخ فاوان - تاریخ طبس

ملا محمد علی ولد کرلاشی حاجی محمد ملک ساین الذکر که در بارغوش بدرجه شد  
 شهادت رسید - میر سید احمد که در وقت حرکت در جواب امیرانزوجه که مطالب  
 مهریه دختر نموده فرموده بود چون سفر من سفر آخراست آنچه دارم تسلیم د خست  
 نما میکنم - استاد احمد - کرلاشی قنبر علی که در رکاب جناب ملاحسین محل  
 توجه و مصدر خدمات مهریه بود است - کرلاشی قاسم - ملا محمد حسن که از جلد  
 بنیة السیف است - ملا محمد علی و ملا محمد حسن ولدان ملک محمد - کرلاشی  
 نسی - میرزا حسین علی - میرزا حسین قشنگ - ملک محمد - لطفعلی - و مشیره  
 زادگان ملا محمد علی شهید ساین الذکر - و بروایتی دو نفر از الزوجه های کرلاشی  
 نامرضا که پسران سید اسمعیل باشند جزو اصحاب ملاحسین شریعت شهادت چیده دانند -  
 باری شده مؤمنین که جهرا اذعان بحقیقت این امر بدیخ نمردند

در وقت حرکت ملاحسین به سمت نفر میرسیده و چهل نفر انباده رکاب ملاحسین  
 حرکت نموده و سی و نه (۳۹) نفر بدرجه شهادت رسیده و یک نفر مرسوم بملا  
 محمد حسن بقیة السیف مراجعت بوطن نموده است اولاد و اطفال شمت نفسی  
 مذکور اغلب تصدیق امر مبارک را نمودند  
 چنانچه ضمن تاریخ مشهد مذکور گشت در ایام تشریف جناب ملاحسین در بشرویه  
 شرفی از کسی تصریح نگفت و ظاهرا همه فرمایشات او را تصدیق مینمودند  
 و قریب دو هزار نفر که درک خدمت او کرده بودند در مقام تسلیم برآمدند  
 خنجر کشیدند او نافذ بود که با مراد تمام مردم بشرویه ترک کشیدن تلپان و تباکو  
 نمودند و مدتی دشان در محیط بشرویه مرتفع گردید - میرزا محمد علی پیرنستان

بنا خرد اذعان بحقیقت امر حضرت ثقله اولی نمود و اینکه ماعدی مومنین را عصمت  
 نمر نوشته ایم علت این است کن اینها تا آخرین نفس ثابت و مستقیم بر امر مبارک  
 بید و در ظهور اریح امتحان و افتتان از بین نرفتند

(( ۲ - اوضاع بشرویه بعد از واقعه قلعه طبرسی ))

باز آنکه امر قلعه شیخ طبرسی خاتمه یافت و اولیای دولت و علمای ملت در  
 آن ناطق بر قلع و قمع ایننا ثقله قیام نمودند در بشرویه نیز مردم بهیجان آمده  
 بنای سب و لعن را گذارده عرصه را بر مومنین تنگ گرفتند بطوریکه آن  
 بزرگان جرئت آنکه بی قتل منسوبین نوحه و تدیه نمایند نداشتند اغلب آنها  
 خانه بیرون نیامدند و ملاقات آنها در بیرون قلعه بعمل میآمد و فقط شبها  
 تاریکی بمنازل خرد بر میگشتند اول کسیکه در بشرویه گرفتار ضرب و صدمه  
 بود ملاسلطان حسین والد روحانی است وضعیت اجباب باندازه سخت شد که  
 سه مجبور بمهاجرت گردیدند چنانچه ملا<sup>سجد</sup>ترین کاتب و برادرش ملا محسن از  
 اشد اسبزواری مهاجرت نمودند با وجود شدت بلا یا اجباب تمام به تبلیغ و ترویج  
 مذهب باحوارتن قرن العاده قیام نمودند و بعد از مدتی چنانچه گفتیم عده  
 درجه طبرس و بشرویه تصدیق نموده نثرن اجباب بیشتر شد و جزو گیرن از  
 نژاد بصل آمده بشرویه چندی آرام شد



(( ۲ - اوضاع بشرویه تا اعلان ظهور حضرت پیام الله ))  
 در ضمن شرح حال جناب ملا حسین گفتیم که ملا عبدالرحیم مجتهد بشرویه راجع بامر  
 مبارک وصیتی نمود که چنانچه در اندک مدتی فراموش نشد اقبال نمایند باینجهت  
 اولاد او کل بعد از واقعه قلعه تمدیق نمودند ( ملا محمد تقی - آقا محمد حسن -  
 کریم لاشی آقا علی اکبر - ام الذبیح - زوجه ملا عبدالله - عیال حاجی ضابط ) و بزرگتر  
 اینها ملا محمد تقی بجای پدر مستد ریاست روحانی را ایشمال نمود - پیش گفتیم که  
 میرزا محمد علی پیش نماز در مجلس عمومی حضور جناب ملا حسین اظهار نمود که حسن  
 کس باین ظهور مبارک ایمان نیاورد حلال زاده نیست لکن پسر او آقا سید حسن  
 بعد از مراجعت از عتبات باحد در بعضی بی اذیتیت نشد مظلومه قیام نمود و تا  
 آخرین نفس از فدیت فروگذار ننمود اول اقدامی که کرد بعلنای طبعش نوشت که  
 ملا محمد تقی مردم را تبلیغ میکند و هفت نفر از اینها فقه ( کربلا )  
 کریم لاشی عبدالله غیب الله - کریم لاشی غلامرضا - کریم لاشی محمد طبعی و غیرهم )  
 جدیت تکامل در اضلال خلق میدول میدارند  
 آقا صدرهای مجتهد در جواب نوشت که هفت نفر باید بطبعی حرکت کنند تا در  
 باره آنها تحقیق بعمل آید و ملا محمد تقی اگر تبری جرید از حرکت معاف خواهد  
 بود بعد از استحضار بر جزایبیکه از طبعش رسید ملا محمد تقی بسجده حاضر شده  
 بر منبر چنین اظهار داشت - جمعی بیابانی موسم و اطفالی انهارالغن میکنند  
 مانیز انهارالغن میکنیم - و فردی از منبر یا این آمده بمنزل برگشت حاجی  
 محمد حسن مجده بطبعی نوشت که ملا محمد تقی لعنت کنندگان با بیان رالغن میکند

بنی آقا محمد رضا که نسبت بامور غرضی نداشت اعتنائی ننموده و بیده حاجی آقا سید  
 من نوشت که از این تفتین و دسینه دست بردارد و اما چون هفت نفر سابق  
 ذکر بطبع رسیدند آقا محمد رضا آنها را نیز ملا عبدالعظیم که باطنائندین داشت فرستاد  
 و ترتیبی برای استخلاص آنها فراهم سازد و ضمناً بطرف مردم هم گرفته شدند  
 بن برد که اشخاص مذکور بسلامت بیرون مراجعت نمودند.

بانی که تازه حضرت بهاء الله ببغداد وارد شده بودند ملا محمد تقی فرقی الذکر  
 تفای کریمانی غلامرضا و کریمانی عبدالله غیب اللد و کریمانی عباسعلی بمقدمات  
 نرفت نموده حضرت انحضرت مشرف گشتند.

بیشی غلامرضا يك ابرو برك را حامل برد که یکی از احباب برای تن پوش حضرت  
 شده ازل است) فرستاده برد چون برك را تسلیم نمود بعد از سه روز آنسرا  
 بر خورد حضرت بهاء الله دید و متحیر شد که چرا انحضرت برك را بمقتضی فرستاده اند  
 میت بهاء الله متبسمانه میفرمایند غلامرضا آورده باش که برك تن پوش حضرت  
 جاری نفرین مذکوره شناختند که مصدر امر کیمت و در مراجعت در محافل  
 سالی بهاءایان مشهورات و مشهوریات خود را بیان نمودند.

مزان حاجی عبدالحمید ابابدیج و زبیر زندی و شیخ ابوتراب اشتیاردی به  
 مریه یکی بعد از دیگری آمدند و از انجا بطبع رفتند سپس مراجعت من (اعتدال)  
 خوا و این اطاق چهل روز در بشوریه توقف نمودند و بامور حاجی آقا سید  
 مواجراج بلد گردیدند

این اوقات فرزندان آخرت ملا عبدالصمد که از اهل و نبی و صاحب خیاریات

و میرات بزرگ بامر مبارک تقدیر نمودند. اولی ملا محمد حسن تاجر پندان و خاتمه  
 ملا محمد تقی مستند ریاست روحانی و الشغال تبرک و بعضی فاضل و ادیب و در طایفه  
 و اطراف مشهد و مورد احترام علماء و روحانیان. دوم ملا عبدالله داماد ملا  
 عبدالرحیم که ام الذبیح از نسوان مهمه امری بشرویه و از حیاله نکاح داشت. سوم  
 ملا محمد باقر چهارم ملا محمد حسن پنجم ملا محمد علی این پنج نفر اولاد ملا  
 عبدالصمد هر یک صاحب عاقله امری بودند. و اولاد و افتاد اینها امری  
 جمعیت کثیرین را تشکیل میدهند.

از مرتبین این دوه آقا محمد حسن ابن کربلائی احد پسر خاله جناب کبیر حسین است  
 این شخص با عبدالعلی خان سرتیپ که ذکرش در تاریخ مشهد گذشت منتهی بهایی  
 تراکمه است. بعد از مراجعت بشرویه مختصر زاد و تریقه فراهم ساخت و در  
 اندوه حضرت بی‌آه الله مشرف گردید. اولاد او تمام بهایی هستند.

مقارن اعلان امر حضرت بی‌آه الله تحریکات حاجی آقا سید حسن استیارات  
 خود را بختید و احباب مرید استهزا و سب و لعن و صدمه و جفا گردیدند و در  
 در منازل مخفی و شبانه در تاریکی صدیگر و ملاقات میکردند. در یکی از شبها  
 حاجی محمد علی و ملا محمد حسین (پسران کربلائی عبدالله) و آقا محمد تاج  
 از مطهر و اشرفین ارض متصرف (پشتاداد) مراجعت میکردند. بزین اشیاء و شیوه  
 در تاریکی انبار و اطراف زمین و بگذری وقت که خبری بدان رسیده بود و قسماً  
 انتشار داشت که آنچه انباران مانده. لذا مأمورین طایفه که در آن وقت در آنجا  
 آمده بودند دست فحاشی بر او گذاشتند.

((... و تالیف بتدریج تا ضمن حضرت بهیمن آه الله...))  
یکی از سرد ستمان اشرار بشریه مؤسسه محمد علی پاشا نویسنده تالیف الحکومه  
به چون عداوت مغرور طایف با امر داشت از مشام خود سوره استاده تدریج بشیر اذیت  
بپایان تمام تفرق از مخرج کربلائی حاجی بابا و ملا علی قلی بی مدگرانت و مؤرخ  
کاتب اذیت کرد و بر او توهمین وارد تفرق بهایان از ظلم و جفاقی او بستشده  
آمدن تا سال قطعی پدید آمد و اشرار را بخرد مشغول تفرق او مظهرین توانستند  
تفریحی کفیده قتل بدره گریستی مبتلا باشد  
در این وقت جناب زین العابدین چند روزی در بشیویه توقف کرده بعد از چند چنان  
ببرجردی مقداری هدایا و جود بعضی از ارض مشغول از بهایان گرفت او بدفع مشغول  
نشاد داشت سپهر آخوند ملا علی بهجتائی و بعد میرزا اندالله انضیانی بشیویه  
آمدند او میرزا اندالله محفل عزیز و شرکت خیریه تاسیس تدریج  
چون ایام قطعی بسر آمد اشرار مجدداً بجان بهایان افتادند و کتاب ارشاد العوام  
(تالیف حاجی محمد کریم خان اعظم کرمانی که بتی نظریه امیر باب در شده بود) را  
بر سر مطالبه تخراندند و بر عهدت این کربلائی علی اکبر و باطنی از استاد داشتند  
بافر صباغ توهمین وارد تفرق از سخن افشان بعد علی پاشا تفرق مشغول  
و آنگاه بعد از علی قلی پاشا بدیابت حکومت تدریج شد این تفرق که بدیابت  
بود از اشرار بطور کثیری به علی آورد لکن بعضی کورید او را تفرق تفرق تفرق  
بالاخره آنگاه بعد از اشرار برای آنکه از فدایت اشرار بکام برآید مجدداً علی قلی  
بمشتاز پدر حاجی آنگاه بعد حسن علیج در مشغول تفرق و بعضی تفرق تفرق تفرق

برای پسر خرد آقاشین محمد تقی تزویج نمود و بدینجهت باب میالیت را آتش باز زد.

با همه این اشرار دست بردار نبودند و آتشی که حاجی آقا سید

حسن و محمد علی بیگ نورد علی اغر و خنده بردند با این تشیقات خاموش نموندند

چنانچه در خانه روح سر و حاجی میرزا حسین رشید و خانزاده میرزا محمد علی تبریز

قاشی را آتش زدند و در کوچه خار معابر بسب و لعن پرداختند و محمد حسین

پسر کویلاش قاسم را در خانج فویه بستری زدند که از زمان افتاد سه چهار ماه

بستری بود و بعد از دو سال بر اثر مدینه وفات نمود داد و فریاد مظالمین بجایش

نمیرسید و هر وقت شکایت میکردند اشرار میگفتند جنبا او را زده اند

در اوایل سنه ۱۲۰۱ مرحوم ابن احدی دفعه دوم بشوریه وارد و در انجمن

و زیرک سه چهار ماه توقیف نمود انوقت نایب الحکومه بشوریه علی اکبر خان

عماد الملک بود و چنانچه گفتیم با امر مبارک تصدیق داشت و در منزل و بیابان

الروح الیه را تلاوت میکرد و اشک میریخت در دوره نیابت او بهائیان نفس

راحتی کشیدند زیرا مردم میدانستند بهائی است و باینجهت جرئت و جسارت نداشتند

در همین ایام خصم لدره بهائیان حاجی آقا سید حسن وفات نمود و پسرش حاجی سید

فنایل جای او را گرفت این سخن بر خلاف رویه پدر متصف و نسبت به بیخوش بود و

تا آخر عمر حق الامکان با بهائیان بمسالمت رفتار میکرد پسر همین است

سید ابوالمکارم (آقای نجفی) که حالیه در قید حیات است بسیار بات طینت

خوش نیت و نسبت با امر خود برین شخصی عالم و خیر و پس آزار است و بهائیان

بشوریه آریا دوست داشته و احترام میکنند

ناری در این ایام مجالس احیا گرم بزد و در اسرار بمنزل ورتة الفردوس منجسب  
 باب ملاحسین توجه نموده بتلاوت الوان و آثار الهی میپرداختند  
 و از وقایع قابل ذکر در نشر بپران جوان ام المهاجر میرزا محمد حسین و آقا محمد حسن  
 آقا ابراهیم ولد حاجی ضابط یعنی طواف کعبه دوست بسمت ارض مقدسه مسافرت  
 کردند لکن بواسطه صدمه کشتی در رسیدن بساحل وفات نمودند آقا محمد علی پسر  
 میرزا ام المهاجر که مشرف بود برگشته و خیر وفات این سه نفر را آورد و مجددت  
 شد تشریح حرکت نموده او هم در بین راه وفات یافت و ام المهاجر در عوض ناله  
 و سرگوزاری بخیوات و مبرات مبادرت نمود و بجالس ضیافت مرتب داد و خرد خدمت  
 بنمود و میگفت پسرهایم را داماد کرده ام تمام مردم و برادرش کربلائی غلامرضا  
 از استقامت و بردباری و عقل سرشار خود متعجب گردانید و از ساحت مقدس  
 عزت بیآء الله لقب ام المهاجر یافت و الواح شتی بافتنارش نازل گردیدند  
 بر محترمه تا آخرین نفس بخدمت امر و پذیرائی از مبلغان فاشم و آنچه آثار  
 و بواج بدست میآورد بواسطه داماد خرد موحرم کاتب استنماخ نموده نگاه میداشت  
 در مجالس برای استفاده احیا میآورد بعد از صعود حضرت بیآء الله گفته بود دیگر  
 سخنانی نخواهم و روز بروز بتخلیل میرفت تا آنکه در سنه ۱۳۱۶ در سن ۷۰  
 یکی بملکوت ابدی صعود نمود  
 زائر ام المهاجر کربلائی غلامرضا چنانچه از پیش گفته شد در بغداد خرد حضرت  
 بیآء الله مشرف شد و شخصی فهیم و با تجربه و بهترین بود و با وجود بیسوادى -  
 غیبی از عبودیت تبلیغ بر میآورد و تا آخر عمر تفراره بخدمت امر فاشم بن

از سنه ۱۳۰۱. بپعد مجالس بهائیان روشن بسزایافت و اعیاد را با وجد و سرور  
بتلاوت آیات و الواح میبرد اختند و مجالس شران را خضرات روحانی و درستی  
الفر دوس و ام المہاجر و مرضیہ خانم زوجہ ملا عباس علی کہ زنی باہمت بود اداره  
مینمودند

ملا عباس علی شوہر مرضیہ خانم فرزند الذکر مودی با تشریح و در قرائت ایمان -  
مسلّم و خوف و وحشت را بخود زاہ نمیداد روزی در وقت نزدیک بشروید دست  
و دوز را شستہ برد در این بین ملائی محض موسم بملا شیخ یا جماعتی با رسیدند  
چون دست او هنوز خشک نشدہ برد آخروند با او برخلاف معمول مفاہدہ ننمودند  
و در ضمن علت عدم رغبت خورد را بسوّم فهمانید ملا عباس علی متّیاب را در یافتہ  
فرمود - نفوس بپا و دست بدہ کہ سگ ترا زاهد خشک بہتر است

و از جملہ بہائیان معروف ایندورہ کر بلائی آقا حسین ولد لطف علی بک صاحبکار  
است کہ بسیار مشتعل و منجذب بود

در سنہ ۱۳۰۱ کر بلائی حاجی بابا و ملا محمد حسن قاضی و کر بلائی عبد العلی  
بملکرت اہلبی ضرر نمودند

در سنہ ۱۳۰۷ مرحوم شہید ملا علی سبزواری بہ بشروید وارد شد و مشن کرد  
نار آتشی انجذاب در فلرب بہائیان افروخت و بعد از چندی بیترہ بشہد فدا  
و عیار گردید چنانچہ ضمن تاریخ مشہد مذکور گردید

در سنہ ۱۳۰۸ مرحوم نیر و سینا و بیہن حاجی میرزا حیدر علی با افغانی آتشی  
عزیز اللہ جذاب بشروید وارد و مدعی توفیق نمودند

براسنای کثرت غیرو مبتلین و اشتغال بهائیان اشراق دوباره بچروش آمدند و بازار  
سب و لعن و ایثار و خدمه را گرم نمودند و مخصوصا حاجی میرزا حسین رشیدی بسیار  
توجهین وارد کردند و در این وقت حاجی میرزا حسین رشیدی در منزل  
مقارن صدره مبارک مرحوم آقا میرزا مهدی رشتی بجز تبلیغ بشوویه وارد شد . لکن  
در اثر تهاجم اعدا شب همان روز مراجعت فرمود اشراق بیشتر بر تجوی خرد افزودند  
و میرزا محمد علی ملا محمد شریف را مضروب ساختند و با اسم او رسم روحانی و رفتن  
الفردوس و جناب ملا حسین را سب و لعن می نمودند و قرب منازل بهائیان  
جمعیت نموده فتاحی میکردند از بهائیان کسی جرئت خروج از منزل نداشت فقط  
در محرها کوزه های خرد را از آب انبار پر میکردند حتی زنهای بهائیان جرئت رفتن  
بغیرستان را نداشتند و این هنگامه مدت دو ماه بر پا بزرده بعد از این اشراق اسامی  
بهائیان را ثبت نموده بطیس و مشید فرستادند و فتوای بلزار اقرار استار شدند و سر  
دسته های اشراق آقا سید کاظم و آقا سید کوچک از سادات و زین العابدین و غلام  
رضای آیکی سر سلسله عوام از همه بیشتر در اذیت بهائیان حرارت بخرج میدادند  
تا آنکه مقارن صدره حضرت بهاء الله مرض و ما استیلا یافت و تمام مردم را بخورد  
منقول و بعملیات اشراق خاضع دادند .

(( ۵ - وقایع بشوویه بعد از صدره تا شه ۱۳۱۶ ))

روزیکه خبر صدره رسید مختل روحانی در منزل جناب به روحانی شدند و مرحوم  
ملا محمد باقر با گریه و ناله دستخط حضرت عبدالبهاء و کتاب عهدی را عازوت نمودند



و احباب مات و مبهوت گشتند و بسوز و گداز برداختند سپس در منزل و رفقه الشهدا و من  
 مجلس عزاداری برپا نموده عمر احباب در آنجا استماع لوح عهد نمودند. اغلب بی  
 حاضرین، زینت نروده می کردند و در آن وقت که چه واقعه ای رخ  
 داده اما چیزی نگاشتند. در این مجلس حضرت میرزا محمد باقر خان  
 حاجی محمد باقر خان عماد الملک انوقت مریض بود در وقت توقف داشت در این بین  
 روزنامه اختر برای آمدن در آن خبر صمود مبارک و نقض و شکان ایشان مندرج  
 بود حاضر مجلس او پیشگوئی میکردند که چون این نهخت بی صاحب مانده عنقریب  
 بساطش منطوی گردد. علی اکبر خان که در آنجا حاضر بود برآشفته مذکور داشت که  
 حضرت عبدالبهاء از سی سال قبل بولایت و مرکزیت عهد و میثاق منصوب گردیده  
 و امریهائی بی فائد. نمانده است حاضرین از شهادت او مبهوت گشته بعماد  
 الملک نگاه کردند او نیز سکوت اختیار نموده چیزی اظهار ننمود.  
 و در سنه ۱۳۱۱ میرزا محمد علی غن اکبر عکس خود و برادران را توسط روحانی  
 برای بهائیان بشرویه فرستاد لکن آنها رومی نگذاشته بلکه پاره کردند  
 و محو نمودند. و در بشرویه رانچه نقض نمودند و در آن وقت که  
 در این اوقات مجالس بهائیان گرم بود و روزهای دو شبه منزل کریمانی غلامرضا  
 مجالس ملاقاتی فراهم میشد و کتاب مقاله سیاح را که مرحوم کاتب استنساخ  
 کرده بود تلاوت می نمودند. در این مجلسها که در آنجا در آن وقت  
 و در سنه ۱۳۱۹ مرحوم آقا میرزا محم شردوم پیشرویه آمد و سال بعد  
 حاجی امین و آقا میرزا احمد قاضی چند روزی در بشرویه توقف نمودند و در آن

اواخر سنه مذکور آقا میرزای مجتهد طبرسی به آقا سید فضایل نریخت که از تبلیغات  
 بهائیان جلوگیری نموده اسباب رحمت برای آنها فراهم سازد و سر دسته اشرا را  
 میرزا رضای کریمانی میرزا که شخصی منافق و بی صفت بود از این خبر استفاده نموده  
 و اشرا را بشروه را اغوا نمود و اشرا را آقا عبدالواحد پسر ملا محمد علی را مضروب  
 ساختند و قریب دوست نفر بنظر آقا سید فضایل رفته از او فترا خواستند که منازل  
 بهائیان را غارت نمایند. حتی آنها را در محضر او برای تبرئه از آئین جدید حاضر  
 کنند لکن چنانچه میدانیم آقا سید فضایل مایل باذیت و آزار بهائیان نبود و از  
 تعرضات آنها جلوگیری کرد و استاد محمد حسین خیاط را که بنحضر او حاضر کرده بودند  
 آزاد نمود چون علی اکبر خان عماد الملک احتمال فساد میدید از مشرد مامورین  
 برای جلوگیری تقاضا نمود و چون آنها وارد شدند روشی اشرا را فرازی و متواری  
 شدند و مفسدین متفرق گشتند.  
 در سنه ۱۳۱۳ مفسدین بشروه اسامی هفتاد نفر از بهائیان بشروه را حضور  
 سطرالدین شاه فرستادند و تقاضای تعقیب نمودند لکن در جائیه عرضیه آنها  
 چنین جوابی از دربار رسید: این قبیل عرایض از رعیت دلیل بر فساد است  
 بدینجهت اشرا بشروه خائب و خاسر گشته ایذا و اذیت بهائیان را بوقت  
 دیگر مرهون داشتند.  
 در محرم ۱۳۱۵ آقا میرزا مجتهد طبرسی بشروه آمد چون بهائیان سابقه او را  
 میخواستند معروفین آنها بخیر القری (زیرک) رفتند و آقا میرزا با اشرا بشروه  
 نشستند و مبالغی وجه بمشوران مساعدت بنحرا (یعنی مساعدت) بر بهائیان

تحلیل نمود و مقداری از اراضی و میاه موقوفه و رفته الفردوس را گرفته باغیاری  
سپرد و از این قبیل تعدیها وارد نموده بطبع مراجعت کرد.

(( ۶۰ - - موضوعای سنه ۱۳۱۶ ))

در سنه مزبور مرحوم آقامیرزا محمود فروغی بشرویه وارد و بمجالس و محافل  
بهاشیان رونق داد و نفوذ نمود و انجذاب بین احباب دمید در مجالس از کثرت  
جمعیت جای ایستادن هم نبود و در اندک مدتی همه غریبی بین اغیار بر پا  
شد بالاخره اشوار بیجان آمدند و از آفاسید فزاین تضائلی تعیب نمودند  
لکن آفاسید فنای مشول اشوار را جایت ننمود بلکه به آقامیرزا محمود پیغام  
فرستاد که چنانچه باز هم خیال توقف دارد خوشت چندی در خیرالشری توقف

نماید زیرا هجوم مردم شدید و جلوگیری برای او غیر مقدور است . مرحوم فروغی  
قبول نموده بخیرالشری حرکت کرد لکن اشتغال بهاشیان بشرویه نه چنان بود  
که بتوانند در این موقع باریک حکمت را کاملاً رعایت نمایند بلکه بخیرالشری  
آمدند میکردند و بالاخره خود آقامیرزا محمود نیز حکمت را از دست داده در  
سایه انجذاب و اشتعالیکه میتوان مختص بخود او دانست از خیرالشری بشرویه  
مراجعت نمود و ریشای تبلیغ و ترویج علنی را گذاشت بهاشیان آشکارا بمجالس  
میرفتند و مجالس مجلل منعقد میآختند

انوقت حکمران طبع حشمة الملك امیر قاشن برود روشای اشوار عرضتالی بشوران  
او نوشته و او را از بهاشیان بر حجت انداختند حکمران بنایب بشرویه حاجی

میرزا یوسف نوشت که آقامیرزا محمود و محترمانه بطیلس بفرستد. نایب نیز  
 مفاد حکم را بموقع اجرا گذاشت و آقامیرزا محمود با اتفاق آقامیرزا عبدالوهاب این  
 میرزا محمد حسین بنیر حرکت نمودند نزدیک بشرویه محلی است موسوم بخانیک  
 که ایندو را شب در آنجا نگه داشتند که صبح حرکت دهند و این شوره بیانه بود که  
 اجابت صدمه پنهانیان دیگر را فراهم سازند و نیز وقت حرکت آقامیرزا محمود جمعی  
 از اعیان مشتمل بشرویه نیز مجتمعاً حرکت کردند و آنها هم بملاحظه توقف غرضی  
 در خانیک شب را در آنجا بخیال استراحت توقف نمودند در این وقت میرزا رضا  
 سردسته اشرا را با مأمورین نایب الحکومه بزرگ آنها هجوم آورده دست آنها را بسته  
 در محوطه که برای مالهای زارعین بود جای دادند و بقدری آنها را زدند که بدن  
 تمام مجروح شد و تا توانستند مظلومین را سب و لعن و توهین و استهزا نمودند  
 اسامی مظلومین از اینشرا راست - ملا غلامحسین کرد - میرزا یوسف ملقب بجناب  
 ( ولد کربلائی قاسم خیاط ) - میرزا باقر ابن کربلائی غلامرضا - حیدر علی ولد  
 ملا غلامحسین - و چند نفر دیگر باری از صدمه آن ضرب هنوز هم اثر جراحت در  
 بدن بعضی مانده مثل آنکه دو انگشت بای میرزا باقر حال هم متالم و معیوب است  
 و اما از ظالمین هیچ اثری نماند و تمام از بین رفتند بعد از بیست و سه سال  
 که از این مقدمه گذشت حاجی میرزا یوسف نایب الحکومه در همین خانیک ببرد  
 دل مبتلا شده بفاصله دو ساعت نفسش باخو رسید بهاری صبح آقامیرزا محمود را  
 بطیلس فرستادند و مظلومین را با سر و کلاه خون آلود بشرویه برگردانیدند و در  
 بشرویه بجان سایر پنهانیان افتادند و بتای زجر و ستم و تهدید را گذاشتند

بهاشیان بشروه شبانه فامدی بطیس فرستاده شکایت کردند بلافاصله مأمورین  
حکومت وارد و اموالی را که در خانیک از مظلومین گرفته بودند از اشرار پس  
گرفته بصاحبانتر دادند و منع اکید نمودند که من بعد کسی باسم دین و منصب  
متعرض حال کسی نشود

چون حاجی میرزا یوسف امر را بدینمنوال دید بر خود بترسید که شاید اغیار  
هم که مظلوم او واقع شده و از آنها جریمه گرفته تنظم نمایند لذا برای تیر  
خود که در خانیک از بهاشیان بزور چیزی نگرفته خود بطیس رفت و قضایا را  
در حضور حتمه الملک طور دیگر جلوه داد . باینجهت حکم ثانوی از طیس رسید  
که مظلومین حرکت بدارالحکومه کنند تا در باره آنها تحقیقات بعمل آید  
بدینجهت ملا محمد حسن ابن ملا عباسعلی - استاد محمد حسین صباغ - ملا  
غلامحسین کرد - استاد یوسف جناب - حیدر علی ابن ملا غلامحسین - میرزا علی  
نواده ام المهاجر - ملا محمد حسین - و میرزا باقر بطیس عزیمت نمودند و در  
طیس حاجی میرزا یوسف شخصا آنها را مورد صدمه و اذیت قرار داد و چیرکاری نمود  
بطوریکه پاهای آنها مجروح گردید و امر جراحات تا مدتی در پاهاى آنها بماند  
و بعد از ضرب از هر يك علیحدہ جریمه گرفته بشروه بر گردانید

و اما مرحوم فروغی چنانچه ضمن تاریخ مشهد مذکور گردید بعد از چندین  
محترمانه از طیس خارج گردید و پس از چند ماه از ساحت مقدس حضرت عبدالعزیز  
الواح متعدد بافتخار مظلومین صادر گردید و جراحات قلبی آنان و امرم شده

(( ۷ - میر محمد حسین خان ))

بندان یکسال که از این مقدمه گذشت مرحوم میر محمد حسین خان بملکوت باقی  
 مورد نمود این شخص را از مؤمنین دوره اول امر منصوب و از اشراف طبس و بشرویه  
 بنام میرفت عالم و قاض و سید اعیان و اشراف طبس و مشاورت بسود  
 و همواره کمکهای مادی و معنوی نسبت ببهاشیان میذول میداشت و غالباً وسنادر اسال  
 ترایض بتاحت اقدس و وصول الواج بود نسبت او بتبیه با امر بهائیه در تمام نقاط  
 خراسان مشهور و اشراف و اعیان را تبلیغ میفرمود یک مجلس با ملا سلطان علی  
 گنابادی مذاکره نمود و او را با امر مبارک دعوت کرد و بواسطه او لوجی از ساخت اقدس  
 بافتخار ملا سلطان علی نازل و صادر گردید میر محمد حسین خان از جانب حکمران  
 طبس مامور و صول مالیات بود و در مدت تصدی خود ادنی ظلمی روانداشت  
 اشرار بشرویه گرچه در ظاهر از او احترام مینمودند لکن در باطن همواره مشغول  
 أسباب چینی بودند که شاید او را از نظر حکومت بیندازند تا آنکه در سنه ۱۳۱۷  
 چند نفر را از جانب خود بطبس و مشهد فرستادند و سعایت کردند و صورتی جعلی  
 ترتیب داده برای رکن الدوله فرستادند که میر محمد حسین خان چند هزار تومان از  
 مردم بدون سبب گرفته و بسندوق دولت نپرداخته است پس از چندی غلام حسین نامی  
 از متصرفه که نسبت با امر بهائیه عداوت داشت از مشهد برای رسیدگی بطبس وارد شد  
 و چون بطبس وارد شد صورت جعلی را بمیر محمد حسین خان ارائه داد چون میر محمد  
 حسین خان انکار نمود از طبس کسی را برای تحقیق بشرویه فرستادند که رعایا با  
 امضاء یا مهر خود صورت جعلی را تصدیق یابد نمایند رعایای بشرویه که روحشان از

صورت بسی خبر نداشت استشهادهای ترتیب دادند یا قریب مد امضا مهر و در آن  
 رضایت و قدر دانی خود را ابراز داشتند که میر محمد حسین خان در مدت تصدی  
 خود جز مهربانی و رأفت و ملاحظه نسبت بمردم چیزی روانداشته است غلامحسین  
 مذکور که صورت زرا مطابق مقصود نیافت آن را مجدداً بشرویه نزد ارباب فساد و غرض  
 فرستاد و آنها در حاشیه هر مهر و امضای آن استشهد کلمه بهاشی نوشتند و در  
 متن آن نوشتند که این امضاها و امهار با امر خود میر محمد حسین خان توسط بهاشیان  
 قید شده است باری غلامحسین مذکور وقتی باستشهد نگذاشته و میر محمد حسین خان  
 را با عده مأمور بشرویه آورده در باغ نزدیک خانه اش توقیف کرد و هر چه بستگان  
 میر محمد حسین خان استدعا و لایه نمودند که چون مریض است بخانه خودش آمده  
 توقیف باشد مسموع نیفتاد چون مرض میر محمد حسین خان رو بشدت گذاشته -  
 حالت بحران یا و دست داد غلامحسین خان اجازه داد که بمنزلش منتقل گردد  
 لکن پیماز بیست ساعت روح پاکش بعالم بالا پرواز نمود  
 عجب در این است که غلامحسین خان اجازه دفن نمیداد بالاخره آقاسید فضایل  
 مذاخه نموده یادادن مبلغی امر را تصفیه نمود و اجازه دفن او را گرفت وقت  
 تشییع جنازه تمام مردم بشرویه حتی اعدایر مظلومی خانواده او گریستند زیرا  
 دو فرزند ان مرحوم میرولی آقا و میر کلیم خان با وجود فوت پدر معاف نبودند  
 و از ترس ظلم و جور مأمور در خانه آقاسید فضایل پناهنده بودند باری مأمور  
 باز هم دست بردار نبود و مبلغ هنگفتی مطالبه میکرد تا بالاخره در نتیجه  
 مطابقت آقاسید فضایل دست برداشته رفت هنوز مأمور مذکور نرفته بود که

مردان میر معصوم خان پسر حشمة الملك وارد شد و بقیه مطالبات جعلی را مطالبه نکرد.  
 آنکه آقاسید فضایل اورا هم برگردانید خلاصه علاوه بر هزار و دوست تومان  
 سارت که بر خانواده میر محمد حسین خان وارد شد مطالبات ان مرحوم هم از بین رفت  
 علاوه بر دو پسر از مرحوم میر محمد حسین خان سه دختر باقی ماندند که  
 بزرگتر آنها از همه باکمالتر و خوش خلق بود و در خیاله نکاح آقاسید محمد تقی  
 برادر آقاسید فضایل درآمد

بنای میر محمد حسین خان دارای روح امری و باخلاق و میبایست آقای میزولی آقا  
 سید غیائی ولد ارشد ان مرحوم در سنه ۱۳۳۱ بساحت اقدس مشرف شد و بعد از  
 مراجعت بتیابیت کارگذاری خان طیبی بالفب موبد الوزاره منصوب گردید  
 و در سنه ۱۳۴۱ میر کلیم خان عماد دیوان اخوی او که مدتهاست در خدمت اداره  
 دولتی است یکماب منزل محل سکناي خود را وقف مشرق الاذکار بشروه نمود و یکی  
 ز خدمات برجسته دیگرش بنای خماسی است که جمعیت زیادی را از یار و اغیار از  
 غنوت و کثافت خماسات قدیمه خلاصی داده است خدمات این دو برادر در راه امر  
 پائی مستمری و لایتنشع بوده و میبایست و بدین واسطه شرافت امری خانواده  
 نزد رباباتهما محفوظ داشته اند

آقای موبد غیائی حالیه عضو محفل مقدس روحانی مرکزی خراسان و در مشهد توفیق دارد  
 و اخوی او میر کلیم خان عضو محفل روحانی طیبس میبایست



(( ۸ - خانواده جناب ملاحسین بشروئی ))  
از سنه ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۹ که علی اکبر خان عماد الملک مجدد احاکم طیس گردید  
و نعمیت بهائیان بشرویه نرین امن و امان گردید و نفس راحتی کشیدند مجالس و  
محافل آنها بدون تعطیل منعقد بود و در این وقت جمعی از بهائیان به همراهی جناب  
ورقة الفردوس بمنزله آباد و مرو و روسیه مهاجرت نمودند و این مهاجرت در سنه  
۱۳۱۹ بوقوع پیوست در اینجا متناهی است بقدری که اطلاع داریم عمده از تاریخ  
خانواده مذکور را با اطلاع فارشین این اوراق برسانیم  
بعد از خاتمه امر قلعه شیخ طبرسی والده و همسرهای جناب ملاحسین از مشهد  
بشرویه مراجعت و در بیت موروثی خود اقامت نمودند و عواره منزل ایشان محل  
اجتماع نسوان و مذاکرات تبلیغی بود پس از اندک فاصله والده انجناب که  
زنی فاضله بود وفات نمود و با تجلیل و احترام فوق العاده در قبرستان عمومی  
مدفون گردید جناب ورقة الفردوس سه سال قبل از واقعه قلعه بجباله نکاح مرحوم  
شیخ ابوتراب اشتهاوردی درآمد و بالاخره شوهرش شهید شد همسری او یا شیخ علت  
بروز کمالات مکتوبه اش گردید چنانچه عواره بیه تبلیغ نسوان مشغول بود و  
جمعی را با امر الهی هدایت کرد تا آنکه همه در بشرویه پیچید و محمد علی بک نیر  
علی سر حلقه اشرا را جمعی را با خود همدست نموده از حاجی آقا سید حسن فتوا گرفت  
که خانم جناب ملاحسین را خراب و عاقله او را اخراج بک نماید و بدین طریق افراد  
عاقله مجبور بر مهاجرت شدند و مدت سه ماه در قلعه خرابه بچوب سر بردند  
و نسبا بهائیان محرمانه برای آنها آذوقه میبردند بهمین قرار عاقله مزبور چند

مرتبه مهاجرت کردند تا بالاخره بکلی بمشهد رفتند و در آنجا در سال ۱۲۰۰ هجری قمری  
 تدبیه خانم همشیره دوم جناب ملا حسین که ضلع کرمانی محمد علی بود دو پسر داشت  
 یکی میرزا ابوالحسن که همشیره جناب میرزا محمد کاظم بقیة السیف رادر حباله نکاح  
 خود داشت و در سرخس مرحوم گردید و دومی مرحوم میرزا محمد حسین بصیر که از  
 اوایل طفولیت از بیناشی ظاهری محروم لکن چشم بصیرت او باز و همواره بتلاوت  
 آیات و الواح میبرد اخت اولاد و احفاد او در عشق آباد و مرو ساکن و دارای روح  
 خلوص و ایمانند همشیره میرزا محمد حسین در حباله نکاح مرحوم ابن امدی بسود  
 لکن از او اولادی نمانده است میرزا محمد حسین مذکور کراراً مورد ضرب و شتم و زیر  
 اندا واقع گشته مراراً کتیده است تا بالاخره مجبور بر مهاجرت بعشق آباد گردید  
 در آنمدینه بملکوت ابی سعود نمود فرزند ارجمند او میرزا عبدالوهاب دارای  
 اولاد و احفاد جالبه در عشق آباد اواخر ایام حیات را میگذراند شخصی مشتعل  
 و باخلوص و خدمات مهمه بمعارف بهائیان نموده است و مانند پدر مراراً تپهای  
 منزلیه در راه امر تحمل نموده است وقتی که ضبییه مرحوم آقا محمد حسن ابن ملا  
 عبدالرحیم را تزویج مینمود اشعار بشرویه از پشت بامها انقدر خاک و کثافت در  
 طرف طعام ضیافت که از کوچه عبور میدادند ریختند که تمام ضایع شد و صفای  
 و عیش عروسی را کدر و منتن گردانیدند و در همان شب عزیزالله طفل ملا محمد  
 حسین رادر حوض شر کوچه غرق کردند و مادر و اقوام طفل مذکور تا صبح در جستجو  
 بودند تا صبح نعش او را یافتند و در آنجا دفن کردند و در آنجا  
 چنانچه مذکور گردید جناب ورقة الفردوس بعشق آباد مهاجرت نمود و در آنجا

بملکوت ابهی صعود فرمود مرقد او در گلستان جاوید بنهائیان عنق آباد یا دقت  
و متانت کامل ساخته شده و در میان تیسر و مقابر از هر حیث ممتاز و چشم ناظر  
را در نظر اول جلب مینمایند. این ررقه محترمه که شرح آن در بلا یای وارده بر او را  
ضمن تاریخ بشرویه ملاحظه نمیکتیم از اوایل طفولیت سهیم و شریک مقاصد و نیات  
مقدس برادر بزرگوار بود و در طهران حضور حضرت بهاء الله مشرف گردیده است  
و من بعد تمام اوقات خود را صرف تبلیغ اغیار او تشویق اجاب فرمود و دقیقه راحت  
نیافت و در ظاهر هم جلیل القدر بود چنانچه اغیار هم در حضور او خاضع و خاشع  
بودند و وقتی که مرحوم علی اکبر خان حکمران طبعین بود شبی در بشرویه منزل انورقه  
بحضور شرسید و با کمال ادب در مقابلش ایستاده بیانات او را استماع مینمود  
و هر چه انورقه اصرار فرمود علی اکبر خان نشست و مذکور داشت که در حضور  
چنین وجودی قدرت نشستن ندارد الواحیکه از ساحت اقدس یافتخارش رسیده شاهد  
عظمت مقام اوست

در خانواده جناب ملاحسین صحیفه از الواح حضرت نقطه اولی بخط طلا که آن  
بزرگوار تحریر نموده موجود که بخط خوش نسخ در مشهد نوشته است و آن صحیفه  
حالیه نزد جمالیه خانم صبییه مرحوم میرزا محمد حسین بصیر در بشرویه میباشد  
و از بنهائیان ثابت این دوره آقا سید خلیل است که از طرف مادر  
بامرحوم کاتب خویشتی داشت و در فاران تعدین امر مبارک را نمود و بدین واسطه  
منفور و مطرود اقوام و اقربا گردید بطوری که از او دوری کردند و بیزاری چشتند  
حتی پدر و زوجه اش بر او لعنت میفرستادند و آن مظلوم مدتها درواز وطن بسرید

و در سال ۱۳۱۸ مرحوم میرزا محمود زرقانی بشرویه وارد و اساس انتخاب محفل روحانی را طبق دستور مبارک استوار نمود گرچه اشتغال بهایویان علت بغض و کینه اغیار گردید لکن آفاسید فضایل جلوگیری نمود یعنی از زرقانی تقاضا نمود تا فتنه بلند نشده حرکت نماید و ان مرحوم بخیرالقری توجه نمود و بهایویان بشرویه برای ملاقات بانجامیرفتند سال بعد با اخوی خود از کرمان آمد ایندفعه هم آفاسید فضایل برای جلوگیری از فتنه و ناشره فساد قبلا از ان مرحوم تقاضا نمود که زودتر از بشرویه خارج شود و در سنه ۱۳۲۱ روحانیه خانم با ملاغلا محسین کرد از ارض مضمونه بشرویه مراجعت کردند و ملاغلا محسین بدینواسطه گرفتار توهین و سب و لعن گردیده.

(( ۹ - روحانیه خانم ))

( روحانی بشرویه )

و اما جناب روحانی چنانچه قبلا اشاره شد یکی از مشاهیر نساء و در تاریخ امر بهائی دارای مقامی مهم است پدرش مرحوم ملاسلطان حسین رزاز در دوره جناب ملاحسین تصدیق امر مبارک را نموده است و در تاریخ بهائی در این باب ملاحظه فرمائید ملاسلطان حسین جزئی سواد فارسی داشت و میتواند قرآن بخواند و معلومات روحانی منحصر در همان سواد مختصر بود که از پدر آموخته بود و در تاریخ بهائی در این باب ملاحظه فرمائید ملاسلطان حسین چندین دفعه مورد ضرب و جرح و ستم اعدا واقع و شماره در عرض در حق آنها دعا می نمود بلکه برای دشمنان خدا یا میفرستاد و معذرت میخواست که ناقابل است

پس از فوت بدر روحانی در اندک مدتی با تائیدات الهیه در مراتب علم و فضیلت  
و کمال مشهور گردید و با نثاء اشعار و قصاید فارسی و عربی پرداخت و با روح  
شهامت و استقامت محیری بر تبلیغ امر قیام نمود و رونق فوق العاده بحال  
نشان بهائی داد بطوریکه صیت او بین رجال و نساء داخل و خارج بشروه پیچید  
و علمای خوف و وحشت انداخت

در سنه ۱۳۱۹ بعزم شرف بارض مقصد مسافرت نمود و یکسال قبل شوهش  
آقا محمد رضا وفات کرد و جناب روحانی مدتی در ارض مقصد مقیم بود تا آنکه  
در سنه ۱۳۲۱ با اتفاق ملا غلامحسین کرد بشروه مراجعت نمود

و چون بشروه رسید بتشریح بهائیان پرداخت و شور و ولوله در میان یار  
و اغیار انداخت اشعار بشروه بهیجان آمدند و بنای سب و لعن را گذاشتند  
و از آقا سید فضایل جدا تقاضا نمودند که او را اخراج بلد نماید و چنان بر سید  
فشار وارد کردند که او مجبور بر انجام تقاضای آنها شد بدینجهت جناب روحانی  
بعزم شهر یزد مسافرت نمود و قبل از حرکت منزل و اثاثیه خود را بنام بیت العدل  
تخصیص داده رفت نمود و آن منزل حال از مستغلات امری بشمار میرود روحانی  
در یزد ناظر فضایای جانخوارش شهادت بهائیان یزد بود و در آنجا بملکوت  
ایمی صعود نمود الواحیکه بافتخارش نازل گشته شاعر مقام بلند او است  
اشعار و رسائل تبلیغی روحانی غالباً محفوظ مانده و بین بهائیان بشروه  
و یزد موجود است

مراصله بود و آنها را تبلیغ مینمود چنانچه در تاریخ فاران مذکور داشتیم رساله  
 در رفع شبهات میرزا احمد کرمانی (شیخ احمد روحی) تألیف و توسط مرحوم میر  
 محمد بک برای او فرستاد  
 قبل از ورود بشرویه از مسافرت اخیر دو رساله تبلیغی یکی بعنوان حاجی میرزا  
 محمود مجتهد فاران و یکی بعنوان آقا میرزا مجتهد طیب تألیف و ارسال داشت بقدری  
 رساله اخیر اعجاز آمیز بود که آقا میرزا آنرا در مجالس میخواند و تمجید مینمود  
 از جمله رساله است مختصر که وقت خروج از بشرویه بعنوان آقا سید فتاویل نوشته  
 و آن رساله امروز بدست بهائیان افتاده و ماقصتی را که از آن محرر شده در  
 اینجا درج مینمایم

اوایل این رساله از بین رفته و محو شده و ظاهره روح آن باقی مانده کدرج میشود  
 قد برز الکنز المخزون والرمز المصون وما هو المکنون خلف سرادق  
 غیب حقیظ - تالله یا ملاء العلقا قد ظهر المعلوم وجاء جمال القیوم علی سحاب  
 امر بدیع - قال الله فی ام الكتاب یا حصره علی العباد ما یتنبه من رسول الا  
 کاتبه یستهبون کم من دنی اقبل الی الله و کم من صفی اعرض - کم من قاضل  
 دخل فی مدینه الوصل و کم من جاهل شرب ریح العلم والفضل فکروا فی زمن المرسلین  
 کم من قریب هو البعید و کم من بعید هو القریب هذا سنن الله من قبل و من بعد  
 تفکروا فیه ثم اذکروا یا ملاء العارفين - قال و قوله الحق العلم نور یتقد الله  
 فی قلب من یشاء - اما قرأت الامر بید الله یعرف من یناء و ینزل من یشاء بیده  
 الخیر ائنه علی کل شیء قدیر

ایجناب فضائل مآب بهائیان اهل فساد نبوده و نیستند چرا از اقامت دو روزۀ يك زن مضطرب شده اید معدومه نیامده اینجایماند کسیکه پتجاه سته او از سد در محلی باشد مخالف شریعت و مغایر حکمت از او دیده نشود حال او را بچه سبب عذکر میخواستید و بچه برطان نفی مینمائید آفرین بر دین و بر آیینتان مرحبا بر دیده خوردتینشان در کتب ایفاضلان معرفت گفته این کی دلبر دیرینتان باری گناه او این است که بهائشی شده مگر شما بشارت ظهور قائم و رجعت قیسم را ندارید که ابدًا تفحص امور را ننمائید - ان جاءکم فاسق بنیاً فتیمیئوا و نخوانده - واللهم انی اسئلك ببیہائک الی آخر چه معنی دارد - و لوتقول علینا بعض الاقاویل الی آخر را چه میگوئید - در خصوص مذاهب مختلفه که هر یک منتظر موعودی هستند چه جواب میدهید - امریکه از شصت نگذشته و جمیع امم را مضطرب نموده شرق و غرب عالم را به بیجان آورده خطه امریک و افریک را بهم زده سهل و سهوشمرده اید؟ - اگر ندای حق نیست پس آواز کیت که از کل اشیا بلند است؟ - دست تطاول دول و ملل از اذیتش کوتاه شده و اشعه انوارش فرق مهر و ماه خیمه و خرگاه زده - گوید در قرآن ذکر لقائنده و یا حجت حجج اولین آیات بینات نبوده - نه سعی است که ندای منادی الی الله را شنود و نه چینی است که نفوذ کلمة الله را مشاهده نماید - لبم قلوب لا یفقهون بها شاید حال و گواه مقال است - بیش از این گفتن دگر نبود صلاح هر صلاح اندیش را باشد فلاح - از این گذشته اهل بهای باید بصلاح روسای زمان حرکت نمایند البته اگر رای جهان آرای آقایان بلد نباشد معدومه آنی مأمور بدانند نبوده

و نیست - و حال آنکه چون وارد سبزوار شدم نامه از مرلای من رسید که باید عازم یزد شوی - باز چون بتون (مقصود فاران است) آمدم دستخط مبارکش رسید که البته بسمت یزد مشور مسافرت کن - اگر عالم الغیب نبود و بیمارانی شناخت امر بیزد نمی فرمود - دیگر معلوم است که از پیام شما مرام چیست و مندین بشرویه را مقصد چه - محتاج بذکر نبوده و نیست - انشاء الله بفتحه میرسد - روحا -

البته بعد از در نظر گرفتن محیط محدود بشرویه و مواعی که در آن زمان يك زن برای کسب کمالات و فضائل و ترقی در جلوه داشت همچنین مشکلاتی که برای او از هر طرف برای خدمت و افاده مرام تولید میشد و بالاخره سواد بسیار مختصر آن مخدیره هر منصفی را چاره جز این نیست که موفقیت های او را فقط در امر تعالیسم مبارکه حضرت بهاء الله بداند و بی.

(( ۱۰ - بقیه تاریخ بشرویه ))

و در سنه ۱۳۲۴ مرحوم میرزا علی اکبر رفسنجانی و مبلغ امرالله میرزا طراز الله سندری برای تبلیغ بشرویه وارد شدند ایندفعه از اشرار حرکت مخالفی ظاهر نشد لکن بعد از چندی ملا محمد حسین ابن بقیة السیف را باسم بهائی در حمام مشروب ساختند و بر سر راهم بی نصیب نگذاشتند و بالاخره از حمام خارج کردند و بعد بقدر دوستی نشر با چوب او را احاطه کرده و بمحض سید صالح که از دشمنان بدود امر بود و سپس بمحض آقا شیخ علی ابن مرحوم آقا محمد حسن قاضی



بردند خوشنختانه اقدام بهائیان مؤثر واقع و وساطت آنها مقبول و پسر و پسر  
 از این بلارهای یافتند  
 و چون بهائیان دیدند که دامنه فساد و سبقتز میشود آقای میرزا حبیب الله برای  
 رابطین نزد اولیای امر فرستادند و در عرض حال نوشتند که تاکنون قریب  
 پنجاه خانواده بهائیان بر اثر ظلم و ستم اشرار بخارج مهاجرت نموده اند و اگر  
 جلوگیری نشود بقیه هم مجبور بمهاجرت خواهند شد ایندفعه آقا میرزا مجتهد  
 طبس از حق نگذشت و خطی عتاب آمیز بسید صالح و آقا شیخعلی نوشت و این  
 اشعار را بمناسبت در آن قید نمود خداگر خداجر خدا خواستید خدا را بکشتید  
 و نشناختید یمن کنند حرز و بطله کشند تیغ قرآن کنند حفظ و امام مبین کنند  
 باری در این خطا ایندورا از مداخله در امور مردم منع نمود و توصیه کرد که  
 من بعد جلو اشرار را بگیرند این خط مؤثر واقع شد لکن شیخین کمر حقد و بغض  
 را بر علیه آورنده خط بستند و او را تهدید نموده مردم را بر اذیت او روانگیختند  
 و میرزا حبیب الله مذکور مدتها بدین واسطه در بشرویه منزوی و بالاخره بفاران  
 فراری گردید بعد از فرار او آقا شیخعلی باز هم بر علیه او اقدامات نمود  
 و همواره به آقا میرزا مراسلات شکایت آمیز مینوشت لکن آقا میرزا که از قضیه  
 مسیون بنور در جواب نوشت که من بعد از این قبیل شکایات ننویسد و از  
 اینطرف میرزا حبیب الله از رکن الدوله والی خراسان توصیه می بعثران حکومت  
 طبس تحصیل نمود که در مقابل تعرضات آقا شیخعلی از میرزا حبیب الله حمایت  
 کند و سپس بشرویه مراجعت نمود ایندفعه آقا شیخعلی از در دوستی در آمد

بردند خوشنختانه اقدام به اشیان مؤثر واقع و وساطت آنها مقبول و پدر و پسر  
 از این بلا رهایی یافتند  
 و چون به اشیان دیدند که دامنه فساد و سبوت می شود آقای میرزا حبیب الله برای  
 رابعلیس نزد اولیای امر فرستادند و در عرض حال نوشتند که تاکنون قریب  
 پنجاه خانواده به اشیان بر اثر ظلم و ستم اشراخ بخارج مهاجرت نموده اند و اگر  
 جلوگیری نشود بقیه هم مجبور بمهاجرت خواهند شد ایندفعه آقا میرزا مجتهد  
 طبس از حق نگذشت و خطی عتاب آمیز بسید صالح و آقا شیخعلی نوشت و این  
 اشعار را بمناسبت در آن قید نمود خدا گر خدا جو خدا خواستید خدا را بکشید  
 و شناختید یمن کنند حرز و بده کشتد تیغ قرآن کنند حفظ و امام مبین کنند  
 باری در این خط ایندور از مداخله در امور مردم منع نمود و توصیه کرد که  
 من بعد جلو اشراخ را بگیرند این خط مؤثر واقع شد لکن شیخین کمر خند و بغض  
 را بر علیه آورنده خط بستند و او را تهدید نموده مردم را بر اذیت او روانگیختند  
 و میرزا حبیب الله مذکور مدتها بدین واسطه در بشرویه منزوی و بالاخره یشاران  
 فراری گردید بعد از فرار او آقا شیخعلی باز هم بر علیه او اقدامات نمود  
 و همواره به آقا میرزا مراسلات شکایت آمیز مینوشت لکن آقا میرزا که از قضیه  
 مسیوق بود در جواب نوشت که من بعد از این قبیل شکایات ننویسد و از  
 اینطرف میرزا حبیب الله از رکن الدوله والی خراسان توصیه می بمنوان حکومت  
 طبس تحصیل نمود که در مقابل تعرضات آقا شیخعلی از میرزا حبیب الله حمایت  
 کند و همین بشرویه مراجعت نمود ایندفعه آقا شیخعلی از در دوستی در آمد

و با او صلح و آشتی بمیان آورد زاجع به شخص آقا شیخ علی ابن بابایدگفت که یا سر  
 بهائی دشمنی ندارد فقط برای حفظ مقام ریاست ظاهری بعضی اوقات متعرض حال  
 احبا گردیده است و در موارد دیگر بلکه طرفداری هم کرده و میکند  
 در لوحی که از ساحت حضرت عبدالبهاء بافتخار مرتضی قلی بك نازل شده بود در  
 باره میرزا حبیب الله این عبارات عالیله مذکور - وبلغ فرط حنینی و شدة تولعی  
 فی الحبيب النسیب سنی حبيب من اهل البهاواتی لا اکاد اتساء ابداً یز اذکره  
 ولومرت القرون والاعصار -  
 در اوایل مشروطه بهائیان بشروطه نسبة راحت بودند و اشرار بخود مشغول و از  
 حدت بغض علمای کاسته شده بود  
 در سنه ۱۳۲۸ مرحوم آقا میرزا عبدالصین ابن سمندر برای تبلیغ بشروطه  
 وارد شد و از راه طبس و تربس مراجعت فرمود  
 در سنه ۱۳۲۹ آقا محمد اسمعیل ذبیح که مادرش از قلم مبارک حضرت بهاء الله  
 بام الذبیح ملقب گردیده بود و در سابق اشاره کردیم بملکوت ابهی صعود نمود  
 ام الذبیح که ضلع ملا عبدالله ابن ملا عبدالصمد و عشیره آقا محمد حسن ابن ملا  
 عبدالرحیم است بوسیله جناب ورقة الفردوس بامر مبارک ایمان آورده بسرد  
 سارا الیه ازنی حکیمه و دارای ذکاوت و استعداد فطری و در مراتب حکمت و انقطاع  
 سلم و نزد یار و اغیار مورد احترام و مرضای یار و اغیار را بدون اجرت با ادویه  
 مختصر معالجه میفرمود و مردم بتائیر نفس او اعتقاد داشتند و آقا محمد اسمعیل  
 ذبیح یگانه فرزند او در کنف توجه او تربیت شده و علاوه بر مراتب فضل

و کمال در مراتب خلوص و ایمان و انقطاع بنی تاثیر بود و اشعار بسیاری در  
مواضیع امری از قریحه او تراوش نموده است این شخص محترم با وفار و متانت  
و مسالمت مشی میفرمود و بدون ترس و بیم در محافل و مجالس حاضر میشد اولاد  
و اخفاد او که خالیه در قید حیاتند اغلب در روسیه ( عنق آباد و مرو ) متوطن  
میباشند

و در همین سنه ۱۲۲۹ میرزا حبیب الله برافعی با چند نفر دیگر از بهائیان  
یعنی آباد مهاجرت نمودند و از آنها فقط میرزا حبیب الله بغداد دو سال بی وطن  
مراجعت نمود

در سنه ۱۲۳۰ و سنه ۱۲۳۱ وضعیت روحانی بهائیان خوب بود و کسی  
متعرض حال آنها نمیشد غیر از آنکه آقا میرزا حبیب الله ابن مرحوم میرزا محمد  
ظاهر را اشرار بشرویه باسم امر بندوق زدند که بدین مدتی مجروح بود و در  
بیرون دروازه ملا غلامحسین کرد و نیز مشروب ساختند بطوریکه دوسه موضع  
سراوشکت و یاسر و کله خوتین بشرویه آمد در این سنه آقای میرزا محمد خان  
پرتوی بعزم تبلیغ بشرویه وارد و بازار تبلیغ علنا رواج یافت و بهائیان  
بدون خوف و وحشت بحضور آمدند میگردند

در سنه ۱۲۳۶ مرحوم میرزا مهدی اخوان الصفا بشرویه وارد و مدتی بملاقات  
احبا و تبلیغ نفوس مشغول بود  
در این سنه بهائیان مشون الاذکار ( حظیره القدوس ) را تعمیر نموده و بناهای  
در آن ساختند که گنجایش صد نفر را دارد و در سنه ۱۲۳۸ تعمیرات آن را با تمام  
رسانیدند

در سنه ۱۲۴۰ مرحوم حدیق العلمای شهید که ذکرش ضمن تاریخ مشهد گذشت  
بشرویه آمد و بیست او هر شب در یکی از منازل بهائیان محفلی تشکیل میدادند  
و بهائیان همه در آن محافل ملاقاتی حاضر میشدند  
در سنه مذکوره خیر صعود مبارک حضرت عبدالبهاء رسید و بهائیان مدت چهل  
روز این خیر را از اغیار مکتوم داشتند و مجالس تذکر را فقط در خانه هامیگرفتند  
بالاخره در روز چهارم در مشرق الاذکار محفل تذکر رسمی گرفتند

در سنه ۱۲۴۱ آقاسید صالح آخرین حرکت مذبح را بر علیه امر بهائی نمود  
و اشرار را بر سیولمن و آزار بهائیان برانگیخت و محمد ابراهیم از اجبای  
خیرالقری را که در بشرویه بود با مراد در بازار زدند این آخرین ضدیت علنی  
بود که از دشمنان امر در بشرویه بظهور رسید و تا این تاریخ قریب دو بیست  
نفر مجموعاً در اثر اذیت و صدمه ببلاده روسیه مهاجرت کرده بودند و بقیه  
بهائیان بشرویه که در وطن مانده بودند همواره گرفتار بلایای لاتعی بودند  
چنانچه تاریخ حاجی میرزا حسین رئیس که در ذیل بیاید یکی از نمونه های  
ابتلاآت بهائیان بشرویه میباشد.

(( ۱۱۰ - حاجی میرزا حسین رئیس ))

حاجی میرزا حسین یکی از مشاهیر بهائیان بشرویه و برادرزاده کریم‌الله عباسعلی  
است که ذکرش از قبل گذشت و از زمان تصدیق تا آخر عمر بر خدمت امر قائم  
و گرفتار بلایا و صدمات لاتعد و لاتحی گردید ایامیکه حضرت بهاء الله

بتازگی ببنداد وارد شده بودند این شخص تصدیق نمود لکن پدر و سایر خویشان او بر بقضایام کرده و او را از تمام حقوق مالی که بر او تعلق میگرفت و از مرادیه محروم داشتند پس از تصدیق بساحت اقدس و حضور حضرت بهاء الله رسید و چون مراجعت نمود علینا به تبلیغ پرداخت و از مجالس اغیار پاکشید و چون حکمت مرسوم را بکللی ترک نمود رسوای عام شد و بحاجی کافر ملقب گردید زیرا اعدان نسبت باو بیشتر دشمنی میکردند

ایامیکه مرحوم حاجی محمد رضای شهید اصفهانی و نبیل فائسی در بشرویه بودند حاجی میرزا حسین قاسم بر خدمت بود و دقیقه‌ئی از خدمتگذاری نسبت با آنها فرو گذاری ننمود و چون مرحوم شهید از بشرویه حرکت نمود حاجی او را منایعت نمود و از اینطرف اشارات ملتفت او بودند همینکه بنظر قصیه برگشت او را احاطه کرده مضروب ساختند و لباسهای او را پاره پاره کردند با وجود ان مرحوم امسار اشارات را بخدا و اگذار کرد و از مرحوم نبیل خواهش نمود که بحکومت شکایت ننماید در سنه ۱۳۰۰ مرحوم حاجی حجره باز کرد و نجل خود آقا میرزا محمد را برای خرید باطراف میفرستاد اشارات بشرویه همواره مراقب بودند که نتوانند او را ناراحت داشته باشند چنانچه در ایام صیام بهائی که او صائم بود شیرینی و قلیان باو تکلیف میکردند لکن ان مرحوم بدون پروا علت را بیان میکرد و از صرف آنها امتناع مینمود در همان ایام یکی از اشارات شخصی بر پایش وارد کرد که نامدتی از عدت آن زخم در رحمت بود وقتی اشارات مطالبه مبلغی پول از او نمودند او در جواب مذکور داشت که

پول زور یکی نخواهد داد لکن اگر مایل هستند می‌کن است بمنزل او آمده مهمان  
باشند در حدود سنه ۱۳۰۱-۱۳۰۲ حاجی میرزا حسین پسر و همت صاحب  
علی اکبر خان عماد الملک ریاست پست بشروه را اجاز نمود و با وجود ضدیت  
انرار و علمای محل در سایه تقوی و امانت و دقت و مواظبت تا آخرین دقایق  
مر خود باین شغل مفتخر بود بلکه بعد از فوت او بیاس خدماتش ریاست پست را  
به سردومی آقا میرزا حسن واگذار کردند

ریاست حاجی و پسرش در پستخانه برای بهائیان خیلی مساعد و مهم بود زیرا  
باکات امری بدست اغیار نمایافتاد و از بین نمیرفت مرحوم حاجی میرزا حسین  
در سنه ۱۳۲۹ بملکوت باقی صعود نمود

دو نجل جلیل حاجی آقا میرزا محمد و آقا میرزا حسن از بهائیان معروف بشروه  
و شماره بخدمات امری فاشمند و آقا میرزا محمد ریاست محفل روحانی را عهده دار است  
و امروزه اولاد و احفاد حاجی چون کواکب آسمان کنیرالعدد و در بشروه و مشهد  
و روسیه با فراغت و وفور نعمت روحانی و جسمانی زندگانی میکنند

(( ۱۲ - خاتمه تاریخ بشروه ))

در سنه ۱۳۴۱ مبلغ امرالله آقای نوش آبادی سفیری بشروه وارد و با بهائیان  
ملاقات فرمود و روح تازه دمید و مراجعت کرد و در سنه ۱۳۴۶ جناب کاتب  
(ملا محمد حسن) که یکصد سال از مراحل حیات را پیموده بود بملکوت اسی  
صعود نمود این نفس مقدس چنانچه اشاره شد ایام حیات را با استنساخ السواح

و آیات مبارکه و تدویس صرف نمود و در اوایل امر از شدت تهاجم اشراق از  
بشرویه مهاجرت کرد و در طهران و بلاد دیگر بکسب علوم و معارف پرداخت تا  
عالمی فاضل گردید و بعد از مراجعت در بشرویه محل توجه یار و اغیار واقع گشت  
و همواره بقضایای الهیه راضی و شاکر بود و لقب کاتب را حضرت بنی‌آلله  
یار عنایت فرموده اند

و اما جناب میرزا حبیب‌الله براقی که ذکرش بکرات گذشت داماد مرحوم کاتب  
و نجل جلیل آقا میرزا محمد براقی است که در اوایل امر پدرش تصدیق کرده است  
و چنانچه در طی تاریخ طبعی گذشت میرزا محمد یکی از بهائیان خالص بوده  
و در راه این امر خدمات و یزایای کثیره را متحمل شده است

جناب میرزا حبیب‌الله که حالیه عضو محفل روحانی بشرویه است از بدو طفولیت  
سهیم و شریک یزایای پدر و سایر بهائیان بوده و همواره معرض سب و لعن و  
شتمات اعدا و بغضای علما واقع و چنانچه از قبل ملاحظه شد مدتبادور از وطن  
بسر برده و از شدت تعرض اغیار دور از خانمان گشته است یکی از خدمات مهمه  
این شخص جلیل جمع آوری و تالیف تاریخ بشرویه است که از ابتدای این امر  
تا ایام ما رسانیده و قریب سیصد صفحه نوشته است و بعد از اتمام بامضا  
و تصدیق محفل روحانی رسانیده است اهالی بشرویه اعم از بهائی و غیر  
بهائی باید از این خدمت او خیلی متشکر باشند زیرا پدران آنها را زنده  
کرده است و اگر اقدام باینکار نمیشود بسیاری از وقایع که محفوظ مانده  
بود از بین میرفت



و در سنه مذکور یعنی ۱۳۰۶ مبلغ امرالله آقای آذری بشرویه وارد و بهمت  
 او لجنه اتحاد جوانان و لجنه درس تبلیغ و لجنه درس اخلاق و دفتر احصایه  
 احیای تاسیس گردید و در سال مذکور احیای زمینی را برای گلستان جاوید تخصیص  
 دادند

در این اواخر بهمت بهائیان بشرویه یکباب مدرسه بنات افتتاح پذیرفت و بسیار  
 راغبان از وجود این مدرسه استفاده میکنند مدرسه مذکور بشرویه نیز قبلاً  
 بهمت بهائیان تاسیس گشته و از طرف دولت اداره میشود -  
 خلاصه آنکه بهائیان بشرویه با عدم بضاعت علمی و مالی در عالم بهائیت بقدر  
 مندور خود سعی و جاهدند چنانچه هر وقت از جانب محفل مرکزی خراسان تقاضای  
 میشود بهائیان بشرویه اول مجری آن میباشدند همچنین در ادای حقوق الله  
 و معاونت های متفرقه با اطراف همواره پیشقدم میباشدند.

(( ۱۳ - بهائیان بخیرالقری - زیرک ))

قریه زیرک که در میان بهائیان بخیرالقری مشهور است محلی است کوچک نزدیک بشرویه  
 که مردمش تمام بهائی هستند و در سایر تربیت بهائی روحا و اخلاقاً بر مردم قرام  
 اطراف برتری دارند و در آداب و عادات حسنه و پاکیزگی و وسعت فکر مسلم و از  
 همان نظر اول شناخته میشوند  
 نفوذ امر در این محل توسط بهائیان بشرویه بوده است زیرا مردم آن با اهالی بشرویه  
 قرابت نسبی دارند

ایامیکه حضرت بهاء الله در ادرنه تشریف داشتند حاجی محمد علی نام این ملا عبدالله از بهائیان مشهور خیرالقری بشرف لقا فائز شد و بعد از مراجعت در تبلیغ و تربیت نفوس خجد بلیغ مبذول داشت و افراد عائله او نیز تمسک شدیدی با امر داشتند چنانچه صبیحه بزرگ او اختیار شوهر را مشروط بشرف ارض اقدس داشته و مدت سی سال بی شوهر در خانه پدر نشست و تمام خواستگاران را رد نمود تا آنکه حاجی شاه خلیل الله فارانی او را بحاله نکاح خود در آورده بارض مقصود برد

در حوالی سنوات ۱۲۸۵ - ۱۲۸۶ اشراق بشرویه بخیرالقری هجوم نمودند و برادر حاجی محمد علی و ملا محمد علی ابن ملا نیاز علی و ملا محمد تقی ابن ملا محمد حسن و دوسه نفر دیگر از بهائیان را بقدری زدند که آن بیچارگان را امید حیات نبود و مدتی در بشرویه منزل مرحومه ورقه الفردوس بستری و تحت معالجه بودند

در سنرات اخیره احبای خیرالقری نسبت در سایه امن و امان بودند و اشراق بشرویه جرئت جسارت و تعرض نبود و مبلغین با فراغت بال در انجا نزول میکردند آقامسیح الله ابن ملا محمد علی سابق الذکر در خدمات امریه و پذیرائی از مبلغین و تازه واردین همواره پیشقدم بود و از جمله بهائیان ثابت مشتمل که حالیه هم در قید حیات است آقا عبدالوهاب مختاری است این شخص در حدود سنه ۱۳۱۲ در دستجردان گرفتار اعدای امر گردید چون تبری از امر مبارک نکرد بقدر یکساعت نایب

الحکومه اورا چربکاری کرد و بعد از آنکه اموال اورا ضبط نمود از دستجردان خارج ساخت

دفعه دیگر اشزار بشرویه اورا در بازار احاطه نموده مشروب ساختند و مری سراورا گرفته کتان کتان بمنخر آقا شیخعلی بردند که از امر مبارک نبوی نماید چون تبصری منمرد آقا شیخعلی حکم داد فوری از بشرویه خارج شود

مدتی از ظلم و ستم اعدا بشرویه مهاجرت نمود و در عشق آباد و مرو توقف کرد و حالیه با نجل جلیل خود آقا امین الله در وطن خود خیرالقری ساکن است خیرالقری تا جندی قبل بلکه گاهی اوقات امروزه هم مأمین بهاشریان مستمیده بشرویه و میلفین سیار بوده است و هر وقت در بشرویه عرصه بر بهاشریان تنگ میشد بانجا توجه مینمودند و تا نافر فساد خاموش نمیشد در انجا توقف میکردند

Qa'in

(( فصل نهم ))

( قایینات )

Location 4  
Qa'in

صفحه قایینات در جنوب گوناید و فاران و طیس واقع و از طرف مشرق بسه  
افغانستان اتصال دارد قسمت اعظم شهر نشین آن از شیعه اثنا عشریه و اسمعیلیه  
و چادر نشین های اطراف آن سنی میباشند تعصب مذهبی هر دو ندرید است  
علمای روحانی قایینات مانند علمای سایر نقاط نفوذ مطلق نداشته و نشاند  
زیرا حکومتداری نفوذ و اقتدار کامل بود باینجهت علمای قایینات در نهضت بر  
علیه بهائیت فقط جنبه محرکین را دارا بودند نه آنکه بشخصه بتوانند خود  
عوام الناس را مستقیماً با تمایلات خود سوق دهند پس قوه عامله که بر  
علیه امر بهائی هر وقت عرض اندام مینمود غالباً روسای اشرار و اطرافیان  
حکومت و خود او بودند

چنانچه در ذیل ملاحظه مینمائیم مدار اهتمام در جمع آوری مدارك تاريخي  
قایینات بر ذکر بلا یای وارده بر بهائیان قرار گرفته و از ذکر وضعیت عمومی  
احباد هر دوره و کیفیت نفوذ امر در سایر نقاط و وضع و چگونگی تاریخ  
تاسیسات امری خود داری شده است و چون اطلاعات نگارنده در قسمت قایینات  
بسیار محدود است همان مدارك تاريخي را که از انجا فرستاده اند اساس قرار  
داده از روی آنها بتدوین و نگارش پرداخت معذلک سعی ملا یوسف بك نخعی و  
جوان روحانی و سایر احبار را که در جمع آوری این مدارك زحمات فوق العاده تحمل فرمود  
و بتصدیق و امضای محافل مربوطه رسانیده اند قابل هرگونه تقدیر و تمجید است و  
اقرار نمود که با وضعیت محیط قایینات و جبری شدن ایام قدامی امر بیشتر از این جمع  
مدارك امکان نداشته است.

(( ۱ - ابتدای نفوذ امر ))

( جناب نبی اکبر )

جناب آقا محمد نبی اکبر که در میان بهائیان به فاضل فائسی نیز معروف میباشد اولین شخصی است که در صفحه فاینات ندای حق را بلند نموده است گرچه قبل از او آقا سید یعقوب که ذکرش از بعد بیاید با امر حضرت باب ایمان آورد لکن چون اقامتی در فاینات نبود ارتفاع علم امیر در این سرزمین نصیب نبی اکبر گردید

والد نبی اکبر اصلا از اهل سرچاه بوده لکن بواسطه ولت در تفرست بدان قریه انتقال یافت و امور شرعی و منبر و محراب را عهده دار بود و اولاد او جناب نبی اکبر <sup>۱</sup> و آقا علی <sup>۲</sup> و آقا محمد حسین <sup>۳</sup> و آقا محمد حسن <sup>۴</sup> و آقا زین العابدین همه من بعد بتصدیق امر مبارک فائز شده اند x

اکبر و ارشد آنها که آقا محمد باشد در تاریخ ۲۳ رمضان ۱۲۴۴ در نوفرست متولد گردید و در تحت مراقبت و مواظبت پدر تربیت پذیرفت و مقدمات علوم را در مدرسه بیرجند فرا گرفت و هوش و ذکاوت معیری از خود بظهور رسانید چنانچه در سن پانزده سالگی شرح بر شرح تفتازانی و القید (مرسم بیهجت المرضیه) بمعنی تألیف نمود و در سن هفده سالگی برای ادامه تحصیل بعشدر رفت و در مدرسه بالاسر مشرف گرفت

پس از چندی حاجی ملا هادی سبزواری حکیم مشهور بعشدر آمد و در مدرسه حاجی

x و از مادر دیگر نبی اکبر را دو برادر دیگر نیز برده است.

جناب -  
Nehil -  
Akbar

and  
with

of Yagub

and

of

and

حسن حوزه درس حکمت تشکیل داد. نبیل اکبر چند مرتبه در حوزه درس او وارد شد و رفته رفته شوق تحصیل حکمت در فلین شعله ور شد و اشتیاق شدیدی برای فراگرفتن اصول و مبانی آن در او تولید گردید. و چون حاجی ملاهادی بسبزواری مراجعت نمود او هم به همراهی استاد بسبزواری رفت و مدت چهار سال و (بروایتی هفت سال) نزد او بتحصیل مشغول گردیده و نزد استاد و تلامذه او به تبحر و فضل و کمال در این علم مسلم گردید. در بسبزواری با مرحوم ملایوسف اردبیلی يك مجلس یا بیشتر ملاقات نمود و مختصر اطلاعی از امر حضرت باب تحصیل کنسرد.

پس از تکمیل تحصیلات حکمتی نبیل اکبر بوطن خود برهه‌ای ملاقات بستگان به مراجعت نمود و سپس برای تکمیل معلومات فقه و اصول بظهران عزیمت نمود و این عزیمت بواسطه اصرار پدرش بود زیرا مشارالیه از حکمت اکراه داشته و میخواست پسر رشته علوم آباء و اجدادی را تکمیل نماید. چون نبیل از ظهران رسید تهیه سفره عقیبات را دید لکن چون راه مسدود بود مجبور شد در ظهران توقف نماید. لهذا در مدرسه حاجی شیخ هادی نجم آبادی و شیخ عبدال که از علمای معروف بودند داخل شد.

چون طلاب قشری با او معاشر شدند علاقه حکمت او را دیدند و او را بطلبه‌ای بین خود معرفی کردند لکن مدرسین میدانستند که این نسبت بی اساس است لهذا متعرض حال او نمیدادند خود شیخ عبدالحسین و جرد شاگردی را چون نبیل اکبر مفتنم شمرده و غالباً با او معاشرت و مصاحبت میکرد و بدین ترتیب

از معلومات حکمتی او استفاده میکشرد

سنه ۱۲۶۸ در رسید و ناصرالدین شاه که طرف سوم قصد واقع شده بود امر بتمتعیب ندید از طایفه بابیه بزمانداران صادر نمود و قضایی بتمام معنی برپا شد هر کس باسم بابی معروف بود بلکه هر کس مظنون و متهم بود گرفتار میشد. چون نبیل اکبر نیز بطلبه بابی معروف بود گرفتار شد هر چه او بمحمود خان کلانتر در تبریز از این امر بیشتر اصرار نمود کمتر موثر افتاد تا آنکه شیخ عبدالحسین از قضیه مطلع و او را مستخلص ساخت با وجود این رفح تهمت از او نند و طلاب میگفتند شیخ عبدالحسین طلبه بابی و نجات داد

در این موقع آقاسید یعقوب فوق الذکر که در مدرس شیخ عبدالحسین بود موشع رامفتنم شمرده در صد تبلیغ نبیل اکبر برآمد و قدری از الواح حضرت باب را باو داد لکن چون نبیل اکبر بنظر سطلعی در آنها نگریسته بود چیزی دستگیرش نند دفعه دوم چون آقاسید یعقوب را در عقیده خود محکم و مصر دید متهم گردید از روی دقت آنها را مطالعه نماید تا از روی همین الواح مواد ردیه و اعتراضیه استخراج نموده و از روی آنها ببلان امر جدید را بر همشهری خود ثابت نماید و او را از ضلالت برهاند لکن خیال او نتیجه بر عکس داد یعنی چون بدقت مطالعه نمود و از ظاهر الفاظی بمعانی برد در هر کلمه بابی تازه از حکمت آلبی در الواح بنقلش جلو نمود و ایندفعه بر حقیقت این امر و شایعیت مؤسس آن اقرار و اعتراف نمود و بدرجه ایمان فاشر گشت بعد از حدیق خود با شیخ مشکور نجفی برای تکمیل مراتب فقه و اصول بنیفاشرف

1267

Agā Siyyid  
Yaqub - Babī

Shaykh  
Mustafa  
Arasli

عزیمت نمود و در حوزه در مرحوم شیخ مرتضی انصاری اعلی الله مقامه که شخصی متبحر و بیغرض بود داخل گردید در نجف هم بطلبه بایی معروف بود و هر وقت شیخ مرتضی او را میدید غالباً تبسمی مینمود باری بعد از اتمام دوره تحصیل (بقولی شیخ یقال) بتحصیل اجازه اجتهاد نائل گردید این موفقیت انظار علما و طلاب را فروق العاده جلب نمود زیرا شیخ مرتضی اجازه اجتهاد را بهیچکس نمداد بعلمت آنکه بسیار دقیق بود و بمقتضای وجدان کار میکرد

\* در مورد نبیل اکبر سئوالاتی چند ایراد نمود که جواب آنها را کتباً تسلیم دارد و جناب نبیل اکبر کتابی در جواب تالیف نمود شیخ مذکور بعد از مطالعه و تحسین و تمجید با خط خود اجازه اجتهاد را در حاشیه یکی از صفحات اولیه کتاب مرحوم داشت کتاب مذکور را نگارنده در منزل مرحوم آقا شیخ محمد علی برادر زاده -

### نبیل اکبر زیارت نمود و حالیه در عشق آباد نزد اجامیبا شد

در اینجا ممکن است سئوالی تولید شود که بعد از وصول بمراتب حقیقت و معلوم چرا نبیل اکبر مدتی را متحمل زحمات شاقه گردیده و برای اخذ اجازه اجتهاد وقت گرانبهار تلف نمود؟ در این باب خود انجناب جواب داده است که برای آنکه در موارد تبلیغ امر الهی و صحبت با طرف مورد ایراد نگردد و علمای قشری نگویند علوم او منحصر در حکمت و فلسفه است و نتوانند بدینواسطه استکبار و نخوت بخرج دهند و بی اعتنائی نکنند این مقدار زحمت را بر خود تحمیل نموده است الحق که همینطور هم شد زیرا من بعد کسی از علما جزوت مناظره علمی با او ننمود و هر کس طرف شد غیر از شماری و

As copy to  
the Questions

spies



خندان فایده نبی — در

باری بعد از اخذ درجه اجتهاد بقصد وطن از نجف خارج شد و مرحوم شیخ مرتضی و تلامذه او را مشایعت کردند قبل از حرکت شیخ حسن نام رشتی از مومنین این امر او را ملاقات کرد چون همدیگر را شناختند صحبت از امر حضرت باب و وصایت بسپان آوردند شیخ حسن مذکور اهمیت شخص حضرت بهاء الله را بیان نمود و بالاخره عهد و وثیق گرفت که نبیل اکبر قبل از حرکت بصوب ایران بیفکند رود و حضور حضرت بهاء الله مشرف گردد نبیل اکبر که بسیار شائق بود بیفکند رفت و اخبار ملاقات نمود پیش از آنکه حضور مبارک مشرف شود ملاحظه نمود که اسم الله الاصدق خود را در قدم های مبارک انداخت این امر باعث تعجب او گردید که اصدق را چه ندهد یا آنکه از حروف حی و از شهدا مصوب چرا خود را تا این درجه بعبودیت و ذلت نزد این شخص جلیل معرفی مینماید؟ جناب اصدق مطلب را دریافت و بعد فرمود: نمثل الله ان یکنف لك الغطاء

یا آنکه روزی در بیت مبارک جمعی از ارباب حاضر و نبیل اکبر هم بآن مجلس وارد شد حضرت بهاء الله در ذیل مجلس جالس و جای بخاضری عنایت میفرمودند یکی از ارباب سوالی در کیفیت و مبدء خلقت طرح نمود نبیل اکبر که خرد را اعلم و افضل و در مراتب حکمت اکمل میدانست شروع بجواب نمود حضرت بهاء الله در ضمن صحبت او گاهی تصدیق و گاهی مداخله میفرمود و بعضی از مطالب را او را توضیح و تبیین مینمودند و کم کم رشته صحبت را استقلالاً تصرف نموده خرد بتکلم درآمد یکباره نبیل اکبر ملتفت شد که او صامت و سبی

→ Bayha'at

Meeting in  
Bayha'at  
Beha' - present.

اراده و حضرت بهاء الله ناطق و صاحب دریای بیانی مواج هستند اما چیزی  
 مفهوم او واقع نمیشد یعنی بکلی مد هوش و فقط حرکت لبهای مبارک را میدیدند  
 و در ضمن از روی وجدان درک نمود که فضایل و کمالات او در مقابل آن بحسب  
 مواج علم و حکمت یا فطره هم معادله نمیکند در مجالس بعد خود او بکرات  
 مذکور داشته بود که - خودم را مانند مرغی بسیار کوچک و ضعیفی ملاحظه کردم  
 که در جنگال شاهی گرفتار و ذره قادر بر حرکت و اظهار وجود نیست  
 باری تبیل اکبر بعد از آن مجلس وارد عالمی دیگر شد و مراتب علم و حکمت لدنی  
 را از منبع فیض فیاض اقتباس نمود و سپس برای تبلیغ امر مبارک با اذن و  
 اجازه حضرت بهاء الله در سنه ۱۲۷۵ بوطن ما لوف مراجعت نمود چون  
 علما و روسای بیرجند و قایمات اطلاع یافتند تا مزده امیر آباد یک فرسخی  
 بیرجند استقبال نمودند و چون به بیرجند وارد شد میر علم خان حکمران  
 قایمات نهایت احترام را بجا آورد و صحبت او را خواستار شد و بعد از چندی  
 در حضور او تبیل اکبر با اجله علما مباحثه علمیه نموده بر تمام آنها فایده  
 شد بعد از چندی ملا ابراهیم نامی از اهل سنت و جماعت که از همه اعلم و متبحر  
 مسلم بود بر حسب دعوت میر علم خان در مجلس حکمران حاضر با تبیل اکبر  
 مذاکرات علمیه نمود و بالاخره در حضور او خاضع و خاشع گردید رفته رفته  
 صیت تبیل اکبر در تمام خراسان بیش از پیش مشهور گردید و در قایمات مسجد  
 و محراب و منبر با او واگذار گردید و میر علم خان روزهای دو شبانه و پنجشنبه  
 در دار الحکومه که یک فرسخی بیرجند واقع است با او ملاقات مینمود و از علم

75 AH  
 by Cambridge  
 Library  
 1000000000

و معارف او مستفیض میشد و هر وقت نبیل اکبر بدار الحکومه میرفت قبلا نوکر  
حکومت برای او اسب حاضر مینمود و در حضور حاکم اغلب مراعاتت با او محول میشد  
که بمقتضای ملقبه خود خل و فصل نماید و علمای بزرگند از قبیل سید ابوطالب  
و ملا علی اصغر و حاجی میرزا آقا که ناظر این قضایا داشتند با وجود حسد قلبی جوشت  
انکه اظهار وجود نمایند نداشتند اهالی بزرگند نیز از علما گرفته تا عوام الناس  
ارادت غریبی نسبت با او حاصل نموده بر جلالت قدر و مقام او مقرومذعن بودند  
و اما نبیل اکبر که در عالم دیگر سیر میگرد اعتنائی باین  
وضعیات نداشت و فکری منحصر در اعلائی امر و تبلیغ بود و هر وقت برای او  
سکن میشد با اشخاص صحبت میداشت

اول کلمه الهی را به آقا حسین در خنی که از بعد بجوان روحانی ملقب گردیده  
ابلاغ نمود و چون پدر جوان روحانی ملا عباس علی که من بعد به پیر روحانی  
ملقب گردید. انوقت مشغول ریاضت بود نبیل اکبر بجوان روحانی فرمود  
که من آمده ام پدر شما را از ریاضت بیرون آورم باری جوان روحانی بیست و نهم  
با نبیل اکبر مانوس و بعد از تکمیل مراتب اذعان و ایمان بدخشن برای اعلائی  
ندای حق حرکت نمود و اقارب و بستگان و سایر دوستان را از ورده نبیل  
اکبر اطلاع داد

بعد از چندی نبیل اکبر ملا آقا بابای سرچاهی را تبلیغ کرد و بعد حاجی آقا محمد  
برادر جوان روحانی را که من بعد بکهل روحانی ملقب گردید تبلیغ نمود  
و سپس آقا میرزا علی نایب الحکومه و آقا میرزا باقر برادر او و میرزا محمد علی

و میرزا مهدی صدرالعلماء و میرزا ابوالقاسم یک بیک حضور آوریده بعد از اجتماع پیام حق مومن شدند

بعد جماعتی از سرچاه توسط نبیل اکبر تصدیق نمودند از قبیل ملا محمد مقدس که در تمام قایمات برزند و تقوی معروف بود و میرزا محمد علی ملقب به نبیل که در مراتب تقدیس و تنزیه و امانت مشارالین بود و آقا سید یعقوب از اجله علمای مکه در محمردی - این شخص اخیر من بعد در قریه شاخن شده فرسخی بیرون تلامذه و اقوام خود را که قریب پنجاه نفر بودند با امر مبارک هدایت نمود و تاریخ این سه نفر من بعد مذکور میگردد

نفوس مذکوره در فوق هر یک بمواطن خود توجه نموده ابلاغ کلمه الله نمودند و در اندک مدتی از برکت انشاس نبیل اکبر در صفحه قایمات قریب یکصد و پنجاه نفس اقبال نمودند

چون علماء دیدند که روز بروز از نفوذ و اقتدارشان کاسته و توجه مردم بطرف نبیل اکبر و دوستان او بیشتر میشود و حکومت هم با انتشار امر بدیخ مخالفت نمینماید برای آنکه بتوانند بر ضدیت او قیام نموده حکومت مردم را از او منجز سازند بجعل و اشاعه افترا پرداختند و انتشار دادند که امر تازه انجیه و احرام است حلال کرده و منکر عالم بعد و فضایل ملکوتی است و مدتی بر اینکار مداومت نمودند تا بالاخره حکومت را مرعوب و مردم را ترسانیدند چون جعلیات و افتراآت آنها موثر واقع گردید حکومت را بر قلع و قمع این نظامیه و ادار نمودند زیرا خود جرئت آنکه در مقابل اقتدار او اظهار وجودی نموده مردم

را بر فساد اغوا نمایند نداشتند  
 سید ابرطالب مجتهد که علاوه بر ضدیت با امر بدیع بخود نبیل اکبر هم دشمنی  
 داشت آنچه توانست از نبیل اکبر سعایت نمود و آنچه از مختریات بین خلق  
 اشاعه یافته بود در نزد حکومت بیان کرد و حکومت را از نبیل اکبر بدگمان نمود  
 در این بین انعکاسات تعقیب از بهاشیان سایر نقاط ایرانهم بقاین رسید و علما  
 مجتهد عریضه حضور شاه نوشتند در نتیجه این مقدمات حکومت با فتوای شرعی  
 سید ابوطالب تصمیم بر قلع و قمع این فقه گرفت و مامورینی برای دستگیری  
 مظلومین باطراف فرستاد و این مسئله در اواسط زمستان بر وقوع پیوست  
 در آنوقت نبیل اکبر در جلگه مازان چند فرسخی بیرجند و بقولسی  
 در قریه افضل آباد در جنوب برای ازدواج یکی از صبا یای محترمین توقف داشت  
 و از جانب حکمران ماموری معروف بحسین سیاه با چند نفر برای دستگیری او  
 حرکت نمودند و در بین راه با نبیل اکبر که با بعضی از اخوان خود بدخرف بیرجند  
 میآمد مصادف شدند بنحزرا نکه باور رسیدند فوراً از اسب پیاده کردند و چکمه  
 های او را بر ریگ کرد بگردنش آویختند و پیاده با سر برهنه بجلگه فوق الذکر  
 مراجعت دادند سپس پا های او را زیر شکم الاغ بسته و سواره در معا بر گوردش  
 داده تازیانه میزدند و از اینجا بسرجاه عماری که در کنار لوت خبیص واقع است  
 و فقه فرسخ از بیرجند بعد مسافت دارد وارد نمودند و در اینجا محبوس ساختند  
 این محل بسیار گرم و بدآب و هوا و مردمانش فوق العاده وحشی و بی تربیت میباشد  
 و نبیل اکبر مدت دو ماه در اینجا محبوس بود

بعد از دو ماه حسین سیاه مزبور مامور شد که او را مجدداً به بیرجند وارد کند.  
 و چون علمایا و مبلغی بول و هدایا داده بودند انجناب را سر برهنه و پیاده  
 حرکت داد و در راه بازمانه میزد تا وارد بیرجند نمود و از بیرجند بنفرست  
 بوده فدغن نمود که احدی یا او مراده ننماید حتی برادرانش را از مراده  
 منع نمود و در ایام توقف نوقرت نبیل اکبر برای مشغولیت به بنای  
 خانه برای سکونت پرداخت

توقف نبیل اکبر در قایمات دو سال و نیم طول کشید تا آنکه شکایت علما کار  
 خود را کرد از مشهد مجیدیک نام از مامورین ایالتی وارد شد که نبیل اکبر را  
 با خود ببرد و در عرض راه این مامور بر اثر اغوای سید ابوطالب صدمات  
 زیادی بر نبیل اکبر وارد نمود و او را بکند مقید نمود تا آنکه بمشهد وارد ساخت  
 توقف نبیل اکبر در مشهد یکسال طول کشید در اینوقت حسام السلطنه  
 والی خراسان بود و احترامات فائده نسبت با و مجری داشت و نبیل اکبر در  
 ازای این رعایت برای او حسامیه (کتابی) تالیف نمود

اما سید ابوطالب همواره مشغول دسیسه بود من جمله به سید اسدالله خلف مرحوم  
حجة الاسلام حاجی سید باقر و آقا محمد مهدی خلف مرحوم کلیاسی مراسلاتی نگاهت  
 و در عتبات قا محمد مهدی را خصوصاً ملاقات نمود و فتوای قتل نبیل اکبر را تقاضا  
 نمود لکن این دو شخص اعتنائی بد سایس او نگذاشتند

بازی نبیل اکبر بعد از آن بطهران رفت و چون مامورین و چاوشان و فرشان  
 در جستجوی او بودند عمامه را برداشته کلاه بر سر نهاد

محمّد  
 ۱۳۵۷

Shran

در زمانیکه مریدالدوله والی خراسان گردید نبیل اکبر يك سفر بعشده وارد ومورد  
 محبت و ارادت والی گردید بطوریکه هر هفته شبهای پنجشنبه نبیل اکبر را بسه  
 کتابخانه خرد دعوت میکرد و سالی یکصد تومان برای او وظیفه (حقوق) معین کرد  
 در اینوقت نبیل زندی که مامور باعلان طبعی علنی حضرت بهاء الله بود  
 بشده وارد شد و از ادرنه پیام مبارک را آورد. نبیل اکبر و سایر مومنین بگوش  
 جان شنیدند و بعلاوه نبیل اکبر ابلاغیه از طرف خرد بعنوان جوان روحانی  
 و عموم احبای قاینات توسط نبیل زندی فرستاد و انها را توصیه نمود که میادا  
 در امر الهی ادنی توقفی بنمایند

Masnad

hit-i  
imandi  
inshakle  
Masnad

بعداز این مقدمه در سنه ۱۲۹۰ مدن و قرای متعدد راسبر کرده و از روی طهران  
 بارض مقصد شتافت و در من عکاظور حضرت بهاء الله مشرف شد در اینوقت لوح  
 معروف حکمت از سماه مشیت بافتخار او نازل شد که حالیه مطبوع و در دسترس  
 عموم است و هم در این سفر بلقب نبیل اکبر مفتخر و متباهی گردید و بعداز  
 آن مامور توجه بسمت طهران گردید و بعد از چندی متوقف در طهران بقزوین توجه

۱۲۹۰

hit-i  
imandi  
inshakle  
Masnad

نموده در آنجا تاهل اختیار نموده بطهران برگشته ساکن شد  
 در طهران نبیل اکبر به تبلیغ امر بدیع و تشویق بهائیان اوقات را مصروف داشت  
 لکن اعدا همواره او را تعقیب میکردند تا بالاخره انجناب ملاحظه نمود که بواسطه  
 او جمعی کثیر دستگیر و گرفتار خواهند شد. لهادر حدود سنه ۱۳۰۰ که ناسره  
 فساد بلند شده بود ترک طهران گفته و باطراف ایران مانند اصفهان و یزد  
 و شیراز و نقاط آذربایجان و غیره مسافرت نمود و در همه جا بترویج و انتشار امر

hit-i  
imandi  
inshakle  
Masnad

1300  
hit-i  
imandi  
inshakle  
Masnad

بشاهی پرداخت تا بالاخره بامر مبارک سفر سیم بخراسان توجه نمود و به همراهی  
 برادرزاده و داماد خود مرحوم آقا شیخ محمد علی بنقاط مختلفه از قبیل فوجان  
و نساپور و سبزوار و طبع و بشرویه و کرمان مسافرت کرد و سپس بمشهور  
 مراجعت کرد

پس از آن بر حسب امر مبارک از راه فوجان یعنی آباد شناخت و شجاع الدوله  
 فوجانی نهایت احترام نسبت با و تجوی داشت و از عشق آباد بامر مبارک  
بنخارا شناخت تا آنکه در ۹ ذی حجه سنه ۱۳۰۹ بملکوت ابی صمد  
 نمود

تنبیل اکبر اول کسی است که بعد از صمد حضرت بهاء الله عالم فانی را دایع گفته  
 بملکوت جاودانی انتقال یافته است

و در مدت متعددی هر ساله بامر مبارک حضرت عبدالبهاء عده از بهائیان  
 عشق آباد بزیارت مرد مطهرش میرفتند تا آنکه در ایام انقلاب روسیه چون  
 قبرستان در داخل شهر را خراب مینمودند و مرد او هم در این قبرستان بود  
 مرحوم آقا شیخ محمد علی داماد او توسط آقایان آقا شیخ احمد اسکوشی معلم  
 و آقا عزیزالله اصغر زاده بقایای جسد مطهر او را یعنی آباد منتقل و در گلستان  
 جاوید اجدای عشق آباد مدفون ساختند و حضرت عبدالبهاء در رحلت او میفرمایند  
 - فانه اول من اجاب داعی الحق بعد صمد مولا - زیارتنامه او که از قلم  
 حضرت عبدالبهاء نازل موجود است

تالیفات تنبیل اکبر بسیار بوده لکن بواسطه بی سر و سامانی و انقلابات حیات

۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰



Writing of Akbar  
Nabli - c  
Qasbi

کتابخانه مخطوطه ملی آثار امری ایران  
شماره ۱۳۲ برنج

او اغلب از بین رفته است آنچه از تالیفات او تاکنون معلوم شده بقرار ذیل است .

۱- کتابی است در جواب سئوالات شیخ مرتضی انصاری که بدان اشاره شد در خانواده

مرحوم آقا شیخ محمد علی موجود و در عنق آباد است

۲- رساله حصانیه موسوم بکشف الاحجاب که در دست نیست

۳- رساله ناصریه که تالیف نموده و یکی از کتب استدلالیه نفیس است انهم

در خانواده مرحوم آقا شیخ محمد علی است

۴- اشعار و قصاید فارسی و عربی که بسیاری از نسخ آن موجود است

علاوه بر اینها با مر حضرت بهاء الله تاریخ مانکجی را تصحیح نموده و نسخیکه بدون

تصحیح او استنساخ شده باشد از حیز اعتبار ساقط است این تاریخ معروف

بتاریخ جدید هم میباشد

خلاصه بیان و ایفرمایش حضرت عبدالبهاء که در تاریخ حیات او فرموده اند ( کتاب

تذکره الوفا صفحه ۷ ) خاتمه میدهم  
قوله الاحلسی

روزی این شخص محترم در بیرونی بکمال ادب روی زمین حضور نور مبین نشسته بود در

این اثنا حاجی میرزا حسن عمر معتقد مجتهدین کرمانجا با زین العابدین خان فخرالدوله

وارد شدند حاجی مذکور ملاحظه نمود که حضرت نبیل اکبر در زانوی ادب روی زمین

نهاده و در نهایت خضوع و خشوع نشسته بسیار تعجب نمود خفیا گفت - آقا شما

اینجا چه میکنید - جناب نبیل اکبر فرمودند بجهت همانکار که شما آمده اید باری

خیلی سبب تعجب آنهاست زیرا شهرت کرده بود که این شخص ممتاز از کل مجتهدین و معتقد

عظیم شیخ جلیل است .

Handwritten notes in the left margin, including "کتابخانه مخطوطه ملی آثار امری ایران" and other illegible text.

(( ۲۲ ضوضای سرچاه ))

پیش گفتیم که بر اثر انفاس طیبیه نبیل اکبر جمعی در سرچاه ( پنج فرسخی درختی  
و هشت فرسخی بیرجند ) با امر بدیع مومن گردیدند چون علمای بیرجند اطلاع -  
یافتند حکومت را بر تعشیب آنها نیز وادار نمودند

همان روزیکه حسین شایه مامور دستگیری نبیل اکبر گردید ابوتران يك نامی  
یاده سوار نیز مامور سرچاه شد و جمعی را از قبیل میرزا محمد علی نبیل قاضی  
و ملا علی اکبر و آقا محمد علی و ملا محمد علی و درویش علی اکبر و غیرهم را در  
انجام محبوس داشته و بعد از اذیت و صدمه های گوناگون که وارد ساخت از هر  
کدام بقدر قوه جریمه گرفته رها نمود و بعلاوه پاهای درویش علی اکبر را بکنده مقید  
نمود بطوریکه از صدمه قید پاهایش ورم نموده مجروح شد در این وقت حاجی  
آقا احمد از تجار معروف که با امر مبارک مومن بود سرچاه وارد و او هم شریک  
ابتلای دوستانش گردید

باری بعد از همه این مصیبات که بر آنها وارد نمودند به بیرجند بردند تا مجتهد  
و حکمران در باره آنها چه حکمی صادر نماید

از جمله این اشخاص ملا محمد مقدس که شخصی عالم و فاضل و در زهد و روح و عشق  
مسلم کل بود قبل از گرفتاری بالای منبر علنا تبلیغ امر کرد سید ابوطالب  
مجتهد او را بکنار کویر لوت فرستاد که در انجا رها نمایند تا هلاک شود مامورین  
حکم مجتهد را بمرجع اجرا گذاشتند لکن ملا محمد بعد از تحمل مشقات بکرمان میبندی  
شد و مدتی در انجا توقف کرد و از انجا بعضی و همت برادر خود ملا علی اکبر به

کتابخانه

لیجه دہلی اما کن معتبر کہ

۴۲۱

(( ۲۴ ضوضای سرچاه ))

پیش گفتیم کہ بر اثر انفاس طیبہ قبیل اکبر جمع در سرچاه ( پنج فرسخی درخت  
و هشت فرسخ بیرون ) بامر بدیع مومن گردیدند چون علمای بیرون اطلاق  
یافتند حکومت زایر تعقیب آنها نیز وادار نمودند

همان روزیکہ حسین سیاه مامور دستگیری قبیل اکبر گردید ابو تران بك نامی  
پادہ سوار نیز مامور سرچاه شد و جمعی را از قبیل میرزا محمد علی قبیل فائسی  
و ملا علی اکبر و آقا محمد علی و ملا محمد علی و درویش علی اکبر و غیرہم را در  
انجام محبوس داشته و بعد از اذیت و صدمہ های گوناگون کہ وارد ساخت از هر  
کدام بقدر قوه جریمہ گرفته رها نمود و علاوہ پاها و درویش علی اکبر را بکندمقید  
نمود بطوریکہ از صدمہ قید پاهاش ورم نموده مجروح شد در این وقت حاجی  
آقا احمد از تجار معروف کہ بامر مبارک مومن بود سرچاه وارد و او هم شریک  
ابتلای دوستانش گردید

باری بعد از همه این مصیبات کہ بر آنها وارد نمودند بہ بیرون بردند تا مجتهد  
و حکمران در بارہ آنها چہ حکمی صادر نماید

از جملہ این اشخاص ملا محمد مقدس کہ شخصی عالم و فاضل و در زهد و وزع و شوری  
مسلم کل بود قبل از گرفتاری بالای منبر علنا تبلیغ امر کرد سید ابوطالب  
مجتهد او را بکنار کویر لوت فرستاد کہ در انجا رها نمایند تا هلاک شود مامورین  
حکم مجتهد را بموقع اجرا گذاشتند لکن ملا محمد بعد از تحمل مشقات بکرمان مبتدی  
شد و مدتی در انجا توقف کرد و از انجا بسعی و همت برادر خود ملا علی اکبر بہ

طهران منتقل گردید و در کنت تروطن اختیار نمود ملا علی کنی که مراتب زهد  
 و تقوی و علم و فضل او را ملاحظه نمود امور روحانی و فزاشی مردم این محل  
 را در کف کفایت او گذاشت و بیسمنی ظرف اعتماد مردم و توجه ملا علی کنی  
 گردید که هر چه را حکم میداد ملا علی امضا میکرد اینخبر یگوش سید ابوطالب مجتهد  
 رسید از بیرجند شرحی بملا علی نوشت و سعایت نمود لکن ملا علی اعتنائی  
 بدسایس او نگذاشت سید ابوطالب مجداده<sup>یه</sup> گرانبهای عبارت از زعفران  
 فرستاد و خواهش نمود که حکم کفر ملا محمد را صادر نماید لکن ملا علی ایندفعه  
 هم اعتنائیکرد باری ملا محمد در کنت صاحب دو اولاد شد و در سنه ۱۲۸۳ از  
 مرض و بامر حرم گردید

بعد از آنکه با ملا محمد مقدس اینطور رفتار نمودند مظلومین را بترجاه عودت  
 دادند بگمان اینکه قضیه ملا محمد اسباب عبرت آنها میشود لکن آنها برعکس پیش  
 از پیش در تبلیغ نفوس حرارت بخرج دادند و آقامیرزا محمد علی بعد از تصدیق  
 خود فریب صد نفر را تبلیغ کرد این مسئله بار دیگر علت بغض علما شد و بنای  
 شکایت را گذاشتند و از طرف دیگر نایب الحکومه سرجاه به بیرجند اطلاع داد که  
 بابیان پیش از پیش متعوفند و علنا اظهار شادمانی میکنند لذا بامر میر علم  
 خان مامور ثانی برای اخذ جریمه مجدد سرجاه وارد شد ایندفعه جریمه بقدری  
 سنگین بود که اشخاص مشمول مانند نبیل و حاجی آقا احد نتوانستند از عهده آن  
 برآیند و مجبور شدند انا<sup>یه</sup> مناوّل را در عوض جریمه تحویل دهند و نبیل  
 علاوه بر این ملک زوجه مومنه خرد را به هشتصد تومان فروخته بمأمور پرداخت

بعد از این مقدمه میر علم خان امریه صادر نمود که میرزا محمد علی نبیل و درویش علی اکبر حق خروج از سرچاه را ندارند و برای آنکه میادان نبیل محرمانه فرار نموده و بطهران رفته شکایت کند از سزاها و التزام گرفت و بدین طریق نبیل مدت دو سال در سرچاه بود بعد از آن حاکم از راه استمالت درآمد زیرا میترسید نبیل بطهران شکایت کند لذا يك قطعه مال خلیل خانی و يك الاغ بندری و مقداری ابریشم تعارف برای او فرستاد پس او را احضار نمود و بسیار نصیحت کرد که از دین غازه دست بردارد لکن نبیل مانند کسوه ثابت و راسخ بود بلکه موفقی بر هدایت همشیره امیر هم گردید زیرا عاقله او از سابق با عاقله امیر مرارده داشتند این محترمه که تصدیق امر مبارک نمود در اغلب اوقات کمک های مهمی بیپایان میکرد و بیایای آنها را تخفیف میداد چنانچه بواسطه او میر علم خان با وجود ایستادگی نبیل متعرض نگرید

و اما نبیل با کمال اشتغال بتبلیغ مشغول بود بدینکه بار دیگر فریاد علماء را بلند نمود میر علم خان مجبور شد جلوگیری کند و خواست او را بسرچاه عماری بفرستد لکن برادر نبیل با دادن هزار و صد تومان جریمه مانع این امر شد میر علم خان بالاخره در کار نبیل متحیر شد تا آنکه سیاستی بکار برد که این ماجرا را خاتمه دهد یعنی نبیل را بطهران فرستاد که در انجا بتجارت مشغول شود و در ضمن امورات او را انجام دهد و تصفیه نماید

چون نبیل بطهران رسید میر علم خان بواسطه اطلاع از وضای سایر نقاط ایران

امرداد که تمام اثاثیه او را تاراج کردند و مردم را از مرادیه با خانزاده او منع نمود و عاقله او بقتل و فاقه مبتلا شدند

بعد از این مقدمه حاجی آقا احمد و دو برادر او ملا علی اکبر و آقا محمد علی بسر حسب دعوت نبیل برای تجارت بپهران رفتند آقا محمد رضاهم همراه اینها بود چون بپهران رسیدند خیر اظهار امر علی حضرت بهاء الله رسید و بافتنار نبیل لوح مفصلی واصل که او را مامور به تبشیر و ابلاغ کلمه ظهور کلی الهی فرموده اند و سپس مرحوم نبیل و حاجی آقا احمد با آثار مقدمه بقایینات مراجعت نمودند و بهر نقطه در بین راه که میرسیدند کلمه الهی را ابلاغ مینمودند بعد از آنکه به بیرجند رسیدند شبی از شبها حاجی آقا احمد خوابی دید که دلیل بر وقوع حادثه بود و طولی نکشید که صدای آن بظهور رسید با این طریق که عده از معاندین به سید ابوطالب شکایت گامیکنند که نبیل در غیاب نسبت با وبدگوشی نموده سید مزبور که منتظر چنین بهانه بود فوراً حکم قتل آنها را میدهد جمعیتی انبوه بر اثر صدور این فتوا با آلات قتاله بر کاروانسرائی که محل اقامت نبیل بود هجوم نمودند لکن چون میرزا محمد علی نبیل انوقت در کاروانسرا نبود و خدمت نوابه والده میر علم خان رفته بود جمعیت مأیوس شده برگشتند

چون نوابه از قضیه اطلاع یافت کربلائی جعفر خان را که یکی از محترمین و مقربین دربار بود با نبیل بشهر فرستاد تا در کوچه ها و معا بر گردش کنند تا مردم بدانند که نمیتوانند بی اجازه حکومتی اقدام با اجرای امر مجتهد نمایند چون نبیل و حاجی آقا احمد امر را بدینمینوال دیدند و نتوانستند بیشتر از این



در قایمات بمانند بسبب زوار توجه نموده از انجا بطهران رفتند  
 نزدیک بطهران بایشان خبر رسید که ورود ایشان بشهر مقتضی نه چه زمینه فساد  
 مهیا و در محل مخاطره خواهند بود بدینجهت نبیل بسمت بغداد و حاجی آقا احمد  
 بقایمات مراجعت نمود چون حاجی آقا احمد به بیرجند رسید از گرفتاری جمعی از  
 احبای درخت و درویش علی اکبر سرجاهی مستحضر شد لذا با اهل و عیال خود  
 بمزرعه خونیک دو فرسخی سرجاه که قسمتی تعلق با و داشت نقل مکان نمود  
 و در اینجا لاجی بافتخار احبای قایمات با و رسید که اخبار از وقوع امتحانی  
 شدید را مشعر بود من جمله در آن حضرت بهاء الله در حق ایشان دعا میفرمایند که  
 - " تم اجعل قلوبهم زرا الحدید لئلا یخطر بهم سطوة الذین ظلموا " -

و از اینطرف مقدسین زمینه ضوفا را تهیه مینمودند و متصل بمیر علم خان  
 شکایت مینمودند در این بین یکی از احبای حاجی آقا احمد شایعات بیرجند را اطلاع  
 داد که میر علم خان خیال دارد حاجی را بدهان توپ به بندد شخص مذکور توصیف  
 نمود که حاجی فرار نماید لکن این مرد ثابت راسخ فرار را قبول نفرمود بلکه  
 از درگاه حق صبر و استقامت مسئلت نمود

بلافاصله مامور حکومتی بمزرعه خونیک وارد و حاجی آقا احمد را کتف بسته بسرجاه  
 وارد میکند و در سرجاه ده - دوازده نفر از بهائیان دیگر را هم دستگیر مینمایند  
 حاجی آقا احمد در تزلزل افتاد که میباید در موقع بسته شدن بدهان توپ نتواند  
 استقامت نماید لذا در خیال افتاد سم مهلکی بدست آورده استعمال نماید با  
 آنکه در موقع خرد را بجاه افکند لکن بواسطه غلبه قوه ایمانی اضطراب

در نمرآباد سیستان جمعیت بهائی موجود و با بهائیان مشهد روایتاً روحانوس  
 خود را برقرار دارند و در نمرآباد سیستان روایتاً روحانوس  
 از جمله دما و نفوس مهمه سیستان حاجی محمد خان بلج است که ذکرش از قلم  
 مبارك حضرت عبيدالبهاء در تذكرة الوفا مذکور گشته است  
 این شخص در ایام جوانی در مقام طلب برآمده و در سلك عرفا درآمد و در کسوت  
 و شمار درویشی شهر بشهر میگشت و با نفوس ملاقات و مذاکره مینمود تا بشهر  
 استماع ندای بهائیت بشرف ایمان فائز گردید و در عکابزیارت حضرت بهاء الله  
 ناغل آمد و از انجام امور بمراجعت بایران و تبلیغ گردید و همه جا ندای الهی  
 را بشمع طالبین میرسانید تا سیستان وارد گردید و پس از فراهم ساختن وسائل  
 معاش و راحتی خانواده در کسوت درویشی و مقام تجرد و انقطاع خارج و شهر  
 بشهر و محل محل میگشت تا بپهران رسید و در طهران با میرزا یوسف خان  
 مستوفی الممالک ملاقات نمود و بامر مبارك هدایت کرد مرحوم مستوفی  
 الممالک میزان حقیقت را این قرارداد که حاجی محمد خان از ساعت اقد سرحد  
 نماید تا پسری برای او عطا شود حاجی محمد خان مشول او را اجابت نمود  
 و در سفر دوم که بپهران مراجعت نمود طفل نوزاد را در آغوش پدر دید  
 و مستوفی الممالک را بر امر بدیع مذعن و معترف یافت چنانچه رجا نمود  
 از ساعت اقد سرحدی پسری رجاى صون و حمایت بشود  
 مرحوم حاجی محمد خان بالاخره توسط سلطان الشهدا رجا نمود که بیاسبانی ایشان  
 مبارك بزادند و قریب مظهر کلیه الهیه محل گزینند چون مشولش قرین اجابت



واقع گردید بکارفت و همواره مشرف بود. بعد از صعود مبارک نیز در ظل توجهات حضرت عبدالبهاء ایام میگذرانید تا در موقع سفر مبارک با امریکا صعود نمود و قرب مقام اعلی مدفون گردید.

(( درزاد - زاهدان ))

درزاد که حالیه بزاهدان موسوم گشته قرب سرحد افغانستان و بلوچستان انگلیس واقع و بندر مهم تجارتمی بشمار میبرد این محل بعد از برقراری امنیت اصیبت یافته و در آن ادارات دولتی تاسیس و تجارت آن رونق یافته است.

زاهدان نقطه تازه امری است که از سنه ۱۳۴۲ هجری باین طرف در عالم امر

معروف گردیده است در ۲۶ شعبان ۱۳۴۲ جمعیت هفت نفری از مستخدمین

و تجار که بهائی بودند محفل الفتی تشکیل داده و مرکز امور روحانی خود گردانیدند

این محفل که بنام لجنه متحده موسوم بود قائم مقام محفل روحانی بشمار میرفت

اسامی هفت نفر موسس از اینقرار است - محمد رحیم خان همتی - میرزا خسرو

منوچهری - محمد جواد اردکانی - سید تقی خان عرش - علاء الدین خان بهشتی -

میرزا روح الله آزاده - محمود آقا محمودی -

بعد از انعقاد اولین جلسه عکس جمعیتی برداشته خدمت حضرت ولی امرالله فرستادند

و میلیتی برای ساختمان مسافرخانه بهائی بین خود جمع آوری کردند سه بعد چگون

جمعیت بهائی زیاد شد بتشکیل محفل روحانی موفقی آمدند اشخاص ذیل عضو محفل

انتخاب شدند - محمود آقا محمودی - میرزا محمود خان دبیری - آقا عبدالوهاب

اردکانی - میرزا محمد طیبی - آقامهدی اردکانی - میرزا خسرو منوچهری - خداداد  
 فرهادی - میرزا روح الله آزاده - میرزا عباسخان آبتین  
 چون تاریخ ما سالها است ۱۳۴۳ امتداد دارد از ذکر پیشرفت امر در این نقطه  
 که بعد با سرعت و موفقیت انجام یافته است خود داری میکنیم برای نمونه این  
 را ذکر میکنیم که در مدت ۵-۶ سال بعد از این تاریخ بهائیان زاهدان با تمام  
 ساختمان خطیرة القدس و حمام نمرة عمومی موفق گردیده به بنای عمارت يك  
 باب مدرسه با نقشه جدید پرداختند و جمعیت بهائی بیچهل نفر بالغ گردید  
 چنانچه ملاحظه میکنیم بهائیان زاهدان در کمال جدیت با انتشار امر  
 پرداخته و اساس موسسات امری را تحکیم نمودند و مشروعات مهمه تاسیس نموده  
 و در این راه جانفشانی کرده و میکنند گمان نرود که در مقابل رادع و مانعی  
 ندارند بلکه هر وقت فرصت بدست صاحبان عرض میافتد در مقام بغض و عداوت  
 برآمده اسباب زحمت برای بهائیان فراهم میآورند با وجود این بایک روح آرام  
 و عنینم فایض این جمعیت قلبین بنصرت  
 امر الهی قائم و در انتشار آن

جاهد نمایند

(( خانمه تاریخ خراسان ))

چنانچه در فوق ملاحظه گردید تاریخ خراسان را اساساً سنه ۱۳۴۳ قمری هجری یا ۱۳۰۶ شمسی هجری ( ۱۹۲۴ میلادی ) با جزئی تجاویزات که بر سبیل اجبار و مسلسل معمول گردیده خانمه دادیم از آن زمان تا کنون وقایع مهمه در این خله رخ نداده است تنها چیزی که دارای اهمیت بوده و قابل ذکر میباشد نفوذ سریع و توسعه امر بهائی است که از آن زمان بنعمه مشاهده میگردد مخصوصاً در مشهد که جمعیت بهائی چند مقابل شده و تاسیسات امری استحکام برزایافته است همچنین در زاهدان که تا چندی قبل جمعیت بهائی نداشت لکن حالیه جمعی در آنجا گرد آمده دارای محفل روحانی و سایر تاسیسات امری گشته و اخیراً با احداث و بنای حلیره القدس و حمام تازه ساز ارویائی و تمهید بنای مدرسه موفق گردیده اند چون رویه ما بر اختصار است از ذکر تاریخ سایر نقاط که از نقطه نظر تاریخی چندان اهمیت نداشته و عدد آنها از حد تجاوز میکند صرف نظر میکنیم البته گمان نرود که بعد از سنه ۱۳۴۳ و ۴۴ بهائیان خراسان از شر تعرض دشمنان رسته و مآثر دوره سابق بر طرف شده است بلکه دشمنان امر بهائی همواره در انتظار فرصت بوده و هستند که در مواقع مقتضیه عرض اندام نمایند چنانچه در سنوات اخیر در بیرجند و فاران و کون آباد و بشرویه و طبس و چند نقطه دیگر بهائیان معرض یک سلسله دسائیس و اسباب چینی های ارباب فتنه و غرض گردیدند که مآوقع در دوسیه های مخالف مربوطه ضبط و در تاریخهای بعد خراسان خواهد آمد باری هنوز هم احصایات بست و کوتاه نظری نموده و کینه

## مقدمه

و بغض اعدا حکم فرماست و وضیعت روحانی با سابق چندان فری ننگیده است لکن تغییر سلطنت و بهبودی اوضاع امنیت و ترقی مملکت این موانع را متدرجاً بر طرف میکند چنانچه ظهور دولت مقتدر پهلوی خلد الله ملکه و سلطان همه بااختیارات مطلقه علما خاتمه داده محکم ترین سدی در مقابل تهاجم ارباب فساد و شرارت تشکیل داده است و نسبت بعقاید و مذاهب رعایا رویه کاملی بیطرفی را اتخاذ نموده است.

این است که عموم بهائیان عالم ذات اقدس پهلوی را شاهنشاه عادل میدانند و در استحکام اساس سلطنت او از درگاه حق متعال تائید میطلبند. الواح اخیر حضرت ولی امر الله قائد اهل بها که بمناسبت ذکر وضیعت بهائیان را میفرمایند شاهد روح صمیمیت این فتنه شمرده شده نسبت باین

ذات مقتدر بزرگوار است

انتهی

/ بنا /

حسن قوادی بنروشی

مشهد خراسان

بهر طرف شده خود را تسلیم قضا و قدر الهی میکند و سه خروار گندم و ده تومان  
پول بفقیران تواریخ میدهد.

باری عدیه بهائیان در سزاجاه را بدارالحکومه آورده و در خانه محبوس ساختند در  
اینخانه بهائیان در خشی و درویش علی اکبر هم محبوس بودند و فقط کتف های  
درویش مذکور بسته بود پیر روحانی در خشی بصورت جلی الواح مبارک را تلاوت  
میکرد و امر بدینستوال چند روزی گذشت لکن این ایام منقضی شد و چوب زیادی  
بیرون محبس حاضر کردند و محبوسین هرک را گمان بود که چوبها فقط بیسای  
خورد آنها خواهد خورد و رفتنای دیگر را آزاری نخواهد رسید

تا اینکه بعد از چندی میر علم خان حاجی آقا احمد را احضار و بعد از مذاکرات  
مختصری امر بضرع نمود اتفاقا طناب فلک باره شد و بر حسب عقیده مردم و معمول  
بایستی از تنبیه معاف میشد لکن میر علم خان چون رشادت و جسارت از حاجی  
آقا احمد دیده بود از فرط تغییر اعتنائی بوساطت فرایشان نگذاشت و انجام امر  
خود را اکیداتقاضا نمود باری بعد از آنکه چوب بسیاری زدند او را مجددا محبوس  
داشتند بالاخره یکی از تجار محترم بیر چند موسوم بحاجی آقا حسن با تقدیم  
یکهزار تومان او را مستخلص داشت و خود حاجی آقا احمد مبلغ دوست تومان  
باجزاء و مستخدمین انعام داد و بعد از خلاصی از حبس مدتی را در خورد  
بیر چند منزل کربلائی عباس نجار از بهائیان بخرید تا جراحت  
پاهایش التیام یافت

چون وقایع بیر چند بسمع معاندین سرچاه رسید بنایبالحکومه انجا اطلاع دادند

که عده از بهائیان در جبال اطراف متواریند لذا نایب الحکومه نصت نفر را از  
اطراف پراکنده نمود و بفاصله چند یوم ملا علی اصغر و ملا آقا بابا را دستگیر  
نموده و ملا آقا بابا را نزد حکومت فرستاد خوشبختانه چون در این ایام تراکه  
بسمت زیرکوه برای غارت توجه نموده بودند و میر علم خان سرگرم جلوگیری  
از آنها گردید ملا آقا بابا را کسی متعرض نشد و مشارالیه بمنزل خود مراجعت نمود  
و سایر محبوسین سر جامی و درختی نیز مستخلف گردیدند بعد از این واقعه  
تا مدت دو سال بهائیان سر جاه نسبت مرفه الحال بودند

بعد از آن میرزا غلامحسین نجل میرزا محمد علی نبیل سر جاه وارد شد و امر  
مبارکه را حاصل بود نایب الحکومه قضیه را به بپر چند اطلاع داد در این وقت  
کفیل حکومت میر اسمعیل خان پسر میر علم خان بود و پدرش در سیستان اقامت  
داشت مشارالیه دو نفر سراز سر جاه فرستاد و میرزا غلامحسین را بدار الحکومه  
احضار نمود و بعد از آنکه چوب مقلی زد بقیه کند در آورده محبوس ساخت  
در این وقت سید ابرطالب از قضیه مستحضر گردیده تقاضای قتل او را نمود لکن  
میر اسمعیل خان جواب داد که بیش از این صلاح او نیست و میرزا غلامحسین را  
مرخص نمود از صدمه این واقعه پشت میرزا غلامحسین معیوب گردید و چون از  
قاینات خارج شد کسان امیر مجددا منزل پدرش را غارت نمودند و آنچه باقی ماند  
برود بردند و اهل البیت نبیل شام شب نداشتند و از خانه های دوستان  
برایشان شام میآمد بستگان و دوستان نبیل مدت دو سال رحمت ها کشیدند  
تا لاخره مبلغی تهیه نموده بمیر علم خان دادند و مشارالیه امر باسترداد او

منهویه داد لکن چه سرد که اثاث البیت بکلی از بین رفته بود  
 و امانبیل در اینوقت یاد و فرزند خود میرزا غلامحسین و آقا علی اکبر در ناصره  
 قرب حیفاتوقف داشت و در نهایت عسرت و تنگدستی امرار معاش مینمود و  
 حضرت عبدالبهاء<sup>\*</sup> موازی مبلغ دوازده قران سرمایه با و عنایت کرده بودند که  
 مشغول داد و ستد شود و بقدری کارش برکت پیدا کرد که در مدت دو سال اقسامت  
 خود علاوه بر تامین مصارف معاش مبلغی هم ذخیره کرده بود در ابتدایک سفر  
 مخفیانه حضور حضرت بهاء<sup>\*</sup> الله مشرف گردید لکن چون سنوات تعداد متعینی نده بود  
 هرماه بشرف لقا فائز میشد و در ناصره چند نفر از نصاری را با امر مبارک تبلیغ کرد  
 چون نبیل بوسیله مکتوب حاجی آقا احمد از خدمات و مصیبات وارده بر  
 خانواده اش اطلاع یافت بقایینات نوشت که آنها را بشرویه اعزام دارند شاید  
 انجامش<sup>ی</sup> راحت باشد

حاجی آقا احمد اهل بیت نبیل را بشرویه فرستاد و خود بارض مقصود مسافرت نموده  
 حضور حضرت بهاء<sup>\*</sup> الله مشرف شد و از انجام امور شد که بوطن مراجعت نموده بجه  
 تبلیغ و نشر نفعات مشغول باشد

بعد از یکسال که اهل بیت نبیل در بشرویه توقف نمودند جناب نبیل اکبر و خود  
 نبیل بشرویه آمدند و حاجی آقا احمد برای زیارت آنها از قایینات خارج گردید  
 همچنین ملا آقا بابا و ملا علی اصغر با زوجه و حاجی محمد اخوی نبیل متعاقب او  
 حرکت کردند و در اثنای راه درویش علی اکبر را ملاقات نمودند که بقایینسات  
 میرفت هر چند او را مانع شدند که از عزیمت خود صرف نظر نموده مراجعت کند

مؤثر نیفتاد و با آنها تودیع نموده رهسپار گردید

میرزا محمد علی نبیل مدت چهار ماه در بشرویه اقامت نمود و بعد با فرزند خود آقا علی اکبر پشمید رفت و سپس ببشرویه مراجعت و لوازم زندگانی عاقله را فراهم ساخته بعموم ارض مقصود حرکت و عاقبت در آنجا بملکوت ایهی صعود نمود قبل از وفات سفارش داده بود که مرقد او جنب مرقد حضرت غنن الله الاطهر باشد و اما عاقله نبیل مدت نه سال در بشرویه اقامت داشتند و چنانچه در تاریخ بشرویه مذکور گردید بکرات گرفتار مدمات و بلیات لاتصی گردیدند و بتدری هجوم اعدایر علیه آنها شدید بود که طبع نبیل مدت هفت سال تمام از خانه خارج نند و فقط بعد از صعود نبیل بر حسب اجازه میر علم خان بوطن مألوف مراجعت نمود

صعود نبیل مقارن اوایل دوره میثاق واقع شد خود حضرت عبدالبهاء نماز میت را تلاوت فرمودند و سپس اجازه فرمودند که جنب مرقد حضرت غنن الله الاطهر مدفون باشد

این را ناگفته نگذاریم که نبیل قبل از اعلان امر در طهران حضور حضرت بهاء الله مشرف شده بود و علت این بود که میر اسدالله خان یکی از فرزندان امیر قاین در طهران بعنوان رهن سیاسی مأمور اقامت بود و میرزا محمد علی نبیل مدتی از جانب امیر قاین در طهران برای تربیت و سرپرستی امیر اقامت گزید و چون حضرت بهاء الله همواره از افتادگان و ملهرفین حمایت میفرمودند غالب اوقات امیرزاده را هم میبمانی میفرمودند و در این ضم



نبیل هم مشرف میشد و چنان شیفته اطوار و سلوک انحضرت گردید که در هر مجلس  
 که حضور بهم میرسانید از کرامات و حسن اطوار انحضرت صحبت میداشت  
 چنانچه در فوق مذکور گردید درویش علی اکبر با وجود ممانعت دوستان بقایینات  
 رهسپار گردید و این مقارن ورود حضرت بهاء الله بعکابود چون به بیرجند وارد  
 شد داروغه اوراد دستگیر و بدارالحکومه برد میر علم خان از او مطالبه الواج و  
 آثار امری نمود چون نزد او نیافت ماموری بمنزل کریم لاشی عباس تجار فرستاد  
 که تفتیش نماید زیرا درویش علی اکبر بر او وارد شده بود چون مامور وارد شد  
 و مطالبه اثاثیه درویش علی اکبر را نمود کریم لاشی عباس خورجین او را تسلیم نمود  
 لکن قبلا جعبه محتوی آثار مبارک را بیرون آورده مخفی نمود بنابراین چیزی  
 در ضمن اثاثیه او مکشوف نگردید لکن سواد بیان حضرت بهاء الله که مصلح  
 آن این است - "حور یقاز فردوس علی آمد هله هله یا بنارت" - از بنخلسی  
 بیرون آمد و میر علم خان درویش را بجبرئیل تمسیت نمود زیرا باصطلاح او  
 درویش از نزد خدا آمده بود  
 بعد از این مقدمات با امر حاکم يك شب او را چوبکاری مفضل نمودند و مدت دو روز  
 چهار میخ نگاه داشتند و سپس بدست نایب الحکومه سرجاه سپردند که در اینجا  
 محبوس سازد نایب الحکومه او را در چاهیکه منزل ملاصادق است محبوس ساخت  
 چون عاقله او در قوجان مدعی بی اطلاق بودند بالاخره برادر  
 زوجش مشیت الله را برای کسب اطلاق بقایینات فرستادند (درویش علی اکبر  
 داماد ملا خدا بخش قوجانی بود) چون مشیت الله سرجاه وارد شد دستگیر نمودند

و از آنجا علی آباد دو فرسخی نوفرست که آنوقت مقر حکومت بود بردند و در عرض راه مضروب ساختند و زجر و صدمه وارد نمودند و در علی آباد مورد ضرب و شکنجه واقع و بالاخره در زیر شکنجه انجوان نوزده ساله تاب نیاورده به عالم دیگر انتقال یافت.

بعد از وفات او میر علم خان اجازه نداد که جسدش را در علی آباد مدفون سازند بلکه در نوفرست بخان سیارند و مرقد او حالیه در نوفرست معروف و مشهور است و اما درویش علی اکبر مدتی بدینمنوال در حبس بود تا آنکه شریعتمدار سبزوار مرحوم حاجی میرزا ابراهیم که ذکرش ضمن تاریخ مشهد گذشت و سرآمرمن بسود و ساطت کرد و میر علم خان بر حسب خواهش کتبی این شریعتمدار او را مستخلص ساخت بعد از استخلاص خود درویش علی اکبر بشوچان برگشت و در آنجا مدفون گردید میر علم خان نسبت بدرویش علی اکبر ظلم و ستم فراوان معمول داشت و مخصوصاً دفعه اخیر بسیار او را اذیت کرد چنانچه وقتیکه چهار میخ بود موهای سرش را مویزمو کردند وقتیکه کریلاشی حسین پهلوان با امر امیر موهایش را بر دست پیچید بقوت تمام از ریشه بیرون میآورد این بیان بر لسان درویش جاری شد - ای قادر قدرت نما ها قدرتی ها قدرتی - و چنانچه دیدیم خدایوند قدرت نمایی نمود و شریعتمدار سبزواری را بر استخلاص او برانگیخت باری بعد از آنکه درویش علی اکبر از سرجاه رفت میر علم خان یکدو پنجاه تومان از مردم سرجاه جریمه گرفت زیرا چنانچه قبلاً گفتیم مردم التزام داده بودند که درویش از سرجاه خارج نشود ایندفعه جریمه را مسلمانان دادند زیرا

بهائیان دیگر چیزی در بساط نداشتند و آنچه دارائی آنها بود بغارت رفته بود -  
 در فوق گفتیم که حاجی آقا احمد و چند نفر دیگر محض ملاقات نبیل اکبر  
 و میرزا محمد علی نبیل بیشرویه رفتند چون بوطن مراجعت نمودند گرفتار تعشیب  
 گشتند و میر علم خان مبلغ یکصد و پنجاه تومان از آنها جریمه مطالبه نمود  
 و حاجی آقا احمد این مبلغ را پرداخت و با اجازه امیر با برادر خود ملا علی اکبر  
 در بیرجند ساکن گردید زیرا اعدا و معرضین سرجاه آنی او را راحت نمیگذاشتند  
 در یکی از این ایام حاجی آقا احمد در حال بهجت و سرور برادر خود ملا علی اکبر  
 خطاب نموده میگوید لابد جمال مبارك حضرت بهاء الله خود ناظر احوال ماست  
 و می بیند بواسطه امر او گرفتار چه مصیبتی شده و میجویم هنوز دو ماه از این  
 مقدمه نگذشته بود که لوحی از ساحت مقدس حضرت بهاء الله بافتخار حاجی وارد  
 شد و بمناسبتی قسمتی از آن لوح در اینجا درج میشود **قوله الاحلی**  
**" ای احمد ندایت شنیده شد و توجهت لدی المظلوم مذکور آمد یعنی بلسان**  
**ملا علی در سبیل حق بلایای متعدده دیدی و رزایای کثیره حمل نمودی**  
**حرفی از ذهن خارج نمیشود مگر آنکه آذان و اعیه علم الهی انرا اصفا مینماید**  
**و عملی در عالم احداث نه مگر آنکه صورت آن در مرآت علم میآید میشود پس**  
**بییقین بدان آنچه بر تو و بر برادر تو در سبیل حق وارد شده در کتاب اسماء**  
**قلم اعلی ثبت گشته شاید آسان ظاهر منقلو و معدوم شود و لکن ذکری که**  
**از قلم قدم جاری فنا آنرا اخذ ننماید بدوام ملك و ملکوت باقی و دائم ماند "**  
**در خاتمه لازم است خاتمه حیات چند نفر از بهائیان فوق الذکر را تا**

اندازه که اطلاع داریم بنگاریم چنانچه در فوق ملاحظه گردید سه برادر جانفشان حاجی آقا احمد و ملا علی اکبر و آقا محمد علی گرفتار مصائب لایحی در راه امر بدیع گردیدند که چکتو از همه آقا محمد علی در طهران اقامت نمود و همواره در خدمات امر ساعی بود و بالاخره در سنه ۱۲۸۴ دار فانی را وداع گفته و در قبرستان دروازه عبدالعظیم (سرفر آقا) مدفون گردید.

حاجی آقا احمد چنانچه در فوق گفتیم حضور حضرت بهاء الله مشرف گشته و پسر خود حاجی ابوالحسن را هم همراه داشت سپس بامر مبارک عازم بیت الله گردید و از راه بندر عباس بوظن مراجعت کرد حاجی ابوالحسن در سنه ۱۳۰۱ و حاجی آقا احمد در سنه ۱۳۰۲ بملکوت اسپه صعد نمودند و حاجی آقا احمد با مرحومه عیال خود در يك سرداب مدفون گردید فرزند دوم او آقا محمد حسین نیز بامر مبارک مومن و بعد از وفات جناب برادر فرار گرفت ملا علی اکبر در سنه ۱۳۲۲ در بیرجند صعد فرمود او هم با عیال خود در يك سرداب مدفون گردید مرحوم ملا علی اصغر بعد از تحمل بلا یای کثیره بزرگ رفته متوطن شد و در سنه ۱۳۳۶ وفات نمود.

از بهائیان قدیم سرجاه مرحوم آقا علی است که مزرعه باسم رضوان اخذات نموده و در سنه ۱۳۲۷ وفات نموده و با فرزند خود مسیح الله در انجا مدفون است دو برادر او حاجی باقر و حاجی رضا در شاهرود مشیم و همواره مشغول خدمتگزاری پنهان اعیان مسافر بوده اند و در همین شهر مدفون میباشند برادر چهارمی آقا محمد حسین در سنه ۱۳۳۸ در سرجاه وفات نموده است.

و از جمله قدمای دوره حضرت بهاء الله ملا حاجی محمد است ابنای او آقا محمد و آقا حسین در بیرجند بتجارت اشغال داشتند و در سرجاه وفات نموده اند.

(( آقا سید یعقوب محمردی ))

ذکر آقا سید یعقوب را ضمن تاریخ نبیل اکبر مذکور داشتیم  
 همان ایامیکه حسین سیاه مامور دستگیری نبیل اکبر گردید کر بلائی محمد سلطان  
 با چند نفر سوار مامور محمردی گردید و آقا سید یعقوب را بالباس خواب از خانه  
 بیرون کشیده در خارج نگاه داشت و خود داخل خانه شده کتاب بیان را پیسدا  
 کرده ضبط نمود و رطلع او را از خانه خارج کرد سپس ملا علی الله داد را بنحو  
 مذکور دستگیر نمود سپس خانه های آقا سید یعقوب و ملا علی را مهر نموده و  
 آنها را جدا جدا محبوس ساخت و اناثیه و امرال آقا سید یعقوب را تمام ضبط  
 نمود و ملا علی را طوری سختی باکند مقید نمود که آن مظلوم از حال رفت و  
 بیهوش شد و بعد هر دو راهه بیرجند برد و در راه زجر بسیار نمود  
 چون به بیرجند رسیدند آقا سید یعقوب تسلیم سید ابوطالب مجتهد گردید مجتهد  
 مزبور بعد از تحقیر و توهین زیاد او را بنایب رجب داروغه سپرد که در محبس  
 خلیلی نماید ملا علی هم در همین محبس خلیلی شد داروغه مزبور شخصی بسیار  
 رحمدل بود و شبها هر دو محبوس را میگوید باری آقا سید یعقوب شما و ملا علی  
 سه ماه تمام محبوس بودند و در ایام حبس آنچه ما یملک آنها بود بغارت رفت  
 و اهل و عیال آنها گرفتار فقر و فاقه گردیدند  
 بعد از آنکه آقا سید یعقوب مستخلص گردید بشاخن رفت ( این محل نزدیک محمردی  
 است ) کر بلائی حسین نامی را دل بر او بسوخت و مخارج مسافرت او را تا مشهد داد  
 لکن قبل از حرکت سید ابوطالب مجتهد مجددا حکم بدستگیری او داد چون آقا سید

یعقوب از حکم سید ابوالالب مستحضر گردید و شبانه پای پیاده فرار نموده و خرد را  
 بمغاره نزدیک بروشک رسانید پاهایش بکلی مجروح و در مغاره از حرکت باز  
 ماند اتفاقاً یکی از دوستان برحالی اطلاع یافت و مدت هیجده شبانه روز با  
 زوجه خود نزد او میآمد و آذوقه میآورد و زخمهای او را مداوا مینمود بالاخره  
 پاهایش خوب شد و از مغاره بیرون آمده برای افتاد قدری که راه بیمرد دردها  
 او را گرفتار نموده و بکلی بزهنه نمودند ناچار بمخمودی برگشت و مدت دو سال  
 انجا توقف نمود بالاخره بر اثر تعرضات علما و حکومت بمشرد مهاجرت نمود  
 و در خود مشرد گرفتار تعرض و تعقیب پسر غیر مومن بود و پسر دومی که در  
 قاینات بود نیز او را لعن میکرد تا آنکه بعد از اولی مومن شد و درمی در میان  
 هلاک گردید و از مشرد آقا سید یعقوب برادرزادان هشت فرسخی رفت و چون  
 محل رجوع عامه گردید و امورش اداره میشد همانجا کونت اختیار نمود گاه گاهی  
 بمشرد میآمد و بتنبیل اکبر و اصدق و ابابدیح حشر و ملاقات مینمود و بواسطه  
 تنبیل نزدی بظهور کلی الهی نیز مومن گردید و بالاخره در مشرد بمملکوت اعلی  
 عروج نموده

(( ۳ - توضیحی در خض ))

همان روزی که نامورین برای دستگیری تنبیل اکبر و بهائیان سرچاه عزیمت نمودند  
 کرنلاشی محمد کاظم بك نیز با عده نامور قصبه درختی گردیدند و باغ نظر را که  
 در انتهای قصبه واقع میباشد محل اقامت قرار دادند

اشراق سبب بیامورین حکومتی همدست شده در صدر ایذا برآمدند و افراد بهائی  
 را معرفی کردند که ریاضی محمد کاظم بک حر مومنین را بیباخ احضار نمود چون حاضر  
 شدند بحاجی عباسقلی اظهار داشت که مامور است او را با انواع صدمات و عسکرات  
 مجازات نماید حاجی عباسقلی که ملقب به پیر روحانی باشد در جواب گفت که  
 حاضر است تمام بدلیات را تحمل نماید و از خدا فقط صبر و استقامت را سئلت می  
 نماید مامور بالاخره کتاب بیان و الواح مطالبه نمود که بر حسب امریه میرعلم  
 خان باید از او گرفته شود پیر روحانی اظهار داشت که کتاب و الواح در  
 سینه اوست ممکن است آنرا بشکافد بالاخره مبالغ گزافی از پیر روحانی  
 و کریلانی ملاحین و میرزا ابوالقاسم و ملا محمد علی طبیب و صدرالعلمای  
 گرفته به پیرچند مراجعت نمود چون پیر روحانی مقدمات ضواریا برای  
 العین دید فرزند خود آقا حسین ملقب بچوان روحانی را ببیند و فسانان  
 فرستاد که از شر اشراق ایمن باشد چندی نگذشت که مامور وارد و مجدداً از  
 پیر روحانی مطالبه وجه نمود پیر روحانی با وجود استیصال بتهیه وجه  
 پرداخت و در نهایت بنشاست پرداخت و میگفت سرچه باشد که نثار قدم دوست  
 شود این اموال که در راه محبوب صرف میشود بهترین دارائی های عباد است  
 بعد از آنکه حضرت بهاء الله بادرزه وارد شدند چنانچه در فوق گفتیم نیبیل  
 زدندی برای تبشیر از راه مشهد بقایینات آمد و در درختی روحی جدید در میان احیا  
 دمید بهائیان بقسمی مشتعل گردیدند که از صدمات و بلا یای وارده و محتمله  
 خوف و هراس نداشتند و آقا حسین جوان روحانی اشعاری سرود که چند بیت

آنرا بمناسبت مذکور میداریم

نمیدانم چه سودا بر سر آمد - مراد بر سر هر ای دیگر آمد  
 بدم در خراب خوش سرمست و دلگرم - که ناگه دلبری از در درآمد  
 بگفتا چینی در خراب خوش خیز - که در آفاق شور و محشر آمد  
 قیامت شد عیان در وجه امکان - چو در وجه بهمان بظهور آمد  
 دل و جان و حسین از این محمد - منور تر ز شمس خاور آمد

(مقصود از محمد نبیل زندی است که اسبی محمد است)

و نبیل زندی بر ملا باروسای قوم مذاکرات تبلیغی بمیان آورد و الواح  
 ملوک را در مجالس تلاوت مینمود و این اولین دفعه بود که در فاینات الواح  
 امری زادر حضور اغیار تلاوت نمودند

علت اینکه قبل از این الواح مبارک را با اغیار نشان نمیدادند و با وجود هزاران  
 ابتلا مخفی نگاه میداشتند این بود که نسخ الواح اولاً منصرف بود و چون  
 بدست اغیار میافتاد مفقود میشد و ثانیاً قبل از ظهور حضرت بهاء الله رویه  
 و رسم احیا نبود که الواح را با اغیار بدهند مبادا توهینی بر کلمات مبارک وارد  
 شود

بعداً از این مقدمه نبیل زندی از درخص به بیرون رفت و در خانه کرلاش  
 عباس نجار نزول نمود و با بهائیان ملاقات کرد ایندفعه با عده از اغیار هم  
 مصاحبت و مذاکره نمود تمام مخارج این سفر را برادران حاجی آقا احمد و ملا  
 علی اکبر تقبل نموده و در طهران به نبیل زندی پرداخته بودند و نبیل بعد از



چند روز از بیرجند حرکت نمود چون کسان میر علم خان در مقام جستجوی او برآمدند  
که دستگیرش نمایند فرصت آنها از بین رفته بود

میر عبدالله نامی در خشی بمجالس بهائیان آمد و شد کرده خود را صدق قلم میداد و  
مرا اسامی بهائیان در خضر راجعت مینمود و بعد به بیرجند رفته اسامی مذکور را  
بعلماء و حکومت نشان داد و مذکور داشت که منتناً و مضر امور بهائیان آقا حسین  
جوان روحانی است میر علم خان بر اثر این عده مامور بدرخش فرستاد و مامورین  
در باغ نظر سابق الذکر منزل گرفته و از بهائیان آقا علی و قاسم ولد عابدین و حسین  
ولد عابدین و عزیزالله آسیابان را دستگیر و به بیرجند فرستادند و سپس پیرو روحانی  
را دستگیر نموده بسرجاه برده و از آنجا با حاجی آقا احمد همراه نموده به بیرجند  
آورده محبوس داشتند چنانچه در فصل قبل مذکور گردید

جوان روحانی و کهیل روحانی انوقت در فخران بودند ماموری بانجا رفته هر دو را  
دستگیر نموده بدرخش آورد کریشی عبدالله مامور ابتدا مبلغی جریمه از کهیل  
روحانی دریافت نموده او را رها نمود سپس آقا علی برادر سیم را بجزبجوب اذیت  
نموده مستخلص داشت و سپس بتعذیب جوان روحانی پرداخت ابتدا جدا مطالبه  
نوشجات امری نمود چون جوان روحانی انکار نمود مقداری اثاثیه و فرش از او  
گرفتند و اجازه دادند چند روزی در منزل خود باشد و در فخران ساکن گردد چون  
بفخران مراجعت نمود و عیال و همسیره خود را بدرخش مراجعت داد شب دوم کریشی  
عبدالله مامور با عده بر سرش هجوم آوردند و مجدداً مطالبه نوشجات امری  
نمودند چون از وجود آثار نزد خود انکار نمود او را بمنزلی دیگر نقل دادند

و او را تهدید کردند که اگر کتاب این امر را تسلیم نکنند بضرب چوب او را هلاک  
 سازند جوان روحانی فقط خراش کرد که چون قصد قتل او را دارند بضرب گلرله هلاک  
 کنند لکن مأمورین نپذیرفتند و او را بستند بالاخره کهل روحانی مبلغی وجه با آنها  
 داد که در فخران متعرض حال او نشده و در درخت هر معامله میخراند نسبت  
 با و مجری دارند باری جوان روحانی مدت چهل روز در باغ نظر ترفیغ بود و  
 بعضی شبها بواسطت خال خود آقا محمد علی مجتهد بخانه میرفت و هر چه احیاً  
 اصرار نمودند که فرار کند موثر نیفتاد

و از اینطرف متدرجا فراریان و متواریان را دستگیر نموده از هر کدام جریمه اخذ  
 نموده رها کردند از قبیل ملا یعقوبعلی و کریملاشی احمد و کریملاشی ملاحسین و  
 کریملاشی علی رضا و ملا محمد علی طبیب (سه نفر اخیر بمشوریه مهاجرت نمودند)  
 و میرزا ابوالقاسم و غیره - از جمله میر هاشم بود که ابتدای ترمان از او  
 پول گرفتند که رها نمایند چون این مبلغ را داد مجدد بر ستونی بستند و مطالبه  
 کتاب ایقان نمودند بالاخره اقرار نمود که کتاب ایقان مدعی بیوش او بوده  
 لکن اخیراً بطاحیث جوان روحانی مسترد داشته است یکی از فراریان ملا جواد  
 بود که بعد از دستگیری بیان و اظهار میر هاشم را تا بید نمود

بنا بر این کریملاشی عبدالله مأمور جوان روحانی را تهدید بعمل میکند و مجتهد با  
 اصرار مطالبه کتاب را مینماید در این وقت خال و والده جوان روحانی بیوش او  
 آمده خوصیه نمودند که کتاب را تسلیم کند و الا کتفه خراش شد جوان روحانی  
 جواب داد که برای کتفه شدن خرد را مینماید است و باکی ندارد در این بیوش

زوجه جوان روحانی برالده او اظهار میکند که به پیروجه با تسلیم کتاب مرافق نبست

زیرا راضی نمیشود که بکلام حق توهین وارد شود

در اینوقت حکم شدیدی از میر علم خان رسید که بهر وسیله باشد باید کتاب را از جوان روحانی ماخرند دارند کریمانی عبدالله چاره جز شکنجه ندید. لذا جوان روحانی را برهنه نمود و فقط يك پیواهن و شلوار بر بزا گذاشت و بر سترنی بست و با اتفاق

حسین شاطر انقدر چوب بر بدنش زد که گوشتهای بدن انجران قطعه قطعه جداشد

و بالاخره استخوانهای او از زیر گوشت نمایان گردید. اینقدر زدند که خردشان

خسته شدند و قلبیان طلبیده قدری امتراحت نمودند و بعد مجدداً بنای زدن را

گذاشتند بالاخره جوان روحانی از هوش رفت و مانند مرده بیجان گردید و اقوام

او ناله و فغان میکردند و زنها چهره میخراشیدند و موم میکنند چون مامورین گمان

کردند مرده است رها کردند و برای آنکه یقین کنند آب در دهان او چکانند چون

آب بر گلویش پائین نرفت دست از او برداشتند و اقوام او در منزل اطرافش

را گرفتند شغفله آثار حرکتی در او پیداشد و امیدواری حاصل گردید تا بهوش آمد

باری مدت چهل روز تمام بستری و قادر بر حرکت نبود

خبر به پیر روحانی که محبوبش بود رسید چون فرزند خود را کشته پنداشت در حزن

جمع دست شکرانه بدرگاه الهی بلند نمود و گفت - خدا یا شکر بدرگاه تو میکنم

که از من فرزندی به جرد آوردی و در راه تو شهید شد -

چنانچه در وضای سرچاه گفتیم مدتی محبوبین در اکبریة مقر حکومت گرفتار بودند

در خانه که کم پیراه در آن پویش مییافت روی زمینهای کثیف میخراشیدند

و عوض بالن غشت زیر سر میگذاشتند شبی پیر روحانی را خواب نرود و بدعا  
 مشغول گردید صبح آنشب حسین عابدین و حاجی آقا احمد جوب خوردند و بعد از  
 ادای جریمه مستخلص شدند میرزا علی یادان دو هزار و پانصد تومان جریمه  
 رعاشی یافت و از پیر روحانی التزام تأدیه هفتصد تومان گرفته در بیرجند  
 تحت نظر شمامه متصرف بود از قاسم و سایر مجوسین نیز جرائمی اخذ کرده  
 بالاخره همه را مستخلص داشتند

پیر روحانی صدمات زیادی را در راه امر متحمل شد و فریب ده هزار تومان  
 مایملک خود را در این راه خرج کرد و از ثروت دنیایش محروم گردید با وجود  
 همه این بلاها جسماً و روحاً همواره سالم و مستقیم بود و اوقات را بتلاوت الواح  
 و آثار و تشویق بهائیان مصروف میداشت بالاخره در سن نود سالگی روزی بحمام  
 رفت فصل زمستان و هوای سرد بود بعد از مراجعت سر را برهنه کرده در رواق نشست  
 صبره اش اعتراض نمود که این کار منافی حفظ الصحه میباشد پیر روحانی در جواب  
 فرمود اگر بدانی چه آتشی در من افروخته که ابداً احساس سردی را نمیتوانم  
 این اعتراض را نمیتوانی شبی که صعد مینمود پشت بر تخت خواب داده کتاب الواح  
 را روی سینه قرار داد واللہ ایہی گویان بعالم بالاشتافت

(( ۴ - تجدید فضای سراج ))

چون مدتی بر اینمنوال گذشت و حکومت و مامورین آنچه توانستند از بهائیان پول گرفتند و اموال آنها را غارت کردند و دیگر امید پول از بیچارگان نداشتند دست از جفا برداشتند و مدتی بهائیان از شر آنها ایمن و راحت میزیستند تا آنکه در محرم سنه ۱۳۰۷ سید غلامرضا نامی از طلاب بیرجند که با بهائیان طریح رفاقت ریخته بود کتاب ایقان را از منزل ملا حسن بسرقت ربود و بطلب مدرسه بیرجند نشان داد کم کم زمزمه بین طلاب افتاده خبر بمیر علم خان رسید و در صد تحصیل کتاب برآمد لکن قبل از این میرزا قوشید خان کتاب را از طلاب گرفته پنهان داشت

مامورین میر علم خان منزل ملا حسن را تفتیش نمودند چون نیافتند او را با چند نفر از بهائیان بمحل حکومتی بردند چون ملا حسن از وجود کتاب تعاضی نمود با امر حکومت او را بر درخت بستند و یکشب تمام که بسته بود از خوراک ممنوع گردید او چند دفعه مورد ضرب واقع گردید سپس دو برادر او ملا علی اصغر و ملا محمد حسین را احضار نموده بقرار فوق بستند و سپس هر سه برادر را جدا جدا محبوس گردانیدند بالاخره میر علم خان از آنها التزام گرفت که با اسامی تمام بهائیان قایمات را تسلیم دارند یا آنکه مبلغ دو هزار تومان جریمه بدهند برادران حیوان و سرگردان بودند که چکار بکنند زیرا انجام هیچیک از مواد التزام مقدورشان نبود سیزده روز که از این مقدمه گذشت میر علم خان در صد دستگیری آنها برآمد ملا علی اصغر بمنزل همشیره حاکم پناه بود لکن مامورین میر علم خان -

اخراجش کردند و در اکبریه مدت دوازده روز بکند و زنجیر مقید ساختند سپس ملا حسن را دستگیر نمود و مدت بیست روز آنها را به خشت کشی واداشت و ملا محمد حسین بواسطه مرض از این بگنج بلانجات یافت چندی نگذشت که ملا آقا بابا را هم گرفتار نموده بدو نفر محبوس فوق الذکر ملحق داشت

در این اثنا حکمی از طهران مبنی بر عدم تعرض با حیا رسید زیرا بهائیان فاینات فیلا شکایت کرده بودند لذا میر علم خان سه نفر محبوس را با التزام تأدیسه بانصد تومان رها نمود چند روز بعد حکم اکید دیگری از مشهد رسید که محبوسین مستخلص گردند میر علم خان فوق العاده متغیر شد و از جسارت بهائیان دلگیر گردید فوراً ملا حسن را الحظار و جبریکاری منقل نمود و بعد رها کرد

میر علم خان در سنه ۱۳۰۸ وفات نمود و شرار از سر بهائیان کوتاه گردید و بعد از او پسرش میر اسمعیل خان شوکه الملک بجایش منصوب گردید

در اینوقت عبدالاحد نام بهائی در سرجاه با یکی از علمای محل موسوم بملا حسین طرف صحبت و مناظره دینی واقع و چون آخوند تحوی حقیقت ننمود ملزم گردید و بگمان خود مورد توهین و استخفاف واقع شد آخوند شکایت نزد شوکه الملک برد و بواسطه جعل مفتربات او را از بهائیان سرجاه ترسانید حاکم عبدالاحد و آقا محمد حسین و آقا محمد و آقا حسین را از سرجاه بمزرعه رحیم آباد مفر حکرمتی جلب و در انجا محبوس ساخت تا آنکه بعد از سه ماه با گرفتن مبلغی وجه بعنوان جریمه آنها را مستخلص گردانید

از آنچه تا بحال مذکور گردید معلوم میشود که میر علم خان و اولاد او عداوت

مخصوصی نسبت بامر بهائی نداشتند و منظور آنها پول بود و پس و در این مورد از اغیار هم میگرفتند منتها بواسطه آنکه مسلمان بودند و تعصب مذهبی داشتند از بهائیان بیشتر میگرفتند و در موارد قضاوت حق را از بهائیان سلب میکردند لکن در عین حال رویه میر علم خان و احفاد او جان بهائیان را تا اندازه مضرت داشت و بدین واسطه بدوهای مهیب در قاینات اتفاق نیفتاد بلکه در بعضی موارد جلوگیری کامل از علماء سوء و روسای اشراک نمرده و مینمایند و حکمران حالیه قاینات میرابراهیم خان از پدر خود هم سبقت گرفته و نسبت ببهائیان رویه بی طرفی را اتخاذ کرده است و اگر چه در زمان او هم بعضی گرفتاریهای برای بهائیان پیش آمده و میآید لکن ریشه فساد قطعات ناحیه او نیست و اگر گاهی از تعرضات اشراک جلوگیری ننموده و یا ننماید نظر بمصالح سیاسی و اقتصادی شخص او است و اگر لطمه بحیثیات او وارد نشود نمیگذارد ادنسی قلمی بر بهائیان وارد شود

از زمان صعود حضرت بهاء الله تا صعود حضرت عبدالیها (۱۳۰۹ - ۱۳۴۰) اتفاق مهمی بر علیه بهائیان در قاینات رخ نداده است و بهائیان نسبت ببرادران خود در سایر بلاد ایران راحت و آسوده بودند

و عبور و مرور مبلغین همواره روح اشتغال و تثبیت بامر رادر آنها میدید زیرا علماء و روسای قاینات بی اجازه میر علم خان و احفاد او جرئت هیچ اقدامی را نداشتند و هر وقت نسبت ببهائیان تعرضی و بر علیه آنها فیامی بعمل میآمد کار با دادن جریمه یا تنبیه مختصر خاتمه می یافت.

(( ۵ - انعکاس و فایح ۱۳۴۲ مشهد در بیرجند ))

چون خبر وضای ۱۳۴۲ مشهد بقایینات رسید مفدین تاسی نمرده در صدد اغتشاف برآمدند و خواستند جزو ضای برپا کنند که جمعیت بهائیان را متشوق ساخته و معروفین آنها را بقتل رسانند ابتدا جمعی از تجار و علما محمد علی نام شریب یزدی و عدّه از اعوان او را تحریک نمرده و سرا مقدمات بلوار امپیا ساختند بهائیان که عواقب وخیمه این دسایس را برای العین میدیدند بمیر معصوم خان اخوی زاده میر ابراهیم خان حکمران قایینات متوسل شده حفظ جان و مال را خواستار شدند چون بعرایز آنها عطف توجه نشد فنایا را بمحافل روحانی مشهد و طهران - اطلاع دادند و عدّه از احبای معروف سرچاه که عبارت از ملا آقا جان و آقا محمد علی و آقا فناء الله و آقا طراز الله ز آقا محمد باشند از بیرجند خان گردیدند بنگه میتوانند اقدامی در حفظ و صیانت احبای بعمل آورند پس از چندی امریه از مشهد بعنوان ریاست ساخلو بیرجند رسید که از دسایس اشرار و فساد محمد علی واعوان او جلوگیری بعمل آرد و رئیس ساخلو محمد علی یزدی را احضار و او را از فساد منع نمود محرکین فتنه چندی خاموش شدند تا آنکه دامنه فتنه در خراسان شدید تر گردید و صدیق العلمارادر تمشیز شهید نمودند اشرار بیرجند پس از اطلاع بهیجان آمده و تصمیم گرفتند بهائیان را قلع و قمع نمایند بهائیان مجددا بحاکم عظم نمودند لکن ترتیب امری بشکایت آنها داده شد آتن فتنه مشتعل گردید و معروفین بهائیان تزاری و فراری گردیدند آقا ذبیح الله و آقا میرزا عباس و جمعی از تلامذه بدرسه شرکتیه پناه بردند میرزا محسن و ملا محمد علی



بمزرعه دارالحکومه آقا محمد خیابا بمقر حکومتی بیرجند استاد محمد خیابا باشی  
بمنزل معارف رئیس نظمیہ پناه بردند لکن جمعی دیگر از بهائیان گرفتار و دستگیر  
شدند من جمله ملا علی زبکی که بعد از کتک و صدمه زیاد بحمايت پکنفر از صاحب  
منصبان نجات یافت

از جمله آقا محمد رضا نام سر چاهی که هفتاد سال از عمرش گذشته و نابینا شده بود  
و تمام ایام را وقف خدمات امر کرده و از نفوس جانفشان و مهم بود چون در میان  
یار و اغیار با اشتغال و استقامت و تثبیت با امر بهائی معروف بود در این ضوا  
مورد ابتلای شدید واقع گشت جمعیت زیاد بخانه اش ریختند و رحم بر آن پیسر  
ضعیف البنیہ نکردند و طناب بگردن آویخته کتان کتان بمسجد بحضور شیخ محمد  
باقر مجتهد جازاری آوردند و کذا پرسش آقا حبیب الله و نواده اش آقا هدایت الله  
را که از تلامذه بود دستگیر نموده بمحضر آقا آوردند

موقع ظهر بود و این سه مظلوم در عوض ناهار فحش و ناسزای شنیدند و طعن و لعن  
بلکه ضرب تحمل میکردند بالاخره آقا محمد رضا سر باسنان بلند کرده فریاد کشید  
که — زامتان تو فریاد یا رسول الله زکوفیان لعین داد یا رسول الله —  
آقا عنایت الله نام از خویشان آقا محمد رضانیز با او دستگیر شده بود در بین راه  
زیادتر مورد ضرب و آماج گردید و با آنکه تقریباً طفل بود استقامت بخرج میداد  
بالاخره جمعی را دل بر او بسوخت و نجاتش دادند و او از انجا بخونیک فرار کرده  
در انجا مخفی گردید

دست به منزل آقا علی احمد هجوم نموده گرفتارش ساختند و بقدری او را زدند که بین

راه مسجد بیپوش گردید با اینحال طناب بگردنش آویخته کتان کتان بپوشید  
فوق الذکر آوردند

عده منزل آقا عبدالجواد ریختند و کتک زیادی زدند و خواستند بسمت انتقال  
دهند لکن مأمورین حکومت بر حسب امره مافوق در این حین مداخله نمودند  
و از اشرار جلوگیری بعمل آوردند اعلامیه منتشر گردید که مقصدین حسن  
مجازات بهائیان را ندارند بلکه باید آنها را بنظمیه جلب کنند تا حکم علمای  
عظام در باره شان مجری گردد باینجهت جمعیت آقا عبدالجواد را بنظمیه برده  
تحویل دادند بالاخره بهائیان را نیز که در مسجد بودند بنظمیه بردند و سپس  
بنای صید يك يك از بهائیان را گذاشته بنظمیه میبردند و درین راه راه انچه  
از شتم و ناسزا و ضرب ممکن بود بر آنها وارد میکردند از جمله میرزا علی اکبر  
و استاد محمد علی و عنایت الله فوق الذکر و آقا حبیب الله و معارف ریاست است  
و چند نفر دیگر را گرفتار نموده بعد از وارد کردن صدمات زیاد تسلیم بنظمیه کردند  
حاجی اسمعیل ابن آقا حبیب الله فرار خود را با داره لشگری رسانده از چند اشرار -  
رهاش یافت آقا شیخ غلامرضا معزوف به اکبراف نیز دستگیرند و بقدری او را  
اذیت کردند که تمام لباسهایش پاره پاره شده بود

در این اثنا بر اثر شکایت احباب از مشهد حکم اکید برای جلوگیری از اشرار رسید  
لکن تاثره فساد بلند شده و جلوگیری دشوار بود اشرار در صید بهائیان و تحریک  
دادن بنظمیه بیش از پیش جدیت بخرج میدادند چنانچه آقا محمد جواد اردکان  
و آقا حسین یزدی مستخدمین تجارتخانه شیخ غلامرضا اکبراف را بترافرد دستگیر

و بنظمیه تحویل دادند ————— بالاخره از اداره لشگری و حکومتی و نظمیه عدلیه  
 مکفی مأمور اطفای آتش فساد گردیدند و محمد علی شریر یزدی با آه دو نفر رفتای  
 او میرزا حسن و حسن رفیقا را بنظمیه جلب و محبوس ساختند و سایر روسای اشرار  
 را اضرار و تهدید بمجازات کردند تا فتنه خوابید و بر اثر آن محبوسین بهائی  
 مستخلص گردیدند پس از این محمد علی شریر و رفقاییش بدارالحکومه منتقل گردیدند  
 تا بمجازات خود برسند لکن علمای اعلام رواندانستند که خادمین و جانفشانان  
 راه اسلام را در حبس به بینند تا چه رسد بانکه مجازات شوند باری علما فشار  
 آوردند تا حکومت هر سه نفر را مستخلص داشت لکن بهر طور بود محمد علی را از  
 بیرجند تبعید نمود و آقایان بیست تومان بدرقه و خرجی راه با و داده التماس  
 دعا هم کردند

در این فتنه شیخ غلامرضای اکبراف بسیار استقامت نمود و شکایات بمرجع بمشهد  
 میفرستاد چون محرکین فتنه این را میدانستند بعد از رفع غائله دست بر نداشتند  
 و همواره او را تهدید میکردند حتی شیخ هادی مجتهد بیرجند اختاری تهدید آمیز  
 با و نوشت تا آنکه شیخ غلامرضا مجبور شد بیرجند را ترک کرده بمشهد رهسار  
 گردد و مستخدمین خود یکی را پتروشیز و دیگری را بدزداب (زاهدان) بفرستد.

(( ۶ - انعکاس وقایع بیرجند در سرچاه ))

چون خیر وقایع بیرجند سرچاه رسید اشرار انجا در حد برآمدند که از رفتای -  
 بیرجندی عقب نمانند و تهیه زمینیه فساد نمودند دو نفر از علمای بی سراد سرچاه

شیخ علی اکبر و شیخ محمد علی اشرار را واداشتند که در معایر و محل های اجتماع  
 هرکدام از بهائیان رایج بینند سب و لعن نمایند. بالاخره جمعیت زیادی در منزل  
 شیخ محمد حسین نام اجتماع نموده و فرار گذاشتند بهائیان با رای این مجمع احتار  
 نمایند چون خبر بهائیان رسید جمعی فرار نموده در اطراف متفرق شدند و برخی  
 در قنوات مخفی گردیدند چند نفری هم از آنها خود رایج بیرجند رسانیده قضایا را  
 با اطلاع حکمران رساندند از بیرجند غلامحسین نامی از سواران امنیه مامور شد که  
 سرچاه رفته از روسای اشرار جلوگیری بعمل آورده و محرکین را بدار الحکومه جلب  
 نماید در بین راه سوار مزبور با دو نفر نظامی صادف و آنها را با خود متفق نموده  
 و در سرچاه منزل کدخدایان وارد شد دو ساعت از شب گذشته غلامحسین خلن چهار  
 نفر از روسای اشرار را دستگیر و در منزل کدخدا کتف بسته ترفیف نمود چون  
 این خبر شایع گردید جمعیت از بحام نموده دور منزل کدخدا را گرفتند غلامحسین  
 خان چند نفر هوایی خالی نموده آنها را متفرق نمود و بالاخره چهار نفر اشرار را  
 به بیرجند آورده تسلیم حاکم الدوله حکمران نمود حکمران بهائیان فراری سرچاه  
 را احتار و بعد از اطلاع بر ما وقع آنها را حضور شیخ محمد هادی مجتهد فرستاد که  
 تیزه حاصل نموده و در محل خود آورده باشند لکن بهائیان جدا مقاومت نموده  
 تبوه ننمودند شیخ دچار منظور سختی واقع شد زیرا از یکطرف بایستی حکم  
 قتل آنها را صادر کند و از طرف دیگر از مشوریت میترسید بالاخره راه گریزی  
 بخاطرش رسید و بهائیان تکلیف نمود که بر خیرین اسلام لعن نمایند آنها  
 هم مطالب را دریافتند و جداً عبارت مزبور را بر زبان راندند و شیخ باین اکتفا

نموده در تبرئه نامه مینویسد چون اینها بر مخربین اسلام لعن نموده اند لذا من بعد  
 مسلمان محسوب گردیده از هر گونه تعقیب و بازخواست آزادند  
 در این ضوابط علاوه بر وحشت و اضطراب بهائیان مدتی دور از لانه و آشیانه  
 بودند و بیسر و سامان گشتند و خسارتها متحمل گشتند و بعضی مورد ضرب و صدمه هم  
 واقع گردیدند من جمله ضلع حسین نام بهائی که شوهرش فرار کرده بود در حمام  
 گرفتار ضرب و شکنجه نسوان مسلمان گردید انمظلومه را اندر زدند که مدهوش گردید  
 سپس چند بی حیا و ارباب بیرون انداختند و باز هم زدند بعد که یقین بر مرگش نمودند  
 رفتند آن مظلومه بعد از چند ساعتی بهوش آمده خود را در خارج حمام دید و خود را  
 بگوشه کشیده شبانه فرار ابدهات اطراف رفته بشوهرش ملحق گردید  
 از جمله آقا محمد حسین نام از بهائیان زیرک در محل خود گرفتار ضرب و صدمه گردید  
 در بین این واقعه ملا علی ابن مرحوم ملا محمد مقدس را نیز بدست آورده او را هم  
 زدند چون شکایت مظلومین بحکمران قایمات رسید در عرض رسیدگی آنها را بمحض  
 علما حواله نمود معلوم است جمعیت جری در این موقع چه میکنند آقا محمد حسین را با  
 هزاران توهمین و خفت بسرجاه آوردند و در محضر علما حاضر ساختند علما امر بیدگوشی  
 نسبت بامر مبارک کردند لکن انمظلوم سکوت اختیار نمود و نسبت بدیانت خرد توهمین  
 رواندانت بالخره او را بدست کد خداچردند اما کد خدا بر او رحم نمود و پس از دو  
 شبانه روز او را مرخص نمود آقا محمد حسین به بیرجند رفت و بحکمران و آتشلیخ محمد  
 هادی شکایت نمود نتیجه نداد انمظلوم بطهران شکایت نمود و بعد از چندی امریه در  
 تعقیب اشراژ رسید لکن کسی این حکم را بموقع اجزانگذاشت و قضیه بهمین خاتمه یافت

(( ۷۰ - نفوذ و انتشار امریهائی در خوسف ))  
 قصیده خوسف ( یا خوسفزود ) در شش فرسخی بیرجند واقع و دارای زراعت و آسیابها و  
 متعدد میباشد مردمش شیعه مذهب میباشد اول کسیکه علت نفوذ و انتشار این امر  
 است و در خوسف نفوس را هدایت نموده کریلائی عباسی تاجر است که بمناسبت ذکر  
 خدماتش از قبل گذشت کریلائی عباسی مرحوم حاجی اسمعیل ولد حاجی علی اکبر خوسفی  
 را تبلیغ نمود مقارن اعلان ظهور حضرت بهاء الله چند نفر دیگر از قبیل حاجی یونس  
 و حاجی ابراهیم و غیره را بشریعه الهی دعوت و هدایت کرد و بدین طریق عدده پیرانی  
 در خوسف بابتشار و تبلیغ امر برداختند  
 مرحوم محمد قلی خان نخعی از مشاهیر خوسف چون استماع ندای این امر را نمسیره  
 شخصاً برای تحقیق حضور حضرت بهاء الله مشرف گردید و بعد از تصدیق در خوسف بنصرت  
 این امر برداخت و در دوره حضرت عبدالبهاء مدبر خدمات میده گردید  
 محمد قلی خان مزبور بعد از تصدیق خود باینکی از اقوام موسوم بملا یوسف بك نشین  
 مذاکرات امری بمیان آورد لکن ملا یوسف بك که شخصی عالم و فاضل و مرجع حکم  
 شرع بوده قانع نگردید و توسط محمد قلی خان سئوالات کتبی از بهائیان نمود  
 بیا و خود تحصیل جوابهای شفاهی و کتبی ملا یوسف بك باز هم قانع نشد و بالاخره  
 در سنه ۱۳۱۹ برای تحقیق باتفاق حاجی ملا غلامصین ( از مریدهای حاجی محمد  
 کریم خان اشمی ) و حاجی ملا یوسف بهائی بمشهد غزنیست نمود و در مشهد بمسئله  
 بهائیان ملاقات کرد و بعد از توقف بیست و سه روز بمنع عن آباد حرکت و درانجا  
 با مرحوم آقا سید مهدی گلپایگانی از مبلغین و فضیای امر مذاکره نمود و بالاخره

در مقابل حقیقت و علمت امر بنهائی با حاجی ملاغلامحسین همراه خود سر تسلیم نهاد  
 و بتصدیق و اذعان مفتخر گردیدند  
 ملا یوسف بك از عشق آباد بعزم تشرف بنارض مقصود رهسپار گردید در عرض راه خبر  
 اشتداد بلایا و فلعه بندی عكا بسمعش رسید یا و جرد این از عزم خود منصرف نشد و  
 خود را به بیروت رسانید و توسط آقا محمد مصطفای بغدادی اذن تشرف حاصل نموده  
 و مدت نه یوم بمنعت لقا مزوق بود و کسب فیض مینمود و از ارض مقصود با مسر  
 مبارك پنج بیت الله رفت و از راه بندر عباس بکرمان رهسپار گردید درین  
 راه گرفتار غارت دربان شد و تیزی بر رانش وارد که معالجه زخم آن از عهده  
 اطبای کرمان خارج بود و در کرمان کل مایوس بودند و در معالجه اظهار عجز  
 نمودند لکن ملا یوسف بك بشفای خود مطمئن بود زیرا در موقع مرضی از قم مبارك  
 بیان ذیل را استماع نموده بود - انشاء الله صحیح و سالم بوطن خود مراجعت مینمائی  
 چه بسا از نفوسی که احیا کنی و چه بسا از مرضی که شفا دهی ( این بود که ملا یوسف  
 بك بمعالجه زخم خود پرداخت تا بهبودی یافت و بعد بوطن خود آمد و در آنجا  
 بتبلیغ و انتشار امر قیام نمود و ملا عزیز الله نام را که شخصی عالم و فاضل بود  
 بشریعه الهیه هدایت نمود  
 شیخ محمد حسن مجتهد خوشفادر مقام کینه و حد برآمد و دوستی و احترام سابق را  
 نسبت بملا یوسف بك قطع نمود ملا عزیز الله آتش کینه او را شدید تر نمود زیرا  
 با تلامذه او بی پرده صحبت میداشت شیخ بمقامات مربوطه بیرجند متوسل و تمسید  
 ملا یوسف بك و ملا عزیز الله را تقاضا نمود

بیاری بقدری عرضه را بر ملا عزیر الله تنگ نمودند که انمظلوم به بیرجند مهاجرت  
 کرد و در انجام گرفتار تعقیب شدید گردید تا آنکه تاب نیارده خود را مسموم ساخت  
 و از جنگ اصرار برهید. گرچه مبادرت باین عمل دلالت بر ضعف میکند لکن فضل  
 حق شامل او گردید و مناجاتی، طلب مغفرت از ساحت اقدس نازل که بلحاظ  
 اشتغال و انجذاب و قداکاری برای او طلب آمرزش فرموده اند و برای او از درگاه  
 حق فضال درجه شهادت را مهلت نموده اند. بسم الله الرحمن الرحیم  
 و اماملا یوسف بنک مانند کوه استادگی کرد و در مقابل بلا یا صبر جمیل نمود  
 و در این راه خسارت های مالی هم تحمل نمود. این رویه و مشی او سایر بیچارگان  
 را تشویع مینمود بطوریکه بی پرده بتبلیغ پرداختند و شیخ و طلبه های او در مجالس  
 علنی ملزم و مغلوب ساختند. بسم الله الرحمن الرحیم  
 بالاخره در سنه ۱۲۲۲ شیخ بشوکت الملك شکایت نمود که چنانچه حکم قطع و  
 قمع بهائیان خوف را صادر نکند خود فتوا بقتل آنها خواهد داد تا آنکه مأمور  
 از جانب حکمران وارد شد بهائیان که موقع را خطرناک دیدند شیخ طماع را دیده  
 هدایا و جوهه با و دادند و قسمتی بوساطت خود و مستخلص شدند و بقیه تحت الحفظ  
 بشوقاب یک فرسخی وارد گشتند بالاخره آنها هم بقدر وسع و طاقت و جوهه  
 به مأمور داده مراجعت کردند. بسم الله الرحمن الرحیم  
 همین معامله شیخ اسباب اذیت مسلمین را هم فراهم ساخت زیرا اخذ جوهه و هدایا  
 در کام مأمورین شیرین شد و خوف مشهور و من بعد بعنوان مختلفه باین محل  
 آمده تار و اغیار را سر و کیشه میکردند و قریب چهار هزار تومان از عمیوم



اهالی خوف گرفتند  
 شیخ در نتیجه متنبه شد و بنای معاشرت و مزایده با بهائیان گذاشت و حتی که  
 زیارت مشهد میرفت خطی بخوسف نوشت و بهائیان را هم سلام فرستاد و مسلمانان  
 را بر رفتن بحمام بهائیان توصیه نمود چون اینگونه رفتار از جانب علما کمتر  
 دیده شده بعضی را عقیده بر این است که شیخ تقلیب شده نسبت با امر جدید محبت  
 پیدا کرده است حمام بهائیان را آقا میرزا جعفر مرحوم خوسفی که زیارت آستان  
 مبارک مشرف گشته بود ساخته است و او شخصی مؤمن جانفشان بود و اولادش بر  
 امر ثابت و مستقیمند

(( انعکاس و فایع ۱۳۴۲ در خوف ))

وقایع جانگراش مشهد و فایضات بخوسف هم سرایت کردند  
 محمد کتلی نام جوینی از چهار ماه قبل از محرم یا اشراق محل همدست شده در معابر  
 بسب و لعن قیام نمود و اشرار کم کم جوی شده بمنازل بهائیان سنگ میریختند و  
 نسبت بناموس انها تکی و فحاشی میکردند و در معابر بر دیوارها اعلانات نصب  
 نموده بهائیان را در کوچه ها جنگ آورده امر بشیری میکردند  
 شب تاسوعا بمیرزا جعفر قزوکی الذکر مصادف و او را احاطه کردند و حفاظای تبری از او  
 امر مبارک نمودند چون تبری ننمود هجوم آورده مضروب نمودند و آب دهان  
 بر او میانداختند بالاخره جمعی از مسلمانان بیقرض خود را رسانده چند نیم کتبی  
 او را رسیده بناغش که در خارج بود انتقال دادند مدعی در امر مضروب بشیروش

و بستری بود لکن اشرار دست برداشتند و جمعیت برای قتل او از خوسف حرا  
 کرد چون این خبر بگوش او رسید بنصر آباد نیم فرسخی که مردمش اسمعیلی است  
 پناهنده شد و این جمعیت مهمان نواز مقاومت نموده از اشرار جلوگیری کسر  
 میرزا جعفر را حفظ نمودند

جمعیت از انجا برگشته در مسجد پشت سر شیخ غلامرضای مجتهد نماز گذارده سایر  
 بهائیان خوسف برداشتند خانه ملا یوسف بك را بعد از شکستن در غارت و آن  
 را نتوانستند ببرند درهم شکستند از حسن اتفاق صاحب خانه نبود و الا قتل  
 میرسد سپس جمعیت بیاع میرزا جعفر و عبدالصمد بك متوجه و تمام اجناس  
 را درهم شکستند بلکه اشجار و میوهات در درهم شکسته بزمین میریزند و طغیان  
 هشت ماه میرزا جعفر موسم بنسبت الله واردند

چون بعضی از بیفرزان و خامت اینکار را ملاحظه کردند مانع شدند و خود شیخ نیز  
 از عاقبت کار ترسیده در صدد جلوگیری برآمد و بدین طریق سایر بهائیان  
 از چنگ اشرار نجات یافتند

از اینطرف بر اثر شکایت بهائیان یا امر شوکت الملک نایب الحکومه وارد گردید  
 و محمد علی جومیانی و هشت نفر را دستگیر و به بیرجند فرستاد و از جانب  
 بهائیان طبق تقاضای حکومت ملا یوسف بك و عبدالصمد بك و میرزا جعفر و  
 ملا عنایت الله این ملا عزیر الله مرحوم و نعمت الله بك و کریمانی محمد خیابان  
 بمقر حکومت حاضر شدند چون اشرار بکلی منکر گردیدند که هیچگونه جاسارتی  
 نکرده اند و احباب بر عکس شکایت میکردند حکومت از طرفین التزام گرفت

و بستری بود لکن اشرار دست برنداشتند و جمعیت برای قتل او از خوف  
 کرد چون این خیر بگوش او رسید بنصراآباد نیم فرسخی که مردش اسمعیلی هر  
 پناهنده شد و این جمعیت مهان نواز مقاومت نموده از اشرار جلوگیری کرد  
 میرزا جعفر را حقیقت نمودند

جمعیت از انجا برگشته در مسجد پشت سر شیخ غلامرضا مجتهد نماز گذارده سایر  
 بهائیان خوش پرداختند خانه ملا یوسف بك را بعد از شکستن در غارت و آن  
 را نتوانستند ببرند درهم شکستند از حسن اتفاق صاحب خانه نبود و الا بقتل  
 میرسید سپس جمعیت بیاب میرزا جعفر و عبدالصمد بك متوجه و تمام اشیای  
 و درهم شکستند بلکه اشیاء و میوهات در درهم شکسته بزمین میریزند و طقس  
 هفت ساله میرزا جعفر موسم بهشت الله را زدند

چون بعضی از بیفرزان و خامت اینکار را ملاحظه کردند مانع شدند و خود شیخ نیز  
 از عاقبت کار ترسیده در عدد جلوگیری برآمد و بدین طریق سایر بهائیان  
 از چنگ اشرار نجات یافتند

از اینطرف بر اثر شکایت بهائیان با مر شوکت الملك نایب الحکومه وارد گردید  
 و محمد علی جویمانی و هشت نفر را دستگیر و به بیرجند فرستاد و از جانب  
 بهائیان طبق تقاضای حکومت ملا یوسف بك و عبدالصمد بك و میرزا جعفر و  
 ملا عنایت الله ابن ملا عزیز الله مرحوم و نعمت الله بك و کریمانی محمد خیاط  
 جعفر حکومت حاضر شدند چون اشرار بکلی منکر گردیدند که هیچگونه جاسوسی  
 نکرده اند و احوال بر عکس شکایت میکردند حکومت از طرفین التزام گرفت

که مأمور در محل بتحقیق میبرد از و هر کدام از طرفین محکوم گردیدند باید از عهده  
مسئولیت برآیند پس از مراجعت اشرار خوفاستشهادی ترتیب داده و خود را از  
فضایابی اطلاع فلنداد کرده با مضا و مهر رسانده بتصدیق علمای خوفا و بپیر چند  
نیز موکد گردانیدند و مذکور داشتند که شکایت بهائیان صرف تهمت و افتراست  
در بیرجند فقط آقا شیخ محمد هادی که شخصی بیغرض بود آن را تصدیق نکرد  
محمد ابراهیم خان شوکت الملک چون استشهاد را ملاحظه نمود اعتنائی نکرد زیرا  
بخوش میدانست که قضیه از چه قرار است و بدین طریق بد سینه اشرار و علمای و معنی  
نگذاشت در مقابل از بهائیان خوفا التزام گرفت که تبلیغ نکنند و مبلغین  
بهائی نیز بخوفا نیایند و در صورت تخلف تمام مجازات شده تعهد میگردند  
اشرار از اجتماع این خبر جسور شدند و تا امروز هم مراتب هستند و بهائیان  
و مخالفان آنها راحت نظر دارند و بدین واسطه وقفه در امور اجتماعی و تشکیلاتی  
بهائیان روی داده که اثرات آن تاکنون هم مشهود و محسوس است.

(( فصل دهم ))

( سیستان - زاهدان - ) ( در ذاب )

سیستان - حاجی محمد خان بلوچ

عده بهائیان در سیستان بواسطه دوری از مراکز امری و قلت عبور مبلغین بسیار  
کم است لهذا از بدو امر تا کنون امر بهائی در این سرزمین نفوذ نموده و عده  
از بهائیان بومی و اطراف در مراکز آن وجود داشته و دارند چنانچه حالیه